کابل

1938-39 کابل ۱۳۱۷

Almanach de Kaboul

Ketabton.com

(c) ketabton.com: The Digital Library

از نشریات انجمن ادبی نمرهٔ عمومی (۱۹)
« « مدیریت نشریات « خصوصی (۱۷)

سالنامهٔ کابل

۱۳۱۷

از شعبهٔ نشریات انجمن ادبی

باهتمام : سید قاسم « رشتیا »

معاون عمومی و کفیل مدیریت نشریات

نشر شد

مطبعهٔ عمومی

(c) ketabton.com: The Digital Library

هفتمین سالنامه

بعون وعنایات حضرت خداوندی جل‌علی شانه ودراثرحمایات عرفان پرورانهٔ پادشاه معارف خواه اعلیحضرت محمدظاهرشاه خلدالله ملکه‌وحسن استقبال کافهٔ ملت نجیب افغان اینك به نشر هفتمین سالنامهٔ کابل توفیق می یابیم !

خدای را شکرگذاریم که نه تنها باین موسسهٔ ملی موقع‌داده تادردوران موجودیت ده سالهٔ خویش به‌پیشبرد شئون ادبی و عرفانی مملکت کمك خوبی کرده بتواند بلکه علاوه برین بذریعهٔ نشر آثار مختلفه و خصوصاً سالنامه های کابل توانسته است تاوطن عزیز خود افغانستان را به‌نحو بهتری درانظار عموم معرفی کرده ، ازفعالیت های متمادی ونهضت های‌ملی که‌درین عصرسعادت در مملکت جریان دارد ، درمقابل از خود و بیگانه نمایندگی نماید .

کارکنان این موسسه نسبت به این همه توفیقات روز افزون که ازیمن عنایات حضرت ایزدی و از اثر توجهات قیمتدار حکومت متبوع‌مهربان وازهمکاری‌های دائمی‌عناصر منور وطن نصیب اوشده است عرض شکران نموده برای‌خود درراه خدمات ملیهٔ که بدوش دارد ، موفقیت های بیشتر ازپیشتر وبرای افغانستان عزیزترقیات صحیح وبلانهایه را آرزو دارد .

دلوی خپلتن په‌معاونت اوتوفیق اوداعلیحضرت محمد ظاهرشاه‌معارف غوښتونکی‌پادشاه خلدالله ملکه‌دعرفان‌پروروتوجها تو اوپاملرنو په‌اثرکښ او دپښتنو دټول نجیب ملت‌په‌حسن‌قبول سره دکابل داوومی سالنامی په‌نشرولوتوفیق اوبری مومو !

اودخدای پاك‌په دربارکښ ډیر شکرکوو چه د ی ملی موسسی ته نه یوازی همدا موقع ورکړشوی چه دخپل موجودیت په لس کاله عمرکښ یی یوازی دمملکت دادبی او عرفانی شئونو په وړاندی والی‌کښ ښه‌برخه اخستی ده بلکه برسیره پدی یی دمختلفو آثارو په نشرولو اوخصوصاً دکابل دسالنامی په ذریعه‌خپل‌عزیز وطن‌افغانستان دټولوپه نظرکښ ډیرښه‌ښکاره کړی‌دی اودمتمادی فعالیتو اوملی‌نهضتو څخه‌یی چه‌پدی‌عصردنیکبختی‌کښ‌په‌مملکت‌کښ جاری‌دی دخپلو اوپر دیو په‌مقابل کښ نمایندگی کړی .

ددی موسسی‌کارکو ونکی په نسبت ددی ټولو توفیقاتو اومهربانیو دخدای تعالی کښ شکراو دخپل متبوع‌حکومت د قیمتدارو توجهاتو اودوطن دمنوروافرادو اوعناصرو له دایمی همکاری څخه‌اظهاردممنونیت اوخوښی‌کوی‌اوخپل ځان‌دیاره‌دملی خدمتوپه‌اجرأ کولوکښ له‌په‌خوانه زیات توفیقات‌اودخپل گران‌وطن (افغانستان) صحیح اوبی انتها ترقیات له خدایه غواړی .

(c) ketabton.com: The Digital Library

پادشاه افغانستان

شهریار جوان وپادشاه معظم افغانستان اعلیحضرت محمد ظاهر شاه خلدالله ملکه واطال الله عمره ودولته که ذات همایونش درین سنه قدم بمرحلهٔ بیست وچهارومین حیات شریف خودمیگذارند، ذات همایونی متولد در۲۲ میزان سال۱۲۹۳ هجری شمسی درکابل وپس از سن مقتضی تعلیم شامل مکاتب مقدماتی ومتوسط وبالاخره تحصیلات خود راذات همایونی درمکاتب عالی کابل باختتام رسانیده موقعیکه والد ماجد فقید شان اعلیحضرت محمد نادرشاه کبیرعازم سفارت افغانستان درپاریس گردیدند، ذات همایونی نیز بمعیت آن شهریارفقید بغرض تحصیلات مهمه تشریف فرمای فرانسه گردیده زبان فرانسه وعلوم عالیه را دررشته های مختلف بمکاتب عالی وخاندان های بادانش ومعظم آن مملکت تحصیل، وتربیهٔ خصوصی را نسبت بمسائل داخلی وطن واخلاق ملی و ادراك مطالب لازمه راجع بوطن وخصایص را ازوالد بزرگوار خود حاصل فرمودند.

پس ازواقعهٔ شورش بزرگ افغانستان (که نجات آن بدست حق پرست والد شهید ذات همایونی صورت گرفت) اعلیحضرت ممدوح که تعلیمات خود شانرا دران مملکت بسر حد کمال رسانیده ومستعد خدمت وطن شده بودند در۲۰میزان سال ۱۳۰۹ شمسی تشریف فرمای کابل گردیده محض عشق بعالم عسکری افغانستان وتعقیب سنت سنیهٔ پدر بزرگوارخود در شعبهٔ عسکری شامل تعلیمگاه عالی نظامی کابل شده وبمدت قلیلی درین فن شریف کامیابی حاصل کردند ودرسنه ۱۳۱۰ شمسی باصبیهٔ معظمهٔ والاحضرت سردار احمدشاه خان وزیر در بار پسر عم معظم اعلیحضرت شهید ازدواج فرموده ودراخیر همین سنه چندی بوکالت وزارت جلیلهٔ حربیهٔ وبعداً بوکالت وزارت معارف مؤظف بوده قابلیت ذاتی واستعداد فطری ذات همایونی در حسن اداره و صحت ایفای خدمات این وزارت خانه بخوبی و درستی معلوم گردیده در سال ۱۳۱۲ یعنی پس از شهادت شهریارشهید بتاریخ ۱۶عقرب باتفاق ودرخواست وکلا وبزرگان ملت وعموم افراد عسکری و کشوری از یکه پیرای سلطنت سنیهٔ افغانستان شده سال حاضر ششمین سال از جلوس میمنت مانوس این شهر یار جوان محسوب میشود.

فرزندان اعلیحضرت همایونی:

۱ - شهزاده بیگم بلقیس	تاریخ ولادت	۲۸	حمل	سنه ۱۳۱۱ ش
۲ - والاحضرت شهزاده محمد اکبرخان	«	۱۹	اسد	« ۱۳۱۲ «
۳ - والاحضرت شهزاده احمد شاه خان	«	۲۱	سنبله	« ۱۳۱۳ «
٤ - شهزاده بیگم مریم	«	۱۰	عقرب	« ۱۳۱۵ «

(c) ketabton.com: The Digital Library

اعلیحضرت همایونی محمد ظاهر شاه پادشاه عرفان پرور وترقیخواه افغانستان که بزرگترین
مربی نهضت های ارتقائی وطن وحامی درجه اول تجدد وعرفان بشمار میروند
S. M. Mohammad Zaher Chah roi d'Afghanistan

(c) ketabton.com: The Digital Library

والاحضرت سردار محمد اکبرخان بزرگترین فرزند اعلیحضرت همایونی بلباس ملی افغانی

S.A.R. Sirdar Mohammad Akbar Khan fils ainé de Sa Majesté
en costume nationale

(c) ketabton.com: The Digital Library

تشکیلات

دوائر مملکتی

صدارت عظمی

صدر اعظم	:	ج ، ع ، ج ، ا ، ا ، نشان والا حضرت سردار محمد هاشم خان
معاون صدارت عظمی	:	ع ، ج عبدالرحیم خان
مشاور	:	ع ، ص سید احمد خان
«	:	« « یار محمد خان
رئیس ضبط احوالات	:	« « محمد شاه خان
مدیر شعبهٔ اول	:	« خلیل الله خان
« « دوم	:	« محمد شعیب خان
« « سوم	:	« محمد فاروق خان
« « اوراق	:	« . . . . .
مدیر عرایض	:	ص ، میر عبدالله خان
سرکاتب ادارهٔ شفر وقلم مخصوص	:	« محمد رفیق خان
« مجلس عالی وزراء	:	. . . . .
مامور محاسبه وکنترول	:	ص ، خواجه ذکرالله خان
مدیر اجرائیه	:	« عبدالکریم خان

(c) ketabton.com: The Digital Library

ج ، ع ، ج ، ا ، ا ، شان والا حضرت سردار محمدهاشم خان صدر اعظم

S.A.R.«A.A.» Sardar Mohammad Hâchêm Khan premier ministre

(c) ketabton.com: The Digital Library

وزارت حربیه

وزیر حربیه وسپه سالار : ع ، ج ا ، ا ، نشان سردار شاه محمودخان غازی
معاون وزارت : ع ، ع ، ش ، محمد انورخان نائب سالار
یاور وزیر حربیه : ح . غلام سعیدخان غندمشر ثانی

ریاست ارکان حربیه :

رئیس ارکان حربیه عمومی : ع ، ش ، محمد عمرخان فرقه مشر ثانی
معاون ریاست ارکان حربیه عمومی : ح ، مصطفی خان غند مشر اول

مدیریت عمومی حرکات :

مدیر : ح ، سراج الدین خان غند مشر ثانی
آمر شعبهٔ ۲ تشکیلات : ش ، عبد الکریم خان کند کمشر
« « ۳ تحشیدات : . . . . . .

مدیریت عمومی تعلیم وتربیه :

وکیل مدیرعمومی : ح ، غلام سرور خان غند مشر ثانی
آمر شعبهٔ پیاده و سوار : . . . . .
وکیل « هوا بازی : غ ، شیرین خان تولیمشر
« « ترجمه : ش ، ذکریا خان کندک مشر
مدیر خریطه : ش ، عبدالسلام خان « «

ریاست اردو :

رئیس : ع ، ش ، س ، ع ، احمد علی خان فرقه مشر اول
مدیرعمومی مامورین : ح ، عبدالخالق خان غند مشر ثانی
« اخذ عسکر ، ح ، حبیب الله خان « اول

مدیریت عمومی نقلیه :

مدیر عمومی : ح ، سید محمد اکبرخان غند مشرثانی
مدیر نقلیهٔ شعبهٔ میخانیکی : ش ، ذکریاخان کندک مشر
« « « حیوانی ، ش ، محمد حسن خان «

مدیریت صحیه و بیطاره :

مدیر : ح ، میر محمدسعیدخان : غندمشر ثانی

(c) ketabton.com: The Digital Library

ع،ج،ا،ا، نشان والاحضرت سردار شاه محمود خان غازی سپه سالار و وزیر حربیه

S.A-R. «A.A.» Sardar Chah Mahmoud Khan ministre de la guerre

(c) ketabton.com: The Digital Library

سرطبیب عزتمند : انظارالاسلام داکتر قریشی

سر بیطار : . . .

ریاست لوازمات :

رئیس : ع ، ع ، ش ، شیر احمدخان نائب سالار

مدیر محاسبه : ش ، خواجه عبدالقیوم خان کندك مشر

مدیر لوازم : « حسین علی خان کندك مشر

ریاست حربیه :

رئیس : ع ، ش ، سیدحسن خان فرقه مشر ثانی

شعبهٔ هیئت معاینه وتدقیق : ح ، عبد الغفورخان وح محمدعمرخان غندمشران ثانی

مدیر شعبهٔ اسلحه : ش ، سربلند خان کندك مشر

مدیر « جباخانه : ح ، محمد اسمعیل خان غند مشرثانی

مدیر آلات واداوت فنیه : ح ، محمد اسلم خان « «

اسلحه دار : « ، عبدالرشید خان « «

جبادار : ح ، محمدعثمانخان « اول

ریاست محاکمات :

رئیس : ح ، سید علیخان غندمشر اول

معاون : ش ، محمد مهدی خان کندك مشر

رئیس ریاست انجمن اصلاح وترقی عسکر : ع ، ش ، محمدعمر خان فرقه مشر اول

ریاست المپیك :

رئیس : ع ، ص محمدیوسف خان رئیس اداری

معاون : ش ، محمد یعقوب خان کند کمشر

مدیر عمومی سپورت : ش ، ظهیرالدین خان کند کمشر

مدیریت تعمیرات :

وکیل مدیر : ح ، غلام سعید خان غند مشر ثانی

معاون : ش ، محمد ایاز خان کندك مشر

مدیریت استخبارات :

مدیر : ح ، محمد انور خان غند مشر ثانی

معاون : ش ، رستم علیخان کندك مشر

(c) ketabton.com: The Digital Library

مدیریت اوراق:

مدیر : ش، عبد الشکور خان کندك مشر

مدیریت تحریرات:

مدیر : ش، محمد قاسم خان کندك مشر

مدیر مخصوص : ش، محمد یوسف خان « «

ریاست قبایل:

رئیس : ع، ش، محمد شاه‌خان فرقه مشر ثانی

معاون : ح، شیرباز خان غند مشر ثانی

شفاخانهٔ عسکری:

سرطبیب : عزتمند داکتر عبدالغنی‌شاه خان

سر جراح : « « نور محمد خان

معاون : « « سید صالح خان

جراح : « « اسمعیل جوهری

قوماندانی طیاره:

قوماندان : ع، ش، محمد احسان خان فرقه‌مشر ثانی

رئیس ارکان : ح، محمدهاشم خان غند مشر ثانی

مدیرفابریکه : ح، غلام دستگیرخان « «

مدیرلوازم : ش، غلام بهاوالدینخان کندك مشر

قوماندانی مکاتب فنون حربیه:

قوماندان : ع،ش، س، ع، علیشاه خان فرقه‌مشر اول

رئیس تدریسات : ع، « بای ضیاء قایان

مدیر داخله : ح، محمدحسین خان غند مشر ثانی

مدیر لوازم : ش، پاینده محمد خان کندك مشر

مدیرمکتب رشدیه : ش، احمد سیر خان کندك مشر

(c) ketabton.com: The Digital Library

مکتب احضاریه:

نگران : . . . . . .
وکیل مدیر داخله : ش ، عبدالباقی خان کندك مشر
سرمعلم : عزتمند مولوی سکندر خان
مدیر مکتب موزیك : ش، محمدیعقوب خان کندك مشر
وکیل « کورس عالی : « محمدحسین خان «

ریاست فابریکات حربی:

رئیس : ع ، ع ، ش ، سیدعبدالله خان نائب سالار
معاون : ح، میرصاحب خان غندمشر ثانی
مدیر اجرائیه : ش ، محمدکاظم خان کندك مشر
مدیر کنترول : « محمدعمر خان «

قوماندان های عسکری مرکزی:

قوماندان فرقه شاهی : ع ، ش ، سردار عالی اسدالله خان فرقه مشر اول
قوماندان قول اردو : ع ، ش ، س ، ا ، محمد غوث خان نائب سالار
قوماندان فرقه اول قول اردو : ع ، ش ، عبدالغنی خان فرقه مشر اول
قوماندان فرقه دوم قول اردو : « « عبدالله خان فرقه مشر ثانی
قوماندان فرقه سوم « : « « فیض محمد خان فرقه مشر ثانی
قوماندان فرقه توپچی « : « « عبدالقیوم خان « اول

قوماندان های عسکری اطراف:

قوماندان عسکری غزنی : ع ، ش ، عبدالاحد خان فرقه مشراول
« قندهار وفراه : . . . . . .
وکیل قوماندان هرات : ع ، ش ، محمد قاسم خان فرقه مشرثانی
قوماندان مزار شریف ومیمنه : « « الله داد خان « «
« قطغن وبدخشان : « « عبدالقیوم خان « «
« مشرقی : ع ، ش ،س، ع ، محمد داؤد خان قوماندان عمومی ورئیس تنظیمیه
« قول اردوی جنوبی : « « س ، ع ، محمد افضل خان فرقه مشراول
« فرقهٔ اول قول اردوی جنوبی : « « نورمحمد خان فرقه مشراول
« فرقهٔ دوم قول اردوی جنوبی : « « عبدالقیوم خان « « ثانی

(c) ketabton.com: The Digital Library

صاحب منصبان احتیاطی

ع ، ع ، ش مهردل خان	:	نائب سالار قندهاری
« « « محمد نعیم خان	:	« « بدخشی
« « « محمد عمرخان	:	« « محمد زائی
« « « غلام نبی خان	:	« « ناصری
« « « سر بلند خان	:	« « جاجی
« « « زر خان	:	« « وزیری
« « « زلمی خان	:	« « منگلی .
« « « عبد الغنی خان	:	« « محمد زائی .
« ش اعظم گل خان	:	فرقه مشر طوطا خیل .
« « غلام نبی بیك خان	:	« هزاره درهٔ صوف
« « نوراحمد خان	:	« هراتی
« « داود شاه خان	:	« تره خیلی
« « محمد هاشم خان	:	« لوگری
« « سعادت خان	:	« احمدزائی
« « محمداصیل خان	:	« منگلی
« « عبدالله خان	:	« وردکی
« « سرکی خان	:	« احمدزائی
« « علی دوست خان	:	« هزاره
« « غلام محمد خان	:	« تگابی
« « عبدالروف خان	:	« اوریاخیلی
« « محمد شعیب خان	:	« یوسف زائی
« « محمدهاشم خان	:	« کاکری
« « پیرمحمد خان	:	« تره خیلی
« « محمد جعفرخان	:	« محمدزائی
« « محمداصیل خان	:	« « وزیری
« « عبدالغنی خان	:	« اول احمد زائی

(c) ketabton.com: The Digital Library

ع ، ج علی محمدخان وزیر امور خارجه
S.Ex. Ali Mohammad Khan ministre des offaires étrangères.

وزارت امور خارجه

وزیر : ع،ج علی محمدخان

الف- مدیریت عمومی سیاسی :

مدیر عمومی سیاسی : ع نجیب الله خان
مدیر شعبهٔ شرق : .....
« « غرب : .....
« « مطبوعات : ص، محمدقاسم خان

ب- مدیریت عمومی تشریفات :

مدیر عمومی : ع ، غلام محمدخان
معاون : ص، عبدالاحد خان

ج- مدیریت عمومی امور بین المللی :

مدیر عمومی : ع ، میرمحمدصدیق خان
معاون معاهدات : ص ، محمد ناصرخان
معاون کنفرانسها و جامعه ملل : ص ، عبدالغفور خان
« حقوق : ص ، عبدالرزاق خان

د- مدیریت عمومی اداری :

مدیر عمومی : ع ، عبدالرؤف خان
مدیرشعبهٔ مامورین : ص ، عبدالقادر خان
« « ویزه وتابعیت وقونسلگری : ص ، محمداسماعیل خان
« « محاسبه وکنترول : ص ، عبدالرؤف خان

هـ- مدیرعمومی اوراق :

مدیر عمومی : ع ، عبدالغفارخان
معاون اجرائیه : ص ، عبدالنبی خان
« حفظیه : ص ، عبدالغفور خان
و- مدیرشعبهٔ شفر : ص ، محمد سلیمانخان
ز- معاون « قلم مخصوص : ص ، فیض محمدخان معاون

(c) ketabton.com: The Digital Library

ع ، ج ، ا ، ا ، نشان والاحضرت سردار شاه ولی خان غازی « فاتح کابل » وزیر مختار ونمایندهٔ فوق العادهٔ اعلیحضرت همایونی درپاریس ، برن وبروکسل وورشو

S.A.R. «A A.» Sardar Chah Vali Khan envoyé extraordinaire et ministre plénipotentiaire de Sa Majesté à Paris, Berne, Bruxelles et Varsovie

(c) ketabton.com: The Digital Library

سفرا و نمایندگان اعلیحضرت درخارج

سفارت کبرای اعلیحضرت درانقره :

سفیرکبیر : ع ، ج فیض محمد خان
سرکاتب : ص ، محمداحمد خان
کاتب : ص ، شیرمحمدخان
» : ص ، عبدالواحدخان

سفارت کبرای اعلیحضرت درطهران :

سفیرکبیر : ع ، ج محمد نوروز خان
سرکاتب : ص محمدامین خان
کاتب : ص ، عبد القیوم خان

سفارت کبرای اعلیحضرت درمسکو :

سفیرکبیر : ع ، ج سلطان احمد خان
سرکاتب : ص ، عبدالقیوم خان
کاتب : ص ، محمدرحیم خان
» : ص ، عبدالباقیخان
» : ص ، محمدابراهیم خان

وزارت اعلیحضرت در پاریس :

وزیر مختار : ع ، ج ، ا ، انشان والاحضرت سردار شاه ولی خان که سمت وزارتمختاری برن وبروکسل وورشو را نیز دارند
مستشار : ع ، ص ، اسلام بیگ خان
سر کاتب : ص ، عبدالقادر خان
کاتب : ص ، محمد علیخان
» : ص ، غلام علیخان

وزارت مختاری اعلیحضرت در لندن :

وزیر مختار : ع ، ج سردار احمد علی خان
سر کاتب : ص ، فضل احمد خان
کاتب : ص ، عبدالستار خان

(c) ketabton.com: The Digital Library

وزارت مختاری اعلیحضرت در روما :

وزیر مختار : ع ، ج عبدالصمد خان
کاتب : ص ، محمد رسول خان

وزارت مختاری اعلیحضرت در برلین :

وزیر مختار : ع ، ج الله نواز خان
سر کاتب : ص ، حفیظ الله خان
کاتب : ص ، علی محمد خان

وزارت مختاری اعلیحضرت در توکیو :

وزیر مختار : ع ، ج ذوالفقار خان
سر کاتب : ص ، محمد قسیم خان

وزارت مختاری اعلیحضرت در جده :

وزیر مختار : ع، ج محمد صادق خان مجددی (که سمت وزارتمختاری مصر را نیز دارند)
سر کاتب : ص ، عبدالرحمن خان

نمایندگی دائمی افغانستان در جامعهٔ ملل :

نمایندهٔ دائمی : ع ، ج عبدالحمید خان
کاتب : ص ، غلام احمد خان

جنرال قونسلگری افغانی در دهلی :

جنرال قونسل : ع ، ص صلاح الدینخان
سرکاتب ص ، صالح محمد خان
کاتب : ص ، عبدالخالق خان
» : ص ، صالح محمد خان

جنرال قونسلگری افغانی در مشهد :

جنرال قونسل : ع ، ص بازمحمد خان
سرکاتب : ص ، عبدالقدوس خان
کاتب : ص ، محمدسعید خان
» : ص ، محمدعزیز خان

(c) ketabton.com: The Digital Library

قونسلگری افغانی در بمبئی :

قونسل	:	ع ، عبدالوهابخان
سرکاتب	:	ص ، عنایت الله خان
کاتب	:	ص ، عبدالصمد خان
آتشهٔ اقتصادی	:	ص ، میر حسن شوکت

قونسلگری افغانی در کراچی :

قونسل	:	ع ، محمدشفیع خان
سرکاتب	:	ص ، محمدنعیم خان
کاتب	:	ص ، فداء محمد خان

ماموریت ویزهٔ افغانی در پشاور :

مامور ویزه	:	ص ، سید تاج الدینخان
سرکاتب	:	ص ، تاج محمد خان
کاتب	:	ص ، محمد اعظم خان
»	:	ص ، عبدالرحمن خان

ماموریت ویزهٔ افغانی درچمن :

مامور ویزه	:	ص ، میر غلام فاروق خان
کاتب	:	ص ، عبدالرشید خان
»	:	ص ، محمد عمرخان

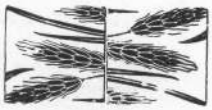

(c) ketabton.com: The Digital Library

وزارت داخله

وزیر : ع، ج، ا، ا، نشان محمد گل خان

معین : « ، ص، عبد الرشید خان

مدیر عمومی

پولیس : ع، عبدالحکیم خان

مدیر عمومی

احصائیه : « عبد الرحیم خان

مدیر مامورین :

واجرائیه ص، عبدالودود خان

مدیر محاسبه

وکنترول : « میرزا محمد جان خان

مامور اوراق : . . . . . .

سرکاتب قلم :

مخصوص ص، میرزا محمد حسن خان

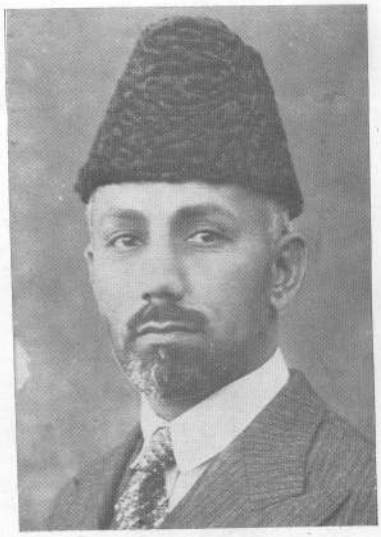

ع، ج، ا، ا، نشان محمد گل خان وزیر داخله

S.Ex. «A-A» Mohmmad Gul Khan ministre de l,intérieur.

(c) ketabton.com: The Digital Library

وزارت عدلیه

وزیر	: ع ، ج فضل احمد خان مجددی
معین	: ع ، ص امین الله خان
رئیس تمیز	: ج ، ف ملا عبدالربخان
مدیر مامورین واجرائیه	: ص ، محمدمیر خان
مدیر تحریرات واوراق	: ص ، عبدالسلام خان
مدیر کنترول	: « ، محمد ناصر خان
منشی جمعیت العلما وسرمحرر مجلهٔ الفلاح	: « عبدالکریم خان « گداء »

ع ، ج فضل احمدخان مجددی وزیر عدلیه
S.Ex. Fazl-Ahmod Khon ministre de la Justice.

(c) ketabton.com: The Digital Library

وزارت مالیه

ع ، ج میرزا محمد خان وزیر مالیه
S. Ex. Mirza Mohommad Khan ministre des finances.

وزیر : ع، ج ، مرزا محمد خان
معین : ع ،ص غلام مجتبی خان

مدیریت عمومی محاسبه و کنترول :

مدیر عمومی محاسبه
وکنترول : ع ، محمد اسلم خان
« بودجه وکنترول : . . . . . .
مدیر خزاین : ص ، عبدالغفور خان
مامور محاسبه
و کنترول : ص ، محمد عثمانخان
مامور بودجه : « غلام رسول خان
مدیر تفتیش : « محمد حسن خان

دوم مدیریت عمومی اجرائیه :

مدیر عمومی اجرائیه : ع ،محمد انور خان
« مالیات ومحصولات : « غلام حسن خان
« احصائیه : « عبدالرحیم خان
مدیر مامورین : ص ، عبدالمجید خان

سر کاتب خصوصی : محمد سرور خان
ترجمان : علی احمد خان

شعبات مربوطهٔ مرکز :

ریاست خزانهٔ عمومی:

رئیس : ع ، ص ، نظر محمد خان
معاون اول : ص ، عبدالغفور خان
« دوم : « ، عبدالحق خان

ریاست ضرابخانه :

رئیس : . . . . .
معاون : ص ، محمد ابراهیم خان
مامور تحلیل : « ، محمد رحیم خان
تحویلدار : « ، غلام حیدر خان

(c) ketabton.com: The Digital Library

وزارت معارف

وزیر	:	ع ، ج سردار محمد نعیم خان
معین اول	:	ع ، ص ، عبدالجبار خان
« دوم	:	« ، « عبد الاحمد خان

ریاست تعلیم و تربیه :

رئیس	:	ع ، ص هاشم شائق افندی
عضو	:	ص ، عبد الجبارخان
«	:	« محمد نبی خان
«	:	« محمد عثمان خان
مامور نشریات	:	« حسن علی خان
مصحح اول	:	« مرزا محمد قاسم خان
« دوم	:	« عبد الاحمد خان

ریاست تدریسات :

رئیس	:	ع ، ص عزیزالرحمن خان
معاون	:	ص ، عبد الغفارخان
مفتش تدریسات	:	ص ، عبد القیوم خان
« «	:	ص محرالدین خان

ع ، ج سردار محمد نعیم خان وزیر معارف
و رئیس انجمن ادبی

S. Ex. Sardar Mohammad Naïm Khan
ministre de l'instruction publique
et président de l,Académie
Afghane

ریاست تفتیش :

رئیس	:	ع ، ص سید محمد فاروق خان
مفتش	:	ص ، گلبدین خان
«	:	« عزیزمحمد خان
«	:	« قربانعلی خان
«	:	« محمد طاهرخان

ریاست سپورت و حفظ الصحه :

رئیس	:	ع ، ص میان فاروق شاه خان (درسال مذکور مدیریت بوده سپس ریاست شده)
داکتر	:	ص ، صفرعلی خان

(c) ketabton.com: The Digital Library

معاون داکتر : ص ، سید حفیظ خان

مدیر مامورین واجرائیه : ص محمد مرید خان

کفیل مدیر تنظیمات : « محمد مرید خان (مدیر مامورین)

مدیر کنترول : « میر امام الدین خان

مدیر اوراق : « عبدالله خان

سرکاتب قلم مخصوص : ص ، امیرالدینخان

مامور تحویلخانهٔ عمومی : « محمد یونس خان

شعبات مربوطهٔ مرکز :

رئیس فاکولتهٔ طبی : ع ، ص ، رفقی کامل بی

« فاکولته حقوق : ع ، س ، بای علی محمد فواد

« فاکولته الهیات : ع ، ص ، قاری عبدالرسول خان

مدیر مؤسسه پی، سی، بی : عزتمند موسیو مونو

مدیر مکتب حبیبیه : ص ، سید عبد الله خان

مدیر دارالمعلمین اساسی : عزتمند بای رمزی انجول

مدیر مکتب استقلال : عزتمند موسیو مومال

مدیر مکتب نجات : عزتمند داکتر گرلفه

معاون مدیریت مکتب غازی : ص، فدای احمد خان

مدیر مکتب صنائع : ص ، عبدالغفور خان

مدیر مکتب میخانیکی : عزتمند تراوتمان

وکیل مدیر مکتب زراعت : ص، غلام صدیق خان

مدیر دارالمعلمین مستعجله : ص، میاحسین خان

معاون مدیر موزه : ص، غوث الدین خان

منتظم مکتب طبی : ص، سیدعبد الله خان

« سینما : ص، میرابو طالب خان

مأمور قصرها : ص، عبد الرحیم خان

(c) ketabton.com: The Digital Library

ریاست مطابع	:	(درسال ۱۳۱۸ مربوط معارف شده)
رئیس	:	ع ، ص ، عبدالحمید خان
معاون اول	:	ع ، سیدمحمد ایشان خان
« دوم	:	« ، سید محمدرسول خان
مدیر زنکوگرافی	:	ص ، بای محمد نوری
خطاط	:	« سیدمحمد داؤد خان
متخصص فنی	:	« ، عبدالنبی خان
« «	:	« عبدالودود خان
مدیرمحاسبه‌وکنترول	:	« میر حسام‌الدینخان
مامور اجرائیه	:	« عبدالمجید خان
خزانه دار	:	« محمدسرور خان

علاوه برین درو‌زارت معارف یك شعبهٔ دیگربنام « شعبهٔ توسیع پلان » بطور موقت موجود است که غرض از آن اینست تا تشکیلات معارف را بصورت متحدالشکل تحت مقررات معین وثابتی بیاورد . رئیس این شعبه عزتمند مولوی جمال الدین خان میباشد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

وزارت اقتصاد ملی

ع ، ج عبد المجید خان وزیر اقتصاد ملی
S. Ex. Abdu.-Madjid khan ministre de l'économic National

وزیر	:	ع ، ج عبد المجید خان
معین اول	:	ع ، ص محمد اکرم خان
« دوم	:	« « عبد الرحمن خان
رئیس اطاق تجارت	:	« « غلام غوث خان
مدیر عمومی گمرکات	:	« ، غلام محمد خان
« « تجارت	:	« ، فقیر محمد خان
« « اطاق تجارت	:	« ، میر ضیاؤ الدینخان
« « اداری	:	« ، سید احمد علیشاه خان
« تدوین قوانین واطلاعات	:	. . . . .
مدیر احصائیه	:	ص ، حبیب الله خان
مدیر حفظ صنایع	:	« عبد المجید خان
مدیر گریزی	:	« محمد صدیق خان
مدیر کنترول	:	. . . . .
کفیل مدیر ترجمانی	:	ص ، محمدعلی خان
مدیر مجلهٔ اقتصاد	:	« محمد زمان خان تره کی
مدیر مامورین واجزائیه	:	. . . . .
مدیر قلم مخصوص	:	ص محمدصدیق خان
« اوراق	:	« عبد الودود خان
« شعبه انحصارات تجارتی	:	. . . . .

شعبهٔ مربوطهٔ مرکز :

رئیس فیصلهٔ منازعات تجاریهٔ کابل	:	ع ، ص غلام حیدر خان

(c) ketabton.com: The Digital Library

وزارت فوائد عامه

وزیر : ع ، ج عبدالحسین خان
معین : « ص ، نصرالله خان
« : « « عبدالحمید خان
« : « « عبدالرحیم خان
مدیر عمومی تفتیش : ص ، شاه محمود خان
« « معابر : « میراحمد خان
« « فابریکه‌ها : . . . .
« نگرانی فابریکه‌ها : ص ، نظام الدینخان
« عمومی بندها و انهار : . . . .
« « برق : ع ، غلام محمد خان انجنیر
انجنیر عمومی برق : « ، محمد نعیم خان
« برق : ص ، غلام صفدر خان
« عمومی تعمیرات : . . . .
منتظم عمومی تعمیرات : ص ، عبدالغیاث خان

ع ، ج عبدالحسین خان وزیر فوائد عامه
S Ex Abdul-Hossain Khan ministre travaux publics

مدیر عمومی پیمایشی : ع ، سعدالدین خان
« تهیه مصالح و ذخیره : ص ، محمدقاسم خان
« تعلیمات ونشریات : « سیدمحمدعثمان خان
« حمل ونقل : « حبیب‌الله خان
« قرارداد وقانون : « اختر محمد خان
« کنترول : « عبدالکریم خان
« مامورین واجرائیه : « عبدالحسین خان
سرکاتب قلم مخصوص : « غلام رسول خان

شعبات مربوطهٔ مرکز :

مدیر فابریکهٔ نساجی مرکز : ص ، محمداسمعیل خان
« « گوگردسازی « : « محمدحسین خان
« « نجاری « « : « عبدالغفور خان
« « ترمیم موترها « : « عبدالعزیز خان
« « نختابی جبل السراج : « محمدابراهیم خان

(c) ketabton.com: The Digital Library

وزارت صحیه

وزیر	:	ع ، ج، غلام یحیی خان
معین	:	. . . . .
مدیر مشاورهٔ فنی	:	ص ، جلال الدینخان
مدیر مجموعهٔ صحیه و نشریات	:	« عبدالرشید خان
« کنترول	:	« محمد افضل خان
مامور اجرائیه و مامورین	:	« محمد ابراهیم خان
« اوراق	:	« صالح محمد خان
سرکاتب قلم مخصوص	:	« احمد ضیاء خان

شعبات مربوطهٔ مرکز :

کفیل دواخانهٔ عمومی	:	ص، میرعبدالغنی خان
معاون فنی موسسهٔ اکسریر	:	« عزیزالله خان
دکتور دندان	:	« محی الدین بیك
« « برای مستورات	:	محترمه ـ شادیه خانم
مدیرهٔ شفاخانه مستورات	:	ص ، زینب بیگم

ع ، ج غلام یحیی خان وزیر صحیه
S.Ex. Gholam Yahya Khan ministre de l'hygiène.

دکتور معاینه خانه مرکزی	:	ص، عبدالغنی خان
مدیر شفاخانهٔ ملکی	:	. « عبدالغفار خان
سرطبیب شفاخانهٔ ملکی	:	جناب فواد بیگ
سرطبیب رفقی سناتوریم	:	« دکتور ربیع حکمت بیگ
« شفاخانهٔ عقلیه وعصبیه	:	« « نوزاد اشرف «
مامورهٔ سناتوریم مستورات	:	ص ، امیربیگم
موسسهٔ باکتریولوژی وحفظ الصحه	:	جناب دکتور زهدی بیگ متخصص
دکتور شفاخانهٔ محبس عمومی	:	ص ، امیرمحمدخان وص، محمدکبیرخان
متخصص شفاخانه سیار عمومی	:	جناب ادهم بی متخصص امراض ساری

(c) ketabton.com: The Digital Library

وزارت پست ، تیلگراف و تیلفون

ع ، ج رحیم الله خان وزیر پست وتلگراف ، تیلفون

S. Ex. Rohimullah Khan ministre des P. T. T.

وزیر	:	ع ، ج رحیم الله خان
معین	:	« ، ص ، محمد حسین خان
رئیس تفتیش	:	« ، « غلام صفدر خان
مدیر ارتباط خارجی	:	ص ، عبدالقیوم خان
« پست	:	« ، احمد شاه خان
« تیلگراف وتیلفون	:	« ، امین الله خان
« محاسبه وکنترول	:	« ، لعل محمد خان
مامور اجرائیه ومامورین	:	« ، سید مصطفی خان
« اوراق	:	« ، پاینده محمد خان

شعبات مربوطهٔ مرکز :

مدیر عمومی هوتل کابل	:	. . . . .
معاون	:	ص،عبد الخالق خان
منتظم دفتر مرکزی تلگراف	:	« محمدامان خان
« دستگاه آخذهٔ بیسیم یکه توت	:	« محمدحسینخان انجنیر
منتظم دستگاه مرسلهٔ مهتاب قلعه	:	ص ، غلام سرور خان
« تلگراف سیار	:	« علی گل خان
متخصص تیلفون کیبل	:	« عبد المجید خان
مدیر رادیو	:	« عطاء الله خان

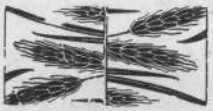

(c) ketabton.com: The Digital Library

ج ، میر محمد یوسف خان رئیس مستقل زراعت

S.Ex. MiMr ohd, yossuf Khan chef du département de l'agriculture

ریاست مستقلهٔ زراعت

رئیس : ج ، میر محمد یوسف خان

معین : ع ، ص ، نور محمد خان

مدیر عمومی زراعت : ع ، محمد زمان خان

مدیر عمومی دفع آفات وتربیهٔ کرم پیله وزنبور عسل وماهی : . . .

مدیر عمومی جنگلات وتفتیش : . . .

مدیر عمومی بانك زراعتی واحصائیه : . . .

مدیر اجرائیه ومامورین : ص ، نادر علیخان

« کنترول ومحاسبه : « محمد اسلم خان

مامور اوراق : ص ، محمد هاشم خان

کفیل شعبهٔ ترجمانی : « فقیر محمد خان

مدیر شعبهٔ املاك : . . . . .

(c) ketabton.com: The Digital Library

ریاست مستقلهٔ معادن

رئیس	:	. . . . .
معین	:	ع ، ص ، دکتور عبدالله خان
کفیل شعبهٔ معدن	:	ص ، فقیر محمد خان
سرکاتب کنترول	:	ص ، سید قبول شاه خان
سرکاتب اجرائیه ومامورین	:	ص ، خان بابا خان
سرکاتب اوراق	:	ص ، یار محمد خان
شعبهٔ فنی	:	
دیپلوم انجنیر معادن	:	ص ، سید عبدالاحد خان
معدن شناس	:	ص ، محمد احسان خان
« «	:	ص ، غلام علی خان
ترجمان زبان المانی	:	ص ، رحمت الله خان

(c) ketabton.com: The Digital Library

تشکیلات ولایات وحکومتی های ولایات اعلی

وحکومتی های کلان

ولایت کابل

والی	:	و ، ج محمد عمرخان
مستوفی	:	ع ، ص ، سید حبیب خان
قاضی مرافعه	:	ف ، ملا صالح محمد خان
قوماندان کوتوالی	:	ح ، طره باز خان
سر مامور قوماندانی کوتوالی	:	. . . . .
مدیرجزاء « «	:	. . . . .
کفیل مدیرمخصوص « «	:	ص ، محمد سرور خان
« تعلیم وتربیه « «	:	ش ، حبیب الله خان
« مدیر تعلیمگاه پولیس	:	ش،خواجه محمد نعیم خان
مدیر عمومی محبس کوتوالی	:	ش ، سید کمال خان
مدیرترافیك قوماندانی «	:	ش ، عبد الله خان
رئیس گمرك	:	ع ، ص ، غلام حیدر خان
مدیر کنترول گمرك	:	ص ، فخرالدینخان
قاضی ابتدائیه	:	ف ، ملا احمد خان
مدیر تحریرات	:	ص ، عبد الواحد خان
« معارف	:	ص ، غلام جیلانی خان جلالی
« خزانه	:	« محمد اسمعیل خان
مدیرمخابرات (بحیث مدیر عمومی)	:	« محمد سعید خان

حکومت کلان شمالی :

حاکم کلان	:	ع ، ع ، عبدالرزاق خان .
مدیر کنترول	:	ص ، محمد عثمانخان .
قاضی ابتدائیه	:	ف ، ملا عبدالجلیل خان .
قوماندان کوتوالی	:	ش ، غلام دستگیر خان .
مامور گمرك	:	ص ، علی محمد خان .
کفیل مدیر صحیه	:	« عبد القیوم خان .

(c) ketabton.com: The Digital Library

حکومت کلان غزنی :

وکیل حاکم کلان	:	ع ، ش ، عبد الاحد خان فرقه مشر اول .
مدیر کنترول	:	ص ، غلام حضرت خان .
قاضی ابتدائیه	:	ف ، ملا عبد الحق خان .
قوماندان کوتوالی	:	غ ، سید امیر خان .
کفیل شعبهٔ معارف	:	ص ، عبد الواحد خان .
مدیر گمرك	:	« ، محمد عمر خان .
کفیل مدیر صحیه	:	« محمد موسی خان .

حکومت کلان دایز نگی :

حاکم کلان	:	ع ، ع ، عبدالله خان .
مامور کنترول	:	،، . . . . .
قاضی ابتدائیه	:	ف ، ملا فیض محمدخان .
قوماندان کوتوالی	:	غ ، محمد نبی خان .
مامور گمرك	:	ص ، حبیب الله خان .
مامور صحیه	:	ص ، محمد آصف خان .

حکومت کلان لوگر :

وکیل حاکم کلان	:	ع ، ع ، محمد صدیق خان .
مامور کنترول	:	ص ، عزیز الله خان .
قاضی ابتدائیه	:	ف ، ملا عبدالودود خان .
قوماندان کوتوالی	:	غ ، عبد الحمید خان .
مامور گمرك	:	ص ، عبد الرزاق خان .
کفیل مدیر صحیه	:	« محمد اسمعیل خان .

ولایت قندهار :

وکیل نائب الحکومه	:	و ، ج ، س ، ا ، غلام فاروق خان
مستوفی	:	ع ، ص ، محمدنعیم خان
قاضی مرافعه	:	ف ، ملااخترمحمد خان
قوماندان کوتوالی	:	ح ، محمد اکبر خان

(c) ketabton.com: The Digital Library

رئیس گمرك	:	ع ، ص ، فخرالدین خان
قاضی ابتدائیه	:	ف ، ملا صاحب خان
مدیر خارجه	:	ص ، محمداکبر خان
« تحریرات	:	« محمداسمعیل خان
« مخابرات	:	« پاینده محمد خان
کفیل مدیر صحیه	:	« محمدیوسف خان
مدیر خزانه	:	« عبدالحمید خان
« معارف	:	« غلام حیدر خان
رئیس فیصلهٔ منازعات تجاریه	:	« غلام فاروق خان
مدیر فوائد عامه	:	« سیدمحمد خان
مدیر احصایهٔ نفوس	:	. . . . .
کفیل مدیر زراعت	:	« غلام جیلانی خان
مامور استخبارات	:	. . . .
مامور برق	:	« غلام علیخان
« فابریکهٔ پشمینه بافی	:	« شیرمحمد خان

حکومت کلان قلات :

حاکم کلان	:	ع ، ع ، میر اکبر خان
مامور کنترول	:	ص ، محمدرضا خان
قاضی ابتدائیه	:	ف ، ملا احمدالله خان
قوماندان	:	. . . . .
مامور گمرك	:	ص ، محمدکبیر خان
مامور صحیه	:	ص ، عبدالبصیر خان

حکومت کلان گرشك :

حاکم کلان	:	ع ، ع ، پاینده محمد خان
مامور کنترول	:	ص ، عبدالقدوس خان
قاضی ابتدائیه	:	ف ، ملا محمد قسیم خان
قوماندان کوتوالی	:	غ ، عیدی احمد خان
مامور گمرك	:	ص ، محمد رضاء خان
مامور صحیه	:	« سید احمد خان

(c) ketabton.com: The Digital Library

حکومت کلان ارزگان :

حاکم کلان	:	ع ، ع ، شاه بزرگ خان
مامور کنترول	:	ص ، نظام الدینخان
قاضی ابتدائیه	:	ف ، غلام محمد خان
قوماندان کوتوالی	:	غ ، تاج محمد خان
مامور گمرك	:	. . . .

ولایت هرات :

وکیل نائب الحکومه	:	و ، ج، محمد قاسم خان
مستوفی	:	ع ، ص ، محمد علی خان
مامور کنترول مستوفیت	:	. . . .
قاضی مرافعه	:	ف ، ملا احمد علیخان
قوماندان کوتوالی	:	. . . .
رئیس گمرك	:	ع ، ص، عبدالاحد خان
قاضی ابتدائیه	:	، ف ، ملا عبدالباقی خان
مدیر خارجه	:	. . . .
« تحریرات	:	ص ، عبدالقدیر خان
« خزانه	:	«عبدالوهاب خان
کفیل مدیر مخابرات	:	« نظام الدینخان
مدیر زراعت	:	، . . .
کفیل مدیر صحیه	:	« عبدالنبی خان
مامور معارف	:	« عبدالواحد خان
رئیس فیصلهٔ منازعات تجاریه	:	« حاجی گل محمد خان
مدیر احصائیهٔ نفوس	:	« محمددین خان
مدیر فوائد عامه	:	« محمد عمر خان
مامور استخبارات	:	. . . . .

حکومت کلان غورات:

حاکم کلان	:	ع ، ع ، گلاب شاه خان
مامور کنترول	:	ص ، رحیم داد خان

(c) ketabton.com: The Digital Library

قاضی ابتدائیه	:	ف ، عبدالحلیم خان
قوماندان کوتوالی	:	. . . . .
مامور گمرك	:	ص ، شهاب الدینخان
« صحیه	:	« محمدرفیق خان

حکومت کلان بادغیسات :

حاکم کلان	:	ع ، ع ، اخترمحمدخان
مامور کنترول	:	ص ، عبدالعزیزخان
قاضی ابتدائیه	:	ف ، ملانیك محمدخان
قوماندان کوتوالی	:	غ ، سیداحمدخان
مامور گمرك	:	ص ، عبدالقادرخان
مامورصحیه	:	« عبدالحمیدخان

ولایت مزار شریف

نائب الحکومه	:	و ، ج ، گل احمد خان
مستوفی	:	ع ، ص ، عزیزالله خان
قوماندان کوتوالی	:	ح ، عبدالجلیل خان
قاضی مرافعه	:	ف ، ملامیرمحمود خان
رئیس گمرك	:	ع ، ص ، خواجه تاج الدینخان
مدیر تحریرات	:	ص ، عبدالسمع خان
قاضی ابتدائیه	:	ف ، ملا رجب خان
رئیس فیصلهٔ منازعات	:	ص ، عبدالاحدخان
مدیر خزانه	:	ص ، میر سکندر شاه خان
« مخابرات	:	« ، عبدالفتاح خان
« معارف	:	« ، عبدالسلام خان
« فواید عامه	:	« ، دادمحمد خان
مدیر زراعت	:	. . .
« احصائیهٔ نفوس	:	ص ، سید جعفر خان
وکیل مدیر صحیه	:	ص ، عبدالرحیم خان
رئیس امورروضهٔ شریف	:	« ، نورمحمد خان

(c) ketabton.com: The Digital Library

مامور استخبارات : ص ، عبدالحکیم خان

حکومت کلان شبرغان :

حاکم کلان : ع ، ع ، عبدالجبار خان
مامور کنترول : ص ، حبیب الله خان
قاضی ابتدائیه : . . . .
قوماندان کوتوالی : غ ، محمد اکرم خان
مامور صحیه : ص ، محمد جعفر خان
سرکاتب گمرك : « عبد الغیاث خان

حکومت کلان بلخ :

حاکم کلان : ع ، ع ، سراج الدینخان

مامور کنترول : . . . .
قاضی ابتدائیه : . . . .
قوماندان کوتوالی : . . . .
مامور صحیه : . . . .
سرکاتب گمرك : . . . .

(حکومت کلان مذکور جدید تشکیل شده)

ولایت قطغن وبدخشان:

وکیل نائب الحکومه : و ، ج ، محمداسمعیل خان
مستوفی : ع ، ص ، محمدسرور خان
وکیل قوماندانی کوتوالی : ش ، عبدالقادر خان
قاضی مرافعه : ف ، ملا گلدست خان
« ابتدائیه : « ، ملا علی محمد خان
مدیرتحریرات : ص ، محمدنبی خان
مدیر خزانه : « ، عبدالرشید خان
مدیر گمرك : « ، محمدانورخان
مدیر مخابرات : « ، گل احمد خان
مدیر زراعت : . . . .
کفیل مدیر صحیه : « ، محمدعمر خان
« « احصائیهٔ نفوس : « ، صالح محمد خان

(c) ketabton.com: The Digital Library

مامور معارف : ص ، عبدالرسول خان
مامور استخبارات : « ، عبدالوهاب خان
مامور حمل ونقل : « ، احمد جانخان
رئیس فیصله منازعاة تجاریه : « ، میان فضل احمد خان

حکومت کلان بد خشان :

حاکم کلان : ع ، ع ، سید عباس خان
مامور کنترول : ص ، فضل احمد خان
قاضی ابتدائیه : ف ، ملا محمد غوث خان
قوماندان کوتوالی : غ ، غلام محی الدینخان
مامور گمرك : ص ، غلام فاروق خان
« صحیه : « عبد المجید خان

حکومت کلان تالقان :

حاکم کلان : ع ، ع ، عبد الغفار خان
مامور کنترول : ص ، محمد سالم خان
قاضی ابتدائیه : ف ، ملا محمد جانخان
قوماندان کوتوالی : . . . . .
مامور گمرك : . . . . .
« صحیه : . . . . .

حکومت کلان قندوز :

حاکم کلان : ع ، ع ، سید آقا خان
مامور کنترول : ص ، فتح محمد خان
قاضی ابتدائیه : ف ، ملا سید عثمانخان
قوماندان کوتوالی : . . . . .

حکومت کلان پل خمری :

حاکم کلان : ع ، ع ،غلام محی الدین خان
مامور کنترول : ص ، محمد اکبر خان
قاضی ابتدائیه : ف محمد ایوب خان
قوماندان کوتوالی : . . . . .

(c) ketabton.com: The Digital Library

مامور صحیه : ص ، عبدالغفور خان

حکومت اعلای مشرقی :

رئیس تنظیمیه : ع ، ش ، س ، ع سردار محمدداؤد خان
معاون اول ریاست تنظیمیه : ع ، عبدالعلی خان
« دوم « « : « حاجی ولی محمدخان مخلص
وکیل سرشته داری اعلی : ص ، محمدحسین خان
قاضی مرافعه : ف ، ملا عبدالله خان
قوماندان کوتوالی : ح ، محمدجان خان
مدیر گمرك : ص ، آقاجان خان
قاضی ابتدائیه : ف ، ملامحمداسحق خان
مدیر خارجه : ص ، سلطان عزیز خان
کفیل مدیر صحیه : « محمدرسول خان
« شعبهٔ صحیهٔ سیار : « فضل احمد خان
مدیر زراعت : « سیدحب‌علی شاه خان
« فوائد عامه : « عبدالوکیل خان
مامور تحریرات : « عبدالرزاق خان
مامور خزانه : « محمدجانخان
کفیل مدیر معارف : « عبدالحمید خان
مامور مخابرات : « نقیب‌الله خان
مدیر استخبارات : « عبدالرؤف خان

حکومت کلان کنرها واسمار :

حاکم کلان : ع ، ع ، سیدجلال خان
مامور کنترول : ص ، گل‌احمد خان
قاضی ابتدائیه : ف ، ملا عبدالغفور خان
قوماندان کوتوالی : غ ، عطا محمد خان
سرکاتب گمرك : ص ، محمدرحیم خان
مامور صحیه : « عبدالحبیب خان

حکومت اعلای سمت جنوبی :

حاکم اعلا : ع ، ش ، س ، ع محمدافضل خان فرقه مشر اول

(c) ketabton.com: The Digital Library

سررشته دار	:	ع ، ص ، عبدالمجید خان
قوماندان کوتوالی	:	ش ، مدد خان کندك مشر
قاضی مرافعه	:	ف ، میرسید کاظم خان
« ابتدائیهٔ	:	« ، عبدالحق خان
مدیرخارجه	:	ص ، سلطانعلیخان
مدیر گمرك	:	ص ، عبدالمجید خان
وکیل مدیرصحیه	:	« ، محمد سرور خان
مامور معارف	:	« ، علیجانخان
« فواید عامه	:	« ، مددخان
« مامور مخابرات	:	« ، محمدنعیم خان
« مامور زراعت	:	« ، عبدالکریم خان
« تحریرات	:	« ، غلام‌حیدر خان
« استخبارات	:	« ، محمد عاشور خان
سرکاتب خزانه	:	ص ، جمال الدین

حکومت اعلای میمنه

حاکم اعلی	:	ع، ع، ص ، محمدعزیز خان
سررشته دار اعلی	:	ص، نور محمد خان
قاضی مرافعه	:	ف ، ملا محمد یوسف خان
قاضی ابتدائیه	:	« ملا عبدالرؤف خان
قوماندان کوتوالی	:	ش ، عبدالغفورخان
مدیر گمرك اندخوی	:	ص، محمود خان
مامور گمرك میمنه	:	« ، محمد اسمعیل خان
مامور تحریرات	:	« ، عبدالحمید خان
کفیل مدیر صحیه	:	« ، محمدنبی خان
مامور مخابرات	:	« ، غلام غوث خان
« زراعت	:	« ، آقارحیم خان
« خزانه دار	:	« ، طوره قل خان
« معارف	:	« ، محمدطاهر خان
رئیس فیصلهٔ منازعات تجاریه	:	« ، احمد جان خان

(c) ketabton.com: The Digital Library

مامور فوائد عامه	:	ص سلطان عزیز خان
سرکاتب استخبارات	:	« عبدالستار خان
رئیس مدرسهٔ ظاهرشاهی	:	« نظام الدین خان

حکومت اعلای فراه وچخانسور

حاکم اعلی	:	ع، ع، ص، عبد الصمد خان
سررشته‌دار اعلی	:	« « عزیز احمد خان
قاضی مرافعه	:	. . . . .
قوماندان کوتوالی	:	ش، محمد رسول خان
کفیل مدیر صحیه	:	ص، محمد طاهر خان
مدیر زراعت	:	. . . . .
« خارجه	:	. . . . .
مامور گمرك	:	ص، رحمت الله خان
قاضی ابتدائیه	:	ف، ملا عبد القادر خان
مامور تحریرات	:	ص، فیض محمد خان
« مخابرات	:	« سید احمد شاه خان
« خزانه	:	« محمد ابراهیم خان
« معارف	:	« عبدالعزیز خان
« فوائد عامه	:	« محمد افضل خان
سرکاتب استخبارات	:	. . . . .

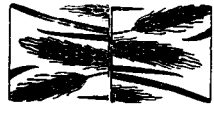

(c) ketabton.com: The Digital Library

تشکیلات دوائر ملی

ریاست عالی شورای ملی

هیئت رئیسهٔ ریاست عالی شورای ملی :

رئیس	:	ع ، ج ، عبدالاحدخان
معین اول	:	« ، ص،سیدمحمدیونس خان
معین‌دوم	:	« ، ص ، سید محمد خان
منشی مجلس	:	« ، عبداللطیف خان
معاون منشی	:	ص ، عبدالباقی خان
سرکاتب مجلس	:	« ، عطامحمد خان
مامور کنترول	:	ص ، محمد حسین خان
سرکاتب شعبهٔ اوراق	:	« عبدالغفورخان

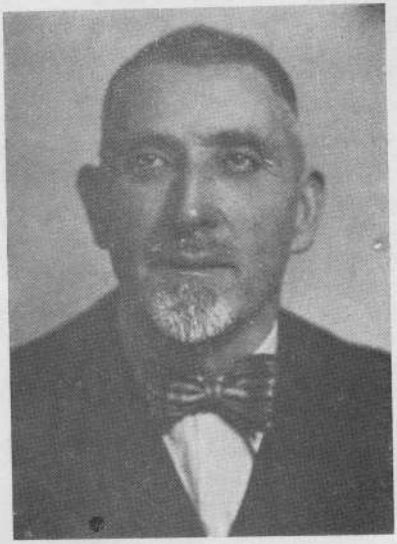

ع، ج عبدالاحد خان رئیس شورای ملی
S.Ex. Abdul Ahad Khan président du Conseil National.

وکلا :

وکیل شهر کابل	:	ص ، سیدجلال الدینخان	مربوط	ولایت کابل
« شش کروهی	:	« عبدالصمد خان	«	« «
« پغمان	:	« محمدعلیخان	«	« «
« لوگر	:	« حاجی محمد ابراهیم خان	«	« «
« میدان	:	« مولوی عبدالقدوسخان	«	« «
« وردك	:	« عبدالقیوم خان	«	« «
« سروبی	:	« عبدالمؤمن خان	«	« «
« چهاریکار	:	« میرزامحمد جانخان	«	« «
« جبل السراج	:	« حاجی امیر محمد خان	«	« «
« کوهدامن	:	« سیداحمد خان	«	« «
« ریزه کوهستان	:	« عبدالحبیب خان	«	« «
« تگاب	:	« محمدیعقوب خان	«	« «

(c) ketabton.com: The Digital Library

وکیل نجراب	:	ص غلام نبی خان	مربوطه	ولایت	کابل
« سیغان وکهمرد	:	« احمد جانخان	«	«	«
« پنجشیر	:	« عبدالرؤف خان	«	«	«
« بامیان	:	« سیدطاهر شاه خان	«	«	«
« سرخ وپارسا	:	« سیداسمعیل شاه خان	«	«	«
« غوربند	:	« محمدقاسم خان	«	«	«
« غزنی	:	« حکیم خان	«	«	«
« مقر	:	« حاجی عبدالقیوم خان	«	«	«
« دهشین کتواز	:	« آزاد خان	«	«	«
« کوچی «	:	« علی گل خان	«	«	«
« دایزنگی و دایکندی	:	« محمد نعیم خان	«	«	«
« بهسود	:	« میرمحمد علیخان	«	«	«
« یکاولنگ	:	« میرحبیب الله خان	«	«	«
« جاغوری	:	« محب علیخان	«	«	«
« شهر قندهار	:	« عبدالقیوم خان	«	«	قندهار
« دند	:	« غلام دستگیر خان	«	«	«
« کدنی	:	« محمدشاه خان	«	«	«
« تیرین	:	« فیض الله خان	«	«	«
« کشك نخود	:	« محمداقبال خان	«	«	«
« ارغستان	:	« احمد شاه خان	«	«	«
« دهله	:	« محمد سعید خان	«	«	«
« دهراؤد	:	« غلام دستگیر خان	«	«	«
« گرشك (پشت رود)	:	« محمد موسی خان	«	«	«
« موسی قلعه (زمین داور)	:	« عبدالحمید خان	«	«	«
« گرمسیر	:	« یارمحمد خان	«	«	«
« کیزاب	:	« محمد حسن خان	«	«	«
« ارزگان	:	« مولاداد خان	«	«	«
« ترنك وجلدك	:	« حاجی عبدالسلام خان	«	«	«
« اجرستان	:	« خان محمد خان	«	«	«
« قلات	:	« عبدالمحمد خان	«	«	«

(c) ketabton.com: The Digital Library

وکیل کوچی قندهار	:	ص ، اسمعیل حبیب خان	مربوط ولایت	قندهار
« « پشت رود	:	« دوست محمد خان	« «	«
« شهر هرات	:	« حاجی غلام نبی خان	« «	هرات
« بلوکات	:	« حاجی محمد قاسم خان	« «	«
« غور	:	« عبدالوهاب خان	« «	«
« کشك وگلران	:	« سید غیاث الدینخان	« «	«
« شین دند(سبزوار)	:	« احمد جانخان	« «	«
« غوریان	:	« نصرالدینخان	« «	«
« بالامرغاب	:	« عبدالقادر خان	« «	«
« اوبه	:	« حاجی فیض محمد خان	« «	«
« تولك وتگابستان	:	« عبدالرحمن خان	« «	«
« شهرك	:	« غوث الدینخان	« «	«
« چقچران	:	« محمدیعقوب خان	« «	«
« شهر مزار شریف	:		« «	مزارشریف
« نهرشاهی	:	« قاری سراج الدینخان	« «	«
« سنگ چارك	:	« عبدالکریم خان	« «	«
« تاشقرغان	:	« غلام حسن خان	« «	«
« آیبك	:	« مرزا کلانخان	« «	«
« سرپل	:	« عبدالرحمن خان	« «	«
« آقچه	:	« عبدالرؤف خان	« «	«
« دولت آباد	:	« محمد مرادخان	« «	«
« درهٔ صوف	:	« محمدرحیم خان	« «	«
« شبرغان	:	« میرمحمداسلم خان	« «	«
« بلخ	:	« عزیزالله خان	« «	«
« شهرخان آباد	:	« غلام حیدرخان	« «	قطغن وبدخشان
« قندوز	:	« عبدالغیورخان	« «	«
« نهرین	:	« سید مرادخان	« «	«
« اندراب	:	« محمداکبرخان	« «	«
« تالقان	:	« سیدمحمدخان	« «	«
« حضرت امام صاحب	:	« صاحب نورخان	« «	«

(c) ketabton.com: The Digital Library

وکیل چال واشکمش	:	ص میر فضل احمد خان	مربوط	ولایت قطغن و بدخشان
« غوری	:	« عبدالله خان	«	« «
« رستاق	:	« میرزا عبدالعزیز خان	«	« «
« ینگی قلعه	:	« محمد نبی خان	«	« «
« جرم	:	« غلام محمد معصوم خان	«	« «
« درواز	:	« شاه منصور خان	«	« «
« واخان وزیباك	:	« سلطانعلیخان	«	« «
« کشم ودرایم	:	« محمد حسین خان	«	« «
« شهرجلال آباد	:	« سید محمد اکبر خان	«	حکومت اعلای مشرقی
« سرخرود	:	« عبیدالله خان	«	« «
« لغمان	:	« سید حمزه خان	«	« «
« نورستان لغمان	:	« مشك عالم خان	«	« «
« خوگیانی	:	« عبدالرشید خان	«	« «
« شنوار	:	« محمد گل خان	«	« «
« مهمندره	:	« محمد خان	«	« «
« رودات	:	« ننأ گل خان	«	« «
« کامه	:	« محمد مراد خان	«	« «
« حکومت کلان آسمار	:	« مجاهدینخان	«	« «
« درهٔ پیچ	:	« عین الله خان	«	« «
« برکنر (درهٔ سین)	:	« عتیق الله خان	«	« «
« حصارك غلجائی	:	« حاجی گل علم خان	«	« «
« کوچی ننگنهاری	:	« محمد هاشم خان	«	« «
« گردیز	:	« امیر محمد خان	«	« اعلای جنوبی
« زرمت	:	« غلام محمد خان	«	« «
« خوست	:	« میرزا محمد خان	«	« «
« «	:	« گل صاحب خان	«	« «
« ارگون	:	« اسمعیل گل خان	«	« «
« جدران	:	« خان گل خان	«	« «

(c) ketabton.com: The Digital Library

وکیل منگل	:	ص، جانخان	مربوطه حکومت اعلای جنوبی
« جاجی	:	« فتوخان	« « «
« چمکنی	:	« یارمحمد خان	« « «
« شهر میمنه	:	« ابوالقاسم خان	مربوطه حکومت اعلای میمنه
« شیرین تگاب	:	« سید ابوالخیر خان	« « «
« اند خوی	:	« چهار یارقل خان	« « «
« درزاب وگرزیوان	:	« محمداسلم خان	« « «
« قیصار	:	« آستانه قل خان	« « «
« شهر فراه	:	سلطان محمد خان	مربوطه حکومت اعلای فراه
« چخانسور	:	عبدالوکیل خان	« « «
« بکواه وخاشرود	:	در محمد خان	« « «

(c) ketabton.com: The Digital Library

مجلس عالی عیان .

ع ، ج عطامحمدخان رئیس اعیان
S.Ex. Mir Ata Mohammad Khan
président du Sénat.

رئیس	:	ع ، ج ، میر عطا محمد خان
معاون اول	:	ع ، ص، حاجی محمد اکبرخان
معاون دوم	:	« « عبد الرحیم خان
رئیس تمیز	:	ف ، حافظ عبدالغفار خان
اعضای مجلس	:	ع ، سردار گل محمد خان
« «	:	« حاجی خیرمحمد خان
« «	:	« عطامحمد خان
« «	:	« عبد الحکیم خان
« «	:	« معاذالله خان
« «	:	« شرف الدینخان
« «	:	« جان محمد خان
« «	:	« سید یاقوت شاه خان
« «	:	« ایشان امان الدینخان
« «	:	« ملک رحمدل خان
اعضای مجلس	:	ع ، حاجی عبد الرحیم خان
« «	:	« حاجی خان آقا خان
« «	:	« اخند زاده محمد رسول خان
« «	:	« عبد الغفور خان
« «	:	« حاجی عبد الحکیم خان
« «	:	« سید فیض الله خان
« «	:	« حاجی میرزا محمود خان
« «	:	« میرزا عبد اللطیف خان
« «	:	« امین الله خان
« «	:	« محمد عمر خان
« «	:	« عبد الستار خان
« «	:	« میر محمد علیخان « ازاد »
« «	:	« سید احمد شاه خان
« «	:	« علی احمد خان

(c) ketabton.com: The Digital Library

اعضای مجلس	:	ع ، محمد حسن خان مهمند	
»	»	:	» خداداد خان
»	»	:	» نظر محمد خان
»	»	:	» محمد حسن خان وردك
»	»	:	» سید محمد خان
»	»	:	» سید احمد خان
»	»	:	» ملا محمد پذیر خان
»	»	:	» نور الدینخان
»	»	:	» حاجی محمد شریف خان
»	»	:	» غلام رسول خان
»	»	:	» محمد اکبر خان
»	»	:	» عبد العزیز خان
»	»	:	» بشیر احمد خان
»	»	:	» خواجه محمد خان
»	»	:	» محمد یعقوبخان
»	»	:	» محمد حسین خان
»	»	:	» خواجه جانگل خان
»	»	:	» دیوان حکم چند

هیئت اداری :

منشی مجلس اعیان	:	ص ، محمود خان
سرکاتب تحریرات	:	» ، محمد حسین خان
» انجمن تحقیقیه	:	» محمد انور خان
» انجمن تدوین اصول	:	» ، سید محبوب خان
» دائرهٔ تمیز	:	» ، غلام رسول خان
» کنترل	:	» ، محمد یوسف خان
» اوراق	:	» ، محمد اکبر خان

(c) ketabton.com: The Digital Library

ریاست بلدیهٔ کابل

رئیس	:	و ، ج محمد عثمانخان
معاون	:	ع ، محمدرحیم خان « رفیق »
مدیر مامورین واجرائیه	:	« ، عبدالله خان
« کنترول	:	« ، محمدرفیق خان
« ارزاق	:	« ، محمد حسن خان
« تفتیش	:	« ، علی محمدخان
« تعمیرات	:	« ، عطامحمد خان
« تنظیفات وصحیه	:	« ، غلام محمد خان
« احصائیه	:	« ، عبدالرشیدخان
کفیل مدیرجشن واحتفالات	:	« ، نوراحمد خان

روسا ومامورین بلدیهٔ مراکز ولایات وحکومتی های اعلی و کلان

رئیس بلدیهٔ قندهار	:	ع ، محمد ناصرخان
« « هرات	:	« ، غلام یحیی خان
« « مزارشریف	:	« ، فراح الدین خان
« « خان آباد	:	« ، میر عبدالسلام خان
« « جلال آباد	:	ص ، سلطان احمد خان
« « گردیز	:	« ، محمد رضا خان
« « میمنه	:	« . . . . .
مامور « فراه	:	« ، محمد حسین خان
« « چهاریکار	:	« ، عبدالرسول خان
« « غزنی	:	« ، عبدالسلام خان
« « دایزنگی	:	. . . . .
« « لوگر	:	ص ، لطف الله خان
« « گرشك	:	. . . . .
« « ارزگان	:	. . . . .
« « قلات	:	. . . . .
« « غورات	:	. . . . .
« « بادغیستان	:	. . . . .
« « شبرغان	:	. . . . .
« « بدخشان (فیض آباد)	:	ص ، بزرگ خواجه خان
« « کنرها واسمار	:	. . . . .

(c) ketabton.com: The Digital Library

تشکیلات دوائر حضور

ع، ج والا حضرت سردار احمدشاه خان وزیر دربار

S.A.Ahmad ChaA Khan ministre de la cour

وزارت دربار

وزیر	:	ع، ج، والا حضرت سردار احمد شاه خان
معین	:	ع، ص، محمد حیدرخان
مدیر تنظیمات واجرائیه	:	ص، عبد الرحیم خان
معاون تنظیمات	:	ص، محمد اکرم خان
مدیر تشریفات	:	« عبد الرشید خان
« محاسبه	:	« عبد الوهاب خان
« خزانه	:	. . . .
« نقلیه	:	ص، میر اکبر خان
ناظر کارخانه طباخی	:	« حاجی نظرمحمد خان
خانه‌سامان باشی عمومی	:	ص، صالح محمد خان
فراشباشی	:	« عبدالرشیدخان
عرض‌بیگی حضور همایونی	:	« محمد اسمعیل خان
موترران باشی	:	« خواجه محمد خان
سرکاتب اوراق	:	« محمد عظیم خان

مصاحبین حضور همایونی

ع، ص سردار محمد اکبر خان
« « سلطان احمد خان
« « حاجی محمد نواب خان
« « صالح محمد خان
« « محمد سرور خان

(c) ketabton.com: The Digital Library

دار التحریر شاهی

سرمنشی حضور همایونی	:	. . . . .
مدیر شعبهٔ قلم مخصوص	:	ع ، نور محمد خان
مدیر شعبهٔ اول	:	ع ، حافظ نورمحمد خان
مدیر شعبهٔ دوم	:	. . . . .
مدیر شعبهٔ سوم	:	ع ، سراج الدین خان
مدیر شعبهٔ چهارم	:	ع ، غلام قادر خان
مترجم زبان ترکی وعربی	:	ص ، سیدمبشر خان طرازی
« « فرانسوی	:	« عبد الغفور خان
« « انگلیسی	:	« محمدسرور خان
« « اردو	:	« محمددلاور خان
رئیس دائرهٔ خصوصی حضور همایونی	:	ع ، ص ، میرعبدالعزیز خان

سریاور حربی حضور همایونی

سریاور حربی	:	ع ، ش ، عبد الغفورخان فرقه مشر ثانی
معاون سریاور	:	« ، « ، محمد لطیف خان « « «
یاور حربی	:	ح ، محمد یعقوبخان غند مشر اول
« «		« سید صالح محمد خان « «
« «	:	« ، عبد الغنی خان « « ثانی
« «	:	ش ، گلبد ینخان کند کمشر
« «	:	غ ، غلام محمد خان تولیمشر
سرکاتب تحریرات	:	ص ، پاینده محمد خان

(c) ketabton.com: The Digital Library

تشکیلات دوائر متفرقه:

ریاست مبایعات :

رئیس	:	ع ، ص ، عبدالرسول خان
معاون	:	. . . .
مدیر اجرائیهٔ خارجه	:	ص ، محمد عثمان خان
مدیر محاسبه وکنترول	:	« عبدالاحد خان
کفیل سر کاتب مامورین	:	« ، محمدنبی خان
« شعبهٔ اوراق	:	« ، محمداسلام خان
دائرهٔ ترجمانی	:	« ، محمدایوب خان
خزانه دار	:	« ، محمد یوسف خان
تحویلدار ذخیره	:	« ، محمد عمر خان

(c) ketabton.com: The Digital Library

اجرا ات دوایر مملکتی

ماخیلی مسعودیم که همه ساله اثبات های تازه وزندهٔ ازحرکت چرخهای فعالیت ارتقائی وطن عزیزرا به پیشگاه هموطنان وسائرناظرین معرفی مینمائیم ومیتوانیم بدون ایراد کلمهٔ اسباب قناعت خوانندگان را نسبت به مدارج ترقیات روزافزون این کشور جوان حاصل کنیم !

بلی ! درمملکتیکه پادشاه جوان ، بیدار ووطن خواهی داشته ورجال کار آگاه وبادیانتی دررأس امورآن قرارگرفته باشد ، پرورانیدن همچنین آرزوها وداشتن این گونه انتظارات مایهٔ تعجب نخواهد بود .

افغانستان عزیز که ازاین نعم خداوندی بهره ور است ، همه ساله درراه ترقی وپیشرفت صحیح خویش گام های فراختر برمیدارد وسالنامهٔ کابل در هر سال نسبت به سال پیش مظاهر بهتر وبیشتری را ازاین سیر ارتقائی وطن درنظرها مجسم میسازد .

جادارد که درینجا قبل ازشروع به تذکار رؤس مطالب اجرا آت دوائر مملکتی به چند کلمهٔ مختصر مراتب امتنان وحق شناسی قلبی خودرا به پیشگاه کابینهٔ محترم وزراء وکافهٔ مامورین صداقت شعار ووظیفه شناس وطن تقدیم نمائیم .

ډیرنیکبخته یوچه هرکال دخپل گران وطن دارتقأ اولو ډوالی دفعالیت دخرخودحرکت نوی اوقوی اثباتونه دهموطنانواونورو لیدونکو حضورته وړاندی کوواوبی لدینه چه یوه کلمه له اصل حقیقت نه زیاته کړو دلوستو نکوقناعت دوطن دورځپه ورځ زیاتیدونکوترقیاتو په مدارجو حاصلولی شو !

هو! هرمملکت چه ځلمی اوبیدارپادشاه لری او په کار پوه او صادقو اشخاصو یی دامورو زمام پخپل لاس نیولی وی دداسی ارزوگانو روزل او دداسی انتظاراتو لرل به دتعجب وړنه وی .

گران افغانستان چه دداسی نعمتو لرونکی دی هرکال دترقی اوصحیح پیشرفت په لاره کښی اوزده گامونه اخلی اودکابل سالنامه هرکال نسبت تیرکال ته دوطن دارتقائی سیر ښه اوزیات مظاهر خلقوته ښئی نودلته وړده چه پخوالدینه چه دمملکتی دوایرو داجرأ آتو په یادونه شروع وکړو دخپل امتنان مراتب اوخپله له زړه حق شناسی دوزیرانو محترمی کابینی او دوطن ټولو صادقو او وظیفه پیژندونکو مامورینوته وړاندی کړو .

(c) ketabton.com: The Digital Library

امور حربیه

امروز همهٔ ما میدانیم که مؤثرترین عواملیکه دراساس نظم ونسق امور کشوری موقعیت بزرگی اشغال نموده روح واعتصاب ملی را از تزلزل هیجان های حادثات ناگوار گوناگون رهانیده امن وسکون تازهٔ میبخشد وضمناً خاصه اعتماد بنفس را درذهن وفکرهرفرد تنمیه وتقویه میدارد همانا قوهٔ منظم ومرتب عسکریهٔ مملکتی است . چنانچه اگرمحاربات چندین سالهٔ دول بزرگ جهان را زیرغور وتعمق قرار دهیم درنتیجه بادلایل مثبته نتیجه خواهیم گرفت که هرمملکتیکه قبل ازسایر احتیاجات لازمهٔ کشوری درتقویه و انتظام صحیح قوهٔ حربی خویش حسب اقتضای حال و وقت ، اصلاحات لازمه را مرعی داشته است پیشرفتهای روز افزون امور سیاسی واقتصادی وعلمی وفنی ومدنی و . . . آن مملکت همانقدر جلوتر از دیگرممالك در انظار عالم جلوه گرگردیده ، امنیت ومسالمت داخلی وخارجی آن هم در هروقت خاطرخواه صیانت و محافظه شده است .

خوشبختانه از زمانیکه زمام ادارهٔ مملکت عزیزما افغانستان بکف با کفایت خاندان جلیلهٔ نادرشاهی رسیده ودر راس امور حربی ما والاحضرت سردارشاه محمود خان سپه سالار غازی قرارگرفته است می بینیم که ازیك طرف اهمیت قشونی ازسایر امورکشوری بیشترمورد قبول وجلب توجه زمامداران حکومت واقع شده وازطرف دیگر بتأسی افکار عالیهٔ آن قائد اعظم روزی نمیگذرد که در پیشرفت تکامل و انکشافات صحیح اردوی معظم افغانی یکقدم جدید برداشته نمیشود و برممنونیت وافتخارملت و وطن نمی افزاید یعنی اردوی ماحسب نصب العین مقرره درتشکیلات وتعلیمات وتسلیحات وتجهیزات وضع اساسات حربی وعمرانات وسپورت وغیره نایل سیستمهای مقتضی حال ووقت گردیده وحفظ مقدسات ملیه ووطنیه راوظیفهٔ اصلی خویش دانسته درمقابل ظهورخطرات سوء اعتبارواطمینان قوی بحکومت متبوع وملت عزیز خود ارائه کرده است. ازینجاست که حکومت متبوعهٔ مابمساعی جدیانهٔ خویش درراه اعتلای ملت ووطن، وملت بقدردانی حکومت متحسس وسرگرم مانده است وازین همدستی وهم آهنگی حکومت وملت درعموم امور مملکتی یك پیشرفت مفید وانتظام مضبوط وامین برأ العین دیده میشود خصوصاً سال ۱۳۱۷ چه از برای پیشرفت اساسی امورحربی مملکت وچه جهت معرفی کیفیت حقیقی اوضاع عسکریت مملکت یك سال مهمی بشمار رفته اردوی شاهانه درین سال درعین اینکه واحدانتظامات جدیدهٔ خوبی گردیده با لمقابل درغایله های داخلی نیز مفهوم واقعی یك عسکررا بانظارعموم هویدا کرده است خلاصه اجراآت شعب مختلفهٔ وزارت حربیه تاجائیکه میتوانست نشر شود ، قرار ذیل است :

الف: ـ ریاست ارکان حربیهٔ عمومیه که اولین موسسهٔ وزارت حربیه بوده وسوق اداره وتعلیم وتربیه وغیره خصائص مهمهٔ عسکری ازین ریاست صورت میبندد و در هذالسنه به اجرائیهٔ یك

(c) ketabton.com: The Digital Library

سلسلهٔ امور مهمهٔ که نسبتاً از دیگر سنه امتیاز عمده دارد موفق گردیده است که قسماً ازان برای اطلاع قارئین محترم قرار آتیه توضیح میشود :

امورمتعلق بمدیریت حرکات :

۱:ـ اصلاحات لازمه وتقسیمات عمومیه وضع الجیش اردو نظربه اقتضای‌وقت وزمان اعطای هدایات لازمه راجع به تغیر وتبدیل قطعات پسته های حدود .

۲:ـ تعمیر یك‌سلسله عمرانات تهانه‌های عسکری درمحال معینهٔ حدود .

۳:ـتقدیم تکالیف لازمه بوزارت خارجیه راجع به‌امور کمیساری‌هاوتدویر امور کمیساریت‌هاحسب هدایات واصول لازمه .

٤:ـ اصدار هدایات لازمه راجع به ضبط‌وربط وتأمین معاملات‌حدود بقوماندانهای‌عسکری .

٥:ـ تشکیل وتدارك یك مفرزهٔ مرکب ازصنوف مختلفهٔ پیاده وسواری وطوپچی واستحکام ومخابره ونقلیه‌جهت تطبیقات‌عملی وطلاب‌وضابطان « ستارژ » مکتب‌فنون حربیه‌بزیر امر قوماندانی مکتب حربیه .

٦:ـ تشکیلات جدیدهٔ قوهٔ هوائی نظربه اقتضای قوهٔ هوائی دنیاوطیارات‌موجوده‌سیستم‌جدید تشکیل گروپ نقلیه اوتوموبیل درمرکز به‌اسم (گروپ نقلیه اردو) وتهیهٔ وسائط متعلقهٔ آن که قسماً اکمال وقسماً در حدود اکمال است .

۷:ـ نظربه لزوم تزئید تعداد نشئت ضابطان ازمکتب حربیه ، مجدداً توسیع وتطبیق تشکیلات مکاتیب احضاریه ورشدیه وضمناً طوریکه یك هیئت تعلیمی‌جهت طلاب مکتب حربیه ازتورکیه استخدام گردیده‌بود درهذالسنه‌نیزیك هیئت تعلیمیه‌برای طلاب‌مکتب رشدیه استخدام وحاضرمرکز گردیده وبه تعلیمات شروع نموده اند .

۸:ـ تشکیل یك‌غند جدید طوپچی‌مسلح به اطواب جدیده مربوطهٔ فرقهٔ طوپچی .

۹:ـ تشکیل ریاست‌اولمپیك مربوط وزارت حربیه‌اگرچه‌اینریاست‌قبل‌ازین‌نیزموجود بود که بزیراثروالاحضرت‌وزیرصاحب‌حربیه طورخصوصی اداره میگردید واعضای مامورین مربوطهٔ آن ازذوات شایقین سپورت عسکری فخری تعین گردیده در کار بودند اما درهذالسنه به بلند بردن استعداد ورزشهای عمومیهٔ اردویك صورت وسیع ومنظم رسماً تشکیل گردید درین چند مدت قلیل شوق وهوس انواع ورزشها در عموم قطعات تعمیم یافته وتیمهای متعدده در عموم قطعات تشکیل ودر پیشرفت سپورت مجاهدت بعمل آورده میشود .

۱۰:ـ تشکیل یك‌مکتب ابتدائی بنام سپورت وادخال یك‌عده طلاب درآن برای تحصیل .

۱۱:ـ تشکیل وتاسیس کورس‌قوماندهٔ بزرگ جهت توسیع وتزئید معلومات نظری وعملی صاحب منصبان مقتدر وادخال یك تعداد صاحب منصبان عالی رتبه درآن .

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱۲:- بتناسب تشکیلات عصری تدقیق نوع و جنس البسه و تجهیزات ادوات اردو در مجالس فوق العاده واظهار نظریه از طرف متخصصین هر مسلک در بارهٔ تجدید آن و ضمناً ترتیب نمونه هاجهت تهیه‌واکمال یك‌تعدادلازم بمقامات متعلقه امر وهدایت دادن .

۱۳:- تشکیل یك کورس لوازم جدید وادخال یك عده محصلین در آن ونشئت یك‌عده محصلین از آن بعد از فراغ تعلیم .

۱٤:-تشکیل وتاسیس یك کورس نقلیهٔ تخنیکی وادخال یك‌عدهٔ ضابطان در آن برای اخذتعلیم.

۱۵:-ترتیب لوائح حرکات عمومیهٔ اردو وزیر نظر گرفتن امور عمومیهٔ آن .

۱٦:-اجرای‌حرکات سفریه وبالخاصه حرکات سوق الجیشیهٔ قطعات که بمقابل یك کتله اشرار کتوازی عملی گردیده است . باعطای اوامر وتجهیزات درامثال آن بحسن‌صورت انجام یافتن .

۱۷:-اقدامات‌لازمه‌راجع به‌صورت محافظهٔ اسلحه وتجهیزات وغیره اشیای عسکری‌اطراف .

مدیریت عمومی تعلیم و تربیه :

۱:-تفتیش دوره انتهائی تعلیم‌وتربیهٔ صنوف مختلفهٔ‌مرکز واطراف نظربه پروغرامهای‌مرتبهٔ آن بحسن صورت بعمل آمده درنتیجه ذواتیکه درپیشرفت تعلیم‌وتربیه موفقیات خوبی نشان داده وطرف رضائیت‌حضور اعلیحضرت همایونی ووزارت‌حربیه واقع شدند به‌اعطای مکافات لازمه نایل گردیدند که ذکرآن در قسمت (اعطای نشان) مفصل آمده است .

۲ :- یك‌عده محصلین‌شامل تعلیمگاه‌های ضابطان وخوردضابطان قطعات‌مرکز و اطراف حسب پروگرامهای معینه‌دورهٔ‌تعلیمیهٔ خودرا موفقانه اکمال نموده‌داخل صنف‌ملازمت‌خود گردیدند ودرعین زمان وضع اساس صحیح برای ترقی وبهبود تعلیم وتربیهٔ دوره های جدید وآغاز آن .

۳ :- پروگرامهای مرتبه تعلیمیهٔ مکتب حربیه در داخل دوره های معینه تعلیمیه از طرف ریاست تدریسات مکتب حربیه بحسن صورت تطبیق گردیده وازنتائج آن موفقیات شایانی دیده شده است .

٤ :- یك عده طلاب ازجملهٔ شاملین مکاتیب معارف ولایات قرار یکه بوزارت معارف تکلیف شده درین سال بنوبهٔ خود وارد مرکز گردیده شامل مکتب رشدیهٔ حربیه شدند .

۵ :- فرستادن یك عده ضابطان جوان برای اکمال تحصیلات عسکریه به‌ترکیه .

٦ :- انجام موفقانهٔ دورهٔ اول کورس عالی وآغاز به دورهٔ دوم آن .

۷ :- خروج‌یك عده طلاب مکتب حربیه بعهدهٔ ضابطی صنوف مختلفه بعد از فراغ تحصیل ومشغول گردانیدن شان به‌تطبیقات بداخل قطعهٔ ستارژ مکتب فنون حربیه .

۸ :- ادخال یك عده طلاب به‌کورس میخانیکی ریاست فابریکه جات حربیه برای تحصیل فن میخانیکی .

(c) ketabton.com: The Digital Library

۹ :ـ وضع اساس صحیح برای تعلیم وتربیهٔ مکتب جدید التشکیل سپورت نورستانی .
۱۰ :ـ وضع اساس صحیح برای پیشرفت تعلیم وتربیهٔ کورس جدید التشکیل نقلیه .
۱۱ :ـ اصلاح اصول تعلیم وتربیهٔ مکتب رشدیهٔ حربیه .
۱۲ :ـ وضع اساس برای پیشبرد تعلیم وتربیهٔ کورس جدید التاسیس موسیقی عسکری .
۱۳ :ـ انجام موفقانهٔ دورهٔ (دوم) مکتب موزیك حربیه وآغاز به دورهٔ سوم آن .
۱٤ :ـ ترجمه وطبع نظریات تخنیکی موتور وکتاب موسوم (مروبری) قسم اول ودویم تعلیمنامهٔ پیاده، تعریفنامهٔ ماشیندار سبك (بورنو) وتعلیمنامهٔ مخابره وتعلیمنامهٔ اکمالاتور و پروغرام تعلیم مخابره وتعلیمنامهٔ انداخت تفنگ دستی وتعلیمنامهٔ انداخت ماشیندار بورنو .
۱۵ :ـ طبع خریطه‌های ضیائی برای مکتب حربیه وکورس های عسکری .
۱٦ :ـ انجام یك سلسله امور انضباطیهٔ قطعات مرکز واطراف حسب مقررات معینه .

اجرائیهٔ امور قوای هوائیه :

طوریکه دردیگر موسسات وزارت حربیه پیشرفتهای نمایانی بعمل آمده درقوای هوائیه نیز یك نوع انکشاف وتکامل مادی ومعنوی روی کار آمده است . از آنجمله قسماً که قابل ذکر بوده بصورت عمومی قرارذیل خلاصه میتوان شد :

۱ :ـ پیشرفت تعلیم وتربیهٔ هوابازی بصورت اساسی .
۲ :ـ قبول تغیرات وتبدلات درتشکیلات عمومیهٔ قوای هوائی بیك صورت عصری .
۳ :ـ تهیهٔ یك میدان وسیع جدید هوائی مرکز درچمن خواجه رواش که میدان سابق جهت طیارات ملکی ولین هوائی طیارات مخابره وپوسته ومسافرین تخصیص یافته .
٤ :ـ احضار یك تعداد طیارات حربی بم‌انداز وکشف وغیره باجباخانه ومالزمهٔ آن بیك صورت عصری .
۵ :ـ جریان مخابرهٔ تلگرافی درمرکز قوای هوائی .
٦ :ـ عملیات کامیابانهٔ یك قسمت قوای هوائی درغایلهٔ کتوازی .
۷ :ـ فرستادن یك عده طلاب هوائی درنقاط مختلفهٔ هندجهت آموختن تعلیمات هوابازی .
۸ :ـ نظربه وسعت تشکیل قوماندانی طیاره تکمیل مامورین دوایر آن واستخدام یك عدم طلاب درفابریك ترمیم وزیر تعلیم وتربیه گرفتن ایشان .

تغیرات صاحبمنصبان بزرگ هوائی نظر به ایجاب تشکیلات جدید

ب ـ اجرائیهٔ امور ریاست اردو :

۱ :ـ انجام امور عزل ونصب وترفیع وتبدیل وبرطرفی منسوبین عسکری حسب اصول موضوعهٔ

(c) ketabton.com: The Digital Library

عسکری انجام معاملات متعلق دعوی حقوقی مسایل حسابی ، جلب واحضار منسوبین عسکری .

۲ :- ترتیب وتنظیم دفاتر سوانح وسجل عمومیهٔ منسوبین عسکری .

۳ :- انجام معاملات اخذ نفوس وانقسام آن در قطعات وترخیص افراد بعد از اختتام دورهٔ تعلیم و اعطای تذکره بایشان .

٤ :- ترتیب دفاتر افراد تعلیمیافته درد اخل دوره‌های معینه .

٥ :- زیر تعلیم گرفتن شوفرهای (گروب نقلیه) مانند دیگر صنوف حربی .

٦ :- تنظیم وتدویر امور صحیهٔ اردو ومراقبتهای جدی از موسسات طبی و جراحی و بیطاری

۷ :- اکمال واحضار وسایط نقلیه حیوانی وتخنیکی عمومیهٔ اردو وتدویر امور متعلقهٔ آن حسب اصول معینه

تغیرات وتبدیل مهمه در اردو :

ع ، ش ، سردار عالی محمد داؤد خان فرقه مشر اول از قوماندانی عسکری فرقهٔ قندهار و فراه به ریاست تنظیمیه و قوماندانی عمومی سمت مشرقی .

ع ، ش ، محمد جعفر خان فرقه مشر ثانی قوماندان فرقه مشرقی دربست احتیاطی .

ع ، ش ، محمد شاه خان فرقه مشر ثانی وکیل ریاست اصلاح وترقی بریاست قبائل .

ع ، ش ، محمد عمر خان فرقه مشر اول سابق احتیاطی وزارت حربیه کمافی السابق بریاست اصلاح وترقی .

ع ، ش ، نور محمد خان فرقه مشر اول قوماندان فرقه شمالی مربوط قول اردوی مرکزی بقوماندانی فرقهٔ اول قول اردوی مرکزی .

ع ، ش ، فیض محمد خان فرقه مشر ثانی قوماندان فرقهٔ اول قول اردوی سمت جنوبی به قوماندانی فرقهٔ شمالی مربوط قول اردوی مرکزی .

ج - اجرائیهٔ امور ریاست حربیه :

۱ :- توحید وتکمیل اسلحهٔ ناریه وجارحهٔ عموم اردو باجبخانهٔ حربی ومانوره ئی آن از نوع سیستم جدید .

۲ :- خریداری توریدیك تعداد طوپهای کوهی ۷۵ر۱۸ سریع الاتش طوپهای ۳۷ میلیمتر واقع تانك طوپهای ۷۵ میلیمتر دافع طیاره ماشیندارهای سبك مین اندازها باجبخانه وبمهای لازمهٔ آن .

۳ :- ترمیم طوپها ، ماشیندارها ، وتفنگهای دستی قطعات مرکز واطراف درفابریکه ومگزین .

٤ :- اعزام یك هیئت کارگران برای اصلاح اسلحهٔ دستی وماشیندارهای قطعات مشرقی وجنوبی واکمال آن بدرجهٔ خوب .

٥ :- اعمال بعض از انواع جبخانه ماشیندار وبم دستی مرمیهای طوپ وجبخانه تعلیمی ومانوره ئی ومواد ناریه توسط فابریکهٔ حربی .

٦ :- تحصیل یك مقدار جبخانهٔ مفقودی زمان انقلاب از اهالی .

(c) ketabton.com: The Digital Library

۷ :ـ احضار باردونوع استعمال انشاآت .

۸ :ـ تطهیر وترتیب جبه خانه های باز گشتی قطعات وغیره .

۹ :ـ اکمال یك مقدار ادوات استحکامی مودل عادی مودل پیاده وماشیندار وغیره .

۱۰ :ـ احضار چنددستگاه سامان سراجی قطعات .

۱۱ :ـ وضع اساسات صحیح سامان مخابره ومواصله وکسبه و مواد کارآمد کسبه .

۱۲ :ـ معائنات صحیح بازدو وماشیندارهای برنوومین اندازها وجبه خانهٔ آن .

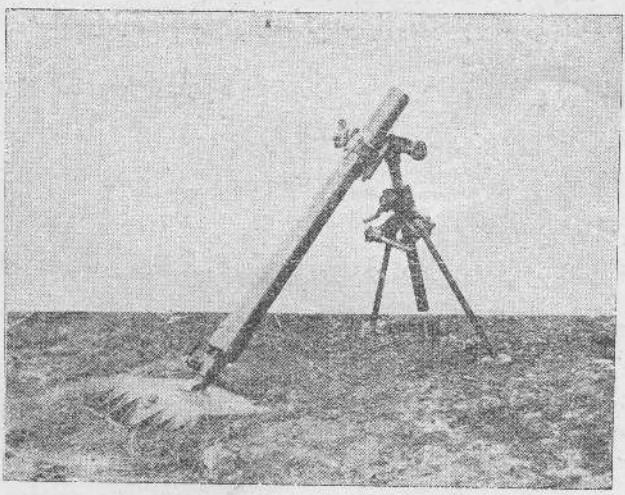

نمونهٔ مین انداز های جدیدیکه برای اردو خریداری شده

۱۳ :ـ اصلاح کریج های ساخت فابریکهٔ حربی .

۱٤ :ـ اصلاح وتدقیق بمهای دستی خول توپهای ساخت فابریکهٔ حربی .

۱۵ :ـ معائنه وتدقیق مرمی بم انداز های قطعات که درفابریکهٔ حربی پرکاری شده است .

۱٦ :ـ اعطای هدایت لازمه درباب معاینهٔ جبه خانه ها واصلاح بعضی نواقصات توپچی .

۱۷ :ـ معائنه وتدقیق طوپهای که ترمیم گردیده به اصول فنی واسلحهٔ قطعات که بفابریکه ترمیم میشود وتفنگهای نووارد وبعضی سامان قوماندانی طیاره وفابریکهٔ حربی وغیره .

د ـ اجرائیهٔ امور ریاست لوازمات عمومیه :

۱ :ـ اکمال البسه وتجهیزات عمومیه نسبت به سابق بیك صورت بهتر .

۲ :ـ تهیه وتدارك خوراکهٔ انسانی وحیوانی واکمال مواد لازمهٔ عموم شفاخانه های اردو .

۳ :ـ قبول اصول لوازم امروزهٔ اردوهای متمدن درار دوی ما . یك خطوهٔ بزرگ

(c) ketabton.com: The Digital Library

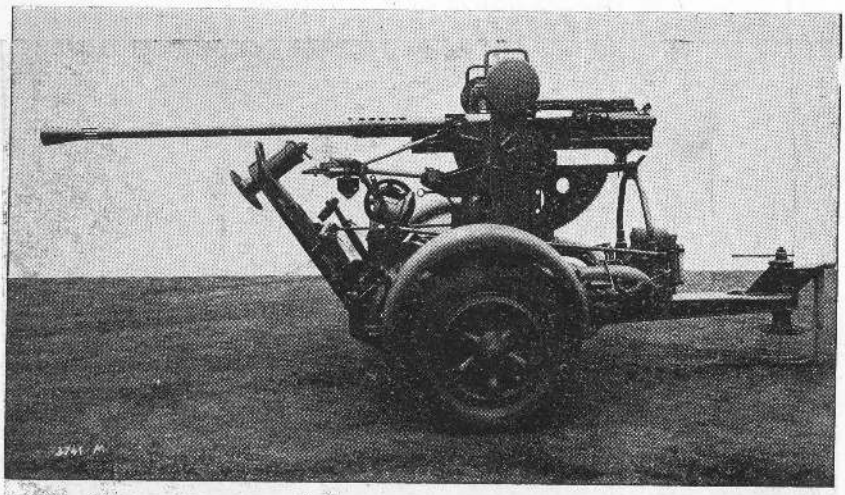

نمونهٔ توپهای دافع طیاره «۳٫۷» که جدید خریداری ووارد شده

Modèles des canons antiaériens «3,7» nouvellement achetés par le ministère de la guerre

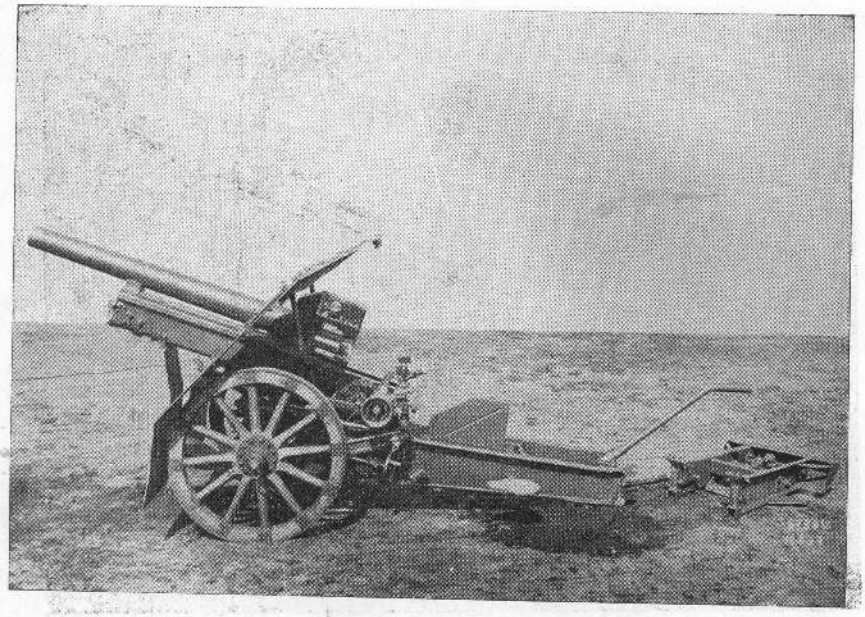

از کار روائی های سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه : نمونهٔ توپهای جبلی ۷٫۵ که بتازگی خریداری ووارد شده است

Modèles des canons de montagne nouvellement achetés par le ministère de la guerre

(c) ketabton.com: The Digital Library

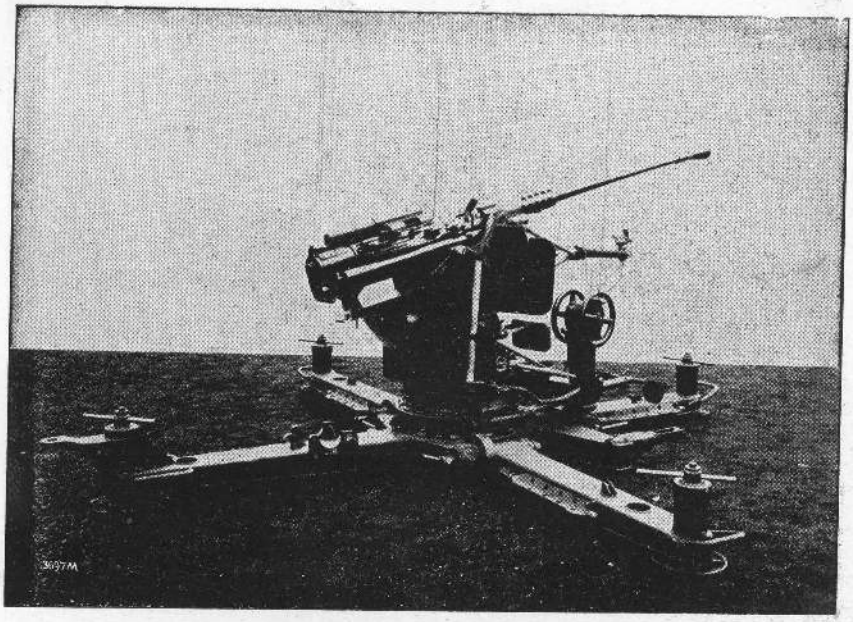

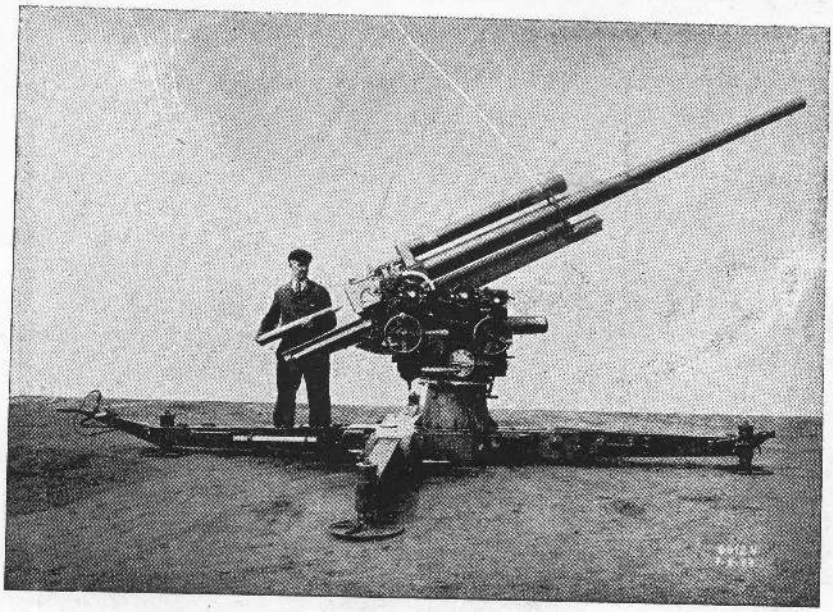

از کارروائی های سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه : نمونهٔ توپهای دافع طیاره درحال انداخت

Modèles des canons de montagne nouvellement achetés par le ministère de la guerre

(c) ketabton.com: The Digital Library

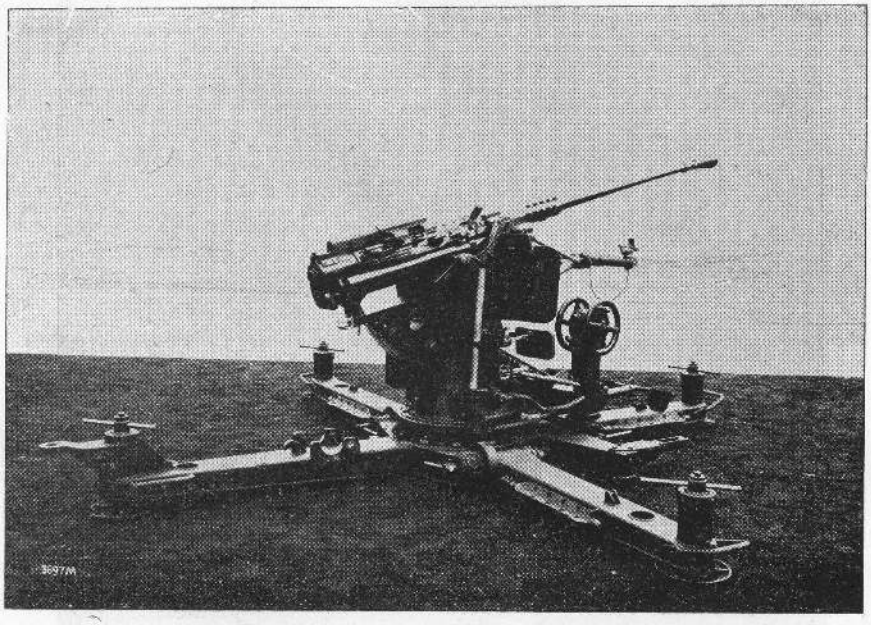

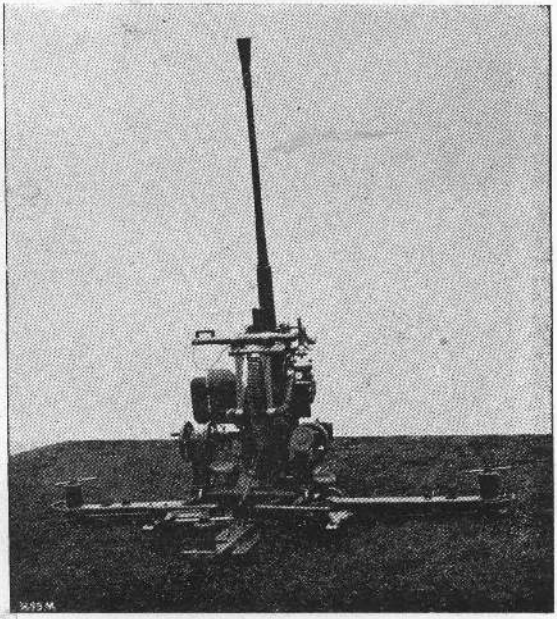

از کار روائی های سال ۱۳۱۷
وزارت حربیه: نمونهٔ توپ
های ماشین دار « ۳٫۷ »
دافع طیاره، بوضعیت انداخت
(خریداری جدید)

Modèles de mitrailleuses antiaériennes « 3,7 » nouvellement achetées par le ministère de la guerre

از کاروائی های سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه: تشکیل جدید قوماندانی هوابازی ، ع ، ش محمداحسان خان قوماندان و یك گروپ از مأمورین و عملهٔ هوا بازی

Le général d'aviation «au centre» avec les officiers de son cadre

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

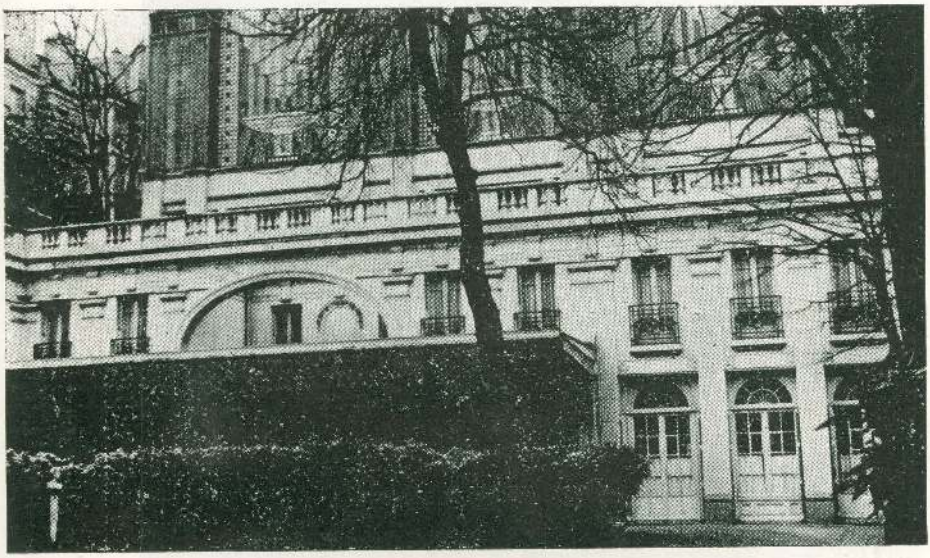

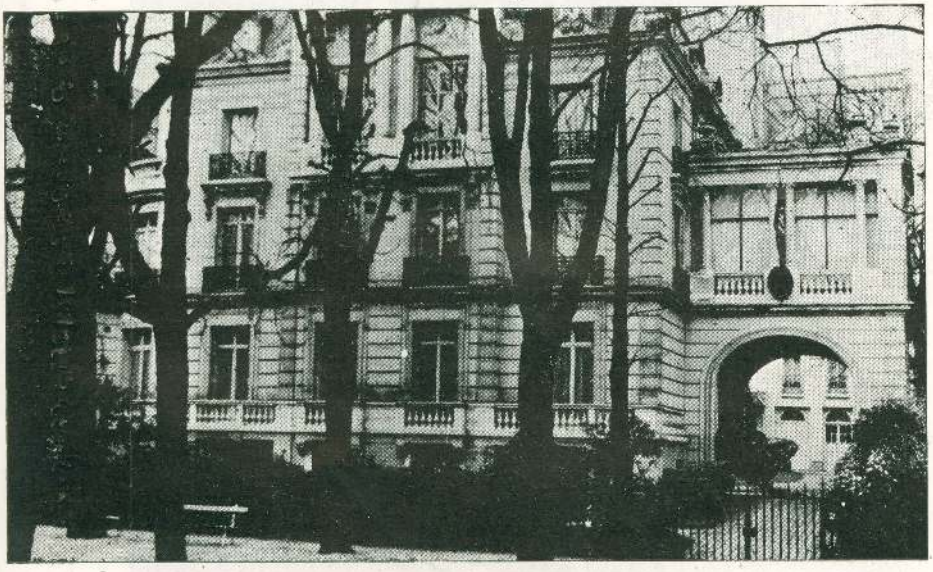

عمارت جدیدیکه برای سفارت افغانی در پاریس خریداری شده است

Nouvel immeuble acheté pour la légation royale d'Afghanistan à Paris

(c) ketabton.com: The Digital Library

ترقی است که جدید برروی کار آمده است و وضع این اساسات مهمهٔ لوازم بشارت میدهد که درآیندهٔ قریب ما یحتاج حیاتی اردوی ما ازقبیل البسه وتجهیزات و اعاشهٔ آذوقه اسکان شکل مرغوب‌تری بخود گرفته چه درزمان حضروچه درزمان سفر رفائیت و آسوده حالی زیادی به عالم عسکریت ما فراهم کند .

٤ : ـ تدویر حسابات اموروزارت حربیه به اساس اصول جدید که تطبیقش درتمام وزارت خانه ها جریان دارد پذیرفته شده تمام معاملات تهیه و تدارك عسکری به عین اصول معامله وتسهیلات لازمه را بمرجع حسابات فراهم آورده مشکلاتیراکه درحل وفصل حسابات سابق برین متصور بود مرفوع گردانیده تسلیم وحل معاملات آن به‌محور اساساتش دایر ومرعی‌الاجرا است .

هـ ـ اجرائیهٔ امورریاست محاکمات :

این موسسهٔ حقوقی در عموم معاملات حقوقی اردو وارسی خوبی کرده ازیك‌طرف اعتیاد قانونشناسی عسکری‌را درعموم اردو تعمیم واز دیگر طرف صورت تطبیق قوانین را دراردو رویهمرفته مراقبت و نظارت کرده است گفته میتوان شد که برعلاوه دروضع اساسات مقننهٔ اردوجدیت تمام بکاربرده درراه نظم ونسق حقوقی اردو خدمت شایانی نموده است .

و ـ دائرهٔ تعمیرات :

تعمیر عمرانات ۱۳۱۷ ـ

شروع تعمیر اوطاقهای خواب مکتب رشدیه واقع شهر آراء

» » » سالون

» » » تحویلخانه ها

» » » اشپزخانه ها

» » » بیت الخلا ها

اکمال » » درسخانه های مکتب احضاریه واقع مهتاب قلعه .

» » » سالون مکتب‌احضاریه واقع مهتاب قلعه .

» » » تحویلخانه ها

» » » اشپز خانه‌ها

» » » غسل خانه‌ها بصورت شاور

» شروع تعمیر تلگرافخانه ـ قوماندانی طیاره .

تعمیر گدامهای جوبرای فرقهٔ طوپچی ٤ باب فرقه اول ۲ باب فرقهٔ دوم فرقهٔ شاهی ۷ باب تعمیراتیکه امسال به اطراف امر تعمیر و اجرای آن بعد از تکمیل و ترتیب نقشه داده شده:

(c) ketabton.com: The Digital Library

تعمیر چهاونی اسمار تعمیر قشلهٔ کنر -- تعمیر گدامهای مرکز غزنی -- گدام و جبخانه وتحویلخانه های قوماندانیت قطغن وبدخشان -- تعمیر کمیساری مزارشریف -- تعمیر قشلهٔ عسکری قندهار وغیره تهانه جات آن اصطبل وگدام کاه وجو وتحویلخانه و گراج فرقهٔ اول جنوبی قشله گومل جنوبی - گدام دولت آباد مزار شریف .

و - اجرائیهٔ اموراستخبارات عمومیهٔ اردو :

این موسسه که دراردو حایز مقام چشم دربدن است بتمام بینائی معنوی وخصوصی خویش وظایف محولهٔ خودرا بحسن صورت انجام داده حکومت را به اعتیادحقوق شناسی اردو واردو را به اطاعت عموم اصولات موضوعهٔ عسکری ازخود راضی گردانیده است .

ز - اجرائیهٔ مدیریت اوراق :

۱:- طبع ونشر اصولنامهٔ اوراق عسکری ونشرآن بتمام دوایر مربوطه .

۲:- تفتیش عموم دوایر اوراق عسکری حسب شرائط اصولنامهٔ اوراق .

۳:- ترتیب دفاتر واوراق عمومیه عسکری به اصول عصری .

امور خارجه

حکومت افغانستان که همواره طرفدار صلح عمومی وبهیخواه عالم بشریت میباشد، درجریان ۱۳۱۷ شمسی (۳۹-۱۹۳۸ع) نیزمانند سالهای گذشته درمناسبات ومعاملات خارجی خودتماماً مطابق باساسات حقوق عمومیهٔ بین المللی وتعهدات خصوصیهٔ خویش حرکت نموده وحقوق دیگران را عموماً رعایت واحترام کرده است .

بسائر اجتماعات بین المللی که سال گذشته در رشته های سیاسی ، عرفانی، صحی ، اقتصادی وتکنیکی ودیگر موضوعات عام المنفعهٔ اجتماعیه ، تحت نظرمجلس اقوام درجینوا بعمل آمده است ، حکومت افغانی بتوسط هیئت افغانی متعین جامعهٔ ملل عملاً اشتراك مساعی ورزیده وباتصویبات وتوصیه جات مجلس اقوام که باتفاق (و یا اکثریت) آرای نمایندگان دول بزرگ و کوچك بجهت خیروبهبود عالم بشری سفارش وتائید شده است ، بحیث عمومی اظهارهم آهنگی نموده است - وعلاوةً باکثر کنگرها وکنفرانسهای بین المللی دیگری که بدوران سال مذکور خارج از جامعهٔ ملل ودردیگر مراکزعمدهٔ جهان (راجع بمسایل علمی ، صحی ، معارفی وغیره) منعقد شده است وقبلاً پروگرامها ودعوتنامهای ازجانب دوائر ومؤسسات مربوطهٔ آن (ازطرف دول متحابه) واصل گردیده بود حکومت متبوعه هیئتها ونمایندگان صلاحیتدارخویش را اعزام نموده دراجلاس بین المللی مذکوره نیز عملاً سهیم شده چنانچه خلاصهٔ اقدامات واجراآت سال ۱۳۱۷ حکومت افغانستان در ساحهٔ امور بین المللی قرارذیل نگاشته میشود ،

(c) ketabton.com: The Digital Library

الف - اجرا آت افغانستان نسبت بمسائلیکه درتحت نظر مجلس اقوام حل وعقد شده است

۱ :- در کنفرانس بیست وچهارم بین المللی کار که حسب معمول درسالهای گذشته، بماه جون ۱۹۳۸ ازجینوا انعقاد گردید، ازطرف حکومت افغانستان بموجب معرفی نامهای اصولی مرکز (عنوانی دارالانشای جامعهٔ اقوام) عالیقدر جلالتمآب محمد حیدر خان نمایندهٔ دائمی افغانستان مقیم جامعهٔ ملل وصداقتمآب عبدالقادر خان سابق کاتب نمایندگی مذکوره بجلسات سالانهٔ کنفرانس متذکره شمولیت ورزیده افغانستانرا تمثیل کرده اند وپروژهٔ کنوانسیونی که راجع باحصائیات اجرتها وساعات کار در معدن، صنائع تعمیراتی وامور زراعتی درین کنفرانس کار، عقد وتصویب گردیده است فعلاً تحت غور وتدقیق دائرهٔ ذیصلاحیت حکومت میباشد.

۲:- درجریان سال ۱۳۱۷ حکومت متبوعهٔ ما تصمیم گرفته است تا ٦ پروژهٔ کنوانسیونها وتوصیه جات متذیله را که در کنفرانسهای سابقهٔ بین الملل کار طرح و تصویب گردیده بود، بصورت رسمی تصدیق بنماید:

الف) کنوانسیون بین المللی نمبر ٤ راجع به شبکاری زنان کارگر.

ب) توصیهٔ نمبر٦ راجع به تعمیل کنوانسیون بین المللی که درباب منع استعمال فوسفور سفید (زرد) درگرگرد سازی، سال ۱۹۰٦ دربرن (سویس) منعقد شده بود.

ج) کنوانسیون بین المللی نمبر۱۳ راجع بمنع استعمال سیروز (Sérose) در رنگمالیها.

د) توصیهٔ نمبر ۱٤ راجع باستراحت هفته وار (۲٤ ساعت درهفته) در مؤسسات صناعتی.

ه) « « ۱۸ « « « « « « تجارتی.

و) کنوانسیون بین المللی نمبر ٤۱ به شبکاری نسوان.

۳ :- نوزدهمین اسامبلهٔ (مجمع) عادیهٔ مجلس اقوام طوریکه قبلاً معین شده بود بتاریخ ۱۲ سپتمبر ۱۹۳۸ درجینوا افتتاح گردید وحکومت افغانستان برحسب مقررات نظامنامهٔ داخلی اسامبلهٔ مذکوره قبلاً عالیقدر جلالتمآب علی محمد خان سابق وزیر مختار اعلیحضرت درلندن را بحیث نمایندهٔ اول ورئیس هیئت افغانی دراسامبلهٔ نوزدهم وعالیقدر جلالتمآب محمد حیدر خان نمایندهٔ دائمی افغانی مقیم جامعهٔ اقوام رابصفت نمایندهٔ دوم افغانستان دراسامبلهٔ مزبوره (بااختیارنامهای اصولی) بمنشی عمومی مجلس اقوام معرفی نموده بود چنانچه نمایندگان مشار الیهما در دوران جلسات ومذاکرات اسامبلهٔ جامعه ازابتدا تا انتها افغانستان را تمثیل کرده اند.

٤ :- چون مقارن ایام انعقاد اسامبلهٔ عادیهٔ جامعهٔ اقوام، کنفرانسهای دول چهارگانهٔ میثاق سعدآباد نیزحسب معمول بین وزرای خارجه جوانب عالیه چهارگانه در جینوا منعقد میشد دران فرصت عالیقدر جلالتمآب سردار فیض محمد خان سابق وزیر امور خارجه بواسطهٔ عذر شخصی خویش عازم جینوا شده نتوانست بناءً علیه نظربه صلاحیتی که از طرف حکومت افغانستان

(c) ketabton.com: The Digital Library

به عالیقدر جلا لتماب علی محمد خان سابق وزیر مختار اعلیحضرت درلند ن ورئیس هیئت افغانی دراسامبلهٔ نوزدهم جامعه ، داده شده بود جلالتماب مشارالیه درکنفرانس های دول چهار گانهٔ مزبوره نیز شامل گردیده ازطرف حکومت خویش تمثیل کرده است .

ب ـ اشتراك حکومت افغانی بدیگر اجتماعات بین المللی

که درمراکز مختلفهٔ عالم بعمل آمده است .

۵ :ـ بکنفرانس هفدهم بین المللی انجمن طبی که بتاریخ ۱۶ـالی ۲۰ـاپریل ۱۹۳۸ دربروکسل بعمل آمد ازطرف حکومت یکنفراز طلاب شعبهٔ دوکتوری افغانی مقیم خارج بکنفرانس مذکور نماینده معرفی شده در دوران جلسات آن نمایندگی کرده است .

۶ :ـ درکنفرانس شانزدهم بین المللی صلیب احمر که بموجب کنفرانس سابقهٔ آن بتاریخ ٤ جون ۱۹۳۸ در لندن منعقد شد والی ۲٤ جون گذشته دوام داشت ، از طرف حکومت افغانستان قبلاً عالیقدر جلالتماب محمد حیدر خان نمایندهٔ دائمی افغانی مقیم مجلس اقوام بحیث نماینده درین کنفرانس (بانجمن صلیب احمر برطانوی) معرفی گردیده بود و در آغاز کنگرهٔ مزبوره حضور بهمرسانیده تاانجام آن نمایندگی کرده است .

۷ :ـ سومین کنگرهٔ بین المللی « خوشی و کار » از۲۶ جون الی سوم جولائی ۱۹۳۸ درروما جریان داشته وعالیقدر جلالتماب عبدالصمد خان وزیر مختار اعلیحضرت مقیم روما برحسب معرفی مرکز درین کنگره حضور بهمرسانیده افغانستانرا تمثیل نموده است .

۸ :ـ حسب معمول دورهٔ هفتم کنفرانس بین المللی معارف بتاریخ ۱۸ جولائی ۱۹۳۸ درجینوا بعمل آمد درین کنفرانس نیز مانند گذشته عالیقدر جلالتماب محمد حیدر خان نماینده دائمی افغانستان مقیم جامعهٔ ملل شمولیت ورزیده و راپورت مرتبهٔ وزارتجلیلهٔ معارف افغانستانرا قرائت نموده است .

۹ :ـ بتاریخ ۲۵ جولائی ۱۹۳۸ یك کنفرانس بین المللی بنام « تربیه تکنیکی وتجارتی » دربرلین انعقاد یافته وبر حسب معرفی مرکز ، عالیقدر جلالتماب الله نواز خان وزیر مختار اعلیحضرت مقیم برلین درین کنفرانس حضور بهمرسانیده نمایندگی کرده است .

۱۰ :ـ بروز ۲۸ اگست ۱۹۳۸ کنفرانس بین المللی علم تاریخ در سوریك (سویس) افتتاح گردیده و برحسب معرفی مرکز ، عالیقدر جلالتماب محمد حیدر خان نمایندهٔ دائمی افغانی در جامعه ملل بکنفرانس مذکورحضور بهمرسانیده تمثیل کرده است .

۱۱ :ـ بکنفرانس بین الملل « طب عوارضی وامراض مشاغلی » که از۲۶ الی ۳۰ سپتمبر ۱۹۳۸ درشهرفرانکفورت آلمان بعمل آمده است،ازطرف افغانستان یکنفر از محصلین شعبهٔ دوکتوری افغانی مقیم خارج (برحسب معرفی نامهٔ مرکز درکنفرانس مذکور شمولیت ورزیده است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱۲ :- کنوانسیون بین المللی صحی که در کنفرانس بین المللی منعقدهٔ ۲۱ جولائی ۱۹۲۶ (در پاریس) عقد گردیده بود ودر آنوقت عالیقدر صداقتمآب اسلام بیگ خدا یار خان حاضراً مستشار وزارتمختاری اعلیحضرت مقیم پاریس بکنفرانس مذکوره شمولیت ورزیده کنوانسیون مذکور را ازطرف افغانستان امضا کرده بود اخیراً ازطرف حکومت متبوعهٔ ما بصورت رسمی تصدیق شده است .

۱۳ :- حکومت مصر چندی قبل تصمیم گرفته بود تا مجلس مشورهٔ صحیهٔ بحری و قرانتین (Le Conseil Sanitaire, maritime et Quarentenaire) را که قبلاً بموجب مقررات مندرجه درقسمت دوم کنوانسیون بین المللی صحی فوق الذکر درمصر دائر گردیده بود وتاهمین اواخر درانجا دوام داشت . لغو قرار دهد - چون مصدقات و سائر اسناد مربوطه باین کنوانسیون تماماً درنزد حکومت فرانسه قید وضبط گردیده است لهذا بالاخره حکومت مصرپیشنهادی بحکومت فرانسه داده بود تاسائردول اعضای کنوانسیون صحی مزبوره را دعوت نموده وکنفرانسی راجهت تامین مقصد فوق حکومت مصر در پاریس انعقاد کند ، همان بود که موعد افتتاح این کنگره بتاریخ ۲۸ اکتوبر ۱۹۳۸ تعیین گردیده و قبلاً از حکومت متبوعهٔ ماهم (که عضو کنوانسیون صحی فوق الذکر میباشد) دعوت بعمل آمده بود ، علیهذا حکومت متبوعهٔ ما قبلاً عالیقدر اسلام بیگ خدا یارخان مستشاروزارت مختاری اعلیحضرت مقیم پاریس را بایکنفراز محلصین شعبهٔ دوکتوری افغانی مقیم خارج برای نمایندگی درکنفرانس مذکور گماشته بود چنانچه نمایندگان مشارالیهما از ۲۸ - اکتوبر ۱۹۳۸ - الی ۳۱ آن درین کنگره افغانستان را تمثیل و بالاخره کنوانسیون بین المللی را که بتاریخ ۳۱ - اکتوبر ۱۹۳۸ جهت تعدیل کنوانسیون صحی فوق الذکر منعقد گردید (درکنفرانس مذکور) نمایندگان افغانی امضا نمودند وتصدیق رسمی آنهم ازطرف دولت متبوعهٔ ما صادر گردیده است .

۱٤ :- اتحادیهٔ بین المللی ضد مرض کانسر (سرطان) قبلاً هفتهٔ آخرین نومبر گذشته را برای تبلیغات ومجادله برضد مرض مذکوره (درمراکز عمدهٔ جهان) تعیین نموده بود ، و بالاخره قرار پروگرام واصله ازانجمن مذکوره هفتهٔ بین المللی ضد سرطان درپاریس از ۲۳ - الی ۳۰ نومبرمذکورجریان داشت - ازطرف حکومت افغانستان قبلاً عالیقدر جلالتمآب المر اعلی نشان والاحضرت سردار شاه ولیخان وزیر مختار اعلیحضرت مقیم پاریس شخصاً باچند نفر از محلصین شعبهٔ دوکتوری ما درخارج ، برای شمولیت درین کنگره تعیین گردیده بودند ولی متأسفانه چون درعین زمان حادثهٔ فوت مرحوم کمال اتاتورك رئیس فقید مملکت دوست وبرادرما تورکیه بوقوع پیوست وبناءً علیه ازحضورهمایونی اعلیحضرت المتوکل علی الله ، والاحضرت اشرف وزیر مختارصاحب معزی الیه بصفت رئیس هیئت افغانی و نمایندهٔ اعلیحضرت درتشییع جنازهٔ آنمرحوم

(c) ketabton.com: The Digital Library

گماشته شد ند ازان سبب هیئت افغانی بهفتهٔ بین المللی متذکره در پاریس حضور بهم رسانیده نتوانسته بلکه تنها ترتیبات این هفتهٔ بین المللی را حکومت متبوعهٔ ما درکابل گرفته و سر ازروز چهارم عید سعید فطر (۵ قوس ۱۳۱۷ مطابق ۲۷ نومبر ۱۹۳۸) هفتهٔ مذکوره را با تظاهر شایان وصفی درصالون مکتب صنایع نفیسه افتتاح نمود وهمچنین تکتهای پستی مخصوصهٔ هم برای این هفته طبع ونشر کنانیده پول Surtaxe (یعنی محصول علاوگی) آنرا اعانتهً برای اتحادیهٔ بین الملل ضدمرض کانسر درپاریس تخصیص داد (چنانچه تفصیل مکمل جریانات هفتهٔ مزبوره را همدرموقعش روزنامهٔ شریفهٔ اصلاح بمعرض مطالعهٔ قارئین کرام گذاشته بود).

۱۵ :- به رگلمان بین المللی تیلگرافی که بتاریخ ٤ اپریل ۱۹۳۸ در قاهره منعقد وضمیمهٔ کنوانسیون بین المللی تیلگرافی (مادرید - ۱۹۳۲) قرار داده شد، نیز حکومت افغانستان شامل گردیده است.

ج - موافقات جدیده :

۱٦ :- موافقهٔ مبارزه برعلیه حشرات مضره وامراض نباتی پنبه بین دولت شاهی افغانستان و دولت جمهوریهٔ اشتراکیهٔ شوروی بتاریخ ۵ جوزای ۱۳۱۷ (۲٦ مئی ۱۹۳۸ درکابل امضاء شده است.

۱۷ :- چون تاریخ تمدیدموافقه راجع به کمیساران سرحدی بین دولتین افغانستان وایران باتمام رسیده بود لهذا مدة اعتبار موافقهٔ مذکوره برای سال ۱۳۱۷ تمدید شده است.

۱۸ :- موافقت نامهٔ پستی بین دولتین افغانستان وایران بتاریخ ۲۸ سرطان ۱۳۱۷ درکابل امضا شده است.

۱۹ :- قرار داد راجع بتقسیم آب هیرمند بین دولتین افغانستان و ایران بروز ششم دلو (بهمن) ۱۳۱٦ درکابل بامضاء رسیده است.

۲۰ :- قرارداد تلگرافی سیمدار وبی سیم بین دولتین افغانستان وایران بتاریخ ۲۷ جدی ۱۳۱۷ درکابل بامضاء رسیده است.

۲۱ :- چون اصولنامهٔ تاریخی ۳ عقرب ۱۳۱۳ راجع بویزای اتباع خارجه در افغانستان تجدید نظررا ایجاب مینمود بناءً علیه پروژهٔ اصولنامهٔ شرائط مسافرت خارجی ها در افغانستان تدوین وبغرض تصویب بمقامات ذیصلاحیت تقدیم شده است.

۲۲ :- نسبت به اینکه فصل راجع به پاسپورت نظامنامهٔ سال ۱۳۰۷ (تذکرهٔ نفوس واصول پاسپورت وقانون تابعیت) نیز اصلاح طلب بود لهذا راجع به پاسپورت نیز پروژهٔ جدیدی در داخل اساسات دیگری تدوین وبمقامات صلاحیت دار (بغرض تصویب) تقدیم گردیده است.

۲۳ :- چون نظامنامهٔ سال ۱۳۰۷ راجع به تذکرهٔ نفوس هم قابل تجدید نظر بود برای

(c) ketabton.com: The Digital Library

تسجیل نفوس نیز پروژهٔ اصولنامهٔ جدید ترتیب وبمقامات ذیصلاحیت تقدیم گردیده است .

۲۴ :- پروژهٔ (اصولنامهٔ تقاعد) نیز درظرف سال گذشته تدوین گردیده بجهت طی مراتب اصولی بمقامات صلاحیت دار تقدیم شده است .

۲۵ ـ کورسهای تعلیمی :

در مرور سال ۱۳۱۷ نیز قرار سال گذشته کورسهای آتی الذکر دروزارت امور خارجه جریان داشت .

الف ـ کورس حقوق خصوصیهٔ دول .
ب ـ « معلو مات سیاسیه .
ج ـ « تاریخ سیاسی .
د ـ « جغرافیای اقتصادی .

درمقرر یهای مهمه و الغای بعضی اداره ها در نقطهٔ داخلی ونمایندگی در خارج متعلق وزارت خارجه

ع ،ج علی محمدخان سابق وزیر مختار افغانی درلندن بوزارت امور خارجه .
ع ،ج محمد نوروز خان سرمنشی اعلیحضرت همایونی بسفار تکبرای افغانی درطهران .
ع ،ج سر دار فیض محمد خان سابق وزیر امور خارجه عوض ع،ج سلطان احمد خان بسفار تکبرای افغانی درانقره .
ع ،ج سلطان احمد خان سابق سفیر کبیر افغانی در انقره عوض ع ،ج عبد الحسین خا ن بسفارتکبرای افغانی درماسکو .

ع ،ج سردار احمد علی خان سفیر کبیرافغانی درطهران بوزارت مختاری افغانی درلندن .
ع ،ج ذوالفقارخان معین وزارت صحیه بوزارت مختاری افغانی درجاپان .
ع ،ج محمد صادق خان مجددی وزیر مختار افغانی در حجاز سمت وزار تمختا ری افغا نی درمصررا نیز کار میکنند که از طرف شان یکنفر شارژ دافر درقاهره ایفای وظیفه مینماید .
ع ،ج عبد الحمید خان معین وزار تخارجه به نمایند گی دائمی افغانی درجامعهٔ ملل .
ع ، غلام محمدخان سابق مدیر شعبهٔ ۲ مقام عالی صد ارت عظمی بمد یریت عمومی تشر یفا ت وزار تخارجه عوض عالیقدر محمد اکرم خان که به معینی اول وزا رت تجارت مقرر گرد یده اند .

هـ ـ مدیر یت های خارجه ولایات بقرار ذیل لغوو کار های مدیریت خارجه مربوط شعبهٔ تحریرات ولایات گردید

مدیریت خارجه فراه .
« « ولایات مزار شریف .
« « میمنه .

(c) ketabton.com: The Digital Library

ماموریت خارجه قطغن وبدخشان .
جنرال قونسلگری افغانی درتاشکند لغو شده
قونسلگری افغانی درمرو لغو شده .
« « درسیستان «

امور سفارت :

۱:- چون آقای سکویرسکی سفیرکبیر شوروی درکابل ازطرف حکومت متبوعه اش احضار گردیده بود لهذا بعوض او ع ، ج آقای کستنتین میخائیلوف الکساندرویچ بحیث سفیرکبیر شوروی درافغانستان تعین وپس ازصدور اگریمان واردکابل گردیده بعد ازپذیرائی لازمه بتاریخ ۳ حمل ۱۳۱۷ اعتماد نامهٔ خود را بحضورمبارك همایونی تقدیم نمود .

۲:- آقای دولاپراد وزیرمختار فرانسه به‌نسبت مریضیکه داشت برای معالجهٔ خود عازم هند گردیده درآنجا وفات نمود وعوض مشارالیه ازطرف حکومت فرانسه ع ، ج باریه که قبلاً درجاپان بحیث مستشار سفارت فرانسه کارمی‌نمود بدربار شاهی افغانستان تعین وپس ازموافقت حکومت متبوعهٔ ما بتاریخ ۱۷ جوزا ۱۳۱۷ واردکابل گردیده از طرف ادارهٔ تشریفات وزارتخارجیه قرار اصولنامهٔ تشریفاتی ازایشان پذیرائی بعمل آمد وبتاریخ اول سرطان شرف ملاحظهٔ حضوراعلیحضرت ملوکانه را حاصل واعتمادنامهٔ خود را تقدیم نمود .

۳:- ع ، ج کیتاوا وزیرمختارجاپان ازطرف حکومت متبوعه اش احضار وعوض معزی الیه ع ، ج وازومو ریا بسمت وزیرمختار بدربارشاهی افغانستان تعین وپس ازموافقت حکومت متبوعهٔ ما بتاریخ ۱۹ جوزا ۱۳۱۷ واردکابل گردیده ازطرف ادارهٔ تشریفات وزارتخارجیه قرار اصولنامهٔ تشریفاتی ازایشان پذیرائی بعمل آمد وبتاریخ ۳ سرطان شرف حضوراعلیحضرت همایونی را حاصل نموده اعتمادنامه خود را تقدیم نمود آقای کیتاوا وزیرمختار سابق جاپان درحین مراجعت ازحضور اعلیحضرت همایونی باعطای نشان سردار عالی نیزقرین افتخار گردید .

٤:- چون ع ، ج علی‌اکبربهمن سفیرکبیرایران ازطرف دولت شاهنشاهی ایران احضار وعوض مشارالیه ع ، ج آقای باقرکاظمی وزیرخارجیهٔ سابقهٔ ایران که‌دروقت‌وزیرخارجه بودن مسافرتی هم به افغانستان کرده بود بدربارشاهی افغانستان بسمت سفیرکبیر تعین وپس ازموافقت حکومت متبوعهٔ مابتاریخ ۱۰ سنبله ۱۳۱۷ واردکابل گردیده ازطرف ادارهٔ تشریفات‌وزارتخارجیه طبق اصولنامهٔ تشریفاتی ازایشان پذیرائی‌بعمل آمد وبتاریخ ۲۳ سنبله شرف حضور اعلیحضرت ملوکانه را حاصل نموده اعتماد نامهٔ خودرا تقدیم نمود آقای بهمن سابق سفیر کبیر از حضور اعلیحضرت همایونی باعطای نشان سردار اعلی قرین افتخار گردید .

٥:- بتاریخ ۱۳ میزان جناب متکاف فارن سکرتری هند برای ۷ روز جهت مذاکرهٔ پارهٔ

از آثار روائی های سال ۱۳۱۷ وزارت امور خارجه کنفرانس بین المللی معارف درجینوا (نمایندهٔ افغانی شخص اول از طرف راست)

L'Aghanistan dans Les réunions internationales: La conférances internationale de L,instruction publique à Genève(Ledélégué afghan 1er personne à droite)

(c) ketabton.com: The Digital Library

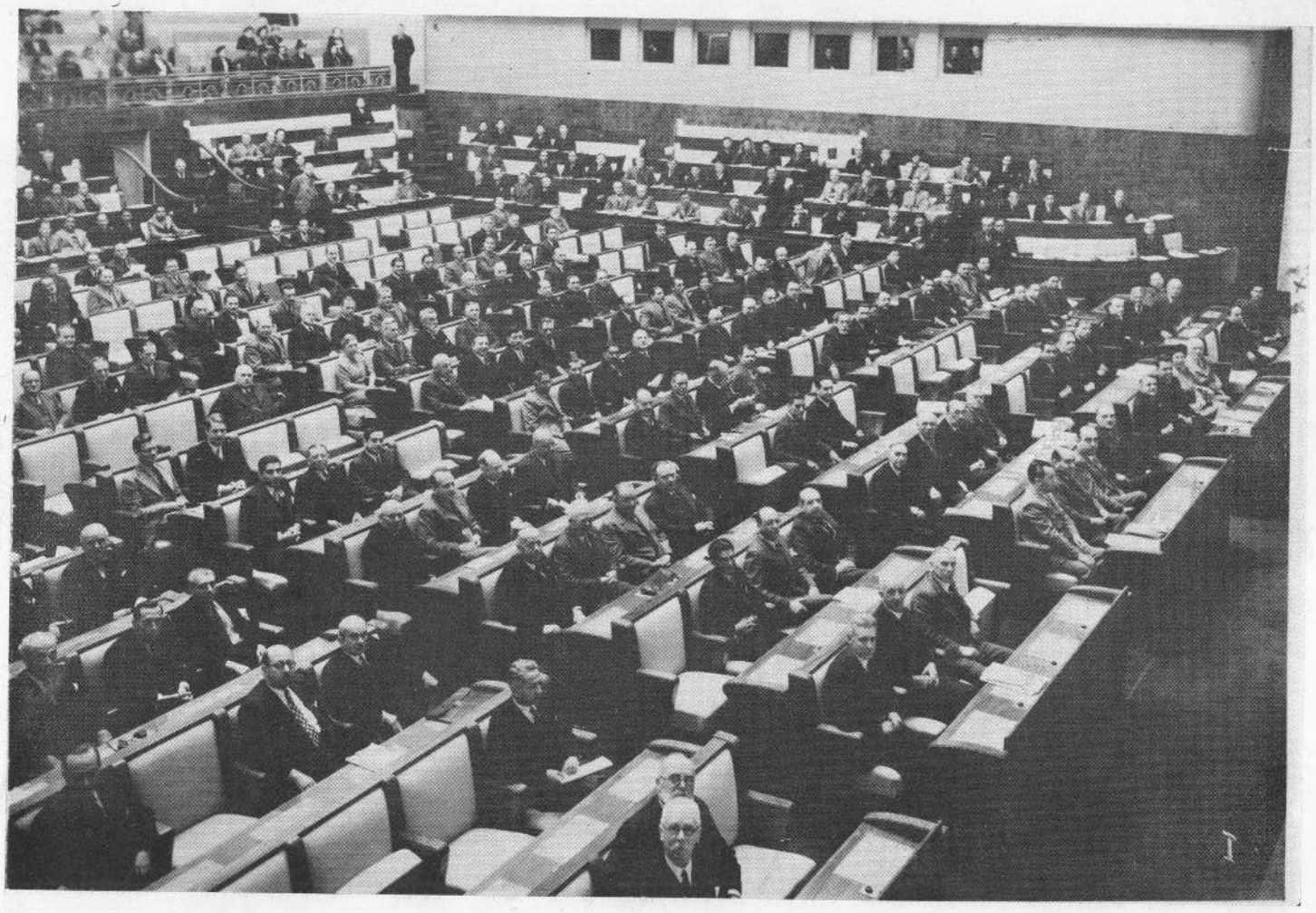

افغانستان در مجا مع بین الملل : کنفراس بین المللی کار منعقدهٔ ماه جون ۱۹۳۸ درجینوا (نمایندهٔ افغا نی شخص اول در صف اول)

L,Afghanistan dans les réunions internationales,la C.I.T. à génève«le délégué afghan 1er personne au premier rang»

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

کور دیپلوماتیک

مقیم دربار کابل

سفارت کبرای ترکیه :

سفیر کبیر : ع ، ج آقای ممدوح شوکت اساندال

سرکاتب : آقای حلمی بایور

قونسل ، کاتب ورئیس اداره قونسلگری آقای حقی کنتلی

دوکتور : آقای فواد اسماعیل توگوز

ترجمان : آقای عباس صبری

سفارت کبرای ایران :

سفیرکبیر : ع ، ج آقای سید (باقر خان کاظمی

مستشار : آقای ابراهیم شایان

کاتب سوم : عباس قلی حکیمی

سفارت کبرای شوروی :

سفیر کبیر : ع ، ج آقای کنستنتین میخائیلوف الکساندرویچ

سرکاتب اول : آقای سرگی سیچوف

« دوم : « میشل ماکسیموف

آتشهٔ نظامی : « ماژور نکولا روبنکو

دوکتور : « ژور نیکو

وزارت مختاری بریطانیا :

وزیر مختار : ع ، ج آقای لفتننت کولونل فریزر تتلر

مستشار : آقای پارکس

آتشهٔ نظامی : « پائس کوپر

دوکتور : « کاپلتین مودی

کاتب : پی ، جی ، کین

« : آقای خان بهادر سکندر خان

(c) ketabton.com: The Digital Library

وزارت مختاری ایطالیا :

وزیر مختار : ع ، ج آقای کوم پترو کوارونی
سرکاتب : آقای انزلو تی انریکو
دفتر دار : اودلف گریشینی
پیشنماز : گاسپانی

وزارت مختاری المان :

وزیر مختار : ع ، ج آقای هنس پلگر
دفتر دار : آقای شیمد

وزارت مختاری فرانسه :

وزیر مختار : ع ، ج آقای ژان باتیست باربیه
کاتب : آقای گابریل بونو

وزارت مختاری جاپان :

وزیر مختار : ع ، ج آقای وارو موریا زوکوا
کاتب : آقای تسوروکوا بارا
« : « چنیا روایوا زاکی
دکتور : « کووا تانابی
آتشه : « ریوساکو اوگاوا
« : « سبکیهی سایتو

وزارت مختاری مصر :

وزیر مختار : . . . .
شارژ دافر : آقای احمد جلال الدین کاتب (دوم)
آتشه : « عثمان حلمی
دفتر دار : « حسن وهبی

وزارت مختاری دول متحدهٔ امریکا :

شارژ دافر : واانگرت (موقتاً مقیم طهران)

(c) ketabton.com: The Digital Library

سفراء و نمایندگانی که در سال ۱۳۱۷ وارد کابل شده اند

ع ، ج سید باقر خان کاظمی
سفیر کبیر ایران

ع ، ج ژان باتیست باربیه
وزیر مختار فرانسه

سفراء و نمایندگانی که در سال ۱۳۱۷ وارد کابل شده اند

ع'ج وارو موریا وزیر
مختار جاپان

ع'ج سر اوبری سکرتر امور خارجه هند
که درین سال بکابل مسافرت کرده

(c) ketabton.com: The Digital Library

امضای قرارداد تقسیم آب هیرمند بین افغانستان وایران در وزارت خارجهٔ کابل

عالیقدر جلالتماب علی محمد خان
وزیر امور خارجه (چپ)
وعالیقدر جلالتماب باقر کاظمی
سفیر کبیر ایران درموقع امضای
قرار داد آب «هیرمند».
صف دوم از چپ براست
عالیقدر نجیب الله خان
مدیر عمومی سیاسی
آقای شایان مستشار
سفارت کبرای ایران
عالیقدر میر محمد صدیق خان
مدیر عمومی امور بین المللی.

La signature de l'accord concernant les eaux de Hir-Mand entre l'Afghanistan et l'Iran au ministère royal des affaires étrangères à Kaboul : à droite S. Ex. Kazémi ambassadeur de l'Iran, à gauche S. Ex. Ali Mohammad Khan ministre des affaires étrangères d'Afghanistan

(c) ketabton.com: The Digital Library

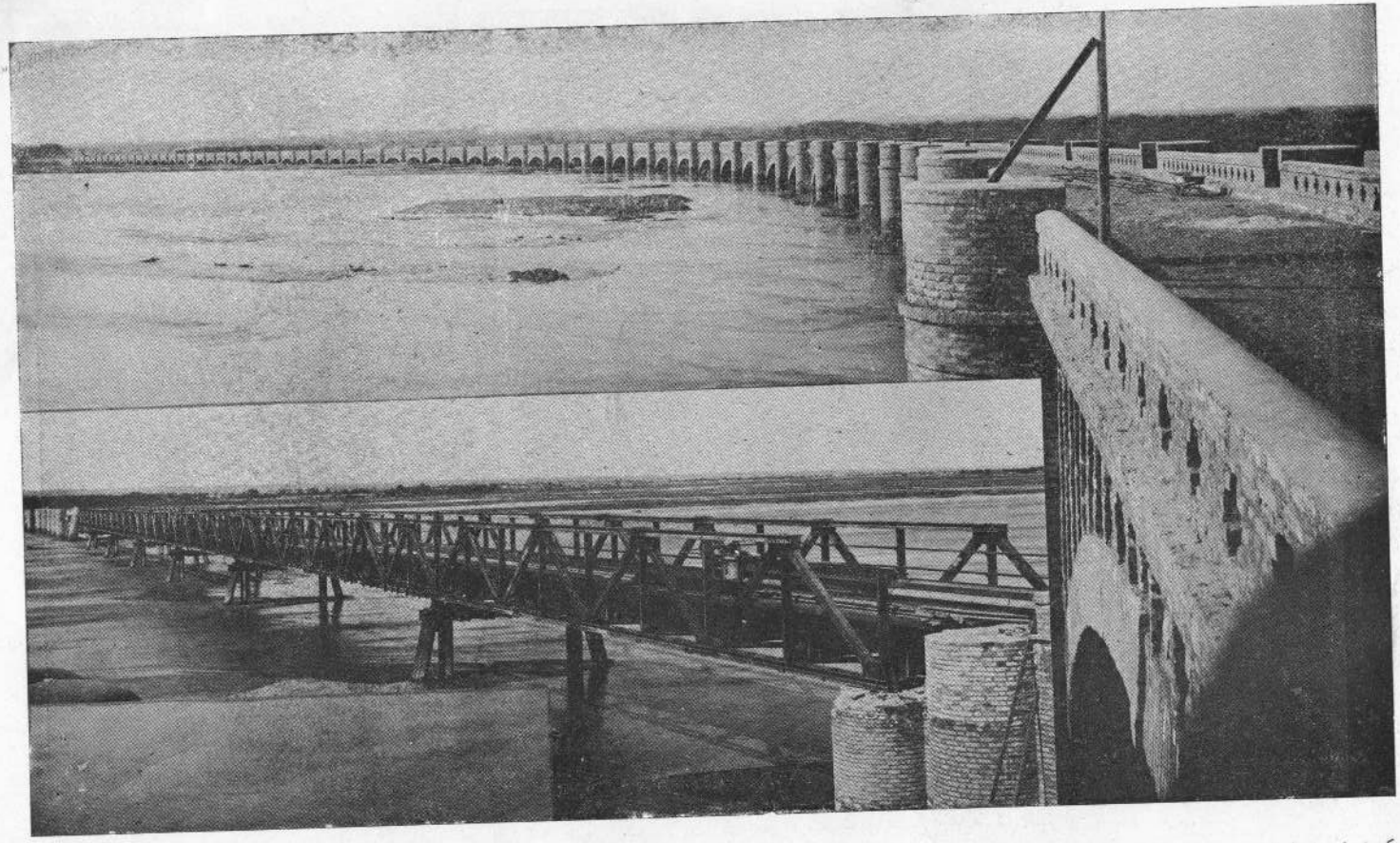

یکی از عمرانات مهم و مفید عصر ظاهرشاهی : پل دریای هیرمند که در سال ۱۳۱۵ تعمیر آن آغاز وکنون قریب اختتام میباشد . این پل مجموعاً (۱۲۶۸)
متر طول و طوریکه در عکس دیده میشود بامهندسی جالب توجهی در دوقسمت آهنی و خشتی ساخته شده است

Un travail d'art en Afghanistan : le nouveau pont de Hir-Mand ayant 1268 mètres de longueur

(c) ketabton.com: The Digital Library

امضای قرار داد تلگرافی بین افغانستان وایران در وزارت امور خارجهٔ کابل

عالیقدرجلالتمآب رحیم الله خان وزیرپست، تلگراف وتیلفون وعالیقدرجلالتماب باقر کاظمی سفیر کبیر ایران (چپ) قرار داد تلگراف سمیداروبیسیم را امضاء میفرمایند. طرف راست عالیقدر میر محمدصدیق خان مدیرعمومی اموربین المللی (ایستاده) طرف چپ آقای شایان سر کاتب سفارتکبر ای ایران

La signature des accords télégraphiques entre l'Afghanistan et l'Iran au ministère des affaires étrangères à Kaboul: à gauche S.Ex. Rahimullah Khan ministre afghan des P.T.T., à droite S.Ex. Kazémi ambassadeur de l'Iran

(c) ketabton.com: The Digital Library

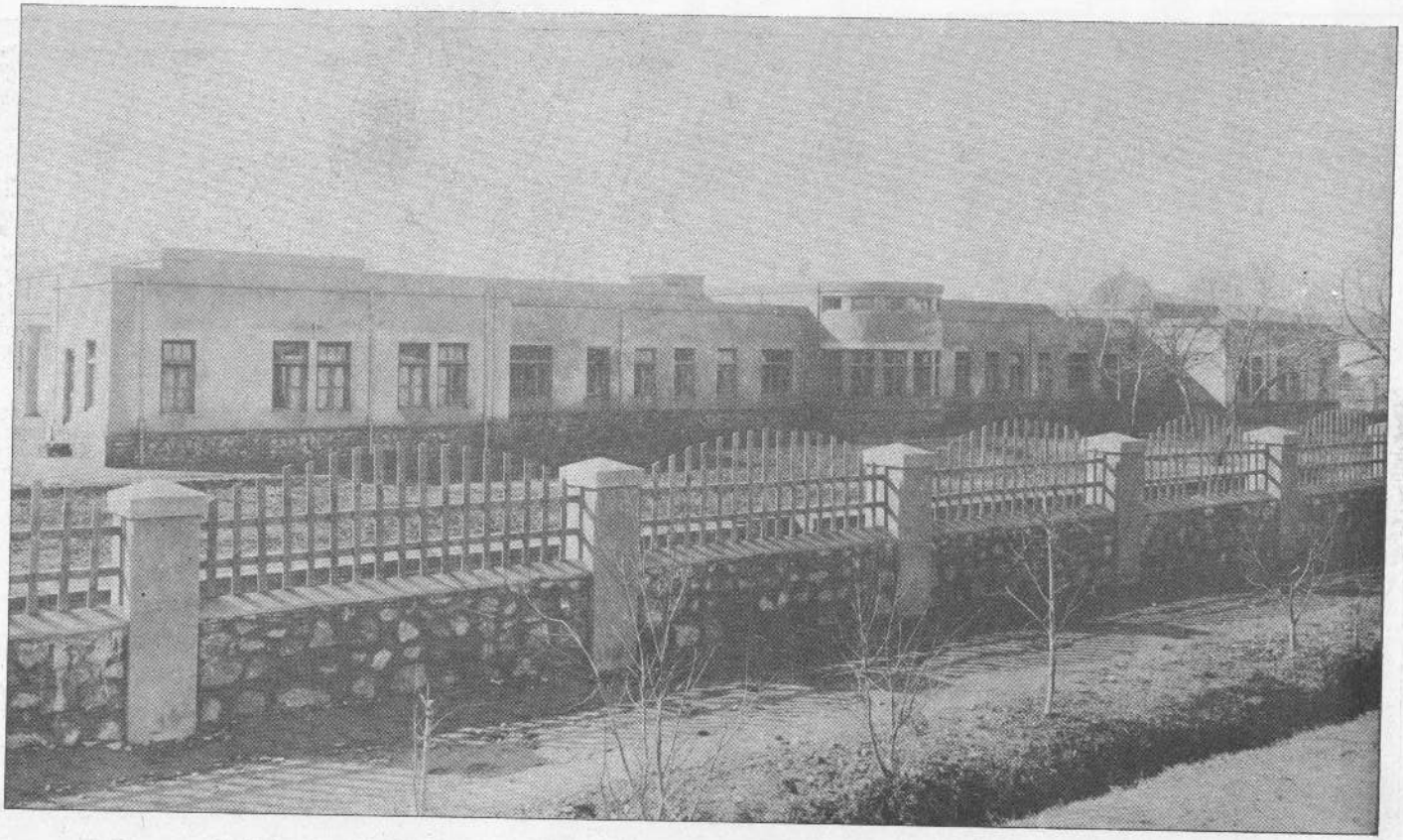

ازعمرا نات سال ۱۳۱۷ صحی درولایت قندهار : شفاخانهٔ ملکی جدید درشهرنو

Hôpital civil nouvellement construit à Kandahar

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

مسائل وسیاحت کابل ذریعهٔ طیاره وارد کابل گردیده مطابق پروگرامیکه ترتیب داده شده بود از اوشان پذیرائی لازمه بعمل آمد.

سفیر کبیر ایران:

جناب آقای باقر کاظمی سفیر کبیر دولت شاهنشاهی ایران در کابل در سال ۱۲۷۰ هجری شمسی درطهران متولد وتحصیلات عالیهٔ خودرا درمدرسهٔ علوم سیاسی طهران نموده درسال ۱۲۹۱ وارد خدمت وزارت امورخارجه گردیده ومقامات اداری را ازابتداء یکی یکی در ادارات مختلفهٔ مرکزی ودرقفقازیه طی وضمناً درمدرسهٔ علوم سیاسی هم معلم حقوق اساسی وتاریخ رم وجغرافیای سیاسی واقتصادی بودند درسال ۱۲۹۹ بریاست ادارهٔ کابینهٔ وزارت امورخارجه منصوب ودر ۱۳۰۱ بمستشاری سفارت شاهنشاهی درامریکا معین ودر ۱۳۰۳ شارژدافر مستقل آنسفارت گردیده ودرضمن دردارالعلم معروف شهرواشنکتن موسوم به - American unevirsity بتکمیل تحصیلات پرداخته و موفق باخذ دیپلم M.A در علوم سیاسی شدند. در ۱۳۰۶ مجدداً بریاست ادارهٔ کابینهٔ وزارتخارجه تعین وتاآخرسال ۱۳۰۷ این کار رابعهده داشته ودرهمین سال بماموریت فوق العادهٔ موقتی بعراق رفتند. درتمام سال ۱۳۰۸ وقسمتی ازسال ۱۳۰۹ بسمت ماموریت فوق العاده وژنرال قونسلگری دولت شاهنشاهی ایران درهرات اقامت و پس از خاتمهٔ انقلاب واستقرار اوضاع در افغانستان بطهران احضار وبمعاونت وزارت طرق وشوارع منصوب وپس از چندماه درکابینهٔ آقای هدایت ابتدا بکفالت وبعد بوزارت طرق معین گردیدند. در سال ۱۳۱۱ بوزارت مختاری دولت شاهنشاهی درعراق تعین ودراواسط سال ۱۳۱۲ درکابینهٔ آقای فروغی بوزارت امورخارجه مقرر وضمنانمایندگی اول وریاست هیئت نمایندگان ایران درجامعهٔ ملل رادارا و دراواخرسال ۱۳۱٤ مسافرت رسمی بافغانستان نمودندوتاسال ۱۳۱۵ این مقام را شاغل وبعدازان بایالت آذربایجان شرقی منصوب وتا اسد ۱۳۱۷ درتبریز اقامت داشتند ودراین وقت از طرف اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران بسفارتکبرای شاهنشاهی دردربار افغانستان انتخاب شدند.

وزیر مختار فرانسه:

ژان بتیست باریه صاحب درجه دوم لشریون دنور، بتاریخ ۲۹ دسمبر ۱۸۸۸ متولد گردیده لیسانسیهٔ ادبیات وحقوق؛ دیپلومهٔ مکتب علوم سیاسیه اتاشهٔ سفارت بتاریخ ۱۳ می ۱۹۱٤؛ اتاشه درمدیریت سیاسیه وتجارتیه بتاریخ ۲۳ می ۱۹۱٤، منشی مدیریت فرعی آسیا بتاریخ ۳۰ اگست ۱۹۱۸ کاتب درجه سوم مدیریت مذکوره بتاریخ ۲۲ نومبر ۱۹۱۸ کاتب درجه سوم به تانجه (این وظیفه را اشغال ننموده) بتاریخ اول اکتوبر ۱۹۱۹ کاتب درجه سوم در مادرید، بتاریخ ۱۵ جنوری ۱۹۲۰ وهم درمحل فوق مؤظف امور؛ کاتب درجه دوم بتاریخ ۷ اپریل ۱۹۲۱

(c) ketabton.com: The Digital Library

وهم در همین محل کاتب درجه دوم بتاریخ ۱۸ اگست ۱۹۲۲؛ وکاتب درجه دوم در ورشو بتاریخ ۲٤جنوری ۱۹۲٤ وهم درهمین محل موظف امور، کاتب درجه اول بتاریخ ۳۰ ستمبر ۱۹۲۵؛ صاحب درجه آخر لشریون (دنور) بتاریخ ۲٦ اگست ۱۹۲٦ در محل فوق کاتب درجه اول بتاریخ ۳۱دسمبر ۱۹۲٦ کاتب درجه اول درانقره؛ بتاریخ اول نومبر ۱۹۳۰ موظف امور مشاور سفارت درمحل فوق بتاریخ اول دسمبر ۱۹۳۰؛ درهمین محل مشاور سفارت بتاریخ ۱۷ جنوری ۱۹۳۳؛ مشاور سفارت درتوکیو بتاریخ ۱٦دسمبر ۱۹۳٤ آ فیسر لشریون(دنور) بتاریخ اول اگست ۱۹۳۵؛ مشاور در بوئنس آیرس این(وظیفه را اشغال ننموده)بتاریخ۸ جولائی ۱۹۳٦ مشاور در مادرید بتاریخ اول اگست ۱۹۳٦؛ مشاور درتوکیو بتاریخ۲٦ اگست ۱۹۳۷؛ وهم‌درمحل فوق وزیر مختار درجه‌دوم بتاریخ اول‌دسمبر۱۹۳۷؛ نمایندهٔ فوق‌العاده ووزیر مختار در کابل بتاریخ ۳۱ دسمبر ۱۹۳۷

وزیر مختار جاپان :

مومی الیه‌درماه نومبرسال ۱۸۹۳ میلادی درجاپان تولدیافته‌ودرسال ۱۹۱۷ عیسوی ازفاکولتهٔ حقوق دارالفنون امپراطوری توکیو فارغ التحصیل شده داخل حیات سیاسی گردید مشارالیه بعداز چندسال ماموریت بصفت مشاور حقوق ورئیس شعبهٔ امور خارجه حکومت اراضی متروکه جنوب مانچوریا واپس به‌توکیو خواسته‌شدودرسال ۱۹۲۳ بحیث‌سکرترادارهٔ معاهدات‌وزارت‌امور خارجیه مقرر گردید . در سال ۱۹۲۵ میلادی بصفت عضو هیئت جاپانی به پیکن فرستاده شد تادرکنفرانس بین المللی محاصل چین وکنفرانس بین المللی‌الغائی حقوق فوق العادهٔ ارضی چین که درسالهای ۱۹۲۷ و۱۹۲۸ عیسوی منعقد گردیده شمولیت‌ورزد نامبرده بعدازآن الی مدت سه‌سال بحیث سکرتر اول ودوم درسفارت کبرای جاپان متعین دربار لندن خدمت کرده سپس درسال ۱۹۳۰ بصفت‌سکرتراول سفارت جاپان درشنگهائی تبدیل گردید ودرسال ۱۹۳۲ جنرا لقونسل جاپان درفوچو (چین) مقرر شد .

درسال ۱۹۳٤ میلادی بحیث‌مستشار سفارت کبرای‌جاپان‌درمنچوکو منصوب‌شده‌ودرسال ۱۹۳۸ برتبهٔ وزیر مختار ارتقا یافته بدربار پادشاهی کابل اعتماد نامهٔ خویش را تقدیم نمود .

امور داخله

امور داخله که عبارت ازانتظام امنیت وانضباط درمملکت وضبط وربط امور مملکتی باشد بفضل خداوندی وتوجه حکومت متبوعه وحسن مجاهدات نائب‌الحکومه ها وکافهٔ مامورین شعب داخله روز بروز پیشرفت نموده است و خصوصاً در سال ۱۳۱۷ در اثر وقائع سوئیکه اتفاق افتاده از جهل بعضی امنیت عامه را تهدید مکرد استحکام مبانی امور اداری و انتظام شعب داخله خوبتر معلوم واثبات گردید . خلاصهٔ اجراآت اموردا‌خله درسال۱۳۱۷قرار ذیل است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

الف- امور مربوطه به پولیس وانضباط:

درشق تاسیسات تعلیماتی وتشکیلات قواء پلیس وکوتوالی مملکت .

۱ :- تاسیس تعلیم گاه پلیس که بمرکز سلطنت برای تحصیل تعلیمات پلیس های مملکت قبلبرین تاسیس یافته است درین سال که عبارت از دورهٔ دوم تعلیم گاه پلیس است تا بسیار اندازه نصاب تعلیمات شان وسیع گشته و بر تعداد متعلمین شاملهٔ شان نیز افزودی منظور شده چنانچه ضابطان وخورد ضابطان وافراد سائر متعلمین تعلیم گاه از تمام قوماندانی‌های کوتوالی ولایات وحکومات اعلی بمرکز حاضر گشته موفقانه مصروف تعلیمات هستند برعلاوهٔ آن یك نفر معلم پلیس المانی دیگر موسوم به موسیو کلوریش که غیراز یك نفر مایور آرترمایرالمانی معلم‌پلیس درسال ۱۳۱۷ استخدام شده وسابق برای انتظام امور تعلیماتی وتدریس تعلیم گاه درسنه ۱۳۱۷ جدید مستخدم‌شده بحیث معلم‌پلیس ومعاون تعلیم‌گاه پلیس‌مصروف‌تعلیمات میباشند

۲:- تولی۳ پیاده کوتوالی مرکزی کابل دربست پلیس داخل گردیده وظائف معینهٔ خود هارا ایفا مینمایند وتکمیل البسه واسلحه وتجهیزات شان نیزطور لازم بعمل آمده است .

۳ :- یك تولی پیاده بنام تولی ۸ بکوتوالی مرکزی کابل بنابر لزوم خدمات جدید تشکیل ومنظور گردیده است نفر والبسه واسلحه وتجهیزات سائرهٔ آن تکمیل شده است .

٤ :- امورات صناعتی‌محبوسین‌محبس‌عمومی‌دربن‌سال خیلی‌وسیع گردیده چنانچه برای ادارهٔ امورات کنترول آن یك نفر سرکاتب انتهائی ویك نفر کاتب جدید نیزمنظور گردیده‌است .

٥ :- یك‌بلوك پلیس‌پیاده برای‌انضباط حدود پل‌محمودخان تاتلگراف خانهٔ یکه توت و زنده با نان جدید منظور ونفرواسلحه والبسه وتجهیزات سائرهٔ بلوك مذکورتکمیل شده است .

٦ :- معاش ومصرف بلوك محافظ وزارت خارجه درین سال دربست قوماندانی کوتوالی مرکزی کابل‌داخل‌گردیده حسب قواعد واصول مقتضیهٔ قوماندانی اداره میگردد .

۷ :- برای‌حفاظت سپ استیشن برق وردك یك پهرهٔ محافظ دربست قوماندانی مرکزی منظور، نفر واسلحه والبسه وتجهیزات سائرهٔ آن تکمیل شده است .

۸ :- برای اداره وانضباط توقیفین ومحبوسین قوماندانی های کوتوالی مرکزی حکومات کلان گرشك وقلات واروزگان مربوط ولایت قندهار یك یك نفرمامور توقیف خانه برتبهٔ بلوك مشری جدید منظور گردیده است .

۹ :- یکنفر پرکمشر برای ادارهٔ مفرزهٔ کوتوالی گزاب ودو دلگی‌قوهٔ ضابط اشتر سوار و دو دلگی قوهٔ ضابط پیاده علاوه بربست سابقه برای حکومتی سپین بولدك مربوط ولایت قندهار جدید منظور شده است .

۱۰ :- یك تولی پیادهٔ کوتوالی علاوه بر منظوری گذشته بمرکز کوتوالی ولایت هرات

(c) ketabton.com: The Digital Library

ویك تولی پیاده بمرکز کوتوالی ولایت مزار شریف جدید منظور شده است .

۱۱:- هیئت اداری قوماندانیهای کوتوالی سه حکومتی کلان جدید التشکیل تالقان وقندوز وغوری مربوط ولایت قطغن با قوهٔ ضابطهٔ حکومات کلان موصوف مطابق بست جدید درین سال تشکیل و منظور شده است .

۱۲:- بقوماندانی مرکزی حکومت اعلای سمت مشرقی یك دائرهٔ سرماموریت پلیس جدید تشکیل ومنظور گردیده است تشکیل ادارهٔ مذکور سر مامور پلیس بدرجهٔ کندکمشری ویکنفر کاتب درجه ٤ است .

۱۳:- یك تولی پیاده ویك عراده موتر لاری با معاش و مصارفات لازمهٔ آن به مرکز قوماندانی کوتوالی حکومت اعلای مشرقی عوض معاش ومصارفات سواران قوماندانی که تنقیص شده است جدید منظور گردیده نفرواسلحه والبسه وتجهیزات سائرهٔ آن تنظیم وتکمیل شده است.

۱٤:-تشکیل افرادتهانه جات ملکی مربوط حکومتی اعلای سمت مشرقی نیزدرینسال جهت تحکیم امنیت عمومیه بیك اندازه افزود وبرعلاوه چهار تهانه بمربوط حکومتی اعلای سمت مشرقی جدید منظور وبه تعداد۸ تهانه ازتهانه جات مربوط فرقه عسکری حکومتی اعلای مشرقی از بست فرقه عسکری منفك ودربست تهانه جات ملکی حکومتی اعلای موصوف افزود شده است .

۱۵ :- برای مزید انتظامات لازمهٔ پلیس وتشکیل ژاندرمه ها و اصلاح امور تشکیلاتی ژاندرمه هادرین سال دربودجه حکومت پیش بینی شده بلکه یك مقدارپول تخصیصیه داده شده است .

۱٦ :- نسبت به خریداری وتکمیل اسپ های سواری پلیس مرکزی کابل و تجهیزات سائرهٔ حیوانی وانسانی تولی مذکور درین سال اقدامات بعمل آمده است .

۱۷ :- نسبت به تشکیل وادارهٔ افراد عمومیه چپرا سیهای وزارت خانها وریاست های مستقل درین سال جهت ترتیب اداری آنها دربست قوماندانی کوتوالی مرکزی ولایت کابل وضبط وربط آنهاتحت قوانین قوهٔ ضابطهٔ مملکت وتهیه وتکمیل افراد آن مانندقوهٔ ضابطهٔ مملکت واجرای معاش و تنظیم البسه واسلحهٔ لازمهٔ شان تحت اصولات قوماندانی تجویز درستی اتخاذ شده است .

شق اجراآت امور اداری :

۱ :- نسبت به تحکیم و قیام امنیت عمومیهٔ مملکت نظر بملاحظهٔ احصائیهٔ واقعات جرائم درین سال نیز واضحاً معلوم میگردد که درسرتاسرمملکت امنیت وآرامی کلی کار فرما بوده تنها واقعهٔ سلیمان خیل و واقعهٔ ملك محمدافضل شنواری ونزاع خانگی اقوام صافی ومهمند وکنرخاص که درقسمت وقائع به تفصیل ذکرشده درموسم تابستان رخداده واز برکت حسن انضباط مامورین لشکری وکشوری بفضل خداوند و توجه حکومت متبوعه بزودی دفع گردیده باقی یك تعداد جرائم

(c) ketabton.com: The Digital Library

که‌واقع گردیده آنهم در اصول تحقیق و باز خواست آن چنانچه اقدامات فعالانه و توجه بعمل آمده است که برای انسداد جرائم و جلوگیری از تکرار آن بصورت قطع نافع تمام گردیده است .

۲ :- نسبت بتهیه لباس پوشاکه بهاری و زمستانی محبوسین وتهیهٔ خوراکه و جیرهٔ آنها درین سال نیز یك‌نوع ترتیبات درستی اتخاذ شده است .

۳ :- راجع به تهذیب اخلاق و اصلاح حال تعلیم و تربیهٔ محبوسین در محبس خانها وهمچنان توجهات مزید باموردینی ومذهبی شان وآموختن حرفت‌وصنعت ذریعهٔ‌معلمین مخصوصکه برایشان مقرر است درین سال نیز نسبتاً یك اقدامات قابل منفعت و در ستری بعمل آمده است هکذا امور صناعتی محبوسین خصوص محبوسین مرکزی در اثر ترتیبات درستیکه درین سال اتخاذ شده است منفعت بخش است .

٤ :- نسبت به‌تعلیم وتربیهٔ افراد اصلاح قیافه وضع ولباس واسلحهٔ عمومیهٔ افراد درین سال نیز ترتیبات شایانی اتخاذ شده ودساتیر درستی صادر شده است .

٥ :- دروضعیت تهانه جات ملکیه وتشکیلات انفرادی آن وضبط وربط وحسن ادارهٔ آنها و تجویز البسه واسلحهٔ شان درین سال نیز اقدامات شایانی بعمل آمده است .

٦ :- راجع بحسن ادارهٔ تمام امور راجعهٔ پاسپورت و امور طباعتی و ممرعائدات آن در ابراد واردات دولت و اصول راپور های احصائیهٔ وارده و صادره اتباع داخله و خارجه حسب معمول ازطرف نقاط سرحدی و ترتیبات امور عکس گیری پاسپورتی درین سال نیز ترتیبات درستی اتخاذ شده است .

۷ :- نسبت بحسن ادارهٔ امور راجعه بمسائل حقوقی وممر عائدات آن درتزئید واردات دولت واصول راپورهای احصائیه عائدات آن ازطرف نقاط مربوطه درین سال نیزتوجه شده است چنانچه ادارهٔ آن تحت یك ترتیب درستی بعمل آمده است .

صورت تعدیل تشکیلات ملکیه

مربوط ولایت کابل :

۱ :- علاقه داری های رباط وخواجه خضری لغووعوض آن یك حکومت درجه۳مو سوم به «بگرام» مربوط حکومت کلان شمالی تشکیل یافته وکذا علاقه داری کوه صافی از حکومت تگاب منفك ومربوط حکومت جدید التشکیل مذکور گردیده است .

۲ :- یك‌حکومت درجه۳موقتاً درناهورمربوط حکومت کلان غزنی‌تشکیل‌ومنظورشده است .

۳ :- حکومت درجه ۳ از رو مربوط حکومت کلان لوگر مربوط ولایت کابل از لوگرمجزاء

(c) ketabton.com: The Digital Library

و با مامورین متعلقهٔ آن مربوط حکومت اعلای سمت جنوبی شده است .

مربوط ولایت قطغن وبدخشان :

نظر بتاسیس فابریکات و تصمیم به‌زراعت پنبه وغیره وتصمیم آبادی املاك زراعتی لامالك برای سکنای ناقلین و تهیهٔ یك عده نفوس برای کار فابریکات لازم‌است که در انجا آباد وسکنا پذیر میگردند تغیرات ذیل در تشکیلات ملکیه واقع شده است .

الف :- حکومت کلان غوری ۱- خودغوری ۲ - اندراب ۳ - بغلان ٤ - دوشی وکیلگی ٥ :- خنجان ٦ - تاله و برفك ۷ نهرین ۸ - فلول مربوط حکومت کلان مذکور مرکز آن نقطه پل خمری که در آنجا تاسیس فابریکه گذاشته شده .

ب : - حکومت کلان تالقان

۱ : - خود تالقان

۲ : - علاقه داری خواجه غار

۳ :- علاقه داری کلفگان

٤ : - حکومت فرخار

٥ : - علاقه داری ورسج

٦ : - حکومت خوست وفرنگ

۷ : - علاقه داری چال‌واشکمش

۸ : - « بنگی ، سیاب

مربوط حکومت کلان مذکور مرکز آن خودشهر تالقان

ج : - حکومت کلان قندوز

۱ : - خود قندوز

۲ : - علاقه داری آق‌تپه وقلعهٔ ذال

۳ : - « چهار دره

٤ : - حکومت حضرت امام صاحب مربوط حکومت کلان مذکور مرکز آن شهر قندوز

مربوط حکومت اعلای سمت مشرقی:

قریه‌جات ملیل ، مشقه، گلتن ، موسی، شامه ، پشکر، دده‌هو ، کورگل از علاقه داری علنگار منفك وبسبب قرابت بحکومت درجه۳ نورستان وهمچنین قریجات وکران پاندا ،نویا ، کارك، مزاجغان از علاقه داری علی‌شینگ منفك و مربوط حکومت فوق الذکر شده است .

د : - حکومت اعلیٰ میمنه : علاقه داری درزاب مربوط حکومت گرزیوان جدیداً تشکیل ومنظورشده .

(c) ketabton.com: The Digital Library

تشکیلات اداری :

۱ :ـ یك مدیریت احصائیه مربوط ولایت مزارشریف مامورین لازمهٔ آن و یك دائرهٔ احصائیه مربوط حکومت کلان شبرغان درهذالسنه منظور شده است .

۲ :ـ یك مدیریت احصائیه بامامورین لازمهٔ ان بولایت قطغن ویك دائرهٔ احصائیه بحکومت کلان بدخشان جدید منظور شده است هئیت اداری شعبهٔ تحریریه که سه حکومت کلان جدیدالتشکیل مربوط ولایت قطغن وحکومتی موقتی درجه ۳ ناهور (مربوط حکومت کلان غزنی) مطابق سایر حکومتهای کلان وحکومت درجه ۳ منظور شده است .

۳ :ـ مدیریت احصائیه ولایت هرات با مامورین لازمهٔ ان ویك یك دایزه احصائیه بحکومات کلان بادغیسات غورات منظور شده .

٤ :ـ ماموریت احصائیه حکومتی اعلای میمنه باتشکیل مامورین لازمهٔ ان جدید منظور شده

۵ :ـ « « « « فراه « « « « «

مقرریهای مهمهٔ سال ۱۳۱۷ وزارت داخله :

ع ، ش ، س ، ع ، سردار محمد داؤد خان نائب الحکومه وقوماندان عسکری قندهار بریاست تنظیمیهٔ سمت مشرقی .

و ، ج س ، ا ، غلام فاروق خان نائب الحکومهٔ هرات موقتاً بنائب الحکومگی قندهار

و ، ج ، محمد قاسم خان حاکم اعلای مشرقی بحیث وکیل نائب الحکومهٔ هرات .

و ، ج محمد اسمعیل خان حاکم کلان سمت شمالی بوکالت نائب الحکومه گی قطغن وبدخشان

ع ، ع ، ص ، عبدالصمد خان بحیث حاکم اعلای فراه وچخا نسور

ع ، ع ، عبدالرزاق خان حاکم کلان لوگر به حکومت کلان سمت شمالی

امور عدلیه

وزارت عدلیه درسال ۱۳۱۷ مثل سنوات ماضی بامور موظفهٔ خود طوریکه لازم است توجه داشته علاوه ازاصدار دساتیرلازمه باجرا آت محاکم شرعیه ازفضل خداوند کریم وتوجه ونیات شریعت پسند حکومت متبوعه مطابق مقررات شرع شریف ومذهب مهذب حنفی رحمت الله علیه بوده درتعین جزای مجرمین واحقاق حقوق کمال سعی و جدیت صرف کرده شده وزارت عدلیه درسال ۱۳۱۷ نظر باطلاعات ومشاهداتی که بعمل آمده درموارد آتی هدایات لازمه صادرکرده است .

۱:ـ اصول مراسم نکاح ، عروسی ، تعزیه داری درجملهٔ دیگراصلاحات مهمه نظر باقدام شریعت پسند حکومت متبوعهٔ مازیرنظر گرفته شده تابکلی ریشهٔ همچو معاملات وعادات بی فائده

(c) ketabton.com: The Digital Library

که بی‌موجب یك خساره هم دران موجود است نابود گردد . وزارت عدلیه در سال ۱۳۱۷ بتمام ولایات وحکومات اعلی ، ریاستهای بلدیه تاکید وتوصیه نموده تاطوریکه لازم است به تعمیل اصول نامه‌های نکاح ، عروسی ، ختنه سوری ، تعزیه داری مزید توجه کرده شود تاخداوند بخواهد که عادات مذکوره بکلی مرتفع گردد .

۲ :ـ قراریکه‌بوزارت عدلیه معلومات حاصل شده وقتا که شخص متمولی فوت میکند بعضی اشخاص چشم‌خودرا به مال‌او دوخته بااینکه‌دران یك تعداد زیاد ازورثهٔ کبار، صغار، حق دار میباشند خودرا به بهانهٔ اینکه مرا . . . . . شخص متوفی وصی‌ثلث مقرر کرده درمال او شریك وثلث‌اموال متوفی را تصرف و به حقوق شخصی خود بنام وصیت صرف می نمودند . وزارت جلیلهٔ عدلیه درصدد انسداد همچو حیله و پیشه برآمده خواست تاچارهٔ به سنجد که خسارهٔ کبار وصغار رفع شود لذا موضوع را درمجلس مطرح مذاکره قرار داده‌ودر نتیجهٔ مجلس منعقده که‌دران ریاست‌عالیه تمیز وبعضی اراکین جمعیت العلماء هم شمولیت داشتند چنین فیصله وتجویز کردند . درصورتیکه شخص مدعی وصایت ثلث بوده وشرعاً این دعاوی خود را عندالقضات ثابت بدارد چون مقصد وصایت ثلث خیرات کردن وبه‌مصرف رسانیدن ثلث مال بامورخیریه است لذا وقتی که ثلث مال تصرف وصی کرده شود مال مذکور ذریعهٔ محکمهٔ شرعیه مربوط بامور خیریهٔ عامه مثل تعمیر ویاترمیم یافرش مساجد ویاجهت آبادی پل وسرك ، مدارس ومکاتب بصرف رسیده ومحکمهٔ‌شرعیه راپورت مصارف آن‌را بوزارت‌عدلیه اطلاع بدهد تاهم ثلث اموال بامور خیریه صرف شود وهم کسی نتواند که‌باین حیله مال‌را به‌مصارف شخصی‌خود صرف نماید مصوبهٔ مجلس وزارت عدلیه به مقام عالی صدارت عظمی عرض واحکام حضور بغرض تعمیل به تمام ولایات وحکومات اعلی ابلاغ گردیده تاحسب آن اجراء بدارند .

۳ :ـ قبل ازین برای جلب مجرمین از خاك خارج لائحه مرتب نبود در هذا لسنه ورقهٔ جلب‌مجرمین ترتیب وبعد ازطبع به تعداد کافی به ولایات وحکومات اعلی ارسال شد تاقضات محاکم حین‌ضرورت ازان کار بگیرند .

٤ :ـ طوریکه‌درسال نامهٔ ۱۳۱٦ راجع به متحدالشکل ساختن وثائق ذکری شده اینك درسال ۱۳۱۷ وثائق شرعی افغانستان که عبارت از قبالهٔ قطعی، جائزی، حجت، اقرار خط ابراء خط وغیره میباشد وقبل ازین بیك وثیقه داخل شده تنها در پیشانی آن ارقام میشد که (قباله قطعی یاجائزی وغیره) درجملهٔ اینکه مضامین آن بیك‌مضمون وبیك صورت داخل وثیقه یعنی‌مطبوع نبوده حین تحریرآن ازطرف کتاب محاکم بعضی مشکلات پیدامیکرد وزارت عدلیه درصدد چارهٔ آن برآمده‌تابرای هرموضوع یك‌وثیقهٔ علیحده که‌مضمون آنهم باستثناء بعضی جملات که بموقعش تعلق دارد وضع وطبع گردیده از ین رهگذر رفع مشکلات کرده شود همانست که

(c) ketabton.com: The Digital Library

منظور فوق در سال ۱۳۱۷ انجام یافت چنانچه امروز تمام محاکم شرعیهٔ افغانستان اجرا آت خود را به همین وثائق تازه متحدالشکل که برای هر موضوع یك وثیقهٔ مخصوص معین گردیده ومضامین قابل تحریر آن زیرطبع آمده است اجرا آت میدارند، ناگفته نماند که وثائق جدید از حیث نفاست وقشنگی هم جالب نظر میباشد. علاوتاً چون اکثریه قضات هنوز باجراء آن بلدیت پیدانکرده‌اند جهت سهولت کارورهنمونی کتاب محاکم‌هدایت نامهٔ هم‌بنام (معلم‌وثائق) طبع وبهر محکمه فرستاده شده تادر موقع‌ضرورت ازان کار بگیرند.

❀ ❀ ❀

لست اسامی قضات‌محاکم‌عدلیهٔ‌ولایات وحکومات‌اعلی‌که درهذا سنه ۱۳۱۷ تغیر وتبدیل‌وتقرر آنها ازحضور منظوری یافته قرار ذیل است:

ف، ملامحمدحسین‌خان‌ولدشهنواز خان‌ساکن رباط چاریکار بقضای محکمهٔ بگرامی.

« ملامحمد علی‌خان قاضی کتواز بقضای‌بامیان تبدیل‌وعوض آن ملاشرف‌الدین خان‌مفتی‌محکمهٔ مرافعهٔ مرکز کابل ترفیعاً بقضای‌محکمهٔ کتواز.

« ملاغلام‌محمدخان‌ولدجان محمدخان‌ساکن‌خوست بقضای‌مرکزحکومتی‌کلان‌ارزگان.

« عبدالرؤف خان ولد عبدالحمید خان ساکن ده‌سبز بقضای‌محکمهٔ مقر.

« ملافیض محمدخان قاضی محکمهٔ بهسود بقضای‌مرکز دایزنگی تبدیل وعوض آن ملاعبدالستارخان بقضای‌محکمهٔ بهسود.

« عبدالحلیم‌خان ولدعبدالکریم‌خان ساکن‌وردك‌بقضای‌مرکزحکومتی‌کلان‌غور هرات.

« ملافضل هادی خان ولدسید عبدالعزیز خان‌بقضای محکمهٔ قیصار.

« محمدعمر خان‌ولد محمد اکبر خان ساکن خواجه چاشت بقضای محکمه ارگون.

« عبدالودود خان‌بقضای مرکز حکومتی کلان لوگر.

« عبداللطیف خان بقضای‌محکمه جاغوری.

« محمد عظیم خان ولد محمدشاه خان ساکن تگاب بقضای دایکندی.

« محمد خان ولدضیاء الدینخان ساکن لوگر بقضای موسی قلعه.

« ملاعبدالحلیم‌خان قاضی ارغستان بقضای‌محکمهٔ‌پنجوائی‌تبدیل‌وعوض اوملارحمت‌الله خان.

« محمدنبی خان قاضی کشك نخود بقضای محکمه شنکی تبدیل وعوض آن بقضای‌کشك نخود ملا عبدالخالق خان.

« محمدمحسن‌خان‌ولد عبدالرحیم‌خان ساکن‌شهر قندهارقاضی‌دند به عوض‌ملا محمدقسیم خان قاضی مرکزپشت رود تبدیل.

« عبدالقادر خان‌ولد نادر خان ساکن رستاق بقضای‌خوست وفرنك.

« محمدنبی خان مشهور به عبدالنبی خان ولدمحمدخان ساکن‌کشم‌بقضای‌محکمه فرخار.

« عبدالله خان ولدشیرالله خان‌ساکن‌نهر اصفهان قاضی محکمه‌ایبك‌بقضای‌کشنده‌تبدیل.

« عبدالظاهر خان مفتی‌محکمه گرشك ترفیعاً بقضای محکمه ترین.

(c) ketabton.com: The Digital Library

امور معارف

وزارت معارف بسال ۱۳۱۷ درپیشرفت امور عرفانی طرحهای مهمی در نظرداشت بر یزد وبر عدهٔ مؤسسات علمی‌وفنی ، تعدادمکاتب ، طلبه ، معلمین ومستخدمین فنی نسبت بسال گذشته بیفزاید . تابقدر امکان تلافی‌پس‌ماند گیهای تاریخی را کرده بتواندوقابلیت های ملی را انکشاف بخشیده حیات آبرو مندتری برای نسل جدید حاضر بنماید . چونکه حکومت معارف پرورتوجه مخصوصی در علم وفن مبذول میداشت‌وحاضر بود که مبالغ معتنائی‌رادر پیشرفت علم وفن منظور نماید . چنانچه ازچندین‌سال باین طرف دراثر مساعدت‌های‌مختلفی که درین‌راه میکند ؛ معارف نمایندهٔ دماغ وقوت تازه وفعال گردیده باقوهٔ علم‌وفن‌در مقابل‌مشکلات طبیعی واجتماعی مجاهدت نموده در هرشعبهٔ علمی و اقتصادی بدون ابراز خستگی باتمام افراد وطن و امرای دولت پیك پیمانه میکوشد ومبلغ هنگفتی دراساس معارف تخصیص‌میدهد ومشکلاتی که از هر رهگذر در امور عرفانی ومدنی محتمل باشد ؛ متحمل شده جهد میکند که از میان بردارد .

اینك برای انجام این‌مقصد اولاً بودجهٔ‌معارف‌راطوری که اطلاع یافتیم درسال ۱۳۱۷ نسبت بسال ۱۳۱۶ بر یکنیم مثل ابلاغ کرده برینوجه مصارف وسطی هر شاگردر و یهمر فته بهر یك هزار نفر ۳۰۰،۰۰۰ افغانی اصابت نموده است .

ثانیاً : برای اینکه درامور عرفانی شکستگی ومعطلی واقع نشود بوزارت معارف صلاحیتی بخشیده که مبلغ یك‌مادهٔ مخصوص را بمادهٔ مخصوص دیگر بدون فوت وقت صرف کرده بتواند . چنانچه دروزارت حربیه معمول است .

ثالثاً : اهل‌علم وفن که درهرشعبهٔ دولت مصروف کار باشند وزارت‌معارف باکمال‌سکون موافقت میتواند جلب ومشغول خدمت بکند .

رابعاً : علاوه برتخصیصات بودجهٔ مقرره هرقسم بناه، زمین ومالزمه که‌دراختیار حکومت‌است همینکه طرف احتیاج معارف محسوس گردید؛ بدون اشکال‌فوراً آنهارا بمعارف تخصیص‌میدهد .

خامساً: علاوه برمأمورین موجوده فارغ‌التحصیلان وطنی واختصاص یافتگان افغانی اولاً درشعبهٔ معارف مأمور گرداتیده می‌شود .

لذا پیشرفت امور عرفانی روی همین پنج اساس جریان کرده وزارت معارف را قوت بخشید . بالطبع منبع این قوت حمایت عالمانهٔ اعلیحضرت همایونی پادشاه افغانستان وتائید حکومت معارف پرور بوده است .

لذا وزارت معارف اولاً درتوسیع وتقویت‌تشکیلات مرکزی توجه‌نموده درهردائره برحسب احتیاج علاوه برمأمورین سال گذشته بتعداد زیادی کاتب ، سرکاتب، مأمور، مدیرورئیس ومعین انتخاب نموده درپیشرفت امورمیدان مساعد حاضر کرده است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

تالیف کتاب الجبر صنف چهارم رشدی
« « هندسه « اول «
« « « « دوم «
« « تاریخ « اول «
« « « « دوم «
« « « « سوم «
« « « « چهارم «
« « قرائت فارسی « اول «
« « قرائت فارسی « دوم «
« « « « « سوم «
« « اخلاق « دوم «
« « پښتو معاون درس صنف دوم «
ترجمهٔ کتاب سائنس عمومی معاون درس صنف اول رشدی .
« « « « « « « دوم «
« « قرائت پښتوی صنف سوم ابتدائی
« « « « « چهارم «
« « « « « اول رشدی
تصحیح کتب مکتب جهة طبع بتعداد (٥٤) جلد
ملاحظهٔ کتبیکه در نمایش جشن استقلال جهت تعین درجه تقدیم یافته بتعداد (٢٢) جلد
طبع جدید کتابهای مکتبی بتعداد (١٠) جلد
« « مؤسسهٔ عالی (٥) «
طبع آئینهٔ عرفان با کمبودی های گذشته (٢٠) شماره
« پروگرام های رشدی در ماشین گستتنر (٨٠٠) ورق
طبع تعلیماتنامه ها وهدایت نامه وغیره (٤٠٠) ورق
برینو جه مجموع کتاب ورسائلی که از ریاست تعلیم وتربیه تالیف ، ترجمه وتصدیق یافته بطبع رسیده است ازروی تعداد در حدود (٤٠٠٫٠٠٠) جلد میرسد .

ریاست تدریسات :

١ :- علاوه برمکاتب سال ١٣١٥ - ١٣١٦ مکاتب ذیل را درمناطق مختلف تاسیس کرده:
ابتدائی(٧٨) متوسط (٥) مسلکی یك

مطابق اصول تعلیم وتربیه (٣) هیئت تفتیش علمی بولایات شمالی ومشرقی فرستاد تاموازنهٔ حیات علمی وتربیوی شاگردان مکاتب را ازحیث دوام ودروس بکنند. بالخاصه پروگرام مقرره را بمکاتب مرکز وولایات بدرستی تطبیق کرده باشد . علاوه بران در مرکز وولایات توسط مخابره ومراسله وتلگراف وتیلفون بطور مرتب امور معارف زیرمراقبت علمی و تربیوی گرفته

(c) ketabton.com: The Digital Library

دیگرموسسهٔ اکادمی حقوق وعلوم سیاسی : این موسسه ازیك طرف بغرض انکشاف علم وازدیگرطرف به‌تهیهٔ مأمورین بلندرتبه تاسیس یافت . این موسسه اگرچه باسم اکادمی حقوق وعلوم سیاسی درتاریخ ۱۵ میزان تاسیس یافت ولی درتاریخ ٦ دلو ازطرف وزارت معارف عنوان آن بفاکولتهٔ حقوق وعلوم سیاسی مبدل گردیده از آیندهٔ در خشان بحیات ماموریت ممتاز ومتفکر وفعال افغانستان مژده‌میدهد . فارغ التحصیلان این فاکولته بعد از سه‌سال امتیاز لسانسهٔ علمی‌حاصل خواهند نمود واگر درجهٔ داکتری بخواهند حاصل بکنند . بالاخره باصول موضوعه امتیاز داکتری بدست آورده می توانند بمسلك آزاد علوم اشتغال بکنند . رئیس این فاکولته بای محمد علی فواد داغ پنرمشاور حقوق ومعلمین آن پنجنفر فارغ‌التحصیلان افغانی که‌از ترکیه رسیده بابعضی فضلا وارباب تخصص دیگرمیباشند .

درینجا دومسئلهٔ مهمتر که قابل ذکر و ممنونیت است ؛ استخدام یکنفر مشاور معارف ازترکیه پروفیسر بای اسماعیل حکمت میباشد که دراواخرسال بکابل وارد شده مشغول تدقیقات امور عرفانی ومصروف تحریر پروژه های معارف می باشد . این شخص محترم از ۲۸ سال باینطرف دررشتهٔ علم ، ادب وعرفان وتربیه در ترکیه وخارج ترکیه باقلم ، زبان و دماغ خود خدمتهای بزرگی کرده پایه های علمی و ادبی بزرگی حاصل نموده است .

علاوه برین وزارت معارف بای رمزی اینجول ، را که یکی از نسل موجودهٔ عالم تربیهٔ ترکیه بوده برای اصلاح وپیشرفت دارالمعلمین مرکز استخدام کرده بود در اواخر سال ۱۳۱۷ وارد کابل شده فوراً باصلاح هردوشعبهٔ ابتدائی ورشدی دارالمعلمین مشغول وپروژه های مفیدی درانتظام وترقی آن مکتب تحریر واز طرف وزارت تصویب یافته فعلاً باتمام قوای فعال وزندهٔ خود در دارالمعلمین بایکنفر متخصص روحیات (بای طور غور) که بصفت معلم دارالمعلمین ازترکیه استخدام شده است اشتغال می ورزد .

چون وزارت معارف تقویت زبان‌ملی‌را هدف اول خود قرار داده بود باتمام مامورین دولت یکجا صرف مساعی نموده ازیکطرف بعد ازیکدورهٔ تجربه در سرطان ۱۳۱۷ مجلس بزرگی راجع به‌پیشرفت دروس پښتو میان مامورین دروزارت معارف بهمدستی ارباب اختصاص واصول زبان منعقد کرده اصولی که در تدریس زبان ملی تا آنوقت مرعی بوده مورد مداقه قرار داده بالاخره باین نتیجه رسید که اصول برلیتس‌را برای تدریس انتخاب بکند. درین‌باب تعلیماتنامه بصورت لائحه تحریر وبمجلس عالی وزراء تقدیم کرد . مجلس عالی لائحهٔ مذکور را تصویب وبه‌تطبیق آن وزارت معارف را موظف فرمود . لذا روی این تعلیماتنامه فوراً بتالیف کتاب پشتو باصول برلیتس هیئتی ازانجمن ادبی وریاست تعلیم وتربیه انتخاب یافته در اسد ۱۳۱۷ اصول تدریس سابقه لغو وبرحسب کتاب‌مولفهٔ جدید بتدریس سرگرم‌تحصیل گردیدند . درنتیجه شاگردان این‌سیستم یعنی‌مامورین‌دوائردولت در آخرسال باموفقیت در خشانی کامیاب معلمین وشاگردان مورد تلطف‌وتقدیر شدند . ازطرف دیگرزبان‌پشتو بنابفرمان همایونی‌درسال گذشته بتمام‌صنوف اول‌مکاتب تطبیق وتعمیل‌گردیده بود . لذا رویهمرفته درظرف امسال‌باوجود اینکه معلم کافی‌بدست نبودبموفقیت قابل‌قدری مظهرگردیدند وفیصد (۸۵) شاگردان‌کامیاب شده بصنف دوم ارتقایافتند ودروس صنف دوم ابتدائی را به‌پشتو آغاز نموده پیش میروند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

وزارت معارف برای تلافی معلمین پشتو یك دوره کورس معلمین پشتو که‌در سال گذشته تاسیس کرده‌بود درین سال تدریس دورهٔ‌اول بانجام رسیده تقریباً (۵۰) نفرمعلم پشتو از ین کورس فارغ‌وبجاهای کمبودی مکاتب‌مرکز ولایات تقسیم وبوظیفهٔ تدریس موظف گردانیده شد علاوه بران درمیان معلمین هرمکتب نیز کورسهای پشتو درتحت نگرانی مدیران ومعلمین‌مکاتب مرکز وولایات تشکیل یافته معلمینیکه محتاج یاد گرفتن پشتوبودند شامل شده تحصیل کرده رفتند.

اینك نگرانی از کورسهای پشتو وتهیهٔ معلمین وتطبیق پروگرام آن مطابق قرار نامه های موضوعه وظیفهٔ ریاست تدریسات بود انجام‌داد طبیعةً این کورسها علاوه بردارالمعلمین مستعجل می‌باشد که‌دورهٔ اول ودوم خودرا بانجام‌رسانیده بتعداد ششصد نفروکیل ویامعاون معلم ابتدائی میباشد. اکنون دورهٔ سوم آن نیز دارای سه‌صد نفر بوده در اوائل سال ۱۳۱۸ فارغ التحصیل گردیده رفع احتیاج فوری را خواهند نمود.

ریاست تفتیش :

چون ریاست‌تفتیش موظف‌بامور انضباط مکاتب ودوائر مرکزی ومحیطی‌معارف است لذا :

۱ : - برای موازنهٔ تعداد شاگردان مکاتب ابتدائی و متوسط وثانوی از حیث اخلاق وتربیه اقدامات نموده (۲۶٫۸۵۶) طلبه را بمکاتب ابتدائی (۱۱۶۴) طلبه را بمکاتب متوسط ۱۰۷ طلبه را بمکاتب ثانوی و (۷۳۶) طلبه را بمکاتب مسلکی از حیث اخلاق وخصوصیات جدیداً شامل نموده این تعداد نسبت بسال گذشته دوچند گردید.

۲ :- برای‌جلوگیری‌ازسوءاداری ومالی‌درمیان‌دوائرمرکزی‌وادارات‌مکاتب‌مرکزتوسط مفتشین مربوطه (۲۵) فقره راتدقیق وتحقیقات کرده درجریان امورمعارف زمینهٔ خوبی‌هموارکرده شد.

۳ : - کیفیت و قائع ۵۲ شاگرد و ۱۵ معلم و ۲۶ مامور مرکز و محیط‌تدقیق و مطالعه گردیده بعد از قرارمجلس‌انضباط اجراآت لازمه بعمل آمد.

٤ : - ۱۶ هیئت تفتیش اداری و اخلاقی بمرکز و ولایات اعزام کرده مطابق راپور صحیح‌اجراآت‌سودمندی بعمل آورده.

دائرهٔ حفظ الصحه و سپورت :

امورحفظ الصحه وسپورت‌سابقا توسط مدیریت تنظیمات وزارت ومدیریت‌های مکتب‌عالی شفاخانهٔ معارف اداره میشد. درین سال برای تمرکز وترقی دادن آن‌مدیریت جداگانه تشکیل‌یافت ویك‌سلسله‌تعلیماتنامه‌ها ودستورالعمل‌ها تنظیم‌نموده بعدازموافقت و تصویب وزارت آغاز بکارنمود.

اولاً طلبای‌مکاتب‌رابطورعمومی‌زیرمعاینهٔ‌صحی منتظم‌آورد واین معاینهٔ عمومی‌درهرشش ماه یکمرتبه بعمل‌آمده دورهٔ اول آنراطی نمود، در نتیجه معلوم شد که شاگردان در عرض سال بدرجهٔ اول ملاریا، دوم تراخوم، سوم انزین، چهارم فور، پنجم دسانتری‌گرفتار بوده اند که روی همرفته فیصد یکنیم آنها غیر قابل علاج بوده باقی صحت یافته اند.

برینوجه یازده هزار و دوصدو چهل و هفت شاگرد، مأمور، معلم معارف مرکز معاینه وزیر علاج آمده اند علاوه بران هیئت سیار صحی مقرر کرده بدون موعد معین در معاینهٔ بنا و اطاق، باغ و صحن مکاتب بر آمده رونقی و اطمینانی در امور حفظ الصحهٔ مکاتب روداده

(c) ketabton.com: The Digital Library

کذادرحرکات بدنی شا گردان مکاتب بعض افکاراصلاح کارانه پیشنهاد کرده معلمین تربیه بدنیه را بانجام وظیفه کمك نموده درخارج اوقات دروس حیات سپورت را بجنبش وحرکت آورده است .

انواع سپورت های مروجهٔ مکاتب عبارت ازفت بال ، والی بال ، هیند بال ، باسکت بال ، ها کی و سپورت های انفرادی ازقبیل دویدن ۱۰۰۰۰ متر ۲۰۰ متر - ۴۰۰۰ - ۶۰۰ - ۸۰۰ و خیز طولانی و بلند ، جمناستك ، بوکسنگ انداختن دسك - آب بازی است . در هر یك ازمکاتب استقلال ، نجات ، حبیبیه ، صنائع ، غازی ، دارالمعلمین اساسی دو تیم والی بال ، دو تیم فت بال ، دو تیم هیندبال ، دوتیم باسکت بال ، دوتیم ها کی میباشد . در جمناستك ۶۰ نفر و در بوکسنگ ۵۰ نفر و در آب بازی ۵۰۰ نفر از تمام مکاتب فوق شامل میباشند در انداختن دسك طلاب هرمکتب بنوبه اش بانداختن آن شروع می نمایند .

میدانهای سپورت تنها درمرکز ۶ میدان اصولی و باقی مکاتب ازچمن حضوری استفاده میکنند (نظربه توسعهٔ سپورت وتوجه مزید بحفظ الصحهٔ طلاب مدیریت مذکور در ۱۳۱۸ بریاست تبدیل یافت.

اجرا آت امور اداری :

مدیریت مامورین واجرائیه :

اولاً - سجل وسوانح معلمین سابقه وجدید مرکز واطراف رابصورت جدیدتنظیم و کمبودی آنرا از هر درجه که باشد اکمال نموده است . بر ینوجه تعداد معلمین وطنی درمرکز وولایات بریکهزاروهفتصد رسیده . (سه صد نفر معلمی که ازدارالمعلمین اساسی ومستعجل برآمده بتدریس موظف گردیده اند داخل همین عدد است .

ثانیاً کمبودی مامورین مرکز وولایات ازقبیل مدیران، مامورین وسر کاتبان و کاتبان وغیره رابنابر پیشنهاد دوائر مربوطه اکمال نموده ازین روتعداد مامورین معارف به (۴۰۳) بالغ شده .

ثالثاً - درهمین سال مقاولهٔ (۱۵) نفرمستخدمین ومتخصصین خارجه را از قسم معلم، مدیر ، مستحضروغیره ترتیب وبرای سهولت جلب آنها اقدامات وجای ولوازم وجای رهایش آنهارا که جمله تا ۳۰ اپارتمان باشدتهیه کرده است بر ینوجه عدهٔ متخصصین معارف درین سال به (۶۷) نفربرآمده .

دایرهٔ تنظیمات :

چون همه لوازم تحصیل و ادوات لازمه که در مملکت تهیه و تدارك نموده می شود رفع احتیاج کرده نمیتواند ، لذا دائرهٔ تنظیمات مامور وارد کردن لوازم فنی تحصیل بصورت کلی بوده مثل بعضی ازکتابها ، مجله ها برای کتابخانه های معارف (تاکنون ۱۲ کتابخانه تشکیل یافته است که کتابخانهٔ مکاتب ابتدائی ، متوسطه ، ثانوی و عالی داخل این حساب نیست و کتابهای زبان اجنبی ، نقشه ها ، کره های مجسمه و مسطحه ، لوحه های نمایش حیوانی زراعتی اطلس ها - مدل های رسم قالب های تشریح انسان ، حیوانات ، آلات تجربهٔ کیمیا ، فزیك ، بیولوژی و غیره را برای مکاتب ابتدائی ، متوسطه ، ثانوی و مکاتب مسلکی ومکاتب عالی و لابوراتوار ها و امثال آن بایستی دائرهٔ تنظیمات برطبق بودجهٔ مصوبه از مراکز

(c) ketabton.com: The Digital Library

مختلف اروپا و غیره بیاورد ، لذا این دائره در عرض سال ۱۳۱۷ مبلغ دو ملیون افغانی را اشیا وارد کرده است که این نسبت بسال گذشته یکنیم مثل می شود .

دائرهٔ کنترول :

وظیفهٔ این دائره چون حسابی و اجرا آت آن سنجش و موازنه دادن بصرفیات بودجه و جلوگیری از غلطات حسابی است ، لذا از اجرا آت آن درین مختصرنمی‌توان شرح‌داد .

امادرینموقع بی‌مناسبت نیست که‌املاك اعطانمودگی حکومت برای معارف ازقسم زمین، باغ وعمارات که درهمین سال بدفتر کنترول ثبت گردیده بحساب افغانی (یکنیم ملیون) میشودذکر کرد . البته این مبلغ از املاکی که قبلاً بحساب معارف از طرف حکومت اعطا شده است علیحده میباشد . لذا تقریباً تمام املاك معارف بالغ به پنج‌و نیم ملیون می گردد .

دائرهٔ اوراق :

چون اجراآت این دائره در محور صادره و وارده متعلق معارف دور می خورد ، لذا ازورود وصدور مکاتیب ، فکری راجع بحرکت‌معارف درین سال می‌توان حاصل کرد . باین طریق که تعداد مکاتیب‌صادره ووارده درین‌سال (۹۹۵۳۶)قطعه بود، درصورتیکه سال گذشته صادره ووارده (۵۸۳۳۰) قطعه‌بوده است .

دائرهٔ موزه وحفریات :

این دائره یك‌مخزن تاریخ وصنائع افغانستان را دربر گرفته همه ساله‌در بدست‌آوردن آثار عتیقه چه‌ازروی خاك‌وچه اززیرخاك کوشش‌کرده سرمایهٔ زیادی‌اندوخته است. ازانجمله اولاً (۲۰) قلم اشیای عتیقه ازقبیل ظروف وسلاح و۲۵ قلم کتاب و۲۶ قلم سکه‌خریداری کرده .

ثانیاً :ـ در منطقهٔ شهر بانوی تاشقرغان وبگرام بهمدستی هیئت عتیقه شناس حفریات نموده (۱۷) قلم ازشهر بانوی تاشقرغان و (۱۵) قلم از بگرام اشیای تاریخی بدست آورده که تعلق به‌دور بودائی ، یونانی، کوشانی‌واسلامی داشته بساازصفحات تاریك‌تاریخ قرون قدیمه را روشن میکند .

مقرریها و ترفیعات سال ۱۳۱۷ وزارت معارف :

ع ، ص دوکتور رفقی کامل دوکتور حضورشاهانه بریاست فاکولتهٔ طبی

« « محمدعلی فواد مشاور حقوق وزارت‌خارجه بریاست فاکولتهٔ‌حقوق وعلوم سیاسی

ص ، موسیو مونو معلم فزیك بمدیریت موسسهٔ پی ـ سی ـ بی .

« فاروق‌شاه خان سابق معاون ریاست نسلگیری بمدیریت سپورت وحفظ‌الصحهٔ وزارت

« محمدمزید خان مدیر ماموزین بعلاوهٔ وظیفهٔ خود به کفالت مدیریت تنظیمات و زارت

« فقیرمحمدخان مهندس به کفالت مدیریت تعمیرات (در اخیرسال مدیریت موصوفه مربوط وزارت فوائد عامهٔ شده)

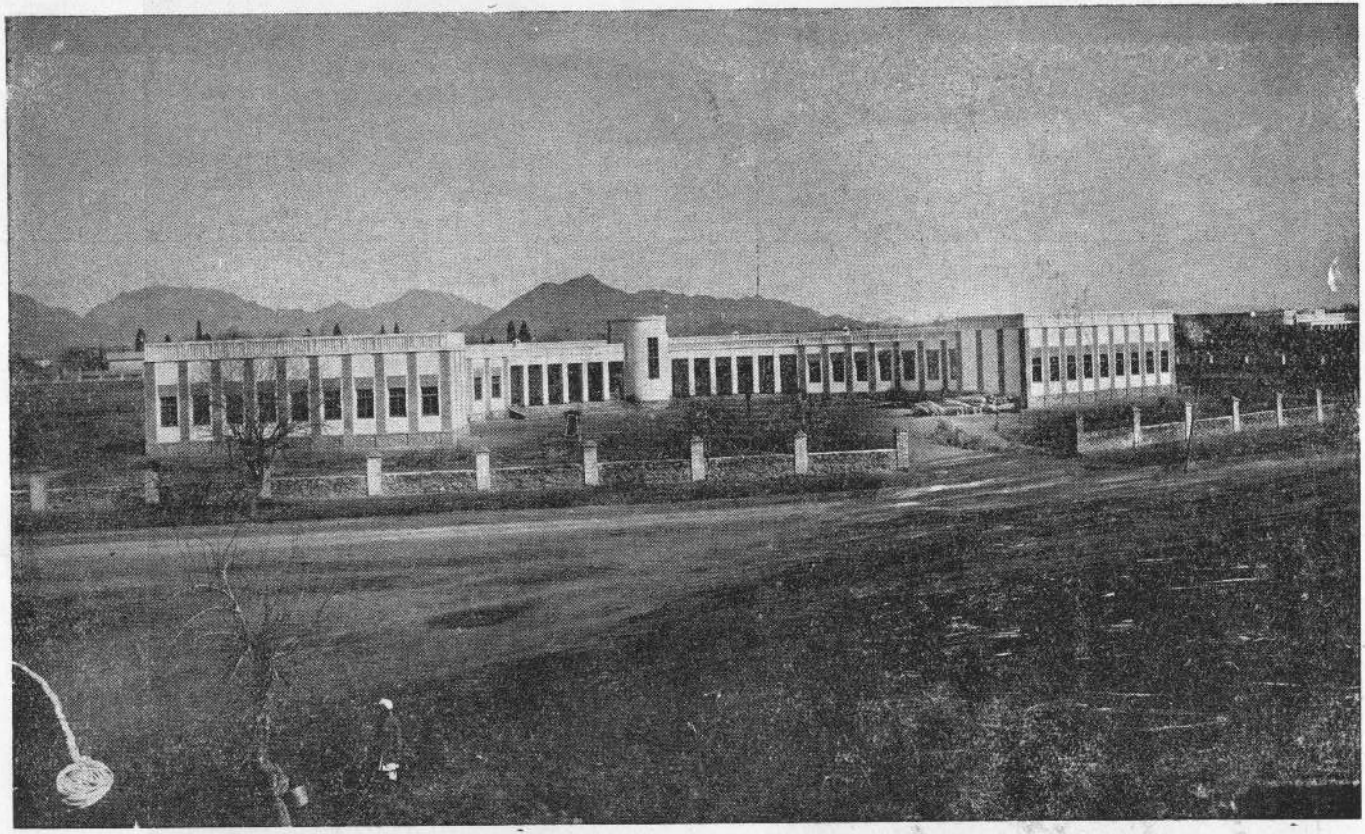

از کار روائی های سال ۱۳۱۷ وزارت معارف : عمارت مکتب متوسطه در قندهار

Immeuble nouvellement construit pour une école secondaire à Kandahar

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

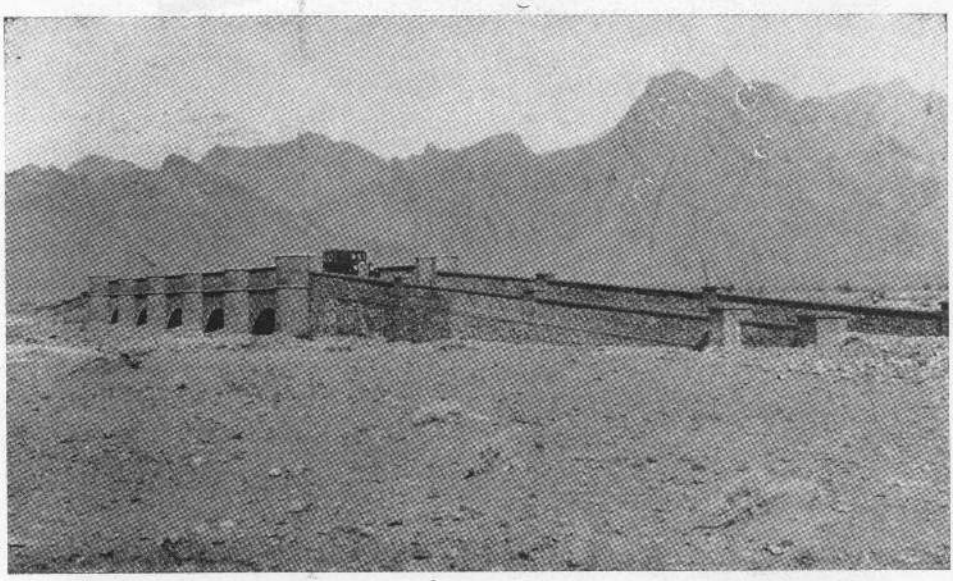

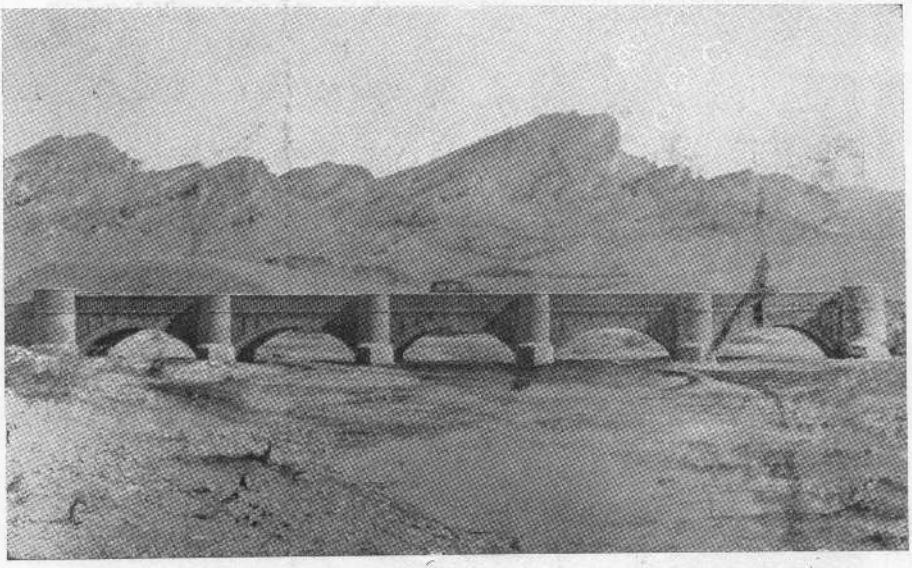

از عمرانات سال ۱۳۱۷ حکومت اعلای قراه وچغانسور : پل جیجه

Pont nouvellement construit sur la route Hérat-Kandahar

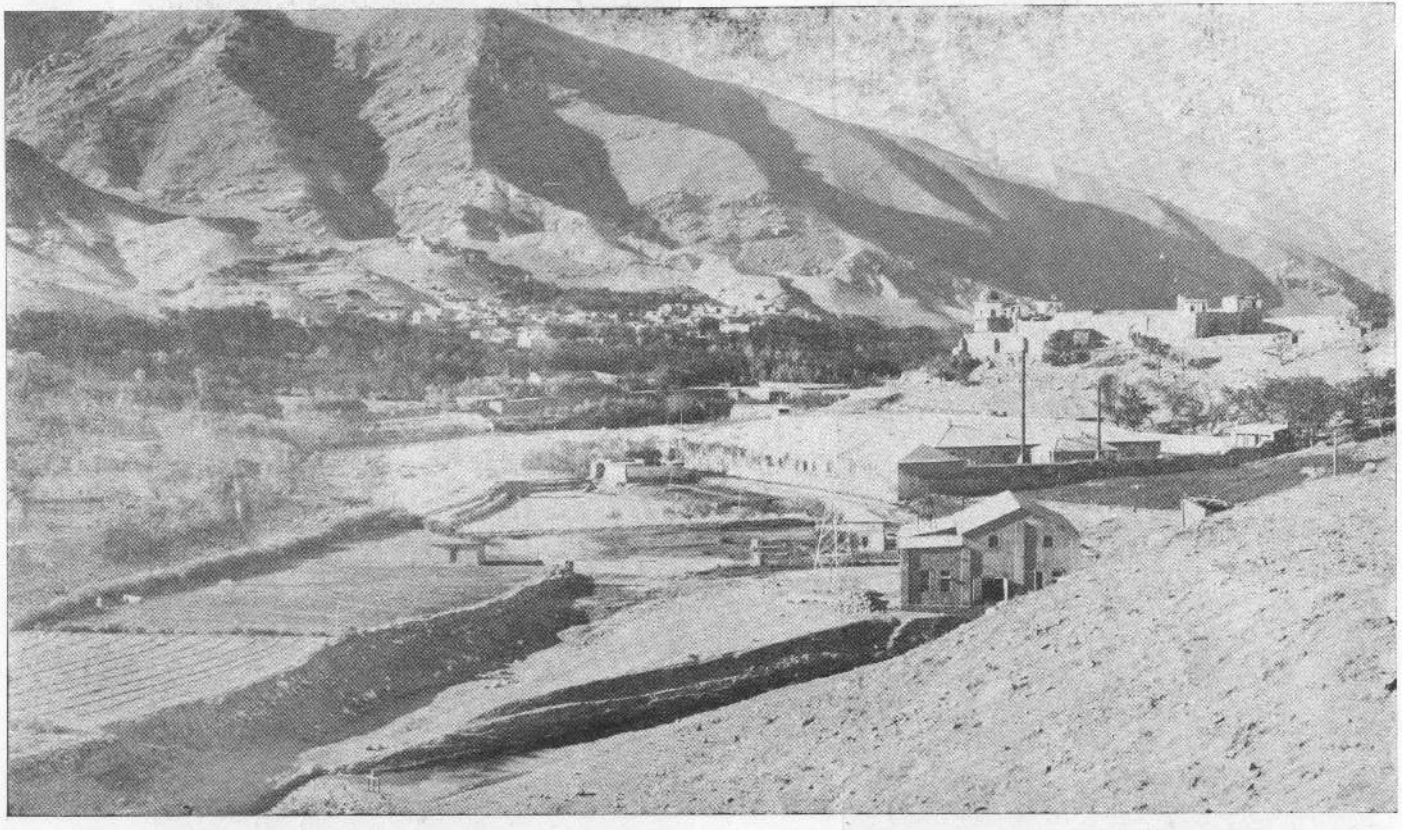

ازمو سسات صنعتی جدید افغانستان: منظرهٔ عمومی کارخانهٔ نختابی ونساجی جبل السراج

Vue générale de la nouvelle usine de filature à Djaboul Séradj (Kaboul)

(c) ketabton.com: The Digital Library

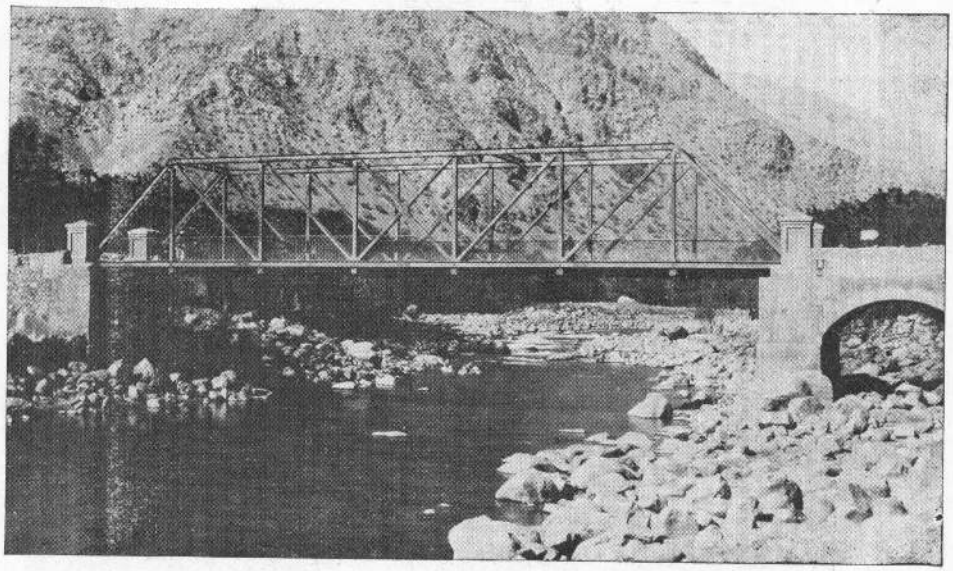

ازمناظر وعمرانات قشنگ سمت شمالی : پل گلبهار ودریای آن
L'Afghanistan moderne: Le pont de Gulbahar(Nord de Kaboul)

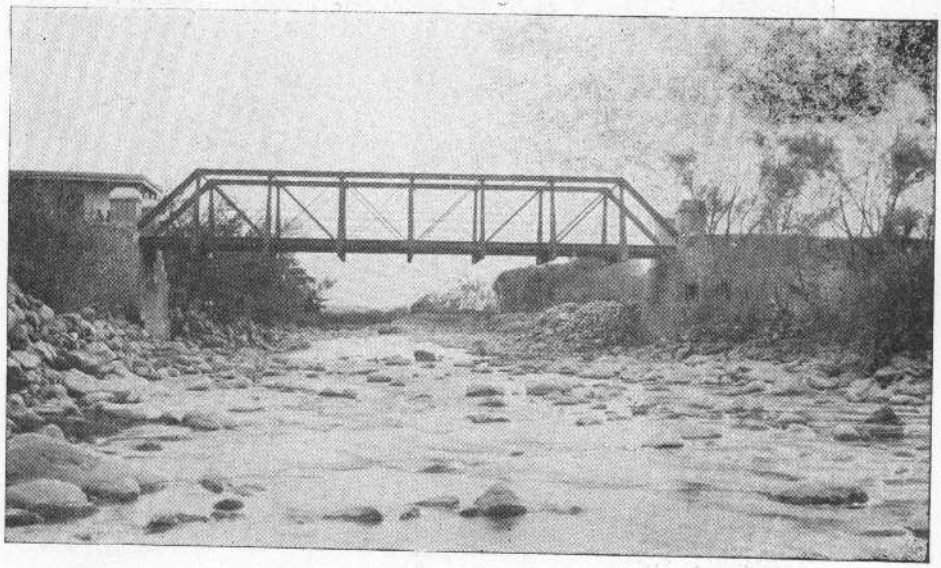

ازمناظر وعمرانات قشنگ سمت شمالی: پل سیدخیل ودریای آن
Le pont de Said-Kheil (dans le nord de Kaboul)

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

افغان وشرکت سکودا (چکوسلواکی) تاسیس گردید که این شرکت برطبق اصولنامهٔ علیحده بامور عمرانی انتقال خواهد ورزید .

ونیز در نیمهٔ اخیر سال مذکور دوائر داخلهٔ وزارت تحت نظم وترتیب آورده شد واینك نخستین نتائجی که ازان گرفته شد در مورد گمرکات وبصورت ذیل است .

۱ :ـ شعبهٔ گمرکات برای تهیهٔ احصائیهٔ صحیح باساس وسیستم احصائیه‌های سایردول دارای احصائیهٔ منظم گردید وتاجائیکه در احصائیه مرتبه سال ۱۳۱۷ معلوم میشود کل تجارت مملکت در سال مذکور نسبت بسال ۱۳۱٦ پنج فیصد زیاد بوده است .

۲ :ـ عواید گمرکات مملکت درسال ۱۳۱۷ نسبت بسال ۱۳۱٦ دارای تناسب ذیل است .

گمرکات	ولایت	کابل	نسبت	بسال	۱۳۱٦	در سال	۱۳۱۷	(یازده)	فیصد	(کسر شده است .
«	«	قندهار	نسبت	به‌سال	۱۳۱٦	درسال	۱۳۱۷	(۲۳ نیم)	فیصد	(اضافه)شده است
«	«	هرات	«	«	«	«	«	(۲٦ نیم)	«	کسر «
«	«	مزارشریف	«	«	«	«	«	(۱٦)	«	اضافه «
«	«	قطغن وبدخشان	«	«	«	«	«	(٤٦ نیم)	«	کسر «
«	حکومت کلان	سمت مشرقی	«	«	«	«	«	(٥)	«	اضافه «
«	«	«	«	جنوبی	«	«	«	(٥۰ پول)	«	اضافه «
«	«	«	میمنه واندخوی	«	«	«	«	(یك)	«	کسر «
«	«	«	فراه	«	«	«	«	(۲۳)	«	کسر «

امور فوائد عامه

امورفوائد عامه که نسبت به‌اهمیت آن حاجت‌بهیچ ایضاحی نیست ، از چندین سال باینطرف مورد توجه حکومت متیوعهٔ ماواقع و برای ترقی و توسعهٔ آن اقدامات متمادی بعمل می آید چنانچه از یك طرف بسط و پیشرفت امور عمرانی مملکت و از طرف دیگر انکشاف امور فابریکه ها وصنائع واز طرفی هم ترقیات جاده سازی وغیره اقدامات عام المنفعه در تمام مملکت شاهد آنست . خصوصاً در سال ۱۳۱۷ امور فوائد عامه مورد توجه بهتری واقع و ع ، ج عبدالحسین خان «عزیز» که یك تن از رجال کار آگاه مملکت اند در رأس آن مقرر و پس از ترتیب پلان مرتبی ، تشکیلات تازهٔ را برای وزارت معزی الیها روی کار آوردند . بدیهی است که نتیجهٔ این اقدامات جدیده باین‌قدر زودی معلوم شده نمیتواند ولی روی همرفته میتوان گفت که برای انجام امور مهم و روز افزون وزارت موصوفه طرح های اساسی تری روی کار آمده است که برای آینده امید های خوبی میدهد . خلاصهٔ اجراآت سال ۱۳۱۷ وزارت فوائد عامه قرار ذیل است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

افغان وشرکت سکودا (چکوسلواکی) تاسیس گردید که این شرکت برطبق اصولنامهٔ علیحده بامور عمرانی انتقال خواهد ورزید .

ونیز در نیمهٔ اخیر سال مذکور دوائر داخلهٔ وزارت تحت نظم وترتیب آورده شد واینك نخستین نتائجی که ازان گرفته شد در مورد گمرکات وبصورت ذیل است .

۱ :- شعبهٔ گمرکات برای تهیهٔ احصائیهٔ صحیح باساس وسیستم احصائیه‌های سایردول دارای احصائیهٔ منظم گردید وتاجائیکه در احصائیه مرتبه سال ۱۳۱۷ معلوم میشود کل تجارت مملکت در سال مذکور نسبت بسال ۱۳۱٦ پنج فیصد زیاد بوده است .

۲ :- عواید گمرکات مملکت درسال ۱۳۱۷ نسبت بسال ۱۳۱٦ دارای تناسب ذیل است .

گمرکات	ولایت	کابل	نسبت	بسال	۱۳۱٦	در سال	۱۳۱۷	(یازده)	فیصد	اضافه
«	«	قندهار	نسبت	به‌سال	۱۳۱٦	درسال	۱۳۱۷	(۲۳ نیم)	فیصد	(اضافه)شده است
«	«	هرات	«	«	«	«	«	(۲٦ نیم)	«	کسر
«	«	مزارشریف	«	«	«	«	«	(۱٦)	«	اضافه
«	«	قطغن وبدخشان	«	«	«	«	«	(٤٦ نیم)	«	کسر
«	حکومت کلان	سمت مشرقی	«	«	«	«	«	(٥)	«	اضافه
«	«	«	«	جنوبی	«	«	«	(٥٠ پول)	«	اضافه
«	«	«	میمنه‌واندخوی	«	«	«	«	(یك)	«	کسر
«	«	«	فراه	«	«	«	«	(۲۳)	«	کسر

امور فوائد عامه

امورفوائد عامه که نسبت به‌اهمیت آن حاجت‌بهیچ ایضاحی نیست ، از چندین سال باینطرف مورد توجه حکومت متبوعهٔ ماواقع و برای ترقی و توسعهٔ آن اقدامات متمادی بعمل می آید چنانچه از یك طرف بسط و پیشرفت امور عمرانی مملکت و از طرف دیگر انکشاف امور فابریکه ها وصنائع واز طرفی هم ترقیات جاده سازی وغیره اقدامات عام المنفعه در تمام مملکت شاهد آنست . خصوصاً در سال ۱۳۱۷ امور فوائد عامه مورد توجه بهتری واقع و ع ، ج عبدالحسین خان «عزیز» که یك تن از رجال کار آگاه مملکت اند در رأس آن مقرر و پس از ترتیب پلان مرتبی ، تشکیلات تازهٔ را برای وزارت معزی الیها روی کار آوردند . بدیهی است که نتیجهٔ این اقدامات جدیده باین‌قدر زودی معلوم شده نمیتواند ولی روی همرفته میتوان گفت که برای انجام امور مهم و روز افزون وزارت موصوفه طرح های اساسی تری روی کار آمده است که برای آینده امید های خوبی میدهد . خلاصهٔ اجراآت سال ۱۳۱۷ وزارت فوائد عامه قرار ذیل است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

الف امور تعمیرات :

(اگرچه در تشکیل نووزارت فوائد عامه تمام تعمیرات دولتی متعلق آن جاشده است ولی تاکنون باساس سابق فقط همان عمرانات رادر ذیل نام وزارت موصوفه میگیریم که تعلق به دیگروزارت خانه‌ها نداشته ویارأساً ازطرف وزارت فوائد عامه اجراء شده)

ولایت کابل :

۱:ـ تعمیر مقبرهٔ اعلیحضرت شهید سعید که درین سال تاپوشش دوم رسیده است .

۲:ـ تعمیر یك قهوه خانهٔ عصری جدید در منطقهٔ جشن استقلال که برای جشن ۱۳۱۷ افتتاح شده بود .

۳:ـ تکمیل کار های باقیماندهٔ تعمیرات بالاحصار و جاده ها و باغهای آن .

٤:ـ پیشرفت کار فابریکه های نجاری وغیره واقع دهمزنگ که درین سال خیلی کارشده وقسمتی از آن قریب تکمیل است .

ولایت قندهار :

۱:ـ تعمیرجاهای دوائردولتی درشهرنو ازقبیل مدیریت خارجه ، مستوفیت وغیره .

۲:ـ تعمیر یك عده عمارات مرتب اصولی برای مامورین دولتی که بقسم کرایه درآن گذاره کنند (درشهرنو)

۳:ـ تعمیر یك عده هوتل عصری درشهرنو که هنوز بپایهٔ تکمیل نرسیده است .

٤:ـ تعمیرجای حکومت دند درجوار چهل زینهٔ قندهار .

ولایت هرات :

۱:ـ تکمیل تعمیرات دوائر دولتی درشهرنو که درین سال بکلی کارتمام شده است .

۲:ـ تکمیل تعمیرات دوائر سرحدی درسرحد اسلام قلعه از قبیل سرای تهانه داری و مسافرخانه وغیره .

ولایت مزارشریف :

۱:ـ تعمیرعمارات موزون برای بعضی دوائر دولتی از قبیل مدیریت مخابرات ، قوماندانی کوتوالی که تااندازهٔ کلی کارشده .

۲:ـ اقدام به تعمیر یك محبس عمومی مرکزی در شهر مزار شریف که در سال آینده تعمیرخواهد شد .

۳:ـ تعمیرجای برای بعضی حکومت ها ازقبیل سنگچارك وغیره .

(c) ketabton.com: The Digital Library

ولایت قطغن و بدخشان :

۱:ـ تعمیر بازارهای جدید درحصهٔ شرق عمارت دارالحکومگی خان آباد .

۲:ـ تعمیر بازارهای جدید در بعضی مراکزدیگر ازقبیل قندوز ، خواجه غار .

۳:ـ بنای عمارات برای بعضی حکومت های محلی ازقبیل بدخشان (مرکزحکومت کلان) بغلان (مرکزحکومت کلان) دوشی (مرکزحکومت کلان) حضرت امام ، علاقه داری بنگی چار روز ، تاله و برفك وغیره که عمارات مذکور کلیه کار شده .

امور معابر

ولایت کابل :

۱:ـ تکمیل سرك جدید سمت مشرقی تاحصهٔ سروبی وقریب جگدلك که ازحصهٔ بتخاك تردد موترها باین راه جاری شده است سرك مذکور ازراه کوتل لته بند برفراز کوتل ودرسینهٔ کوه احداث و در ساختمان آن زحمات زیادی کشیده شده وتمام پلها و آبروها تخته کاری وسیمها باسمنت آستر شده.

مربوط حکومت کلان شمالی :

۲:ـ اتصال سرك نجراب برمرکز تگاب ازحصهٔ کوتل سولانك بطول ۷ کیلومترکه درین بین یك پل آهنی نیز تعمیر شده تا که آینده وقتیکه سرك مذکور به سرك مشرقی در سروبی وصل گردد مال التجاره به آسانی از ولایات شمالی رأساً بدون آمدن به کابل از این راه کوتاه تر به طرف خارج صادر شده بتواند واصلاح وسرنگ پرانی حصص کوهستانی و سنگ سرك عمومی طرف نجراب وتگاب مربوط حکومت کلان شمالی .

مربوط حکومت کلان غزنی :

۳ :ـ درمنطقهٔ کتواز غزنی یك تعداد سرك های ابتدائی تاجمیع نقاط مهمه بدوسمت سرك عمومی کتوازدرین سال احداث شده که مجموعهٔ مسافت این سرك‌های منشعبه قریب ۴۷۰ کیلومتر میشود روی همرفته راه عبور ومرور موترها درتمام این منطقه باز شده است .

ب ۰ ولایت قندهار :

۱: ـ تکمیل پلهای سمت کابل که کار های باقیماندهٔ چند پل پخته کاری حصهٔ کندپش وغیره تکمیل یافته است .

۲ :ـ پلها وجادهٔ طرف سپین بولدك.

ولایت هرات :

۱ :ـ احداث سرك جدید بطرف قندهار که سنگ وغیره موادکار آمد آن تهیه وخط جاده طرح شده ودرین سال قسمت زیادی هم کارشده است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

درین سرك پل‌ها وآبروها عموماً پخته کاری میشود .

ولایت مزار شریف :

کار سرك سمت بندر کلفت که‌درسال ۱۳۱۶ خام‌کاری آن شروع ودرین‌سال ۳۶ کیلومتر دیگر خام کاری و ۲۱ کیلومتر چغله فرش شده طول مجموعی این سرك ۹۰ کیلومتر میشود وبه بندر کلفت درجوار رود آمومنتهی میشود .

ولایت قطغن وبد خشان :

۱:ـ تمدید سرك جدید از حکومت نهرین تا فابریکهٔ قند سازی بغلان بمسافهٔ ۳۶ کیلو متر

۲:ـ « « ازپل بنگی بطرف علاقه داری بنگی بمسافهٔ ۱۵ کیلومتر

۳:ـ « « از علاقه داری بنگی تا معدن نمك « ۲۱ «

٤:ـ ازپل چغه بطرف تالقان بساحل شمال‌دریای تالقان تانقطهٔ اتصال بسرك تالقان وخواجه‌غار بمسافهٔ ۲۸ کیلومتر

٥:ـ کار سرك اساسی این سمت که از میدان طیاره واقع سردوره شروع شده تا نقطهٔ دیوجر بمسافهٔ ۱۲ کیلو متر

٦:ـ تعمیر سرك فیض آباد تاجرم وبهارك‌به‌این تفصیل: ازفیض آبادتاجرم ۳٦ کیلومتروارجرم تا بهارك ۲۱ کیلومتر جمله ٥۷ کیلو متر

۷ :ـ تمدید سرك جدید ازمرکز حکومتی چاه آب تاسرحد سمتی‌بمسافهٔ ۱٥ کیلومتر

۸ :ـ پل چغه که‌یکی از بهترین پلهای ولایت قطغن است وبصورت اساسی بالوازم آهنی ساخته شده درمرور سال تکمیل و در۱۷ میزان ۱۳۱۷ رسماً افتتاح شده .

۹:ـ تعمیر۷ پایه‌پل چوبی‌درعرض راه‌بدخشان تاجرم وبهارك که اگر چه‌پخته نیست امامستحکم میباشد.

حکومت اعلای سمت مشرقی :

۱:ـ سرك درونته که بایست به سرك لته‌بند در علاقهٔ سروبی یکجا شده و راه جدید سمت مشرقی را تشکیل بدهد ، این سرك که درجوار رود کابل ازحصهٔ درونته احداث‌شده درین سال درضمن‌سرنگ‌پرانی قریب۳ کیلومتر ازحصهٔ‌خیلی‌دشوار آن تسطیح گردیده‌ونیز۹ عدد پل‌خوردو بزرگ‌پخته‌کاری درعرض‌راه مذکورساختمان شده است .

حکومت اعلای جنوبی :

تکمیل پل حصهٔ جدران که بصورت پخته کاری تکمیل یافته است .

حکومت اعلای فراه وچخانسور :

۱ :ـ تغیر سرك بین قندهار وفراه از حصه دلارام تاخرمالق که درین سال اول‌خط آن

(c) ketabton.com: The Digital Library

طرح وسپس خام کاری شده ودر آخر اکثر حصص آن جغله انداخته شده وضمناً گولائی های کوتل خرمالق نیز اصلاح گردیده بمسافه ۹۲ کیلو متر

۲:- اتمام کارپل جیجه درسال ۱۳۱۶ شروع ودرین سال بکلی خاتمه پذیرفته .

امور کارخانه جات وبرق :

۱:- اتمام وبکار افتادن کارخانهٔ نخ تابی وپارچه‌بافی جبل السراج وترقی تکوین آن که دراثر اقدامات وزارت درظرف سال قریب (۵۰) فیصد فرق کرده است .

۲:- تکمیل فابریکهٔ پشمینه بافی قندهار که عنقریب بکار خواهد افتاد .

۳:- ترقی در تکوین دیگر فابریکهٔ های داخلی ازقبیل فابریکه نجاری سنگ تراشی وغیره که روی همرفته نظر بسال ۱۳۱۶ (۵) فیصد عمل آنها زیادتر شده است .

٤ :- کارخانهٔ برق وردك کارآن ازسال ۱۳۱۵ شروع شده درین سال علاوه برتعمیر بند آب وتهداب ها وعمارت درنصب ماشین ها نیز اقدامات بعمل آمده وبسیاری ازلوازم ماشین وپایه وغیره کارآمدآن ازخارج رسیده درنقاط بین راه هم اساس مراکز برقی طرح شده است . روی همرفته امید میرود درسال ۱۳۱۹ کارخانهٔ جدید برق وردك بکاربیفتد .

۵:- ملی شدن فابریکه ها که اخیراً وزیراقتصاد ملی آن را اعلان وفابریکه های دولت را بالای تجار بفروش میرساند .

مقرریهای سال ۱۳۱۷ وزارت فوائد عامه :

ع ، ج عبدالحسین خان سابق سفیرکبیر افغانی درمسکو بوزارت فوائد عامه .

« ، ص ، عبدالرحیم خان سابق مشاورصدارت عظمی به معینی وزارت فوائد عامه (کار تعمیرات)

« ، ص عبدالمجید خان عضو مجلس اعیان « « « « (کار فابریکات)

« ، میراحمد خان انجینیر سرك به مدیریت عمومی معابر .

« ، شاه محمودخان عضو مجلس عالی اعیان ، بمدیریت عمومی تفتیش (جدیدالتشکیل)

« ، سعدالدینخان مدیرعمومی معابر به مدیریت عمومی پیمایشی (جدیدالتشکیل)

ص ، میرعثمان خان سابق سرکاتب سفارت کبرای اعلیحضرت درمسکو به مدیریت نشریات وتعلیمات .

« عبدالغیاث خان سابق مدیر عمومی تعمیرات به حیث منتظم عمومی تعمیرات .

« محمد قاسم خان سابق حاکم اقچه به مدیریت تهیهٔ مصالح (جدید التشکیل)

امور صحیه

ذواتیکه دلچسپی وعلاقهٔ مفرطی درشئون مملکتی داشته وتحولات یومیهٔ تمام شعب آنرا بانظر غور ودقت می نگرند ؛ ملاحظه خواهند فرمود که در قسمت امور صحی که یکی از قسمت های مهم مملکتی بشمار میرود ؛ در دوام هرسال قدمهای فراخ ترومتین تری برداشته به اثرتوجه خاصی

(c) ketabton.com: The Digital Library

که حکومت نسبت به آن مبذول فرموده ودر نظر دارد جنبهٔ صحی مملکت تا آنجائیکه ممکن است کسب ارتقاً نموده ومفهوم حقیقی وتندرستی در تمام حصص وطن بسط و توسعه یابد مسائل صحی وکار های متعلق به صحیه درجریان ۱۳۱۷ بمراتب آنچه که درسال گذشته بوده پیشرفت حاصل نموده و وزارت صحیه را موفق گردانیده است تابه تعمیل نظریات وپروژه های حکومت متبوعه در هریك از نواحی صحی بپر دازد .

خلاصهٔ اجراءآت سال ۱۳۱۷ وزارت صحیه را ذیلاً می نگاریم :

۱ : ـ مجادله با کوله را :

بتاریخ ۲۶ ثور خبری از ظهور مرض کوله را در هند بوزارت صحیه واصل شده ومتعاقب آن سرایت مرض در پشاور که همسایهٔ نزدیك ما ست تائید گردید ، وزارت صحیه بمجرد استماع این اطلاع فوراً ذریعهٔ تشکیل مجلس مشاورهٔ صحی بفکر چاره اندیشی برای منع سرایت آن به افغانستان افتاد ، مسلماً نخستین کاری که درین مورد از طرف وزارت صحیه اجرا شد قرانطین سرحدات شرقی مملکت بود ، که مطابق قوانین صحی بین المللی ذریعهٔ ارسال هیئت های صحی باسامان و ادوات لازمه این مقصود بدون فوت وقت عملی شد ، خطوهٔ دیگری که درین راه بر داشته شد گرفتن تدابیر تحفظی برای اهالی بوده که ذریعهٔ « واکسی ناسیون » اجراء میشد ، در همین فرصت بنسبت بی مبالاتی بعضی قبائل کوچی و سیاریکه دائماً از راه بی راه بین سرحدات جنوبی و مشرقی مملکت درایاب و ذهاب میباشند بتاریخ ۲۸ ثور مرض دربعضی حصص جنوبی ومشرقی هم ظهور نموده واطلاع آن بوزارت صحیه واصل شد ، وزارت صحیه به نسبت آمادگی تامهٔ که درین زمینه گرفته بود قطعاً پریشانی نشان نداده وفوراً هیئتهای لازمه را مرکب ازاطباء ومعاونین آنها باواکسین وغیره ادویه وسامانی کافی به نقاط ونواحی که یم ظهور وانتقال مرض میرفت ارسال ودرعین زمان درمرکز ونواحی قریبهٔ آن وولایات منسوبه « واکسی ناسیون » عمومی قیام ودرظرف یکماه که ازمدت سرایت مرض درافغانستان میگذرد به تعداد ۲۰۴۴۴۲ نفرتلقیح شدند ، مرض کولرا در بسیاری از حصص افغانستان نسبت به علل متذکرهٔ فوق ظهور وبسرعت تایك حدی قطع شد ، واینك در ذیل برای مزید معلومات احصائیهٔ مصابین ووفیات آنرا از اوائل ظهور تاکنون درحصصی که مرض موجود بوده و از آن جای ها به محل های دیگر سرایت کرده است توضیح مینمائیم :

بدواً در خوست ظهور مرض بمشاهده رسیده وحصص متفرقهٔ سمت جنوبی را فرا گرفته بالاخره دامنهٔ سرایت آن درغزنی رسید ، بعد از آن در قریه جات شرن وبطن ظهور آن به مشاهده رسیده ، بعد سمت مشرقی افغانستان را مورد حمله قرار داد آهسته آهسته سرایت مرض به قندهار نمودار شده وبعد از آن به حصص شمالی افغانستان منتقل گردید .

(c) ketabton.com: The Digital Library

عدهٔ مصابین ووفیات درتمام حصص فوق الذکر تاتاریخ اول حوت حسب آتی است :

مصاب ۳۲۹۱ نفر از تمام نقاط افغانستان .

فوت ۱۷۱۰ نفر مابقی مصاب شدگان بعد از تداوی صحت شده اند تعداد « واکسی ناسیون عمومی ۴۳۹۰۰۰ نفر

عدهٔ مصاب شدگان وفوتی تماماً اشخاصی میباشند که قبل از اجرای عمل « واکسی ناسیون » گرفتار مرض شده اند .

تبصره :ـ مرض کوله را دراواخر ماه قوس بصورت کلی از تمام نقاط افغانستان مرفوع گردید .

۲ ـ فلم های صحی :ـ مانند سال گذشته یك تعداد کثیر فلمهای دیگری از خارج ابتیاع وبرخی آن از قبیل فلم سل وغیره درمعرض تماشای اهالی قرار داده شد .

۳ ـ افتتاح شفاخانه های جدید درولایات :

الف :ـ افتتاح شفاخانهٔ جدید حکومت کلان دهنهٔ غوری که فعلاً مفتوح ودکتوروغیره لوازم درآنجا موجود است .

ب :ـ تاسیس یك شفاخانهٔ سیارعمومی که متخصص آن ازخارج استخدام شده این شفاخانه بالوازم مکمل وهیئت فنی درخود مرکز موجود ودرمواقع معینه برای بدست آوردن احصائیهٔ امراض ساری درتمام مناطق افغانستان سیر کرده ودرحین لزوم برای تداوی هم ترتیباتی خواهد گرفت ، یعنی مقصد اساسی از این شفاخانه معلومات احصائیهٔ امراض ساری مناطق مختلفه افغانستان واتخاذ ترتیب معالجه بمقابل امراض ساری است .

ج :ـ تاسیس شفاخانهٔ سیار برای هزاره جات که مرکز آن دایزنگی بوده درمواقع بهار وتابستان درتمام حصص هزاره جات گردش کرده درهرکجا مرض را تحت تداوی می گیرد ، ودراوقات شدت سرما درمرکز عودت خواهد کرد .

٤ :ـ معاینهٔ خانهٔ مرکزی :ـ اوانیکه شفا خانهٔ ملکی از قلعهٔ باغرخان به علی آباد نقل نمود موضع مذکوربصورت موقت برای معاینه خانهٔ عمومی ازطرف وزارت صحیه تخصیص داده شده ، در این معاینه خانه عموم افراد مریض معاینه گردیده و تمام متخصصین در اوقات معینه درین معاینه خانه موجود میباشند ، هریك متخصص بعد ازمعاینهٔ مریضانیکه قابل بستره شدن شفا خانه باشند بشفا خانهٔ ملکی علی آباد رجعت داده و مابقی افراد یکه محض به نسخه گرفتن و ادویه دادن ضرورت داشته باشند ازهمانجا طبق اصول مقرره اجراآت میشود ـ تا گفته نماند که موضع فعلی معاینه خانهٔ مرکزی برای آن چندان مناسب نبوده در سال آتی اگر خدا بخواهد مطابق نقشهٔ که مد نظرگرفته شده بمعاینه خانهٔ اصولی در یك موضع مناسب اقدامات خواهد گردید .

(c) ketabton.com: The Digital Library

مونهٔ تعمیرات شخصی جدید یکه قرار سفارشات بلدیهٔ هرات در شهر نو آنجا تعمیر شده ...

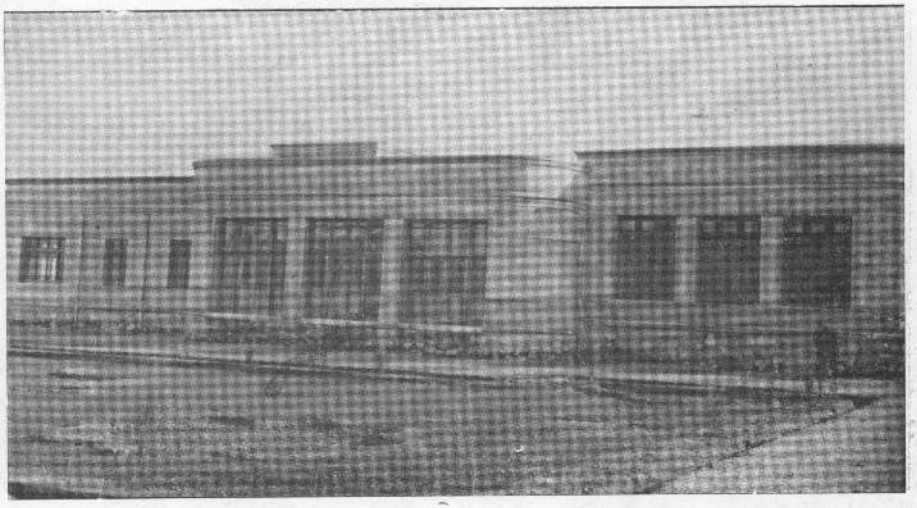

... وتعدیل ذوق تعمیر را در بین جامعهٔ مذکور نشان میدهد . این عمارات در عصر نائب الحکومگی وج غلام‌فاروق خان باثر تشویقات موصوف از طرف تجار ومأمورین وغیره اشخاصی صاحب استعداد بنا یافته .

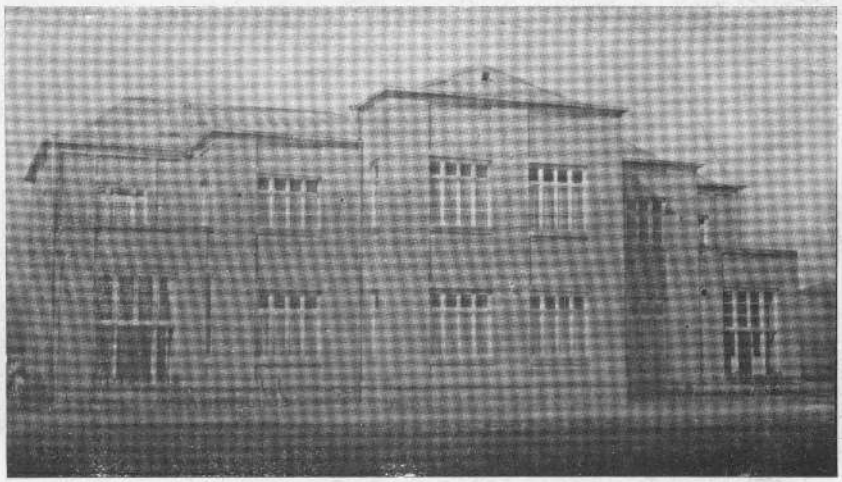

Types des logements privés nouvellement construits à Hérat

ازعمرانات جدیددر ولایت قندهار:مسجد یکه‌درشهرنوبهمت جناب محمد موسی خان رئیس شرکت پشتون ساخته شده‌است

Mosquée nouvellement construite à Kandahar

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

یك دسته از
عمارات
جدیدیکه در
شهر نوهرات
طبق نقشهٔ
بلدیه ساخته
شده است

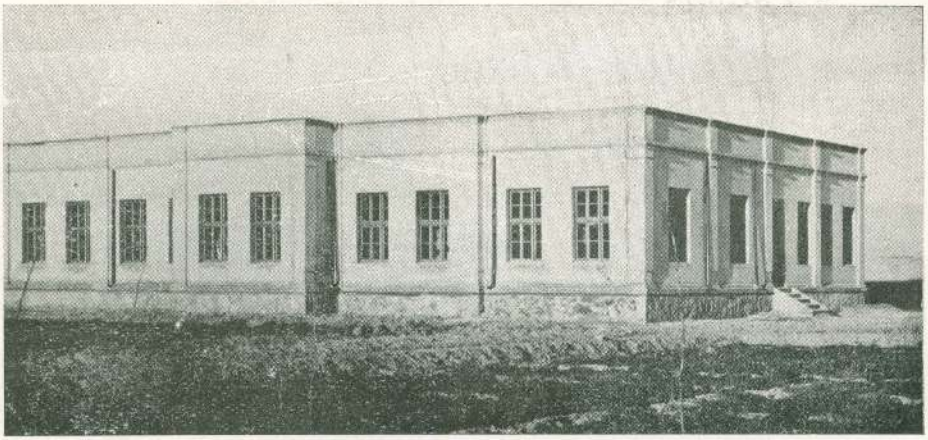

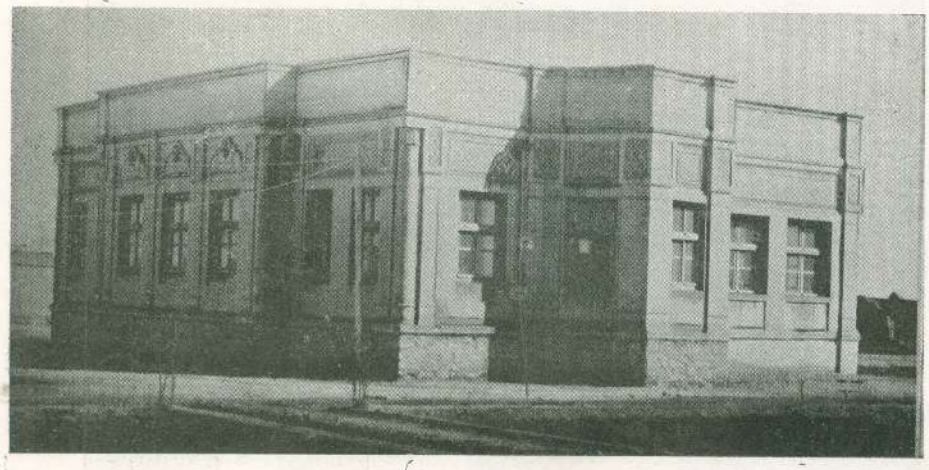

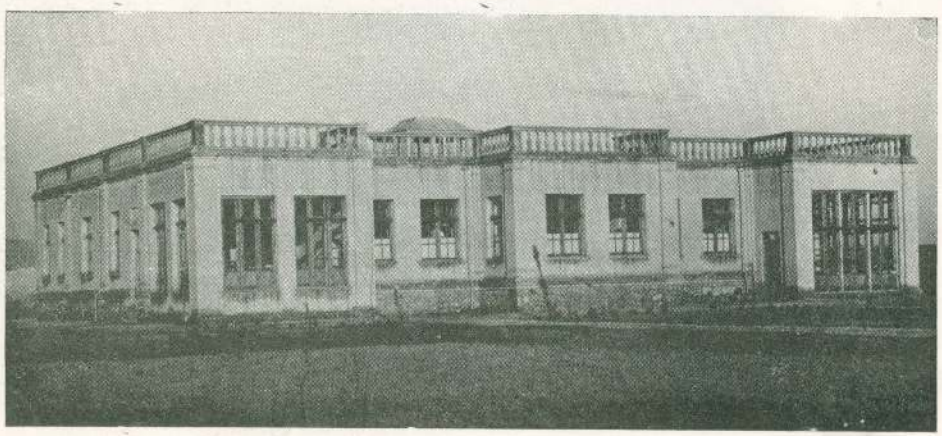

Types des logements privés nouvellement construits à Hérat.

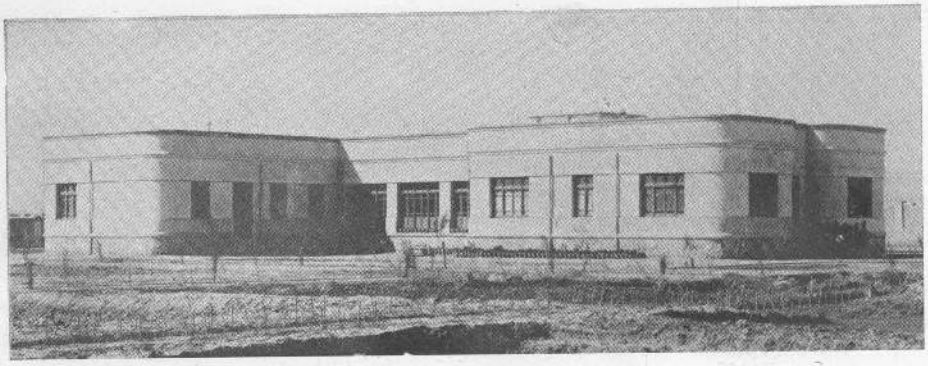

یك دسته از
عمارات
جدیدیکه در
شهر نوهرات
طبق نقشهٔ
بلدیه ساخته
شده است

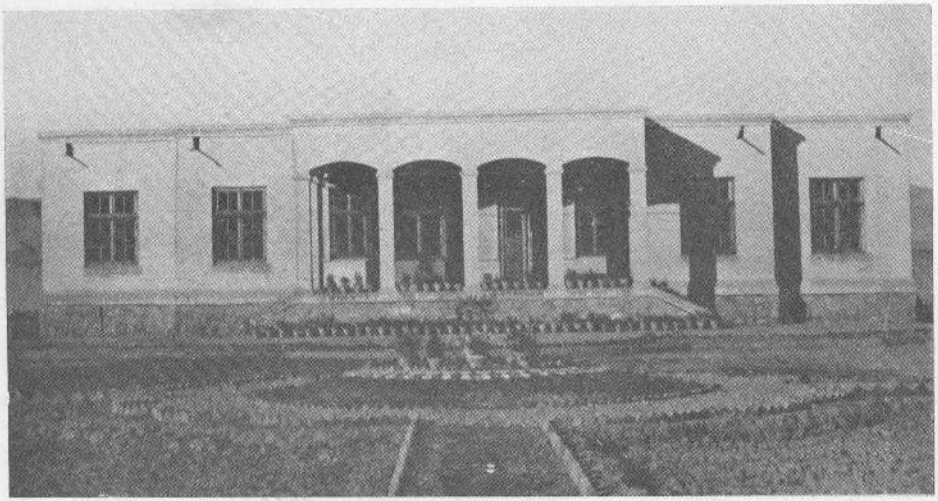

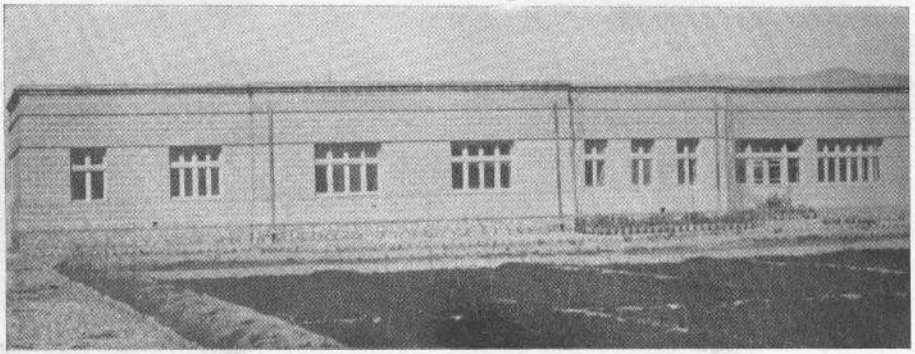

Types des logements privés nouvellement construits à Hérat.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

یك دسته از
عمارات
جدیدیکه در
شهر نوهرات
طبق نقشهٔ
بلدیه ساخته
شده است

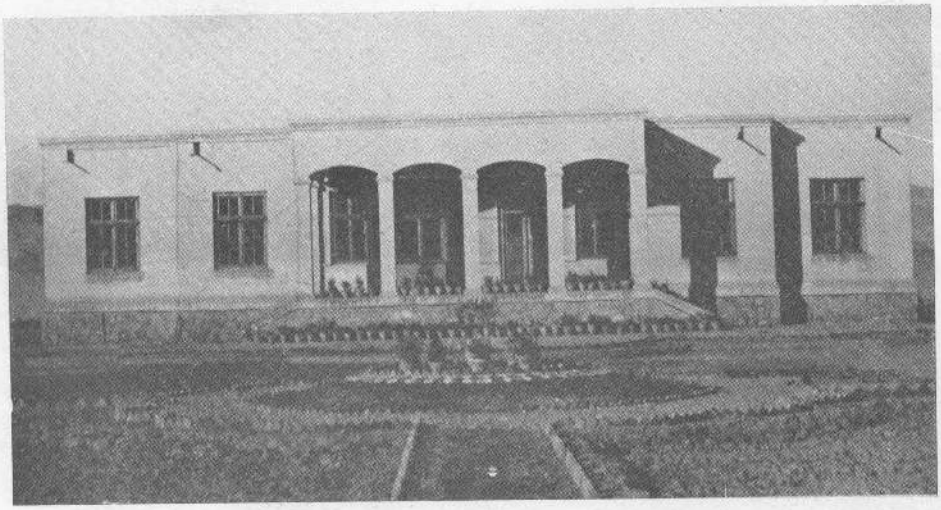

Types des logements privés nouvellement construits à Hérat.

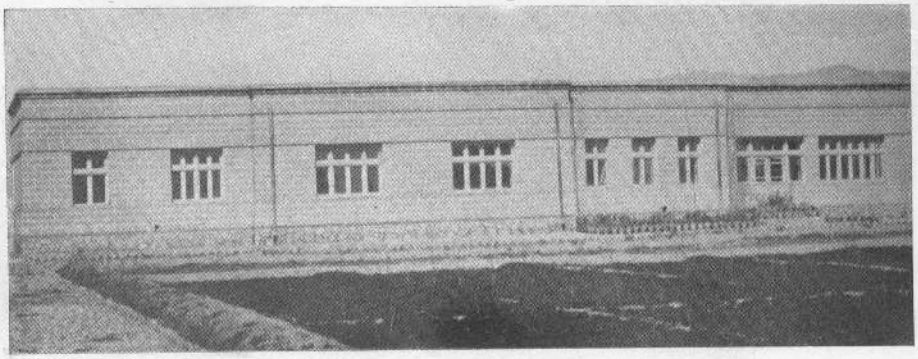

(c) ketabton.com: The Digital Library

مونهٔ تعمیرات شخصی جدید یکه قرار سفارشات بلدیهٔ هرات در شهر نوآنجا تعمیر شده ...

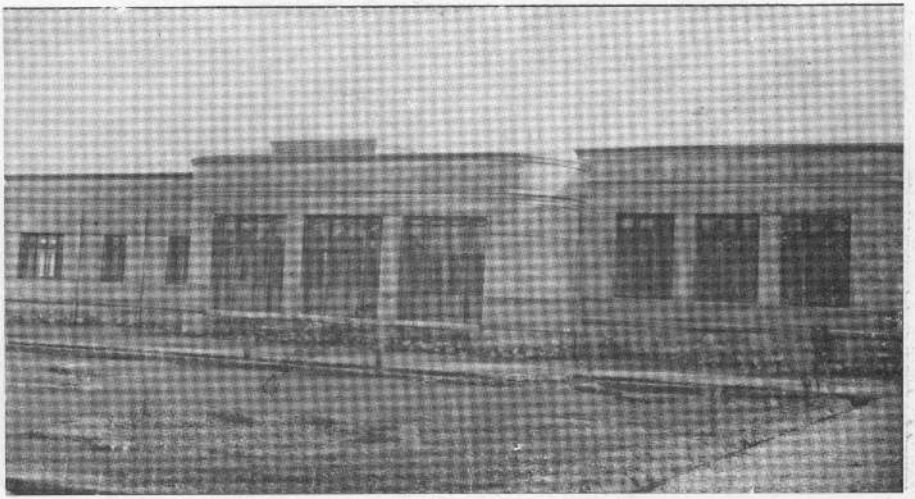

... وتعدیل ذوق تعمیر را در بین جامعهٔ مذکور نشان میدهد . این عمارات در عصر نائب الحکومگی وج غلام فاروق خان باثر تشویقات موصوف از طرف تجار ومأمورین وغیره اشخاصی صاحب استعداد بنا یافته .

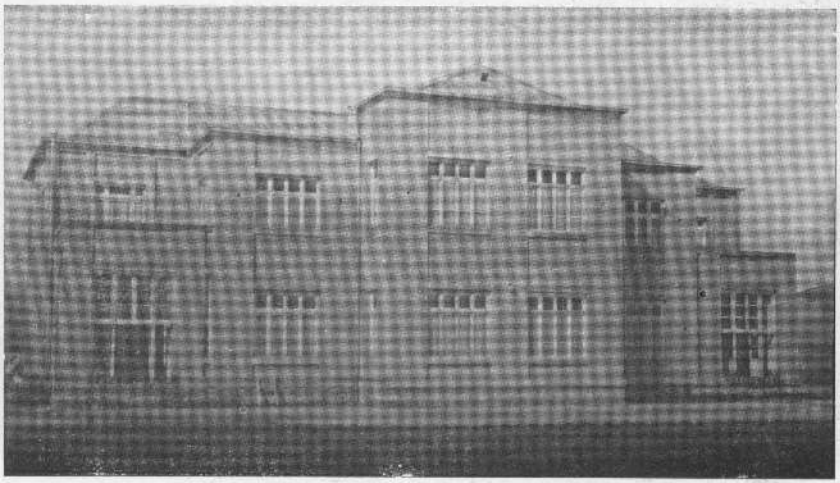

Types des logements privés nouvellement construits à Hérat

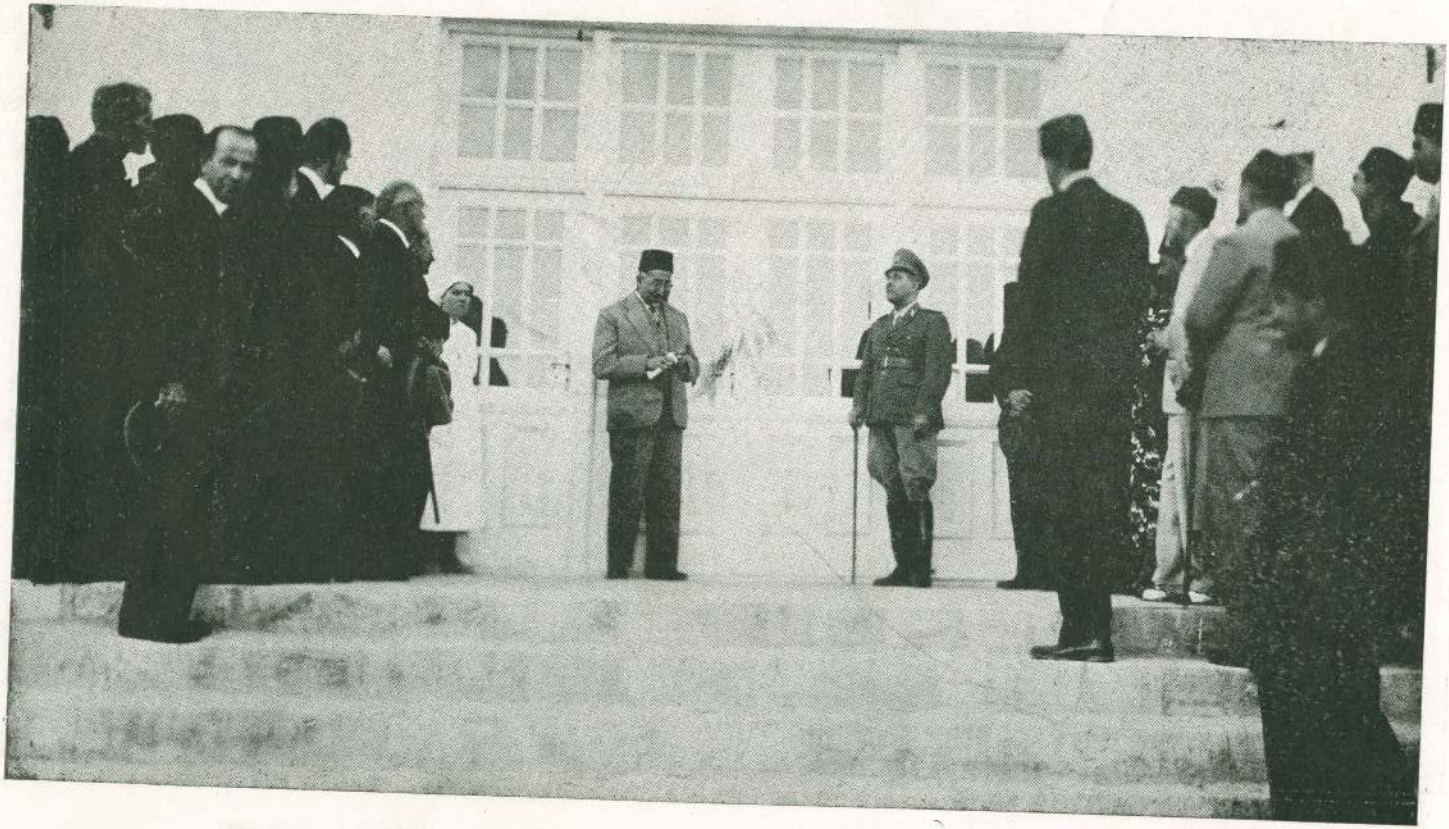

از کار روائی های سال ۱۳۱۷ وزارت صحیه : عمارت جدید شفاخانهٔ ملکی علی آباد : ج ، ع ، ج والا حضرت صدراعظم صاحب درموقع افتتاح آن

S.A.R. le premier ministre inaugurant le nouvel hôpital civil de Kaboul (150 lits)

(c) ketabton.com: The Digital Library

ازموسسات جدید صحی در مزار شریف : عمارات شفاخانهٔ ملکی که در سال ۱۳۱۷ بپایهٔ تکمیل رسیده

Hôpital civil nouvellement construit à Mazar-i-Charif

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

۵ :ـ افتتاح شفا خانهٔ علی آباد : ـ یکی ازمسایلی که بایست آنرا درقطار اجرا آت مفیده بشمار آوریم نقل شفا خانهٔ قلعهٔ باغرخان به شفا خانهٔ ملکی علی آباد است این شفا خا نه یکی از مؤسسه های عصری وبرجسته است که اساس آن در دوران سلطنت اعلیحضرت شهید سعید گذاشته شده و درعهد سلطنت اعلیحضرت المتوکل علی الله تکمیل وافتتاح آن صورت گرفت تمام ما یحتاج وضرور یات این شفا خانهٔ عصری ومکمل بوده و برای پذ یرفتن اشخا ص مر یض هر طبقه آماده و حاضر است ز یبائی و بزرگی آن شفا خانه از تصاو یر ملحقهٔ آ ن بخو بی استنبا ط شده می تواند .

۶ : ـ طلاب دوا سازی : ـ پر ظاهر است که موجودیت کمپوند ر (دواساز) درهر شفاخانه از جملهٔ مسا ئل ضروری و حتمی محسوب می شود ، از آن جا ئیکه امروز به توجه حکو مت متبو عه در تمام و لا یات ، حکومتی های اعلی و کلان و غیره شفا خا نه ها تا سیس و ر فته رفته دامنهٔ تا سیس این شفا خانه ها وسعت یا فته می رود ، وزارت صحیه برای تکثیر و تهیه بود ن کمپو ند ر چنین تجو یز نمود که با یست از هر و لا یت و یا حکو متی ها به تعداد معینه اشخاص جوان باسواد در مر کز احضار شوند ، تا درین جامطابق پرو گرام معینه کورس کمپوندری را به‌انجام رسانیده وبعد از اختتام دورهٔ تعلیمی خویش هریك بو لا یت و حکومتی مربوطه رجعت داده شود ، چنانچه وزارت صحیه بااین‌نظریه موفق آمده‌و اکنون طلاب مذکوره بامنتهای جدیت مشغول تدریس میباشند ، بدیهی است بعدازختم کور س مذکور هریك‌نفربهمان ولایت منسوبه در شفاخانهای مربوطهٔ آن‌مشغول ایفای‌وظیفهٔ کمپوندری خواهند شد ، واین طریقهٔ‌متخذه برای وزارت صحیه از هرحیث مفید ثا بت گردید .

۷ : ـ تاسیس کورس دندان سازی مردانه وزنانه : ـ همانطوریکه موجودیت دکتوران امراض داخلی وغیره متخصصین ضروری وحتمی‌است ، درین اواخر وزارت صحیه بدکتوران دندان ویادندان سازان هم‌احتیاج زیادی حس نموده چنین تجویز کرد که باید کورس د ندان سازی زنانه ومردانه ، افتتاح کرده شود ، چنانچه درین اواخر کورسهای مذکوره افتتاح گردیده ویك دسته‌متعلمین ومتعلمات ، گروپ مردانه علیحده‌و گروپ زنانه جداگانه‌درآن‌مشغول تدریس میباشند ، ازین کورس دونوع دندان ساز خارج می‌شود : یکی معاون دکتور دندان ودیگر پراکتشین دندان ساز ـ پروگرام تدریس آنها از طرف آقای عبدالله خان و آ قای دکتور محی‌الدین‌بگ ومحترمه دکتورس‌شادیه خانم‌ترتیب‌گردیده‌وکورس دندان سا زی مردانه اکنون درزیر اثر دکتور صاحبان مذکور اداره‌میشود ، درمسئلهٔ پر و تبزهم تعلیمات معینه را از پروتیزین موجود اخذ میدارند ، فارغ التحصیلان مذکوربعداز اتمام کورس که شها د تنامه گرفتند ـ به‌ولایات واطراف برای اجرای پیشهٔ دندانسازی فرستاده خو اهند شد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

۸ : ـ کورس قابله گی و پرستاری : ـ امسال نیز مانند سالهای گذشته یکعده از متعلمات کورس قابله گی شفاخانهٔ مستورات وعدهٔ از طلاب کورس کمپوندری فارغ التحصیل گردیده و برای شان شهادتنامه های اصولی اعطا گردیده است ،

۹ : ـ مربوط شدن سه معاینه خانه بریاست بلدیه : ـ از آنجائیکه مطابق به اصول متداول شفاخانه ها و معاینه خانه ها بریاست بلدیه متعلق میباشد ، فعلاً بعد از استیذان مقامات عالیه معاینه خانهٔ چمن حضوری ، چند اول وشهر آرا از وزارت صحیه منفك گردیده وبریاست محترم بلدیه مربوط شد ، بدیهی است درمواقع لازمه ازطرف وزارت صحیه مراقبت تامه بعمل خواهد آمد واکنون سه معاینه خانهای مزبوره با موجودیت معاونین دکتور افغانی از طرف آقای پروفیسر دکتور فشرالمانی اداره میشوند .

۱۰ : ـ در سال ۱۳۱۷ نیزقرار معمول همه‌ساله یکنفر دکتور و یکنفر کمپوندر بامقدار ادویه وسایرمایحتاج‌صحی حجاج افغانی‌بطرف بیت‌الله شریف اعزام گردیده ودکتور آن آقای عبدالعزیز خان مقرر شده است .

۱۱ : ـ تطبیق خال چیچك وفارغ التحصیلان که‌تازه کورس آبله کوبی رااتمام کرده اند : مسئله تطبیق خال چیچك که در هر سال از ضروریات امور وزارت صحیه بشمار میرود در سال ۱۳۱۷ در تمام نقاط دور و نزدیك مملکت عملی گردیده و تعداد خال زده شدگان بالغ بر (۱۲۱،۲۵۸) نفرمی‌شود ، علاوتاً درین‌سال نیز به‌تعداد (۲۵) تازه ازکورس آبله کوبی فارغ التحصیل بر آمده وهریك بعد از ختم دورهٔ ستاژ خویش وامضای شهادتنامه به ماموریت‌های معینهٔ خویش تقسیم شدند .

۱۲ : ـ درسال ۱۳۱۷ حسب لزوم در بستره های شفاخانه های مرکز ولایات تزئیدی رخ داده شد .

۱۳ : ـ درین سال علاوه‌برمجلهٔ صحیه‌که پانزده‌درپانزده روزشایع‌می شود بساشایعات متفرقهٔ صحی دیگر که به حال جامعه مفید ثابت می شود از طرف وزارت صحیه در مواقع لازمهٔ آن درمنصهٔ اشاعه گذاشته شده است .

۱٤ :ـ درین اواخر برای مغلوب ساختن مرض سرطان موسسهٔ دایمی در پاریس بغرض مجادله وکشف‌ماهیت وعلاج این مرض دایر وموسسهٔ مزبوره وقتاً فوقتاً نتیجهٔ مطالعات وکشفیات خویش را به‌دول ذیعلاقه ابلاغ وضمناً دراوقات لازمه ذریعهٔ انعقاد واجرای کانفرانسهاواحتفالات عمومی به مشارکت دول عضو اتحادیه مبارزهٔ خود را بمقابلهٔ مرض تقویت بدهد ، این موسسه وسیلهٔ هفتهٔ بین‌المللی سرطان درپاریس افتتاح گردید، اگرچه نمایندهٔ افغانستان نسبت به برخی معاذیر درین هفته شمولیت ورزیده نتوانست ، ولی وزارت صحیه طبق پروگرام معین بافتتاح

(c) ketabton.com: The Digital Library

این هفتهٔ بین‌المللی در خود مرکز ومابقی ولایات اقدام ورزیده ونسبت به سیر و تداوی وچگونگی مرض کنفرانسهای متعددی از طرف دکتوران مربوطه درطی هفتهٔ بین المللی ضدمرض سرطان ایراد گردید ، چنانچه نسبت باین‌موضوع در روز نامهٔ اصلاح نیز شایعاتی‌داده شده

۱۵ :- حین وقوع مرض کولرا لابوراتوار موسسهٔ باکترولوژی منسوب وزارت صحیه درتهیهٔ واکسین ضدکولرا فعالیت فوق العادهٔ نموده وواکسین مزبوره نتائج بسیار مفیدی‌داده است.

۱۶ :- درسال گذشته از افتتاح شفاخانه های مستورات قندهار ومزارشریف‌ذکری‌بمیان آمده بود ، درسال جاری تعمیرات جدید شفاخانه های مردانه قندهار ومزار شریف تکمیل گردیده وهریك بموضع معینهٔ خود نقل مکان کرده اند .

۱۷ : - عمارت شفاخانهٔ میمنه هم تکمیل شده که تعمیر جدید شفاخانهٔ مذکور درسال ۱۳۱۸ تحت استعمال گرفته میشود .

۱۸ :- درسال ۱۳۱۷ به تعداد (دو) ادویه فروشی های تازه مفتوح شده اند .

۱۹ : - دوازده نفرطلاب دورهٔ چهارم مکتب طبی‌که از ۱۵ حوت ۱۳۱۶ شامل ستارژبه شفا خانهٔ ملکی مرکزی بوده اند در اخیر سنبله دورهٔ ستارژ را تکمیل و از اول میزان بما موریت های خود ها مقرر شده اند که صورت تقرر ایشان به اسم و رتبه و ماموریت در جدول علیحده تذکار شده .

۲۰ : - محترمهٔ دکتوره‌پیراخانم به اساس قرار داد جداگانه فعلاً در سناتوریم مستورات مصروف خدمت می باشد .

۲۱ : - عزت مند داکتر عبدالصمد خان به صفت داکتر مؤظف در مدیریت صحیهٔ فراه مقرر و عازم شده شامل خدمت می باشد .

۲۲ : - عزت مند داکترمحمد شریف خان بصفت داکترمؤظف در مدیریت صحیهٔ میمنه استخدام و وظیفهٔ داکتری به شفا خانهٔ مربوطه از نزدش گرفته می شود .

۲۳ : - برای ریاست بلدیهٔ کابل یکنفرداکتر بلدی از المان استخدام شده بود که در هذا لسنه عزتمند پرو فیسر فشر المانی متخصص امراض داخلی وارد مرکز گردیده و امورات داکتری مربوط ریاست بلدیه را بدست اجرا گرفته و نسبت به تداوی و معالجهٔ مریضان راجعه می کوشد .

مقرریهای مهمهٔ سال ۱۳۱۷ وزارت صحیه :

(۱) ع ، ص ، ذوالفقارخان سابق مشاور مقام صدارت عظماء به حیث معین وزارت صحیه مقرر گردیده، ازتاریخ (۱۷حمل ۱۳۱۷) به‌بعد امورمحولهٔ خویش‌را بدست اجراگرفته اند .

(۲) عزت‌مند دکتور رفقی کامل بیك‌مشاورصحیه به‌حیث مشاور ومفتش عمومی وزارت صحیه

(c) ketabton.com: The Digital Library

مقرر ومنظور گردید .

(۳) چون درعلی آباد علاوه بررفقی سناتوریم وشفاخانهٔ عقلیه وعصبیه وتعمیر جدید برای شفاخانهٔ عقلیه وعصبیه ، مستورات ، شفاخانهٔ ملکی مرکزی که تعمیر آن باکمال رسیده بود وبه‌محل خود نقل نمود ، من حیث اجتماع این موسسات ایجاب یك هیئت اداری را می نمود که امورات هرسه شفاخانه را بدست اجرا میگیرد ، بعد از موافقت وزارت مالیه و احکام مقام صالحه یك مدیریت کنترول ویك ماموریت اجرائیه منظور ومامورین آن مقرر گردیده اند وهمچنان برای هرسه شفاخانهٔ موصوفه یك دواخانه تشکیل ومامورین آن مقرر و ایفای وظیفه میدارند ودرراس شفاخانه های سه گانهٔ مذکوره جناب عزت مند دکتور فوادبیگ به حیث سرطبیب عمومی مقرر وبه‌اجراآت فنی وادرای موسسات مذکوره وارسی می نمایند .

(٤) سه‌نفر متخصصین که برای ولایات درسال گذشته ازخارج خواسته شده‌بود درهذالسنه هرسه‌نفرآن وارد مرکز گردیده ذیلاً وظائف خودهارا بدست اجرا گرفته اند :ـ

الف : ـ عزت مند فاضل چنگیز ، به حیث سرطبیب در مدیریت صحیه ولایت قندهار .

ب : ـ عزتمند احمدعاصم قوستان بیگ به‌حیث سرطبیب‌درمدیریت‌صحیه ولایت مزارشریف .

ج : ـ عزتمند محمدراشید اکیس بیگ به حیث سرطبیب درمدیریت صحیه ولایت هرات .

امور مخابراتی

طوریکه درسالنامه های گذشته تذکر داده ایم امور مخابراتی در مملکت عزیز روز بروز درترقی و توسعه بوده از هرجهة رفتار و انبساط آن اطمینان بخش است خصوصاً در سال ۱۳۱۷ بعضی اقدامات مهمه بعمل آمده وبرخی‌تشبثات سابقه به نتیجه رسیده که خاصتاً قابل ذکر میباشد از قبیل جریان دستگاهای بزرگ بی سیم که با تمام دنیا مخابره کرده می تواند وترویج ارسالات پارسلها وجریان مبادلهٔ پستی وتلگرافی باممالك همسایه وغیره خلاصهٔ اجراآت مهمهٔ سال ۱۳۱۷ وزارت پست وتلگراف قرار ذیل است :

شعبهٔ ارتباط خارجی :

۱ : ـ عقد وامضای قرار داد تلگرافی با دولت علیه ایران .

۲ : ـ « « « پستی « « « .

۳ : ـ تبادلهٔ پسته های واردهٔ ترکیه در بین خریطه های سربسته که قبل ازین بصورت سرباز مواصلت می نمود .

٤ : ـ افتتاح تبادلهٔ پستهٔ سرحدی بین ایران و افغانستان سر ازتاریخ اول فروری ۱۹۳۹ مطابق ۱۲ دلو ۱۳۱۷ .

(c) ketabton.com: The Digital Library

۵ : ـ تبادلهٔ پارسلات صادره و وارده با ممالك خارج از راه هند .

٦ : ـ از دیاد فیصد پانزده در محصولات هوائی و پارسلات و تلگرامات صادره بخارج نسبت به بلند رفتن قیمت کلدار تا وزارت پست درتادیه وجوه واجب الادا به ممالك خارجه نقصان نکشیده باشد .

۷ : ـ اخذ محصولات از تلگرامات صادرهٔ دوائر رسمی بخارج افغانستان که قبل از ین مجاناً مخابره می شد .

۸ : ـ طبع و نشر تکت های پستی ذیل :

الف : ـ تکت پنجاه پولی نسواری دارای تصویر اعلیحضرت محمد نادر شاه شهید به تصویب جشن سال (۲۰) استقلال .

ب :ـ تکت ده پولی سبز دارای تصویر رفقی سناتوریم به تقریب هفتهٔ بین المللی مرض سرطان .

ج : ـ « ۱۵ پولی آبی دارای تصویر مادام کوری « « « .

د ـ تهیهٔ تکت های ۵ ـ ۱۰ ـ ۱۵ ـ ۲۰ ـ افغانی مخصوص از مراسلات هوائی .

۹ : ـ مکاتبات باممالك خارجه نسبت به جریان وبکار انداختن دستگاه های بزرگ اخذه ومرسلهٔ بیسیم که راساً بادنیا مخابره میتواند .

شعبهٔ پوسته :

۱ ـ طبع اشاعهٔ اصولنامهٔ پستی وتوزیع آن بجمیع وزارت خانه ها ودوائر حکومتی وغیره .

۲ : ـ « « جمیع هدایات اداری پستهٔ خانه که بنام (دستورالعمل توزیع ونشر گردیده)

۳ : ـ نظر به توسعهٔ مخابرات برای تسهیلات اهالی درنقاط ذیل پسته خانهای جدید تاسیس شده .

الف ـ حکومتی کلان قندوز

ب ـ « بل خمری

ج ـ « تالقان

د ـ برای فابریکه قند سازی بغلان .

٤ : ـ تدویر پسته خانه برای تبادلهٔ پسته های مملکت افغانستان وایران در اسلام قلعهٔ هرات .

۵ : ـ بکار انداختن موترهای پستی درقندهار که در سالهای گذشته درهفتهٔ یك مراتبه بود درسال ۱۳۱۷ موتر پسته درهفتهٔ دومراتبه جاری گردید .

٦ : ـ بکار انداختن موترهای پستی بین هرات وقندهار در هفته دو مراتبه رفت آمد .

۷ : ـ « « « « « در خط سمت جنوبی « « « «

۸ : ـ اقدمات راجع به تعمیر پسته خانهٔ فراه که نقشه و برآورد آن ارسال وکار تعمیر در سال ۱۳۱۸ آغاز مینماید .

(c) ketabton.com: The Digital Library

۹ :- اقدامات راجع به تعمیر پسته خانهٔ مزار شریف که تعمیر مذکور بسر طاق و بعضاً به پوشش رسیده است
۱۰ :- « « « « مشرقی که نقشهٔ آن ساخته شده و در سال ۱۳۱۸ تعمیر آن آغاز میگردد .
۱۱ :- « « « « اطاق تبادله پستی در طورخم « « « «

شعبهٔ تیلگراف و تیلفون :

الف : ولایت کابل :

۱ :- تمدید یك لین تیلفون از بتخاك الی کته سنگ بمسافهٔ (۶۰) کیلو متر سرك جدید.
۲ :- « « « « از کابل الی دایرنگی بمسافه (۲۵۰) کیلومتر
۳ :- « « « « ازمرکز بهسود تا پنجاب مرکز حکومت کلان دایرنگی بطول (۱۶۰) کیلومتر
۴ :- « « « « غزنی تا علاقه داری جغتو (غزنی) بمسافهٔ (۳۶) کیلومتر
۵ :- « « « « علاقه داری حصهٔ اول اندری براه علاقه داری ویك تا قلعه شادی (۲۷) کیلو متر
۶ :- تمدید یك لین تیلفون از ناوه براه سکیراو مرجانی تا حکومتی واز خواه کتواز (۲۷) کیلو متر
۷ :- « « « « ازمرکز غزنی تا قریه خدو خیل (۴۲) کیلومتر

ازحد خدوخیل ۳ لین جدا شده

۱ :- ازحد خدوخیل به علاقه داری حصه ۲ اندر که قریه (احمد) مینا مند و از انجا بزرغون شهر کتواز (۳۰) کیلو متر
۲ :- ازحد خدوخیل به حکومت محلی قره باغ (سابقاً باقره باغ از لین عمومی مخابره می شد) (۲۰) کیلومتر
۳ :- ازحد خدوخیل براه خربین تا یوسف خیل کتواز . . . بمسافه (۴۵) «
۸ :- از یحیا خیل تا آمنه . . . . . « (۲۸) «
۹ :- « جانی خیل تا خود آمنه . . . . . « (۲۷) «

ب :- ولایت قندهار :

۱ :- تمدید لین تیلفون ازمرکز شنکی براه دروازگی وسرگل، کافر چاه درخت یحیی بمسافه (۹۳) «
۲ :- « « « قلات تا حکومتی جلدگ . . . (۲۷) «
۳ :- تعدیل وامتداد لین عمومی تیلگراف وتیلفون سمت هرات که از کشکنخود وشوراب از خط منحنی به خط مستقیم متصل سرك تمدید یافته . . . . (۱۴۵) کیلومتر
۴ :- چهار عدد امپلفایر برای تقویه صداو مخابرهٔ مستقیم بین قندهار وفراه وهرات که یکی آن درمرکز قندهار ودیگر آن دردلارام وسومی درفراه وچهارم آن درحکومتی شین دند مربوط ولایت هرات نصب و عنقریب بکار انداخته خواهد شد و بدینوسیله مخابره کنندگان میتوانند که مخابرهٔ خودرا بطور مستقیم بدون کدام وسیلهٔ تیلفونی هابه مواضع مطلوب خود بهرات مخابره نمایند

(c) ketabton.com: The Digital Library

ج:- ولایت مزار شریف :

۱ :-تمدید یك لین تلیفون ازمرکزمزار محاذی سرك جدید سمت گلفت تاچارك سرد آبه بمسافهٔ (۴۸) کیلومتر

۲ :-اصلاح لین تیلفون حکومت دولت آباد که بخط مستقیم تمدید یافته . . . (۱۵) «

د-: ولایت قطغن وبدخشان :

۱ :- تمدید یك لین تیلفون ازمرکزخان آبادبراه ینگی قلعه به کان نمك چال مسافه...(۴۵) کیلومتر

۲ :- « « « « به بغلان فابریکهٔ قندسازی . . . . . (۱۵) «

ه :- حکومت اعلای سمت مشرقی :

۱ :- یك لین جدید ازمارکوه الی چاونی غنی خیل شنوار بمسافه (۲) کروه

۲ :- یك لین جدید ازعلاقه داری علینگار الی حونیا مرکزی حکومتی درجه(۳) نورستان لغمان بمسافه تخمین (۲۵) کروه

۳ :- یك لین جدید ازحدود چهاونی ده بالا بعلاقهٔ ده بالای شنوار بمسافه (۲) «

۴ :- یك لین جدید ازنمله الی ماما خیل علاقه داری شیرزاد بمسافه (۶) «

و - حکومت اعلای جنوبی :

۱ :- تمدید یك لین تلیفون ازسروبی الی گومل لین جدید بمسافه (۴۵) کیلو متر

۲ :- « « « « علاقه داری رود احمدزائی الی مچلغو بمسافه (۱۸) «

ز :- حکومت اعلای میمنه : تمدید لین جدید ندارد .

ح - : « « فراه « « « .

ط - : شعبهٔ رادیو :

۱ :-چون درسال ۱۳۱۵ برای خریداری یك دستگاه دارالصوت بقوت ۲۰ کیلوات منظوری اعطاء ودستگاه مذکور درسال ۱۳۱۶ خریداری شده لهذا درسال ۱۳۱۷ دربست وزارت پست وتلگراف بنام مدیریت رادیو تاسیس ودرسال مذکوراجرا آت ذیل راعملی نموده است جهت نصب وبکار انداختن دستگاه بود یعنی زندرمطابق نقشه مرتبه که ازکارخانهٔ تیلفون کن بوزارت پست رسیده بود وساختمان یك عمارت دومنزله رادریکه توت شروع وفعلاً منزل اول تعمیر مذکور تکمیل وحصهٔ فوقانی آنهم تایك حصه صورت گرفته امید است که درسال آینده عمارت برودکاست به پایه تکمیل برسد.

۲ :- بالحاق عمارت برود کاست واقع یکه توت یك عمارت دیگر بنام گرفت هوز حسب اصول فنی برای دستگاه موترجنریتر دیزل برای تولید ۱۳۵ کیلوات امپرآت که خبر های استدیورا

(c) ketabton.com: The Digital Library

توسط آلات مخصوص آن ذریعهٔ کیبل به مسافهٔ (٤) کیلو متر بدستگاه برود کاست واقع یکه توت وصل میدارد تحت عمارت گرفته شده که کار ساختمان آن تاحد پوشش تکمیل گردیده امید است که در سال ۱۳۱۸ تعمیر مذکور انجام شود .

۳:ـ ساختمان یك عمارت بنام استدیو درباغ عمومی کابل تحت عمارت گرفته شده وبالحاق آن درعمارت دیگر یك ادارهٔ مدیریت رادیو ودیگر برای لابراتوار وتحویلخانه که فعلاً کار ساختمان استدیو والحاقیه آن به آهن پوش رسیده بقیهٔ کارهای جزوی آن درسال ۱۳۱۸ تکمیل میشود .

٤:ـ وزارت پست به منظوری حکومت متبوعه یك کورس رادیو بتاریخ ۱۷ اسد سال ۱۳۱۷ افتتاح نموده به تعداد ٦۷ طلاب از مرکز وولایات بکورس مطابق پروگرام تعلیمی وزارت جلیلهٔ معارف مصروف اخذ تعلیمات رادیو میباشند که بعد ازطی دورهٔ تعلیمی و بکار افتیدن دستگاه برود کاست دستگاهای کوچك اخذ تعلیم متعلمین مذکور حسب تقسیمات لازمه برای جریان سائر امور مذکور درمرکز وولایات بدستگاه های مذکور گماریده می شوند .

تشکیلات اداری :

۱:ـ درسال ۱۳۱۷ نظر بمطالعات وزارت ومنظوری حکومت متبوعه یك ریاست تفتیش دروزارت منظور وتشکیل شده است .

مقرری های مهمهٔ سال ۱۳۱۷ وزارت پست :

ع ، ص محمد حسین خان سابق معین ریاست مبایعات به معینی وزارت پست .
« « غلام صفدر خان مدیر عمومی مخابرات کابل ترفیعا بریاست تفتیش وزارت پست .
ص ، لعل محمد خان از بست وزارت مالیه ترفیعا بمدیریت کنترول وزارت .
« عطاء الله خان متخصص رادیو بمدیریت رادیو .
« عبد الخالق خان مدیر حمل ونقل پوسته بمعاونی مدیریت عمومی هوتل کابل .
« محمد علم خان مدیر مخابرات فراه بمدیریت مخابرات پست ترفیعا .
« سید احمد خان سرکاتب مخابرات کابل ترفیعا به ماموریت مخابرات فراه

امور زراعت و فلاحت

امور زراعت وفلاحت که یکی از اساسهای عمدهٔ حیات اقتصادی مملکت راتشکیل میدهد سال بسال بیشتر مورد توجه قرار میگیرد . چنانچه در سال ۱۳۱۷ تصور محسوسی بهم رسیده و از یك طرف اصلاحات مهمه درکار زراعت عمومی بعمل آمده و از طرف دیگر قدم های تازهٔ ازطرف ریاست زراعت در پیشرفت زراعتی مملکت برداشته شده است که اینك ما

از کاروائی های ریاست زراعت :

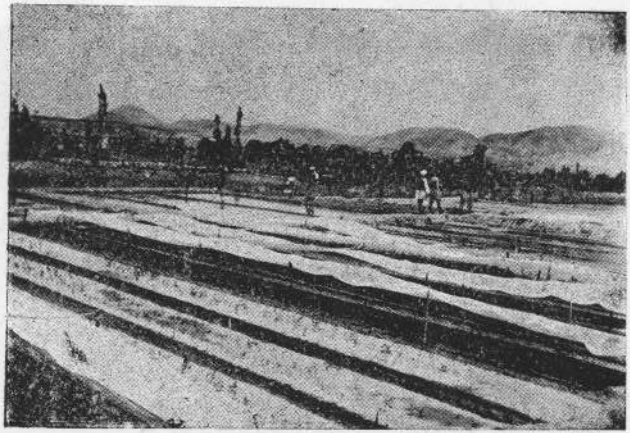

چندمنظرهٔ از کشت زار امتحانی واقع یغمان که دران متخصصین خارجی مشغول تجربهٔ
زراعت سرو، ارچه ،اکاسیا، ارغوان، چارمغز وغیره میبا شد

Quelques vues des champs expérimentatux dans lesquels les spécialistes de l'agriculture
font des essais pour la culture de sapin,de chêne, de noyer,de l'acacia,etc.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

خلاصهٔ آن را از نظر قارئین محترم خود میگذ رانیم و چون در ضمن اجرا آ ت ر یاست موصوفه باهمین مسائل فنی مربوط به نواقص دراصلاح زراعتی نیزتماس شده بادر نظر گرفتن استفادهٔ خوانند گان بدرج تشریحات فنی مذکور نیز پرداخته شد .

۱ : - یکی از مسائل مهمی که اجرای آن حسب الامر حکومت متبوعه بد و ش ریاست زراعت گذاشته شد همانا مسئلهٔ زراعت فنی پنبهٔ قطغن است که از ۱۳۱۵ شروع شده وقابل توجه میباشد ازحیث اینکه مو اد مهم صادراتی گفته میشود از طرف ریاست زراعت ع ، ص ، نور محمد خان معین ریاست زراعت و ع ، محمد زمان خان مد یر عمومی زراعت جهة اصلاح امورزرع پنبهٔ قطغن عازم آن سمت گردیدند ایشان بمجرد رسیدن بهقطغن داخل اجرا آت لازمه شده به لحاظ اهمیت کار ولحاظ وقت کارات ذیل را به محل اجرا گذاشته اند .

الف : اصلاحات احتیا طات فوری : -

۱ :- چون مقدار پنبه و خوبی آن وابسته بقوهٔ نامیه وخوبی تخم است لهذا ازهمه اولتر قوهٔ نامیهٔ تخم پنبهٔ قند وز و حضرت امام و تالقان و دیگر محال قطغن ذریعهٔ آلات فنی معین گردیده معلوم شد که قوهٔ نامیهٔ تخمها بطور اوسط از ۴۰ تا ۵۰ فی صد است بنابرین جهة رفع کسر خرابی تخم برای اهالی بعوض یك سیر فی جریب دو سیر تخم تقسیم گردیده در خصوص بذ ر فشانی پنبه هدا یات فوری و لازمه داده شده .

۲ :- دراثر خرابی پنبه دانه بهشرکت پنبه شمالی تحریرشد که برای اهالی پنبه دانه را که مید هند باید کوشش شود که از نوع خوب با شد ز یرا که در قندوز بعضی حصه های گدام تخم پنبه از اثر رطوبت و حرارت کاملاً بوسیده شده بود و نیز در خصوص حفاظت آیندهٔ دانه ضبط و ربط تقسیمات آن هدایات لازمه داده شد .

۳ :- چون اصول زراعت پنبه در قطغن دا رای نواقص بوده قلبهٔ زمین بطو ر سطحی و فاصلهٔ نهالها یکی از د یگر بسیارکم و دیگرعملیات زرع از قبیل خیشاوه وآبیاری بطور ناقص بود لهذا توسط نائب الحکومه گی به تمام محال و حکومتی ها ابلا غ شد تا در زرا عت پنبه مراتب ذ یل را مد نظر داشته باشند .

۱ : - چون پنبه یکی ازنباتاتیست که ریشهٔ آن جهت حصول اغذیه وآب خیلی بزمین فرو میرود لهذا باید که اهالی بقلبه سرسری اکتفا نکرده قلبههای عمیق ومتعدد نمایند تاپنبه از مواد اغذیه وآب زمین استفاده لازمه نموده بطور مطلوب نمو کند .

۲ : - بذر افشانی بطور پاشان مثل زرا عت گندم به نسبت اینکه عدهٔ نبات در زمین زیاد روئیده خیشاوه وآبیاری بطور درست بعمل نمی آید نتیجهٔ در ست نمید هد باید که اهالی زراعت پنبه را بصورت جویه کشی نمایند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

۳ : ـ درخیشاوه نباتات دقت تمام شود زیرا که اگرگیا های غیر به پهلوی پنبه روئیده مواد اغذیهٔ زمین را بخود جذب نمایند خود پنبه کم‌قوت شده حاصل مطلوبه بدست نخواهد آمد .

٤ : ـ آبیاری پنبه درابتدا طوری شود که‌پنبه نمو کرده از زمین خارج شود و بیشتر از موعد گل کردن باید که آب دادن زیاد کوشش نشود وبگذارند که نباتات کاملاً رطوبت زمین را جذب نموده بخود از قلت آب رنگ تیره را اختیار کند. بعدازان آب بمقدار کافی داده شود باین صورت نهال پنبه بطور فوق العاده نمو کرده بسیارقوت میگیرد . بعدازگل کردن البته عندالضرورت بفاصله های قریب تر آب داده خواهد شد .

٥ : ـ چون بیشتراهالی تخمی را که ازشرکت میبردند بدون امتحان پاشیده اکثرا معلوم میشد که‌تخم مذکور ناقص بوده نمو نمیکند برای اهالی هدایت داده شد که‌پیشتر از زرع بطور امتحان یکصد عدد تخم را بزمین فروبرده مواظبت نمایند تانمو کند . بعدازان ازروی تعداد فیصدی تخم سبزشده گی قوه نامیه پنبه دانه معلوم شد، ازروی آن مقدار بذر فی‌جریب رامعین کنند .

٦ : ـ جهته اینکه زراعت فنی پنبه بطور نمونه بعمل آمده باعث تقلید وتشویق اهالی گردد، یك قطعه زمین به قندوز ویك قطعهٔ دیگر بحضرت امام صاحب بطور لازمه وفنی زرع شده درنتیجه معلوم شد که اهالی از سبب عدم رعایت قواعد فنی از چهار جریب زمین خود همان حاصلی را می‌گیرند که از زراعت اصولی یك‌جریب زمین گرفته میشود . یعنی اگراهالی اصول صحیح زراعت پنبه را مدنظر بگیرند از زراعت یك‌جریب زمین خود حاصل چهار جریب زرع موجوده را خواهند گرفت وباینصورت برای حصول مقدار پنبه سالانه ربع زمین بکار بوده اگر اصول صحیح زراعت ترویج یابد حاصل عمومی پنبه هم‌چهار چند خواهد شد. علاوه بران نه‌تنها باین اصول مقدار پنبه بلند میشود بلکه خوبائی آن نیزترقی کرده دربازار خارج قیمت فی‌سیر آن بلندتر خواهد شد .

اگر اصول فنی زرع پنبه دربین اهالی ترویج نیابد دچار خسارات زیادی خواهیم شد زیرا قراریکه معلومات شده است حاصل فی جریب پنبه اراضی از سنه ۱۳۱٥ باین طرف کمتر شده میرود . خوش بختانه که در سنه ۱۳۱۷ احتیاطات فوری ولازمه گرفته شده است . که ازتعقیب آن نتائج خوبی انشاالله بدست خواهد آمد . یعنی اگر ازیکطرف اهالی بزرع فنی پنبه عادی شوند وازطرف دیگر تخم پنبه هرسال طور فنی اصلاح وانتخاب شده برود هرسال در مقدار حاصل ترقی جدیدی حاصل شده در خوبائی پنبه افزوده خواهد شد . بهمین نسبت یك قطعه زمین درقندوز ویك قطعه دیگر بحضرت امام‌صاحب بطریقه‌ها وفاصله ها ودقت های مختلف زرع شده است تابهترین طریق زرع معلوم گردیده اهالی همان طریقهٔ بهتری را سرمشق ونمونهٔ زراعت اراضی خویش قرار دهند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

ب : نقایص زراعت پنبه که در اراضی قطغن دیده شده است .

۱ : ـ قراریکه معاینه شده است اهالی اکثراً زمین های خودرا بطور سطحی قلبه کرده به بذر افشانی پاشان که وقت وزحمت کم بکار دارد مائل‌اند باین صورت تعداد نهال در زمین زیاده ازعدهٔ لازمه روئیده ضمناً نباتات طفیلی که مهم‌ترین ومضرترین آن شنگل است درین پنبه نمونموده پنبه‌ها بطور دلخواه روئیده نمیتواند . تنها بعضی فرغانه ئیها که بزراعت‌پنبه معلومات عملی دارند ازعهدهٔ زرع پاشان بمددخیشاوه‌های متواترومراقبت لازمه‌بدرشده میتوانند. مردم فرغانه‌ئی برای‌خیشاوه ازیکقسم کج بیل کار میگیرند وبیل مذکور به‌خیشاوه مددزیاد میرساند .

۲ : ـ آبیاری پنبه ها طوریکه مشاهده شده است بطور اصولی نبوده اکثرمردم در ابتدا به ابیاری های متواتر می پردازند . باین قسم قراریکه معلومات حاصل شده است نهال پنبه آب کشته شده کم‌قوت می ماند ودرنموی آن سکته وارد می‌شود. قراریکه در قطعات اراضی فنی ملاحظه شده است چون پنبه به طول ده سانتی متربرسد درآبیاری دقت نموده ملاحظه کنند تاجمیع رطوبت زمین جذب‌شده علامات تشنگی برای نباتات ظاهرشود درین حال نباتات خصوصاً برگ های آن شکل‌تیره را اختیار میکنند پس دفعتاً آب بمقدار کافی رها کنند . نباتات بطور فوق‌العاده نمو کرده بزودی بلند میشود . تاوقت گل کردن همین‌طور عملی شود وبعد از گل کردن دردادن آب زیاده تر توجه شود .

۳ : ـ قراریکه ملاحظه شده است فاصله که باید مابین دونهال گذاشته شود در زراعت اهالی خیلی کم است . نهالها اکثر از۵تا۱۰سانتی‌متر یکی ازدیگر دوربوده واکثر دریك نقطه بعوض یك نهال سه یاچهارنهال دیده می‌شود . باین صورت مواد اغذیهٔ زمین و روشنی آفتاب وهوا برای نهالها بمقدار کافی نرسیده نباتات خورد وضعیف می‌مانند . حاصل شان کم می شود ونیز رفته رفته درخوبائی پنبه وطول تار آن نقص عاید می شود . فاصله مابین دو نهال باید اقلاً سی سانتی متر باشد ودر هر نقطه که سه ویا چهار نهال دیده می شود بایددویاسه آن‌را که ضعیف تراند قطع نموده نهال قوی ترین‌را بگذارندکه‌ازمواد غذائیه زمین وآب وهوابطورلازمه استفاده نماید تادرمقدار وخواص‌پنبه ترقی حاصل گردد .

٤ :ـ قراریکه معلومات حاصل‌شده است‌حاصل‌فی‌جریب پنبه‌از۱۳۱۵باین‌طرف روبه‌تنزل‌است : چنانچه در ۱۳۱۵ مقدار (۳٤۰۰۰) سیر پنبه‌دانه زراعت شده (۱،۲۰۰،۰۰۰) سیرپنبه گرفته شده‌است ـ حاصل فی‌جریب تخمیناً ۳۵ سیربوده است در ۱۳۱٦ (۲۵۰،۰۰۰) سیرپنبه دانه زرع شده (۲،۰۰۰،۰۰۰) سیر پنبه گرفته‌شده است حاصل فی‌جریب تخمیناً ۸ سیربوده است . ازهمین سبب برای زراعت‌فنی‌پنبه ۱۳۱۷ احتیاطات لازمهٔ گرفته شده‌است ازسبب‌اینکه نگرانی درست وقواعد فنی‌تایك حد مراعات شده‌است حاصل فی جریب زمین روبترقی‌خواهد

(c) ketabton.com: The Digital Library

بود وهم محصول پنبهٔ ۱۳۱۸ نسبت به سال گذشته با وجود بعضی مشکلات از قبیل تف بادوانجماد زیاد شده است .

۵ :ـ حتمی است که اگر ازیکطرف ازعدم رعایت قواعدفنی ازمقدارحاصل پنبه تنزل واقع میشود لا بد از طرف دیگر بخواص آن نقص عاید گردیده در طول تار و محکمی و غیره آن نیز نقص عاید میشود .

٦ :ـ اراضی قطغن چون احصائیه درست و اساسی درین نیست از لحاظ حدود وصحت رقبه نواقص زیادی را داراست وتا این نقایص توسط مساحت صحیح اراضی دفع نشده حدود اصلی اراضی ومساحه صحیح آن معلوم نشود کنترول تقسیم پنبه و کنترول محصول آن خیلی دشوار خواهد بود ونیز نگرانی تناوب زرع که اززراعت پنبه اهمیت زیاد دارد لا ممکن خواهد بود . بسا اشخاصی است که از قوه خویش زیاده تر زمین داشته به زراعت اصولی پنبه پرداخته نمیتواند .

۷ :ـ درولایات زراعتی مملکت ما نقائص زیادی است که باید با التدریج رفع گردد. قلبه که دربین اهالی مروج است خیلی ساده بوده تنها بقدر ده سانتی متر برزمین فرو میرود وعلاوه برین چون آلهٔ چپه کننده ندارد حصه های زیر زمین را بسر آورده نمیتواند . این تحت مطالعه است که چه قسم آلات زراعتی برای حصهٔ شمالی انتخاب شود تا که وضعیت موجودهٔ آلات زراعتی هم اصلاح شود وهم تغیرات زیادی برای دهقان پیش نکند یعنی آن قسم ماشین درحصه شمالی داخل کرده شود که بوسایل واستعداد موجودهٔ دهاقاین مطابقت داشته باشد .

ج :ـ ترتیبات واحتیاطات برای آینده :

۱ :ـ چون اصول زرع فنی دربین اهالی مروج نیست لهذا باید که نظرً وعملاً اصول صحیح زراعت پنبه باهالی تلقین وتعلیم شود . برای آینده علاوه براینکه درهرمنطقه یك قطعه زمین بطور نمونه زرع خواهد شد یکی ازمشاغل مهم فورم قندوز همین اصلاح اصول زرع و اصلای تخم پنبه است که ذریعه متخصصین ماهر تحت مطالعه قرار داده خواهد شد . چنانچه یکنفر متخصص مصری هم جهته زرع فنی پنبه استخدام شده است البته درخصوص مدافعه امراض وحشرات مضره پنبه نیز ذریعه فورم زراعتی قندوز احتیاطات لازمه گرفته خواهد شد .

۲ :ـ نه تنها درخصوص اصلاح پنبه بلکه درخصوص ترقی تمامی شعبات زراعتی قطغن احتیاطات لازمه گرفته شده یك پلان وپروگرام مهمی بنام (فارم زراعتی قندوز) تشکیل یافته که انشاءالله در سنه ۱۳۱۸ تحت اجرا گرفته میشود شعبات فورم زراعتی قندوز مدعا از شعبهٔ پنبهٔ و شعبهٔ نباتات وشعبهٔ امراض نباتات وشعبهٔ مدافعه حشرات مضره وشعبهٔ باغ بانی وشعبهٔ بیطاری است که در رأس هرکدام آن یکنفر متخصص خارجی مشغول کار خواهدشد .

۳ :ـ برای تشویق اهال به زراعت صحیح وترویج اصول فنی زراعت پنبه یك مشت پول

(c) ketabton.com: The Digital Library

منظوری گرفته شده که ازروی لیاقت وزحمت کشی شان باهالی تقسیم خواهد شد .

٤:- چون باوجود وفورآب تقسیم آن دربین اهالی بطورصحیح نشده نهرها وجویها دارای نواقص زیادی است برای اصلاح نهرها وجویها وتقسیم صحیح آب احتیاطات لازمه گرفته شده است که درسنه ۱۳۱۸ عملی خواهد شد .

٥:- مطالعهٔ نباتات تجارتی ازقبیل لبلبو وکوکنار وکنجد وغیره ازکارهای مهم فورم زراعتی قندوز بوده ازتوسعهٔ زراعت واصلاح نباتات مذکور اجرا آت لازمه فنی بعمل خواهد آمد .

٦:- فورم زراعتی قندوز جهته اصلاح امور زراعتی قطغن واصلاح وانتخاب حیوانات ونباتات واستعمال اقتصادی اراضی قطغن است تا بخواست خدا استعداد طبیعی ومنابع ثروتی زراعتی آن محال را بطور اقتصادی بکار انداخته ازمواد تجارتی آن ازقبیل پنبه ولبلبو وکوکنار وپوست قره قل وپشم وگوشت حیوانات مستفید گردیم. درنظر است که بعد ازحصول نتیجهٔ مطلوبه دردیگر مناطق زراعتی افغانستان مثلاً قندهار ومشرقی وهرات ومزار شریف نیز ازروی پیدا وارطبیعی هرمنطقه فورم زراعتی مخصوصی تشکیل داده از ثروت های طبیعی زراعتی وطن خود استفادهٔ صنعتی وتجارتی نمائیم .

د:- زراعت لبلبوی قندی درقطغن:

درخصوص زراعت فنی لبلبو جهة مایحتاج آینده فابریکه قند سازی بغلان حسب الامر حضور ازریاست زراعت ع،ص ، معین و ع، مدیر عمومی زراعت به بغلان فرستاده شد تا با تفاق نفری هیئت فنی ریاست شرکت اسهام زمین بغلان راازنقطهٔ نظرزراعتی ومقدارآب وغیره ملاحظه نموده راپورت خودرا بمرکز بفرستند تااجرا آت لازمه شودهمان است که قراررا پورت متخصصین زراعت که حصهٔ بغلان رابرای نصب فابریکهٔ قندسازی مناسب دیده اند تعمیر قابریکهٔ قندسازی ازطرف ریاست شرکت اسهام بکاراغاز شده وریاست زراعت نظریات فنی خودرا درخصوص تکثیروترویج لبلبو به متخصص شرکت موصوف مفاهمه نموده یك اساس صحیح برای ۱۳۱۸ خواهد گذاشت .

ه :- تربیهٔ گوسفند مرینوس:

در کابل درمکتب زراعت درسنه ۱۳۱۷ جدید وارد نشده وهمچنین به تربیه خانهٔ علی آباد ازتورید سنوات گذشته موجود بوده بهردوجای مذکور از قوچ (٤) میش (٥) تعداد چوچه که گرفته شده (٢٤) راس نرو (٢٩) راس میش میباشد .

نتیجه اطمینان بخش است . قراریکه معاینه شده است درمدت چهار تاپنج سال میش های دورگه اگر متواتر هرسال باقوچ هایك جاشوند خواص مرینوس را میگیرند .

ولایت قندهار :

١:- در سنه ۱۳۱۷ وارد نشده ٤ راس از سنه ۱۳۱٥ باقیمانده است

(c) ketabton.com: The Digital Library

ولایت مزار شریف :

درسنه ۱۳۱۷ وارد نشده همان مرینوس های سالهای گذشته عبارت از سه راس است .
تعداد چوچه که گرفته شده نر (٦٤) ماده (٤٨) موجود وزنده ٥٠ نر و ٤٢ ماده .
نتیجه : چون آب‌وهوای ولایت مزار شریف برای تربیه گوسفند مناسب است نتیجه‌که تاحالاً گرفته شده خوب است .

حکومت اعلای میمنه :

درسنه ۱۳۱۷ جدید وارد نشده مرینوس های سنوات گذشته ۳ راس قوچ است تعداد چوچه که گرفته شده ـ نر ۳۷ ماده ٤٥ موجود وزنده ۳٤ نر و ٤۳ ماده . نتیجه خوب است .
تعداد چوچه که گرفته شده : نر ۳۰ ماده ۲۸ زنده وموجود ـ نر ۱۷ ماده ـ ۲٥ .
نتیجه : اگر به تناسل اصول مداومت شود نتیجهٔ درست بدست خواهد آمد .

ولایت هرات :

درسنه ۱۳۱۷ سه راس قوچ ازمرکز فرستاده شده است . درسنه ۱۳۱٥ شش راس داده شده بود که درسنه ۱۳۱٥ سنه ۱۳۱۷ سقط شده بودند .
تعداد چوچه که گرفته شده ۸ راس بره تولدی سنه ۱۳۱۷ است .
نتیجه : هنوز بطور مثبت معلوم نیست .

و :ـ استخدام متخصصین :

درسنه ۱۳۱۷ پنج نفر ازخارج جهة کارات زراعتی استخدام شده است که دونفر آن موسیو دسیانتیس متخصص کرم پیله وگراسیموف متخصص تربیهٔ طیور در شروع سال رسیده بکار آغاز نموده اند وسه نفر دیگر هنوز وارد مرکز نشده اند ، سه نفر مذکور که عنقریب بمرکز خواهند رسید قرار ذیل اند .
یکنفر متخصص زراعت پنبه ازمصر .
یکنفر متخصص آبیاری وانهار ازجرمنی .
یکنفر متخصص عمرانات زراعتی ازجرمنی .
کاریکه ذریعهٔ دونفر متخصص پیله وطیور بعمل آمده همانا مطالعه دراطراف تربیهٔ کرم پیله ودریافت وسایط اصلاح طیور بوده متخصصین مذکور را پورت ونظریات خود را بریاست تقدیم نموده اند که تحت اجراست . در جریان سنه ۱۳۱۷ ترتیبات لازمه برای اجرای پروگرام سنه ۱۳۱۸ گرفته شده باغهای بینی‌حصار بطورفنی و اصولی بقسم نمونه نهالشانی خواهد شد . یکعده چوچهٔ فیلمرغ وقازنیز درسنه ۱۳۱۷ گرفته شده وجهة تکمیل عملیات

(c) ketabton.com: The Digital Library

زراعتی واخذ تعلیم تربیه طیور ازطلبهٔ مکتب زراعت چند نفر بزیر دستی گراسیموف متخصص طیور داده شده است .

۵ :- مسئلهٔ دیگری که اینجا قابل ذکراست مربوط شدن دایرهٔ نسلگری علی آباد است بریاست مستقل زراعت .

درتربیه خانهٔ علی آباد حیوانا تیکه تحت تربیه گرفته شده اند گاو وگوسفند و اسپ است ، لاکن عدهٔ مهم حیوانات موسسهٔ مذکور گاو های شیری هندی وقندهاری وگاو های قلبه ئی وطرمی بوده نتیجهٔ که مدنظراست مدعاازحصول شیر ومسکه وقیماق برای حوائج اهالی شهر بوده علاوه بران مقصد اصلی ازتربیه خانهٔ مذکور اصلاح جنس گاوهاوگوسفند های وطنی بوده توسط تطبیق قواعد فنی از قبیل عمل تخلیط جنس وتغذیه اصولی واعتیاد محیط بالتدریج حیوانات وطنی اصلاح خواهد شد .

ز :- نهال شانی جدید :

بناحیهٔ پغمان وچارده تحت نگرانی آیزاو متخصص جنگلات (۱۴۶،۵۰۰) نهال جنگلی باصول فنی غرس گردیده است .

احصائیه غرس نهال که ازطرف حکام محلی درنقاط مختلفه بعمل آمده تاجائیکه معلومات رسیده قرار ذیل است :

۱ :- مربوط ولایت کابل: درتعلقهٔ حکومت کلان دایرنگی ۱،۰۰۰،۰۰۰ اصله وازآن جمله درعلاقه دایکندی که گرمسیر تراست ۲۵۰۰۰ درخت بادام

درتعلقهٔ حکومت کلان غزنی ۴۰۰،۰۰۰ اصله

مربوط ولایت مزار شریف : درعلاقه جات مختلفه ۶۶۹،۴۵۵ اصله

« « قطغن وبدخشان : درعلاقه جات مختلفه ۳،۰۶۶،۸۸۷ اصله (۷۰۷،۸۷۶ نهال ثمر دارو ۲،۲۵۹،۰۱۱ نهال بی ثمر)

مربوط حکومت اعلای میمنه : درعلاقه جات مختلفه ۱،۲۹۱،۴۰۴ اصله

« « فراه وچخانسور : باغهای عمومی مرکز فراه ۱۲۵،۰۰۰ اصله

ح :- دفع ملخ :

چون درسنه ۱۳۱۷ درعلاقه جات ولایت مزار شریف ملخ بروز نموده بود جهته مدافعه ملخ انجا مصارف ولوازم دفاعیه تهیه شده یکعده متخصصین وطنی که بمدافعهٔ ملخ تخصص داشتند فرستاده شد تامدافعهٔ حشرهٔ مضره بصورت اصولی ولازمه بعمل آید .

بعلاقه های مربوطه حکومت کلان لهوگردخصوصاً حصهٔ التمورنیز ملخ بروز نموده ومدافعه آن درسنه ۱۳۱۷ بصورت لازمه تحت هدایات ریاست زراعت بعمل آمده است برای مدافعه ملخ

(c) ketabton.com: The Digital Library

سنه ۱۳۱۸ لوگر بریاست مستقل زراعت یك کورس ملخ افتتاح شده است تا از نفر شامله کورس عندالضرورة کار گرفته شود .

ط : ــ بند ها :

مقدار کار شده گی بند ها درسنه ۱۳۱۷ بحساب متر مکعب .

بندقرغه (۳۹۲٤٦) متر مکعب خاك توسط وا گونها از نقاط معینه بالای بند نقل داده‌شده وتوسط رولها فشار داده شده قیمت یك متر مکعب کارشده گی = ۳ افغانی و۹۵ پول

بند خروار(۱٦۲٤۲)مترمکعب کارشده.زیاده گی کار به‌نسبت‌سال گذشته= ۸۵۱۵ مترمکعب

بند زنخان (۹۱٤۵) « « زیاده کار به نسبت سال گذشته = ۳۲۰٤ مترمکعب

کاربند مچلغو وسرده وپلتو وپارك درسنه ۱۳۱۷ معطل بوده است .

امور معادن

امور معادن که یکی از بزرگترین اساس های امور اقتصادی و پیشرفت های مدنی مملکت راتشکیل‌میدهد از مدتی باینطرف تحت توجه مخصوص حکومت بهیخواه و مصلح ماواقع و برای توسعهٔ آن مساعی بزرگی بخرج داده میشود . درین سال بیش از سال های گذشته انبساط و ترقی کرده وروی هم رفته بمعاینه و تحقیقات معادن سابق و انکشاف معادن تازه و مطالعات در اطراف بکار اندا ختن معادن ذغال سنگ و ازادت عمل معادن نمك و پیشرفت امور زرشوئی و توسیع امور اداری . و بالاخره با صلاح هرگونه نواقص توجه و اقدامات لازمه بکار برده شده است . اما چون امور معادن ماورای دیگر امور مملکتی یك شعبهٔ کاملاً علمی بوده و وابسته بیك تحقیقات و مطالعات وسیعی میباشد که ازان نمیتوان نتایج فوری انتظار داشت . از ین جهات است که سال ۱۳۱۷ در ضمن یك سلسله تفتیش و تحقیقات ابتدائی و سنجش و مطالعه در طرز و اصول بکار اندا ختن معادن طی گردیده و نتایج عملی گرفته نشده است ولی این تحقیقات و مطالعات ریاست مستقل معادن را آماده و حاضر ساخت تا در سال آینده نتایج عملی آنرا در استخراج معادن و بالخاصه معادن ذغال سنگ که ضرورت و احتیاج شدید به آن دیده میشود تطبیق نماید .

لهذا اجراآتیکه دریقسال بعمل‌آمده است ذیلاً بطورمختصرفقرات عمدهٔ آنرا شرح میدهیم :

شعبهٔ معادن :

اول : معادنیکه بکار افتاده و از آن استفاده گرفته می شود :

الف : معادن نمك :

۱ : ـ معادن نمك ولایت قطغن وبدخشان : معادن مذکور دارای ذخایر معتنابهای میباشد درسابق معادن مذکورطورعهده داری اجرا میگردید . درسال۱۳۱۷ نظر برفع مشکلات

(c) ketabton.com: The Digital Library

اهالی و توسیع و تزئید عمل معاد ن مذکور و اینکه درآتی باصول فنی و منظم معاد ن مذ کو ر بـکا ر اندا خته شود بصو ر ت اما نی تحت اجراء گر فـته شد ه معا د ن مذ کو ر به چهارموضع میباشد . که عبارت ازمعد ن نمك آب ، چال ، کلفگان و قرلق میباشد از صورت تشکیل ادارهٔ آن درقسمت تشکیلات بحث رانده میشود . درنتیجه این امر عایدات سال جاری هر چهار معد ن مذکور ازعایدات یکسالهٔ سال ماقبل که باجاره داده شده بود فیصد (۲۲٫۵۸) ازاد ت بعمل آمده و علاوتاً برای ترویج داد ن نمکهای معادن مذکور درسمت مشرقی و جنوبی که نمك مصارف اهالی مذکور ازخارج وارد میگردد نیزاقدامات جاری است . جنانچه یکمقدار نمك از معد ن چال بسمت مشرقی فرستاده شده وبفروش رسیده است :

۲ : ـ معد ن نمك اند خوی : معد ن مذکور دارای ذ خایر مکفی است . و تا سالیان دراز تکا فوی احتیا جات اهالی را که از آن مصارف دارند می نماید . در سال گذ شته بطور اجاره بوده درهذالسنه نیز لزوماً باجاره داده شد ولی در عایدات آن نسبت بگـذ شته فیصد (۴۳٫۷۵) افغانی تزئید بعمل آمده است .

۳ : ـ معدن نمك اشتر شهر غوربند : نمك این معد ن باد یگراجزأ مرکب بوده وبرای استعمال خورا که و غذا ئی صالح نمیباشد در گـذ شته و هذ السنه تحت اجاره بوده و بر ای پاك کرد ن امعیهٔ صادراتی طرف استعمال قرار داده شده است .

درنتیجهٔ تجزیه که درامسال بعمل آمده معلوم گردید در جوار این معد ن منبع نمك خالص وجود دارد . لهذا تجسسات وحفریات عملی آن در پرو گرام اجرأ آت آینده داخل کرده شده است که در سال ۱۳۱۸ اقدا مات لازمه کرده خواهد شد .

٤ :ـ معدن شوره نمك تاشقرغان : این معدن هم قابل اعتناء میباشد درگذشته وهذالسنه تحت اجاره آمده وقرار داد آن درختم این سال اختتام می یابد . البته راجع باجارهٔ سال ۱۳۱۸ آن اقدامات خوبی میشود تادر عایدات عهدهٔ آن تزئیدی نظر بـگذشته بعمل آید .

٥ :ـ معدن شورهٔ نمك شهرك هرات : این معدن نیزتحت اجاره آمده که تا کنون عهدهٔ آن ختم نشده وبرای ترقی دادن عایدات آن اقدا مات لازمه بعمل آمده است .

٦ : ـ نمك غوریان هرات : این یکی ازمعدن بزرگ مملکت عزیزبشمار میرود که وجود آن دراثرتجسسات ریاست معادن درهذالسنه معلوم شده است که درگذشته تحت عمل واجراء آت رسمی نیامده واکنون برای استفادهٔ صحیح از آن ترتیبات مقتضیهٔ اتخاذ شده است .

ب : معادن ذوغال سنگ :

۱ :ـ معدن ذوغال غوربند : درهذالسنه یك مقدار ذوغال ازمعدن مذکوراستخراج شده که بمصارف فابریکهٔ نختابی جبل السراج وداشهای خشت پزی وبعضی بخاری‌ها وغیره رسیده است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

۲ : ـ معدن ذوغال برفك : درین سال یك اندازه ذوغال ازین معدن هم استخراج شده که برای مصارف داشهای حکومتی بمرکز کابل آورده شده . ولی ازحیث اینکه ذوغال مذکور درفیصد هشتاد میده وخاکه میباشد نتیجهٔ اطمینان بخش ازآن گرفته نشده است .

اما چون دائرهٔ احتیاج به ذوغال سنگ خیلی ها وسیع گشته ووقتاً فوقتاً بوسعت آن می‌افزاید استخراج ذوغال که تاکنون از دو معدن فوق الذکر بعمل آمده اساساً بصورت اصولی وفنی نبوده بهیچ قسم ضروریات روز مره را تکافو نمیتواند . علی‌الحال درین زمینه مطالعات وسیعی شده ودر نتیجهٔ پروگرام یك(سردی) عمومی درمناطق ذوغالدار از نقطهٔ نظر اصول وفن تثبیت وترتیبات لازمهٔ آن گرفته شده است تادراولین فرصت که هوا مساعدت کند شروع بکار شود .

ج : امور زرشوئی قطغن وبدخشان :

۱ : ـ امور زرشوئی : خریداری طلاء که قبلاً ذریعهٔ یك‌ماموریت اجراء میگردید درین‌سال نظر بوسعت واهمیت کار وتزئیدعمل آن بمدیریت تعدیل یافته که صورت تشکیل آن در آتی توضیح وذکر میشود .

۲ : ـ راجع باصلاح تخنیکی‌واداری‌امور زرشوئی اقدامات‌نافع بعمل‌آمده والبته درآینده‌عملی خواهد شد .

۳ : ـ عایدات امسال خرید طلاء نسبت بسال گذشته ترقی نموده است .

٤ : ـ برای استخراج طلاء ازنقاط زرخیز دریای کوکچه درآمو اقدامات لازمه‌شده است .

٥ : ـ راجع به تهیهٔ ماشین های زرشوئی نیز اقدامات جاری است .

شعبهٔ مهندسی :

دوم‌معادنیکه بکار انداخته نشده واز مدتی کشف شده بسیار است ولی معادنیکه جدید ازطرف متخصصین باثرفعالیت ریاست معادن کشف شده ذیلاً توضیح میشود :

۱ : ـ تجسسات طبقات الارضی درحکومت اعلای مشرقی : دراثر رسیدن بعضی‌اطلاعات ونمونه های مواد معدنی ع ، ص دکتور عبدالله خان جیولوجت معین ریاست معادن باص ، آقای غلام علیخان معدن شناس از طرف ریاست معادن بسمت مشرقی در اوائل این سال اعزام گردیدند. مشارالیهاء مناطق دره‌کنرهارا ازشیوه‌تاچنارخول وشنوار را ازنازیان تاکودی‌خیل معاینه وتفتیش نمودند وراپورتهای طبقات‌الارضی‌ونتیجهٔ معاینه خودها رامرتب‌نموده بانمونه های آن حاضر کردندونمونه‌های‌مذکورتحت‌تحقیقات‌علمی واصولی قرار گرفته‌شده‌بموزیم‌معادن در قطار دیگر نمونه‌ها موجوداست‌ازانجمله یك نمونهٔ آن نمك است‌نظربه‌تحقیقات متخصصین مذکوردارای ذخیرهٔ کافی نمی‌باشد نمونه های مذکور قرار ذیل است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

الف :- سنگ ریشه ازچنار خول مربوط حکومتی کامدیش .
ب :- سنگ ریشه از درهٔ نازیان مربوط حکومتی شنوار .
ج :- گرافیت : Graphite ازایل گل « اسمار .
د :- گرافیت : ازدرهٔ ناز یان شنوار .
ه :- تالك : Talk از کهی شنوار .
و :- نمك : ازموضع گردی کج جلال آباد .

معاینه وکشفیات معادن دربدخشان : بتاریخ ۱٤ سرطان ص ،اقای غلام علیخان معدن شناس ازطرف ریاست معادن برای معاینهٔ معادن بدخشان ومطالعه امور زرشوئی اعزام والی تاریخ ۱۰ عقرب مناطق جرم، کران ،منجان ،زیباك ، شهر بزرگ وشغنان راگردش نمودهٔ برعلاوه معائنهٔ معادن مکشوفه سابق بعضی معادن دیگر رانیز کشف وتحقیقات کرده نمونه‌های آن راباصورت نظریات خودتقدیم نموده است که‌درسال آینده ازآن موادمعدنی که طرف ضرورت دیده‌شود ومفاد اقتصادی دارنداستفاده خواهد شداسم نمونه‌های مذکور ومواضع آن‌ها قرارذیل است :-

الف :- بیرل : Beryl از معدن درهٔ اسپژ می مربوط حکومتی جرم .
ب :- بیرل : Beryl ازدرهٔ وردوج مربوط حکومتی زیباك :
ج :- شاه مقصود :Serpentine از درهٔ بازار مربوط حکومتی جرم .
د :- شاه مقصود : Serpentine ازدرهٔ استرامبی علاقهٔ گران
ه :- شاه مقصود : Serpentine از زوار دره مربوط حکومتی زیباك .
و :- لاجورد : ازمعدن دره استرامبی علاقه گران .
ز :- گرافیت : ازمعدن دره استرامیی مربوط حکومتی جرم .
ح : گرافیت : ازقریه راز داق مربوط حکومتی زیباك .
ط : گرا فیت : ازموضع معدن ویر مربوط علاقه داری شغنان .
ی : گرافیت : ازموضع معدن دره دروج مربوط حکومتی زیباك .
ك : گرافیت از موضع معدن دره‌در مارخت .
ل : سرب : از موضع معدن قریه رباط سرسنگ مربوط علاقه داری گران .
م : سرب : ازموضع معدن درهٔ رباط پس گران .
ن : سرب: ازموضع معدن درهٔ خوش باك حکومتی زیباك .
س : سرب : ازموضع معدن درهٔ دروج مربوط حکومتی زیباك .
ع: گوگرد : ازموضع معدن بین قریهٔ سنگ وپیچ وتوپ خانه حکومتی زیباك .
ف :- گچ : از موضع معدن قریهٔ غارب مربوط حکومتی زیباك .

(c) ketabton.com: The Digital Library

ص :ـ تور ملین : (Tourmaline) : ازمعدن دشت یاغرده حکومتی زیباك .
ق :ـ گار نیت : (Garnit) : ازمعدن زواردره ودرقریهٔ جغل باف حکومتی زیباك .
ر : همیتت : (Hamatìte) : که ازترکیبات معدنی آهن می باشد ازین قشلا ق پاجور ورباط علاقهٔ شغنان .
ش : مگنیت : (Magnetite) : یعنی آهن مقناطیسی ، ازچاسنودپایان مربوط علاقهٔ شغنان .
ت : سنگ ریشه : (Asbestos) : ازمعدن درهٔ شیخ ها علاقهٔ شغنان .
ض : شاه مقصود نیلی : از معدن درهٔ گندك علاقهٔ شغنان .
ظ : رنگهای معدنی زرد وسرخ : ازموضع چاسنود پایان وچاسنود بالای علاقهٔ شغنان .
۳ :ـ معاینهٔ معادن درنواحی دایرنگی ولایت کابل : همچنین دراثر فرستادن بعضی نمونه ها ازطرف حکومت کلان دایرنگی بتاریخ ۱٤ عقرب ص ، آقای محمد احسانخان معدن شناس آنجا روانه شده بود که‌معادن دایرنگی وکرمان رامعاینه نموده نمونه‌ها وراپورت آنرا حاضر دارد که‌درموقعش ازآنها در وقت ضرورت استفاده شود . چنانچه متخصص موصوف مطابق امریه ریاست تعمیل نموده نمونه های متذیله را از مواضع آن حاضر آورده راپور آنها را نیز مفصلاداده است :

الف :ـ ذوغال سنگ : از معدن موضع خوسکیچه نواحی دشت گلذار علاقه کرمان که ازقسم لینت (Lignite) ودارای حرارت (۳۳۸۳) کالوری میباشد . چون فوائد اقتصادی آن‌از حیث حرارت وضخامت رگها به‌نسبت ذغالهای درهٔ صوف مزار شریف و برفك و غیره کمتراست ازین جهت تحقیقات طبقات الارضی آن‌موقف به‌آینده شده است .
ب :ـ سنگ‌رخام این‌معدن یك‌معدن بزرگ ودرموقع پنجومرکز کلان دایرنگی‌می‌باشد.
ج :ـ گل‌ایرانی : درمرکز حکومتی بهسود که‌دارای ذخایر کافی می‌باشد .
سوم :ـ معادن متنوعه که‌جدید ازطرف اهالی کشف ونمونه‌های آن‌ازطرف دارلحکومه گی ها وحکام درین‌سال بریاست معدن ارسال‌شده قرارذیل است.
الف :ـ نمونه کاهر پیریت (Copper pyrite) یعنی‌ترکیب معدنی مس وآهن وگوگرد از معدن موضع چقچران هرات .
ب :ـ نمونهٔ آیرن پیریت(Iron pyrite) که‌ازترکیب‌معدنی آهن‌و گوگردمی‌باشد ازموضع چقچران هرات .
ج :ـ نمونه کاهر پیریت : ازمعدن موضع هزار درخت ونیز از کوه کلکین جاجی .
د :ـ نمونه آیرن پیریت : ازمعدن موضع خوست وفرنگ
ه :ـ نمونه آیرن پیریت : ازمعدن‌موضع سرخرود جلال آباد

(c) ketabton.com: The Digital Library

و : ـ نمونه کاهر پیریت : ازمعدن موضع قول خویش مربوط حکومت بهسود

ح : ـ نمونه سنگ ریشه از معدن موضع قریب حکومت اسمار .

ط : ـ آبهای معدنی : از معدن موضع چشمه گرگ مربوط حکومتی ابیك که برای تجزیه به تحلیل خانهٔ مرکزی وزارت جلیلهٔ معارف فرستاده شده است .

خلاصه نمونه‌های زیادی ازهر گوشه وکنار مملکت رسیده که بعدالمعاینه متخصصین مربوط ریاست معدن درموزیم معادن به فمیل وخانه‌دان آن به ترتیب فنی و اصولی گذاشته شده است وبکتابت رهنمای معادن داخل می‌شود درموقع فرصت از طرف متخصصین مواضع معادن آن ها معاینه اساسی گردیده قابل استفاده ویاعدم آن معلوم کرده خواهد شد .

اجراآت اداری :

۱ : ـ چون راپورت های فنی معادن وکتابهای معرفت معادن نمك بیك اصول اساسی ومنظم ترتیب نیافته‌بود درسال ۱۳۱۷ دراثرسعی واقدامات لازمه جمیع راپورت های متخصصین معادن که ازسالهای سابق به شعبات اوراق بصورت پراگنده موجود بود جمع آوری و به تنظیم وترتیبات اصولی آن پرداخته بدوسیه های مخصوص ترتیب و بشعبهٔ فنی معادن حفظ شده است وعندالموقع ازراپور های مذکور استفاده گرفته می شود چه راپورهای مزبوره تسهیلات و کمك خوبی‌را دراجرای یك موضوع بکار انداختن معادن فراهم می‌سازد .

۲ : ـ برای درج وموقعیت ومعلومات صحیح معادن کتب اصولی بطبع رسانیده شده است وازروی راپورت ها ومعلومات سابقه خلص کوائف وموقعیت جمیع معادن باصول صحیح و سلسلهٔ منظم بداخل کتاب های مذکور مندرج می‌شود. البته وجود این کتب که عنوان رهنمای معادن از آن مفهوم می‌شود تسهیلات لازمه را بامورمعادن برای آینده و حاضر پیش خواهد نمود .

۳ : ـ انواع واقسام نمونه های معدنی که تا این وقت ازنقاط مختلف افغانستان کشف گردیده به سلسلهٔ صحیح واصول فنی در الماری های موزیم معدنی به تفریقات فامیلی آن ها ترتیب وگذاشته شده که این نمونه ها وجود مواد معدنی پیداوار مملکت عزیزرا نمایش میدهد .

٤ : ـ درخصوص کشفیات معادن جدید بجمیع ولایات وحکومات اعلی طور متحد المال خبر داده شده که اهالی را به کشف معادن تشویق داده ونمونه های معدنی دستیاب شده را باصورت وقوع انکشاف مطابق لائحهٔ کشف معادن بشعبهٔ مربوطه‌بفرستند ، چنانچه در اثر این اقدامات وحسیات وطن پرورانه حکام وارباب حساس این کار روز بروز برعدهٔ معادن مکشوفه می افزاید .

۵ : ـ تدوین قانون معادن : برای اینکه امور معادن ازقبیل امتیاز معادن و اصول استخراج موادمعدنی جریان یابد تحت مقررات ومواد جداگانه اصولنامه توسط آقای سیدعبدالاحدخان

(c) ketabton.com: The Digital Library

دیپلوم انجنیر ترتیب گردیده که باسم (قانون معادن) بعد ازطی مراتب اصولی وملاحظهٔ مقامات صالحه بموقع اجرا گذاشته می شود :

٦ :- ترتیب پروگرام مکتب کان کنی : چون کار معدن کنی که بذریعهٔ عمله جات معدن اجرا می شود یك کار وعملیات اختصاصی می باشد که ازدست هرعمله وفعله بدرستی نمی برآید. برای آن اشخاص لازم است که یك دورهٔ تعلیمات معدن کنی واستخراج مواد معدنی را بصورت صحیح واصولی آموخته باشند . لهذا برای اجرای آن تأسیس یك مکتب و یا کورس لازم می باشد که پروگرام آن ترتیب وافتتاح آن برای سال آینده مدنظر می باشد .

پنجم : تشکیلاتیکه درمرکز ریاست مستقل معادن ومربوطات آن درولایت قطغن و بدخشان بعمل آمده قرار ذیل توضیح می شود :

الف : صورت منظوری تشکیل جدید دوایر مرکز :

١ :- چون ریاست معادن ازنقطهٔ نظر فنی مصروف معلومات طبقات الارضی معادن ومطالعات و تحقیقات ابتدائی وسنجش و طرح بکار انداختن معادن بود . دوایر مربوطهٔ خود را ازقبیل ادارهٔ کنترول ، اجرائیه و مامورین و اوراق و ترجمانی و غیره را تشکیل ومنظوری نگرفته توسط شعبهٔ معادن مربوطه اجراء آت می نمود نظر بایجاب کارو آماده شدن آن برای سال ١٣١٨ یك تشکیل بسیط را در نیمهٔ سال ١٣١٧ ترتیب ومنظوری آن را که عبارت از دوائر ذیل باشد از مقام عالی صدارت عظماء استحصال نمود :

الف - : ادارهٔ کنترول .

ب : - اجرائیه ومامورین .

ج : - اوراق .

د : - ترجمانی .

ب :- صورت منظوری تشکیل مربوطات آن در معادن ولایت قطغن وبدخشان .

ا -: برای ضبط وربط معادن نمك ولایت قطغن وبدخشان یك مدیریت بنام مدیریت معادن نمك مذکور تشکیل ومنظوری گرفته شده است .

٢ -: تشکیل مدیریت زرشوئی ولایت قطغن وبدخشان : امورزرشوئی وخریداری طلاء که سابقاً ذریعهٔ ماموریت طلاء اجراء میگردید . در سال ١٣١٧ به نسبت وسعت کار و تزئید عمل بمدیریت تعدیل یافته

مقرریهای سال ١٣١٧ ریاست معادن :

الف : - مقرریهای جدید در مرکز .

ص ، فقیرمحمدخان : بمدیریت تفتیش بحیث مدیر وکفالت شعبهٔ معادن .

(c) ketabton.com: The Digital Library

ص ، سیدقبول شاه خان : بسر کتابت کنترول
« ، خان بابا خان : بسر کتابت اجرائیه ومامورین
« ، یارمحمد خان : بسرکتابت اوراق
ب ـ : مقرریهای جدید درمربوطات اطراف
ص ، عبدالخالق خان : بمدیریت معادن نمك ولایت قطغن وبدخشان بحیث مدیر
« ، محمد نعیم خان : بماموریت معدن نمك آب . بحیث مامور .
« ، عتیق الله خان : بماموریت معدن نمك چال . « «
« ، محمدحسین خان : بماموریت معدن نمك کلفگان « «
« ، محمدسرور خان : به سرکتابت معدن نمك قرلق
« ، خواجه گلابشاه خان : بمدیریت خریداری طلا جات بدخشان . بحیث مدیر

اعطای نشان

الف:ـ ذواتیکه در ۲۹ قوس ۱۳۱٦ نشان ازحضور مبارك همایونی برای شان اعطا گردیده اما اعتماد نامه های شان درسال ۱۳۱۷ اصدار یافته است بموجب ذیل میباشند :

برای عزتمند ربیع حکمت بیگ سر طبیب شفاخانهٔ ملکی نشان استور درجهٔ دوم بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۲۵ اسد ۱۳۱۷ .

برای عزتمند داکتر بای فواد متخصص امراض چشم وسر طبیب شفاخانهٔ ملکی استور درجه دوم بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۱۷ میزان ۱۳۱۷ .

برای عزتمند زهدی بیگ پروفیسور باکتر ولوژی نشان درجه اول معارف بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ٤ عقرب ۱۳۱۷ .

برای عزتمند توفیق خلیل بیگ پروفیسر تشریح مرض نشان درجه دوم معارف بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ٤ عقرب ۱۳۱۷ .

برای ص ، علی اختر خان پروفیسو ریو لوژ ی نشان درجه دوم معارف بموجب اعتبارنامهٔ تاریخی ٤ عقرب ۱۳۱۷ .

برای عزتمند نور الحق خان معاون فاکولته نشان درجه دوم معارف بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ٤ عقرب ۱۳۱۷ .

برای عزتمند حکمت بیگ پروفیسور امراض گلو وگوش نشان درجه دوم معارف بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ٤ عقرب ۱۳۱۷ .

برای ص ، نورالله خان معلم کیمیای غیرعضوی وتحلیلی نشان درجه دوم معارف بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ٤ عقرب ۱۳۱۷ .

(c) ketabton.com: The Digital Library

برای مادام فریسه معلم فزیك نشان درجه سوم معارف بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ٤ عقرب ۱۳۱۷
برای عزتمند عمر عبدالرحمن بیگ پروفیسور امراض جلدیه نشان درجه سوم معارف بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ٤ عقرب ۱۳۱۷ .
برای عزتمند صلاح الدین بیگ پروفیسور کیمیا ودوا سازی نشان درجه سوم معارف بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ٤ عقرب ۱۳۱۷ .
برای عزتمند نوزاد بیگ پروفیسور امراض عصبیه نشان درجه سوم معارف بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ٤ عقرب ۱۳۱۷ .
برای شاکر بیگ پروفیسور طب قانونی نشان درجه سوم معارف بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ٤ عقرب ۱۳۱۷ .
برای صائب بیگ پروفیسور کیمیای عضوی نشان درجه سوم معارف بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ٤ عقرب ۱۳۱۷
برای عزتمند کنعان بیگ پروفیسور فاکولتهٔ طبی نشان سوم معارف بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ٤ عقرب ۱۳۱۷ .
برای دکترس والترمعلمهٔ امراض زنانه نشان درجه سوم بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ٤ عقرب ۱۳۱۷
برای عزتمند نوری کامل بیك پروفیسر تشریح اناتومی نشان درجه سوم معارف بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ٤ عقرب ۱۳۱۷
برای عزتمند موسیو مونو معلم فیزیك اناتومی نشان درجه سوم معارف بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ٤ عقرب ۱۳۱۷
اصل نشانهای این هجده نفر در ۲۹ قوس ۱۳۱٦ داده شده و اعتبار نامه‌های شان که دارای همان تاریخ ۲۹ قوس ۱۳۱٦ است درسال ۱۳۱۷ امضا واصدار یافته .
ذواتیکه درسال ۱۳۱۷ ازحضور اعلیحضرت همایونی به اخذ نشان نائل گردیده اند :
بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۳۰ اسد ۱۳۱۷ نشان استور درجهٔ دوم برای ش محمد عارفخان کند کمشر
« « « « ۱۷ میزان « درجه دوم معارف برای عالیقدر قاری عبدالله خان ملك الشعرا
« « « « ۲۵ میزان ۱۳۱۷ نشان استور درجهٔ سوم برای عزتمند بای مکی معلم پیادهٔ مکتب حربیه
بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۳ عقرب ۱۳۱۷ نشان درجهٔ دوم معارف برای قاضی رحیم الله خان افغان پشاوری
بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ٤ عقرب ۱۳۱۷ نشان استور برای عزتمند جینومانچولی مشاور مالی وزارت مالیه
بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۱٤ قوس ۱۳۱۷ نشان سردار عالی برای ع ، ش سردار محمد داودخان فرقه مشرقومانداان عمومی قندهار وفراه حال رئیس تنظیمه مشرقی (دراثرتفتیش وزارت حربیه)

(c) ketabton.com: The Digital Library

بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۱۴ قوس ۱۳۱۷ نشان سردار عالی برای ع، ش، سردار اسدالله خان فرقه‌مشر قوماندان فرقه شاهی

بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۱۴ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه اول برای ع، ش عبدالغنی خان فرقه‌مشر قوماندان اول قول اردوی مرکزی

بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۱۴ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه‌اول برای ع، ش نور محمد خان فرقه‌مشر قوماندان سوم قول اردوی مرکزی

بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۱۴ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه‌اول برای ع، ش عبدالقیوم خان فرقه‌مشر قوماندان مستقل توپچی

بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۴ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه اول برای ع، ش عبدالله خان فرقه‌مشر قوماندان فرقهٔ دوم قول اردوی مرکزی

بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه دوم برای ح، میر محمد سعید خان غندمشر رئیس ارکان فرقه شاهی

بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه دوم برای ح، غلام حسن خان غندمشر غند دوم فرقه شاهی

بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه دوم برای ح، محمد انور خان غند مشر غند اول سوار فرقه شاهی

بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه دوم برای ح، گلمیر خان غندمشر غند اول فرقهٔ اول قول اردوی مرکزی

بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه‌دوم برای ح، غلام رسول خان غند مشر غند دوم فرقه اول قول اردوی مرکزی.

بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه دوم برای ح، نصرالله خان غند مشر غند سوم فرقه اول قول اردوی مرکزی.

بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه‌دوم برای ح، سید احمد خان غند مشر غنددوم فرقه سوم قول اردوی مرکزی.

بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه‌دوم برای ح، عبدالرزاق خان غند مشر غند اول فرقه‌توپچی.

بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه‌دوم برای ح، محمد اسلم خان غند مشر غند سی ودوم فرقه‌مشرقی.

بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه دوم برای ح، محمد علیخان غند مشر رئیس ارکان فرقه قند هار.

(حضرات فوق در اثر تفتیش وزارت حربیه باخذ نشان نائل شده اند)

(c) ketabton.com: The Digital Library

بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه دوم برای ح ، محمد یعقوبخان غند مشر غند بیست فرقه قندهار .

بموجب اعتبارنامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه‌دوم برای ح ، بیگ محمدخان غند مشر غند ۱۸ فرقه قندهار .

بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه دوم برای ح ، محمد ایاز خان غند مشر غند ۱۹ فرقه قندهار .

بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه دوم برای ح ، محمد حیا تخان غند مشر غند ۱۷ فرقه قندهار .

بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه‌دوم برای ح ، غلام حیدر خان غند مشر غند توپچی فرقه قندهار .

بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه دوم برای ح ، دولت محمدخان غند مشر غند ۲۱ فرقه فراه .

بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش، میرنظام الدینخان مدیر لوازم فرقه شاهی .

بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش ، خوشدلخان کند کمشر وکیل غند سوم فرقه شاهی .

بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه‌سوم برای ش ، صالح محمد خان کندکمشر کندك دوم غند چهارم فرقه شاهی .

بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش ، محمد علم خان کندکمشر غند دوم سوار فرقه شاهی .

بموجب اعتبارنامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه‌سوم برای ش ، خرم دل خان کندکمشر غند دوم سوار فرقه شاهی .

بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش جانگل خان کندکمشر کندك اول غند اول فرقه اول قول اردوی مرکزی

بموجب اعتبارنامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استوردرجه سوم برای ش ، بهادر خان کند کمشر کندك دوم غند اول فرقه اول قول اردوی مرکزی

بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه‌سوم برای ش ، شاه محمد خان کند کمشر کندك سوم غند اول فرقه اول قول اردوی مرکزی

بموجب اعتبار نامه‌تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استرر درجه‌سوم برای ش ،عبدالقیوم خان کند کمشر کندك دوم غند دوم فرقه اول قول اردوی مرکزی

(حضرات فوق در اثر تفتیش وزارت حربیه باخذ نشان نائل شده‌اند)

(c) ketabton.com: The Digital Library

بموجب اعتبارنامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استوردرجه سوم برای ش، محمد افضل خان کند کمشر کندك سوم غند دوم فرقه اول قول اردوی مرکزی

بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش، خان محمد خان کند کمشر کندك اول غند سوم فرقه اول قول اردو ی مرکزی

بموجب اعتبارنامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش، حاجی محمدخان کند کمشر کندك دوم غنداول فرقه اول قول اردوی مرکزی

بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش یارمحمد خان کند کمشر کندك سوم غند اول فرقه اول قول اردوی مرکزی

بموجب اعتبار امه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استوردرجه سوم برای ش ، عبد اللطیف خان مدیر لوازم قول اردو مرکزی

بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم بر ی ش، سیدحبیب خان کند کمشر رئیس ارکان فرقه توپچی

بمو جب اعتبارنامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استوردرجه سوم برای ش، عبدالعلی خان مدیر لوازم فرقه توپچی

بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش ، محمدهاشم خان کند کمشر کندل اول غندسی ودوم فرقه مشرقی

بمو جب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش، شاه مردخان کند کمشر کندك سوم غند ۳۲ فرقه اول قول اردوی مرکزی

بمو جب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استوردرجه سوم برای ش، عبدالعزیز خان کند کمشر کندك دوم غند سی سوم فرقه مشرقی

بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استوردرجه سوم برای ش، امیرالدین خان کند کمشر کندك اول غندبیستم فرقه قند هار

بموجب اعتبارنامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استوردرجه سوم برای ش، محمد امین خا ن کند کمشر کندك سوم غند ۲۰ فرقه قندهار

بموجب اعتبارنامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش، عبد الستار خان کند کمشر کندك دوم غندنوزد هم فرقه قندهار

بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش، محمدعثمان خان کند کمشر کندك سوم غند نزدهم فرقه قندهار

بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استوردرجه سوم برای ش میرولی خان کند کمشر کندك دوم غند هژدهم فرقه قندهار

(حضرات فوق دراثر تفتیش وزارت حربیه باخذ نشان نائل شده اند)

(c) ketabton.com: The Digital Library

بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش، نیک محمد خان کند کمشر کندك اول غند هژدهم فرقه قندهار

بموجب اعتبارنامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش ذکرالله خان کند کمشر کندك اول غند نوزدهم فرقه قندهار.

بموجب اعتبارنامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه‌سوم برای ش، محمد غنی خان کند کمشر کندك اول غند هفدهم فرقه قندهار،

بموجب اعتبارنامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه‌سوم برای ش، محمد نواب خان کند کمشر کندك اول غند توپچی فرقه قندهار.

بموجب اعتبارنامهٔ تاریخی ۱۱ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه‌سوم برای ش، محمد محسن خان مدیرلوازم فرقه قندهار.

بموجب اعتبارنامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه‌سوم برای ش، بازمحمد خان کند کمشر کندك اول غند ۲۱ فرقه فراه.

بموجب اعتبارنامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه‌سوم برای ش، محمد اسلم خان کند کمشر رئیس ارکان فرقه فراه.

بموجب اعتبارنامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه‌سوم برای ش، محمد امین خان کند کمشر کندك دوم غند ۲۱ فرقه فراه.

بموجب اعتبارنامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه‌سوم برای ش، حاجی محمد خان کند کمشر کندك سوم غند ۲۱ فرقه فراه.

بموجب اعتبارنامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه‌سوم برای ش براتعلی خان کند کمشر کندك توپچی فرقهٔ فراه.

بموجب اعتبارنامهٔ تاریخی ۲۶ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه‌دوم برای ح، سیدعبدالصمد خان غند مشر غند اول فرقه شاهی.

بموجب اعتبارنامهٔ تاریخی ۲۶ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه‌دوم برای ح، زین‌العابدین خان سرطبیب شفاخانهٔ فرقه شاهی.

بموجب اعتبارنامهٔ تاریخی ۲۶ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه‌سوم برای ش، نجف علیخان مدیرلوازم فرقه اول پیادهٔ قول اردوی مرکزی. (در اثر تفتیش وزارت حربیه)

بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۲۶ قوس ۱۳۱۷ نشان سردار اعلی برای ع، ج علی‌اکبر خان بهمن سفیرکبیر دولت شاهنشاهی ایران درکابل.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اجرا آت دوائر ملی .

مجلس شورای ملی

لوائح اصولنامه های که درسال ۱۳۱۷ تصویب شده

۱ : ـ لایحهٔ تذکرهٔ تابعیت .

۲ : ـ لایحهٔ تلگراف .

۳ : ـ لایحهٔ الغای قرارداد استخراج نفت افغانستان .

٤ : ـ قرار داد تعمیرات و سرك سازی بین حکومت شاهی افغانستان وحکومت آلمان .

٥ : ـ قرار داد تعلیمی فارغ التحصیلان مکتب نجات و تاسیس مکتب تخنیکی در کابل و استخدام معلمین برای مکتب صنایع بین حکومت شاهی افغانستان و حکومت آلمان .

٦ : ـ قرار داد تلگراف بی سیم و باسیم بین دولتین افغانستان و ایران .

۷ : ـ کنفرانس توصیه جات مربوط بکارگران مستعمراتی و کارگران بحری

۸ : ـ ضمیمهٔ اصولنامهٔ اخذ عسکر راجع به تعدیل اصل (۳٥) لایحهٔ مذکور .

۹ : ـ موافقه نامهٔ پستی بین دولتین افغانستان و ایران .

۱۰ : ـ لایحهٔ فروش اراضی تحت بندها وانهار .

۱۱ : ـ دو اصل ضمیمهٔ اصولنامهٔ استخدام اتباع خارجه در افغانستان راجع به سفر خرج عودت و رخصتی مستخدمین خارجه .

۱۲ : ـ قرارداد تقسیم آب هیرمند بین حکومت شاهی افغانستان وحکومت شاهنشاهی ایران .

مجلس اعیان

لوائح اصولنامه های که درسال ۱۳۱۷ تصویب شده

۱ : ـ لایحهٔ تذکرهٔ تابعیت .

۲ : ـ لایحهٔ تلگراف .

۳ : ـ لایحهٔ الغای قرار داد استخراج نفت افغانستان .

٤ : ـ قرار داد تعمیرات و سرك سازی بین حکومت شاهی افغانستان وحکومت آلمان .

٥ : ـ قرار داد تعلیمی فارغ التحصیلان مکتب نجات و تاسیس مکتب تخنیکی در کابل و استخدام معلمین برای مکتب صنایع بین حکومت شاهی افغانستان و حکومت آلمان .

٦ : ـ قرار داد تلگراف بی سیم و باسیم بین دولتین افغانستان وایران .

۷ : ـ کنفرانس توصیه جات مربوط بکارگران مستعمراتی و کارگران بحری .

۸ : ـ ضمیمه اصولنامهٔ اخذ عسکر راجع به تعدیل اصل (۳٥) لایحهٔ مذکور .

۹ : ـ موافقه نامهٔ پستی بین دولتین افغانستان وایران .

۱۰ : ـ لایحهٔ فروش اراضی تحت بندها و انهار .

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱۱ : ـ دو اصل ضمیمهٔ اصولنامهٔ استخدام اتباع خارجه درافغانستان راجع به سفر خرج عودت و رخصتی مستخدمین خارجه .

۱۲ : ـ قرارداد تقسیم آب هیرمند بین حکومت شاهی افغانستان وحکومت شاهنشاهی ایران .

امور بلدیهٔ کابل

بلدیهٔ کابل سال بسال در فعالیت خویش می افزاید خصوصاً ۱۳۱۷ را میتوان برای بلدیهٔ کابل آغاز دورهٔ جدیدی در اصلاح اوضاع عمرانی ومدنی این شهر بشمار آورد زیرا این سال است که نقشه‌های اساسی جهة پروگرام آیندهٔ شهرسازی طرح وقسمةً مورد اجراء قرار گرفته است .

اما ازطرف دیگر نسبت به خشکسالی‌های چندساله وشدت وطوالت زمستان گذشته و تزئید نفوس شهر کابل از ناحیهٔ قلت ارزاق مشکلاتی برای بلدیه رخ داده که امیداست دراین قسمت درسال آینده تجاویز درستی اتخاذ نمایند .

خلاصهٔ اجراآت سال ۱۳۱۷ بلدیه کابل قرار ذیل است :

۱ : ـ مهم ترین اقدامات بلدیه درین سال عبارت ازساختن نقشه وپروگرام اصولنامهٔ تعمیرات شهر جدید (نوی کابل) است که تمام امید آیندهٔ اهالی پایتخت واصلاحات مدنی دران متمرکز میباشد چنانچه اصولنامهٔ آن ترتیب ومراتب اصولی را طی کرده

۲ : ـ درطرز ساختمان عمارت شهری واپارتمان ها تغیری واقع شده است که مطابق به پلان ونظریهٔ بلدیه کاراتیکه جدید ساخته شده وساخته میشود خیلی عصری ودارای همه‌گونه وسائل راحتی بوده ومراعات قواعد حفظ الصحه نیز دران تامین شده است چنانچه بعضی نمونه های آن را در تصاویر مندرجهٔ همین سالنامه ملاحظه میفرمایند .

۳ : ـ یکی دیگر ازاقدامات مهمهٔ این سال خریداری دستگاه مسلخ عصری است که برای استفادهٔ عموم شهر ازاروپا خریداری وساختمان عمارت آن توسط شرکت آباگ در ناحیهٔ پیکه توت تحت اجرا گرفته شده است که این موسسه علاوه به داشتن کیفیت یك مسلخ بزرگ ونگهداشت گوشت ، بقسم محفظهٔ میوه ، شیرباب ، تخم ، ماهی ، یخ وغیره نیز کارداده امیداست بعدازساختمان مشکلات قلت موسمی گوشت وبساارزاق رارفع سازد . مسلخ مذکور ۴۰۰۰ گوسفند و ۱۰۰۰ گاو و ۱۰۰۰ گوساله مقدار زیاد میوه جات وغیره را گنجایش دارد .

۴ : ـ به تعقیب وپیروی نظریات حکومت متبوعه ، بلدیه تصمیم گرفته‌است درحصهٔ دهمزنگ متصل (نوی کابل) برای اشخاص بی‌خانه وطبقات آن که‌دراصول نامهٔ مخصوصهٔ آن مندرج‌است ساختمان جدید باحفظ مراتب حفظ الصحه وسائل راحتی بنمایند چنانچه برای ساختمان آن باشرکت عمران قرارداد شده است که عمارات مذکور را به تعداد کافی سالانه تعمیر نمایند وبرحسب اصولنامهٔ مخصوصی به مستحقین به ترتیب خیلی مناسب فروخته شود .

۵ :ـ برای خدمت به صحت اهالی شهرمطابق به نظریات مراحم شعارانهٔ حکومت متبوعهٔ ومساعدت وزارت جلیله صحیه معاینه‌خانهای شهری وبلدیه مربوط وبعلاوه یك دکتور ماهر استخدام شده

(c) ketabton.com: The Digital Library

است که راجع به‌صحت اهالی شهر خدمات لازمه راانجام دهد چنانچه پروفیسر المانی باسه نفر معاونین ومامورین اکنون درمعاینه خانه‌ها مشغول اجرای وظیفه میباشند .

٦ :- برای ترتیب آب رسانی درانتظام آب‌پغمان که‌مورد استفادهٔ عموم واقع شود وقلت موجوده تایکدرجه سهولت درامور آب آشامیدنی شهروارد کند بعلاوه‌حفر کاریزهای پغمان میترهای آب خریداری ووارد کرده‌شده‌است که‌بهر شیردهن میترمخصوصی نصب شود تاترتیب آب بطورعام المنفعه واقع وبرای هرجاآب ضرورت‌رسیده بتواند. چنانچه این‌ترتیب درسرسال ۱۳۱۸ عملی خواهدشد .

۷ :- دو دانه پلهای بزرگ که طول آن ۳۷ متر وعرض آن ۱۲ متر است جدیدا خریداری وپایه های آن‌تعمیر شده است که‌خود آنهم در آغاز سال ۱۳۱۸ - اختتام خواهد یافت یکی بعوض‌پل سابق یکپیسه‌گی که‌خراب شده‌بود ودیگر عوض‌پل قدیمی شاه‌دوشمشیره صاحب که صلاحیت عبور و مرور موجوده را نداشت .

۸ :- برای‌تفریح اهالی شهریك باغ درشهرآرا ویك‌باغ دیگر که‌موسوم بباغ بابراست درنتیجهٔ لطف ومراحم حکومت برای بلدیه تخصیص‌داده‌شده‌است که ازان استفادهٔ لازمه بعمل‌خواهدآمد .

۹ :- درسال گذشته به‌تعداد زیاد تعمیر وترمیم مساجد وپخته کاری سرك‌ها وغیره تعمیرات ازطرف بلدیه درشهر بعمل‌آمده است که‌تفصیل آن بواسطهٔ طوالت لازم درج دیده نشد .

نمونهٔ عمارات جدیدیکه حسب نقشه و مساعی بلدیه از طرف مردم در حصهٔ نو ساخت کابل ساخته شده است

(c) ketabton.com: The Digital Library

بعضی احصائیه های مفید نسبت به امور بلدی که در همین سال بقسم تجربه یعنی طور تخمین ازطرف مدیریت احصائیه بریاست موصوفه ترتیب یافته

تعداد احصائیه نفوس‌وجاده هاودکاکین وغیره‌انواع واقسام یك ساله ارزاقی ریاست بلدیه قرار تفصیل‌ذیل است:

نوع و تعداد

نوع	تعداد
۱ :ـ نفوس منطقه بلدیه	تخمیناً ۱۵۲/۵۵۲
۲ :ـ خانه منطقه بلدیه	۲۴/۷۷۹ دربند
۳ :ـ دکاکین	۵۳۷۲ باب
٤ :ـ سرای	۱۵۳ دربند
۵ :ـ اپارتمان	۹٤ باب
٦ :ـ حمام	٤۱ گنبد
۷ :ـ مساجد شریف	٦۰۸ محراب
۸ :ـ چراغ برق	۳۷/۹۱۹عدد
۹ :ـ شیردهن نل آب پغمان	۱/۲۱۲ دانه
۱۰ :ـ تلفون	۷۱٤ پایه
۱۱ :ـ موتر	۱/۰۵۰ عرابه
۱۲ :ـ گادی اسپی	٦۹٦ «
۱۳ :ـ بایسکل	۲/٦۳۱ «
۱٤ :ـ مصرف‌اردگندم	۵۲/۲۵۲ بار
۱۵ :ـ مصرف برنج	۱۲/۸۸۹ بار
۱٦ :ـ « روغن	۵۵۲ خروار
۱۷ :ـ « گوسفند	۱٦٤/۹۸۵راس
۱۸ :ـ « اقسام‌میوه‌خشك	۳٤٤ خروار
۱۹ :ـ « « میوه‌تازه	۷۰۸/۹۰۰سیر (۸۸٦۱خروار)
۲۰ :ـ اقسام ترکاری‌تازه	٦۳۰۵خروار

تنها واردات ارزاق‌وآذوقه که برای فروش درمندوی ها وغیره وارد شده بحساب آمده و اشخاصیکه رأساً برای خود از زمین واملاك خود خورا که وآذوقه وارد کرده باشند درین حساب شامل نیست

این ارقام مربوط بسال ۱۳۱۷ بوده طبیعی ارقام مذکور عموماً سال‌بسال درتزایدمیباشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

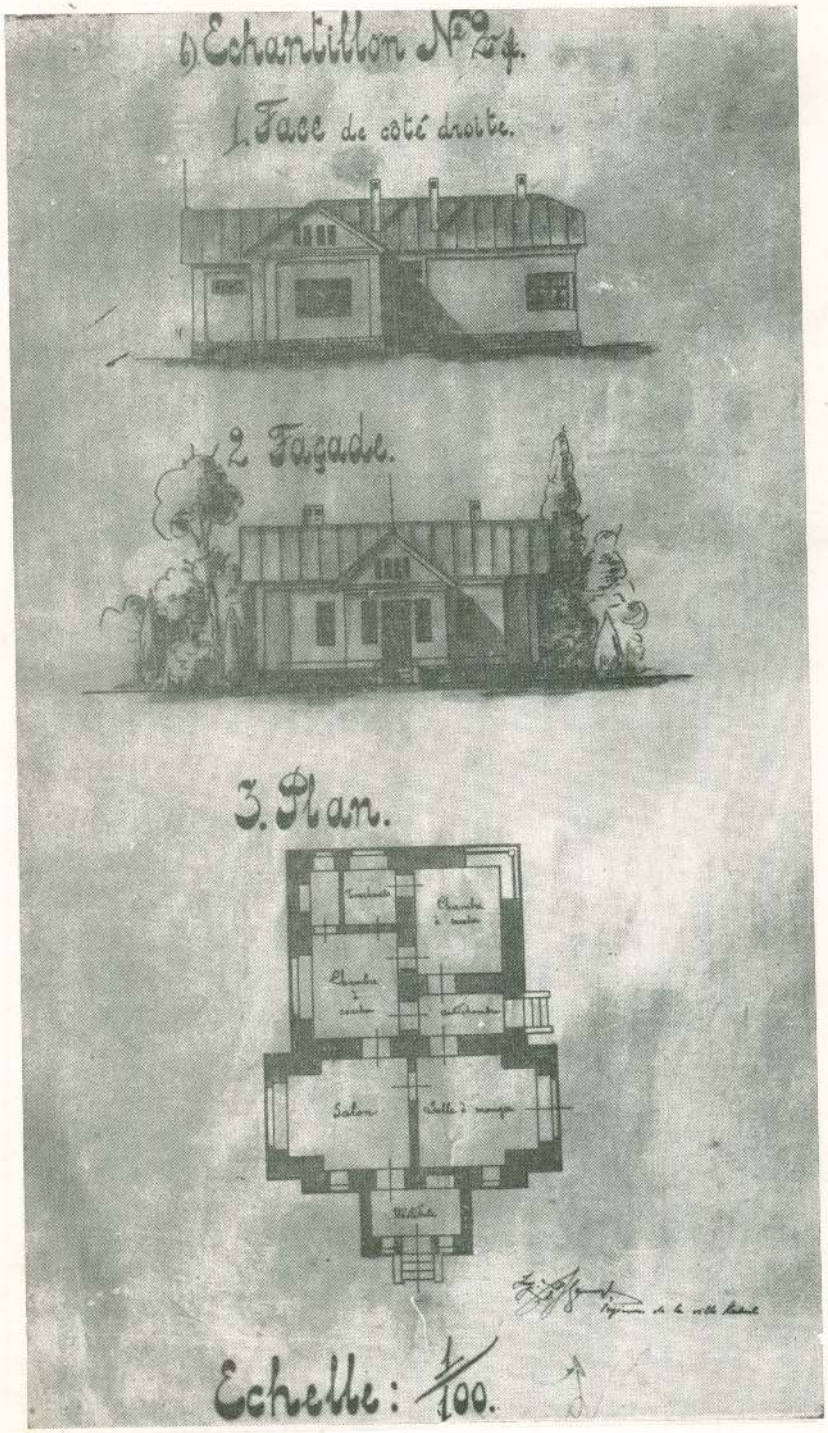

از کارروائی های سال ۱۳۰۷ بلدیهٔ کابل ؛ نقشهٔ عمارات شخصی در «نوی کابل» نمونهٔ نمره (۲ الف)

Modéle des logements privés de(Neivi-Kaboul)

(c) ketabton.com: The Digital Library

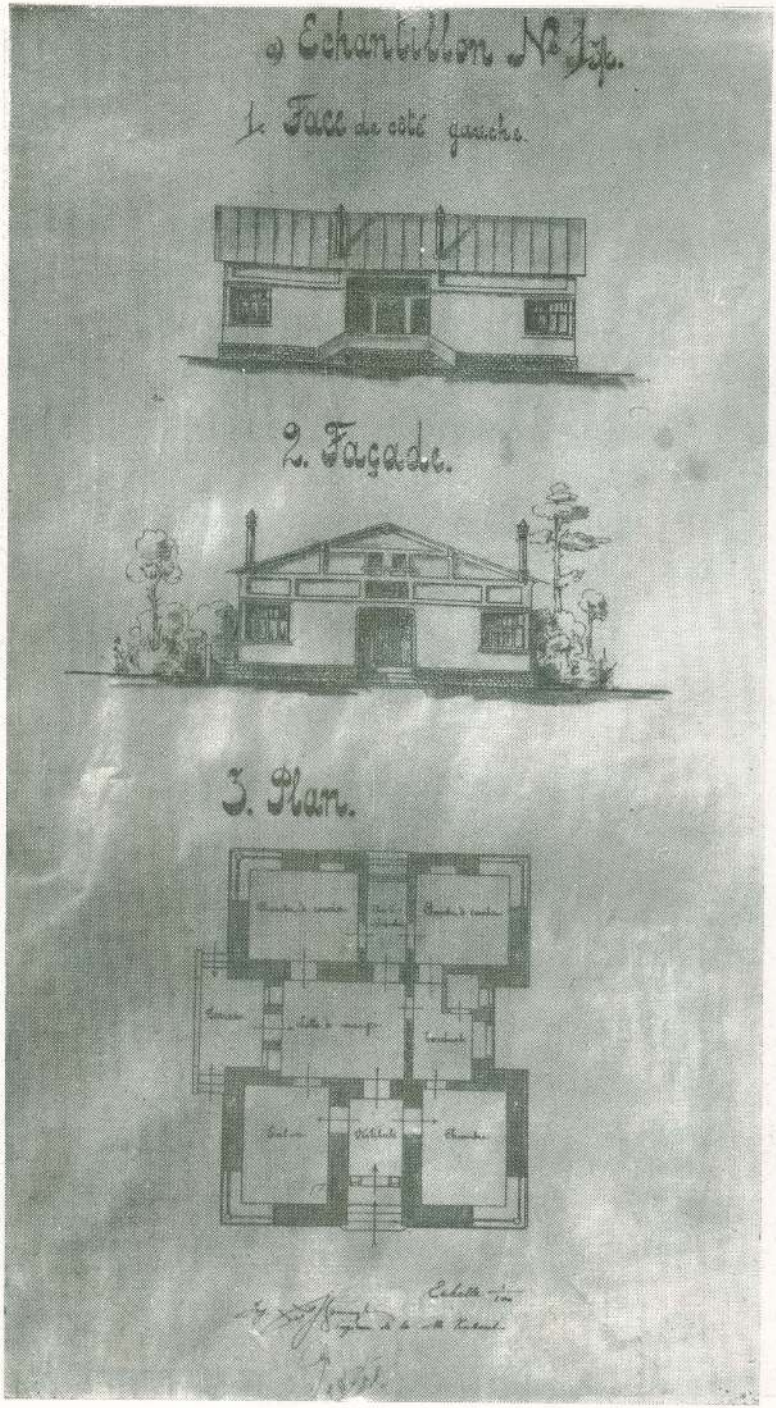

از کاردوانی های سال ۱۳۱۷ بلدیهٔ کابل: نقشهٔ عمارات شخصی در نیوی کابل نمونهٔ نمره (۱)

Modèle des logements privés de (Neivi-Kabul) «Nouvelle Kaboul»

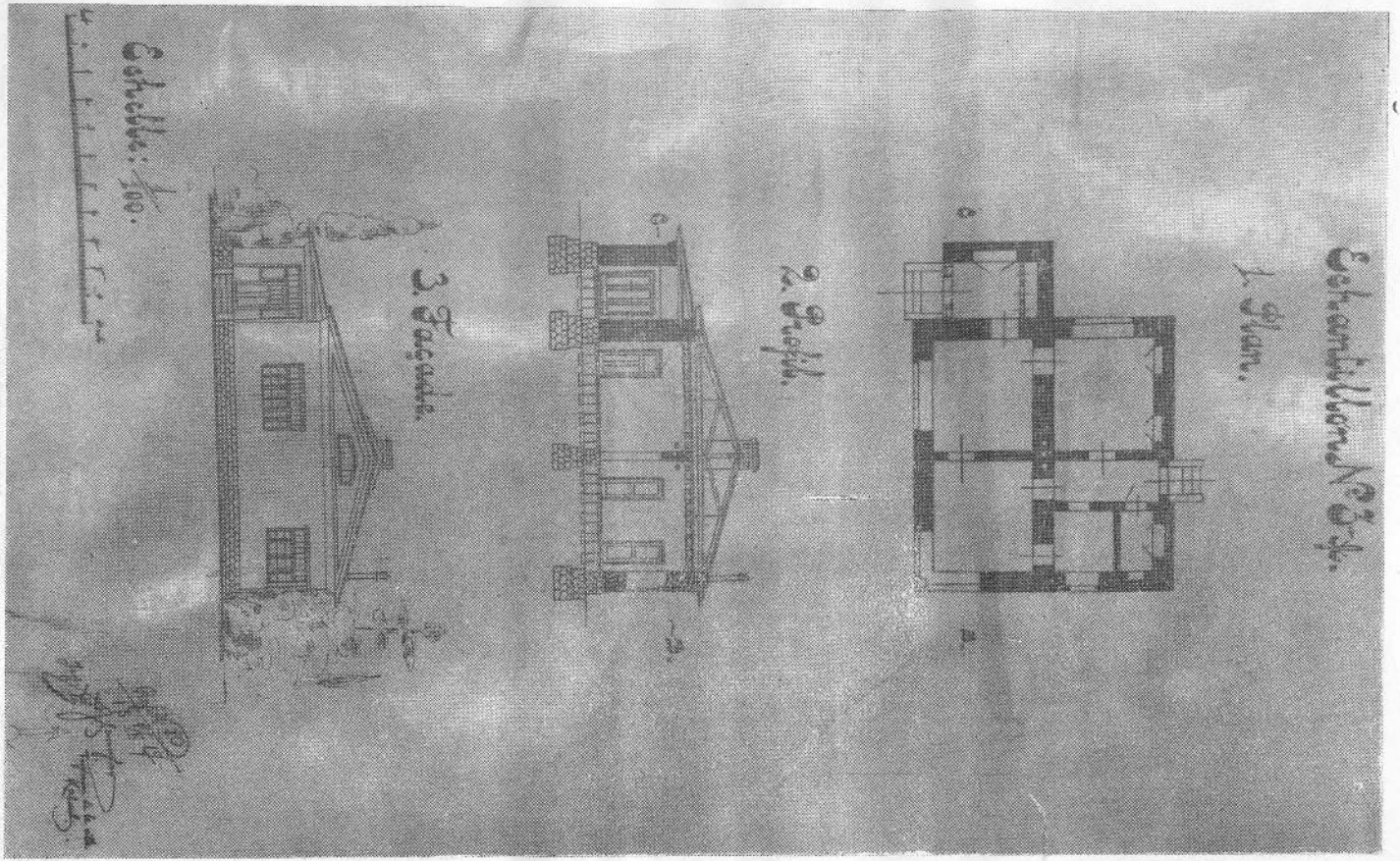

ازکار روائی های سال ۱۳۱۷ بلدیهٔ کابل: نقشهٔ عمارات شخصی درنوی کابل نمونهٔ نمره (۳-الف)

Modèle des logements privés de (Neivi-Kabul) «Nouvelle-Kaboul»

(c) ketabton.com: The Digital Library

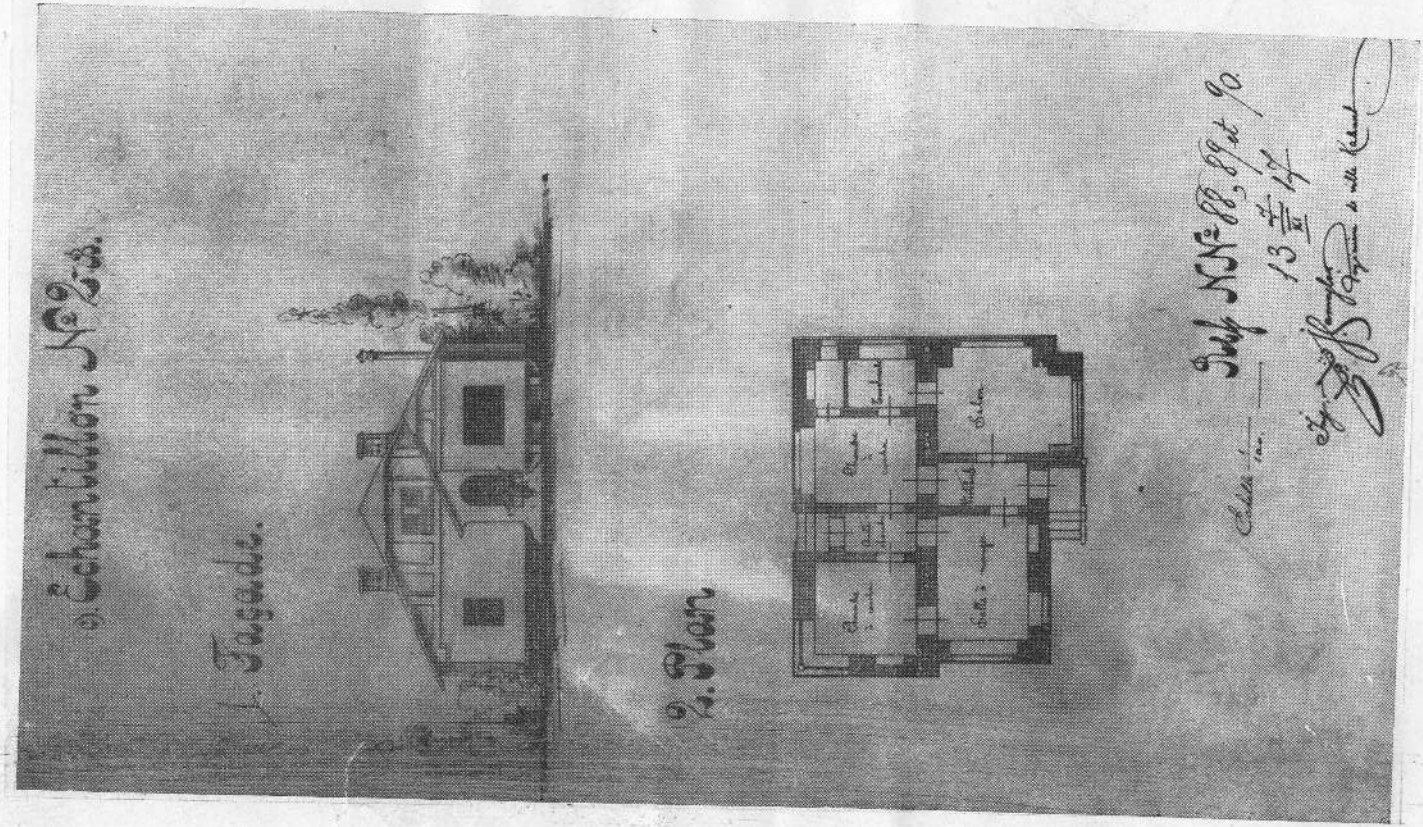

از کارر وائی های سال ۱۳۱۷ بلدیهٔ کابل : نقشهٔ عمارات شخصی در «نیوی کابل» نمونهٔ نمره (۲ ب)

Modèle des logements privés de(Neivi-Kaboul)

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

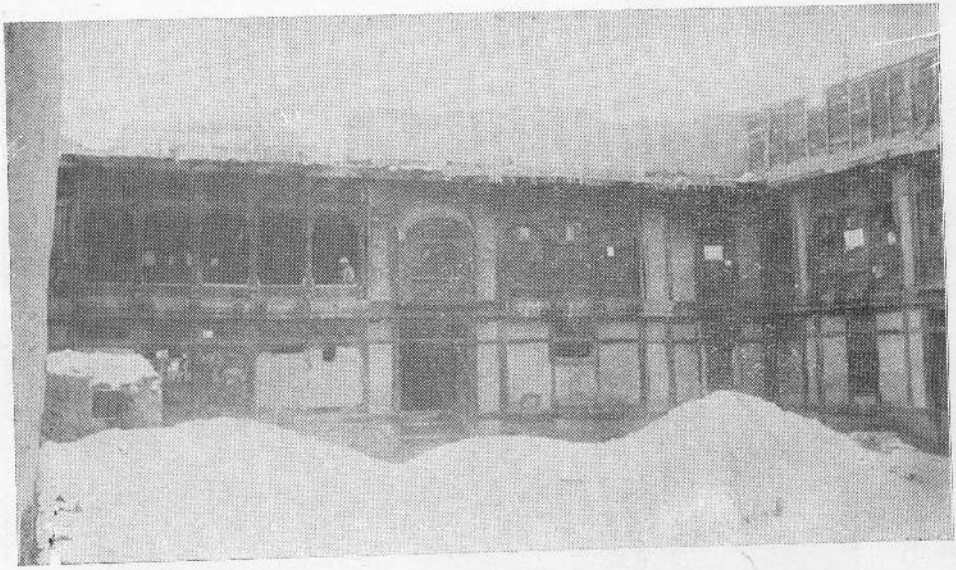

تغییر سلیقهٔ تعمیر در کابل : نمونهٔ عمارات شخصی شهری به سلیقه و طرز قدیم

Type desanciennes maisons privée représentants le style d'autrefois Kaboul

از کار روائی های بلدیهٔ کابل : یکی از نمونهٔ تعمیرات شخصی اهالی شهر که به نقشه وتصویب بلدیه تعمیر شده است

Type des logements modernes dans le nouveau quartier de Kaboul

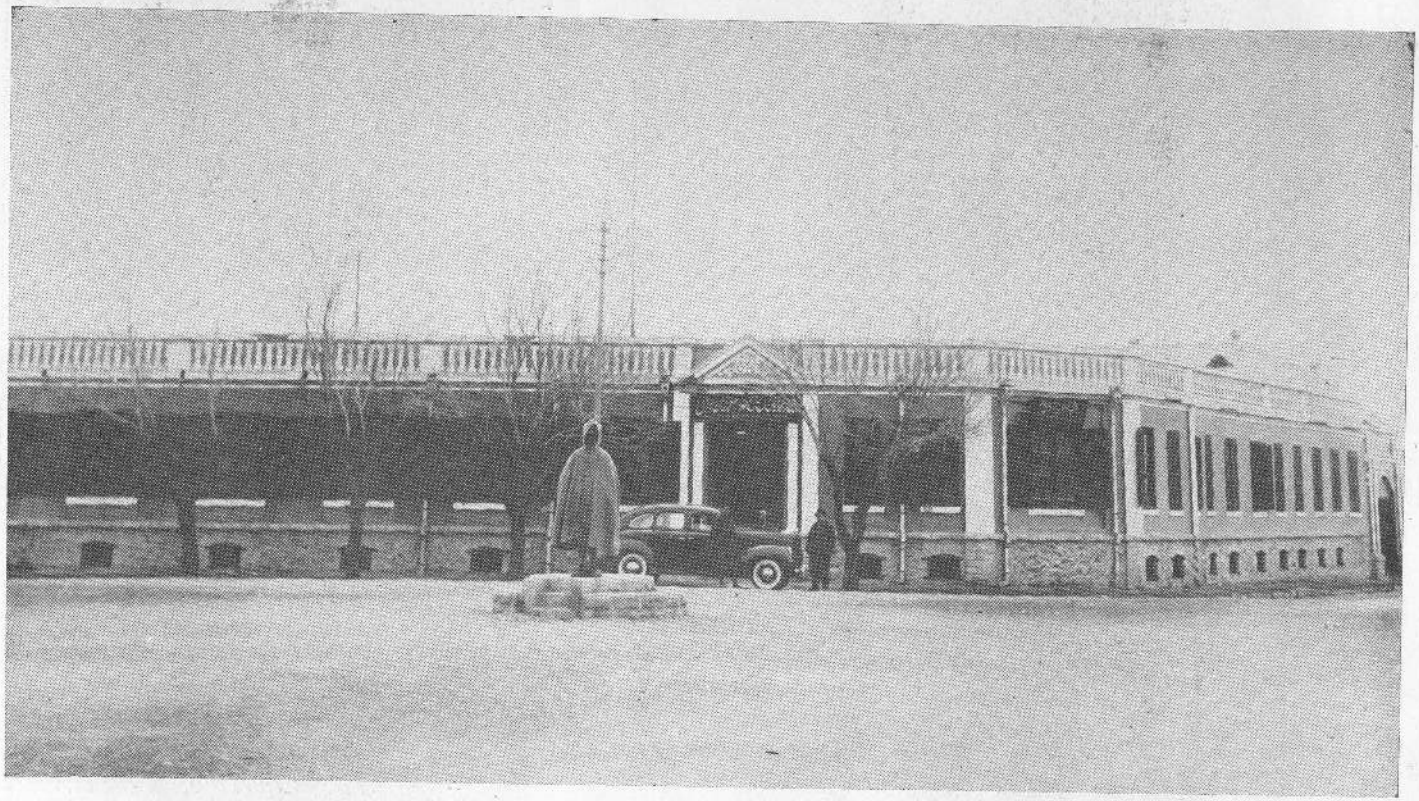

ازعمرانات جدید کابل: تجارت خانه ودوا فروشی مرحوم حاجی غلام محمد خان وشیر دل خان درمحلهٔ جدید

Une des Nouvelles carrefours de Kaboul

(c) ketabton.com: The Digital Library

از کار روائی های بلدیهٔ کابل : ذوق وسلیقهٔ تعمیر تبدیل میشود ساختمان های شخصی شهری
را عمارت فوق نمونه شده میتواند

Type des Batiments privés nouvellement construits á Kaboul

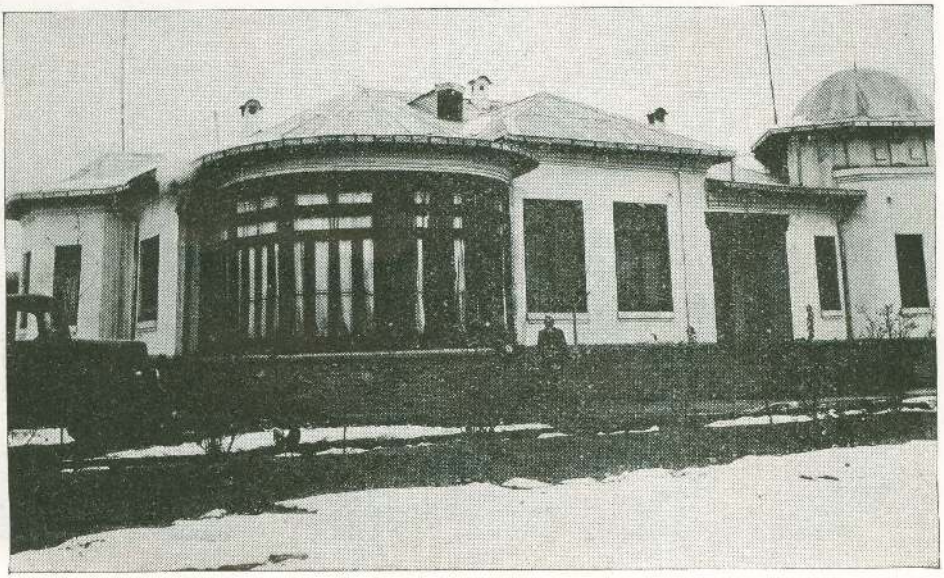

از کار روائی های سال ۱۳۱۷ ریاست بلدیهٔ کابل : سلیقه جدید تعمیر ات شخصی
در شهر عمارتی که مطابق نقشه وتصویب بلدیه تعمیر شده است

Type des Maisons privées nouvellement construites à Kaboul

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

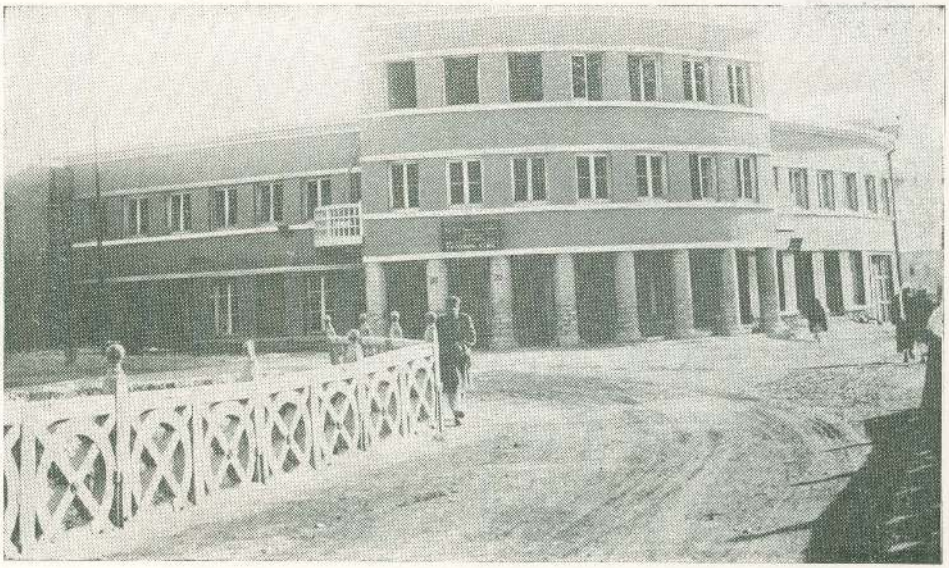

از کار روائیهای سال ۱۳۱۷ ریاست بلدیهٔ کابل: اپارتمان جدید مقابل پل شاه دو شمشیره

Type des magazins modernes nouvellement construits à Kaoul

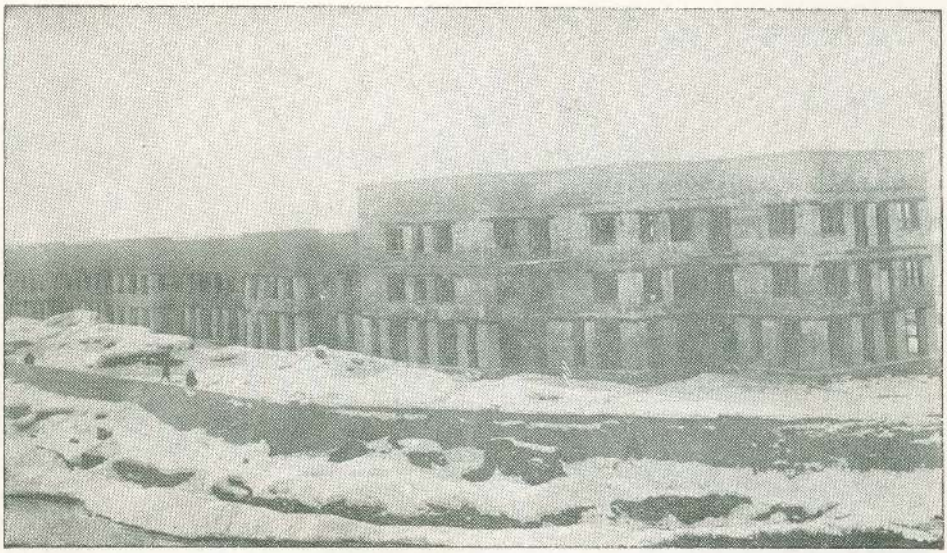

از کار روائیهای بلدیهٔ کابل : اپارتمانهای جدید که درلب دریا بحصه برج وزیر جدیداً
از طرف شرکت عمران ساخته شده وهنوز نیم کاره است

Nouveaux bazars sous constuction le long de la rivière de Kaboul

(c) ketabton.com: The Digital Library

بانك ملی

بانك ملی به‌تعقیب پروگرام سنوات گذشته درسال ۱۳۱۷ ازیك طرف درراه تنظیم جریان پول وتعمیم تجارت اشتراکی (که تقویهٔ صادرات رکن اعظم آن است) وازطرف دیگر برای تکوین وایجاد صنایع سعی ومجاهدت ورزیده ومشکلاتی که ازحیث قلت اسعار و تنزل پول افغانی دامنگیر امور اقتصادی مملکت گردیده بود مانع خط سیر وپیشرفت آن نگردیده است.

درعین حال تشکیل دوایر داخلی بانك نیز دراثر توسعه معاملات بسطه زیادی نموده وذیلاً بملاحظه رسانیده میشود:

تشکیلات بانك ملی:

رئیس : ع، ج، عبدالمجیدخان «وزیر اقتصاد ملی»

الف ـ شعبات مربوطهٔ ریاست:

شعبهٔ تفتیش : ع، سیدشمس الدینخان «مجروح» بحیث معاون

مدیریت مأمورین : ص، غلام علی خان.

مأوریت تحریرات : «، میرمحمد صدیق خان

«اوراق عمومی : «نور احمد خان

ب ـ شق بانکی:

۱ـ بانك مرکزی:

معاون بانك : ع، غلام حیدر خان «مختارزاده»

مدیر محاسبه‌وکنترول عمومی : ص، محمد عمر خان

شعبهٔ شرکتها : عبدالغنی خان سرکاتب

«تحصیلی : «خواجه احمد شده خان سرکاتب.

۲ ـ نمایندگی کابل:

مدیر : ع، حکم چند

معاون : «عبدالحی خان «عزیز»

ج ـ شق تجارتی:

معاون تجارتی : ع، خیر محمد خان

مدیر عمومی صناعتی ومعادن : «، محمد عتیق خان

مدیر تجارتی : «، محمدموسی خان

(c) ketabton.com: The Digital Library

نمایندگیهای داخله وخارجه :

داخله :

الف ـ قندهار : مدیر ع ، عبدالخالق خان « رئیس شرکت وطن »

ب ـ هرات : « « سید کریم خان

ج ـ مزار شریف : ص « محمدامین خان

د ـ اندخوی : « « شاه محمد خان

هـ ـ میمنه : « « سیداحمد خان

خارجه

لندن مدیر : ع محمد عمرخان

برلین « : « محمد یعقوب بخان

کراچی « : . . .

پشاور « : ص ، خان محمد خان

چمن « : « محمد ولیخان

اجرا آت مهمهٔ بانك را بسه عنوان ذیل خلاصه میتوان کرد :

۱ : ـ کنترول اسعار خارجه .

۲ : ـ تنظیم تجارت خارجه .

۳ : ـ تکوین وایجاد صنایع .

۱ : ـ کنترول اسعار خارجه و معاهدات بانکی : ـ چنانچه همه کس اطلاع دارد در اواخر سال ۱۳۱۶ میزان تجارتی افغانستان کسر فاحشی ظاهرساخت که علت آن ازیکطرف افزونی واردات واز طرف دیگر تنزل قیمت مواد خام‌پیدا وار مهمهٔ افغانی در بازار خارجه بوده جهت توضیح این مدعا ملاحظهٔ ارقام ذیل کافی است :

اسم اشیاء	مقدارواردات درسنوات	
	۱۳۱۲	۱۳۱۶
قند شکر	۱۱/۸۰۶ تن	۱۹/۷۴۶ تن
پطرول	۵۹۳/۱۱۲ گیلن	۱/۵۶۹/۴۹۶ گیلن
موتر	۱۲۲ عراده	۸۰۳ عراده

(c) ketabton.com: The Digital Library

تنزل قیمت قره قلی در سال ۱۳۱۷ و ۱۳۱۶ بمعیار شلنگ

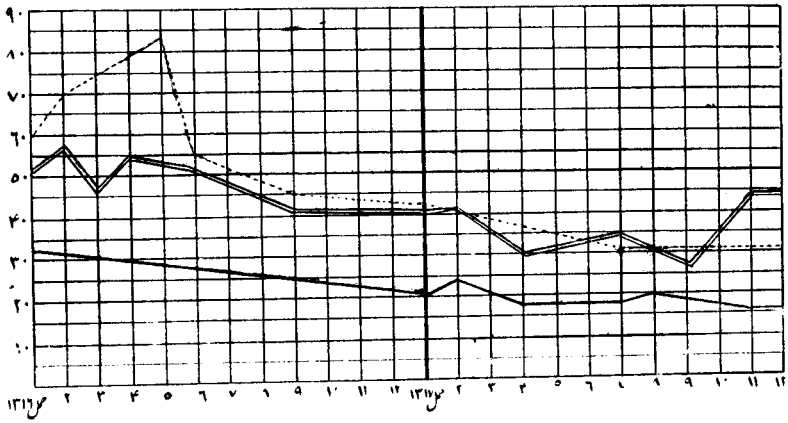

توضیحات

نقره اعلی مال اندخوی و مزار شریف — قره قلی اعلی مال برنی مزار شریف و اندخوی — قره قلی اوسط بخت مال مزار شریف و اندخوی

نتیجهٔ مستقیم برهم خوردن میزان تجارة ، قلت اسعار خارجه بوده که درپارهٔ اخیر سال ۱۳۱۶ ظاهر گردیده از قوهٔ خرید تجار ما در خارج کاست و نرخ اموال وارداتی را بلند برد - جهة اصلاح این اوضاع بانک ملی پیشنهادی راجع به کنترول اسعار تقدیم وزارت تجارة نموده و پیشنهاد مذکور به تصویب مقامات عالیه رسیده و از تاریخ ۲۹ حمل ۱۳۱۷ کنترول اسعار قائم گردید و بموجب مواد این لایحه تجاریکه از افغانستان مال صادر مینمایند مکلفند اسعاریرا که از درك فروش مال ایشان حاصل میشود یا بمملکت مال وارد نمایند یا بالای بانك ملی به نرخ مستقل به فروش برسانند تا بدین طریق قیمت فروش پیدا وار افغانی دوباره بمملکت رجوع نموده از احتکار آن در خارج سرحد جلوگیری بعمل آید و سیاست کنترول اسعار واسطه شد که بانك بتواند امور مالی حکومت و صناعت را به موفقیت در سنه ۱۳۱۷ انجام بدهد .

چون مصرف اسعار در سال ۱۳۱۷ نیززیاد بوده نرخ افغانی روز بروز تنزل میکرد بالاخره دراوایل ماه حوت بانك ترتیبی برای خریدفروش جواز نامه‌های وارداتی وضع نموده و دراثرآن یك اندازه افغانی ترقی کرد وامید است درآینده زیادتر بهبودی حاصل گردد واز طرف دیگر درجریان سال ۱۳۱۷ معاملات بانکی ترقی نموده بانك برای تقویهٔ تجارة و صناعت اعتبارات مهمی اعطا کرد وتجار نیز اهمیت بانك را درك نموده اکثر معاملات پولی خودرا ذریعهٔ آن بعمل آوردند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

میزان موجودی معاملات بانك در اول هرماه بحساب افغانی

بابت سال ۱۳۱۶

تاریخ	حساب جاری اشخاص، شرکتها در بانك	حساب جاری دوایر درشعبهٔ شهری	حساب امانت بدون منفعت	حساب امانت بامنفعت	حساب قرضه دادگی بانك
حمل	۹۸۱۲۵۹۴	۱۶۸۹۵۶۵	۲۴۱۱۳۴۰	۱۳۳۲۱۱	۵۹۱۱۵۱۳
ثور	۱۰۲۸۲۸۹۹	۲۴۲۱۸۷۳	۱۰۰۳۷۰۵	۱۳۳۲۱۱	۶۶۳۶۰۲۹
جوزا	۷۵۶۳۷۶۴	۲۲۱۹۵۳۷	۹۷۱۱۲۲	۱۳۳۲۱۱	۸۲۸۰۷۱۶
سرطان	۱۰۴۵۵۶۱۰	۲۱۰۲۹۶۵	۴۷۰۶۸۶	۱۷۴۱۶۲	۸۹۷۳۴۱۸
اسد	۱۲۳۵۹۸۴۹	۳۳۳۵۶۹۲	۵۰۷۰۶۸	۱۷۹۱۶۲	۸۷۸۲۱۱۰
سنبله	۱۶۹۲۸۲۳۹	۳۲۲۵۵۸۹	۱۰۵۵۹۳۰	۱۸۷۱۶۲	۸۷۰۶۰۱۱
میزان	۱۶۵۹۱۰۷۷	۳۶۴۳۴۵۴	۹۶۶۷۶۸	۱۹۲۱۶۲	۹۰۵۴۲۲۵
عقرب	۱۵۳۲۹۲۲۶	۲۶۳۳۹۹۲	۱۱۱۴۷۷۶	۱۳۶۸۰۶۷	۱۰۷۷۹۲۹۹
قوس	۱۳۳۴۱۰۳۹	۲۶۳۵۰۰۲	۱۲۴۹۸۴۴	۱۳۶۸۰۶۷	۸۳۹۷۶۹۷
جدی	۱۳۹۱۴۵۶۴	۲۵۰۰۵۴۰۵	۱۱۰۵۲۴۱	۱۶۲۶۶۶۷	۹۳۲۰۰۶۲
دلو	۸۴۳۱۴۳۳	۲۳۶۵۱۰۹	۱۱۵۵۶۱۳	۱۸۰۴۸۳۵	۸۶۸۷۲۰۹
حوت	۱۰۸۹۶۹۶۱	۲۵۷۴۶۳۶	۱۲۳۲۴۶۵	۱۸۷۴۸۳۵	۹۰۶۲۲۴۸

(c) ketabton.com: The Digital Library

میزان موجودی معاملات بانك دراول هر ماه بحساب افغانی

بابت سال ۱۳۱۷

تاریخ	حساب جاری اشخاص در بانك	حساب جاری دوایر درشعبهٔ شهری	حساب امانت بدون منفعت	حساب امانت با منفعت	حساب قرضه دادگی بانك
حمل	۱۲۳۳۸۵۴۰	۳۰۴۱۰۰۲	۱۶۸۱۹۷۳	۱۹۲۶۸۹۰	۸۲۸۶۶۰۱
ثور	۱۹۴۶۹۷۷۸	۵۱۰۴۷۷۵	۲۲۶۳۰۳۶	۷۹۳۹۰۴	۸۲۴۰۱۷۷
جوزا	۳۱۳۵۷۱۱۶	۵۲۱۱۸۸۰	۲۳۲۴۶۷۹	۵۵۴۷۹۶	۷۴۶۶۴۷۲
سرطان	۳۰۶۵۱۰۹۲	۵۱۰۶۱۹۱	۲۵۰۰۵۱۵	۳۵۹۲۱۳	۷۱۲۲۵۳۲
اسد	۴۱۰۰۷۴۵۶	۵۲۲۴۳۴۷	۲۴۶۱۷۴۹	۱۵۵۹۲۱۳	۸۱۳۲۱۶۱
سنبله	۳۹۵۶۳۲۷۲	۳۴۵۱۹۴۹	۲۷۹۵۲۳۲	۱۷۲۱۰۶۷	۸۲۲۰۳۰۲
میزان	۴۱۹۴۸۱۰۷	۲۸۴۳۴۸۰	۳۸۵۲۷۵۷	۲۷۰۶۳۰۵	۸۳۶۲۶۲۷
عقرب	۳۶۰۷۸۰۷۰	۳۲۰۶۰۱۳	۳۹۲۳۱۲۵	۲۷۵۱۱۳۳	۸۳۷۹۱۳۹
قوس	۳۸۰۰۷۳۲۷	۳۰۹۳۰۷۶	۳۲۳۹۸۷۲	۲۸۲۴۸۴۳	۸۳۵۷۳۳۴
جدی	۳۵۴۰۸۰۷۵	۳۰۷۸۵۸۸	۳۰۳۴۷۴۰	۲۸۳۲۶۳۵	۹۲۸۷۵۵۵
دلو	۲۰۸۴۰۴۹۵	۴۳۴۲۲۱۹	۳۵۹۶۳۱۰	۲۸۵۳۱۹۸	۱۰۱۰۴۹۸۴
حوت	۲۴۸۶۴۴۲۸	۵۵۷۸۸۰۶	۳۸۲۰۵۳۹	۱۶۶۸۷۷۰	۱۱۳۴۸۱۳۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

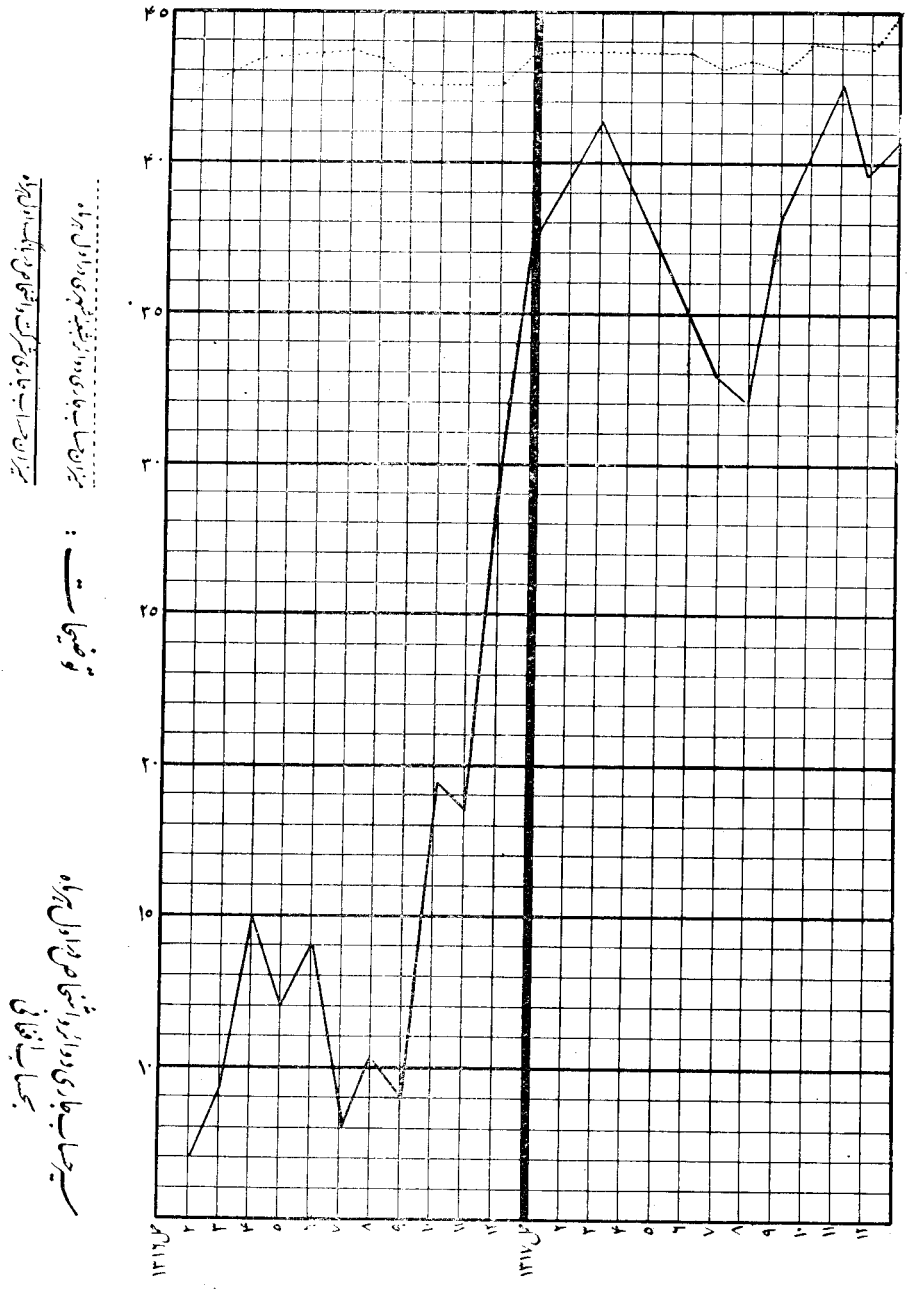

سیر حساب جاری دریای کابل در اول سال ۱۳۱۲ ه
بحساب افغانی

(c) ketabton.com: The Digital Library

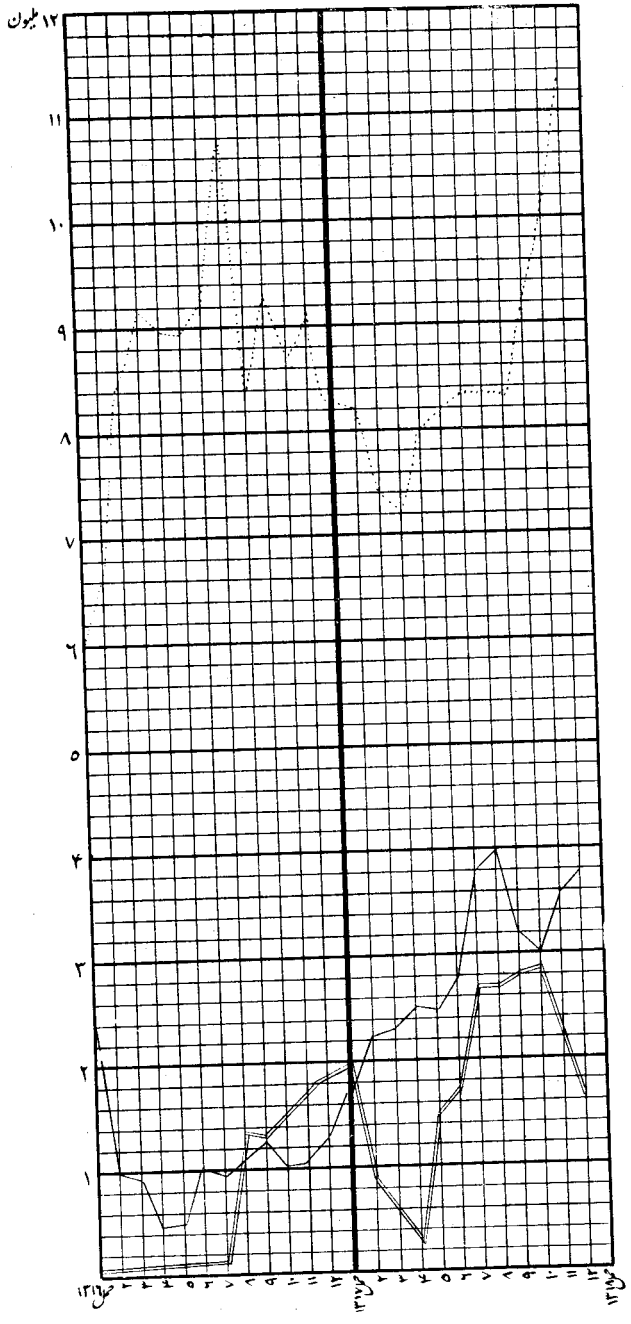

سیر امانت بدون منفعت
و با منفعت و قرضه بانک دا اول
هر ماه بحساب افغانی

توضیحات

قرضه دادگی بانک

امانت بدون منفعت

امانت با منفعت

(c) ketabton.com: The Digital Library

تنظیم تجارت :

درین قسمت بانک ملی از چند سال به این طرف مجاهدت زیادی و رزیده تجارة را از اصول انفرادی که جزوا عظم مفاد آن بجیب تجار اجنبی میرفت با صول شراکت و اجتماع سرمایه تبدیل وموافق احتیاجات عصری تنظیم نموده است ودراثراین اصلاحات شرکت‌ها واتحادیه های متعددی درنقاط مملکت تاسیس گردیده که میزان سرمایهٔ آنها درسال ۱۳۱۷ به ۲۹۲ ملیون افغانی بالغ میشود وراساً باممالك خارجه تجارة مینمایند درحین حال بغرض تسهیل معاملات و تقویهٔ صادرات مملکت بانک باپارهٔ ممالك خارجه قرارداد های تجارتی به اساس تبادلهٔ جنسی منعقد نموده مثلاً قرارداد تجارتی باروسیه (سو افغان ترك) قرارداد تجارتی باایطالیه والمان بموجب قرار داد های فوق افغانستان مواد پیداوار خودرا از قبیل پشم ، پنبه ، تریاك وغیره ممالك فوق صادر نموده در مقابل از ایشان آلات وسامان صناعتی ودیگر مایحتاج خود را اخذ میدارد.

جدول صادرات شرکتهای سهامی در سنه ۱۳۱۵ و سنه ۱۳۱۶

اجناس		شرکت های صادرکننده						
		اتحادیه تجارت	اتحادیه شمالی	شرکت اسهامی	شرکت تریاك	شرکت وطن	شرکت سکانه	میزان
۱۳۱۵	پشم	۷۸۶۱۲۲۴	۲۶۱۵۸۹۶	۵۷۶۶۱۰		۳۹۰۴۴۲۹		۱۵۹۵۸۱۵۹
	پخته	۲	۷۸۱۰۳۲	۲۲۹۵۸۸				۱۰۱۰۶۲۰
	تریاك				۱۴۰۲۷۰۹			۱۴۰۲۷۰۹
	پسته			۲۲۷۶۵۹				۲۲۷۶۵۹
	قره قلی	۱۴۹۲۱۳	۱۷۳۸۵۱۱۶	۴۷۰۰۹۴۷۸				۶۴۵۴۳۸۰۷
	میزان	۸۰۷۴۳۷	۲۱۷۸۲۰۴۴	۴۸۰۴۳۳۳۵	۱۴۰۲۷۰۹	۳۹۰۴۴۲۹		۸۳۱۴۲۹۵۴ افغانی
۱۳۱۶	پشم	۶۹۹۵۱۱۲	۳۶۰۵۸۵۶	۷۲۱۸۳۰		۸۰۱۶۱۳۱		۲۰۳۳۸۹۲۹
	پخته	۳۰۵۱	۷۱۶۱۹۶۸	۱۷۲۷۵۶۶				۸۸۹۲۵۸۵
	قره قلی دوبر	۷۱۱۸۳۵۵		۳۲۰۹۲۰۴			۲۵۰۳۸۵۶۴	۷۵۲۶۶۱۲۳
	بغته	۹۴۳۸۵۰					۶۲۹۰۹۵	۱۵۷۲۹۳۵
	کنجد			۲۳۸۸۸۶				۲۳۸۸۸۶
	تریاك				۲۰۶۹۸۹۸			۲۰۶۹۸۹۸
	قالین			۵۰۱۰۴۹				۵۰۱۰۴۹
	پوست برای دوختن	۳۴۶۴۳۲	۶۰۳۷۹					۴۰۶۸۱۱
	پسته	۷۳۵۷۵		۸۸۹۸۷				۱۶۲۵۶۲
	میزان	۱۰۴۸۰۳۷۵	۱۲۰۹۷۰۸۹	۶۲۴۸۶۲۶	۲۰۶۹۸۹۸	۸۰۰۶۱۳۱	۲۵۰۳۱۷۵۹	۱۰۰۹۵۴۹۷۸۸ افغانی

(c) ketabton.com: The Digital Library

احصائیه صادرات شرکت های سهامی (بدون ماشین و آلات)

نوع جنس	مقدار مال و شرکت صادر کننده						
	اتحادیهٔ هرات	تحدیهٔ شمالی	شرکت سهامی	شرکت تریاك	شرکت وطن	شرکت سه گانه	میزان
۱۳۱۵							
پشم	۲٤٦۸ تن	۱۲۳۵ تن	۱٥٤ تن		۷۸۰ تن		٤٦۳۷ تن
پخته		۳٤۸ «	٦۰ «				٤۰۸ «
تریاك				۱۷/۱٤ تن			۱۷/۱٤ «
پسته			۷۰ «				۷۰ «
قره قلی	۳٥۱۰ جلد	۲۰۰۰٥۰ جلد	٥٤٥٤٥۲ جلد				۷٤۹۰۱۲ جلد
۱۳۱٦							
پشم	۲۲۰۹ تن	۱٦۰۳ تن	۱۰۰ تن		۱۲٥۷ تن		٥۱٦۹ تن
پخته	۲ تن	۳۲۰٦ «	٤۹٥ «				۳۷۰۳ «
قره قلی دوبر	۱۷۹۷٥٤ جلد		٤٥۰۱٤ جلد			۸۸٤۰۱۳ جلد	۱۱۰۸۷۸۱ جلد
بغنه	۱۹٤٥۹۷ جلد					٥۷۱۹٤ جلد	۲٥۱۷۹۱ جلد
کنجد		۲۱۷ تن					۲۱۷ تن
تریاك				۲۳/۸۰ تن			۲۳/۸۰ «
قالین			۲۲۹۱ تخته				۲۲۹۱ تخته
پوست بزی و گوسفندی	۱۳۳٤٦۲ جلد	۲۰۱٦۷ جلد					۱٥۳٦۲۹ جلد
پسته	٤٦ تن		٤٤ تن				۹۰ تن

(c) ketabton.com: The Digital Library

جدول واردات شرکتهای سهامی در ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ (بدون ماشین آلات)

اجناس	مقدار مال و شرکت وارد کننده				
	اتحادیهٔ شمالی	اتحادیهٔ هرات	شرکت اسهامی	شرکت پشتون	میزان
۱۳۱۵					
رخت	۱۵۳۱۶ عدل	۱۴۵۰۸ عدل			۲۹۸۳۴ عدل
کلوش	۷۱۴۵۰ جوره	۴۱۱۰۰ جوره			۱۱۲۵۵۰ جوره
شکر	۹۶۱ تن	۷۳۷ تن	۶۶۸۷ تن	۲۵۱۹ تن	۱۰۹۰۴ تن
قند	۱۳۴۵ »	۷۹۷ »	۱۴۰۶ »	۳۰ »	۳۵۷۸ »
تیل خاک	۱۰۵۴ »	۵۷۹ »			۱۶۳۳ »
پطرول	۵۲۱ »	۳۷۱ »	۲۵۱۸ »	۷۰۷ »	۴۱۱۷ »
روغنیات موتر			۴۰۷۵۲۰ افغانی	۵۰۰۰۰ افغانی	۴۵۷۵۲۰ افغانی
موتر			۳۷۷ عراده		۳۷۷ عراده
۱۳۱۶					
رخت	۱۶۷۷۸ عدل	۱۳۴۸۳ عدل			۳۰۲۶۱ عدل
کلوش	۱۰۳۰۹۷ جوره	۳۹۳۳۰ جوره			۱۴۲۴۲۷ جوره
شکر	۱۵۸۷ تن	۲۰۱۷ تن	۹۹۰۷ تن	۲۳۸۶ تن	۱۵۸۹۷ تن
قند	۱۶۸۶ »	۱۶۶۲ »	۴۷۰ »	۳۰ »	۳۸۴۸ »
تیل خاک	۱۱۷۱ »	۳۰۱ »			۱۴۷۲ »
پطرول	۸۵۶ »	۶۵۳ »	۳۲۷۸ »	۸۰۵ »	۵۵۹۲ »
روغنیات موتر			۵۸۲۳۱۵ افغانی	۵۰۰۰۰ افغانی	۶۳۲۳۱۵ افغانی
موتر			۸۰۴ عراده		۸۰۴ عراده

(c) ketabton.com: The Digital Library

بعمل آورده وبا دهاقین و مال داران امداد نموده ودر اثر مجاهدت واقدامات آنها زراعت پنبه که متدرجاً در افغانستان متروك میشد احیاء گردید و درچخانسور و هرات و مخصوصاً قطغن وسعت یافت وهم چنین پشم ومیوه به اصول صحیح موافق مقتضیات بازار خارجه صادر شد .

احصائیهٔ صادرات پخته بمعیار تن

شرکت صادر کننده	روسیه	المان
	مقدار	مقدار
۱۳۱۵		
اتحادیهٔ شمالی	۳۴۸	.....
« هرات	.....	.....
شرکت اسهام	.....	۶۰
میزان	۳۴۸	۶۰
کل صادرات درسال ۱۳۱۵ مساوی ۴۰۸ تن		
۱۳۱۶		
اتحادیهٔ شمالی	۳۲۰۶	.....
« هرات	.....	۲ تن
شرکت اسهام	.....	۴۹۵ «
میزان	۳۲۰۶	۴۹۷ «
کل صادرات درسال ۱۳۱۶ مساوی ۳۷۰۳ تن		

سوم تکوین صنایع : موضوع صنایع یکی از قضایای اساسی مملکت بشمار میرود تاوقتیکه ماخودرا درمورد ضروریات اولیه از احتیاج خارجه تااندازهٔ ممکنه بی نیاز نسازیم حیات اقتصادی ما اساس ثابتی نخواهد داشت اینست که بانک پس از آنکه یك اندازه تجارة را تنظیم و فوائد آن

(c) ketabton.com: The Digital Library

صادرات شرکتهای سهامی در سنه ۱۳۱۵ و سنه ۱۳۱۶

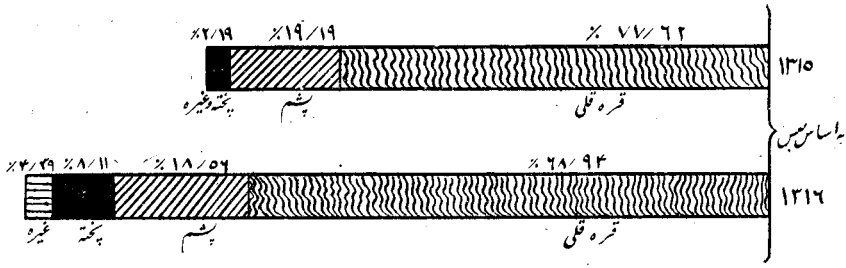

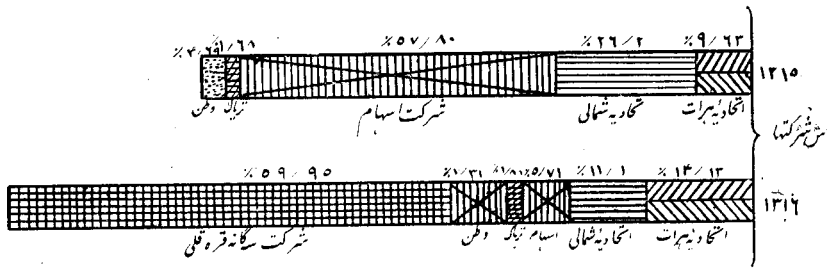

واردات شرکتهای سهامی در سنه ۱۳۱۵ و سنه ۱۳۱۶ (بدون ماشین آلات)

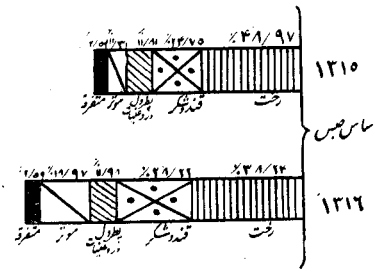

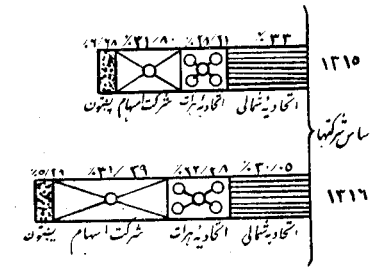

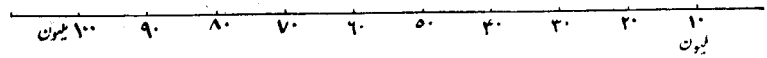

شرکت های فوق در اصلاح وتوسعهٔ زراعت که جزو مهم صادرات ایشان است مجاهدت

(c) ketabton.com: The Digital Library

عائد مملکت گردید جداً بموضوع صنایع پرداخت و خلاصه اقداماتی که درین باره بعمل آورده قرار ذیل است.

الف : تاسیس فابریکه نساجی پارچهٔ نخی مهمترین قلم واردات مملکت مابوده وسالانه تقریباً ۷۵ ملیون افغانی را ازین درك بممالك خارج تحویل میدهیم بغرض رفع این احتیاج وتزئید صادرات بانك اولاً به توسعهٔ زراعت پنبه همت ورزیده از سنه ۱۳۱۵ الی ۱۳۱۷ اقدامات ذیل را عملی نموده : باندازهٔ (۹۰۰) هزار سیر تن تخم پنبه را ذریعهٔ شرکت پنبه بین دهاقین مجانی تقسیم نموده واز مقدار تخم مذکور تخمین هشتصد تن آنرا بامصرف کرایه به قیمت (۶۳۰) هزار افغانی از خارج تهیه نموده وقیمت تخم هائیکه از خود داخله تهیه شد وبا مصرف کرایه که تخم مذکور به مزرعه رسانیده شده به (۸۵۰) هزار افغانی میباشد مجموع مصارف تخم پنبه که مجانی بین دهاقین تقسیم کرده شده بالغ ۱/۴۸۰/۰۰۰ افغانی میباشد

برای امداد به دهاقین وتشویق آنها درتوسعهٔ زراعت پخته در سال ۱۳۱۷ باوجود تنزل فاحش قیمت پنبه درخارج شرکت پنبه قیمت خرید خودرا نسبت به سنه ۱۳۱۶ شانزده ونیم فی صد ترقی داده است .

برای سنه ۱۳۱۸ پروژه های وسیع تری را برای توسعهٔ زراعت پنبه وضع نموده که عنقریب تحت عمل گذاشته میشود درعین حال که اقدامات فوق برای توسعهٔ زراعت پنبه بعمل آمد بانك به تاسیس یك فابریکهٔ بافت پارچهٔ نخی درمحل پل خمری که نزدیك مزارع پنبه است تصمیم گرفته پیشنهادی بوزارت تجارة تقدیم نموده وبتاریخ ۶ ثور ۱۳۱۵ به تصویب مجلس عالی وزراء رسیده و شرکت نساجی به سرمایهٔ (۵۵) ملیون افغانی تاسیس شد که بصورت ذیل پرداخته میشود. حکومت درپنجسال ده ملیون افغانی، بانك درپنج سال پانزده ملیون افغانی، تجار صادراتی قره قلی درعرصه ۵ سال درهرپوست قره قل ۵ افغانی ودرهردوبرسه افغانی بقیهٔ اسهام بالای زارعین فروخته میشود .

این شرکت دربدو امر (۵۵۰) دستگاه بافت و ۱۵۰۰۰ دوك نخ ریسی ودیگر لوازم آنرا از انگلیستان خریداری نموده ویك ماشین خانهٔ تولید برق بقوه ۴۵۰۰ کیلوات ازالمان وارد کرد وتعمیرات بند برق را شروع نموده درسال حاضر کار نصب ماشین های برق قریب به اختتام بوده وماشین بافت نیز درسال ۱۳۱۸ نصب میشود ودر سال ۱۳۱۹ فابریکه شروع بکار نموده درمرحله اول سالانه ۳/۷۱۲/۵۰۰ متر، پارچه و ۶۴۸/۰۰۰ کیلو نخ نمبر ۲۰ مختلف تولید خواهد کرد امااز ان به بعد مقدار دوك ها وماشین های بافت متدرجاً ترقی یافته درسال ۱۳۲۱ به تعداد ۱۵۰۰ دستگاه و ۵۰ هزاردوك ترقی داده وتولید آن نیز بهمان پیمانه ترقی خواهد یافت

ب: فابریکه قند سازی وزراعت لبلبو : بانك دراواخر سال ۱۳۱۳ شروع به مطالعه زرع لبلبو نموده واخیراً یکنفر متخصص زراعتی را از چکو سلواکی استخدام وتخم وسامان لازمه ازخارج وارد ودرعلاقهٔ خان آباد، بغلان، قندز، دهنهٔ غوری امتحان های ابتدائی زراعت لبلبو را نموده بعد تجربهٔ های زراعتی ومطالعه وسعت زمین آب وموافقت هوا درسال ۱۳۱۶ بانك ملی تصمیم گرفت که پروژه صناعت قند سازی طرح وشروع به عملیات بدارد ودرنتیجه شرکت قند سازی به سرمایه (۳۰ ملیون) افغانی تاسیس وانحصار واردات شکر وپطرول تمام افغانستان را

(c) ketabton.com: The Digital Library

برای تقویه آن اعطا گردید تا بدین وسیله ماشین خانه های قندسازی را در افغانستا ن تعمیر نماید شرکت مذکور عجالتاً دو ماشین خانهٔ بزرگ ازچکو سلوا کی والمان خریدا ری نموده که اولی ازلبلبو ودومی ازنیشکر قند می سازد .

فابریکهٔ قندسازی لبلبو دربغلان که دراراضی قریب جوار آن برای زراعت لبلبو مساعد است تاسیس می شود چنانچه کارتعمیر آن شروع گردیده وپیشرفت زیادی حاصل نموده مصرف روزانهٔ این فابریکه پس ازتکمیل شش صد تن لبلبودر ۲٤ ساعت خواهدبود فابریکه دیگریادر جلال آباد یاقندز نصب خواهد شد وقوت کار این کارخانه نیزدر ۲٤ ساعت شش صدتن میباشد .

ازان جا که جریان امور این ماشینخانه ها نیاز مند متخصص وافراد فنی میباشد و د و ا م اجنبی ها ئیکه برای هدایت کار استخدام گردیده ازحیث زیادتی معاش امکان ندا ردبانك ملی پس ازمفاهمه با وزارت معارف چند نفر ازطلاب افغانی را جهته تحصیل امور نساجی قندسازی باوربا فرستاد وهم پروژهٔ یك مکتب نساجی را بکابل طرح نموده است .

ج : درولایت قطغن ومزار وقندهار که محل تولیدپنبه است به تفصیل ذیل ماشین های جین وتیل کشی وصابو ن سازی نصب گردیده که پارهٔ ازان تکمیل وبقیه درسال ۱۳۱۸ ختم وشروع بکار خواهدکرد.

و لایت قطغن :

قندز :- فابریکه قندز که بسال ۱۳۱٦ تاسیس ودرسال ۱۳۱۷ شروع بکار نموده دارای ماشین های ذیل است ۱: ماشین جین ولنتراتوماتیك ۸ پایه قوهٔ کارآن در ۲٤ ساعت ۲۱ تن پنبه محلوج ۲: ماشین پرس یك پایه در ۲۰ ساعت از (۱۲۰) الی (۱٦۰) عدل را بوزن ۱۲۰ الی ۱۵۰ کیلو بسته مینماید ۳: دیزل برقی بقوه ۱۵۰ اسپ یك پا یه (۱۰ کیلوات ٤۵ امپیر) ٤: دستگاه تیل کشی که در ۲٤ ساعت پنج تن تیل استخراج میدارد وبرای جریان این دستگاه ماشین دیزل علیحده نصب خو اهد شد

۵: فابریکهٔ صابون سازی وفلتر روغن تحت تعمیر است.

امام صاحب :- چهار پایه جین ولنترودوپایه پرس ودوپایه تراکتور بکارافتاده ویك پایه جین ولنتر ویك پرس هیدر ولیك ویك دیزل عنقریب اکمال وشروع بکار می نماید .

تالقان : - چهار پایه جین ولنتر ودوپایه پرس ودوپایه تر اکتورجریان داشته ویك پایه جین ولنتر ویك پرس هیدرولیك ویك دیزل عنقریب تمام وبکار می افتد .

خواجه غار :- چهار جین ویك پایه دیزل نصب وعنقریب شروع بکار خواهد کرد .

بغلان :- چهارعدد ماشین جین ولنترویك دیزل تحت بسته کاری است .

ولایت مزار شریف :

آقچه ودولت اباد وغیره مربوط ولایت مزار شریف سه فابریکه تاسیس و هر یك آن دارای دو جین یك پرس ویك تراکتور بوده ودایراست درتاشقرغان عمارت فابریکه تمام وعنقریب شروع به بسته کاری خواهد نمود

(c) ketabton.com: The Digital Library

بیلانس سال ۱۳۱۶ بانك ملی

اصل سرمایه ۶۰۰۰۰۰) فی سهم یکهزار افغانی ۶۰۰۰۰۰۰۰۰ ـ افغانی

۱:ـ اسهام :

۱:ـ اسهام فروش ۴۷۳۹۵) فی سهم ۱۰۰۰ افغانی ۴۷۳۹۵۰۰۰ — افغانی

۲:ـ « نا فروش ۱۲۶۰۵) « « « ۱۲۶۰۵۰۰۰ — «

جمله ۶۰ ۰۰۰ ۰۰۰ — افغانی

۲:ـ قروض اشخاص :

۱:ـ شعبه بانك

۱:ـ حساب‌جاری‌حکومت ۲۶۰۱۱۲۳۹ /۱۰ — افغانی

۲:ـ حساب‌جاری وامانات اشخاص ۶۰۳۰۳۶۳۹/۹۸ ۳/۴ — «

جمله ۸۶ ۳۱۴ ۸۷۹/۸ ۳/۴ — «

۳:ـ انحصارات شکر :

۱:ـ حساب حکومت : ۰۰۰۶۸۵۴/ — «

۲:ـ حساب اشخاص : ۸۷۵۵۳۳۸ /۷ ۱/۲ — «

جمله ۸۷۶۲۱۹۲ /۷ ۱/۲ — «

۴:ـ انحصارات موتر :

۱:ـ حساب حکومت ۲۶۶۴۶۴ /۵۶ — «

۲:ـ « اشخاص ۶۴۷۱۱۱۸ /۲۹ — «

جمله ۶۷۳۷۵۸۲ /۸۵ — «

۵:ـ شعبهٔ ترمیم موتر: ۱۶۴۲۳۵۱/۱/۴ — «

شعبهٔ کمیسه :

۱:ـ حساب حکومت ۸۷۳۶۶۲ /۱ — «

۲:ـ « اشخاص ۹۳۴۴۹۶۲ /۱ ۷/۱۰ — «

جمله ۱۰۲۱۸۶۲۴ /۲ ۷/۱۰ — «

۷:ـ تجارتی:

۱:ـ حساب حکومت ۱۷۷۶۶۶ /۹۱ — «

۲:ـ « اشخاص ۵۹۰۸۲۹۸۷/۹ — «

جمله ۵۹۲۶۰۶۵۴ /۰۰ — «

(c) ketabton.com: The Digital Library

بابت نقل شد ورق اول ماده ۱	۸۶۳۱۴۸۷۹/۸۳/٤	— افغانی
« « « « « « ۲	۸۷۶۲۱۹۲/۷ ۱/۲	— «
« « « « « « ۳	۶۷۳۷۵۸۲/۸۵	— «
« « « « « « ٤	۱۶٤۲۳۵۱/۱/٤	— «
« « « « هذا « ۵	۱۰۲۱۸۶۲٤/۲۷/۱۰	— «
	۱۷۲۹۳۶۲۸۳/٤۱/۵	— «
از بابت اصل سرمایه	۶۰۰۰۰۰۰۰/	— «
« مفاد خالص	۱٤۳۶۳۸۹۲/۵ ۱/٤	— «
	۲٤۷۳۰۰۱۷۵/۹ ۹/۲۰	— «

طلبات بانك ملی

الف : موجود

بانك ملی	۱۳٤۵۷۷٤/۹۶ ۱/۲	— افغانی
شعبهٔ شکر	۹۹۹۷٤۷۹/۵٤ ۱/۲	— «
انحصار موتر	۱۲۲۷۵۶۹ /۳۱	— «
فابریکهٔ ترمیم موتر	۲۵۶۳۷۸ /٤۸ ۱/۲	— «
شعبهٔ کمیسه	۲۷٤۳۵۵۵ /۷۷ ۷/۱۰	— «
« تجارتی	۰۰۰۲۳٤٤ /۹۹	— «
« پرزه فروشی	۰۳۹۷۸۲٤ /۶۱	— «
	۱۵۹۷۰۹۲۷/۶۸ ۱/۵	— «

ب : جایداد

بانك ملی	۱۳۶۳۷٤٤۶۳ /۳۳ ۳/٤	— «
انحصار موتر	۰۰۶۶۶۷۲۵۲ /۳۹ ۱/۲	— «
فابریکهٔ ترمیم موتر	۰۰۱۲۲۳۸۹۱ /۵۹	— «
شعبهٔ کمیسه :	۰۰۷۶۱٤۲۷٤ /۹۶	— «
شعبهٔ تجارتی	۶۶۸٤٤۳۶۵ /۱۳	— «
	۲۱۸۷۲٤۲٤۷/٤۱ ۱/٤	— «
از بابت جمله شد قلم موجود	۰۱۵۹۷۰۹۲۷/۶۸ ۱/۵	— «
	۲۳٤۶۹۵۱۷۵ /۹۹/۲۰	— «

(c) ketabton.com: The Digital Library

ج : اسهام نافروش /۱۲۶۰۵۰۰۰ افغانی

» ۲۴۷۳۰۰۱۷۵/۹۹/۲۰

مفاد وضرر بانك

مفاد .

۱ـ بانك ملی قرار ص۲ بلانس اول	۶۶۱۷۸۱۵/۷۳۱/۲ افغانی		۲۶۰۷۴۵۶/۵۲ افغانی
۲ـ شعبهٔ شکر ص۱۸	۱۴۱۱۹۸۰/۳۹ ۱/۲ »		۹۲ونیم/۱۷۶۶۹۲ »
۳ ـ » موتر ص۱	۱۶۰۶۵۳۹/۳۰ »		۴۴ ونیم/۴۴۹۳۰۰ »
۴ ـ ترمیم موتر ص۲	۴۱۴۶۰/۸۹ ۱/۴ »		۲۰۳۵۴۱/۸۲ »
۵ ـ شعبهٔ کمیسه ص۱	۲۲۱۷۱۸ ۳۲ ۱/۲ »		۶۱ ونیم ۸۲۵۱۱ »
۶ـ شعبهٔ تجارتی ص۲	۱۳۷۶۱۴۷ ۷۹/۲	۸۹۴۲۱۹۱/۳۰ »	۱۳۵۶۱۳۵/۱۸ »
« شرکتها «	۷۵۶۶۰۴۳/۵۱/۲		
۷ ـ پرزه فروشی حصهٔ بانك ص۱۳۰ بلانس :	۶۱ ۰۰۳۹۷۸۲۴ »		
جمله شد کل	۱۹۲۳۹۵۳۰ ۵۵ ۳/۴ »		۵۰ونیم۴۸۷۵۶۳۸ »
باقی مفاد خالص			۱۴۳۶۳۸۹۲/۵۱/۴ افغانی

(نوت)

بیلانس سال ۱۳۱۶ شرکت شمالی تاحال تمام نشده ازدرك اشتراك بانك ملی که ازشرکت شمالی مفاد حاصل میشوددربیلانس هذا، درج نیست .

(c) ketabton.com: The Digital Library

از کارروائی های سال ۱۳۱۷ ولایت قطغن و بدخشان

فابریکه های پنبهٔ ولایت قطغن که بعضی تصاویر آن درین سالنامه درج رفته از جملهٔ موسسات اقتصادی مهم افغانستان بشمار رفته اکشاف یکی از محصولات زراعتی خیلی قابل ملاحظهٔ مملکت را که ترقی آن در پروگرام اساسی حکومت متبوعه داخل است نمایندگی میکند. این عکس منظرهٔ داخلی ماشین فشار پنبه را در قندوز که شهر صنعتی پنبه مملکت گفته است نشان میدهد. در تاسیس این موسسات صنعتی پنبه که در نقاط مختلفهٔ ولایات شمالی درین دو سه سال صورت گرفته مرحوم عبدالعزیز خان رئیس شرکت پنبه که در سال ۱۳۱۷ متأسفانه وفات یافت زحمات زیادی را متحمل شده بود.

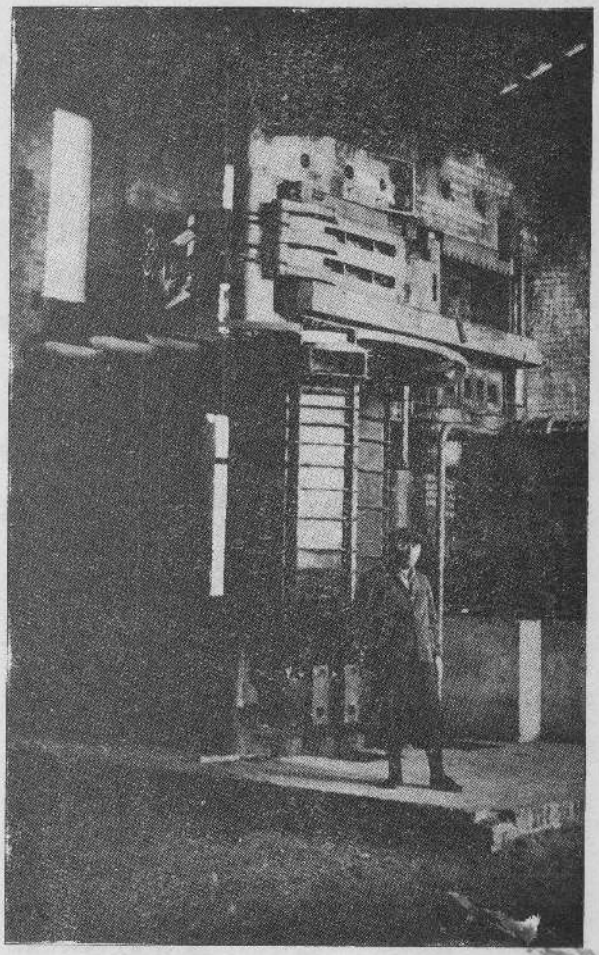

Presse hydrolique pour le coton, destiné à l'exportation
(Prov. de Kataghan-Badakhchan)

(c) ketabton.com: The Digital Library

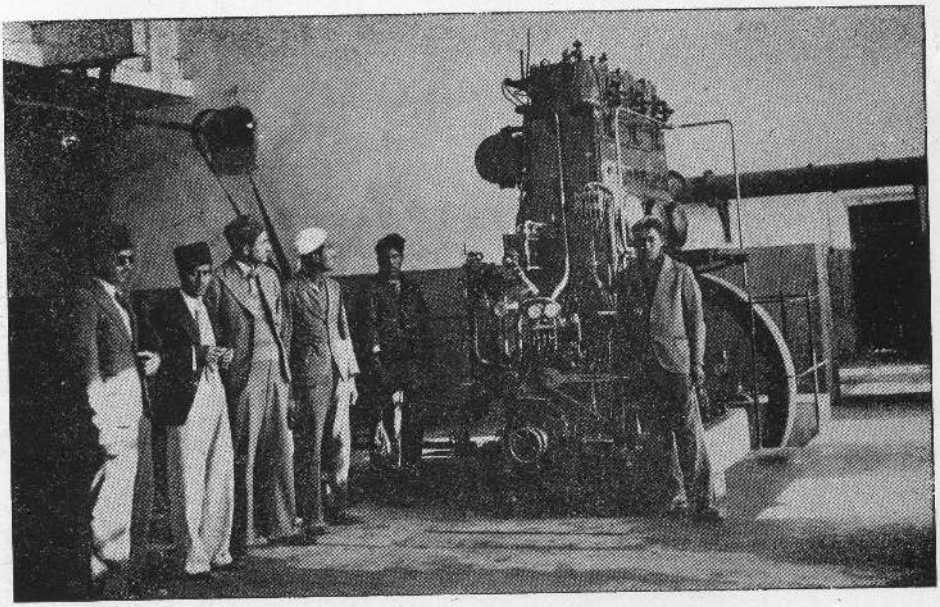

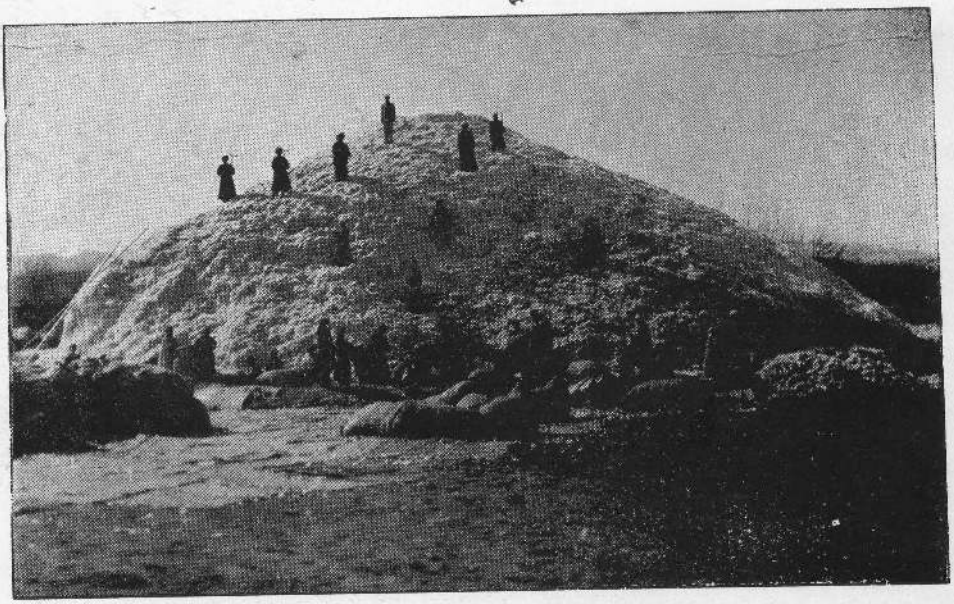

از موسسات اقتصادی جدید ولایات شمالی : بالا ماشین دیزل فابریکهٔ پنبهٔ حضرت امام
پائین : انبار پنبه برای فابریکهٔ مذکور (ولایت قطغن و بدخشان)

En haut : une vue interne de l'usine de presse de coton
En bas : tas de coton brut destiné à l'alimentation de cette usine

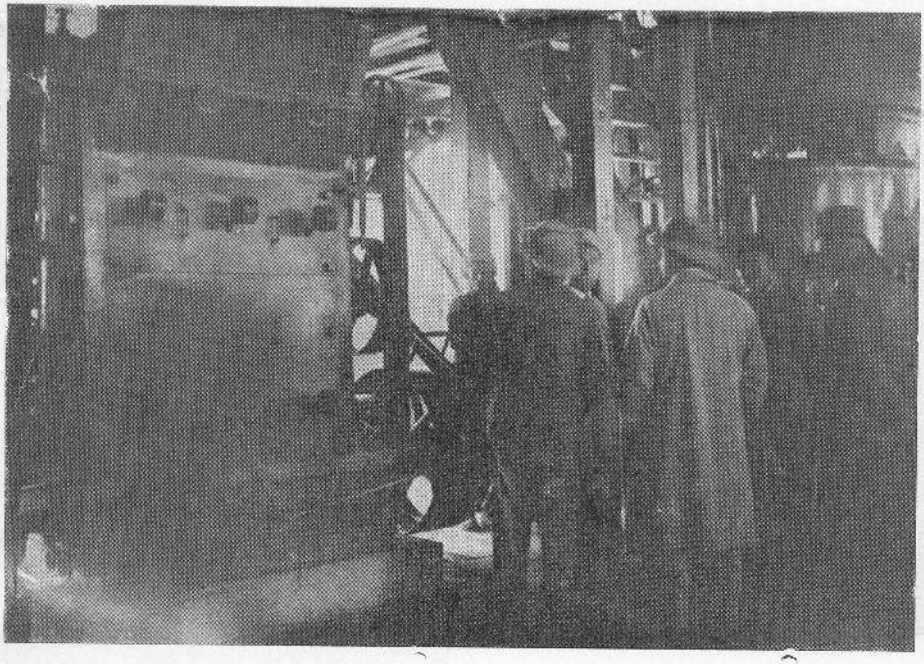

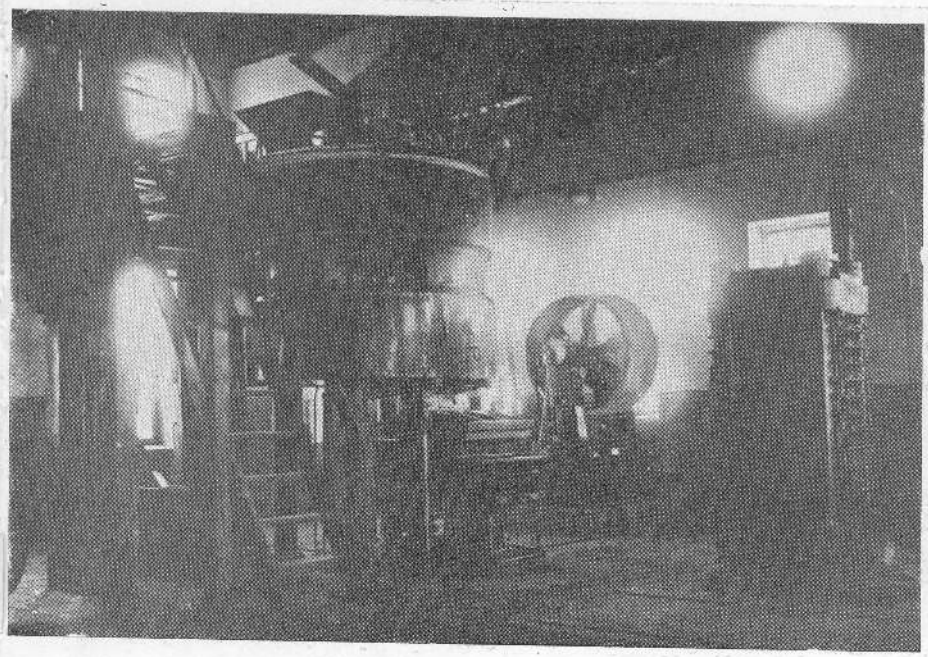

از موسسات اقتصادی جدید ولایات شمالی : قسمت تیل کشی فابریکهٔ قندوز درحینیکه
جلا لتمآب عبد المجید خان وزیراقتصادی آنرامعاینه میفرمایند

L'intérieur de la fabrique d'extraction de l'huile des grains oléagineuses a Kondouz [Prov. de Kataghan]

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

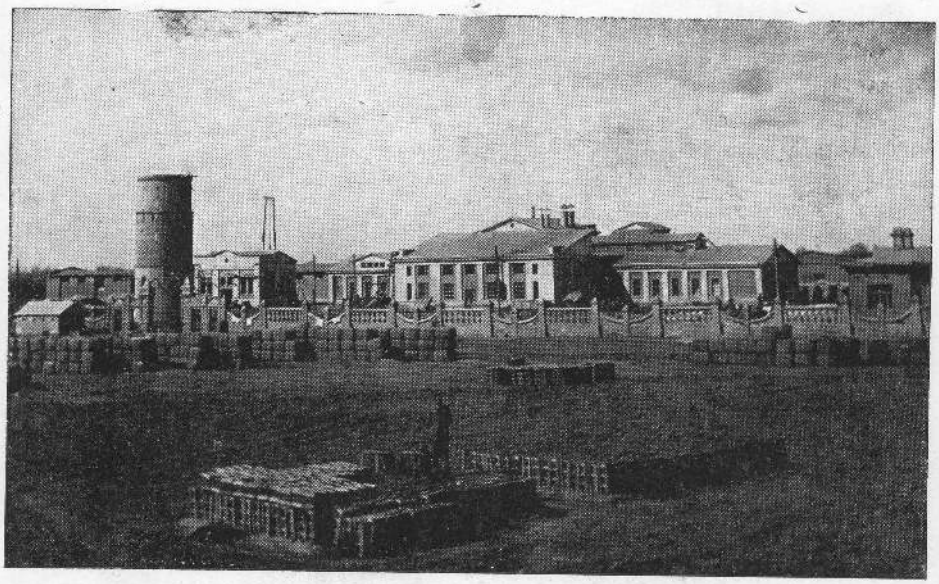

از موسسات اقتصادی جدید در ولایات شمالی : عمارات فابریکهٔ قندوز

Vue générale de la faprique de preses et d'emballage de coton à Kondouz «Prov.de Kataghan»

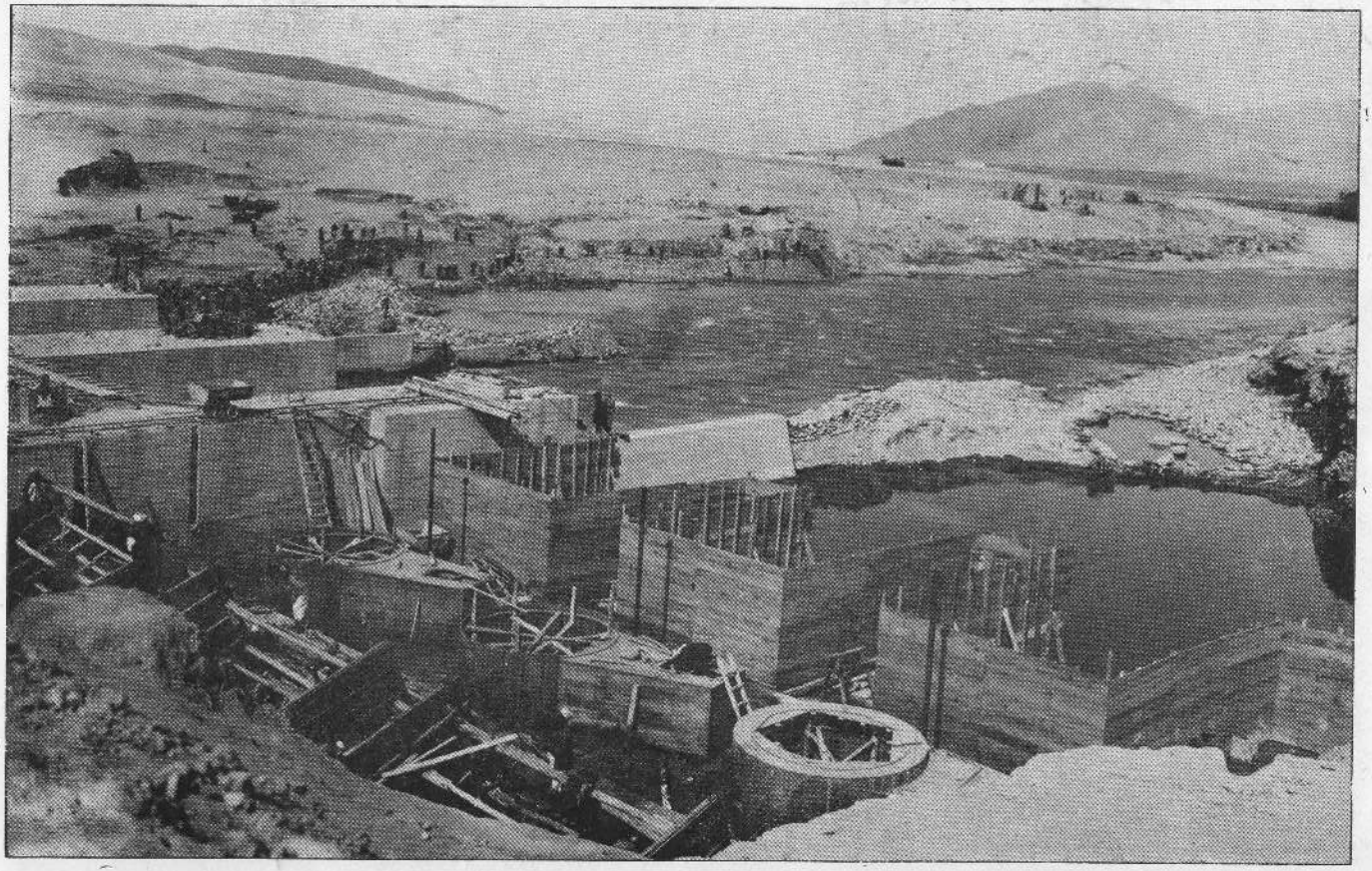

از موسسات اقتصادی مهم افغانستان : اساس فابریکهٔ بزرگ نساجی پل خمری که تهداب وعمارات آن تحت تعمیراست

Une vue des travaux de construction de la grande usine de tissage à Puli-Khomri «pov.du nord»

(c) ketabton.com: The Digital Library

از محصولات زراعتی قیمت دار افغانستان : پنبه که سلسلهٔ زراعت آن سال بسال توسعه یافته میرود این تصویر یك مزرعهٔ تالقان آن را نشان میدهد

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

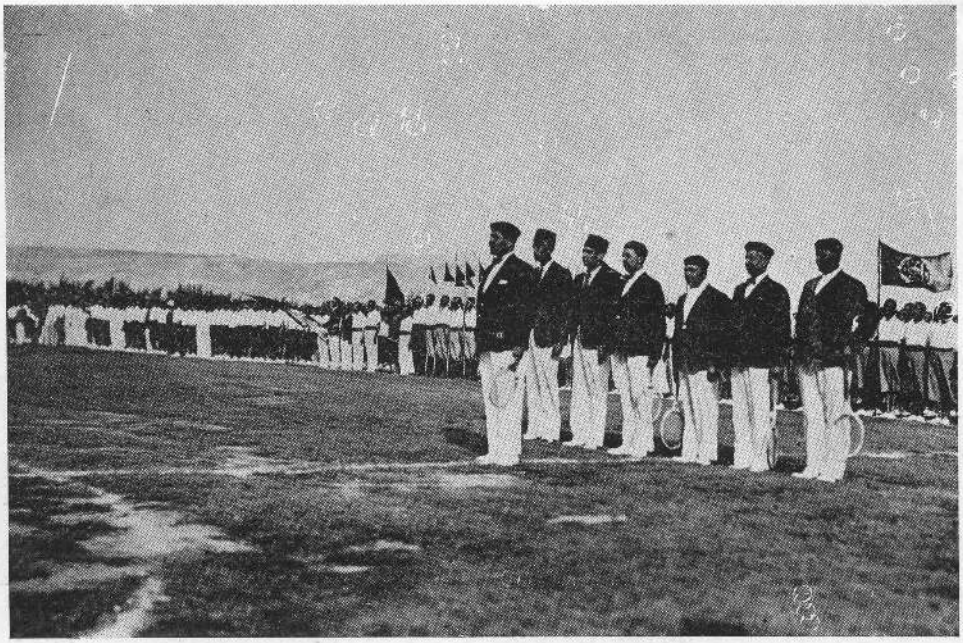

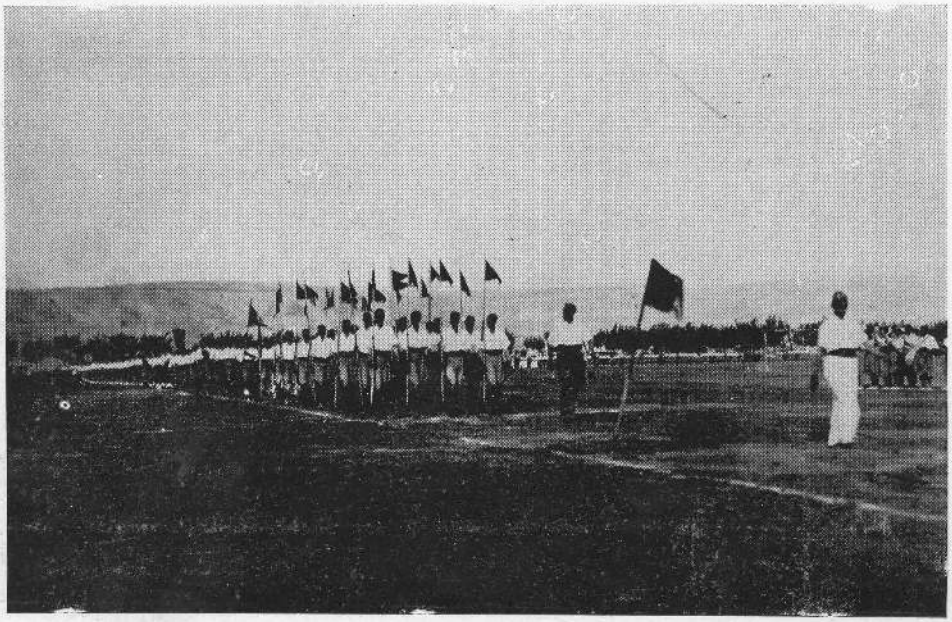

نهضت سپورت در افغانستان : منظرهٔ رسم گرشت ورزشکاران درجشن استقلال سال بیستم

Défilé des sportifs pendant les fêtes de l'indépendance (1938)

(c) ketabton.com: The Digital Library

نهضت سپورت در افغانستان

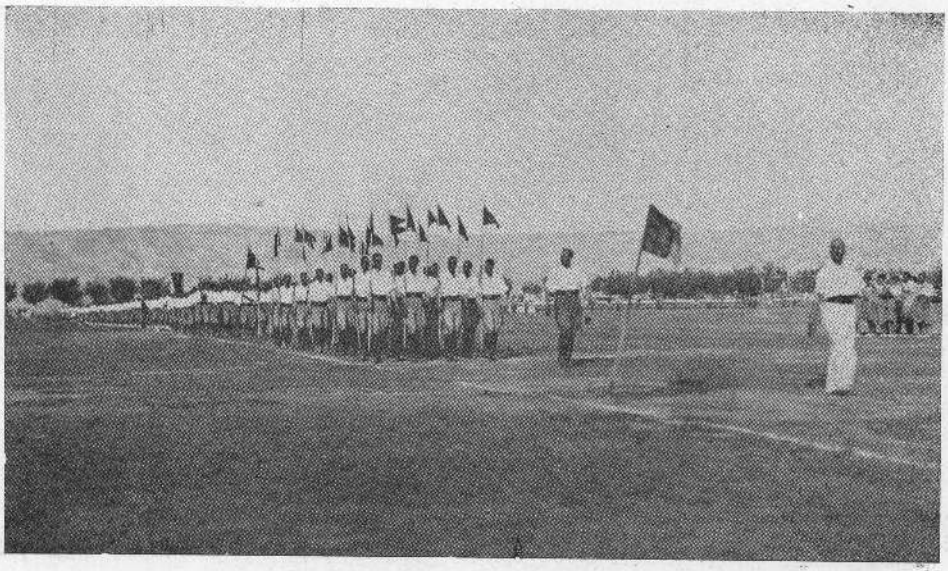

یك منظره از رسم گذشت ورزشکاران در جشن استقلال سال بیستم
Le défilé des sportifs pendant les fêtes de l'indépendance «1938»

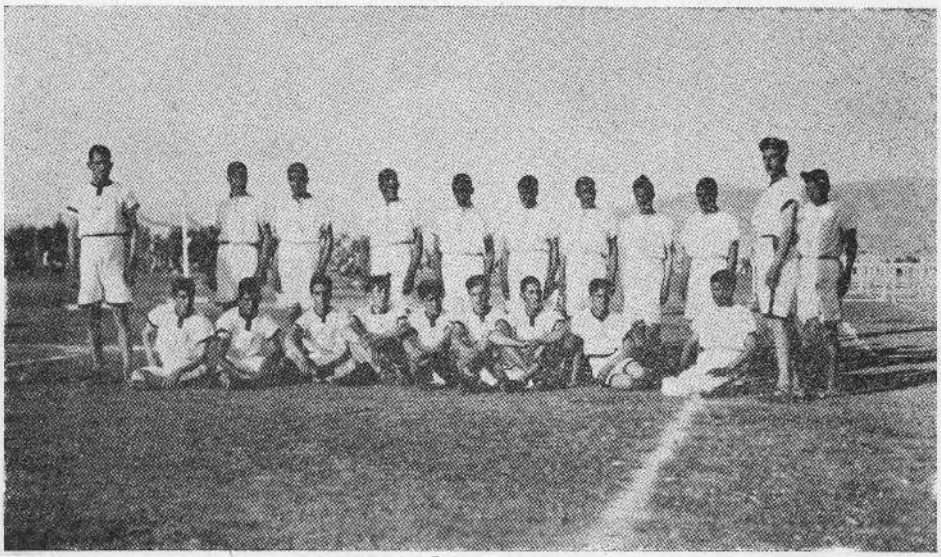

یك دسته از هاکی بازان پس از مسابقهٔ (جشن استقلال سال بیستم)
Un groupe des joueurs de hokey après un match
fêtes d'indépendance 1938

(c) ketabton.com: The Digital Library

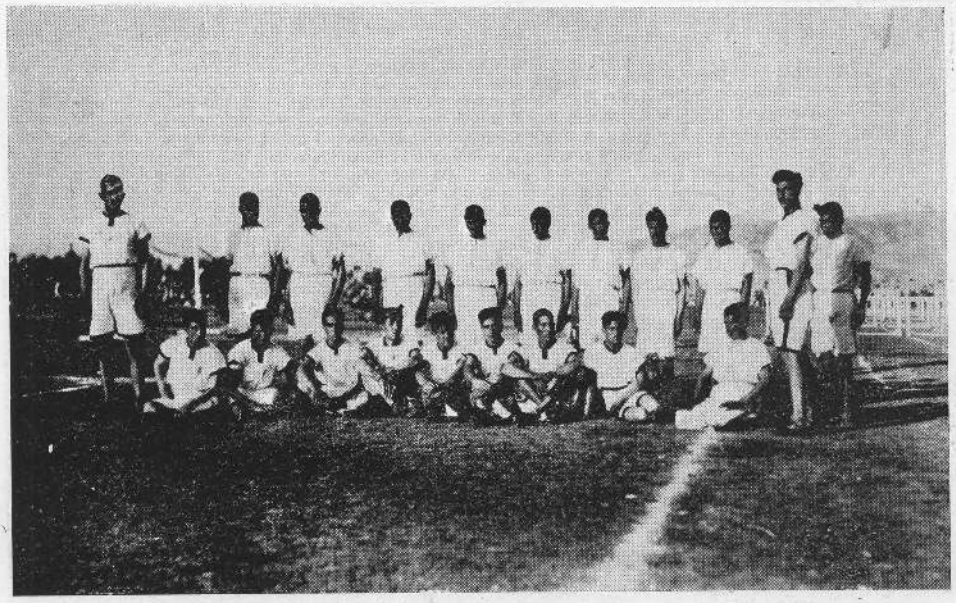

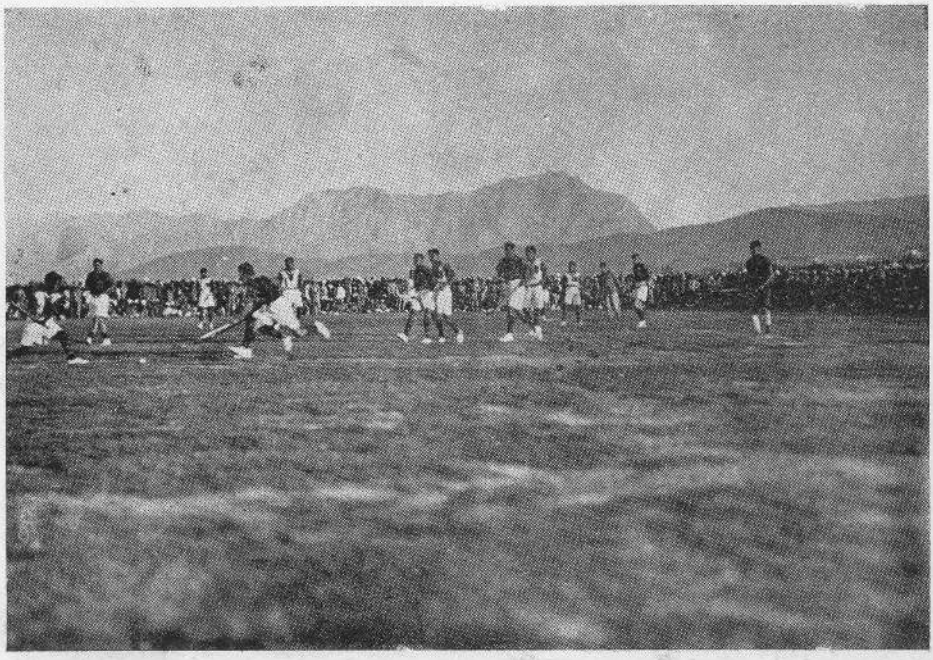

نبضت سپورت در افغانستان : منا ظر مسا بقهٔ کرکت در جشن استقلال سال بیستم

Match de criquet pendant les fêtes de l'indépendance (1938)

(c) ketabton.com: The Digital Library

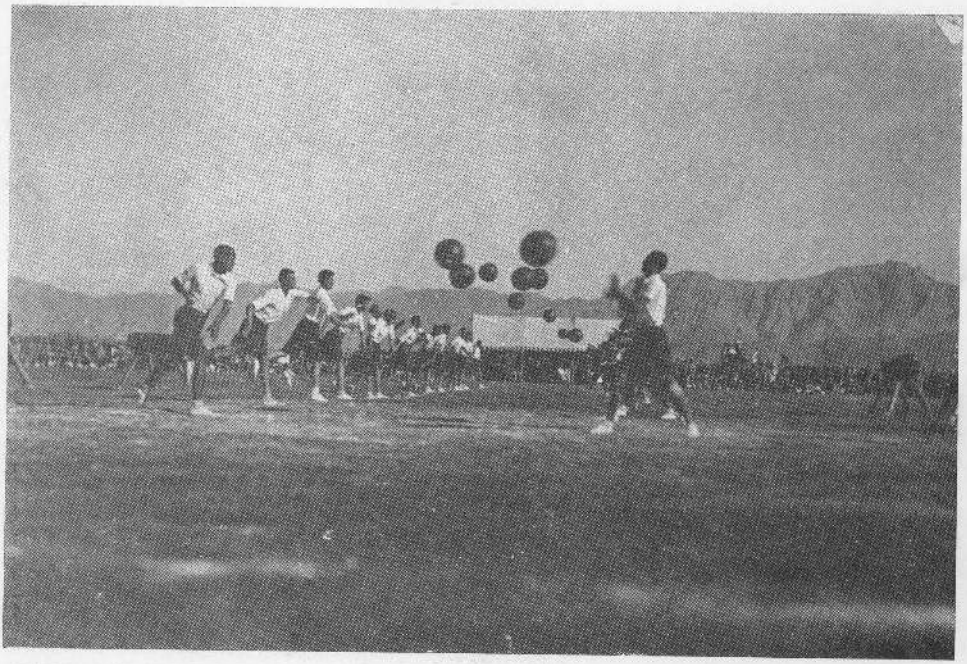

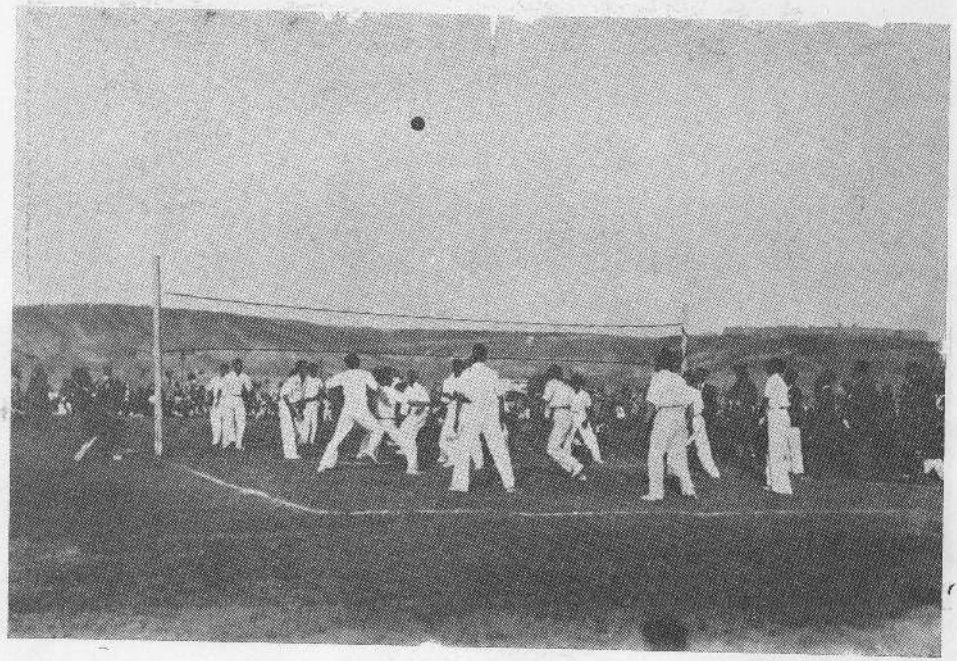

نهضت سپورت در افغانستان : مسابقهٔ والی بال در جشن استقلال سال بیستم

Mach de valiball pendant les fêtes de l'indépendance (1933)

(c) ketabton.com: The Digital Library

انجمن ملی اولمپیك افغانستان

واجراآت سنوی ۱۳۱۷ آن

بقلم ش محمد یعقوب خان کندکمشر معاون ریاست اولمپیك

ورزش واهمیت آن درحیات امروزه

مارشال هندنبرگ رئیس جمهورفقید المان برقیوداتی که برملت المان راجع به تخفیف اسلحه ومعدود ساختن قوای عسکری المان ازاثرمعاهدهٔ ورسای گذاشته شده تبصره کنان بملت المان پیغام داد که ملت المان اگرچه ازاثرمعدود شدن قوای عسکری قوهٔ المان خیلی ضعیف شده اما تازمانیکه سپورت درملت المان موجود است تمام ملت در وقت ضرورت میتواند عسکر شود و وطن خود را ازدست اغیارمحافظه نماید ! وحقیقت هم همان است که اگرچه المان ازاثرمعاهدهٔ ورسای تنهایك لك نفرعسکرداشت مگرآن ملت ورزشکار بواسطهٔ سپورت چنان باوج ترقی رسید که در اندك فرصت معاهدهٔ ورسای بیش از یك کاغذ بیکاره دیگر اهمیت برای خود حفظ کرده نتوانست .

فلسفهٔ سپورت :

فیلسوف زمان استقلال ونجات بخشای افغانستان اعلیحضرت شهید سعید محمد نادرشاه غازی نورالله مرقده درخصوص سپورت در یك مجلس ورزشکاران اظهارفرمودند : «وقت سپورت در جوانی است برای یك شخص ورزشکار لازم است که برای رسیدن باوج ترقی سپورت قوای خود را محافظه نماید پس در صورتیکه او به نگهداشت قوای خود مکلف گردید لازم است که ازهرگونه افراط واصراف که ضمناً سبب فساد اخلاق نیز میباشد پرهیزنماید مادامیکه درجوانی خودرا بصورت درست محافظه کرد چه ازحیث صحت جسمانی وچه ازحیث اخلاق درحیات آیندهٔ خود همیشه مسعود خواهدبود » این است اصل فلسفهٔ سپورت بارون کیو برتین فقید سرپرست دائمی انجمن بین المللی اولمپیك گفته « که داخل شدن در میدان مسابقه های سپورت محض بغرض موفقیت نیست بلکه اصل مقصد این است که دونفر و یادوگروه بمقابل هم باید مقابلهٔ درست

(c) ketabton.com: The Digital Library

بکنند از بردن و باختن متأثرنشوند . درعسکراولین چیز د سپلین (انضباط) است و د سپلین عسکری مسئلهٔ آسان نیست که علی الحساب کسی درعسکری داخل شدبان عادت بگیرد لاکن ازطرف دیگرهمین دسپلین درمیدان سپورت بصورت بازی عملی میشود . درعین حال که یکنفر سرگرم بازی میباشد (حکم) اشپلاق میکند . تمام نفر جا بجا ایستاده و منتظر امر میشوند . وظیفهٔ هر شخص دربازی معین است ، میدان سپورت میدان محاربه میباشد یك عده نفری تعرض میکنند ، برخی مدافعه و باقیمانده استحکام هستند همچنانیکه یك عسکر بدون امر آمر بیك موقع غلطرسیده خساره می بیند همانطور یکنفر بازی کننده درمیدان سپورت خارج وظیفهٔ خود کدام کار را اجرا کرده متحمل خساره میشود وباعث ناکامی جمعیت میگردد زمانهٔ موجوده زمانی است که حیات اجتماعی یك ملت ازتعداد ورزشکاران آن قیاس میشود مقصد از سپورت تنها فوت بال ، هاکی ، وتینس ، وغیره بازی های عصری نیست بلکه بازیهای ملی هرملت سپورت اصلی همان ملت بشمار میرود ونباید آنرا فراموش نموده ازدست داد دربین ماافغانها اقسام همچو سپورت ها موجود است ولی مع الاسف ازباعث عدم توجه همین سپورتها قریب است بکلی معدوم شوند بازیهای ملی ما که عبارت ازآتن ، غرسی میر بدکان ، نیزه بازی ، اسپ سواری ، شکار چوب بازی،آب بازی ، کشتی گیری وغیره وغیره چنان بازیهای هستندکه اولاد وطن چه درشهر وچه دردهات به یکی یا به دیگر آن ضرور بلد میباشند. برای زمستان ما یخ مالك داریم که اطفال خورد سال را درهمه وقت درموسم آن مصروف بازی مذکور می بینیم سپورت کدام چیزی جدید نیست که امروز درافغانستان معرفی میشود بلکه ازقدیم وقرن های گذشته میراث داریم وبرای مالازم است اولاد های ماکه سپورت های عصری راپسندند ویابرای شرکت دران وقت ندارند بایست کم ازکم سپورت های ملی خودرا ازدست ندهند .

ما باید بدانیم که دربهار به باغهارفته قیماق چای خوردن ودرزمستان درزیر صندلی در آمده جلغوزه خوردن غیر از تنبلی دیگرنتیجهٔ نمیدهد . نه تنها درین ساعت تیری های بیجا حیات اقتصادی خراب میشود بلکه نقصان صحت هم میرسد وملت که تنبل باشد و حیات اقتصادی اش برهم خوردآخرش غیرازذلت دیگر چیزی نمی بیند حیات امروزهٔ دنیا و موقعیت جغرافیائی افغانستان بماملت افغان واضح نشان میدهد که ما ملت باید همیشه مستعد بوده خاك پاك وطن را ازتعرض اغیار مدافعه نمائیم گیریم که حکومت غمخوار مابرای دفاع افغانستان هر فرد این خطه را بابهترین آلات وادوات حربی مجهز بسازد لاکن برای استعمال مواد فوق همانطور اشخاص مستعدو سالم لازم است قادرمتعال برماملت افغان مهربانی فوق العاده نموده که آب هوای سالم عنایت وارزانی داشته لاکن اگر بواسطهٔ تنبلی خود ما ازین مرحمت های خداوندی استفادهٔ لازمه نکنیم گناه ازکی خواهد بود ومسئولیت عاقبت آن بدوش کی ؟

(c) ketabton.com: The Digital Library

تاریخ افغانستان بماواضح نشان میدهد که درهرعصر سپورت همان عصر همه وقته اجرامی شد وورزشکاران افغانستان درعالم شهرت داشتند چه همین ملت مملکت عزیزما عموماً روز های رخصتی وجشن های ملی خودرا به شطارت هاومسابقه های سپورت از قبیل اسپ دوانی ، انداخت سنگ(که امروزگلولهٔ آهنی است) نیزه بازی ، چوب بازی ، پهلوانی وغیره وغیره صرف میکردند هرفرد درتمام سال برای این مقصد مشق میکرد تابروزمسابقه ازحریف خودپس نماند ویااقلاً درمظهر عموم جوهر ذاتی خود را بصورت خوبی نشانداده مورد تحسین ناظرین واقع گردد. امروزجای بسیار افسوس است که اعیاد دینی ومیله های ملی ما به مرغ بازی تخم جنگی وغیره وغیره میگذرد که این عادت ها وبازی علاوه ازاینکه خلاف شریعت غرای احمدی است نقصان مالی وجانی هم دارد ممکن بعضی اشخاص خیال خواهند نمود که شمولیت درسپورتهای عصری ویاملی کدام مصرف بکار خواهد داشت وآنها بواسطهٔ عدم قدرت مالی درین سپورتها شرکت نمیورزند ، درست ماهم بعموم تکلیف نمیکنیم که آنهادرتینس ، فت بال ، هاکی ، پولو، چوگان ، بلیارد ، وسکی که مصارف زیاد دارد شمولیت ورزندکسانیکه صاحب استعداد هستنداز درك مالی بهانه جوئی کرده نیمتوانند لاکن برای اشخاص بی چیز سپورتهای ساده ازقبیل ، پیاده رفتن وادمان (وورزش های آزاد باحرکات دستها وسائراعضاء) موجود است که یك پول مصرف بکارندارد .

خطاب به اهل معارف وعسکر !

برادران عسکری واولاد های معارف وطن ! امروزحکومت غمخوار ماو شما باوجود بحران اقتصادی که تمام دنیا دران گرفتاراست عموم مصارف تعلیم وسپورت شمارا که نظیر آن درهیچ مملکت دنیا موجود نیست ، بردوش خودگرفته بشمامیدان های سپورت راتهیه ومعلمین لایق را بمصارف گزاف ازخارج وداخل استخدام نموده میخواهد که ملت افغانستان یك ملتی باشد که درقطار ملل عالم موقعیت درست راحایز شود شما ازاین وقت استفاده نموده سعی کنید که ملت ما یك ملت صحیح وسالم تندرست گردد چراکه بمصداق «فکرسالم دربدن سالم» آینده این خاك که شما نگهبان فردای آن هستید به بدن وفکرسالم احتیاج دارد !

اجراآت انجمن اولمپیك افغانستان

حسب معمول امسال هم درجشن استقلال نمایشات متعدد وشاندار سپورت بزیر اثر دائرهٔ اولمپیك نشانداده شد بروز دوم جشن رسم گذشت ورزشکاران افغانی بحضورمبارك اعلیحضرت

(c) ketabton.com: The Digital Library

المتوکل علی الله اجرا گردید ودر رسم گذشت مذکور بالغ بر شش هزار سپورتمین شرکت ورزیدند که در راس آن ع ، ج ، ا ، ا ، نشان والاحضرت سردار شاه محمود خان غازی تشریف فرما بودند - اعلیحضرت همایونی ازحسن اداره وترتیبات رسم گذشت اظهار رضامندی فرمودند واین نمایش مورد تحسین وآفرین ناظرین گردید - امسال علاوه برهاکی وفت بال یك نمایش بازی جدید که آن را دهند بال مینامند از طرف طلبهٔ معارف بمقابل تیم خارجی های کابل اجرا شد . باوجوداینکه تیم معارف این بازی را ازمتخصص سپورت خود چندی قبل آموخته بودند وصرف ۲ ماه دران مشق کرده بودند لاکن از آنجاکه افغانها فطرتاً سپورتمین هستند اصول بازی رابصورت صحیح درك کرده درین مسابقه بمقابل چنان ورزشکارانی که همه تقریباً ازایام طفولیت درین بازی دسترس داشتند به ۴،۷ غالب گردیدند همچنان تیم های افغانی در دومسابقهٔ فت بال ودو مسابقهٔ هاکی درایام جشن بر حریف های خارجی خود غالب آمدند . درتمام مسابقه هائی که امسال از طرف افغانها با خارجی هااجرا شده تیم افغانی دریك مسابقهٔ هاکی به ۴،۳ مغلوب ودر باقی تمام بازی ها گوی سبقت راربودند .

علاوه بر نمایشات مذکور یك نمایش سپورت های آزاد از طرف طلبهٔ معارف اجرا گردیده درین نمایش قریباً (۸۰۰)نفر طلبه شمولیت ورزیدنداین نمایش که باراول درمعرض اجرا گذاشته شده بود ازهر حیث قابل تقدیر بوده وفوق العاده موردتحسین وتقدیر ناظرین گردید .

تورنمنت های داخلی:

بقرار سال های گذشته امسال هم تورنمنت های داخلی اجراگردید. اول تورنمنت فت بال بین قطعات عسکری بوده که دران تمام قطعات مرکز مکاتب فنون حربیه ، فرقهٔ شاهی ، وفرقهٔ مستقل توپچی، وقوماندانی فضائی شمولیت ورزیدند. باوجود فرصت اندك که تیم قوماندانی فضائی فت بال را شروع کرده بود بااین هم از اثر توجه ودلچسپی ع، ش، قوماندان صاحب وح، غلام دستگیرخان غندمشر مدیرفابریکهای قوماندانی موصوف تیم مذکور درتورنمنت غالب آمد وجائزهٔ معینه را اخذ نمودند .

پوشیده نماند که جائزهٔ مذکور برای یکسال نزد قوماندانی فضائی میماند ودرسال آینده مجدداً همین تورنمنت جاری شدنی است اگرچه ازیکطرف مابقوماندانی مذکور به نسبت موفقیت شان تبریك میگوئیم لاکن ازطرف دیگر توصیه واخطار میکنیم که اگرآنها درمشق خود ازسر سال نکوشیدند ممکن که یکی ازتیم های دیگر مشمولین تورنمنت جائزه را ازنزد شان خواهند

(c) ketabton.com: The Digital Library

ربود بمصداق همین قول اگر کدام تیم ویا کدام فرد میخواهد جائزه بگیرد باید مشق کند وبصورت فنی مشق کند .

دربازی های که علاوه بریکنفر از یکطرف بصورت یك تیم بازی می کند مثل فت بال، هاکی،رگبی و غیره اتحاد عمل از جملهٔ ضروریات است. ممکن یك یادونفر ویك تیم فوق العاده خوب باشد اما نباید فراموش کرد که بصورت انفرادی وبه شخص خود نمیتوانند که آنها تیم خود را کامیاب سازند (دودل یك شود بشکند کوه را) باید تمام اعضا یك تیم باساس اتحاد عمل کار کنند ویقین بدانند که اگر این پرنسیت بصورت درست تعقیب میشود پس کامیابی حتمی است کسانیکه بصورت انفرادی درفت بال ویاهاکی قدری بلند رفته اند خیلی غور ودقت بنمایند که از بازی شخصی درهر موقع حذرواجتناب کنند وهمیشه مدنظر داشته باشند که کامیابی تماماً همان تیم است نه ازشخص خودش واگر بواسطهٔ بازی شخصی یك نفر تیم ناکام شود(ولوکه خودش منفرداً بسیار اعلی بازی کرده باشد)بااینهم بدنامی وناکامی آن تعلق بهمان شخص دارد.

تور نمنت شاه محمود :

قارئین گرام مسبوق اند که این تورنمنت که مخصوص بازی فت بال است همه ساله در کابل اجرا میشود وقدیم ترین ومهم ترین تور نمنت ها است. امسال هم همین تور نمنت حسب معمول اجرا گردید. ولی متاسفانه بواسطهٔ برف باری قبل ازوقت تورنمنت مذکور ناتمام ماند . مسابقهٔ اخرین همین تیم محمودیه وتیم المرمعارف یکمراتبه درکلوب عسکری اجرا شد . لاکن نتیجهٔ مثبت گرفته شده نتوانست. انشاالله تعالی مسابقه در اوائل سال ۱۳۱۸ اجرا خواهد شد .

مسابقهٔ دویدن ۱۰،۰۰۰ متر :

برای دفعه اول مسابقهٔ دویدن ۱۰،۰۰۰ متردراواخر(ماه قوس)دربین دارالفنون(نیوی کابل)وکلوب عسکری اجرا گردید. درین مسابقه ازمکتب حربیه وقطعات عسکری وطلبهٔ معارف۳۶ نفرشمولیت ورزید از آنجاکه برای دفعهٔ اول همچو یك مسابقهٔ دویدن مسافهٔ بعید در کابل اجرا میشد از اهالی کابل از هرطبقه نسبت آن دلچسپی زیاد نشاندادند درارض راه ازمینار نائب سالار عبدالوکیل خان مرحوم تاکلوب عسکری جمعیت زیاد واز تماشا چیان حاضر وعندالورود نفری دونده را بکف زدن هاومانده نباشی ها پذیرائی کردند عمراخان پنجشیری مربوط قطعه عسکری مکتب فنون حربیه درین مسابقه نمره اول و محمد قاسم خان

(c) ketabton.com: The Digital Library

متعلم مکتب عالی نجات نمره دوم برآمدند والاحضرت افخم سردار سپه سالار غازی از کمال علاقه مندی که به سپورت دارند بشخص شخیص خود در عمارت کلوب عسکری حضور داشتند بکف زدن های شادمانی نفری دونده را پذیرائی فرمودند وبه همراه شان صاحب منصبان عسکری ومامورین بزرگ وزارت معارف ودیگر علاقه مندان سپورت نیز تشریف داشتند باوجوداینکه نفری دونده هیچ امادهٔ همچو مسابقه نبودند مع ذالك ریکارد آنها باریکارد دنیا چند دقیقه تفاوت داشت یقین داریم که دراثر توجه مامورین مسئول سپورت چه درقطعات عسکری وچه درمعارف در فرصت اندك معیار سپورت افغانستان به معیار بین المللی نزدیك خواهد شد .

مسابقات سپورت های انفرادی

دربین قطعات عسکری مکاتب فنون حربیه ، وطلبهٔ معارف :

امسال دربین وقفه های فوق الذکر یك مسابقهٔ سپورت انفرادی نیز اجرا گردید که دران مسابقه بازی های دویدن ۱۰۰ متر - و ۲۰۰ متر - ۴۰۰ متر، دویدن وخیززدن ازموانع - انداخت هیمر، انداخت گلوله ، انداخت دسك - انداخت جیولن ، دویدن ریلی ، انداخت بمدستی، خیزدراز ، خیزبلند - خیزقدم دار اجرا گردید . این مسابقه ها سه روز درمیدان کلوب عسکری بعمل آمد .

وبالاخر تیم مکتب حربیه مقام اول وتیم معارف مقام دوم را حایز شدند برای تیم مکتب حربیه جائزه معینی که نائب رئیس انجمن بین المللی هاکی برای همین مقصد اهدا کرده بود بدست مبارك حضور والاحضرت افخم سردار سپه سالار غازی داده شد . این تورنمنت هم انشاالله تعالی بهر صورت همه ساله اجرا خواهد شد . وتیمیکه دران نمرهٔ اول را حایز شود جائزهٔ مذکور را خواهد گرفت

ماهم بنوبهٔ خود تیم موصوف را تبریك گفته ضمناً توصیه میکنیم که برای نگهداشت این جائزه مشق خودرا جاری بدارند زیرا که اگر آنها باین خیال ماندند که جائزه را گرفتیم سال آینده باز خواهیم ربود غیرممکن است چه کسانیکه درامسال با آنها داخل مسابقه شده بودند حتماً میکوشند که درسال آینده کامیاب شوند پس ازاقدامات حریف غافل نباید شد واز طرف دیگر مابدیگر قطعات عسکری وطلبهٔ معارف توصیه میکنیم که بمصداق مقولهٔ انگلیسی: « اگردر دفعهٔ اول کامیاب نشدید ، بکوشید ، بکوشید ، بازبکوشید ! »

اگر در اول کامیاب نشدید مشق کنید که کامیاب شوید و سعی نمائید که در سال آینده کامیاب شده سالون سپورت خود را بجائزهٔ مقبول سپورت های انفرادی و غیره مزین بسازید .

(c) ketabton.com: The Digital Library

مسابقهٔ شطرنج :

در اخیر سال گذشته انجمن اولمپیك طرح اولین مسابقه را درکابل ریخته درنتیجه جناب سید فیض‌الله خان بنام قهرمان شطرنج شناخته شد. اما چون درولایات مختلفهٔ افغانستان نیز شطرنج بازان ماهر وجود دارد، لهذا انجمن اولمپیك درموقع جشن استقلال خواست یك مسابقهٔ بزرگتری که بنام مسابقهٔ شطرنج افغانستان یاد شده میتواند ، ترتیب بدهد وبرای این‌مقصد شطرنج بازان مشهور ولایات را نیز دعوت آمدن بکابل نمود و مدعوین از طرف انجمن اولمپیك بصورت رسمی درطول مدت انعقاد جشن پذیرفته شده ، مسابقه شروع گردید . درنتیجه این مسابقه اصول بازی وحکمیت آن مطابق مقررات بین المللی بود، جناب محمد علیخان قندهاری نمره اول برآمد، لقب (قهرمان شطرنج افغانستان) را بایك کپ نقره ئی حاصل کردند ـ نمره دوم به‌جناب فیروزخان و نمرهٔ سوم بجناب خیام و نمرهٔ چهارم بجناب عبدالوهابخان مدیر شعبهٔ شرق وزارت خارجه (که قبلاً در یك مسابقه در ترکیه نیز نمرهٔ اول بر آمده بودند) و نمرهٔ پنجم به جناب غلام دستگیر خان ونمرهٔ ششم به جناب سید فیض الله خان تعلق گرفت .

مسابقهٔ هیند بال :

مسابقهٔ هیندبال که بسلسلهٔ دیگر تورنمنت های داخلی دراول زمستان ازسبب سرما معطل شده بود ، بتاریخ ۷ حوت دربین تیم های معارف روی برف اجراء گردیده پس از یك سلسله مقابلات ، تیم (مکتب نجات) به (۳) مقابل (۲) بر (تیم مامورین ومعلمین معارف) غالب شد . مسابقه در میدان سپورت مکتب استقلال بعمل آمده مقابلهٔ آخری بتاریخ ۱٤حوت صورت گرفته تیم (مکتب نجات) کپ را برد .

تشکیل ریاست اداری انجمن اولمپیك

ازانجا که توجه حکومت طرقیخواه المتوکل‌الله بطرف سپورت خیلی زیاد است و حکومت میخواهد که این شعبه هم به مثل سائر شعبات مملکت ترقی مطلوب حاصل کند یك ریاست جدید بنام ریاست اداری اولمپیك درجملهٔ ریاست های وزارت حربیه حسب پیش‌نهاد والاحضرت افخم سردار سپه سالار غازی ازحضور مبارك اعلیحضرت المتوکل علی‌الله منظور گردیده بریاست آن ازحضورملوکانه ع ، ص شهزاده محمدیوسف خان که درسپورت دسترس وسابقهٔ طولانی دارند مفتخر وسرفراز گردیدند وبمعاونی‌ریاست مذکورش محمدیعقوب خان سکرتر اولمپیك‌عز تقرریافتند همچنین ادارهٔ کلوب عسکری، فابریکهٔ سپورت وعموم شعبات سپورت قطعات عسکری باین ریاست مربوط وتفویض گردید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

وقائع مهمهٔ داخلی

بقلم جناب یار محمد خان نظامی

سال ۱۳۱۷ اگرچه ازحیث وقائع نسبةً مملودیده میشود ولی باوجود آن رو یهمرفته نظر به نتیجه میتوان سال مذکور را درقطار سالهای خوب از برای وطن عزیز شمارکرده زیرا اگرچه درین سال آفاتی چند ازقبیل حرکات نادرست بعضی اقوام و ظهور کوله را درمملکت بروز نمود ولی بالمقابل همین وقائع درعین اینکه از اثرفضل ومرحمت حضرت خداوندی و استحکام مبانی مملکت داری وحسن مفاهمت و همکاری ملت وحکومت بزود ترین وقت و بهترین صورتی دفع پذیرفت ، ضمناً درداخل و خارج ثابت کرد که الحمدالله امروز بنیان اتحاد ملی و تشکیلات حکومت در افغانستان بقدری نضج گرفته است که با این قبیل پیش آمد های سوء مقابلهٔ موفقانه شده میتواند .

اجمال وقائع قابل ذکرسال و آنچه از گذارشات که درضمن اجراآت دوائر مملکتی آمده نمیتواند ، ذیلاً جهت استحضار خوانندگان کرام درج میشود .

نهال شانی

چنانچه میدانیم یکی ازمهمترین توجهاتیکه ذات اشرف همایونی درین چند سال اخیر فرموده تشویق اهالی است بغرس نهال شانی ، زیراذات شاهانهٔ شان بفکر رزین خویش دانسته اند که یکی ازمنابع ثروتی هرمملکت کثرت اثمار بوده ومنشاء تولید اثماروجود اشجار است و مجاهدت درین رشته بهترین عامل اقتصادیات هرملت میباشد ، و علاوتاً تکثیر اشجار در تصفیهٔ هوا و سرسبزی هرمحیط عاملیت مهمی داشته رفاهیت اجتماعی بار می آورد .

بنابرین جهات ذات اقدس همایونی درماه حمل ۱۳۱۷ نیز مانند سائر سالهای دورهٔ زمامداری خویش که موقع نهال شانی وغرس اشجاراست عموم اهالی مملکت را بعمل نهال شانی و فلاحت و باغبانی دعوت واعلانی دراینخصوص بعنوان عموم اهالی صادر و به جمیع مامورین شاهانه در مرکز وولایات درین باره توصیه فرموده اند چنانچه ازروی راپورت های که واصل شده در سال ۱۳۱۷ درتمام مملکت (۲۰) فیصد نسبت به سال ۱۳۱۶ غرس اشجار بعمل آمده است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

استقبال روز میلاد النبی (ص) در افغانستان

حسب مقررات همه ساله بتاریخ ۱۲ ماه ربیع الاول که روز میلاد حضرت سرور کائنات پیغمبر عظیم الشان ما محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم میباشد بمناسبت حلول اینروز بزرگ در عمارت سلامخانهٔ شاهی ترتیبات عالی گرفته شده ومجلس بزرگی منعقد گردیده بود که دران مجلس ج ، ع ، ج ، ا ، انشان والاحضرت صدر اعظم صاحب و ع ، ج ، ا ، انشان والاحضرت سردار شاه محمود خان وزیر صاحب حربیه و جناب حضرت صاحب نور المشائخ ووزراء ، رؤسا معین ها واعضای محترم جمعیت العلماء وهیئت مجلس عالی اعیان و نمایندگان مجلس شورای ملی واعضای محاکم ثلاثهٔ کابل و سائر رجال بزرگ و علما وفضلای مرکز شمولیت ورزیده بودند .

درین مجلس به ختم های قرآن عظیم الشان پرداخته و بیانات جذابی درذکرحیات وسوانح درخشان هادی بشریت به صراط مستقیم حضرت احدیت یعنی حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم ایراد گردید .

بالاخره مجلس موصوف بدعای ترقی افغانستان و عالم اسلام و موفقیت حکومت متبوع ما در اصلاحات مملکت ختم گردید .

بروز مرض کوله را

واقدامات وزارت صحیه

قارئین محترم از شیوع مرض کوله را مطلع اند که بدواً درصفحات شمال غربی هند بروز و متعاقباً باوجود قرانطین سرحدی دراوائل جوزا درحدود خوست (سمت جنوبی) سرایت کرده و چند نفر ازاهالی آنجارا مورد حمله قرار داد .

وزارت جلیلهٔ صحیه بتأسی حکومت ملت دوست ما بصورت فوری عملیات قرانطین محلی را اجراء و ضمناً برای حفظ ما تقدم و جلوگیری ازین مرض مدهش ترتیبات صحی اتخاذ نمود ، چنانچه بعموم معاینه خانهای شهری وشفاخانهای ملکی واکسین آنرا تقسیم وطور مجانی دکتورهایکه ازطرف وزارت موصوف مقرر بودند، عموم مردم را انجکسیون مینمودند وعلاوةً درتمام ولایات ومحالات بطور کافی واکسین ضدکوله را بادکتورهای لائق فرستاد که عموم اهالی را بلااستثنا انجکسیون نمایند .

این اقدام جدیانهٔ وزارت جلیلهٔ صحیه که نسبت بجلوگیری از مرض کوله را از خود ابراز فرمود خیلی قابل قدر بوده وعموم اهالی وطن عزیز ما ازاجراآت نافع ومفید آن اظهار تشکر ورضائیت مینمایند.چنانچه باوجود سرایت مرض که دراکثر بلاد افغانستان منجلمه کابل، قندهار، مزار

(c) ketabton.com: The Digital Library

استقبال عیدین

اعیاد مذهبی بزرگ اسلامی که عبارت از عید رمضان و عید قربان باشد ، ازطرف ملت و حکومت دیانت شعار افغانستان بکمال محبت پذیرائی شده اولی بتاریخ (۲) قوس ودومی بتاریخ (۱۰) دلو تصادف نمود ، درهردو عید ذات اشرف ملوکانه درسلامخانه برای شنیدن عرض تبریك طبقات ملت شاهانه واجرای مراسم عید مبارکی بالذات حضورآورده ، درضمن نطق های مؤثری ازعیدین استقبال میفرمودند و نیز برطبق همه ساله فرامین تبریك عید ازحضور ملوکانه بنام عموم نایب الحکومه ها و حکام اعلی و صاحبمنصبان عسکری و غیره اعاظم ملت شرف اصدار یافته که سواد آنها در موقعش درجراید وطن عزیز نشر و اشاعه یافته .

اعانه برای تعمیر مکاتب

از طرف مردم شش کروهی و پغمان

یکی از مظاهر توجه واشتیاق مردمان وطن عزیز ما به توسعه وترقی معارف همانا اعطای اعانه ایست که ازطرف مردمان شش کروهی و پغمان برای تعمیر مکاتب بحضور حکومت متبوعه تقدیم شده واین اعانه بالغ بریك لك وسی هزار افغانی و بنام اعانهٔ تعمیرات مکاتب وزارت جلیلهٔ معارف بقرار ذیل تقدیم گردیده :

چهار دهی و چهار آسیاب	۵۰۰۰۰ افغانی
بی بی مهرو و ده سبز	» ۳۰۰۰۰
بگرامی و بتخاك	» ۳۰۰۰۰
پغمان	» ۲۰۰۰۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

به آنست باانواع ساعت تیری ها پس از مرور یکهفته خاتمه پذیرفت .

قدمهای جدید در پیشرفت پښتو

همه میدانیم که حکومت متبوعه احیای زبان ملی ونشرآن را دربین مملکت در اساس پروگرام خود داخل واز دو سال باینطرف بلا انقطاع بصورت روز افزون درین باره اقدامات میکند. منجمله درسال ۱۳۱۷ عنایت بزرگی که ازمقام سلطنت درین باره بعمل آمده عبارت از اصدار تعلیماتنامهٔ اساسی کورس های پښتو شامل اصول مکافات ، مجازات وغیره مقررات مربوطه میباشد که رویهمرفته جریان دروس پښتو را درمملکت بصورت رسمی ومتحدالشکل وتحت نظامات ثابتی قرار میدهد . این تعلیماتنامه مراتب قانونی را طی کرده با مضاء همایونی موشح ودارای رسمیت کامل شده است .

قضیهٔ اشرار کوچی سلیمانخیل

حضرات قارئین ازمنا قشهٔ اشرار کوچی سلیمانخیل که درسال ۱۳۱۶ واقع شده بود مطلعند، که برسر یك تکه زمین بین کوچی سلیمانخیل وقبیلهٔ مینزائی دعوی بود .

کوچی سلیمانخیل برقبیلهٔ مینزائی درحدود (دیله) حمله کرده بین طرفین خونریزی شد حکومت برای انسداد خونریزی وجلوگیری ازبرادرکشی این دوقبیله عسکر فرستاد وبه فیصلهٔ این ماجرا اقدام فرمود .

بخت بدو سرگشتگی که ازناصیهٔ این قبائل کوچی سلیمانخیل هویدا بود ایشانرا وادار کرد که برعسکر اسلام وبرادران همدین وهمکیش خود حمله کنند تا انکه حکومت سوقیات عسکری نمود وایشان را سرزنش کرد .

کوچیان مذکور به هندوستان رفتند وزمستان را حسب عادت در هند گذرانیدند . از هندوستان بعض حصص این کوچی ازقبیل قبائل جلال خیل وغیره وکلای خود شانرا بکابل فرستادند وبقرآن عظیم الشان عهد اطاعت نوشته و بدادن یرغمل تعهد نمودند و حکومت هم ایشان را عفو نمود .

باقی کوچی سلیمانخیل هم همین اراده راظاهر کردند امابه تشویق وترغیب ووعده های بعضی خائنین ودشمن اسلام خسر الدنیا والاخره شده درماه جوزاسال ۱۳۱۷ باردیگر بایك عده اشرار قبائل خود از (زرمیلان) که بعلاقهٔ خارج است بخاك افغانستان داخل گردیده بحدود یوسفخیل براهالی ومسکونین آنجاحمله نمودند، امامرکز خودکوه (خربین) راقراردادند.

حکومت که قبلاً ترتیبات گرفته بود ، ازقوای مرکز آن ترتیبات خودرا بیشتر تقویه کرده ازچهار طرف بریوسف خیل حمله نمود .

(c) ketabton.com: The Digital Library

استقبال شایان قدری میگردد ، زیرا درین روز خانه جنگی وبرادر کشی ، وحشت وضلالت ازین مملکت رخت بربسته نفاق ما باتفاق وحشت وضلالت ما به تمدن مبدل گشته !

اینها همه ازبرکت نیرو وجانبازی های قهرمان ومصلح کبیر افغانستان اعلیحضرت غازی محمدنادرشاه شهید است که این احسان بزرگ را نیزدر ردیف سائر کارنامهای خویش با بنای وطن عزیز خود اعطاء فرموده، ومارا بترقی موجوده موقع داده وبه آتیهٔ وطن امیدوار ساخته است.

بنابرآن حسب معمول همه ساله روز ۲۳ میزان ۱۳۱۷ عموم دوائر رسمی وموسسات ملی تعطیل گردیده واین روزمبارك ازطرف عموم ملت بحیثیکی ازروزهای اعیاد ملی استقبال شد . بروز مذکور اعلیحضرت معظم همایونی درقصر دلکشأ مراسم افتتاحیهٔ این جشن را بانطق شاهانه افتتاح فرمودند . وهمانشب درقصر مزبور دعوت بزرگ ومجللی ازطرف وزارت دربار شاهانه داده شد .

ششمین سالگرهٔ جلوس اعلیحضرت همایونی

دورهٔ سنوی جلوس اعلیحضرت همایونی المتوکل علی الله (محمد ظاهرشاه) همه ساله بتاریخ ۱۶ عقرب تصادف میکند ، سال ۱۳۱۷ بتاریخ مذکور ششمین دورهٔ زمامداری پادشاه محبوب وترقی خواه افغانستان بوده ، درروز مذکور عامهٔ طبقات ازیك طرف برروان پاك اعلیحضرت محمدنادرشاه شهید مغفور که بانی مجدوعظمت افغانستان شناخته شده تحیات خالصانه فرستاده وبالمقابل تبریکات ومراتب خوشنودی خودها را به زمامداری فرخندهٔ اعلیحضرت محمد ظاهر شاه اهداء میکردند .

توسعهٔ شعبات دارالفنون افغانستان

ناظرین محترم اطلاع دارند که اولین سنگ بنیاد دارالفنون افغانستان را اعلیحضرت غازی محمد نادرشاه شهید رحمة الله علیه که مصلح بزرگ این مملکت بودند ٦ سال قبل ازین گذاشته وشعبهٔ مهم آن راکه فاکولتهٔ طبی باشد . تاسیس فرمودند ـ خوشبختانه این اساس صحیح روز بروز اهمیت خود را ظاهرساخته وحکومت اعلیحضرت محمد ظاهرشاه نیزدرتعقیب آن توجه زیادی مبذول فرمودند . چنانچه فاکولتهٔ مذکور دارای عمارات کافی وشعبات باکتریولوژی ولابراتوار وغیره گردید واخیراً درسال گذشته اولین دستهٔ دکتورهای وطنی ازآن خارج شدند ضمناً برای دارالفنون بزرگ عمارت مهم در سال ۱۳۱٦ در منطقهٔ علی آباد بنا یافته : در سال ۱۳۱۷ چون وسائل توسعهٔ شعبات آن تا اندازهٔ تهیه شده بود ، بتاریخ ۱۱ میزان فاکولتهٔ حقوق وعلوم سیاسی (ابتداء بنام اکادمی علوم سیاسی) ومتعاقب آن در ٦ عقرب اساس فاکولتهٔ سائنس گذاشته شد ، موسسهٔ اخیرالذکر عجالةً بصورت یك موسسهٔ (پی ـ سی ـ بی) تاسیس

(c) ketabton.com: The Digital Library

تعطیل سنوی مجلس شورای ملی

درماه میزان ۱۳۱۷ چون دورهٔ کار ومصروفیت مجلس عالی شورای ملی اختتام یافت، وکلای محترم پس از انتخاب اعضای کمسیون مجلس به حوزهای انتخابی خویش عازم بودند.

باینمناسبت بروز سه شنبه ۱۱ میزان مقرر شده بود که وکلای موصوف درقصر دلکشا برای شرفیابی حضور ذات اشرف همایونی وحصول مرخصی شرفیاب حضور همایونی گردند. در ساعت مقرره وکلای محترم درقصر دلکشا حاضر شده منتظر شرفیابی ذات اشرف ملوکانه گردیدند.

اعلیحضرت درحالیکه ج، ع، ج والاحضرت رئیس الوزراء و ع، ج وزیر صاحب دربار و ع، ج عبدالاحدخان رئیس شورای ملی درمعیت ذات همایونی شان حاضربودند درمحضر وکلای ملت نزول اجلال فرموده ازطرف عموم وکلا بکمال احترام پذیرائی شدند. اعلیحضرت همایونی وکلای محترم راطرف نوازش خسروانه قرارداده باهرکدام بکمال ملاطفت احوال پرسی فرموده، سپس ازحسن خبرت واجراآت ایشان اظهار رضائیت نمودند وبایشان فرمودند که درموقع مراجعت باوطان خویش سلامهای ذات شاهانه را به ملت عزیزشان برسانند واهالی را درتأمین اسباب راحت وسعادت شان بیشتر تشویق نمایند.

وکلای محترم درمقابل فرمایشات ذات اشرف ملوکانه اظهارمسرت ودعاگوئی نموده ودرین حین ج، ع، ج ا، انشان والاحضرت صدراعظم صاحب نیز یك سلسله بیانات و نصایح قیمتداری گوشزد وکلای محترم فرمودند که خیلی طرف توجه واقع شد.

بساعت ۱۲ روزمذکور وکلای محترم بعد ازصرف طعام بکمال خورسندی ازحضورذات ملوکانه مرخصی حاصل نموده مراجعت کردند.

جشن میلاد اعلیحضرت محمدظاهرشاه

روز ۲۲ میزان که روزمیلاد باسعادت ذات اشرف اعلیحضرت المتوکل علی الله (محمدظاهرشاه) پادشاه جوان افغانستان است. قرار معمول همه ساله وزرای محترم کابینه ونمایندگان ملی وهیئت کورد پیلوماتیك مقیم کابل ومعاریف ومعززین مرکز جهت تقدیم تبریکات بیست وپنجمین سالگرهٔ تولدی درقصر دلکشا حضور بهمرسانیده، درکتاب مخصوص امضاء کردند.

بوقت شام روز مذکور درقصر صدارت عظمی بمناسبت جشن میلاد ذات شاهانه دعوت باشکوهی گرفته شده بود.

دهمین جشن نجات وطن

روز ۲۳ میزان یك روز نیك وفرخندهٔ درحیات اجتماعی ملت افغانستان شناخته شده واین روز سعدومیمون (که مزایای آن بهمه کس معلوم است) درایام حلول خود از طرف عموم ملت

(c) ketabton.com: The Digital Library

اشرار« یوسف خیل » گریخته به کوه خربین که مرکزشان بود مقاومت نمودند عساکر حکومت اشرار را تعقیب نموده ازچهار طرف به محاصرهٔ کوه خربین اقدام نمودند اشرار از آنجا نیز فرار کردند وعسکر مرکز اشرار را که بالای کوه (خربین) بود فتح کرد . و از کوه خربین اشراربسمت وادی (گومل) فرار کرده وعساکر ایشان را تعقیب نمود .

درین یورش های پیهم عساکر خسارهٔ جانی زیادی باشرار رسیده که اکثر مرده های خودرا بمیدان مانده وخود آنها سراسیمه گریختند .

فوقاً تذکر رفت که باقی کوچی سلیمانخیل هم اراده کردند که مثل قبائل جلال خیل وغیره وکیلای خودرا ازهند بکابل فرستاده و بقرآن کریم عهد نمایند ، امابه تشویق ووعده های اشخاص خائن ودشمن اسلام خسرالدنیا والاخره شده بار ، دیگر بنای شرارت را گذاشتند .

قارئین محترم دراینجا بفکر خواهند افتید که آیا این اشخاص خائن ودشمن اسلام کدام اشخاص خواهند بود ؟

این اشخاص خائن ودشمن اسلام سعدی نام شامی ورفیق بغدادی او که از غداران ووطن فروشان عراق عرب هستند بودند ، که شرح حال وخباثت آنها درشمارهٔ تاریخی (۱۰) برج سرطان ۱۳۱۷ روز نامهٔ شریفهٔ اصلاح مفصل درج است .

درنتیجهٔ همان حیله ودسایس خائنانهٔ مفسدین مذکور که آلهٔ دست اجنبی بودند خساره های مالی وجانی عاید اقوام برگشته روز کوچی سلیمانخیل گردید . وبعدازان که کوچی های مذکور اصل مسئله را کشف کردند ازرویه وکردار خود ها نادم گشته اکثر یه سرغنه های شان خود ها را بحکومت متبوع خویش تسلیم وقضیه خاتمه یافت .

تمرد ملك محمد افضل شنواری

هکذا درهمین آوانیکه کوچی های سلیمانخیل شرارت داشتند ، ملك محمد افضل شنواری هم بالای تهانهٔ عسکری بغرض چپاول حمله کرد .

چون اینخبر بجلال آباد ومرکزکابل رسید اقدامات لازمه برای گوشمالی محمدافضل مذکور بعمل آمد ، ولی قبل ازین ازطرف دیگراقوام وفادار شنواری محمدافضل ورفقای اوسرکوبی دیده ونفری که طرف دار اوبودند عموماً خودهارا بحکومت تسلیم کردند و خود محمد افضل ازترس وخوفیکه نسبت بکرداربد خود داشت از خاك افغانستان فرار کرده بعلاقهٔ خارج رفت وبرمال ودارائی اولشکر قومی شنواری استیلا نمود .

نزاع قومی درکنرخاص

درعلاقهٔ کنرخاص دراواخربرج جوزای ۱۳۱۷ بین قبائل تاجکیه ومهمندیه نزاعی واقع شده بود ، حکومت متبوع ما آن نزاع قبائلی رابین طرفین فیصله کرد وآرامی بین قبائل مذکور برقرار گردید .

(c) ketabton.com: The Digital Library

یافت . چنانچه این هردو موسسه که یکی موظف به تربیهٔ مامورین صحیح و دومی مکلف به تهیهٔ انجنیرها و مهندسین مختلفه است ، در ضمن مراسمیکه لایق شان آنها میباشد از طرف وزارت جلیلهٔ معارف افتتاح گردیدند .

مرحمت ذات شاهانه

در بارهٔ مساکین

ذات اشرف همایونی پادشاه محبوب القلوب افغانستان اعلیحضرت المتوکل علی الله محمد ظاهر شاه باوجودیکه ایام و ساعات گران بهای خویش را در تهیهٔ وسایل راحت و آسایش ملی و ترقی وتکامل حیاتی مملکت بذل میفرمایند ، در بارهٔ غرباء ومساکین ملت نیزمرحمت مخصوصی داشته بتقریب حلول ایام زمستان همه ساله یك مبلغ پول برای توزیع به فقراء و مساکین بریاست بلدیهٔ کابل اعطامیفرمایند .

چنانچه در سال ۱۳۱۷ نیز حسب معمول همه ساله بمناسبت حلول ایام زمستان مبلغ یازده هزارافغانی بریاست بلدیهٔ کابل اعطافرموده اند تا در بین فقراء ومستحققین توزیع نماید .

شرکت افغانستان در وفات

کمال آتاترك

ضیاع المناك مرد بزرگ وتاریخی شرق حضرت مصطفی کمال رئیس جمهور فقید ترکیه در وطن عزیز ما افغانستان بیشتر باعث غم واندوه عمومی رافراهم آورده بود .

بنابران بروز های وفات حضرت کمال اتاترك در تمام مساجد ومحافل ادعیات خالصانه از طرف جمعیت های متعدد اهالی بروحانیت ایشان اتحاف و اهداء گردیده و علاوه ازان در۲۷ مساجد جامع ختم های مهم و پرجوشی بعمل آمد .

بروز اول واقعهٔ المناك وفات آن مربی نجیب و فقید ترکیه بیرق سلطنی و تمام بیرقهای مملکتی برسم عزاداری نیم افراشته گذاشته شده ، والاحضرتین صدراعظم صاحب ووزیر صاحب حربیه وکابینهٔ وزراء وعموم اراکین ورجال معظم ومامورین ملکی تادرجهٔ مدیر و صاحبمنصبان عسکری تادرجهٔ غند مشر برای فاتحه و عزاداری بسفارت کبرای ترکیه متعین کابل حضور رسانیده واز فقدان آن رجل نامورشرق به نمایندگان دولت مزبور ادای تعزیه نمودند .

علاوه برین درمراسم جنازهٔ آن مرحوم ع ، ج ، ا ، ا نشان والاحضرت سردار شاه ولیخان غازی وزیر مختارافغانی در پاریس با یك هیئت شرکت ورزیدند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

قطغن ، سمت جنوبی ، سمت مشرقی رسیده معهذا تلفات آن بقدری کم بوده که قطعاً حکم (وبا) را بر آن نمیتوان اطلاق کرد وگرچه مرض تاخزان کمابیش در بعضی نقاط باقیمانده ولی بحمدلله تلفات آن خیلی محدود بوده است .

بیستمین سالگرهٔ استقلال افغانستان

ملت شجیع افغان که دلباخته وشیفتهٔ آزادی وحیات استقلالی خویش اند ، ازعرصهٔ بیست سال است که حلقهٔ منحوس زنجیر اسارت را از هم متشتت وپراگنده نموده وبتحصیل حیات باشرفانهٔ که ازهرچیز عزیز ترش میدانند نائل گردیده اند.

این ملت باشرف قدرشناس همچه روزهای بزرگ تاریخی را که دراثر مجاهدات و نیروی توانای محصل استقلال ومنجی وطن اعلیحضرت غازی محمد نادر شاه شهید رحمت الله علیه و سایر سربازان وفدائیان راه آزادی وطن نصیب گردیده اند فوق العاده احترام وقدر مینمایند وهمه ساله درایام حلول آن ازابراز احساسات ومراتب علاقه مندی خود داری نمینمایند ودر احترامات این روز های سعد که ازهرحیث ابواب سعادت وترقی را بروی شان باز نموده است میپردازند.

واین پنجمین بار است که جشن پرافتخار استقلال بدورهٔ زمامداری اعلیحضرت جوان جوانبخت المتوکل علی الله (محمدظاهر شاه) فرزند نجیب استقلال بخشای افغانستان پادشاه محبوب القلوب ما تصادف کرده ودر روز های حلول خود از طرف حکومت وملت قدرشناس افغانستان پذیرائی شایان قدری گردیده .

چنانچه حسب معمول سالهای گذشته درسال ۱۳۱۷ از طرف وزارت جلیلهٔ در بار بعنوان عموم وزراء ، رؤسا ، معین ها ، واعضای عالی شوری ، مجلس عالی اعیان وسائر رجال بزرگ ومعاریف کابل وهیئت کور دیپلوماتیك کارتهای دعوت توزیع شده بود که در روز اول جشن جهت استماع نطق ذات شاهانه در سلامخانهٔ شاهی حاضر گردند .

مدعوین محترم بساعت معینه در سلامخانهٔ شاهی حاضر وپس از استحضار حضرات مدعوین ذات اشرف ملوکانه تشریف فرما گردیده ، بیستمین جشن استقلال وطن را بنطق شاهانهٔ خویش افتتاح فرمودند .

نطق ذات شاهانه ازطرف عموم حضار خصوصاً هیئت شورای ملی بعرائض تبریکیه ونطق جوابیهٔ ج،ع،ج،ا،ا نشان والا حضرت رئیس الوزراء وهیئت کور دیپلوماتیك وسائر حاضرین بکمال احترام استقبال گردید .

قرارنشر واشاعهٔ جراید ولایات، طوریکه درمرکز این عید ملی بکمال گرمجوشی و مسرت ازطرف حکومت متبوع وطبقات ملت پذیرائی واستقبال شد ، درتمام ولایات و محالات از جانب مامورین وکافهٔ اهالی ملت حلول روز های این جشن مسرت بارکه افتخار وشئونات ملی ما مربوط

ازمقرریهای مهمهٔ شعبه داخلیه

ع‌ا‌ج عبدالرحیم خان سابق وزیر فوائدعامه
که‌درین‌سال معاون‌صدارت‌عظمی مقرر شده

ع‌ا‌ج محمدحیدرخان وکیل سرمنشی حضور
شاهانه که‌جدیداً باین عهدمقرر شده

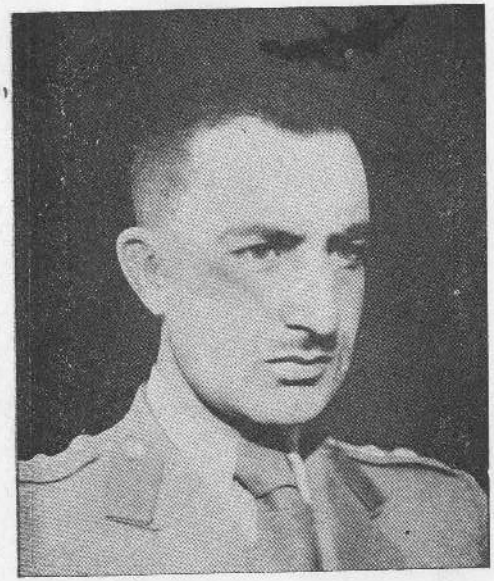

ع‌ش‌س‌ع سردار محمدداؤد خان فرقه مشر
رئیس تنظیمهٔ مشرقی

(c) ketabton.com: The Digital Library

از مقر ریهای مهمهٔ شعب عسکری در سال ۱۳۱۷

ع ، ش فیض محمدخان قوماندان
فرقهٔ شمالی

ع،ش محمدعمرخان رئیس انجمن اصلاح
وترقی عسکری

ع،ش محمد انور خان قوماندان
فرقهٔ دوم قول اوردوی جنوبی

(c) ketabton.com: The Digital Library

از مقرریهای مهمهٔ شعب سیاسی در سال ۱۳۱۷

ع ، ج محمدنوروز خان سفیر
کبیر اعلیحضرت درطهران
ورئیس افتخاری انجمن ادبی

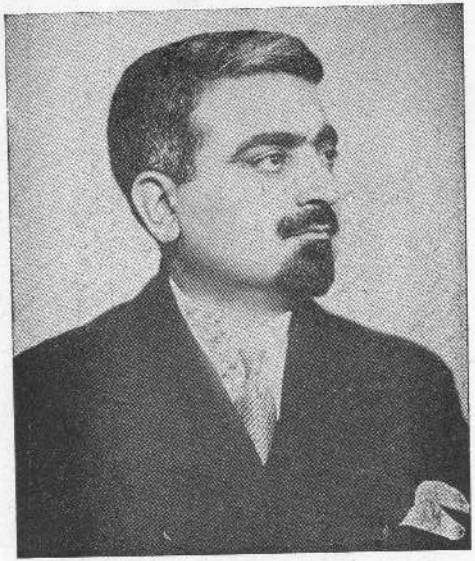

ع ، ج فیض محمد خان سفیر کبیر
اعلیحضرت درانقره

ع ، ج سلطان احمد خان سفیر
کبیر اعلیحضرت در مسکو

(c) ketabton.com: The Digital Library

از مقرریهای مهمهٔ شعب سیاسی در سال ۱۳۱۷

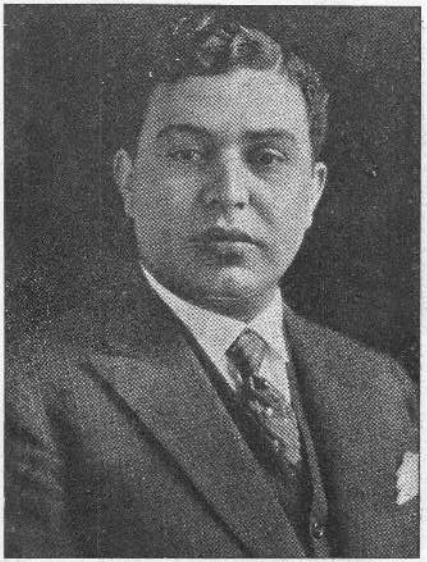

ع ، ج سردار احمدعلیخان وزیر مختار اعلیحضرت در لندن

ع ، ج ذو الفقار خان وزیر مختار اعلیحضرت در توکیو

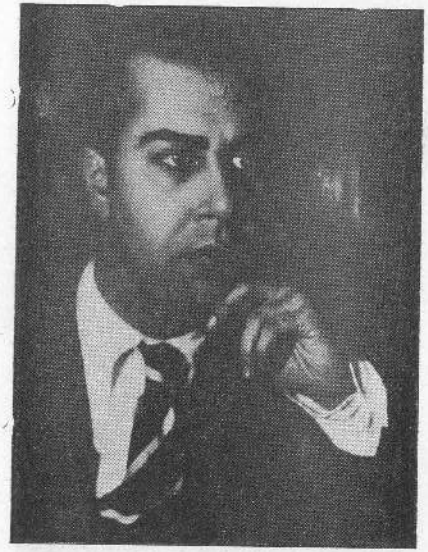

ع ، ج عبدالحمید خان «عزیز» نمایندهٔ دائمی افغانستان در جامعهٔ ملل

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

از مقرریهای مهمهٔ داخله درسال ۱۳۱۷

و، ج غلام فاروق خان وکیل
نائب الحکومهٔ قندهار

و، ج محمد قاسم خان وکیل
نائب الحکومهٔ هرات

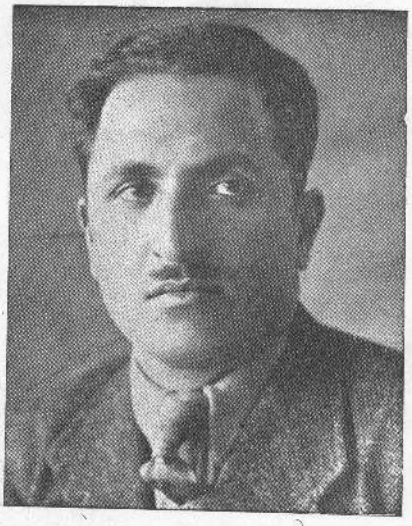

و، ج محمد اسماعیل خان وکیل
نائب الحکومهٔ قطغن وبدخشان

ع، ع، ص عبد الصمد خان
حاکم اعلای فراه وچخانسور

از وفیات مهمهٔ سال ۱۳۱۷

مرحوم شیر محمد خان افغان سابق
نائب الحکومهٔ قطغن و بدخشان

مرحوم علام محی الدین خان مدیر
موزه واحتفالات

مرحوم محمدحسن خان مدیر عمومی
بندها و انهار وزارت فوائدعامه

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

امپراطوری کوشان

عمـو میـا ت

نگـارش جناب احمدعلی خان کهزاد
مدیر شعبه تاریخ

* * * * * *

کوشان وکوشنان عبارت ازخانواده وسلاطینی میباشند که ازحوالی ۵۰ ق م الی اخیر قرن پنجم بیش از ۵۰۰ سال در «آریانا» سلطنت نموده وامپراطوری وسیع ایشان نه تنها شامل افغانستان امروزی بلکه درماورای پامیر وتیان شان حوضهٔ رود تارم وسردریاودرسرزمین هند کشمیر وسنده ، وادی اندوس وگنگا وجمنا رانیزدربرمیگرفت. بزبان دیگردامنهٔ این امپراطوری بزرگ خارج ازخاك کنونی افغانستان درترکستان چین ، سمرقند ، بخارا . حوضهٔ سردریا وزرافشان ودرتمام پنجاب وکشمیر ووادی رود گنگا که به اصطلاح امروزی «یوپی» خوانده میشود انبساط داشت .

پیش ازینکه داخل اصل موضوع شده تشکیلات سلطنتی، اسامی شاهان ، وواقعات مربوطهٔ هرکدام وسائر گذارشات وتحولاتی‌را که بصورت عمومی به‌دورهٔ کوشانی‌ربط دارد ذکر کنیم باید به این به پردازیم که کوشان که بود ؟ چه بود ؟ چه قوم بود ؟ از کجانشئت کرد؟ چطور به سلطنت رسید ؟ طبیعی باید این مسائل بصورت تمهید پیشترحل شود تازمینه درنظر خواننده روشن گردد ولی چون موضوع خیلی مهم وپرپیچ وتا کنون یکی از مسائل لاینحل تاریخی آسیای مرکزی شمرده شده وتتبعاتی‌هم که درین زمینه بعمل آمده خیلی‌متضادهم است از میان نظریه های‌مختلف‌پیدا کردن یك‌راه صحیح وموثق خالی از اشکال نیست علاوه‌برین چون اصل منابع‌تاریخی‌که ضمناً ازان‌ها راجع به کوشانی هامعلوماتی بدست آمده میتواند در زبان های مشکل‌چینی، تبتی ، یونانی وسانسکریت وغیره‌نوشته شده شخص متتبع بایدتمام منابع فوق را مطالعه کند تابصورت صحیح حق‌موضوع را ادابتواند معذالك برای‌اینکه سوالات فوق بی جواب نماند تااندازهٔ که صفحات‌محدود این‌مقاله اجازه میدهد بصورت‌تمهید ومقدمه‌موضوع راشروع میکنم :

نه گفته نماند که مستشرقین اروپائی منابع فوق‌الذکررا تایك اندازهٔ کافی مطالعه کرده و در اثر زحمات طولانی آنها زمینه تا اندازهٔ زیاد روشن شده ولی باز هم پرده از روی تمام غوامض برداشته نشده است و یمکن هیچ برداشته هم نشود زیرا قرن ۳ م که دورهٔ فعالیت و تقریباً حد متوسط زمان حکمفرمائی کوشانی ها میباشد بواسطهٔ عدم اسناد لازمه به اندازهٔ

(c) ketabton.com: The Digital Library

تاریك است که بعض مورخین آنرا « نقطهٔ سیاه » نامیده اند و بصورت مستقیم و مستقل هیچ کس درین باره مطالعاتی بعمل نیاورده است .

بهرحال بهترین آثاری که درزمان حاضرازان استفاده میشود جلد اول «کمبریج هستری آف اندیا» تالیف« ریسن » کتاب هند در عصر موریا ، بربرها ، یونانی ها، سیت ها ـ پارت ، ویوچی ها تالیف واله دوپوسن فرانسوی، وکتیبه های خروشتی تالیف «مستر کنو» نورویژی وتاریخی آسیا تالیف رونه گروسه است کهدر نگارش این مقاله بیشتر به نگارنده کمك نموده است .

قراریکه پسان ها دیده خواهد شد« کوشان» عبارت ازیك قبیله ایست که باخود شاخه ها دیگر هم داشته ومجموعهٔ تمام آنهارا « سیتی »یا به اصطلاح چینائی ها « یوچی » گویند و چون منابع چینی ازهمه مقدم تردرین زمینه صحبت میکند تمهید مطالعات خود را از انجا می برداریم :

« مستر کنو » می نویسد (۱) که قرارقرائن چینائی ها یوچی ها راتقریباً درنیمه دوم قرن سوم ق م میشناختند وبین آنها وقوم دیگری موسوم به « هیوانگ نوها» مخالفت زیادبود ودرمیان آنها یك سلسلهٔ زدوخورد وجنگ های خونینی بمیان آمده است. ازمنابع چین معلوم میشود که قبایل یوچی دراوائل مراحل حیات بین «توئن هوانگ» و« کی لین» بود وباش داشتند و دراثر یك سلسله جنگ ها و فشار هائیکه متوالیاً هیوانگ نو ها به ایشان وارد کرده اند و اینجا از ذکر تفصیلات آن صرف نظر میکنم تغیرحمل داده از حوضه رود « ایلی» و«تارم» گذشته به منطقهٔ بین سردریا وآمو دریا متوطن شده وباشندگان سواحل آنوقتهٔ شمال آمو و فرغانه یعنی اسکائی ها را پیش از خودبه سواحل جنوب آمو دریا راندند .

چون «ووتی Wou-ti »نام امپراطور چین(۱) از دست گزند وحملات متوالی هیوانگ نوها بتنگ شده بود در۱۳۸ ق م«چانگ کین» Tchang-K'ien نام را بطور ایلچی نزد یوچی ها فرستاد وخواهش نمود که او را درمقابل « هیوانگ نوها » کمك کنند. اگرچه مشارالیه ده سال بدست هن ها محبوس ماند معذالك خود را تافرغانه وسغدیانه نزد یوچی ها رسانید ولی نه ایشان ونه« تاهیا» باشندگان سواحل چپ آمو، هیچکدام حاضر به کمك امپراطور چین نشدند . مشارالیه اولین چینی است که به اصطلاح چینی ها راجع به ممالك غربی یعنی افغانستان حالیه وغیره نقاط مجاور سغدیانه ،هند وایران معلومات فراهم نموده است و برای ما هم نگارشات اوخیلی مفید است زیرا به علاوهٔ اینکه یوچی ها را درشمال رودآمو دیده و در میان آنها چندی زیست نموده راجع به باشندگان آنوقت سواحل جنوب آمو یعنی اهالی

(۱) صفحه (۴۳) مقدمه کتاب «کتیبه های خروشتی » ملاحظه شود

(۲) امپراطور مذکور بین سالهای (۸۷-۱۴۰ ق م) می زیست

(c) ketabton.com: The Digital Library

بدخشان وبکتریان نیز معلومات میدهد چنانچه ایشان‌را «تاهیا» ومرکز آنها را شهر لان شی Lanshi میخواند وپروفیسر «کنو» موقعیت آنرا در بدخشان حالیه قرار میدهد .

باشهادت یکنفر دیگر از مورخین چین « سوما تسین Seu-maTsien » که وقایع پیشتر از سال ۹۱ ق‌م را شرح میدهد معلوم میشود که تا ۱۲۵ ق م « یوچی ها » هنوز درشمال «اکسوس» و«تاهیا» اهالی بومی باختر وتخارستان درسواحل جنوب رود خانه مذکور مقیم بودند این مورخ راجع به «تاهیا» چند نکتهٔ دیگرهم میگوید وچون ایشان به عنوان بومیان قدیم صفحات شمال «آریانا» درمسائل مربوط یوچی ها چندین مرتبه ذکر شده اگر دراطراف آنها قدری کشاده تر دراینجا صحبت شود بی مورد نخواهد بود .

«مورخ فوق الذکر چینی بعلاوهٔ اینکه «تاهیا» را باشندگان جنوب آمو دریا میخواند می نویسد این‌قوم ، قوم تجارت پیشه وتعداد انها خیلی زیاد و بیك ملیون میرسد حکمدار درمیان‌خود ندارند بلکه هرشهر دارای‌رئیس مخصوص میباشد. باوجودیکه تعداد انها زیاد است قوای عسکری شان ضعیف ونسبتاً ازجنگ میترسند وبه همین جهت تابع یوچی‌ها شدند. مرکز مهم ایشان شهر «لان‌شیی» است که پسانها پایتخت یوچی ها گردید»

دو اثر دیگر چینی موسوم به «شی- کی» (۱) و «تسین هان شو» (۲) نیزپارهٔ معلوماتی راجع به «تاهیا» میدهند . کتاب‌اولذکربعلاوه معلومات فوق‌مینگارد که «تاهیه» متجاوز از دو هزار (لی) (۳) بجنوب غرب «تاوان=فرغانه» وجنوب آب « وی = رودآمو » واقع‌است . دهاقین آن قصبات وخانه‌ها دارند . وعادات شان مثل‌اهالی فرغانه‌است .

اثردومی « تسین هان شو » یعنی تاریخ اولین شاهان سلالهٔ‌هان چین علاوه میکند که در « تاهیه » (٥) ایالت است و هرکدام تحت امر یکنفر « هی - هو hi-hou » یعنی‌حاکم یارئیس یاامیر اداره میشود وهمهٔ انها روی هم‌رفته تابع یوچی‌های بزرگ میباشند . این‌پنج امارت به نام‌های (هیومی) پایتخت آن « هومو ، » (شوانگ می) پایتخت آن « شوانگ می »، (کوئی‌شوانگ)پایتخت آن « هوتسا »، (هیتون) پایتخت آن «یوماو» (کاؤفو) پایتخت آن« کاؤفو » (٤) ذکر شد. وقرار تدقیقات مدققین اروپائی امارات مذکور مناطقی است که همه درافغانستان امروزی دیده میشود وعبارت است از: واخان، بدخشان .

---

(۱) فصل ۱۲۳ ورق ٦ ومابعد (اتخاذ از کتیبه های خروشتی)

(۲) فصل ۹٦ (اتخذاز کتیبه های خروشتی)

(۳) واحد مسافهٔ چینی است وطول آن مساوی ۵۰۰ مترمیباشد .

(٤) رسم‌الخط لاتین نام‌های مذکور قرار آتی ست : Homo-Hui mi
Kao-fu Pomao Hitun-Hu-Tsao-Kuei Shuang-Shuang-Mi

(c) ketabton.com: The Digital Library

بکتریان- نورستان - پروان وکابل .

ملتفت باید بود که نگارشات اثرفوق‌الذکر بامعلوماتیکه کتاب« هوهان شو » یعنی کتاب تاریخی دومین شاهان سلالهٔ هان های چین میدهد فرق دارد . «تسین هان‌شو » می نویسد که قبل ازورود یوچی‌ها «تاهیا» پنج امارت داشتند ومرکزشان شهر (لان‌شی) بود وکتاب « هوهان شو » مینگارد که چون « هیونگ نوها » بریوچی‌ها حمله کردند ایشان به «تاهیه» ریخته وآنرا برپنج « هی‌هو » (حاکم نشین - امارت) تقسیم کردند و« لان‌شی» مرکز قدیم «تاهیا» پایتخت یوچی‌ها شد . اشتباه دیگری که دراثر اول‌الذکربوده وکتاب دومی اصلاح میکند تذکراسم « کاوفو » (یعنی‌کابل) است که‌درجمله (٥) امارت مفتوحه آمده و اصلاً امارت‌پنجم «تومی» بوده که‌محل آنرا باید درنقاط شمالی ترتجسس کرد زیرا کاؤفو (کابل) پسان‌تر بتصرف یوچی‌ها درآمده است .

برویم به‌مآخذ یونانی: - قراریکه مورخین کلاسیك یونانی می‌نویسند بین ١٤٠ - ١٣٠م ق قبایل بربریکه‌بنام « ازیو Asioi - پازیون وا Pasionoi - تخاروا - ساکارولوا Sacarauloi یادنموده اند به‌باختر حمله نموده دست یونانی‌ها را ازانجا کوتاه کردند و در ١٢٨ بر اقوام پارتی هم‌غالب آمدند امامهرداد درمقابل ایشان ایستادگی نمود. پس ازمنابع یونانی نیز معلوم میشود که تا ١٢٥ ق‌م یوچی‌ها عموما درشمال اکسوس بوده وچون بین سردریا وآمو دریا جای اسکائی‌ها را اشغال نموده بودند ، شاخه های این قوم پیش از یوچی‌ها مجبوراً به باختر نقل مکان نموده با « ایوکراتیدس » و « هلیوکلس » نفوذ یونانی‌ها را درشمال هندوکوه برانداختند وبا «تاهیا » که عبارت از «تخاروا » مورخین یونانی باشد مخلوط شده و هنوز اساس سلطنت « اسکائی » رانگذاشته بودند که ازعقب فشاریوچی‌ها بیش ازپیش حس شده به‌این واسط اسکائی‌ها تاحدی درصفحات هموار باختربین تیغهٔ هندوکوه و خط جریان آمو بطرف غرب رفته وبعدازیك سلسله جنگ‌ها باپارتها که بحث ایشان دراینجا خارج موضوع است به « ساکستانا » یعنی سیستان وازانجا به « اراکوزی » (علاقهٔ قندهار) ودلتای اندوس فروو آمدند .

چندی بعد یوچی‌ها بصورت عمومی و کلی درحوالی ٧٠ ق‌م رودا کسوس را عبور نموده وبکمك « تاهیا» یاتخارها که متحد یاتابع ایشان شده بودند به باختر نفوذ پیدا کردند . (١) ازین بعد یوچی وتخار تقریبا مترادف یکدیگر شده ومخصوصا منابع هندی یوچی‌ها یعنی قومی راکه شاهان کوشانی ازمیان ایشان ظهور

(١) صفحه ٣٣٦ کتاب هند درعصرموریا بربرها یونانی‌ها سیت‌ها - پارت‌ها - یوچی‌ها تالیف « واله دوپوسن » فرانسوی ملاحظه شود .

(c) ketabton.com: The Digital Library

نموده است به اسم تخار یاد کرده اندوچندین نفر مستشرقین معروف مثل « Lassen لسن » - « Richth ofer رچتوفر » و « سیلون لوی » بهمین نظریه میباشند .

ازروی بیانات فوق منابع چینی و یونانی ظاهرشد که حینیکه قبایل یوچی درسواحل راست اکسوس رسیده بودند درصفحات شمال هندوکوه قوم تجارت پیشه ومتمدنی بنام تاهیا یا « داهی » یا « تخار » بود و باش داشته و مدتی با یوچی ها روابط همسایگی ، رفت و آمد ، معاملات تجارتی - خرید وفروش - ودیگرمناسبات داشتند و به تدریج یوچی ها رود اکسوس را گذشته در میان تخارها مسکون و با آنها دوستی وخویشی قائم میکردند وچون نقاط مدنی همیشه نظر بربرهارابخود جلب میکند قبایل یوچی که قوم بادیه نشین بودند تخار ها را باخود متحد ساخته و به این ترتیب صفحات باختر بدست آنها افتاد .

پوره معلوم نمیشود که آیا ه حاکم نشین یا اماراتی که منابع چینی از ان صحبت میکنند پیش ازورود یوچی ها وجود داشت یا بعد از رسیدن ایشان بمیان آمده است . چون قرار منابع چینی « تاهیه » ازخود شاهی نداشت شاید اراضی خود را به اصول تشکیل ه حاکم نشین یا امارت اداره میکردند چنانچه وجود رئیس علیحده درهرشهرهم این نظریه را تقویت میکند بهرحال قبایل یوچی بعد از ۷۰ ق م ه حاکم نشین یا امارت درصفحات شمال « آریانا » داشتند .

برگردیم به منابع چین :- قراریکه یك اثر دیگر چین « هو هان - شو » (۱) می نویسد « صد سال بعد (معلوم نمیشود که صد سال بعد از دخول یوچی ها درتاهیه یا صد سال بعد از تقسیم شدن آنها این مسئله هنوز زیر بحث است) رئیس یکی ازقسمت های پنجگانهٔ « کوی شانگ هی هو » یعنی رئیس کوشانی ها موسوم به کیو - تسیو - کیو Kieou-tsiou-Kiu به چهاررئیس دیگر حمله نموده آنهارا مطیع خود ساخت وخودش عنوان شاهی به خود گرفته و اسم سلطنتش را « کوی شوانگ » یعنی کوشان نهاد (۲)

به این ترتیب چون قبایل یوچی آریانا بهم متحد شدند باقی قبایل شمال هم به ایشان همدست گردیده سدی راکه از ۱۳۵ ق م باینطرف یونانی ها درمقابل شان حائل کرده بودند برداشته بیش از بیش بطرف غرب و مخصوصاً جنوب آریانا منتشر گردیدند درین مورد باز از منابع چین میتوان استمداد نمود . زیرا واضحاً می نویسند که « کوزولو » (اولین شاه کوشان) به پارتیا (Ngansi نگانسی) وکابل (Kao-fou کاوفو) وکی پن (درا ینجا عبارت ازکاپیسا یا گندهاراست) وسپس به « پوتاها Pouta » که درحوالی غزنی بودند نیز

(۱) تاریخ دومین شاهان سلاله هان های چین که وقایع تاریخی رابعد از ۲۵ مسیحی شرح میدهد

(۲) صفحه ۳۳۸ کتاب هند درعصرموریا ، بربرها ، یونانی ها ، سیت ها - پارت ها یوچی ها .

(c) ketabton.com: The Digital Library

فایق آمدند . « واله دوپوسن » فرانسوی(۱) میگوید که باید « پوتاها » را به پختو یا « پوختو » مقایسه کرد حقیقةً اشارهٔ مورخ فرانسوی بی مورد نیست زیرا قبایل پښتون عموماً در جنوب هندوکوه مسکون بوده وهیچ شبه نیست که درحوالی غزنی حالیه به کوشانی ها هم مقابل شده باشند . ناگفته نماند که چون یوچی‌ها یا حالا واضح تربگوئیم کوشانی ها درصفحات شمال آریانا منتشر گردیده بودند درجنوب هندوکوه یونانی ها درحوالی کابل وکاپیسا ، پهلواهادرارا کوزی واسکائی ها درحوضهٔ اندوس استقرار داشتند وبواسطهٔ فشاری که از شمال ، جنوب ، غرب ، وشرق حس میشد یونانی ها بکلی زمینه را تخلیه کرده وکابل هم بدست پهلوای ارا کوزی افتاد و « کجولا کد فیزس » اولین شاه کوشانی، کابل زمین را از « گندوفارنس » یکی از معروفترین شاهان ایشان میگیرد . با اونفوذ کوشان در تمام آریانا قائم شده باپسرش « ویما کد فیزس » فتوحات هند شروع میشود ودرزمان کنیشکای کبیر وجانشینان اونفوذ امپراطوری کوشانی درکشورپهناورهندتا بنارس وپتنه‌درسواحل گنگاودرترکستان چین تاحوضهٔ رودتارم انبساط میابد .

کوشانی ها برخلاف آنچه که تایك وقت تصور میشد وآنهارا مغلی میخواندند مانند اسکائی ها آریائی میباشند وشرقی ترین شاخه آریائی تصورمیشوند که‌از سرزمین بومی آریائی شمال حوضهٔ اکسوس مستقیماً بطرف شرق به وادی سردریا ومناطق ماورای شرقی آن درآسیای مرکزی منتشرشده مانند پیش قراولان نژاد آریاترون متمادی باعالم زرد وزرد پوستان مغلی در تصادم ماندند وانقلابات روزگار ایشان را دوباره به « مهدآریائی » یعنی کوه پایه های « آریانا » رسانید . بعلاوه اختصاصات نژادی وخطوط چهره وشکل سروغیره که اریائی بودن کوشانی ها راثابت میکند زبان ایشان هم این نظریه راتقویت مینماید . واز آن پایان ترصحبت خواهیم نمود . قراریکه ازروی مسکوکات ودیگرلوایح مکشوفه معلوم میشود کوشانی ها سربلند نوك تیز دماغ بزرگ وطویل ، الاشه های عریض داشته است « پروفیسر کنو » جنبه احتمالی ترکی بودن انهارا نیزمطالعه کرده لیکن آخربه آریائی بودن آنها اعتراف میکند وازنقطهٔ نظر قیافهٔ بدنی تیپ مخصوص « هوموالپینوس » رادرآنهاسراغ داده مینویسد : « بینی درازوسائر خصایصی که درتصاویر مذکور اشاره شده اصلاً از ممیزات نژاد « هوموالپی نوس » است » (۲) کوشانی ها ازنقطهٔ نظر لباس نه چینی نه ایرانی ونه هندی بلکه چیز مخصوصی میپوشیدند که درتبت واسیای مرکزی وباجزئی فرقی تاامروز در افغانستان معمول ومروج میباشد در لوحه سنگ بزرگی که بطول ۹۰ سانتیم وعرض تقریباً ٤۰ سانتیم از معبد شترك بگرام کشف شده ودر موزهٔ کابل موجود است به دور مجسمهٔ بودای مرکزی ۳٤ نفر اشخاص دیگر روحانی

(۱) صفحه ۳۳۹ کتاب هند درعصرموریا ـ بربرها ـ یونانی ها ـ سیت ها ـ پارت ها یوچی ها

(۲) صفحه . (۹٤) ترجمهٔ کتیبه های خروشتی بقلم آقای امینی که درشبعهٔ تاریخ موجوداست

(c) ketabton.com: The Digital Library

وغیر روحانی ومنجمله دونفر اعانه دهندهٔ کوشانی باعیال های شان همدیده می شود ریش انبوه - دماغ بلند وقلمی - چشمان بزرگ ، اندام متناسب و غیره ، چیز ها ئیکه اختصاصات بدنی یك فرد آریائی را تشکیل میدهد بوجه احسن درین نجبای اعانه دهٔ کوشانی جمع است . لباس مرد عبارت ازیك تمبان چین داری است که از بالا تا پائین چین خورده وباچین های خود سراسر بیك پتلون صاف امروزی شباهت دارد . پیرهن اوعیناً یك پیراهن دراز افغانی است که یخهٔ ان یکطرف بسته میشود روی اینها چپنی دارد که از زانو فرامده و آنرا فقط یك تکمه که عموماً بشکل ماه نو یا گل شش برگ میباشد روی سینه محکم نگاه میدارد تا دو طرفهٔ دامن آن ازهم دور نماند . آستین های این چپن ازشانه تابند دست چین دارد و نسبتاً تنگ است وشکل بازو وساعد زیبا وطویل اورا بخوبی نشان میدهد لباس زنانه طویل ودامن آن پرك دار ومواج است وتماماً قامت زیبا ورسای خانم را پوشانیده است . چنین گمان میرود که این لباس را کوشانی هابعداز استقرارخود درآریاناز روی لباس بومی های اینجا اختیار نمود باشند زیرادریك لوحه سنگ دیگر که از «پایتاوه» کوهدامن پیداشده موزه های نمدی درپادارند

راجع به زبان کوشانی ها اگرچه تاحال تحقیقات رضائیت بخش نشده معذالك انچه درین مورد می نگارند خالی ازمفاد نیست . این زبان را مدققین اروپائی به نام های مختلف یاد کرده اند (۱) «پروفیسر لوی من Leumann» که نخستین بار خصوصیات لسان مذکور را شرح داده آنرا «آریائی شمالی» خوانده است . فضلای فرانسوی که اول آنها موسیو پلیو Pelliot بوده انرا «ایرانی شرقی» نامیده اند وپرو فیسر لیودر «زبان اسکائی» گفته است . «پرو فیسر کنو» اسمی را که پرو فیسر «کرست Kirst» برای آن نهاده، یعنی «زبان ختنی» گفته است مرجح میداند چه زبان مذکور دردیار ختن بحیث یك زبان رسمی در قرن ۸ عیسوی معمول بوده و قرار معلوم از قرون اولیه مسیحی بدان گفتگو میکردند» فراموش نباید کرد که این زبان غیراز زبان تخاری است که به دو شاخهٔ الف و ب تقسیم میشود ودرصفحات شمال آریانا تخاری ها ویمکن تاهیا ها» که پسان از رعای یوچی ها شمرده میشوند بدان متکلم بودند .

بهرحال زبان کوشانی ها را بنام های فوق به هرکدام که یاد کنیم مناسبت دارد. این زبان در مسکوکات وکتیبه های شاهان ایشان بکار رفته وازجملهٔ(شاؤ نانو شاؤ کنشکی کوشانو) یعنی «کنیشکا شهنشاه کوشان» بخوبی معلوم میشود که زبان مذکور شاخهٔ ازالسنهٔ ایرانی است . ناگفته نماند که درضرب مسکوکات سلاطین کوشانی زبان یونانی نیز استعمال شده ولی چیز تقلیدی است که از روی مسکوکات یونانی ها نقل نموده اند وبه تدریج شکل حروف الفبای

(۱) صفحه ۹۶ ترجمه کتیبه های خروشتی بقلم آقای امینی که درشعبهٔ تاریخ موجود است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

آن فاسد شده رفته ودر اواخر دورهٔ کوشانی بکلی از خواندن می برآید .

سوالی درخاطر میگذرد که آیارسم الخط بومی آریانا درعصر کوشانی چه بود ؟ همان طوریکه درمقابل زبان یونانی، زبان « ساکی » یا « سیتی » حرف زده میشد درمقابل رسم الخط یونانی رسم الخط بومی هم بود که زبان « ساکی » ودیگر پراکریت ها وسانسکریت مروجهٔ اینجا درآن تحریر میآفت. این رسم الخط رامعمولاً بنام « خروشتی » یاد میکنند ومیگویند که اصلاً از روی الفبای « آرامی » اشتقاق یافته واصلاً صورت قضیه چنین است که الفبای « آرامی » را منشیان واهل دفتر حکمرانان عصر هخامنشی دراینجا آورده ودر آریانا آهسته آهسته رنگ دیگری بخود گرفته است وقرار تحقیقات « مستر کنو » صورت الفبای آن در اواخر قرن سوم قبل المیلاد مکمل گردیده است این رسم الخط پیش از کوشانی ها درمسکوکات یونانی های باختر وپهلواها وغیره نیز استعمال شده است. « ایوکراتیدس ». اولین شاه یونانی است که آنرا درچهٔ مسکوکات خود استعمال نموه و قراریکه گذارشات تاریخی باستانی آریانا بهما ارائه میکنند از زمان سلطنت مستقل یونانی های باختر به بعد هرشاه به مجردیکه بجنوب هندوکوه دست میآفت بازبان بومی اسکائی - تخاری ودیگر پراکریت ها وسانسکریت رسم الخط خروشتی را در چهٔ مسکوکات خود استعمال می نمود. این مسئله ارائه میکند که از چند قرن ق م تااخیر دورهٔ کوشانی این رسم الخط درآریانا معمول بود علاوه برین رسم الخط « برهمنی » که صحنهٔ رواج آن بیشتر سرزمین هند است هم در آریانا درعصر کوشانی ها استعمال میشد چنانچه نوشته های که در ۱۹۳۰ ازبامیان کشف شده چیزی در « خروشتی » وبیشترش در « برهمی » نوشته شده است ولی چون رسم الخط اخیر دورهٔ « گوپتا » و « ختنی » و « کوتچه » هم از بامیان بدست آمده است مدقق فرانسوی « سیلوان لوی » نتیجه گرفته میگوید که نمونه های مختلف رسم الخطهای مذکور نشان میدهد که کتابها از ممالك مختلف به کتابخانهٔ بامیان جمع شده بود . بهر جهت مقصد مادرینجا وانمود نمودن این مطلب است که رسم الخط خروشتی بحیث رسم الخط بومی درعصر کوشان درآریا ناوجود داشت وبامها جرین در شمال هند هم انبساط یافته بود . شرقی ترین حد رواج این رسم الخط پنجاب وسواحل گنگا ، غربی ترین آن قندهار وسیستان ومرکز آن همین دره های جنوب هندوکوه است چنانچه کتیبه که ازمقام « خوات » وردك غرب کابل پیدا شده این نظریه رابخوبی تقویت میکند . (۱)

❀ ❀ ❀

کوشانی ها اگرچه تازمانیکه درشمال اکسوس بودند مانند سائر قبایل یوچی بربر وغیر مدنی بودند ولی تصادم بامدنیت باختر ومراودات تجارتی با « تاهیا های » تجارت پیشه ومتمدن به تدریج از خشونت طبع ومراتب بربریت آنها کاست چنانچه وقتیکه به باختر منشتر میشدند تمام

(۱) راجع به رسم الخط « خروشتی و برهمی » به مقاله مفصل آقای کهزاد به شماره ۹۱ مجله کابل مراجعه شود

(c) ketabton.com: The Digital Library

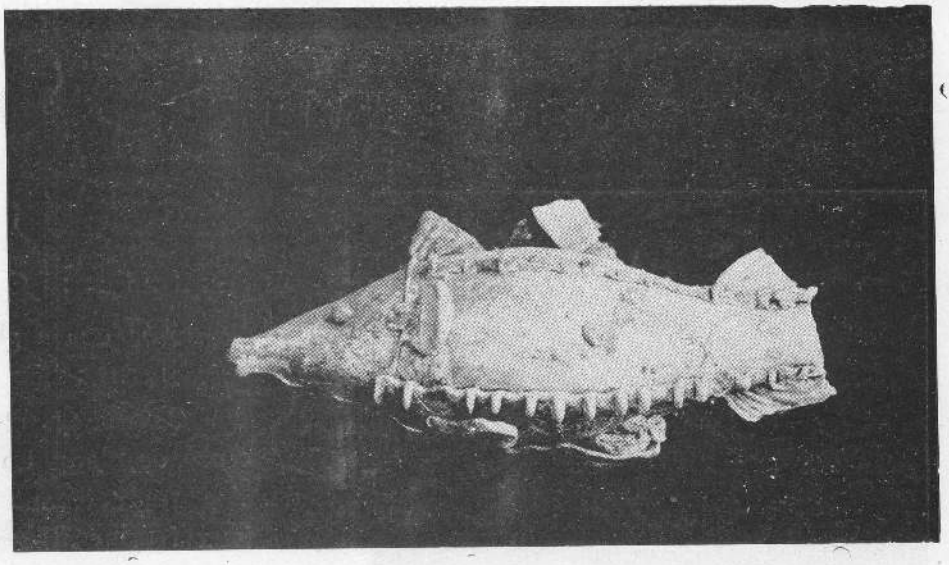

بگرام : ظرف شیشهٔ نی بشکل ماهی از حفر گاه نمره دهم پیدا شده است

Bagrame : Flacon ichthyomorphe trouvé au chantier n. 2

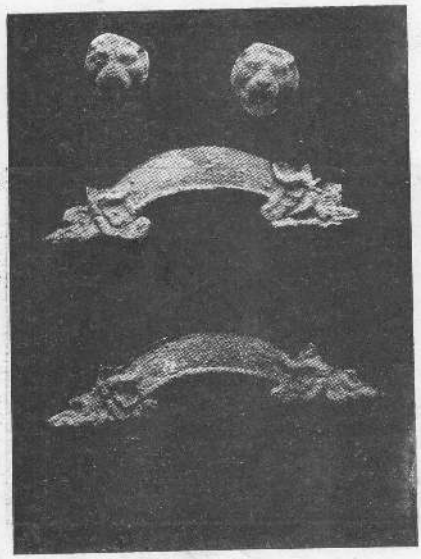

بگرام: دسته‌های پطنوس

Bagrame : Les anses d'un plateau

بگرام : پارچهٔ عاج که گلدانی ملی را نمایش میدهد

Bagrame : Fragmet de plaquette d'ivoire répresentant un potà fleurs

از آثار تاریخی افغانستان

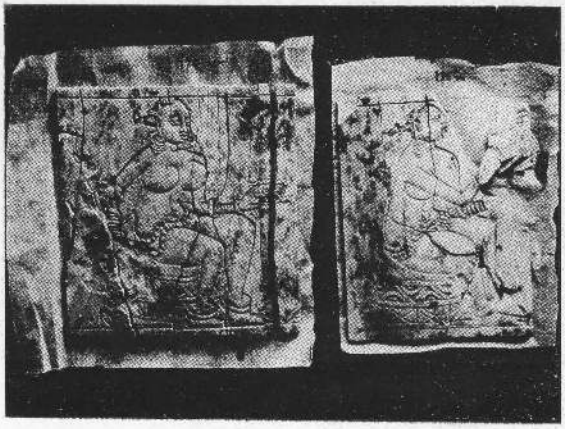

بگرام: حفرگاه نمره دوم دو پارچهٔ عاج که روی آن زن ها نمایش یافته اند.

Bagrâm :- Chantier n. (2) Fragments de plaquette d'ivoire représentant deux femmes.

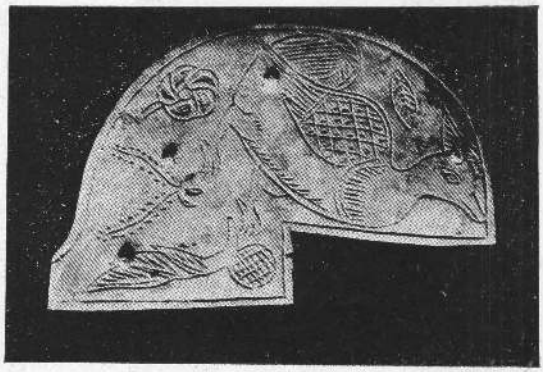

بگرام: پارچه عاج که روی آن مرغابی نمایش یافته

Bagrâm : Fragment de plaquette d' ivoire représentant un canard.

(c) ketabton.com: The Digital Library

از آثار تاریخی افغانستان

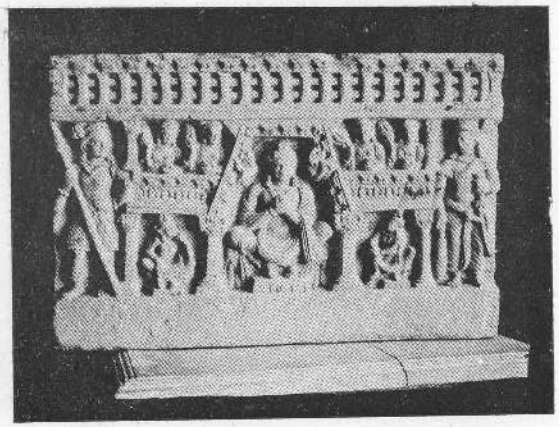

شترك :- میتریا - بودیس اتواها - اعانهٔ دهندگان - سربازان

Shotorak:- Maitreya, Bodhisattvas, donateurs, guerriers.

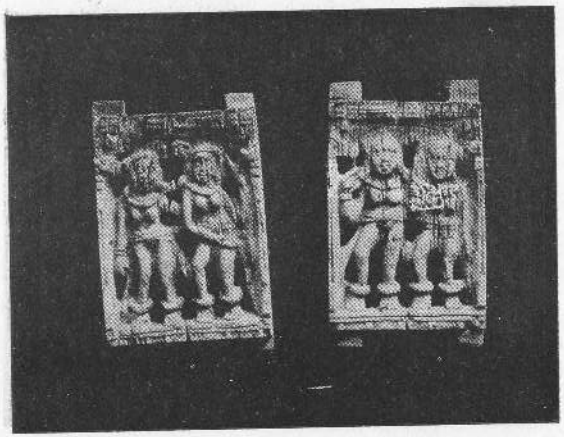

بگرام :- پارچه های عاج که روی آن زن ها دیده میشوند

Bagrâm :- Plaquettes d'ivoire représentant des personnages féminines

(c) ketabton.com: The Digital Library

از آثار تاریخی افغانستان

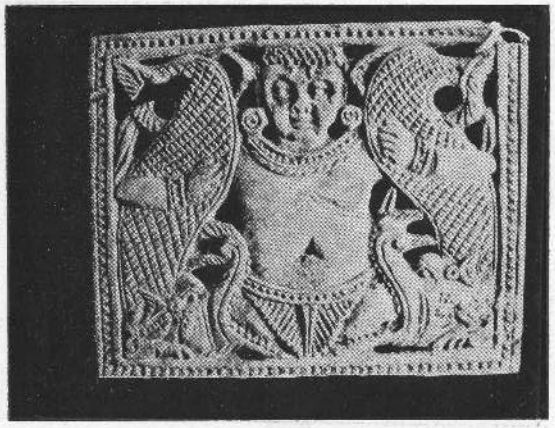

بگرام: غول بحری که دو حیوان را حفه میکند
Bagrame: Monstre Marin étreignant deux Makaras.

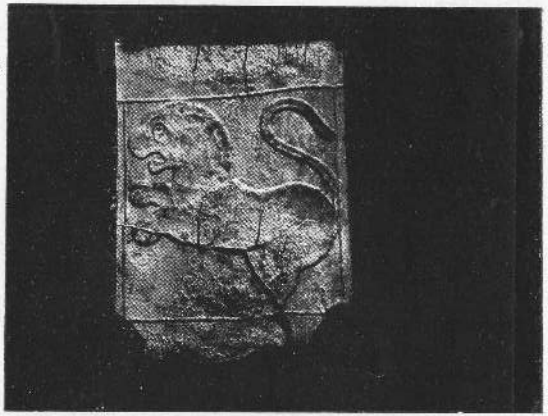

بگرام: پارچهٔ عاج که روی آن چوچهٔ شیری نمایش یافته
Bagrame : Fragment d'ivoire représentant un lionceau

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

شواهد به ثبوت میرساند که این قوم استعداد و قبول مدنیت را پیدا کرده ودر تمام شعب زندگانی ومملکت داری بومیان باختر وحکمفرمایان یونانی آن ولارا قدم بقدم تعقیب می نمودند واخر تحت تاثیر فضای خوشگوار ومدنی باختر وسائر نقاط آریانا به اندازهٔ قوم مهذب شدند که دورهٔ سلطنت وزمامداری آنها یکی از درخشان ترین دوره های قبل الاسلام آریانا بشمار میرود وقراریکه درقسمت های مابعد تحت عناوین کرچک حدبحددر موقعش دیده خواهد شد دین - فلسفه - حکمت - ادبیات ، صنعت - معماری - هیکل تراشی - رسامی - نقاشی - مهندسی - تمام شعب هنر های زیبا درعصر آنهاترقی شایان نمود . در بار شاهان کوشانی خصوص بارگاه مجلل سلطنتی سلطان معروف ومقتدر ایشان کنیشکا آستانهٔ علم وحکمت وفلسفه واخلاق بود . کنیشکا برای بدست آوردن یکنفر نویسنده وادیب معروف « اسوا گوزا » باشاه « مگدها » مخصوص جنگ کرد تااورا بدست آورد . مشاورین ادبی - دینی همیشه با سلطان یکجا بوده حتی با او دریك قصررهایش میکردند از نقطهٔ نظر مملکت داری وسیاست کوشانی ها رول مهمی درآسیا یابهتر بگوئیم بین آسیا واروپا بازی کرده اند زیرابا موقعیتیکه بین امپراطوری روم و هان های چین داشتند سیادت سیاسی وتجارتی بدست آنها بود .

مدققین از نقطه نظر گذارشات تاریخی دورهٔ ۵ قرنه سلطنت کوشانی ها را بچندین دوره تقسیم کرده وروی هم رفته آنهارادوحصه مینمایند یکی « کوشانی های بزرگ » که قبل از تهاجم هیاطله سلطنت نموده اند دوم « کوشانی های کوچك » که بعد از انحای آنها دوباره به پادشاهی رسیده اند . این دو دوره هرکدام باز به دو حصهٔ علیحده تقسیم میشوند .

حصص دوگانهٔ حکمفرمائی کوشانی های بزرگ را یکی دورهٔ سلطنت « خاندان کدفیزس » و دیگری دورهٔ حکمفرمائی اولادهٔ کنیشکا در بر میگیرد . اولین شاه کوشانی که در عین زمان موسس خانوادهٔ « کدفیزس » هم میباشد « کزولو یا کجولو » نام داشت که اورا « کدفیزس اول » هم میگویند بعد از او پسرش بنام « ویما کدفیزس » یا « کدفیزس دوم » بسلطنت رسید و با این دونفرفوری دامنهٔ اولین خانواده شاهی کوشانی بعلتی که مجهول است چیده میشود مدققین بین سقوط خانوادهٔ کدفیزس وظهور کنیشکا خالیگاهی تصور میکنند و طول آنرا به ده سال میرسانند وچنین میگویند که یکعدد حکمرانان درین مدت درقلمروکوشان بمیان آمده ومعروفترین آنها « سوترمگاس » یعنی « منجی کبیر » است که در ضرب مسکوکات از بردن نام خود هم صرف نظر نموده است .

دومین خانوادهٔ کوشانی های بزرگ باشخص برجسته وممتاز کنیشکا شروع شده و بعد از او یك سلسله شاهانی مرتباً می آیند که اخیر اسم شان به کلمه « ایشکا » تمام میشود این

(c) ketabton.com: The Digital Library

خانواده با « وا سود وا » منقرض شده وعلت آ نهم تهاجم هیا طله است که در ٤٢٥م و سالهای بعد بمیان آمده وشهزادگان کوشانی را به فراردرکوه پایه های بلند ونقاط مرتفعه مجبور میسازد و بعد از نیم قرنی از دست گوپتاهای هندی شکست خورده وعناصر بومی ایشانرا نابود میسازد و باز نوبت به حکمفرمائی کوشانی ها میرسد و به این ترتیب دورهٔ کوشانی های کوچك آغاز می یابد .

دوشاخهٔ کوشانی های کوچك یکی شاخهٔ شمالی یاباختری ودیگری شاخهٔ جنوبی یا کابلی است. شاخهٔ اولی را« کیداری ها »نیز میتوان گفت زیرا رئیس انها« کیدا را » نام شخص سیاس وعاقبت اندیشی بود ودر باریکترین مواقعی که خطر هیاطله وساسانی ها از هر طرف حس میشد صفحات باختر را محافظه نمود بعد از او پسرش بمیان آمده و سیلاب تهاجم هیا طله مجبورش نمود که بابستگان خود نزد کوشانی های درهٔ کابل پناه برد. کوشانی های کابل شاخهٔ دوم کوشانی های کوچك وآخرین عناصر سلالهٔ کوشانی میباشد کهدرقلمرو بسیار محدودی بین کابل وبامیان وغزنی وگردونواح مجاور آن نفوذ وحاکمیت داشتند. درین وقت قسمت های هندی امپراطوری کوشان که ازمدتی قبل باتعالی « گوپتاها » مجزا شده بود بدست حکمرانان گوپتا وغیره اداره میشد .

درمناطق شمال بعد از هیاطله ترك ها و درحصص غربی ساسان ها نفوذ پیدا کرده بودند. شاهان ترکی کهدرقرن٦و٧م درکاپیسا ،درهٔ کابل- گندهارا بهسلطنت میرسند عرقاً باکوشانی ها مخلوط اند وازین جهت همهٔ انها اجداداً سلسلهٔ نسبت خود را به کوشانی ها ومخصوصاً به سلطان مقتدر آنها کنیشکا نسبت میدهند .

کوشانیهای بزرگ

دورهٔ اول

« خاندان کدفیزس »

« کوزولو » یا « کجولوکدفیزس » :

کوزولو یا کجولوکدفیزس یکی ازپنج شهزادگان کوشانی است که چهار دیگر رامطیع خود ساخته واعلان شاهی نموده است . اسم اوقراریکه ماخذ چینائی تذکرمیدهد کیو - تسیو - کیو Kieou tsiou-kio ودرمسکوکات « کوجولا » یا « کوزو لو » یا « کو جو لا کاسا » کدفیزس یاد شده ومیتوان آو را کدفیزس اول خواند . بعداز تصرفباختردرافغانستان جنوبی ولایت کابل وقندهار را گرفته ومیگویند که بر « پارتیا » هم هجوم برد . امپراطوری کوشانی کدفیزس اول ازسرحد پارتیا تا اندوس انبساط داشت یعنی تمام افغانستان معاصرمخصوصاً قسمت

(c) ketabton.com: The Digital Library

شمالی آن (بکتریان) را دربرمیگرفت . عبور اواز هندوکوه وپیشرفت هایش بطرف جنوب به سلطنت های یونانی وپارتی که هنوز در درهٔ کابل وجود داشت خاتمه داد . کوجالا کدفیزس قرار شهادت مسکوکات اولین عضو خانواده وعناصر کوشانی است . مسکوکات او هنوز به تعداد زیاد یافت میشود وتمام آن مسی است . ساختمان مسکوکات اوکه از کابل و کاپیسا « کوهدامن » بدست آمده خیلی بامسکوکات هرمایوس آخرین شاه یونانی کابل زمین وسلاطین رومن شباهت زیاد دارد . یکدسته این مسکوکات که اسم شاه در رسم الخط خروشتی آن کوجالا کازا Kujálakasa ودررسم الخط یونانی کوزولوکدفیزس Kozoulo-kadphises میباشد به دوحصه تقسیم میشود . دریك عده نام هرمایوس آخرین شاه یونانی کابل هم ذکر است ودردیگری اسم « کدفیزس » تنها است : مستشرقین دراین موضوع نظریه های مختلف دارند وچگونگی آن رارنگ رنگ تشریح میدهند .

این هم ناگفته نماند که بعضی مستشرقین درمیان تصویرآخرین مسکوکات « کوجولا » و هیکل مسکوکات (اگوست) امپرا طور رومن شباهت زیاد می بینند .« موسیو فن سالت » « Von Sallet » المانی درین مورد متذکر میشود: «تشابه زیادی که بین شکل سراو که غالباً خوب نقش هم شده باسر امپرا طور رومن بچشم من مخصوصاً باسر « اگوست » انسان رابه فکر می اندازد » سپس مسکوك شناس المان علاوه میکند :ـ « طبعاً مجاز نیستیم که ازین تشابه اتفاقی نتیجهٔ استنباط کنیم» اماموسیو فوشه برعلیه اواظهار عقیده نموده میگوید :ـ این تشابه ابداً اتفاقی نیست زیرا علامات مثبتی دربین است که قرار آن گفته میتوانیم که شهزادهٔ کوشانی ازروی سکهٔ «اوگست» سکه‌زده است . درفصل ۷ کتاب « شارتر کمبریج هستری آف اندیا» درطی مقاله (متها جمین خارجی شمال غرب هند) تذکر رفته که‌طرف راستهٔ سکه او ازروی مسکوکات «کلو دیس Claudius» وچپهٔ آن حتماً از روی سکه کنستانتن Coustantin » تقلید شده است زیرا به تنهائی هیچ سکهٔ «اوگست» وجود ندارد که هردو طرف سکه «کدفیزس» ازان تقلید شده باشد .

«کوجولا کدفیزس» طوریکه‌پیشتر هم اشاره شدبه دورسم الخط یونانی وخروشتی سکه زده‌است . مضمون نوشتهٔ یونانی اوکه درطرف راسته استعمال میشد چنین‌است :ـ«کوسانو کوزولو کدفیزس» یعنی «کوشان‌کجولوکدفیزس». زبان «ساکی» برسم الخط «خروشتی» درطرف چپه سکهٔ اواستعمال شده ومضمون ان چنین است :ـ

« کوجولا کاسا کوشانا یاو وکاسا دراتی کاسا » یعنی رئیس دین دار کوشان کوجولا کدفیزس . ازصفت «دین دار » که درسکهٔ اواستعمال شده معلوم میشود که کوشانی ها عموما وکوجولا کدفیزس خصوصا آدم دین دار ومتدینی بوده وچون به ترقیات دین بودائی افغانستان

(c) ketabton.com: The Digital Library

درعصر آنها (مخصوصا در زمان سلطنت کنیشکا) تامل شود دلچسپی زیاد کوشانی ها درامور مذهبی به ثبوت میرسد . راجع به تاریخ سلطنت « کوجولا کدفیزس » درکتب تاریخ حدسیات زیاد زده شده « شارترکمبریج هستری افاندیا » که در ۱۹۳۶ درلندن بطبع رسیده وتازه ترین ماخذ موثق میباشد مینویسد (۱) :- (طبقات مختلفی کهدرتاکزیلا از آنها مسکوکات پیدا شده ارائه میکند که سکه کدفیزس اول کمی بعدتراز سکه « گندوفارنس » بمیان آمده واین تاخیربهربع سوم قرن اول بم موافق می افتد) مورخین چینی میگویند که کدفیزس اول پیش از ۸۰ سال عمر نموده بهاین حساب مشارالیه باید حوالی ۷۸ بم فوت نموده باشد بناء علیه میتوان تاریخ وفات اورا ۷۸ بم یعنی سال جلوس شاه کوشانی فاتح هند « ویما کدفزس » پسروجانشین اوقرار داد .

«ویما» یا«ومو» کدفیزس Vima-Vemo Kadphises : مورخین چینی مینگارند که بعداز « کوجولا کدفیزس » پسرش که« Yen Kao Chen » « ین - کاو - شن) نام داشت برتخت نشسته هندرا فتح نمود وبرای ادارهٔ آن نائب الحکومه مقررنمود وازین وقت بعد یوچی ها فوق العاده مقتدر شدند ونام کوشان مترادف « یوچی » شد چنانچه ازین تاریخ بعد اسم « یوچی » رابه استثنای چینائی هاهمه فراموش کرده ومترادف آن« کوشان» را بجایش استعمال نموده اند .

این پسر « کوجولا کد فیزس » (ین - کاو - شن) کهمورخین چینی ازاو اسم برده اند عبارت از« ویما کدفیزس » (کدفیزس دوم) مسکوکات است که بعدازپدر خود بر تخت جلوس واز (۶۰ الی ۷۰ یااز (۷۸-الی ۱۱۰) بعد ازمسیح درافغانستان حکمفرمائی نموده وتاعمر ۸۰ سالگی حیات داشت تذکر چینائی هامبنی براینکه مشارالیه هند را فتح نمود حتما اشاره به فتوحات ماورای هند (پنجاب)، (دواب) و(اود) است کهبقلمرو افغانستان افزوده است .

مسکوکات « ویما کد فیزس » قشنگ وفلز آن مس وطلا است مشارالیه در مسکوکات خود عناوین خیلی باشکوه وجلال رااتخاذنموده ومانندکد فیزس اول زبان یونانی ولهجه سانسکریت را بارسم الخط خروشتی کهاسم الخط آن وقت افغانستان بود هردورا درضرب مسکوکات خود استعمال نموده دریك سکه بین عنوان(شاه کبیر)وکلمه (کوشان)صفت(دوا پوترا Devaputra) (یعنی پسر آسمان) گنجاینده شده که قرارنظریه مستشرقین برنگ عناوین شاهان چینی که خود را « پسر آسمان» مینایند ترکیب یافته است . برعلاوه از عناوین « مها راجاسا » و « شهنشا » معلوم میشود که کدفیزس دوم از عناوین شاهان پارتی افغانستان و هند هم تقلید کرده است . اکثریه در چپه مسکوکات و یما کد فیزس اشکال « شیوا » وگاو « ناندی » وصفت « ماهیشوارا »

(۱) فصل ۷ : مقاله مهتاجمین خارجی شمال غرب هند . بعداز صفحه ۶۳ که ابتدای مقاله است تعقیب شود .

(c) ketabton.com: The Digital Library

Mahisvara » دیده میشود مورخین عموماً این کلمه را « پیروشیوا » ترجمه نموده شاه را طرفدار حتی پیرو دیانت شیوائی میدانند. مسکوکات طلائی او خیلی قشنگ و مهمترین تصویر شاه کوشانی را نشان میدهد. در یکنوع سکه شاه گادی میراند و مبداء تقلید آن به مسکوکات رومن ها نسبت میشود مسکوکات طلائی و مسکوکات بزرگ قشنگ مسی او عموماً بشمال غرب اندوس یافت میشود.

منازعه با چین :-

در ربع اخیر قرن اول ب م قشون چینائی تحت ادارهٔ جنرال « پان چا او Panchao » بطرف بلاد شرقی تا کنار سواحل دریاچهٔ کسپین آمده ختن و کاشغر و بعضی مناطق دیگری را که بشمال سرحدات امپراطوری کوشان افتاده بود تسخیر کردند. شاه کوشانی « آریانا » کدفیزس دوم که باخورده بینی پیشرفت های چینائی ها را بطرف غرب تعقیب میکرد خود را مساوی با امپراطور چین دانسته پیش از پیش خود را آماده نموده بود که اگر احیاناً قشون چینائی ها در سرحدات خاك کوشانی تجاوز کنند تابعیت شاه ایشان را قبول نکند. چنانچه قبل از ینکه تهدیدی از طرف چینائی ها حس شود در حوالی ۲۹۰ شهزاده خانم چینائی را برای ازدواج خود مطالبه نمود. وایلچی برای انجام این مطلب بطرف چین فرستاد این ایلچی به دربار امپراطور چین نرسیده و درراه که « پان چا او » جنرال فاتح چینائی ازمقصد مسافرت او دانسته شده و چون خواستگاری دختر امپراطور خود را اهانت بزرگ تصور کرد ایلچی امپراطور کوشان را متوقف ساخته مجبور به مراجعت نمود.

کدفیزس دوم از ین پیش آمد و رفتار بی احترامانهٔ که نسبت به نماینده اش شده بود به خشم شده قشون مدهشی مرکب از ۷۰۰۰۰ سوار آماده نموده امرداد تا تحت فرماندهی نایب السلطنه اش « سی Si » از راه دره های پامیر که آنوقت « تسونگ لنگ » (۱) میخواندند عبور نموده به خاك چین حمله کنند. ولی بواسطهٔ مشکلات راه که از مناطق کهستانی سرد - ودشوار گذار پامیر میگذشت اکثر قشون او تلف شده ودرمقابل چینائی ها شکست خورد

روابط کدفیزس با امپراطوری روما :

برعکس شرق که دراثر واقعهٔ غیرمترقبه قشون کوشانی ها مضمحل شده وتا یکدرجه و یك وقت باج گذار چین ماندند در غرب روابط کوشانی ها با امپراطوری رومن مستحکم و برقرار بود ونماینده های کدفیزس دوم به دربار « تراجان » حضور داشت چون حصهٔ شمال غربی هند تا سواحل گنگا جزهٔ امپراطوری کوشانی بود « دیون کاسوس » (۲) یادر میان سفرائی که ذکر میکند بعضی نمایندگان کدفیزس دوم راهندی خوانده ویا خارج از آن حصهٔ هند که جزء

(۱) Tsung Ling (۲) Dioncasus

(c) ketabton.com: The Digital Library

امپراطوری کوشان بودهم نمایند گانی برای بسط تجارت به رم میرفت بهرجهت نمایندگان هندی وکوشانی به دربار « تراجان » فرستاده شده بود .

روابط تجارتی امپراطوری کوشانی باروم ها انبساط زیاد داشت مال التجاره ازتمام قسمت امپراطوری به پیمانهٔ زیادازراه وادی کابل وبکتریان وازانجا ازراه خراسان بطرف غرب میرفت وقراریکه « پلینی Pliny » شهادت میدهد مبالغ گزافی سالانه برای خریداری اسباب تعیش به هند فرستاده میشد . چون رومن ها پول زیاد داشتند وبه عیش وعیاشی معروف بودند برای خریداری پارچه های ابریشمی که ازچین به باکتریان می آمد وپارچه ها وموادی که درقسمت هندی امپراطوری کوشان پیدا میشد پول زیاد خرچ میکردند وعموماً اشیائی که میخریدند قیمتش را به پول طلائی می پرداختند چنانچه بهمین مناسبت بودکه درعصر کوشانی ها خصوص درزمان « کد فیزس دوم » مسکوکات طلائی آنها به اندازهٔ زیاد در« آریانا »منتشر شد وذخائر طلای سلطنتی زیاد گردید وسکه شناسان علت ظهور مسکوکات طلائی کد فیزس همین وفور طلا راتصور میکنند . زیرا کدفیزس اول اگرچه ازمسکوکات« اگوست »و« تی بی ریوس Tiberius » تقلید کرده اند لیکن درمس ومفرغ سکه زده است وکد فیزس دوم بار اول به اندازه وشکل ووزن (اوری Aurei) یعنی مسکوکات رومائی ، سکهٔ طلائی بضرب رسانیده است . پس ازروی این ملاحظات معلوم میشود که بعلاوه روابط عادی سیاسی روابط تجارتی بین امپراطوری کوشانی آریانا وامپراطوری روما به پیمانهٔ زیاد انبساط یافته بود .

« سوترمگاس » (۱) منجی کبیر :-

ناگفته نماند که مقارن به این وقت درافغانستان وپنجاب (۲) یك عده مسکوکاتی بدست آمده که درآن جز لقب « سوترمگاس = منجی کبیر » اسم کسی منقوش نیست ازین جهت سکه شناسان تامدتی متردد بوده وچون پوره نمی فهمیدند کهاین مسکوکات بی نام متعلق که خواهد بود آن را به « شاه مجهولی » نسبت میدادند . مستر ریسن درکتاب کمبریج هستری اف اندیا (۳) مینویسد که : « مسکوکات بی نام مربوط بیك نفر حکمرانی است کهتابع کوشانی بوده چنانچه درعصر پارت ها هم حکمرانی که معمولاً « استراتگیس » خوانده میشد باشاه شریك بود وبنام خود سکه میزد »

درین زمینه « ریسن » و« ونسنت سمیت » مختصر تشریحات جزئی داده اند کهتذکار آن بی موردنیست . پروفیسر اول الذکر بعداز ارائهٔ نظریه فوق مینویسد : « اگرچه اسکائی وپارت ها

(۱) Soter Megas (۲) اخیراً درحفریات سال ۱۳۱۶ هـم به تعداد زیاد مسکوکات سوترمگاس ازدکان های بازار شهرکوشانی بگرام کشف شد . (کهزاد) (۳) صفحه ۵۸۱

(c) ketabton.com: The Digital Library

درعصر کوشانی استقلالی را که بدان مفتخر بودند ازدست دادند امادرزمان حکومت شهزادگان این خانواده کمافی السابق رول مهمی بازی می نمودند ومانند یونانیان قرن ها درکتیبه ها ذکر شده اند . پس معلوم میشود که هنوز اجتماعات مهم ورؤسای بانفوذی داشتند . وشهزادگان ایشان اگر چه بلاشبهه کم وبیش اسما تخت تیول کوشانی ها بودند اما درقلمرو مخصوص خود ، خود حکمرائی می نمودند. چنانچه در سالهای اخیرقرن اول مسیحی هنوزدردهانهٔ اندوس جماعه های وجود داشت که مولف پرپیل= Periple انهارا «پارت» یاد میکند ومی نویسد که مصروف زودخورد وجدال بایکدیگر میباشند حال آنکه این مناطق واراضی مجاور آن قراریکه پارچه های مس مکشوفه از مقام سن Sin در ویهار Vihâr (بهاوا لپور BahawâlPur) (این پارچه به سال ۱۱ کنشکا که مساوی ۸۸ بعد از مسیح شود سنه خورده است) ثابت میکند مربوط ومتعلق به کنیشکا امپراطور بزرگ کوشان بود » از روی معلومات اضافی «رپسن» چنین معلوم میشود که باید این مسکوکات بی‌نام مربوط کدام شهزاده «پهلوا» باشد که تحت تیول امپراطور کوشان کنیشکای کبیر بوده وخود هم درحوضهٔ متعلقهٔ خود سکه زده است ولی ازنظریه «ونسنت سمیت» (۱) چیز دیگر مفهوم میشود .

مشارالیه هنوز بوجود پارت ها درقرن اول مسیحی در حوضهٔ اندوس موافقت دارد اما می نویسد که کدفیزس دوم بافتوحات خود درپنجاب ویك حصهٔ زیاد حوضهٔ گنگا شهزادگان کوچك پارتی را از بین برد وایالات مفتوحه هندی خود را بواسطهٔ حکمرانان عسکری اداره می نمودپس مسکوکاتی راکه به تعداد زیاد ازکابل گرفته تاغازی پورواز بنارس گرفته تا « کتیاوار » پیدا میشود ونام ندارد باید به‌این حکمرانان عسکری نسبت داد .

حالا درباب‌اینکه بین حکمرانان عسکری عرقاً کوشانی یا «پهلوا» بودندچیزی گفته نمیتوانیم . چیزیکه با این تذکرات قرین به حقیقت معلوم میشوداین است : ـ (۱) که مسکوکات « بی نام» بین کدفیزس دوم وکنیشکا قرارمیگرد (۲) این مسکوکات رایك یاچندین نفر حکمرانان ملکی یاعسکری بضرب رسانیده که تابع امپراطوری کوشان کدفیزس دوم بودند (۳) بعداز کدفیزس دوم خانوادهٔ اول کوشان تمام وتقریباً قرارحدس مورخین ده سال بعدما خانوادهٔ دوم باکنیشکا آغاز میشود . امکان قوی میرود که این حکمران یاحکمرانان بعد از کدفیزس دوم تازمان ظهور کنیشکا در اراضی متعلقهٔ کوشانی ها سلطنت نموده باشند .

(۱) صفحه (۲۶۷ـ۲۶۸) کتاب Early history of India

(c) ketabton.com: The Digital Library

دورهٔ دوم

« خاندان کنیشکا »

❀ ❀ ❀ ❀

پیشتر هم قبل ازتذکر اسمای شاهان کوشانی متذکر شدیم که معمولاً علمای تاریخ سلاطین کوشان رابه دودسته تقسیم نموده اند یکی خانواده « کدفیزس » ودیگر « خانواده کنیشکا » . ازخانواده اولی فقط دونفر آن درتاریخ معروف است چنانچه تفصیل وقایع مربوط آنها گذشت . باوضعیت موجوده معلومات خود مورخین برین عقیده اند که بین دوخانواده شاهی کوشان وقفه تقریباً « ده ساله بعمل آمده » یعنی خانوادهٔ دوم کوشانی که عبارت از « خانوادهٔ کنیشکا » باشد فوراً بعد از اعضای خانواده اولی بسلطنت نرسیده بلکه بین آنها درسلسله ها وقایع تاریخی سکته یا گسیختگی موجوداست . بهر جهت این دوخانواده اگرچه از حیث عرق ونژاد با هم اختلاف ندارند وشاهان هردو دسته بنام سلاطین کوشانی یادمیشوندباز چون دراطراف انها غور شود یکعده مباینت هائی دیده میشود که اسباب تقسیم ایشان به دوخانواده مجری شده است .

نا گفته نماند که اختلافاتی که دراثر مطالعات بین این دو خانوادهٔ شاهی کوشان یافته اند وجود وقفهٔ تاریخی را بین آنها مستلزم میسازد این اختلافات قراریکه « واله دوپو سن » فرانسوی (۱) می نگارد قراراتی است :ـ « سلسلهٔ شاهان اخیرالذکر اگر چه مانند متقدمین خود یعنی خانوادهٔ کدفیزس « کوشانی ودوا پوترا Devaputra یعنی بعرف خود شان « پسراسمان » میباشند درچیزهای ذیل با ایشان اختلاف کلی دارند :ـ

(۱) نام های شان به کلمهٔ « ایشکا Ishka » یا « اشکا Eshka » تمام میشود .

(۲) درمسکوکات آنها که بیشتر بشکل طلا ظهورمیکند زبان یونانی ورسم الخط خروشتی دیده نمیشود بلکه زبان « سیتی » (لهجه ازالسنهٔ تخاری) برسم الخط یونانی بمیان می آید .

(۳) درمسکوکات شان تصاویر ارباب النواع متعددی نمایش یافته که عدهٔ آن خیلی زیاد است .

(٤) کتیبه هائیکه از آنهادراقطار امپراطوری کوشانی دیده شده وسعت قلمرو آمریت آنهارا ثابت میکند .

(٥) مسکوکات خود کنیشکا قرارذیل : (سال سوم ، سال هجدهم کنیشکا تاریخ خورده) وجانشینان اوتاریخ مسکوکات خود را با ارقامی تعین نموده اند که گویا تاریخ جلوس کنیشکارا مبداء گرفته و به اساس آن ادامه داده رفته اند ـ »

معذالك قراریکه « مسترتوماس F W.Thomas » اظهارمیکند این وقفه شبهئی درقرابت

(۱) Louis de la v allée Poussin صفحه ۳۱٤ کتاب اوکه قبلاً درپاورقی هادکر شده ملاحظه شود

(c) ketabton.com: The Digital Library

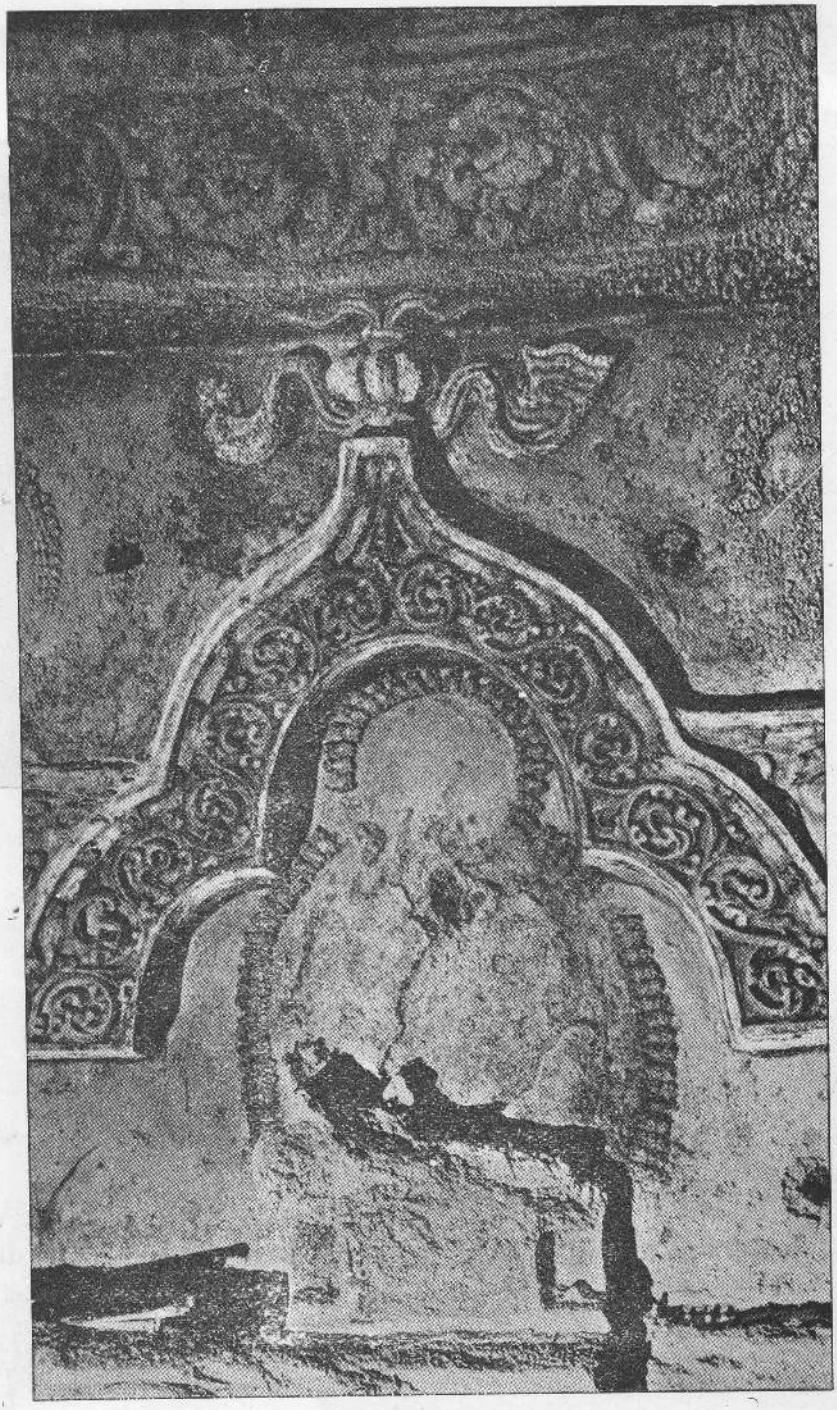

بامیان : سموچ نمره یك : جزئیات نقش ونگار وگل کاری های کمان سه گوشه ئی که در تزئینات داخلی سموچ های مجاورت کلان زیاد بکار رفته است .

Bamyân: Grotte I. Détail de l' ornementation d' une arcature trilobée.

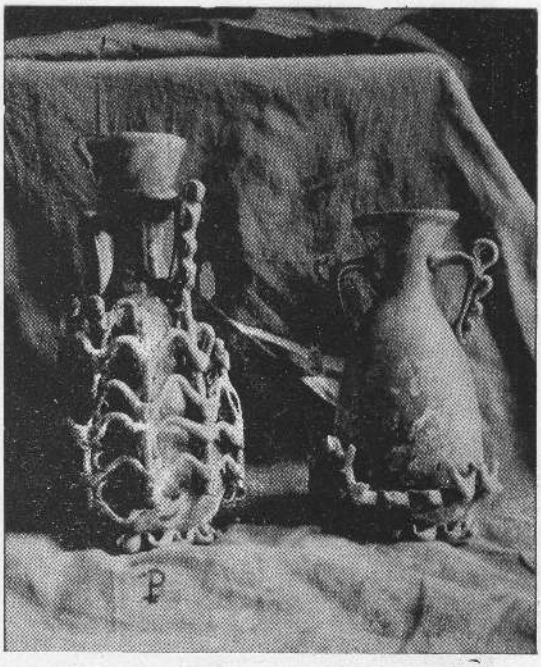

بگرام حفر گاه نمره دوم:
ظروف شیشه ئی
Bagrâm: Chantier n. 2 :
vases en verre

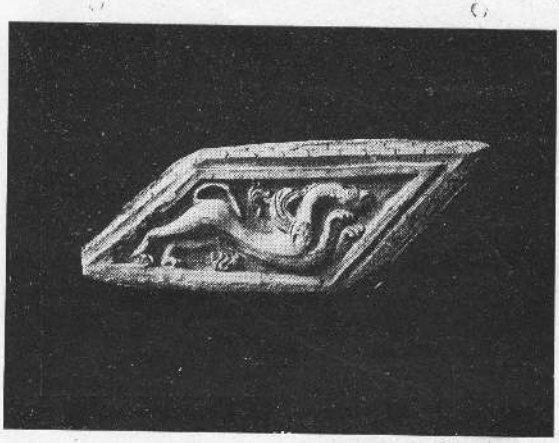

بامیان: سموچ نمره ۵ :شیر بالدار
(موزه گیمه)
Bamyân : Grotte v.
griffon cambré et dre -
ssé (Musée Guimet).

(c) ketabton.com: The Digital Library

بامیان: سموچ نمره یك : جز ئینات تزئینات یك قطار گل های مارپیچ

Bamyân: Grotte I. Détail de l' ornementation du 2e bandeau.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

عرق ونژاد ایشان وارد نمیکند زیرا علاوه بر یکنواختی لباس تشابه زیادی بین تصویر وقیافه (ویما کدفیزس) و کنیشکا موجود است و این خود بزرگترین دلیلی است که اشتراك عرق ونژاد هردوخانواده را ثابت میکند .

حالا که مسئله یگانگی نژادی هردو خانواده شرح یافت به ذکر اسامی و شرح سلطنت اعضای خانواده دوم کوشانی می پردازیم . چون موسس این خانواده « کنیشکا » است اسامی احفاد وجانشینان او به کلمه « ایشکا » یا « اشکا » تمام میشود :ـ

کنیشکا :ـ

(حوالی ۱۲۰ ب م) :ـ کنیشکا که در کتیبه ها اسمش باجزئی تغیراتی « کانیشکا » « کانسکی » هم یاد شده بزرگترین امپراطورمقتدرکوشانی است که نامش از سرحدات «اریانا» برآمده درممالك همجوار خصوصاً هند وچین شهرت زیادی حاصل کرده است ، درافسانه های بودائی کنیشکا مانند « اشوکا » امپراطور بزرگ « موریا » بکرات ذکر شده وشبیهه به افسانه های اشوکا عیناً برای او هم قصه ها و اساطیر زیادی درست کرده اند .

وسعت امپراطوری کنیشکا :ـ

«کنیشکا» که قرار نظریه موسیوفوشه به لقب « شاه گند هارا» معروف بود امپراطوری داشت خیلی فراخ ووسیع که غیرازخاك «اریانا» یا افغانستان امروزی دامنه آن در هند در تمام مناطق شمال غربی تاسواحل گنگاو در ترکستان چین به مناطق ماورای پامیرات تاحوضه روم تارم میرسید .

هیوان ـ تسنگ زوارچینی با اطلاعاتی که حین اقامت خود درکاپیسا راجع به تاریخ زمان کنیشکا حاصل نموده بود می نویسد که مشارالیه چون در گندهاراسلطنت میکرد قوای اودرممالك مجاوروبنفوذش درمناطق دور دست انبساط داشت . آنچه حقیقت دارد وبا شهادست مسکوکات وکتیبه ها به اثبات میرسد این است که دامنهٔ قلمرو کنیشکا درهندتا «غازی پور» کنار گنگا ودرترکستان چین تاحوضهٔ رودتارم انساط داشت وتفصیلات مفصل ترآن قرارآتی است :ـ

نفوذ کنیشکا درهند :

قرار نظریه « ونسن سمیت » کنیشکا کشمیر را درسال های اول سلطنت خود فتح نموده وچندین معابد وبنا ها وحتی شهری هم بنام خود موسوم به « کنیشکا پورا » درانجا اعمار نمود چنانچه محل آن شهر بزرگ را امروزقریه (کنیشپور) کنارسرکی که از « واراها مولا » به(سرینا گار) میرود نشان میدهد . علاوه برین متن بعضی تواریخ کشمیر هم به این موضوع اشاره میکند . چنانچه میگویند که دراینجا سه پادشاهی بود موسوم به « هوشکا » «جوشکا »

(c) ketabton.com: The Digital Library

و« کنیشکا » که هر کدام بنام خود شهری اعمار نموده بود . دراثر حفریاتی که درماتورا Mathura درشهر کوچك « مات Mat » بعمل آمده سه مجسمه بی سر کنیشکا پیدا شده که یکی آن به اندازهٔ قامت طبیعی انسانی است ودر دامن آن اسم کنیشکا تحریر میباشد .

درمقام « سرنت Sornath » (قریب بنارس) درپشت یك مجسمه « بودیس اتوا » چنین نوشته یافت شده « درزمان پادشاه کبیر کنیشکا سال سوم حکمران بزرگ (کارا پالانا Karpallâna) وحکمران « واناسپارا » Vanaspara »

کتیبه دیگری که تاریخ آن ۲۸ ماه دیزیوس Daisios سال ۱۱ میباشد از مقام (سوی وار Sui-whar) نزدیك « وهاوالپور » از کنار رود خانه ستلج که از معاونین رود چناب میباشد به نفوذ وآمریت کنیشکا شهادت میدهد همین طور کتیبهٔ دیگری درمقام (سهت مهت Sahet Mahet) (کراواستی قدیم) پیدا شده که به سال ۱۶ سنه خورده است . ازروی این کتیبه ها ومسکوکات زیادی که درخاك هند تاغازی پور بدست آمده بوضاحت معلوم میشود که نفوذ امپراطوری کوشان درعصر کنیشکا درخاك هند خوب انبساط داشته ویقیناً تا کنار رود گنگا رسیده و شهر پاتالیپوترا Pataliputra مرکزقدیم امپراطوری موریای هندی هم بدست کوشانی ها فتح شده بود وقرار نظریه « ونسنت سمیت » نفوذ امریت کوشانی ها درهند از زمان کنیشکا تا « واسودوا » تا « بهار » انبساط داشت . (۱)

کنیشکا چون آدم خیلی جنگجو ودلاور بود ودرانبساط قلمرونفوذ خود اهمیت زیاد می داد به فتوحات هندی اکتفا ننموده به فکر حمله بر پارتی ها افتاد . تذکره ها اگرچه جنگ کوشان وپارتی ها وکامیابی کوشانی ها را متذکر میشوند لیکن بصورت واضح اسمی از شاه پارتی که با کوشانی ها مقابل شده بود نمیبرند بلکه محض قراریکه موسیو « سیلون لوی » فرانسوی میگوید اورا « بیعقل وتند خوی » خوانده اند . پس به این صورت یقیناً گفته نمیتوانیم که این شاه پارتی که بوده وچه نام داشته . « ونسنت سمیت » اورا « خسرو » یا یکی از شاهان داو طلبی میداند که بین ۱۰۸ و ۱۳۰ م بالای تحت پارتی بین خود میجنگیدند .

در اسیای علیا :

بعداز اینکه کنیشکا درهند و« پارتیا » یعنی بطرف شرق وغرب پیشرفت ها نموده وازین دوطرف به وسعت امپراطوری خود افزود به فکر کشور کشائی درمناطق شمال شرقی افتاده خواست درماورای پامیرات به ترکستان چین حمله کند . پیشتر بملاحظه رسید که « ویماکدفیزس » هم بنوبه خود به قشونکشی ومحاربه باچینائی های ترکستان چین داخل اقدامات شد اما درنتیجه مغلوب گردیده وتایك اندازه باجگذار چینائی ها گردید . پس منظور کنیشکا

(۱) صفحه ۲۷۶ . Early history of India

(c) ketabton.com: The Digital Library

بعلاوهٔ کشور کشائی شاید اخذ انتقام اسلاف هم‌بوده باشد . بهرجهت اگر چه تفصیل وجزئیات قشون کشی ومحاربات او معلوم نیست اینقدر گفته میتوانیم که امپراطور کوشان قشون بزرگی برای این مقصد تهیه نموده بود وچون هدف مقصود کنیشکا فتح کاشغر- یارکند وختن یعنی آن ولایات ترکستان چین بود که ازطرف شمال به تبت وازطرف شرق به پامیرات محدودبود امکان دارد که‌دسته جات قشون نه‌تنها مانند عصر کدفیزس دوم ازراه «واخان» بلکه ازطرف هندهم‌حمله نموده‌باشد . یکی ازعلل شکست کدفیزس دوم در۹۰م همین بود که قشون کوشانی جز از دره های دشوار گذارپامیرات ازطریق دیگری عبور نمیتوانست حال آنکه درزمان کنیشکا وضعیت تغیر کرده بود یك‌طرف‌جنرال« پان-چا-او» چینی مرده وقشون آنها بی صاحب منصب بزرگ شده بود واز طرف دیگر درین وقت تمام دره های همالایا بدست کوشانی ها بود . بامساعدت تمام این‌چیزها وتجربه که برای کوشانی ها حاصل شده بود مخصوصاً باجرئت ، قوه اداره وعزم متینی که‌شخص کنیشکا داشت قشون کوشان پیشرفت های درخشانی نموده ولایات کاشغر- یارکند وختن را یکی پشت‌دیگر فتح کرده رفتند ودامنهٔ فتوحات کوشانی ها به وادی رود تارم رسیده وبه این‌منوال قرار مفکورهٔ موسیو فوشه دامنهٔ سلطنت کوشان به وادی های چهار رود بزرگ اکسوس - اندوس - کنگا - تارم انبساط یافت .

در نتیجهٔ این فتوحات کنیشکا نه تنها خود وامپراطوری خودرا ازباجگذاری چینائی‌ها خلاص کرد بلکه بالعکس بنوبهٔ خود چینائی ها را باج پرداز خود ساخت وپرغملی از آنها گرفته بدربار خود آورد .

یرغمل های چینی :

با شهادت صریح منابع چینی و هندی درین مسئله شبه نیست که کنیشکا بعد از فتوحات خود در اسیای علیا یرغملی از چینائی ها گرفته ونزد خود نگاه میکرد . معمولاً بصورت مبهم تاز مانی چنین خیال میشد که پسر امپراطور چین درمیان یرغمل ها بود ولی قرار نگارشات کتاب تاریخ « شاهان هان » که‌وقایع‌را تا۱۱۳ مسیحی قیدنموده چنین معلوم میشود که پادشاه کاشغر یکی از خویشاوندان قریب خود را که « شن- پان Ch-en-p'an » نام داشت بقسم یرغمل نزد پادشاه یوچی ها یعنی کوشانی ها فرستاد این نظریه به حقیقت نزدیك تر است زیرا کشور کشائی های کانیشکا محدود درحوضهٔ ترکستان چینی فعلی بوده واحتمال زیادمیرود که پسرشاه چینی این منطقه‌که به کاشغر ، یارکند ، ختن وغیره حکمرائی داشت به‌دربار کنیشکا فرستاده شده باشد چون یرغمل های چینی مرکب ازشهزاده ونجبای‌آن قوم‌بود کنیشکا درنگه‌داری آنها توجه واهتمام مخصوصی مبذول میداشت وازهر نقطهٔ نظر میکوشید تابه‌انها تکلیفی‌وارد نشود برای رهایش آنها هرفصل رادیده جاهای علیحده تعین نموده بود چنانچه‌تابستان درجلگهٔ خوش

(c) ketabton.com: The Digital Library

آب وهوای کاپیسا . دربهار وایام بارانی درگندها راوزمستان رایا درپشاور یاسائر نقاط پنجاب شرقی میگذرا نیدند . چنانچه ازمنطقه اخیر الذکر محلی رابه این‌مناسب بنام« چنیابوکتی » « Chinabbukti » یعنی (رهایش گاه چینی) یاد میکردند .

معذالك چون کاپیسا (بگرام فعلی) آب وهوای مساعد داشته برغمل های‌چینی یك‌حصهٔ زیاد سال را درمجاورت پایتخت بهاری امپراطور کوشان میگذرانیدند . درباب‌اینکه آیا بصورت دقیق محل رهایش ایشان کجابود اگرچه فیصله قطعی نمیتوانیم باز انچه‌مارابه اظهارنظریه‌وادار میسازد قرار آتی است :- « هیون - تسنگ» زوار چینی می نویسد که : « بفاصله ۳ یا ٤ لی (کمی بیش از دوکیلو متر) شرقی پایتخت به‌دامنهٔ شمالی کوهی‌معبد بزرگی‌است که۳۰۰ راهب دران بود وباش دارند وپیرو طریقه «راه کوچك نجات میباشند» اول این معلومات اساسی‌را تعقیب کرده می بینیم که موقعیت این معبد بزرگ کجا است . اگر شهری که هیوان - تسنگ درعصر خود بنام «پایتخت» یاد نموده عبارت از خرابه های امروزی باشد که سه‌طرف آن‌را حصار ویك طرف آن را رود خانه پنجشیر گرفته باقی‌مسائل حل میشود . زیرا بفاصله ۳ یا٤ لی (بیش ازدو کیلو متر) شرقی آن کوهی موسوم به کوه پهلوان وبدامنهٔ شمال این کوه خرابه های معبد بزرگی موجود است . یعنی عیناً قرار معلومات جغرافیائی هیوان - تسنگ خرابه های معبد مذکور پیدا میشود . این معبد را هیوان - تسنگ « شا- لو- کیا» خوانده وامروز بنام موقعیت آن «پورهٔ شترك» میتوان آن‌را «معبد شترك» خواند . این معبد به دامنه های شمالی کوه پهلوان فراز مجرای رود خانه خروشان پنجشیر موقعیت خیلی ممتازی داشته وبهترین منظرهٔ قشنگ درمقابل خود داشت . پس وبا وجودیکه بصورت یقین فیصله نمیتوان کرد قرائن عموماً به این دلالت میکند که محل رهایش یرغمل های چینی درکاپیساهمین معبد (شا-لو-کیا) یا « شترك» بوده باشد .

بانی این معبد یقینی معلوم نیست که ایا خود کنیشکا است ویایرغمل ها به پول خود اباد کرده اند . ازبعضی گزارشات تاریخی وافسانه های قبل الاسلام چنین معلوم میشود که‌به‌پول یرغمل های چینی آباد گردیده وتصاویر خودرا بصورت یادگار به درود یوار آن نقش نموده بودند . چنانچه زوار چینی این موضوع راتذکر داده میگوید : «تصاویر یرغمل‌ها در دیوار ها نقش است وازحیث شکل ولباس‌به مردمان شرق هیا Hia یعنی‌چین شباهت‌کامل دارند».

میگویند که یرغمل های چینی حین نهادن سنگ بنای معبد ویایکی ازانها قبل‌از مراجعت به چین مسکوکات طلاء ویك مقدار مرواریدی درزمین معبد دفن نموده بود تااگرهروقت شکست وریختی عائد شود مرمت کاری آنرا بنمایند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

کنیشکا و دیانت بودائی :-

دین بودائی که با اجتهادات «اشوکا» سلطان مقتدر خاندان موریا در گندها را و باقی حصص افغانستان شیوع یافت بعد از امحای سلطه و امریت آنها هم باقی مانده و روز بروز برانبساط آن افزوده شد. آهسته آهسته بودیزم دراواخر قرن۳ واوائل قرن ۲ق م درگندهارا وبعداز آن در «نگارا هارا» (هده وجلال آباد) و «لمپا کا» (لغمان -تگاو - نجرو) و کابل منتشر گردید . درعصر یونانی این دیانت درنقاط فوق الذکر منبسط تر گردیده وحتی به ماورای شمال هندو کوه جانب بکتریان هم ریشه دوانید زیرا یونانی ها تنها استیلای مملکت را درنظر داشتند وبه معتقدات اهالی کار وغرض نمیگرفتند ومداخلت نمیکردند چنانچه بهمین جهت درعصر ایشان درباختر تمام ارباب النواع یونانی - هندی ، بودا - شیوا - متریا - وغیره هم ستایش میشد . در زمان حکومت شاهان اسکائی یا(ساك وپارت) وپارت های سیستانی یا (ساك وپهلوا) این وضعیت دوام داشت وبودیزم درعمومیت خود پیش میرفت تا اینکه کوشانی ها ظهور نمودند .

کوشانی ها چون از خود دین و آئین مشخص نداشتند بعد ازینکه در «اریانا» استقرار یافتند تحت نفوذ مدنی ومعنوی مملکت ما آمده آهسته آهسته پیرود یانت های مختلف آریانا منجمله دین بودائی گردیدند . چنانچه تمثال های خوبی راجع به داخل شدن کوشانی هادر دین بودا از حفریات نقاط مختلف بدست آمده ومخصوصاً دولوحه که یکی آنرا موسیو ها کن از «پایتاوه» ودیگری رامو سیومونیه ازمعبد شترك بگرام کشف کرده وهردو درموزهٔ کابل موجود است این نظریه را به اثبات میرساند زیرادرهردولوحه کوشانی ها به لباس ملی خود بدور «بودیس اتوا» «میتریا» وبودا درحال تقدیم تحایف وتکریم دیده میشوند .

اگرچه در بودائی بودن شاهان کوشانی مخصوصاً کنیشکا هنوز شبه است وعجالتاً ثابت کرده نمیتوانیم که این پادشاه بزرگ بودائی بود (۱) لیکن ازتمام قرائن معلوم میشود که دین بودائی باشهان کوشانی ترقی کرده وبرانبساط خود افزوده است چنانچه عروج این دین از نقطه نظر تبلیغ - ساختمان معابد باشکوه ، تراش هیکل های بزرگ بخوبی ثابت است . یك طرف بالشکر کشی های کوشانی ها مخصوصاً حملات فاتحانه کنیشکا دین بودائی تا کنار رود تارم در ترکستان چین شیوع یافت وازطرف دیگر در اثرپول وثروت سلطنتی باحشمت ترین و مجلل ترین معابدی که روزگار نظیرآن راندیده بود بمیان آمد چنانچه ساختمان معابدباشکوه وتراش هیکل های باعظمت ۳۵ متری و۵۳ متری بت های بامیان به (شاه قدیمی) که یحتملاً کنیشکا باشد نسبت

(۱) درکتاب (افسانه های اشوکا) صفحه ۴۷ J.Przyluski مولف کتاب میگوید که کنیشکارا عالمی موسوم به SudarÇana به دین بودائی داخل نمود .

(c) ketabton.com: The Digital Library

میشود(۱) اگر در مسکوکات به بینیم فقط در یك سکهٔ طلائی کنیشکا صورت بودا نمایش یافته و در دیگرها عموماً ارباب النواع بومی باختر و یونانی معلوم میشود . واین، طوریکه پیشتر اشاره شده ثابت میکند که باوجود ترقی بودائی پرستش سائر ارباب النواع از بین نرفته بود چنانچه دراثر همین عناصر مختلف هندی - زوراستری - باختری، یونانی وغیره وضعیت طوری شد که قرار نظریه « ونسنت سمیت » انگلیس درعصر کوشانی طریقه تازه ئی درائین بودائی بمیان آمد که آن را « مهایانا » یا (راه بزرگ) گویند . ناگفته نماند که درآئین بودائی قدیم « بودائی » بودا معلم و استادی تصور میشود که باتجاربی حاصلهٔ خود کتله بشری را بطرف راهی رهبری میکرد. وغیراز او وجود پیغمبر وخدا درمعتقدات ایشان راه نداشت . چون در « اریانا » بعلاوه بودایك عده ارباب النواع مختلف دیگر هم معروف وطرف ستایش بود آهسته آهسته در اذهان مردم خصوص کوشانی ها که ازکنه اساس ادیان مروجه خبر نداشتند « بودا » هم شکل یکنوع رب النوع بخود گرفت ودرآثار حجاری اورا بکثرت درمیان سائر ارباب النواع نمایش داده واو را هم درقطار ارباب النواع دراوردند .

پیشتر گفتیم که درباب بودائی بودن کنیشکا شبه است زیرا درمسکوکات اوفقط دریکجا « بودا » وباقی درتمام موارد سائر ارباب النواع نمایش یافته است . باوجود این اگر مسئله از نقطهٔ نظر افسانه ها نگاه شود چنین مینماید که کنیشکا داخل دین بوداشده باشد. بدیهی است که افسانه هائیکه بودیزم راجع به کنیشکا ساخته تمام عین همان افسانه هائی است که درمورد « اشوکا » امپراطور بزرگ موریانقل میشد . همان طوریکه میگفتند « اشوکا » بعدازجنگ ها وقتل وخون زیاد داخل دیانت بودائی شد عین آن را درمورد کنیشکا هم نقل میکنند ومیگویند که امپراطور قبل ازینکه داخل دین بودا شود بی‌دین - ظالم - خون خوار - وجنگ دوست بود و بعد از کارستان های مقاتله و آدم کشی از اعمال خود سرانهٔ خویش پشیمان شده داخل بودیزم گردید . موضوع افسانه ها هرچه باشد درمقابل شهادت صریح مسکوکات ازجنبهٔ صحت تاریخی

(۱) ناگفته نماند که در باب نسبت دادن تراش هیکل های بامیان به کنیشکا سند موثق تاریخی دردست نداریم . زیرا قدیمترین منبعی که درین مورد معلومات میدهد یادداشت زوارچینی (هیوان تسنگ) است که قرار استماع نه تراش بت ها بلکه تعمیر « استوپه » را که فعلاً خرابه های آن درپای بت کوچك درمیان کشت زارها موجود است به (یك شاه قدیمه) که یمکن کنیشکا باشد نسبت داده است وچون کنیشکا امپراطور مقتدر کوشانی اریانا در تجلیل معابد وبسط دیانت بودائی فوق العاده صرف مساعی نموده احتمالات زیاد میرود که استوپه بامیان وتراش بت کوچك ۳۵ متری در عصر او ومجسمه ۵۳ متری که تاریخش موخر تراست در زمان جانشینان او ساخته شده باشد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

عاری است ولی این هم باید ناگفته نماند که قضاوت دین کانیشکا از روی مسکوکات هم غلط است زیرا تقریباً تمام آنها تقلیدی است . درست است که نسبت به نام بودا سائر ارباب النواع بومی ویونانی بیشتر درمسکوکات کنیشکا بضرب رسیده ودرقشنگ ترین وقدیمترین سکه های او افتاب ومهتاب به نام های یونانی « هلیوس Hilios » « سلین Selene » نمایش یافته اما این باعث شده نمیتواند که درمعتقدات کنیشکا بودیزم اثری نکرده باشد . چون مسکوکاتی که دران تصویر « سا کیامونی » و بنام او به رسم الخط یونانی به ضرب رسیده به سال های اخیر سلطنت کنیشکا نسبت میشود احتمال دارد که بعد از چند سال حکمفرمائی داخل دیانت بودائی شده باشد . چیز دیگری که برای بودائی بودن کنیشکا درسالهای اخیرعمراودلیل می آرند تعمیراستوپهٔ بزرگی است که در حوالی پشاورساخته بود وحین حفریات ازان بابعضی اشیای یادگار بوداسکه کنیشکارا هم یافته اند .

« موسیو سیلون لوی » مستشرق فقید فرانسه در نوته های که راجع به « هندوسیت » نوشته ودر ۱۸۹۶ در « ژورنال آسیائی » پاریس شایع شده افسانه های را کشف و ترجمه نموده که روابط کنیشکا را باعلمای بودائی معاصرش نشان میدهد . در میان قصه های که در مجلهٔ فوق شایع شده دو آن بخوبی کنیشارا روی صحنه میگذارد . دراولی که بواسطهٔ ذکرنام کنیشکا دلچسپ است چنین ذکر رفته :- « پادشاهی که چن-تان-کی-نی-تچا Tch-en-Tan-ki -Ni-Tcha نام داشت میخواست رفته شهر « کی - نی - تچا ki-ni-tcha » را معاینه کند .

دومی چنین می نویسد : « درقبیله « کین - شا kin cha » پادشاهی بود موسوم به چن - تان - کیا - نی - تچا Tch-en-Tan-kia-ni-tcha . مشارالیه برای گرفتن هند شرقی عازم شد و چون آنجارا اشغال واهالی را مطیع خود ساخت اقبالش به منتهای عروج رسید طوریکه ازینرو وجلال اوهمه میترسیدند وچون به مملکت خود مراجعت میکرد به مملکت همجوار استوپهٔ را مشاهده کرد که قرار گمان استوپهٔ بودائی بوده است .

جانشینان کنیشکا :

جانشینان کنیشکا یعنی سائر شاهان دودمان دوم کوشان عبارت از یك سلسله پادشاهانی اند که اسم شان به کلمهٔ « ایشکا » تمام میشود و نسبت به خود کنیشکا معلومات ما در بارهٔ آنها محدود تراست بهرجهت تاجائی که مدققین در بارهٔ آنها اظهارنظریه نموده اند ولو دوسه سطر هم باشد اتخاذ نموده ودرموردش ذکرمیکنیم :- ناگفته نماند که تاحال بصورت یقین معلوم نیست که بعد ازفوت کنیشکا کی به سلطنت رسیده. روی هم رفته بعد ازاونام های چندین نفر که عبارت از « واسیشکا Vasishka » - « هوویشکا Huvishka » و کنیشکای دوم باشد یکجا و یکدم درنظرمدققین جلوه نموده بعضی را مسکوکات وبرخی را کتیبه ها اشکارساخته اما حقایق هنوز مستور واظهار نظریه دراطراف آنهامشکل است که آیا این سه نفر یکجا درنقاط مختلف

(c) ketabton.com: The Digital Library

قلمرو امپراطور کنیشکا به سلطنت رسیده و یا علیحده علیحده و اگرجه اجدا و یکی پشت دیگر سلطنت نموده باشند آیا کی اول وکدام دوم برتخت نشسته وترتیب بین آنها چطور بوده است « ونسنت سمیث » انگلیس (۱) چنین می نویسد که قرارمفهوم کتیبه ها درحالیکه « واسیشکا » درحوالی سال ۲٤م و هوویشکا در سال های بین ۳۳ و ٦۰ در« ماتورا » حکمفرمائی میکرند شهزادهٔ دیگری موسوم به « کنیشکا » که میتوان او را کنیشکای دوم خواند در سال ٤۱ در(آرا Ara) پنجاب حکومت می نمود . بهترین راه حل این موضوع قرار عقیدهٔ مورخ انگلیس این است که (واسیشکا) و (هوویشکا) پسران کنیشکا بودند و درحالیکه پدر آنها درماورای کوها (یعنی افغانستان) مصروف پیکار بود در هند علیا نایب الحکومه گی می نمودند چون از « واسیشکا » هیچ سکه بدست نیامده وکسی سکهٔ اورا تاحال نمیشناسد و « ونسنت سمیت » ازین نتیجه گرفته اظهار نظریه میکند که این شهزاده قبل از پدرخود کنیشکا مرده و بعد از کنیشکا تمام امپراطوری کوشان به پسر دیگرش « هوویشکا » رسیده است مستر کنو در صفحه « ۸۱ » کتاب کتیبه های خروشتی از زبان پروفیسر لیودر Lüders می نویسد:- « پروفیسر لیودر » به این عقیده است که بعد ازوفات کنیشکای کبیر امپراطوری او به دوحصه تقسیم شده . کنیشکای دوم پسر واسیشکا در شمال و « هوویشکا » در هند سلطنت می نمود معذالك چندی بعد مناطق شمال هم بدست هوویشکا اداره میشد زیرا در سال ۵۱ به عنوان امپراطور درکتیبهٔ وردك (۲) یاد شده است . مستر کنو می نویسد که این نظریه اگرچه تنها نظریه رضائیت بخش است باز هم کمی اصلاحات میخواهد درین شبه نیست که « واسیشکا » جانشین کنیشکای کبیر بود آخرین سنه که ازکنیشکا بدست آمده سال (۲۳) است و واسیشکا حتی درسال های مابعد همین تاریخ دارای عنوان امپراطوری بوده مشارالیه یحتملاً پسرکنیشکا بوده زیراپسرخود واسیشکاهم کنیشکا نام داشت واگرچه سکه بنام خودنزده بجای پدرخود کنیشکای کبیر جلوس نموده است آخیرین تاریخی که از هوویشکا بدست آمده سال ۲۸ است واحتمال دارد که درحوالی همین زمان وفات نموده باشد ومن گمان میکنم که بجای او کنیشکای دوم پسرش به عنوان امپراطور جلوس نموده باشد . » .

ناگفته نماند که« واله دوپوسن» فرانسوی هم به همین عقیده است وترتیبی را که مستر کنو درتعین جانشینان کنشکای کبیرگرفته عیناً مراعات میکند یعنی درحالیکه « واسیشکا »و« هوویشکا » را جانشینان کنشکای کبیر میداند در میان آن هردو وجود و سلطنت کنیشکای دوم را هم قبولدار میشود. چون قراریکه بالا گفتیم تمام این چیزها نظریه است ولحاظ ترتیب درهر مورد

(۱) صفحه ۲۸٦ کتاب Early Histary of India تالیف «ونسنت سمیت»

(۲) کتیبه مذکور را ازمقام « خوات » وردك مسن انگلیس کشف نموده .

(c) ketabton.com: The Digital Library

از آثار تاریخی افغانستان

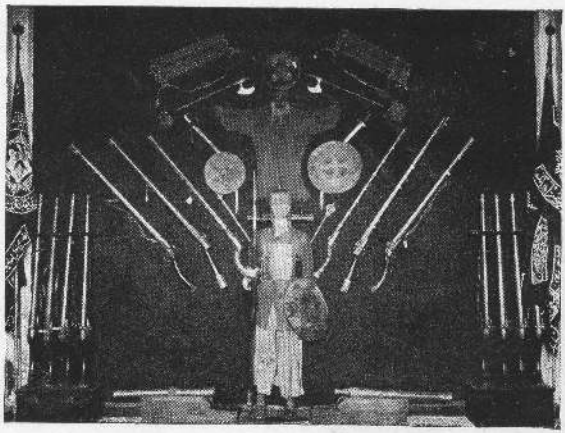

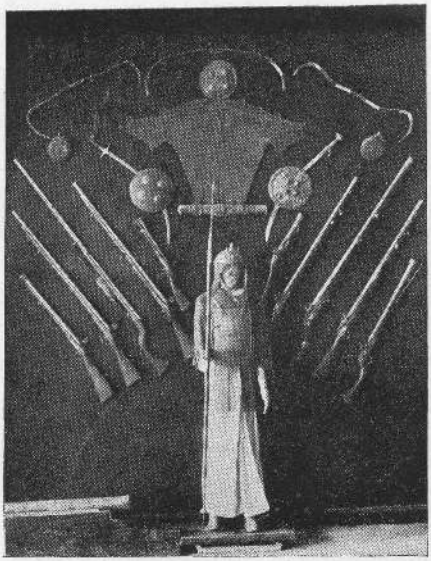

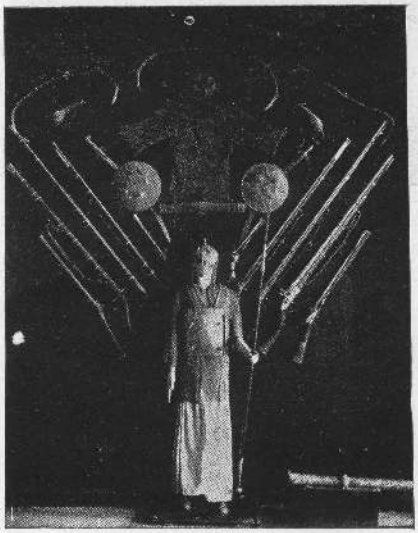

اسلحهٔ دورهٔ قرون وسطی وطن (موزهٔ کابل)

Armes et armures du moyenâge des Afghas (Musée de Kaboul)

(c) ketabton.com: The Digital Library

از آثار تاریخی وطن

بامیان : سرپیرمرد کاسیاپا که از غ ر G
بدست آمده و در موزهٔ کابل موجود است
Bamyan : Tête du vieillard
Kasyapa (Musée de Kaboul)

بامیان : صورت واقعه در سقف معبد D
Bamyan : Mascaron
au plafond du sanctuaire D

(c) ketabton.com: The Digital Library

خصوص وقایع تاریخی بهتراست ماهم آن را مراعات میکنیم .

واسیشکا Vasishka :ـ

« واسیشکا » یکی ازپسران کنیشکا کبیراست که زمانی در(ماتورا)نایب‌السلطنه بوده وبعد ازفوت پدر جانشین او گردیده است . اسم این پادشاه در کتیبه قریب ماتو را که تاریخ آن سال ۲٤ است ودر دو کتیبه دیگر که به سال های ۲٦-۲۹ سنه خورده ذکررفته سکهٔ اوتاحال بدست نیامده وسراسر مجهول است. نام او درکتیبه (اراا) قریب سواحل اندوس که بحکم پسرش کنده شده باجزئی تحریفی « واجاشکا Vâjhashka » هم‌یاد شده است .

کنیشکای دوم :ـ

این شاه‌پسر « واجاشکا » Vâjhashka یا « واجشپا » Vajheshpa یعنی شاه‌فوق‌الذکر « واسیشکا » است که‌اسم اورا بامختصر تحریفی بدوصورت فوق هم‌می نوشتند. به این ترتیب اگر گرفته شود کنیشکای دوم نواسهٔ امپراطور بزرگ کنیشکا بزرگ بود چنانچه اکثر مدققین ازو پائی به این نظریه مائل‌اند وقرار نظریه بعضی‌ها کنیشکائی که درکتیبهٔ(آرا Ara) بنجاب ذکرشده عبارت ازهمین کنیشکای دوم میباشد .

چنانچه موسیو « کنو » مستشرق معروف نورویژی درین‌باب می نویسد : (۱) :ـ « نوشته خروشتی کتیبه که در(ارا Ara)قریب‌اندوس پیداشده بوجود کنیشکای دوم شهادت‌میدهد.» این‌کتیبه درزمان سلطنت « مهاراجا،راجاتی راجا،دواپوترا، کیزا را واجشکا پوترا کانیشکا » (۲)یعنی در عصر پادشاهی سنه خورده که عنوان خود را قرار عرف چندین مملکت اتخاذ نموده ،(مهاراجا) عنوان قدیمی هند ،(راجاتی‌را جا یعنی شهنشاه) عنوان امپراطوری اصلاً ایرانی (دواپوترا یعنی‌پسرآسمان) عنوان چینی و(کیزا را یعنی قیصر) عنوان رومن میباشد وبوضاحت معلوم میشود که این‌کنیشکا عناوین شاهی چهار ممالک مجاور(آریانا)را انتخاب‌نموده است. دلیلیکه برای اثبات وجود دوکنیشکا می‌آرند قرار آتی‌است: پروفیسر« لیودز Lüders» می‌نویسدکه« واسیشکا »عنوان امپراطوری « مهاراجا، راجاتی راجا، دواپوترا » راحتی درزمانی داشت که قرار نظریه« بانرجی Banerji» کنیشکای بزرگ هنوز حکمفرمائی داشت وامپراطور کنیشکائی که درکتیبه (آرا)ذکرشده ازان جهت نام پدر خود را به‌نام خود علاوه نموده است تابا کنیشکای کبیرفرق وتمیزشود . ازطرف دیگر چون (س) درکلمه « واسیشکا » ظاهر وتیز تلفظ میشود آن را بشکل واجشکا Vajheshka هم نوشته اند وبه این طریق گفته میتوانیم

(۱) صفحه (۷۰) کتاب کتیبه های خروشتی جلد دوم حصه اول تالیف موسیو کنو

(۲) maharaja rajatiraja devaputra Kaïsara Vajheskaputra Kanishka

(c) ketabton.com: The Digital Library

که پدر کنیشکائی که درکتیبه (آرا) شد ذکره «واسیشکا» جانشین کنیشکای کبیر بوده است .

هوویشکا :ـ

« هوویشکا » که دراثر تغیرات رسم‌الخطی «هوشکا» و «هووشکا» همیاد شده‌درمیان شاهان سلالهٔ دوم کوشان بعداز امپراطور کنیشکا نسبت به دیگران معروف تر است .

« موسیو کنو » اورا در اوائل ژنرال بزرگی تصور میکند که از طرف کنیشکا برای فتح کشمیر تعین‌شده بود مشارالیه اورا بطور احتمال برادر« واسیشکا» دانسته می نویسد که بعد ازرسیدن برادر خود بمقام امپراطوری یابعد از وفات او اولاً درحوالی (سال۳۳) در ولایات شرقی حکمران یا نائب‌السلطنه گردیده ناگفته نماند که مشارالیه بیش از سال ٤٠ بمقام امپراطوری (راجا تاراجا) نرسیده و هنوز فقط عنوان(مهاراجا دواپوترا یعنی شاه پسرآسمان) داشت مستر کنو به این عقیده است که تاسال ٤٠ « هوویشکا» خود را کاملاً علیحده ومستقل نساخته وبعدازین تاریخ شروع به ضرب سکه نموده . بیشتر متذکر شدیم که « هوویشکا» درقسمت های هندی وکنیشکای‌دوم درقسمت های«آریانا» به سلطنت رسیده بودند اما چندی بعد یا واضح‌تر بگویم بعد ازسال ٤٠ به قسمت های «آریانا» هم نفوذ پیدا کرد چنانچه درسال ٥١ به عنوان امپراطور درکتیبه وردك (١) یاد شده واین خود بهترین دلیلی است که حکمفرمائی وآمریت « هوویشکا را » در افغانستان شرقی آنوقت وهند ثابت میکند . در نتیجهٔ حفریات پارسال از بگرام مسکوکات هوویشکا بکثرت یافت شده است و«ونسن سمیت» (٢) قلمرو نفوذاورا ازکابل‌تا کشمیر و«ماتورا» انبساط میدهد . «هوویشکا» مانند جد خود کنیشکا درانبساط دیانت بودائی و تعمیر عمرانات مذهبی شوق مفرطی داشت ودر « ماتورا » معبد باشکوهی بنام خود آبادنمود امابا وجود این‌هم احترام وپرستش سائر ارباب النواع درعصر اوهم آزاد بود چنانچه درسکه‌های‌او« هرا کلس »- سراپلیس Serapis - سکاندا Skanda « ویزاکه Visakha » ، « فارو Pharro » (رب‌النوع آتش)وبسیار ارباب‌النواع‌دیگر نمایش یافته‌اند واین مثال هابخوبی ارائه میکند که باوجود انبساط وشیوع خود ، دین بودائی درعصر کوشانی‌ها تنها مذهب «اریانا» نبود بلکه پهلوی او ارباب النواع هندی باختری- یونانی همه پرستش میشد . منتها بودیزم بامعابد بزرگ وکثرت علمای خود نسبت به دیگران باعظمت وجلال معلوم‌میشد وشاهان کوشانی هم‌نظر به‌اهمیت آن‌بیش از بیش در کثرت عمرانات وتقویه روح مذهبی آن میکوشیدند .

---

(١) وردك غرب کابل

(٢) صفحه ٢٧٨ کتاب (تاریخ قدیم هند) Early historY of India تالیف « وتسنت سمیت »

(c) ketabton.com: The Digital Library

واسود وا Vâsudeva

(۲۲۰ ـ ۱۸۲) : ـ بعد از « هوویشکا » شاهی موسوم به « واسود وا » درحوالی ۱۸۲ مسیحی به سلطنت رسیداسم این شاه باقرابتی که به کلمه « ویشنو Vishnu » دارد هندی است درکتیبه های « ماتورا » که به سال ۶۷ الی ۹۸ سنه خورده هم نامی ازاو برده شده . در مسکوکات اسمش برسم الخط یونانی « بازودس Bazodes » تحریرمیا شدواشکالی که درآنها دیده میشود عموماً « نانا Nana » ، « انا ئیتاس Anaïtas » « الاهه فراوانی » و « شیوا » را نمایش میدهد . بالاتر گفتیم که نام « واسودوا » Vasudeva هندی است در حقیقت صورت اصلی اسم این شاه « واسو شکا » Vâsushka بوده ودرفضای هندی شکل نوی بخود گرفته است . « واسو دوا » روی همرفته تقریباً ۲۵ سال سلطنت نموده . درعصر زما مداری او قسمت های آریانا آهسته آهسته از امپراطوری کوشانی مجرا شده وبیشتر نفوذ « واسو دوا » در مناطق هندی حس میشد چنانچه چندین دلایل مثل وجود کتیبه های اودر « ماتورا » ، هندی شدن نام اواز « واسو شکا » به « واسو دوا » ، نمایش یافتن « شیوا » و « نانا » در مسکوکات او این نظریه را تقویت میکند .

رول مبلغین آریانا درانتشار :ـ

دیانت بودائی درچین :ـ (۱) وقوع محاربات بین کوشانی ها و چین در عصر « ویما کدفیزس » و « کنیشکا » مانند اکثر جنگ ها که اقوام مختلف را بهم درتماس میآرد کوشانی های آریانا و چینائی هارا بیش ازپیش به اخلاق وروحیات یکدیگر آشنا ساخته وزمینه را برای استقرار روابط دائمی بین آنها وخصوصاً برای انبساط دیانت بودائی درچین و شرق اقصی خیلی ها مساعد ساخت . بودائی شدن کوشانی هابرای احیا وانبساط دین « ساکیامونی » آب حیات شده اسباب انتشار آن اول درآن نقاط آسیای مرکزی گردید که جزو امپراطوری ویا تحت نفوذ آنها بود یعنی بعداز بکتریان مناطق ماورای اکسوس وکاشغر بنوبهٔ خود بودائی شدند . چون دراثر فتوحات « پان چاو » ژنرال چین بطرف غرب امپراطوری چین بکاشغر و مناطق مجاور پامیر و پار دریای آمو تماس پیدا کرد . قشون چینی حین مراجعت ، تصاویر ومجسمه های بودائی را ازین نقاط که یونانی ها « سریند » Serinde (یعنی هندو چین آنوقت) میگفتند باخود بردند قراریکی از روایات قدیمه « مینگ تی Ming-ti » امپراطور آنوقت چین (۷۵ ـ ۵۸ م) ازدیدن مجسمه های بودا بحیرت رفته خواست که اساس آئین نورا بشناسد

(۱) تمام معلومات این مبحث از صفحه ۹۱ تا ۹۶ جلددوم کتاب تاریخ آسیا تالیف « رونه گروسه » جسه جسته ترجمه شد

(c) ketabton.com: The Digital Library

وحکم داد تا مبلغین از آریانا و هند خواسته شود. آنوقت کوشانی ها دو نفر از علمای معروف خودرا که یکی « مانتا گا Mantanga » و دیگری « گوبهار انا Gobharana » نام داشت و یحتملاً گند هاری بودند بایکعده کتب مذهبی به چین فرستاده و در نتیجه دراثر مساعی آنها امپراطور چین در سال (٦٤ م) بودائی شد. به این ترتیب که دروازه چین به روی دیانت بودائی باز شد مبلغین یکه پر به انتشار آن به انطرف صرف مساعی نموده رفتند اما اقدامات جدی که برای بودائی ساختن چین بعمل آمده است از اواسط قرن دوم مسیحی شروع شده و پیشقدم این کار علمای امپراطوری کوشانی باختری ها، فنیانی ها، (بامیانی ها) کاپیسائی ها، کابلی ها - علمای هده، پشاوری - کشمیری بود که به تعداد زیاد بطرف چین رفته از راه خطابه و تبلیغ خدمات شایانی به انتشار دین بودا نمودند و چون دراثر ابتکار - جرئت - استقامت زحمت کشی آنها و جرئت افزائی شاهان کوشانی راه تبلیغ بطرف شرق کشاده شد مبلغین هندی هم به تعقیب ایشان به راه افتادند.

اولین دسته مبلغینی که درحوالی ١٦٠ مسیحی از طرف کوشانی ها بطرف چین رفت هیئتی بود که اعضای بارز آن « چه - چان Tché Tchan » و « چو - شو - فو Tchou chou fô » نام داشت و چینائی ها اولی را بلقب (شهزاده یوچی) و رومی را (شهزاده هندی) یاد میکردند درحوالی ١٩٠ م هیئت دیگری که یمکن اعضای آن هندی بوده باشد به ریاست « دار ما را کسا اول Dharmaraksa » به چین واصل شد و بعد « چه کین Tché-Kien » پسر یکی از سفرای کوشانی که درحوالی ١٨٠ م به چین رفته به هیئت موصوف شامل شد. این هیئت در مقام لویانگ Lo-Yang (درهونان Ho-nan) مستقر شده و به اعمار چندین معابد بودائی کامیاب شدند دراوائل قرن ٣ هیئتی مرکب از آریانی ها و هندی های امپراطوری کوشان بطرف چین عازم شد اعضای آریانی آن عبارت بود از :- (١) « سنگ - هوئی Seng Houei » پسر یکی از تجاران گند هارا که در قوانین بودائی دسترس زیاد داشته و چندین کتب مختلفه را ترجمه نموده بود (٢) « دهار ما کالا Dharmakala » که اصولات مربوطه معابد را در حوالی (٢٥٦ م) بار اول به چینائی ترجمه نمود (٣) « دارما کساء دوم » که از طرف پدر یوچی بود و درعلاقه « کانسو » متمکن شده درحوالی ٢٦٦ خیلی شهرت بلند داشت. این مبلغ شاگردی داشت موسوم به « چو - شو - لان Tchou-chou-lan » که او هم پسر یکی از مهاجرین یوچی بود و درحوالی (٣٠٢ م) صاحب شهرتی شده بود. این دو مبلغ اخیر درعلاقه « سین گان Si-ngan » متمرکز شده خانواده « تسن Tsin » امپراطوری چین را بودائی ساختند به این منوال دراثر استقامت و مداومت مبلغین آریانی و هندی تبلیغ مرحله اول خودرا درچین طی نموده و در ٣٣٥ دراثر صدور فرمان امپراطوری دین بودائی رسماً درچین شناخته شد.

چند سال بعد درنفر علمای دیگر گنده هارا « ویمالاك سا » Vimalaksa و « دهارما

(c) ketabton.com: The Digital Library

میترا » Dharmamitra بطرف چین رفتند . بعداز ایشان راهب دیگری از اهل گندهارا که از احفاد خانواده شاهان کاپیسا بود وبنام « گوناوارمان » Gunavarman یاد میشد بنای مسافرت و تبلیغ را بطرف شرق گذاشت . مشارالیه براسطه تبحری که در علوم مذهبی واشتیاق فوق العادهٔ که درتبلیغ امور دینی داشت ازحیات ارام در باری وتاج شاهی کاپیسا گذشته اول به دیدن جزیره سیلان رفت واز انجا بطرف «جاوا» که هنوز سرزمین برهمنی بود برای تبلیغ عازم شد ودراثر اجتهاد خود شاه وملکه انوقت جاوارا بدین بودا داخل کرد چون اوازه شهرت او درشرق بلند شد امپراطور چین «لیو - یو Lieou yu» که از خانواده « سونگ Soung » بودآرزومندملاقات وشناسائی اوشده ودر ٤٢٤ به حکمران چینی « تونکن » هدایت دار تاعالم معروف کاپیسائی رابه چین دعوت کند. « گونا وارمان » خواهش امپراطور چین را قبول نموده در ٤٣١ به نانکن رفت . « لیو یو » درجوار قصر امپراطوری معبد مجلل وباشکوهی آباد نموده وعالم کاپیسائی درانجا تا اخرین دقایق حیات به ترجمه اثار بودائی به چینی اشتغال داشت . بالاخره دونفر عالم معروف کابلی « بودها یاسا Bouddhayasa » و « بود هاجی وا Pouddhajiva » دراوائل قرن ٥ عازم چین شده در تراجم کتب بودائی به چینی ازخود یادگارهای زیاد گذاشتند .

درقرن ٦ مسافرت مبلغین آریانی بطرف چین سریع تروتعداد آنها بیشترگردید . درحوالی ٥٢٥ دراثر تهاجم هیاطله بیش از سه هزار علما ازآریانا برامده درترکستان شرق ، سیلان - برما - وچین منتشر وپناه گزین شدندوحتی خود « بودهی دارما Bobhidharma » بیست وهشتمین صدر علمای طریقه شمال هم مجبوراً بطرف شرق اقصی رخت کشید ودرچین شمالی متمرکز شد. سپس دونفردیگرازگندهارای شرق (اهل پشاور) « نارن در ایا سا Narendrayasa » و « جینا گوپتا Jinagoupta » که هردو معاصر هم بودند وبین سالهای (٥٢٨-٦٠٥) امرار حیات می نمودند ازراه ختن ولب نور بطرف چین رفتند . چون در ٥٧٥ دفعةً احساسات نفرت آمیزی درچین پیدا شده وازقتل بودائی ها خود داری نمیکردند « جینا گوپتا » بطرف مغولیا نزد خان ترک « دبو خان » پناه برده وشروع به تبلیغ درمیان ترک ها نمود وخان مذکوررا بودائی ساخت.

خلاصه بهمین ترتیب از اواسط قرن ٢م تااوائل قرن ٦م علمای آریانی وهندی امپراطوری کوشانی خصوص علمای گندهاری (کابلی - کاپیسائی - پشاوری) باحرارت فوق العاده به انتشار بودیزم درترکستان شرقی - چین - سیلان - جاوا - وغیره نقاط شرق اقصی کوشیده نژاد زرد را داخل دیانت بودا نمودند . وچون یکبار دین نو درچین رواج یافت وازمیان خود چینائی ها علمائی سربرآوردقافله های مسلسل علما ، زوار ، برای دیدن مقامات بزرگ مذهبی بلخ - بامیان - کاپیسا - هده ونقاط هندی برراه افتاده واین رفت وآمد ازراه واخان وپامیر ، ازماورای اکسوس

(c) ketabton.com: The Digital Library

از طریق کشمیر وبحر تازمانه های مقارن ظهور دین مقدس اسلام دوام داشت .

صنعت گریك و بودیك آریانا .

وانتشاران بطرف شرق: صنعت یونان وبودائی که تااین اواخر آنرا «صنعت گندهارا» نیز میگفتند وباکشفیات جدید معلوم شد که خاك اصلی تولد ونشوءونمای آن وادی های دوطرفه هندوکوه (باختر درشمال ـ کاپیسا وهده درجنوب) است درعصر کوشانی به منتهای مراتب کمال خود رسیده بود اسباب ظهور این صنعت وتاریخچه تحولات آن بحث طویلی است که در اینجا متاسفانه بیان نمیتوانیم ومختصراً به این می پردازیم که چطور از کانون خود اریانا بطرف شرق انتشار یافت . دراینجا باز دست علما ومبلغین بی مدخلیت نیست . درقرن (۵ و ٦) این صنعت باایشان مخصوصاً درچین شمالی در« شانسی » و« هوهان » انتشار یافته وباحمایت شاهان خانواده «توبه Toba » درانجا تمرکز گرفت . قوانین صنعت هیکل تراشی یونانی چون بامفکوره مذهبی بودائی تخمیر شده بود باتمام اسرار ومعانی درمعابد مملکت ما حفظ میشد. همان طوریکه در اروپا صنعت قدیم را رهبانان غربی ودولت رم شرقی (بی زانس) وصومعه های روما محافظه نمودند دراسیاعلمای وطن ما عیناً همان کارا کردند وصنعت را بامذهب زنده نگه داشتند . هیچ یك ازراهبین وعلمای آریانی نبود که برطبق قوانین اساسی استادان هیکل تراش درکشیدن تصاویر وتراش هیکل ها مهارت نداشتند پس باایشان ومسافرت های آنها بطرف شرق این صنعت از سرحدات وطن ما برامده باقافله های ترکستان از راه ختن ـ تمشك ـ کوتچه ـ توئن هوانگ ـ بطرف چین وشرق اقصی رهسپار شده عامل« رنسیانس » یاترقی صنعت درقرن ٦ و ۷ شرق اقصی گردید . تصاویر دیواری ترکستان شرق ـ هیکل های«تاتونگ Ta-tong » و «لانگ من » صنعت عصرخرا نواده شاهی (توبه) و(تانگ) ودراثران صنایع اولیه جاپان تمام اینها بصورت مستقیم وغیر مستقیم دراثر نفوذ صنعتی بمیان آمده اند که کانون آن آریانا بود .

سقوط اقتدار کوشانی های بزرگ :ـ

پیشتر گفتیم که با « هرویشکا » دورهٔ عظمت واقتدار کوشانی هادراواخرقرن دوم عهد مسیحی تمام شد. بلی آن امپراطوری باعظمتی که سلاله اول کوشانی(کوجولا کدفیزس ـ وویما کدفیزس) تاسیس نموده سرحلقه سلاله دوم کنیشکای کبیر باسیاست عاقلانه وکاردانی وبه نیروی قوای فوق العادهٔ خود وسعت داده ازهامون سیستان تاوادی تارم وگنگا انبساط داشت ، تازمان وفات « هوویشکا» پنجمین جانشین کنیشکا باعظمت واقتدار کامل دوام داشت ودروسط آسیا درمیان امپراطوری چین ورومن مقتدر ترین دولتی شمرده میشد ودو امپراطوری مقتدر وقت (چین ـ روم) به برقراری واستحکام روابط خود باایشان اصرار وجدیت زیاد داشتند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

عروج امپراطوری کوشان در «اریانا» یکی ازمهمترین دوره های جلال وعظمت افغانستان قدیم را نشان میدهد وطوریکه در پایان این سطور درقسمت عمومیات دورهٔ یوچی خواهیم دید برای انبساط وترقی هرشعبه حیاتی مملکت صنعت - دیانت ادبیات - تجارت ، معارف زمینه خیلی مساعد افتاده وبصورت عجیب اتفاقات نیکی بهم تصادف شده واسباب پیشرفت وترقی مبانی مدنیت گردیده بود قراریکه قرائن عموماً دلالت میکندو اضحاً معلوم میشود که در ربع اخیرقرن دوم مسیحی در سال های اخیر سلطنت طولانی« واسودوا» این امپراطوری بزرگ روبه انحطاط گذاشته ودراثر اضمحلال آن طوریکه همیشه درمورد سلطنت های بزرگ اسیائی دیده میشود یك عده حکومات کوچك محلکی در هرگوشه وکنار بمیان آمده که چگونگی احوال آنها بواسطه تاریکی عمومی اوضاع قرن سه وخوردی وبی اهمیتی خودآنها مستور است . معمولاً مورخین به این حدس میزنند که امپراطوری کوشان درسال‌های آخیر «واسودوا» در اثرظهور امپراطوری بزرگ ساسانی در ایران روبه تنزل گذاشت . این حدس تایك اندازه بی مورد نیست زیرا کوشانی ها به‌تقلید یونانی چون درآریانا وضعیت خودرا محکم واستوار ساختند آهسته آهسته بطرف هند فتوحات نموده تحت فضای هندبسیار چیزهای آنها هندی شده‌رفت چنانچه حتی نام «واسودوا» پیرایه‌هندی دارد. چون امپراطور کوشان متصرفات زیاد درخاك هند داشت ازاداره آن برآمده نتوانسته وقسمت های کوهستانی «اریانا» آهسته آهسته ازدست شان خارج شده‌رفت. طبیعی چون ساسانی ها تازه به اقتدار رسیده ودولت تازه نفس ومقتدری بغرب اریانا بمیان آمده‌بود ازعدم نفوذ آخرین شاهان کوشان به سرحدات غربی استفاده نموده پیش‌قدمی نمودند وقوای خودرا به تدریج درسیستان خراسان - مارژیان - خوارزم انبساط داده به فکر اقدامات دیگری بودند چنانچه نایب‌الحکومه های ساسانی که درخراسان مقرر میشدند بلقب «شاه کوشانی‌ها» یادمیشدند. وحکومت این ولایت به‌اندازهٔ مهم‌بود که هر« شهزاده» که‌درآینده برتخت شهنشاهی می نشست میبایست‌درزمان شهزادگی مراتب این نایب‌الحکومگی را گذارانیده باشد. بهر جهت بعد ازینکه «واسودوا» درحوالی ۲۲۰م وفات نموده وامپراطوری کوشان سقوط میکند نفوذ ساسانی هابصورت مستقیم وفوری درآریانا انبساط پیدانمیکند بلکه دوسلطنت کوچك کوشانی درشمال وجنوب هندوکوه یکی در بکتریان و دیگری در کابلستان عرض وجود و تازمان ظهور هیاطله ازخود دفاع میکند وتاجائیکه مقدور ایشان بود نه تنها پیش قدمی های ساسانی‌ها بلکه تجاوزات سائر متهاجین شمال را هم متوقف میسازند و چون به این منوال تا قرن ۵ حیات وحکومت های خود را محافظه نمودند امکان دارد بلکه طبیعی مینماید که با ساسانی ها تمایل ونزدیکی نشان داده وحتی در سال های اخیر تحت تیول آنها هم آمده باشند بعد ازسقوط عظمت کوشان قسمت های هندی‌مربوط امپراطوری آنها طبیعةً دچار پراگندگی

(c) ketabton.com: The Digital Library

شده بدست یکعده نایب الحکومه ها افتاد و درهند حکومتی که متعاقباً سرکشید سلطنت « آندرا Andhra » و « سوراشترا Surashtra » بود که از شبهه جزیره کتیاوار Kathiawar وجلگه مرتفعهٔ دکن قدبلند نموده از کوهای ویندیا Vindhya در شمال تادریای « کرشنا Krichna » درجنوب انبساط داشت رمزید ذکرآن خارج از موضوع کتاب ما است .

انعکاس دورهٔ انحطاط

روابط کوشانی های کوچك کابل باساسانی ها : آیادر اخیر دورهٔ انحطاطی که کوشانی ها به آن دچار شدند وتفصیل آن پیشتر ذکرشد کوشانی های کابل یابز بان دیگر بگوئیم « کوشانی های کوچك » باساسانی ها که درین وقت به منتهای اقتدار خود بودند چه رابطه داشتند ؟ وبا آنها به چه وضعیتی پیش می‌مدند ؟ این یك صفحه دیگری است که روی هم رفته تاریك وباز تااندازهٔ که معلوم است تفصیل میخواهد .

بعضی مورخین به این عقیده اند که بعد ازتاریخ ۳۲۰ مسیحی یعنی شروع دورهٔ انحطاط دولت کوشانی آهسته آهسته به تدریج چیزی بصورت مستقیم جزء قلمرو نفوذ ساسانی ها شده وقسمتی هم باوجودیکه در دست شهزادگان کوشانی بود تحت تیول آنها آمده بود زیرا چون کوشانی سیر فتوحات خود را بطرف شرق به هند ادامه داده رفتند در عقب اراضی حواشی غربی امپراطوری آنها تحت اثرات ساسانی ها درآمد . باتفصیلی که پیشتر دادیم این نظریه تا اندازهٔ جنبهٔ مبالغه کارانه هم دارد . اردشیر بابکان موسس سلطنت ساسانی دراوائل سلطنت خود بیشتر توجه خود را بطرف غرب امپراطوری مبذول داشته هرچه جدیت داشت به این مسئله معطوف نموده بود تامدیا ـ همدان ـ آذربایجان ـ ارمنستان یعنی قسمت غرب ولات ایران‌را اول ازتحت نفوذ معنوی اخرین حکمرانان ارساسیدها بکشد وثانیاً آن قسمت هارازودتربخود ملحق سازدتااز اثرپروپاگندهٔ نفوذرومائی هامصئون باشد وبعد ازین اگرچه خراسان ، مارژیان ـ وخوارزم را هم ازطرف شرق به قلمرو خود ملحق ساخت کل آریانا درآن شامل نبود وطوریکه دیدیم « کیدارا ها » درباختر تااوائل قرن ٤ ازخود دفاع نموده وکوشانی های کابل تااوائل قرن ٥ وجود داشتند ولی ناگفته نماند که « کیدا را ها » اگردربا کتریان ازخود دفاع می نمودند نفوذ ساسانی بعلاوهٔ خراسان به‌استانه بکتریان رسیده بود چنانچه بمجردیکه کیدارا هابجنوب هندوکوه فرود آمدندهیا طله با اشغال جای آنها فوراً بافیروز ساسانی که به دروازهٔ بکتریان رسیده بود داخل پیکار شد پس اگر نایب الحکومه های ساسانی خراسان خودرا مقارن این زمان « حکمران خراسان و شاه کوشانی‌ها » خوانده اند وحتی بنام خودهم سکه میزدند تایك حدی ازمناسبت خالی نبود زیرا خراسان

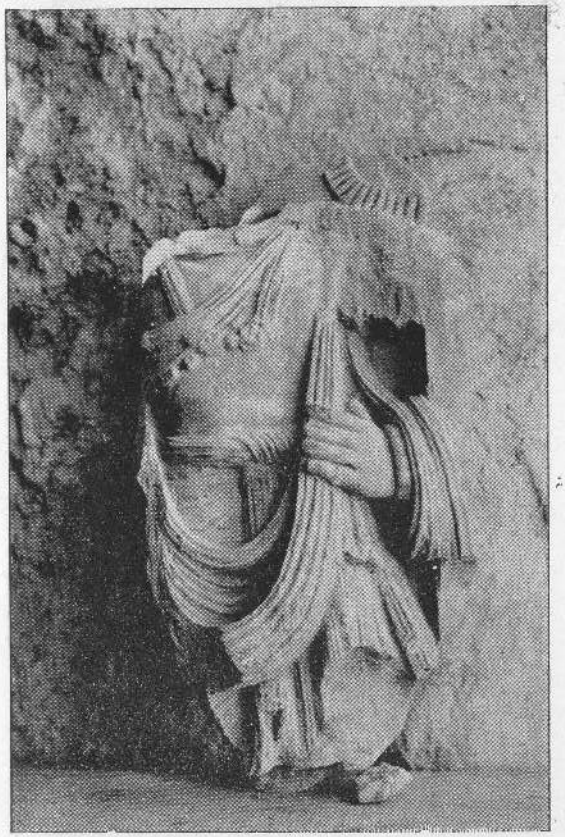

شترك بگرام : تنهٔ «بودیس اتوا»
Shotorak: Torse de Bodhisattva

شترك بگرام : اعانه دهندهٔ بربری
Shotorak: Donateur barbare

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

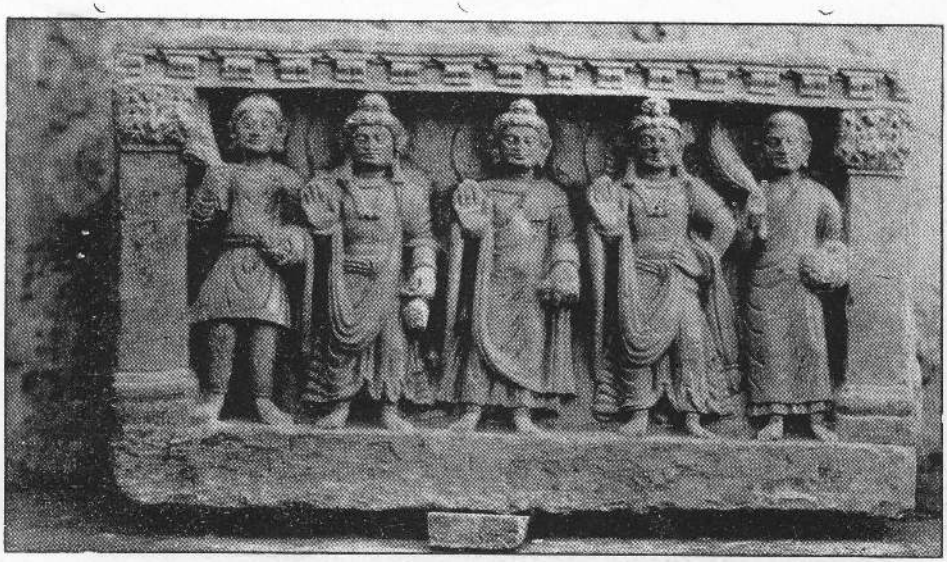

شترك بگرام :ـ دو بودا يك « بوديس اتوا » يك راهب ويك نفر اعانه دهنده بربری
Shotorak: Bouddha,deux bodhisattvas,un moine,un donateur barbare

شترك بگرام : بوديس اتوا « ميتريا »
Shotorak: Le bodhisattva Maitreya

(c) ketabton.com: The Digital Library

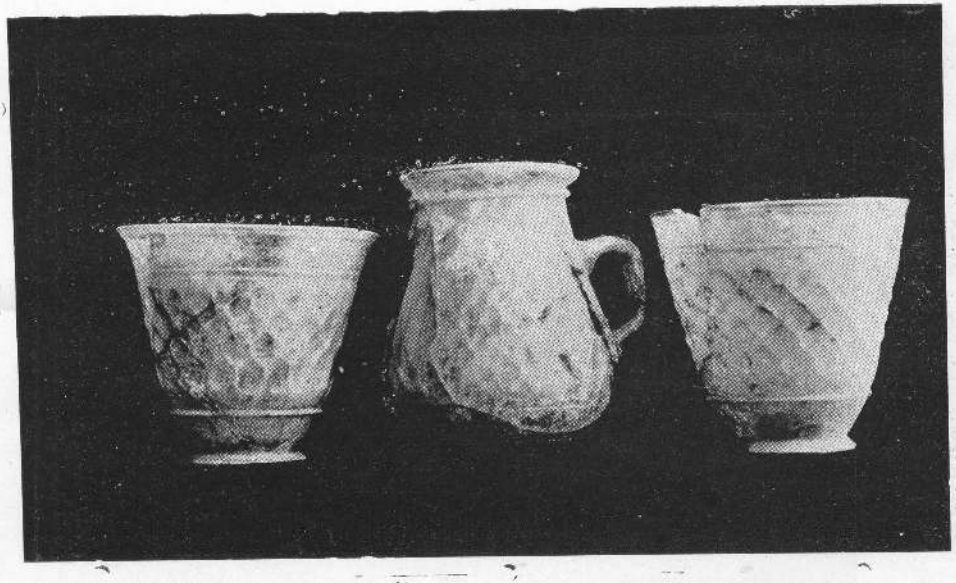

بگرام : ظروف شیشه‌ئی که‌ازحفرگاه نمره دوم پیدا شده است

Bagrame : Gobelets en verre

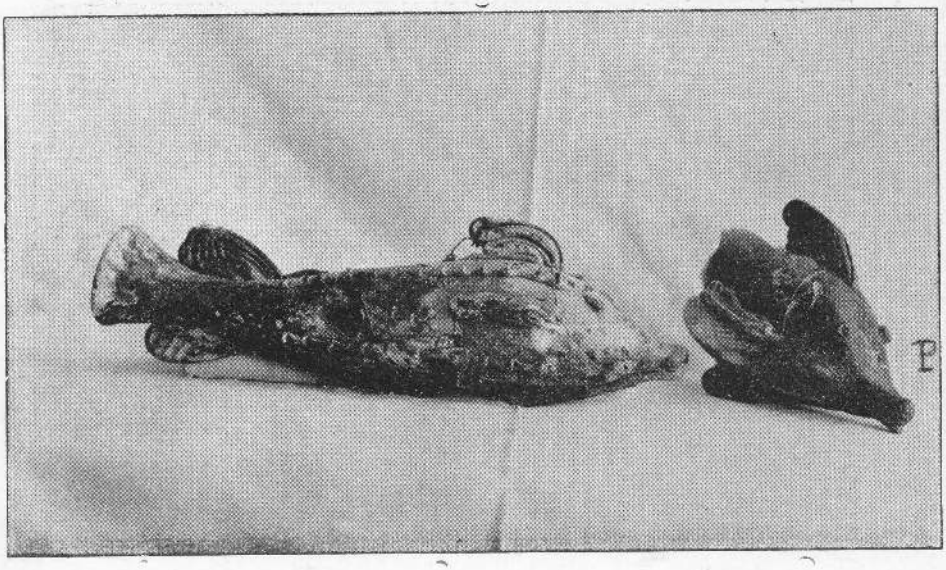

بگرام : ظرف شیشهٔ ئی بشکل ماهی که از حفر گاه نمره دوم پیدا شده‌است

Bagrame: flacon ichthyomorphe trouvé au chantier n.2

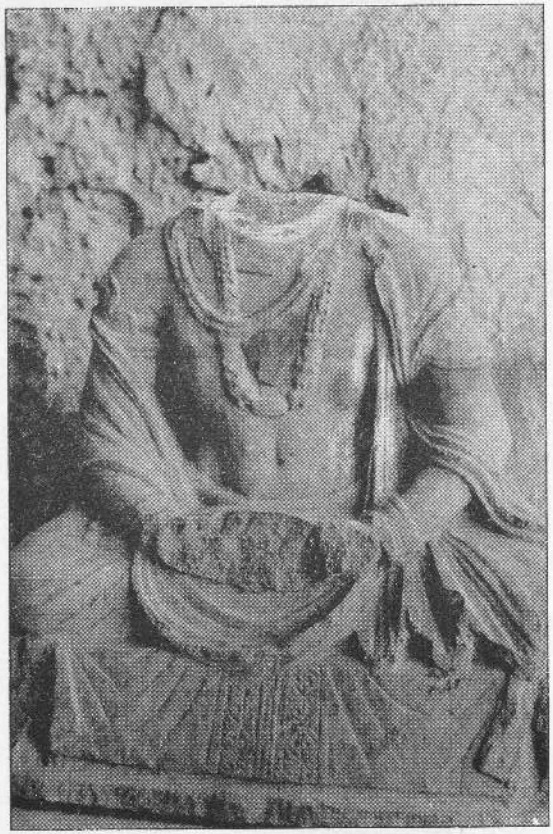

شترك بگرام : بوديس اتوا « سى دارتا »
Shotorak : Le Bodhisattva Siddhârtha

شترك بگرام : بوديس اتوا « ميتريا »
Shotorak Le Bodhisattva Maitreya

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

انوقت بطرف شرق دامنهٔ خیلی وسیعی داشت . پیشتر گفتیم که شهزادگان ساسانی پیش ازینکه برتخت امپراطوری جلوس کنند درخراسان که مهمترین ولایت دولت ساسانی شده بود مدتی به حکمفرمائی میگذرانیدند چنانچه درمیان شاهان ساسانی شاه پور اول - هرمزد اول بهرام اول - بهرام دوم - بعنوان «حکمران خراسان وشاه کوشانی ها یاشاه بزرگ کوشانی ها» درزمان شهزادگی خود درخراسان حکمفرمائی کرده اند وچون بعلاوه خرد شاه ساسانی ایشان هم درموقع خود درین ولایت سکه میزدند ایشانرا درتاریخ بنام «شاهان کوشانی وساسانی» هم یاد کرده اند

درباب روابط شاهان کوچك کوشانی کابل وساسانی چیزی صریح وکشاده نمیتوان گفت . اگرچه طبری مینویسد و «پروفیسر هرزفیلد» آلمانی تصدیق میکند که آخرین شهزادگان کوشانی درهٔ کابل وپنجاب به اردشیر نماینده فرستاده وتیول اورا قبول کرده اند ولی چیز صریحی که بر ثبوت این نظریه دلالت کند دردست نیست چون به ضعف کوشانی های کوچك کابل و محدودیت زیاد قلمرو نفوذ آنها (۱) وعظمت ساسانی ها دربن عصر وبه رسیدن آنها درخراسان وسیستان وهر ومرج هائی که در اثرورود هیاطله بمیان آمده بود نگاه شود طبیعی مینماید که کوشانی های کوچك کابل تحت تیول ساسانی ها آمده باشند . بین سال های ۲۹٤ - ۲۷۷ یا بصورت تقریبی بگیریم دراواخرقرن۳ مسیحی بهرام دوم سیستان را اشغال نموده و باشاه کابل داخل مجادله گردید باوجودیکه نام شاه کوشانی کابل معلوم نیست که کی بوده باز هم معلوم میشود که بهرام دوم بعدازفتح سیستان وادی هلمند وارغنداب رااشغال کرده بطرف وادی کابل پیش آمده وکوشانی های کابل برای رفاع خود به مقابل برامده باشند . کمی بعد یعنی در اوائل قرن٤ مسیحی هرمزد دوم بادختری از شاهان کوشانی کوچك کابل ازدواج نمود . حینکه شاه پور دوم قلعه «حمیده Amida» درارمنستان در ۳٦۰م محاصره میکرد دراثر شجاعت قشون کوشانی وفیل های هندی که تحت قوماندانیت شاه خود «گرومباتس Cerumbates» حاضرشده واسکائی های سیستانی هم کمکی بجارسانیدند برروماني ها غالب آمد وشهرمذکور رافتح نمود . ازمسئله مزاوجت هرمزد دوم بادختر کوشانی کابل و ازحضور «گرومباتس» شاه کوشانی کابلستان با قشونش درجمله عسکر شاه پور دوم برعلیه رومائی ها معلوم میشود که کوشانی های کابل بعداز مقاومت برعلیه بهرام دوم تاب نیاورده تیول ساسانی هارا قبول کرده اند وتااواخر ربع اول قرن ٥ مسیحی این وضعیت دوام کرده است.

ناگفته نماند که دراثر حفریات این چند سال اخیر درین قسمتی که فعلاً بحث میکنیم تایك اندازه روشنی افگنده شده وازین شاهان اخیرکوشانی جنوب هندوکوه سکه - تصویر - مجسمه وغیره علائم بدست آمده است . ازدره کککرك بامیان تصویر رنگه یکنفر پادشاه این طبقه که

(۱) پیشتر متذکر شدیم که قلمرو نفوذ آنها از کابل تابامیان انبساط داشت

(c) ketabton.com: The Digital Library

موسیو هاکن آنرا « پادشاه شکاری » خوانده واز دره فند قستان غوربند مجسمه پادشاه وملکه بامسکوکات وازتپه مرنجان کابل مسکوکات زیاد بدست آمده است و معلوم میشود که کوشانی های کوچك درقرن ٥ و ٦ قلمرو خیلی محدودی داشته ودر تهٔ دره های عمیق و دورافتاده حکومت می نمودند ودرالبسه وزیورات آنها بعلاوه نفوذ بومی محلی اثرات لباس ساسانی مشاهده میشود درخاتمه این بحث به ذکر این نکته می پردازیم که در فندقستان زیرتخت مجسمه پادشاه وملکه ظرفی پیدا شد که درآن بعلاوه خاکستر مسکوکاتی هم گذاشته شده بود یکی ازین مسکوکات مربوط به خسرو دوم ساسانی (٦٢٨-٥٩٠ مسیحی) ودیگرها مسکوکات مخلوط مس ونقره ایست که به « ناپکی ها» یا آخرین شاهان کوچك کوشانی کابل (قرن٤-٥) نسبت میدهند. (١)

سیاست مذهبی کوشانی ها :-

چون دامنهٔ امپراطوری و سیع کوشان بعد از عصر کنیشکا در سه محیط مختلف آریانی - هندی - چینی انبساط داشته اولی سغد یان - بکتریان - اری - ارا کوزی و گندها را - و دومی کشمیر - پنجاب دواب - اود - راتا «پاتالی پوترا» و سومی ترکستان شرقی رادر بر میگرفت طبعاً دراثر روحیات مذهبی باختری - هندی - هلینزم ،رومن، یك عده ارباب النواع ویك سلسلهٔ طرق وادیان مختلف درآنجا رواج داشت اما وجود این همه عناصر مختلف (برهمنی - شیوائی - زورا ستری بودائی) بیشتر ریشه دوانیده و عمومیت یافته بود و بزرگترین آئین آنوقت آریانا شمرده میشد.

هند سرزمین سری که در اعصار قبل الاسلام با « آریانا » علاقه خیلی نزدیکی داشته در جنوب هندوکوه، گندهارا مانند دهلیزی سواحل اندوس رابه کاپیسا ملحق ساخته بود. در قسمت های شرقی آریانا همیشه فضای هندی حس میشد فاتحینی که در ادوار تاریخی به این نقاط رسیده ودر هند فتوحاتی نموده اند. همیشه ازپهلوی سیاست مذهبی استفاده های زیاد نموده اند. یونانی ها برای تعمیل فتوحات خود تازمانیکه درباختر بودند ادیان را آزاد گذاشته بودند و وحینکه درهند فتوحات نموده بعضی های شان مانند «مناندر» بودائی شدند و سیاستاً از فوه آئین بزرگ وقت استفاده نمودند. کوشانی ها عیناً همین رویه را پیش گرفتند. طوریکه دیدیم حین استقرار آنها درآریانا نام های ارباب انواع مختلف وعناصر ادیان زیادی وجود داشت وهر کدام درمسکوکات خودبدون تشخیص، هررب النوعی که پیش می آمد شکل ویانام اورانقش می نمودندتااینکه روزگاری بسربرده

(١) حفریات فند قستان درسالنامه کابل ١٣١٦ وصفحات ١٣ و ١٤ مقدمه کتاب بامیان ملاحظه شود

(c) ketabton.com: The Digital Library

موقع تشخیص یافتند وآئین بزرگ انوقت راشناختند اعضای سلاله اول کوشان« کدفیزس ها » خودرا به آئین برهمنی مایل ساخته روی‌مسکوکات خود « شیوا »رابیشتر نمایش‌میدادند اگر چه کانیشکا هم روی مسکوکات خود ازنمایش تقریباً تمام‌ارباب النواع معروف آریانا خود داری نکرده ولی‌اخیر باحرات آشوکا ومناندر آئین‌بودائی‌راقبول کردمشارالیه مانند« اشوکا» ومناندر سلطانی بود درعین زمان راهب،درحالیکه ازیك طرف تمام منابع سلطنتی را برای پرو پا گند مرام مذهبی صرف می نمود خودش شخصاً بامقام امپراطوری خود حفله های بزرگ مذهبی‌را ریاست میکرد. بعلاوه اینکه‌نام بود را درمسکوکات بضرب رسانید در بامیان بگرام ـ کابل ـ گندهارا ـ کشمیر ـ پنجاب هزارها استوپه ها معابد ـ منیاره‌ها وغیره اعمار نمود وبدرجهٔ به این رویه خود کامیابی حاصل کرد که درسال ۷۸ م معبد بودائی معروف «ماتورا» اورا امپراطور هند شمالی لقب داده وبه این‌عنوان شناخت.سوالی درخاطر میگذرد که چرا شاهان یوچی درمیان ادیان مختلف آریانا دین بودائی را قبول کردند ؟ این سئوال در باب مناندر یونانی هم مورد دارد وجواب آن، درهر دو صورت این است‌که دین بودائی مثل برهمنی به مسائل ملئیت ـنشراد قبایل‌ـاهمیت نداده نظریات وسیع‌داشت‌ونسبت به‌برهمنیزم فاتحین خارجی را خوب تر می‌پذیرفت. ازطرف دیگر بودائی شدن یك نفر سلطان مقتدری چون کنیشکا برای معابد وعلمای آن دیانت خیلی اهمیت داشت وموسیو سیلون لوی متشرق معروف وفقید فرانسه درین مورد می نویسد (۱) «معابد برای تسخیر این بربرها اهمیت زیاد میداد .بودائی شدن کنیشکا مانندمسحی‌شدن« کلوویس» شاه فرانك ها است. نفوذ وپیشرفت علمای بودائی که مدت مدیدی‌بطرف شمال متوقف‌شده بود دراثرحمایت سلطان مقتدری میدان وسیعی یافت که هر چه میخواست جولان داده میتوانست . بعد از عهد فراموش نشدنی آشوکا معابد گاهی به چنین فیروزی باثمره‌ئی موفق نشده بود . »

حقیقتاً قرارنظریه «موسیو سیلون لوی» باحمایت یوچی هاوداخل شدن آنهادردین بودائی طرفین استفاده نمودند . کنیشکا ازنقطه نظر مذهبی سلطان مقتدر شناخته شده نامش در تمام افسانه های مذهبی داخل شد و بودئیزم باحمایت ودارای سلطنتی خارج از هند واریانا هم فوق العاده انبساط یافت . علاوه برین هاآنچه ازهمه مهمتراست این است که درعصر کنیشکا دراثر تجویزعلمای « گندا هاری » وکاپیسائی بامحفلی که‌در پشاور یاکشمیر دائرشد طریقهٔ نوی دردین بودائی بمیان آمدکه افتخار ایجاد آن‌به علمای آریانی وسلطنت کوشانی نسبت میشود دین بودائی طوریکه تحت عنوان« کنیشکا وبودیزم» به آن پیشتر اشاره شددر اوائل وهله یعنی بعداز وفات « ساکیا مونی » تا ۵ ـ ٦ قرن فقط منحصر بیك طریقه بود که‌آن راهینایانا

(۱) نوته ها راجع‌به هندویت . ژورانال اسیائی۱۸۹۷ . I صفحه ۲۱ .

(c) ketabton.com: The Digital Library

Hynayana یا « راه کوچك نجات » یا « طریقهٔ جنوب » میگفتند وقوانین آن درمحفل « پاتالی پوترا » درعصر « اشوکا » معین شده بود . درعصر یوچی ها در اثر تجویز علمای کاپیسا وگندهارا زمزمه اصلاح آئین قدیم کم کم بلند شده وطریقه تازه بنام مهایانا Maliayana یا « راه بزرگ نجات » بمیان آمد و چون محرك و موجد آن علمای گندهارا بودو تمام آریانا وکشمیر بدان پابند شدند در مقابل طریقه جنوب به طریقه شمال هم موسوم شد ودر محفل مذهبی که تحت ریاست « واز ومیترا » دائر شده بود قوانین واصولات آن وضع گردید. طبعاً علمای طریقهٔ جنوب یا « ارتودوکس های » بودائی برعلیه این اقدامات هنگامه بلند کرده برنظریات تازه محفل پشاور خط بطلان کشیدند ونام « واز و میترا » را از سلك علمای مذهبی محو کردند ازین روز به بعد دورشته نظریات مختلف مذهبی بهدو طریقه مخالف تغیر شکل یافته و آهسته آهسته مغایرت آنها به اندازهٔ زیاد شدکه هر کدام دارای معابد علیحده گردید .

فعالیت های عصر کوشانی درزمینه فکری : عصرکوشانی همان طوریکه دوره ترقی صنعت، زمان تعالی وانتشار دیانت است ازنقطهٔ نظر فعالیت های فکری هم یکی از درخشان ترین دوره های آریانا بشمار میرود . سرزمینی کهادبیات شفاهی « ویدی » با اشعار وتخیلات قشنگ وزیبای خود درانجا نشود نمانموده ، خاکی که درقرن ٤ ق م « پانینی » اولین عالم صرف ونحو سانسکریت ازگوشهٔ شرقی آن ازمقام « اتك » ظهور نموده در ٥ قرن اول عهد مسیح که مصادف بادوره زمامداری کوشانی ها میباشد هم درزمینهٔ حیات فکری دارای افتخارات زیاد است. موسیو « گاستن کورتی لیه Gaston Courtillier » درکتاب « مدنیت های قدیم هند » صفحه ۱۳۰ تحت عنوان « انبساط فکری عصرکوشانا » می نویسد :- « عصراین متهاجمین بر برعقیم نیست ، دریك عده زمینه های زیاد اثار جدیدی بمیان آورده است که شاید بصورت صحیح تاریخ هیچ یکی آنهم معین شده نتواند ولی تمام آن بیك دوره غلیان وانبساط قوای فکری نادری شهادت میدهد . قراریکه « ماکس مولر » در۱۸۸۲ فرض کرده است چنین مینماید که تهاجمات کوشانی ها درانبساط زمینه ادبیات وقفه بمیان نیاورده ، وبین عصر رزمی ملی « مهاباراتا » و « رامایانا » که دارای قدامت زیاد است وقرن « رنیسانس » سانسکریت که عبارت ازقرن ٥ باشد گسیختگی بزرگی وارد نکرده باشد »

همین مولف در صفحه ۱۳۱ درضمن اینکه ازنقطهٔ نظردین وصنعت عصر کوشانی ها را تعریف میکند درموضوع حیات ادبی عصرمذکور مختصراً چنین می نویسد: « درادبیات، عصرکوشانی ها نه دوره آزمایش وکوششهای ناقص وابتدائی بلکه عصرانبساط وتعالی اثار « سانسکریت » و « پراکریت » است . »

ازبیانات مختصرفوق بوضاحت معلوم میشود که درعصرکوشانی ها، آریانا وسائرقسمت های هندی

(c) ketabton.com: The Digital Library

امپراطوری داخل حیات فعال فکری شده وازپهلوی ادبیات دورهٔ مذکور را عصر رونیسانس زبانهای بومی « آریانا » سانسکریت ودیگر پراکریت ها و « سیتی » یعنی زبان خود کوشانی ها دانست . پیشتر مختصراً اشاره شدکه کنیشکا سلطان مقتدر کوشان بعلاوه مشاورمذهبی مشاورادبی هم‌داشت . بعقیدهٔ من محض این‌مسئله که کنیشکا فقط برای بدست آوردن ادیب معروفی باپادشاه « مکدهه » داخل جنگ شد مراتب فوق العاده بلند ادب پروری سلطان کوشان را ثابت میسازد . این ادیب شخصی بود موسوم به« اسواکوشا» ازاهل «اود»، قلمش سحر پرداز واثا ونگارشات اوباوجودیکه اکثراً ازبین رفته ویادرپرده خفا مجهول مانده آنقدر زیاد است که نه‌تنها قرن کنیشکا بلکه تمام ادبیات بودائی را فرا میگیرد .

ایادرعصری که ۵۰۰ نفرعلما برای بحث واصلاح قوانین مذهبی وقت گردهم جمع میشوند ، در دوره که هزارها معابد درسراسر مملکت آبادا بوده ودر هرکدام روحانیون زیاد مشغول مطالعه وریاضت بودند ، درزمانه که کاروان های مبلغین پشت هم به دور دست ترین نقاط‌چین وشرق اقصی زحمت مسافرت وتبلیغ بخود میگرفت مستلزم نیست که‌قوه تالیف ونگارش و ترجمه به سرحد تکامل رسیده و از جنه‌ادبی به بلند ترین مراتب واصل شده باشد ؟ از روی مبحث فعالیت مبلغین آریانا در چین به جرئت گفته میتوانیم که اکثر کتب مذهبی بودائی را علمای مملکت مابه چینائی ترجمه کرده و ایشان اسباب نشر معارف بودائی درچین وسائر نقاط شرق اقصی شده اند .

درزمینه تالیفات ، نگارشات و تراجم عصر کوشان گفتنی زیاد است ولی چون صفحات محدود این مقاله اجازه نمیدهد بیشتر ازین نمیتوانیم درین موضوع به پیچم وداخل جزئیات شویم .

کوشانی های کوچك

« کوشانی های باختر »یا« کیداری ها »ـ کوشانی های « دره کابل »

* * * *

متذکرشدیم که بعداز وفات « واسود وا » درحوالی ۲۲۰م عظمت کوشانی ها ازبین رفته واستخوان بندی امپراطوری وسیع آنها ازهم متلاشی شد . اگرچه بطرف شرق ولایات هندی بدست نایب الحکومه های کوشانی یاهندی یامرکب از هردوعناصروحاشیه غربی ـ خراسان ـ سیستان بدست ساسانی ها افتاد درمرکز « آریانا » درشمال وجنوب هندوکوه دربکتریان وکابل دوحکومت کوچك کوشانی دیگرباقی ماند .

درحکومت کوچك کوشانی بکتریان شاهی که معروف است « کیدارا »است وبرای تسهیل

(c) ketabton.com: The Digital Library

موضوع باید قلمروش را« سلطنت کیداری » خواند . « کید ارا » و پسرش « گنگهاس » باید درجمله بزرگترین اشخاص نامی دولت کوشانی حساب شوندزیرا رولی که درتاریخ کوشان بازی کرده اند به عقیده من خیلی مهم است . ایشان باوجودیکه در عصر اضمحلال و سقوط عظمت کوشانی زندگانی دارند وازطرف شمال تهاجم هن ها وازطرف غرب ساسانی ها « آریانا » را تهدید میکنند باوجود محدودیت قوا واقتدار بکمال رشادت ودلاوری در مقابل سیل خروشان تهدیدات هردوطرف مقابله نموده مقام خود را ازدست نمیدهند وبعداز ۲۲۰م یعنی تاریخ سقوط کوشانی های بزرگ تقریباً ۸۰ سال دیگرحیات واقتدار وقلمرو خود را درمقابل خطرات بیگانه محافظه مینمایند وهن هاباوجود فشارهای پی درپی فقط سالهای بین ۳۸۵ و ۴۲۰م درحوضهٔ سردریا ودرحوالی ۴۲۵ به بکتریان میرسند .

درموقعیکه هن ها هنوز رود امورا عبورننموده بودندفیروز شاه ساسانی ازدولت « کیداری » باختر خراج میخواست . کیداری ها باوجود مشکلات فوق العاده وقت ، به این امرتن نداده باشاه ساسانی بنای مقابله را گذاشتند . ودرموقعیکه سیل هن ها ازدریای امو گذشته بکتریان را اشغال کرد « کیدارای » سالخورده باپسرش یاتنهاپسرش به لقب« کیدارای دوم » باساسانی ها جنگ کنان بطرف جنوب هندوکوه فرود آمد وبا کوشانی های دیگری که در کابل مانده بودند ملحق شد

اگرچه طوریکه متذکر شدیم « کوشانی های » کابل هم مانند کوشانی های بکتریان سلطنت کوچکی داشته وقلمروآنها کابل ـ کاپیسا ـ بامیان را دربر میگرفت لیکن متاسفانه نام و نشان شاهان کوچك آنها هنوز مجهول است . معذالك این دولت کوچك کوشانی جنوب هندوکوه مانند سلطنت « کیدارای » باختری حایز اهمیتی بوده باوجودیکه نسبت به کوشانی های باختر موقعیت برای آنها باربکتر وخطرات مدهشترشده بود ، خود وقلمروخود را تاحد امکان محافظه نمودند « کیداراها » اگرباشمشیرازخود وفاع نمودندکوشانی های کابل بیشتراز سیاست ومراوده دوستانه کار گرفتند دولت کوچکی که قلمرو نفوذ آن از کابل تابامیان انبساط داشت به هیچ صورت به جنگ ومحاربه باقوهٔ مدهش وقت (هیاطله) درشمال (ساسانی) درغرب و(گوتپاهای هندی) درشرق مقابله کرده نمیتوانست . ناگفته نماند که تاریخ قرن۳ « اریانا » وهند روی هم رفته به اندازهٔ تاریك است که هیچ کس راجع به آن اظهارنظریه نتوانسته« ونسنت سمیت » انگلیس مولف تاریخ قدیم هند آن را « نقطه سیاه » درتاریخ این کشور عنوان میدهد معذالك آنچه محقق است این است که کوشانی های کابل تاسال های آخیر ربع اول قرن ۵ م وجود واهمیتی داشته چنانچه مورخ فوق الذکر انگلیس مینویسد « محقق است که شاهان کوشانی کابل تا قرن ۵ که هن های سفید ایشان را مغلوب ساخت دولت قابل ملاحظه ئی داشتند »

(c) ketabton.com: The Digital Library

بهمین منوال باوجود محدودیت قلمرو سلطنتی دروجود واهمیت دولت کوشانی کابل شبه نیست وتا جائی که کنده کنده معلوم میشود با سیاست هوشیارانه خود چه با گوپتا های هندی وچه باساسانی ها روابط خیلی دوستانه برقرار نموده بودند. درحوالی ۳۵۰ م « سمود را گوپتا Samudragupta » یکی ازشاهان گوپتای هندبا یکی ازشاهان ایشان که متاسفانه نام او را نمیگیرد وبلقب « پسرآسمان شاه شاهان » یعنی بهمان لقب نیاکان بزرگ خودزیاد میشد روابط تجارتی وعلایق دوستی داشت وبعدازان که پسر « کیدارا » « کیدارای دوم » به خویشاوندان کابلی خود ملحق میشود رویه سیاست آنها با گوپتاها تغیر کرده وبرمراتب آن افزوده شده است دلیل این امرتا اندازه بخوبی واضح است. چون کیدار اها در مقابل تهاجمات هن ها شکست خورده وجای ایشان را درشمال هندوکوه قبایل هیاطله اشغال کرده بود ودرآتی هم درصدد حمله به جنوب سلسله کوه مذکور بودند طبعاً با گوپتاها میخواستند روابط دوستانه داشته باشند تا اگرخطری ایشان رامجبور کند پناه گاهی داشته باشند چنانچه سیاست ایشان بکمال خوبی خوانده وچون هن ها بالاخره وادی کابل را اشغال کردند ایشان بربلندی های شرقی آریانا درچترال وگلمکت پناه بردند ودراثرهمین سیاست دوراندیشانه توانستند ۵۰ سال بعد حین شکست هیاطله درهند انتقام خود را تاجائی ازایشان گرفته ومجدداً سلطنت کابل زمین را اشغال کنند

رول یوچی ها واهمیت سیاسی امپراطوری کوشان :ـ

بعد از فتح سغدیان و بکتریان یوچی ها مدت یك قرن بصورت مجزی و پراگنده در ۵ قبیلهٔ مختلف که هرکدام رئیس وپارچه زمینی ازخودداشت امرارحیات نمودند. بعد ازموعد مذکور قبیلهٔ کوشانی سائرقبائل را مطیع خود ساخته و بعد از « کدفیزس و اول » موسس اولین سلالهٔ کوشانی سلطنت در خانوادهٔ کوشانی مدت دوصد سال دوام نموده این کوشانی ها یاعمومی تر بگوئیم این یوچی های آریائی که از سائرقبایل هند واروپائی مجزاشده ومدتی دردوردست ترین قسمت شرق درمیان زرد پوستان چینائی محصورمانده وآخر پس به سرزمین آریائی مراجعت کردند حقیقةً طوریکه از پهلو های مختلف دیده خواهد شد اشخاص عجیب و غریبی بودند. سیاست متین و سنجیدهٔ داشتند، استعمار و کشور کشائی، ادارهٔ ممالك مفتوحه از اختصاصات آنهابود. از همه عجیب تر اینکه این شاخه نژاد آریائی که اثرات محیط زرد « نیمه بربر » ساخته بود به مجرد تصادف بامدنیت باختر و آریانا به اندازهٔ در قبول قوانین مدنی، دینی آمادگی نشان دادند که انسان به حیرت میرود چنین معلوم میشود که یوچی ها بعد از استقرارخود در بکتریان قدم بقدم ازتمام جهات شاهان یونانی باختر را تقلید نموده باشند. شاهان یوچی وسلاطیردود مان کوشان، اول ازهمه همان نقاطی رابدست آوردند که قلمرو قدیم شاهان یونانی باختر را تشکیل میداد وسپس به رویه شاهان اخیرالذکر ایشان، هم بفکر فتوحات شمال غرب

(c) ketabton.com: The Digital Library

هند افتادند ، ایشان هم با احترام سائر ادیان آریانا حاضر به قبول دین بودیزم شدند ایشان هم در انتشار آن در خارج و در اتحادان با هلنیزم صرف مساعی نمودند . آخر ایشان هم مثل یونانی های باختر از قسمت های آریانی متصرفات خود تدریجاً پس پا شده و بیشتر به اراضی هندی ارتباط پیدا کردند . این چیزها هرکدام بجای خود ارائه میکند که یوچی ها خود راوارث آنهائی که درهند سلطنت نموده اند تصور کرده اقداماتی راکه دو قرن قبل حتی پیشتر ایشان شروع نموده بودند تعقیب نموده و به دوره خود عملی ساختند . « مناندر » یونانی که اصلاً در کاپیسا درشهراوپیان تولد شده ومیتوان اورا « مناندر اوپیانی » خواند دوقرن قبل ازکنیشکا میخواست که مدنیت یونان و بودائی را بهم ترکیب نموده دو روح بزرگ ، دو مدنیت علیحده دودسته افکار مختلف ، دو نوع عرف و زندگانی جداگانه را بهم یکجا نماید . این کار جزء پروگرام سیاست او بود اما کنیشکا سطان معروف کوشان به تعمیل آن موفق گردید . رول یوچی ها درین زمینه و در زمینه های مختلف دیگری فوق العاده مهم و اهمیت آنهم تا یك حصهٔ زیاد مرهون وضعیت جغرافیائی امپراطوری کوشانی بود. این امپراطوری مثل افغانستان امروزی درچهارراه هند وایران وچین بین دو امپراطوری بزرگ رومن ها در غرب وهان ها در شرق موقعیت خیلی مساعدی را اشغال کرده بود . یوچی ها چون معاصر « تراجان » (۱) وپان چاو Pantchao (۲) بودند قراریکه موسیو رونه گروسه می نویسد (۳) امنیتی که قیاصرهٔ روم وهان های چین درغرب وشرق برقرار کرده بودند برای امپراطوری کوشان اهمیت زیاد داشت واین امنیت بصورت غیر مستقیم خیلی به مفاد کوشانی ها تمام میشد و مملکتی که درسرحدات خارجی ازاد باشد طبیعی است درداخل مصدر هرگونه اقدامات شده میتواند .

ازنقطه نظر سیاست خارجی امپراطوری کوشان یایوچی ها رول فوق العاده مهم بازی کرده است. درحالیکه وضعیت وموقعیت آنها درمقابل رومن ها وچینائی ها سپرشده بود اسباب رابطه بین طرفین هم شمرده میشد چون هان های چین وقیاصره روم درآسیا دشمنی واحدی داشتند که عبارت از « پارت ها » بود به استقرار روابطهٔ خود با کوشانی ها اصرارزیاد داشتند برعلاوه دیگر چیز ها هم بود که دوستی کوشانی ها را برای شرق وغرب قیمتدار ساخته بود ودرانجمله میتوان مسئلهٔ تجارت را قرار داد چینائی ها برای فروش مال التجاره خود مخصوصاً ابریشم به بزار های بی زانس « روم شرقی » وسواحل بحرالروم احتیاج داشتند ورومن های خوش گذران وعیاش به مال التجاره وادویه هندی وپارچه های چینی ضرورت داشتند. به این

(۱) امپراطور روم .

(۲) « پان چا او » ژنرال معروف چین که با « ویما کد فیزس » کوشانی محاربه نمود .

(۳) تاریخ آسیا جلد دوم

(c) ketabton.com: The Digital Library

ترتیب طرفین اول برای کمك خود درروز مبادا برعلیه پارت ها و دیگر برای رفع ضرو ریات حیاتی خود مجبور بودند وسیاست شان خیلی تقاضا میکرد که بایوچی ها روابط دائمی دوستانه داشته باشند . همین طور چه ازنقطهٔ نظر سیاست وچه از پهلوی منافع تجارتی تحکیم روابط با دوامپر طوری بزرگ وقت برای کوشانی ها هم خیلی مفید ثابت میشد و موازنه را نگاه میکرد پس مفاد متقابله چنین‌متقاضی بود که نماینده گان سیاسی‌در دربار یکدیگر داشته باشند چنانچه حقیقت هم همین طوربود . چون رومن ها درزمان سلطنت « ترا ژا ن » Trajan درحوالی ۱۱۶ مسیحی موقتاً به اراضی بین النحرین دست یافته وتا کنار سواحل دجله رسیده بودند بیش از ۶۰۰ میل از سرحدات غربی قلمرو یوچی ها فاصله نداشتند کوشانی ها نسبت به چینائی ها به ایشان زودتر رابطه پیدا کردند . چنانچه موسس اول سلالهٔ کوشان کدفیزس اول سفیر نزد «اگوست» فرستاد وامپرا طور رومن درمقام‌سامس Samos ازاولین نمایندهٔ کوشان استقبال نمود . کنیشکا کبیر ازطرف خود سفیر دیگری نزد «تراجان» فرستاد که به سال ۹۹ مسیحی به ایطالیا واصل گردید وبه روما بحضور امپراطور باریافت (۱) چون‌درین وقت پارت ها دشمن مشترك کوشانی ها وروما نی‌ها بودندتراجان‌کوشش میکردکه‌درجنگ های بین النهرین کمکی برای خود پیدا کند چنانچه مرام اوبراورده شده‌وکنیشکای کبیر درحوالی ۱۱۰ م قوای پارت هارا درخراسان شکستانده آن قسمت را جز امپراطوری خود ساخت ورومن‌ها راهم‌باتعرض‌خودموقع‌دادکه‌به‌بین النهرین دست یابند. پس‌همان طوریکه کوشانی های آریانا نمایند گان سیاسی نزد امپراطوران روم فرستاده بودند سفرای ایشان هم در بگرام وپشاور پایتخت های بهاری وزمستانی کوشانی‌ها حضور داشت .

روابط کوشانی‌ها باچین تقریباً معاصرهمین وقت یاکمی بعدتر درذیل واقعات عصرویما کدفیزس دیده شدکه چطور ژنرال چین «پان چااو» وادی های ترکستان شرقی کارا شار ـ کوتچه ـ کاشغر ـ یارقند وختن رادرسال های (۹۷ـ۷۳ م) فتح نموده ودراثر شکست (۲) ویما کدفیزس ترکستان شرقی بدست‌چینائی هاماند . یوچی‌ها چون‌حین اقامت خود در « کانسو » از مراتب مدنیت چین‌مطلع بودند دراوائل استقرار خود دربکتریا وآریانا پیش ازینکه خود و قوای خود را بشناسند مدتی گرویده روحیات چینی وحتی بعد از فیروزی جزال «پان چااو» زمانی باج ده آنها ماندند باجلوس کنیشکا ووفات ژنرال «پان چااو» این وضعیت تغیرکرده شاهان چینی ختن ـ یارقند وکاشغر در۱۱۵ م مطیع کوشانی ها شدند و سیادت سیاسی این مناطق بدست

(۱) از هین‌پش Ahin-posh فریب‌جلال‌آبادمسکوکات کنیشکا باسکه‌های تراجان‌یکجاپیدا شده .

(۲) علت این‌جنگ قراریکه پیشتر ذکر شده‌این بودکه ویماکدفیزس دختر امپراطور چین را برای ازدواج خود خواستگار شده وخواهش اورد شده‌بود .

(c) ketabton.com: The Digital Library

یوچی ها افتاد طوریکه هر شهزاده راکه میخواستند به انتخاب خود عزل و بر قرارمی نمودند پس اگر اوائل روابط کوشانی هاباچین به‌تصادم شروع شدو آنرابايد انقطاع روابط خواند اما درمعنی برعکس بایداین تصادمات راوسایل شناسائی و شالوده روابط طرفین خواند زیرا جنگ اگر بظاهر عموماً اسباب خون ریزی میشود در نتیجه از پهلو های مختلف دو ملت محتارب رابهم آشنا میسازد چنانچه یکی از نتائج بزرگ مقابله های چین وکوشان این شد که زمینه برای انبساط دین بودائی تادور ترین نقاط شرق‌اقصی تهیه گردید . وبیشتر سفراو نمایندگانی که از طرف دولت یوچی عازم چین میشدند علما وروحانیون بزرگ بودند که در قبال سائر نظریات سیاسی وتجارتی‌حکومت خوددر انتشار وعمومیت دین بودیزم میکوشیدند .

روابط تجارتی امپرا طوری کوشان باروم من ها :

(۱)پیشتر تحت‌عنوان اهمیت سیاسی کوشانی ها دیده شدکه‌یوچی هابعد ازعصرویما کدفیزس‌اول بنای استقرار روابط سیاسی رابا رومن‌ها گذاشته مشارالیه سفیر خود را نزد «اگوست» و «کنشکا» نماینده خودرابه دربار «تراجان» اعزام نمودواز آنطرف هم نمایندگان سیاسی همیشه بدربار یوچی حاضر بود . هکذا عین این روابط بطرف شرق باخانواده هان های چین هم بر قرار شده ، دراثروجودسه امپراطوری‌بزرگ ومقتدر هان‌ها ـ کوشانی ها ـ رومن هاوموافقت های‌سیاسی آنها از شرق اقصی تامنتهاالیه غرب اروپایك امنیت وآرامی فوق العاده حکمفرما بود بدیهی است‌امنیت،خصوص امنیتی که‌دامنهٔ آن‌وسیع وافق آن‌پهناور باشد برای انبساط تجارت خیلی هاموثر است واین‌از مهمترین عوامل است‌که تجارت «آریانا» را در عصر کوشان ترقی داده ومسئله ترانزیت مال التجاره را فوق العاده آسان ساخته بود . علاوه برین بسیار عوامل دیگری است که‌از حسن اتفاقات دراین عصر «امنیت و آرامش» عمومی اسیا و اروپا یکجا شده زمینهٔ داد و ستد ورفت و آمد و حمل‌و نقل مال التجاره را فراهم نموده بود وضعیت جغرافیائی امپرا طوری یوچی بین چین- امپرا طوری روم وهند طوری بود که راهای بزرگ انوقت که از بکتریان ـ سغدیان- فرغانه بطرف‌چین ، از بکتریان ـ بامیان ـ درهٔ کابل بطرف هند وراه دیگری که از چین آمده از طریق کشمیر وپنجاب به هند میرفت همه ازان گذشته وبه این‌طریق به استثنای مال التجاره که از راه بحربین هند وامپراطوری رومرفت‌وآمد داشت تقریبا تمام تجارت اسیا واروپا از خاك امپرا طوری کوشان میگذشت واز نقطهٔ نظر ترافیك اموال منافع زیاد به ایشان عائد میشد. ازیك‌طرف پول‌رومن که ازحیث صافی عیار وقشنگی خود ممتاز بود چشم تجارآریانی هندی وچینی را بخود جلب میکرد واز

(۱) صفحه ۵۳ جلددوم تاریخ آسیا تالیف «موسیو رونه گروسه» مراجعه شود (روح مطالب ازآنجا گرفته شده است)

(c) ketabton.com: The Digital Library

طرف دیگر چینائی ها که مخصوصاً قوم تجارت پیشه میبا شند درین وقت روی صحنه بر آمده وتقریباً تمام تجارت آسیای علیارا در دست داشتند. این چیزها هرکدام بجای خود مهم وموثر ووجود تمام آنها دریك عصر به‌ترقی تجارت آریانا درعصر کوشان کمك زیاد نموده زمینه را فوق‌العاده مساعد ساخته بود.

پسان تر مال‌التجارهٔ که رومن ها عموماً ازشرق خریدا ری می نمود ند ذکر خوا هد شد عجالتاً به این می پردازیم که مسئلهٔ «ابریشم» وپار چه های ابر یشمی در انبساط تجارت این وقت وارتباط ترکستان شر قی یاچینی با امپرا طوری‌روم وحتی ایجاد راه بزرگ بری تجارتی از آسیای قریب که بعضی اوقات بنام «راه ابریشم» یاد میشود اهمیت زیاد دارد ودرین زمینه رول خیلی مهمی بازی نموده است. پارچه های ابریشمی مال‌التجاره مفید وزیبائی است که دردنیای قدیم کسی ازان صرف نظر نمیتوانست از خیمه هن ها وخرگاه ترك ها گر فته تا قصور مجلل امپرا طوران یونان وروم همه‌جا موردضرورت بود ودر هرنقطه خریدار داشت. پس‌ابریشم باید راهی داشته ودر تجارت آسیای مرکزی رولی بازی نموده باشد.

آیا این راه مهم تجارتی از کدام نقاط «آریانا» میگذشت؟ وغیرازین چه راه‌های‌معروف دیگری در امپرا طوری کوشان دیده میشد؟ تایك موقع رومن ها تنها روابط تجارتی باسواحل غربی هند داشته واحتیا جات خود را از راه بحر رفع میکردند. «استرابن» می نویسد که یك صدو بیست کشتی مخصوص‌تجارت‌هند بود که‌درانوقت‌از شهر «میوس هومس» Myos Horm os کنار سواحل بحیرهٔ احمر برآمده بطرف هند میرفت «پلین» ارائه میکندکه امپرا طوری روم سالانه‌مبلغ ۵۰ ملیون «سسترس Sesterces» مال‌التجاره از هند میخرید. بعد ازینکه «هیپالس» «Hippalos» نام در سال ٤٥ مسیحی موقع باد های موسمی را کشف نمود غربی ها در تجارت باسواحل غربی هند جری تر شدند لیکن باز هم چون فنون دریا نوردی توسعه‌نداشت مسافرت در اوقیانوس بی پایان هند بی خطر نبود واز طرف دیگر احتیاجات دنیای غرب تنها از سواحل غربی هند برآورده نمیشد. تا اینکه «مائس تی تیانوس» «Maes Titianus» یك نفر ازتجار مقدونوی راه خشکه بین بکتریان و «مدی ترانه» راکشف نمود. علت اقدام او درحقیقت مسئله «ابریشم» است وجا دارد که این راه را «راه ابریشم» بگوئیم زیرا تاجر مقدونیه که درشام تجارت خانه داشت میخواست مراکزمهم ابریشم تابی ورنگ ریزی آن را که عبارت ازشهرهای انتیوش Antioche (انطاکیه) - بریت Béryte - سیدن Sidon - تیر Tyr باشد بصورت مستقیم بابازارمهم‌ابریشم در ترکستان شرقی وصل کند. مهمترین مرکز ابریشم درین وقت ترکستان شرقی بود که جغرافیه نگاران یونانی بواسطهٔ موقعیت آن بین چین وهند آن را «سریند serind» یعنی (هندوچین) مینامیدند

(c) ketabton.com: The Digital Library

وبازار مهم آن درسرحدات مشترك دوامپراطوری بزرگ ومتمدن آن وقته اسیاهن های چین وکوشانی ها ، درشهرهای (ایسدون سیتیکا Issédon Scythica) (کاشغر) و (ایسدون سریکا Issédonsérica) (ختن) بود چنانچه ابریشم این نقطه را درقلمرو پارت ها ارباب صنائع شهر بابل ودرامپراطوری رومن اهالی شهرتیر - بیریت واسکندریه خریده واران پارچه ها درست میکردند . ازینا درکنار سواحل مدیترانه وشهر های شام « راه ابریشم » ازهیراپولیس Hiérapolis (کنارفرات) گذشته به دامنه های پامیر وتیان شان وصل میشد مفصل تر بگویم این راه بزرگ بعدازخروج شام درخاك بین النهرین از شهرهای (ادوس Edess) و(نی سیب Nisibe) ودرمدیان ازهکبتان - همدان و(راجس Rhages) یعنی(ری) وگردنه (سیردارا Sirdara) درمازندران وهکاتومپی لوس Hécatompylos (شاهرود) ازحوالی بین مرووهرات به بکتر (بلخ) وصل میشد . سپس این معبر بزرگ ازراه درهٔ وخش وسرخ آب ودره های «قزل ارت» و «قزل سو» بطرف وادی کاشغر وتارم ادامه میآفت نقطه که دران مال التجاره مبادله میشد وتجار چینائی وشامی بیکدیگر متلاقی میگردید .نقطه بود در « روشان » و«فرغانه» فعلی که آن را «لی تینوس پیرگوس Lithinos Pyrgos »یعنی (برج سنگی) میگفتند چینائی ها یابزبان رومائی ها (سرها Seres) بعدازمسافرت هفت ماهه از شهردور افتاده (سی- نگان - فو Si-ngan-fou) وغیره بارهای ابریشم خود را به«سرینند» تمرکز داده وباتجارشامی مبادله ومعاوضه می نمودند .

ازین معبر بزرگ شاخه دیگری که بطرف هند میرفت از بکتر (بلخ) جداشده یکی ازراه قندوز، اندراب ودرهٔ وکوشان ودیگری ازراه بامیان ودرهٔ غوربند بوادی کاپیسا وکابل وازانجا به هند وصل میشد .

راه دیگری که مستقیماً ازترکستان شرقی به حصص هندی امپراطوری کوشان فرود می آمد از (کوئن سن Couen Cin) و (مستاغ) و یکحصه کاشغر وکوهای قراقرم گذشته داخل کشمیرمیشد وازانجا امتداد سواحل چپ اندوس را تعقیب نموده به بندر« مینا گارا» Minnagara وصل میشد . بعضی ازتجار شامی - رومی که مسافرت خشکه ومشکلات آن را متحمل شده نمیتوانست برای خریداری ابریشم درین بندر می آمد .

بعلاوه ابریشم که به پیمانهٔ زیاد ازدوراه فوق الذکر از« سرند» ازراه بکتر (بلخ)بطرف غرب واز راهٔ کشمیر بطرف جنوب در بحرمیرفت بسیارمال التجاره دیگر از خود امپراطوری کوشان خریداری میشد. پشم وطلای کابل- گندهارا - کشمیر،صمغ سند- پنبه مالوا - لاجوردبکتریان - لاك پتالی پوترا - مواد معطرنباتی - نیل - عقیق - ودیگر سنگ های قیمتی راتجار سواحل شرقی بحرالروم بمقدار زیاد خریداری نموده وبقیمت های گزاف درامپراطوری رومن بفروش میرسانیدند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

همین طورچینائی ها به بسیاراشیا و محصولات ساخته آریانا وایران و شام احتیاج داشتند سرمه به قیمت گزاف ازاریانا خریداری میشد وملکه چین برای استعمال شخصی خود و خواتین سراپرده سلطنتی بمقدار وقیمت زیاد خریداری میکرد. قالین های بابل. جواهرات و سنگ های قیمتی ومصنوعی شام. مروارید سواحل بحیرهٔ احمر، پارچه های بافت شام و مصر وادویه مخدره و غیره به چین وارد میگردید.

خود آریانا و ولایات هندی امپراطوری کوشان بعلاوه فروش محصولات خود بیشتر از ترانزیت مال‌التجاره استفاده میکرد بلی‌چون تمام راه های بزرگ تجارتی آسیا از خاك ایشان میگذشت تمام تجارت چین ـ هند و امپراطوری رومن در دست آنها بود.

ترقی تجارت کوشان با غرب درحوالی اخیرقرن ۲ مسیحی شروع به تنزل نموده. در۱۶۲ جنگ های پارت ها با کوشانی ها ورومن ها بمیان آمده «ارساسید ها» و بعد ازان ساسانی ها چون مقتدرشدند نگذاشتند که قافله های رومن به بکتریان واصل‌شود و به این ترتیب روابط آریانا آهسته آهسته با تجار مدیترانه ورومن قطع شد. از طرف دیگر هن ها برعلیه چینی ها قیام نموده نقاط سرحدی ترکستان چین را خراب نمودند ودر نتیجه روابط اریانا ازطرف شرق باچین هم منقطع شده هر مملکتی منزوی گردید ونظام تجارت برهم خورد وچون راهای خشکه بسته شد رومن ها به توسعه تجارت بحری‌توجه نموده وبا سفائن به دلتای اندوس وسائر نقاط ساحلی هند می آمدند وراه‌های بری‌تاعصر چنگیز خان مسدود ماند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

تجسسات درزمینه قبل التاریخ افغانستان

حفریات نادعلی درسیستان افغانی

راپورت مقدماتی

ترجمه: جناب احمد علی خان کهزاد
مدیر شعبه تاریخ

نگارش: موسیو گریشمن
مدیر هیئت حفریات فرانسه درایران

دربهار۱۹۳۶موسیوها کن محافظ موزهٔ گیمه، مدیر هیئت اعزامی حفاری فرانسه درافغانستان ازمن خواهش نمود تادرکشفیات سیستان افغانی که درخزان سال مذکور شروع میشد سهم بگیرم. بدون اینکه این موقع را ازدست داده باشم باعجله همکاری موسیوها کن راقبول نموده وباذکر مراتب فوق تشکرات خویش را نسبت به دعوت ایشان ابراز میدارم.

❀ ❀ ❀

درین موقع که بار اول موضوع قبل التاریخ افغانستان بمیان می‌آید بایدازین جنبه نگاهی به آسیا افگنده به بینیم چه کارهائی خارج، دراطراف این مملکت بعمل آمده است. از ۲۰ سال به اینطرف که تفحصات قبل التاریخ درآسیای داخلی شروع شده قدم های درین راه برداشته شده که اشاره به آن دراینجا خالی ازمفاد نیست. بطرف غرب افغانستان ازفلات مرتفعه ایران وجلگه وسیع بین النهرین آثار آبادی های انسانهائی کشف شده که قدیم‌ترین آن رابه ۵ هزارسال ق م میتوان نسبت نمود، بطرف جنوب در بلوچستان هندی و ایرانی «سراورل استین» یك سلسله مراکزی راوانمود نمود که درکارخانه های آنجاساختن ظروف گلی قدیمه به منتهای ترقی رسیده بود بطرف شرق دردره اندوس (سند) بانفحصات «سرجان مارشل» مدنیت حیرت آور «موهن جودارو» «MohenjoDaro» عرض وجود نموده است که بامدنیت فلات مرتفعه ایران و شهرهای قدیم سومر ارتباط زیاد دارد. بالاخره بطرف شمال افغانستان ۳۰ سال قبل هیئت امریکائی تحت مدیریت «پومپلی R.Pumpelly» دردو «کورگان انو» (Kourganesd'Anau) کشفیات تی بعمل آمده است به این ترتیب باذکر مختصر فوق معلوم میشود که درین قسمت اسیای داخلی همه جاازنقطه نظرقبل التاریخ تفحصاتی بعمل آمده وتنها نقطه سفیدی که تا ۱۹۳۶ باقی مانده بود سرزمین افغانستان بود که تا تاریخ مذکور هیئت حفریات فرانسه تمام فعالیت های خویش را درنقاط «گریك وبودیك» یا «یونانی» بخرج رسانیده بود و همین رویه باعث شد که باید موضوع حفریات کمی تغیر کند وبه تفحصات سیستان افغانی تصمیم گرفته شود.

❀ ❀ ❀ ❀ ❀

با این نظر یه هیت درماه ژویه ۱۹۳۶ ازپاریس عازم شده وبه «قلعه کنگك» یعنی مرکز

(c) ketabton.com: The Digital Library

سیستان افغانی به اخیرماه ستامبر رسیدیم بعدازعلم آوری کمی تجسستات دراطراف شهرمذکور نظریه مابه آن قرار گرفت که به «نادعلی» که تقریباً به ۱۲ کیلو متری‌جنوب «قلعه کنگ» واقع است حفریات‌آغاز یابد. اعضای هیئت عبارت بود ازموسیو ومدام هاکن- ژان کرل مهندس هیئت - موسیو ژاك مونیه. درحالیکه من و خانمم درپای بزرگترین تپه نادعلی موسوم به «سرخ داغ» خیمه خود را نصب نمودیم باقی اعضای هیت صدکیلو متربیشتربطرف جنوب رفته دروسط ریگستان درمنطقه قریب «تاروسار» درنقطه که ۲۵ کیلو متر از آب دوری داشت مشغول حفریات شدند.

نادعلی :- این نام یك منطقه خیلی وسیع خرابه زار، یك قلعه جنگی‌جدید ساخت ویك قریه کوچك بلوچی ها را دربر میگیرد.

تقریباً دروسط این منطقه تپه بزرگی است که بواسطه سرخی رنگ خشت های آبادی های قدیمی که هنوزبقایای تهداب دیوارهای آن فرازتپه مذکور موجوداست بنام «سرخ‌داغ» یاد میشود. تقریباً به فاصله ۴۰۰ متر جنوب سرخ داغ تپه دیگری‌است‌موسوم به «سفیدداغ» ارتفاع این تپه تقریباًمانند تپه اول الذکر (۳۰ متر است) ودامنه‌های آن به نشیب پایان‌شده ودرآن قطار خشت های خام مشاهده میشود این دوتپه دونقطه مهمی ایست که وجودشهر مهم قدیمی را دراینجا یاد دهانی میکند. «سرخ داغ» بذات خود اصلاً مقبره و«سفید داغ» قلعه جنگی بوده است.

به فاصله ۱۵۰۰ متری جنوب غرب سرخ داغ تپه سومی وجود دارد که از حیث بلندی ازدو تپه فوق الذکر پست ترواز نقطه نظر سطح ازانها وسعیتر است وفرازآن عمارت بزرگ تازه ساختی دیده میشود وعبارت ازبالا حصار نادعلی میباشد که فعلاً قوای عسکری در انجا رهایش دارد. به‌پای بالا حصار خرابه های شهر بزرگ عصر اسلامی بشکل مسطیل وسیعی افتاده است.

راهی که فعلاً از «قلعه کنگ» به طرف «قلعه فتح» میرود ازین‌شهر ویرانه عبور میکند وحدبحد بعضی قسمت های دیوار خارجی آن‌بنظر میخورد. اینجارابومی ها «دشت‌مرتضی علی» مینامند. پارچه های تیکر براق که روی زمین را پوشانیده ارائه میکند که این شهر اسلامی مانند بسا شهر های دیگر سیستان در ۱۳۸۴ بدست تیمور لنگ خراب شده است.

به طرف شرق، شمال وشمال شرق،پارچه، پارچه بقایای دیوار های‌شهر قدیمی حدبحد هنوز بجا استیاده است. این دیوارها ازخشت خام ساخته شده بود وازروی ارتفاع فعلی آنهاکه به ۴-۵ مترمیرسد بصورت‌قیاس گفته میتوانیم‌که‌تعمیرات تدافعی‌شهرخیلی مهم‌بوده است.

بطرف شرق «سرخ داغ» بزرگترین پارچه این دیوار قریه کوچك بلوچ موسوم به

(c) ketabton.com: The Digital Library

« قلعه نظرعلی خان » را از وزش بادها نگاه میدارد درین قریه تقریباً چهل خانواده مردمان رشید بلوچی درمیان چپرهای که از شاخهای درختان وگل ساخته شده امرار حیات مینمایند. بیشتر بطرف شرق گفته عقب آخرین چپرهای قریه مذکور خرابه های شهرقدیمی دایگرافتاده است.

وضعیت خرابه های شهر باشهر اسلامی « دشت مرتضی علی » فرق دارد. اینجا مانند شهر فوق الذکر خرابه ها مسلسلاً پشت هم نه افتاده اند بلکه گاه گاه میدانهای هموار دسته از خانه ها را از هم جدا ساخته وگاهی فراز تپه های کوچکی فقط خانه یارها یشگاه مهم تری دیده میشود. دورتر یك سلسله خرابه های دیگری وجود دارد که مزارع وکشت زارها آنها را از خرابه های فوق الذکر جدامیکند ازروی بقایای فعلی این شهر که تقریباً از ۲ تادونیم کیلو متر مربع را دربر میگرد چنین معلوم میشود که این شهر مانند بسیار شهر های عصر قدیم در داخل محوطهٔ دیوارهای خود بعلاوه خانه ومنازل اهالی باغ ها و مزارع هم داشته چنانچه وضعیت شهر بابل هم همین طور بوده است.

اغلب عمرانات این شهر که آنرا « زرنج » پایتخت قدیم سیستان میدانند باخشت های کوچك پخته ساخته شده بود، در روی زمین ازتیکرهای معموله سرخ بسیارکم دیده میشود ودر میان آنها پارچه های خاکی یاسیاهٔ نادر است.

حفریات

تپهٔ « سرخ داغ » :

تپه که تقریباً به یك کیلو متری شرق راهی افتاده که « قلعه کنگ » رابه « قلعه فتح » وصل میکند قریب ۲۰۰ متر طول، ۵۰ تا ۶۰ متر عرض و ۳۱ متر بلندی دارد، سه رخ آن یعنی شرق، شمال (لوحه ۱) وغرب سراشیب وخورده شده معلوم میشود رخ جنوبی آن بانشیب ملایمی پایان میشود. قله آن هموار است. نقطه که ما برای حفریات انتخاب نمودیم قریب دامنه غربی تپه واقع بود. اصول حفریات ما طوریکه درضمن تجسسات متعددی در ایران انتخاب نموده ایم خیلی ها ساده وعبارت ازین بود که مرتبه به مرتبه پائین میشدیم وهرمرتبه ازدیگری ۲ الی دونیم متر فاصله داشت بیل دارهایکه درمرتبه پائین قرار گرفته بودند به ترتیب خاك را به مرتبه های فوقانی انداخته میرفتند وچون خاك حفریات به سرتپه میرسید از بالای جدار عمودی غربی آنرا پائین می انداختند عمق کاردرآخیر حفریات به دوازده ونیم متر رسید ودوطبقه عمارتی را که بالای هم آباد شده بودند دربر میگرفت.

آبادی نمره اول : ـ

این عمرانات که فراز قله تپه واقع وعبارت از آخرین مرحله اشغال آن بود از دست

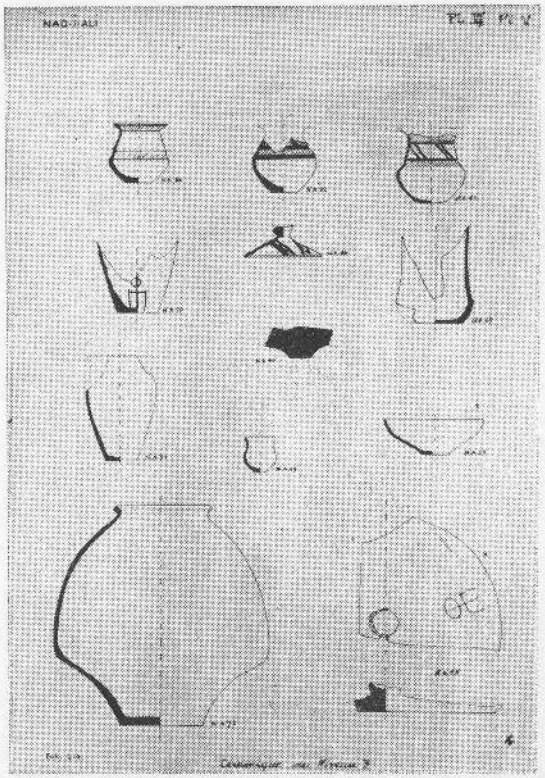

نادعلی : ظروف تیکری سطح نمره دوم
Nad-i-Ali: Céramique du niveau II

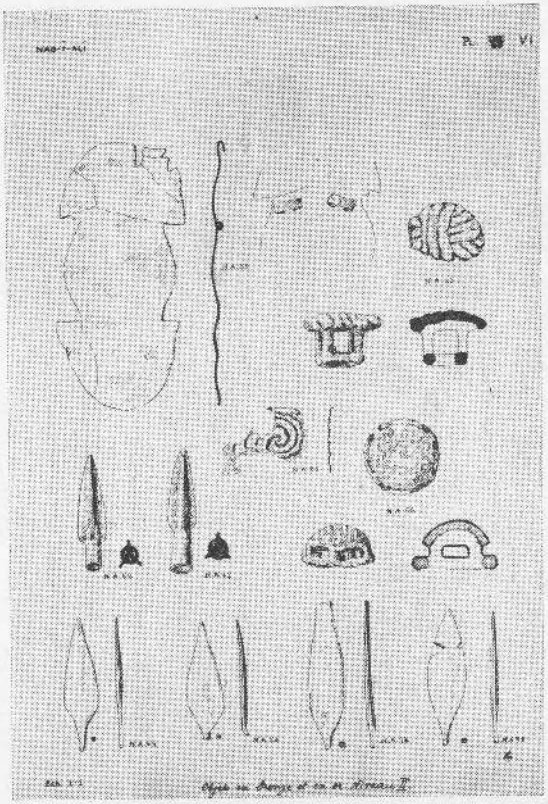

نادعلی : اشیای مفرغ وطلائی که از سطح نمره (۲) بدست آمده
Nad-i-Ali:les objets en bronze et en or Trouvés au niveau II

(c) ketabton.com: The Digital Library

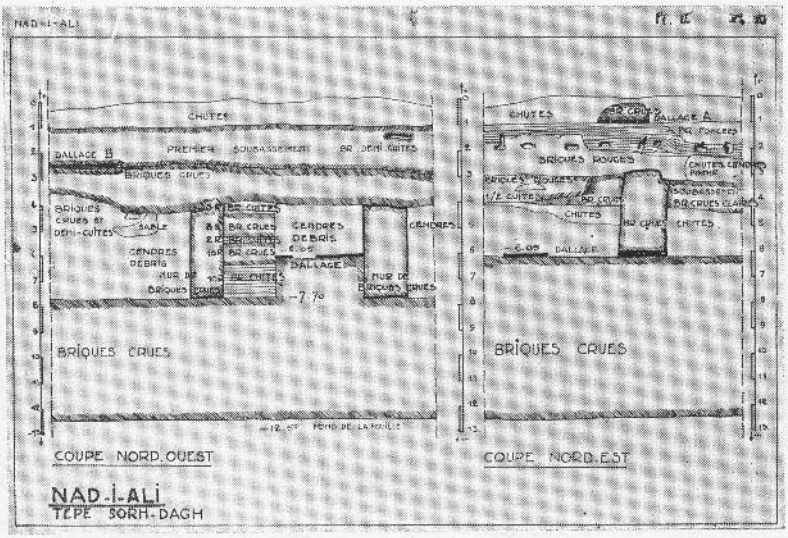

نادعلی : نقشهٔ بریدهٔ سمت شمال‌غربی و شمال شرقی تپهٔ سرخ داغ

Nad-i-ali : coupe nord-ouest et nord-est du tapé sorh-dagh

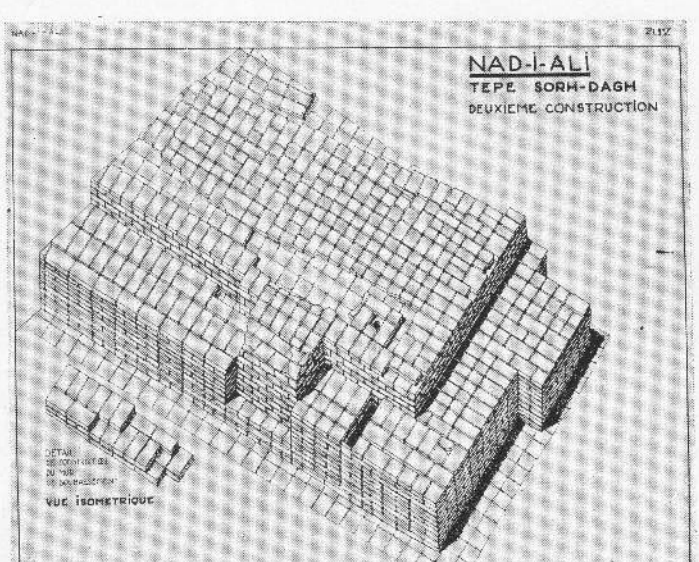

نادعلی : نقشهٔ بریده وافتادهٔ عمارت نمره دوم تپهٔ سرخ داغ

Nad-i-Ali: deuxieme construction du tapé sorh-dagh

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

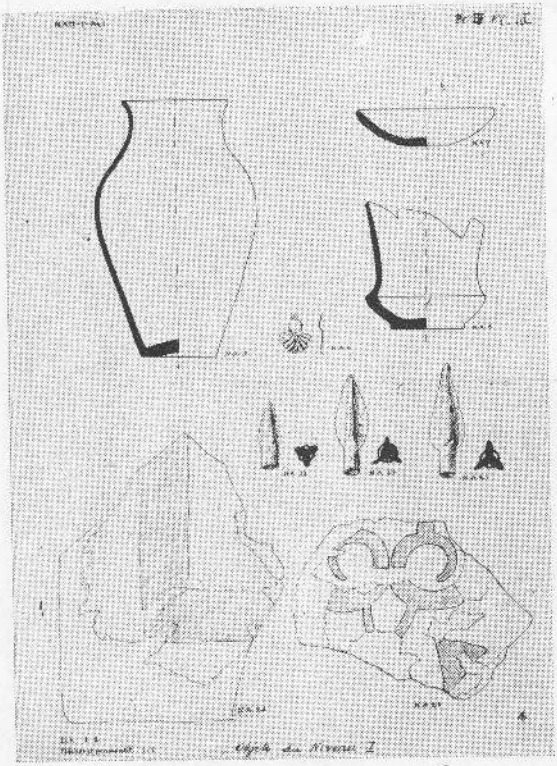

نادعلی : اشیائی که در سطح نمره
اول کشف شده است
Nad-i-Ali:- oejets du
niveau 1

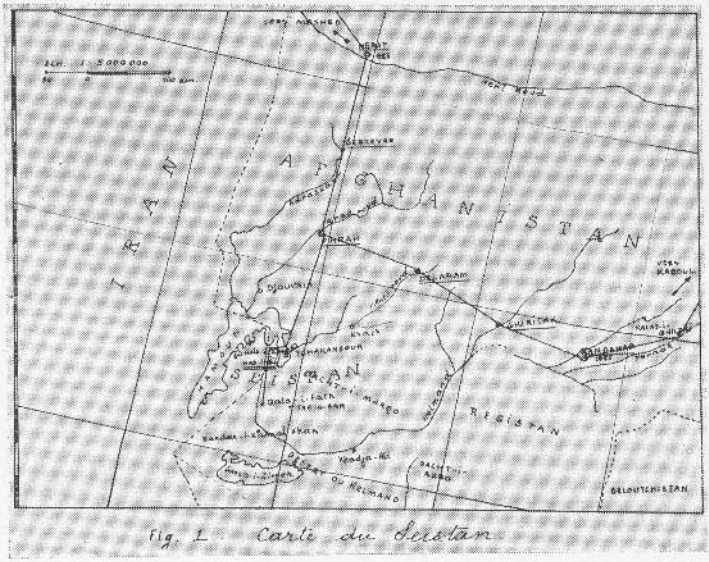

Fig. 1 Carte du Sistan

نقشهٔ جغرافیائی سیستان افغانی
La Carte du sistan afghan

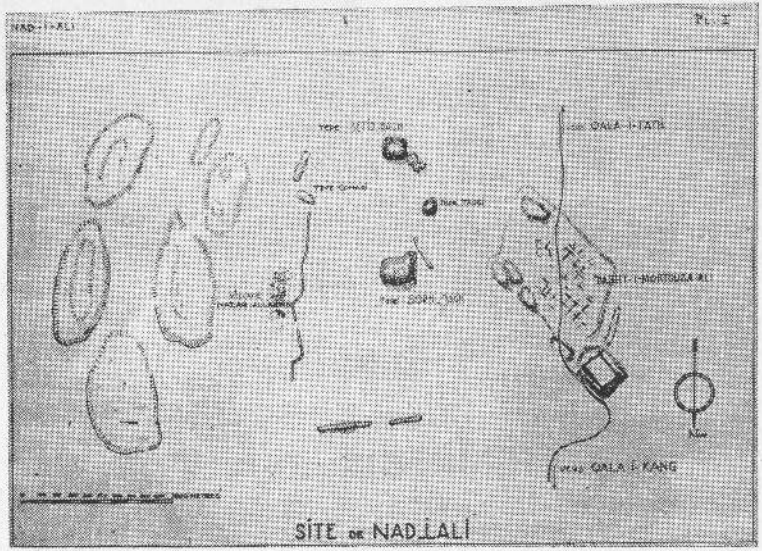

نقشهٔ افتادهٔ نادعلی

Site de nad-i-ali

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

گزند زمان واسیب روز گار خسارات زیاد کشیده عمارت مذکور بالای تهدا بی بنا شده که از خشت های خام نیم پخته وپخته تعمیر شده بود ویك سطح غیر منظمی تشکیل داده بود که از ۳تا ٤ متر ضخامت داشت(لوحه۲) دیوار های این عمارت همه افتاده وفقط درقسمتی که ذریعه حفریات خالی شد پارچه از آن که از خشت خام آباد شده بود دیده میشود در مجاورت آن بسیار پارچه های خشت های پخته که به الوان سفید وآبی رنگ شده بود هم بد ست آمده این خشت ها سطح داخلی اطاق را تشکیل میداد . (لوحه۳)

به فاصله ۵۰ /ا بالای زمین درضخامت خشت های نیمه پخته مجرا های آمد هوا کشیده شده بود (؟) . این مجراها همیشه از شرق بطرف غرب میرفت وبصورت بیضوی یا مربع شکل بوده، اندازه های مختلف(تقریباً ۳۰ / ۰ × ۲۰ / ۰)داشت وروی صفحات داخلی آنر اورقه گل از سر تاآخیر تهداب فرا گرفته بود .

آبادی نمره ۲ .

درآخیر حفریات بعمق ۷۰/۷و۵۰ و۱۲ قطار های خشت خا می پیداشد که هنوز پائین میرفت . این خشت ها باتودهٔ که تشکیل داده بود برای این مقصد به جدار تپه چسپانیده شده بود تا سطح بزرگتری بدست آید اینجا آبادی دوم برپاشده بودکه ما فقط یك گوشهٔ آنراحفر نمودیم(لوحه٤)دیوارهای خارجی این بناازخشت های خام ساخته شده واندازهٔ آنهاچنین بود (۰/۹ . ۳۵ / ۰ × ۳۵ / .) دیوارهای داخلی آن از خشت خام وپخته که اندازهٔ آن (۰۹ / . × ۲۸ / ۰ × ۵۷ / .) بود بنا شده بود این دوقسم خشت متناوباً استعمال شده روی تهدایی که آنرا ده قطار خشت پخته کار شده بود بنایافته بود .

وضعیت عمومی عمارت طوری بود که کنج های آن به چهار سمت معینه موافقت میکرد واقلاً دروازهٔ آن قسمتی که حفریات شد در دیوار جنوب غربی وجود داشت بعد از دروازه اطاق بزرگی می آید که درزمین آن خشت های خورد وکلان مختلف فرش شده بود بطرف راست دروازه یك کوزه گلی سرخ رنگ معمولی تا گلو درخاك گور شده بود (لوحه ۵ شکل۷۵) پهلوی کوزه درضخامت تهداب دیوار مجرای آبی کشیده شده بود

عصر اول

تیکرها: تما م تیکر هائیکه مربوط به تازه ترین عصرها میباشد عبارت ازپارچه های ظروف معمولی گلی است که بکلی ازتزئینات رنگه عاری است . رنگ گل این ظروف نصواری ، سرخ - یاخاکی است، خمیرهٔ آن چندان صاف نمیباشد ولب های ظروف مذکور نسبتاً ضخیم تر است . کارهای ساخت ظروف باچرخ عملی شده است . درمیان ظروف مستعمله جام های که ته

(c) ketabton.com: The Digital Library

آن هموار ودهن آن کمی کشاده (لوحه ۳ شکل ۷) ومرتبان ها ی (لوحه ۳ شکل ۱۸) که دهن آن مختلف است وجود داشت .

اشیای فلزی : ــ درمیان اشیای چودنی سرهای پیکان سه گوشه (لوحه ۳ـ اشکال ۱۲ ، ۱۴ ، ۲۵) خیلی مهم است، یکِ (لوحه ٤ شکل ۱۹) آنها چون ازخود دندانه هم دارد تیرهای عصرسیتی را یاد دهانی میکند دیگر ازقسم اسلحه باب نوك خنجر چودنی هم کشف شده است ازجمله اشیای خانگی وآرایش سوزنی یافت شده که سران هموار وآخیر آن مدور میباشد . علاوه برین گوشواره نقره‌ئی بشکل پنجه یادانه‌های انار (لوحه ۳ شکل ٤) هم بدست آمده است.

اشیای سنگی واستخوانی :

درروی زمین عمارت نمرهٔ اول پارچه‌های ظروف سنگی هم افتاده بود ومیتوان آنها را بقایای بشقاب‌ها وکاسه‌ها وهاونگ‌هائی دانست که از سنگ سخت سیاه یاخاکی تاریك ساخته شده بود موادیکه برای ساخت این ظروف بکاررفته عموماً خیلی قشنگ است از طرف دیگر باموا ظبتی که درتکمیل این ظروف بکاررفته اشیای بمیان آمده که ازهیچ نقطهٔ نظر از بهترین نمونه‌های ظروف سنگی که ازایران پیداشده پس نمی‌ماند .

اشیای استخوانی دراینجا کمیاب بوده ومافقط یك پن ویك تکمه یافته ایم .

عصر دوم

تیکرها :

درین عصرنسبت به‌عصراولی تیکرها بااقسام زیاد خودعرض وجود میکند وعبارت است از :ـ

الف : ــ تیکرهای عادی :

که باتیکرهای عصر اولی بعضی تشابهاتی بهم میرساند دراینجا مرتبان های از گل زرد (لوحه ٥ شکل ۳٤) یاسرخ (لوحه ٥ شکل ۷٥) کیلاس های که‌تهٔ آن هموار و تزئینات مخطط دارد (لوحه ٥ شکل ۷۰) وآبخوره‌های کوچك خاکی رنگ (لوحه ٥ شکل ٤۹) جام‌ها (لوحه ٥ شکل ۳۷) وسر پوش های بزرگ باتزئینات مخطط وبریده بریده (لوحه ٥ شکل ٥٥) کشف شده است

ب تیکرهای سرخ :

ظروف این‌دسته کمیاب است . وبعضی هائی هم که پیدا شده عبارت از طشتك های است که تهٔ آن هموار یاکمی برآمده وجدار اطراف آن‌تنگ یاکشاده میباشد و ازخاك میده صاف خیلی پخته ولشم ساخته شده ورنگ آن سرخ نصواری نما وشیر چائی میباشد .

ج تیکرهای خاکی سیاه :

نمونه های این نوع تیکرها هم مانند دستهٔ ب کمیاب است . به استثنای بعضی پارچه های

(c) ketabton.com: The Digital Library

ظروف دوگیلاسی که تهٔ آن هموار است (لوحه ۵) یك جام وپارچهٔ درازنوله (لوحه ۵) که درقبرهای قبرستان نمره (B) سیالك (۱) زیاد دیده شده چیز دیگری بدست نیامده .

تیکرهـای ملون :

ظروف مربوط این دسته ازخاك های ساخته شده که دارای رنگ های زرد ـ گلابی سرخ ـ میبا شد . ظروف یك رنگه سیاه یاسرخ کمیاب است . اغلب اوقات در تزئینات ظروف چندین رنگ بکار رفته وصنعت کار کوشش نموده تا رنگ روشن را در مقابل تیره بیاورد چنانچه سفید وزرد متناوبا باسیاه وسرخ کار شده . اختلاف رنگ ها زیاد است . بعلاوه الوان فوق الذکر رنگ نارنجی بااختلاط سرخ وزرد بدست آورده شده سرخ زردنما وجگری هم دیده میشود .

نقشه های ظروف مذکور عبارت از اشکال هندسی خیلی ساده است که بدون وجود کدام مایع گلی دیگر که روی آنها زده شده با شد مستقیماً بالای جدار ظروف رسم شده وعموماً بشکل خط های دائروی راست یامنحنی، مثلث ها ودایره ها کشیده شده‌است وروی هم رفته در رسم آنها چندان توجه ئی بکار نرفته . ازدسته تیکر های رنگه فقط دوقسم ظرف بدست آمده یکی مرتبان های شکم برامده که تنهٔ آن هموار وگردن آن کشاده است (لوحه ۵ اشکال ۸۰-۸۱-۸۲) ودیگر سرپوش های که در وسط خود برجستگی برای گرفتن دارند (لوحه ۵ وشکل ۸٤) درعملیات قالب‌گیری این ظروف شکل مرتبی بخود نگرفته‌اند وپستی وبلندی سطح آن‌را بعد ازپخته شدن باچرخ یاوسیلهٔ دیگری برابر کرده‌اند ووجود خطوطی این عملیات ثانوی را تائید میکنند .

اشیای فلزی :

چودن : در اسلحه باب پیکان یا سر تیر بشکل برگ بید که در دورهٔ اول دیده نشده زیاد است (لوحه ٦ شکل ٤٤، ٥٢، ٧٢ ـ ٧٨) پیکان های سه گوشه هم ظهور نموده است (لوحه ۷ شکل ٤١ ـ ٤٢) درمیان اشیای که بالباس بکار میرفت باید تکمه ئی را ذکر کرد که چهار سوراخ دارد وتهٔ آن گره ئی را که ازسه ریسمان زده شده است نشان میدهد (لوحه ٦ شکل ٤٠) از زیورات یك گل کمر بند (لوحه ٦ شکل ۳۳) یك پن ساده تکمه های نیمه کروی وبازو بندها بدست آمده است .

طلا : ـ ازاطاق های عمارت نمره دوم سه چیز طلائی بدست آمده (۲) یك دسته

(۱) جائی است در ایران که تازه حفریات شده .

(۲) کتاب حفریات « تپه‌جیان » چاپ پاریس ۱۹۳۵ تالیف موسیو « ج ـ کونتنو » و « گریشمن » دیده شود

(c) ketabton.com: The Digital Library

پیش قبض بشکل تکمهٔ محدب که به اطراف خود چهار سوراخ دارد. اصلاً این چیز از چودن ر یخته شده وروی آن را کاملاً بایك ورق طلا گلیت نموده اند وروی آن شکلی بصورت (S) برجسته معلوم میشود ، (لوحه ٦ شکل ٦٨) (٢) یك صفحه که روی کدام چیز ی نصب بو ده وتز ئنیات برجسته بشکل مارپیچ دارد . لوحه ٦ شکل (٣) یك پوش یاقطی کوچك .

اشیای سنگی :ـ اشیای سنگی درعصر دوم وجودندارد تنها چیزیکه پیدا شده عبارت از یك ها ونگ کلان ودودستهٔ آن میباشد .

روابط خارجی و تاریخ

ظروف گلی عصر دوم را نمیتوان به اسانی با اشیای همشکل وشبیه آن که ازدوره های مدنیت مشترك بدست آمده مقایسه کرد . درقسمت های غربی فلات ایران در (Gian III جیان سوم) وجمشیدی سوم (١) کارخانه های ظروف سازی محلی مدت کوتاهی ظروف کلی باتزئینات مختلف الرنگ ساخته اند ولی الوان مستعمله واشکال ظروف آنها کاملاً با ظروف و رنگ های نادعلی مباینت دارد . از نقطه سنه و تاریخ مدنیت «جیان» مربوط به دوهزار سال قبل ازمیلاد است وقراریکه پایان تردید خواهد شد هزار سال ازنادعلی پیشتر میباشد .

امکان دارد که ظروف گلی مختلف الرنگ عمارت نمره دوم مراتب اخیررویه کار خانه های محلی باشد که تاریخ آن بسیار بلند میرود وشاید با ظروف گلی چندین رنگه رو سیه جنوبی که الوان روشن درآنها زیاد استعمال شده بی رابطه نباشد ولی این نظریه جز نظر یه فرضی نیست که با تجسسات آینده تحقیق خواهد شد .

اگر ظروف گلی خاکی ـ سیاه ومخصوصاً پارچه نواله افتابه ئی را که درمقابر قبرستان نمره B سیالك Sialk (١) بکثرت پیدا شده بنظر گرفته شود تاریخ اشیای نادعلی نزدیکتر میشود زیراظرف فوق الذکر سیالك مربوط به قرن ١٠ یا ٩ ق م میباشد در قبرستان مذکوره بعلاوه تکمه های چهار سوراخه وتکمه های نیمه کروی چودنی هم بدست آمده است .

در دورهٔ مدنیت « سیالك » همان اصول معماری رواج داشت که در عمارت نمره ٢ نادعلی دیده شد مانند نادعلی درتپهٔ جنوبی سیالك توده خشت های خام وسنگ علاوه شده است تا هم سطح تپه کلان شود وهم قبرستان استحکام پذیرد . چون درسیستان افغانی سنگ نیست عوض آن درعمارت نمره دوم خشت پخته متناوباً باخشت خام بکار رفته است از طرف دیگر اندازهٔ خشت خام نادعلی وسیالك مساوی است .

(١) حفریات سیالك جلد دوم (تحت طبع است) تالیف گریشمن

(c) ketabton.com: The Digital Library

امانظریه که تاریخ این دوجارا مباینت میدهد این است که درجریان دوره دوم نادعلی بعلاوه پیکان های برگ بید مانند سرهای تبرسه گوشه هم رواج داشته (درمقابر قبرستان نمره B بدست نیامده) چنین معلوم میشود که آبادی نادعلی نسبت به سیالك تازه تر باشد وبابلند ترین حدی که گرفته میشود ازقرن ۸ ق م تجاوز نکند . ازروی احتمالات چنین معلوم میشود که این نوع سرپیکان بهمین تاریخ به بعضی نقاط دیگر مثل Cis - « سیس » ماورای قفقاز ، (بغاز - کوی Bogaz Keui) (کوردیون Gorbipn) وتپه « علی شهر » هم پیدا شده باشد این سرپیکان را « یونان وسیتی » گویند وسرزمین اصلی آن جنوب روسیه است واز انجا به سائر نقاط اسیائی انتشار یافته است.

معلومات مربوطه عصراول که بااولین حفریات بدست آمده است خیلی محدود است. از روی تیکر های معموله راجع به تاریخ تقریبی بنای مذکور نظریه بدست نمیآید . استعمال فرش خشت های پخته ملون درکف اطاق بدیگر جاها دیده نشده هریك از خشت ها روی خود نقشی دارد که همرای تاپه بعمل آمده وبااصول تزئیناتی نقشه های دیواری مربوط عصر پارت که در سیستان به مقام « کوه خواجه » دیده شده کاملاً اختلاف دارد . گفته میتوانیم که اصول فوق بیشتر به عادات ورویه عصر هخامنشی قریب است زیرا درزمان آنها خشت های ملون براق در عمرانات شاهی « سوز » و « پرسه پولیس » موارد استعمال زیاد داشته ولی اصول عمرانات خصوصی این عصر کاملاً برما مجهول است .

ازطرف دیگر چنین معلوم نمیشود که دورهٔ طولانی دو عصر نادعلی را ازهم جدا نموده باشد . دیوار های عمارت نمره دوم تقریباً سه متر ارتفاع خود را حفظ نموده است . پس امکان دارد که عصر اول بقایای عمرانات عصر هخامنشی را نشان دهد واین عصر زمانه را بیاد میدهد که سیستان جزء یکی ازنائب الحکومه گی های شرقی بود .

قراریکه فوقاً دیده شد باحفریات سرخ داغ فقط دوعصراخیراشغال شدن این تپه وا نمود شده است این دوعصرهردو مربوط به هزاراول ق م میباشد درتپهٔ که ارتفاع آن ۳۱ متراست عمق حفرگاه فقط به ۱۲ ونیم متر رسیده است امکان دارد که منزلگاه های قدیمی تر از سطح فعلی جلگه پایان تر باشد چنانچه در تپه های ایران اغلباً این نظریه به حقیقت پیوسته است چون هنوز ۲۰ متر ارتفاع دیگر تپه حفریات نشده فقط از روی رقم ۲۰ متر به جرئت زیاد فرض کرده میتوانیم که در طبقات تحتانی امکان دارد معلوماتی راجع به ظروف تیکری ۳ هزار و ٤ هزارسال قبل پیداشده و مسائل ارتباط آن باتیکر های فلات مرتفعه ووادی سند روشن گردد ودرنتیجه یکی ازمقاصد اصلی که مارا به حفریات سیستان واداشت برآورده شود .

عجالتاً هم نتایج بدست آمده بسیار مسائل عمده را روی کار میارد که حل آنها به حفریات کامل طبقات این تپه مصنوعی مربوط میباشد پس امید واریم که در آینده قریبی موقع مناسب برای ادامهٔ کشفیات بدست آمده وحفریات دریك نقطهٔ مهمی مانند نادعلی دوباره شروع شود.

پاریس اکتوبر ۱۹۳۸

(c) ketabton.com: The Digital Library

د پښتو پر ادبیاتو یوه کتنه

(۲)

په قلم دجناب امین‌الله خان « زمریالی » د پښتو ژبی مدیر

د پرو سنز کال په سالنامه کښې مې د پښتو د ژبی د فیلو لوجی پر برخه او د پښتو د ادبیاتو پر پخوانیتوب اوداچه څنګه تحول یی کړیدی او د پښتو د نظم اونثر پرویش باندی څه ولیکل !

اوس غواړم چه د خپلی پوهی سره سم د پښتو پرشعروشاعری باندی څه ولیکم اودامقاله به می د تیرکال د مقالی دو همه برخه وی که خدای کول .

څه رنګه چه د هرسړی کړه وړه بیل او ټول بنیاد مان په اخلاق ، اوضاع ، عادت او په خپل ګرد ژوندون کښې یو دبل سره تو پیرلری همدارنګه په عمومی طور سره په قوموا وملتو کښې هم داتو پیراو غوره والی موندلی سو .

یا په بل عبارت هرقوم او تېر لحانته فضائل او ممیزات یعنی روحی نوامیس لری - څه رنګه چه په دنیا کښې هرمعلول ته علت اوهرعلت ته معلول سته نوداتو پیراو د ملتو د ممیزاتو اوروحی نوامیسو بیل والی ته هم یوعلت سته چه دغه دانسان طبیعی اواجتماعی محیط دی ، اودانسانانو دود فنون ، ادبیات ، صنعت اخلاق ، سجیه او ... ټول د محیط تراغیزی لاندی دی او د محیط تاثیر یی روزی نوزه دلته چه د محیط بدلون پر انسان څه اغیزه کوی د مثال پر ډول یی ، یوڅه لنډ بیان کوم : -

د محیط بدلون او انسان :

څه رنګه چه د اجتماعی علومو پوهان وایی او علم موږته لار راښئی عزم او ثبات چه د ضرورت اواحتیاج د نتیجی څخه په انسان کښې پیدا کیږی دتودو (حاره) ملکو په بنیاد مانو کښې نه ښکاری لحکه حرارت په غړو کښې رخاوت اوسستی پیدا کوی اوانسان خو لحیدل او فعالیت نه سی کولای همدارنګه که څوك د یوه ساړه ملك څخه وتاوده ملك ته ولاړ سی تو دوالی او تاثیر د محیط به دی هم په سستی اخته او د هغه ملك دا وسیدونکو په څیر کی ، یعنی لتی ، بی‌فکری او د تو پیراو تمیز د قوت ورکوالی د تودو ملکو د انسانانو خاصه ده .

نه اوس د کارمینه او نه د صبا فکرلری یو ساعت د خوشحالی ناڅی او بل ساعت ته غمه خپله خولی په ډ برو ولی ، یعنی ددوی ټول احساسات دوړو کو په څیردی یوه سمه لار دخپل

(c) ketabton.com: The Digital Library

ژوندون د کارو دپاره نه سی غوره کولای ، مگردتماشی اومیلو مینه پکښې ډیره وی اوغواړی چه تل ددوی ژوندون په سیل اوصفا کښې تیرسی .

اویوغوره سوی صفت چه‌په دوی کښې سته هغه حس دمرستی‌او یووبل ته لاس ورغزول دی اوداقانون دوی‌ته داورښئی چه هربډای د خوار وغوښتوته باید پر سترگو و وائی .

د سړوملکو (منطقه بارده) تاثیراواغیزه خو پر بنیاد مانو بل ډول وی په سړوملکوکښې ژوندون خوراگران دی اندیښنه او فکر تل هغه شی ته ځیروی چه د هغه شی په مرسته سره خپل ژوندون اداره کولای‌سی اوساتلای یی سی لکه ښکار ، تاوده کالی اوداستوگنی ځای ....

د سړوملکو هوادویسا (اعتماد) ښخه وتلی او خاوره یی بی سا او بی گټی ده ـ دانسان دژوندا نه واسباب ته هیڅ مرسته نه ورکوی نوانسان ددی ټولواړو او ستونزو په مخ کښې هیښ پیښ پاته وی اوټول حواس اوذهن یی خپل ژوندون ته ځیر وی بلی خوا ته پښه ایښوولای نه سی ځکه ددوی ذهنیه هاند (کوشش) ته نه وخت په‌لاس ور ځی اونه هغه شی‌چه دوی غواړی ددوی په محیط کښې‌مونده کیږی نوتل‌په خواری ، لوزه‌اوکړ اواخته وی اوله دی کبله دتماشو اوسازو بازاونا زونعمت مینه هم په دوی کښې لږوی :

بشری ترقیات دمعتدله ومنطقو بنیاد مان پوره کوی ځکه دمعتدله وملکو موسمو نه ځانته یوه خاصه هواوی چه دذهن دفعالیت اودبدن ورو غتیاته گټه رسوی .

معتدله ملکونه نه لکه تاوده ملکو نه (حاره مناطق) داحساساتو وژونکی دی او نه لکه سړه ملکونه (بارده مناطق) دکهالت‌او سستی‌تاثیرلری ځکه دا وسید ونکو حال یی ورو ورو له سړو ښخه وتودوخی‌ته اودتودوخی ښخه وسړوته بدلیږی اودوی تل خپل‌ذهن او روح تازه ساتی .

په معتدله ملکو کښې دمدنیت دپیدا کیدوعلت اتفاقی اوتصادفی نه دی بلکه سم د لروم اواړ والی او طبیعی قانون سره وی .

دغرو ژوندون خوپه روح کښې بیله اغیزه لری ځکه هغه طبیعی موثرات چه غرونه د خپلو اوسیدونکو په روح کښې پیدا کوی بیله هغوموثراتو دی چه پراخ ډاگونه‌یی دخپلواوسیدونکو په روح کښې زیږ وی ځکه چه دغرو اوسید و نکی تل دطبیعت سره لاس اوگریوان وی سیلو نه ځیرو نکی ځا نور اوربړونه چه په ژمی دغرو واوسید ونکو ته پیښیږی تل د دوی دډار باعث گرزی .

اوطبیعی ده چه دادول ژوندون نه یوازی دبدن او د غړود مزی تو ب سبب دی بلکه زړه ورتوب او ځیروالی دفکر هم په دوی کښې پیدا کیږی اوزیا تیږی .

هغه څوك چه دغروپه لمنو یادغرو په‌شااو خوا کښې ژوندون کوی‌له‌دی لامله چه دطبیعت

(c) ketabton.com: The Digital Library

دئورو عناصر وسره هم اخته دی دخدای دصنعت لوی والی ترنورو ، د دوی پرزړو باندی ډیره اغیزه لری اوله دی کبله په نتیجه کښ ددوی دینداری هم ترنورو زیاته وی .

دغرو اوسیدونکی تل په ځان غره اودآزاد طبیعت خاوندان دی اود دوی د خپل واکی اوغره والی سبب هم دادی چه له یوی خواددوی داوسیدو ځای ددښمن ختهپه امن او ساتلی دی اوله بلی خوا دوی ودی ته اړدی چه دخپل ژوندون اړوالی له مخی لیری کړی او خپل حوائج پیله دی چه بل څوك مرسته ور سره وکی پخپله یی پوره کړی نوله دی لا مله و یسا پرځان ، غرور اومناعت په دوی کښ پیدا کیږی او ورو ورو په دوی کښ زیاتیږی . دغرو پر اوسیدونکو ترټولو خپل ملت او وطن گران وی اودخپلی خپل واکی دساتلو له پاره دهیڅ ډول فداکاری اوسر ورکولو څخه ځان نه سپموی او زیات پرمعنوی قوت چه طبعاً په دوی کښ وی ددوی دغرو اور غوسختی لاری هم ددوی دخپل واکی ټینگوالی ته مرسته ورکوی اوددی بیان پهثبوت کښ ډیرتاریخی دلائل سته چهدادغرو مؤثرات دغروپرا وسیدونکو ثابتوی .

دغرو اوسیدونکی دخپلو پلرو او نیکه گانو دود ، عادت ، اخلاق شه پالی او ساتی یی په خپل گذران کښ خورا مقتصد وی ځکه په غرو کښ دپیسی قدر زیات وی او خنگه چه دغرو اوسیدونکی دیوی دری څخه وبلی دری ته خپل نظر اړولای نه سی، همدارنگه فکریی هم محدود وی ماموریت ، تجارت، اوسیاست ته په شه سترگه نه گوری .

دساحل اوجزیرو اوسیدونکی هم دمخصوصو سجایاو خاوندان وی .

ځکه هغه بادونه اوطوفانو نه چه دبحر دموجو څخه پر ساحل او جزیر و پیدا کیږی دهغو ځایو د اوسیدونکو په روحیات تو کښ داسی استعداد پیدا کوی . چه ما یدوی د بحراو سیدونکی اوسی یعنی دوی وکولای سی چهپه هغه محیط کښ ژوندون وکی اودا بنیادمان دغښتلی ، ماهر اومتین په صفت سره بلل کیږی اوددوی ددی صفت څخه ددوی دریدل دریړو اوستونزو په مخ کښ او ددوی محاکمه په هرشی کښ په پراخه حوصله اوزړه سره اوددوی تور یالیتوب چهددوی خپل واکی ساتی څرگندیږی هرکله چه وبحرته نژدی تل دمرگ ډاروی نود ساحل اوجزیرو داوسیدونکودسترگوڅخه دایره نهلیری کیږی .

اوداجو تهده چهداړول عوامل پهدوی کښ غرور اوخپل واکی پیدا کوی. دساحل او جزیرو اوسیدونکی خپله خپل واکی په شه شان ساتی لکه چه ډنمارکیو دخپلی خپل واکی د ساتلو له لا مله دهسپانیی سره جنگو نه کړیدی اوداسی نور .

لهدی کبله چه بحر خپلو اوسیدونکوتهتل دمرگ خطری ورپیښی نودساحل اوسیدونکی پهسجایاواواخلاقو کښ کټمټ لکهدغرو اوسیدونکیدی . مگر څرنگه چه دغرو داوسیدونکو

(c) ketabton.com: The Digital Library

نظر لنډدی اوجګ غرونه یی راګرزوی بالعکس د ساحل د اوسیدونکو د کتلو او لید لو میدان پراخ او اوږددی او د ساحل اوسیدونکی تل دنووکاروپه پلټنه کښ وی اوتل په کار بخت وی . اوله دی لامله چه ددباندنیو خلقو سره هم دوی تګ او راتګ لری روغ په روغ یی دفکر میدان پراخیږی .

دوچو مځکو اوډاګواوسیدونکی که څه هم دساحل اوجزیرو داوسیدونکو څخه په څه اوزادکښ جلاوی بیاهم په ډیرو روحیه خواوکښ یورنګ والی لری اودایورنګ والی دجوی عواملو تراغیزی لاندی ګڼلای سواوهغه انسانان چه په وچه کښ اوسیږی په هر کار اوکسب چه بخت وی دمحیط اغیزه نه یوازی ددوی په جسم کښ بلکه د دوی په روحیا توکښ هم اغیزه اونلواته کوی اوددی مځکی شپون هم ودی ته اړوی چه خپله رمه له څیرونکو حیواناتو اوغلو څخه وساتی اوښکاریان ودی ته اړوی چه کله کله دخیرو نکو حیواناتو سره چه هغه هم په ښکار پسی کړ یږی مخامخ سی نو داعوامل دوچی مځکی داوسیدونکو په روح اوجسم کښ مړانه (شجاعت) ټینګه اراده اوویسا پرخپل ځان ځای نسی اوپکښ پیدا کیږی - هرکله چه داعوامل افراط ته ورسیږی دوی په دی اندازه زړه ور (جسور) کی چه تل دمټه په زور او پر خپل ذاتی قوت ویساکوی اودخپلو سیمه والو اوبز ګرانو ومال ته لاس غزوی اویدیی (هجوم) پرکوی اودادوچی مځکی تاثیرچه دوچی مځکی داو سیدونکو په روح اوعقید وکښ ځای نسی اوپیداکیږی ددی خبری سبب ګرزی چه ددوی په خپلو مینځوکښ هم یدیی اومرګونه پیداسی ځکه وهده ، عدم دامنیت وژل دعر بستان په صحرا ی کبیر ، سا یبر یا او په مینځو ی برخه کښ داسترالیا له دغه لامله دی او مخصو صاً دپردیو او مسا فرو خلقو ژوندون په دی ځایو کښ تل په خطره کښ وی .

هغه شی چه دوچو مځکو واوسید ونکوته طبیعت ورکړی دی اودوی یی تربیه کړی دی هغه ددوی روښانه ذکاوت دی چه دخطری په وخت کښ په خپل روڼ فکرسره ژر دهغی خطری بند تړلا ی سی اوځان دخطری څخه ژغوری او دا ددوی ذکاوت یوازی دخطری او دځان دخلاصلولو واسباب ته مخصوص نه دی بلکه خوراکچنی اوباریك شیان نورهم موندلای سی او تل یی ښکاره کړی دی - .

دعربو موقعیت په ریاضی اودایرانیو مهارت په شطرنج کښ تصادفی اواتفاقی نه دی بلکه ددوی دځلاند ذکاوت محصول دی چه دجغرافیائی موقعیت څخه یی موندلی دی .

داویو لنډ بیان دمحیط داغیزی چه مادخپل مطلب دپاره دتمهید په صورت بیان کی اوزه نه غواړم چه دایان زیات له دینه اوزدکم ځکه زما مطلب دبشر شناسی دعلم بیان نه دی زمامطلب دادی چه دعمو می شعر او شاعری اوبیاپه عمو می شعراو شاعری کښ دپښتو په شعر او شاعری باندی څه څیړنه وکم . نو څنګه چه محیط

(c) ketabton.com: The Digital Library

دانسان پراخلاقو، عاداتو، دوداوتهولو سجایاو اغیزه لری پرشعر اوادب هم چه دانسان داحساساتو استازی دی اغیزه لری او زه باید دشعر وشاعری پراساس اوداچه دمحیط تراغیزی لاندی راځی څه بیان وکم ترڅوچه دپښتو دشعر وادب ممیزات اوداچه دڅنګه احساساتو استازی دی اودپښتنو روحی نوامیس چه دپښتو دشعر وادب ویونکی دی څه دی ښه څرګند سی .

دیوه ملت ادبیات دهغو احساساتو اوفکرو دتحریر اوتقریر مجموعه ده . چه دده په جغرافیائی محیط کښې وی لکه غرونه ، ډاګونه (صحرا) آب وهوا (اقلیم) ، رودونه، فصلونه، شپه، اوروځ ، حیوانات ، نباتات ، اسمان، لمر، ستوری اونور .... اوهمدار نګه دیوه ملت ادبیات داجتماعی محیط دژوندون تراغیزی لاندی وی (لکه تاریخ ، دین او اخلاق ، ژبه حقوق ، بدیعیات اواقتصاد) یاپه بل عبارت هرڅونه چه یوانسان په یوه شی اخته سی هغونه دهغه شی تراغیزی لاندی وی .

نودیوی ټولنی دژوندون اومعشیت اصول قهراً دطبیعی اواجتماعی محیط سره سم تګ کوی .

نو هغه څوك چه دمعیشت اوژوندون دود (طرز) پرادبیاتو اغیزه کوونکی او موثر بولی له دغه لامله دی یاپه بل عبارت ادبیات دنژاد اومحیط دخصوصیت ترلاس لاندی وی لکه چه دبشر نژاد دروحی اوعضوی وراثت پهقانون سره دده پرادبیاتو مؤثراواغیزه کوونکی وی یعنی د نیکه ګانو او اجدادو دروحی اوجسمی دخواصو تل والی خیری اوتمثیل کوی یی . برسیره پردی پیښی (تقلید) اوجبر(تضیق) هم پرادبیاتو لوی عامل اواغیزه کوونکی بلل کیږی اوداپیښی او پیروی که په جبروی یاپه خوښی ادبیات یی ترتاثیرلاندی راځی اوځان ځنی غړولای نه سی .

جوتیده اوایضاح ددی مطلب داده چه دبشرذکاوت اواحساسات له هغی روځی څخه چه په خواصو داشیاؤ رسیدلی اوپه ګټه اخستو سره یی بریالی سوی دی خپل ذهن اووجدان یی داجتماعی اوجغرافیایی حادثاتو سره جارایستلی دی او دخپل توان سره یی غوښتی دی او هاند یی کړی دی . چه د خپلی بلی روځی تایه او سرمایه ځنی پوره کی او په دی ترڅ کښې د ستو رو ، آ سمان بحر ، رود ، جلګی اوصحرا دخواصو په پلټنه کښې بخت اوکله به چه بریالی سو نو ځا او خوشحالی به یی کوله اوکله به چه بریالی نه سو نو غمجن به و ، او داخپل احوال به یی خپلو خپلوانو او تیرونکو ته وایه او د دوی په ذهن او حساسیت کی به یی حسی اوفکری عمل پیدا کاوه هرکله چه په لمړی سرکښې داحس اوفکرمبهم اودا شعور او ادراك مجمل او پیچلی و نوار ویدونکی (مخاطب) او ویونکی (متکلم) دواړو هاند وکی چه دامطلب پرانیزی او ګټه ځنی واخلی نودادی چه مبداء دعلم ومنشأ دفن یاپه بل عبارت ادبیات اومخاطبه ددغه پلټنی څخه شروع او ذهنی عمل اوحسی خوځیدل سره غونډ او پیداسول او داطبیعی ده چه په لمړی سرکښې دوی د خورك او د ځای او د سړواو تو دوخی سره د مقابله کو لو او د ځان د ساتلو له

(c) ketabton.com: The Digital Library

ځیرونکو حیواناتو اوطبیعی حادثاتو چه حل یی د دوی په لړ یو او ابتدائی عقلو سره گران و په ربړواوستونز واخته سول . او دا کړیدل او اضطراب چه ددی عواملو څخه د دوی په مغز و اوزړو کښې پیدا اوشرگند سونو یو و بل ته سره ورغله او یو د بل په پناه کښې یی ځان و ساته او د لوږی ، بی امنیتی ، د سړو او تودوخی ، دسیل، د زلزلی ، د تالندی او پیلبو چاره یی ترخه اندازی پوری یو د بل په مرسته سره وکړه ـ ناقراری اواضطراب یی څه قدر تسکین سو اویو د بل په مرسته سره د خورك او د ځای خاوندان سول بده روغ یی په نیك مرغی او ښه روغ بداه سوه نوکله، به یی چه ښکاروکی د خپل ښکارکړی حیوان د زغو اونارو او فریادو په پښتو به ولاړ سول او کله بی یی د خپلی خوشحالی دپاره د مرغانو د اوازو پښتی کولی .

دادی چه شعراو موسیقی ددغه ځای څخه پیدا کیږی او د دغه اساس څخه روزل کیږی . لنډه داکه ادبیات دی اوکه شعر اوموسیقی ده داجتماعی اوطبیعی محیط څخه زیږیدلی اوروغ په روغ دطبیعت دخصائصو په مینداو اودژوند دښایسته والی سره سم روزلی سوی اوپنگه یی موندلی ده اوورورو په لړی سرکښې حماسی اوغنائی شعر اوبیا پرله پسی سازاوڅا اوتمثیل سر او صورت موندلی دی .

همدارنگه دتحقیق خاوندان په دی عقیده دی چه په ادبیاتو اوخاصةً شعرکښې نژاد اوعرق هم لوی اومؤثره عامل شمیرل کیږی په دی ډول سره چه : دفرانس ادبیات بناپردی چه دوی د « سلتو » پاته سونکی دی اجتماعی ، حیاتی اومصنعدی اودانگریزانو ادبیات چه دانگلوساکسون دگډونسل پاته سونکی دی له یوی خواروحی اواخلاقی دی اوله بلی خواه دسلت اولاتینی او خاصةً دایطالویو دانتباه ددوری ترتاثیرلاندی راغلی دی اوبل ددوی دنژاد خاصه داده چه هر شی ته، چه لاس واچوی باید وایی خلی اوهغه شی څروانخلی نه ځینی خلاصیږی اوددوی دادبیاتو خاصه هم بیقراری اوابهام دی . همدارنگه دالمان ادبیات دطبیعت دتیارو گوتو ترجمه ده یعنی د انفرادیت خوایی تراجتماعی ډیره ده ـ .

امادتقلید اوتلقین دتاثیر اواغیزی په باب کښې چه پرادبیاتو کیږی داسی ویلی سو چه یو دبشر دتکامل اسباب دغه تقلید اوتلقین دی په معنوی اومادی اموروکی لکه چه دنژادی دتاثیر په ترڅ کښې موپورته ولیکل چه دفرانسویو اوانگریزانو ادبیات دلاتین اویونان دادبیاتو ترتاثیرلاندی دی !

داتاثیر په دوه ډوله واقع سوی دی یو په اختیار « رضا » اوبل په جبر؛ پرانیتل اوایضاح ددی مطلب داده چه دبشرتکامل یوازی دبشردافرادو د خاص ذکاوت څخه نه دی پیدا سوی بلکه انسان په خپل تکامل کښې دخپلی اودغیرد تجربی څخه گټه کړی اوخپل لننی مدنیت او عمران یی څرگند کړی دی . همدارنگه چه دانسان اولاد دخپل لړی محیط دسړو دکلام اوحرکاتو څخه یعنی د خپلی عائلی پښتی (تقلید) کوی او انکشاف اوتکامل ته رسیږی همدارنگه بالغ افراد هم د خپل فکری او

(c) ketabton.com: The Digital Library

حسی اضطراب دلیری کولولهپاره دبل دتجربی او فکردپیښو (تقلید) څخه بالا ختیار گټه او کار اخستی دی اویاد خپلو اوپیگمانهو دغورهسوی افراد ودتلقین دپیتی لاندی را غلی دی او دنورو دنفوذ لاندی یی خپلو ځانو ته پنگه ټوله کړی ده .

هغه چاچه پخپله اراده اومینه سره گټه اخستی ده ـ دتقلید اغیزه ده اودا چه دبل دنفوذ څخه یی گټه کړی ده دبل (غیر) دتلقین اثردی .

نواد بیاتچه دټولنی (جمعیت) یاد یوه سړی د ذوق اوقریحی افاده ده څنگه به د تقلید اوتلقین څخه خالی وی ؟ طبیعی ده چه ادبیات دتقلید اوتلقین څخه خوراډیری برخی او حصی اخستی دی له پاره ددی چه دفکر تقلید دبل دفعل څخه که څه هم پخپل اختیار سره وی لکه چه اطفال یا ابتدائی افراد دخپلی روحی اوجسمی دقواو دپرا نیتلو (انکشاف) داسانی له پاره په خپله رضا اومینه سره گټه کړی ده په تقلید سره یادیږی یعنی دنورو داحوال او افعال تکرار کوی او که دنورو معنوی بری او منطقی قوت دیوه محیط پرافرادو اغیزه وکی هغه وخت نوپه تلقین سره تعبیر کیږی یعنی په دواړو صورتو کښی که پخپل اختیاردبل ترتاثیر لاندی راغلی وی تقلید او که په جبر داعمل سوی وی تلقین ورته ویل کیږی لکه چه یو له متفکر ینو څخه دتربیی او اجتماعی وائی :

دتلقین اثر پر یوه سړی باندی د ده د محاکمی د ضعف سره چه (معکوساً) نسبت لری یعنی په هغه اندازه چه دده محاکمه کمزوره ده هغونه تلقین پرده زیات اثراچوی اولری یی .

داو دشعر اوشاعری دپیدا ایښت سبب او لمړی ټاپی چه دمقدمی پرډول می ددی علم دعلما واو پوهانو په نظریه سره سرسری بیان وکی هرکله چه موږ دپښتو د شعر اوشاعری بیان غواړو اومطلب مود ادی چه دپښتنو احساسات اوممیزات چه ددوی په شعر اوشاعری کښی نغښتی دی خرگندکو نودپورته مقدمی پراساس باندی بایدهدی چه لمړی ددوی طبیعی اواجتماعی محیط وگورو اوپر هغو عواملو چه ددوی برادبیاتو باندی عامل اواغیزه کو ونکی بلل کیږی علم راولو بیابه نوددوی دشعر اوشاعری بیان کو و .

دپښتنو طبیعی محیط

ښائی چه په عمومی طورسره داخبرهمنلی سوی اوجوته سوی وی چه پښتون خوا (افغانستان) یوغرنی (کوهستانی) مملکت دی اوپښتون ټبریه غرو اورغویادغرویه لمنو اوهغو دروکښی میشت دی چه ددوو غرود یوځای کیدوڅخه تشکیل سوی دی هرکله چه داخر گنده ده اودجغرافیاد علماو په نیز زموږ مملکت یوغرنی مملکت دی نوپښتنو ته دغرو اوسید ونکی ویلای سو او څه رنگه چه دغرو د اوسیدو نکو دود، عادت سجیه او غوره والی دی دوی ته هم باید هغه اوصاف اوممیزات ومنو یعنی پښتون یومغرور ټبر اودخپل واکی طبیعت لری اوخپلی اړی او ماندی

(c) ketabton.com: The Digital Library

پخپله پوره کوی دبل ولاس اومرستی ته نه گوری اوپخپل نفس اوځان ویسالری خپل ملت اوتهیر ترټولو زیات پرگران دی د خپلی خپلواکی اوآزادی دپاره دهیڅ ډول فدا کاری څخه مخ نه گرزوی دیندار ی یی تر هر چا ډیره او په صورت روغ رمټ دی او موږ دا دپښتانه ممیزات په تاریخی دلائلو سره هم ثابتولای سو مثلاً پخواتراسلام سکندر او نورو څه زحمتونه نه ووچه ددوی دلاسه یی ونه لیدل اود اسلام فاتحین ددوی د لاسه په لمړی سر کښی څونه په کړاو او ستو نزواخته سول او بیا چه دوی په اسلام مشرف سول لوی مرستی د اسلام وگرزیدل بلکه په هندوستان او افغانستان کښی د اسلام د نشر او خرگندید و واسطه اوسبب پښتانه وو لکه چه میلسون د افغانستان په تاریخ کښی وایی : (هانوی Hanwy په اروپا کښی لمړی مو رخ دی چه د پښتنو پر تاریخ یی څه لیکلی دی او وایی هغه ابدالیان چه د هرات و لمر خاته ته پراته وو د میلادی د نهم قرن په پای کښی یی اسلام را وړ اوبیایی داسپیڅلی دین په ټول افغانستان کښی خپورکی) او د مخزن افغانی اونورومؤرخینو په ویلو سره بیا هم دغه پښتانه ووچه د عمادالدین محمد قاسم سره مرستی اوملتان یی ورته فتح او اسلام یی هلته خپورکی لکه چه په دی فتح پسی دوی په ملتان کښی ځای ونیواو خپل تگ اور اتگ یی هلته ټینگ کی اوپه پای کښی حمیدلودی د خپلی خپلواکی بیرغ لوړ او په ملتان او سند کښی چه د لاهور د پاچا په لاس کښی « جیپال » ووونجتی او د هغه ځای د خپلواك حاکم سو .

بیا د غه پښتانه ووچه د سلطان محمود تربیرغ لاندی یی هندوستان و نیو اولوړ او شانداره خدمتونه یی وکړل لکه چه دار مستتر وائی (هغه وخت چه سلطان محمود پر سو منات یړیی کوله اوسومنات یی نیوپښتنو خپلی لمنی یودبل سره غوټی کړی اوپردښمن یی حمله وکړه او داد دوی غیرت اومړانه د سومنات دفتح کیدو سبب سوه او هم هغه وخت چه دافغانستان شاهنشاه محمود پر نار دین یړیی کوله « یمینی » په دی جنگ کښی دپښتنو دمړانی صفت په دی خیرکوی « پښتانه لکه اجل وواوداسی وو لکه وزی زمریان چه ښکارو مومی ، سترگویی ددښمن تریخی اوبه کاوه ، لکه برمه تر کوتلو تیریدل او لکه تندر اوبرینبنا په ځنگلو ننوتل ، اولکه غرخه پرغرو ختل او لکه سیل دغر و څخه کښته کیدل »

هغور د شاهانوپه سلسله کښی هم ، بریالی اوباعظمت زړه ورپادشاهان لکه سلطان غیاث الدین او سلطان شهاب الدین تیرسوی دی چه دآسیا دنومه وړو پادشاهانو څخه ووبیا د پښتنو نوری لویی کورینی راپورته سوی اوپرټول هندوستان یی پادشاهی کوله اونه یوازی یی توزه او مړانه وه بلکه دعلم اومدنیت په رواج اوپراخولو په ټوله اسیا کښی دوی غوندی بل نه وه لکه غلجی، سوریان ، لودیان او . . . . اوبیا پښتانه ووچه دمغلود زورپه مخ کښی ودریدل اووطن یی ساته اوذتیمور سره په هرځای کښی جنگیدل ـ همدارنگه بابر تر مرگ ددوی دشخړو و څخه خلاص

(c) ketabton.com: The Digital Library

نه سواو خوزه گوله یی پخوله نکړه اوهمد ارنگی دبابر زوی «همایون» ددوی د تو ر ی دواری شخه ایران ته وتښتیده او اکبر او جهانگیر دیوسف زودلاسه بیغمه کښی نه ناستل او اورنگ زیب ته دوه کاله د پښتنو زمری خوشحال خټک داټک پرغاړه پروت و ، الحاصل شو دمغلو نسل اوتبر ودپښتنو دلاسه یی ښه روغ ونه لیدله ترخوچه وروستنی سړی دمغلو (شاه عالم ثانی) دغلام قادرخان پښتون له لاسه پروند سو (۱) بیا په هغه و خت کښی چه د مغلو امپراطوری پر افغانستان او هند وستان دبرم لاس درلود اوپرقندهار اوهرات ایران په غصب سره خانی کوله دغه پښتون و چه دخپل مشرحاجی میر ویس خان هوتك تربیرغ لاندی یی خپله خپلو اکی وگټله او خپل وطن بی نه یوازی دپردیوله لاسه خلاص کی بلکه شاه محمود هوتك ټول ایران ونیو ، اوهمدارنگه د شرق پوه پادشاه نادرشاه ددوی په زور اومړانه وپو هیده اودد وی په توره سره دمشرق دلو یوبریالیو شخه وشمیرل سو .

اوبیا دغه پښتون وچه داحمد شاه بابا تربیرغ لاندی یی دپردولاسو نه پری اوپرخپل طبیعی خاوره یی خپل حکومت او سلطنت ټینگ کی اودایران اوبخارا اوهندوستان شخه یی باج واخیست اوبیادغه پښتانه ووچه داستعمار غوښتو نکو پلی یی پری کړی اوهر چاچه دی خاوری ته لاس وغزاوه لاس یی په بندکښی ورغوځ کی اوبیا پښتانه ووچه دالغازی نادرشاه شهید تربیرغ لاندی یی په جنوبی خواه کښی دښمن ماتکی اواستقلال یی وگاټه اوددغه نجات بخښونکی تربیرغ لاندی یی دجهل اونفاق اوانقلاب اورمړکی .

داپور ته تاریخی بیان خود دی خبری ثبوت په ښه ډول کولای سی چه پښتانه دخپل واکی طبیعت لری اویوتور یالی تهردی اوخپل وطن ډیرپرگران دی اودوی دوطن دساتنی په مخ کښی سرور کول دلحان فخر گنی اوتل یی خپل وطن په خپلو وینو ساتلی دی اوبل چاته یی دمرستی سترگی نه دی نیولی .

دپښتنو دملی غرور په ثبوت کښی خوزما په خیال دایوه خبره بس ده چه یو محقق مستشرق یی په دی الفاظو سره اداکوی (۲) (چه له یوه خو اربی وزلی او اخ بربنه پښتانه شخه چه ستامز دور به وی ، که پوښتنه وکی چه شوك یی دی به لکه یوپاچا چه خپلو رعیتوته خطاب کوی یالکه یوشجاع قوماندان چه دجنگ په میدان کښی په خورا زړه ورتوب لښکر ته امر دحملی ورکوی وتاته (چه دده دبادار اوکار فرما حیثیت لری) وبه وائی :

پښتون یم ، پښتون !!! دپښتانه زوی !

دده له لهجی شخه دملیت غرور اوله سیما شخه دپښتنوالی علویت ښکاره کیږی ....

---

(۱) جامع التواریخ تالیف دقاضی فقیر محمد فرید پوری صفحه ۲۵۸

(۲) دطلوع افغان د خورلسم کال لمړی گڼه

(c) ketabton.com: The Digital Library

اوتا به سره ددی چه دده باداریی په درانه زغ او خورامتانت اووقار ، داسی تراثر لاندی کی ، چه ته به وائی دی بادار اوزه نوکریم) . .

ددی پورته بیان خخه موداملطب نه وچه د پښتنو تاریخ بیان کو یوازی مومطلب داو چه د دوی سجیه اواحساسات وښیو ئکه خنگه چه د یوه سړی یادیوه ملت احساسات وی ادبیات یی هم هغه پنه لری او هغه دزړه احساسات دادبیاتو په رنگ کی ډگرته راوزی اوکه چیری احساسات د ادبیاتو سره سم نه وی نو خرگنده ده چه هغه ادبیات او هغه ژبه چه هغه د احساساتو مخالف ادبیات پرویلی سوی بیله ژبه او بیل ادبیات دی اود هغه ملت چه احساسات یی بیل وی نه دی . نو د پښتو ادبیات لمړی د خپل غرنی وطن اومحیط د تاثیرلاندی راغلی دی نه لیری تشبیهات لری اونه کنائی استعارات پکښ سته اسلوب یی ساده اوطبیعی دی اودارمستتر دامطلب په دی ساده امادمعنی ډکو الفاظو سره په دی خیر خرگنده وی. « . شعر د پښتو غوره دی په ساده والی اوطبیعی والی سره ، بی ساخته خیالات اونزاکت یی دبدیع داسی معصوم اوپاك دی لکه هلك یعنی (تول خیالات اونزاکت یی داسی طبیعی دی لکه دهلك حرکات اوگفتار چه پاك اوطبیعی دی) نه هغه نازك خیالی چه تنزل یی کړی اوتمامه سوی ده یعنی (هغه زړه اوتمامه سوی نازك خیالی اوصنعت نه لری لکه چه په دی زروکلو په فارسی کښ مستعمله ده اودفارسی شعرایی پورته کښته کوی ،، اوموضوع یی زیاته په غره ، جلگه ، د ره ، فضا اواسمان اړه لری .

د پښتو ادبیات د پښتون د نژاد زیږیدونکی دی چه یومال دار کوچی (پونده) د خپل واك اودیندارملت دی له دی کبله دادبیاتو موضوع اومضمون یی د حیواناتو ؛ سفر ؛ استقلال ، روحانیت ، تهراو تولنی خخه بحث کوی !

دوم د پښتو ادبیات د تقلید اوتلقین د حادثاتو د تاثیر تابع دی نوله دی لامله مضمون او موضوع یی د نژدی اولیری قبائلو اوتهرودارو والی اوگډون خخه چه د سیاسی انقلاباتو په ترڅ کښ چه کله به بریالی پخپله پښتون اوکله په بل واوکله په جبر او کله په رضا موثر سوی دی او په دی زمانه کښ یی د خپل خصوصیت او غوره والی خخه خه کمتوب کړ یدی نو د پښتو لمړی برخه ادبیات د خپل خصوصیات خاونداماپه دویمه برخه کښ یی د باندنی اثر هم لږ لږ لیدل کیږ ی .

نوموږ اوس د پښتنو د ممیزاتو اوروحیاتو سره سم د پښتو د ادبیاتو پرخصوصیاتو باندی بحث او خیړنه کوو اوځای ځای به د فارسی ادبیات هم چه موږ ته سوغات پاته دی و ر سره مقابله کووترخوچه د پښتو د ادبیاتو خصوصیات خرگندسی . او په دی ترڅ کی داهم جو ته سی چه کچیری داملت خپل شهبازونه روزی اودبل کارگه په لاس باندی گرزوی پای بی خه سی .

(۱) فخروحماسه : چه په انگریزی ایپك اودارسطو په تقسیم سره هروئیك ورته ویل کیږی

(c) ketabton.com: The Digital Library

او د شعر د اقسامو څخه یوه برخه ده چه په هغه کښې جنګونه اومړانه د مړو او توریالیتوب د توریالیو ښکاره او بیانیږی یاداچه یوسړی د خپلی توری اومړانی یاد خپل د ملیت او دپلار او نیکه صفت یاخپل غوره والی په علومو او فنوکښې بیانوی ، دی ټولوته فخر اوحماسه ویل کیږی اواروپائیان دی ډول شعرته خورا ډیرپه درنه سترګه ګوری « الیاد هومر » چه په اروپا کښې د شاعری د مذهب اسمانی کتاب ګمانیږی ټوله رز میه دی او له بسه چه دا ډول اشعار د پښتو په ژوندی ادبیاتو کښې ډیردی د ملی د اشعارو یوه لو بر خه دغه فخرو حماسه تشکیلوی او داد پښتو د اشعارو د فخر او حماسه برخه کټ مټ په هغه سبك او جوله ده اوهغه غوره والی لری لکه چه د عربو د فخراوحماسه اشعارو غوره والی درلود (ودی کتلی سی د پنځم اوشپږم کال په مجلوکښې د جناب فاضل جلالی مقالی) موږ په فارسی کښې بیله شاهنامی اوسکندرنامی او یوڅو محدود کتابونه نورچه هغه هم د یوه تخیلی رومان په څیر په څو برینبیدونکواوشاعرانه الفاظو سره لیکل سوی دی او د حقیقت نخښه هم پکښې نسته اوسبك یی بلکل بیل دی داسی اشعارنه دی لیدلی او که چیری ځنی فخریه اشعارو لری په دونه مبالغه اودرواغو ویل سوی دی چه هغه لږ اوډیرحقیقت که هم پکښې وی ورك کړی یی دی مثلاً طالب املی چه د جهانګیر د در بار ملك الشعراو د خپل علم اولیاقت ځرګندول په دی الفاظو سره کوی .

پا بر د و مین پا یهٔ او ج عشر ا تم — واینك عدد فنم از آ لاف ، زیاد ا ست
بر هند سه و منطق و بر هیئت وحکمت — د ستی‌است مرا کش ید بیضا زعباد است
وین جمله چوطی شد نمکین علم حقیقت — کاستادعلوم است برین جمله مزاد ا ست
در سلسلهٔ وصف خط این بس که زکلکم — هر نقطه سویدای دل اهل سواد است
پو شم نسب شعر ، چو دانم که‌تو دانی — کاین پایه‌مرا ثامن‌این سبع شد اد است

اوس ګوری دی وایی چه زه په دوهمه پایه د لسوکښې یم یعنی د شلوکلو یم اوزما د فنونو حساب ترزرو تیردی : -

بیاهغه خپل فنون شمیری اووایی چه هندسه ، منطق ، هیئت ، حکمت ، تصوف ، خط او شعر زما زده کړی علوم او فنون دی چه ټوله سره هغه هم که حقیقت ولری او ده تحصیل کړی وی واووته رسیږی او بیا خپله پوه اولیاقت په دی شان بیانوی چه زما پوه او لیاقت دونه ثابت او بی شکه او روڼ دی چه د موسی ید بیضا هم لکه بنده ورته ښکاری . اول خوسمدستی دی خپل درواغ پخپله ثابتوی‌چه ترزروزیات‌وایی اواوه چه هیڅ نسبت دزرو سره نه لری شمیری اوبیادونه مبالغه کوی چه دموسی(ع) ید بیضا یعنی‌پیغمبری‌معجزه هم ترڅان پوری هیڅ ګڼی ، اوحال دادی چه‌په شلو کلوکښې یوسړی یوعلم هم په‌دی اندازه چه دی وایی زده کولای نسی اویوازی‌دده د شرح حال څخه دونه منل کیږی‌اوثابتیږی چه دفارسی

(c) ketabton.com: The Digital Library

دهغو قابلو شعر او ښخه وچه هره روځ به مدحیه قصیده په لاس په سلو در بار واو دروازو گر زیده لکه چه یو بل شاعر چه دده په زمانه کښ وده سوانح په دی ښیر ښئی :

شب ورو ز مخدو منا طا لبا پی جیفهٔ دنیو ی د ر تگ ا ست
مگر قو ل پیغمبر ش یاد نیست که دنیاست مردارو طالب سگ است

سره له دونه غټو ویلو بی علمه هم و او شبلی (۱) دادده بیعلمی داسی ښکاره کوی او وایی چه منشی فیروز وایی «چه په ۱۰۲۹ هـ کښ دطالب ومجلس اولید لوته فتح پور ته و لا ړم او ور وسته له رو غبړ اوتعارف ښخه ورسره کښینا ستم کمی کتل چه یو مغل راغی او دخا قانی دیوان یی تربغل لاندی و غوښت یی چه دطالب ښخه سبق واخلی طالب عذر ورته وکی چه نن میلمه لرم مامعاف که منگر مغل غوزونه کاڼه واچول اوکتاب یی وغوړاوه او د دی قصید ی په ویلو یی پیل وکی . : -

درپردهٔ دل آمد دامن کشا ن خیا لش جان شد خیا ل بازی درپردهٔ و صا لش
در مرکز مثلث بگرفته ربع مسکو ن فریاد اوج مریخ از تیغ مه صقا لش

طالب ددی بیت په ترجمه او شرح شروع وکړه چونچه علمی پنگه یی نه وه داصل موضوع ښخه لیری سو او بی معنی شیان یی ویل ماچه خپله خندانسوای ټینگو لای ومی خندل او دی په قهر سواو ماته یی وویل چه تاسی یاست چه داسی اشعار - په هندو ستان کښ د د ر س وړ بو لی کنه زه داسی اشعار دپښتی په نو که لیکم . .

اوس نوزه دپښتو دفخریه اشعار و نمو نه هم ښیم، دپښتو دد ریمی دوری داد بیاتوپلار اودپښتنو توریالی سردار خو شحال خان ختك وایی : -

په خپل نام ونگ چه راشم لیونی شم خبردار کله په سود وزیا ن دلك یم
چه په طمع دا وړو ځغلی و شصت ته گما ن مکړه چه هغه نا دان سمك یم
لکه بازپه لری لوی ښکار زما نظر دی نه چه گرزی گونگټ نیسی باد خورك یم
چه په غوښو یی روزگار هغه زمری یم نه چه بیخ دو ښو خوری هغه موزك یم
په داسپینه زیره شرم غیرت ښه د ی چه به نوری چاری کړم مگر خوردك یم
که می عمر په شماره ترشپیته تیر د ی لا په کارکښ دسواری لکه ازبك یم
دافغا ن په ننگ می و ترله تو ره ننگیا لی دزمانی خو شحا ل ختك یم

اورنگ زیب ختکو ته موکونه ورکړه اوختکو دخو شحال خان ښخه مخ وگرزاوه مغلی سول خو شحال خان سوات ته لحی اودسوات ښخه لښکری راغونډوی اودادده تگ د نا کا می تگ دی مگردی نه غواړی اودده غیرت اودپښتنوا لی غرور دانه منی چه خپله نا کامی وښئی نوگورئی چه داخپل تگ ښگه په فخر یه الفاظو کښ پیچی اوپه ښه روان عبا رت کښ چه

(۱) دشبلی مرحوم دشعرا لعجم دریم جلد

(c) ketabton.com: The Digital Library

دفطرت سره سم دی په ډیر نزاکت سره دختکو مخ گرزول بیا نوی :

زه که غره‌په‌غره جاروزم‌عیب‌یی کوم‌دی — تل‌زمری گرزی په لو ړ ی په‌ژور ی
چه د ننگ توره‌دی واخسته خوشحال — درومه سوات‌ته‌خه ختك خه‌یی لښکری

بل ځای دځان او د خپلو نیکه‌گانو توریالیتوب ښکاره‌کوی :-

توره برخه دخوشحال ده — کا ل په کا ل خلق خبیر
ترا و و پـیـړ یو پـو ر ی — وا ړ ه مړه په تیـغ په تیر
داد ځا ن ستا ینه نه د ه — حـقیقـت و ا یـم پـه ځیـر

بل ځای وائی :

هرملخ دسر باز ی له هنر خه زده — چه‌په دا هنرکښ سرښندی پتنـگ‌دی
لاتراوسه‌یی ماغزه په قرار نه دی — چاچه ماسره وهلی سرپه سنـگ دی
لاپه‌خوب‌کښ په‌لړزه پریوزی له‌کټه — دچاتر غوږوزما دتوری شرنگ‌دی
که په دا دورمی گوری هغه زه یم — چه‌می‌داغ په خاطرایښی‌داورنگ‌دی
درست جهان می ومغل وته خیبر کړ — ځای په ځای یی پښتانه وته قلنگ دی
ځنی خه اوئی دعوی‌لرم په‌زړه‌کښ — ولی خه‌کړم چه‌پښتون‌واړه‌بی‌ننگ دی
په‌خوشحال باندی‌که‌تل‌ناری‌سوری‌وی — باز پروا نه کاد زا غو له هجو م

بل ځای دخپلی شاعری اودخپلو اشعارو په‌باب‌کښ فخریه‌وائی :-

د خـو شحـا ل خبـر ی د ر د ی — چه یـی ښـکـل که پـه قـر طـا س
دخوشحال سره که‌کښینی یوخووخته — دادغره ختك به‌واړه شاعران شی
چه‌فاضل دزمانی دی پری پوهیږی — دخوشحال ختك داشعرمزه ناك دی
ته‌چه‌حال دخپل‌عاشق غواړی‌په شرح — بویه داچه خوشحال وښکی کتابونه
دخوشحال ویل وهرچاته ښکاره دی — نه دمشك وبوی پټیږی نه دهنـگ
عام به‌چیری دخوشحال په‌ویل پوشی — دگو هر له قدره خه زده ښیښه گرو

خه رنگ چه می پورته وویل رجز اوهما سه خو گرد سره په فارسی کښ نسته اونه داتخیل دفارسی دشاعر په مغزو کښ کله راغلی دی اوداهم دکړو خبره ده چه‌که‌خه هم دپښتو د ادب دریمه برخه یعنی عروضی اومصنوعی شعرو شاعری دپردیو داثرخخه خه‌نه‌خه کر غیړنه سوی ده مگربیاهم دپښتنوالی ممیزات اوجوهر پکښ ځلیږی .

نوزه دلته لمړی دمصنوعی اوعروضی اوبیا دملی ادبیاتو دحماسی برخه ښیم :-

خوشحال خان‌خپل قام ته دمړانی اودتوری سبق ورکوی اوددوی ممیزات او هغه دمړانی ماده چه په یوه پښتانه کښ پرته ده دوی ته ورښیی اودوی‌پرخبروی اوپوهوی یی‌مگرداپوهول

(c) ketabton.com: The Digital Library

اودونه لوی مطلب ، گوری چه په څونه ساده الفاظو اولنډ مضمون کښ ځایوی :

خوچه والوزی له ځالی منگل سره کا — په وهلو امو خته د باز مرغی دی
زمریتوب بویه دتورو په میدان کښ — په خالی میدان هریوگیدړ زمری دی

دجنگ په تعبیه او دعسکری په فنو نو کښ خوماحصل اوروستنی سبق فدا کاری اوثبات دی او دعسکری تعبیی بنسټ دغه دوی کلمی دی گوری چه زموږ قوماندان اوشاعر د ادرس په دوو بیتو کښ ځنگه تمام کړی دی .

که دجنگ په کارکښ ډیردی حکمتونه — چه دسر صرفه ونه کړی نور بری دی
که دجنگ په کارکښ ډیردی حکمتونه — خو صا بر نشی ز لمبه ظفر نشته

ډیر سړی اوقومونه داسی وی چه که چیری یووارمات اومغلوب سی بیا گرد سره دمړانی ماده په دوی کښ ورکه سی او دغچ اخستلو فکریی د سر څخه ووزی مگر دپښتو حسیات دا نه منی ، که زر واری مات سی دوی باید په پای کښ بر یالی سی اوخپل ځوډ . دسره کی ددی خبری تعلیم اودا حسیات خوپه یوه ملت کښ ټینگول څه اسانه کار نه دی ځانته کتابونه غواړی چه پرولیکل سی مگر زموږ شاعردا اوزدمطب اودادژوندمهم درس په خو بیتو کښ ښیی اوتمامه وی یی :

خو وا نخلی له غلیمه انتقام — مردنه خوب کانه خورك کانه ارام
چه دننگ اودناموس اندوه نه وی — دهغه سړی به نه وی احترام
که همت، اوحمیت غیرت پکښ وی — تر څښتن ځنی بهتر گڼه غلام
په روروقدم ایږدی ورباندی خیژی — په یوه ځله خوك نه خیژی پربام
په طلب کښ که سستی نه وی باورکا — دژوندون اوبه به بیامومی په کام
واړه روځی سره نه دی برابری — کله دردکله دارو کاندی ایام
دمردی دنامردی ترمنځ میل نه دی — تفاوت یی یاپه زړه دی یاپه گام

دگنبت په جنگ کښ زموږ توریالی قوماندان اوپیاوړی شاعر پردښمن باندی بری مو ندلی اوغلیم یی ترځان جارکړی دی ، دجنگ وضعیت اودخپل لښکر توریالیتوب ځنگه په ساده الفاظو کښ ښیی اوفخرباندی کوی - :

د ټوپکو د و یشتلو په لوگیو — بل اسمان انم پیداشه کبو د فام
دختکو نیزی هسی تلی په زغره — لکه ستن په خیمه درومی دخیام
دگنبت جنگ می په ننگ دپښتانه و — بل غرض می مینځ کښ نه ونه مرام
ددی جنگ ناری به درومی پرملکو نو — پری خوښیږی به همه پښتون په نام

شعراو شاعری یوازی دانه ده چه دمعشوق دخط اوکاکل یادچاه زنخدان یادگل و بلبل بیان پکښ وی شاعران دیوه ملت په اجتماعی اوسیاسی ژوندون کښ لوبرخه لری اویومقتدر او حقیقی

(c) ketabton.com: The Digital Library

شاعر کولای سی چه یوملت پربله خوارا واړوی اوژوندانه ته یی نوی رنګ او لحوانی ورکی یا یی دنیستی اوفناپه سیند کښې ډوب کی اوتاریخ موږته داډول واقعات په مختلفوملتو کښې ډیر راښیی لکه چه دجرمنی دتاوه ډك فیلسوف (فیخیته) به دجرمنی وملت ته داسی ویل: (هغه خوك چه غواړی چه د خپل وطن په خاوره کښې اسمان ولټوی اوپرخپلو روز مره کاروباندی تل او سیدونکی مرغلری چه اوښکی ورته ویل کیږی تویی کی باید چه ددی خواری سره مینه اودذړه اړ والی پیدا کی اوهغه ملت چه دده تاریخی غوره والی په جهان کی خرګندوی دناپلیون داسا نوتر سوو لاندی یی پرینږدی چه خپل ګران اوخوږ ژوندون بایلی) (۱) اوداده ویل په هغه وخت کښې چه ناپلیون لکه ددوزخ اوروچ اولانده ټول سول دجرمنی دلویی تبی ونا روغه ته دحیات دشربت ډك جام و .

یانومه وړی ادیب اولیکونکی دایطالیا (ماکیاول) دمړانی اودتاوه ډك خیالات د ایطالیا دملت په ذړوکښې ځایول ـ یادانګلیس مشهور فیلسوف اوعالم (باکون) انګلیسانوته دملت پروری اووطن دوستی لارورښودله (۲) داټول زموږ پرخبره تاریخی دلائل دی ـ دپښتنوادبا وهم ملت اووطن ته داسی ډیرخدمتونه کړی دی اوداسی ډیرعواطف اواحساسات یی ددی ملت په ذړوکښې ننه یستلی دی چه پښتون ملت یی تراوسه خپل سرمشق ګڼی .

دهغو جملو څخه یوزموږ نومه وړی شاعرخوشحال خان ختك دی . په هغه وخت کښې چه دمغلو دامپراطوری برم پرټول هندوستان پروت و اوغوښتیی چه دافغانستان غرونه ونسی او دافغانستان دغروزمری هم ترخپل جوغ لاندی کی ګوری چه زموږ شاعر په څه ساده اودتاوه ډك الفاظو سره پښتون وینوی اوڅه رنګه دملیت اوپښتنوالی روح په دوی کی ننباسی . اوخرنګه دمغلو دلوی قوت په مخ کی دوی پرغیرت راولی اودزړه داد ورکوی :

رخنه ګرد ملك په خونه کښې ماران دی — چه ماران د خونی شته خوبی کدام
که دی نقش دتوری کښینی راله غوږ کړه — کامرو ابه شی هله له هره کام
ښه لحوانان به خپل هوډپری نږدی له لاسه — که یی سر شی د خونی زمری ترزام
که تل غشی توری خوری ماتی د جنګ وړی — مرد به سوړ نشی په زړه له انتقام

بی د تیغ له آب نوری او به نشته — چه جنګجوی سره ساړه که ټترون
د سر دارد ریاست ونه په وینو — په لر شنو داعداکاثمرون
په میدان کښې تو یی ښی دی د سروینی — نه چه ډکه سینه وړی له جګر خون

او رنګ زیب خوشحال خان بندی کی اوخوکاله د مغلو په بندی خانه کښې پروت و آل

(۱) دالمان دفیلسوف فیخته دنطقو څخه .

(۲) دبیزه B·izet دسوسیولوژی د کتاب څخه(داستانبول چاپ)

(c) ketabton.com: The Digital Library

اوعیال یی ټول درپه دراومال یی چورسوقوم څه چه خپل اولاد هم ځینی وگر زیده اود ښمن یی سومگر په دی ټولو دده پوچ ونه وت د قومیت اوملیت مینه او خپله هوډه یی پری نه ښوده گوری دا د زړه مطلب اوخپله هوډه په څه فخریه اودتاوه ډك الفاظو سره بیانوی او یو جهان معنی په څو بیتو کښ تمامه وی او د هر ی کلمی څخه یی بی مبالغی او زیات ویلو د پښتنو الی اومیانی روح اوماده ښکاری .

دا ارمان می هیڅ ارمان سره سم نه دی — که په زړه کښ ارمانونه نامحصور کړم
مرگه هومره مهلت را کړه په جهان کښ — چه جمد ر د مدعی په وینو سور کړم
که در ست د متو زور راته ښکاره کړ — بیافلك سره کشتی په خپل دستور کړم
نه به بیاپه غاړه کښیږدم د ننگ تو ره — نه به بیاپه قوم کښ کښینم نه به هور کړم
مست هاتیا ن خونیان زمری پەزنځیر کیږی — بو یه دا چه ځان فلك و ته تر بور کړم

د عربو د شعراو اشعار پخواه تراسلام ډیری حماسه او رزمیه وو او د جنگ په میدانو کښ به دی رزمیه اشعارو دونه اغیزه اوکارکاوه چه یوه لښکر به نسوای کولای او دا اشعار به اکثریه د فخریه الفاظو په قالب کښ ویل کیدل یعنی د خپلو پلرو اونیکه گانو د توری او میانی صفت به یی کاوه یا د خپل کلی والو اوتبرنسب اونورممیزات به یی ستایل او کاه به یی د خپلی میانی په سرلوئی ، د جنگ د میدان نقشه په داسی تخیل سره ویسته چه کټ مټ به یی د واقعیت رنگ در لود لکه داشعر د امرؤالقیس :

کأن مثار النقع فوق روسنا — و اسیا فلناتها وی کو اکبه

یعنی (هغه دوړی چه د غچ اخستو په روځ د میدان څخه پورته سوی زموږ پرسر باندی یی یوه شپه جوړه کړه چه زموږ توری لکه ستوری چه په شپه کښ ځلیږی پکښ ځلیدی) داسی مضمو نو نه خو په پښتو کښ ډیر دی بلکه د پښتو د ملی د شعراو د ادب بنسټ دغسی مضمونونه دی لکه چه زموږ توریالی شاعر د خپل د جنگ د میدان نقشه او د خپلو پښتنی مرستیو توریالیتوب په دی تخیل سره بیانوی .

پښتنو ز لمیو بیالا سو نه سره کړه — لکه باز منگلی سری کاندی په ښکار
سپینی توری یی گلگونی کړی په وینو — په آ ها ړ کښ شگفته شه لا له زار

زیات پردی مضمو نو د پښتو رزمیه اشعار بله خواهم لری چه هغه د تنقید خواده یعنی څنگه به چه د عرب شاعر په فخریه الفاظو سره خپل قوم او تبر وینباوه او د جنگ په میدان کښ به یی په ننگ اوغیرت راوست د پښتو شاعرهغه کار دتنقید په صورت سره هم کړی دی او د دی علت هم هغه د پښتنو غروردی لحکه د دوی غیرت هیڅ کله دا نه منی چه هغه خبره چه ددوی دشئوناتو سره وړنه وی واروی ، که یوه پښتانه ته خوك یو پیغور ورکی خوانحو ایاځان

(c) ketabton.com: The Digital Library

وژنی یاهغه پیغور د غاړی ښخه اړ وی لکه چه زموږ تور یالی شاعر په ډیر و سختو ځایو کښ د خپل قوم ښخه په دی رنګ اشعارو کار اخستی دی اوښونمونی یی دادی :

چه نه لر ی ننګو نه — و ئی نه وینی ر نګو نه
داد ننګ دپا ره ګرزم — په دا هسی ګړ نګو نه

.....

چه د ننګ په چار ونرنه وی خو شحا له — که یی نر وینی په ستر ګو هم ماده دی

.....

هغه هیڅ مړ نی نه د ی — چه به توره په قفاخوری

.....

چه نه ننګ نه یی غیرت په داحیران یم — چه خدا ی څه لره پیدا کړه دا نتلی
که حیات په دنیا ګرز ی هم ممات د ی — له ژوند یو نه مړه اړ نه دی زوو لی
چه ونه وهی په دواړ ولا سو تو ره — چا ملکو نه په میراث نه دی مو ند لی

.....

فرا غت کا خبر نه د ی — نا مردان په ننګ ونام

.....

یاد مردغو ند شمله ددستار پریږ ده — پا په سر کړ ه لکه ښځه میز رو ن

.....

دپښتو دابیاتو دمصنوعی اوعروضی دفخر اوحماسه برخه خومی څه څه و ښو دله او س نو لکه چه پورته می ویلی ودملی اشعار ویاپه بل عبارت دهغو ادبیاتو چه پخپل طبیعی حال پاته اونه دی کرغېړن سوی نمونه ښیم اوهغه دادی : ـ

جنګ دی پښتون ځوان ملاتړی او خپله توره ا و زی ته اچوی او جنګ ته ځی پښتنه معشوقه ورته ولاړه ده اوخدای پامانی ځنی اخلی او خپل مین ته هغه خبره کوی چه ددی دټول عمر نیك مرغی اوبد مرغی په ژوندون کښ اړه پوری لری (په پښتنو کښ هغه معشوقه دسعادت اونیك مرغی خاونده وی چه مین یی ترټولو بریالی اوتوریالی وی) او دهغی خبره داده :

چه تور ی و خیژ ی ګډ یزه — ماپه همزولو باندی ډیرخندلی دینه

ددوشنبی روځ اود ۱۲۹۷ ه دبرات دمیاشتی اوه لسم دی دمیوند په دښت کښ دښمن (انګلیس) پروت اوپښتانه غواړی چه مات اوروك یی کی نوپښتانه زلمی او پښتنی پیغلی دجنګ په نامت وروتلی دی مګرروځ داوړی اوډیره توده ده اوبه هم دښمن نیولی دی نژدی هغه ساعت راغلی دی چه غازیان اوغازیی توله شهیدان اوشهیدی سی یوه پیغله لکه داوړی لمر دغیرت دتاوه ډکه راوزی لکه یوفاتح اوزړه ورقوماندان جنګ یالیوته داسی دغیرت اوننګ بولی ور کوی : ـ

که په میو ند کښ شهید نسو ی — خدای زولالیه یی ننګی ته دی ساتینه

او ورو سته له د ی بولی ښخه ځا مخ پر دښمن ور ځغلی او په لو ړ او ا ز دا سی وا ئی .

خال به دیار د و ینو کښیز د م — چه شنکی باغ کښ ګل ګلاب وشرمه وینه

(c) ketabton.com: The Digital Library

داویل دغازیانو پرزړو دونه اغیزه کوی چه‌دمرگ دحال‌خخه بیرته ژوندی کیږی او دښمن داسی ماتوی چه بیابه ترابده دمیوند نوم وانخلی :

دغزا زغ دی زلمیان ډلی ډلی دجنگ میدان ته‌ځی یو ځوان چه نوی واده کړی دی اودایی دواده لمړی شپه‌ده ، ده هم‌ملا وتړله اوغواړی چه لمړی دوطن دننگ او غیرت ناوی په بغل کښی ونسی بیا به ددی ناوی سره دیداووادید کوی نودجنگ ومیدان‌ته‌روانیږی او دراوتلو په وخت کښی خپلی ناوکی ته سترگی وراړوی اودحال په ژبه ورته وائی (۱) :

زلمی ولاړ توری تر ملا دی غزالهٔ ځی، پرخپل‌وطن سرورکوینه

ناوکی وردنخه کیږی اوددی ایما اواشاری ځواب داسی ورکوی :

که تور اوربل مو میرا سیږی ددین غزاده جانان نه منی کومه

پر سپین میدان به در سره یم زه پښتنه له توری نه ترپلم مینه

اوسمد ستی په هغه دناویتوب په کالو کښی ورسره روانیږی خنگه چه دجنگ میدان ته رسیږی ځوان توره دتیکی خخه را باسی او جنگ ته ورگډیږی ناوکی یی ناره پرکوی

تردی تیری توری دجارسم دغلیم وینی بیوه گرانه مینه

په وینورنگ توره دراوړه راسه په‌سروشونډو یی زه‌درپاکومه

ځوان چه د خپلی مینی ناره اروی لکه وزی زمری پردښمن باندی یږیی کوی نابیره گولی رالحی اودده په‌ارمان ډك زړگی باندی لگیږی دوطن په مینه کښی دشهادت شربت‌چښی ناوکی چه داحال وینی ناره کوی :

جانان می سر پر وطن کښیښود په تارد زلفو به کفن ورله گنډمه

اوروسته له ناری خخه داهم لگیږی اودمین دبغل‌سره اویږی اوخپل ابدی مطلب‌ته رسیږی .

حماسه اشعار خوبیل رنگ لری اوعشقی اشعار خو په بیل‌قالب کی ویل کیږی او دواړه دتضاد له کبله نه سره گډیږی اوگمان نه کوم چه کوم ملت به داد واړه سره گډ کړی وی اوپه‌یوه غالب کښی به‌یی‌ویلی‌وی مگر په‌پښتو کی خوداسی اشعارډیردی چه هم حماسه گډل کیږی اوهم دعشقی اشعارو اطلاق پرکولای‌سو یعنی په‌عین‌زمان کښی حماسه اوپه‌عین‌حال کښی عشقی دی اوداهغه دپښتو دادبیاتو ممیزات دی چه‌په‌بله‌ژبه کښی نسته اویوه نمونه‌یی داده : ـ

دجنگ وخت اودغیرت موقع ده مین‌ځان تیاروی اودجنگ میدان‌ته‌ځی معشوقه خپل مین پرغیرت راولی اودمړانی اوتوریالیتوب تینگارپرکوی اوورته‌وایی :

توتی توتی په تورو راسی چه‌پرهارونه‌دی گنډم خوله درکومه

که یوه ښځه سړی‌ته دغیرت اوتوری سبق ورکی هغه به خنگه بنیادم وی چه ځان به نه وژنی

(۱) داقصه دطلوع افغان دخورلسم کال‌په لمړی شماره‌کښی‌ډیره خونده وره‌لیکله سوی‌ده

(c) ketabton.com: The Digital Library

بیاپه‌تیره چه‌دسړی معشوقه وی اوسړی په حقیقت سره ددی دزلفوپه‌لومه کښې بندوی تردی بل پورته رجز اوحماسه سته ؟ اوبیاچه یومین دننګ اوغیرت پرمیدان ځان تپی کړی او دمړانی زغ یی تللی وی اودمعشوقی سپارښت یی هم‌پرځای کړی وی اومعشوقی‌ته دده خدمت او ځان ورکول هم منل سوی وی اومعشوقه دده سرپرخپل زنګانه کښېږدی اودیوی خواه دخپلو سرو شنډو شربت اودبلی‌خوایی پرزخمو پونه‌کی ایښږدی نوتردی بله ښه دوا اوبل علاج اوبل حاذق طبیب اوبله ښه معاشقه به وی ؟ زماپه ګمان خوپه دنیا کښې به داسی سړی نه وی چه داوصیت اوسپارښت به‌پرځای نه کی اویابه دامعاشقه قبوله‌نه کی .

داسی اشعار خوپه پښتو کښې ډیردی اوماتله چه‌مقاله دخپل محدودحد څخه اوزده نه‌سی ددیرو مثالو څخه نظرواړاوه اوکه څوك دارنګ اشعار غواړی دکابل‌مجلی‌دی و ګوری اوس نوغواړم چه‌دپښتو دعشقی داشعاروپر برخه څه څیړنه‌وکم .

دعشق کلمه خو دانسان دپیدایښت سره سمه پیدا سوی‌ده اوخرنګه‌چه ماپورته په تمهید کښې وویل لمړی پلاانسان غنائی اوعشقی اشعاروته پیل وکی اوداعاشقانه اشعار اوخیالات به خورا ساده اوفطری‌و وهغه جذبه یاخیالات به چه‌دعشق اودمینی په‌اثرکښې پیدا کیدل څرګند او ښکار به‌ویل‌کیدل مګرورسته وروسته خوحقیقت لنزلنز په مجاز اوتخیل اومبالغه بدل سو . یاپه‌بل عبارت څه‌رنګه چه‌ماپورته ویلی‌دی شبلی مرحوم‌هم داخبره زمادمرستی دپاره داسی کوی (۱) : ـ شاعری اوانشا پردازی قدم‌به‌قدم دتمدن سره تګ‌لری یعنی څنګه چه تمدن وی په هغه ډول شاعری هم‌لیده کیږی یاپه‌بل‌عبارت داقوامو دترقی اودپرمخ‌تګ په‌لمړی زمانه کښې شاعری هم ساده اوبی تکلفه‌وی څرنګه چه‌زمانه ترقی‌کوی اوتول‌شریفانه جذبات مشتعل‌سی په شاعری کښې هم قوه او جوش پیدا کیږی بیاهم تردی وخته درښتیا او صداقت څخه لیری نه وی ځکه داهغه زمانه وی چه یو قوم ګرد سره په ځان عمل وی وروسته له‌دی څخه چه وار عیش ، ناز اونعمت ته‌ور سیږی‌په‌هره خبرکښې تکلف، بیل ساخت اونوی ترتیبات څرګندسی نوپه دی وخت اوزمان کښې زیات‌ویل (مبالغه) اواغراق آفرینی‌پیدا کیږی .

نوله دی لامله دی چه‌دپخوا نیو په کلام کښې زیات ویل نه‌لیده کیږی اوپه هغه وخت‌کښې چه دزیات ویلو زمانه شروع سی دعیش اوناز اوتنعم وزمه چلیږی اوسم ورسره زیات ویل اوشاعرانه اغراقات هم څرګند سی .

که چیری په یوه شعر کښې مبالغه او اغراق ولیدل سی هغه شعر باید وکوت سی چه په‌کمه زمانه کښې ویل سوی دی که د وروستنیو شعروی نوباید سړی وپوهیږی چه هغه مبالغه دتمدن

(۱) شبلی مرحوم د شعرالعجم څلرم جلد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

دخرابی له کبله ده چه د شاعر په مذاق باندی یی اثراچولی دی اووګرو مبالغه خو ښوله نو نه د شاعر ویل داعتبار وړدی او نه د خوښوونکو مذاق، بلکه دتمدن بابیز والی د شاعراو ارویدونکی مذاق خراب کړیدی . . .

او هغه څوك چه په شعر کښ مبالغه خوښو ی مطلب یی دادی چه تخیل په کمه اندازه په دی شعر کښ قوت اوپراخوالی موندلی دی او هغه شاعر چه مبالغه کوی غواړی چه د خپل تخیل اندازه وښئی اوداخر ګنده کی چه زما تخیل دونه لوړ اوعالی دی، ځکه دمبالغی اساس تخیل دی اوخه اثرچه دارو یدونکو پرزړو کښیږی دمبالغی له کبله نه وی بلکه د تخیل دقوت په اثر وی نو که شعرخاص تخیلی او د شاعر مطلب داوی چه په خپل تخیل سره یوازی خو شحالتیا یاتفریح د طبیعت وکی ښایی چه اغراق اومبالغه ورته جائزه وی که مطلب له شاعری څخه هغه قوت اوقدرت وی چه یوقوم یایوملت لاندی اوباندی کی اوپه یوه مملکت کی یوه ناقراری او شور واچوی نومبالغه اواغراق یوبی پایه شی ثابتیږی ځکه که د شاعر کلام داصلیت او واقعیت څخه خالی وی نو دبو سودر مندی اوهیڅ کار اوتاثیر کو لای نه سی یاپه بل عبارت په فلسفی ، اخلاقی، تاریخی، عشقی اوفطری اشعار وکښ اغراق اومبالغه ګردسره ناجائزه اوبی وړه ده - :

هغه څوك چه په تاریخ کی کتنه اوپلټنه لری دابه ورته جوته وی چه دعربو دجاهلیت د شاعرانو د یوه معمولی شاعر شعربه یوسړی په ټول عرب کښ مشهور اومعرفی کی ددی په عکس فارسی شاعرانو که به دخپل ممدوح په صفت کی دفترو نه توراو ولیکل بیاهم هغه ممدوح به په خپل کلی کښ چانه پیژاند اوسبب یی هم همدغه وچه دعربو دجاهلیت د شاعرانو په شعر کښ به واقعیت او اصلیت واو طبعاً اغیزه به یی هم واقعی اوحقیقی وه اودفارسی شاعرانو شعر به لکه طوطی اومینا د حقیقت څخه خالی اوبوازی به دیوه ګړی دخو شحالتیا او تفریح دپاره وبله اغیزه یی په زړو کښ نه لرله .

هو هغه شعر دګټی اوپه زړو کښ اغیزه لری چه په هغه کښ واقعیت اوحقایق وی او که نه دالفاظو په شعبده بازی باندی څه ګټه نه حاصلیږی اوداد عربو د شاعری اغیزه چه په یوه بیت سره به یی په یوه کلی یاتهر کښ سرتر پایه اور ولګاوه بل سبب یی نه در لودمګر داچه اساس به یی په حقیقت او واقعیت سره وا و هرڅه چه به یی ویل رښتنی ، اوحقیقت به یی درلود » . -

دپښتو عشقی اشعار هم پردی پورته اساس سره پردوو برخو ویشلی سو طبیعی ،مصنو عی دپښتو طبیعی اشعار خو هغه اشعار دی چه د یوه پښتون دجذباتو او تاثر څخه دموزونو الفاظو په جامه کښ څرګند سوی دی او هرڅوك چه یی اروی هیوه نه یی ریږدی اودجذباتو ساړه اسویلی یی دخولی څخه خیژی اودصنعت او اغراق اومبالغی اوافراطی تخیل لاس نه دی پربرسوی اوددی اشعارو بنسټ هغه حقیقی اوطبیعی عشق اومینه ده چه دانسان دسجایاو اوطبیعت سره سمه بلله کیږی یعنی معشوقه اوموضوع ددی عشق پیغله اوتعریف داوربل پکښ کیږی نه بچه بازی پکښ سته او نه دترکی غلامانو اومغ بچه ګانو

(c) ketabton.com: The Digital Library

دخط او کاکل ستاینه کوی نه ملا ته کمر موی وایی اونه خوله نقطه اودډیری مبالغی څخه هیڅ بویی اوپه دی رنگ اشعاروکښې خواظهار دعشق او مینی هم زیات دمعشوقی له خواوی اوکله کله دامعاشقه ددواړو خواو اوکله یوازی دمین اوعاشق دخواه هم کیدای سی چه ددی طبیعی اشعارو نمونه داده ـ :

پښتون زامی مین‌دی اوپښتنی پیغلی هم زړه پربایللی دی مگر څنگه چه دپښتو عفت او عصمت طبیعی اونژادی خوی دی پیغله ترواده دمخه لاس نه ورکوی اوزلمی یی دزلفو ار مانجن دی وروسته دواده څخه دواړه همزولی اومین سره یوځای کیږی اومعشوقه گرد سره خپل مین ته تسلیم ده او دخپل دتابعیت اوتسلیم اظهار داسی ورته کوی : ـ

دماد زلفوار مان جنه اوس یی بالښت که پر کوه دنیاز خو بو نه

داوس په کلمه کښې خو ډیر لوی نزاکت او معنی پر ته ده یعنی که تاپه خواه زما دزلفو ار مان درلود اومادر څخه ساتل ملامته نه وم اوته زما څخه مه خوابدی کیږه ځکه ترواده وړاندی ماته ستا یوځای کیده عیب اووتاته پیغورو اوس چه تاواده اوخپل کور ته راوستم زمازلفی بی عیب اوپیغور څخه ستا مال دی دزړه ارمان پروباسه .

معشوقه غواړی چه دمخه دزړ تیاڅخه دخپل مین سره ارمان وباسی او خپل مین هم په دی پوه کی چه ځوانی تیریږی اودعمر خزان راتلو نکی دی نوداسی ورته وایی : ـ

دگلو سیل کوی ځوانانو که خزان را غی ډیر به مړاوی کی گلو نه :

دمعشوقی مین هندوستان ته تللی دی اوډیر عمریی هلته تیرسو خواره معشوقه یی په نامه ناسته‌ده که روځ خپلی زلفی گوری چه سپین وینته پکښې پیدا سوی دی نو دنامیندی‌اوسوزه‌داسی‌وایی :

دهندوستان گټه دی زهرسه ځماپه‌تورو زلفو سپین ولگید نه
دبیلتانه را سره څه دی چه هرزمان‌می‌ژړوی‌دکوردننه

معشوقه که بیده وی اوکه وینه که گرزی اوکه ناسته‌مین یی په سترگوکښې گرزی اودعشق‌دجذبی لمبه یی په زړه کښې تاویږی اولکه لیونی دځان سره وائی : ـ

دزړه په سترگوکښې می گرزی دسرپه سترگو به دی کله ووینمه
دبیلتانه ظالم له لاسه دزړه دپاسه می پولی ولاړیدینه
صبا به لوړ چنار ته خیجم باد به‌پوښتم چه اشناڅه ویلی دینه

دټولو داسی اشعارو وجه اوتفسیر خو په دی لنډه مقاله کښې کولای نه سم او دا هم غواړم چه دامر غلری ډیری وشندلی سی ترڅو چه هرچا ته ورسیږی اوخوند ځنی واخلی نودلته څود اسی مرغلری دغسی پاشم چه دمینی اوذوق خاوندان پخپله په خپل مذاق سره هار ځنی جوړ کړی :

(c) ketabton.com: The Digital Library

په باغ کښې مه گرزه مینه — گلان شر میږی مخ په پاڼو پټو ینه
ربه ما گل د گل گلاب که — چه د جانان په گریوان پاڼی پاڼی سمه
رب دی درود د غاړی گل که — چه داوبو په پلمه د رسم بوی دی کمه
د اشنا کور په لمر خاته دی — صبا دلمر رڼائی راوړه سلامونه
دکا پرگل په شان کږه سوی — چه را سمیږی نیمه روځ به تیره وینه
که دی زما دیدن په کار دی — سپوږمی ته گوره زه پربام ولاړه یمه
غم دی زما تر زړه چاپیر سو — لکه پیروتی چه ترگل منجل وهینه
په زړه می لیك داشنا نوم دی — دابو غوړپ کولی نه سم رنگ به سینه
د غره پر سر د گلو ویش دی — دادغاټول گل می دیار په برخه سونه
د غره پر سر دی لحاله وکړه — لکه سره زرکه رنگه بنگه به درلحمه
پاس په کمره ولاړه گله — نصیب دچایی او به زه درخیژومه
سپوږمی درب روی می درویږی — په دو مینو پسی مه وړه مشلونه
غم دی له تانه وفادار دی — ته کله کله غم دی تل را سره وینه
په لیلی هر څوك مینیږی — سخ د هغو دی چه لیلی سی پرمینه
جانان چه لحی مخ ته دی ښه سی — زړگی یی زماپه زلفو بند دی رابسینه
که زه خبر وای چه بیلتون دی — مابه خپل یارترلاس نیولی گرزاونه
گلان له خاورو پیدا کیږی — زماجانان ترگل نازك خاورو ته لحینه
سپوږمی سر وهه را خیژه — چه زماجانان دتورو غرو مزل کوینه
ترلو یو غرو دی الونیا کړم — سپینی سپوږمی ته سلام کړه سلام به کړمه
نن می په لحیره لحیره گوره — صبا به پټه یم دکله وپه گرزونه
دماز دیگر ژیړ یه لمړه — په روغو وایه درنحور و سلامونه
دتورو جنگ وای مابه کړای — دنصیب جنگ دی وارخطا ولاړه یمه
کاشکی زما دمنگل باز سی — دزړه کتری به درکوم تابه ساتمه
دیدن د باد و پیمانه دی — نه به په موږسی نه به وتړی بارونه
ته په لو ستلو صرفه مکړه — نجو نو پیغورراکی چه یاردی امی سونه
دمسافر و کاغذ راغی — ملائی وائی اشکی لار نه راکوینه
قلم به مات گوتی به پری کم — کاغذه تاکه اشنا نه وژړاونه
مابه کاغذ ورته لیکلی — بادیوفادی دچانه وړی کاغذونه
چه په وطن ورسی کاغذه — اول تر جارسه بیاپه وایه سلامونه
کاغذ دی راغی ته را نغلی — زه دی نو څه کم بیدیدنه سلامونه

(c) ketabton.com: The Digital Library

سپوږمی په منځ د اسمان راغله — یارمی بیخوبه دی که ماله نه راځینه
لاس دی په لاس کی راله راکی — ستادی خدای مل زمادزړه صبردی سینه
د ازادی معشوقه وائی — دغلامی یارله خولگی نه ورکومه
زما خولگی دهغه چاده — چه غلامی ته یی طلاق ورکړی دینه
دزلفو تار په اشرفی دی — ماداشنا پلاس گیدی ورکړی دینه
بیگاه دی میشته لادلی وه — اوس به دی چیری بادوهی دیگړی ولونه
اښکی می پریږده چه بهیږی — دیارله دره بینو اراغلی یمه
کاروانه کم کوه منزلونه — جانان نادان دی سهار خوب یی زنگوینه
زمادزړه صدف دی ماتکی — زه به ترستر گو مرغلری تویومه
زړه دی زموږ دکوره یوسه — زموږ کره نسته دمینو زړو ساتنه
په اشنائی دی نازیدمه — په جدائی دی لکه گل ورژیدمه
نن می اشنا لیدلی نه دی — لکه باشه لوړی ژوری لته ومه
جدائی راغله لاری دوی شوی — جدا جدا به سره لحو ویشتلی زړونه
اموخته باز می راځخه والوت — دسپینی خولی طعمه په لاس ولاړه یمه
ترماله تبه یی کاغذه — زما سلام دی ته به وکی دیدنونه
زلفی می مه پریکوه موری — پرسر پریکړو درختونه کښینی بازونه
زما دیار په شان دی رنگ دی — گلا به لحکه دی پر سرزه گرزومه

خنگه چه ماپروسنږ کال د دی مقالی په لمړی پرخه کښ د پښتو د ملی او طبیعی اشعارو برخی ښوولی دی د پښتو ملی او طبیعی اشعار نه یوازی لنډی بلکه ناری او چار بیتی او .... برخی هم لری (د پروسنږ کال مقاله دی وکتله سی) نودابه بیوړه نه وی چه د نارو چه زموږ لمړنی او پخوانی اوسپیڅلی ادبیات دی څه نمونه هم وښیم (۱) .

د ښادی او بیبو پلرونه سره ورونه او په بکوا کښ اوسیدل ښادی او بیبو چه داکازوی او د تره لور سره کینږی د کچنیوالی څخه د عشق په لمبه سوی او یو پر بل باندی مین دی داوړی روځ ده دواړه په ارشو کښ سره گرزی او د بیبو پر بار خوگانو دانه دانه خوله راځی چه ته به وایی چه د لمر په سترگه کښ ستوری بریښی ښادی چه تر او سه خپله مینه پټه ساتلی ده دواك څخه یی وزی او د بیبو څخه خوله غواړی خنگه چه د عفت ساتل د پښتنو طبیعی خوی دی او تروادہ او غوښتو د څه معاشقه کول لوی پیغور او ډیره ناوړه خبره ده

(۱) داسی ناری او دنارو نقلونه چه د پښتو ډیر پخوانی ادبیات ښیی محمد گل خان نوری د ژبی د مدیریت د تالیف او ترجمی د څانگی عضو ډیر ټول کړیدی چه ژر به چاپ سی .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بیبوکه څه هم د ښادی د مینی په اور کباب ده ، دده خواست نه منی او داسی ناره پرکوی .

چه د ښادی هلك و مایی تل او دی څړی

اوس چه د ښادی رالوی سونو د ماغواړی خولگی

ښادی چه د بیبو د خو اد نا مینده ی لحواب اروی د لحان سره فکر کوی چه د زړه ارمان می هم ونه خوت او که دا خبره کلی ، کور ، تره او پلار می واروی د اخوماته لوی پیغور دی نو لحی او غواړی چه د وطن څخه لحان ورك کی - که څه هم بیبو ډیری زاری اوجیکی ورته کوی مگر پرشادی څه اغیزه نه کوی ښادی ولاړ او بیبو مخ پرکور را لحی اوتر هغو پوتیانو راتیریږی چه دا اوښادی به پکښی گرزیدل اولو بی به یی پکښی کولی هغه ناستی اولاړی یی ورپرزړه کیږی او دعشق دتاوه یی داناره دخولی څخه خیژی : -

خدایه ددی پوتی په هاخوا دابل پوتی په دی خوازما اودښادی وه سره ناسته

سپینه خولگی یی له ماغو ښته ورمی نکړه زما ارمان سوی دښادی او ستریه خواسته

وروسته له دی ناری څخه کورته راځی او خپله موردښادی دتگ څخه خبروی اوناره پرکوی :-

ادی موری څه به درته وایم زمامرگ په سنگر یزو درته روادی

ښادی جان می خولگی غوښته ورمی نکړه زماموری دی می ولاړ واصفهان ته

مورکی ! ورسه بابك خبر که ذړه می ډوبیږی اور را لگیږی

ښادی جان ورك سو نه راستو نیږی چه ښادی نه وی دلته ژوندون هیڅ نه دی بیبو ته

یوه روځ د دبکوا پر دښت کاروان تیریږی بیبو دیار په هوس وروزی وروسته له پلټنی څخه چه خپل یار په کاروان کښی نه وینی نودغم اونا میندی څخه دتناره په خیر یی لمبه دخولی څخه خیژی او وایی : -

کار وانو نه دبکواپرد ښت تیریږی ، کار وانو نه دبکواپردښت تیریږی

ښادی ورسره نسته په دانور کاروان می مینه نه ماتیږی ، (زما ارمان ! ښادی می بایلود)

پس له ډیره وخسته ښادی خپل کور اوکهول ته کاغذ رالیږی او خپله معشوقه بیبو هم یادوی اودخپل احوال څخه یی خبروی : -

کاغذه ورسه پر بیبو می سلام وایه ، په صورت روغ یم په زړه بیماریم

بیبو ستاد بی نیاز یه ، داژړی ښادی بندی داصفهان دی:

وروسته دښادی دکاغذ څخه دښادی پلار خپل زوی ته لحی اوبیبود خپل اکا پلاس . خپل مین ته احوال ورلیږی او ورته وائی : -

کا کاچه لحی کاغذ می یو سه ښادی له یی ورو ړه ورته وایه

بیبو پرته ده ترزړه یی څاڅی ستادیلتون وینی (زما ارمان سوی)

(c) ketabton.com: The Digital Library

پلار ورغی اوخپل زوی یی پخلا اورا روان کی ښادی خان دبکوا په دښت کښ مزل کوی ، مگر دبکوا دښت دونه او ز دسو چه دده ستر گی ورته سپینی سوی دخپلی مینی دمینی په هوس او دبکوا د دښت داوزدوالی له لا مله داسی ناره کوی :

نن می دیار پر لور سفر دی ، نن می دیار پر او ر سفر دی
خدایا ! که لنډ کی دا د بکوادا دبکوا اوزده مزلو نه

ښادی خان کورته راورسیدی مگر نه غواړی چه وارد واره خپل نوم واخلی او کورته ننوزی نوپه وره کښ ولاړ دی دمسافر په نامه چلم غواړی اوبیبو چلم ورته ډکوی اوپه لاس اورپر ایزدی ښادی خان چه بیبو وینی دتوانه یی وزی اوپر بیبو دخلی پیژند گلوی ناره کوی :

که وروځی بیبو جانه په څه شان په کرشمو ځی

دیوه ښادی دپاره بخملی گوتی سیخی پرچلم اورز دی :

بیبو چه دیار ناره اروی دډیری خوشحالی یی سدد سره وزی اوپه دی څیر ځواب ورکوی:

چلم به ډك کم دلونگو ، داژیړی پیژوان به پاس پرچلم کښیږد م
نو به یو سم داچلم ، او سپینه خو له به دښا دی جان و مخ ته کښیږ دم

ښادی بیادهندوستان دسفرنامت کړیدی ملایی ترلی اوآس یی زین دی پربیبو زغ کوی اورخصت ځنی غواړی :-

یواس می زین ملامی ترلی ، یواس می زین ملامی ترلی

بیبور اووزه رخصت را که چه داژیړی ښادی می ځی ، وای دهند و لا ته

بیبو چه هرخو زاری اوجیگی ورته کوی ښادی نه پاته کیږی بیبود زړه دتاوه ناره پرکوی :

ښادی جان گرزوم نه پاته کیږی ، ښادی جان گرزوم نه پاته کیږی

سپینه خولگی که ورکومه ښایسته ښادی می هم نه راضی کیږی

اوپس له دی ناری ښادی ته وایی چه یودختو خلی جوړ که چه زه هروخت ورته گورم اوستامینه په ماتوم :-

یودختو یودختو خلی جوړ که ښادی جانه .

مخ وتاته شاوماته ، هروخت چه راپیادسی چه ستامینه کم په ماته .

ښادی هندوستان ته ځی اووروسته له څه مدی دهندوستان څخه بیرته را گرزی اوغواړی چه اصفهان ته ولاړسی مگر په تلخك کښ (چه دلارام ته نژدی یو ځای دی) ناجوړه کیږی او دتر په لویږی په یوه کوډل کښ پروت دی دیوه راروی په لاس دخپلی ناجوړی احوال را لیږی :-

اصفهان نیمگی جهان دی ، اصفهان نیمگی جهان دی لویه خدایه تلخك هم بتی بیبا ن دی .

پربیبومی سلام وایه چه ژیړی ښادی جان پروت پردلارام دی .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بیبو چه ددی احوال څخه خبرینږی اخ سراوپلی پښی دښادی دموراوپلا ر اوتره سره ورځغلی اوورځی مگر دښادی وروستنی سلگی دی هرکله چه سترگی یی پربیبو لگیږی نو ابدی رخصت ځنی اخلی اوعمری مسافر کیږی :-

بیبو هم سمه ورسره غزیږی اوورو سته له دی ناری څخه داهم دخپل یارملگری کوی اوابدی ورسره مسافره کیږی یعنی مړه کیږی اوورو ستی ناره یی داده :-

که گمبته ددلارام پرسر گمبته .

ښادی جـان پکښی پروت دی لویـه خدایـه : سپینه خـو لـه یی دلحد د گرزو دکه .

دادی زموږ ملی اشعار اودادی دحقیقی عشق نښان چه دانسان دجذباتو څخه څنگه چه ماپورته دشعر بیان وکی راوتلی دی چه هریو بیت یی ډیر سخت زړه هم پولی کوی :

دملی اشعارو پر برخه خومی څه څیړنه وکړه اوس نو څنگه چه ما پورته وویل د مصنوعی اشعارو پربرخه هم څه څیړنه غواړی :-

که څه هم مصنوعی اشعار دفارسی دنژدیکت اودتقلید اوتنقین دقانون په حکم سره کر غیړن سوی دی اودعربی دعروض ترتاثیر لاندی راغلی دی مگر بیاهم څنگه چه د فارسی په عشقی اشعاروکښی واقعیت ورك اوځای یی افراطی تخیل اواغراق نیولی دپښتو په مصنوعی اشعاروکښی نه ښکاری اودخپل پښتنوالی دود، غرور اوطبیعی والی یی ساتلی دی یعنی نه هغه مبالغه امیزاستعارات پکښی سته اونه هغه تراندازی تیرتخیلی تشبیهات لری چه تاثیر اواغیزه یی یوگډی آو آنی وی اوبل څرنگه چه ماپورته په مقدمه کښی ویلی دی دهرقوم ادب دهغه قوم دمحیط دغوښتو سره سم اودفطری ممیزاتو اوخصوصیاتو تراغیزی لاندی پرمخ تگ کوی اودقومی احساساتو رنگ یی اخستی دی نو له دی لامله دپښتنوملی شئونو اوقومی ادابو اوالوسی ژوندون دپښتومصنوعی اشعارو ته بیل سبک اوبیله بڼه ور کړی ده چه دفارسی دشعر سره نه گډیږی مثلاً په فارسی کښی دمعاشقی اومغازلی مطرح هلکان دی اوخپل لوړ لوړ خیالات یی دخط اوکاکل په خم اوپیچ کښی ضایع کړی دی مگر په پښتو کښی دمعاشقی اومغازلی مضمون (څنگه چه دانسانی دطبیعت سره وړده) پیغلی دی اوڅنگه چه ماپورته هم ویلی دی دخط اوکاکل پرځای اوربل ستایل کیږی ..

بل دپښتو دمصنوعی اشعارو تو پیراوتمیز دفارسی څخه دادی چه پښتون شاعر هرځای دخپل دنفس عزت اوغرور ساتی مین که څه هم وخپل محبوب ته اړدی اووصال یی غواړی مگردی دگدا په څیر نه دی، ځان ورکوونکی دی مگرمریی نه دی، دمینی وغم اومصیبت ته تیاردی خوذلیل نه دی (۱):

مگردفارسی په ادب کښی مین دمینی په دنیا کښی دونه ځان بایلی اودسده وزی او دمعشوق په مخ کښی ځان دونه کښته گڼی چه پښو ښکلول لاڅه کوی چه ځان سپی هم بولی :

(۱) دخوشحال خان دکلیات مقدمه

(c) ketabton.com: The Digital Library

سحر آمدم بکویت بشکار رفته بودی ..... تو که سگ نه برده بودی به چه کار رفته بودی
شنیده‌ام که سگان را قلاده می بندی ..... چرا بگردن حافظ نمی نهی رسنی
مرا این بخت جانا کی دهد دست ..... که در پای تو ریزم نقد جان را
قربان نه هدیه ای بسگ کویت آورم ..... این تن کزان نمانده بجز استخوان مرا
من سری دارم ودرپای تو خواهم بازید ..... خجل از ننگ بضاعت که سزاوار تو نیست

مگر پښتون عاشق ځان نه بایلی دخپل نفس اومناعت او ملی غرور ساتی مثلاً په دی بیت کښ پښتون شاعر دځان لوړ تیاپه څه‌ښه ژبه محبوب‌ته ښیی ؛

مرگ لره یی واړه د دهلی لښکر راغلی ..... ته لاد خوشحال په مرگ ځان روغ نه گڼی ننگ کړی

او کله چه دمعشوقی سره یو ځای کیږی او دیدن ورسره کوی هیڅ کله ځان نه سپی کوی اونه یی پښوته ورلو یږی بلکه دیوه سیال اوهم سرپه خیر مساوات ساتی اوپه مساوات کښ معاشقه اوددی دښایست اودخپل ځان دصداقت بیان ورته کوی :-

لکه بند بلبله تاو خورم په قفس کښ ..... چه جدا یم ستاد وصل له بهاره
که ته وگوری داشرط دمینی نه دی ..... چه په مینه کښ ته روغ یی زه بیمار ره
د لیلی اودمجنون مینه پیا د کړا ..... مگر نه ده دا خبره در اظهار ره
چه فصاد یی په لیلی نشتر گذار کړ ..... دمجنون له رگه تله د وینو دار ره
په معنی کښ سره دوه تنه یو تن کا ..... محبت هسی اثر لری ای یار ره

له تا به ستاله تیغ عاشق چیری کا اعراض ..... د شمع داور پښتی مینه نه ځی په مقراض

ته که یی لما څخه پا یی معشوقه یی ..... زه به بیله تا په څه پا یم عاشق یم
پټن ځان په اورکښ وویشت دایی وی ..... که می لاف دمینی وواهه صادق یم
که دغشو تیر باران را باندی راشی ..... که به سترگی له تا وا خلم منافق یم

دمخ مثال دی بل کړو پتنگ غوندی پرراغلم ..... بیا به ته لاوائی چه په عشق کښ صادق نه یم
که ته لکه لیلی یی ما مجنون بو له په عشق کښ ..... که ته لکه عذرایی زه هم کم تر وامق نه یم

که په اصل پښتنه دهند و ستان یی ..... داد ظلم خوی دی زده کړو له مغلو

ودی نه وینم زه ستا وصل په سترگو ..... که بی تارا درومی بل جمال په سترگو
مهمانی می دزړه وینی ورته کیښوی ..... چه مهمان می سو دیار خیال په سترگو

دفارسی شاعر معشوق ته وایی (۱) :-

(۱) دکابل دمجلی په ۸٦ گڼه کښ دجناب سید شمس الدینخان دشعر او شاعری مقاله دکتلو وړده

(c) ketabton.com: The Digital Library

قند آمیخته با گل نه علاج دل ما ست　　بو سهٔ چند بیا میز به د شنا می چند

مگر پښتون شاعر دغه بوسه (مچه) د خپلی معشوقی شخه په بل وضعیت غواړی :

ماله خند ا کښې خو لگی را که　　غمجن زړگی می سو د په بل شه نه کو ینه

یا به سر د خپل ورمیز په وینو رنگ کړم　　یا به کښل کړم دغه ستاشو نه ی ملوکی

.....

تاویل زما د خولی بوسه لکه دارو ده　　غواړم دادارو د زړه پرهار لره کنه

.....

شنگه چه مین دمعشوقی شخه په نره توره خوله غواړی معشوقه هم پښتنه اودده کمندری نه ده ورته وایی : -

مگر ستا شخه سا ما ن د سلطنت د ی　　چه په هوډمی سپینه خو له غواړی ختکه

دفارسی شاعر دمعشوق دجمال اومخ ستاینه په داسی مبالغه امیزتخیل سره کوی : -

شعاع روی تو بازار ماه وخور بشکست　　چنانکه معجز مو سی طلسم جا د و ر ا

ماه من گر برکشد از رخ نقاب خویش را　　از خجالت چرخ پوشد افتاب خویش را

چه سان خورشید خوانم روی اورا　　که مصحف را غلط خواندن گناه ا ست

از شمس ماه عا لم ازان نور می برد　　کان پرتوی زعارض چون آفتاب تست

چشمهٔ نور که خوانند کسانش خورشید　　پیش روی تو یکی ذره بیمقد ار است

مگر پښتون شاعر گوری دغه مضمون په څه ساده استعاره ادا کوی اوخونه واقعیت لری :

وگوره وماته دشهسوارو روش دا دی　　نښی ته نظر کا بیا له پسه نښه و لی

سیردی وجمال ته کتای نه شم سبب دادی　　سیرمی هیچا نه د ی و آ فتا ب و ته کتای

.....

یو دی ستادمخ غو ندی هم شوك راته ښکاره کا　　هرچیری په باغ کښې که ډیر گل دی غو ړیدلی

.....

چه له مخه د ی پلو و ا خست لنبه شوی　　بیچاره خوشحال دی درست سره کباب کړم

.....

خو دبه ستاترمخه دگیاه غو ندی خرگند شی　　گل دلا له راوړه خپل رخسار لره کنه

.....

ستادزلفو په تورتم کښې می زړه ورك شه　　چه یی بیا مومم ښکاره دمخ خراغ کړه

دفارسی شاعرخو داغیار اورقیبانو له بیری دخپل محبوب حال هم په ښکاره نه پوښتی (۱) :-

بهرمجلس که جا سازم حدیث نیکوان پرسم　　که حرف آن مه نامهربان رادرمیان پرسم

مگر دپښتنو الی په دنیا کښې داپټ پټانی نسته دپښتون مینه رده بوه ده :

زه خوشحا ل کمزوری نه یم چه به دار کړم　　په ښکا ره ناری وهم چه خو له یی را کړ ه

.....

هر گز به تو به نکړم دښه مخ له نندا روزه　　شیخان پیران دی واروی دادی وایم په ناروزه

---

(۱) دخوشحال خان دکلیات مقدمه .

(c) ketabton.com: The Digital Library

که مادعشق خبره په ایماترد اپخوا کړه ښکاره به‌یی اوس وایم په رباب په دوتارو زه

طبل څه لره پنهان وهی له خلقه دهغو چه پر یو تلی طشت له بام دی

یامست یالیونی‌یم یامی نه‌زده کار دمینی ښکاره ښکاره ویل کړم درازونو سارق نه‌یم

دپسرلی په‌موسم باندی دټولی دنیاشاعرا نوڅه نه‌څه مضمونونه ویلی دی اوددی خوشگوار موسم صفت یی کړی دی ځکه یو موسم چه دشاعر دشعر ټول اسباب برابر ولای سی دپسرلی موسم دی اودفارسی شاعرانو خوپه‌دی باب کښ داسی خیال‌بندی کړی دی‌چه‌تخیل له لامله یی ساری نسته اودډیر افراطی تخیل له کبله یی دپسرلی څخه بل جهان جوړ کړی دی چه دبنیاد مانو ترعقل پورته یوشی گڼل کیږی :

صبا بسبزه بیا راست روی دنیا را نمونه گشت زمین مرغزار عقبی را

نسیم باد دراعجاز زنده کردن خاك ببرده آب دم معجزات عیسی را

بهار درو گهر میکشد بدامن ابر نثار موکب اردی بهشت اضحی را

چمن مگر سرطان شد که شاخ نسترنش طلوع داده بیکشب هزار شعری را

مگر دپښتون شاعر لاس دپیغمبرانو ومعجزو ته نه سی رسیدلای دطبیعت څخه کار اخلی اوڅنگه چه دپسرلی موسم دی هغسی صفت یی کوی بله دنیانه ترجوړ وی :

دنوروز منت په باغ دی په‌صحراهم نو را نی یی شی له فیضه هغه داهم

چه‌په باغ کښ رنگارنگ گلونه‌واشی غنیمت دی د گلو نو تماشا هم

لخ لخی دنو بهار په هر مشام لحی گلدستی یی ټولوی پیرو برنا هم

دمعشوقو په زلفینو کښ لحای وکا ښایسته گلو نه پاس پراور بل لاهم

ارغوان که بنفشه که شقایق دی زیبایی لری یو لحای جدا جداهم

په هرگل باندی سینه موږی بلبلی بیاله شوق په هوا کاندی نواهم

دهرگل په‌مخ چه سر کیږدی بلبله پری غلطان‌غلطان رالحی باد صباهم

په گلذار پسی بلبله دل کباب ده په‌ارمان یی جگر خون دی دمیناهم

دپښتو دعشقی ادبیاتو پر برخه هم څه څیړنه وسوه اوزما پخیال یوه غوره برخه‌بله هم سته چه دڅیړنی وړده اوزموږ په ملیت اودپښتو دادبیاتو په ممیزاتو کښ یو خاص غوره والی لری او هغه تاریخی برخه ده :-

هر کله چه دانسان شخصی ژوندون دکورنی (فامیل) په غیږکښ په هوسائی تیریږی نود خپلی کورنی سره اړه اومینه لری اوهرکله چه دکورنی هوسائی اور فاهیت په ملت پوری اړه لری نو طبیعی ده چه‌باید هر سړی خپل ملت ته مینه ولری او ټولو وضع سوو

(c) ketabton.com: The Digital Library

قوانینو ته چه ټول دملت درفاهیت اوارامی دپاره دی مطیع وی او هم زیات پردی هیڅ ملت په دنیا کښ نسته چه تاریخی ممیزات اوغوره والی اوسر لوړی ونه لری او بالعکس د دی هیڅ ملت نسته چه سره دتاریخی ممیزاتو اوافتخاراتو تاریخ دده ضعف او نقصانونه هم نه وی لیکلی .

په هر مملکت کښ چه ننني ملت دوستان دناسیونالیزمی (ملیت) تربیرغ لاندی سره ټولیږی خپله مینه تر پخوا په استقبال کښ خپل ملت ته حصر کړی (۱) اوداعقیده لری چه باید هر سړی دخپل ملت تاریخ وګوری او هغه اعمال چه دده ملی لوړوالی اوعظمت او بریالیتوب ته مرستی وو بیا یی وکی اوله هغوا فعالو څخه چه دده دملت دکموالی سبب ګرزیدلی ووځان وژغوری دادی ددنیا دنن روځی افکار او شغل اودادی هغه نصب العین چه دخپلو ملی وظائفو څخه یی غواړی او په ګرده دنیا کښ خصوصاً په هغو ملتو کښ چه اوس په خپلو پښو د ریدلی او وده یی کړیده د ملی تاریخ تدوین پردغه اساس او نظریه باندی بنا دی .

د دی نصب العین زیاتوب نن روځ ددنیا ټول ملتونه ودی ته اړکوی چه هریو هغو دلائلو ته تکیه وکی او هغه غوره والی او صفت په خپل ملت کښ وپلټی چه د نورو ملتو څخه د ده غوره والی اوتو پیر او امتیاز ښکاره سی : -

نو د پښتو ژبه او ادبیات برسیره پردی چه پخپل ویونکی کښ دمهانی اوتوریالیتوب اوغیرت روح ننباسی اود حقیقی عشق څخه چه خاصه دیوه انسان ده او دتوری بحث او ویل کوی زموږ ملی افتخارات هم اړه پوری لری او زموږ تاریخی واقعات یی هم پخپلو خوږو ادبیاتو کښ ساتلی دی که چیری موږ وغواړو چه هغه تاریخی واقعات چه زموږ ملی افتخارات جوته وی سره غونډ اوټول کوبیله دی بله چاره نه لرو چه دوطن په درو او غرواورغو کښ پلټنه وکو او دپښتو دژبی څخه مرسته وغواړو ځکه داپټ ګنجو نه خود پښتو د ملی شاعرانو په سینو کښ میندلی سو :

ماچه شپاړس کاله دځه دخپل ګران وطن د مشرقی په خوا کښ نظامی ماموریت در لود دادول تاریخی اوروائی اشعار می په سو وبلکه په زر وارویدلی دی اوداسی سړی می ونه لیده چه دارنګ نظمونه به یی دوه اوردری نه ووزده د هغو جملو تاریخی واقعاتو څخه چه پښتنو شاعرانو نظم کړی دی اوځنی یی لکه داحمد شاه باباجنګ د مرهټو سره ، دیارمحمد خان درانی جنګ د سید باد شاه سره په هندوستان کښ ، جنګ د سیداحمد شاه غازی د سکانو سره په بالا کوټ کښ ، دامیر دوست محمدخان جنګ د سکانو سره ، دصوات داخند صاحب جنګونه دانګریزانو سره دانګریزانو دکابل جنګونه چه څو شاعرانو نظم کړی دی ، دمحمدجانخان غازی جنګونه دانګریزانو سره اوداسی څو نور زما څخه سته چه یو دوه نظمونه یی دنمونی پرډول دادی :

(۱) دبیز Bizet دسوسیو لوژی کتاب مخ (۱۹۲)

(c) ketabton.com: The Digital Library

داحمدشاه بابا دجنګ غزل دباهو سره :-

احمد شاه بادشاه په جارو ویله — دغزا په نیت وو زمه له کابله
پښتنی مغلی لاندی کړی کفار رو — دا خبره می په زړه وګرزید له
یا به قتل کړم کفار په هندوستان کښ — یا به پر یکړمه کله پری باندی خپله
امیران وزیران راړه تری چاپیروو — دغزا په مهم خوښ سو ویو تر بله
یو دیرش ورځی بی نیته پا میخ کښ کینوه — په لمړی ورځ یی پشیخانه وویستله
چه دیر شمه ورځ پوره شوه بادشاه سورشه — په ډیرواوښو یی خزانه ولګیدله
دبادشاه دری لکه انبکر همه سواره وو — دهندوستان په لاری تله واړه خوش دله
بادشاه خوورځی مقام په پیښور شه — داخون بابا په زیارت پروت دعایی غوښتله
اولیا و پری غنزو که روا نیزه — ستا عرضی شوله دخدای په درقبو له
میان عمر صاحب له لاړ شه په سرتوری — په باطن در سره درومی دی پخپله
پادشاه لاړ پرخوکنو باندی دیره شه — د میان عمر صاحب پښتنه یی کو له
میان عمر صاحب وناست په جماعت کښ — د پادشاهانو ، هیڅ پروائی نه لرله
بادشاه لاس په نامه لاړ ورته حاضرشه — د اولیا و مرتبه ئی ولید له
میان عمرصاحب پری ډیرډیر مهربان شد — بادشاه سپر یزه مدعا دی وګټله
دپیښور اولیا واړه در سره شو و — د برکت جنډه دی پورته وختله
په اتک کی حضرت جی صاحب یادیږی — سلام یی وکه یادوه یی تل ترتله
بادشاه کوچ له خوکنو وکړروان شه — دده له ویری سمه ترړه ولړ زید له
یوسفزی مندړ وخدای ته په زاری شوو — که موږ شو خلاص دیاد شاهانو له غوبله
دا اتک په سینديی دو دپوله تیار کړل — پادشاه پوری وت مانجه یی اختیار وله
هرسپاهی یی له بریخونه کم نه وو — در وتاس کلا یی بی جنګه واخستله
احمد شاه بادشاه غازی و هم سخی و — تو له جنه یی لکه شمع بلید له
دباهو نه لکه فوج و ربسی راغی — شپه و روځ بی خالی نه ده له مزله
باهو و ویل پښتون زما دجواب نه دی — دده په زړه کی لوئی دیره تیریدله
چه مخامخ شو جنګ یی جوړ کړ په میدان کی — دورخه یی تو پخانه و چلو له
سمندخان مؤمن خان دواړه شهیدان شوه — داحمد شاه دزړګی ستن ونړید له
اوه ورځی وه تیاره بیار ناپی شوه — دباهو تنه په لمکه لغړید له
دمراتی په لور دغم ناری سوری شوی — دپښتانه تورهٔ یی هله ومنله

(c) ketabton.com: The Digital Library

پادشاه جنګ وګټه هر څوك پرې خوشحال شه بیا بر هان یې مدام ستایی له غزله

دامیر دوست محمد خان چاربیته چه له سکانو سره یې جنګ کړی وو:

چاوی چه دوست محمد غازی سانبال شه په کابل کښې بادشاه په قندهار زوزایی خیژی دلښکرو

چاوی چه دوست محمد امیر راوتو لخی غزاله فوجونه ورسره دی بری ورکی ذالجلاله

یوه روح محمد اکبر چه ورغی دسنګر خواله د ښمن یې شرمنده تښتی بی سانباله

خانه ته ښکګ دی کړه اسلام کلمه ډال په منګل کښې چاوی چه دوست محمد غازی سانبال شه په کابل کښې

ویی که جنګریز اړاویی جوړکی د شترو بادشاه په قندهار زوزایی خیژی دلښکرو

.....

جګړه یی سره وکړه زما ګله په میدان هلته شو ورو ړاندی دامیر غازی سپاهیان

ګولی د جزائلو اوریدی لکه باران سردی زدی دخدای پر اوری دزانی دی اګدران(۱)

رسکښ یی هری سنګه وچه راګیر شه په غوبل کښې چاوی چه دوست محمد غازی سانبال شه په کابل کښې

مردار یی کړه کفار غوڅ په تیروتور ونادرو بادشاه په قندهار زوزایی خیژی دلښکرو

.....

کاغذ دهری سنګه ده لیږلی وسرکارته رادرومه برابر سکانو مخه کړه پنجتارته

غازیان دکوم مکان دی عرضی کاندی پروردګارته ورغله عالمه مخا مخ دیره سو ښارته

چه یی وینکی مصری توری برق یی جوړکی په اول کښې چاوی چه دوست محمد غازی سانبال شه په کابل کښې

په مخ کښې تری ټولی تلی څرو دسربیرو بادشاه په قندهار کی زوزایی خیژی دلښکرو

.....

جګړه یی سره وکړه ذات یی ورك کی دسکانو دیره یی ورته وکړله سړو په بیا بانو

یورندولی می شته په پایمال کښې درندانو راغی احمد ګل جوړ شه زلزل په شاعرانو

یو لحل می پخپله غزا وکړه په اول کښې چاوی چه دوست محمد غازی سانبال شه په کابل کښې

احمد ګل راغی په قهر شومه شغال برو برو بادشاه په قندهار زوزایی خیژی دلښکرو

داډول اشعار خواکثره هغو پښتنو شاعرانو ویلی دی چه پخپله به په هغه واقعه کښې حاضر وو او واقعات به یی ترسترګو تیریدل نوکه موږ دخپل وطن اودخپلو ممیزاتو تاریخ غوښتو کو دغه اشعار به زموږ دتاریخ غوره مآخذ اومدارك وی بلکه هغه واقعات چه دحقیقت له کبله په دی اشعارو کښې موندلی سو په بل هیڅ تاریخ کښې یی موندلی نه سو لکه زموږ تاریخ اکثرو پردیو لیکلی دی او په لیکلو کښې یی دحقیقت څخه سترګی پټی کړی دی او په درواغو سره یی خپله تله درنه کړیده:-

ارس ګورو چه دلمړی غزل څخه موږ ته څولویی اوغوره سوی نکتی لاس ته راځی چه په تاریخو کښې یی حقیقی صورت موندلی نه سو:-

(۱) ددی بیت څخه چه: امیران وزیران واړه دتری چاپیروو - دغزا په مهم خونښ سو ویو تربله

(۱) لوی، غښتلی

(c) ketabton.com: The Digital Library

د پادشاه او کردارانو اوملت پوره اتفاق اویوزړه والی معلو میږی اوهمدغه د اتفاق اواتحاد نتیجه وه چه دوی به تل بریالی وو .

(۲) ددوی انتظام او عسکری تعلیم اوتربیه اوضبط ربط ددی ښخه معلو میږی چه دوی په دیرش روځی کښی دخپلی سوق الجیشی کار تمام اوپه یودیر شمه روځ پردښمن باندی ویډیی (تعرض) ته تیار اوور وو تل .

(۳) دامعلو مه سوه چه داحمد شاه بابا لښکر دری لکه سپاره وواو دښمن نه لکه فوج درلود بیاهم زموږ دری لکه سپاره پرنو لکو سکانو بریالی سول .

(٤) داحمد شاه بابا لیدل دمیان عمرصاحب اوحضر تجی صاحب سره چه داد واړه مشهور او معروف متصوفین او پیران تیرشو یدی اوبیا داچه دوی د احمد شاه بابا هم عصر او په هغه وخت کښی لاژوندی وو .

(٥) په اټك باندی ددوو پلا نو جوړ ول .

(٦) دسمند خان اومومن خان (چه داحمد شاه بابا غښتلی جرنیلان وو) شهادت .

(۷) اوه روځی جنګ اوپه اتمه روځ فتح کول ازنور مزلونه اولاری اوداچه په کمو کمو لارو ولاړ اوپر کم کم ځای یی شپی وکړی .

داټول هغه صحیح واقعات دی چه په نور وتاریخو کښی یی په اسانه موندلای نه سو اونه زموږ ولاس ته راځی اوداسی نور ډیرتوریالی په پښتنو کښی تیرسوی دی چه تاریخویی نو مونه او واقعات نه دی لیکلی که اوس هغه واقعات او هغه نومه وړی تور یالی د وطن وغواړ وچه مونده یی کوبیله پښتو اشعارو په بل ځای یاتاریخ کښی یی موندلی نه سو اوداد پښتنو شاعرانو اوادیبانو خدمت خو دملیت له کبله په ډیره درنه ستر ګه کتل کیږی :

دپښتو دشعر بنسټ خو یوازی فخر اوحما سه ، عشق او تاریخ نه دی بلکه په عمو می ډول سره ټول اقسام د شعر لکه حما سه ، عشقیه تاریخ ، اجتماعی ، اخلاقی او تصوفی فلسفه او . . . . پکښی سته اوادبیات یی دهیڅ شی ښخه نیمګړی نه دی نو څرنګه چه ماپه نوروبرخو باندی څه خبرنه وکړه غواړم چه دفلسفی پربرخه باندی یی هم لږ څه رڼا واچوم اوښکاره یی کم :-

اخلاقی فلسفه : یودبشر دلویو اوغوره نوامیسو چه پوهانو اوفلاسفه وو له ډیری پخوانی تاریخی زمانی ښخه ترخپل فکر اوپوه لاندی نیولی اوتل یی دهغو په شااوخواکښی خپل فکری قوت اوقدرت څرګند کړی دی اخلاق دی ځکه که دفلسفی تاریخ وګوروینو چه اخلاق تل د فلسفی دمرکز درند والی دی مثلاً وګورئ چه دټولو ادیانو تعلیمات اودفلاسفه و افکار لکه سقراط چه دیونان دفلاسفه واستاز اومشر بلل کیږی ټول دبشرپربرخه داخلاق په شا وخوا کښی چاپیر سوی دی مګرځنو له فلاسفه وښخه داسیدځلی مقصد بدرنګه کړی هم دی مثلاً دیونان فیلسوف

(c) ketabton.com: The Digital Library

(اریستیپ » (۳۹۰ کاله وړاندی له میلادڅخه زوکړیدی) ، یومسلك د ذوق د افکار و (تحری ذوق) تر عنوان لاندی جوت کی او وی، ویل چه: «داخلاق اساس تابعدی وطبیعت ته اوطبیعت هم یوازی موږته یوشی رازده کوی چه هغه شی عبارت دی له ذوق او خوند څخه » اوس نوتاسی فکروکی چه داډول اخلاق چه تادای یی پرذوق اوخوند باندی وی و ټولنی ته خونه ورانوونکی دی مثلاً یوسړی غواړی چه دخدای تعالی ټولی ښیگڼی دده وی څنگه چه رسیدل ودی غوښتوته گرانه دی نوداریستیپ اخلاق وده ته اجازه ورکوی چه په دی لارکښی دهیڅ رنگ هڅی اواقدام څخه چه دده دلاسه کیږی ځان ونژغوری - لنډه دا چه داډول اخلاق رذائلو اوفحشا اومنکرته رواج ورکوی اوچور اوچپاوته مینه زیاته وی . وروسته له دی فیلسوف څخه په یونان کښی هغه نومه وړی فیلسوف چه اپیکورپی برلی څرگند اوداریستیپ فلسفه یی بدله اوو گرزوله اووی ویل چه :

« دانسان په ژوندون کښی غایه دسعادت تحری ده » یعنی اپیکورو نه ویل چه باید تاسی تل دذوق مطیع اوفرمان وړونکی اوسی بلکه داسی یی وویل چه تاسی باید پرهغه لار ولاړ سی چه ستاسی سعادت پکښی وی - داپیکور پردی نظر یه هم وروستینو اخلاقیو نوتنقید وکی او وی ویل چه دیوه سړی سعادت ښائی دبل دفلاکت او بربادی سبب سی نوباید هرسړی یواخلاقی حساب دځان سره ولری اوسنجش پکښی وکی چه داجتماعی اوشخصی گټی خوایی دضرر دخوا څخه در نه نه سی : - اوس نووگور وچه زموږ دپښتو شاعراوفیلسوف پدی باب کښی څه وایی:-

دسړی لوئی په رنگ په جامه نه ده په همت ده په هنر ده په خصال

له د نیا نه هغو ده برخه وړی چه یی نوم شی د نیکی په دنیا پاته

د سړی قدر او قیمت په اعتبار دی چه خوازه ورځنی لاړل گڼی کاه شی

دپښتو شاعرپه لمړی بیت کښی پرذو قیونو اوسعادتیبو نوباندی تنقید کوی او کټ مټ لکه (دیو ژا نس) داسی تفکر کوی ځکه وینئی چه رنگ اوکالو ته چه خاصه دذوق پرستا نوده اهمیت نه ورکوی اودهغو پرځای هنر اوخصلت غوره گڼی اوسپار ښت یی کوی اوموږپوهوی چه رنگ اوکالی ظاهری ښایست اوشئون دی انسان باید خپل باطن سپیڅلی کی . ماوویل چه دپښتو شاعر لکه دیوژانس داسی فکر کوی هودیوژانس کلبی چه د یونان د فلسفی په تاریخ کښی غوره نوم لری دا ډول اخلاق یی خوښول اوستاینه یی کوله لکه چه ځنی پوهان روایت کوی چه : یوه روځ دیو ژ ا نس د افلا طو ن کره ور غی ککړی ا و د ختو ډکی پښی یی د افلا طو ن پر ښکلی فرش باندی بی پر وا کښیښو وی افلا طون ورته و ویل چه څه مطلب دی را اخستی دی او څرنگه دلته راغلی یی دیوژانس په انك سره داسی ځواب ورکی چه

(c) ketabton.com: The Digital Library

« ددی دپاره راغلی یم چه دافلاطون دبدبه تر پښو لاندی پاماله کم » هوزمو ږ دپښتو د شاعر هم داخوښ دی چه دفقر په لباس کښ سرداری وکی .

زمو ږ شاعر وائی چه ددنیا برخه باید نیك نوم وی ؛ هو هرکله چه انسان د تاریخ کتنه کوی او په تحیر اوتدقیق یی پاڼی اړوی ډیرعجیب اوغریب نومو نه اونیه اوبد کوایف یی تر ستر گو تیریږی مثلاً پهدی پاڼو کښ « آتیلا » هم وینی او هغه نامی سردار او قوماندان د اسلام خالد بن ولید رضی الله عنه هم گوری ، بی اختیاره لمړی ته بدوائی اودوهم ته سلام اوتعظیم لیږی .

پهدریم بیت کښ زمو ږ شاعر وائی : څه رنگه چه دگنی څخه خوند او خو ږ والی ولاړ سی بوس پاته سی همدا ډول که دچا څخه ویسا (اعتماد) ولاړه سی اوقدر اوقیمت یی ورك سی وجود یی یو خو شی شی سی یعنی لکه بی نفسه مجسمه وی (په دی ځای کښ زمو ږ شاعر چه یو افتکاری پسیکولوك « دعلم النفس عالم » دی) نو ځکه جسم او مادی ته اعتبار نه ورکوی او هغه چا ته چه فضیلت نه لری لوی والی اواعتبار نه منی ، دورکایم فرانسوی لوی اجتماعی عالم او فیلسوف کله چه غواړی چه هغه علل او موجبات چه دیوه سړی دمخکښ توب سبب کیږی او ده ته په جامعه اوټولنه کښ دمشر توب اولیاړی مقام ورکوی مونده کی ، وروسته له ډیرو دقیقو پلټنو اوتحقیقاتو څخه ودی نتیجی ته رسیږی او وایی :

هو ، هغه سړی په دنیا کښ لوی اوستر کارونه کولای سی او یو ه ټولنه سمه ولای او پرمخ بیولای سی چه په لوړه اندازه سره په خپل شخصی فضیلت او شخصیت باندی دخپلی جامعی اوټولنی پوره اعتبار راولی اودوی ته ډاد گیرنه ورکی اودټولی جامعی روح په ځان کښ ننباسی اوځای یی کی که چیری څوك دهغه شخصیت اوفضیلت څخه چه ددور کایم او زمو ږ دشاعر مطلب دی خلاص اوبی نصیبه وی ایا کولای سی چه هغه قدر او لوړوالی پهجامه کښ مونده کی چه ټوله جامعه دده کارونه او اعمال په ښه ستر گه او دمنلو په صورت وگوری یه ! هیڅگله ؟ داو ودپښتو دشعر او شاعر اخلاقی افکار اوفلسفه چه پهډیرلنډ اواختصار سره یی بیان وسو اوس نو دپښتو دشعر دتربیی برفلسفه باندی هم یو نظر اچول په کاردی :-

دپښتو دشعر دتربیی فلسفه :-

څرنگه چه اخلاق دفلسفی دمحور اومرکز درند والی اوثقل تشکیل کړی اوډیرو فلاسفه ؤ چه فلسفی مسلك یی هرڅه و بالواسطه یابلاواسطه یی داخلاق په شا وخواکښ خپله نظریه اوافکار ښکاره کړی دی همدارنگه دانسان تربیه هم له ډیری پخوانی تاریخی زمانی څخه دپوهانو اوهوښیارانو اوزمامدارانو ترنظر لاندی ده مثلاً که دیونان تاریخ گوروینو چه (اسپارطیانو) خپل سیاسی لوړوالی دخپل اولاد دنظامی تربیی ترسیوری لاندی گټلی و ، همدارنگه دروم په اردو کښ چاچه بهلهوړو کوالی څخه عسکری تربیه نه درلوده نه منل کیده اوهمدارنگه و ویه منځنی

(c) ketabton.com: The Digital Library

قرن اوپه اروپا کښې داشخاصو داخلیدل دشوالیه ر په دائره کښې . که څه هم تربیه ډیر پخوانی تاریخ لری مگر په پخوا اوډیرو تیروقرنو کښې هغه پوهان اومتفکرین چه اصولاً دازمینه تر بحث لاندې ونیسی اودلوړوالی له پاره یی فکروکی نه وو .

هرکله چه دژوندون پیتی دروندسو او دمناسباتو دزیات والی په اثرچه په ملتو کښې پیدا سو او دا هلیت او صلاحیت دار و اشخاصو دتربیی احتیاج زیات سو انسان وپوهیده چه وظیفه باید د صحیح تربیی څخه وا خسته سی نو په دی وخت کښې و چه د اجتماعی اومعنوی علومو دټولو برخو متخصصین ودی ټکی ته ځیر او متوجه سول او خپل افکار یی خرگند کړل .

خرنگه چه دا افکار لادونه لوړ او ژورنه ووچه دا اړوالی او احتیاج دمخه لیری کی نو دتربیی موضوع نیمگړی پاته سوه او دی ته یی کتل چه څوك پیداسی او دا اړوالی له مخه لیری کی هغه وچه دوه نیم سوه کاله پخواله دی نه یو فیلسوف دجون لوك په نامه ښکاره سو او یو کتاب یی ولیکه او په هغه کښې یی (د معرفت د نظر یئی) په نامه نظریه ښکاره کړه او دی فیلسوف په خپله نظریه کښې دا ادعا کوله چه هر کله چه کچنی په دنیا کښې دمادی او معنوی وراثت څخه هیڅ اثر دلحان سره نه لری او د ده طبیعت لکه پاکه او سپینه تخته له هر راز تاثیر څخه پاك دی نو دهرډول اصلاح یاخرابی منونکی دی پنځوس کاله وروسته له دی فیلسوف څخه بل فیلسوف په اروپا کښې پیدا سو اویو کتاب یی د (امیل) په نامه ولیکه او دا فیلسوف هغه ژان ژاك روسو دی ؛ ددی فیلسوف دا میل کتاب دجون لوك هغه نظریه چه د تربیی په باب کښې وه تائید بلکه لایی ټینگه کړه مثلاً ژان ژاك روسو پخپل کتاب کښې و ویل چه « هرشی چه و دنیاته نوی راځی ښه دی، پس له دی چه د انسان ولاسته ورسیږی خراب سی » له دی عقیدی څخه پرهیدل کیږی چه هر کله چه طفل نوی زیږی هیڅ رنگه استعداد د خرابی پکښې نسته اوکله چه په ټولنه اوجامعه کښې گډیږی داجتماعی ضروری مؤثرات گرد سره دی خراب کی

وروسته له څه زمانی څخه یو بل فیلسوف د « کانت » په نامه په جرمنی کښې پیدا سو اووی ویل : « امکان نه لری چه زمونږ ډیره لنډ او جزئی سجیه او اراده هم تغیر مونده کی » وروسته له هغه څخه بل فیلسوف په جرمنی کښې خرگند او دکانت د نظریئی مرستی بلکه دکانت نظریه یی ډیره پرمخ بوتله دافیلسوف شوپنها وریمنی هغه فیلسوف دی چه په دنیا کښې په بدبینی سره مشهور دی او وی ویل « که چیری احیاناً دروح دباندنی او خارجی تظاهرات یعنی دانسان اقوال او اعمال داعتیاداتو (عادتو) اودنسل دسلسلی تر تاثیر لاندی تغیرهم و کی اصلی فطرت تغیرنه منی »

وروسته له شوپنها وراو کانت او ددوی دملگرو او مخالفینو څخه یوه دسته نور علما په اوروپا

(c) ketabton.com: The Digital Library

کښې په نامه د(ګوژه نیست) یعنی دنسل اوعرق دا صلاح طرافدران پیدا سول اووی و یل چه دهغو کسانو اصلاح چه پلار اومورپی جسمی اومعنوی عیب جن اومرضی وی امکان نه لری ، نو باید معیوب اوفاسد الاخلاق کسان شنه سی ترخوچه ددوی نسل قطع اوورك سی . سعدی هم اوه سوه کاله دمخه همدغه فکر دګلستان په مختلفو ځایو کښې خر ګند کړیدی .

نودپور ته بیان شخه دانتیجه راوزی چه اولادتل دپلرو اومندو نخښی او آثار په خپل روح او جسم کښې لری اوهر سړی خنګه چه دزیږیدوپه وخت کښې وی ترمرګه هم هغسی وی . اوس ګوروچه زموږ دپښتو شاعر اوحکیم په دی باب کښې خه نظریات لری اودپښتو په شعر او ادب کښې یی خپل فکرپه خه اند ازه سره خر ګند کړیدی ؟ :

که یی سرپه لکی آړوی هغه دی — په هیڅ رنګه به نور نه شی سګ مګس

عیسی یونادان هوښیار نه کړ په عمر — که پرانده یی په نفس شول ډیر بصیر
محمد دا بو جهل خوی نورنه کړ — نه خصلت دبو لهب بیا موند تغیر

که بد خوی په چا کښې کښینی نورعادت شی — عادت نه در و می له شخصه په تعذیر

که خه هم دا حکمیات و تفسیرته حاجت نه لری او دتربیو ی نظریاتو دتاریخچی د مقدمی خخه چه پورته ولیکله سوه ددی بیتو معنی پوره جوتیږی مګر سره له دی باید خه خیړنه پکښې وسی :

لمړی دری بیتونه دونه حدته ښکاره دی چه خه حاجت ، بحث اوپوښتنی ته نه لری یو ازی په خلرم بیت کښې داسی نکات سته چه بیله علمی اوفلسفی ذره بینه نسوای کولای چه ددی فکر په ولیو (رینو)چه دپښتون شاعرپه دی جمله کښې ښخی کړیدی ځان پوه کړ ، و یلیام جیمس اولوك (دتربیی عالم) وائی .

« باید هاند (سمی) وسی چه عصبیه جمله ستاسی د ښمنه نه سی » داد ویلیام ویل اودپښتون شاعر وینا دواړه دیوی رینبی خخه دی اوددی ژور وتخیلا تو په ګوتو کښې داسی رڼا کو تونه سته چه د علم اوفلسفی صلاحیت دارو سړوته دروح مقوی غذا شمیرله کیږی :

ځکه هغو علما وچه تجربه کړیده ودی نتیجی ته رسیدلی او وائی : هرکله چه یو انسان یو عمل (که ښه وی او که بد) سرته رسوی او کړی یی په لمړی سرکښې دیر کچنی خوند دده په مغزو کښې ځای نسی او هرکله چه هغه عمل بیا بیا (تکرار) کیږی هغه خوند او حظ ژور اوروښانه کیږی ترخوچه له دیرژورتګ اوجوت والی او وضاحت خخه په مغزو کښې دیا بیا (تکرار) کولو استعداد پیدا سی نو له دی کبله دی چه علما اوفلا سفه په تیره بیا کو ستاولوبون تل وایی دویم طبیعت (طبیعت ثانوی) مدعا اومطلب له دویم طبیعت خخه همدغه اعتیادی رسوخ دی چه یوه انسان ته دده په ژوندون کښې دیوه عمل دتکرار خخه په هغه عمل کښې پیدا کیږی او داچه ویلیام جیمس وایی چه پام کوی

(c) ketabton.com: The Digital Library

چه عصبیه جمله ستاسی د ښمنه نه سی همدغه مدعاده اوزموږ دپښتو شاعر چه وایی « عادت په تعزیرنه ورکیږی » هم عین همدغه مطلب دی چه یویی په یوه ژبه اوبل یی په بله ژبه ادا کوی .

دپښتو د شعر فلسفه په اجتماعیاتو کښ :

پښتون شاعرخود اجتماعیاتو په ټولو برخو کښ څه نه څه ویل کړیدی او پرهره برخه کښ یی دپښتو شعر موندلی سومگرپه دی محدوده مقاله کښ چه زیاتردی یی اوزده ولای نه سم او نه یی د سالنامی پاڼی زغملای سی د نورو برخو څخه تیریږم دلته یوازی دوظیفی پر برخه لا څه څیړ نه کوم :

زموږ دپښتو شاعر په وظیفه کښ وایی :

فرشتی دی که پری دی غم یی نشته چه یی غم لره پیدا کړو دا سړی دی

که راحت غواړی په ځان محنت قبول کړه بی محنته هیڅوك نه مومی راحت

ددی دوو بیتو څخه کولای سو چه په ډیره اسانی دوظیفی اوحقو قو فلسفه مونده کو ددی دپاره چه ددی فلسفی نظریئی غوره والی ښه جوت کو ونو لازم کیږی چه اړی دو ظیفی او حقوقو پرفلسفه او داچه داد واړه څه اړ والی سره لری څه بحث وکو :

دانسکاره خبره ده چه وظیفه یومعنوی اړوالی دی یاپه بل عبارت دبشروحریت اوخپلواکی ته یودول تقید اوبند والی دی چه دیوه لوی اوعالی قانون په ذریعه صورت نسی مثلاً خدای تعالی وانسان ته عقل ورکړ یدی چه دهغه په ذریعه سره دنیوی محاسن پخپله گټه سره استعمال کی نو هر کله چه انسان دعقل په مټه سره دخدای دنعمتو مستحق دی او له نورو کښتو او سا فله مخلوقاتو څخه غوره والی لری او خدای ده ته مزیت اوغوره والی ورکړ یدی چه بل ته یی نه دی ورکړی نو انسان هم دخدای ددی لویوالطافو اوښیگڼو په مخ کښ په ادا کولو سره دځنو وظائفو مکلف دی چه باید په اجتماعیه ژوندون کښ دخپل هم نوع اوجنس سره او دالله تعالی په حضور کښ دده داوامرو په اطاعت کولو سره ځان مکلف وگڼی ، له دی ځای څخه سړی پوهیدای سی چه څنگه چه انسان حقوق لری وظیفه هم لری اوزموږ شاعر چه وایی چه هغه شی چه غم لره پیدا سوی دی انسان دی ، اشاره ودی خبری ته ده چه انسان باید دخپل همجنس په خدمت اودالله تعالی داوامرو او نواهی وپه اطاعت کښ تل زحمتونه اوربړونه تیرکی اوپرځان یی ومنی تر څو چه خپله وظیفه چه دی ورته اړدی سرته ورسوی اوداد پښتون شاعردو ظیفی اوحقو قو فلسفه چه ویښته داوړو څخه جلا کوی اوپه دویم بیت کښ وایی چه که « راحت غواړی زحمت ومنه ځکه بی زحمته راحت نه میسر کیږی » پوره جوتیږی چه که چیری انسان ښه ځیرسی اوپه گوتو کښ یی نوزی دافکر دونه حدته په منطقی زنځیر سره نږلی دی چه علت اومعلول یی پخپله په فکر کښ

(c) ketabton.com: The Digital Library

ښکاره او موجود دی او هر کله چه انسان په دوم بیت کښې داجمله اولی «کهراحت غواړی» حتماً یې دی یام کیږی چه دزحمت طبیعی نتیجه راحت او هو سائی ده .

دپښتو دمصنوعی شعر اوشاعری عمومی خصوصیات

دپښتو دمصنوعی ادبیات خوخنګه چه ماپورته بیان وکی هرراز اشعارلکه فخر و حماسه ، عشقیه اخلاق ، فلسفه ، تصوف ، تاریخ او ..... لری .

اوددی ټولو اساس کهخه هم تخیل پکښې سته پرمحاکمات او واقعیت سره بناسوی دی لکه دپښتون شاعر مطلب خود ادی چه خپل ملیت اووطن ته دهره بابه خدمت وکی اودهر شی طبیعی اوحقیقی نقشه وباسی اوسبب یی دادی چه پښتون شاعر لکه دفارسی شاعر هیڅ دصلی اوانعام په هیله شعر ویلی نه دی اونه دچاو ورهته دریدلی دی یاپه بل عبارت دپښتو شعر هغه شعر دی خنګه چه پوهانو دشعر صفت کړیدی اوماپورته ولیکه :

شعر کار دهرفاسق اوفاجر نه دی — نه دهر یواوزی سترګی دکنګال
شعر کار یادسالك یا دمالك دی — دعاشق دی ددرد مند دی دابدال
دانائی علم اوحکمت پکښې زیاتیږی — خوك چه ښه وکا دشعر استعمال
زه مداح دهیچا نه یم بی له کښلیو — دنور چا په صفت نه لرم یو قال
نه می طمع له چاده چه مدح گوی شوی — نه می چا سره لباس شته نه طیطال

دهغه شاعر مخ تور شه چه په طمع — وهر درو هر در بارو ته ولاړ دی

خدای دی گو نگه کی حمیده هغه ژبه — چه بی ښکلیو پر کوی دچا ثنا

اوزموږ دفارسی په شعر کښې چه موږ داخدمت لیدلی نه سویا اساس یی پرتخیل او اغراق باندی ټینګ دی زماپه خیال خولوی سبب یی دادی چه دفارسی شاعرانو (پرته له لحینو) شعرداصلی اوحقیقی صفت خخه ایستلی اوخانته یی دمعاش دحاصلولو سبب گرزولی و اودهر بادشاه ، خان اوسردار مدح به یی دانعام اوصلی په امید کوله :

کلاه گوشه بخورشیدوماه می شکنم — به این غرور که مدحت گر ظفر خانم
زنوبهار سخایش چوقطره ریز شوم — قسم خورد بسر کلك ابر نیسانم
بلند بخت نهالا ، بهار تر بیتا — که از نسیم هوا داریت گلستانم

اوددوی دخوشحالتیا دپاره به یی ددوی په تعریف اوستاینه کښې مبالغه کوله او هغه الفاظ اوکلمات اوهغه تشبیهات اواستعارات به یی پخپل شعرکښې استعمالول چه دممدوح طبیعت به پررا سته کیده:

نه کرسی فلك نه اندیشه زیرپای — تابوسه بر رکاب قزل ارسلان زند

فرو شد بماهی و بر شد به ماه — بن نیزه وقبه بارگاه

(c) ketabton.com: The Digital Library

ورو ورو دامبا لغی ددوی عادت سوی او په تخیل کښې یی دو نه مهارت پیدا کی چه دانسا نی عقولو خخه هم پورته ولاړل اوپه سو وشاعرانو خپل عمر په دی کارکښې تیر کی اوپه جامعه کښې شعر یوازی دتفریح اوساعت تیری اسباب وپیژندل سو : ـ

دپښتو مصنوعی اوتخیلی ادبیات که خه هم دفارسی دشاعری خخه کر غیړن سوی دی او ترتاثیر لاندی یی را غلی دی اوخه نه خه تخیل پکښې سته مگر دفارسی دشاعری مکمل نقل نه دی بلکه په ډیر وخواوو اوخبرو کښې خرنگه چه ماپو ر ته په مقد مه کښې ویلی دی دوطن د اغیزی له کبله لکه طرزدلباس ، حالات استوگنه ساده ژوندون کوایف اوذوقیات خپل خصوصیات لری اوپخپل شاعرانه انداز کښې یی دبیل والی اودخپل واکی دمشاهد اتو له کبله یووطنی نوعیت اوندرت پیدا کړیدی، هغه استعارات اوتشبیهات چه پښتون شاعرپه خپلوعشقی غزلو کښې استعما لوی هغه هم دوطن دقدرتی ماحول دژوری مشاهدی هندارهده ، اوس نوزه سره له مثالو دپښتون دشاعری په دی برخه باندی یووړوکی مضمون وړاندی کوم چه په سرسری طور سره دپښتون دشاعری نوعیت اوخصو صیت ښکاره سی(۱) : ـ

دټولی دنیا شاعرانو دپسرلی په خوشگوار موسم باندی خه نه خه شاعرانه مضامین ویلی دی خرنگه چه زموږ دوطن پسرلی لکه زموږ نورداخلی اومخصوص غرنی شیان لحانته غوره والی اوتوپیر لری اوشاعر دخپلی مشاهدی دپاره یوه خاصه منظره په نظر کښې نیسی او صفت یی کوی همدا رنگه لکه پسرلی زموږدوطن نورموسمونه هم په مجموعی حیثیت سره لحانته خصایص اوامتیا زات لری لکه ژمی چه خورا ساړه ، تند اوساړه بادونه لری اولحنی لحایونه دواورو دکوټو اواښارو دپاره مخصوص دی همدارنگه ددوبی موسم په اړینه گرمی اوتو دوبادو اودتوی (سیل) په راتلو سره امتیاز اوغوره والی لری ـ منی یاخزان دناجوړی موسم دی چه هرشوك په ژبړه بڼه سره دتبو اوتاروغی په برستن کښې پروت وی یوموسم چه دپښتون شاعر دطبع ازمیائی دپاره موزون اوښه دی دپسرلی ، شین اوزرغون ، دگلوډك او روح ژوندی کوو نکی موسم دی چه سوړژمی له سو لحیدو نکی اوړی خخه جلا کوی اود«روه» وشاعرته دژوندون زیری ورکوی ، لوړی ، ژوری ، کروندی کښتونه ټول گل گلزارسی، چیری سور گل ، چیری ژیړگل ، چیری پیغمبرگل اوچیری شینکی ، لحای لحای شنه غله اوشنه چمنونه اودابو بهیدو نکی رودونه کله تند اوکله پشم پشم دهوا خخه دباران دخاخکو راتگ ، نری ، نری ، یخ یخ خوشگوار بادونه اونور ډیر رنگارنگ منظر ونه ددنیا جنت جوړکی، بلبلی چغیږی ، بوراگا ن لکه لیونی مبن پرهرگل کړیږی، پښتنی زلمیان او نجونی په پگړی اوگریوان دپسرلی دخودرو گلو غنچو وټومبی اودعشق اومینی غزلی اوسندری په خپل وطنی راگ سره دپسر لی په خوشحاله موسم کښې وائی ، دشاعر زړه هم هواوکی اودپسرلی هر کلی په خپلو سپیخلو شعرو اوغزلو

(۱) دخیبرمجله

(c) ketabton.com: The Digital Library

اوزړه را ښکونکو نغمو اورا گو کښې وکې ، اوس نوگورو چه دپښتو مختلفو شاعرا نو دپسرلی هر کلی اواستقبال په خورنگه کړی دی اوخه‌غوره شاعرانه اندازیی پکښې ښو د لی دی چه نمونی یی دادی :-

دانگلیس نومه وړی شاعر «کالریج» دخپل معروف شعر «Ancient Marioe» په یوه بند کښې دابو د ډیروالی نقشه داسی په شاعرانه الفاظو کښې ایستلی ده اوبیان‌یی کړیدی چه دلوستونکی ترسترگولاندی هغه منظره سره له ټولو کیفیاتو مجسم کیدای سی عام عالم دامطلب که‌خرگند کی نوداسی به ووایی چه . زمو ږ چا ر چا پیره اوبه دی او نو ر هیڅ نسته ، مگر کالریج دغه لنډ مطلب چه (چارچارپیره اوبه‌دی) په داسی شاعرانه اندازبیان کړیدی چه ته‌به وایی چه‌په‌یوه داسی لوړځای باندی ولاړیم چه ټول اطراف اومحیط می‌اوبونیولی‌دی اونور هیڅ نسته لکه‌دا :-

Water'water' every where'
And all the boards ded shrink,
Water' water every where,
Nor any drop to drink

(عبدالقادر)هم صرف دونه وایی چه‌دبهار موسم دی اوچار چاپیره ټول‌گلان دی ، گوروچه ترکمی اندازی پوری زموږ ترسترگو لاندی دگلانو نقشه راوستی‌سی :-

شگفته په باغ و راغ شو دبهار گل — هم په‌بام، هم په کوخه، هم په‌رخسار گل
کانی بوټی خاروخس په گلو پټ دی — د همه وا ړ و عیبو نو شه ستا ر گل
خو دسترگو نظر لگی ، واړه گل دی — وړاندی‌گل، وروسته‌گل، یمین‌یسار گل
هیڅ یوځای خالی له‌گلو پاته نه سو — په بازارگل ، په صحراگل، په کهسار گل
د بهار په سیل به نجونی زامی ځینه — په اوربل‌گل، په‌گریوان‌گل په دستارگل
دبهارصورت تمام له‌گلو روغ دی — پښی‌یی‌گل، لاسونه‌گل، سره‌یی‌رخسارگل
می‌گلگون،ساغر.گلگون ښینه‌گلگون — ساقی‌گل، حریفان گل، واړه نگار گل

(رحمن) :- چه سرتریایه له‌غمه پیداسوی اودحقیقی‌عشق‌دخوږ و په‌غمو کښې‌ډوب‌دی‌او دخپلو غمو تصویر دقدرت په هرمنظر کښې وینی گورئی چه دبهار په موسم کښې دهجر د خزان راتلل په‌خپل صوفیانه‌رنگ کښې څنگه بیانوی :-

وخت دنوبهاردی زه‌جدا له خپله یاره — دریغه ، دریغه، دریغه ، چه‌بی‌یاره ځی بهار

(خوشحال‌خان ختك) دبهار دراتلو څخه په‌خورنگه متاثرسوی‌دی اوپه‌خپل خاص طرز‌کښې‌یی دشاعرانه جذباتو اظهار کړیدی :-

په دی‌باغ کښې به‌دی پاڼی نه‌وی گله — که خبر سوی د خزا ن له تطا وله

(c) ketabton.com: The Digital Library

داخوروځی غنیمت گڼه په باغ کښې چه په تا باندی سینه و هی بلبله

(علی خان) چه سرتر پایه دهجران دغم چغه ده دپسرلی په تلو خه سوی چغه باسی :-

آه ! پسرلی بیا دهجران په ناتارتیرسو مالا گل بوی کړی نه و بهار تیرسو

(دکاظم خان شیدا) باریك لیدونکو سترگو دبهار په راتلو اوتلو کښې خه دبلا فلسفه لیدلی ده .

نوبهار راغی دباغ سره اشناشو په سروسترگویی ژړل ځنی جدا شو

چه مشغول په تماشه دنوبهار شوم هیڅ حاصل می پکښې نه وو بی ارمانه

شیدا خه کوی بهار خه یی سیلونه ښایسته ترزیبا گلو جگرخون دی

نورو ډیرو پښتنو شاعرانو دپسرلی په راتلو اوتلو باندی خپله شاعرانه طبع ازمایی کړیده اوگمان کوم چه داپورته مثالونه به دروه دشاعری دامتیازاتو دښودلو دپاره کافی وی .

اوس گورو چه پښتنی شاعرانو دمختلفو مضامینو دظاهرولودپاره دخپلو وطنی مشاهداتو سره سم په کم کم رنگ کښې نوی نوی ، تشبیهات اواستعارات را ایستلی دی :

دسهار خونده ور او ځان تازه کوونکی نسیم (وزمه) دپښتون شاعر د پاره هم لکه دفارسیانو یاپخپله عاشق اومین دی او یادعاشق قاصد اوروپاردی چه په غره او سمه ، په صحرا په لوړه په ژوره اوپه گلزارکښې سهاروختی دخپل معشوق یامحبوب یعنی دگل په تلاش سرگردانه اوپریشانه گرزی دیوی خوادادسهاروزمه دروه په غرنی باغ کښې دگلو غوټی پرانیزی دبلی خواشاعر ددی مشاهدی اوکتلو خخه دونه متاثرسی چه دسهار په وخت کښې دیاراومحبوب خپری وری اوالوول زلفی اوسره نازك بارخوگان ورپه یادسی :

نوی گل چه په چمن کښې پریشان شی راته یاد زلفی رخسار د خپل جانان شی

« کاظم خان شیدا »

شاعر لا ولاړدی چه دراختونکی لمرپه لمړیو شغلو(سړیکو) کښې دگلا نو پرمخ پروت شبنم لکه دمین منتظری سترگی ځلیږی نوده ته دامنظر داسی زړه وړونکی ښکاره سی لکه چه دمعشوق دگل پر شان په رخسار باندی چه له قهره دخولو رنی رنی دانی را سی :

ته به وایی چه په گلو شبنم پریوت چه له قهره یی خولی شی رخسار و نه

« عبدالقادرخان خټك »

دایلم دغره روح تازه کوونکی سهاردی شاعر سهار وختی ولاړ سوی دی دغره دسره خخه دلمر دراختو نظاره کوی ، خنگه چه پخپله دمینی په لومکه کښې بندا اونامینده اوناکامه دی لمرهم یو ناکامه او خواروزار مین گڼی گوری چه په خه عجیبه نوی نادر طرز کښې خپل جذبات ښکاره کوی :

لکه لړزنده عاشق په تلاش کښې دخپل یار یاپه غشو دبنو کښې ، جامه خیری خواروزار

(c) ketabton.com: The Digital Library

دعاشق دسینی زړه دی ، په ظلمو نو تار په تار نه ! دالمردی په اسمان کښ، داچه ښکاری ضیا بار
دایلم په خوکه ناست یم زه له ټول جهان نه پورته :

« سمند ر بدر شوی »

دهندوستان سهاردی کاظم خان شیدا دپردیسی اوجلا وطنی په وخت کښ چیری دکنګا دسیند تماشی ته ولاړ دی دهند توری هندوی او هندوان رالحی اود کنګا په رنو اوبو کښ لامبی شاعرته دکنګا په سپینو رنو اوبو کښ دتور رنګو هندوانو دلامبو څخه داشنا دتورو سترګو دخندا هغه زړه وړونکی منظور په یادسی چه سړی ډیر وخاندی اودخندا دزوره یی سترګی داوښکو ډکی سی : --

توری سترګی دی سوی تری په خندا کښ که هندویی دهند لامبی په کنګا کښ

(کاظم خان شیدا) دیار دتو روزلفو په کتلو چه په رخسار باندی یی خپری پرتی دی په اضطراب کښ لو یدلی او د مین د زړه د بند یدو د پساره دام ا و دانه دوا ړه تیسا رو ینی دروه د شاعر خصوصیت وګوری چه شاعر ددانی پرځای درخسار ګل لیدلی دګل اندامی معشوقی په ګل دام کښ نښتی ، ددی لامله چه دګل مین بلبل دی (خبرپیښ دو نکی ښه پوهیږی چه دبلبل دبندیدلو دپاره په دام کښ دګل دانه څونه وړده) دزړی فارسی دتشبیهاتو په اساس شاعر ددی مضمون په ویلو په دی ښایسته والی سره څونه مهارت کړی دی :

ددانی په عوض ګل لری په دام کښ په رخساردی توری زلفی بلبل ګیری
دهجران لمبو سوی (علیخان) هم ګرم نه دی دآشنا دبیوفائی څخه په کوکار دی

کله چه دغنم دانه ووینی دغنم رنګی اشنا بیوفا ئی ورپه یادسی او وایی، په دی تشبیه کښ وطنی خصوصیت دادی چه پښتانه اکثره غنم رنګی وی اودغنم ددانی سره دغنم رنګی آشنا ستابل وطنی کتنه اومشاهده ده :

پلارمی دغنم مینی راویست له جنته زه لاطمع دارد غنم رنګو دوفایم

سهاروختی دروه شاعر دسهار دلمانځه دپاره راولاړ سوی دی دسپیدو دوخت په رون اسمان یی سترګی لګیدلی اودسهار سترګه یی په نظر ګښیوتی ده اوددی منظری څخه یی خپله مینه (معشوقه) ورپیاد سوی او داخیال یی را ایستلی دی :

په سپین مخ دی دعرق دانه لیدی شی که دسهار په وخت کښ سترګه دصباده

« کاظم خان شیدا »

(رحمن بابا) چه خپل ټول عمر دننه په خپل وطن کښ تیر کړی دی چیری به اباسیند ته کم وخت را غلی وی داباسیند جیپی لیدلی دی اوداباسیند دغورزنګ تګ څخه متاثر سوی دی اودا شاعرانه خیال یی ځنی ایستلی دی .

لکه سیند داباسیند په غورزنګ درو می دا سی یون که په تلوا ر تلوا ر عمر

(c) ketabton.com: The Digital Library

یو بل پښتون شاعر چه نه یی چیری سمندر لید لی واونه دسمندر د څپو څخه یی څه خیال اخستی وابا سیند ته راغی اوداباسیند څپی دهرشی څخه زیاتی ورمعلو می سوی په دی منظر کښ دوطنی مشاهدی سره سم دخپل غم تصویر په دارنگ کوی :-

داباسیند څپو ته گوره داسی څپی می غم په زړه وهی مینه

(غم:) شاعر دغمه پیدا سوی دی، په هرڅه کښ غم وینی، عبدالحمید ماشو خیل چیری دپیښور دقصه خوانی دبازار په میخ کښ تی، دیوه پیښوری دکاندار په دکان کښ دپسه وریته (کباب سوی) سرونه پراته ووینو نه یی سره تښتیدلی اوسپین پړ کیدلی غاښونه یی ورڅخه راوتلی ووتا به ویل چه دغم خنداده شاعر ته دخپلی بدی روځی خنداور په یاد سوه اوقضیه یی په محسوس طور سره تصویر کړه :-

لکه سر دپسه په اور غاښونه سپین که هسی ما لره له غمه خندا را غله

یو بل شاعر ددی منظر تصویر دخلاص پرهار په خلاصه خوله کښ وینی :-

وازه خوله لکه پرهار له درده خاندم ستا جفا ته له حیر ته خندا را غله

چا د خوشحال خان څخه پوښتنه وکړه چه خان صاحب قلندران ولی زیره ، بریت خریلی گرزی خوشحال خان چه یو حاضرجواب شاعرو، گورو چه څه جواب ورکوی :-

یو ویښته هم طریقت کښ حجابت دی قلندر ځکه خریلی زیره ، بریت دی

دپسرلی موسم دی ، دروه دپسرلی منظره هم دکتلو وړده ؛ ځای په ځای دخودرو گلانو بهاردی ، دپښتون مشهور اونومه وړی صوفی شاعر کتنی څه خیال ځنی اخستی دی :-

مقتولان ستادغمزو دی لا له نه دی چه په سره کفن له مخکی را بیرون دی

دخزان په موسم کښ ځنی پاڼی ژیړی اوځنی سری وی ډیرو شاعرانو ژیړی پاڼی د ناروغه دژیړ رنگ سره تښبیه کړی دی مگرد خزان دسری پاڼی سره دناروغ دبڼی تشبیه یو ندرت دی :-

ترمی، ترمی، زه په زړه په خوله خندا ن یم لکه گل، ټکړی، ټکړی، چه په خوشان یم
سر خا ئی ز ما په مخ د صحت نه د ه زه سره پاڼه په موسم کښ د خزان یم

خوشحال خان خټك دروه جنگی سردار اومشهور ومعروف شاعر دبازانو دښکار خورامینه دراوده اودبازانو په پالنه کښ یی یو کتاب هم دبازنامی په نامه لیکلی دی هره روځ به یی په بازانو دسیسی ، تنزرو ، زرکو اوتارو گانو ښکارکاوه اوترنظر به یی تیریده څنگه چه دده خیال او مذاق هم شاعرانه ونوضرورو چه دخپلی مشاهدی څخه یی څه خیال اخستی وای :-

په درست عمر به یی نه و و ز ی له یا د ه چه لیدلی وی تا رو د با ز منگل

خوشحال خان چه جنگی سردارو اودجنگ دمناظرو دمشاهدو سره به یی کارونو ځنی نادر تشبیهات یی دجنگو دمشاهدی څخه پیدا کړی دی :-

لکه پټ سپا ره دجنگ نیزی په غاړه دا اوزده بانه په پوری ستر گی ستا

(c) ketabton.com: The Digital Library

دخوشحال خان لمسی، (کاظم خان شیدا)، ټول عمر دوطن څخه باهر په رامپور کښې تیر کړی او دلته مړ سوی دی، نه یی جنګ لیدلی او نه یی جنګ کړی دی خودنیزو دخوکو په څیر داشناد سترګو ولاړ بانه یی ترسترګو سوی دی اوعجیب شاعرانه خیال یی پیدا کړی دی :-

ستا چشمان به څه نظر که په خاکسارو چه له کبره دی با نه ګوری اسمان ته

په ژمی دلویوغرو لوړی خوکی دسپینو واورولنګوتی وتړی، په پسرلی اودوبی دګرمی په راتلو واوری ویلی سی اود روه دلښتیو څخه کچنی کچنی رودونه اودرودوڅخه طوفانی سمندرونه جوړ سی شاعر چه د دی وضعیت اومنظر څخه متأثر سی نو داسی شاعرانه مضمون لحنی وبا سی چه : خوشګوار موسم دی او په داسی موسم کښې چه ټول خلق داشنا یانو سره غیږ په غیږ خوشحا له ګرزی، یوزه دهجران په خزان کښې غمجن پروت یم اودوطن غروته زماپه حال افسوس ورځی اوزماسره دخواخوږی په طور ژاړی :

وخت دنوبهار دی، زه جداله خپله یاره دریغه، دریغه، دریغه چه بی یاره ځی بهار
غرونه دی ژړیږی، چه په حال زما خبر یږی سینه داوښو درومی، چه راغلی له کوهسار

« رحمان »

دروه دلویو غروپه مینځ کښې یوه پرفضا شنه وادی ده چه دسپهار وخت یی روح روزونکی دی، مرغان په لوړو سرو کښې په ډول ډول نغمو او آوازو دسپهارینه راغله وایی شاعر په وادی کښې ولاړ او دغرو دلمنو ددواړو خواو دنښتردونو چه لکه دیار اوږ لوړ قدو نه ولاړی دی وتماشی ته اریان دریان ګوری نا ځا په دلمر خاته څخه دلمر لمړی شغلی وځلیدی او دنښتر لویی اوشنی ځانګی یی لکه غریدلی لاسونه وځلولی - اودسپهار نری نری وږمی په خوند خوند دنښتر ځانګی وښورولی داسی سما (وضعیت) جوړه سوه لکه چه یوه نازنینه محبوبا خپل لمړی اولاد په لاسو کښې واخلی اوپه مینه مینه یی دنګوی - یوګړی ورو سته په شنو ځانګو خپور شبنم دلمر دتاوه دونو دسرو څخه دشنه دود په شان په هوا سو - شاعر چه غمجن دی او دقدرت په یوه دلفریبه نظاره کښې دخپل غم تصویر وینی ګورو چه ددی ټولی سما ترجمانی په شعر کښې څرنګ کوی :

اوردخوږوزړونوچه دغره په سربلیږی شنی لوخړی خیژی له نښتره له چنا ره

(رحمان)

دسرای داکوړی (دخوشحال خان ختک ځای اومسکن) سره لوی جرنیلی سړک تیر سوی دی دمنځنی (وسط) اسیاکار وانونه به چه دسوداګری دپاره هندوستان ته تله نودایی لاروه - هندوستان زرخیز او زرریز وطن دی - قافلی به دګټی په شوق په ډیره مینه تلی اودلویو مزلو دسختیو اوربړو پروابه یی نه لر له کاظم خان شیدا دیوی قافلی په تماشه ولاړ اودقافلی

(c) ketabton.com: The Digital Library

دمینی اوپه شوق تګ څخه څه خیال باسی : -

ستادز لفوپه لورزړونه خرام کاندی که دروم قافله درومی هند و ستان ته

د کاظم خان شیدا دستر ګو څخه داسی منظرکبله بی لیدلوپاته کیده - په هندوستان کښی یی عمر تیراوه - په را میورکښی ماښام معشوقی ژیړ رنګه کالی واغوندی اوسیلونه کوی شیدا صاحب ته به چیری دهند ژیړاغوستونکو معشوقو خوند ور کړی وی ، او کم و خت به یی داویدونکی لمرژیړرنګ هم په ستر ګو کښیوتی وی ګورو چه څه خیال ځنی باسی : -

لکه لمرچه دغروب په هنګام ژیړ سی کړه نظر په د الباس کښی ګلبدن ته

په تلو تلو کښی دشاعر مغزو ته یوبل شاعرانه خیال هم راسی - داشنا په بی رنجو لکه په رنجو توری کړی اوقهر جنو ستر ګو باندی یی ستر ګی ولګیږی - چه په څه خاص سبب سره له ډیره قهره دستر ګو څخه لکه اور سره بخری غور ځوی - توری ستر ګی چه له قهره سر ی سی ، نولا خورا خوند کوی .

دشاعر زړه ددی وضعیت څخه دونه متاثر سوی دی لکه رانجه چه بی اوره ایری سوی دی هغه داخیال کړیدی - چه دآشنا بی رنجو لکه په رنجو توری کړی ستر ګی همی نه دی - دازما زړه یی سوی دی - اوزما دسوی زړه تور رانجه پری پوری سوی دی - رانجه هم بی اوره ځکه توری ایری سوی دی چه داشنا په تورو ستر ګو مین دی - اودمینی دتاوه ایری سوی دی - اوچه ایری سی نو هله دجانان دستر ګو دپوریکیدو وړسی : -

بی ا تش به ایر ی لکه را نجه وی چه مین په تورو ستر ګو دجانا ن شی
(کاظم خان شیدا)

شاعرانو دمعشوق دسروشنډو څخه رنګ په رنګ شاعرانه خیالات ایستلی دی لکه چه یوشاعر وایی : -

سره لبان یی ښکاری نه پټیږی مالیدلی دی څه په بیرحمی سره ظالم می و ینی چپلی دی

بل شاعل دمعشوق دکتاب ویلو څخه څه خیال ایستلی دی : -

عبارت کړی ر نګین په سرو لبا نو هر کتاب دتاپه لاس کښی ګلستان سی
(کا ظم خان شیدا)

داودپښتو اوپښتون دشعر اوشاعری لنډ اومختصر بیان چه ماوکی ځکه اول خو دامقا له ده کتاب نه دی او دوهم دامقاله په سالنامه کښی یومحدوداوتا کلی ځای لری اومانسوای کولای

(c) ketabton.com: The Digital Library

چه زیات تردی می‌دامقاله اوزده‌کړی وای ، که نه دپښتون دشعر اوشاعری بیان خوپه‌دی لنډ مضمون کښ نه ځائیږی کتاب څه‌چه کتابونه غواړی . څرنګه چه دپښتو دادبیا تو تاریخ زماتر لیك لاندی دی خدای ته هیله لرم چه که ژوندی‌وم‌هلته تریوه‌حده پوری دامطلب ادا کم نوځنګه چه دامقاله یوازی دپاشلو نوټو حیثیت لری ښائی چه محترم فضلا او ادبا به دبخښنی په ستر ګه راته وګوری اوکه‌څه نقصان اوکمی یی ترستر ګوسی‌مابه پرخبرکی اوکټ‌مټ به‌هغه‌دوی سمون په تاریخ کښ ددوی په نامه ولیکل سی . که خدای کول (۱) :-

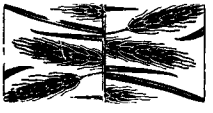

ددی مقالی مآخذ اومدارك :- (۱) «انسان په محیط کښ »تالیف دپروفیسرما کس‌ژورز شمیت ترجمهٔ دجناب محمد قدیر خان تره‌کی (۲) دمعارف دوزارت دتعلیم اوتربیی‌درئیس (فاضل هاشم شایق خان) ځنی‌یاد دا ښتونه (۳) دشبلی‌مرحوم دشعرالعجم ۳ ، ٤ جلد (٤) دالمان د فیلسوف «فیخته» نطقونه (٥) دبیزه Bizet دسوسیو لوژی کتاب (٥) دطلوع افغان د ثورلسم کال لمدی شماره (٦) Chants populaires des Afghans تالیف‌ددارمستتر(۷) د(۱۹۳٦ع) داپریل دمیاشتی دخیبر په‌مجله کښ دجناب‌سید رسول‌خان مقاله (۸) دکابل په ۶۲،۶۳،۶۷،۷۱ په ګډو کښ‌زما خپلی‌مقالی (۹) ځنی متفرق اوپا شلی یاد دا ښتو نه .

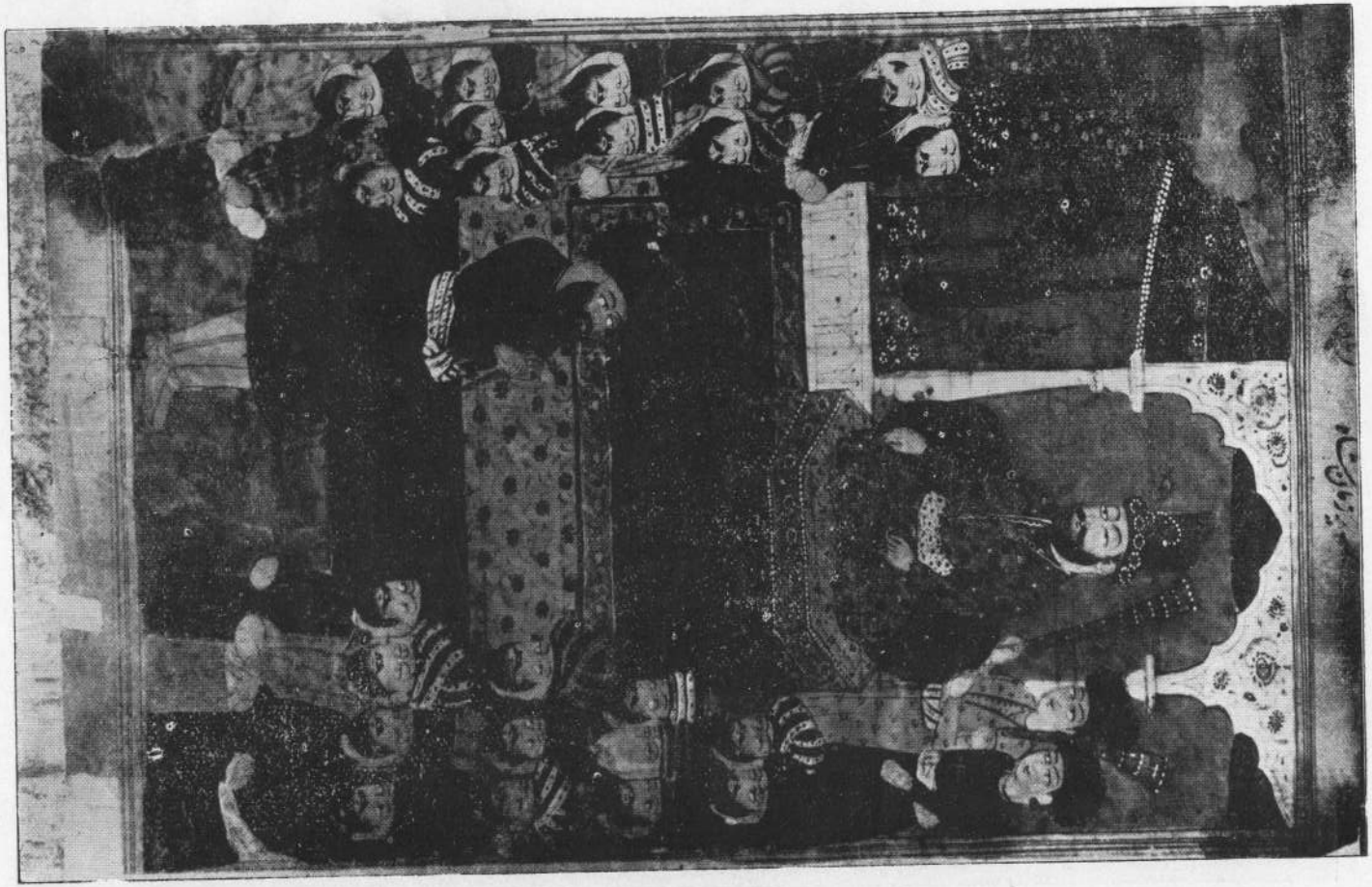

تصویر قلمی دربار اعلیحضرت شاه زمان نقاشی همان عصر

La cour de Chah Zaman peinte par un peintre de son temps

(c) ketabton.com: The Digital Library

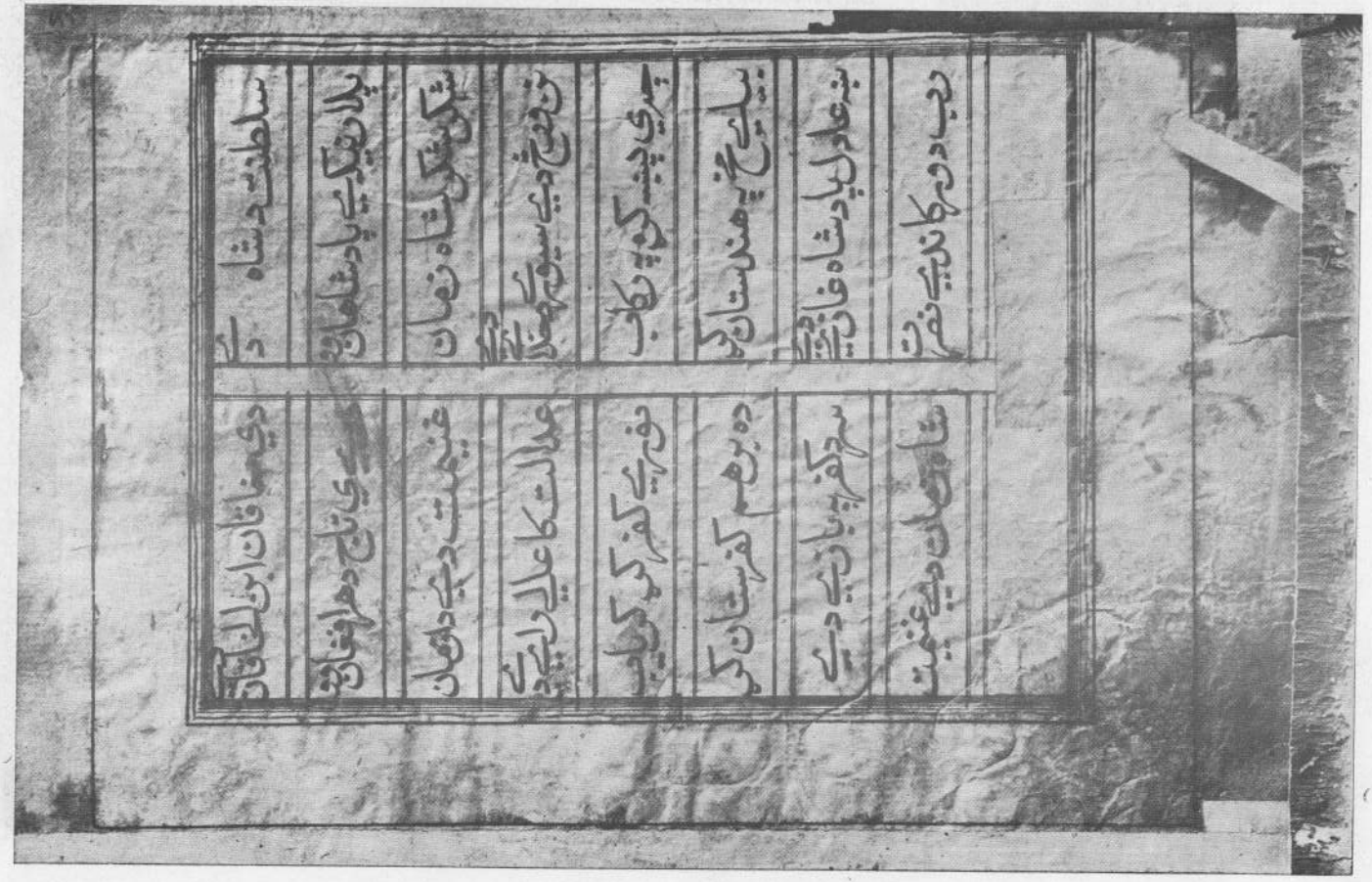

صفحهٔ از یك نسخهٔ قلمی پشتو که در پشت تصویر اعلیحضرت شاه‌زمان موجود است وعبارت از مطلع قصیده ایست بنام اعلیحضرت موصوف که‌ازطرف یکی ازشعرای‌معاصر او سروده شده

Page d'un manuscrit en pachto dédié a Zaman Chah (1739)

(c) ketabton.com: The Digital Library

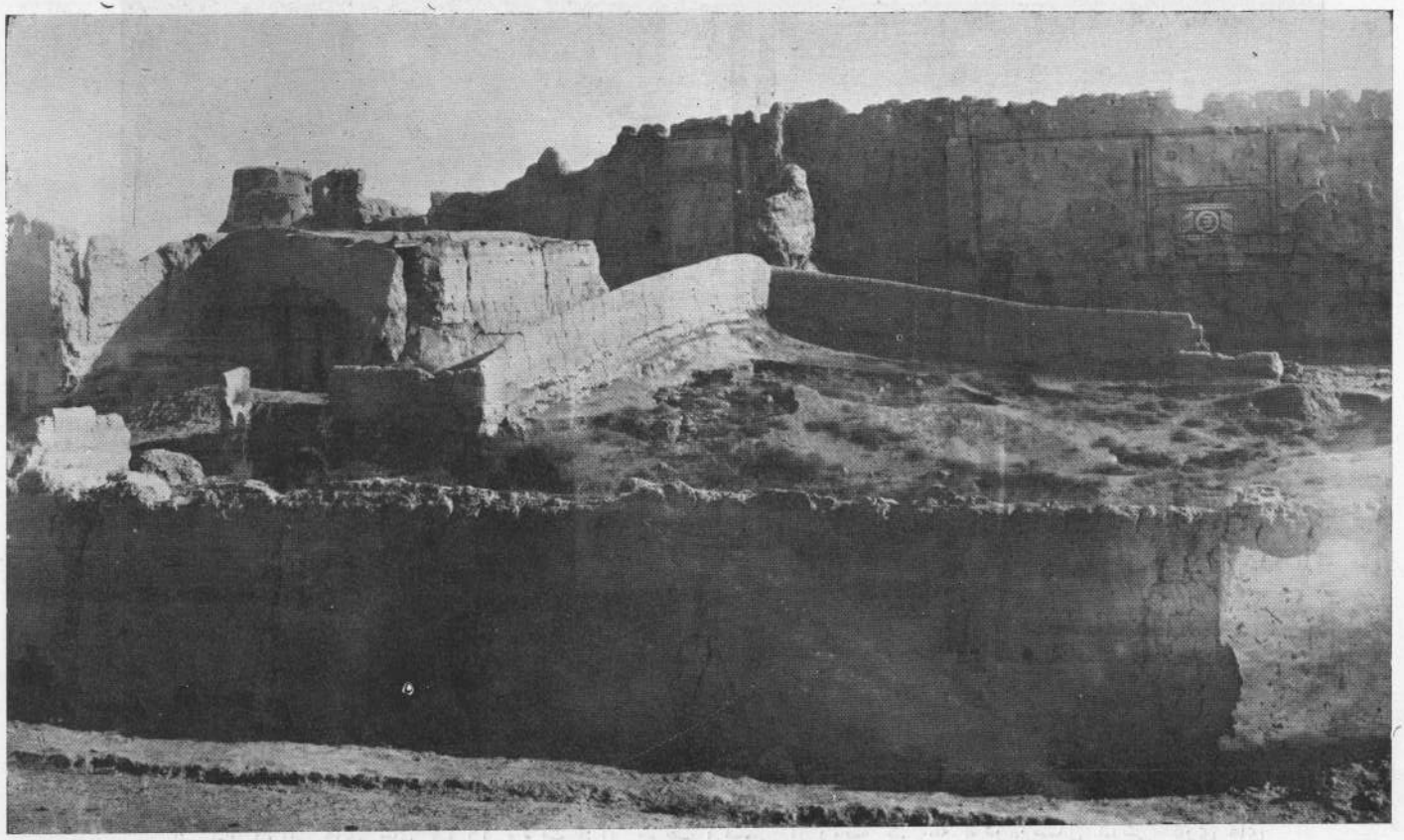

ازآثار تاریخی افغانستان : بالا حصار قدیم حضرت امام صاحب

Ruines de l'ancienne forteresse d'Imam-Sahib «Prov.de Kataghan»

(c) ketabton.com: The Digital Library

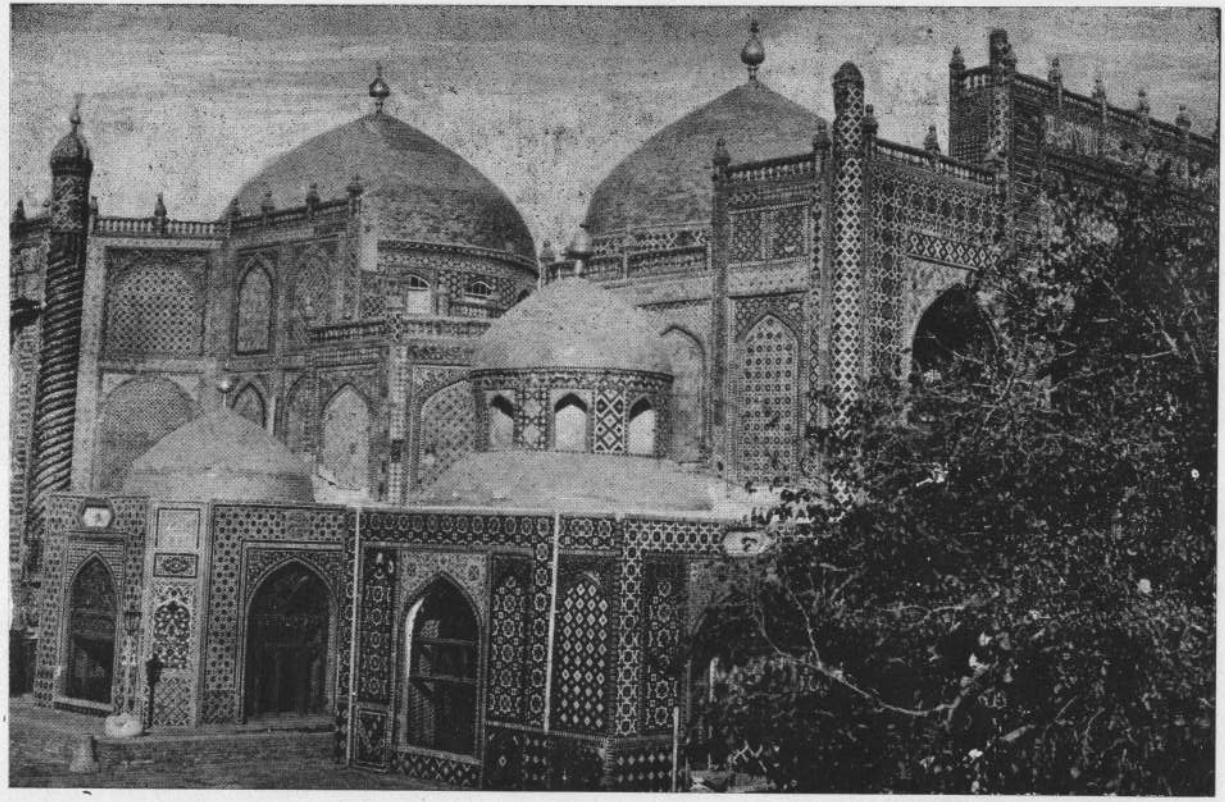

از کار روائی های سال ۱۳۱۷ ولایت مزار شریف : قسمتی از روضهٔ شریفه که درین سال کاشی کاری های آن مطابق وضعیت اصل خود ترمیم شده

Une partie des bâtiments de Rouza «mausolée du 4êm. calif» nouvellement restaurée à Mazar-I-Charif

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

بلکه با وجود نبودن زبان علمی و سیاسی مساحهٔ خود را افزوده رفته و دیگر السنه گردد نواح را در خود منحل نموده است .

تلفظ های مخصوص

نظر به اینکه موضوع ما روشن تر گردد ، لازم می بینیم که اولاً در باب تلفظ ها بحث مختصرے برانیم قبلاً در یک مقالهٔ "زبانها در افغانستان" مندرجهٔ سالنامهٔ ۱۳۱۳ راجع به تقسیمات زبانهای دنیا و باز شعبات زبان آریائی بحث مفصلے نموده ایم ، قارئین بآن رجوع کرده مطالعهٔ خود را مکمل فرمایند ما از تکرار صرف نظر نموده به بعض اصول و قوانین زبان شناسی میپردازیم تا قدامت این زبان به قارئین معلوم شود .

غیر از زبان مکالمه ، زبان اله است که بشر بذریعهٔ آن خیالات و مطالب قلبی خود را به مخاطب اظهار مینماید ، بر علاوه چشم ، گوش و دست وغیره در حین تکلم بکار انداخته میشود چه حرکات مرئی را چشم می بیند و گوش صدای گوینده را می شنود ، واضح است که انسان در برآوردن صدا و الفاظ ، شش کام ، لب ، نوک و قسمت وسطی و آخری زبان و حلق را به کار می اندازد - باز میدانیم که زبان بفطرت بعضی صداهای مخصوص از خود داشته عضلات فوق در ادای آن صوتها مشق خصوصی پیدا میکنند - در نتیجه آدم در برآوردن صداهای مخصوص زبان خارجی دچار مشکلات میگردد ، مثلاً در عربی ع ، ح ، ص ، ض ق ، ذ ، ظ وغیره صداهای مخصوص دارد (چون : پراچی ، پشه ئی ، نورستانی وارمڑی وغیره هم زبانهای آریائی و از افغانستان است لهذا این تلفظ ها در آنجا هم موجود میباشد) .

در زبان هندی ٹ ، ڈ ، ڑ (در پښتو هم است) و حروفیکه با اختلاط " ھ " تلفظ میشود دارای تلفظ مخصوص است - پس شخصیکه بخواهد زبان اجنبی را یاد بگیرد ، چون عضلات او بزبان ملی خود آموخته بوده عادت تلفظ صداهای مخصوص زبان غیر را ندارند ، لهذا تا زمانیکه حنجره و حصص متفرق زبان و لب را

ث - همچنان بین ، ث ، ح وغیره در پښتو آهنگ مخصوص

(c) ketabton.com: The Digital Library

وتعاون بشر ساخته است چنانچه میفرماید که "پیدا کردن آسمانها وزمین وجدا جدا بودن زبانهای شما ورنگهای (هرملت) شما ازجملهٔ نشانیهای او تعالی است، بدانید که درین پیدا کردن کائنات واختلاف زبان ونژاد بشر برای دانشمندان وهوشمندان نشانیهای واضح است".

ازبیان فوق معلوم شد که افراد جامعه ازتعاون یکدیگر وقتی مستفید میشوند که داخل اجتماع گردند واجتماع بوسیلهٔ زبان پیش میرود وزبان نتیجهٔ تفکر وتخیل است - همین تفکر وتدبر است که بشر را ازحالت وحشت کشیده بطرف ترقی میبرد وهمین تفکر است که بشر را ازپیچیدگی های حیات مخصوص به جستجوی علل واسباب مائل میسازد، وزبان است که مفکوره ها را لباس پوشانده بمیدان میآرد (تشریح اینگونه مطالب درسالنامهٔ کابل ۱۳۱۳ زیرعنوان "زبانها درافغانستان" کرده شده) هرقدریکه زبان مراحل ترقی را پیموده میرود، همانقدر قوه استدلال وتفکر پیشرفت میکند - الفاظ نه فقط وسائل نقل ومراوداست است بلکه ذریعهٔ اظهار تفکر ما هم میباشد - گویا الفاظ عبارت است ازپیکر خیالات وازین استنباط میشود که یک زبان مشترک درگویندگان یک فکر ذهنی را پیدا کرده میتواند - هرقدریکه زبانی شسته، روان ونفیس باشد، ترقی ذهنی ومعنوی گویندگان آنهم بدان پایه انبساط می یابد - پس اگر زبان دارای یک ترکیب لطیف وساختمان نفیس باشد، گویندگان آن زبان طبعاً مترقی ودرمراتب مدنیت پیشقدم میباشند.

سطور فوق بطور تمهید درباب اهمیت وضرورت زبان نوشته شده، دسته ها وشعبات زبانهای دنیا را درمقاله های گذشته نشان داده ایم، درین مقاله میخواهیم که درزبان ملی ما یعنی پښتو بحثی برانیم.

زبان پښتو را قرار اصول فقه اللغه مطالعه کرده وجود آنرا با مرور زمان (تا حد امکان) ارائه خواهیم کرد وخواهیم گفت که این زبان قدیم درعین حال که ساختمان آن متین، مرتب ومستعد است نه فقط خود را حفظ کرده

(c) ketabton.com: The Digital Library

بسم الله الرحمن الرحیم

بقلم جناب یعقوب حسن خان
معاون شعبهٔ تاریخ

پښتو از نظر فقه اللغة

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالِمِينَ ۝

اهمیت زبان در جامعه

نویسنده آیهٔ کریمهٔ فوق را تیمناً و تبرکاً تحریر داشته تا برای برادران وطن واضح گردد که الله تعالی، اهل اسلام را بکدام لطافت ونزاکت بطرف نشانیهای خود متوجه ساخته آنها را به تحصیل علم و معرفت تشویق و ترغیب میفرماید.

مطلب آیات کریمهٔ سابقهٔ متصلهٔ چنین است: الله تعالی انسان را از گل پیدا کرده و بعد شما مردم در اطراف واکناف دنیا منتشر شدید. دقت کنید که پیدا کردن زن و مرد از یک جنس شما نیز از جملهٔ اثبات بینهٔ اوست. حکمت در خلق نمودن نر و ماده اینست که در بین شما رابطه و دوستی و مهربانی و صلهٔ رحمی پیدا گردد، البته از همین محبت باهمی و تعاون، اجتماع بوجود می آید و هرکس میداند که اجتماع برای بشر چه قدر ضروری و پسندیده است؛ بنا بران در اجتماع برای قومیکه خیر و شر خود را فکر و منافع تعاون و مواخات را دقت میکند یک عالم درس و معرفت است. وقتیکه اجتماع بوجود آمد و ضرورت و فوائد تعاون حس گردید، به آله و وسیلهٔ احتیاج افتاد تا بشر با آن از اجتماع منفعت صحیح بردارد و تعاون را بدرستی اجرا کرده بتواند. پس آفریدگار زبان را یکی از مهمترین وسائل برای اجتماع

(c) ketabton.com: The Digital Library

باصداهای زبان خارجی مطابقت ندهد تلفظ صحیح را ادا کرده نمیتواند، البته حروف مشترک قریباً بدرستی ادا خواهد شد، مثلاً شخص فارسی دان، ڑ، ٹ، ڈ را بدرستی ادا کرده نمیتواند، بنابران موڑ (واحد مذکر، بمعنی "سر" برخلاف گرسنه) را مور (بمعنی "مادر") و لاڑ (بمعنی "رفت" واحد مذکر) را لار (بمعنی "راه" که مؤنث است) خواهد خواند، همین طور یک پښتون کهانا (لفظ هندی بمعنی "خوردن") را کانا (بمعنی "یک چشمه") تلفظ خواهد کرد، یک نورستانی خُوْنْ را کُوْنْ و یک هندی ناخوان آنرا کهُوْنْ خواهد گفت - یک هندی و پښتون قمیص را کمیس (فرانسویها آنرا شومیز والطالویها آنرا کمیچ میگویند) و قلب (بمعنی "دل") را کلب (بمعنی "سگ") تلفظ خواهد کرد، همینگونه صاحب یکزبان به تلفظ حروف علت زبان غیر دچار مشکلات خواهد شد، مثلاً در انگلیسی big - bug - bog - beg - bag الفاظی است که با حروف مختلف علت نوشته شده و به تلفظ مخصوص ادا میشود - اگر گوینده در تلفظ مخصوص آنها غلطی کند معنی کاملاً تغیر میکند، بغرض روشن ساختن مسئله، معنی کلمات فوق را مینویسم bag (بمعنی خریطه) beg (بمعنی التجا کن) big (بزرگ) bog (مرداب نزدیک دریا) bug (قانغوزک) - چون در معنی تفاوت کلی است، طبعاً تلفظ غلط، غلطی فاحش را بمیان خواهد آورد، همینطور تصریف افعال و اسمای زبان غیر باعث پریشانی اهل زبان دیگر میشود، مثلاً: در ضَرَبَتْ (او مؤنث زد) ضَرَبْتُ (من زدم) ضَرَبْتَ (تو مذکر زدی) ضَرَبْتِ (تو مؤنث زدی) محض غلطی در تلفظ حرکات اشتباه مدهشی بمطلب وارد میکند، غیر اهل پښتو مطلب "زَهْ سَپِیْ وخوړلَمْ" را غلط خواهد فهمید تا اساس آنرا نفهمد - همچنان غیر نورستانی "یِمَا اَنْجِیْ یِنْ" (ما نان خوردیم) را شنیده خواهد گفت که علامهٔ جمع متکلم در فعل کجا است؟

(c) ketabton.com: The Digital Library

همینطور تمیز دربین رَجُلٌ ، رَجُلاً ، رَجُلٍ (بمعنی مرد) و فرق دربین کور و کره (بمعنی خانه) صعب میگردد .

پس همین صوتها ، تصریفات یا تحولات اسماء و افعال و لغات یک زبان را از زبان دیگر جدا میکند و یا ربط یک زبان را بازبان دیگر نشان میدهد .

لهجه ها در زبان : برای توضیح مماثلت و قرابت زبانهای آریائی در سالنامهٔ ۱۳۱۲ مجلهٔ کابل زیر عنوان "نژاد افغانیان" بعض الفاظ مهم بطور مقابله داده شده قارئین بدانجا رجوع فرمایند .

میدانیم که آریه های باختر در حدود ۲۵۰۰ ق ، م در اثر تزئید نفوس و خرابی هوا در مرکز از هم جدا شدند ، یک قسمت در خود باختر مانده قسمت دومین بطرف مرو و هرات حرکت کرد ، قسمت سومین در کوه های افغانستان پراگنده شد و ازین قسمت سومین یک شعبه بهندوستان سرازیر گشت - ازین حرکت و تقسیمات فوراً استنباط میشود که شعب متفرق فوق زبان مرکزی را بهمراه خود بردند - اما وقتیکه آنها با قومهای دیگر تماس و اختلاط کردند و با اشیای نو در خاک جدید برخوردند و بزیر تاثیر اقلیم مختلف آمدند ، طبعاً لغات نژادی آنها تغیر و انواع کلمات نو دران پیدا شد - الفاظ ماخوذ جدید را در اصطلاح انگلیسی borrowed words یعنی الفاظ مستعار میگویند ، ولی ما آنها را الفاظ ماخوذ یا دخیل میگوئیم چه مراد از این الفاظ چنان الفاظی نیست که تا یک زمان مورد استعمال بوده بازبکلی متروک شده باشد بلکه عموماً طوری میباشد که الفاظ دخیل که اصلاً از خود زبان نیست آنقدر مرغوب و دخیل میشود که جزو زبان میگردد و بعض اوقات لغات اصلی ازبین میرود .

اختلاط یک قوم با قوم دیگر در حنجره و صوت هم خلل و اختلاف وارد میکند و تیز هر قدریکه افراد

(c) ketabton.com: The Digital Library

یکزبان از یکدیگر دورتر شده میرود همانقدر در صورت تصریف افعال و اسمای لهجه های آنها اختلاف پیدا میشود مثلاً مردم پنجشیر در عوض "خوش" تلفظ خِش و در جای چِلَم کلمهٔ چُلُمْ استعمال میکنند. یک صراتی اینجا را اِینجگَه خواهد خواند، یک شخص متون (علاقهٔ درخوست) گیرَه (بمعنی ریش) اما شخصی از قندهار آنرا ژِیرَه (ژ تلفظ قریبی است اصلی نیست) تلفظ خواهد کرد. یک پښتون پشاوری آتش را اوښ خواهد گفت لیکن یک بنوچی آنرا یبرْ تلفظ میکند، یک کنڑی دختر را لُوْرْ اما وزیری آنرا لِیرْ خواهد خواند، بیاد دارم که در وزیرستان اسم مرا "مِیلی اَکیبْ" (در عوض "مولوی یعقوب") تلفظ میکردند- شخصی از ملیل وَشپَه (دو قریهٔ متجاور که بزبان پشه ئی تکلم میکند) نان را "اَءُوْ" اما یکنفر از قریهٔ "پشه گر" آنرا "اَئِیْ" تلفظ خواهد کرد، ساکن ملیل، شتر را "شُتُوْرْ" امّا باشندهٔ "پشه گر" آنرا "شْتِیرْ" خواهد گفت.

برای بحث زبانی سه چیز اساسی را باید در نظر داشت (۱) صوتها phonetics (۲) تحولات کلمات Morphology (۳) لغات vocabulary گفته آمد هرقدریکه در بین گویندگان یک زبان بُعد و دوری واقع گردد و زمانه بگذرد و افراد با زمین ها و اشیای نو برخورند و با مردم دیگر اختلاط پیدا کنند، در صوتها، تصریفات و لغات زبان تغیر زیادی رخ میدهد- نمونهٔ از زبانهای آریائی بطور مثال مینویسیم: دادن (فارسی) دَتْ (روسی) دونِے (فرانسوی) دارِ (ایطالوی) دینا (هندی) من میدهم (فارسی) یَهْ دَیُمْ (روسی) ژُو دُنْ (فرانسوی) ایئو دو (ایطالوی- هردو واو مجهول) مین دیتا هُوں (هندی) مصدر سنسکرت دانم (نم علامهٔ مصدر و دا ریشه است)

(c) ketabton.com: The Digital Library

این مثال تغیرات را در اصوات، تصریفات وضاحةً نشان میدهد.

مثال اسم چنان است:

اَشْوَه سنسکرت

اَسپ فارسی

آس پښتو (واحد مذکر)، اَسپه (بمعنی مادیان)

وُشوپ نورستانی به واو مجهول

اوسپ پراچی به واو مجهول

لوشت روسی (اما مفرد)

شُوَل فرانسوی (مفرد) وجمع آن "شُوو" به واو مجهول

هارس انگلیسی (اما صدای الف در بین الف و واو میباشد)

یادداشت: ټ، څ، ډ، ړ را درین شکل از نظر سهولت نوشتیم که برادران پښتون، فارسی و هندی از مضمون ما مساویانه استفاده کنند، این رقم تحریر را کدام تشنهاد نباید فهمید.

گویا مرور زمان و بعد مسافه در لغت زبان اولی آریائی تغیر وارد کرده، معنی لفظی اَشْوَه" تیز رفتار میباشد یعنی بدواً محض اسم صفتی بود سپس اسم ذات گردید، مثلیکه ما امروز "موترکار" را "تیز رفتار" میگوئیم.

بالا گفتیم که هر ملت و هر ملک صوتهای مخصوص از خود دارد، همین قانون در لهجه های مختلفه یک زبان اطلاق میشود، در اول مرحله ناگفته نماند که "ن" و "م" در صوت و فقه اللغه هیچ قیمت و ارزش ندارد، گاهے آنها با یکدیگر و گاهے به نون غنه ابدال و گاهے بالکل حذف میشود، در سنسکرت سَن یا سَم هر دو بیک معنی "بخوبی" یا "هم" می آید، در انگلیسی سیم same بمعنی "همان" میباشد، مثلاً یک هندی "زه کابل تَه لاڑَم" اما یک وزیری این جمله را "زَن کابل

(c) ketabton.com: The Digital Library

تہ لاڑ ں" ویک قندهاری آنرا "زه کابل تہ ولاڑم" خواهد گفت، معنی آن "من به کابل رفتم" است.

هرگاه یک زبان بعد از مرور زمان داخل دورهٔ تحول میشود، اولاً حروف علت آن تغیر می پذیرد وگویندگان آن زبان خود بخود به این امر تمایل میکنند که چند حرف علت را فقط به یک حرف علت ادا نمایند و یا یک حرف علت را به دیگر حرف علت تبدیل کنند مثلاً شخصی از قوم تنی (یا مسعود یا وزیر یا جدران وغیره) واو معروف را به یای معروف و واو مجهول را به یای مجهول تلفظ خواهد کرد یعنی "لُوْر" (بمعنی دختر) را "لِیْر" و "لوڑ" (بمعنی داس به واو مجهول) را "لیر" و "موڑ" (بمعنی مادر به واو مجهول) را "میر" خواهد گفت، این تغیر حروف علت در مفرد و جمع وتذکیر وتانیث هم تاثیر میکند مثلاً "سپیٔ" (بمعنی سگ مفرد مذکر) "سپی" (جمع مذکر) "سپیٔ" (مؤنث مفرد وجمع) یا "غویٔ" (بمعنی نرگاو) و غوا (ماده گاو) در سنسکرت نرگاو را "وریبه"[1] وماده گاو را "گئو" میگویند، پښتو زبانها صرف به تغیر دادن حرف علت نر وماده را تفریق کرده اند

سپس حروف صحیح زیر فشار تغیر وتبدل می آید، مثلاً در لهجه های موجودهٔ پښتو اهالی سمت مشرقی جنوبی، پشاور، وغیره "ږیره" (بمعنی ریش) و"ښه" را "ګیره" و "خه" اما شخص قندهاری آنها را "ژیره" و "شه"[2] خواهد خواند. یک شخص آفریدی "خدائے" را "خلوئے" تلفظ میکند. یک طائفهٔ نورستانی "ماش" (بمعنی ماهتاب) ودیگری "موش" تلفظ میکند. در پښتو حقیقةً زائد از سه حرف علت است، بهرحال جمله حروف علت با یکدیگر ابدال شده میتوانند

(۱) در فرانسوی la vache "لا واش" بمعنی ماده گاو میباشد.

(۲) این دو تلفظ آخر الذکر تقریبی است چه بدیگر صورت صحیح در تحریر نشان داده نمی شد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ب ، و ، پ بایکدیگر ابدال میشود، مثلاً عموم مردم "آب" را "او" تلفظ میکنند، شخص ایرانی "واه واه" را "بَهْ بَهْ" تلفظ خواهد کرد۔ "ر" با "ل" ابدال میشود چنانچه "دیوار" را "دیوال" میگویند، شاید در نتیجه همین ابدال "ر" با "ل" است که در انگلیسی "the wall" دِی وال" میگویند۔[1] افغانها "ف" را "پ" میخوانند و اگر همین "ف" را یک هندی ناخوان تلفظ کند "پھ" خواهد خواند۔ "س" با "ش" ابدال میشود مثلاً "زَه بَه لاڑشَم" (من خواهم رفت) لهجهٔ مشرقی است و "زَه بَه وَلاڑ سَم" لهجهٔ قندهاری است.

از ابدالات امروزی بالاتر رفته آویستا و سنسکرت را که دو لهجهٔ زبان مرکزی باختری است مقابله میکنیم "س" اصلی آریائی در آویستا به "ھ" ابدال میباید، در خود سنسکرت هم این قاعده رائج است. دو حرف علت آویستا یعنی "اَیْ" و "اَوْ" در هندی "اِیْ" و "اِوْ" میشود، علی هذا القیاس بعضی اوقات "س" سنسکرت به "خ" هم بدل میشود، راجع به ابدال حروف سنسکرت، پښتو و آویستا بایکدیگر بعضی قوانین را در ذیل مثالها گفته خواهیم رفت.

تحولات کلمات و لغات جدید:

درین باب هم لهجه های یک زبان به رعایت تسهیلات اختصار شده است - قبلاً در زبان قدیمی هند و اروپائی واحد، تثنیه و جمع موجود بوده چنانچه در سنسکرت هر سه عدد موجود است. سپس از اکثر زبانهای آریائی تثنیه کاملاً کشیده شده و صرف مفرد و جمع مانده، در بعضی زبانهای امروزی تمیز مذکر و مؤنث نمانده

(۱) اگرچه حرف تعریف است و جزو کلمهٔ wall نمیباشد، مگر چون هر دو از حیث تلفظ با "دیوال" نسبت نزدیکی دارد، بدان سبب ذکر شد ورنه خود کلمهٔ wall هم از vallum لاتینی ماخوذ است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

وتعداد صیغه ها هم کمتر گردیده چنانچه در فارسی صرف شش صیغه باقیمانده است . در پښتو تذکیر و تأنیث همچنان در هندی هنوز موجود است اما تثنیه مفقود شده .

در تذکیر و تأنیث اسمای جاندار و بیجان هم اختصار مرعی شده است . آریه ها قبل از تشتت از مرکز، بعضی چیزها را مذکر و بعضی را مؤنث قرار داده بودند . اگرچه این اطلاقات محض فرضی و بسابقهٔ طبیعی بوجود آمد مگر امروز بمنزلهٔ اصل و ریشه اساسی بشمار میرود و در پښتو تذکیر و تانیث در اشیای ذیروح و غیرذیروح موجود و در گردان افعال هم ملحوظ میشود مثلاً لمر (بمعنی آفتاب) واحد مذکر، سپوږمۍ (بمعنی ماهتاب) واحد مؤنث، لار (بمعنی راه) واحد مؤنث غر (بمعنی کوه) واحد مذکر و اوبه (بمعنی آب) جمع مؤنث میباشد، علی هذا القیاس .

گردان هم خلص شده رفته و بشر صورتهای محدود را پسند کرده است ؛ در زمان قدیم صورت اسم در حالات مختلفه تبدیل شده میرفت مثلاً : یک اسم در حالت فاعل، منادی مفعول به، مفعول منه، مفعول له وغیره اشکال مختلفه را داشت . در پښتوی امروزی در بعض اسماء چند صورت مانده باقی متروک گشته است، مثلاً : سړی راغی (مرد آمد) درین جمله "سړی" فاعل فعل لازم است . زه یو سړی ووهلم (مردے مرا زد) درین جمله سړی (بکسره ړ) فاعل ماضی متعدی است ، در "د سړی لاس" کلمهٔ سړی مضاف الیه واقع شده ، در "ما یو کتاب له یو سړی نه واخستت" لفظ "سړی" مجرور یا مفعول منه واقع شده ، "سړیه !" منادی است . از مثالهای فوق روشن گردید که در پښتو صرف سه حالت مانده . در انگلیسی امروزی man (بمعنی مرد) در هیچ حالت شکل خود را تغیر نمیدهد . ناگفته نماند که اسم در سنسکرت لاتینی و یونانی

(c) ketabton.com: The Digital Library

قدیم هرهشت حالت را دارا است .

لغات اصلی وسابقهٔ زبان هم بمرور زمان زیر تاثیر فضای مختلف آمده واز اختلاط نژاد دیگر متأثر شده تغیر زیادے پیدا میکند . اشیاء جدید واختراعات جدید وپیشرفت تمدن ، تقاضا میکند که اسماء جدید تراشیده وبرعلاوه از تعلقات علمی ، اقتصادی ، سیاسی ودینی با ملل دیگر ، الفاظ جدید خارجی داخل زبان شود - حنجره هم به اختلاط ، تفاوت پیدا میکند ، حروف بعض الفاظ مقلوب میشود ؛ مثلاً در پښتوی امروزی یک طائفهٔ افغان "بغ" (بمعنی آواز) وطائفهٔ دیگر آنرا "غگ" میخواند - همچنین "ښروخ" را "وریخ" هم تلفظ میکند - بعضی "ځمکه" (بمعنی زمین) وبعضی آنرا "مځکه" ، بعضے "ځپه" (بمعنی پای) وبعضی "پځه" وبعضے همین را "پښه" میخوانند - در سنسکرت "ورشا" (بمعنی بارش) است ، لیکن در انگلیسی "شاور" (shower) بمعنی ریزش شدید باران یا آب استعمال میشود - در هندی "برسنا" (بمعنی باریدن) ودر پښتو "وریدل" است .

مرکز زبان رگ ویدی وزبان آویستائی :

در بحث فوق ، بعضی اصول ها را بیان نمودیم ، حالا میخواهیم نشان بدهیم که افغانستان مرکز رگ وید وآویستا میباشد - علماء علم الفقه ، السنهٔ هند واروپائی را به یازده دسته تقسیم میکنند - ازینجمله اگر زبانهای ایران ، افغانستان وهندوستان را مطالعه کنیم ، تشابه کلمات وترکیب ها وتصریف ها چنان باهم نزدیک اند که در هیچ یک از گروه های سائره اینقدر قرابت ویکرنگی ندارد - برای گروه آخر الذکر که

(c) ketabton.com: The Digital Library

زیر بحث ما است ، زبان شناسان کدام نام را تجویز نکرده اند ، ما از روی یکرنگی آنها به "گروه باختری" موسوم کردیم (رجوع به سالنامهٔ ۱۳۱۳ مجلهٔ کابل در تحت عنوان "زبانها در افغانستان")

اکنون وقتیکه این تسمیه اساسی بدستِ ما آمد ، باید که زبان شناس مرکزیت ، وماحول وکیفیت این گروه باختری را بدقت دیده برای ابدال حروف ، قوانین وقواعد را مقرر واز تحلیل واشتقاق فنی الفاظ ، کلماتِ اصلی ودخیل وکهنه ونو را تعیین کند - سعی ما هم همین است که حالات فوق را تحت دقت گرفته راجع بزبان ملی خود بیک نتیجهٔ صحیح برسیم (۱) .

خوشبختانه نمونه های دو لهجه زبان باختری (سنسکرت وآویستا) بدست است ، برای اثبات وتوضیح تشابهٔ تامه دو لهجهٔ مذکور در سالنامهٔ ۱۳۱۳ چند سطر نوشتیم ، از خواندن آن معلوم میشود که صرف به ابدال حروف در الفاظ ، یکزبان را به کالبد دیگری میتوان انتقال داد ، در مقالهٔ مذکور از یکرنگی دو لهجهٔ مذکور ، استنباط طبیعی نموده بودیم که این دو لهجه باید یک مرکز داشته باشد وبالطبع افغانستان صلاحیتِ این مرکزیت را داراست - آویستا صریحاً باختر را مرکز قرار میدهد که اهالی افغانستان ، هندوستان وایران از باختر جدا شده بمرور زمان در اوطان مذکور توطن گزیدند - در رگ وید ، اسماء بعض مقامات ، قبائل واشیاء افغانستان برده شده

(۱) نویسنده لازم می بیند که بحضور قارئین معذرت کند ، چه نگارشاتش بی لغزش وقصوری نخواهد بود ، وباعث لغزش این است که اثرات ومواد لازمه برای این موضوع مهم ، بسیار کم است ، ونیز مطالعه نویسنده در سنسکرت وآویستا مکمل نیست - سعی بنده درین مقاله اینست که نشان بدهد که برای نوشتن تاریخ زبان پښتو ، مطالعهٔ سنسکرت ، آویستا ، زبانهای نورستانی وپشئی وچترالی وهندی ضروری است ، واگر با آن ، مطالعهٔ زبان روسی ، یونانی قدیم ولاتینی وانگلیسی شامل شود ، این موضوع زبان روسی ، یونانی قدیم ولاتینی وانگلیسی شامل شود ، این موضوع به بهترین طریقه ، روشن شده میتواند - بهرحال دانستن زبانهای باختری نهایت ضروری است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

اگر این دو زبان یعنی سنسکرت و آویستا از یکدیگر دوری زیاد داشته باشند، چطور محض به ابدال حروف، یک زبان به زبان دیگر تبدیل شده بتواند.

برعلاوه قرابت زیاد لهجه های مذکور واضح مینماید که رابطهٔ سیاسی و دینی در بین قبائل متفرقه آریائی ایران، افغانستان و هندوستان بدرجهٔ بوده که تغیر کلمات و ترکیب جمله ها را تا یک اندازه جلوگیری کرده بود.

حالا اگر انسان، افغانستان آن عصر را (از ۱۹۰۰ تا ۱۰۰۰ ق، م) در مخیلهٔ خود تجسم داده و از جلو افکار خویش عبور دهد، خواهد دید که در شمال مغرب و جنوب مشرق کوه هندوکش، زبان اساساً یکی است، امّا به دو لهجهٔ بزرگ تقسیم شده است و صرف با بدال حروف در الفاظ، لهجهٔ یکدیگر را به آسانی میتوان فهمید - برعلاوه دو لهجهٔ بزرگ در چند شاخهٔ دیگر منشعب است (مثلیکه ما پښتو را امروز به دو لهجهٔ مهم تقسیم میکنیم، با اینهمه می بینیم که لهجهٔ جاجی از خوگیانی و شنواری متفاوت و لهجهٔ آفریدی با مهمند مختلف است، حتی در خود آفریدیها، لهجهٔ قبیلهٔ "قنبرخیل" از لهجهٔ "کوکی خیل" فرق دارد) اینک همینگونه فرق را در آن عصر نیز ملاحظه خواهید نمود؛ همچنین ارباب موهومی هر دو لهجه را تقریباً یکی خواهید یافت در جنوب مشرق هندوکش می بینید که سرود های دینی "رگ وید" سروده میشود و مردم "سومَ" (به واو مجهول) (soma) را با شهد و شیر مخلوط کرده از باده های آن سرشار و از استماع سرود ها و نشاط "سومَ" بوجد هستند، همینطور آریه های شمال مغربی هندوکش جامهای "هومَ" (ابدال "س" با "ه") را آشامیده به قربانیها و خواندن گاته ها مصروف و مسرور میباشند - ناگفته نماند که سرود های "رگ وید"

(c) ketabton.com: The Digital Library

که به لحن خوب باید سروده شود، بنای موسیقی اعلای هند را گذاشت، گویا اساس موسیقی مذکور بر موسیقی افغانی نهاده شده است.

هرکس فهمیده میتواند که سرودهای دینی و ملی در زبان محلی خوانده میشود، پس سرودهای "رگ وید" لازماً در زبان محلی و مرکزی تدوین یافت و زبان این کتاب قدیمی و دینی آنزمان را، گویندگان تمام لهجه های متفرق از پنجشیر و نورستانی الی سیستان و بلوچستان واز "بهسود" و "دایزنگی" الی دریای انڈس (سندھ) فهمیده میتوانستند یعنی لهجهٔ مرکزی (مرکزی از جهتی گفتیم که رگ وید دران سروده شده) با همه لهجه های مذکور طبعاً توافق و تطابق حقیقی داشت - بعد از چند قرن، زردشت بلخی گاته ها را بسرود و این لهجهٔ مرکزی آویستائی را اهالی پامیرات الی کوه های زاگروس با تفاوت جزئی میفهمیدند - شلیکه لهجهٔ غلزائی ها را اهالی قندهار و باشندگان سوات، بنیر و "مروت" درین ایام بخوبی فهمیده میتوانند بتجزیهٔ کلمه آویستا در آتی خواهد شد.

از انچه گذشت نتیجهٔ طبیعی بدست میآید: یعنی مثلیکه زبان آویستائی (چند قرن پیشتر) زادهٔ افغانستان و یک لهجهٔ باختری است همانطور سنسکرت (چند قرن پیشتر) زبان بومی افغانستان میباشد که اولاً زبان رگ وید، بعدها "چهندس[1]" و سنسکرت، پس پراکرتهای قدیمی و حالا پراکرتهای جدید هندوستان شمالی از ان اشتقاق یافته اند.

---

(۱) این اصطلاح را "پانهنی" صرفی و نحوی معروف سنسکرت به سنسکرت داده بود - چهندس بمعنی "وزن" بیت است، یعنی زبانیکه به سُر و لحن خوانده میشود و به آن برابر می آید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بعد ازین به تشریح و تجزیهٔ بعضی کلمات و اسماء اشیاء و قبائل می پردازیم تا بکلی روشن گردد، که مرکز "رگ وید" یا مهد "سنسکرت" افغانستان است؛ برای ما مدلل خواهد شد که پښتوی قدیم با زبان رگ ویدی هیچ اختلاف و تفاوت نداشت بلکه زبان رگ ویدی همان پښتوی قدیم میباشد. بر آویستا هم عیناً همین قانون اطلاق میشود -

سنسکرت: استنباط فوق بما مدلل میسازد که زبان سنسکرت یکی از شاخهای لهجهٔ جنوب مشرقی هندوکش است که سرودهای رگ وید دران سروده و از باعث مواد دینی، بطور زبان مرکزی شمرده و اهمیت داده شد، این خوش بختی است که در اثر اهمیت دینی آن، نمونهٔ زبان مروجه که قریباً در حدود ۱۹۰۰ - ۱۴۰۰ ق م از هندوکش الی دریای اندس مورد محاوره و مکالمه بود بدست ما رسیده - میتوان گفت که در حدود ۱۵۰۰ ق م از دریای آمو الی علاقهٔ سوات لسان واحد گفته میشد - یا اگر صریحتر بگوئیم شکل و ماهیت زبان پښتو در حدود ۱۳۰۰ ق م همین صورت اوّلی زبان رگ ویدی را دارا بود - قرار تشریح فوق در باب تغیرات و تحولات زبان، این زبان اولی "رگ ویدی" یا "پښتوی قدیم" بمرور زمان در بین طائفه های متفرق افغانی زیر تاثیر تحول آمد یعنی زبان قدیمی پښتو به لهجه های مختلف منشعب شد - چون نورستانی و پشئی در کوههای دشوار گذار واقع بوده از اختلاط لغات غیر و دیگر لهجه های افغانستان برکنار بود، لهذا اکثر کلمات آنها شکل قدیمی خویش را دارا میباشد - لهجه های مختلفه قرار اصطلاح امروزی عبارتست از پراچی، نورستانی، پشئی، تیراهی، پښتو، چترالی و ارمڑی وغیره - برای مقابلهٔ لغات این زبانها به سالنامهٔ ۱۳۱۳ مجلهٔ کابل رجوع شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

"سَنسکِرت" (Sanskrit) از سه کلمه ترکیب یافته: "سَن" یا "سَم" (بمعنی "خوب" یا "هم") "سُو" (بمعنی "خوب" در پښتو "ښه" و "کِرِیت" (بمعنی "کرده شده") "س" مخفف "سُو" میباشد - پیشتر گفتیم که "ن" و "م" باهم ابدال میشوند و نیز هیچ قیمت ندارد یعنی حذف هم میشود "سَن" عیناً بمعنی "سم" در پښتو است پس معنی کلمهٔ "سنسکرت" در پښتو "سَم ښه کړی" یعنی "ښه سَم کړی" میشود واگر زبان ("ژبه" در پښتو) را مؤنث بگیریم "ښه سَمه کړمے" خواهیم خواند. پس سنسکرت (بمعنی "بخوبی وزیبائی ساخته شده") می آید.

پانینی[1] زبان رگ ویدی را "چهندس" نامیده است، چون این زبان بصورت اصلی خود در عصر "پانینی" گفته نمیشد، لهذا علماء سنسکرت وخصوصاً صرفیون ونحویون بعض کلمات خلاف قیاس را باقاعده واصول برابر ساختند، گویا تکمیل این زبان از روی صنعت است نه از روی حقیقت - پانینی میگوید که سنسکرت از زبان قدیمتر "رگ وید" اشتقاق یافته است یعنی لهجهٔ متأخر است، پس زبان قدیمی را صورت ویدی وسنسکرت را زبان "کلاسیک" میتوان گفت.

چون آریه های افغانستان وهندوستان زبان قدیمی "رگ ویدی" را زبان مقدس دینی خود می پنداشتند، لهذا آنرا ذهناً (چه هنوز به تحریر آشنا نشده بودند) حفظ کرده بکمال امانت واخلاص وعقیدت به اخلاف خود نقل داده رفتند - ازین مسئله استنباط کرده میتوانید که زبان ویدی

(۱) مسکن پانینی قریهٔ چَلاتُرَ (Chalatura) نزدیک (اٹک) امروزی بوده واین عالم افغان در دار العلوم (تکسیلا) تحصیل علم نموده بود، نامبرده ثابت مینماید که (سنسکرت) کاملاً از زبان رگ ویدی اشتقاق یافته ونیز او بالهجه ها از کوهدامن الی بنگال واقفیت تامه داشت.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بزبان مروجهٔ آنوقتهٔ "کټواز" سمت جنوبی وسمت مشرقی افغانستان بنیاد دارد - مثلیکه این زبان قدیمی، درخود افغانستان درلهجه های مختلف تقسیم شد، همینطور وقتیکه آریه ها به هندوستان توطن گرفته دراطراف هندوستان شمالی پراگنده شدند، بمرور زمان، زبان اولی درلهجه های متفرقهٔ مروجهٔ امروزی منشعب گردید. سپس هرگاه مرکز تمدن از پنجاب بوادی گنگا نقل کرد، لهجهٔ مشرقی اهمیّت پیدا کرد، چنانچه تاثیرات آنرا درلهجه های غربی یعنی پنجاب وسندھ می بینیم - همینطور ملاحظه میفرمائید که فارسی در زبانهای افغانستان تاثیرے کرده است. درین ایام زبان هندوستانی (یعنی اردو) درپنجابی که بطرف مغرب اول الذکر است تاثیر نموده است.

زبان "رگ ویدی" دراوائل فقط برای ضروریاتِ دینی استعمال میشد، چون لهجه های مروجه همیشه زیرتحول بوده، لهذا هندیها سنسکرت را برای دیگر علوم وادبیات هم شروع به استعمال کردند. قدیمترین کتیبهٔ سنسکرتی در ۱۵۰ میلادی[1] تحریر شده بود و درقرن چهارم میلادی کتیبه های رسمی درسنسکرت شیوع یافت وبعدازان استعمال سنسکرت عمومی گردید. این زبان رابطور زبان ادبی، هندوها تاحال اصلاح وتربیه کرده میروند.

وید: اروپائیها تلفظ غلط مینمایند یعنی آنرا (Veda) "ویدا" میخوانند - آینده بشما نشان خواهیم داد که "د" سنسکرت وآویستا عموماً درپښتو به "ل" ابدال میشود بنابران شما بدون زحمت "وید" را "وَیَلْ" خواننده میتوانید و "وَیَلْ" بمعنے گفتن می آید. درسنسکرت وَدَ (ریشه کلمه است) بمعنی گفتن است. ملتفت شوید که (voyelle) "وایل" درفرانسوی و (vowel) "واول" درانگلیسی

(۱) قرار مقالهٔ جناب "راهولا سانکرتیایانه" فاضل زبان سنسکرت عضو "انجمن تحقیق پٹنه"

(c) ketabton.com: The Digital Library

بمعنی حرف علت میآید ، در لاتینی (vox) "ووکس" یا (vocare) ووکارے بمعنی "صدا کردن" است (voice) بمعنی صدا در انگلیسی است - از مماثلت تامه کلمهٔ "وید" با "ویل" بدون شک وشبهه واضح است که مرکز "رگ وید" همین مملکت افغانستان است ، و اینکه آریه های هندوستان از افغانستان بهندوستان رفته دین قدیمی افغانی را حفظ کرده اند - "وید" (بمعنی گفته شده یا گفتار) می آید - در زبان نورستانی "وِ پلیشته"[1] بمعنی گفتن است -

"سومَ" در مقاله های مندرجهٔ سالنامه های ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ مجلهٔ کابل "سومَ" (به واو مجهول) را ذکر کرده نوشته بودیم که آریه های افغانستان در وقت اجرای قربانیها و رسوماتِ دینی ، ازین "بُته" یک نوع شراب ساخته مینوشیدند و به سرور ونشاط آمده حمدها و سرودها در توصیف ارباب موهومی خود میخواندند .

آریه های هندوستان آنرا در هندوستان نیافته از غله شراب تیار میکردند ، همینطور باشندگان بلخ وایران در حین اجرای رسومات دینی از "هومَ" مشروبے تیار کرده مینوشیدند ، چنانچه گبرها تا حال در زمزمه ها و رسومات دینی ، شاخهای این بته را تبرکاً بدست میگیرند .

"دروس ملل ونحل" در باب "هومَ" تشریح ذیل را میدهد :

"هومَ" که همان "سومای" هندیان است ، در نظر ایرانیان قدیم گیاهے مقدس بوده که دافع شرور وبلیات ومقوی جسم وروح است ، در مکانهای مرتفع البرز میروئید . ستایش

(۱) قرار جناب غلام رسول خان غند مشر از قوم نورستانی .

(c) ketabton.com: The Digital Library

این در سرتاسر آویستا مذکور است و یکی از یشت ها موسوم به " هومَ یَشت " است مشروبیکه از ان میساختند در موقع اجرای عبادات صرف میشد . ظروف و اشیائیکه برای گرفتن آب " هوما " بکار میرفت از اشیاء مقدسه بشمار می آمد . مشروبیکه از آب و شیره " هوما " تیار شده در موقع ادای رسوم مذهبی تناول میکردند موسوم بود به نام " زوهر " و نان مقدس را " دَراونه " میگفتند (ممکن است کلمهٔ انگلیسی drink بمعنی نوشیدن از همین کلمه اشتقاق یافته باشد . نویسنده)

در بالا گفتیم که " س " سنسکرت در آویستا به " ه " ابدال میابد ، پس لفظ " سومَ " در آویستا به " هومَ " ابدال یافته و در فارسی امروزی شاید " هُم " میخوانند .

حالا میخواهیم به بینیم در پښتو نام آن چیست و کجا میروید ؟ چون این " بته " بسیار متبرک و مقدس شمرده میشد و بزرگترین رکن عبادت بود ، لهذا محل پیدایش آن مرکز زبان " رگ ویدی " و " آویستا " خواهد بود .

در پښتو این " بتَه "[1] را " اومَه " (بواو مجهول) میگویند و در نواح قندهار آنرا " اومان " مینامند - این بته در زمین نرم نمیروید بلکه در کوه ها در قات سنگها نزدیک درخت بلوط یا پسته یا ارچه میروید ، و بتهٔ مذکور دو نوع است که یکی را نر و دیگری را ماده میگویند ؛ بتهٔ نر نسبتاً خشک و بلند و بتهٔ ماده

(۱) در فارسی کابلی " بُتَه " و در پښتو " بُوټَی " میگویند ، در هندی " بُوٹا " (مذکر - که کلان باشد و " بُوٹِی " (مؤنث - که خورد میباشد) گفته میشود . اصطلاح اروپائی برای علم نباتات (botany) است که لفظ یونانی میباشد . " ن " (botany) را حذف کنید باقی " بُوٹَی " میماند . پس نباید کسی این لفظ را هندی بشمارد ، بلکه یک لفظ قدیمی آریائی است که در هندی و پښتو مشترکاً باقیمانده و در السنهٔ یورپ بطور یک اصطلاح علمی و ادبی ، استعمال میشود -

(c) ketabton.com: The Digital Library

نسبتاً پرتیت اما کوتاه میباشد و از هندوکش الی کوه های تیراه و مهمند یعنی در کوهستان اطراف کابل، کتواز سمت جنوبی، سمت مشرقی و علاقهٔ مهمند و سوات پیدا میشود ؛ در کوه های قطغن و بدخشان نیز میروید .

افغانان "کتواز" آنرا بهندوستان میبرند خصوصاً در دواخانهٔ دهلی دوا میسازند - در علاقهٔ جاجی آنرا "اومه" یا "ماوه" مینامند . ملاحظه میفرمائید که محض حروف مقلوب شده ورنه نام یکی است در پنجاب نام اصطلاحی افیون "ماوه" است . در کابل این را "بندک" میگویند ، در عربی نام آن "عسیر الراعی" است .

اشخاص عملی آنرا سوختانده و خاکستر آنرا در تمباکو مخلوط نموده نصوار دهن میسازند . اگر شخصی به اسهال مبتلا شود ، افغانها آنرا جوشداده آب آنرا بمریض مینوشانند مریض شفا مییابد . نیز برای معالجه سلسل البول سوختگی ، زخم و جریان خون وغیره استعمال میکنند ، گیاه مذکور لزوجت دارد لذا برای غلظت منی وقوهٔ باه بسیار مفید است - عرق آن دل و دماغ را تقویه می بخشد ، بهترین بارود[1] آن است که یک جزو از زغال بتهٔ مذکور دران مخلوط باشد ، مزهٔ آن تلخ است .

در سنسکرت "سومه بلّی" نیز گویند یعنی "سومه" که مثل "بلّی" است ، در پشتو نام یک بتهٔ دیگر "برڑه" است که مثل "اومه" میباشد ، اما مثل آن خاصیت ندارد ؛ اما این "بته" را نباید با "بنگ" اشتباه نمود چه در سنسکرت "بنگ" را "بهنگ" میگویند و معنی آن شکستاندن است چنانچه در پنجابی "بهننا" بمعنی شکستاندن می آید یعنی بنگ خرد و هوش و توانائی آدم را میرباید ، اما فوائد "سومه" برعکس "بنگ" است .

در ویدها ذکر رفته که این بته در کوه "مُنجوان" پیدا میشد ، "مُنجوان" بمعنی دارای "منج" است

(۱) قرار قول جناب عبدالواحد خان مرحوم مترجم روسی ساکن مزارشریف .

(c) ketabton.com: The Digital Library

و "مُنج" از "مَزهِرِی" میسازند، "مزری" در علاقهٔ مهمند و سمت جنوبی بکثرت پیدا میشود، و افغانها از ان چپلی و ریسمان میسازند - آریه های افغانستان بتهٔ "سوم" را با شهد و شیر آمیخته در اطراف "مُنجوان" مینوشیدند. "مُنج" یک نوع "بتهٔ" جداگانه هم است که از ان ریسمان تیار میکنند.

معنی لفظی "سوم" فرحت بخش است چنانچه آب را هم میتوان "سوم" گفت، مدّعا هر چیزیکه دل و دماغ را سرور بخشد "سوم" گفته میشود، سوم در پنجابی آن حصهٔ نمناک زمین را گویند که از ان آب آهسته آهسته می براید "زهیم" به یاے مجهول، در پشتو عیناً معنی مذکور را دارد (۱) در فارسی کابلی آنرا "زا" میگویند، در انگلیسی (ooze) لفظ را منقلب ساخته میگویند.

باید تذکر داد که شهد در سمت جنوبی، تیراه، باجوڑ، مهمند وغیره به افراط پیدا میشود و افغانهاے این دیار تا حال زنبور عسل را تربیه میکنند.

مثلیکه آریه ها سرود را جزو عبادت قرار داده بودند که در نتیجهٔ آن موسیقی هند به اوج ارتقا رسیده است همینطور "سوم" که در حین اجراے رسوماتِ دینی یک رکن بزرگ شمرده میشد، باعث ترقی طب هندی شده است.

ملاحظه فرمائید که "سُوْمَ" نام یک قبیلهٔ نورستانی هم است و نورستانی ها همین بته را سُوْمَ میخوانند - از توضیح کلمهٔ سنسکرت و لفظ سُوْمَ (اومَه در پشتو) ثابت شد که مهد زبان رگ ویدی که بعد از قرنها باسم کلاسیک "سنسکرت" موسوم و معروف گردیده از جنوب مشرق هندوکش

(۱) هوښیار دښمن لکه زهیم دی، چه وَرو وَرو دِ خونه ښکوی (دشمن هوشیار مثل زهیم است که آهسته آهسته خانه را خراب میکند) این ضرب المثل از طرف عبدالرحمن خان ترجمان انگلیسی انجمن ادبی گفته شده.

(c) ketabton.com: The Digital Library

الی دریای اندس ممتد است و مرکز آن قریباً کابل، غزنی، کتواز، سمت جنوبی و سمت مشرقی گفته میشود چه قوم "پکهت" که در "رگ وید" نام آن در ضمن جنگ ده پادشاه ذکر شده، باشندگان همین علاقه بودند.

تشریح پښتون، غرغشت، سڑبن، بڈنی، پراچی، غلجے، سوات وغیره از روی فقه اللغه

ازین بعد، اسماء بعض قبیله های افغانستان را زیر مطالعه میگیریم، قومهای دیگر افغانستان را بالفعل تحت دقت نگرفتیم چه مطالعهٔ نویسنده در زبان سنسکرت مکمل نیست، این تحقیق و تجزیه در اثر درس مختصریست که نویسنده از جناب "راهولا سانکرتیاینا" Rāhula Sān Krityayana عضو انجمن تحقیق پٹنه که یک فاضل سنسکرت و وید ها هستند و به کابل تشریف آورده بودند، حاصل کرده است. نویسنده ممنون جناب فاضل مذکور هستم.

پښتون جمع آن پښتانه: کلمهٔ "پکهت"[1] برای قوم کوهی که از افغانستان بوده و در رگ وید ذکر شد اطلاق میشود - این قوم در "محاربهٔ ده پادشاه آریائی" که بکنار دریای "راوی" بوقوع پیوسته بود شرکت

(۱) در مقاله های ما قبل به تلفظ پکتهاها نوشته بودیم، اما قرار بیان "راهولای" موصوف تلفظ آن "پکهت" میباشد، ما هم در تلفظ پیروی فاضل مذکور را کردیم، این تلفظ صحیح هم است چه با "پښت" موافقت تامه دارد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ورزیده بود (رجوع بمقالهٔ نژاد افغانیان سالنامهٔ ۱۳۱۲) قبلاً فکر بود که لفظ پښتون را میتوان ازکلمهٔ "پشته" (بمعنی کوه یا تپه) استخراج نمود واین اشتقاق چندان غیر منقول هم نیست چه بعضی اوقات، قومے بوضعیت جغرافیائی وطن خودش منسوب میشود، مثلاً انگلیسها مردم سکاتلند را (Highlanders) باشندگان زمین بلند یا کوهستانی میگویند، وروما ئیها مردم عرب را بنام (Saracens) سراسن یعنی صحرائی یاد میکردند، مردم قندهار، یکنفر غلجی را "پاسنی" هم میگویند چه خاک غلجی ها از قندهار بلندتر است، درزبان نورستانی کوه را "پشّی" (pashshai) هم میگویند (لفظ دوین "دا" میباشد).

پس اگر افغانرا "کهزاد" بگوئیم بجا نیست، اما بعض نویسنده ها قیاس مینماید که "پښتون" ازکلمهٔ "باختری" ثم "بخدی" با "پخدی" وغیره اشتقاق یافته، ولی ملحوظ باید داشت که بعض اوقات تشابه الفاظ، باعث اشتباه میگردد، بهرحال وقتیکه درباب نام یک قوم بزرگ یک سند ووثیقهٔ تاریخی بدست بیاید، اشتقاقات قیاسی بالمقابل سند تاریخی اهمیتی ندارد، بنا بران "پښتون" (مفرد) و "پښتانه" (جمع) را بدینگونه تشریح میکنیم: لفظ پښتون مرکب است از دو کلمه "پکهت" و "ستهان" قرار تلفظ فارسی وافغانی "پکت" و "ستان" (بمعنی جا) میشود چه پښتون و فارسی دان حروف "کهٔ" و "تهٔ" را تلفظ کرده نمیتوانند واینگونه حروف به وسیلهٔ نفس برآوردن ادا میشود، "کهٔ" با "خ" یا بش، و "ا" با "و" ابدال یافته لفظ مذکور صورت "پښت ستون" را گرفت، بعدها اختصار شده "پښتون" گردید، گویا "پښتون" بدواً نام علاقهٔ بود که "پکهت ها" دران بود وباش داشتند بعدازان نام مملکت بخود قوم اطلاق شد.

(۱) قرار گفتهٔ جناب غلام رسول خان غند مشر نورستانی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

درعصر "کجولا کدفائی سپس" درنواح غزنی قومے بنام "پاتو" موجود بود که پادشاه کوشانی مذکور با آنها جنگ کرده بود (از یادداشت های جناب احمدعلیخان مدیر شعبهٔ تاریخ).

اینچنین مثالهاے دیگر موجود است، مثلاً "سِینْدْهُوْ" (به یاے خفیف) درسنسکرت دریای بزرگ راگویند، درآویستا این کلمه را "هندو" میخوانند، بمرور زمان کلمهٔ "هندوستان" برای نواح دریای اندس استعمال و باشندگان آن علاقه "هندوستانی" گفته شدند، همچنان باشندگان ترکستانرا "ترکستانی" میگویند.

خود کلمهٔ "پښتو" که زبان پښتونهاست تائید رأی مارا مینماید - جناب فاضل محمدامین خان خوگیانی مدیر جریدهٔ انیس درجریدهٔ مورخه ۱۷ حمل ۱۳۱۷ فکر بسیار معقول را اظهار کرده اند - در پښتو وقتیکه درآخر کلمه (که نام قوم باشد) "و" الحاق شود، معنی آن، زبان همان قوم میباشد مثلاً زبان هندی را در "پښتو" "هِنْدْکو" وزبان "دهگانها" (زبان این مردم "پشئی" است) "دهگانو" میگویند، اگر "و" را از کلمهٔ "پښتو" حذف کنیم "پښت" یا قرار تلفظ سنسکرت "پکهت" میماند - درعصر "رگ ویدی" افغانها را "پکهت" میگفتند گویا "پښتو" زبان "پکهت ها" است.

بعضے مورخین سابق خصوصاً درنگاشتن شجرهٔ افغانیان کاملاً فرضیات وموهومات را بکار برده اند، مثلاً مینویسند که افغانها اولاد کدام شخص موسوم به "قیس" میباشند، واینکه حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم نام عبرانی اورا تبدیل کرده به "عبدالرشید" موسوم واورا ملقب به "بطان" فرمودند که کلمهٔ "پٹهان" ازان اشتقاق یافته، علاقه مندان تاریخ میدانند که این نام تاقرن چهارم وپنجم هجری قطعاً معمول ومروج نبود - درعصر (پیغمبر ما علیه السلام)

(c) ketabton.com: The Digital Library

نامهای "عبدالرحمن" و "عبدالله" وبعدها "عبدالعزیز" و "عبدالملك" معمول شد-
"پٹھان" حقیقةً تلفظ هندی است نه از خود پښتونها مثلیکه هندیها "هشت" را "اٹھ"
یا "آٹھ" تلفظ میکنند - عجب تر اینست که "قیس" مفروضی از زبان عبرانی یا عربی کاملاً صرف نظر کرده
نامهای پسران خود را بلا فاصله "آریائی" میگذارد، یعنی قیس سه پسر داشت: "غرغشت"
"سٹربن" "بلٹنی" بعد از تجزیه سه نام مذکور، واضح خواهد شد که "قیس" نام فرضی است
وهیچ ربط با سه نام مذکور ندارد.

غرغشت اگر این نام حقیقت داشته باشد، بدون شک وشبهه نامیست آریائی "گ"
سنسکرت وآویستا در پښتو به "غ" ابدال مییابد "غرغشت" را در سنسکرت "گرگشت"
میخوانیم - در سنسکرت گیری (یای اول خفیف) بمعنی کوه و "گت" بمعنی گشتنده، پس
"غرغشت" بمعنی شخص یا قومیکه در کوه ها گشت وگذار کند.

سٹربن همچنان "سٹربن" مساوی "شروَن" است - در سنسکرت "شر" بمعنی
"شرغشی" (کلمهٔ پښتو) که یکنوع "نے" است و "وَن" بمعنی جنگل میباشد، پس معنی "سٹربن"
قبیله که نزدیك نیستان زیست میکند، برعلاوه "سٹربن" را از "شروَنت" هم اشتقاق کرده
میتوانیم که معنی آن "نیستان" است ویا اینکه از "سرسوت" (مفرد) و "سرسونت"
(جمع) اشتقاق شده باشد - دو کلمهٔ آخری را در سنسکرت بطور "شروت" (مفرد)
و "شروَنت" (جمع) هم خوانده میتوانیم - برهمن های پنجاب وکشمیر عموماً از قبیلهٔ
"سارسوت" وهمچنان عدهٔ زیاد برهمن های کابل از قوم سارسوت هستند.

برعلاوه در رگ وید دریای "شراوتی" یا "سرسوتی" ودر آویستا "هراووتی"

(c) ketabton.com: The Digital Library

ذکر شده که عبارت از دریای ارغنداب است - باید دانست که قبیلهٔ ابدال از جملهٔ قبائل "سڑبنی" محسوب میشود - پس "سڑبن" نام قبیلهٔ ایست که در وادی ارغنداب میزیست .

بلنی "بلنی" بالمقابل قوم "بهاٹی" در پنجاب میباشد "بهٹ" در سنسکرت بمعنی بهادر و دلیر است ، اما لفظ قدیمتر "بهرتر" یا "بهرتا" بمعنی "بادار" یا "راجا" میباشد - کلمهٔ "بهرتا" در پراکرت به "بهٹ" بدل میگردد و به شخصی اطلاق میشود که در علم و جسم ممتاز باشد - حالا در پنجاب قوم "بهاٹی" بالعموم مسلمان میباشند - "جیپال" راجای لاهور که از دست سلطان محمود غزنوی شکست خورده بود از قوم "بهاٹی" بوده - در شهر لاهور دروازهٔ بنام "بهاٹی دروازه" موجود است یک قوم مشهور و ممتاز بنام "بٹ" در کشمیر هم موجود است ، در سوات قبیله و قریهٔ بنام "بٹ خیل" و در سمت مشرقی قبیلهٔ بنام "بلنی" میباشد .

اندڑ "آندهرا" در رگ وید برای یک قوم و جای افغانستان استعمال شده از شنیدن این کلمه فوراً توجه بطرف قوم "اندڑ" مبذول میشود - پس معلوم شد که "اندڑ" یک قوم قدیمی پښتونها است .

اپریدی "اپرید"(۱) هم در رگ وید برای یک قبیله استعمال شده است یک قوم بزرگ و معروف و دلیر پښتون موسوم به "اپریدی" در تیراه سکونت دارد ، این قوم آفریدی در زمان پیش بالای قوم "تیراهی" غلبه جسته آنرا در خود مدغم و منحل نموده است .

پراچی کلمهٔ پراچی عیناً در سنسکرت بمعنی "مشرقی" میآید و برای "مغربی" کلمهٔ

(۱) قرار قول جناب "راهولا" که در فوق معرفی کردیم .

(c) ketabton.com: The Digital Library

"اُودیچی" استعمال میشود - ازین معلوم میشود وقتیکه یک قسمت از آریه های بلخ از کوه های هندوکش عبور کرده به چاریکار و کوهستان رسیدند قبیلهٔ که بحد آخری مشرق رفته سکونت گرفته بود به اسم "پراچی" موسوم گردید، اینگونه اصطلاحات تا حال مورد استعمال است یعنی آسیائیها را "شرقی" و اروپائیها را "غربی" میگوئیم - پښتونهای علاقهٔ پشاور تاجران پنجابی را که از مشرق می آمدند باسم "پَراچَه" موسوم میکردند. بنابران "پَراچَه" نام قبیلهٔ پنجابی است که پیشهٔ آنها تجارت و دکانداری است. در نورستان دو قبیلهٔ نزدیک یکدیگر موسوم به "پڑاسیُون" و "کُراچی" در منتهای شرقی علاقهٔ نورستان سکونت دارند، ممکن است نام شهر "کَراچی" در هندوستان ازهمین دلیل گذاشته شده باشد - "پراچی" قوم وزبانی است که در درهٔ نجراب سکونت دارد.

همچنان کلمهٔ "هوتکی" بعد از ابدال حروف واختصار آنها "اُودیچی" لباس "هوتکی" را در برگرفته است. میدانیم که "هوتک" قبیلهٔ است که در انتهای غربی قوم غلزئی بود و باش دارند.

غلزئی را "غِلجی" تلفظ میکنند - در سنسکرت "گِرِیجَ" یا "گِیری جاتْ" (مفرد) و "گیری جاه" (جمع) بمعنی "کوهزاد" می آید - میدانیم که "گ" سنسکرت در پښتو به "غ" و "ج" سنسکرت در پښتو به "ز" ابدال میابد. "ر" را به "ل" ابدال کنید "غلزاه" میگردد، پس "غلزئی" یا "غلجی" بمعنی "کوهزاد" شد.

(۱) "جات" مفرد مذکر در حالت فاعلی و "جاه" جمع مذکر در حالت فاعلی است قرار قول جناب "راهولا"

(c) ketabton.com: The Digital Library

سوات: در "رگ وید" در باب علاقهٔ تذکر آمده که از باعث خوش هوائی و سرسبزی آن آریه‌ها بنام "سُوواسْتُو" یاد کرده اند - نویسنده، این علاقه را دیده است، علاقه ایست سبز و خرم، شاداب و آباد، کوه‌های آن پر از گیاه و اشجار، و چشمه‌های آب مصفی در هر طرف جریان دارد.

"سُوواسْتُو" از دو کلمهٔ "سُو" و "واسْتو" مرکب است. "اوسپدَلْ" مخص بمعنی "بود و باش کردن" و "اَسْتپدَلْ" بمعنی در یک خانه یا جای سکونت کردن است - اسم معنی آن بالترتیب "اوسپدنه" و "استوگه" یا "استوگنه" میشود. تشابهٔ لفظی و وحدتِ معنی کاملاً واضح است. در پشتوی امروزی معنی لفظی "سُوواسْتُو" به دو کلمهٔ "بنه استوگه" ادا میشود. "سُو" بمعنی خوب و "واسْتُو" بمعنی مسکن است پس معنی این کلمهٔ ترکیبی "مسکنِ زیبا" میشود که بمرور زمان اختصار شده "سوات" گردیده. ناگفته نماند که در پنجابی "وَسْنا" بمعنی بود و باش کردن و زیست کردن و "وَسْتِیْ" بمعنی "مسکن" می آید. همین طور چندین نامهای علاقه‌ها و قبائل افغانی پیدا خواهد شد که بالغات "سنسکرت" (به اصطلاح پشتو "سَمَهْ کړمے ژبه") تشابه تامه دارد. مثلاً "بگرام" را تجزیه میکنیم: گمان میرود که این نام به دوران دین بودائی در افغانستان به این جائی داده شده بود "گرام" بمعنی قریه است. در زبان نورستانی قریه را "گرُمْ" یا "گرُامْ" و در پشهٔ هم تلفظ قریبی آن است. در وزیرستان قریهٔ بنام "کانری گرُمْ" است که در آن "ارمړیها" سکونت دارند. در پنجابی قریه را "گِرانْ" با نون غنه میخوانند و در هندی "گاوُن" (با نون غنه) است. معلوم میشود که "ب" اختصار کلمهٔ "بالَکْ" میباشد چه در سنسکرت "بالَکْ" بمعنی (بچه) یعنی "هلک" و "بالکَهْ" جمع "بالَکْ" است. سپس "بالکَهْ" بمعنی مرید

(c) ketabton.com: The Digital Library

وتارک الدنیا گرفته شده . درپشتی "بالکول" بمعنی بچه ها آمده ودر پراچی بچه را "بالو" میگویند، گویا این مقام بدوًا بنام "بالکه گرام" موسوم گشت که زاهدان بودائی درستوپه ها سکونت گرفته بعبادت مشغول بودند . "ك" با "گ" ادغام شده بالآخره کلمهٔ مذکور به "بگرام" ابدال یافت .

در "رگ وید" "کرومو" (واو اول مجهول) و "گومتی" ذکر شده واضح است که این علاقه ها عبارت است از "کرم" و "گومل" .

از بحث مختصر فوق مستفاد میشود که زبان پښتو زبان قدیمی افغانستان است که اولاً بصورت رگ ویدی (مدعای ما از عصر رگ ویدی است) مورد محاوره بود، سپس همین زبان در پراکرتهای[1] امروزی افغانستان و هندوستان شمالی منشعب گردید .

اکنون تحولات وتغیراتی را که از زمان رگ وید تا حال در زبان پښتو روی داده است زیر بحث میگیریم ، ولیکن چون مطالعهٔ نویسنده در سنسکرت هنوز کم است لهذا درین مقاله الفاظ معدود را تجزیه خواهیم کرد ، اگر بصورت مسلسل نمونه های تحریری قرون مختلف از زمان رگ وید تا حال بدست میبود میتوانستیم تحولات تدریجی را نشان بدهیم .

ارباب علم میدانند که بشر از "عصر قدیم سنگ" به "عصر جدید سنگ" آهسته آهسته ترقی کرده بود و دیگر اینکه در دوران "عصر جدید سنگ" با مراتب ابتدائی زراعت آشنا شده بود سپس بعض فلزها مثل طلا نقره وبعدها مس وقلعی را هم شناخت واز آنها زیورات و بعضی ظروف وآلات را ساخت - همچنان درهمین ادوار، حیوانات را باهلی ساختن شروع کرد

(1) "پراکرت" مرکب است از "پرا" و "کرت" یعنی زیاده کرده شده بمعنی زبان اولی درچند شعبه یا لهجه تقسیم گردیده است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

البته حیوانات در اهلی شدن تقدم و تأخر دارند.

تا حدیکه بعض نامها و لغات باهم ربط خورده تشابه داشته باشد، میتوان استنباط نمود که که آریه ها هنوز از هم جدا نشده قبائل متعدد آریائی نزدیک یکدیگر زیست میکردند. لغات آن عصر عموماً عبارت است از نامهای خدا، اسمای ارباب انواع، کلمات برای افراد خانواده، بعض آلات ولوازم اولیهٔ اجتماع - از تطابق بعضی آلات زراعتی معلوم میشود که شاید آریه ها درمرحلهٔ اولی زراعت هنوز جدا نشده بودند. چون نامهای میوه ها اختلاف دارد، لهذا دربین آریه ها پیش از تربیهٔ میوه ها جدائی بوقوع پیوسته بود چه می بینیم که نامهای میوه ها در زبان های متفرق آریائی جدا جدا است، ولی دربین ملل همجوار نامهای بعض میوه ها مشترک است[1].

وقتیکه قبائل آریائی در ممالک متفرقه توطن گرفته در مدنیت، معاشرت، علم وحکومت وغیره پیشرفت کردند، عدهٔ زیادی الفاظ جدید در هر زبان وضع و داخل شده که با زبانهای دوردست همجنس هیچ ربط ومشابهت ندارند - البته شک نیست که لغات زبانهای نزدیک ومتصل یکدیگر طبعاً ولزوماً زیر تاثیر یکدیگر آمده والحال هم آمده میروند.

بعض مستشرقین اروپائی مثل "دارمیستتر" و "بیلو" وغیره تصور کرده اند که پشتو از زبان اوستا

---

(۱) چون فارسی، پشتو، نورستانی وزبانهای هندوستان شمالی از یک خانوادهٔ آریائی باختر است، لهذا اگر نامهای میوه ها مشترک باشد، باکی ندارد بلکه مفید است - برعلاوه ام، کیلا، سنتره، متا وغیره پیداوار هندوستان است لازماً همین نامها در افغانستان شناخته میشود - انگور، ناک، بهی، آلوبالو، سیب، وغیره نامهای مشترک در فارسی وپشتو است، قطعاً ضرورت نیست که نامهای غیرمانوس وضع کرده شود - اشتراک لغات برای مراوده وآموختن زبان یکدیگر سهولت پیدا میکند بسیار مفید است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اشتقاق یافته است ، و برای اثبات قیاس خود الفاظ زیاد به قید تحریر آورده اند-
اما نظریهٔ " ایچ ، جی ، راورٹی " H.G. Raverty درینباب
هیچ قابل اعتنا نیست - دارمیستتر Darmesteter فرانسوی که در ابتدا هم پوره
یقین نداشته میگفت که پښتو از " زند " یا زبانیکه شبیه بآنست اشتقاق یافته است .
بعدها از یک رشتهٔ مطالعات عمیق کاملاً تغیر عقیده داده طرفدار آن شد که پښتو از زبان
سنسکرت اشتقاق یافته است - خوانندگان محترم میدانند که السنهٔ باختری یکی از دسته های
زبانهای آریائی است ، لهذا واضح است که تشتت آریه ها از باختر به ذهن مذبذبین فوق خطور نکرده
همچنان دیگر زبانهای افغانستان مثل نورستانی ، پشئی و پراچی ، شغنی وغیره را تحت دقت نگرفتند
که زبان پښتو با آنها چقدر تشابه زیاد دارد ، اینکه لهجه های زبان پنجابی و پښتو با سنسکرت چه مناسبت
دارند و اینکه مرکز زبان رگ ویدی کجا بود ؟ مثلاً آثار زبان رگ ویدی نسبت به آویستا قدیمتر است
لهذا بعض مستشرقین از مشابهت و قرابت زیاد در بین آنها ، خیال کردند که آویستا یک لهجهٔ سنسکرت است
اما زبان شناسان مابعد ، این فکر را تردید کردند - معلوم میشود که از باعث کمی ادبیات پښتو و عدم رسمیت آن
و رسمی بودن فارسی در افغانستان (که در وقت تحقیق آنها موجود بود و تا حال است) فکر و ذهن آنها
به مفکورهٔ فوق منتقل شده - اگر یک عده لغات فارسی امروزی و سنسکرت را باهم مقابله نمائیم ، خواهیم
یافت که مطابقت زیاد دارند (رجوع به سخندان فارس ترجمهٔ ملک الشعرا جناب قاری عبدالله خان)
آیا حکم کرده میتوانیم که فارسی از زبان قدیمتر سنسکرت اشتقاق یافته است - قرار تفصیل گذشته ، فارسی
یک لهجه زبان باختری است که بعد از مرور زمان شکل امروزیرا بخود گرفته است - وجود حروف ٹ ،
ڈ ، ڑ ، ښ ، څ ، ځ ، ڼ (که در پشئی ، نورستانی وارمڑی وغیره هم موجود است)

(c) ketabton.com: The Digital Library

نشان میدهد که پښتو از آویستا مشتق نشده بلکه پښتو حروف قدیم را محکم نگهداشته درصورتیکه آویستا ازین حروف بکلی عاری است - گذشته ازین لطیف تر و قابل ملاحظه اینکه "خ و ځ" در سنسکرت هم نیست - و تلفظ مخصوص "ښ" نه در آویستا است و در سنسکرت - تلفظ مخصوص "ځ" دریونانی بذریعهٔ حرف ζ (کلان) ζ (خورد) ادا شود - اگر "س" سنسکرت در آویستا به "ه" یا "خ" ابدال میابد، این قاعده بالای پښتو مرتباً اطلاق نمیشود - مثلاً "سیندهو" (سنسکرت) بمعنی "دریاے بزرگ" در پښتو "سیند" میشود - "گ" و "د" سنسکرت و آویستا بالعموم در پښتو به "غ" و "ل" علی الترتیب ابدال میابد.

درینموضع لازم میآید که اصطلاح "آویستا" (به یای مجهول) را هم تجزیه کنیم:

اویستا: این کلمه از دو لفظ ترکیب یافته یعنی "آ" بمعنی "نا" و "ویستا" بمعنی "مفهوم" - پس آویستا بمعنی "نامفهوم" میآید - در پښتو کلمهٔ "ویستل" (به یای مجهول و مصدر است) بمعنی "استخراج نمودن" "یا کشیدن" میباشد - اسم مفعول past particple آن "ویستی" (ویستلی هم صحیح است) و خود کلمهٔ "ویستا" در "زند" هم اسم مفعول است - در پښتوی قندهاری "یه" بمعنی "نه" استعمال میکنند - قرار تشریح گذشته "ی" با "ا" ابدال شده میتواند و در تمام السنهٔ آریائی "ا" (a) بمعنی "نا" میآید - پس واضح شد که چون "ویستل" تا حال در پښتو موجود و مستعمل است، لهذا کتاب "آویستا" که معنوی لغوی آن "نامفهوم" است بدون شک و شبهه منبعے در افغانستان دارد نیز تجزیهٔ اصطلاح "آویستا" برای ما کاملاً روشن میسازد که زردشت از "بلخ" یا "فراه" یا "سبزوار" بود - بنابران نمیتوان با نظریهٔ "دارمیستتر" موافقت نمود که پښتو از آویستا اشتقاق یافته است، بلکه برخلاف نظریهٔ فوق، باید "آویستا" را از پښتو قدیم مشتق بدانیم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

کلمهٔ "سوم" اصطلاح "آویستا" واصطلاح "وید" قویترین دلیلی است برایما که سرودهای اولی رگ وید و نیز گاته های زردشت در افغانستان تدوین یافته بود - برای تقویهٔ همین نظریه، درفوق به تجزیهٔ کلمه های "سنسکرت" وید و آویستا وبعض اسماء پرداختیم - تکراراً خاطرنشان میشود که اصطلاح سنسکرت بعد از قرن چهارم قبل المیلاد به زبان رگ ویدی داده شده - ما در آتی برای سهولت، اصطلاح کلاسیک "سنسکرت" را استعمال خواهیم کرد.

بالا گفتیم که بعد از "رگ وید" یا (شکل قدیم پښتو) تحریری زبان محلی و ملی ما موجود نیست تا از روی آن تحولات زبان پښتو را بطور مسلسل بیان کنیم - ناچار از حلقه های مفقود این سلسله صرف نظر کرده رأساً به ابدال حروف سنسکرت و پښتوی امروزی میپردازیم - قارئین از توضیحات فوق فهمیده میتوانند که مقصود ما اشتقاق نیست بلکه مرام ما اینست که شکل قدیمی پښتو وصورت امروزی آنرا نشان بدهیم، تا قدامت زبان ملی ما آشکار گردد برعلاوه درعین زمان، بعض لغات را با لغات السنهٔ یوروپی هم مقابله کرده خواهیم رفت.

پیش از تجزیه لغات، بعض اصولهای ابدال را مختصراً خاطرنشان مینمائیم تا برای قارئین سهولتی برای فهمیدن وابدال لغات دست بدهد:

ڈ، ڑ، ٹ باهم مبادله میشود - ت، د، ر، ل باهم ابدال میابند و بازاین جمله حروف بایکدیگر ابدال میگردند -

"ڈ" سنسکرت و آویستا در پښتو به "ل" ابدال میابد واین ابدال درخود سنسکرت هم جائز است -

"ه" و "ا" باهم مبادله میشود -

ښ، کھ، خ باهم مبادله میشود -

ب، پ، و باهم مبادله میشود -

(c) ketabton.com: The Digital Library

"گ" سنسکرت و آویستا در پښتو به "غ" ابدال مییابد -

بعض اوقات "س" سنسکرت به "ا" یا "ه" و گاهے به "خ" ابدال مییابد -

در خود سنسکرت هم "س" به "ه" ابدال شده میتواند -

"ج" و "ی" باهم مبادله و نیز "ج" سنسکرت در پښتو به "ز" یا "ځ" بدل میشود - "چ" سنسکرت در پښتو به "ک" یا "څ" تبدیل میگردد - "ن" سنسکرت و آویستا در پښتو اکثراً به "ل" ابدال میشود - م ، ن ، ڼ ، ڼ باهم مبادله یا کاملاً حذف میشوند -

یادداشت :

"ے" مجهول که در بین لغات بیاید به دو نقطه بالا و پایان ، اظهار خواهد شد مثل "دیگ" و حرف ماقبل آن حرکتے نخواهد داشت - همچنان اگر حرف ماقبل "و" حرکتے نداشته باشد ، واو مجهول خوانده شود ورنه واو معروف -

در ذیل ، در ضمن بیان مثالها ، قواعد دیگر ابدال هم معلوم خواهد شد -

بفحوای "اَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ ؕ قَالُوْا بَلٰى" (آیا من پروردگار شما نیستم ، همگی گفتند که چرا نے ؟) بشر اولاً خالق و پروردگار خود را جستجو میکند چه انسان و جمیع مخلوقات خواه نیست باشند یا هست به خالق بے نیاز خود نیاز دارند - پس نام آفرینندهٔ بے همتای خود را اول بر زبان میرانیم - الله جل جلاله در هر زبان به نامهاے متعدد یاد میشود - "الله" را در پښتو "خدائے" میگویند - در فارسی "خدا" و در انگریزی "گاڈ" God و به تحریف جزئی در دیگر زبانهای توتانی هم عیناً همین است ، این نام شاید بالفظ سنسکرت "هُو"[1] (بمعنی تفرع و استدعا کردن) مناسبت دارد - پس هیچ برادر پښتون خیال نکند که کلمهٔ "خدائے" کدام لغت اجنبی است - بعض افراد کلمهٔ "خښتن" را

(۱) "هو" ریشهٔ کلمه و "هُوَتَ" اسم مفعول آنست و کلمهٔ "خدا" از لغت آخر الذکر اشتقاق یافته است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

درعوض " خدائے " استعمال میکنند حالانکه " چبنتن " یکی از اسماء صفاتی خدا تعالے شده میتواند نه اسم ذات شلیکه " الله " اسم ذات و " مالك " اسم صفت است .

دربین آریه های قدیم یکی از نامهای خدا " دیوَ " Deva بود - این نام هم بسیار قدیمی معلوم میشود چه در لاتینی " دوس " Deus یا Deitas درفرانسه " دِیو " Dieu بواو مجهول ، درایطالوی " دِیّو " Dio بواو مجهول است - اما درزبان هندوستانی " دیوتا " بمعنی رب النوع است - بدواً کلمهٔ " دَئِوَ " Daeva بمعنی ذات درخشنده بود واین نام دربین آریه های افغانستان تا زمان دراز مروج بود - معلوم میشود زردشت دردوران تبلیغ دین خود " دیوَها " را تقبیح وتذمیم کرده بود - چون اساس دین زردشتی برنیکی وبدی نهاده شده ، لهذا " دیوَ " به روح شر اطلاق شد - پښتونها همین تسمیه را قبول کرده ازان " لیوَه "[1] بمعنی گرگ (ابدال " د " با " ل ") و " لیوَنَی " بمعنی دیوانه اشتقاق کردند و " دیوانه " هم از لفظ " دیو " اشتقاق شده است - اما چون صفت وخاصیت قدیمی " دیوَ " دربین آنها باقی بود ، لهذا " ڈِیوَ " برای چراغ استعمال کردند - درسمت مشرقی قریهٔ موسوم به " دِیوَ " موجود است وباشندگان آن به زبان پشتی حرف میزنند - نام مذکور قدامت قریهٔ مذکور را نشان میدهد - درپنجابی چراغ را " دِیوَ " گویند - درانگلیسی " روز " را " ڈے " day میخوانند یعنی درانگلیسی " و " حذف شده - کلمات

(۱) ابدال " د " با " ل " را درکلمهٔ " لیوَر " هم ملاحظه فرمائید، درسنسکرت " دیوَر " وپنجابی امروزی " دیوَر " بمعنی برادرشوهر را گویند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

انگلیسی divine و deity بمعنی سماوی و رب النوع و کلمهٔ فرانسوی divin از کلمهٔ اولی آریه ها اشتقاق یافته است - کلمهٔ dawn بمعنی صبحدم را هم مشتق کلمهٔ مذکور بدانند در سنسکرت یکی از نامهای آسمان "دِیَوْ" diyau است چنانچه در نورستانی آسمان را "دیک" میگویند - اصطلاح "دیگ" شاید بنا بر شباهت شکل آن با آسمان، بظرف مشهور طبخ باستعمال آمده - همچنان لفظ سنسکرت "بهگوان" هم قدیمی است چه در زبان روسی "بوغ" یا "بوژ" بمعنی خدا است -

آفتاب را در سنسکرت "سُوْرِیَ" یا "سُوْرْ" یا "مِتْرَ" میگویند - "ت" از کلمهٔ آخر الذکر با "ل" ابدال یافته "مِلْرَ" و بعد به مقلوب نمودن حروف "لْمَرْ" گردید - بعض پښتونها آنرا "مېږ" هم تلفظ میکنند - در وقت "کانشکا" آفتاب را "مِیرو"[1] Miro تلفظ میکردند و این یکی از ارباب انواع آنزمان بود - پښتونها لفظ "سُوْرْ" را برنگ سرخ تعبیر کردند و نیز هر چیز بسیار گرم را به کلمهٔ "سُوْرْ" اظهار میکنند - کابلی ها هم آب جوشان یا چیز سوزان را "سرخ" میگویند - "شُکْرَتْ" در سنسکرت بمعنی خوشرنگ، "ش" سنسکرت در آویستا به "س" و "گ" به "خ" ابدال یافته "سُخْرَتْ" یا "سُخْرا" گردید - حروف مقلوب شده "سُرْخ" بوجود آمد - در نورستانی آفتاب را "سُوْن" و در پشئی "سَرَهْ" میگویند - در انگلیسی sun بمعنی آفتاب است n حذف شده

(۱) از یادداشت های جناب احمد علیخان کهزاد مدیر شعبهٔ تاریخ انجمن ادبی - لفظ "مِیرو" در سکه های کانشکا تحریر است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

باقی "سُو" میماند - کلمهٔ فرانسوی soleil سولیُ میباشد -

ماهتاب را در سنسکرت "ماس" و در یک لهجهٔ نورستانی عیناً "ماس" و در لهجهٔ دیگرے "موس" میخوانند، اما در پښتو "سپوگ مَی" است - در سنسکرت آسمان یا بهشت را "سُوَرگ" و در پشئی قریهٔ "ملیل" ماهتاب را "مائے" میگویند - پښتونها شاید از لطافت و جذابیت نور ماهتاب متأثر شده آن را تشبیهاً "سپوزگ مائے" یعنی ماه بهشت خواندند - "و" با "ب" ابدال و از کثرت استعمال "ر" حذف شده بالآخره "سپوگ مے" یا "سپوبمے" گردید -

ماهتاب را در فارسی "ماه" هم میگویند یعنی "س" سنسکرت به "ه" ابدال یافته -

"ستاره" را در سنسکرت "سْتارَ" یا "تارا" و در پښتو "سْتوَری" میگویند، در نورستانی آنرا "شْتا" میگویند - "ستارْکا" در سنسکرت بمعنی "مردمک چشم" است - پښتونها این لفظ آخر الذکر را برای کل چشم استعمال کردند و "سْتَرْگه" شد، حالانکه "چشم" را در سنسکرت "اَکْشی" در نورستانی "اَچی" و در پنجابی "اَکھی" میگویند - در انگلیسی eye آئی در فرانسوی oeil "اوئی" در زبان لیتوانی akis "اَکیس" در یونانی "اُکوّس" میخوانند - "ستاره" را در انگلیسی star "سْتار" میگویند -

برف را در سنسکرت "هِیمْ" در پشئی عیناً "هِیمْ" یا "اِیمْ" اما در نورستانی "زِیمْ" میگویند - در پښتو "ژَمَی" (ابتداءً یای نسبتی بود) بمعنی "زمستان" استعمال شد - در زبان روسی "زمستان" را "زمنوئی" میگویند - البته واضح است که خود کلمهٔ "زمستان" از "زِیمْ" و "ستان" ترکیب یافته -

زمین را در سنسکرت "بُهُومِی" یا "جَما" یا "جَماکَه" میگویند - در نورستانی "بیُومْ"

(c) ketabton.com: The Digital Library

لیکن در پښتو "ځمکه" (زمکه) یا "مځکه" تلفظ میکنند - البته "ځمکه" نزدیک اصل است -

"هوا" در سنسکرت "وایو" میباشد - ابدال "وایو" به "هوا" واضح است - در پنجابی محض "وا" میگویند - بنابران برادران پښتون به این فکر نباید بیفتند که "هوا" لغت فارسی است، بلکه این کلمه در پښتو و فارسی مشترک است - فارسی یک لهجه باختری بوده خواهر پښتو است -

"اسپ" در سنسکرت به کلمهٔ "اشوه" یاد شده و معنی لفظی آن تیز رفتار است - از معنی آن معلوم میشود که آریه ها اولاً اسپ نداشتند و این حیوان را از زرد پوست ها گرفتند - در زبانهای مختلف آریائی، این لغت به تحریف جزئی برای اسپ استعمال میشود - در نورستانی "وشوپ" یا "اشوپ" میگویند -

تخم مرغ را در پښتو آگی (هگی) "وویه" یا "اویه" میگویند - در انگلیسی "ایگ" egg در فرانسوی "اف" oeuf (مفرد) و "او" oeux (جمع) میباشد، در لاتینی "اووم" ovum در یونانی "وو" میگویند - لیکن در سنسکرت "انڈ" و در پشتی "آنه"[1] یا "آنو" و در پنجابی "انڈه" میگویند - معلوم میشود که بعض آریه ها به نواح تگاب و جلال آباد رسیده این کلمهٔ "انڈ" را از بومیان اولی اخذ کردند، ولی پښتونها کلمهٔ قدیمی خود را حفظ کرده اند - ازین کلمه معلوم میشود که آریه ها پیش از پراگندگی مرغ خانگی را اهلی ساخته بودند.

ماده گاو را در سنسکرت "گئو" و نرگاو را "وربښ" یا "اکبښ" میخوانند - در پښتو

(۱) در لهجهٔ ملیل و مشپه "آنه" و در لهجهٔ پشه گر "آنو" میباشد -

(c) ketabton.com: The Digital Library

"گ" به "غ" ابدال شده "غوا" گردید و از همین لفظ برای مذکر کلمهٔ "غوی" استعمال کردند در انگلیسی cow "گاؤ" (بمعنی ماده گاو) و oxen "اوکسن" بمعنی "نرگاوها" است - حرف (x) حقیقة در مقابل "بس" در یونانی استعمال شده - در نورستانی "گا" در پنجابی "گاں" (نون غنه) و در هندی "گائے" میگویند -

"شُوَکَ" در سنسکرت (جمع آن "شُونَه") بعد از مرور زمان صورت "سپی" را در برگرفت معنی آن در فارسی "سگ" است - در انگلیسی dog میباشد - کلمهٔ "سگ" یا کلمهٔ "شُوَکَ" مشابهت تامه دارد - در فرانسوی chien واحد مذکر (تلفظ آن "شئیں" با نون غنه) و chienne واحد مؤنث است - در هندی "کُتّا" است که بعد از حذف کردن "الف" و ابدال "ت" با "ڈ" مقلوب لغت انگلیسی میگردد - در آویستا "شیان" بمعنی سگ مے آید -

"بُز" را در سنسکرت "اَج" (مذکر) و "اَجا" (مؤنث) میگویند - "ا" با "و" و "ج" با "ز" ابدال یافته "وُز" گردید و مؤنث آن در پښتو "وُزه" میباشد - در فارسی "و" پښتو با "ب" ابدال یافته "بُز" شده است - ملتفت شوید که ترکیب ساختن مؤنث از مذکر در پښتو و سنسکرت مطابقت مینماید - بر علاوه خاطر نشان مینمائیم که برادر پښتون خیال نکند که کلمهٔ "وُز" از لغت فارسی "بُز" اشتقاق یافته - هر دو زبان فارسی و پښتو از یک خانواده بوده بسیار الفاظ آنها تشابه لفظی دارند .

"خُوک" را در سنسکرت "سُوکَر" میگویند - "س" سنسکرت در فارسی به "خ" ابدال یافته و "ر" بعد از کثرت استعمال حذف شده است - اما در پښتو "سَرکوزَی" میگویند -

(c) ketabton.com: The Digital Library

حروف سنسکرت را نقل مکان داده "سَرکُو" خوانده میشود - "کُوز" بمعنی "پایان" است گوشت خوک قرار حکم قرآن حرام مطلق است بنا بران گمان میرود که افغانها بعد از قبول دین مقدس اسلام، این حیوان را به نگاه حقارت دیده بنام آن هم تحقیر لفظی دادند چنانچه آنرا "سرکوزی" بمعنی "سرپایان" نامیدند ورنه اصل آن کلمهٔ "سَرکُو" است مقلوب شدن حروف را در فوق ارائه نمودیم - در هندی "سُوئر" و در انگلیسی swine "سوائین" میگویند - پس معلوم شد که فکر ما در باب "سرکوزی" نزدیک به صحت است.

"جیا" در سنسکرت بمعنی "زه" میآید و در پشتو آنرا "ژَی" مینامند - "یوگم" یا "یُگیه"(1) در سنسکرت، "یوغ" در فارسی، yoke "یوك" در انگریزی، "ژُو" joug در فرانسوی و "جُوگو"(2) giogo در ایطالوی میگویند - "ی" با "ج" و "گ" با "غ" ابدال شده "جوغم" گردید - در فوق مثالها دادیم که "موژ" را "میژ" هم میگویند و یا بگوئیم که از نقطهٔ نظر وزیریها، دیگر پشتونها "میژ" را "مور" میخوانند و یا مثلیکه یک پنجشیری بگوید که "خِش" ما را دیگر مردم "خُش" (خوش) یا "چُلم" ما را خواه مخواه "چِلم" تلفظ میکنند - پس "جوغم" را "جیغم" تلفظ کرده میتوانیم بمرور زمان "مے" مجهول و "م" حذف شده "جِغ" بوجود آمد - در هندی آنرا "جُوا" و در پنجابی "جُوگ" دو نر گاو را گویند که در قلبه بسته میشود.

"ستون" را در سنسکرت "سَتهُون" میخوانند - قرار تشریح فوق "و" با "ا"

---

(1) "یُگیه" قرار "راهولا سانکرتیاینا" و "یوگم" قرار بیان گوردن چائیلڈ مؤلف کتاب Aryans یعنی آریها - (2) قرار بیان جناب احمد علیخان مدیر شعبهٔ تاریخ.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ابدال شده بالآخره "ستن" تلفظ شد - در آویستا "ستونه" میگویند -

گندم را در سنسکرت "گودهوم" در نورستانی و پشئی "گوم" و در شغنی "ژندم" میگویند و در پښتو "غنم" است - کلمه سنسکرت را زیر قاعده ابدال "ضمه" با "فتحه" بیاورید بعد از ان "د" با "ل" سپس "ل" با "ن" ابدال شد، البته "گ" با "غ" ابدال یافته است -

"جو" را در سنسکرت "یو"، در پشئی (پشه گر) "ژو" و در شغنی "چوشچه" میگویند - لیکن در پښتو "اوربشے" (جمع مؤنث) است میخوانند - قیاس ما درینباب چنان است که این کلمه مرکب است از "اور" بمعنی آتش و "بشے" بمعنی بریان شده - در سنسکرت آتش را "اگنی" میگویند چنانچه در نورستانی "انگان"، در پشئی "انگهان" در پنجابی "آگ" (اما در پنجابی و پښتو "انگار" بمعنی یک تکه زغال روشن) و در روسی "آگن" میگویند - اما کلمهٔ "اور" با "اگنی" تشابه ندارد - در آویستا آتش را "آدر" میگویند - بهرحال لفظ سنسکرت "بهرشج" (حقیقةً ریشه کلمه است) بمعنی بریان کردن است - بنابران "اوربشی" غله را بگوئیم که در آتش بریان شده باشد - باید دانست که در مرحلهٔ اولی زراعت، بشر آرد و نان وغیره را تیار کرده نمیتوانست، لهذا غله را بریان کرده میخوردند - معلوم میشود که "جو" پیش از "گندم" کشف شده بود - پس اصطلاح "اوربشے" برای جو از زمان بسیار قدیم در پښتو مانده است در ضلع مردان و پنجاب تا حال بت های کلان کلان است که در ان "جو" را بریان میکنند -

"برنج" در سنسکرت "بریهی" یا "شالی" و در پښتو "وریجے" گفته میشود و "شالی" فصل برنج را گویند و در پښتو شوله (۱) میگویند اما مجموعاً بصورت جمع یعنی "شولے" میگویند.

(۱) فرار بیان عبدالرحمن خان ترجمان انگلیسی انجمن ادبی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

"ماش" سنسکرت در پښتو "مۍ" و در فارسی "ماش" گفته میشود -

درخت را در سنسکرت "وَنَه" و در پښتو "وَنَه" میگویند - در سنسکرت "وَنَه" بمعنی جنگل هم است در آویستا "وَن" میگویند -

"شاکها" سنسکرت و در فارسی بمعنی "شاخ" میباشد - یا "سانگه" "خانگه" در پښتو و "سانگ" در پنجابی شاخ کلان درخت را میگویند - "خچه" را در پښتو "لَبنَه" اما "بَنَه" یا "بَنَهٔ" در سنسکرت تنهٔ درخت را گویند - "پېړ" در هندی بمعنی درخت اما در پښتو بطور صفت بمعنی "لک" بمعنی "سطبر" استعمال میشود .

"برگ" را در سنسکرت "پَرن" و در پښتو "پانه" و در زبان پالی "پَن" میگویند - "پَیزار" در پښتو "پَنَه" و در سنسکرت "پَنهی" است ، اما در پنجابی پَنَه" برای حصهٔ بالائی پیزار یعنی "رویه" که مثل برگ میباشد استعمال میشود -

در سنسکرت برای آب چندین نام است یعنی وارِی ، توی ، آپ ، جَل ، اَوُد - تشریح آنها در پښتو چنان است :-

"آپ" بمرور زمان به "اوبه" در پښتو و به "آب" در فارسی تبدیل شده است - در فرانسوی eau "او" میگویند - در پښتو "واله" بمعنی جوئے است ، طبعاً "ر" کلمهٔ "وارِی" به "ل" ابدال یافته است - "توئے" در پښتو بمعنی دریای خورد مے آید - نزدیک شهر جمون ، نام یک دریا "تَوِی" است - "جَل" مرضے را گویند که در اثر گرمی زیاد آفتاب تشنگی به انسان عارض میشود - آب را در روسی "وَدا" و در انگریزی "واٹر" میگویند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

در پښتو اَوَدْ[1] " (بواو مجهول) ، حوض خورد را گویند که آب کاریز خورد دران جمع شود و سپس به کردها برده میشود -

" سُوَبْهَرْ " سنسکرت عیناً معنی " خَوَڅْ " پښتو را میدهد - " س " با " خ " و " بهـ " با " و " ابدال یافته " واو " آخرالذکر با واو اول الذکر مدغم شده " خوَر " گردید " خوڅ " نهر طبیعی است که در وقت باران و ذوب برف ، آب داشته باشد و در موسم خشک کاملاً خشک گردد -

" پدر " را در سنسکرت " پِتَرْ " و در پښتو " پلار " گویند - " ت " با " ل " ابدال و فتحه با " ا " ابدال یافته است - در انگلیسی " فادَرْ " در لاتینی pater " پَتِرْ " و در یونانی " پَتِرْ " و در فرانسوی pere " پیرْ " میباشد -

" ماتَرْ " (سنسکرت) : " ا " با " و " و " ت " با " ل " ابدال گردیده " ل " و " ر " یکجا آمده صرف یک " ر " مانده " مور " گردید - در لاتینی mater " مَتِرْ " در فرانسوی " میر " mere و در انگلیسی " مَدَرْ " میباشد - ملتفت شوید که تلفظ فرانسوی عیناً مثل تلفظ وزیریها و جدرانهای سمت جنوبی افغانستان است -

خواهر را در سنسکرت " سُواسَرْ " یا " سُوسا " میگویند - " س " با " خ " ، " ا " با " و " ابدال و سپس اختصار شده " خور " گردید - البته ملاحظه فرموده اید که " س " اول الذکر با " خ " و " س " آخرالذکر با " هـ " ابدال یافته در فارسی " خواهَرْ " گردیده ، - در نورستانی " سُوسِنْ " و در انگریزی sister " سِسْتَرْ " ، در لاتینی soror " سورور " ، در رو sestr

(۱) جناب محمد گل خان قندهاری عضو انجمن ادبی .

(c) ketabton.com: The Digital Library

"سپش ترا" و در لیتوانی "سیسو" میگویند -

"سُؤاپ" در سنسکرت بمعنی مطلق خواب و در پښتو "خوب" (واو مجهول) و در فارسی خواب است - ملتفت باید شد که چون در ابتدا "و" تلفظ میشد لهذا در فارسی "خواب" نوشته شد، همین تلفظ در لغات فارسی "خویش"، "خود"، "خوش" و "خواندن" وغیره هم بود - حالا در فارسی تلفظ "و" متروک شده لیکن پښتونها درین ایام "خوښ" میخوانند شلیکه "و" در "خوړل" تلفظ میشود اما "و" در "خوردن" تلفظ نمیشود -

"سُویدَ" سنسکرت بمعنی عرق و در پښتو "خوَلَه" میباشد - "س" با "خ" - "ے" با "فتحه" - "د" با "ل" ابدال یافته است -

"سُؤاد" در سنسکرت و "خوَنْد" در پښتو بمعنی "مزه" است - "پسر" را در سنسکرت "پُتْر" و در نورستانی "پیتْر" و در پشئی "پُوتْر" و در پنجابی "پُتّر" میگویند، لیکن در پښتو "زوئے" میخوانند - تشریح آن چنان است - "زپ - پدل" (بمعنی تولد) و "زپ - ول" (زائیدن) یا "زوول" میباشد - "زوئے" از همین مصدر "زوول" اشتقاق یافته که معنی لفظی آن "زاده" میشود در پښتو "زوے" برای "پسر" مخصوص شد - در طخاری "پسر" را "سویا" soya میگویند - در سنسکرت "سُوْن" هم است چنانچه در انگلیسی "سَن" بمعنی "پسر" و در نورستانی "سَرِهْ" بمعنی بچه است -

"زو" در یونانی بمعنی "حیوان" و "زِیْ اُوْ" بمعنی "زیستن" میباشد "زائیدن" و "زوول" و "زی اُو" و "جَنَنا" نزدیک یکدیگر است - چنانچه در سنسکرت "جاتی" بمعنی قبیله و "جاتَه" (مذکر) و "جاتا" (مونث) بمعنی "زاده" است - معلوم میشود

(c) ketabton.com: The Digital Library

که کلمهٔ " ذات " در عربی لغت دخیل است که از هندی یا فارسی گرفته شده - لفظ یونانی Zoology بمعنی علم حیوانات است - " هَلَكْ " بمعنی بچه در سنسکرت " بالَكْ " میباشد - در پشتی قبیلهٔ " ملیل " آنرا " بالکُلْ " (مفرد) وجمع آن " بالکُوْل " میباشد - ممکن است boy " بائے " در انگلیسی محرف همین کلمه باشد - " مَخ " در پښتو بمعنی (رُوی) در سنسکرت " مُوکَهْ " در نورستانی " مُیُوکَهْ " ودر هندی " مُکهڑا " (مُنهْ) ودر پراچی " مُخ " میباشد - در زبان سویدنی " مُنْ " ودر انگلیسی mouth بمعنی دهن مے آید -

" ژبَهْ " در پښتو بمعنی زبان، در سنسکرت " جِهوا "، در پشتی " جِیبْ " ودر پنجابی " جهیبْ " میباشد - " لاس " در پښتو بمعنی دست، در سنسکرت " هَسْتَ " ودر پشتی " هاشْتْ " در نورستانی " دُشْتْ " میگویند - درین کلمه " ه " سنسکرت در فارسی به " د " ودر پښتو به " ل " ابدال یافته است - درین زمینه، تشریح ذیل بنظر ما معقول آمده است - " هَسْتِی " در سنسکرت بمعنی (دارای دست) برای فیل استعمال شده - در هندی حیوان مذکور را " هاتهی " ودر پښتو " هاتی " میگویند - لازم می بینیم که در باب کلمهٔ " فِیلْ " یا " پیل " و " هاتی " توضیح نمائیم تا اختلاف ومغالطه که در بین لهجه های پښتو است رفع گردد - میدانیم که آریه ها از آسیای وسطی پراگنده شدند ولے دران دیار فیل وجود نداشت - فیل به دو جای پیدا میشود یعنی در افریقه وهندوستان وقطعات جنوب مشرقی هندوستان - وقتیکه آریه های باختر به هندوستان رسیدند، فیل را دیده نام او را " هستی " یعنی (دست دار) گذاشتند - بعد از مرور زمان این نام در پښتو به " هاتی " تبدیل شده (" س " با " الف " ابدال شده) - آریه های یوروپ نام این حیوان را شاید از مصریها وفینیقی ها وآخر الذکر از حبشی های ابی سینیا گرفته باشند

(c) ketabton.com: The Digital Library

درعربی این نام از حبشی های حبشه (ابی سینیائی یکی از زبانهای سامی است) اخذ شده است چنانچه درعربی آنرا "فِیل" گویند - آریه های ایران، این نام را از سامی ها گرفته قرار لهجهٔ خود "پیل" خواندند - بعد از نشر دین اسلام و رواج فارسی و عربی در بلاد شرقی این نام در افغانستان و هندوستان رسید چنانچه یک حصه افغانها آنرا "پِیل" میگویند - در هندوستان یک مهرهٔ شطرنج را "فیل" میگویند "هاتھی" نمیگویند - معلوم میشود که کلمهٔ "فیل" یا "هاتی" به روسیه نرفته لهذا روسی ها آنرا "سلون" مینامند - گمان میرود که این لفظ از کلمهٔ "شُنڈھ" سنسکرت بمعنی (خرطوم) اشتقاق یافته است یعنی تنها خرطوم فیل به روسیه رسیده بود بفکر نویسنده این هردو کلمه در پښتو مورد استعمال باشد یعنی کلمهٔ "پیل" را برای حیوان افریقائی وکلمهٔ "هاتی" را برای حیوان هندی استعمال کنند چه هردو حیوان در بعض اعضاے بدن اختلاف دارند مثلاً گوشهاے فیل افریقائی از گوشهاے فیل هندی بزرگتر میباشد - اگر صرف جنس فیل مقصود باشد "هاتی" استعمال کنند چه این کلمهٔ اولی است، پښتونها از باعث قرب هندوستان با این نام اولاً آشنا شده بودند -

"گوش" را در سنسکرت "گرن" در نورستانی "کان" در پنجابی "کن" و در هندی "کان" اما در پښتو "غوږ" میگویند - "گوش" و "غوږ" باهم شباهت دارد -

"کوڼ" در پښتو بمعنی "کر" می آید یعنی اگر "ن" سنسکرت را حذف کنیم محض "کر" میماند - "گھوبنتی" در سنسکرت فعل حال واحد مذکر غائب است و معنی آن (بزور حرف میزند) میباشد - مصدر آن "گھوبنتم" است - عیان است که "غوږ" و "گوش" از همین کلمه اشتقاق یافته است -

(c) ketabton.com: The Digital Library

آریه های افغانستان در بند دست خود خرمهره ها یا سنگ قیمتدار را سفته بسته میکردند - جواهرات را در سنسکرت "مَهِی" میگویند - بنا بران "مَهی بَنْدْ" زیور بند دستی بوده و در نتیجه "مَهْرَوَنْدْ" در پښتو برای ساعد استعمال میشود - درین ایام هم اطفال خورد افغانها به ساعد خود خرمهره بسته میکنند - در انگریزی "مَنِیْ" money بمعنی (پول) است -

بعض اعداد را با هم مقابله میکنیم، قارئین کرام بعرض معلومات مزیده سالنامه های ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ را مطالعه فرمایند :

"یَوْ" در پښتو "اِیك" در سنسکرت "یك" در فارسی و "ایك" یا "اِك" در هندی - "ا" ابتدائی در بعض حروف حذف میشود برعلاوه درینجا شلیکه "ك" با "و" ابدال یافته است -

دوا (سنسکرت) دَوَهْ (پښتو) دُوْ (فارسی) دو (هندی) two تُوْ در انگلیسی وعلی هذا القیاس -

درے (پښتو) ثِرِیْ (سنسکرت) three "ثِرِیْ" در انگلیسی trois "تُرُوا" در فرانسوی، ثَرَے (عربی) وعلی هذا القیاس -

خلور (در پښتو) چِتْوارِیْ (سنسکرت) : "ت" با "ل" و "ا" با "و" ابدال و "ی" حذف شده "چلور" گردید - درکزئی ها و ختک ها وغیره "چلور" تلفظ میکنند، شلیکه آنها "خوك" را "چوك" میگویند -

پِنْجَهْ (پښتو) پَنْجَ (سنسکرت) پَنْجَ (فارسی) پَنْج یا پانْچ (هندی) در پولندی (پَیْنْچ)

"لس" (پښتو) "دَشَ" یا "دَشْ" (سنسکرت)، ده (فارسی) دَس (هندی)

(c) ketabton.com: The Digital Library

"شوڅرش" بمعنی (شانزده) درسنسکرت، اما درپښتو "شپاڅس" درسنسکرت نوزده را "ایکو - نه - وِنش" میگویند که معنی آن یک کم بیست میباشد - درپښتو "اُو" را کاملاً حذف کرده "ش" را با "س" ابدال کرده "نُونس" میگویند - ملاحظه فرمائید که هیچ پښتون "نُولس" نمیگوید چه پښتونها همان شکل قدیمی را به اختصار نگهداشته اند بنابران مغالطه نشود که "نُونس" مرکب از "نه" و "لس" است - درهندوستانی "نونس" را "اُنّیس" ودرپنجابی "اُنّین" میگویند -

"بیست" را درسنسکرت "وِنش" اما درپښتو "شل" میگویند - "و" ابتدائی حذف "ن" با "ل" ابدال شده حروف کلمه، مقلوب شدند -

"هزار" را درسنسکرت "سَهَسر" میگویند "س" اول به "ه" و "س" دوم به "ز" ابدال یافته "هَزَر" وسپس درپښتو "زر" گردیده است -

"صد" درسنسکرت "شَت" ودرپښتو "سَل" درفرانسوی cent "سان" درلاتینی centum سانتُوم، درایطالوی موجوده "چِنتو"

بعض لغات عمومی را تشریح میکنیم :-

"کدا" سنسکرت بمعنی "کے" درپښتو "کله" ودرپنجابی "کدون" و در نورستانی "کوئی" و درهندی "کب" میباشد -

"زوړ" بمعنی کهنه یا پیر درسنسکرت "جُورن" یا "جیرن" آمده - "ج" با "ز" و "ر" با "ړ" ابدال و "ن" حذف شده "زوړ" گردید - درآویستا "زورا" .

(c) ketabton.com: The Digital Library

"خَرْمَنْ" بمعنی چرم در پښتو و "چَرْمَنْ" در سنسکرت و آویستا میباشد و ریسمانی را که از چرم میسازند، در پښتو و فارسی کابلی "خَرْمِینَه" و "چَرْمِینَه" علی الترتیب میگویند۔

"چیرَهْ" پښتو بمعنی دریده در سنسکرت "چِیرا" یا "چِرَه" و در پنجابی و هندی "چیرنا" بمعنی دریدن است۔ "چاڑه" بمعنی کارد از همین لفظ اشتقاق یافته است و در سنسکرت "کُنْبُورَ" بمعنی کارد میباشد، "کُنْ" به "چ" ابدال و "و" به "ا" بدل شده۔ "چاقو" لفظ ترکی قدیم است که در فارسی، پښتو و زبانهای هندوستان دخیل شده است۔ در ترکی امروزی "چاقو" را "بِیْچاق" میگویند۔ کلمهٔ "چاقو" را نباید از زبان پښتو کشید۔

"چَٹَکْ" در سنسکرت بمعنی گنجشک آمده اما در پښتو "چَٹَکْ" بمعنی "بسرعت" استعمال میشود و برای گنجشک "چُغُکَهْ" یا "چُنْچُنَیْ" میباشد که شاید هر دو نام نامهای صوتی است۔ و "قَرْچَهْ" را در پښتو "چِتْکَیْ"[1] و در فارسی کابلی آدم چالاک را "چَتَکْ" میگویند۔

"لِرِهْ" در سنسکرت "دُوْرْ" یا "دُوْرِهْ" میباشد۔ "د" با "ل" ابدال "و" محروف به "ی" محروف یا کسره ابدال یافته "لِیْرِهْ" یا "لِرِهْ" گردیده۔

"کار" در پښتو و در سنسکرت "کارْیَ" و در فارسی هم "کار" است، در هندی "کام" میگویند۔

"کَپَرَیْ" در پښتو "کَپَالْ" در سنسکرت "کَپالْ" در هندی "کھوپری"

---

(۱) چِتْکَیْ قرار قول جناب عبدالرحمن خان ترجمان ممدوح۔

(c) ketabton.com: The Digital Library

درهندی وپنجابی، "کهَهل" درشغنی "کپال" درپشئی است - واضح است که "کلّه" باهمین لفظ ربط دارد -

"کشَر" پښتو درسنسکرت "کِنشْٹهَتر" (تفضیل بعض) است و "مَشَر" پښتو درسنسکرت "مِشْر" یا "مَهَتَر" میباشد - درفارسی "کِه" (بمعنی خورد) و "مِه" (بمعنی کلان) مے آید - درآویستا "کاسو" میگویند -

"خوردن" را درسنسکرت "سُوْرْدَنْ" ترجمه میکنند - "س" با "خ" ابدال شده درپښتو "خوړل" میشود - درهندی ترجمهٔ آن "کهانا" است - "خ" با "کهٔ" ابدال یافته است -

"مچ" (بمعنی مگس) ودرسنسکرت "مَکِبی" میگویند - بفرانسوی موش mouche درهندی امروزی "مَکهی" است - واضح است که "مَگَس" با "مَکبی" قرابت دارد -

"سِیندهُو" درسنسکرت بمعنی دریاے بزرگ ودرپښتو دریای کلان را "سِیند" میگویند - درفرانسه نام یک دریا "سِین" است که "پاریس" برکنار آن واقع است ممکن که بالفظ "سِیند" ربطی داشته باشد.

"لوز" (به واو مجهول بمعنی "داس") درسنسکرت "داتْرِی" است (ابدال "د" با "ل" - "ا" با "و" - "ت" با "ل" وسپس "ل" به "ر") باقی اختصار شده - در پنجابی تاحال "داتری" میگویند -

"موک" بمعنی "مُوش" درسنسکرت "مُوشک" یا "مُوش" میباشد ودرانگلیسی mouse "ماؤس" میگویند - ودرزبان روسی mysh "مائیش"، درلاتینی

(c) ketabton.com: The Digital Library

"مُش" mus و در یونانی "مُوش" میگویند -

"مِیلمَه" بمعنی "مهمان" است - کلمهٔ فارسی "مهمان" وضاحتاً از "مِهیمَن" است یعنی "مِهی" بمعنی بزرگی و "مَن" بمعنی (صاحب) یا "مند" - عیان است که هر قوم مهمان خود را عزت میدهد - آریه های افغانستان نه فقط مهمان خود را بسیار تکریم میکردند بلکه در خود نام هم احترام را ملحوظ داشتند - بهرکیف "مِیلمَه" از "مَدهُومان" اشتقاق یافته است چه مؤنث لفظ مذکور در پښتو "مِیلمَنَه" است - "مَدهو" بمعنی شراب یا شهد و "مان" یا "مند" بمعنی مند است یعنی افغانها بهترین خوراک را به مهمان خود تقدیم میکردند و حالا هم میکنند - "د" با "ل" ابدال و "هو" حذف شده "مِیلمَنَه" گردید که مذکر آن "مِیلمَه" میباشد - بنا بر همین رعایت احترام، لفظ قدیمتر در بین افغانها "گوکهن" بود چه برای تکریم مهمان خود گاو میکشتند - در دوران سیاحت خود در بین افغانها دیدم که حتماً برای خوشنودی خاطر مهمان خود بز یا گوسفند یا گاو میکشتند -

"مُلا" در پښتو و در سنسکرت "مَدهی" است (ابدال "د ه" با "ل" و "ی" با "ا" ابدال یافته - در سنسکرت "تَنوُمَدهیا" زنی را گویند که کمرش نازک و باریک باشد در پښتو میتوان کلمهٔ مذکور را "تَنکی مُلا" گفت -

"ناوے" بمعنی عروس و در سنسکرت "نوکا" یا "نوبدهو" میآید گویا "ناوے" بمعنی "زن نو" است -

"نوم" پښتو در سنسکرت "نام" یا "نامَن" است (ابدال "ا" با "و") در انگریزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

"نیم" name میخوانند - در پنجابی "ناں" - "نو" یا "نوم" بمعنی "ناف" تحریف کلمهٔ "نابھی" سنسکرت و در انگلیسی nave "نیو" و زبان سویدنی "ناف" بمعنی مرکز ارابه میباشد - navel در انگلیسی بمعنی ناف است -

"پلن" بمعنی فراخ و هموار یا "پهن" و در سنسکرت "پرَدهان" میباشد و در انگلیسی و فرانسوی "پلین" plain بمعنی میدان و اگر صفت باشد صاف و واضح یا هموار میآید و plan "پلین" بمعنی تجویز و نقشه یا "تجویز کردن" میباشد -

"وروڼ"[1] بمعنی ران ولی در سنسکرت "اُورُوڼی" جمع "اُورُو" و در آویستا "رانه" است -

روڼ[2] پشتو بمعنی روشن و در سنسکرت "روچَن" (مذکر) و "روچنا" (مؤنث) بمعنی "روشنی" است - معلوم میشود که "رَوَخ" که اصلاً صفت بود بمرور زمان بمعنی "روز" استعمال شد چه در سنسکرت "روچِنش" بمعنی درخشنده است - در آویستا "راوچه" بمعنی روز می آید - زن سکندر یونانی که دختر حکمران بلخ بود حقیقتاً "روبَنَه" نام داشت - متأسفانه در مقالهٔ خود نام اورا "رُخسانه" تلفظ کرده ایم (رجوع به سالنامه ۱۳۱۳ زیر عنوان تاریخ افغانستان)

"رَنگ" در پشتو، سنسکرت، فارسی و دیگر جمله زبانهای باختری مشترک است - ترجمهٔ فردا در سنسکرت "شُوَه" است و در پشتو "سبا" میگویند - "ش" با "س" - و "و" با "ب" فتحه با الف ابدال یافته است - عجب است که لغت عربی "صباح" بالفظ مذکور مشابهت دارد -

---

(۱) "رُوَن" هم درست است - (۲) رُوڼ (مذکر) بمعنی روشن و "رُوڼه" (مؤنث) هم درست است - "رُوڼا" یا "رَڼا" بمعنی روشنی هم صحیح است -

(c) ketabton.com: The Digital Library

"سپین" بمعنی سفید و در سنسکرت "شُوبِت" آمده، در فارسی "سپید" هم میگویند. در آویستا "سپیتا" میگویند.

"ستر" بمعنی کلان و بزرگ و در سنسکرت "ستهوِیر" و در آویستا "ستاورا" میباشد.

"ساړه" (صفت، جمع مذکر) بمعنی سرد میباشد میتوان آنرا بطور اسم هم استعمال کرد در سنسکرت "جاڈِی" بیحس شدن است - در هندی این لفظ به "جاڑا" و در پښتو "ساړه" تحریف و تبدیل گردد - البته برودت زیاد، هر حیوان را بیحس میسازد - در سنسکرت "شَرَد" بمعنی خنک است.

"شپه" بمعنی شب و در سنسکرت "کَبَپا" است (ابدال "کبش" به "بش") "تم تور" در پښتو بمعنی تیره و تار و در سنسکرت "تَمَه" یا "تَمَس" بمعنی تاریکی و در آویستا "تماه" میباشد.

"تش" بمعنی خالی و در سنسکرت "تُچھ" است - ملاحظه فرمائید که (ضمه با کسره) ابدال یافته است و یا بگوئیم که کسرهٔ پښتو در سنسکرت به ضمه ابدال شده.

"تږی" بمعنی تشنه و در سنسکرت تِرِیَبِیتَ (مذکر) و "تِرِبنا" مؤنث است و در انگلیسی thirsty "تَرشِتی" و در آویستا "تِرِشنه" بمعنی تشنه است.

"مرغه" بمعنی سبزه زار یا مرغزار اصلاً از دو لفظ ترکیب یافته یعنی "مری" بمعنی جلگه و سبزه زار و "گه" بمعنی رونده یا باشنده - بنابران "مرِیگ" در سنسکرت بمعنی چرنده است و برای آهو هم استعمال میشود اما در آویستا معنی آن مطلق "آهو" است و در پښتو "مرغی"

(c) ketabton.com: The Digital Library

بمعنی پرنده استعمال میشود - "مرغی" (مؤنث) و "مرغه" (پرندهٔ مذکر) هم است - در سمت جنوبی و شرقی "م" را به زور کی تلفظ میکنند - مرغه بمعنی کبل زار یعنی مرغزار میباشد -

همین طور کلمهٔ "اوسی" یا "هوسی" است - در سنسکرت "اپش" یا "اپشائے" حیوانے را گویند که نزدیک آب یا در آب زیست کنند - "پ" با "و" - "ش" با "س" ابدال شده "اوسی" گردید و معنی آن در پشتو آهو است - همینطور "غرسی" اصلاً "گیریش" بود که معنی آن غزال کوهی است - اگر "اوسی" را از کلمهٔ "اشوه" بمعنی تیز رفتار تشبیهاً اشتقاق کنیم با "غرسی" تطبیق نخواهد کرد چنانچه دارمیستتر درین اشتقاق سهو کرده که "اوسی" را از باعث تیز رفتاری آن از "اشوه" برآورده است

صفت عددی در سنسکرت، پشتو و فارسی خصوصاً و در دیگر پراکرتها عموماً یکرقم می آید - مثلاً "لسم" (پشتو) دهم (فارسی، دشم (سنسکرت) وغیره - بالا گفتیم که "ن" و "م" باهم مبادله و یا به "ں" (نون غنه) ابدال میشوند و یا قیمتی ندارند، لهذا دهم را در هندی "دسواں" میگویند -

یای نسبتی در جمله زبانهاے باختری تا امروز معمول و یکرقم است، البته در تلفظ زبانهاے متفرقه چیزے فرق است - مثلاً از کابل، کابلی؛ از خان، خانی وغیره - در فارسی و سنسکرت "کابلی" اما در پشتو "کابلی" تلفظ خواهد شد -

در سنسکرت "توئر" یا "توئرن" بمعنی زودی میآید - چون شمشیر بریدن را بسرعت اجرا میکند لهذا در پشتو "توره" بمعنی شمشیر است چنانچه "توره" بمعنی زود هم می آید و همین لفظ بمعنی دلاوری و شجاعت هم در پشتو استعمال میشود - ورنه شمشیر در سنسکرت

(c) ketabton.com: The Digital Library

چندین لفظ دارد مثل "اَسِی" "کِرپان" وغیره -

"دهاره" در سنسکرت بمعنی جوی میباشد - این لفظ تشبیهاً به معنی راه در پښتو بصورت "لار" ابدال یافته -

"کُم یا کَم" بمعنی کدام و در سنسکرت "کِم" (برای بیجان) کا (برای مؤنث) کَه (برای مذکر) می آید - در هندی "کون" - در یک لهجه پښتو تلفظ "کِم" تا حال مروج است لیکن این کلمه برای مذکر استعمال میشود -

"کَکی" بمعنی خورد، در پښتو و در سنسکرت "کِنچِت" و در پالی "کِنچی" میباشد و در لهجهٔ قندهار "کُچنی" میگویند -

"مَړ" بمعنی مرده لیکن در سنسکرت "مَر" میآید - "مار" یا "مَر" در سنسکرت بمعنی زننده و کشنده است البته "مار" یک خزندهٔ زهردار است که آنرا هر کس میشناسد - در انگلیسی (و دیگر زبانهای اروپائی با تحریف جزئی) mortal بمعنی (مردنی) و immortal بمعنی (نامردنی) و در سنسکرت "اَمَر" میباشد -

"بز" بمعنی گوسفند نر و در سنسکرت "مِلبش" و در آویستا "مِیشی" و در فارسی امروزی "میش" گوسفند ماده را گویند - در پښتو نیز "میښه" برای گوسفند ماده مستعمل است -

"ماغزه" در پښتو بمعنی مغز و در سنسکرت "مَجّا" و در آویستا "مازگ" میباشد -

"پړونی" بمعنی چادر یا نقاب است - در سنسکرت "وَرَن" بمعنی پت کردن است - حرف واصله prefix "پَر" سنسکرت بمعنی بسیار زیاد داخل کرده "پَروَرَن" میشود کلمهٔ "پړونی" از لفظ آخر الذکر ابدال یافته است -

(c) ketabton.com: The Digital Library

"پَڑ" بمعنی مغلوب یا ملامت و در سنسکرت "پَت" و در آویستا "پَرِیت" میباشد باید دانست که "ر" در سنسکرت و آویستا یکی از حروف علت هم است، لذا حذف آن بالکل روا است -

"بُوئی" در پشتو و در سنسکرت "واس" میآید - ابدال "و" به "ب" - "ا" به "و" "س" به "ا" یا "ء" شده است - نانی را که اقلاً یک شبه باشد "باسی" میخوانند امّا در پنجابی "بَئِی" میگویند -

"پیری" بمعنی پری در سنسکرت "اَپ سَرا" و در آویستا "پَیرِیکا" میباشد "ا" ابتدائی عموماً حذف میشود - "س" با "ی" ابدال یافته "پیری" شد در انگریزی آنرا "فیری" fairy میگویند و fair بمعنی مقبول میآید -

"اُچ" بمعنی خشک و در سنسکرت "اُبنّی" بمعنی قابل سوختن است -

"ساه" بمعنی نفس و در سنسکرت "شُواس" میباشد - "ش" به "س" و "س" به "ه" ابدال شده است - در پنجابی "سَه" و در هندی "سانس" میگویند -

"اوسپنه" بمعنی آهن و در انگلیسی آنرا "آئرن" iron میگویند - در سنسکرت "آیَس" بمعنی فلز و "شوپت" بمعنی سفید - معلوم میشود که در پشتو آهن را بنام فلز سفید یاد کرده اند یعنی "اوس" و "سپین" سپس اختصار یافته بالآخره "اوسپنه" گردید - در فارسی اختصار مزید روی داده است -

"ژوَر" بمعنی چقور و در سنسکرت "گهوَر" است - در فارسی قدیم "ژرف" میباشد در هندی "گهرا" میگویند -

(c) ketabton.com: The Digital Library

"پسرلۍ" بمعنی بهار است - بعقیدهٔ نویسنده این لفظ یک کیفیت شگفتن شگوفه و گل، تازگی و خرمی و شادابی درختها و سبزه را بیان میکند - در سنسکرت درخت را "سرل" هم میگویند "پَه" یا "پَر" در سنسکرت کلمات وصله prefix و معنی آنها "زیاده است" و در آخر های نسبتی الحاق شده "پسرلۍ" گردید - حرف های "پسرلۍ" را پس و پیش کنید، کلمهٔ انگلیسی spring (بمعنی "بهار" یا "خیز زدن" یا "چشمه" وغیره) بوجود می آید ملتفت باید شد که در مملکت سرد، بعد از برف و خنک، دخول بهار یک کیفیت و سروری دارد - "تاپ" یا "تپس" در سنسکرت بمعنی گرمی است - "ت" با "د" و "ا" با "و" و "پ" با "ب" ابدال یافته و به الحاق "ی" نسبتی کلمهٔ "دوبۍ" گردید - اما "اوڑی" بمعنی تابستان از "اوڑ" اشتقاق یافته چه تابستان را از باعث حرارت زیاد آفتاب به آتش تشبیه داده اند - کلمهٔ "تپ" در فارسی "تبه" تحریف "تپس" است - در پنجابی "تاپ" بمعنی "تپ" است - "ژمی" بمعنی زمستان است - در سنسکرت و پشتو برف را "هیم" اما در زبان نورستانی "زیم" میگویند - به الحاق "ی" نسبتی "ژمی" شد - در روسی "زمنوئی" بمعنی زمستان است - باید دانست که در خود سنسکرت هم "س" به "ه" یا "ا" ابدال میابد - گمان میرود که کلمهٔ انگلیسی winter "وِنٹر" بمعنی زمستان با "واوره" ربطی داشته باشد بنا بران کلمهٔ "واوره" در پښتو بسیار قدیم معلوم میشود - در باب "مَنۍ" قیاس چنانست "هیم" در سنسکرت بمعنی برف و "نِش" سنسکرت بمعنی "نه" نفی است - میدانیم که "س" با "ه" یا "ا" ابدال میشود، بنا بران این لفظ ترکیبی ابتداءً "ایم نه" بود - الف ابتدائی حذف و بعد از ان اختصار شده "مَنۍ" گردید چنانچه در اوستا موسم خزان را "هَمینا" میگویند اگرچه در اوستا "شنژ" snizh بمعنی باریدن برف است - گویا در تیرماه اگرچه برف نمیباشد لیکن خنک میباشد - در لاتینی موسم خزان را autumnus "آتمنوس"

(c) ketabton.com: The Digital Library

و در انگلیسی autumn میگویند - از کلمهٔ لاتینی "ات" را حذف کرده، باقی "منوس" میماند - قرابت "منوس" (س را به ی ابدال کرده با "مَنَی" واضح است -

حالا بعض مصادر را مطالعه میکنیم - میدانیم که بعض اوقات "ن با ل" ابدال مییابد -

"وَرتَن" در سنسکرت بمعنی استعمال کردن است - هرگاه در ابتدای آن کلمات وصله prefix را وصل کنیم در معنی تغیر پیش شده میرود چنانچه در پښتو هم همین قاعده است مثلاً وَتَل بمعنی برآمدن است - اما "پرے وتل" بمعنی دراز کشیدن و "پورے وتل" بمعنی دریا را عبور کردن است و علی هذا القیاس :

سنسکرت	معنی در فارسی	پښتو
آوَرتَن	به پهلو گشتن	اووښتل
پَری وَرتَن	دور خوردن	پرے وتل
وِیکهنَنَم	دیدن	لیدل
کَرْبَس - کَرْبَسَن	خط کشیدن	کښل
لیکهَنَم	نوشتن	لیکل
کهَنَنَم	کندن	کِنل (۱)
کِرِبْتِی	میکارد	کَرل
کِرِتْ نَم	کردن	کړل
مَنَنَم	قبول کردن	منل
نِیْبِیْدَنَم	نشستن	کښیناستل (۲) / ناستل

(۱) در انگلیسی و فرانسوی canal "کینال" یا "کانال" بمعنی جوی و "چینل" channel آبنای بزرگ و وسیع را گویند که دو بحر را پیوسته و دو خشکه را جدا کند -

(۲) در انگلیسی کلمهٔ sit "سِت" بسیار اختصار شده است -

(c) ketabton.com: The Digital Library

در ذیل چند لغت از سنسکرت، پښتو و فارسی بغرض مقابله داده میشود :

سنسکرت	پښتو	فارسی
شِیرَه (شیرش)	سَر	سَر
مَستو	مَستے	ماست
کهَر	خَر	خر
اَشٹَم	اَتَم	هشتم
نام (نامَن)	نُوم	نام
نَو	نَوَی	نو
جال	جال	جال
اَنگار	اَنگار	انگر
کال (بمعنی وقت)	کال (بمعنی سال)	سال (کلان فارسی با "کال" ربط دارد)
بهار (وزن)	بار	بار
وار (کرت)	وار	بار
وات	وار	بار
وات	باد	باد
جانو (تمام پای)	زَنگون	زانو
کچھ چپ	کَشَپ	کشف
بَرشارَت	بَرسات	برسات
داگھ	داغ	داغ
کاگ	کارگه	زاغ (کلاغ)
کهان	گان	کان

در آخر لغات سنسکرت، پښتو و زند را برای مقابله هدیهٔ قارئین کرام مینمائیم تا مکرراً قرابت واضحتر گردد :

(c) ketabton.com: The Digital Library

سنسکرت	ترجمهٔ فارسی	پښتو	زند
کَدا	کی	کَلَه	کَدا
جاماتَر (جاماتا)	داماد	زُوْمْ	زاماتَرْ
نَمَسْ	طریق ادای عبادت	نمنځ / لمنځ / منځ	درفارسی امروزی "نماز"
گِیْرِی	کوه	غَرْ	گَیْرِیْ
مَرِیگَهْ	چرنده	مُرغی / مَرغه	میریگَهْ
گهَرْمَ	گرمی	غَرْمه / گرمی	گَرَمَ (حرارت)
جَنِیْ	زن	جنی (دختر)	جِیْنِیْ
جَماکَهْ	زمین	ځمکَهْ	زیمَ
جهوَّا	زبان	ژبَهْ (جِبَهْ)	هِزْوَ
دَشَ (دَشْ)	ده	لَسْ	دَسَنْ
پَدَ	راه	پَلْ (1) (نشان پا) پَلی (پیاده)	پَدَ
نابهی	ناف	نو یا نُوْمْ	نابِی
نام (نامن)	نام	نوم	نامَنْ
کَشَپا	شب	شَپَهْ	خَشَپَ
وَن	درخت یا جنگل	وَنَهْ	وَن

(1) path درانگلیسی بمعنی راه پیاده و ply پلائی بمعنی (یک لا) مثلاً ریسمان (چهارلا) دارد واگراین کلمه فعل باشد معنی آن "جدًا درپی افتادن" یا "تردد کردن" است -

(c) ketabton.com: The Digital Library

ننني دپشتو ليکوال

ليکونکی : قيام الدين « خادم »

دپښتو ټولنی په مجلس کښی کوم وخت چه د (۱۳۱۷) کال د سالنامی دپاره مضامين و يشل کيدل ، نو دماسره داومنل شوه چه زه بايد د ـ ننيو پښتو ليکونکو : شعراؤ او ادباؤ د تذکری په موضوع باندی خپل معلومات اوافکار وليکم .

داسی نده چه گوندی دپښتونخوا اوروه خاوری رجال اوسړی نه دی زيږولی؛ دی خاوری ډير رجال اونوابغ زوکړی دی ؛ فاتحين ، بادشاهان ؛ اهل سياست اواداره ؛ حکماء ، شعراء ، اود علم اوحکمت خاوندان ـ داټول ددی ځمکی نه پاخيدلی دی ؛ اوپه دنيا کښی يی لويی لويی کارنامی کړی دی . مگر په دی لحاظ چه ددوئی وقائع اوکارنامی او ددوئی دژوند حالات نه دی ليکل شوی ، يا موږ ته ندی پاتی شوی ، نو موږ اوس دډيرونه اول خبر نه يو ؛ او که څه لږ اطلاعات لرو ، هغه هم دنورو اقوامو اوملو دليکونکو د آثارو په واسطه دی چه يا خو ، دحقيقی واقعاتو نه دنه خبريدو په سبب خلط ملط دی ، اويا دخپل ملی اوقومی مفاد د پاره پکښی لاس وهل شويدی .

په هرصورت : زموږ په موجوده قومی اوملی جنبش کښی چه دښه مرغه نن زموږ د ملت پاالونکی حکومت اوخواخوږ وملی قائدينو په لارښودنه سره په ټول قام کښی دهغی اثار په ښه اوزړه خبراره کيونکی شان سره ليدل کيږی ، دوطن دمفاد او دقام دصباورځی دپاره دا ، وړ معلوميږی چه دنن ورځی دسړوحالات دصباورځی خلقو دپاره وساتل شی ؛ خاص بيا دپښتو دقلم اوادب دخاوندانو حالات ـ ! ځکه چه دملی ژبی اوملی ادب دمينانو دپاره دا ډيره د خوند خبره ده چه دوی هغه کسان وپيژنی چه دخپل ملی ادب په نهضت کښی لاس لری اوزيا کار ږی !

ځمازړه ته هميشه په دی خبره باندی درد رسيږی ، اودزمانی نه ورباندی خوابدی يم ، چه « هغه وخت چه سړی ژوندی وی او د هغه دحيات اوفعاليت نه قوم ، و طن ، حکومت او ټ لنی ته ډيرو فوائد واو بيګنړ ور سيدلو اميد کاوه شی ؛ اوپه حوصله افزائی باندی يی خو را ډير مهم کارونه مر تبيږی ؛ نوپه دی وخت کښی يی نه څوك نوم اخلی اونه يی ښوته ښه وايی . زياتی يی لامخ ته خاوری شيندی ؛ اوپه لار کښی يی اغزی او غنی اچوی ؛ اوکله يی جگو، عالی ځلانده تصوراتو ته ـ بايزه، ناکاره اوکر غيړنه جامه وراغوندی ! ـ ولی کوم وخت چه ددنيا نه سترگی پټی کړی ؛ او دده د اعمالو طومار نيچه شی ؛ نو بس

(c) ketabton.com: The Digital Library

زمانه ور باندی دستی ستاینی کوی ؛ محاسن یی بیانوی ؛ او خلك یی دژوند دجزئی جزئی واقعاتو دراغونډ لو اوپیدا کولو پسی سرگردانه گرځی ! - . . . »

نو ځما خپله نظریه داده چه نهضت دهرسړی، باید بی دکوم قسم رخی زیاتی او کمی نه وښودل شی ؛ اوتذکار یی وشی ځکه چه تذکره نویسی اوسوانح نگاری بی له پورته فوائدو څخه دقام دتاریخ ساتلو اوله دغه پلوه دقومی ژونده سره نزدی تعلق هم لری .

ځما دا مضمون که عیناً دتذکره نویسی اوسوانح نگارئی په جمله کښی فناً ونه شمیرل شی نو شك نشته چه دبلی ورځی سوانح نگار دپاره خوبه ددی ورځی یو داسی عکس او تصویر په لاس ورکاندی چه دی ور څخه خپل قیاسات اوتتبعات پوره کړی .

دهری زمانی تاریخ دهغه زمانی عکس وی چه دکاغذ په مخ دالفاظو په قالب کښی ساتل کیږی . لیکن دعکس اوتصویر اخستو دپاره دری صورته دی : یوداچه یوشی د سړی په مخکښی پروت وی اوسړی یی عکس واخلی دویم داچه کوم څه چه سړی یووخت لیدلی وی ، خپل دماغ ته یی مستحضر کړی اوله هغه ځایه څخه یی دکاغذ صفحی ته راوباسی . دریم داچه سړی داوریدو اورواياتو څخه په یوقسم سره دیوشی تخیل مغزوته راولی او روسته یی دمتخیلی څخه دکاغذ خارجی دنیاته را حاضر کړی .

تاریخی واقعات هم دغسی دی : هره واقعه دخپل حال په زمانه کښی حقیقت وی ؛ وروسته روایت اوپه آخره کښی افسانه شی . اگرچه افسانی غونډول هم دهغه تاریخ لیکونکو دپاره چه هغوی له دغی لاری نه دقام افکار متأثر کول غواړی داهمیت وړ دی . لیکن هغه کسان چه دهغوی په هرڅه کښی دحقیقت لټول مقصدوی ، دهغوی تشفی بی له اول قسم نه په نوزو، نه کیږی .

ماپه عنوان کښی د « ادیبانو » او « شاعرانو » دلفظ پرځای د « لیکوال » لفظ غوره کړ ، ځکه چه دالفظ ځماټول مقصد په غیږ کښی نیولی شی .

دامضمون څلور برخی لری : (۱) پاس پښتون (۲) کوزپښتون (۳) پخوانی ادب (٤) اوسنی ادب - (۱)

پاس پښتون

محمد گل خان « مومند » :

ع ، ج ، ا ، ا ، نښان شاغلی محمد گل خان « مومند » ددننه چاروو زیرچه زموږ دوطن دکاری ،

---

(۱) یادونه : دسنږکال په سالنامه کښی ابله بیله اوله برخه ځای شی . نوری برخی آئنده ته پریږدو . زموږ دننني اودباندینی پښتانه ورونړه که په دی آئنده موضوع تو کښی څه افکار لری لطفاً دی پښتوټولنی ته دلیکونکی په نامه راولیږی. دابه ددوئی دماسره ډیره دتشکر وړ مرسته وی.
« خادم »

(c) ketabton.com: The Digital Library

پوه اولويو سړو څخه شميرل کيږي ، دملي ژبې په دې نهضت کښې پوره اولوي لاس لري .

دا ښکاره خبره ده چه دوطن دتهولو اوسنيو نهضتو اصلي نقشه اواساس دملت دخوا خوږي فقيد پلار اعليحضرت محمد نادر شاه شهيد (رح) دروښانه مغز و شاهکاردي . مگر داعليحضرت شهيد (رح) دغه آرزو چه دملي ژبې په باب يې په زړه کښې دراوده، ډومبي واردپورته پيا وړي وزير صاحب دکلك اونه بدليدونکي عزم په برکت دنظريې دکوره راووته اودعمل کالبي واغوسته .

ځما يادديږي . په (۱۳۰۷) ش کښې چه زه په جلال آباد کښې معلم وم اودې دغه ځاي فرقه مشر و ، نوزموږ د مکتب يو معلم چه « محمدگل خان » نوميدو او اوس په اتحاد مشرقي کښې معاون دي ؛ دې به يې ځان ته غښتلو اوده ته به يې دپښتو دلغتو دصاف ليکلو کار کاوه ؛ داراته نده معلومه ددينه څومره موده مخکښې ده ، دپښتو دلغتو نو په غونډ ولولاس پوري کړي و ، اودملي ژبې په باب يې يوه راسخه عقيده د ځان سره قائمه کړي وه ـ هو ، دومره قدري معلوميږي چه دده څخه دخپلې ژبې خواتې د يو پيغور په اثرکښې شويده ، لکه چه د« پښتو ليار » په مقدمه کښې وايي :

« ځما دوړو کيني عمردپښتنو په محيط کښې ندې تير شوي ، دخپلو اوخپلوانو نه ليرې دکابل په ښار کښې لوی شوي يم . دعزيزانو سره مې که څه هم نه ده شليدلي ، ليکن ډيره ټينگه هم نه ده ؛ هوکې ! پښتومې زده وه ، خولنږه ؛ ويلې مې شوه ، خودلنږ وويلو لامله کړکيچوده . ولې ورو سته په او يوالي کښې چه پرې يوه شوم ، دپښتنو اوعزيزانو سره مې لاره مينده کړه ، پښتو ته مې څه وکړه اوخپل معلومات مې څه پکښې ډيرکړه . خصوصا د گرانو عزيزانو غښتلو شينو ارو پيغورزه وينې کړم . »

هغه وخت چه دانقلاب اور دوطن (د ميړنيو ځامنو په برکت مې شو ، اودوطن د فضا نه لاد بدامنی توره ورځيخ نه وه لبری شوی؛ نووزير صاحب دښکتنی خوا(مشرقی)رئيس تنظيميه اوخه موده ورپسی دقندهار رئيس تنظيميه وټاکل شو . په دی وروسته وخت کښې دوی ته د ملی ژبی داساس اينو دلو دپاره داعليحضرت غازی محمد نادر شاه رح له حضوره څخه رسماً وويل شوه؛ نودقوس په ۹-۱۳۱۱ شمسی کښې دپښتو انجمن ادبی تاسيس کړی شو. دا،داعليحضرت محمد نادر شاه قلبی آرزو گانی وی چه ددی ميړه په لاس عملی شوی. لکه چه وزير صاحب دپښتو انجن ادبی په افتتاحی نطق کښې وايي :

« اعليحضرت غازی ، لکه په سر ددی نطق کښې چه تاسو ته وويل شوه ، دافغانستان د ترقياتو ډير شائق دی . اودقام دترقی دوسائلو غونډولو دپاره هرډول کوښښ کوی . خصوصا معارف ته ډيره توجه لری. په دی جمله کښې دپښتو ژبې احياء په دی سبب چه دمعارف دخدمتو ځنی ده، هم دشاها نه نظرځنی پاتی نه وه . لکه چه سنږ کال چه زه کابل ته لاړم ، دقندهار دکارو د مذاکرو په

(c) ketabton.com: The Digital Library

مینځکښ پښتو هم باده شوه . اولطفاًیی دپښتو دیوانبی جرگه گوتی تاسیس هم اراده اومنظور وفرمایه . او د دی دپاره یی څه مصارف هم منظور کړل . دادی چه نن دپښتو ادبی جرگه گوتی په قندهار کښ په توجه داعلیحضرت نادرشاه غازی تاسیس کیږی . اوزه یی په خپل دغه بیان سره افتتاح کوم . »

(دطلوع افغان ۳۸ گڼه ۱۳۱۱ کال)

وزیر صاحب دقندهار پښتانه لیکوال وپالل ،وی نازول اورشدیی ورکړو .

د ۱۳۱۲ په روستمبال کښ ددلو په ۲٤ کوم وخت چه زه دقندهار پښتو ادبی انجمن ته دعضویت په حیث ورسیدم نوڅه موده مخکښ وزیر صاحب شمالی خواته په ریاست تنظیمیه تللی وو، چه تراوسه هملته دی ، اودپښتو دتعمیم اوترقی دپاره دزړه متوجه دی .

دپښتو دپاره چه ده څه کارو نه کړیدی ، له هغو څخه یوداهم دی چه څه موده ، ده دقندهار ټول دفترونه رسماً په پښتو وچلول . اودابیځایه وهم چه « پښتو ددفترونو چلولو صلاحیت نه لری » اودپښتو مخالفینو به ورته ډډه لگوله. اوددی دپرو پاگنډه مهمه ماده بلل کیده ؛ ده، عملاً تردید کړه . اوله دی قسمه یی ډیر وهمونه په خوله قلم اوعمل باندی ردکړه . په پښتو پوری به داهم ویل کیده چه ددی ژبی کوم لغت اوکوم یی صرف نحو ! ـ دوی ددغی پروپا گنډ دور کو او دپاره په ۱۳۱٦ شمسی کال کښ د« پښتو سیند» په نامه دپښتو دلغتونو غټ قاموس چاپ کړو .

او ورپسی یی دپښتو صرف ونحو ته ملاوتړله . اود« پښتو لیار» په نامه یی دپښتو ژبی صرف ونحو ولیکله چه ممکن دی چه ژرچاپ شی « دپښتو سیند » بیان په پارسی دی ، مگر د« پښتو لیار » بیان هم په پښتو دی.وایی چه اوس دپښتنو په ملی شعائرو اوقومی دودونو باندی د« پښتو اوپښتنو الی » په نامه کتاب لیکی .

دژبی په باب دوی یو څه ځانته اومخصوص اعتقادات او افکار لری چه هغه گو یا دده امتیازات شمیرل کیږی .

سوچه والی او پر اختیا :

په پښتو کښ دی ددی طرفدار دی چه ژبه باید ځانته اوسوچه مستعمله کړی شی ، اوکوښښ وکړی شی چه دژبی اصلی لغتونه په کارواچول شی،اوفکروکړی شی چه د پښتو لغاتو ستنی و پیژندل شی اودهغو ستو څخه دپښتو داشتقاق په قانون مجوزه لغات تیارکړی شی . او دژبی په پراختیا اووسعت کښ زیاروایستل شی .

ده ، په خپل « سیند » او « لیار » کښ دپورته مسائلو دپاره پوره کوښښ کړی دی . مثلاً دی دقاموس په ځای « سیند » کلمه د خپلی ژبی څخه اخلی اومستعملوی یی . په دی مناسبت چه لکه په سیند

(c) ketabton.com: The Digital Library

کښې چه ډيرې غټې ، وړې ، رنګارنګ اوپه مختلفو اشکالو سره تيزې ، کانړې اوګاټې وې ؛ دارنګه دلغت اوډکشنرې کتاب هم په قسم قسم الفاظو اوکلماتو مشتمل وي .

يا ـ لکه « لیار » چه دې يې دصرف ونحو يا ګرېمر په معنی قبلوي ، په دې مناسبت چه « لیار » دقاعدې اوقانون په معنی دپښتو په محاوره کښې مستعمله ده . اوصرف ونحو هم دژبې قاعده او قانون وي هو ، دومره قدرې خبره نوره هم شته چه ددغه مطلب دپاره يې د « لار » کلمه چه د « لیار » نه ډېرشهرت اوعمومیت لري ، ولې وانه خسته ؟ زه يقين لرم چه دا ، خاص په دې لحاظ چه « لار » د « سبيل » په معنی کښې ډېرشهرت موندلی دی ، نوويې نه غوښته چه دهغې حقوقو ته لاس اوږد کړي ، اوشهرت يې په ابو لاؤ کړي . اودا بله کلمه « لیار » چه څه شهرت يې نه درلود ، په ترڅ کښې داولې کلمې نه وروسته کله کله د « سبيل » اود « قانون » په معنی ګانو ددې هم اطلاق کيدو ؛ نوښاغلي وزير صاحب دې کلمې ته مستقل مقام اومنصب ورکړ ـ لکه څنګه چه په ملیت کښې دالا زمه ده چه هر دکار سړي نه بايد کار واخستل شي ؛ دارنګه ددې قانون څخه ژبه هم مستثنی نده ؛ دلته هم دژبې هره کلمه او لغت بايد دمشين دپرزو غوندې ځانته وظيفه هم ولري اودبل سره هم کومك وکړي . بله داچه : لکه څه رنګ چه دنوې « اکتفاء بخود » سياست په قانون هرملت اوهروطن خپل احتياجات په خپل کورکښې پوره کوي ؛ دارنګه هره ژبه اوهر ادب هم ترڅو چه کيدې شي بايد په خپل کور کښې سره بسيا اوسي ـ نوپه دې دواړو مترا دفينو کښې چه دويم لنډ غوندې بيکاربرينبيدلو ، ده ته يې منصب ورکړ چه دپردې نه ورباندې مستغنی شي .

رښتيا هم داده چه په ډيرو ځايو کښې موږ سره دخپلې ژبې لغتونه وي ، اوبيضرورته د هغو ځای دبلې ژبې لغاتو ته ورکوو ، اوپه خپله ژبه ظلم کوو ؛ مثلا : علم ؛ قسمت ؛ ساعت ؛ عيناً طرف ؛ چه موږ سره يې عوض پوهنه ؛ برخه ؛ شيبه ؛ کټمټ يا ـ بيدو ؛ خوا ، ډډه ، څنګ ، پلو ، اړخ ، لور ، لوري ، لودن ؛ شته . نودانصاف تقاضاداده چه دا ـ او داسې لغات چه موږ په يې پاګې سره پرينبي دې بيرته خپل ځای ونيسي هر کله چه دژبې خپل اصلي لغات خپل ځای ونيسي نوهغوی پخپله لکه حيوانات ارنباتات زينږي اوزياتيږي . اوپه دغه شان ژبه شته منه کيږي . دې مسئلې ته هم اول دده پام شوی دی . اوپه خپلو تاليفاتو کښې يې مراعات کړی دی . لکه چه دې دالاندې لغات په خپلو تاليفاتو کښې مستعملوي :

« و تو ځمی » ، « نتو ځمی » ؛ « څنګالی » چه په اصل کښې : دوتلو ځای ؛ دننوتلو ځای څنګه والی ـ وو ؛ دژبې دتخفيف دقواعدو په اصول يې دغه صورت غوره کړ ، چه تفصيل يې دلته نه ځاګيږي . داسې نورهم ډېرمثالو نه شته دوزيرصاحب داپورته فکرمونږته يولوی باب خلاصوي . نومونږ کولې شو چه مکتب ته چه په اصل کښې « دلوستنځای » دی ؛ « لوستنځی » ؛ او دارنګه اکاډيمي

(c) ketabton.com: The Digital Library

اوفا کولتوته چه په اصل کښې دعلم یعنی پوهنی ځای دی ؛ « پوهنځی » وایو. اوداسی نور - دی اوداسی نوروته وضع اوایجاد نه شی ویلی ، بلکه دیته مجوزه لغات وایی .

داسی نده چه گوندی ددی مدعاگانو دتعمیم اوعامو مغزوته رسولودپاره ده ، په هغه و ینا ؤ اودلاګلو بسو الی کړی دی چه په خپلو تالیفاتو او کتابونو کښې یی لیکلی دی . بلکه دی په هروخت او هرځای کښې چه دپښتنو په مجلس کښې ناست وی ، ددغه مقاصد وتبلیغ کوی :

« یوه ورځ ورځخه په مجلس کښې مادمزار دآب وهوا پوښتنه وکړه ، چه : « مزارخنګه دی : گرم به وی ؟ » - ده ویل : هو ، توددی ! » - په داسی وضع اوطریقه سره یی دا جواب ادا کړ چه ماپوه کړی چه زه باید دژبی داصلی لغاتو پرځای پردی لغات مستعمل نه کړم - دا ، دده سره ځمارومبی وار معرفی اولیدل وو. تردی وروسته زه ډیر محتاط شوم . »

یووخت یی دخوشطبعی په موقعه کښې لکه چه دده عادت دی ، اظهار کاوه ، چه « یوه ورځ دلته دجلال آباد دخوا یوپښتون راغلی و ، ختکی ته یی خربوزه ویله. ماورته وویل چه داخو ختکی دی! ده ، ویل ختکی خوزموږ به دوطن وی. دکابل هغوته خوخربوزی وایی - ماکه هرڅه وویل چه کاکا دخدای دپاره دواړه یوشی دی ، راسره نه یی منله ! » په دی نقل کښې دده مدعا هغه کسانو ته اخطارو چه هغوی په خپله ژبه کښې پردی لغات ننبا سی ، او په غیر شعوری طور سره یی مستعملوی ، اونه پوهیږی . چه ده خپلی ژبی ته لوی نقص رسولی دی .

وایی چه یوه ورځ یوحاکم راغی ورته یی وویل ، چه « دتر کو په کیو سیلاب راغی او ډیر تاوان یی ورساوه » ده ، ورته ویل : « سیلاب راغی .... !!! - « توی » ولی نه وایی ؟ ... »

اکثره وختونه چه شوك دده په مجلس کښې په پښتو کښې پردی لغات وایی ، نودی ډیر په استبعاد سره ورته وایی ، چه « پوه پری نه شوم ، خنګه ؟ ... » چه سړی بیاخپل بیان وکړی ، دی ورته بیاهمدغه وایی چه « پوه پری نه شوم ! » - ترڅو چه خبری کوونکی ملتفت شی .

ده ته کو چی خلك او دپښتنو دنور قبائلو مشران ډیرځی . رالحی خوچه به خبر وکښې کوم وخت پردی لغتونه مستعملوی لکه چه عموما داسی لغات دپښتو سره گډشوی دی ، نودی په ټوکه سره مگر په داسی وضعیت چه مخاطب وارله واره هیڅ نه پوهیږی چه داگوندی ټوکه ده ورته وائی : « کاکا ! کنځاولی کوی ؟ . . . » سړی خوپه اوله کښې ډیر وارخطاشی چه اوه ! داڅه غلطی را نه وشوه ، لیکن روسته بحث کښې ورمعلومه شی چه کنځا خودادی چه ده دپښتو دلغت په ځای پردئی کلمه ویلی ده . نودخجالته سره اقرار وکړی ، چه وزیر صاحب ! څه وکړو زمو ږ زپه خولو کښې داکلمی کښیو تی دی .

له دی قسمه واقعات دده په مجلس کښې بیخی ډیر پیښیږی . کوم کسان چه دده سره اوسیږی هغوی ته به ددی رقمه ډیر مثالونه یادوی !

(c) ketabton.com: The Digital Library

دوزير صاحب ددې قسم تبليغ اثر يوازې دده په خواوشا نه، بلکه تقريبا په ټولو پښتنو اويدلی دی . دده پروګرام دده ملګری او هغه کسان چه ده پاللی دی هم په ښه شان تعقيبوی. دا کسان اکثره په خپلو محاورو کښې دسو چه والی مراعات کوی . اوضمنا په هغه کسانو باندی چه بی پامه هرڅه وائی دوزير صاحب په شان ګرفت هم کوی . نو اوس دا ، يو قسم عمومی فکر ګرزيدلی دی چه تقريبا اکثره پښتو ويونکی اوليکونکی دسذاجت طرفدار ليده کيږی .

وزير صاحب هغه ليکونکو اوشعراؤ ته هم ډير په کرکه او نفرت سره نظر کوی، چه هغوی په بی فکرئی سره ياد قافئی دمراعات دپاره دژبی اصلی لغات قربا نوی . لکه چه د خپل « پښتو ليار » په يو ځای کښې ليکی :

« ښکاره خبره ده چه دپښتو په بابکښې تردی دمخه خورا ډيره ناپامی او بيغوری څه چه ظلمونه شويدی، دا ـ چه داچا کړيدی ؟ ـ او څنګه شوی دی ؟ ـ دابيله اوزده خبره ده؛ دلته ځما مقصد دادی چه پښتو ژبه ساتل شوی نده ؛ دپخوا نه انږ آ ثارپاتی دی ؛ کيدی شی چه ډير به وو ؛ خود ، دباند ينو اودښنيو جګړو په اثر سره به ورک شوی وی . دغه اثار چه پاتی دی تقريبا ټول ددغه نږدی زمانی ، او د يوڅو معدود نظم اونثر آ ثاروڅخه عبارت دی چه دغه هم په نګه پښتوندی . بلکه په ډيروکښې يی بی له معدود والفاظو اوڅو ضمائرو او ځينو اد اتواو تورو څخه د پښتومهمه برخه نشته .»

متحده سبك :

بله دده دافکارو څخه داده چه ټول پښتو ليکونکی اودپښتو ادبی مراکز که دننه وی اوکه دباندی ، بايد يومتحده اومتفقه سبك ولری . اوپرته له او ستلو نه چه هغه آزاد دی ؛ نو ر بايد په ليکلو کښې داخرګنده نه شی چه دا، دفلانی ځای اسلوب دی اودا، دفلانی !

نو څنګه چل کوی ؟ دی نوی اساس نه زدی، په هماغه پخوانی او دقدماو په ليارځی ؛ سره دځينو ځينو اصلاحاتو چه دده په فکرورځی ؛ لکه چه ده پښتو درسم الخط په موضوع د« پښتو ليار » په سرکښې« دپښتو ليك ډول »دعنوان لاندی خپل هغه افکار چه دپښتو درسم الخط داصلاح دپاره يی لری يويو بيانوی، اودځينو تورو لکه (ټ،ډ،ړ،ښ،ڼ،ځ)په شکل باندی بحث کوی .

دارنګه دی که څه هم دلغت اومحاوری په اخستلو کښې دقام خولی اووينا ته اعتبار ورکوی ؛ ليکن بيا هم دی وايی چه دخولو نه چه څه راووځی هغه ټول صحيح نه وی؛ سقيم هم لری ! دا بايد په يوعام پراخه منضفانه او ژور تحقيق سره معلومه کړی شی چه صحيح کم دی او سقيم کم !

ولی بيا هم هغه څه چه دی يی وايی، نه غواړی چه حتمادی ټول خلك ورسره په هغی لار لاړ شی په غلطه وی اوکه په صحيح ! بلکه دی وايی ځما فکر دادی؛ که ښه وی پښتانه دی ومنی، اوکه نه

(c) ketabton.com: The Digital Library

نوبله صحیح او مامو نه لار دی ولټوی ؛ لکه چه « دپښتو لیك ډول » مضمون په آخره کښې په پښتو لیار کښې لیکی :

« دپښتو رسم الخط په خصوص کښې می څو کاله مخکښې خپل دغه ملاحظات ډیرو پښتنو ورونو ته څرګند کړی دی ، اولکه کندهار یانو ورونو ډیرو هم تریوی درجی منلی. خو بیا هم وړده چه درست پښتانه پکښې غور اویوه پریکړه وکړی »

دلغت اومحاوری په باب لکه مخکښې چه اشارت وشو دده نظریه داده چه دپښتو صحیح لغت اومحاره د پښتو دهرځای اوهری قبیلو څخه چه وی باید حتی الامکان ټول قبول شی . هوپه کوم ځای کښې چه ډیر لغات اومحاوری موجودی وی اوممکنه نه وی چه ټول قبول شی نو هلته ادیب لونویسنده باید په سړه سینه سره فکر وکړی اودا فیصله کړی چه په دی ؤکښې کوم لغت یامحاوره عمومیت لری؛ په قاعده کښې راتلی شی؛ اواصلیت لری . هو، دا کار هغه ادیب کولی شی چه دپښتو دمهمو مراکزو قندهارمشرقی، ختك اویوسفزو په محاورو عبور لری . اوپه دی مقاماتو کښې اوسیدلی وی .

وزیر صاحب ددغه محاوری اولغوی وحدت دپاره په خپلو کتابو کښې کوښښ کړیدی .

په قندهار کښې دپښتو دادبی انجمن دافتتاحی نطق دالاندی ټوټه چه دانجمن دتشکیل دبیانو نه یی وروسته فرمایلی ده ، پورته مدعا ښه ثابتوی :

« مدعا ددی چه معاون اونور دوه تنه اعضادی دنورو ځایو وی، داده چه که څه هم پښتو په اصل ښیوه ژبه ده ، مگر بیا هم دقندهار اونورو ځایو په بعضی لغاتو اوطرز اوشیوه کښې سره لنډفرق کوی ، چه دغه فرق لیری شی . اومتفرق لغات له هره ځایه لحنی غونډ شی .

اوتفرقه لسانی هم که لنډ څه وی لیری شی ، اوپه وحدت لسانی کښې کوښښ وشی، اودا ادبی جرگه گوتی دپوی عمومی پښتو په وجود را وستلو کوښښ وکړی . اوکه خدای کول کامیابه به شی . ـ ددی دپاره دغه تشکیل ښه گټړل شویدی » ـ طلوع افغان ۳۸ گڼړه ـ ۱۰ کال

هغه کسان چه دی پوهیږی لحماخبره به ومنی ، هغوته هم دغه نصیحت کوی . لکه چه کوم وخت زه قندهارته ولاړم ، نودیولیك په آخره کښې ماته داوایی :

« په آخره کښې له لوی خښتنه څخه غواړم چه دپښتو په یووالی اووحدت باندی موفق شی !!! »

وزیر صاحب اوشعر:

علاوه تردی چه دشعره سره څه خواخوږی نه لری ؛ هغه شاعرانو ته هم په ښه سترگه نه گوری، بلکه بدیی ورلحنی زالحی چه هغوی په ژبه کښې پردی لغتونه ننیستی دی . دی په پخوانو شاعرانو کښې تش حمید اوخوشحال خان ته اهمیت ورکوی ؛ هغه هم په دی لحاظ چه هغوی دخپلی ژبی لغات او محاوری استعمال کړی او ژوندئی کړی دی . رحمن بابا لحکه دستایلو وړندی چه ده په بیدردئی سره دخپلی ژبی دلغاتو حقوق پردولغاتو ته ورکړیدی . سره ددی چه دی شاعری ته

(c) ketabton.com: The Digital Library

دځه زیات اهمیت ندی قایل بیا هم ما خپله دده دوه شعرونه لوستی دی . یو هغه شعرچه دطلوع افغان په ۱۰ کال کښې نشر شویدی . اوردیف یی « پښتو اوپښتنوالی » دی . که څه هم دا شعر دده په نامه دی نشر شوی ، لیکن وایی چه دا شعر دده دی .

دویم ، یوبل شعروچه مادچاسره ولید او ومی لوست . په دی شعر کښې دهغه شعراؤ پوری په یوعجیب ډول مسخری شوی وی ، چه دقافیی درسولو دپاره پردی لغتونه په ناموزون ډول مستعملوی . زه افسوس کوم چه ددی دواړ وشعروڅخه اوس یو هم ځمایه لاس کښې نشته .

دی په ادب کښې ثرته خورا ډیراهمیت ورکوی ، اوهغه ثرونه خوښوی چه دپښتو دلغت اومحاوری لحاظ پکښې شوی وی . اودپښتو په خپل مخصوص سبك لیکل شوی وی ، دنور وژبو اثرپکښې ونه بریښی !

په آخره کښې زه غواړم چه ددوی دنثرلیکلویوه نمونه دلته وښیم . د« پښتولیار » په مقدمه کښې دژبی په اهمیت کښې لیکی :

« هرڅه چه دی دملت سعادت ، سلامتیا ، عافیت . راحت ، عزت ، ملی شته والی، هرډول لوړوالی ، دملی شئوناتو پائنه ، دوطن ساتنه ، په عزت اوهوساینی سره ژوندون ، په عزت سره مړینه ، او دنړئی څخه په ښه نامه تګ ، داټول دملی یـو والی پـوری ، ملیته پوری ، اوملیت اویو والی یی دملی ژبی پوری اړه لری . لکه چه پورته وویل شوه که ژبی خلل مینده کړ ، دغه ټول خلل مینده کوی . اوکه محوه شوه نوټول محوه کیږی او ددغه ملت نوم اونښه دنړی له مخی څخه ورکیږی .

دیوملت په ژبه که هرڅومره دبل ملت ژبه نفوذپیدا کړی، هما غومره سیاست، اقتصاد، اجتماعیات، ملی اخلاق ،ملی اداب ، ملی عادات ، ملی رسومات ، اوټول ملی خصائص او عنعنات تر دی چه ذهنیت افکـار ، معاشرت او تهذیب ټول یی دژبی والاملت تابع کیږی .

نوکه دیوملت ژبه دبل ملت ژبی ته مغلوبه شوه، گنړه دغه ملت په دغه پاسنیو ټولو خصائصو کښې ورته پرشو . اولاکه دهغه ژبی خاوندانو اقلیتونه هم په دغه ملت کښې وی ، نو سیاست ، معارف ، مهمی اوگټوری چاری ، دملی پنگی لویه برخه ، داټول دهماغه اقلیتو نو په لاس ورځی . نوپه داسی حال کښې ډیر لوی اومقتدر ملت دهماغه لنډو اقلیتونودگټی دپاره مستعملیږی. دغه لوی ملت په عین واکدارئی کښې بیوا که ،اوپه عین وطندارئی کښې بیوطنه وی . په خپل وطن کښې غریب اوپردیس وی . شنه ښکارونه ، شنه ډنډونه به دنورو، اوتور غرونه او شگلن رغونه ، وچی میری ، اوسپیره ډاگونه به ددوی وی . په خپل وطن کښې به محکوم اوهرگوره مظلوم وی !-- خپل به ورته پردی شی ، ځکه چه که څه هم په نامه سره خپل وی، خوافکـار او احساسات ؛ اقوال اواعمال ؛ اغوسته او خواړه ؛ ژواك اوژوندیی ټول لیانیمیئی دپردی اودبل وی . په خبروبه سره نه پوهیږی ، اوکه وپوهیږی سره به نه جوړیږی. خوژبه یی نه دوا کیږی

(c) ketabton.com: The Digital Library

ناروغتیا به یی نه رغیږی. په زګیرو وباندی به کوتکو نه خوری. په خپل هوادکښې به خوار او د خپل او پردی په سترګو کښې به بیمقدار وی. څه به نه شی ګټلای. اوکه وی ګټی، نه به یی شی خوړلای اوختلای! زیار به ددوی وی. علم، ثروت، مدنیت، عزت اوژواك به دنورووی. اصلی ورارثان دهغه خاوری چه ځمکه یی په هډونو په ګزونو ګرونو جګه شوی وی، دځنا ورو په شان به ګرځی. دځناورو په خیر نه چه دځناورونه به هم په بډول سره دنورو دګټو دپاره استعمال لیږی. دځینو ځنا ورو به قدر وی خود دوی به نه وی. د خپل اوپر دی زړه به پری سوځی. خلك به ورته دسترګو نه وینی تو یوی. تیښته دی وی خدای ته! وی مه ګوری اوورمشی دغسی ځای ته !!! »

دوزیر صاحب تالیفات :(۱) پښتو سیند، چه طبع شوی دی (۲) پښتو لیار؛ طبع کیږی. (۳) یوه رساله دپښتو دلویی نحو (معانی اوبیان) په موضوع چه مالیدلی ده؛ اولاچاپ شوی نده. (٤) پښتو اوپښتنو الی؛ چه لاتمام ندی اوماندی لیدلی.

عبدالحی خان «حبیبی»

چه اوس دقندهار دطلوع افغان مدیردی. دی تخمیناً د(۲۷) کالو په عمر؛ په قد لنډ تیت ښکاریدونکی؛ متناسب الاعضاء؛ سپین بخن؛ لنډ غنږیدونکی، متین او مسته ناك ځوان دی.

دی نسباً دکاکړو دپښتو یوی علمی کورنی ته منسوبیږی، اوپه همدغه نسبت یی خپل تخلص «حبیبی» (۱) غوره کړی دی.

جناب «حبیبی» لمړنی تعلیم دقندهار په ابتدائی مکاتبو کښې دپنځم جماعته پوری حاصل کړ، دپنځم جماعت دشهادتنامی داخستلو نه روسته په ابتدائی مکتب کښې دمعلم په حیث مقرر شو. اوڅه موده وروسته د«طلوع افغان» په معاونی وټاکل شو.

اوپه (۱۳۰۹) کال کښې دطلوع افغان مدیر شو.

ده پخواتر ماموریته او دماموریت په ورځو کښې دخصوصی معلمینو څخه تعلیمو نه حاصل کړی دی؛ اوښې ښې مطالعه یی کړی دی. اوس ښایسته دښو معلومات تو خاوند دی. پرته دپښتو او پارسی نه په عربی، اوار دوهم پوښیږی؛ او تر یوه حده له انګریزی څخه هم استفاده کولی شی.

دی په پارسی کښې ښه لیکونکی دی؛ اوپه پښتو کښې هم ښه روان قلم لری.

طلوع افغان دده په مدیریت کښې د (۱۳۱۱) شمسی کال په ابتدا کښې چورپښتو شو. اوتردی وروسته ده خپله توجه دپښتو خواته وګرزوله. اوپه لنډه موده کښې یی په خپله ملی او مورنی

(۱) دقندهار مشهور عالم حبیب الله اخندزاده، مشهور په «حبو» اخندزاده دده پلرنی نیکه دی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ژبه کښې ډیر لیاقت حاصل کړ ، اودپښتو دپاره یې ښه خدمت وکړی شو ، نوځکه د ی لمړنی هغه سړی بلل کیدی شی چه دپښتو په دی نهضت کښې یی ترهر چادمخه په پښتو اخبار ویستلی دی .

زمونږ فاضل «حبیبی» دپښتو په نهضت اووړاندی والی کښې ښه فکرونه کړیدی اوژور شویدی؛ چه اوس په دی موضوع کښې دافکارو اونظریاتو خاوند بلل کیدی شی :

دپښتو دسوچه کولو اوبډای کولو په باب دوزیرصاحب دافکارو اوخیالاتو مؤیداومرستی دی . دی له یوی خوا دپښتو دپخوا نوکتابونو اوادبیاتو په کتنه اومطالعه بخت دی ؛ له ډیرو کتابو څخه دهغه وخت پری ښودل شوی لغتو نه اومحاوری راوباسی ؛ دتحقیق اوتفتیش په نظر ورته گوری اوپه ژبه اوادب کښې ورته بیرته خپل حق اوامتیاز ورکوی . لکه چه د « طلوع افغان» په صفحو کښې داسی ډیر لغتو نه اومحاوری کتل کیږی ـ اوله بلی خوا هغه لغتونه چه په پښتو کښې یی دستی په دستی عوض دوی ته نه وی معلوم ، دفهرست په صورت یی مرتبوی اوپه اخبار کښې یی نشروی ، او دټولو پښتنو نه غواړی چه که چاته یی عوض معلوم وی ، دپښتو د خدمت په نامه دی دطلوع افغان دائری ته راولیږی او کله کله دتشویق دپاره دپښتوپخوانی لغات چه په پخوانو کتابو نوکښې راغلی دی ، او اوس یی ځینی کسانو ته معنی نده معلومه په مسابقه کښې زدی انعام وربانـدی مقرر وی اومعنی یی غواړی ددی خبروشواهد دطلوع افغان په مخو نوکښې شته .

په دغه شان دژبی خپل اصلی لغتونه اومحاوری پیدا کوی اوبیرته یی په کار اچوی اود ژبی پوره والی ته کار کوی .

په سو چه پښتو مقالی لیکل ډومبی وارد « طلوع افغان»

په (۱۲) کال کښې شروع شوه ، د د ی کال په کلکسیو ن کښې په سو چه (یوازی) پښتو څومقالی شته . تردی وروسته دطلوع افغان په نور و گڼو او د کابل مجلی، او د زیر ی اخبار په مخونوکښې هم دسوچه پښتو مقالی اومضامین ولیکل شوه .

که څوك د طلوع افغان یو څو کلکسیونونه و گوری ، نوو به وینی چه په د ی کښې علاوه دپخوانو کتابو دانتخاباتو څخه د کابل مجلی ؛ انیس ؛ اتحاد مشرقی ؛ پښتـون ؛ خیبر میگزین ؛ زلمی پښتون ؛ پیغام سرحد ؛ او د د اسی نورو مجلو اواخبارونو څخه اقتباسات شته . د قندهار ؛ کابل ؛ مشرقی ؛ پیښور ؛ سوات ؛ او پکلی اوداسی دنورولیری او نژدی پښتنو شعراؤ اوادباؤ آثارپکښې عیناً ، یاپه لږتغیرسره اخستل شوی دی ؛ دا، ددی دپاره چه دطلوع افغان لو ستونکی دټولوپښتنو اودهرځای دپښتو سبك سره اشنـاشی ؛ اودارنگ که سړی خپله د طلوع افغـان دلیکلو په ډول ، اودجناب «حبیبی» په ځنی نظریاتوفکروکړی ، لکه چه کوم وخت زماپه کمکی اثر ـ

« دکوچیانو اخلاقی پالنه » باندی تقریظ کوی ؛ نوهلته داهم وایی :

« دکتاب لو یه ښیکنړه داده چه دترجمی رنگ نه لری ؛ ځانله یی بیله گیڼه مو ندلی ده ؛ ژبه یی

(c) ketabton.com: The Digital Library

سلیسه اوخوږه ده . ښاغلی لیکونکی زحمت کښلی دی چه په لیك یی ټول پښتانه ګډوډو پوهیږی .

دژبی مقبول اومنلی اصطلاحات یی را اخستی دی ؛ لحکه یی نو کتاب ډیرخوږ دی . یوه بله خبره هم شته ، چه ډیره دخوښئی وړده ، هغه نو دا ده چه ددغه کوچنی کتاب لیدنه اووینه مونږته دازبری راکوی چه دپښتو د نثر لیکلو سبك اوډول چه دټولو پښتنو مقبول او خوښ وی ، ژر به مونده شی ».ـ طلوع ٤١ ګڼه ١٥ کال .

نود دی ټولو خبروخخه دامعلومیږی چه دی دپښتنو په مینځکښ دپښتو دیو متحده سبك اویورقم نګارش طرفداردی ؛ اوخوښ دی چه یوغیرمتزلزل سبك قبول کاندی .

زموږ فاضل «حبیبی» په خپله ملی ژبه کښ دنظم اونثرد واړو خاوند دی . په نثر کښ د ده خصوصیت دادی چه په پراخ اوارت نظر سره د پښتنو د هر مرکز اوهری خوالغتونه اواصطلاحات په خپل لیك اوتحریر کښ اخلی . اوخوږه لا داده چه د پښتو د مختلف لغتو اواصطلاحاتو په مینځکښ یو منصفانه قضاوت هم کولی شی ، سوچه لغت له هره ځایه ځخه چه په لاس ورشی اوعلم یی ور پیژی چه داپښتو ورو فضل لری ، هماغه قبلوی ، اوخپله رایه ورته کله بدلوی .

که سړی دطلوع افغان د١٢ کال یوه شماره د(١٥) کال دیوی شماری سره مقابل کړی نو فرق به په د واړو کښ ورڅرګند شی . داد هماغه تدریجی ارتقاء فرق دی ، چه د هرمتجسس انسان په اعمالو اوکارو کښ لیدل کیږی .

حبیبی صاحب په شرکښ هرقسم افکار ظاهرولی شی . تردی چه خپل شاعرانه خیالات هم دپښتو په نثرکښ تصویرولای شی . دده دمنثورشعر یوه نمونه :

مه لحه ، یوګړی (١) راسره کښینه

داته یی ؟ . . . یا . . . . دابه ته نه یی ! ! !

پرما ګرانه ! . . . ډیرعمرمی ستاپه بیلتون کښ تیرکړ ، په تاپسی می ډیری الکی وغوښتی ! . . . زه په تاپسی راغلم . . . ترلویو غرور راواووښتم . . . . او زده دښتونه می طی کړه . . . . ستاد مینی جاذبه دومره قوی ده ! ! . . .

ماخپل کور اوکلی ، خپله مینه او دپلار اونیکه ټك پرینبو وه . . . روغ لیونی درته راغلم ! . . . اوس هم ستادیدارماته یوخوب اوخیال ښکاریږی ! . . . که په رښتیاداته یی ، زما ګرانه مینه ! . . . . نو

مه لحه ، یوګړی را سره کښینه

وګوره ! ! ! . . . دادی اوښکی ! . . . دادی سوی زړه ! . . .

دادی کباب لړمون ! . . . . دادی لیونی مین . . . .

نور نوځه غواړی ؟ . . . . دخدای دپاره :

(١) لیکونکی یوګړی په ټند کیرد یولیکلی ده « خادم »

(c) ketabton.com: The Digital Library

مه ځه ، يو ګډی راسره کښينه

دورځی به تلم ستاپه خيال . . . .

د شپی به بيديدم ستادليدوپه ارمان . . . .

سهاربه پاخيدم ستاپه شوق . . .

ډيرو ځغاستم ، ډيرولا ړم ، ډيری ديری می وپلټلی ، ډيرنيازمن می وننګول . . . . .

اما . . . ته . . . نه وی ، نه می وليدی ! . . . نواوس به هم ته نه يی ! . . . که په رښتياداته يی ! . . . ترتادی جارشم . . . .

مه ځه ، يو ګډی راسره کښينه !

دلويو غرود سروڅخه زما اوښکی په تاپسی بهيدی . . . . پراوز دود ښتو ، چه بی له ما بل څوك نه وه ، ستا خيال زماملګری و . . . ستاپه بيلتون کښ می ډير زحمتونه پرځان وګلول . . . راغلم . . . نو که داته يی ! . . .

مه ځه ، يوګډی راسره کښينه !

د سپوزمی وړانګو به د غره پرښی بريښولی . . . . ستوروبه پرشينکی اسمان د حسرت چشمکان راته وهل . . . . دډبر وله لاندی څخه به نری نری اوبه را بهيدی . . . . زه به ناست و م ، ستاد بيلتون سری اوښکی به می له بارخو ګانو څخه پريولی . . . . هو کی ! ما ستاد بيلتون درد ګاللی دی . . . . نواوس :

مه ځه ، يو ګډی راسره کښينه

طلوع افغان ۱۰ شماره ۱۲ کال

په پښتو کښ دده نظمونه هم شته . ليکن نظم يی نسبت نثرته لږدی . په نظم ليکلو کښ د ده ميلان د اروپا ئی طرزو خواته ډيرمعلوميږی. دی اکثره دنظم داقسامو(لکه لنډی، رباعی، غزل چاربيته، ناری، داستان، لوبه، نيمکئی او....)څخه خولاڅه کوی دمشرق دنظم داقسامو (لکه قصيده، غزل، مثنوی، ترکيب بند، ترجيع بند، مخمس، مسدس، مستزاد) څخه هم ووځی .

په هرصورت : دده نظم دکيفه څخه خالی نه دی. زه لاندی دده دنظم نمونه ليکم :

(۱) دکور قاصده !

راته ووايه

دکور قاصده ! ؛ راته ووايه حال دياراتو دوطن خپل

وما پرديس ته ؛ حال را ښکاره کړه ددلدارانو دوطن خپل

هغه باغونه ؛ هغه ګلونه دکهسارانو دوطن خپل

دکور قاصده ! دکور قاصده ! راته ووايه

حال دپارانو

(۱) يادونه: داشعريه طلوع افغان کښ يی حوالی ليکل شوی دی معلو ميږی چه د «حبيبی» دی . « خادم »

(c) ketabton.com: The Digital Library

په شنو باغو کښې ، په شنو دښتو کښې مې دوطن به نسیم چلیږی
په لویو غروبې ، تور اوریځئې گرځې دورځې بیا او ریږی
پاکه فضا کښې ، داسما نو بې لمرو نه گرځې ستوری ځلیږی
دکور قاصده ! دکور قاصده ! راته وایه
حال دیارانو

هلته به اوس بیا ښه پسرلی وی ښه به هوا وی دگل خنداوی
دمستی لو بې چه مو کولی هغه به ټولی بیا مهیا وی
لمر به ځلیږی بلبل چغیږی غنچې غوړیږی روڼ به سماوی
دکور قاصده ! دکور قاصده ! راته وایه
حال دیارانو

کله هیریږی ! زیبا وطنه زیبا مأمنه ترتا واری شم
ته دپښتون یې؛ پښتانه ستادی مینه‌دی‌ډیره ستاقربانی شم
ته نه هیریږی ؛ کله‌هیریږی زه به وتاته پرسرراهی شم
دکور قاصده ! دکور قاصده ! راته وایه
حال دیارانو

طلوع افغان (۱) شماره ۱٤ کال

دانظم جناب حبیبی په هغه وخت کښې لیکلی‌دی چه له‌وطنه مسافروؤ لاهورته تللی‌و:- وگورئی دانظم دپورته یوقسم لاندی هم نه راځی .

دپښتو دنظم داقسامو لاندی‌خو، نه‌راځی نه راځی . بلکه دای شیایی‌نظم داقسا موخخه یی شمیرل هم خورا مشکل دی . مگرسره ددی په‌دی‌نظم کښې پوره خوند اوجوش پیروت دی . په‌دی کښې دښکلو ښکلو منظرو اوخورا نازکو آرزوگانو تذکارشوی دی چه د هر جلا وطن اومسافر په‌زړه باندی گرځی ؛ اوپه دغه واسطه سره دوطن دمینی احساسات سره خوزوی .

گویازمونږ حبیبی ملگری په خپلو داسی اشعاروباندی پښتنو شاعرانوته نوی دروازه بیرته کوی . اودشعرویلو میدان پراخول غواړی .

زمونږ «حبیبی» ملگری علاوه تر ، خونظمونو اومفیدو مقالو خخه چه په مختلفو موضوعاتو یی لیکلی‌دی ؛ خاص دپښتو اودپښتنوالی په باب کښې یی‌هم ښه قلم چلولی دی ؛ اوهره مقاله یی دښو معلوماتو خخه نده خالی !

دی په‌پښتوکښې ځانته تالیفات هم لری :

(۱) وعلم الادب‌ته یونظر: دا، دطلوع افغان په ۱۱ کال کښې دمسلسلی مقالی په صورت

(c) ketabton.com: The Digital Library

نشرشوی دی . لیکن که راغونډشي ، دادب دتعریف ، موضوع او ادبي مسا ئلو ښودلو په باب یو خوراخوږ کتابگوتی جوړیږی .

(۲) دپښتو دشعر تاریخچه : دا ، داسلام نه مخکښ بیاتردی ورځی پوری دپښتو دشعر تطورات ښئی. دپخوازمانی نه نیولی دمعاصرینوپوری تقریباً د (۴۰۰) پښتنو شعراؤ لنډه معرفی سره . دځینو دکلام دنمونی ښودلو ـ داتاریخچه دطلوع افغان په ۱۳ کال کښ مسلسله نشر شویده . اصل کتاب په فارسی لیکل شوی دی .

(۳) پیغام شهید: دایوو ډوکی اثردی چه په پارسی نظم باندی په حیاتی موضوعاتو بحث کوی. اوس په عمومی مطبعه کښ چاپ شوی دی . مگر کاشکی چه داهم په پښتو وای !

(٤) دخوشحال خان ختك دیوان یی پس دډیرو نسخو دمقابله کولو اودشاعرد شرح حال اوحواشی ؤ لیکلو وروسته په خپله مطبعه کښ چاپ کړی دی .

(٥) دعبدالقادرخان ختك دیوان یی دشاعر دشرح حال لیکلو نه وروسته په خپل اهتمام سره چاپ کړی دی .

(٦) اورو چه اوس یی داحمد شاه بابا ددیوان دچاپولو عزم کړی دی. نزدی دی چه نشر شی .

سید شمس الدینخان « مجروح »

په نسب سید دی ، اودبرکنړ په شینکوړك مقام کښ اوسی . په عمردیرش کلن معلومیږی ، دی خوشقواره ، مندری ، غنم رنگی اوخوشپوشه ځوان دی . مخکښ په مجلس اعیان کښ عضو و اوس دملی بانك دتفتیش دریاست معاون دی .

دده دتعلیم په باب ماته کوم خاص معلومات نشته ، هود مختلفو مجلسو نو اوصحبتو نو څخه زه دومره استنباط کولی شم چه دده هرخومره تعلیم اوتحصیل چه دی دخصوصی معلمینو اواستاذانو څخه دی . ځکه چه دی دیوی یادی ، مشهوری اومستعدی کورنی هلك و ، نو خاص دده دتعلیم دپاره ښو وونکی اواستاذان راوستل شوی اوساتل شوی دی .

هرکله چه دده ماغزه فطرتاً مستعد ، اخستو نکی اومتجسس ماغزه دی ، نو ودی شی چه دده تعلیم په اصل کښ دومره لوړنه وی ، لکه دی چه اوس دکومی لوړی درجی فکر اومعلوماتو ته رسیدلی دی .

په ډیر ومجلسو نو کښ چه موږ ورسره دافکارو تبادله کړیده په صرف نحو ، فقه ، اوقرآنی مضامینو کښ ډیرښه بحث کولی شی !

دی دمطالعی ډیرشوقی دی ، اوپه خپل دغه شوق سره په اکثرو ادبی اجتماعی اومذهبی مسائلو کښ دښه تحقیق خاوند شوی دی . دده مطالعه په فارسی اوعربی کښ ده ، او تریوه حده له اردو څخه هم استفاده کولی شی .

(c) ketabton.com: The Digital Library

باد شاه صاحب خوراروپ ځمی ، خنده رویه ؛ اشناپرست ، اوښه ځوان سړی دی . سره ددی چه دی آزاد طبیعته اوبی کبره سړی دی ، مگرپیاهم د ښه وقار اومتانت خاوند دی . ده سره چه چایومجلس کړی وی هغه یی دعمر اشناشوی دی . دده هیڅ مجلس د ادبی لطائفو اوظرائفو نه تش نه وی . ډیره خوندورکوی چه څوك ورسره په ادبی ، اجتماعی دینی او ځینی نور وعصری مسائلو کښې بحث کوی . دی اکثره دخپلو مدعا گانو دپاره که بحث ادبی وی داساتذه ؤ دکلامه څخه اوکه مذهبی وی له قرآنه څخه . دلائل اوشواهد راوړی ، اوپه داسی فصاحت او حریت سره براهین اقامه کوی چه مخاطب ارو مرود اثرلاندی را ولی او د صحیح بحث لارورته نه پاتی کیږی. دده یولوی ښه خوی دادی چه په کوم بحث کښې دبلی خواددلائلو قوت اوزو روگوری اوقناعت یی حاصل شی، نودستی خپل خیال بدلوی، اوپه ښکاره تسلیم کوی .

دده دمطالعی کتابو نه که څوك ولټوی نود دوه قسمو څخه به وتلی نه وی. یا به د شعراؤ دیوانونه ، کلیات، تذکری اوداسی نور ادبی کتابونه وی. اویا به آسمانی مقدس کتابو نه او داسی نور کتابونه وی چه داد یانود تطور، تاریخ اوفلسفی پوری تعلق لری .

په قدیمو پارسی شعراو کښې دحضرت بیدل، حافظ، اوسعدی سره مینه لری او په پښتو کښې دخوشحال، اودپښتو دطبیعی شعراؤ سره چه نه دیوان لری اونه دهغوی اشعار غونډ شوی دی علاقه لری . اوپه نووشعراو کښې یی دحضرت اقبال په شاعرئی زړه بایلو وی دی. اوحقه خبره داده چه په افغانستان کښې به لږ کسان داسی وی چه داقبال دفارسی شعرپه ناز کیږو او حکمو به دده قدر پو هیږی .

ده ته خدای پاك ښه حافظه هم ورکړیده . په مجلسونو کښې مناسب دموقعی سره ښې ادبی نمونی وړاندی کولی شی .

دباد شاه صاحب ادبی ذوق، ادب شناسی دډیرقدر قابله ده . زه ویلی شم چه دی د شعراو شاعرهغه مفهوم ته نزدی رسیدلی دی، چه نن هغی ته نوره مهذبه اوادبی دنیا قائله ده .

باد شاه صاحب یوازی ادب شناس او ادبی ذوق والا سړی نه دی، بلکه پخپله به پارسی اوپښتو کښې لیکونکی اوشاعر هم دی ... زه دلته اوس دده دپارسی ادب اوشاعرئی نه تیریږم، ځکه چه پارسی خپل تکړه اوپیاوړی میړونه لری بل چاته یی حاجت نشته . زمانظر په خپلی بیکسه اوبی مرستی ژبی باندی دی .

هرکله چه شاعر داسی حساس اعصاب اورقیق احساسات لری چه دقام اوملت هر دردتکلیف ړومبی دی خوږوی اوروسته نورقام ، نوله دی جهته دده زړه تل پرهار جلی اوزخمی اوسی په دغه مناسبت سره زمونږشاعر خپل تخلص « مجروح »غوره کړیدی .

که نه ، نوکیدی شوه چه ځان ته یی « شمس » ویلی وای !

(c) ketabton.com: The Digital Library

جناب « مجروح » د د ی نهضت نه ډېرمخکښې خپلې ژبې ته پام و ، اوتقريباً ۹ کاله دمخه دده نوم ماله « اتحادمشرقي » څخه اوريدلی و . کوم وخت چه ز ه له قندهاره کابل ته راغلم ، اودی هم دلته و ، ومولېد ، اوومو پيژاند ؛ نو دده ځينې ځينې اشعار به مو په « انيس » کښې کله کله لوسته . په مخصوصه کښته ورته زه هغه وخت متوجه شوم چه ماددده دعمرخيام د رباعياتو دپښتو دترجمې يوه برخه په انيس کښې وليده . اوهغه وخت مې دده په شاعرۍ يقين راغی چه دده مشهور نظم : « دمورزړه » مې ولوست . دپخواني توجه په سبب چه زماددده شعرته پيدا شوی وه ، دده پورته نظم مادچاپه لاس کښې وليد اوترې وامې خست په لوستلومې يې شروع وکړه . چه آخر بيت ته راورسېدم ، دې بيت په مادومره اثرواچاوه چه له سترګومې اوښکې تويې شوې. په دغه وخت کښې زه خبر نه وم چه په دې مضمون باندې کوم فارسي نظم هم شته . روسته چه دانظم شائع شو. چاوويل چه داسې يومضمون په فارسي کښې هم ليکل شوې دې . وروسته ، دغه دفارسي نظم هم ما چيرته ولوست ، که څه هم مضمون اوطرز دتفکر يو دې ، ليکن بيا هم په دې پښتو نظم کښې خورا ډېر جدت خرڅ شوې دې . اودپارسي دنظم نه بيخي په بله زمينه اوبله لاره تللې دې . نوکه زمونګ شاعردغه دفارسي نظم ليدلی اواوريدلی هم وی نوسره ددې هم ترجمه خوورته نه شي ويلی . البته دارقم اخذ اواقتفا هم دقدر اوملاحظې وړده . نظم دادې :

د مور زړه

پسرلی د کال ځوانی وه هوانبه وه — د ګيا ه پرته په ځمکه لنګی شنه وه
ټول عالم په خوب ويده و نيمه شپه وه — هرې خواته د سپوږمۍ رڼا خوره وه

يوعاشق معشوقه ناست وو رود په غاړه
په عشرت دمينې مست وو دغه د وا ړه

سره ناست وو دوی بهر کلی نه لرې — دواړه ويلی ښې خوږې خوږې سندرې
د د وی مينځکښې وی دراز نيازخبرې — يو له بله يې ورکړې وی وزرې

دنيا يست غرور په سر کښې دجنګی و
دهلك په سر کښې هم جوش دځوانګی و

هلك وويلې ته ماته يې ګرانه — ماته زياته يې له دينه له ايمانه
څوك به نه وی محبت کښې زيات له مانه — مادې هيڅکله خدای نه کاږې له تانه

زړه که زيات له سرو ماله دې دلبره !
ماقربان کړ هغه هم دستاله سره !

جنګ وو ی دا خبره کوی څله — په دې لار کښې زړه قربان وی تل ترتله
زړه په مينه کښې عاشق نه څې هرکله — داپه دې لار کښې اول قدم دې ګله

(c) ketabton.com: The Digital Library

زه به تا و منم هله ځما یاره !
چه دمورزړگی دی راوړی مادپاره !

خپله مور سړی ته زیاته له هر چاده — د مور زړه یو مرغلره بی بهاده
که د ستا مینه ځما سره رښتیا ده — که صحیح دغه د عو ه د مینی ستاده

دمور زړه کړه ترینه غوڅ رایی وړه ماله
نو به هله زه خو لگی در کړ مه تاله

چه هلك معرض ددغه امتحان شه — په وجود کښی یی برپادغم طوفان شه
هك وپك ودریدپه دوه وکښی حیران شه — خو پری مینه شوه غالبه راروان شه

خپلی مور سینه یی خیری په خنجر کړه
مرغلره یی دزړه تری را بهرر کړه

چه هلك له دغه کارځنی وزگارشه — بیاروان دیارپه اوری په تلوارشه
لار کښی ولویدوخښتن ورته پهقارشه — زړه یی هم له لاسه خاوروکښی گذارشه

ناگهانه له زړه غگ شو چه بچیه !
خیر دی وی ژوبل خونه شولی زړگیه ؟ !

وگوری ! په دی نظم کښی د مور محبت په څه بلیغه نوی اورمانتیکی پیرایه کښی ښودل شوی دی . د مور زیات بی الائشه اوطبیعی محبت په رښتیا همدومره دی چه ددی زړه دځوی د ظلم په خنجرله سینی وویستل شی ، بیا هم چه ځوی تش تیندك وخوری ، دهماغه په ظلم ویستل شوی زړه نه داغگ راځی ، چه « خیردی وی ژوبل خونشولی زړگیه ! » - پښتنو ښه ویلی دی « دمورزړه په ځوی دځوی په وچه تیږه » په دی نظم کښی پرته له دی چه دلسمی او دیرشمی مصری په معنی کښی دتناقض احتمال حس کیږی ، نوردگوتی اینبو دوځای نشته .

په دی لحاظ چه ده ته کومه ادبی عهده په لاس نده ورغلی ، یا یی نده غوښتی ، اوپه نور ومشاغلو بخت دی . نوددده ادبی آثارهغومره ندی لکه دداسی یوسړی نه چه امید کاوه شی سره ددی هم دده کوم آثارچه دوطن اخبارونو اومجلو نشر کړی دی ، هغه ټول دلچسپ اوغوره آثار دی . دده په آثارو کښی عشقی ، وطنی ، اجتماعی ، ملی او قومی هرڅه شته .

د « مجروح » صاحب په آثار وکښی د شعردری واړه عنصره . سادگی ، جوش ، اودتخیل جگوالی سره دندرته لیدل کیږی . دی نه ، دنامانوسو اوغریب الفاظوپه استعمال خپل شعرپیکه کوی ، اونه دافخر گیږی چه بی ضرورته پردی لغتونه په خپل شعر کښی واخلی . دژبی مشهوری اومتداولی محاوری اولغتونه په طبیعی صورت سره مستعملوی ، اوپه دغه شان سره په خپل شعر کښی جذابیت پیدا کوی .

(c) ketabton.com: The Digital Library

امید کوم چه زه به په لاندی خونمونو سره خپلی پورته دعوی د خپلو لوستونکو په نظر کښ مدللی کړی شم :

(۱)

ډیره ښه شوه

بیا سحر د بیلتون شپه شوه ډیره ښه شوه
د امید رڼا خوره شوه ډیره ښه شوه

چه راووت له پردی نه ښه ښکلی یار نن
اوس د ټول عالم فتنه شوه ډیره ښه شوه

بادیی لری کړ پلوله مخه گورئی !
میاشت له وریځی رانګاره شوه ډیره ښه شوه

لانچه وایی د ښایست څه کمی نه و
چه له قنجه را کښزه شوه ډیره ښه شوه

د آئینی په ننداره ده که خدای کړی
په خپل ځان باندی اخته شوه ډیره ښه شوه

چه دی وخندل په ډکه خوله جانانه !
غوټئی باغ کښ شرمنده شوه ډیره ښه شوه

خوارلمی ستا د مخ سره سیالی کړه
نن پرون بیرته زړه شوه ډیره ښه شوه

بیا په بدوستر گو خپل پردی ته گوری
د رقیب مینه سپیره شوه ډیره ښه شوه

مینتوب په صورت خوار په زړه زهیر کړم
چه په مادی خواسپړه شوه ډیره ښه شوه

ستا په مینه کښ له خپل پردی جدا شوم
اوس د پاك الله اسره شوه ډیره ښه شوه

هر یو کوت دی د جبین د توری کارکا
چه دی نن زیاته وسله شوه ډیره ښه شوه

دیاری ډیرو غمو نه وم تنګ کړی
چه می څیری د اسینه شوه ډیره ښه شوه

په مړو ستر گو دیدن کوه « مجروحه ! »
چه د ناز په خوب ویده شوه ډیره ښه شوه

ددی غزل روانی ؛ سادگی ؛ تسلسل؛ د خیال جگوالی اوندرت ؛ نوی بند شونه ؛ نوی زمینه؛ استعاری او ادبی تناسبونه ځانته ځانته تفصیل غواړی؛ مگر د مضمون د اوږدوالی د ویری یی مونګ د لوستونکو تد برته پریږدو !

(۲)

زه

په مذهب نه د بلبل نه د پتنګ یم
نه غوټئی په شان د زړه په وینو رنګ یم

نه اغزی یم چه انګړ شمه د گلو
نه د چادډپی لاندی پوست پالنګ یم

نه آئینه یم چه منظور شمه د ښکلو
چه می کیږدی په منګلو نه اترنګ یم

غوټئی نه یم چه می جونی سر کښ کیږدی
چه خوبان می کړی په غاړه نه لونګ یم

(c) ketabton.com: The Digital Library

نه ژړایم نه خندا نه زیړ و بم یم — نه پوهیږم چه زه څه او څه آهنګ یم
چه قلنګ را باندی نه وی : ملنګ نه یم — نه صاحب دباج خراج اود او رنګ یم
نه دکنډو رنډو مرسته را نه کیږی — نه دچاپه شان دبل په ځان پلنګ یم
نه وزګاریم ، نه می کار لکه ما شوم شته — یو ساعت خفه ، خو شحاله په بل درنګ یم
نه می روح د شرقیت ډیره ژوندی ده — نه د نیا ځنی خبر لکه فرنګ یم
د دی هسی بیمعنی ژوندون دپاره — داضدادو سره تل ولی په جنګ یم
چه نه د ر دلرم نه در دلره د وایم — ځه له دی بی سوز و سازه ژنده تنګ یم
خدای گودی ژوندون نورستړی کړم ستومانه — اوس دژوندا ودژندو دپاره ننګ یم
خاوری یمه خود باده سره مل یم — د هرکس اودنا کس دپښو نه خنګ یم

تیت می مه بوله غور زنګ را باندی مه کړه
زه په دی افتاد گی کښ لوی گړ نګ یم

داشعر د غزل په خیردی ، لیکن د بیان د طرز په لحاظ داغزل نه شی بللی . دیته باید یو اجتماعی او اصلاحی نظم ووایو .

داصلاح دپاره مهمه اوضروری داده چه باید ړومبی د کمزوری او نقائصو احساس وشی ، چه مرض تشخیص شی نوروسته علاج کاوه شی . ولی چه د هرو خت صفت نه سړی ته غفلت اوغرور پیدا کیږی نو هرکله چه فرد د قام نمونه ده ، نو ځان مخاطب کوی ، اوپه خورا لطیفه پیرایه کښ خپل عیوب بیانوی وایی :

نه د بلبل په مذهب یم چه په غم کښ آه وناله وکړم ، اونه د پتنګ غندی عاشق یم چه په پته خوله ځان اورته واچوم ؛ نه دغوتی په دودسر په گریوان یم چه په خپل حال باندی له غمه دزړه وینی وخورم . نه هغه اغزی یم چه دگلوانگړ او حصارشم اونه دچاد ډډی پوست پالنګ یم چه دبل چا استراحت په ماوشی . همدارنگه نه پلانی یم اونه پلانی ..... د نهم بیته پوری په استعارو او کنایو سره خپل حال ښیی چه مخاطب ښه ملتفت شو نو په نهم بیت کښ مدعا په ډاك کوی . اوپه ور پسی بیتو کښ اظهار کوی چه زه په دی بیمعنی ژوند باندی چه دژوند اوژوند ودپاره تنګ هم نورننګ شوی او ستړی ستومانه یم .

یعنی دخپلو نقائصو اودهغو دازالی اورفع کولو دواړه احساسه باید مونږ ولرو دعلم النفس په قانون کهیو سړی ته همیشه دهغه عیوب اوپستی مکرره مکرره بیا نیږی نو په آخرکښ دهغه همت ماتیږی اوپه هماغه پستیو اوتیتو اوضاعو باندی قانع کیږی. نو ځکه لازم دی چه د سړی عیوب او محاسن د واړه وښو دل شی . نو ځکه په آخر کښ دپښتو نولی په ملی غرور سره وایی « خاوری یمه آه » یعنی ای مخاطبه که څه هم زه خاوری یم مگر داسی خاوری یم چه د هرکس

(c) ketabton.com: The Digital Library

وناکس را باندې پښې نه شي ايښودلی ! او خبر دار چه ځما په ټيټوالی او پستی تير نه و و ځمی غور زنګ راباندې ونکړی ، او څه تمه اوحرص دی راته پيدا نه شي ، ځکه چه که زه ټيټيم خو ځما ټيټوالی داسی دی لکه دګړ نك ټيټوالی ؛ نو څوك چه په ګړنګ ځان غور زوی هغه ځان هلا کوی ! ! !

(۳)

نوی نسل ته

ای ځلميه ! د وطن دا ته په کاريی
که نن ځوی يی ، دراتلونکی نسل پلاريی

رذائل د مغرب نکړی ګوره غوره — ترينه ښه خيزونه واخله دزړه سره
ګوره ، تير نه شی له خپله نام و ننګه — چه پيا له وا نخلی تشه له فرنګه
دراتلونکی نسل پلاره وايم تاته — دخپل پلار ، نيکه ښه نوم دی ګوره ساته
زحمت کشه اوزيار کښ اوسه مدام ته — لمړی دين ساته نظر کښ روسته قام ته
د ژوندون ساته ډيره شوله ګرانه — ګوره ، نشی جد وجهد کښ ستو مانه

په دنيا کښ اول توره پيا قلم دی
چاچه کړه را ټينګ دادواړه کاريی سم دی

ددوستانو سره ګل شه اوګل اوسه — ددښمن سره اغزی غوندی تل اوسه
ستابه خاوره شی په دری خيزه معموره — فکر تيز او قلم تيز او تيره توره
علم وفن کښ له هر چا ځنی په سر شه — د جګړی د کارو بار ځنی خبر شه
ترقی هر ګوره نشته په لباس کښ — دعرفان ښيښه مشعل واخله په لاس کښ
دا افراط دا وسنی تهذيب بلا ده — چه دنيا په دی غضب نن مبتلا ده
هم تفريط نشته ځمو نږه په آئين کښ — منع دی رهبا نيت ځمو نږه دين کښ

ځان دی ساته له هغه له دی جنجا له
چه وانوړله ی جا دی د اعتداله

دحضرت « مجروح » مستقل تاليفونه :

(۱) دعمر خيام درباعياتو په پښتو ترجمه: چه ددی ترجمی يوه برخه مايخوا په انيس کښ ليدلی وه ، په ښه نظم همما غسی درباعی په صورت ترجمه شوی وی . ليکن د باچا صاحب نه می اوريدلی دی چه ويل يی ماتولی ترجمه کړی دی .

(۲) پريشانه خوب : دفارسی دخواب شګفت غوندی يو خوب دی چه پدیکښ ليدل شوی دی

(c) ketabton.com: The Digital Library

چه‌محشر وی اوتول اسلامی فرق او احزاب دلوی بادشاه حضور ته عرض کیږی؛ هلته دوی اعمال او کردار ښودل کیږی ، څوك دوزخ ته لحی او څوك دعتاب لاندی راځی . په آخره کښ علماء او حکماء چه د خدای دمخلوق او دانسان دنوع دپاره یی خدمت کړی دی نجات مومی دا کتاب دپښتو په مثنوی لیکل شویدی ، اوتراوسه ندی چاپ ؟

ولی محمد خان « مخلص »

دقندهار مشهور شاعر دی . د خپلی ژبی سره څر گنده مینه او اخلاص لری . مولد یی دقندهار ښار دی . په عمر د ۵۰ کالو معلومیږی ، اوپه قام کاکړ دی . د ده د ابتدائی تعلیم کیفیت ماته ندی معلوم . مگر اوس دخپلو مطالعو ، رو ښانه مغزو او پرا خو تجربو په واسطه د ډیرو معلوماتو خاوند دی . پرته له پښتو اوپارسی نه په عربی ، اردو ، انگریزی ، اوروسی باندی هم لنډ وډیر پوهیږی . ښه سیاح او گرځنده سړی دی . دخپل وطن او ملیت (پښتو نولی) سره دزړه محبت لری . اوپه دغه واسطه سره یی تخلص « مخلص » غوره کړی دی چه د وطن ځوانانو ته دملیت او وطنیت داخلاص سرمشق ورکاندی .

« مخلص » صاحب دخپل وطن په ډیر وادارو کښ کار کړی دی ، اوپه هر ځای کښ یی ثابته کړیده چه زه دوطن « مخلص » یم . که څوك دلته گرځی گرځی چه داسی یو سړی پیدا کړی چه دهغه دوستی اوبغض دوطنیت اوملیت په نقطه مبنی وی ، نوگمان کوم چه ستړی شی نوآخر به یی زړه په « مخلص » خوږ شی .

دحضرت « مخلص » حریت اوآزادی دډیر قدر اوقیمت وړده . هرانسان چه دژوند په قید کښ وی هغه مستحق دی چه په جائز صورت سره دمال دولت رتبی او شهرت طلب وکاندی . مگر « مخلص » صاحب ددی ؤنه پورته یومقام پیژندلی دی ، عقیده لری چه انسان په دی مقام کښ حقیقی خوشحالی مندلی شی . چه هغه دحریت ، آزادی او اخلاص مقام دی مگر تردی هم خوږه لاداد . چه دده دآزادی معنی عزلت ندی ، بلکه په عین اجتماع اوگډون کښ انزوا اوپه دنیا بخت له دنیا بیزاری ده .

دی دهرلوی واړه سره په یو آهنگ اویوه وضع روان دی د هیڅ شخص او هیڅ مجلس اثر پرده نه لویږی ، بلکه دی په خلقو اثر اچوی . په هر مجلس کښ چه دی ناست وی هغه مجلس باید خاندی . هو ، که دا خنداد یوقابل دژړا سړی په ژړ ولولاس ته راتله ، هم ښه . په خپل خوږ ظرافت اوپوره آزادی سره دهر کشر اومشر خوښ دی . گمان کوم چه دده په نزد غم کول ، خپه او سیدل ، تریوتندی ، څه معنی نه لری لکه چه دده په نزد ژوند خپله کار ، اوعمل وی ، نه هغه چه په دی مرتبیږ ، اولکه چه دا یقین لری چه ژوند خپله په دی

(c) ketabton.com: The Digital Library

نه ارزی چه سړی وربانډی دومره غم وکړی !!!ـ دغه وجهه ده چه دی په پا خه عمر کښ دلخوانو نه زيات چست وچالاك تکړه تندرست ، خوشحاله او بشاش معلو مېږی ه

د «مخلص شاعری»

زمونږ په معاصرينو کښ يوازی «مخلص» صاحب داسی يو شاعر دی چه دده د شاعرئی سکه عامو طبقاتو منلی ده زما مطلب دادی چه داسی ډير ښه ښه شعراء شته چه دهغوی کلام د ډيرو محاسنو حامل وی او ډيری باريکی او لطافتونه لری ليکن دهغوی د کلام څخه هرغوږ نه وی اشنا ، لحينی خاص خلك ورسره دلچسپی لری . يا خاص وګړی ورسره آشناوی .

په شعراؤ کښ هغه شاعر کاميا ب بلل کيږی چه دده شعر دکوڅو لويدو نکو ماشومانو خولو ته ورسيږی . په پښتو کښ خوشحال خان اورحمن بابا کاميا ب شاعرا ن دی لحکه چه د دوی شعر دومره شهرت موندلی دی چه په محاورو اومجلسونو کښ د متلونو غوندی د خلکو خولو ته راځی

زمونږ «مخلص» هم په دی بابکښ تريوه حده کاميا ب دی . دده شعر د سازندګانو ، شوقی مجلسيانو ، زلميانو او کو چنيانو په خو لو جاری دی . وجهه داده چه يو خو ده شعر سليس ، روان اوعام فهم شعردی چه دفلسفی پيچيد ګيو څخه خالی دی . بله داده چه دده په شعر کښ رباعی ، غزل ، مسدس ، مخمس اوداسی نوراقسام شته چه هرڅوك پکښ د خپل ذوق مطابق شی موندلی شی . په غزلو کښ لکه څنګه چه عادت دی ، دی اکثره عاشقانه خيالات وايی چه هر څوك يی خو ښوی . په مسد سونو او نورو نظمونو کښ اخلاقی ، اجتماعی او نهضتی افکار ظاهر وی ، چه خواص او تعليميافته طبقه ورسره شوق لری . بل دده د شعردعام شهرت لوی سبب دادی ، چه دی پخپله خورا ماهره موسيقی نوازی . رباب ، ارمونيه ، او نور اکثره سازونه وهلی شی او ډير ښه اواز او سرلری .

يو بل شی چه دی يی له نورو څخه ممتاز کړی دی دده باالبداهه وينا ده ؛ د دده نه شعرويل څه ډيرزور ياوخت نه غواړی . په قندهار کښ په ډيرو مشاعروکښ مونږسره شرکت کړی دی. او هلته دده دطبع بی تکلفی ماته معلومه شويده .

يوه ورځ عسکری فرقی ته فرقه مشرصاحب عبدالاحدخان دپښتوانجمن اعضاء او دقندهار دښار نورشعرأ اواهل قلم راغوښتی وو ، دمجلس د انعقادنه څوورځی مخکښ ټولو مدعوينو ته دعوتنامی ورغلی وی . اوخبرورکړ شوی و چه شعراء دی فقط دعسکر په موضوع باندی نظمونه تيار کړی . په دی مشاعره کښ دقافيی او بحر قيدنه و . د مشاعری په ورځ ډيرلوی ادبی مجلس منعقد شو. خپله نائب الحکومه صاحب غلام فاروق خان او ټول ملکی اوعسکری مارين حاضر وو . مجلس ديولوی باغ په مينځکښ داوبو دډك ډنډنه چاپير ددائری په شکل ترتيب شو. پس له افتتاح نه له يوی خوا شروع وشوه ، هرشاعر به خپل نظم پخپله اور اوه .«مخلص» صاحب ددائری په بل

(c) ketabton.com: The Digital Library

سرکښ ناست و ، ده هماغه وخت پنسل او کاغذ را واخستهٔ چه خوده ته نوبت ور رسیدو ، ده نظم تیار کړ، اوپه خپل واریی واو راوه دامشاعره د۱۳۱۳ کال په پښتو مجله کښ نشر شویده .

یوه ورځ ده دمجلس په مینځکښ ماته وویل چه زما دکلو نو کلونو اشعار چه په پنسل لیکل شوی دی پراته دی ؛ ماورنه دمرتبولو اوصاف لیکلو خواهش وکړ ، ده باسنده وګنړله . خوواره می ورنه دا خواهش کړیدی چه که ما ته مسودی راکړی ، زه به یی ترتیب کړم مګردی ته یی هم ډیر اهمیت ورنکړو ، ولی اوس اورم چه ده ځینی مسودی دطلوع افغان اداری ته ورکړیدی چه دکتاب په صورت نشر شی . زمونږ « مخلص » دپښتو په نهضت کښ زښته ډیره برخه اخستی ده . دپښتو داحیا اوژوند دپاره یی هرقسم زیار کښلی دی، اوکاږی یی . مګر هرڅومره چه دده نظمونه ډیردی ، هغومره دده نثر هیڅ نشته . زما دنظره څخه دده نثر ندی تیر شوی . دپښتو په نسبت دده خیالات هم بین الافغانی او وسیع خیالات دی . دده په اصلاحی اواجتماعی نظمونو کښ دده صاف اوبی لفافی وبل ، ازادی، ملی جوش، اوفکاهی مذاق ښکاره معلوم دی. دده پشعر کښ هیڅ قسم تکلف لیده کیږی. په لاندی کرښو کښ مونږ غواړو چه دده دکلام نمونه وښیو:

زمونږ اجتماعی عیبونه

نه ژوندی ، نه مړه نه وینښ اونه ویده یو
باتیدلی د اسلام په تش نامه یو

بد رواج کړ لاردین را څخه ورکه — ځوله سمی مخ پر غریاپر ماندهٔ یو
نه مو هیڅ یوه له بله سره لګی — په درست عمر نه پرخه اونه بی څه یو
اوښکی نه راغلی پرمخ د خدای له ویری — مسواك خوله کښ لغړوو ناست پرواله یو
دزکوة ورکړه موهیڅ نشته په زړه کښ — په لمړی صف کښ ولاړ په هرلمانځه یو
ورځ روژه په خوله ،تسبی په لاس،د شپی بیا — په مردار وو ریجو غوښو میلمانه یو
شراب خور ګنړو ددین دنیامختوری — په قیمار سره اخته لوی او واړه یو
لحان دخدای په قول بولو سره ورونړه — بیانو یو له بله غوښی او چاړه یو
یو وار حکم درب قول منوبیا وایو — کونډه نه پرینږ دولالا ! خوپښتانه یو
خوك خپل سیال پردنیا نه ګنړوله کبره — پرکمال نوستر ګی نه لرو پرانده یو
لحامن نه لینږو وعلم ته چه پوه شی — په دی خوښ چه قول شپانه یاغوبانه یو
رامونه وړه دپردوله کوره ګټه — یوله بل له جیبی کاږو ، ته وا ، غله یو
دخپل مړی په کفن و بل ته اړیو — ترپښی موجوار خوښ چه په ماړه یو
چه په دی تو ګه ژوندون کوو « مخلصه » — تر داهمی او سید وخوښ یم چه نه یو

طلوع ـ ۴۳ ګڼه ۱۵ کال

(c) ketabton.com: The Digital Library

پښتو نولی

په قلم د جناب گل پاچا خان « الفت »

داموضوع پروسنږ کسال زما فاضل ورور مولوی قیام الدین خان « خادم » په ډیر بسط او تفصیل سره لیکلی او په سالنامه د سنه ۱۳۱۶ کښې نشرشوی ده مولوی صاحب تقریباً د پښتنو ټول مزایا بیان کړی اوله عهدی د دی مضمونه ډیرښه وتلی ، لکه چه د پښتونولی ټوله دنیا دده په ذهن کښې پرته اوحاضره وه ، په همدی نسبت ده سنږ کال له دی موضوع نه کناره گی وکړه او ماته یی موقع را کړه چه په ده پسی وزی ټول کړم ، معلومه خبره ده چه ما ته به ډیرلنږ څه پاتی وی او زمامقاله به د هغوی د مقالی یو جزو ی .

تمهید

د هرقوم ادبیات په حقیقت کښې د هغه قوم د روحیاتو او ذهنی حالت یوه مکمله او صحیح تابلوده چه ټول سوانح اوملی شعایریاپه بل عبارت معنوی ارتقا یا انحطاط دهغه قوم تری معلومیږی .

نولکه څنگه چه هرقوم بیل ذهنیت او ځانته خصوصیات لری همدارنگه د هر قوم ادبیات هم له نورونه اساساً جلا او بیل وی . که سړی غوروکړی د هرقوم په ادبیاتوکښې لکه روح یواساسی شی پروت وی چه کله په یوه او کله په بله پیرایه کښې ځان ښکاره کوی او د یوه قوم ادب له بل څخه بیلوی او همدغه شی دی چه د قوم فکری او شعوری استقلال تر ډیره وخته پوری ساتی خو په اثر د اختلاط او آمیزش کښې لکه څنگه چه اخلاق او عادات د یوقوم له بل سره گډیږی اوخپل فرق او واضحه مباینت بایلی ادبیات هم خپل علانیه او څرگند توپیر له لاسه ورکوی اودنورو له ادب سره مشتبه کیږی ، خصوصاً پدی وخت کښې چه ټول مخ د ځمکی (کرهٔ ارض) لکه یو کلی گرزیدلی له یوی خوا دعلم اوادب کار وانونه (طلبه او سیاحان) ددنیاله یوه سره بل سرته مسافر تونه کوی اوخپل ملك ته دنورو ملکو فکلوراوقصی دار مغان په ډول وړی اوله بلی خوارادیو اوسینماله یوه ځایه بل ځای ته رسوم او طرز معیشت رسوی اویو د بل په حال خبروی پدی وخت کښې که ادیبان هم خپل فکر دنورو په فکرکښې ورك کړی اودقوم له اصلی احساسا تونه ورورو لری شی گرم به نه وی ځکه چه دقوم احساسات هم لنږلنږ تغیر قبلوی اوخپل موجودیت بایلی نودپښتنو زوړ اوپخوانی حال دپښتنو له زاړه او پخوانی ادب نه یاد هغو اوسنیو شعراء له اشعارو چه لنږ څه یی دپښتونولی احساسات ټینگ کړی یاددی وخت له تاثیراتو کناره پراته دی ډیرښه معلو میږی .

(c) ketabton.com: The Digital Library

لنډی

دپښتو لنډی یا بی الایشه ادب چه دعامی طبقی له احساساتو څخه یی تراوش کړی او ترا وسه پوری دپښتو په صافه فضا کښې له لو یو او وړو په غرو اورغوکښې اوریدل کیږی دپښتو نو لی یوه صحیح هنداره ده چه دپښتنو فطری محاسن دنیاته په واقعی صورت سره ښئی او لکه څنګه یی چه خپل ظاهری اووزنی امتیاز ساتلی معنوی خصو صیت یی هم ټینګ کړی او د پښتنو هغه اصلی صفت چه ددوی په ختهکښې اغښل شوی دی ډیر ښه ښکاره کوی . دپښتو په هر ه لنډی اوهره مصرع کښې دپښتنو شجاعت او شهامت چه دپښتنو قوت قلب او کلك عزم هر چاته ښئی ډیرواضح او څرګند معلومیږی . ښائی چه بعضی کسان لهدی خبری دپښتودادب نقص اونیمګړتیا معلو مه کړی او ووائی چه دپښتو اشعار یوازی حماسیات دی اوبس ، مونږ لپاره د دفع د دی اشتباه او اثبات د دی خبر ی چه پښتا نه په عشقی مضا مینو او هغه و خت کښې چه معشو قی ته خطا ب کوی خپل شجا عت او شها مت په دا سی شا ن ښئی چه نه عاشقا نه نیاز له لاسه ووزی اونه دپښتو نولی همت پت پاتی شی دپښتو دا لنډی « دسپینی خولیتن راته کښیږده- که دچړو پهخوکولار وی دربشمه» دمثال په طور راوړو .

پدی لنډی کښې له یوی خوا دپښتون شهامت اوقوت قلب لکه څومره چه وینا اوبیان کښې استعداد شته هغومره تصویر شوی اوله بلی خوا آرزو دوصال پهدومره لویه پیمانه ښکاره شویده چهله دی بیت دحافظ نه :

حافظ اگر بگریه میسر شدی وصال — صد سال میتوا ن بتمنا گر یستن

بیرته نه پاتی کیږی سره له دی چه هیڅ شاعر لهده سره پدا سی مضا مینو کښې سیا لی اوهمسری نشی کولی . ددی لنډی ویونکی دخپلی معشوقی احترام هم زښت ډیر لری وګو ری سره لهدی چه هیڅ شی دده مانع کیږی نه او په دومره سختهلار تللی شی لهدومره ډیر شوق سره دمعشوقی سرای تهیی اجازی نشی ورتلی اودهغی په مقابل کښې ځان عاجز ګڼی ، نیا ز اوعاجزی خوله همدغسی مقتدرو خلقو ښهښکاری خیر دپښتنو شجاعت او شها مت څه پټ شی نهدی هرچاپیان کړی اودپښتنو ادب تری ډکدی ، هرڅوك پوهیږی چهدپښتون لوړ معنویت هیڅکله نه محوکیږی کههر څومره مصیبتونه پدوی باندی راشی خپل عالی همت له لا سه نه ورکوی ، پستی نه قبلوی چاته یی ټیټه نه وائی ددښمن له مقابلی نه ځان عاجزنه ګڼی وګو ری یوښاغلی پښتون په حال دناتوانی او افتادګی کښې خپله بلند همتی څه ښه تصو یر کوی او وائی

« خاوری(۱) یمه خودباده سره مل یم — دهرکس اودنا کس لهپښو نه خنګ یم »

« ټیټ می مه بوله غورځنګ رابا ندی مه کړه — زهپدی افتادګی کښې لوی ګرنګ یم »

(۱) سید شمس الدینخان « مجروح »

(c) ketabton.com: The Digital Library

سيد حسن خان «حسن»

سيد حسن خان نسباً دکښړد سيدانو يوی مشهوری کور ئئی ته منسو بيږی . دی خپله دلغمان په چار باغ کښې زيږيدلی دی . دکمکبو الی عمر يی څه دلغمان په چار باغ اوڅه په خوګيا نړوکښې تيرشوی دی ؛ ځکه چه ددوی خيلخانه اوس په محمدی ځايو کښې پر ته ده . دی په تن غټ دنګ اوښکلی سړی دی او په عمرد ٤٢ کالو معلو ميږی. دده ناسته ولاړه ، مجلس اوصحبت، زښت بی تکلفه ، ساده اوخوږ وی. دی ددوستانو اوآشنايانو سره په ډيرا خلاص ، روڼ تندی ، اوبی وتهٔ وضع سره مخامخ کيږی. دده مجلس کله ددا سی فکاهيا تو صحنه وی چه مړی هم پکښې په خندا راځی اوکله ددا سی عميقی فلسفی دمناظری ميدان شی چه د ذوق خاوندان پکښې له خونده موتی موتی غوښی اخلی ! دی داشنا يانو سره په جزئی جزئی خبرو خوڅه چه که لږڅه نقصان تری ومومی هم ور سره اشنايی اودوستی نه پريکوی، بلکه ورتيريږی . دده دخولی څخه زما داخبره ياده ده : «داشنا نه په لږ نقصان بايد سړی خپه نه شی ؛ اوسنجش وکړی چه دده نه نفع ماته ډيره ده اوکه نقصان» ده ابتدائی تعليم په غير رسمی طور سره دخصوصی معلمينو نه حاصل کړی دی . بيايی په کابل کښې په عسکری مکتب کښې رسماً تحصيلات کړی دی . علاوه دمسلکی تعليمو څخه يی دفقه ، تفسير اودينی علوموزده کړه هم کړيده . هرکله چه دده مزاج طبعاً فلسفی را غلی دی ، نو په خپلو کاو شونو او مطالعو سره يی په ډيرو مسائلو کښې تحقيقی معلومات لاس ته راوستی دی . دمسلکی تعليماتو دتحصيل نه وروسته په عسکری ادارو کښې په ملازمت لګيدلی دی چه اوس دفرقه مشر په حيث په وزارت حربيه کښې رئيس حربی مقرر دی . رئيس صاحب دادبياتو سره خاص شوق لری او پخپله په پښتو کښې دښې طبع اوپه پارسی کښې هم دښه قلم خاوند دی . دانقلاب په ورځو کښې کو م وخت چه والا حضرت صدراعظم صاحب په خوګيا نړوکښې ؤ ؛ده «دکورغم» په نامه يواخبار ليکلو. رئيس صاحب دحضرت «بيدل» طلسمی شعراو دحضرت اقبال فلسفی اوعصری مذاق ته له نورو شعرو څخه زيات اهميت ورکوی . که څه هم دده مسلك عسکريت دی ، ولی بيا هم دشعر اوادب سره پوره علاقه لری . دپښتو دنهضت يوله کاملو طرفدارانو اوحاميانو څخه دی . په پخوا نو اخبارو نو کښې دده آثارهم نشر شوی دی . دده افکار اواشعار اکثره وطنی ، اصلاحی ؛ اونهضتی دی . په شعر کښې خپل تخلص «حسن» ليکی، دغه دی اوس مونږدده دکلام نمونه ښيو :

زده کړه

په نغمه لکه بلبل ګډ يدل زد کړه
پټه خوله وينا دګل له وينل زد کړه

رخت په سرکړه له غنچی نه را بهرشه په هوا لکه وزمه چليدل زد کړه

(c) ketabton.com: The Digital Library

دازغی په خیر دگل سره همر از شه — په زینږه صورت د گلو ساتل زد کړه
نسترن شه په آغوش سرو آزاد کړه — په هر بوټی د گلشن تاو یدل زد کړه
رژیدو له ویری نه غوړ ینږ ی ولی ؟ — اند یښنه پرینږ ده غوټی توکل زد کړه
رمزدمرگ اودحیات په مینځکښ زوردی — دژوندون دو دو دستور آلول زد کړه
کورنی مرغه په شان به خومره ژوند کړی — د شاهین په دود آزاد آلوتل زد کړه
که دنورو اسایش او آرام غواړی ! — گهواری غوندی دځان کړیدل زد کړه
د خلیل دنخلستا ن سروا واز کړ ی — ځان قربانی کړه دبسمل تپیدل زد کړه
گړندی شه کاروان هی کړه منزل لنډی — دجرس په آواز تلل اوراتلل زد کړه

راحت پرینږ ده . زحمت واخله سید حسنه !
د و طن په در دوغم ژړ یدل زد کړ ه

(له طلوع افغانه)

وطنه ! زارو طنه !

غمونه ستامی شوه په زړه باندی انبار وطنه ! ـ — وطنه زار وطنه !
ستا په کړاوکښ می وجود شه ټول بیمار وطنه ! — وطنه زار وطنه !
دستاله غصه وغم ، دستاله درد و الم . لیمه می ډك شوه له نم ، زړگی می غوڅ شه قلم
له ستر گو وینی تویوم ژاړم کوکار وطنه ! ـ — وطنه زاروطنه !
ته وی خپښتن دلوی نام ، ستاوه عزت احترام ، خلکو صبا وماښام ، کاوه به تاته سلام
نن دی بی پته ستا اولاد په هر دیار وطنه ! ـ — وطنه زار وطنه !
ستاحوایج دی بسیار ، ستا ضرورت بی شمار ؛ که ، ته ملا تینگه دکار ، ونه تړی په زیار
پاتی به نورهم بیرته شی له خپل قطار وطنه ! ـ — وطنه زار و طنه !
مړی کفن نه لری . ژوندی چپن نلری . تارو سوزن نلری ، خپل اغوستن نلری
داجنبی په کالو ستاپول دسنگار وطنه ! — وطنه زار وطنه !
علمو هنر نلری . زکه خبر نلری ، خپل یو ډاکټر نلری ، یوکمپو ډر نلری (۱)
تخته دمشق وی ستا مریض دهر اغیار وطنه ! — و طنه زار وطنه !
دستا اولاد دی جاهل ، عیش و عشرت ته مایل ، دستا افرادوی کاهل ، نه شی مرا دتری حاصل
اثر پری نه کاندی که هرخو کړم چغار وطنه ! — وطنه زار وطنه !
ته وی مشرق دسرتاج ، اخیست دی باج وخراج ، نن ضرورت احتیاج ، درنه خراب که رواج
دپښو شوی لاندی « ایشیا » دسر دستار وطنه ! — وطنه زار و طنه ! ـ

(۱) دانظم هغه وخت لیکل شویدی چه هغه وخت دوطن طبی انتظام ټول دپردوپه لاس کښ و. « خادم »

(c) ketabton.com: The Digital Library

سترگی دی پورته که جان ، وگوره حال دزمان ، واړه مخلوق دجهان، مشغول دعلمو عرفان
زامن دستا اخته په چرس وپه قیمار وطنه ! وطنه زار وطنه !
لتانه تللی اقوام ، په محکمیں شومره ایام ، که غواړی هغه مقام ، لنډ په سرعت واخله گام
عزم وهمت په مخ کښ نشته خنډ وخار وطنه ! وطنه زار وطنه !
ستاحبت په ضمیر ، واجب دشاه وفقیر ، ستاودانی وتعمیر ، فرض دصغیر و کبیر
خاوند دساته دی پردی داستعمار وطنه ! وطنه زار وطنه !
دستا ښاغلی رهبر، دی نادرشاه مظفر ، ستا په خدمت کښ اکثر ، یی قربان کړی خپل سر
قدردانی وکړه دداسی شهریار وطنه ! وطنه زار وطنه !
ستا احتیاج وضرور . کړم ناعلاج ورنځور ، دعندلیب په دستور ، راته فریاد شه منظور
زه « سید حسن » ژړاشیون می دی شعار وطنه ! وطنه زار وطنه !

په دی دوه شعری نمونو کښ اول غزل دحضرت اقبال په رنگ رنگین دی. دویم نظم خالص وطنی اوملی نظم دی . دوطن په حال باندی دخوږ زړه ژړاده . داسی ژړا چه نورهم ژړوی .

امین الله خان « زمریالی »

امین الله خان « زمریالی » په قام بارکزی دی ، اود کابل په ښار کښ زیږیدلی او لوی شوی دی . دپلارنوم یی علی محمد خان دی . په عمر د ٤٤ کالاودی . ده خپل ابتدایی اورشدی تعلیم په حبیبیه مکتب کښ سرته رسولی دی. دی په ۱۲۹۰ کال کښ لمړی واردجنوبی دملك زاده گانو دمکتب په سرمعلمی باندی په نوکرئی ولگید . بیادغونډ په سرکاتبئی. اوروسته معاون دکنډ کمشر مقرر شویدی. په ۱۳۰۰ کښ کنډ کمشر شو او په ۱۳۰۳ کښ داستخبارات دشعبی مدیر وتاکل شو، بیادارکان دتاریخ اوجغرافی مدیریت ته اووروسته په ۱۳۰٤ کال کښ دوزارت حربیه دمدیریت مامورین درجی ته رسیدلی دی . پس له انقلابه کوم وخت چه په وطن کښ داعلیحضرت نادرشاه رحمة الله په لاس ړومبی وارد کابل دادبی انجمن خښته کښیښودله شوه نودی هم په دی انجمن کښ دعضو په حیث مقرر شو . که څه هم ده په پښتو اوپاړسی دواړو ژبو کښ قلم درلود لیکن دوی دهغه وخته نه په انجمن کښ په پښتو لیکلو لاس پوری کړ چه خوك دی خواته ملتفت نه وو ، اوپه دی لاره کښ یی هرقسم سختیوته سرونیو. کومه مینه اوعلاقه چه دی یی دملی ژبی سره لری اوخومره سعیه اوکوښښ چه په دی لاره کښ یی کړی دی هغه دقدر وړدی په دغه لحاظ سره ویلی شو چه دپښتو په دی نوی نهضت کښ مهمه برخه لری . زمریالی صاحب اوس په پښتو ټولنه کښ دژبی دشعبی مدیردی. هرکله چه دی دعسکریت نه ادبیاتو ته رااووښتی دی ؛ نو ځکه یی خپل تخلص په اول کښ « زمرلای » وټاکه اوروسته یی په لنډ تغیر سره « زمریالی » کړ . دی ډیر کوښښ لری چه دپښتو اوپښتنو دتاریخ ، دژبی دقدامت اواصلیت په باب څرك ولگوی . ـ یا ـ

(c) ketabton.com: The Digital Library

دپښتو دادبیاتو حسن خلقوته ښکاره کړی. زمریالی صاحب چه تراوسه په سالنامو اومجلوکښ مهم خه لیکلی دی ؛ هغه ټول دغه پورته عنوانوته راجع دی . اوس دی په پښتو کښ نظم او نثر دواړه لیکی . دی په ژبه کښ ددی طرفداردی چه باید دژبی خپل لغت په نظم اونثر کښ واخستل شی؛ که خه هم ځنی لغات په اوله وهله کښ نامأنوس ښکاره شی نو هم خیردی ؛ دده دنثر نمونی هغه تاریخی مقالی دی چه په سالنامو کښ نشر شویدی دغه دی اوس مو نزدده دپښتو نظم نمونه لاندی لیکو :

ته او دی د یوه پښته ، دی پردی شو ته د کور
ته ساهو شوی دی مریی شو ، چه دی پلی دی ته سپور

بژه (۱) شوی دی نمری (۲) یی ، شپه اوروځ ستاپه چوپړکښ
که پر لاری مخ ته در شی ، ته لاپر یښ دی دده لور

په درو ور ځوکښ دی شوم دی ، ستاپه کور کښ وریجی غوښی
نه دی ورکړه شته وده ته ، ځنی غواړی خه لا نور

نه ورا شه کوی په سمه ، نه دی نور خه د مهانی
چه را ووزی په بړ بړ شی ؛ هم خانی کوی په زور

که بل خوك در سره سم شی ، یالری گوله ډوډی
شپه او ورځ دی په کړاوشی ، هم نړی شی تاته اور

که د گټی خه مونده شی ، نه دی ننگ وی نه پښتو
کورپه کورگرزی په ځغاسته ، نه دی پیټ وی نه پیغور

ستا پلر و نه داسی نه وو ، وو ز هیر په سیمو الو
که خه خپل ووکه پردی وو ، وو ودوی ته لکه ورور

که خواران که بیا یان وو ، سره ځنگ په ځنگ به ناست وو
که زاړه وو که واړه وو : دوی ته وو د ستر گو تور

دوی مین پر خپله مینه ، نه سپم تیایی د خپل ځان وه
هم ویسایی وه په توره ، ځکه ولاړل تر لا هور

دزاړه کار وانه پاته ، یو جرس دی زنگ وهلی
که هر خویی شر نگومه ، نه وینبیزی په دی شور

د مرگی په خوب بیده دی ، که په غوږ کښ پوه شپلی شی
اغیزه نه کړی « زمرلایه » ! که ته سپین دفتر کړی تور

ضروری اطلاع:

په دی مقاله کښ ماد بر پښتون د ۲۵ لیکو نکو شرح حال لیکلی و ؛ مگر په سالنامه کښ همدغه څو کسان هغه هم نیمگړی ځای شوه ؛ نورپه بیا گور و ـ « خادم »

(۱) بژه : خیری . (۲) نمری : کالی .

(c) ketabton.com: The Digital Library

څو کرښې نوري

دامقاله چه «دپښتو ننني ليکوال» په نامه ليکل شويده، ماولوسته. حقيقت دادی چه ماپخپله په هغه وخت کښې چه دامقاله «قيام الدينخان» ته تکليف کيده، دغومره اميد نه درلود، چه داسې يوه مقاله به لاس ته راشي! ليکن اوس چه دامقاله گورم ماته دا اميد پيدا کيږي چه دادبي انتقاد روحيه اوسبك په پښتو کښې په ښه شان سره ادا کيږي. هو، دادقيام الدينخان مقاله سرتر پايه پوری دادبي تنقيد يوه عصری مقاله ده. چه په ډيره ښه انشاء اوادبي ذوق سره ليکل شويده. په دی مقاله کښې دپښتو ادبيانو اوليکو نکو په قريحه اواستعداد باندی ډيری دقيقانه تبصری شويدی، چه دارنگه ترجمه حال زمونږ په نشرياتو کښې لږه سابقه لری. نوزه دالازمه گڼم چه زه اول په اول دده غه مقالی په نسبت خپل فاضل ملگری قيام الدينخان «خادم» ته تبريك ووايم. وروسته له دی داهم په ما باندی فرض ده چه خپله دمولينا صاحب په باره کښې هم يوڅه وو وايم، ځکه چه ده دشکسته نفسئی په لحاظ خپل ځان په ادباؤ کښې ندی ليکلی!

قيام الدينخان «خادم»

دملا عصام الدينخان زوی په قام زاخيل چه په دغه لحاظ په دی ورځو کښې «زاخيلی» هم خپل تخلص کوی. دمشرقی دکامی اوسيدو نکی دی. په عمر د ۲۸ کلو معلو مينږی جگ اوقوتمن سړی دی. ده خپل ابتدائی تعليمونه په افغانستا نکښې اخستی دی. بياد تکميل دپاره هندوستان ته تللی اومخصوصاً په عربی علومو کښې يی ښه تحصيل کړی دی ليکن هرکله چه مولينا طبعا جدت پسند اوروښان فکردی، نودکتابو په احاطه کښې يی خپل ماغزه محدود کړی نه دی. بلکه شا وخوايی ډير معلومات راغونډ کړی دی. او خپل فکرته يی دوسعت ورکو لو په باره کښې ښه زيار کښلی دی. په عربی، اواردو کښې ښه مطالعه لری. په انگريزی هم څه څه پوهيږی په پښتو کښې ښه نظم اونثر ليکی. اوپه پارسی کښې هم قلم لری.

مولوی قيام الدينخان په ۱۳۰٤ کښې په کامه، اوپه ۱۳۰٦ ش کښې په جلال اباد کښې معلم و. پس له دی په ۱۳۱۲ کښې دقندهار دپښتو په انجمن کښې عضو مقرر شو، اوپه دی دوره کښې يی خپل ادبی ذوق په جامعه کښې ښکاره کړ. بياچه دپښتو انجمن دپښتو ټولنی په حيث وسعت وموند. نو مولينا قيام الدينخان «خادم» ديوفعال عضو په شان دنشرياتو دشعبی په خدمت کښې شامل شو. دارنگه چه پس له يوی لږی مودی څخه يی دتاليف اوترجمی دشعبی دعضو اول په حيث ارتقاء وکړه.

مولوی قيام الدينخان ذاتاً يوحساس اومتفکر سړی دی. چه ماهيت دهرشی باندی فکرکوی اوسره له دی يودقت نظرهم لری چه دهغی په ذريعه ډيرو نازکو شيانو ته ملتفت کيږی. اود يوی اويی اوپيچيده موضوع له مينځه ددقت قابل قسمتونه استخراج کولای شی. هو، داخصوصيت

(c) ketabton.com: The Digital Library

دیوادیب دپاره چه‌پهاجتماعی مسائلو کښې بوخت وی خورا اهمیت لری. د بلی خوامولینا دابتکاری افکارو خاوند دی، اوښه‌ښه نوی نوی مضمونونه پیدا کوی. آقای « خادم » په‌ادبیاتو کښې ښه‌پوره دسترس لری. اوهر کله چه پخپله یوآزاد سړی دی ؛ اشعاریی هم اکثراً مؤثر اودآزادئی دروح؛ اودشور اوفعالیت دجذباتو څخه ډک‌دی . « خادم » صاحب دپښتو په نهضت کښې ښه برخه اخستی ده ؛ قیمتی نظریات یی وړاندی کړی دی. لیکن هرکله چه دده یوه خصوصی عقیده‌داده چه سړی بایدپه هغه کارکښې بوخت شی چه‌پهغو کښې حیثیت دمشرو لری ، نوددی جهته په‌ځینی مسائلو کښې خپل ځان بیطرفه نیسی . سره له‌دی هم د قیام‌الدینخان « خادم » خدمتونه معلوم دار دی . اوپه آئنده کښې هم پښتو وداسی ځلموته ډیراحتیاج‌لری. لاندی د« خادم » صاحب داشعارو څخه‌یوه‌نوی‌نمونه دمعرفئی دپاره وړاندی کوم :

نوی نغمه

چیرته چه‌یی تول‌نه‌وی کمال خوشی‌عبث دی — لکه‌جوهریانو ته سفال خوشی عبث دی
بله پرده واخله په‌بل‌ساز کښې‌دی مطربه! ته — اوس هغه نغمه هغه داریال خوشی‌عبث دی
وختو آسمان ته په وزر د آزادئی بشر — ته‌لا بندپه‌زلفویی ! داخیال خوشی‌عبث دی
تیټ شو مخ دځمکی ته فلك له احترامه نه — پټی سترگی وایی دغه‌حال خوشی‌عبث دی
نن هغه فاتح‌دی چه‌یی علموی وسله په‌لاس — اوس‌په‌دی ډگرتوره وډال خوشی‌عبث دی
ومی‌لیدوستوری وطالع خپله دبام په سر — نورنو په‌دی‌باب قرعه‌وفال خوشی عبث دی
ماسره یی عهد دبانړو په خوکو کړیدی — بیانو غمازانو له‌جنجال خوشی‌عبث دی

راوړه که لری‌څه « زاخیلی » غوندی میدان لره
هسی په بړ بړ باندی مقال خوشی عبث دی

تالیفات : د « خادم » صاحب مهم اثاردادی : (۱) « دکوچنیانو اخلاقی پالنه » تربیوی کتاب دی چه چاپ شویدی . (۲) پښتوکلی دوه‌جزء (په ملگرتیا دامین الله‌خان « زمریالی » اویعقوب‌حسن‌خان چه چاپ شویدی . (۳) دابتدائیی قرائت دوم (٤) قرائت سوم یی په پښتو ترجمه کړی دی اوچاپ شوی دی .

پرته له‌دینه (٥) « نوی ژوندون » دده دمنثور اشعارو او دپښتو د عصری اجتماعی نثرمضامینو مجموعه ده (٦) « دمرغلرواميل » دده‌داشعارو مجموعه‌ده. (۷) لوی‌اصحابان ـ د اصحاب کرام ترجمه‌ده . (۸ـ۹) (پښتوزدکړه) اول او دویم دوه جلده تعلیمی کتابونه دی . (۱۰) « ادبی انتخاب » دپخوانو اواوسنو شعراؤ دکلام انتخاب دی . داکتابونه لانه‌دی چاپ شوی .

په دی موضوع کښې ما ـ سره دمقام اووخت دتنگئی همدومره لیکلای شوه .

« سیدقاسم « رښتیا » دپښتو ټولنی »
« عمومی معاون »

د پښتو ځینګی معاصر، ادیبان چه « د پښتو ننني لیکوال » په مقاله کښې یې شرح راغلې دی

ښاغلی : امین الله خان
« زمریالی »

ښاغلی : عبدالحی خان
« حبیبی »

ښاغلی : قیام الدینخان
« خادم »

د ښاغلی حاجی ولی محمد خان « مخلص » تصویر تر اوسه زموږ لاس ته رانغی .

(c) ketabton.com: The Digital Library

د پښتوځینی معاصر ادیبان چه « دپښتو ننني لیکوال » په دمقاله کښ بی‌شرح حال را غلی دی

ښاغلی محمد گل خان « مهمند »

ښاغلی سید حسن خان « حسن »

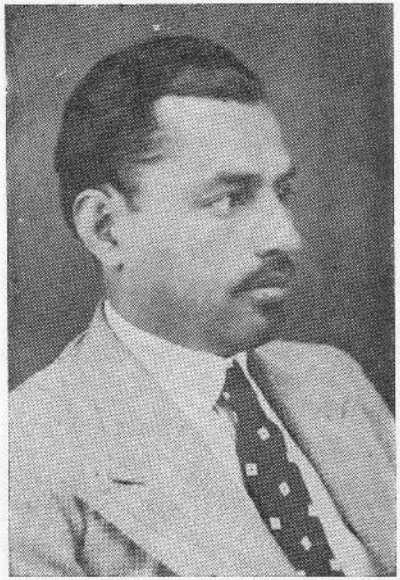

ښاغلی سید شمس الدین خان « مجروح »

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

پدی بیتوکښې لکه څنګه چه مثال حسي او وقوعي ښودل شوی همدارنګه حقیقت هم بی مبالغی اواغراقه بیان شوی دی داهغه بیتونه دی چه محض دپښتو ټولنی له احساساتو یی تراوش کړی اوغیر له پښتو ټولنی بل هیڅ شی ددی بکر اوعالی تخیل محرك نه دی . دا قسم منظومی چه دپښتنو لوړتیا اولوی والی تری معلومیږی دپرو سنږ کال په مقابله کښې تریوی اندازی لیکل شوی اودا مدعا ډیره ښه ثابته شوی ده مونږ له خوف دطوالته له نورو مثالونه صرف نظر کو واو دپښتنو نور مزایا لنډاو ډیر واضحه کوو :

دپښتنو عقلی او معنوی حال

پښتانه (دافغانستان اوسیدونکی) په یوه معتدله منطقه کښې استوګنه لری اوهره منطقه د آب وهوا ، حرارت اورطوبت له کبله لکه څنګه چه دنباتاتو اونورو حیواناتو په وجود کښې اثرلری همدارنګه دانسان په جسم اوعقل کښې تاثیر اوپه ذهنی استعداد کښې یی دخل لری نو ځکه دعلم اجتماع پوهانو اقلیمونه اومناطق دحرارت، برودت ، اعتدال په اعتبارویشلی اوهری منطقی ته په یوقسم تاثیر قایل شویدی اووائی چه دمعتدل اقلیم اوسیدونکی دذکاوت لرونکی او دترقی داستعداد خاوندان دی. تاریخ هم دمعتدلو منطقو دتمدن اثار ښودلی اودهمدغو ځایو داوسیدونکو نفسی صفاتیی لکه همت ، اقدام ، نشاط ، ذکاوتیی بیان کړی دی .

هو! داخرګنده اوښکاره خبره ده چه دهرځای جغرافیائی حالت اوبعضی احتیاجات دهغه ځای دخلقو په نفسی امورو اواخلاقو کښې پوره دخل لری پښتنو هم له خپل محیط او منطقی نه استفاده کړی او له خپلو هسکو غرونویی دثبات اواستقامت تعلیمونه اخیستی دی .

دپښتنو صفات اودو دونه

دهرقوم په ژبه کښې بعضی لغات موجود وی چه په بله ژبه کښې نه پیدا کیږی ځکه چه لغات په اثر دضرورت اواحتیاج کښې پیدا کیږی اواحتیاج دهرقوم بیل وی له همدی سببه هغه بوټی یا حیوانات چه په یوه ملك کښې وجود نلری نوم یی هم دهغه ځای په ژبه کښې نه وی همدارنګه کوم ښه یا بد صفت چه په یوه قوم کښې نه لیدل کیږی دهغه دپاره لغت هم نلری .

وګوری ! پښتانه چه یو ساهو اومساوات خواه قوم دی په مقابل دبعضی لغاتو کښې لکه نوکر ، مزدور ، بادار ، آقا ، چاکر . حقیر ، غلام زاده ، خدمتګار . . . . . هیڅ لغت نلری، دلویو خلقو دپاره یوه کلمه (مشر) درئیس په عوض لری چه دلقب په طوریی خپلو صلاحیت دارو خلقو ته ورکوی او دهغوی احترام په هر وقت کښې ساتی ، دپښتی الفاظ یی له کلمی د (مریی) چه هغه هم هیڅکله پښتانه یو بل ته نه استعمالوی نورڅه نلری .

(c) ketabton.com: The Digital Library

رښتیا

د پښتنو دالوی صفت دی چه ددروغو او چاپلوسی او خوشامد (مداهنه) په عوض پښتو الفاظ نلری اولکه څنګه چه ددی قوم لمن له دی خبرونه پاکه ده ژبه یی هم له داسی الفاظو نه سچه پاتی شوی . د پښتنو پخوانی ټول او اوسنی اکثره دروغ ډیر بد او رښتیا خپل ملی صفت ګڼی ، د پښتو ډیر متلونه موجود دی چه د دی خبری تائید کوی که څوك د پښتنو په علاقه کښی وګرزی دامتل به له هر چاواوری چه (د دروغو مزل لنډ دی) یا په بل عبارت (کوږ بارترمزله نه رسیږی) د پښتنو دښمنی هم پټه نه وی ښکاره اوله منافقته پاکه وی ټګی غدر ، فریب ، دروغ د ضعف او کمزوری اثر بولی هیڅکله ورته زړه نه ښه کوی .

مرسته

د پښتو ټول دودونه د اجتماعی حیات خوراټینګ اومحکم اساس بلل کیږی چه د پښتنو یوله بل سره همدردی او ډیره علاقه ښئی . هو! پښتانه ځان ځانی او انفرادی حیات ډیر بد ګڼی اووائی چه (نغری له د شمنو ډك ښه دی نه له دوستانو خالی) په اثر د همدی خواهش کښی پښتنو د تګ راتګ د پاره دو مره ډیر موانع په خپل مخکښ نه دی پیدا کړی لکه صادقه دوستان یوله بله انګر منګر نه کوی او یوله بله ځان بیګانه نګڼی ، مرسته او کومك چه د حیات لازمه او د اجتماعی ژوندون دار مدار بلل کیږی په پښتنو کښی له هر حیثه موجود دی پښتانه تل په جنګ او جګړو کښی یو له بل سره د مرسته کوی او همیشه د سر بازی په میدان کښی کله لپاره د ملیت او پښتو نولی کله له پاره د کام ګلوی او عزیز ولی خپل سرونه ورکوی ، په مقابل د پردیو کښی ټول پښتانه لکه یو وجود او پخپل منځ کښی خپل خپل اوډلی ډلی دی چه لکه دیو وجود اعضاء دپښتیو اوپښو په حساب په خو حصو ویشل شوی دی اوهره حصه ځانته اجزاری چه داټولی حصی دیوه وجوداعضابلل کیږی.

داطبقه بندی دپښتنو دملی وحدت دپاره ډیرمفید بلکه درکنیت مقام لری چه ټول پښتانه لکه دځنځیر کړی یوله بل سره تړی اولکه عسکری تقسیم منتظم ټولی اوکنډ کونه پکښی تشکیلوی.

بسپنه

پښتانه هیڅکله خپل افراد نیستی او ناداری ته نه پریږدی هرکله چه په یوه پښتون بده ورځ راشی او نیستی ورته مخه کړی نودهغه خپلوان او عزیزان راټولیږی د بسپنی په نامه دهغه دپاره نقد اوجنس ټولوی اودفقر علاج یی کوی . هو! پښتنو دمعاونت فلسفه ډیره ښه پیژندلی او پدی متل کښی یی ځای کړی ده « دډیرو همسا اودیوه ګیډی » په اثر د همدی ذهنیت کښی پښتانه تل یوله بل سره مادی اومعنوی کومکونه کوی اود بسپنی دود پکښی جاری دی ، حب

(c) ketabton.com: The Digital Library

دمادیاتو لاتراوسه په‌دوی باندی دومره‌غلبه نه‌ده کړی چه‌له دی خویه لاس واخلی او دخپل عزیز په بده ورځ راضی شی دپښتنو دا صفت چه په نورو ډیرو قوموکښ نشته او د دوی ملی احساسات په ډیره لویه پیمانه سره ښئی دډیر تقدیر وړدی .

چیغه

دپښتنو په علاقه کښ کله چه په یوه کلی یاکور دښمن حمله وکړی یاغدی ولو ینزی نغاره وهل کینزی او چیغه کینزی په او ریدو دچیغی څه خلق چه په هغه اطراف کښ وی ټول را ټولینزی اوپه دښمن پسی هڅه کوی .

چیغه دامنیت دپاره یوه لویه وسیله‌ده چه دپښتنو په قبایلوکښ له پخوانه پاتی ده داقسم دودونه دپښتنو عسکر مشر بی او بیداری ښئی او دا خبره ډیره ښه ثابتوی چه دپښتنو ملی دودونه هم دعسکری انتظاماتو کار کوی .

هو ! پښتانه طبعاً یوعسکر ارمنتظم قوم‌دی چه دپښتو نولی جامع مفهوم‌تل‌دوی‌ته د شجاعت بولی ورکوی اوددوی په روح باندی قوماندانی کوی .

گندی

گندی یوقسم رقابت دی چه ددوه کسویادوه ډلو تر منځ پیدا کینزی او هره ډله لپاره ددی چه خپل تفوق اقتدار ثابت کړی له جانب مقابل سره مبارزه کوی . دا صفت چه یو قسم عصبیت اودقومیت حس‌دی په پښتنوکښ موجود اوخورا اهمیت لری چه دمقابلی او مقاومت حس پدوی کښ ژوندی او پایدار ساتی گویا دایومشق او ورزش دی چه ددوی دجرئت او تهور قوت ته رشد ورکوی اوهمیشه یی ددښمنو دمقابلی اوجواب دپاره مستعد ساتی .

داهمچشمی یوازی دکور اوکلی خبره‌وی ددښمنانو دمقابلی‌په‌وخت‌کښ داتفاق مانع کینزی نه ، که‌دا دواړه ډلی په یوه مرچل کښ جمع شی یوله بل سره غرض نه کوی خپل رقابت اوهمچشمی ددښمن په مقابله کښ صرفوی اوپه سیالی سره په‌خپلو دښمنانو حمله کوی .

یرغمل

پښتانه هرکله چه وغواړی خپلی جگړی ته خاتمه ورکړی نولپاره ددی چه دجانب مقابل اطمینان حاصل شی څوکسه په نامه دیرغمل هغوی ته ورکوی چه هغه نفری لکه میلمانه له جانب مقابل سره ترهغه وخته پوری چه دجانبینو په زړوکښ دجنگ اوجگړو حرارت سوړ شی اوسینزی اوپس له هغه خپل قوم ته مراجعت کوی. دایوقسم رهن اوگروی ده چه په پښتنو کښ زښت ډیراهمیت لری، حکومت هم کله چه‌له کوم قوم څخه‌څه بدحرکت ووینی ترینه یرغمل اخلی اوتر هغه وخته پوری چه په هغه قوم اطمینان راشی هغه نفری ښه په عزت ساتی اوبیایی په ډیر

(c) ketabton.com: The Digital Library

ښه وضعیت رخصتوی له‌دی دو دنه هم دپښتنو اجتماعی حیات ډیرښه معلومیږی. اوخرگند یږی چه پښتانه خپلو افراد وته ډیر اهمیت ورکوی او خپل منځ‌کښ ښه اتصال اوروابط لری .

ښځه او میړه

دپښتنو ښځی له خپلو میړو سره ډیره ټینگه علاقه اورښتیانی محبت لری .

پښتنه ښځه دخپل میړه آب‌اوعزت ساتل خپل‌مهم کار اولویه فریضه گنی، دامحبت یوازی دمیړه والی اوښځی توپ له نسبته پیدا کیږی او بس که میړه فقیر یامعیوب وی د ښځی په مینه اواخلاص کښ هیڅ نقص نه پیښیږی څه شی چه دښځی از اودیر دزړه بد والی سبب گرزی دمیړه بدخویی ده اوبس، ډیر کله داسی کیږی چه‌میړه په سبب دمر ضونو او رنځور تیاد ښځی حقوق نشی په ځای کولی مگر تر آخر دعمره ښځه په خرخه کولو، وړی اووزغنو و رینبلو خپل ځان اومیړته نفقه پیدا کوی اوپه‌ډیراخلاص له‌میړه سره گذران کوی . داهماغه رښتیانی محبت دی چه محض دازدواج له‌نسبته پیدا شوی اونور عوامل پکښ دخل نلری .

کنتون

په اثردهمدغه محبت کښ پښتنه ښځه پس دمیړه له مرگه بل‌میړه‌ته زړه نه ښه کوی که یوکچنی زوی ترینه پاتی‌وی عموماً کنتون اختیار وی اوخپل باقی‌عمر دهماغه میړه په نامه تیروی اوپس له‌مرگه له خپل میړه‌سره وفاداری ترسره کوی دمیړه ټبرهم‌دهغی مراعات اوحمایت کوی‌اوپه‌درنه سترگه ورته گوری .

که کومه یوه‌کنډه په سبب دنلرلو داولاد یا کوم‌بل سبب دبل‌میړه خواهش وکړی نود پخوانی میړه‌په کورنی کښ هرڅوک‌یی چه‌میړه‌ته‌قریب اودیته په‌نکاح‌رواوی په‌نکاح سره‌یی قبلوی له هغی کورنی نه‌لری په‌بل‌قوم کښ دمیړه کولو حق‌نلری اوکه سره‌له‌دی په‌بل‌قوم کښ میړه وکړی نو هغه میړه‌به‌یی دپخوانی میړه‌قوم اونزدی خپلوانوته هغه پور ورکوی چه‌دپښتنو په‌ملی‌قانون کښ ورته مقرر شوی .

ډیری ښځه کول اوپه‌لور زیږیدلو نه خوشالیدل

پښتانه عموماً دوه یادری او کله څلور ښځی کوی. غرض په‌ډیروالی دښځو کښ زیاتوالی دنسل اواولادوی « لکه چه خپل پیغمبر دوی په‌زیاتوالی دنسل‌امرکړی » نه محض‌عیاشی اوشهوت‌پرستی. هو! داقوم همیشه غواړی چه په‌نوروغالب اوقوی وی نوطبعاً هم‌باید زیاتوالی دنسل‌ته مایل وی له‌همدی سببه‌په‌نارینه اولاد ډیرخوشالیږی اوپه لورباندی دومره خوشحالی نه‌کوی ، اگرکه دپښتون لورهم دنورو له‌زویه کم‌همته نه‌وی اوهمیشه په‌جنگ اوجگړوکښ له‌نارینه ؤسره کومك کوی خوسره له‌دی‌هم زوی‌ته نه‌رسیږی نوهغه خوشحالی چه‌په‌زوی کیږی پدی نه‌کیږی .

(c) ketabton.com: The Digital Library

مړی ادیری ته رسول

پښتانه له خپلو ځاورو سره ډیره مینه او خصوصاً له خپلی ادیری سره زیاته علاقه لری اوهره کورنی حتی الامکان کوشش کړی چه خپل مړی پخپله ادیره کښې ښخ کړی، بعضی قومونه پدی کار کښې دومره اهتمام کوی چه له ډیرولری ملکو خپل مسافری مړی خپلی ادیرینه رسوی او هر څومره لګښت یی چه کیږی قبلوی یی خو خپل مړی نه مسافر کوی. دپښتنو دامتل دی چه یا خپل کور یا خپل ګور.

سر توریدل

پښتانه په جنګ اوجګړو کښې سرتوریدل ډیره لویه بی عزتی ګڼی حتی له زخمی کیدلو نه هم دیته زیات اهمیت ورکوی نو ځکه دعذر اوننواتو په وخت کښې خپل سرلوخوی او جانب مقابل راضی کوی. هو! دادپښتون ډیرانکسار اوزیاته عاجزی ده چه پس له ډیرمجبوریته ورته زړه ښه کوی اوډیر ګران امرورته ښکاری. پښتانه له همدی سببه له بی عزتی او بی آبی نه په سرتوریدلو سره تعبیر کوی

دعوا موافکار

هرقوم ته له خپلو پخوانیو اوتیری زمانی بعضی فکرونه پاتی وی چه پوهان ترینه دهغه قوم تاریخ اوزاړه اعتقادات معلوموی. دا افکار او ذهنیتونه بعضی اصلی وی چه دهمدی قوم له ذهن اوتخیل نه پیدا شوی وی او بعضی یی له نورو قومو په اثر داختلاط او آمیزش کښې قبول کړی وی چه توپیریی په ژوره کتنه اوزیاتی څیړنی سره کیږی اودقوم اصلیت ورنه معلو میږی.

مثلاً عامو پښتنو کښې دامتل جاری دی چه یوبل ته وائی «کله بزرګی دښکر شنه شی هم دا کار به ونکړی» اوهمدا رنګه له بعضونه داهم اوریدل کیږی چه ځمکه د غوایی په ښکرو ولاړه ده ښائی چه داخبری دوی ته له بل قوم نه رسیدلی وی چه هغه قوم په اصل کښې کوم ښکر ورحیوان ته په عظمت اوبزرګی قایل ویاداچه ښکر شنه کیدل دذوالقرنین په سبب دبزرګی علامه ګڼل شوی وی او دځمکی قیام دغوایی په ښکرا ستعاره وی له ابادی دځمکی نه ځکه چه ټول زراعتی کارونه پدی ملک کښې تراوسه پوری په غوایی اجرا کیږی نو ګویا ځمکه دغوایو په ښکر ولاړه ده. همدارنګه دپښتنو ښځی نغری ته په یو قسم اهمیت قایلی دی او هغه وخت چه په بعضی مشکلاتو کښې د ښو خلقو له روحانیته استمداد غواړی ورته خطاب کوی چه که داکار می وشه نغری به دتودکړم. اواکثره پخپلو د ښمنانو پسی هم دښوکو رنیو نغری نړوی. بعضی خلق دمقولی په طور هغه چا ته چه دتفوق دعوه کوی وائی چه داجاغ زوی خونه یی. اجاغ که څه هم پښتو کلمه نده خو پښتانه یی دنغری دپاره استعمالوی. نه پوهیږم چه دنغری قدر دپښتنو په سترګو کښې په څه سبب پیدا شوی دی ایادوی لکه عرب چه له جواد سره ینه په کثیرالرماد سره تعبیر کوی نغری په لوازم بعیده وسره دکرم

(c) ketabton.com: The Digital Library

اوسخا مظهر گڼې چه په تودولوی خپل بزرگان خوشحالوی او ترینه استمدادغواړی او که نه دکوم بل قوم له لوری دافکردوی ته رارسیدلی دغه شان ډیرافکار شته چه دعوا موپه ذهن کښې یی ځای نیولی او اصل ریشه یی نه معلومیږی مثلاً دسپوزمی په نسبت ډیری خبری سړی اوری چه له هیڅ علمی نظر یی سره یی تطبیق نه کیږی. سپوزمی یوه ځانته لویه کره ده مگردعوامو په نظر کښې یوه نجلی تلقی شوی چه پلار اومیره لری اووائی چه سپوزمی دخپلی میری له لوڅوښایسته وه نو هغه وخت چه دی خپل مخ وینځه اودمیری په نظر کښې ډیره سپینه ښکاره شوه نومخ ته یی یوه لپه ایری وروشیندلی چه دهغو ایرو داغونه یی تراوسه په مخ کښې ناست دی نو دغه شان خبری (فکلور) چه دپښتو نولی له عنوان لاندی نه راځی اوددی مقالی له موضوع نه هم خارجی دی ضمناً راغلی اویوه اشاره ورته وشوه چه دخیړنی وړدی شاید بعضی کسان پدی لارکښې زیاروباسی اودپښتنو تاریخ ته خدمت وکړی.

دغروپښتانه یومو روثی اوغیررسمی قانون هم لری چه دروغی په وخت کښې اجرا کیږی پدی قانون کښې دډیرو وړووړو خبرو جزا چه پښتانه یی پوربولی تا کلی شوی حتی که څوك دپښتون سپی ووژنی دسپی له قیمته څوچند پورلری چه له قاتله اخیستل کیږی اودسپی خاوندته ورکول کیږی مونږ اوس پدی کښې تفصیل نشو کولی خو وایو چه پدی موضوع کښې څیړنه دپښتنو په روحیاتو اوملی خصایصو کښې ننوتل دی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نگارستان هرات

و نقاشان وی

به قلم جناب سرور خان « گویا »

در تاریخ تمدن ملل غرب قرن چهارده تا شانزدهٔ میلادی را دورهٔ (رنسانس) مینامند یعنی از یکطرف صنایع قدیم ومتروك ازنوزنده گشته است و از سوی دیگر صنایع مستظرفه به منتهای جمال و کمال خود رسیده شهرفلورانس روم را مهد صنعت و مرکز ارباب علم و هنر قرارداده نوابغی مانند لئونارد داونسی ، رفایل ، البردورومیکل انژ و غیره بروی کار آورد دران عهد وزمان هرات عزیزنیز ازاین صنعت نفیس محروم نبوده واین مشعل فروزان وچراغ درخشان را بکف داشته نقاط بعیدی را بنور خود روشن نموده است یعنی در همان قرن و روزگاری که آفتاب صنایع مستظرفه دروسط السماء اروپا رسیده بدرودیوار مغرب تابش می نمود دردورد ست ترین نقاط وطن عزیز یعنی (هرات) نقاشی ، خطاطی ، موسیقی و معماری ، دورهٔ ترقی وشکوه خود را سیرنموده بدون توقف به تکامل خود مداومت می نمود وشهر هرات را همسرورقیب یگانهٔ فلورانس قرارداده بهشت پرنقش ونگار آسیا معرفی میکرد . بطوریکه تا آن زمان هیچ شهری از شهرهای مشرق آنمقام را احراز نکرده ودرهیچ عهدی پایهٔ صنعت ازان بالاتر نرفت و خوش نویسان و نقاشان باین اندازه طرف تشویق و احترام نبودند در سال ۱٤۱۹م مطابق ۸۲۲ه شاه رخ مرزا نقاش وموسیقی نگارمعروف غیاث الدین خلیل رابه سفارت نزد خاقان چین دای منیغ که از خاندان منیغ است میفرستد (۱) (دورهٔ منیغ ها در چین بهترین دورهٔ صنایع است) .

دراثر همین تشویقات روزافزون یك میدان وسیع برای صنعت گران هنرور باز گردید و اکادمی برای صنائع مستظرفه تأسیس یافت (۲) و درین اکادمی جدیدالبنا چهل نفر نقاش و خوش نویس مستخدم بوده یك نوع سنگر مدافعه در مقابل نفوذ روز افزون صنعت چینی تشکیل میدادند ، درتحت نفوذ این نگارستان درهندوستان نگارستان هند که تخم آن بدستیاری

---

(۱) مجلهٔ آیندهٔ شمارهٔ ۳ صفحهٔ ۱۸۰

(۲) اول کسیکه درتاسیس نگارستان هرات اقدام و مباشرت نموده بایسنغر مرزا است که خودش نیز خطاط و نقاش معروف بوده است . (حبیب السیر) .

(c) ketabton.com: The Digital Library

غزنویان کاشته شده بود بدرجهٔ تکمیل رسید و شاهکارهای مانند تاج محل و غیره بوجود آمد (۱) در همین عهد است که کمال الدین بهزاد نقاش معروف و صنعت کار بزرگ مانند ستارهٔ درخشانی در آسمان هرات طلوع نموده و تا دور دست ترین نقاط محیط خویش و بیگانه را تحت الشعاع خود قرار داد.

درهمان موقعی که دراروپا لئونارد داونسی ها، رفایلها، البردوررها، برای افتتاح دورهٔ تجدد درصنائع مستظرفه سحرنمائی میکردند بهزاد درهرات سکهٔ تجدد را بنام خود زده اسلوب نقاشی اروپارا با سیا امتزاج داده این فن نفیس را بدرجهٔ تکمیل رسانید. پس بی مناسبت نخواهد بود که یادی ازین استاد عظیم الشان نموده واین صنعت کار بزرگ را باسائرهمکاران وی به هموطنان عزیز معرفی نمائیم. چند سال قبل کتابی بنام سرآمدان هنروردر برلن شائع شد وتا اندازهٔ روزگار زندگانی حضرت استاد راروشن نموده حق مقامش راچنانچه سزاوار است ادا کرد لهذا درین نگارش غیرازماخذ ذیل (۲) که در دست داریم آنچه طرف احتیاج است ازان جا نقل و اقتباس می نمائیم.

کمال الدین بهزاد

بهزاد از اهالی شهرهرات بوده وکمالدین لقب داشته استازقرار معلوم در سال ۱۴۴۰ میلادی تولد یافته وبعد ازمدتی بخدمت سلطان حسین بایقرا آمده یگانه حامی ومشوق بهزاد وزیر وشاعر معروف میرعلی شیرنوائی بوده است. بهزاد باشاعر بزرگ وعارف مشهور قرن نهم هجری حضرت مولیناجامی دوستی ورابطهٔ تمامی داشته است. بهزاد یك اکادمی نقاشی درشهر هرات برروی کار آورد ویك سلسله ازاستادان نامور با او همراه بوده به منتهای سعی وجدیت مشغول کار بودند (۳) درهمان ایام ستارهٔ سعادت واقبال وی درخشان و بعدها شاه اسمعیل صفوی اورا بهمراهی خودبه تبریز برده است اولین کتابی ونزدیکترین تاریخی که دران ذکری ازبهزاد رفته ودرعین حال معاصر باخود اوست حبیب السیر مؤلفهٔ خوند میر است

(۱) مجلهٔ آینده منطبعهٔ طهران.

(۲) حبیب السیر، روضات الجنات فی اوصاف المدینة الهرات، عالم آرای عباسی روضة الصفا، مجالس النفائس، کاوه و مجلهٔ آینده، منتظم ناصری، بابر نامه. نامهٔ صورت گران بحوالهٔ مجلهٔ ارمغان، تاریخ رشیدی، تحفهٔ سامی.

(۳) ارکان مهمی که اکادمی هرات را تشکیل داده بودند قرارذیل است:- خواجه غیاث الدین هروی، سلطان ابراهیم‌مرزای هروی، امیر شاهی سبزواری، میرك‌هروی، بالجهد هروی وخوش نویس معروف سلطان‌علی وسلطان محمد خندان وغیره (حبیب‌السیرو روضة‌الصفا).

(c) ketabton.com: The Digital Library

که در جزو سوم از جلد سوم صفحهٔ ۳۵۰ طبع بمبئی در حق بهزاد چنین مینویسد : « استاد کمال الدین بهزاد ، مظهر بدایع صوراست ومظهر نوادرهنر ، قلم مانی رقمش ناسخ آثار مصوران عالم وبنان معجز شیمش ماحی تصویرات هنر وران بنی آدم .

بیت :

موی قلمش زاو ستادی جان داده بصورت جمادی

و جناب استاد به یمن تربیت وحسن رعایت امیر نظام الدین علیشیر باین مرتبه ترقی نمود وحضرت خاقان منصور را (۱) نیز باآنجناب التفات وعنایت بسیاربود وحالانیز آن نادرالعصر صافی اعتقادمنظور نظرمرحمت سلاطین انام است ومشمول عاطفت بی نهایت حکام اسلام بی شبهه همیشه اینچنین خواهدبود » . سایر کتب مرقومهٔ مانیز اقتفا به حبیب السیر وعالم آرانموده تماماً به تعریف وتوصیف قلم معجز رقم بهزاد ونگار خانهٔ اوکه رشك ارژنگ مانی ونگارستان چین است پرداخته اند وازتمام اینهمه استعارات انبوه وتشبیهات خوشرنگ وچین و شکن های الفاظ وعبارات رنگین اینقدر معلوم میشود که درسلطنت سلطان حسین بایقرا (۹۱۱) واوایل سلطنت شاه طهماسب اول(۹۲۹هـ-۱۵۲٤ع) وی درحیات بوده است ودرعهد شاه اسمعیل اول(۹۰۶-۹۳۰) وی رئیس کتاب خانهٔ پادشاه مذکور بوده است .

چنانچه درین موضوع علامه تحریر میرزا محمدخان قزوینی مینویسد : (۲)

غیاث الدین خوند میر مؤلف کتاب حبیب السیرو دوست صمیمی بهزاد نقاش معروف مجموعهٔ از رسائل و اسناد رسمی و مناشیر دولتی ترتیب داده است بنام نامهٔ نامی که کتابخانهٔ ملی پاریس بتازگی آنرا خریده وبتصرف خود آورده است .

این مجموعه که غالب اسناد وفرمانهای آن بقلم خوند میر است محتوی دوقطعه نوشته بسیار مهمی است راجع به بهزاد که بعلت کمی اینگونه اسناد برای معرفی حال ومعرفت تاریخ زندگانی آن نقاش استاد در نهایت درجه اهمیت و اعتبار است وچون برای کسانی که بصنایع مستظرفهٔ ایران علاقه مندند وشاهکارهای قلمی کمال الدین بهزاد را که متاسفانه امروز بسیار کمیاب شده است دیده اند شناختن آنها خالی از فایده نخواهد بود ما اینك عین آنها را منتشر میکنیم .

آن دوقطعه یکی مقدمه ایست که خوند میربر مرقعی که بهزاد از مجالس نقاشی خود جمع کرده

(۱) یعنی سلطان حسین بایقرا آخرین ملوك تیموریه درهرات متوفی درسنهٔ ۹۱۱

(۲) علامهٔ فاضل مرزامحمد خان قزوینی مقالهٔ درسال ۱۹۲۱ میلادی بفرانسه برای « مجلهٔ عالم اسلامی » نگاشته وفاضل معاصر آقای عباس اقبال اشتیانی همان مرقومه را در ۲۰ مقاله طبع طهران درج ونوشتهٔ ایشان را بفارسی ترجمه کرده اند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بود نوشته دیگری نشان و فرمان تفویض کلانتری کتابخانهٔ همایونی است ببهزاد که آن نیز نگاشتهٔ قلم خوند میراست وآن دوقطعه این است :

۱ـ درتوصیف‌موقع مرقع که جامع آن مظهررشدورشاد استاد بهزاد است نوشته شد .

نقاش ازل کشاد چون چهرهٔ مهر — آراست مرقعی ز اوراق سپهر

تصویر در آن نمود بیرنگ وقلم — چندین صنم جلوه گر روشن چهر

چون ارادت کاملهٔ مصور بیچون ومشیت شاملهٔ صانع کن فیکون بایجاد صور کار خانهٔ بوقلمون متعلق شد چهره کشای عنایت ازلی بقلم مکرمت لم یزلی پیکر انسانی را برطبق آیت «وصورکم فاحسن صورکم» بخوبترین‌وجهی تصویر نمودوجمال حال این طائفهٔ پسندیده خصال را بزیور اصناف علوم غریبه وزینت انواع فنون‌عجیبه آرایش داده بمقتضای کلمهٔ کریمه : «وفضلناهم علی کثیر ممن خلقنا» ، جانب ایشان‌را براکثرطوایف مخلوقات تفضیل فرمود .

مثنوی :

کلك الهی چورقم زد صور — مظهر فضل و هنر آمد بشر

درپی اظهار هنر چون شتافت — صفحهٔ ایام ازو زیب یافت

گاه بنوك قلم مشك سای — کرد رقم خط فضیلت فزای

گاه برانگیخت بهم آبرنگ — ساخت‌عیان‌ماه‌رخی بی‌درنگ

گاه بگلزار سخن از هنر — کرد روان جویچهٔ آب زر

گاه بر افراخت درخت بلند — میوهٔ اوقوت دل مستمند

ساخت گهی از قلم سحر فن — گلبن پرگل بریاض سخن

کرد بتذهیب‌سخن چون شتاب — شد خجل از شمسهٔ او آفتاب

حسن خط وصورت‌مردم‌فریب — می برد از خاطردانا شکیب

دیده شدازصورت‌خط بهره‌ور — دل بود از معنی او بی خبر

صورت ومعنیش‌پسندیده است — نورده مردمك دیده است

«ن والقلم ومایسطرون» برکمال شرف خط‌آیتی است وآیت علم بالقلم ازوفورفضیلت کتابت کنایتی .

بیت :

حظ خط نیك بنزد خرد — بیش بود زآنچه‌گمان‌می برد

والتذاذ نفس بشری ازنقش وتصویر بروجهی که صورت حال امیروو زیر وغنی و فقیراست قابل تحریرنیست وبیان شمهٔ از زیب وزینت وتفریح وترویج آن صنعت غرابت آیت‌بامداد قلم وبنان

(c) ketabton.com: The Digital Library

تیسیر پذیرنی ، لاجرم ازبدو ظهور عالم فضلا او لادا مجاد آدم علی نبینا و علیه السلام ما دام الخط مصوراً بالمداد والقلم بدین دوامر شریف اشتغال فرموده‌اند ودرمیدان کمال وتفوق و ساحت مهارت وفضل قصب السبق ازامثال واقران ربوده چنانچه اسامی سامی بعضی ازین طبقه درمقدمهٔ این مرقع مذکور است وخطوط گرامی وتصویرات نامی که نگاشتهٔ قلم بدیع شیم ایشانست درین اوراق مصور ومسطور وازجملهٔ مصوران کامل وهنروران فاضل جامع ومرتب این اوراق موقع (مرقع ؟) مظهر بدایع صور ومظهر نوادرهنر نادرالعصر صافی اعتقاد سالك مسالك محبت ووداد استاد کمال الدین بهزاد است ،

مثنوی :

مانی قلم خجسته آثار — نیکو شیم حمیده اطوار
استاد هنروران عالم — در فن هنروری مسلم
بهزاد یگانهٔ زمانه — مانی بزمان او فسانه
موی قلمش ز اوستادی — جان داده بصورت جمادی
در دقت طبع موشگافست — وین حرف نه‌از سرگزاف است
تکمیل مهارتش در این فن — با ور اگرت نیاید از من
بکشای نظر زروی انصاف — بنگر صور بدیع او صاف
کآراست جمال اینصحایف — افزود کمال این طرایف
در صورت خطو حسن تصویر — زینسان ورقی نیافت تحریر

وبی شایبهٔ تکلف و غایلهٔ تصلف تاصفحهٔ خوبان گلعذار از ریحان خط مشك آثار آرایش یافته‌مشابهٔ خطوط که‌درین‌مرقع مرقوم‌است قلم‌برصفحهٔ کاغذ ننهاده‌وتامرقع سپهر بصورت نورافشان ماه‌ومهرمصورگشته پرتو شعور هیچ مهندس مبصر برامثال صوری که‌این اوراق‌رامزین‌داردنیفتاده هرقطرهٔ که غواص قلم گوهر بار ازلجه دوات بساحل این اوراق رسانیده دریست گران بها وهرصورت که مصور خاطرغرابت مآثرازلوح‌دل برصحایف‌این‌کتاب‌نقل‌نموده‌حوریست‌روح افزا،

قطعه

هرگوهر مراد که دربحر خوشدلی — پرورده اند جمله دراین‌بحر حاصلست
همچون‌جمال‌مشعله افروز دیده هاست — همچون‌وصال‌خرمی‌اندوز هر دلست

وچون تعریف لطافت‌آن درثمین وتوصیف نفاست آن صور بدایع آیین پایهٔ هربی مایه و پیشهٔ هر بی توشه نیست قلم مشکین رقم بایراد رباعی که در مدح جناب استادی گفته شده اختصار مینماید وهی هذه ،

(c) ketabton.com: The Digital Library

رباعی :

موی قلمت تابجهان چهره کشاد — برچهرهٔ مانی رقم نسخ نهاد
بس طبع که صورت نکو زادازو — طبع تو ولی ازهمه آنها به‌زاد

والحمدلله والثناء للهالمصور لصورالعباد والصلوة والسلام علی سیدنا محمد مادام الخطمصوراً بالقم والمدادو آله مظاهر صورالهدایة و الرشاد وعترته‌الذین هم شفعاء نافی یوم‌التناد .

۲ ـ نشان کلا نتری کتابخانهٔ همایون باسم استاد کمال الدین بهزاد نو شت

چون ارادت مصور کار خانهٔ ایجاد وتکوین ومشیت محرر نگار خانهٔ آسمان وزمین که برطبق کلمهٔ وصور کم نقش وجود غرابت نمود بنی‌نوع بشر دراحسن صور بر صفحهٔ امکان پرداختهٔ قلم قدرت اوست، وتصویر صورت تفضیل (ن: تفضل) افراد انسان برسایر مخلوقات ربانی بمقتضای وفضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تحریر کردهٔ انامل حکمت اومنشور اناجعلناك خلیفةً فی‌الارض را برصحیفهٔ حل کاری خورشید بخامهٔ عطارد بنام همایون که‌مطرح اشعهٔ انوارالهی ومظهرصور آثار خیرخواهی است بدین صورت مصور باشد که هرمهم ازکرایم مهمات سرکار کامرانی وهر امر از عظایم امور کارخانهٔ جهانبانی بهرمند (ی) دانا وکار دانی فضیلت انتماکه بطراحی ذهن باریك بین ورنگ آمیزی طبع‌ظرافت آیین طرح‌ابداع انواع کفایت‌ونقش اختراع اصناف فراست برتختهٔ وجود ظاهر تواند نمود و نقاب حجاب ازچهرهٔ مطلوب ومقصود تواند کشود مفوض ومتعلق‌باشد بناءعلی هذا درین‌ولا نادرالعصرقدوةالمصورین واسوةالمذهبین استادکمال‌الدین‌بهزاد را که از قلم چهره کشایش جان مانی خجل شده واز کلك صورت ـ آرایش لوح ارتنگ (ن ـ ارسك) منفعل گشته و پیوسته قلم واز سر برخط فرمان واجب‌الاذعان نهاده وپر کار مثال پای در مرکز ملازمت آستان خلافت آشیان استوار کرده مشمول الطاف خسروانه واعطاف پادشاهانه ساخته حکم فرمودیم که منصب استیفا وکلانتری مردم کتابخانهٔ همایون وکاتبان ونقاشان ومذهبان وجدول کشان وحل کاران وزرکوبان ولاجوردشویان وسایر جماعتی که بامور مذکوره منسوب باشند درممالك محروسه مفوض ومتعلق بدوباشد ، سبیل امراء روشن‌ضمیر ووزرای بی‌شبه ونظیر ونواب درگاه عالم‌پناه وایلچیان (ن ـ ایلچکیان)بارگاه سپهراشتباه ومباشران امورسلطانی و متصدیان مهام دیوانی عموماً واهالی کتابخانهٔ همایون وجماعته مذکوره خصوصاً آنکه استاد مشارالیه را مستوفی‌ومتعهد کلانتری دانسته کارهای کتابخانه‌را باستیفا وبرآورد اورسانند وآنچه برآورد کند بمهروثبت او معتبردانند وازسخن وصوابدید او که درباب ضبط وربط امور کتابخانهٔ همایون گویدعدول وتجاوزننماید وآنچه ازلوازم امور مذکوراست‌مخصوص بدوشناسند ومشارالیه نیزباید

(c) ketabton.com: The Digital Library

که صورت امانت وچهرهٔ دیانت برلوح خاطر وصفحهٔ ضمیرمنورمصور ومرتسم گردانیده بطریقهٔ راستی درین امرشروع نماید وازمیل ومداهنه مجتنب ومحترز بوده ازجادهٔ صدق وصواب انحراف واجتناب نکند ، ازجوانب برین جمله بروند وچون این حکم همایون بنقش توقیع وقیع (۱) (کذا؟) اشرف اعلی منقش ومشرف ومحلی گردد اعتمادنمایند تحریراً فی ۲۷ جمادی الاولی سنهٔ ۹۲۸

مؤلف نامهٔ صورت گران نسبت به شرح حال بهزاد چنین مینویسد (۲)

استاد بهزاد

آن بهزر نادرهٔ روزگار وانکه چواو نامده صورت نگار

کنیتش کمال الدین تاریخ تولدشرا صاحب کتاب سرآمدان هنر بدون دلیل درسال ۱۴۴۰ میلادی (۸۴۰ هجری) دانسته وبطور تحقیق آنچه صاحب کتاب مذکور دربارهٔ بهزاد نوشته بدون مأخذ وعاری ازصحت میباشد ولی چنانکه ازقرائن معلوم است دراواسط نیمهٔ دوم قرن نهم درهرات متولد شده ودرهمانجا نشوونمایافته است این زمان بتقریب مقارن باظهور وجلوس سلطان حسین مرزا ابن سلطان غیاث الدین منصور بن امیرزاده بایقرا ابن میرزا عمر شیخ بن امیرتیمورمیباشد .

درعهد این پادشاه علم وادب وصنعت را آنگونه پیشرفت وترقی حاصل شد که تاریخ ایران نظیر آنرا کمتر بیاد دارد وبتشویق این پادشاه هنردوست ووزیر دانشمند اوامیر علیشیر نوائی اهل هنر ازهرطرف ظاهر گشته وشهرهرات مجمع افاضل وهنرمندان گردید .

گذارش اوائل زندگانی این نقاش معروف که صیت شهرتش عالم رافرا گرفته واگر صفحهٔ از آثار گرانبهای اودرجائی یافت شود بقیمت بسیار خرید وفروش مینمایند مجهولست لیکن بنابقول خوند میرجناب استادی بیمن تربیت وحسن رعایت امیرنظام الدین علیشیر باین مرتبه ترقی نمود وسلطان حسین میرزارا بانجناب التفات وعنایت بسیار بوده وپیوسته درظل عواطف این پادشاه مرفه الحال وفارغ البال روزگار گذرانیده وبوفور قابلیت بمراتب عالی صعود نمود .

شهرت بهزاد ازهمان آوان جوانی که آغاز رشدوی بوده شروع شده است چنانکه مولینا هاتفی که معاصر وازیاران وی بوده درتمرنامه ضمن داستانی اوراچنین ستوده است .

نگارنده نقاش بهزاد دست صریر سخن را چنین نقش بست

وخوند میراورا مظهر بدایع صورومظهر انوار هنروقلم مانی رقمش را ناسخ آثار مصوران عالم دانسته وگوید .

موی قلمش زاوستادی جان داده بصورت جمادی

(۱) ظاهراً : رفیع (۲) مجله ارمغان شمارهٔ چهارم سال ۱۸

(c) ketabton.com: The Digital Library

چون سلطان حسین میرزا درسال ۹۱۱ وفات نمود و دو پسرش بدیع الزمان میرزا ومظفر حسین میرزا درهر ولایت که بودند دم ازخود سری زده وخطبه بنام خود خواندند بدینواسطه مملکت خراسان را نظمی مترتب نشد تا آنکه شیبك خان اوزبك ظهور نمود و شاه اسمعیل صفوی بخیال تسخیر آنجا در سال ۹۱۶ باوی جنگ نمود و اوراشکست داده ومقتول ساخت ومملکت خراسان بستد وبرخی ازهنرمندان را که درهرات میزیستند باخود باذربایجان برد .

استاد بهزاد باشاه اسمعیل بآذربایجان روانه و پیوسته در خدمت این پادشاه معزز و محترم بسر برده وهرروز برقدرومرتبهٔ وی بیفزود وقدرمنزلتش نزد آنحضرت بکمال رسید و بریاست کتب خانهٔ شاهی تعیین گردید .

پس از فوت شاه اسمعیل (۹۳۰) شاه طهماسب که بنابقول اسکندر بیگ منشی نقاش نادره کار ومصورنازك قلم سحرنگار بود و از آغازجوانی ذوق وشغف بسیار باین کارداشته نزد این استاد مشق نقاشی کرده و بیش از بیش بر جاه و رفعتش بیفزود مولینا قطب الدین محمد قصه خوان که در عهد شاه طهماسب میزیسته در مرقعی چنین نوشته است : با استاد بهزاد ملاقات صورت بسته الحق استاد مذکور بقوت بنان و قدرت بر رقم علی الاکفاء والاقران فایق بود و برکات اقلام وحرکات ارقامش بصد هزار آفرین لایق .

شعر

نگار زغالش بچابك روی — بهست از قلم گیری مانوی
اگر مانی از وی خبر داشتی — ازو طرح و اندازه بر داشتی
بود صورت مرغ او دلپذیر — چو مرغ مسیحا شده اوج گیر
نه مرغست کز خامه اش سرزده — که پروانه بر شمع او پر زده

غرض استاد راهمچنان روزگارمیگذشته تا آنکه درسال ۹۴۲ درتبریز وفات نموده است تاریخ وفات ویرا مرحوم اعتماد السلطنه در منتظم ناصری ۹۴۰ ثبت نموده لیکن این تاریخ محققاً سقیم وتاریخ صحیح همانا ۹۴۲ میباشد چنانکه ازقطعهٔ ذیل هم که برسنگ مزاروی نقش است این سال مستفاد میشود .

وحید عصر بهزاد آنکه چون او — ز بطن مادر ایام کم زاد
اجل چون صورت عمرش بپرداخت — قضا خاك وجودش داد بر باد
ز من صورتگری تاریخ پرسید — بدو گفتم جواب از جان نشاد
اگر خواهی که تاریخش بدانی — نظرافگن به (خاك قبر بهزاد)
۹۴۲

قبروی در باغ شیخ کمال درتبریز جنب مزار شیخ واقع شده است .

مولینا مظفر علی وخواجه عبد العزیز از جملهٔ شاگردان وی بوده اند و استاد مظفر علی

(c) ketabton.com: The Digital Library

(پاورقی ص ۳٤۸ در اخیر سطر ۲۸ بعد از جملهٔ « واقع شده است » خوانده شود)

(۱) اخیراً در حیدرآباد دکن درکتابخانهٔ شخصی فاضل محترم جناب آقای سید محمد علی داعی‌الاسلام مؤلف فرهنگ نظام کتابی‌بنام تذکرهٔ خوش نویسان ونقاشان تالیف قاضی احمد قمی معاصر شاه عباس اول بمطالعه رسید که نسبت ببهزاد اطلاع نفیس و جهان قیمتی داشت یعنی مدفن اورا بطور صحیح و محقق نشان داده بدین عبارت

استاد بهزاد . وی از دار السلطنت هرات است

استاد زمانه حضرت بهزاد است — کو داد هنر وری بعالم داد است
کم زاد بسان مانی‌ازمادر دهر — البته که بهزاد از و بهزاد است

استاد درطفولیت از پدر و مادر مانده و استاد میرك که کتابدار پاد شاه مرحوم سلطان حسین بوده اورا برداشته تربیت نمود و دراندك زمانی ترقی‌فرمود وکارش بجائی رسید که تاصورت نقش بسته همچو اومصوری کس درین روزگار ندیده .

نگار ذغالش بچابك روی — به است از قلم گیری مانوی
اگر مانی از وی خبر داشتی — از وطرح اندازه برداشتی
بود صورت مرغ او دلپذیر — چو مرغ مسیحا شده روح گیر

استاد اززمان عشرت نشان پاد شاه کامران سلطان حسین مرزا تاچند مدت ازاوائل سلطنت و پاد شاهی شاه جنت مکان علیین آشیان سید السلاطین و افضل الخواقین شاه طهماسپ در عرصهٔ روزگار بودند وآثار معجز نگار ایشان بسیاراست . فوتش دارالسلطنت هرات در حوالی کوه مختار درخطیرهٔ پرنقش ونگار آن مدفون است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

که براقران فایق بوده باوی نسبت خویشی داشته و مولینا رستمعلی خطاط معروف همشیره زادهٔ او بوده است از آثار بهزاد آنچه تاکنون دیده شده و در موزهای اروپا موجود میباشد تصاویر ظفرنامهٔ تیموری ازتألیفات شرف الدین علی یزدی وتصاویر خمسه امیرخسرو دهلوی تصاویر بوستان سعدی، تصویر سلطان حسین میرزا بایقرا وتصویر مولینا هاتفی، جامی که متعلق بکتب خانهٔ حضرت رضا علیه التحیة والثنا میباشد.

میرزا یوسف مستوفی لاهیجی درتذکرة الخطاطین ضمن شرح حال عبدی نیشاپوری بذکر شاه محمود نیشاپوری پرداخته گوید (خمسهٔ شیخ نظامی را بخط غبارجهة کتابخانهٔ شاه طهماسب انارالله برهانه نوشته که جمیع استادان عصر انصاف داده اند که هیچ خوشنویسی بدان قاعده و پاکیزگی و یکدستی کتابت نکرده وآن خمسه را استاد بهزاد مصور کرده) بنابراین دور نیست که آن نسخه همین نسخهٔ موجود بریتیش موزیم لندن باشد که تصاویر آن رنگین گراور شده و در دسترس همه میباشد و بنام سلطان محمد ومیرك و دیگران معروف شده است.

بهزاد و عقاید غربیها

هنرنمائی های بهزاد باقریحهٔ سرشار و خامهٔ منبت و مخترع او که از آثار جهان قیمتش پدیدار است وادارنمود که عدهٔ از مستشرقین معروف گنجینهٔ حیات خود را برای زنده کردن نام وروشن نمودن مقام آن استاد بزرگ وژنی عصر نثار نمایند چنانچه دکتور کنل المانی کتابی بنام میناتور های ملل اسلامی در شرق تالیف نمود و زحمت بسیار کشید تا بهزاد وکارستانهای اورابه هم وطنان خودمعرفی نمود. موسیو هوارت (معلم فارسی در مدرسهٔ السنهٔ شرقی پاریس) کولکسیونی بنام بهزاد وآثار او ترتیب وتدوین نمود، موسیو بلوشه کتابدار کتابخانهٔ ملی پاریس درکتاب خود موسوم به (نقاشیهای نسخه های خطی شرق) شرحی در خصوص بهزاد نوشت، مستشرق معروف فلیپ والتر شولز آثار منتخبهٔ بهزاد را باتحقیقات وتفحصات عمیقانه دراطراف زندگی ومدت حیات ومسکن ومولد ومعاشرین ومعاصرین او تالیف وترتیب نمود اخیراً مارتین فرانسوی کامل ترین ومبسوط ترین کتابی که به بهزاد نزدیك است وتماماً آئینهٔ سراپانما وحاوی جمیع صورو نقوش وآثار دستئی اوست فراهم نمود که تقریباً نصف حیات بهزاد را درسرآمدان هنر همین کتاب روشن نموده ویکدسته اطلاعات گرانبهای داده است، مارتین عقیدهٔ خود را نسبت به بهزاد چنین نگاشته است که ما از سرآمدان هنرنقل مینمائیم « بااینکه کمال الدین بهزاد دریك محیط دیگر ودریك عهد زیسته است باز مقام او از مقام نقاشهای معروف فرنگ مانند فوکه (۱) و مملینگ(۲)وغیره کمتر نمی باشد استاد بهزاد

(۱)ژان فوکه یکی ازمعروفترین نقاشان فرانسه میباشد درایطالیا اکمال تحصیل کرده، در ۱۲۱۵تولد ودر ۱۳۷۵ فوت شده است.

(۲) هانس مملینك هولاندی در ۱۳۳۰ تولد ودر ۱۳۹۵ وفات یافته است و آثاروی درموزه های ممالك هولاند، فرانسه، ایطالیا، بلژیك موجود است(سرامدان هنر)

(c) ketabton.com: The Digital Library

که تقریباً در ۱۵۲۵ع وفات یافته در مملکت خود درنزد پادشاه وقت بسی مظهر لطف وتحسین گردیده است چنانکه رفایل در روم از طرف ایتالیا مورد حرمت وستایش واقع شده بود بهزاد نیز دروطن خود محبوب‌القلوب بوده و در روز وفاتش حزن وتأثر صنعت شناسان ملت بدرجهٔ بوده که نظیرش کمتردیده شده است تصویر های خطی بهزاد رادرپهلوی تصویر های فوشه کهدر شانتلی است وتصویر های کریمان که درونیز ویا درپهلوی نسخهٔ خطی مشهور درونه دانژو که درکتابخانهٔ امپراطوری وین است میتوان گذاشت .

آثار استادان فرنگ ممکن است برایما خوشتر وباقیمت‌تر باشند بدین‌جهت است‌که ادراك موضوع ومفهوم آنها برای دماغ‌ما آسان تر وطرز نقشه ونگارش آنها با احساسات قلبی‌ما موافق ونزدیکتر است وگرنه ازنقطهٔ نظر صنعت کاری صرف واز نقطهٔ نظر تزئین وامتزاج واستکمال رنگ ها وتکامل عمل آثار ومیناتور های بهزاد بعینه نظیر آثار استادان مذکور بوده وبلکه برآنها فائقند » .

باآنکه استاد کمال‌الدین بهزاد دریك محل بایك روح آزاد وخاطر آرام مقیم نبوده وچندین بار از هرات به تبریز واز تبریز به اصفهان وغیره مسافرت نموده در انقلابات وشورشهای داخلی گاهی ضمیمهٔ لشکرکشیها وگاهی ملتزم رکاب سلطان بوده است رویهم رفته هرگاهی که فرصتی جسته ازوقت استفاده نموده آثار گرانبهای ازخود بیادگار گذاشته‌است آرام‌ترین ودر خشنده ترین روز های زندگانی این مصور زبر دست هرات همان ایامیست که درعهد سلطان حسین بایقرا بایك خاطر آرام درشهر هرات میزیست وادارهٔ اکادمی صنائع ظریفهٔ هرات راکه ازمساعی وفعالیت خود بروی کار آورده بود بوجه احسن نموده وخود نیز بایك شور وغلیانی که درسر داشت درین سلك ظریف ونفیس سیلابهٔ روح بروزق رانده زیبا ترین وقشنگ ترین یادگار های ابد مدتی برای شهرو وطن خویش باقی گذاشت چنانچه پرو فیسور مارتین میگوید : جای بسیار تأسف است که بهزاد طرز واسلوبی راکه در نقاشی های درو دیوار قصرسلطان هرات بکار برده بود بعدها تعقیب نکرد ورنه هیچکدام از استادان ایطالیائی در تزئین ونقاشی قصر واتیکان روم حتی رفائل وبه نورو گوزولی بقدرنقاشهای قصر سلطان هرات که ازطرف استاد بهزاد بعمل آمد درفن دیکوریشن(تزئین)هنرنشان نداده‌اند. پس‌آثارقلمی ومیناتور های بهزاد که تمام موزهای عالم وکتابخانه های سلطنتی شرق وغرب بدان‌هاغنی وتوانگر است قسمت‌مهم‌آن‌محصول‌زندگانی‌حوزهٔ‌زندگی‌بخش هرات‌است. زیرامرقعات وکتاب هائیکه نقش بهزاد را بخود دیده‌اند حتماً صنعت خوش‌نویسی خطاطان هرات‌از قبیل سلطان علی وسلطان محمد خندان ومحمد ابن عطار به‌آنهاهمراه وتوام بوده است ، اغلب کار های بهزاد درموزیم افغانستان که از کتابخانهٔ سلطنتی امیر حبیب‌الله خان ونائب‌السلطنهٔ

(c) ketabton.com: The Digital Library

مرحوم وغیره فراهم شده بود ، موجود ولی متأسفانه که در اثر شورش و اغتشاش خانمان سوز چند ماههٔ داخلی تماماً بر باد وتلف گردید علاوه بران آثار ذیل نیز یادگار شهکار یهای بهزاد ومحصول نقاشیهای آنوقتهٔ هرات درموزهٔ کابل موجود بود .

(۱) سلامان وابسال مولیناجامی که ازطرف سلطان علی خوشنویس استنساخ و نقاشی های آن بدست خود استاد بهزاد بامینا تور های متن وزرنگار یهای حواشی کتاب صورت گرفته است چون استاد مذکور باحضرت مولینا جامی دوستی ورابطهٔ تمامی داشت بنا بران در این اثر نفیس شاعر ، بطور دلخواه اظهار هنر نموده ویادگاراً بحضرتش سپرده است .

(۲) مرقعات یابهار ستان بهزاد که مجالس سلطان هرات را بصورت های گوناگون ومینا تور های قشنگ ترسیم نموده وازان گنجینهٔ گرانبها چهل مرقع آن که یکطرف آن کار های نفیس بهزاد وطرف دیگر آن صنعت خطاطی وخوشنویسی خطاطان معروف آنعهد را شامل بود درجملهٔ کتابهای مرحومی نائب السلطنه موجود واخیراً بدست موسیو فوشهٔ فرانسوی آمده یادگاراً بموزیم لوپاریس هدیه نمود .

باقی آثار بهزاد را تماماً صاحب کتاب سرآمدان هنر درمجموعهٔ خود قید نموده است چون کتاب مذکور ازنقطهٔ نظر صنعت شناسان قیمت بسزا داشته علاوه بران دردست رس عامه قرار نگرفته است بنا بران تمام آثار ذیل را که منسوب به حضرت استاد بهزاد ازروی تحقیقات وتفحصات خویش میداند از انجا اقتباس مینمائیم :

نخستین آثار بدیعهٔ بهزاد صورت های کتاب سفرنامهٔ تیمور میباشد که بخط شرف الدین یزدی برشتهٔ تحریر کشیده شده است. این کتاب ظریف درتاریخ ۱۴۵۳ میلادی انجام یافته است. بعضی ازمورخین را عقیده برانست که این کتاب برای میرزا ابراهیم سلطان نوشته شده است وبرخی ازتاریخ نگاران راظن قوی بران است که این کتاب همان کتاب اکبرنامه میباشد که مال کتابخانهٔ شاهی همایون پسر بابر شاه مغول بودواز طرف سلطان علی استنساخ شده وبهزاد نیز نقش وتذهیبش کرده است. این کتاب در ۱۵۳۰ میلادی ازطرف لشکر گجرات به یغمارفته بعد ازطرف سلطان جلال الدین اکبر گرفته شده ودر ۱۵۵۶ بواسطهٔ نادرشاه بایران رفته وبدست سلالهٔ قاجار رسیده است . درحاشیهٔ کتاب مهرها نشان میدهند که این کتاب ازکتابخانهٔ دولتی درامده ومدت مدید درکتابخانهٔ مغول هندی مانده وبالاخره بدست سلالهٔ قاجار رسیده است . درخصوص قیمت این اثر نادر متخصصین فرنگ مینویسد که با قیمت ترین کتابهای دنیا بوده است .

یك اثر دیگر بهزاد بنام باغ بهشت هرات بسیار لایق تمجید است وبخصوص سر ستون ها که باترتیب استلا کتیت کشیده وحاشیه ای که دردور گنبد کشیده سزاوار همه گونه تعریف

(c) ketabton.com: The Digital Library

وتحسین است . بهزاد درمعماری نیز مهارت داشته چنانکه قدرت خودرا دراین‌فن میناتوریکه باسم مسجد سمرقند کشیده بخرج داده است .
برای شناختن طرز معماری درزمان وی‌این اثرنمونهٔ خوبی میتواند بود. دیگر بعضی نقشهای آجر ومرمر وکاشی تصویر کرده که یگان یگان سزاوار مدح وتحسین است . یك جلدکتاب خمسه امیر خسرو دهلوی که در ۱٤۹٦ نوشته شده دارای ۳۳ میناتور میباشد که ازکارهای بهزاد است . ونیز درشهر نیو یورك درموزهٔ متر پول یك جلد بوستان سعدی هست که میناتور های آن نیز ازکار های بهزاد است . در موزهٔ برتش لندن ودر استانبول در سرای یلدز نیز از آثار بدیعهٔ بهزاد موجود است چنانکه دریناواخر دراستانبول ارمناك بیك عضو وزارت اوقاف کتابچهٔ بنام آثار بهزاد درزبان فرانسه نوشته وشرحی دریناخصوص داده است تصویر صخاك یکی از شهکاری های بهزاد شمرده میشود . درواقع لوحهٔ صخاك به‌تماشا کنندگان تاثیرفوق العاده می‌بخشد مثل این‌است که‌تماشا کنندگان رابانتقام نیاکان خود که آغشتهٔ خون شمشیر ظلم واستبداد اوبوده اند تهیج وتشویق میکند درتاریخ ۱۵۳۷ یکنفر کاظم نام ازآثار بدیعهٔ صنعت کاران معروف‌مرقعی‌جمع آوری کرده وبه شاه‌طهماسب تقدیم‌نموده واین‌تصویرصخاك نیز درمیان آنها بوده‌است. قدیم ترین‌ومعروف‌ترین اثربهزادمرقع تاریخ‌تیموراست که در۱٤٦۷ به اتمام پیوسته است این مرقع دارای صفحه هامیباشد که هردو طرف آنها نقش وطلا کاری شده وهیچ نوشته ندارد.این آثار بدیعه نمونهٔ خوبی‌است برای شناختن استعداد فطری بهزاد .
استاد مذکور دراکثر آثار ابدزندهٔ‌خود تمام صحایف را باتصویر پرکرده وجای خیلی کمی برای نوشته خالی گذاشته است .
کاردستی‌بهزاد غیرازین‌ها صورت‌های یك‌نسخه ازبوستان سعدی است .که در۱٤۸۷ نوشته شده ودرموزهٔ قاهرهٔ مصر موجود است ولی بدبختانه ازاوراق این‌اثر بدیع قدری ناقص است . درکتابخانهٔ‌ملی برلن‌نیز۳۳پارچه ازمیناتورهای نگارخانهٔ بهزاد موجود است واین میناتور هارا دریك نسخهٔ دیوان امیرخسرو که در ۱٤۹٦ نوشته شده کشیده است وبعید نیست که چند پارچه ازانها کاردستی‌خود بهزادباشد . یکی ازشاهکارهای بهزاد تصویر شخص سلطان حسین مرزا میباشد که این تصویروقتی درجزو کولکسیون مارتین‌بوده است . وصورت یك شهزادهٔ که‌درحال اسارت نقاشی شده است نیزازکارهای بهزاد میباشد .
یك نسخهٔ بسیار قشنگی که در ۱۵۱۱ درشهر هرات برای کتابخانهٔ سلطان حسین بایقرا که شش‌سال پیش ازانجام یافتن همان کتاب در۱۵۰٤ وفات یافته استنساخ شده است که حالا در کتابخانهٔ موزهٔ برتش لندن موجود است . برای تمام کردن یك چنین کتاب نفیس‌اغلب سالهای دراز لازم میشود . این نسخهٔ خطی که ازان سخن میگویم در ۱٤۷۵ ازطرف محمد ابن عطار استنساخ وبهزادنیز باصورت‌های چینی پیرایه‌اش بسته است قیمت واهمیت این به‌همین جهت است صورت‌های اواز شهکاری‌های استادبهزاد است بعقیدهٔ مارتین درمیان این صورت‌ها درویش های

(c) ketabton.com: The Digital Library

(پاورقی ص ، ۳۵۱ دراخیرسطر ۱۶ بعد از جملهٔ « اقتباس مینمائیم » خوانده شود)

(۱) ـ غیراز آثار مندرجهٔ فوق اثرهای ذیل نیز از بهزاد است : (۱) تصویری است در موزهٔ شیراز بقلم بهزاد که درنمایش صنائع ایران درلندن (۱۹۳۱ ع) موجود بود درین تصویر رقمهٔ ذیل را بهزاد بخط خود نوشته است که ازان عمردرازاوهم معلوم می شود : ـ این رقمی است بدیع مشعر ازمضمون « افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت » که هم شکسته نهاد فقیر نامراد بهزاد بعد از وصول عمر بدرجهٔ هفتاد وتجربهٔ قوی دراین امر افتاد « والمسئول من الله العفو فی المعاد » دراین تصویر یك شتر دیده می شود که مرد سالخوردهٔ مهارش را بدست گرفته میخواهداو را چوك کند . از روی این تصویر درعهد جهانگیر وبحکم اونانهای مصور در ۱۰۱۷ ه ق تصویری کشیده چنانچه همین نقل نیزدر نمایش لندن موجود بود عبارتی که جهانگیر بقلم خود نوشته حسب ذیل است : ـ الله اکبر این کار استادبهزاد رادیده نانهای مصور کرده حسب الحکم من . حررهٔ جهانگیر بن اکبر پادشاه غازی ۱۰۱۷ ه .

(۲) مولف ظفرالواله تاریخ گجرات که مشتمل است برو قائع ۹۴۱ ه چنین می نویسد : هجمو اعلی المخیم ولم یجد والاثقال فانتهبوا ما وجدوا حتی الکتب وکان من جملتها تمرنامه (تیمورنامه) بخط الاستاد سلطانعلی و تصویر الاستاد بهزاد (ص ۲۴۴ ج ۱) وغالباً این تیمور نامه در کتابخانهٔ عبدالرحیم خان بود . خانان محفوظ

(۳) درنمایش لندن از کتابخانهٔ ملیهٔ مصر یك نسخه خطی گلستان شیخ سعدی دیده شد که تمام تصاویر آن بقلم بهزادبودوبهترین شه کارفن مصوری بقلم میرفت سنهٔ تصویر آن ۸۹۲-۸۹۴ هجری بود

(٤) دربرتش موزیم لندن خمسهٔ نظامی باین نمره Adda 5·900 مورخهٔ ۸٤٦ ه موجود است تصویر های آن تماما بقلم بهزاد واز یادگارهای عهد شباب اوست .

ترجمه ازرساله کمال الدین بهزاد مصور ، نگاشتهٔ محمدعبدالله جغتای ـ (سرورگویا)

(c) ketabton.com: The Digital Library

رقص کننده ومجلس پذیرائی خسرو از شیرین وولادت مجنون ومنظرهٔ بهار، وتصویر مردیکه طوطی سبزرنگ دردست دارد ازجملهٔ شهکارهای بهزاد میباشد.

بهزاد بطرز وترتیب صنعتکارهای فرنگ کارمیکرد وباندازهٔ آنها درکارهای خود دقت وسعی بخرج میداده است. یکی ازبهترین وقشنگ‌ترین صورت‌های که هیچ نقاش چنین اثر بدیعی بوجود نیاورده لوحهٔ میباشد که منظرهٔ روح فزای بهاررا نشان میدهد. این تصویر فصل بهار پرتو آفتاب ویك زندگانی خرم ویك روشنائی تندرا بماالهام میکند که این دور نمای قشنگ واین‌منظرهٔ دلکش فقط منحصر بسرزمین آریا است درواقع هیچوقت چنین جلوهٔ‌طبیعت در ممالك فرنگ وحتی‌درایطالیا نیز مشاهده نمیشود لوحهٔ که‌پذیرائی شیرین را نشان میدهد بی شبهه ازیك پردهٔ نقاشی دیواری ماخوذو ملهم میباشد زیرا زمینهٔ تصویر بسیارو سیع بوده نظرربائی رنگهای شدید حیرت آور نیزخیلی بزرگ است باوجود این درجزئیات آن بعضی چیزهای حیرت بخش دیده میشود مانند طارمی های‌چوبی که‌باوجود آن نازك کاریهای دوربینی نقشهای آنها از همدیگر فرق دارد کارآخربهزاد که درموزهٔ پطرسبورگ‌موجود است درجهٔ احساسات وافکار قوهٔ مبتکرهٔ اورا بخوبی نشان میدهد. دراین میناتورها ودرنشان دادن طبائع مختلف حیوانات وقوهٔ جذبات‌عشق اظهارخارقه نموده است که دریکی ازین تصاویرشکل مجنون را بطور واضح کشیده مثل اینکه یك‌عاشق دلسوخته سالها است که پی معشوقهٔ خود گردیده وبعدازطی راهای خطرناك بوصال محبوبهٔ خود رسیده سرمحنت‌دیدهٔ خودرا درروی زانوی دلدادهٔ خود گذاشته وچشمان حسرت کشیدهٔ خودرابه‌جمال کعبهٔ آمال‌خود دوخته‌است. دریکطرف شتریکه ازقیود امورزندگانی وازمبارزهٔ جانبازی میدان‌عشق آزادانه ازآتش‌فراق سوخته ونه‌ازجام مستی‌بخش وصال سرمست شده باطبیعت حیوانی خود لاقیدانه مشغول خوردن خار است. وباز دراطراف لیلی ومجنون سایر حیوانات‌ازقبیل غزال وخرگوش وشغال وغیره هریکی‌درحال طبیعی خود مشغول چریدن ودویدن هستند. درنصف دیگرآن که بایك نهر جدامیشود حیوانات درنده ازقبیل شروببروپلنگ وغیره مشغول خورد وخواب میباشد. بهزاد درواقع درکشیدن وترتیب دادن این میناتورها بقدر نقاش های‌امروزی فرنگ ابراز هنرنموده ونقاشی‌را از خیالات واهی بطرف حقیقت هدایت کرده است چنانکه درایران وهندوستان چندین‌بار تصویر لیلی‌ومجنون‌را کشیده اند ودراکثرآنها حیوانات اهلی‌را باحیوانات درنده دریکجا نشان داده اند بدیهی است که این مسئله‌را غیراز اغراقات شاعرانه اسم دیگر نمیتوان‌داد زیراکه پلنگ‌هیچوقت نمیتواند این نکته را خیال بکند که لیلی‌ومجنون یکدیگررا ازتهٔ‌دل دوست میدارند ونباید بایشان دست بزند ویابرای خاطر ایشان بره وآهوی راکه پیش چشم او خوابیده اند راحت وسالم بگذارد تانشهٔ لیلی‌ومجنون بهم نخورد. ولی ذکاوت بهزاد این مسئله غامض را بطوری حل کرده است که هم از اسلوب قدما دوری نورزیده وهم قدمی بطرف تجدد برداشته است چنانکه حیوانات درنده ووحشی را بایك نهر ازحیوانات اهلی تفریق کرده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

معارف در افغانستان (۱)

تربیه ، تدریس ، اخلاق ، معرفت وعلوم

نگارش جناب احمدالله خان کریمی

مانند بسی مسائل مهمهٔ تاریخی افغانستان خصوصیات معارف وتهذیب باستانی آن هم به نسبت از بین رفتن وثائق وآثار ، به علت تهاجمات ومرور دهور در عقب پرده های ضخیم وغبار های کثیف مانده است بالخاصه قسمت های قبل الاسلام آن به اندازهٔ تاریك ومغشوش است که نمیتوان بسهولت پرده را ازروی بسی حقایق برداشت لیك معمافیه از عقب این پرده ها و غبارها چندین بارقه های حقیقت میدرخشند که میتوان در روشنائی آن در بارهٔ تهذیب ومعارف باستانی وطن فکری حاصل وبر روی تهذیب ومعارف آن پرتوی افگند . ولو که این پرتو خیلی ضعیف و خیره باشد چه مستند به مشهودات هرچیز در اول ناقص بوده رفته رفته بدرجهٔ کمال میرسد تا امروز آنچه دیده شده راجع به معارف وتهذیب باستانی این مرزبوم چیزی نگاشته نیامده بالخاصه درقسمت های قبل الاسلام آن واگرنگارشی رفته هم درضمن واقعات یك اشارهٔ مختصری بوده است بنده هم مدعی نیستم که درین مقاله که خالی از نواقص شده نمیتواند از عهدهٔ چنین یك وظیفهٔ بزرگ برآمده ام چه ازیکطرف ازباعث کمی وقت وقلت معلومات وفقدان مدارك واز طرفی هم از جهة تحدید صحائف سالنامه جز از یك تبصرهٔ اجمالی نتوانسته ام معلومات بیشتری تقدیم مطالعین کرام نمایم شاید روزی وقت میسر و درین خصوص مطالعات بیشتری عرض کرده بتوانم و یاد ر اثر تتبعات عمیقانه ومطالعات عالمانهٔ فضلای وطن وکاروشهای زیادحقایق زیادی مکشوف ودرین باره معلومات وسیع ومکملی نوشته آید .

این مقاله که ماهیتاً ازیك تبصرهٔ بیش نیست نخست به قبل الاسلام

---

(۱) ازمعارف مفهوم عمومی وسیع ترآن دراینجامطلوب است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

وبعد الاسلام تقسیم وقسمت اول هم به دو قسم (عهد عتیق تا انتشار دین بودا) ، (دورهٔ بودائی) وبخش ثانی هم به دودور (سابق) و (عصر حاضر) جدا شده است .

مدارك :

تاریخ ادیان بای عمر بودا ، تاریخ هند البیرونی ، تاریخ هند تألیف سید غلام حسین ، آئین اکبری ابو الفضل ، کتاب رامایانا ترجمهٔ فارسی از سانسکرت ، تاریخ تربیه و تدریس بای خالد فکرت ، حیات انسایکلو پیدی ، دائرة المعارف فرید و جدی ، قسمت افغانستان انسایکلو پیدیای اسلامی (ترجمه بعربی) کشف الظنون ، قاموس الاعلام شمس الدین سامی ، دائرة المعارف بستانی ، جغرافیه بارتولد ، افغانستان تایف همیلتن ، تاریخ شمالی افغانستان ، کتاب سلطان محمود دوکتر ناظم نوتهای مختلف راجع به آرین های قدیم ، کتاب افغانستان ونیسکی ، تاریخ مدنیت شارل سنیوبوس تاریخ ملل قدیمهٔ مشرق ویونان البرماله وژول ایزاك ، ایران باستان مشیرالدوله ، فتوحات عرب درآسیاه وسطی م حقی ، تاریخ عمومی احمد رفیق ، تاریخ طبری ، تاریخ قلمی نگارش محمد طاهر هراتی ، تاریخ عرب کلمان هو دار ، ابن اثیر ، تاریخ وصاف ، حبیب السیر ، مفتاح السعاده تاریخ گزیده حمدالله مستوفی ، روضة الصفا ، تاریخ عینی ، تاریخ مدنیت گوستاولوبون ، تاریخ مدنیت جورجی زیدان ، کتاب افغانستان گرازیانی ترجمهٔ جناب صدیق خان طرزی ، مقالهٔ امپراطوری کوشان نگارش جناب کهزاد مندرجهٔ این سالنامه ، تاریخچهٔ ادبیات جناب نزیهی طبقات ناصری ، تاریخ ادبیات ایران آقای داکتر رضا زادهٔ شفق ، تاریخ ادبیات آقای عباس اقبال ، چهارمقالهٔ عروضی ، تاریخ الحکماً ابن قفطی ، عیون الانبأ فی طبقات الاطبأ ، عیون الاخبار ابن قتیبه ، تاریخ بیهقی ، گنج دانش ، نوتها از مجلات مختلفهٔ فاکولتهٔ اللهیات ترکیه ، نوتها از مجلات اولکو ، نوتها ازمجلات آئینهٔ عرفان ، نوتها از مجلات وسالنامه های مختلفهٔ کابل ، مقالهٔ آقای ذبیح الله صفا منتشرهٔ شمارات سال ٤ مهر ، شارستان دانش طبع بمبئی ، مقدمهٔ ابن خلدون ناسخ التواریخ . مقاله جناب یعقوب بحسن خان منتشرهٔ سالنامهٔ ١٣١٤

❀ ❀ ❀

درزمان ها ودورهای مختلف که یك حصهٔ بزرگ دنیا دربحرظلمات جهل گرفتار بوده نظام وقانون اجتماعی واخلاقی که بتواند ایشانرا دران ازمنه مهذب ساخته اقلاً به یك راه نسبتاً بهتری آنهارا روان سازد نداشتند وجزاز پرستش تظاهرات قوای طبیعی دیگرنقطهٔ در مفکورهٔ شان گیر نمیکردکه نفس خویش رابه آن مربوط سازنددرین مرزبوم کهن سال درهمان ادوار چراغ وحدت پرستی وتهذیب ومفکوره های مهم فروغ گرفته وپرنسیب های بزرگ اجتماعی موجود بود که جرقه های آن درفضای تاریك دیگران نیز شعاعی میداد فیلسوف مشهور بلخی زردشت ازهمین جاوحدت پرستی ونظریات اخلاقی اش را بجهانیان اعلان نمود دین برهمنی

(c) ketabton.com: The Digital Library

بدواً بافروغ توحید و نظریات فلسفی درعالم لادینی و شرك ازهمین جا نشئت کرد مذهب بودا و پرنسیب های اخلاقی آن به دوردست ترین نقاط آسیا ازهمین جا وبذریعهٔ صدها علمای همین سرزمین نشئت نمود ، نشر تهذیب ومدنیت وعلوم مختلطهٔ باختری ویونانی دربسی نقاط ازهمین سرزمین منشأ گرفته کتب متنوعهٔ در ستاره شناسی ، طب ، فلسفه ، دین در ان عهو دیکه کتب حکم عنقا وکیمیا را داشت به تعداد کثیر بوجود آورده شد وتابزمان حملهٔ اعراب اگر بعضی وقفه های خورد مدنظر گرفته نشود تهذیب ومدنیتی موجود بود که دنیارابه‌حیرت میانداخت . دردور اسلام مقدس هم دراثر لیاقت وقابلیت که درین ملت موجود بود توانستند که‌باز شهرت قدیمی و عظمت علمی وعرفانی سابقهٔ خودرابدست آورده درصدر اسلام‌مقام بزرگی را حائزوآفتاب علم ومعرفت وتهذیب را دوباره درآسمان مفاخر خود بلند ساخته ازاشعهٔ تابناك آن‌بسی‌ظلمتکده هارا روشن نمایند . درهمین دوراست که هزارهامکاتب ومدارس وچندین دارالعلومهای‌بزرگ وکتب خانه های قیمت داری افتتاح ومانند بوعلی ها ، البیرونی ها ، ابومعشرها ، ابومسلم ها ، سنائی ها ، سمعانی ها، سیدجمال‌الدین ها ، عنصری‌ها ، جامی‌ها ، بهزادها ... بوجود می‌آید، افکار فلسفی وتحقیقات ریاضی‌وطبی یونانی‌ها به‌یك پیمانهٔ زیادی‌ترجمه‌وبرای علم‌هیئت‌اسطرلاب ها ایجاد میکنند، ازیك طرف رصدخانه ها برپا وازطرف دیگرطب‌را حیات نوین بخشیده مانندمذهب حنفی‌وحنبلی دومذهب عالم شمولی بوجود میآرند . درباب فقه ، تفسیر، ریاضی طبیعات ، امور میخانیکی ، تاریخ ، اخلاق ، موسیقی ، آثارمتعددی میگذارند درفلسفه وتصوف خارقه هاودر ادبیات شاه کاریها نموده درعلم سیمیاکه مبادی علم کیمیا شمرده میشود سهم بزرگی میگیرند بالاخره درین دور نیز آسمان جلال وعظمت ماپر ازکواکب فروزان معارف‌بوده سرتاسر مملکت‌مرکز . علم‌وحکمت آسیا وباعث حیرت ورشك بیگانه گان بود .

عهد عتیق « تاانتشار دین بودا »

ازباعث فقدان مدارك ؛ تهذیب ومعارف این عهد روشن نیست ونمیتوان معلومات وسیع مهمی با مدارك داد ولی بااین هم نظر به بعضی تحقیقات تاریخی که در دست موجود است از قبیل مطالعات در(ویدا)و(زندواویستا)ونوشته‌جات مورخین قدیم آثارعتیقه وزبان شناسی ... که خالی ازقیاس نیست میتوان سطری چند نگاشت که نمایندهٔ تهذیب ومعارف آن دوره ها باشد .

آریه های قدیم :

تربیه واخلاق باشندگان آریائی قدیم این مرزبوم کهن سال مشابهت تامهٔ به تربیه‌واخلاق آرین های دارد که‌هنوز بتمام خطهٔ هندپهن نگشته بودند، پرستش ایشان تظاهرات قوای‌طبیعی

(c) ketabton.com: The Digital Library

بوده اساس تربیهٔ شان بروی تشکیل عائله گذاشته شده بود، وقتیکه طفل ازعهدهٔ ادارهٔ خویش بدرشده میتوانست مشغول پیشهٔ ازقبیل چوپانی ، زراعت .... میگشت . تعدد زوجات بصورت نادر موجود وصمیمیت عایله بدرجهٔ انتهائی بود پدرحاکم خانه شمرده میشدزن درحیات اجتماعی محترم ومنزلت خوبی داشت ، درین دور ازجملهٔ اسباب صمیمیت عائله تشریك مساعی وزحمت باهمی مرد وزن در مجادلهٔ حیات است ، از دواج یك رابطهٔ مقدس محسوب و اساس آن عشق ، ومحبت بود طفل تازمان بلوغ ازطرف مادر بزرگ گردیده مجبور بود که بمقابل عایله حرمت نماید در تربیه وسائط اساسی نمونه واعتیاد بوده به زنها عموماً امورخانگی تعلیم میشد ، امور باغبانی در باغچه نظارت اطفال خورد سال ، طبخ طعام ازجملهٔ وظائف اساسیهٔ دخترها بود گویا تربیهٔ عایله با طفال ازچیزهای بود که ایشان راحاضر بمجادلهٔ حیات می نمود . دراخلاق جوانها تأثیر عقاید دین زیاد بود آفتاب ، آسمان ، باد ، شفق ، آب ، آتش ازجملهٔ ارباب درجهٔ اول محسوب می شد . چیزیکه بیشتر ازهمه تقدیس میگردید تنها آفتاب و آتش بود ، اعتقاد داشتند که بذریعهٔ دعاها و قربانیها توجه الهه جلب می شود بعقیدهٔ شان الهه : عادل ، صاحب کمال ، رحیم ، محافظ حق ، متنفر ازدروغ بودند ، هرکارانسان درچشمهای شان گیر میکرد ، هیچ چیزازنظرآن ها گریزنمیتوانست مکافات وجزا ، سعادت وسفالت در یدآنها بود . چیز دیگریکه در بالای اخلاق موثر بود اعتقاد بقای روح میباشد . درین دور به تشکیلات مکتب بر خورده نمیشود . (۱)

دورهٔ برهمنی :

دین برهمنی که در حدود ۱۰۰۰ سال تا ۱٤۰۰ ق . م نظر به مطالعات فیلولوژی وتحقیقات تاریخی (۲) اغلباً درحدود سپتاهوی (پنجاب وسند) ، کشمیر ، گندهارا (پشاور) کابل بوجود آمده بدواً براساس یگانه پرستی استوار بود ومردم بخدای یگانه وعظیم ودارای حکمت وشعور قائل بودند واورا اصل وحقیقت وجود وسائر موجودات یاممکنات راپرتوی ازان میدانستند وشباهت تامهٔ به رب زردشتیان داشت و رفته رفته کوته بینان و برهمنان نادان چنانچه آتیاً ذکررفته اقانیم ثلاثه رابوجود آوردند و ازین رهگذارنیز مردم را گمراه کردند .

درین دور درتربیهٔ عائله اهمیت زیاد بقوای بدنی ومضبوطی بدن داده می شد استعمال سلاح و معلومات متعلق بحرب و تعلیمات شوالیه گری بدرجهٔ اول وجود داشت این تربیه بالخاصه

(۱) بشرط اینکه تاریخ ظهور دین برهمنی ۱۰۰۰ سال قبل المیلاد قبول شود اغلباً اخلاق وتربیهٔ فوق را درحدود ۱۱۰۰ سال قبل ازمیلاد میتوان قیاس کردوالا اگربعقیده بعضی دین برهمنی تاحدود ۱٤۰۰ سال بلند برده شودطبیعی این قیاس بحدد ۱۵۰۰ سال بلند میرود . (۲) جهة مطالعهٔ تحقیقات فیلولوژی مراجعه شود بمقالهٔ منتشرهٔ سالنامهٔ ۱۳۱٤ نگارش جناب یعقوبحسن خان .

(c) ketabton.com: The Digital Library

از طرف پدرها به‌اطفال داده می شد مادرها تا زمانیکه بچه‌های شان مقتدربه استعمال سلاح می شد مسئول تربیهٔ ایشان بودند درین‌وقت هنوز هم مادرها چه‌درخانه وچه دراجتماعات مرتبهٔ بلندی داشت .

صمیمیت عائله خیلی ها زیاد بوده زن را باعث سعادت مردها می پنداشتند تلقینات وعقایددینی دربالای اخلاق جوانها خیلی مؤثربود دربین‌صنف محارب درجهٔ‌حرمت وتقدیس الهه‌قدیمی قدری‌تبدل یافت‌والهه‌قدیمی بدرجهٔ دوم‌رسیده موقعش‌را به رب هوا گذاشت آتش بازهم منزلت سابقهٔ خودرا گم نکرد . (یم) درین دور یك نوع‌ملك‌الموت تصور می‌شد این قاضی اموات رابه دهرم راج موسوم کرده گمان میکردندکه بعدازمرگ‌انسانهای نکوکار رامکافات داده سفاکان وبدکاران را به شدید ترین جزاء دوچارمیسازد بعقیدهٔ شان در وازهٔ جنت تنگ ودروازه های جهنم بزرگ دانسته میشد اشخاص عاصی‌وگناه کار دروازهٔ جنت‌را دیده نتوانسته قهراً بجهنم انداخته میشوند نظر بدرجهٔ گناه‌خودهر شخص بدوزخ مانده بالاخره بجنت میرود . کوهای شامخ متعدده ، تحول های متمادی هوا ، برفها وبارانهای زیاد اینهارا مجبور بمجادلهٔ حیات وطبیعت نمود به اینها خوف زیاد شده ویك تعداد اعتقادات دیگری هم بوجود آوردند برای نجات ازتهلکه ها دعاها وقربانی ها مینمودند . رب بزرگ شان که فوق تمام الهه پنداشته میشد اسم (برهما) (۱) را گرفت وبرهمن ها بهترین وساطت کننده های انسانی دربین الهه بود دعای برهمن‌هادر نزد الهه مقبول دانسته میشد به‌اینصورت نفوذ برهمن‌ها درنزد مردم خیلی زیاد بود ازین به بعدفرق صنف‌بوجودمیآیداین تفریق صنوف به حیات اجتماعی ، سیاسی، دینی، علمی، صنعت وتربیه یك شکل بکلی جدیدی بخشید موقعیت اجتماعی زن خیلی تنزل نموده زن تابع مرد گشت ومرداساس‌دانسته‌میشد وبدون‌مساعدهٔ آن‌کاری کرده نمیتوانست با وجود این نظربه وید برهمنی زن مظهرحرمت زیاد بود ازین بعد تعدد زوجات رسماً تجویز میشود وهرصنف باید ازصنف خود بگیرد وبالخاصه برهمن بایدازصنف پست‌نگیرد والا ازاعتبار می افتد ، انتخاب شوهر به پدرتعلق گرفت بعدازفوت شوهر زن بایدیاخودرابسوزد ویابحرمت‌آن شوهردیگر نگیرد ودرصورت خلاف ورزی جزای سنگینی میدید جوانهائیکه ازدواج نکرده بودند اگر بدون جبرمناسبت جنسیت می نمودند مستحق جزانبودند مناسبت طفل وابوین صمیمی‌بود معمافیه مادرمیتوانست که طفل خود را وبالخاصه دخترخود راقربانی‌کند درینصورت طفل مجبور

(۱)قدامت دین برهمنی درافغانستان ازروی کاوشها وروایات نیز ثابت است چنانچه از جملهٔ روایت ها آمدن کرشاسب بحدود کابل و تخریب معابد برهمنی به‌استثنای معبد بزرگ برهمنیان راکه موسوم به معبد شوفیهار واقع کابل بود وغیره .

(c) ketabton.com: The Digital Library

به اطاعت بود اطفالیکه خانهٔ پدرومادرخود را پدرودگفته ویابی اطاعتی می نمود بمراسم قربانی شامل شده نمیتوانست . به تربیهٔ عائله وبالخاصه به تربیهٔ طفل یك قیمت واهمیت مخصوصی میدادند ، اغلباً ابوین ، دختر را تازمان سن شوهر گرفتن بخانه تربیه مینمود ، بچه تادورمکتب (۱) تربیه بیتی را میدید وبهمراهی پدر خود اکثراً سرکار میرفت و بدین صورت بالعمل کسب اخلاق مینمودند اغلباً وقتیکه بسن ۵ میرسید به تدریس آن شروع میگشت طفل اولاً هجا ها سپس حروف الف بارامی آموخت بعد شروع بآموختن قرائت میکرد . ضمناً بعضی اشعار می آموخت وبنواختآلاتموسیقی هم شروع مینمود . وقتیکه بزرگ میشد شروع بهتعلیم سلاح میکرد در ین اوقاتموهای آن قطع شده بالباس سرخ نزدمعلم میرفت وی درکمرشمانندکمربندپارهٔ ازقماش پیچیده بعضی چیز های مقدس تلقین مینمود سرازین تاریخ این جوان در جملهٔ طلبهٔ مدرسه های بزرگ داخل میشد ازین بعد (۲)(وید) را میخواند وکمی بعد در ردیف قهرمانان داخل میگردید درین وقت معلمین ازصنف برهمن بودند حساب هم تااندازهٔ تدریس میشد اولاً در بالای ریگ بعد دربالای پوست و برگ درخت ها ولوحه ها تحریر میگشت معلمین پول نگرفته گرفتن پول برایشان توهین بود بعوض پول گاو ، اسپ، گندم ، البسه وغیره هدیه ها میگرفتند و یا متعلمین خدمت معلمینرا اجراء مینمودند . ادبیات ساس تدریسات بودازجملهٔ دیگر درسهائیکه خوانده میشد استرونومی(نجوم) بود نجوم را بالخاصه از باعث تثبیت تقویم دین میآموختند وعقیده داشتند که سیارات دربالای مقدرات بشر رولهای مهمی بازی میکنند در تربیه و اخلاق تادیب از جملهٔ وسائطی بود که بدواً بعقلآمده بود درکتاب(منو) از ملایمت بحث شده «تربیهٔ خوب آناست که توسط اظهار حس های ناخوش بعمل نیاید معلم فضیلتمند همهمان است که بکلمات شیرینونرم برطفل اجرای تاثیر کند به طلبه های که مرتکب قباحت میشوند سخنهای درشت باید گفت درصورت ارتکاب مکرر مراجعت بچوب لازم است اگر قباحت درموسم سردی باشد معلم بسر طلبه باید آب سرد بپاشد » معلمین چون از طبقهٔ برهمن بود از ین باعث به ایشان بسیار حرمت مینمودند یکی از وظائف دیگر اخلاقی طلبای مدرسه ها هر روز صبح بعد از شست وشوی دست ورو به ارباب وعالم ها آوردن آب تازه دریك ظرف پاك وعبادت بحضور تمثال الهه بود برای اینها گوشت ، شهد ، عطریات ، عصاره های نباتی شیرین ، چیز های ترش شده ممنوع بود . اذیت ذبحیات ، مالیدن چربی باعضای بدن ، آلودن رنگ و سفیده به اعضا ، پاپوش و آفتاب گیر استعمال کردن ، خساست نشانداد ، رقص کردن ، بیت خواندن غیرمذهبی وغیر اخلاقی ، به آلات سیمدار موسیقی مصروف شدن ، در بین خود جنگ کردن ،

(۱) مراد ازمکتب موضعیستکه درمعبد ها وغیره جاها یك تعداداطفال تعلیمات خیلی بسیط آن وقت را در نزد برهمن ها میگرفت . (۲) کتاب فلسفهٔ دین برهمنی .

(c) ketabton.com: The Digital Library

ساخته کاری نمودن ، بهزن بهچشم بد دیدن ، وزن را بغلزدن ، از جملهٔ حرکات مذموم بود این چیزها ازباعثی منع بود تاوجود قوی ومضبوط گشته به احتراصات و تالمات مادی حاکم شده بتوانند ضمناً بـه اشخاص معمر حرمت نمـودن ازجملهٔ وظائف اخلاقی بـود بزرگترین الهه بماهیت مجرد(برهما) شناخته شده بود این برهما که بصورت مجرد فکرمیشدبه ذهنیت توده موافق نبود ازین باعث مفهوم خالق کائنات و حاکم دنیا به ذهنیت توده موافق بود بعقیدهٔ مردم عنکبوت چطورکه خطوط خانه وجال خودرا خود بخود بوجود میآرد وبقسمیکه از خاك نبات، ازآدم زنده موها ونا خنها می روید ازوجود دائمی آنطور کائنات بمیدان میآید. بعقیدهٔ آن وقت بدنیا وکائنات یك تعداد ارباب تالی هم موجود بود لیك فوق همه برهما شناخته می شد باوجود این نوع سیستم هم مردم تظاهرات طبیعی راماننـد سـابق رب تلقی می نمودند . آفتاب ، آتش ، رعد ، برق را می پرستیدند زیرا این چیزها به ذهنیت توده نزدیك تر بود واین حال مدت مدید وخیلی طولانی دوام ننموده برهمن ها درذهنیت توده تلقینات جدیدی را متمرکز ساختند (ویشنو) و (شیوا) درین وقت ازجملهٔ الههٔ درجهٔ اول قرارگرفت ویشنورا برادر آفتاب خوانده رب ضیا میدانستند وعقیده داشتند کهوی به ظلمت مجادله کرده باران میفرستد بهتزئید محصولات معاونت مینماید گویا بصورت دوست انسانها تلقی شده بود برهمن ها برای اینکه خلق را بیشترمعتقد سازند میگفتند که این رب بعضاً بصورت انسان بزمین آمـده بـه انسـانها معاونت میکـنند . و بعضاً (رام) فضیلت کار وبعضاً کریشنا خوانـده می شد . شیوا (رب طوفان) نیز تقدیس میگشت . برهمن ها برای زیادت اعتبار موقعیت خود رفته رفته بعضی چیزهای دیگری را نیزباین زیاده کردند و اقانیم ثلاثه را بوجود آوردند . درین وقت برهما (خالق) ، ویشنو (محافظ) ، شیوا (خادم) انسان تلقی شد برهمن ها مطابق بعقیدهٔ خود قاعده های اخلاقی ودینی انتشاردادند واین در تربیه توده خیلی مؤثربود ومردم را بسی عادات ازقبیل قربانی ها ودعا ها تلقین مینمودند مهمترین قاعده ها . حاکمیت به احتراصات واذواق مادی بود . غایهٔ انسان تقرب به برهما تلقی می شد اذعان داشتند که بدن مانع رسیدن به برهما بوده بمنزلهٔ محبس روح است چیزیکه باعث ارتباط روح به عالم مادی میشود بدی است برای رسیدن بمقصود این سبب ارتباط را باید برهم زد . یگانه واسطه برای نیل به این مقصود انزوا وریاضت فهمیده شده بود فی الواقع هر شخص به ازدواج ، تولد وتناسل مجبور بود لیك درایـام پیری این ذهنیت مـوجـود بود که بـاید خود را بذریعهٔ ریـاضت به برهما نزدیك ساخت . معمافیه کمتر اشخاص یافت میشدکه به این مرتبه برسند اکثر بمجادلهٔ حیات حاضر بودند .

توده بذریعهٔ تخویفات زیاد دینی وتلقینات گذشتاندن روح دورهٔ استحاله را بعد از مردن وداخل شدن روح گناه کاران بهجسدحیوانات بهامورخیر واخلاق تشویق میگردید وتمام را هائیکه برهمن ها نشان میدادند البته اخلاقی گفته نمیشد چهاینها بیشتر ایفای یك تعداد عادات ومراسم را

(c) ketabton.com: The Digital Library

اهمیت میدادند. خودسری های برهمنی ها وتفریق صنوف زمینه را برای قبول مذهب بودا مساعد ساخت تااینجا معلومات که داده شد جهات عملی بود که راساً برتوده تاثیرمی نمود. حال آنکه برهمنی ها به قسمت ما بعدالطبیعی اهمیت بیشتری میدادند ویك سیستم فلسفی بوجود آورده بودند (ویدا) فلسفهٔ دین بود درین مشکل ترین و بزرگ ترین رابطهٔ دین موجود میشد.

مراکز مهم برهمنی درین سرزمین، حصص مشرقی وجنوبی ومرکزی مملکت بود چنانچه دراکثر کاوشها مجسمه های متعدد بامعابد برهمنی کشف گردیده است وروایات قدیمه هم معابد زیاد برهمنی را نشان میدهد. ازانجمله است معبد بزرگ وباشکوهٔ (شوفیهار) که نظربه روایات قدیم درزمان آمدن کرشاسپ بکابل موجود بوده وبتی ازسنگ رخام در وسط آن معبد بکمال استادی تعبیه یافته بود که بیشتر ازچهل نفر خدمت گاران، زن ومردحاضر خدمت بودند (۱)

دورهٔ زردشتی (۲):

درزمانیکه دین برهمنی بمنتهای جلال درحدود وحصص جنوبی ومشرقی مملکت در فروغ بود درحصص شمالی مملکت (باختر) مذهب فیلسوف بلخی زردشت چراغ وحدت پرستی راروشن داشت (۳) درین ایام قهرمانیت وحکایات حرب خیلی طرف توجه مردم واقع میشد. تیراندازی وسواری اسپ دراینجا ازجملهٔ مهارت های مقبول شمرده میشد پادشاه را خیلی حرمت مینمودند درین جاهم تقسیم صنوف موجود بودامابه یك صورت ثابت ازهم جدانبودند ومانند قسم مشرقی وجنوبی مملکت باشندگان این حصص نیز به تربیهٔ طفل خیلی اهمیت میدادند تاسن (۲۰) اسپ سواری، تیر وژوبین اندازی، فلاخن زنی، حقیقت گفتن رامی آموختند فضیلت های نخست عبارت ازتواضع واطاعت واستعمال سلاح بود طفل وقتیکه بزرگ میشد بهمراه بزرگان به شکار میرفت ابوین کوشش میکرد تاجسم اطفال قوی وبه محرومیت ها مانوس گردد به تربیه معنوی هم

(۱) دین برهمنی تازمان اسلام هم درین ولاموجود بوداما درحدود قرن سوم رو بضعف نموده عمومیت ورسمیت خود را بدین بودائی گذاشت.

(۲) دین زردشتی گرچه مانند دین بودائی وبرهمنی تاظهور اسلام هم درحصص شمال کم وبیش موجود بوده امامراد نگارنده از دورهٔ زردشتی ازمنه ئیست که دین زردشتی بوجود آمده عمومیت وقوت داشته است واین تا استیلاء اسکندر (۳۲۹) ق. م دوام میکند.

(۳) بایددرنظر داشت که مدتها مذهب آریاهای باختری بامذهب آریاهای پنجاب گندهارا وای گرت (کابل) ودیگرحصص جنوبی مملکت وهند، یکی بوده چنانچه بزبان واحدی هم تکلم می نمودند ولی در قرون بعد جدائی رخ داده که تاریخ آن محققاً معلوم نیست ولی از روی بعضی تحقیقات معلوم میشود که درحدود سنهٔ ۷۰۰ ق. م است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

حتی المقدور اهمیت داده میشدبرای ادارهٔ مملکت افرادبه اموراداری وخصوصی مانوس ساخته می شد ازین باعث نوشتن وخواندن تاحدی طرف احتیاج بودگذشته ازین بجوانها تاریخ اجداد آموختانده می شد (گاثا) (۱) های زردشت وواقعات تاریخی را مزین و بزرگ ساخته حفظ مینمودند . گاثاهای زردشت سابق ترین یادگار شعری باخترمیباشداز باعث ملاحظات دینی به امور زراعتی هم اهمیت بسزا میدادند شخصی که زمین خودرا اهمال مینمود گو یا بمقابل رب روشنی مرتکب گناه می شد . در تربیهٔ دینی واخلاق آریانی های باختری زردشت (۲) تاثیری قوی وارد نمود مطابق به کیش زردشتی هرآدم باید تشکیل عائله نماید دخترهای جوانیکه به سن ۱۳-۱۵ میرسیدند حق طلب ازدواج را داشتند انتخاب شوهر و ظیفهٔ ابوین بود دخترهائیکه بالذات انتخاب شوهر مینمودند موجب جزای جهنم بودندزردشت برای اینکه جوانها را ازسوء استعمالات شهوانی بازداردطرفداربود که باید بسن ۱۵ ازدواج نمایند اشخاصیکه بیهوده پروتو پلاسمه(تخمهای تناسل)راصرف مینمودند یعنی بکارهای مانند استمنا بالید ... مبادرت می ورزیدند دومرتبه ۸۰۰ ضرب چوب میخوردند اشخاصیکه در وقت حیض بازنها مقاربت جنسیت مینمودند دومرتبه مستحق ۳۰ ضرب چوب بودند درحال تکرار ۵۰:۷۰ ضرب چوب دومرتبه زده میشد .

به اشخاصیکه به زن حامله دار مجامعت مینمود ۲ هزار چوب زده میشد مرد هرگاه بزنی تجاوزمینمود وموجب حمل آن میشد تازمان تولد فرزند مجبوربود تاخبرزن را گرفته وبعد از تولد اعاشهٔ طفل ومادرش را به پردازد از دواج یك چیز مقدس بود برای اینکه خون بیگانه خلط نشود زردشت بابیگانه ها و غیر اقارب اجازهٔ ازدواج نمیداد و حتی دران وقت به اشخاص هم

(۱) دربعضی کتب که درنظر نگارنده گیر کرده (گاثا) به (ت) ودربعضی به (ث) آمده حتی درالسنهٔ خارجه هم این اختلاف دیده شد بعقیده نگارنده این نه محض (ث) است و نه محض (ت) این حرف مخصوصی است که آواز هردورا بصورت مخلط میدهد چنانچه در لسان پښتو هم حرف مخصوص (څ) برای آن است وهمچنین درلسال روسی ولهستانی هم برای آن حرف مخصوص دارد که عین آواز میدهد .

(۲) زردشت به اسم زرتشت وزرآتشت وزرتهشت وزرد هشت نیز آمده بعقیدهٔ زردشتیان زردشت چندین معنی دارد ازانجمه است: آفریدهٔ اول ، نفس کل ، عقل فلك عطارد نورمجرد ، عقل فلك قمر ، رب النوع انسان ، راست گوی، پرتو ایزدی. اوستاوزند منسوب به آن است واین اولاً بطریق رمز واشاره تحریر یافته بود که هیچ شخصی ازعلمابمعنی آن پی نمی بردند بل قرائت آنهم مشکل بودوتفسیرآن بیاز ندمشهور بود . وتقریباً درسنه ۷۰۰ سال ق ، م دربلخ تولد یافته درسی سالگی یگانه پرستی را بدنیا اعلام کرد ودرسن ۷۰ بمرکز دعوت خود بلخ گشته شد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

تصادف می شود که بامادر وهمشیرهٔ خود ازدواج نموده اند و بسی واقع شده که زن برادرمردهٔ خودرا گرفته اند. بزن اعتبار زیاد داده می شد زن حاکم عائله بوده و ظیفهٔ بزرگ آن اطاعت به شوهر بود زن مجبور بود که ۹ مرتبه بشوهرخود بگوید که امروزدرحق من مرضی تو چیست دخترها هم به پدرها وبرادرهای بزرگ خود به همین صورت معامله میکردند. عقامت برای زن یك فلاکت دانسته میشد مادریکه تخم های تناسل را هدر میساخت مثل دزد بود ثواب بزرگ تولد بچه شمرده می شد.

طفل وقتیکه بدنیا می آمد به استرولوك ها (ستاره شناس) هامراجعت نموده بعد از تعیین مقدرات طفل به آن نام گذارده می شد تاسن ۵ به طفل راجع بخوبی و بدی چیزی نمیگفتند ابوین از اعمال طفل مسئول بوده تاسن ۵ بیشتر بقوای بدنی اهمیت میدادند خطائیکه از طفل سرمیزد تنها اینقدر به آن اخطارمی شد که این طوردیگرمکن ! درتربیهٔ خانه گی اعتیادات رول مهم داشت طفلیکه سن ۷ راتمام نمیکرد زدن مجازنبود اطاعت اطفال به ابوین اغلباً از سن ۷ تام و قطعی بود طفلیکه اطاعت نکرده (سه) مرتبه جواب بر عکس میداد مستحق جزای خیلی سنگین بود. مبداء تربیهٔ حقیقی اغلباً سن۷ بود بصورت عمومی اطفال جهته فائدهٔ جمعیت تربیه میشد فضایلیکه طرف توجه مردم بودبه اطفال تلقین میگردید. در انتخاب مسلك صنعت ومسلك پدرترجیح داده میشدپدریکه درصنف محارب بود به طفل خود تیر اندازی و استعمال نیزه وکریچ وفلاخن ودهقان طفل را بسر زمین آورده بآن قولبه ، بذر ، درو کردن . . . وغیره می آموخت ، راهب به پسر خود تحریرات ودعاهای مقدس ، و غیره امور متعلق بهدین را تعلیم میداد معمافیه هرصنف مجبوربود که نوشته ها ودعاهای مقدس ومراسم دین را بیاموزد .ازین باعث اطفال بسی مرتبه بدست راهب ها تسلیم می شد دختروبچهٔ که بسن ۱۵ داخل می شد بااخذیك مراسم بزرگ به کمر ایشان مانند قسم مشرقی وجنوبی مملکت قماشی بصورت کمربند بسته میشد این کمربند بعقیدهٔ شان انسان را ازقوای بدوشیطانها محافظه مینمود.ازین باعث شب وروز هیچ یك زمان از کمرشان برآورده نمی شد . این ضمناً علامت سن رشدبود. ازین بعد طفل آزاد گذاشته شده، میتواند که به اجتماعات جمعیت ها داخل واسلحه بردارد وهم مجاز بود که تشکیل عائله نماید ازین بعد تربیهٔ آن وابسته به تاثیر محیط بود وبا این هم قوی ترین واسطهٔ تربیه هم دین زردشت بود . زردشت اعتقادات دینی قدیمی مردم را عمیق تر ومراق آورتر نمود اعتقادات توده مشابه اعتقادات قسمت شرقی و جنوب مملکت وهند وستانیها بود روشنی بعقیده شان (عیاذاً بالله) رب خوبی وظلمت ـ تظاهر قوای بد شناخته می شد بالاخره هر دوی اینها به رب ابدیت که فوق همه چیز ها دانسته می شد یك جا می گشت وهمی پنداشتند که این موجود حقیقی رب حقیقت وپاکی ، رب نور وروشنی، خالق زمین وآسمان هاوانسانها وانتظام کائنات وخوبی است

(c) ketabton.com: The Digital Library

این رب بعقیدهٔ زردشت و زردشتیان به زردشت گفته : « اسم من اساس و نقطهٔ مرکز تمام هستیهاست آنطور قوه ئیست که قادر به هر چیز میباشد و اساس هر خوبی ، علم ، اخلاق عقل و کمال است . پادشاه ئیست که سعادت انسانها را تفحص نموده به اخاء بدی ها میکوشد حاکم عادلیست که هرچیز رامی بیند . اساس‌حقیقت وامکانیست که نه بازی داده میشود ونه بازی میخورد خلاصه اسم من کلمه ایست که جامع هرچیز است » بعقیده شان در نزد این رب بسی ارباب دیگرهم موجود بود که تمام اینها مثل یك جنبهٔ رب بزرگ دانسته می‌شد بمقابل این عالم حقیقت وروشنی یك عالم‌دروغ گوئی وظلمت هم‌موجود می دیدند درراس این عالم شیطان بدی‌را میبافتند که آن بی معرفت وبی‌قوت وجد بزرگ دروغ گوئی حس می‌شد ظلمت ، مرگ ، عقامت ، چیز های غیر فضائل ، ساخته کاری ، تنبلی ، حیله کاری ،جن و شیاطین زیاد را بفرمان وی تابع گمان میکردند معتقد بودند که خوبی و بدی همی درجنگ وستیزاند . اراضی منبت ، آفتاب معتدل، درختهای ثمردار، آب پاك ، مادگاو ، سگ ، بالخاصه روشنی و آتش از نقطهٔ نظر زردشت مقدس بود ، بالمقابل این : طوفان باد ، یبوست صحاری ریگ زار ، سردی ، کثافت ، حیوانات وحشی ، نباتات زهردار ، مارها وکرم ها هدیهٔ شیطان است . این شیطان ذات الم وخدای ظلمت ودشمن بشراست که گاه بشکل‌ماری نمایان میشود . خلاصه آنچه بدوزشت کاراست ازاهریمن میباشد ، تمام عیوب وبلا ، از آن‌وی است اوست که‌برعفریتها وشیاطین فرمان میدهد ، این هردوقوا مدام درکار وبایکدگر درستیزاند ، این کشمکش تاانقراض دنیا طول می‌کشد ولی عاقبت (هرمز) غلبه می‌کند ، نوروزندگی و حقیقت عالم گیرمیگردد ، درکتاب زردشتیان چنین آمده : چون (آهورمزده) عالم را خلق کرد ، ذات بدی‌مانندمگس زهرآلود فرود آمده تمام‌عالم‌را بیالود زمین‌را ازهوام موذیه و حیوانات گزنده وزهرآگین، ومار وعقرب و غوك پرکرد تاآنجا که سر سوزنی جای نماند مگراینکه ازین وجود آلوده باشد خودرا به‌نباتات زده آن‌را خشکانید . . . . بالای شعله گرفته دود وتاریکی‌را هدیه آورد سیارات باشیاطین زیاد به‌سقف آسمان برخوردند وباستارگان جنگیدند . جهان در ظلمت فرورفت چنانکه گوئی فضائی‌را آتش بادودخود تیره کرده است . مردم رب مجردرا ترك کرده مانند آفتاب وآب که ارباب مشخص‌اند تمایل نشان میدادند . زردشت چون اعتقاد مردم را به‌ارباب مشخصه خیلی مضبوط یافت بناءً علیه بدون اینکه به اعتقاد خلق خللی وارد سازد بمردم تبلیغ نمود که این ارباب معدودهٔ شما معاون رب بزرگ است به‌اینصورت نگذاشت که‌مردم به (Politesm) ی بیفتد .

غایهٔ زردشت این بود که انسان‌ها را به‌اخلاقیکه درنظرش پسندیده بود وبرای آنوقت‌مفید میدانست تربیه نماید وچارهٔ آن را جزبذریعهٔ اعتقاد بدیگر چیزی نیافت .

(c) ketabton.com: The Digital Library

زردشت کائنات را به ۳قسم ، قسم اول : (دنیا) را هم به ۳ قسم تقسیم کرده بود اول : منطقهٔ شمال که اقلیم سرد ویخ است دوم منطقهٔ بختیاریهائیکه به زردشت منسوب بوده هوای آن معتدل میباشد قسم سوم صحرای ایران . در بالای دنیا طبقهٔ هوا و فوق این سما موجود است مسکن انسان ها دنیا است . و ظیفهٔ دنیائی انسان ها نشر و اعلای خوبی و مجاد له بابدیهاست ، خوبی نظریهٔ زردشت : دیانت ، اخلاق ، کار و دیانت هم‌عبارت از تعمیل امردین است دعاوقربانی ازجملهٔ وظائف نخست دیانت شمرده می شد، اشخاصیکه‌به‌راستی‌دعا وقربانی می نمود بزعم شان بهمه‌حال مستحق جنت بود .

به‌مقابل قوای بد، دیگر قوائیکه انسان‌رامدافعه میمنود آتش بود ، آتش انعکاس‌نورسماوی بوده شخص معتقد ومتدین حرمت آتش را بجامی‌آورد به این عقیده راسخ بودند: بخانهٔ که‌شب وروز آتش موجود باشد اهریمن زحمت نمیرساند و به شخص محترم آتش نزدیك نمیشود . یکی از وظائف دینی که توجه را بخود جلب میکنند اهمیت دادن به نظافت وطهارت بود . عدم نظافت لباس ، خانه ، ظروف .... وغیره اشیاء بدعلامهٔ فلاکت ومغلوبیت اهریمن شمرده می شد بالخاصه تماس بمرده ها خیلی گناه بود ، ازین باعث تاجائیکه دین زردشت به این خطه نفوذ یافته بود پاکی را خیلی دوست میداشتند ومرده ها را (چه مردهٔ انسان وچه مردهٔ حیوان) به زودی کناره میکردند . میت را نمی سوختند بعضاً موم مالیده دفن می‌نمودند ، و مردهٔ مغ ها را بجائی میگذاشتند تاطیور بخورد، موضع تماس خون‌ونعش مرده‌را به‌خوبی تطهیر مینمودند . بر وفق طهارت بدن به طهارت روح هم حسب اعتقاد دینی اهتمام مینمودند : تنبلی ، افتراء ، دزدی ، دروغ ، حیله کاری، شهوت رانی ، .... روح های پاك را ملوث مینمود . دوستداران خیر هرروز باید وجدان خود را تحت تدقیق بگیرد واعمال گذشته را فکر کند .

یکی ازتوصیه های کرکتریست زردشت متمایل ساختن انسان ها بمساعی بود : قلبه کردن بذر نمودن ، اعتنا به باغچه واشجار باثمر ، آب یاری زمین ها ، و کم کردن آب های باطلاق وجبه زار ها ..... ازجملهٔ وظائف شمرده میشد پیروی به امثال این نوع معتقدات بود که مرزبوم‌باختری ومنطقه هاایکه دین زردشت رسیده بود، دران عهدمعمور وسرسبزنمود. زردشت یك سوسیولوك بوده روحیات جمعیت را بخوبی درك و بجمعیت منسوبه افکاری راتلقین مینمود که به احتیاجات مادی ومعنوی وتکامل اخلاقی شان موافق می دید .

یکی ازنقطه های دیگریکه درتربیهٔ این سرزمین مانند قسم جنوب مملکت وهندوها در آنوقت موثر بود تلقیات بقای روح بعد از مرگ ومعروض ماندن روح بدکاران است به‌تهلکه ها ، به نظریهٔ زردشت بعد ازمرگ روح انسان ازبدن مفارقت جسته به پل صراط حاضر ویکی ازارباب‌اعمال روح را به‌ترازو میگذارد درصورت زیادت نیکی ازپل‌صراط میگذرد. ملك های

(c) ketabton.com: The Digital Library

خوبی شافعین روح است آنها نیکی ها و شیاطین بدیهارا شمرده روح‌را بطرف خودجلب میکنند معمافیه روحیکه نیکی آن‌زیاداست به‌روحیکه دچارمشکلات‌است شفاعت نموده نیکی‌زیاد خود را به آن واگذاشته آن را از مشکلات نجات میدهد . بعد ازین به عقیدهٔ شان روح به جنت رفته برب بزرگ ملاقات میکند .

رب بزرگ این روح جدید رامی‌نوازد اهریمن بالمقابل‌روح،هایراکه سیئات آن زیاد است گرفته بعالم ظلمت وجهنم می‌اندازد . زردشت به انزواومسکنت توصیه نکرده بالعکس بمجاهدت وترقی‌توصیه ها نموده است ، ازین باعث باختر شهرت فوق العاده دردنیا کسب نمود . درین دور به استر و نومی وطب ، نبات شناسی هم بصورت بسیط تصادف میشود و اینقدر میتوان گفت که کتب و کتبخانه هم موجود بود که از طرف سکندر و همراهانش برباد شده است اما راجع به اینکه تعداد آن‌چند ودرکدام حدود معین بودمعلوم نیست . این هم واضح است که اسکندر مکدونی از روی نسخهٔ اوستا بسی مسائل نجومی را استنساخ نموده .

قبل ازورود اسکندر مملکت اورگت ها (حصص‌فراه وچخانسور) هم‌ترقی شایان ذکری داشت چنانچه آریان مورخ مینویسد که (اینها مانند یونیان متمدن زندگی مینمایند و باعدالت آشنا هستند) درین اوقات‌بسی‌ضروب الامثال‌هم موجود بوده است چنانچه یکی‌ازضرب‌المثل های مشهور باختری این است که (سگ ترسو هر قدر بلند آواز کند همان قدر کمتر می گزد ، ورود هرقدرعمیق‌تراست‌کمترصدامیکند) بعضی‌ازمورخین نفوذ معارف و مدنیت کلده و آثوررا در باختر قائل اند اما محققین جدید ازین نفوذ انکارداشته میگویند باختراز خود مدنیتی خاصی داشته است که مانمی توانیم ازتمام خصوصیات مدنی و معارفی آن وقت از باعث نبودن مدارك چیز بیشتری بگوئیم . و زبان باختر درین عصور زبانیست که (گاثا) بدان تحریر یافته یعنی زبان آریائی قدیم است که در پسان ها ازان شعبات چند جدا میشود .

دورهٔ یونانیان :

باختر درعهد یونانیان بسی کتابخانه هارا ازدست داد و حتی نسخ اصلی و قدیمی اوستا هم به آتش افگنده شد گرچه در باختر طوریکه بعضی از علما عقیده دارند «ادیان را یونانی ها آزاد گذاشتند » ولی رفته رفته در پسانها مطابق به عقیدهٔ یکی از معلمین دارالفنون پارس شارل سیو بوس مؤلف تاریخ مدنیت باختریان لسان یونانی پرستش معبود های یونانی ، اصول زیستن مطابق به آنهارا آموختند ، لسان دین واعتیادات یونانی هارا دائماً محافظه می نمودند ، مردم از شعرای یونانی، صنعتگران یونانی ، شعر، علم صنعت می آموختند واینها تقریباً ازآسیائی بودن برآمده

(c) ketabton.com: The Digital Library

یونانی شدند . گراز یانی در کتاب افغانستان خود می نویسد که مدنیت و معارف یونانی از تاریخیکه باختر تحت اقتدار سلوکس (یکی از سردار های مکدونیه موسس سلسلهٔ سلوکو) درآمد(۳۲۳ قبل المیلاد) بامعارف ومدنیت سابقهٔ باختر ممزوج گشت ومدنیت ومعارف آن افزون تر گشت دارمستتر فرانسوی ازکار بس دومیتلین که یکی ازهمراهان سکندر بود نقل نموده است که ترجمهٔ منظوم ایلیا دهومر هم درینجا سروده میشد .

البرماله وژول ایزاك درصفحه ۳۱۰ کتاب تمدن شرق ویونان می نویسد که : دولت هایکه بعدها درقلمرو اسکندر ظهور کرد هریك کانونی از تمدن (هلن) گردید . اخلاق و زبان وسنن ادبی وصنعتی یونان درتمام شرق پراگنده شدومشرق بوجهی رنگ تمدن هلن را گرفت ودولت باختر معرفت یونان را درهند نفاذ داد.خلاصه اینکه مملکت باختری از تمدن و معارف یونانیان متأثر شده تمدن ومعارف آن بارونق ترگشت علوم وفلسفهٔ یونان درین مرز بوم بل درشرق انتشار یافت وافکار دانشمندان ازمبادی وتعلیمات فلسفهٔ یونان سرشار گردید واین تمدن یونانی خود را درممالك چین وهندوستان هم انتشار دادند .

مذهب یونان که انتشار یافته بود مانند بسی ملل دیگر پرستش تظاهرات طبیعت بود ، خورشید ، رعد ، بحر ، طوفان ، انهار ، چشمه سار ها ، رود بار ، بادو باران مقام الوهیت داشته می پرستیدند ، هریك ازآثار مزبور را از وجود نامرئی دانسته وآنهارا منشأ خیر و شر تصور می نمودند وبدین لحاظ به پرستش ایشان مشغول میشدند تابسرلطف شان بیاورند ویارفع آزار شان را بنمایند واین خدایان را شبیه نوع انسان میدانستند . خدایان هیکل انسان داشتند به اکل وشرب زنده بودند همسر اختیار می نمودند ، فرزندان می آوردند، دستخوش وجدوعلم بودند ولی جاودان زنده میماندند خلاصه اینکه خداوندان بیشمار داشتند، اجدادرا هم می پرستیدند درین اوقات بعضی ادیان سابقه هم وجود داشت که مردم تمام آن هارا ترك نکرده بودند درین وقت است که قسمت میتولوژی هم درین سرزمین زیاد میشود، نجوم، طب، سحر، حقوق، .... وغیره بیك پیمانهٔ خوبی ترقی میکند شعر وموسیقی رنگ یونانی میگیرد ، خط یونانی رواج مییابد . اما این نفوذ معارف ومدنیت یکطرفه نبوده یونانیان هم ازمدنیت ومعارف باختری متأثر شده اند چنانچه دراواخر خط یونانی تغیر کرده ویونانیان خط آریائی را قبول نمودند و نجوم آن را دراوایل به زبان خود ترجمه کردند . در اخیر مذهب یونانی و زردشتی وبرهمنی (که تماماً محو نشده بود) اکثراً بمذهب بودائی تبدیل یافت .

دورهٔ بودائی :

درافغانستان مذهب بودائی ازقرن سوم ق ، م معروف شده ودرعهد اوساکا بخوبی جانشین مذهب زردشتی یونانی ، برهمنی گردید. این مذهب جدید درباختر طوری توسعه یافت که بلخ مرکز بس

(c) ketabton.com: The Digital Library

مهم بود ائیون گردید درطی این تطورات خط هم قبول تعدد وتغیر نموده خط هندی در باختر رواج یافت (۱)

دردور بودیزم درخشان ترین نقطه من حیث تبلیغ ومعارف عهد کوشانیان رامی یابیم مبلغین آریانا درین‌عهد دیانت بودارا دربسی نقاط شرق انتشارداده و باعث تعمیم آن گردیده است .

طوریکه همکار فاضل جناب احمد علیخان کهزاد مستند به مدارك خویش درمقالهٔ امپراطوری کوشان نوشته‌اند « وقوع محاربات بین کوشانیها وچینی ها درعصر (ویماکدفیزس) و (کنیشکا) زمینه را بالخاصه برای انبساط دیانت بودا درچین وشرق اقصی زیادمساعد ساخت بودائی شدن کوشانی ها برای احیا وانبساط دین (ساکیامونی) خیلی مفید ثابت شده اسباب انتشارآن اول درآن نقاط آسیاء مرکزی گردید قرار روایات قدیمه کوشانی ها حسب خواهش u.ing-ti (۷۵ ـ ۵۸ م) دونفر ازعلمای معروف خود را به اسم (مانتاگا) و (گوبهار) که یحتمل گندهاری بودند بایك عده کتب مذهبی به چین فرستاده ودرنتیجه درائر مساعی آنها امپراطور چین‌درسال (٦٤) م بودائی شد ودروازهٔ چین بروی دیانت بودائی بازگشت اقدامات جدی که برای بودائی ساختن چین به عمل آمده ازاواسط قرن دوم مسیحی میباشد وپیشقدم این امر علمای امپراطوری کوشانی باختری فنیانی ها، (بامیانی ها) کاپیسائی ها ، کابلی ها، علمای هده ، پشاوری، کشمیری بود وخدمات زیادی درراه دین بودائی نموده اند . »

« وهمچنین‌دسته های مختلفی ازاواسط قرن۲م تااوائل‌قرن ٦ علمای‌اریائی‌امپراطوری کوشان بخصوص علمای گندهاری(کابلی، کاپیسائی، پشاوری) بایك شوق‌وحرارت فوق العاده به‌انتشار بودیزم‌درترکستان شرقی، چینی، سیلان، جاوا، وغیره‌نقاط شرق‌اقصی‌کوشیده تراد‌زردراداخل دیانت بودا نمودند وسبب شدند تازوار های چینی به این مراکز بودائی بیایند . و هم بعضی ازین مبلغین بسی کتب دین را به‌زبان های خارجه ترجمه نمودند . »

« بایدمتذکر شد که حین‌استقرارکوشانی ها درآریانا نامهای‌ارباب انواع‌مختلف وعناصرادیان زیادی وجودداشت اعضای سلالهٔ اول کوشان(کدفزین ها)خودرابه‌آئین‌برهمنی مائل ساخته بود. کانیشکا با اجراآت آسوکا ومناندر آئین بودائی را قبول کرد » و به تعمیم وانتشار وتقویهٔ دین بودائی خدمت بزرگی‌نمود درین وقت چهارمین هیئت بودائی یعنی هیئت جالاندهارا بزیر ریاست‌واسومیترا جمع ورسالات‌تفسیرقانون (کتاب بودا) وغیره‌توسط این هیئت تصنیف وتالیف گردید ، این امپراطور راجدی ترین ناشرو محافظ دین‌بودا میدانند ازهمین باعث هیون تسانگ

---

(۱) سلطه ونفوذ بودائی شامل‌است ازقرن اول اسلام الی ٤ قرن قبل ازاسلام را در صفحات شمالی والی ٦ ، ۷ قرن وچندی را درقسمت‌های شرقی ، جنوبی مرکزی وسائر نقاط افغانستان این مسئله ازروی مسکوکات هم معلوم میشود .

(c) ketabton.com: The Digital Library

والبرونی وبسی مورخین دیگر اورا شامپیون دین بودائی خوانده است وی بشهادت سیاحین چینی بسی معابد بودائی را دربگرام ، بامیان ، کاپیسا ، گندهارا ، کشمیر وپنجاب ساخته بود گراز یانی مورخ روس در کتاب موسوم به افغانستان خود مینویسد : کانشکا قانون مهایانا را نافذ ساخته وهزاران معابد بودائی را بوجود آورد، سمچ های منقشیکه بحدود گندهارا واقع است از شاهکار های وی است، مطابق به مقاله امپراطوری کوشان این قانون (مهایانا) دراثراقدام علمای گندهاری وکاپیسائی بامحفلی که درکشمیر ویاپشاوردائرشده بود بوجود آمد واین درمقابل طریقهٔ سابقه را هنیایانا (طریقهٔ کوچك نجات) شکل علیحده بخود گرفت وموسوم به طریقهٔ شمال گردید ازین روزبه بعد دورشته نظریات مختلف مذهبی به دوطریقهٔ مخالف تغیر شکل یافته بمرور مخالفت آنها بدرجهٔ زیادشد که هریك دارای معابد جداگانه گردید .

این عهد درز مینهٔ فکری هم دارای افتخارات بزرگی بوده دریك عده زمینه های زیاد آثار جدیدی بوجود آورده است که انبساط فکری نادری شهادت میدهد . ماکس مولر درموضوع حیات ادبی این عصر مینویسد که : درادبیات عصر کوشانی هانه دوره آزمائش وکوشش های ناقص وابتدائی بلکه عصرانبساط وتعالی آثار سانسکرت وپراگریت است .

خلاصه درین دور ادبیات بحدی ترقی مینماید که کانشکامشاور ادبی میگیرد وبرای بدست آوردن ادیب معروف (آسوا کوشا) بایادشاه (مکدهه) می جنگد وازهمین دوراست که تالیف ونگارش به یك پیمانهٔ خیلی وسیع بلند میرود برای ممالك قلمرو واجنبی ها کتب دینی ترجمه میشود مدعا این عهدچه ازنقطهٔ نظر ترقی صنعت وچه ازنقطهٔ نظرمعرفت وادب وچه ازناحیهٔ ترقی وانتشار دین ازعهودبس برجسته ایست که بمراتب به افتخارات باستانی این مرزبوم می افزاید . رویهمرفته دردورهٔ بودیزم از یکطرف صنعت ترقی ودین بیك پیمانهٔ وسیع انتشار یافته وازطرف دیگر تالیفات ونگارش های خیلی زیادی دراسترونومی ، طب ، ادب ، صرف ونحو وغیره بعمل آمده است که آن همه دروقت ورود مجاهدین اسلام نابود گشت .

نظر به تحریرات تاریخی چینی ها وایرانیها وعرب ها دراطراف بلخ به اسم (نوا وها را)(۱) یك معبد خیلی بزرگ وعظیم الشان بودائی که دارای ۳۶۰ خانه های کوچك جهة رهبانان بود وجود داشت وسیاح چینی (سیان سانا) ۱۰۰ معبد بودائی را با۳ هزار راهب تنهادربلخ دیده واز ایشان باتوصیف زیاد ذکرمینماید (۲) گویا به اینصورت شهر بلخ مرکز عمدهٔ تعلیمات بودیزم درخطهٔ آسیائی بود وهمچنان تمام خطهٔ آریانا ازآثار بود بزم مملو وپروپاگند وتبلیغات آن تاحدود جاپان وجاوا انتشار یافته بود بار تولد تعلیمات بودیزم را برای تمدن شهری قسمت های شرقی ایران خیلی ذی اهمیت میداند وحسب نظریهٔ آنهم بلخ مرکز تمدن آسیای وسطی بوده

(۱) نوا بمعنی جدید ووهارا اسمیست برای معبد بودائی وطوریکه بعضی ها آن را نوبهار مینویسند درست نیست .(۲) خود زوار هم از علمای بلخ وکاپیسا درس گرفته .

(c) ketabton.com: The Digital Library

است مدققین هندوستان هم برین مسئله قانع اند که اثرات مسعی بودیزم درین حدود خیلی ازحد زیاد بود واز اینجا تعلیمات آن بطرف غرب انتشار میافت. ومیتوان گفت که بودیزم باکتریه یك تاثیر فوق العادهٔ بر جنبش مسلك رهبانیت نموده است . بعقیدهٔ بودائی ها این رهنمائی رهبانیت درقرون متعدد برفلسفه وصنایع نفیسه قرون وسطی تاثیرات مهم وارد نموده است که کسی ازان انکار کرده نمیتواند ونیز قرار تحریری زوارچینی دربامیان ۱۳۰۰ سال قبل ۱۰ معبد بودائی وجود داشت وتقریباً دوهزار علمای بودائی مشغول تدریس وریاضت بودند ازروی کشفیات هم بخوبی واضح است که درنگار آرا (هده) لامیاکا (لغمان) - تگاو ، نجرو ، کاپیسا (کوهدامان) ، بامیان ، باکتر ، درزمانیکه زوار چینی آمده بود تمام معابد بودائی آبادودین بودا بمنتهای جلال در اینجا ها منتشر بود ونیز در بگرام (۱۰۰) معبد بودائی موجود بوده مردم ازدورونزدیك برای زیارت ویادگرفتن فلسفهٔ بودائی میآمدند .

دردورهٔ بودیزم مطابق به نظریه بودا (۱) ذهنیت واعتقادواخلاق مردم که به آن گرویده بودند بصورت عمومی چنین بود : هرچیز متحول به بدی است ، انسانها درهرصفحهٔ حیات مضطرب اند ، ریشهٔ اضطراب درحاسه هاوادراکات وشعوریست که توسط حاسه ها درنتیجهٔ تماس بعالم خارجی بظهور میرسد اگر خاموشی شعور واستعدادمعنوی ئیکه تولید شعور مینماید به انسانها میسر گردد آن زمان نتیجه باعلتش یعنی بدی واضطراب برداشته میشود مطابق بعقیدهٔ بوداین خموشی شعور واین محاروح را (نروانا Nirvana) میگفتند برای رسیدن به مرتبهٔ (نروانا) امین ترین وصحیح ترین راه ریاضت بود ازمعنی فلسفی نروانا (فنائیت) وهیچ شدن مطلوب بود معنی متافزیکی که از هیچ شدن وفنائیت گرفته می شد امحای تمام شأنیت ها میباشد پیروان بودا مطابق پرنسیب ها (اساسات) بوداطرف دارفرق صنف نبودند واین درنقاطیکه قبلاً دین برهمنی وزردشتی موجود بود انقلاب بزرگی تولید نمود . پیروان بودا علاوه ازمسائل دین به تلقیات اخلاقی وتربیوی هم عمل مینمودند واین تلقیات دربالای پیروانش تأثیر عمیقی نموده بود : شوهر بمقابل زن چنین توصیه میشد : برای تسخیر قلب زن باید ملاطفت نمود وبه آن اعتبار کرد ، وصداقت نشان داد ، دیگرانرا نیز وادار باید کرد تابه زن اعتبار کنند ، بهزن البسه وتزئینات باید داد بالمقابل از زن این چیزها طلب می شد : انتظام خانه ، نوازش مهمان ودوستان واقارب ، فضیلت کاری ، مقتصد بودن ، داشتن تربیه ومهارت درکار های لازمه ، باوجودیکه بودا آمدن بدنیارا سبب اضطرابات خوانده اما فکر امحای بشری رانیز نداشته است چنانچه عائله درنظرش یك قیمت بزرگ داشت مطابق بکیش بودائی والدین باید اطفال خودرا از حرکات بد حفظ نموده وبرای شان میراث گذارد بالمقابل از اطفال مطلوب بود که باید ابوین خودرا درهمه حال حمایه نموده و وظائف متعلق به ایشانرا بهحسن صورت اجراء ومال وملك عائله را حفظ نماید . وهم طوری لیاقت ابرازکند

(۱) تلفظ صحیح آن بدهه میباشد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

که وارث ابوین شده بتوانند ، وباید طفل بداند که ابوین بعد ازوفات به نیکی یاد گردد .

اغلباً طفل وقتیکه به یك سن معین میرسید وقوای معنوی آن بدرجهٔ لازمه نمومی یافت بمکتب روانه می شد تدریسات مکتب مشابه به برهمن ها بود البته بعوض ادبیات برهمائی ادبیات بودا واخلاق بودائیت باطفال نشانداده میشد درابتدا حروف وبسی کلمات بحافظه جاداده شده بعد صرف وپسان‌تر شرح صرف ونحو تعلیم میشد تدریسات دینی خیلی قوت داشت درتربیهٔ مکتب متعلق به حرکات اطفال یك تعداد قواعد معین موجود بود طلبه نزد معلم باید بپا ایستاده شود واورا دوست داشته خدمت آنرا نماید احتیاجات معلم‌را موجود کرده بیاورد ، بدروس بدقت گوش دهد بالمقابل ازمعلم هم بعضی چیزها طلب می شد مثلاً معلم‌باید بمقابل طلبه ملائم باشد غایه درتربیهٔ اخلاقی ضبط وربط منشاء تمام اضطرابات حاسه‌ها بود اساس درتربیهٔ حاکم شدن به احتراصات شمرده می شد فقر ولاقیدی به امور دنیا وبه کدام مناستر مشغول شدن به انزوا نیزغایه شمرده می شد ، این وصیت بودا بادیگر وصایاء آن طرف توجه واقع میشد که‌گفته بود : دنیاجای اضطرابات بوده چیزیکه انسانها را یك بدیگر مربوط میسازد همین اضطرابات است درین‌حال وظیفهٔ انسان تخفیف اضطراب انسانهاست ازین حیث باید هر شخص دارای حس مرحمت وشفقت باشد ونیز بودائی‌ها به‌این وظائف سلبیهٔ اخلاقی احترام می‌نمودند : عدم قتل ، پرهیز از سرقت، دوری ازمناسبت جنسی بصورت غیرمشروع درسخن وکار بی‌عدالتی ننمودن و نخوردن شراب . علاوه ازین قواعد کرکتریست استحالهٔ روح وسوختن درجهنم و دیگر خیالات مدهش به کتب دینی جاداده شده بود واین قواعد دینی دربالای اشخاص خیلی‌موثر بود چیزهائیکه بودا آن را طرف استعمال‌قرارداده بود بامجسمه ها و بعضی یادگارهای دیگرآن اغلباً درمعابد تقسیم شده بود وحتی‌مجسمه های بودائی ازین سرزمین در بسی نقاط دنیا رسیده بود بهمین صورت فلسفهٔ بودا وتعلیمات روحی آن در همه جا پهن گشت .

دردورهٔ ساسانی‌ها و بالخاصه درزمان شاپور ذوالاکتاف (۳۰۹-۳۷۹) میلادی وکسرا ونوشیروان آریانا و باختر بهترین مرکزتمدن بود وبسی کتب از یونانی وسانسکرت ترجمه یافت ودر بیمارستان ها طب بقراطی باطب وطنی وهندی (۱) بصورت مخلوط تعلیم می شد آثار مهمی

(۱) منشأ طب هندی‌هم افغانستان است : چون عبادت بذریعهٔ موسیقی یك رکن مهم در ریگ‌ویدا است وریگ‌وید هم که اشعار حمدیه میباشد از افغانستان بوجود آمده و در وقت سرائیدن‌حمدوثنا (سوم) مینوشیدند (زردشتیان هوم ابدال س - به هـ- می نوشیدند که آن را درپینتوامروزه اومه میگویند)واین یك‌گیاه بسیارمقوی ومفرح‌است ازین‌استنباط میشود که درین وقت‌مردم ازخاصیت بعضی نباتات باخبربودندواین بذاتهٔ دلیلیست که‌بنای‌طب هندی درهمین سرزمین گذاشته شده . واین گیا امروز به کثرت درسمت جنوبی ، بدخشان ، مشرقی قندهار وغزنی‌پیدا میشود. جهته تفصیل مراجعه شودبمقالهٔ پینتو ازنقطهٔ‌نظر فقه اللغت نگارش‌جناب‌یعقوب‌حسن خان .

(c) ketabton.com: The Digital Library

در ستاره شناسی ، هندسه ، جغرافیا ، ریاضیات ، و طبیعیات بوجود آمد بالخاصه طب و نجوم اهمیتی بسزا گرفت خلاصه دردورساسانیان و بالخاصه درحدود قرن ٦ میلادی یك نهضت علمی وادبی بیشتری در بلخ و خراسان دیده میشود درایامیکه اعراب بنای تسلط را داشتند کتابهای انشأ و صنعت ادبی و قاعدهٔ تحریر واصول انشأ وغیره به یك پیمانهٔ بزرگی ترقی داشت و زبان درین وقت زبان آریائی باختری بود . خلاصه حسب گفتهٔ بارتولد بعد از بابل دومین کانون تمدن درین عهد بلخ و خراسان بود .

دورهٔ اسلام :

وقتا که نورتابناك اسلام مقدس درین سرزمین تابید (۱) وچند نسخهٔ قرآن عظیم الشان که جامع مقررات حکومتی وسیاسی واخلاقی و یگانه هادی دنیوی واخرویست شرف ورود بخشید آهسته آهسته دیانت بودائی و برهمنی وزردشتی رخت بربست واساسات اجتماعی واخلاقی دین اسلام برای توده خیلی ملایم و موافق طبیعت افتید . این مقررات اسلامی که تمام مسلمانها برادر یك دگربوده بحضورحضرت خداوند همه یك برابراند ، درنزد شریعت غراهم فرق حسب ونسب ، مستعد وفقیرنیست ، دربالای روحها خیلی موثرواقع شد بالخاصه درنماز چون تظاهراین اساس را بالفعل مشاهده می نمودند یك علاقهٔ مفرط ودلچسپی زیادی برایشان پیدا گشت . وضو واجتماع پنج وقت درمساجد ، بدون فرق صنف واستعداد همه پهلوی هم ایستادن انقلاب عظیمی درروحهاتولید نمود وهم تجرید موقتی نفس جهته نمازازاموردنیا ، برای تفکروتدبر درامور خیربشر وعظ و نصایح وهم یك دگر خود را که بماها نمیدیدند پنج وقت درحین نماز دیدن خیلی مفید وباعث علاقه‌مندی گشت مردم به‌فحوای این‌فرمودهٔ که (بکوش برای‌آخرت خود مثل‌که خواهی مرد اکنون وبکوش برای‌دنیای‌خود مثل که‌نخواهی‌مرد تاابد) ازیك طرف بشغل وپیشه ومجادلهٔ حیاتی میکوشیدند وازطرف دیگر برای اصلاح اخلاق وتزکیهٔ نفس یعنی طاعت وعبادت‌مصروف میشدند . تعاون‌رفته‌رفته بیك دگر بیشترقوت گرفت واین قوی شدن شعور واخلاق اجتماعی بالطبع باعث رفاه جمعیت گشت‌این‌نصایح اسلامی‌که صاحب امانت باشید (من‌لاامانت له ، لا ایمان له) و دروغ نگوئید ، ازحیله کاری دور باشید ، برای طلب رزق و امور دنیاء خود سعی کنید بچیزیکه میبایید قانع باشید ، ازفتنه و فساد بگریزید، به بیچاره گان وفقرا معاونت نمائید ، از حرکاتیکه‌باعث ضررعمومی‌باشد به پرهیزید وامسال این نصایح بروحها خیلی تاثیر نموده معنویات

(۱) نظر به نگارش بعضی مورخین حملهٔ عرب درخراسان بواسطهٔ احنف به قیس در ۳۱ هجری بوقوع پیوسته و تقریباً در عرصهٔ یك قرن تمام حصص مهم افغانستان آهسته آهسته بدست اعراب افتید .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بلند رفت ، قلوب قوت یافت سعی و مجاهدت درحیات اجتماعی بیشتر شد ، گوشه نشینی و ترك دنیا محوگردید. تحصیل علوم برای مرد وزن فرض گشت و آهسته آهسته زبان باختری از بین رفته جایش را به زبان عربی گذاشت و باختر دورهٔ مشعشهٔ نوینی را درمدنیت جهان آغاز کرد ، بلخ هرات ، مرو ، غزنه ، هریك بالنوبه مرکزعلم وحکمت آسیا گشت بسی حکما وعلما وفقها ومفسرین ازهر نقطهٔ وطن چراغ علم و معرفت افروختند دیانت اسلام در تورکستانات و هند تبلیغ گشت زبردست ترین رجال آسیا ازدامان همین خاك برخواست ، مساجد و مدارس زیادی روی کار آمد در اوایل صرف ونحو ، لغت ، قرائت وتحریر از جملهٔ دروس ابتدائیه بود رفته رفته الهیات طب ، نجوم ، هیئت ، ریاضی ، ادبیات فلسفه هم قوت گرفت (گرچه بساطفلسفه بعد ازقرن ۵ جمع میشود) وآنچه کتبیکه ازنیاکان دردست رس باقیمانده بود ازقبیل ستاره شناسی ، هندسه جغرافیا ، ریاضیات، طب. طبیعات ترجمه گشت وبه اینصورت رفته رفته این مرز بوم درصدر اسلام توانست آنچه راکه روزگار نابود کرده بود تجدید وبزرگی ازدست رفته راسراز نوبدست آورد وبه اینقدر اکتفا نشده بسی کتب دیگری نیز مجدداً ازیونانی ، هندی ، فارسی قدیم ترجمه گشت اکادمی ها ودارالعلوم ها تاسیس یافته تصوف هم رفته رفته درین بین بوجود آمد خلاصه درین دورنیز آفتاب علم ومعرفت بکمال جلال که نظیر آن دردنیا به ندرت دیده می شد پرتو افشانی داشت . مکاتب: مکاتب اسلامی چندی بعد ازنشر اسلامیت بیك پیمانهٔ وسیع شروع گردید ، خواندن قرآن ، تحریر ، بصورت یك احتیاج ولوازمات بشری در آمد ازین باعث درجوارجوامع ومساجد بزرگ مکاتب باز شدعلما واشخاص متدین وفاضل درین جاها تدریس می نمودند بچه های اطفال غریب به سن ۵-۸- به این نوع مکاتب درس میخواندند اشخاص صاحب ثروتیکه میخواستند اطفال شان تحصیل وتعلیم بلندتری بیند ایشان را تاسن ۱۴-۱۵ بمکاتب میفرستادند قرآن شریف اساس تعلیم ابتدائی وحقیقی را تشکیل مینمود قرآن مثل کتاب قرائت خوانده میشد وضمناً یك قسمت آن ویا تمام آن حفظ میگردید وبالخاصه حفظ سوره های اخیر ضروری بود تحریر باقلم نی درپالای پوست حیوانات بذریعهٔ مرکب میشد مکاتب ابتدائی که بجوار جوامع بود اهمیت درجه دوم داشت مدرسه ها که ازجملهٔ مکاتب عالی شمرده میشد اکثراً درمساجد وجامع بزرگ افتتاح میگردید نظارت مکاتب ابتدائی راامام مسجد مینمود، طبیعی استکه این ناظرین و معلمین بمعنی امروزه یك معنی پدا کوژیك (تربیوی) نداشتند . تربیه وتدریس بماهیت قرون وسطی بود چوب زدن وجزاهای سنگین ازجملهٔ وسائط نخست تربیه شمرده میشد چنانچه درآتی مفصلاً ذکر رفته ازطرف اشخاص خصوصی هم خانقاها ومکاتب باز میشد هرگاه شخصی میخواست خیر بزرگی نماید یامسجد ویامدرسه ویامکتبی انشاء مینمود وحتی بسی اززنان متدین و جواد هم مدارس انشاء نموده اند معلمین معاش نمیگرفتند صرف بعضی هدایای غیرقابل تذکاری ازطرف طلاب داده میشد بعضی مدراسی که بدرجهٔ بلند میرسید البته حکومت برای آن تخصیصات میداد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

تدریسات بالخاصه ازصحیح حرف زدن ، درست خواندن ونوشتن عبارت بود وصرف هم بصورت بسیط وعملی تدریس میشد تاسن ۱۴ ـ و ۱۵ ـ اطفال باینصورت تعلیم و تربیه میدید بعد صاحبان ذوق تاحدودسن ۲۰ بمقصد اکمال تحصیل به نقاط نزدیك ویادور سیاحت نموده معلمینی رامی جستند که دردروس ممتاز بوده دروس عمومی‌را تدریس میتوانستند دروس که درنزد اینها میخواندند عبارت ازصرف ونحو عالی ، حقوق (اصول فقه وفقه) ، الهیات ، جدل ، تفسیر قرآن ، فلسفه ... منطق، بود معلمینکه دروس عالی میدادند ازنقطهٔ نظرعمومیت معلمین خصوصی بودند اینها یادارای خانهٔ ثابت بودند ویاخود از یك جا بدیگر جامیرفتند ودرجا هائیکه میرفتند مدتی اقامت نموده درس میدادند معلمی درزمان های اول مسلك شمرده نمی شد هرشخصی که بخود قدرت واقتدار می دید در هرجاکه میخواست آزادانه مشغول تدریس می گشت این تعلیم یا تماماً مجانی بود ویاخود ازطرف اطفال چیزی بصورت هدیه تقدیم میگردید . دربین معلمین اشخاص مختلف وجود داشت . واعظین ، خطاطان ومحرران ، طبیب‌ها ، حتی صنعت کاران خورد وریزه نیزمعلمی می نمودند این غرابت تازمان های اخیر هم دوام داشت. تنهامدارس عالی ودارالعلوم ها مکاتب رسمی شمرده می شد ومعلمین رسمی‌معاش میگرفتند مدارس مشهور ترین وعالی ترین این سامان مدارس باختری (بخاراوسمرقند)بلخ ، هرات وغزنی بود اشخاص برای تزئید معلومات درمدارس بغداد وجندی شاپور و نصیبین هم میرفتند برای اینکه راجع به‌طرزتعلیم وتربیت ومواد درسی‌وچگونگی مدارس ومکاتب معلومات بیشتری داده باشیم معلومات مفصل‌را در حصص‌مابعد مقاله میگذاریم .

یك نظر اجمالی بدورهائیکه علوم وادب ترقی ممتازی نموده بود :

ترقیات خیلی مهم علمی وادبی را در دورهٔ سامانیان بلخ ، غزنویان غزنی وبعد از چنگیز در دورهٔ تیموریان هرات میتوان یافت . وهم نمیتوان از خدمات معارفی دورهٔ غوریان غور چشم پوشید . گرچه در ترقی و تعالی معارف مانند طاهریان و ملوك کرد و ابدالیان نیز بقدر مساعدت وقت خدمات نموده اند ودر زمان ایشان مملکت نسبت به بسی نقاط دنیا دارای علما وشعراء ومکاتب ومدارس بوده ، اما ازنقطهٔ نظر ترقیات خیلی عظیم دوره های اول الذکر شایان ترجیح بوده میشاید که برای آن دوره ها امتیازی درترقی معارفی قائل شویم .

سامانیان بلخ :

این دوره از جملهٔ معروف ترین دوره های عرفانی و مدنی اسلامیهٔ افغانستان و ماوراء النهر میباشد . درین دوربسی علمای بزرگ وشعرای عالیمقام و مؤلفین و مترجمین موجود بوده آثار زیادی درخزینهٔ کتب اسلامی افزوده اند ، درین دوراست که کتبخانه های بزرگی تاسیس یافته مدارس وخانقاها ومکاتب بس زیادی درقلمرو شان تاسیس گردید . درین

(c) ketabton.com: The Digital Library

دورعلاوه‌ازعلوم دینی وقرآن شریف استرونومی (نجوم)تاریخ ، طب ، کیمیا ، ریاضی ، فلسفه هم در مدارس تعلیم گردید ، شاهان معارف پرور همین دوره است که‌درترقی زبان وترویج علم وادب بسیار کوشیدند چنانچه نصربن احمد سوم‌پادشاه سامانی خیلی از شعرا قدردانی مینمود ، جد بزرگ شعرفارسی رودکی ملك‌الشعرای آنوقت بفرمان آن پادشاه کلیله‌ودمنه‌را نظم نمود وچهل هزار درهم صله گرفت ودر زمان پادشاه دیگری سامانی نوح بن‌منصور که به فلسفه وعلوم رغبت زیاد داشت ترجمه های کتب یونانی تصحیح وآثار دیگری برآن افزوده شد ، ودر همین زمان است که نوبخت وابو سهل بسی کتب نجوم را به عربی ترجمه نمودند وقسمتی از کتب اقلیدس هم در عهدوی به ترجمه رسیده است ، فرید وجدی در دائرةالمعارف خود مینویسد که نوح بن منصور سامانی در بخارا کتابخانهٔ بزرگی تشکیل داده‌که دران‌از هرفن‌کتب زیادومشهوری وجود داشت که‌نظیرآن ها درجای دیگر سراغ نمیشد . خلاصه عهد سامانی ها ابتدا نهضت بزرگ علمی واد بی شمرده شده بخارا ، بلخ مجمع علما ومشائخ کبار وعرفاء باعلم بود وازهمین تاریخ است که‌بلخ قبةالاسلام ودوباره ام‌البلاد میگردد .

دورهٔ غزنویان :

دورغزنویان بالخاصه زمان سلطان محمود (۹۹۸-۱۰۳۰ع) مطابق به‌عبیدهٔ (گرازیانی) روس یکی‌ازمراکز بس مهم علوم وصنائع بود . فی‌الحقیقه‌فضلای دربارسامانی وصفاری هاهم در دور محمود کبیر رو به غزنه آوردند وغرض ازفتح خوارزم که سلطان یمین‌الدوله نمود یکی ازمقاصد بزرگ آن بدست آوردن عدهٔ ازفضلاء بود نمیتوان انکارکرد که تحت پرتو شمع دربار محمودی صد ها نفرازفضلاء مشرق مصروف‌تحقیق وتتبع بودند صاحب تاریخ عینی مینویسد که در اطراف مسجد جامع غزنی برای اقسام تألیف و تصنیف کتاب خانهٔ مکمل و دار التالیف و سیع بود که فضلاء دربار غزنی سرگرم تشریحات علمی‌درهر شعبه بودند حتی‌البیرونی فاضل متبحر وطن رصد خانهٔ بین خرزاروغزنین ساخته بود وتقویم نشرمی‌یافت . درهمین زمان است که تفسیر قرآن شریف به ۳۰ جلد بابسی آثار قیمت دار نوشته میشود . محمد قاسم فرشته بحوالهٔ مأخذ مستند مینویسد که دروقت سلطان بزرگ درشهر غزنی یکهزاروسه صد مدرسه و بقول بعضی از مورخین در عهدوی دوهزارمدرسه ومسجد موجود بود که انواع علوم مروجهٔ آنوقت در آن تدریس میشد دوکتر محمد ناظم در کتاب سلطان محمود خود مینویسد که : سلطان مربی بزرگ علم بوده ودر دربار او علما وفضلاء ازهرگوشهٔ دنیا اجتماع داشت ، وشعرای بسیار مدح او میکردند و گفته اند سلطان محمود مبلغ ۴۰۰ هزار دینار به آنها میداد برجسته ترین این شعرا ، فردوسی عنصری ، و فرخی ، عسجدی وغضائری است . فردوسی قسمت زیاد اثر فنا ناپذیر خویش را بدربار او واغلباً حسب خواهش اونوشت . محمود درجمع آوری فضلاء بدربارغزنه ذوق زیادی

(c) ketabton.com: The Digital Library

داشت وهرشخصیکه صاحب قریحهٔ روشن‌می بود ، برای تزئین دربارخویش میخواست ، سلطان درغزنه دارالفنونی تاسیس کرد که کتبخانهٔ آن حاوی مجموعهٔ بزرگی ازکتب قیمتدار شعب مختلفه وادبیات بودو کتب هرشهررا که میتوانست به غزنه می آورد . درزمان وی درهند بسی تبلیغات دینی بعمل آمده و بسی مساجد وجوامع تعمیر وعلما برای تدریس و رهنمائی هنود مقرر شده . بارتولد درصفحهٔ ۲۸۹ کتاب خود می‌نویسد که « سلطان خدمات بزرگی به ادبیات فارسی نمود » دولت شاه درصفحه ٤٤ تذکرهٔ خویش تذکرمیدهد که « ٤٠٠ شاعر بدربار او حضورداشت » حیات انسایکلو پیدیای ترکی تحت اسم غزنه مینویسد : که سلطان محمود خزاین که معادل ملیون ها طلا بود وقتیکه از هند آورد در راه ترقی غزنی صرف نمود ، قصور ، مساجد جامع ، مساجد مدرسه ها ، حمام ها ، انهار ، باغچه ها اعمار نمود . درعین زمان بزرگترین اهل فن و صنعت ، شعرا ، علمای بی‌مثال رابه غزنه جمع نموده وغزنه را عروس شهرها ساخت . »

همین‌ادب پروری ، وفضلا نوازی سلطان محمود واخلاف‌وی بود که‌علم وادب درقرن (٥) به‌یك پیمانهٔ وسیع وبزرگی ترقی نمود ، وهمین بخشش های شاهانهٔ وی بود که کاخ ادبیات فارسی را بفلك رسانید پس‌ازوفات سلطان پسرش شهاب‌الدوله مسعود نیزدر راه اعتلاء معارف ازهیچ گونه تشویق وسعی خود داری نکرده ، وشعرا وفضلای دورپدر را بدورخود داشت، ومکاتب ومدارس را بهمان قرار وارسی مینمود . خلاصه نیرعلم وادب دروسط آسیا تا اواخر قرن ٦ به اوج ترقی رسیده فروغ آن بسی ظلمتکده هارا روشن ومنور نمود ، غزنه در ظرف همین دوقرن دارالعلوم عالم بود درهمین ادوار ؛ دیگر شهرهای مهم افغانستان وبالخاصه بلخ نیز دارای مدارس ومکاتب وخانقا های باشکوه وفضلا وشعرای عالیمقامی بودند ، تالیفاتیکه درین عهد شده نسبت به ادوار سابقه تقریباً ٥،٤ مرتبه زیادتراست که‌شرح هریك ازمنظور این مقالهٔ اجمالی‌ما که صرف یك‌تبصره است دور میباشد .

دورهٔ غوریان : (۱)

سلاطین غور وطخارستان (غوریان) نیزدر اعتلای معارف وادب خدمات شایان قدری نموده اند دربار آنها نیزمرجع ادباوعلما گردید ، وهمیشه بافضلاوشعرا محشور بودند، از نوازش آنها خود داری نمیکردند ، همان است که مدارس ومکاتب چند چه در خارج وچه در داخل تاسیس نموده اند ، وتالیفات زیادی درعهد ایشان شده است چنانچه طبقات ناصری درچند جاه مختلف کتاب خویش از مدارس چندیکه غوریان در حصص مختلفهٔ هند و این جا ساخته است

(۱) در اواسط قرن ٦ هجری در غور و طخارستان یك یك سلطنت از طرف غوریان بوجود آمده بود .

(c) ketabton.com: The Digital Library

اشاره مینماید اینها به تربیهٔ نسوان هم اهتمام خوبی مینمودند چنانچه صاحب طبقات ناصری مینویسد که دختر سلطان غیاث‌الدین که ماه ملك نام داشت قرآن شریف واخبارشهادت یاد داشت وخطش چون درشهوار بود. خلاصه دورغوریها هم یکدورهٔ علمو معرفت ویکدورهٔ ترقی معارفی بود وشعرا وعلما از دورو نزدیك بدربار شان جمع شده اعزاز و اکرام مییافتند وبرتب بلندی میرسیدندومدرسین مدارس را معاشات وانعام وافری میدادند. در اوایل قرن ۷ هجری بعد ازانکه شاهنشاه افغانستان شهاب‌الدین ابوالمظفر محمدبن سام غوری به قتل رسید وکشور وی بین‌تربیه یافتگان وبازماندگانش تقسیم شد نیز تاظهور خوارزم شاهیان از عرفان پروری و علم دوستی کوتاهی نکرده اند چنانچه مدرسه های باشکوه و مسجد جامع سلطان قطب‌الدین که دست نشانده و تربیه یافتهٔ خاندان غور است با خط درشت در صحائف تاریخ دیده میشود. ونیز گوستاولوبون درکتاب تمدن اسلام خود مینویسد که: سلطان قطب‌الدین مشهور درهند ابنیه واثارمهمی از خود گذاشته و شهر دهلی پایتخت بزرگی گردید ارباب فضل وصنعت وهنر درانجا گردآمدند ونسبت به ایشان نوازش وپذیرائی زیاد بعمل آمده ومثلیکه دربغداد می شد از ایشان قدردانی میگردید. درهمین ازمنه است که محمدبختیار خلجی بدیار لکهنوتی مساجد ومدارس وخانقاها بنامینماید همچنان حسام‌الدین عوض خلجی مساجد ومجامع زیادی را دران سامان تعمیر میکند.

دورهٔ مغل وتموریان هرات:

هنوزازخوارزم شاهیان چیزی نگذشته وراحتی ننموده بودند که سیل خروشان‌مغل (۶۱۶) چون ملخ، بوستان علم ومعرفت راخاکستر ساخته وطومار معارف وفضل رابرای مدتی پیچیدندو همه‌صاحب هنران واهل کمال را زیرخاك نمودند. مدارس وخانقاها آنچه بنظررسید خراب ومجامع ومساجد بحالت انقاضی درآمد، کتاب های قیمت‌دار طعمهٔ حریق گشت وآنچه باقیماند ازدست چغتای سفاك ودیگرباز ماندگان جاهل وبی‌فضیلت آن یکسره نیست ونابود گشت، وآفتاب علم ومعرفت تااوایل قرن ۹ غروب نموده تنها کوکبی درین لیل‌ظلام که‌درآسمان‌هرات میدرخشید ازطرف ملوك کرد بود وبس. این مدت‌را دورهٔ دومین بدبختی بزرگ افغانستان باید دانست وانچه ازعلما وآثار قلیلیکه درین دور برخورده میشود همه هسته‌های‌دورهٔ ماقبل است که ثمرآورده.

مغلها باوجود اینکه هزارها مساجد ومدارس را بحالت‌انقاضی درآوردند، وکتب خانه‌هارا باکتب طعمهٔ‌حریق ساختند دراواخر تحت تاثیر مدنیت‌رفته اطفال خویش‌را در مکاتب فرستادند ورفته رفته حامی تمدن گشتند واین معارف پروری وعلم دوستی شان بعداز وفات امیر تیمور کورگان باتخت نشینی شاهرخ پسروی شروع میشود شاهرخ برعلاوهٔ اینکه خرابی ها را ترمیم

(c) ketabton.com: The Digital Library

نمود دربارهٔ علم وادب توجه خاصی نموده به اعزاز واکرام اهل فضل ودانش می پرداخت وازایشان چاره ها ودستگیری‌ها نموده مدارس ومساجد تاسیس می‌نمود خلاصه بدور شمع محفل آن هزاران اهل علم وادب جمع بودند همچنان سلطان حسین بایقرا خدمات و کوشش زیادی دراعلای معارف‌وادب نموده‌است ودورهٔ حکومت ایشان یکی ازدرخشان ترین‌دوره های عرفانی شمرده‌میشود که‌بعدازغزنویان درین سرزمین بوجود آمده درین دورهرات از نقطهٔ نظرمرکزیت علم‌و معرفت‌و صنعت همسری نداشت، بالخاصه‌این‌عهدیکی ازبزرگ‌ترین ازمنهٔ نهضت‌فنون لطیفه‌وصنائع‌مستظرفهٔ هرات بودچنانچه‌درهمین‌دوراست که‌اکادمی رسامی ونقاشی‌تجلید کتب‌روی‌کار آمده‌ودراثرمجاهدت صنعتکار شهیر وطن (بهزاد) که رفایل شرقش میتوان خواند آثار ونام مخلدی در صفحهٔ عالم بیادگار گذاشت ودرهمین دور است که صنعت رسامی هرات به ایران تاثیرقوی مینماید وغیراز انانیکه صنعت شعری را مسلك ووسیلهٔ ارتزاقی قرارداده بودند حتی به آنانیکه‌پیشه های شان ازین صنعت خیلی‌بعید معلوم‌میشود نیز بکثرت تصادف میشودکه بصنعت شعری مهارت نشان داده واشعار قابل وصفی سروده اندازانجمله است مولینا صادقی گلکار وغیاث الدین ابریشم‌کار. درین دورسخن پردازان علاوه ازینکه درصنائع شعری تبحری کاملی‌داشتند وازعهدهٔ انواع صنعتی شعری استادانه بدر می شدند مجبور بودند که از صنعت موسیقی هم بهرهٔ کامل داشته باشند، تااشعار خودرا درمجالس ادبی بایك آهنگ سحر آمیز خود بسرایند. چنانچه بنائی که درابتدا ازعلم موسیقی بهرهٔنداشت باوجود کلام اعجازنمون خویش‌موردتمسخر واقع‌میگشت واین حال وی را مجبور نمود که تحصیل‌موسیقی نماید. ازبزرگان آن دوره که خدمات قابل قدری به عالم علم وادب نموده وزیر نامدار ومعارف‌پرور سلطان میرعلی‌شیر نوائی است وی قسمیکه درامورسیاسی واجتماعی ازجملهٔ اشخاص بس مقتدری بود همچنان‌درفضل وادب پروری نیز شهره آفاق بوده از ذوات بس معروف و مشهور آن عهد است وگمان نمی رودکه‌هیچ‌یك ازفضلا ازحمایه‌ومعاونت آن‌بی نصیب مانده باشد. گرازیانی مورخ روس دربارهٔ دورهٔ تیموریان هرات وبالخاصه دوره شاه‌رخ وسلطان حسین بایقرا مینویسدکه: دورهٔتیموریان‌درخشان‌ترین ادوار تاریخی هرات است وبالخاصه زمان شاه‌رخ وسلطان‌حسین بایقرا. خلاصه درین‌دورمانند صنایع لطیفه علم وادب هم به‌منتهای‌جلال خود رسیده که نظیرآن دردوره های‌ما بعد دیده نمیشود. ونیز دورهٔ سلجوقیان وبالخاصه زمان سلطان سنجر نیز کوکب علم ومعرفت درتمامی خراسان درتلؤ لؤ بود حافظ ابرو راجع به وضعیت معارفی خراسان‌درعهد سنجرمی نویسد که: خراسان درعهد اومنشأ علوم ومنبع فضائل ومعدن فرهنگ وهنر بود. در آن زمان تنها در نیشاپور کتابخانه هائیکه موجود بود به ۲۰ بالغ می شد. متأ سفانه دراواخر سال ۵۴۸ هجری که‌سنجر ازطرف ارغوزخان مغلوب شدبسی علما ومشائخ قتل وآن‌همه کتابخانه ها احتراق و محو گردید خلاصه درآسمان مفاخراین سرزمین چندین مرتبه دردور اسلام آفتاب علم ومعرفت و کواکب

(c) ketabton.com: The Digital Library

فضل ودانش درخشیده وازباعث گردش روزگار درپس پرده های سطبر سحاب درحجاب شده است وباز مکر راً پرتو افشان گشته مدعا این سرزمین فضل خیز آنطور دوره های مشعشع علم ومعرفت ، فن وصنعت را گذشتانده است که درتاریخ بچنین مرز بوم ، خال خال بر میخوریم .

برای اینکه راجع به اوضاع معارفی دورهٔ سابقهٔ اسلامی این کشور معلومات بیشتری داده بتوانیم مختصراً راجع بمکاتب ، کتاب خانه ها وعلما وشعرای آنوقت واصول تعلیم وتربیهٔ مدارس معلوماتی عرض میکنیم :-

مکاتب ومدارس :

ازهمه پیشتر دردورهٔ سامانیان وغزنویان وغوریان وتیموریان بمدارس ومکاتب برمیخوریم مکاتب حسب تحریر صاحب حبیب السیر اغلباً پهلوی مدارس وبسیاری نیز مستقلاً در سائر نقاط ویادربعضی مساجد بود اما دراکثر تواریخ ازمکاتب کمتر اسم برده شده محققاً سبب این است که مکاتب درآنوقت چون تشکیلات خیلی بسیطی داشت ونهایت ابتدائی بود نامی برده نشده اما بالمقابل مدرسه ها خیلی زیاد است . مدرسه درآنوقت عبارت ازمکاتب عالی بود که بعدها راجع به آن معلوماتی عرض میشود . قبل ازظهور چنگیز مدارسیکه تنها در خانتهای شهر کوف بخارا موجود بود از ۱۸۰ الی ۲۰۰ سنجیده شده و طلاب آن تقریباً از ۱۸۰۰-۲۰۰۰ تخمین میشد وعدهٔ مکاتب ابتدائی تقریباً از ۱۸۰۰-۲۰۰۰ بود وعدهٔ طلاب از ۱۵۰ هزار الی ۱۶۰ هزار بالغ میشد . ودرغزنی در عهد سلطان محمود بقول بعضی ازمورخین دوازده هزار مدرسه ومساجد ، اما بقول محمد قاسم فرشته یکهزار و سیصد مدرسه موجود بود (۱) که انواع علوم مروجه درآن تدریس میشد و دارالعلوم بزرگ که از سنگ مرمر وبصورت باشکوهی اعماریافته بود شهرت خیلی زیادی دارد. راجع بمدارسیکه درزمان غوریها ودست نشانده های آن تاسیس یافته تعداد واو اینکه از یك شهر باشد معلوم نمیشود ، اما دربسی تواریخ ذکر رفته که مکاتب ومدارس وخانقا های زیادی از طرف غوریان انشأ و تاسیس یافته ، از جمله که به اسم ذکر شده مدرسهٔ غیاثیهٔ هرات ومعزی دهلی است که اخیرالذکر درتحت ریاست محرر طبقات ناصری داده شده بود .

ازجملهٔ مدارس دورهٔ سابقهٔ اسلامی دیگر بمدارسیکه صریحاً بتاریخ بر میخوریم مدارسی است که درزمان سلطان سنجر اعمار یافته محمدشرف الدین درمجموعهٔ نومرهٔ اول سال اول فاکولته الهیات ترکیه مینویسد که حسب گفتهٔ سنجر درمرو چندین مدرسهٔ اعمار وعلما از هردیار در نزد غزالی میرفت وحل مشکل وغوامض مینمودند . از آنجمله است مدرسهٔ عمیدیه که سمعانی تدریس مینمود وهم درعهد سلطان بهاءالدین سام بن محمد حسب تحریر صاحب طبقات ناصری درطخارستان

(۱) این تخالف تعداد شاید از باعث تفریق مجامع از مدارس رو داده باشد

(c) ketabton.com: The Digital Library

دومدرسه موجود بود .

گرچه دراوایل کشمکش های زمامداری مغل‌ها شهرهای مهم‌علمی وادبی این خطه خراب شد وبنیهٔ معارفی آن از هم پاشید وهزاران ارباب کمال به تهٔ خاك رفتند ، ولی بعدها مغل دراثر تاثیر محیط علمی ، وحشت وبربریت را گذاشته مدنی شدند وبه عوض اینکه علما را ازتیغ کشند حمایت هاکردند ونوازش هادادند ومدارس زیادی بوجودآوردند ومدارسیکه ازصدمهٔ سابق مصئون مانده بودترمیم‌وآباد کردندجامع‌التواریخ‌مینویسدکه‌سیورغوقتینی‌متوفی(٦٤٠) مادرمونطاقا آن یکهزار بالش نقره بداد تادربخارا مدرسه سازند وشیخ الاسلام سیف‌الدین باخزری قدس الله روح العزیز مدیرومتولی آن کارخیر باشد وفرمود تادیهها خریدند وبران وقف کردند ومدرسان وطالب علمان را بنشاندند ...»

حسب گفتهٔ حبیب السیر شاه رخ پسرامیرتیمورنیز دراطراف و اکناف ممالك خود مدارس و بقاع وخانقاها ایجاد کرد قراء وقصبات واملاك دیگر برآن ها وقف نمود و از امرای او امیر جلال الدین فیروز شاه بن ارغون شاه نیز درین کار ازو پیروی کرد و درهرات و سائر بلاد بقاع ومدارس و خانقاهائی ساخت وموقوفاتی برای آنهاتعیین‌نمود ودر سال ٨٢٤میرزا الغ بیگ درسمرقند مدرسه وخانقاهی عالی ساخت و بسیاری ازمزارع وقراء واملاك شهری بر آنهاوقف کرد زوجهٔ سلطان حسین بایقرا سلطان بیگم نیز درهرات مدرسهٔ بنام مدرسهٔ (بدیعیه) شاید به مناسبت اسم پدرش بدیع الزمان میرزا ایجاد کرد . نظر بمقدمهٔ بهارستان جامی : سلطان حسین بایقرا خود در هرات مدرسهٔ بنا کرد که در هنگام افتتاحش تشریفاتی بکار رفت . مدرسهٔ نظامیهٔ که نظام الملك درهرات واقع درمحاذ قلعهٔ اختیارالدین ایجاد کرده بود درین عصر هنوز وجود داشت وجامی فاضل وعارف وشاعر شهیراین عصرتحصیلات مقدماتی ادبی خود را در خدمت جنید مدرس دروس عربی و معانی و بیان این مدرسه کرد . و نیز در زمان شاهرخ در هرات اکادمی رسامی تاسیس گردید که پروفیسر بزرگ این اکادمی شاهکارمشهور و رافائل شرق بهزاد میباشد ودران چهل طلبه مصروف تعلیم بود و نیز در قرن ٩ و ١٠ باسمای مدارس اخلاصیه ، غیاثیه ، سلطانیه مدرسهٔ سبز برامان هرات ، اسلامیهٔ هرات ونظامیهٔ بلخ برخورده می شود . خلاصه دراین دوردر هرات‌وبلخ وسمرقند از حیث داشتن مدارس‌متعدد درآنوقت ممتازاند و نیز درتاریخ باسم مدرسهٔ بر میخوریم که درنیمهٔ قرن ١٧ میلادی ازطرف سبحان قلی خان دربلخ تعمیر شده واثر آن تاحال موجود است .

کتابخانه ها :

باشندگان این خاك چون‌از زمان‌های سابق‌درجمع واذ خارکتب‌مهارت وبلدیت داشتند باوجود ازدست رفتن کتب قبل الاسلام درزمان اسلام بزودی ذخائر زیادی از کتاب بدست

(c) ketabton.com: The Digital Library

آورده مدرسه ها وکتابخانه های شاهی رااز کتاب های عربی، فارسی، یونانی ، قبطی، سریانی، هندی مملو نمودند مادراینجا نام کتابخانه ها ی رامی بریم که درتاریخ ذکری ازان رفته و برای نگارنده معلوم است : اما دراینجا باید متذکر شد که دردورهٔ اسلامی شخصی که پیش آ هنگ نهضت جمع واذخار کتب گردیده واز السنهٔ مختلفه وبالخاصه لسان مروجهٔ آریانا و باختر و هند کتب را به عربی به یك پیمانهٔ بزرگ نخست تحت ترجمه آورده حسب تحریرفرید وجدی یحی بن خالد برمکی بود که از خاك فضل خیز بلخ برخواسته . مامون زمانیکه درمرو بود حیرت زدهٔ آثار خراسان گشته بایك شوق تمام آثار ظریف باقیهٔ قبل الاسلام را که دران سرزمین و دیگر نقاط وجود داشت بدست آورد ودرآنجا کتابخانهٔ بزرگی تأسیس نمود ازهمین تاریخ به بعد عشق ذخیرهٔ کتب وصنعت نسخه برداری وتجلید را درمیان آوردوبحدی ترقی کرد که هرشخصی مخصوصاً خودرا جهته همین صنعت تربیه می نمود چنانچه درین دیار بسی نسخه برداران ونقاشان بوجود آمد ورفته رفته ازفرط ترقی احتیاج به اکادمی تجلید ونقاشی حس شدکه بالاخره درهرات تحت اثر استاد معروف وطن بهزاد رونق خیلی عالی بخود گرفت .

چون خلفای عباسیه ضعیف گردیدند وملوك الطوائفی قوت گرفت سامانیان بلخ بالخصه نوح بن منصور سامانی دربخارا کتابخانهٔ عظیم الشانی را تشکیل نمود که دران ازتمام علوم مروجه ، کتب زیادی موجود بود که نظیر آن رادردیگرجا نمیتوان سراغ کرد . محمد شرف الدین درمجموعهٔ نومره اول سال اول فاکولتهٔ الهیات ترکی مینویسد : عدد کتابخانه های مرودرحدود قرن ۵ هجری بالغ به ۲۰ میشد که درمدرسه ها وغیره موجود بود . حسب تحریر فرید وجدی مستند به گفتهٔ یعقوب سیاح درمرو بیشتر از ۱۲ کتابخانه موجود بود . دوکتر محمد ناظم درکتاب سلطان محمود نوشته است: دارالفنون غزنه دارای ذخائر بزرگی ازکتب قیمتدار شعب مختلفهٔ ادبیات بود وکتب هرشهررا بغزنه می آورد . درزمان شاه رخ هم کتابخانهٔ بسی بزرگی درهرات موجود بود که همواره استادان وطلاب اکادمی نقاشی وتجلید دربالای آن کتب ابراز لیاقت می نمودند . این تذکار مختصر از ان کتب خانه هائیست که صریحاً در تاریخ ازان نام برده شد ، والا بصورت غیرمشخص شاهان عهم دوست ومعارف پرور و بسی مدارس بل هرمدرسه ازخود کتابخانهٔ داشته که متأسفانه مؤرخین اسمی بصورت جداگانه نه برده اند .

برای اینکه ازچگونگی تعلیم وتربیت دورهٔ اسلامی معلومات بهتری داده باشیم مستند بمدارك خویش بالخاصه مقالهٔ آقای فاضل ذبیح الله صفا منتشرهٔ سال ٤ مجلهٔ مهر درین خصوص قدری بیشتر می پیچیم (۱) .

(۱) گرچه مقالهٔ آقای ذبیح الله صفامتعلق به قرون ۷، ۸، ۹ هجریست اماچیز هائیکه ازان درین مقاله باتصرف وتلخیص استفاده شده درتمام دوره های اسلامی بدینمنوال ویاباتغیر خیلی جزئی بوده است

(c) ketabton.com: The Digital Library

تشکیلات مدارس و مکاتب :

مکاتب اغلب پهلوی مدارس و بسیاری نیزمستقلاً درسایر نقاط و یا در بعض مساجد تشکیل میشد . این مدارس ابتدائی را «مکتب» و «کتاب» (با تشدید تاء) و یا «کتاب» (دربعضی ستون فارسی) می‌گفتند ومدرس مکتب را «معلم» و «ادیب» و «مؤدب» معلمین رادرمدارس رسمی «معید» بودتادرسهائی‌راکه معلم میگفت‌برای شاگرد تکراراوورادرحفظ قرآن کمك کند .

اما مدارس را چنانکه دیده ایم مرقوفاتی بود و براین موقوفات و مدارس ، متولی وناظری تصادف میکرد و گاه مدارس در دست امرا وحکام و یاخلفا وسلاطین اداره میشد بدین معنی که مدرس و ناظر و غیراینانرا ایشان معلوم میکردند .

ازمحل موقوفات، مدرسه را تعمیرمیکردند و بتمام کارکنان‌مدارس ازمدرسین ومحصلین گرفته تا خدام مشاهره ومواجب میدادند وگاه ازجانب امرای وقت اشخاص بتفتیش در امور اوقاف مدارس گماشته میشدند .

تدریس درمدارس بادو دسته بود :

۱ ـ مدرسان ۲ـ معیدان وگاه نیز اگر کسی را با لیاقت واهمیتی چنانکه باید برای مدرسی نمی یافتند بجای وی نایب مدرس انتخاب میکردند وبکار اومیگماشتند چنانکه بسی واقع شده هنگام افتتاح مدرسه چون مدرسین لایقی برای وی یافت نمی‌شد دونائب مدرس معین کرده اند . مدرسین ازمیان دانشمندان درجهٔ اول انتخاب میشدند وازین‌رو مانند سایررجال مملکت دارای اهمیت ومقام خاصی بودند وحتی گاه بسفارت میرفتند ودر استقبال از بزرگان حضور می‌یافتند . در دارالعلوم ها یك‌معلم بحیث‌رئیس میبود مدرسین لازم بود که حتی الممکن بسی علوم‌را بفهمند وتدریس کنند ومعلم یك‌مدرسه درعین زمان بدیگر مدرسه ها هم تدریس مینمود و معید موظف بود درسی را که مدرس میگفت دو باره برمحصلین فروخواند تااگرکسی برمطلبی آگهی نیافت ویانتوانست‌آنراحفظ وضبط کند آگهی‌یابدوحفظ کند در دارالعلومها بدون از معلمین قرآن ودین معلم استرونومی تاریخ، طب، کیمیاهم موجود بود

بمدرسین ومعیدین هریك هنگام تدریس خلعت‌های گرانمایه باتشریفاتی خاص داده‌میشد . از این عده گذشته عده‌ای خادم در مدرسه بخدمت محصلین وساکنین آن مشغول بودند وایشان را نیز مشاهره‌ای مقرربود .

هرمحصل‌را معمولاً درمدرسهٔ که بدرس اشتغال داشت حجره وغرفهٔ خاص بود وبوی ماهانه (اکثراً) وجهی میدادند تا امر معاش فکراورا پریشان نسازد وازتحصیلش باز ندارد فرش ومایحتاج حجره هم تاحدی ازطرف مدرسه داده می شد . مهم ترین امریکه درمدارس بدان

(c) ketabton.com: The Digital Library

برمیخوریم وجود کتابخانه ها است وبرخی از کتابخانه هااز روی‌فن کتابداری مرتب وبدسترس محصلین گذاشته میشد وآنهارا خازنان وخادمانی معین و لزوم‌این کتابخانه ها خیلی‌زیادبود. به این کیفیات بخوبی مشاهده میگردد که تشکیلات این مدارس درنهایت کمال بود .

تربیهٔاولیهٔ اطفال وطرز تدریس درمکاتب :

هر پدر مسلمان به سن٦-١٠ - پسر خود را بمکاتب ابتدائیه میفرستاد و این نوع مکاتب در هرمحله دیده می شد (مکاتب اغلباً در مساجد خورد و بجوار جوامع بود) در تربیهٔ اطفال دراوایل اغلباً بیشتر وعظ ونصیحت را اهمیت میدادند ومعتقد بودندکه از فکر ، فکر بوجود می آید ، شاگردان مستمع محض‌بود ، تربیه بصورت تصادفی اجرامی گشت بحفظ و فکر بیشتراهمیت داده واموختن شغل وپیشهٔ یدی به فرزندان ازجملهٔ لوازم شمرده می شد علاوه براموختن مشاغل وحرف‌که‌خاص طبقات‌متوسط وپست بود آموختن علوم ومقدمات به‌کودکان از جملهٔ فرائض پدران بوده است ازتعلیمات دختران وبالخاصه خواندن قرآن ویادگرفتن مسائل دین ازجملهٔ ضروریات بود «برای تعلیم اطفال چه‌درمکتب وچه درخانه ایشان را میزدند و نسبت به ایشان به‌خشونت رفتار میکردند چنانچه درسابق هم‌راجع به‌این اشاره رفت واین وضعیت حتی به اطفال حکام و سلاطین هم معمول بود ، چنانچه حسب گفتهٔ طبقات ناصری : ملك یلدیز را دو پسر بود یکی‌را نزد معلم بنشاند وقتی‌معلم برای تأدیب وتهذیب کوزه برسرآن پسرزد قضارا اجل در رسید کوزه برمقتل او آمد پسرفوت شد ، چون سلطان مطلع شد درحال معلم را زاد راه داده گفت پیش از اطلاع مادروی آن را متواری سازید وسفراختیار کند . » علت این خشونت اعتقاد آن وقت بود به‌اینکه کودك را طبیعتی سرکش است و براثر این طبع سرکش نمیخواهد تربیت پذیرد پس باید اورا ازین سرکشی ولجاجت باز داشت وبکار بر انگیخت ، واین امر میسر نمیشود مگر براثر خشونت وزدن کودك بسلی وچوب لیك با این هم اشخاص دانسته افراط درین را خوب نمی‌دیدند ، لیك معمافیه مردم نمیخواستند کودك ، خود سروآزادوبدون سرزنش وتوبیخ ماند .

نخست چیزیکه در مکتب تعلیم می شد ، خواندن و نوشتن بود پس ازان اولین چیزیکه خواندن آن از ضروریات دینی بود قرآن شریف بود ، واین بلا استثنا در تمام مکاتب متداول بود چه هرآنچه بعد تحصیل می شد برآن استوار بود بعد ازختم قرآن شریف به تحصیل مقدمات علوم عربی می پرداختند و ضمناً بالای شان کتب فارسی‌هم خوانده می شد وحصص پښتو زبان‌درقرون‌اخیره برعلاوهٔ کتب عربی‌بعضی‌کتب پښتورانیز می خواندند ومدرس ، کتب عربی وتفسیررابه پښتوبرای طالب العلم تدریس می نمود . و یابلافاصله بعد ازخواندن قرآن شریف و آموختن وخواندن ونوشتن مقدمات علوم عربیه به مثل مبادی

(c) ketabton.com: The Digital Library

صرف ، نحو ، فقه . . . . را می آموختند پس ازین تحصیلات به تحصیلات عالیهٔ ادبی و علمی درنزد مدرسین بزرگ به تحصیل می پرداختند .

تعلیمات ابتدائی خارج از مکاتب :

تعلیمات ابتدائی مخصوص ومنحصر بمکاتب نبوده بلکه اکثر اشخاص مستعد معلمین خصوصی برای اطفال خویش میگرفتند واگر می توانستند مبصری هم برای آن ها مقرر میداشتند تا اوضاع وحرکات طفل رادرخارج ازخانه تحت کنترول داشته باشد ونگذارد با اشخاص سفیه وبد اخلاق آمیزش نماید . وحتی برای تحصیل علوم عالیه هم بهمین قرار معلمین استخدام میکردند ، اطفال دهاقین درایام بهارنسبت به زمستان چندان اعتنائی بدروس نکرده مشغول امورزراعتی وفلاحتی می بودند و در ایام زمستان بیشتر بدروس مداومت می نمودند چه این ایام بیکاری بود . همین وضعیت حتی امروز هم در بعضی نقاط مملکت دیده میشود .

تربیهٔ عالیهٔ علمی وادبی ودینی بانصاب وغیره :

درمدارس عالیه زدن شاگردان معمول نبوده به جزای معنوی و بااخراج آن از مدرسه اکتفا می نمودند .

مواد تدریس درمدارس عبارت ازفقه ، حدیث ، تفسیر ، و بعضاً فلسفه ، علوم ادبیه ، ریاضی وطب (۱) ... بود تعداد شعب علوم که بمدرسه ها ودارالعلوم ها تدریس می شد بالغ بر ۳۰ می شد دراواخرقرن ۵ غالباً علوم فلسفی راچندان اهمیتی نبود چه بزرگترین علمای عالم اسلامی آن عهد حضرت امام محمد غزالی فلاسفه را بذریعهٔ کتاب تهفه الفلاسفه ، خود تکفیرنمود و این فرقه در نزد متشرعین و متدینین تاحدی مبغوض گشته وحتی این فکر از طرف شعراهم تائید می شد چنانچه خاقانی گفته :(فلسفی مرد دین پندارید) (نقد هرفلسفی کم ازفلزاست)

ازاواخردورهٔ عباسی احترام بعقاید قدماء ، وگفتارآنان بعوض بحث شخصی وفکری می نشیند وشخص

(۱) اکثراً طب ابقراط وذکریای رازی ودر ازمنهٔ بعد اغلباً طب بوعلی سینا تدریس می شدودرمدارس تدریس بیشتر نظری بود . اماباید متذکر شد که اگر ذهنیت آن وقت اجازهٔ تحلیل مرده ها وآوردن استخوان های شان را میداد و ترقی آن بدرجهٔ انتهائی میرسید و هم اگر تعویز نویسان و افسونگران وجود نمیداشت مانند ذکریاء رازی و بوعلی سینا بسی نوابغ طب بوجود میآمد لیك با این همه موانع علمای این خاك توانستند که به طب حیات نوین بخشیده و آثار خویش را برای تدریس دارالفنونهای دنیا تقدیم دارند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

ازطرف‌خود اظهارفکر ونظریه کرده‌نمی‌تواند درسابق وبالخاصه درقرون ۳،٤،٥ آزادی فکر ونظریه تاحدی رایج بود که هر استاد آزادانه اظهار نظریه می نمود و به استثنای قرآن و احادیث وفرمودهٔ خلفای اربعه بمکتب قدماء پابند نبودند مخصوصاً ازقرن ۷ به بعد گفتار قدما یك بارگی غیرقابل نسخ وتغیرشد وکتب قدیمه مرجع طلاب ومدرسین گشت . مدعا دائرهٔ تدریس محدود گشت واز آزادی نظریه و فکر کاسته شد . واین حالت که درسرتاسر مملکت اسلامی وافغانستان نسبت به علوم وتدریس دیده میشود موافق به اوضاع (اسکولاستیك) اروپا ست .

بحث یارد ازین به بعد برسر الفاظ بودنه در اصل عقاید و « ان‌قیل » های کتب در این ایام وایام متعاقبه بهترین شاهد مدعا است .

علوم ادبیه وتعلیم آن بطرف پیچیده‌گی واغلاق میرفت وبیشتر درکتب ادبیه استدلالات منطقی وقیاس دیده میشود وعروض عربی در اشعار فارسی هم داخل میگردد وکتب از حس و مشاهده بیشتر بر تخیل متکی میگردد .

« یکی‌ازامور بسیارمهمی که مخصوصاً ازاواخرقرن ۷ به بعد باید به آن ازجهته نفوذ عظیمی که در روح تدریس کرده است توجه داشت تأثیر شدید مذاهب درعلوم عقلیه و نظریه است چه پس ازحملهٔ مغل مردم بمبداء ماوراء طبیعی بیشتر متوجه شدند و در نتیجه اعتقاد شدید بمبادی مذهبی قدرت ونفوذ عظیم در میان آنان پیدا کرد و بازار تعصب بشدت گرم شد این تعصب و عقیدهٔ مذهبی مستقیماً درعلوم وفلسفه تاثیر کرد . » روی همرفته باید گفت که علوم عقلی و حکمی ازین‌پس بیشتر به کلام نزدیك‌ترمیشود منتها باطراف دیگر وازفلسفه بمعنی‌حقیقی که بحث آزادانه در اصول و مبادیست دور میشود این تحول شدید در طرز وروح تدریس مؤثر افتاد و این رانیزباید گفت که قبل‌ازمغل زبان فارسی‌درتعلیمات ابتدائی ووسط چندان‌جائی نداشت ودر دورمغل زبان‌فارسی بخوبی درتدریسات مقامی‌برای آن موجود است .

درکتب درسی دو طریق مختلف مشاهده میشود یکی تفصیل بی نهایت ودیگری اقتصار بیحد است که این هردو برای محصلین مضرت داشت در ضرریکه از کتب دستهٔ اول براثر مانع شدن فکر محصلین ازتمرکز درامورصریح روشن ، بامرتحصیل وارد می‌آید بحثی نیست اما درباب کتب دستهٔ دوم مقصود ازپیمودن راه اختصار در کتب درسی وفشردن مطالب‌زیاد درجمله های خورد ومختصر ازحیث این بود که محصلین بتوانند به سهولت بحفظ مطالب قادرآیند و البته این کار براثر افراط درکاستن از تفصیلات بیهوده وتدوین مطالب در کتب محدود پیداشده وسر انجام آن‌بدینجا کشیده‌است دراین گونه کتب متعلم که مطالب پیچیده برمیخورد مجبور بود که یاتفکر زیاد نماید ویا بدون اینکه به‌مطلب پی‌برد ازان بگذرد . متعلم اگرتحصیل خود را اتمام مینمود سندی برای آن داده میشد وبچنین اشخاص شیخ میگفتند (اطلاق کلمهٔ

(c) ketabton.com: The Digital Library

شیخ به پیران طریقت نیز معمول بود در مدارس به سن ۳۰-۳۵ طلاب موجود ویك قسم این ها صاحب اطفال نیز بودند .

درضمن تحصیل تجارت هم جائز بود وحتی متعلمین موقتاً درس را ترك داده بعد ازمسافرت بجا های دوره دوباره بدرس دوام مینمودند از همین نوع بواعث سنوات تحصیل محدود نبود وهرشخص به اندازهٔ که میخواست تحصیل مینمود تنها قیودی که موجود بود ندادن سند است .

وظائف متعلمین ومعلمین نسبت بهمدیگر :

« متعلمین نسبت بمعلمین منتهای ارادت داشت وهمیش درتمام عمر استادرا بدرجهٔ بلند احترام مینمود ودر هر جا حق حرمت میداشت هرنوع اوامر استاد را حتی المقدور به انجام میرساند ونام اورا به اکرام یاد مینمود .

استادرا هم نسبت به تلامیذ باارادت علاقهٔ پدرانه بود واز هیچ نوع نصایح که بحال اطفال مفید میپنداشتند خودداری نمیکردند واین معنی درتمام تمدن اسلامی دیده میشود. از حقوق معلمین ووظائف محصلین نسبت به ایشان رعایت کردن حق آنان بود وبالنتیجه رعایت حق معلمین از جملهٔ وظائف مذهبی بود مثلاً معتقد بودند که متعلم باید همیشه معلم را سلام کند وتحیت گوید ورو بروی معلم بنشیند ودرنزد او بدست وسر وچشم اشاره نکند ، بدون اجازهٔ معلم درائنای درس خارج نشود ، معلم هرچه گوید بهمه حال باید تصدیق شود ، اورا به سوالهای بی فائده مکدر نسازد ، درنزد وی برخلاف قولش به نقل اقوال نپردازد ، چه بااینکار استاد را توهین مینموده باشد ، وازطول صحبت استاد اظهار ملالت ننماید وبسخنان او به نیکی گوش فرادهد وآواز خود را از آواز استاد بلندتر نسازد واگرکسی ازاستاد سوالی کرد اودر جواب پیشی نجوید ودرمجلس اوباکسی سخن نگوید واو را درقفایش به بدی یادنکند واگرکسی ازاستاد بدگوئی کند وی را ازین کار باز دارد وعیب های آنرا بپوشاند وبا دشمنان وی نیامیزد .

وظائف خصوصی محصلین :

« برمحصلین فرض بود که علم را برای طلب ریاست یاامور مادی تحصیل ننماید ونیز ازوظائف محصلین بود که در بالای مطالب درس در وقت مذاکره ها بحث وجدال ومناقشه نمایند واین بحث وجدل در تربیت وتعلیم قدیم اسلامی از قدیم ترین وقت وجود داشت وهنوز هم وجود دارد وبهترین رویهٔ تدریس وتحصیل امور وعلوم نظری میباشد واز ین جهة به رویهٔ امروزی درفرا گرفتن درس مزیت دارد . بخصوصیکه محصل را حاضرالذهن وبحاث وتیزبین بار میآورد »

(c) ketabton.com: The Digital Library

خانقا ها تعلیمات تصوفی :

درتربیهٔ قدیم دورهٔ اسلامی خانقا ها وتعلیمات تصوفی نیز اهمیت بس بزرگی داشت و مانند مدرسین ،شیوخ جمعی‌از سالکین‌را درخانقا هادرگرد خود داشت ویوماً فیوماً حلقهٔ آن زیادمیشد ودستهٔ که مراحل واسفار لازمهٔ دروس تصوفی وچله‌ها وریاضت ها راطی مینمود بمقامی رسیده بعوض آن دیگر سالکی میآید برای شیخی ازقبیل اجازه ،وگرفتن خرقه، وقوف از شریعت وطریقت و حقیقت و عمل بدان پاکی از هواجس نفسانی ، موجودیت در عالم صحو ؛ وسالك شدن‌ازقبیل زیرکی، اطاعت ، تیزهوشی، راست گوئی، روشن‌دلی، وراست‌عهدی ، آزادمردی را زداری، پند پذیری، شرایط‌چندموجود بود که در صورت عدم وجود آن نه شیخ پیر شده میتوانست نه سالك مرید برای توضیح چگونگی مرید شدن وخواندن دروس و احوال متعلق بسالك وشیخ صحائف زیادی میخواهد که مابه نسبت محدودبودن صحائف سالنامه از آن صرف نظر نمودیم .

وعظ و مقصود از وعظ :

« مقصود ازوعظ‌متوجه‌کردن‌مردم باوامروباز گرداندن آنان ازنواهی‌بود موعظت ونصیحت وترساندن مردم‌سرکش لجوج درهر مذهب وبیان اصول ومقاصد هردین‌ازخصایص ولوازم واعظین آن است واین‌امرمیسر نمیشود مگر بوسیلهٔ اشخاص که درجماعات حضور یابند وایشان‌را بزواجر کلمات ازبدیها برانند وبخوبیها بکشانند واصول‌مذهب‌را که عامیان‌از آن‌آگهی ندارند بر ایشان فرو خوانند درمذهب اسلامی این منظور از دیرگاه تامین شده وتامین کننده گان این منظور همانند که بوعاظ موسومند . »

وعاظ وشرایط ولوازم واعظی :

« ازاوایل امروعاظ‌همان کسانی بودند که‌دربعضی‌مساجد برپامی‌ایستادند واحادیث واخباررا برای مردم شرح میدادند وهمین گروه اند که بعدها کارخویش را کمالی داده وبصورت وعاظ معروف ودانشمندان درآمدند وعاظ مردم بی اطلاعی نبودند بلکه عده ای از آنان از علمای بزرگ وعده ای ازنویسند گان ودانشمندان بودند واغلب عارفان بزرگی نیز یادرمساجد و یادرزوایا بوعظ می نشستند و «مجلس میداشتند» واعظ میبائست پاك ورستگار ونیك طینت وراست گوی وزاهدوریاضت کشیده باشد تاسخنان او دردل خلق اثر کند وازعلوم متداول اسلامی آگاه باشد خصوصاً تفسیر وحدیث رانیکو بداند وازادبیات وطرز بیان‌مقصود مطلع باشد و از اشعار نیز چیزهائی ازیاد داشته باشد»

(c) ketabton.com: The Digital Library

وعاظ متصوف و نتایج وعظ ایشان :

واعظی اختصاص به علمای مذهبی نداشت بلکه عرفا نیز مجالس وعظ داشتند ودران مردم را از بدیها میراندند وبه نیکی ودوستداری حقیقت وعشق حقیقی و گذشت از شر معاصی وبدکرداریها میخواندند درین مجالس مردم سوالها میکردند ومردم راتو به میدادند واز خود پسندی ونخوت وبدبینی وامثال این امور بازمیداشتند وگاه بطریقت درمی آمدند درین مجالس گاه چنان شور وشوق ونیز پشیمانی وحسرت از بدکاری حاصل می شدکه کار بگریه وندبه وامثال این امور میکشید .

وعاظ دین و نتایج وعظ ایشان :

« نظائر این حالت را در مجالس وعاظ دین که ذکر ایشان قبلاً گذشته است نیز میبینم منتهی عارفانی که بوعظ می پرداختند محل دیگر و روح عالی تر و کلمات دلنشین تر داشتند علاوه براینکه نظر ونفس آنان خود کیمیا بود وبردل و جان عالمیان حکمرانی داشتند وعاظ دین پس ازادای تشریفات چنانکه دیدیم خطبه میخواندندوپس ازآن شروع به تفسیر برخی آیات و مخصوصاً آیاتی که مقربان میخواندند می نمودند و یا گاه درمیان وعظ و نصیحت بمناسبت کلام بدین کار میپرداختند و در ضمن وعظ مردم را بزواجر کلمات ازمعاصی می ترساندند ونیز نیکوکاران را بثواب اخروی نوید میدادند ووصف بهشت وحوروغلمان میکردند . »

درمجالس قرن ۹ کیفیاتی نظیر قرون قبل میبابیم مثلاً گریه و آه وامثال این امور جمله گی درمجالس وعظ این دوره وجود داشت ووعاظ درضمن وعظ اشعاری میخواندند تاوعظ خود را مؤثر ترسازند واین معنی درمجالس وعظ قبل ازمغول نیزوجود داشت اهمیت مجالس وعظ را درتربیت دین بخوبی درمیابیم بخصوصیکه واعظان اغلب وقت را درتفسیر قرآن و شرح احادیث چنانکه گفته ایم میگذراندند وازین راه اصول وفروغ واحکام دین برمستمعین کاملاً معلوم میگردید چنانکه میتوان مجالس وعظ را بااین کیفیات « مدارس آزاد دین نام نهاد »

نظریهٔ علمای اسلامی راجع به تعلیم و تربیهٔ اطفال :

برای اینکه ازچگونگی تعلیم وتربیه دوره های اسلام ونظریات علمای گزیدهٔ سابقه کسب وقوف نمائیم سطری چند از کتاب احیاء العلوم حضرت امام غزالی که در تربیهٔ این مرزبوم بل تمام اسلام مقام خاصی دارد ذکرمینمائیم : « تأدیب اطفال خیلی اهمیت دارد و قتیکه اطفال به سن مکتب رسید بمکتب بفرستید وبه ایشان قرآن بخوانید ، احوال و حکایات اخبار سلف را تعلیم نمائید تادرقلوب طفل محبت صلحابتابد، اطفال باید اشعاری نسرایند که عشق مجازی

(c) ketabton.com: The Digital Library

درقلوب شان پیدا گردد دراطفال هرگاه حرکات خوب دیده شود بمکافاتش رسانید ، وبحضور هرشخص مدح وثنایش بگوئید ، اطفال را عیاش ونازدانه وتنبل بارنیارید ، وآن را بشطارت عادت دهید ، راجع به خوراك وپوشاك ورفتار وگفتن نیزهدایات بدهید محبت ،طلاء و نقره را درقلب اطفال جاندهید ، باید کوشید که پیشروی اطفال حرکات وسخن های فحش زده نشود ، رفقا وهمنشینان بد را نباید گذاشت که باطفل هم صحبت باشند . صبرو تحمل را باید به ایشان آموخت ، طفل وقتیکه ازمکتب می آید برای رفع خستگی به یك بازی بی زحمت و خوب مساعده بایدداد. زیرا اگربازی نباشد ودایماً درس خواند قلب آن میمیرد وذکاء آن راباطل وحیات آن را مکدرمیسازد وازین باعث حیله ها میکند تابه کلی خودرا ازمکتب نجات بدهد ، طفل به پدر ومادر باید انقیاد نماید وباشخاص بزرگتر احترام کند ؛ وبحضور آنهاترك بازی نماید وقتیکه به سن بلوغ برسد باید نمازرا ترك نکند، وآنهارا راجع به سرقت، حرام ، خیانت، دروغ ، فحش تنویر بایدنمود .»

ونیز قابوسنامه که در ٤٧٣ هجری تحریر یافته راجع به تربیه و تدریس از ازمنهٔ سابقهٔ اسلامی و بالخاصه قرون ٥ ، ٦ معلومات بیشتری میدهد که مفاد بعضی از مطالب عمدهٔ آن را که موافق بمقصد خود یافته ایم تلخیصاً در اینجاذکر مینمائیم : زبان خود راشیرین ساز ، در صورتیکه سوالی ازتو نشود بدون لزوم چیزی مگو چه درجملهٔ خود نماها محسوب میشوی ، از خود نمائی دایماً اعتراض نما ، برای اینکه جواب با تربیه بشنوی سخنان با تربیه بزن ، جواب ابله هارا همیشه بخاموشی بده ، دائماً به تزئید فضیلت خود بکوش ، عرفا وعلما را مدح گو باش ، معلوماتت هرقدر بلند رود در جمعیت صاحبان فکر بی تربیه مباش از دروغ پرهیزکن ، چیز هائیکه میگوئی دایماً حقیقت بگو ! خدا را هیچ وقت فراموش نکن هرقدر جوان باشی کوشش کن که مثل بزرگان معقول وصاحب تدبیر باشی ، اسپ سواری ، بشکار رفتن ، چوگان بازی ، کار پادشاهان و بزرگان است . طفل اول باید آنطور تربیه شود که نام کماهی کند که شایان مدح باشد دوم بچنان دایهٔ باید داده شود که صاحب فکر وصحت خوب باشد طفل تاز مانیکه براه رفتن و خوردن و نوشیدن شروع ننماید به نزد مادر شیری باشد اگر بچه بدرجهٔ کافی بزرگ شد باید ختنه شود سپس برای حفظ و خواندن ، معلم برایش بگیر تا قرآن را بیاموزد وقتیکه بیشتر بزرگ شداستعمال آلات حرب را ازقبیل تیراندازی ، واستعمال نیزه وشمشیر وسواری اسپ توسط کدام معلم خوب به وی . بیاموز بعد ازین به آن آب بازی باید آموخت اطفال علم وصنعت واخلاق خوب را تنها بذریعهٔ چوب می آموزند نه به آرزوی خود اگر فرزندان به آرزوی شان گذاشته شوند جز سیر وصفا وذوق گرفتن وغیره عقب دیگرچیزی نمیگردند برای اینکه شمارا حقیر نبینند تخویفش کن ، بمقابل شما طفل شما باید همیش خوف حس کند ، به بهانهٔ اینکه پسرم استعداد ندارد ازتربیهٔ آن اهمال نکن ! طفل رازیر انضباط باید داشت وتحت اداره

(c) ketabton.com: The Digital Library

باید گرفت بملائمت وبعضاً بجدیت بوی راه باید نشانداد . اشخاص اصیل زمانیکه میمیرند به اطفال بدون ازاخلاق خوب ، علم ، صنعت دیگرمیراث مهم وبزرگ‌تری نمیمانند ، بالمقابل اشخاصیکه اصیل ودولتمند نیست ، تنها صنعت خود را میراث میگذارد صنایع کوچك کار اشخاص اصیل وصاحب ثروت نیست . مشغلهٔ حقیقی اینها علم واخلاق است ، باوجود آن صنایع کوچك هم مانند صنایع بزرگ به نزدمن دارای اهمیت است ازین باعث اطفال دولتمندها گرچه هیچ‌فائده نکنند باید ازصنایع کوچك صنعتی بیاموزند ، صنایع کوچك دایماً انسان را ازفقرنگه میدارد . اگر خانه ات دختر شود آنرا بداده بده وداده را مراقبت کن سپس برایش معلمه بگیر وظیفهٔ معلمه این باشد که بدختر قرآن ووظائف اسلامی را بیاموزد . . .

بزرگ ها واصیل‌ها برای تحصیل علوم هوس وآرزو دارند ازین باعث به آنها علوم مختلف رامی آموزند ، مکملترین علم الهیات است تحصیل آن برای دنیا وآخرت مفیداست . چیزی را که میخوانی ازبرکن وآن را تکرارنما خواندنی خود را خوب بفهم وهرکلمهٔ که میشنوی زیاد تدقیق کن بمقابل معلم دائماً متشکرباش ، کم‌ونادر حرف بزن ، صفاوپاك باش ، اگرواعظ‌میشوی اول قران را حفظ‌کن ودر اثنای خطابت به اشخاص شور وجدال مکن ، ازدروغ دوری بجو باصحت وسهل الفهم وکبارانه تلفظ کن ، ازدروغ پرهیز نما !

اگرقاضی میشوی ملایم وصاحب سرعت انتقال وتیزی‌فکر ومحاکمه باش، ازپس وپیش مسائل که درنزدت میآید بدان ! صنعت شناخت انسان را مالك وازعلم الیهات صاحب معلومات باش وعادات هرنوع انسان ها را بدان وحیله های ایشان را کشف کن ! درهر محکمه تحقیقات رابیفزا وملاحظه کن اگر دوکتر میشوی قسم نظری وعملی طب را بخوبی بدان : چهار عنصر حیات : آتش ، هوا ، آب وخاك را تدقیق کن ! مزاج های‌لنفاوی وعصبی، صفرائی ودموی‌را باافرازات وما یعات متعلقه به آن ، خون ، صفرا ، رابشناس وعلاوتاً اعضای رئیسه را مثل زبان دماغ ، جگر قلب بشناس ، شش ، جسم ، گوش ، بوی ، لذت ، لمس ... وامثال آن قوای حواس را باقوای باطن مثل تخیل ، حافظه ، تفکر ، قوای حیوانی مثل حرکت ، سکون ،نشوونمای تناسل ، قوای طبیعی را مثل غذا وغیره بادقت مطالعه نما ، درنزدمریض وقتیکه میروی نبض آنرادیده وادرار اورا به شیشه انداخته رنگ آنرا تدقیق کن !

علم نجوم : اگر میخواستی عالم نجوم شوی اولاً ریاضیات سپس حسابات استرونومی رابیاموز. اگرمیخواستی چیزی را قبلاً خبردهی‌مثلاً اسرار سعادت وتولد ... درینصورت از هرچیز اول اوصاف ستاره ها ، گروپ ستاره‌ها ،ستاره هائیکه بدنیاحاکم است فهمیده بعد بروج ومهتاب وتمام ترکیبات و انتشارات سماوی را به نظر دقت گیر .

(c) ketabton.com: The Digital Library

اگر شاعر میخواهی شوی : چیزهائی راکه میگوئی واضح و صریح بگو ! .

❀ ❀ ❀

ازعرفاء وحکما وادباء وعلمای معروف دورهٔ اسلامی افغانستان که از باعث خوف طوالت مقاله به نهایت اختصار از ایشان ذکری رفته :

حضرت امام ابوحنیفه نعمان بن ثابت استرغچی (کابلی) (رح) که از بزرگترین علمای فقه ومجتهدین درصدراسلام اندذات مبارك‌شان صاحب مذهب‌حنفی وتالیفات گزیده‌اند متوفی (۸۰-۱۵۰ ه)

حضرت امام احمد حنبل مروزی‌الاصل (رح) ازصاحبان مذهب وعلمای بس مشهوروعالیمقام اسلام اند کتاب المسند از جملهٔ تصانیف عالیه شان است . (۲۴۱-۲۹۴) .

حضرت ابراهیم ادهم(رح) ازمشاهیر متصوفین واولیأ عالیشان وازشاهزاده گان بلخ که درعالم تصوف مقام عالی وار جمندی دارند .

شیخ الرئیس ابوعلی سینای بلخی سرآمد دانشمندان عصر و بزرگترین فیلسوف اسلامی که در علوم وفلسفه بیشترار (۲۲۰) اثر قیمت دار دارد و اکثر آن درالسنهٔ مهمهٔ خارجه بمراتب ترجمه شده (۹۸۰-۱۰۳۷ع)

دانشمندبزرگ ابوریحان بیرونی (۱) عالم ومنجم وجغرافیا دان معروف معاصر سلطان‌محمود وسلطان مسعود . بذریعهٔ همین استاد در غزنه رصد خانه تأسیس یافت از جملهٔ آثار کثیرهٔ آن آثارالباقیه ، تاریخ الهند ، قانون مسعودی است .

ابوالفضل یحی بن خالد بن برمك بلخی یکی ازاشخاص عالیمقام علمی ، اداری و سیاسی است متوفی (۱۲۰، ۱۹۰)

ابوالحسن سعید بن مسعده معروف به اخفش بلخی ازمبرز ترین رجال نحوی و متکلمین واز ائمهٔ لغت واساتید عربیت متوفی (اوایل قرن ۳ ه) .

حضرت ابوالمجد مجدود (سنائی)حکیم، عارف وشاعرمشهوردورغزنوی صاحب تالیفات کثیره.

شیخ الا اسلام امام ابواسمعیل عبدالله خرزجی انصاری هروی‌عارف وعالم وشاعرمعروف صاحب تالیفات زیاد .

صدرالحکما ظهیر فاریابی (خیر آبادی) حکیم وعالم وشاعر معروف قرن (٦)

ابومعشر بلخی ازجملهٔ ریاضیون ومنجمین مشهورافغانستان که‌بیشتراز(۱٤۰) اثر نوشته‌است کتاب مهم ومعروف آن مدخل درنجوم است .

احمد بن‌جلیل سجزی (سیستانی) ازمشاهیر منجمین‌قرن (٤)هجریست‌است مشارالیه درنجوم وهندسه وهیئت وریاضی تألیفات کثیره داردکتاب جامع شاهی‌آن مشهور است‌این اولین‌شخصی

(۱) بلدهٔ بیرون یکی از علاقه های سند است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

است دراسلام که متوجه حرکت زمین شده وحق تقدم برکپیرنگ دارد .
تاج الاسلام ابوسعد سمعانی مروی که درعهد خویش به علم وفضیلت واصالت، ونجابت شهرهٔ آفاق بود ازیك طرف بمدرسهٔ حمیدیه تدریس می نمودواز دیگر طرف مشغول تحریر آثار بود ازجملهٔ اثرات معظم آن انساب سمعانی ، تاریخ مرو در ۲۰ جلد است .
مولینا نور الدین عبدالرحمن جامی ازنوابغ علم وادب قرن ۹ ـ است این ذات در همه علوم وفنون زمان مهارت به‌سزا داشت شمارهٔ تالیفات آن به ٥٤ میرسد .
کمال الدین حسین کاشفی منجم و نویسنده وشاعر وعالم معروف دور حسین بایقرا متوفی (۹۱۰) دارای تالیفات متعدده است از اثرات مهشورآن جواهرالتفسیر معروف به (حسینی) مواهب علمیه ، روضته الشهدا ، مخزن الانشأ ، اخلاق محسنی ، اختیارات و انوار سهیلی .
زورقی ابو سعید منجم معروف (اولین مخترع اسطر لاب)
عالم معروف وسیاست دان معروف شرق ابو مسلم خراسانی
حضرت مولینا جلال الدین بلخی عالم وشاعرومتصوف معروف که صاحب مثنوی مشهوراند .
کمال الدین بهزاد از استادان چیره دست اکادمی هرات ونابغهٔ تصویر ونقاشی .
میرزا هدهروی ازعلمای جید ومتبحر هرات، صاحب تالیفات عدیده که هنوزهم آثار برگزیدهٔ آن مدار تعلیمات دارالعلومهای اسلامی این ولاو هند است .
ابوالسجین شهید بن حسین بلخی ازگویندگان فارسی وعربی عالم وخطاط معروف متوفی (۳۲۹ ه)
ابوالمؤید بلخی شاعر وعالم ودبیر معروف ، دارای تصانیف زیاد .
استادابو منصوردقیقی بلخی اربزرگ‌ترین ومعروف‌ترین شعرای دورسامانی متوفی (۳٤۱)
احمد بن سهیل بلخی ازعلمای متبحردرعلوم شرعیه ، فلسفه ، ادب وغیره که صاحب تالیفات عمده اند .
استاد ابوالقاسم حسن بن احمد عنصری بلخی از شعرای قصیده سرا دورمحمودی و مسعودی است متوفی (٤۳۱)
استاد فرخی سیستانی ازبزرگترین شعرا وعلمای ادب دورهٔ غزنویان است متوفی (٤۲۹)
استاد عسجدی مروزی ازمعاریف شعرای دورهٔ محمودی است متوفی (٤۳۲)
استاد سیدالشعرالبیبی خراسانی ازمعاریف وبرگزیدگان شعرای دورهٔ غزنویان .
ابوالحسن علی بهرامی سرخسی از شعرای معروف ومقتدر صاحب تالیفات زیاد است .
زینتی علوی ازمعاریف وبرگزیدگان شعرای دورهٔ غزنویان .
ابوحنیفهٔ اسکافی ازفضلا و شعرای بزرگ « «
استادمسعود سعد سلمان از شعرای مبرزومقتدر « «
امیرامام رشیدالدین کاتب بلخی معروف به‌وطواط ازاجلهٔ نویسندگان وادبای قرن (٦) متوفی (٥۷۳) صاحب تالیفات کثیره

(c) ketabton.com: The Digital Library

حکیم ضیاءالدین عبدالرافع هروی شاعر وحکیم دورغوریان .

ابوالحسن علی باخرزی عالم وادیب معروف قرن ۵ که صاحب تالیفات کثیره است. متوفی (٤٦٧)

ابوالمظفر محمد هروی عالم وادیب معروف قرن (۵) صاحب تالیفات کثیره .

فاضل متبحر ابوالفتح بستی که درتمام علوم مروجهٔ آن وقت خصوصاً انشاء وکتابت سر آمد بود منشی و وزیر سبکتکین وسلطان محمود متوفی (٤٣٠)

ابومنصور موفق بن علی الهروی صاحب (کتاب الابنیه عن حقایق الادویه) این کتاب یکی از کتب قدیم ترین زبان فارس است درمفردات طب که بین ۳۵۰ - ۳٦٦ تالیف ودر ۱۸۵۹ دروین چاپ شده .

ابو عبید (میمنه‌ئی) مشهور به‌جوزجانی که از شاگردان متبحر شیخ است ودربعض اثارمثل کتاب شفا ، دانش نامه وغیره . باشیخ معاونت نموده .

الغ بیك پسرمیرزا شاه رخ پسرامیرتیمور کورگان ازریاضیین معروف ، وی در شمال مشرقی سمرقندرصد خانهٔ بنا کرد وزیج معروف الغ بیکی ازوی است که که به تعاون ۳۰۲ نفر دیگر نوشته .

مولنیا یحی خراسانی عالم و شاعرمعروف متوفی (۸۵۲)

مولنیامحمود عارفی هروی ازمشاهیر شعرای قرن (۹)

یوسف اوبهی (هراتی) فاضل شهیر ومعروف عصربوده درمدرسهٔ بزرگ هرات تدریس می نمود صاحب تالیفات زیاد متوفی (۸۳۳)

شمس‌الدین هروی از مشاهیر خطاطان معروف .

صاحب بلخی مشهور به شریفی مشارالیه در انواع علوم ادبیه ومروجهٔ آنوقت وشعر مهارت بسزا داشت .

امیرنظام‌الدین علی شیر (نوائی) که به دواسان فارسی وترکی شعر میگفت در جمیع فنون ادب وصنایع شعری لیاقت به سزاداشت طوریکه درفوق اشاره شد به نهایت درجه باعلما وفضلا مهربان بود .

امیرنظام‌الدین شیخ احمد سهیلی یکی‌ازفضلا وشعرای مقتدر قرن۹ وحامی اهل‌علم وفضل در دربار سلطان حسین بایقرا .

خواجه آصفی یکی ازفضلا وشعرای مقتدر ومشهور قرن ۹ است .

حاجی محمد نقاش از نقاشان چیره‌دست هرات درقرن(۹) که درشعب مختلفهٔ نقاشی مهارت بسزاداشت.

خواجه میرك نقاش که درتصویر وتذهیب نظیری نداشت ودرفن کتابه نویسی از سرآمدان عصر خود است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

قاضی نظام الدین محمد بن شرف الدین حاجی محمد فراهی یکی از فضلای مشهور که بمدرسهٔ غیاثیه واخلا صیه هرات تدریس می نمود متوفی (۹۰۰)

شمس الدین محمد بن شرف الدین عثمان از سر آمد علمای نواحی بلخ بوده درمدرسهٔ سلطانیه واخلا صیهٔ سالهای درازی تدریس مینمود متوفی (۹۰۱)

قطب الدین محمد آدم طبیب از اطبای حاذق شاهی که درتداوی امراض مشکله شهرت بسزا داشت.

شیخ الدین حبیب الله طبیب از اطبای مشهور.

نظام الدین عبدالحی طبیب از اطبای مشهور.

صدرالدین محمد که دارای فضایل وکمالات بوده ودر مدرسهٔ غیاثیه واسلامیه تدریس مینمود.

کمال الدین عبدالرازق از مورخین ونویسندگان معروف متوفی (۸۸۷)

سیدفخرالدین بن برهان الدین خاوند شاه بن کمال الدین محمود هروی بلخی معروف به امیر خواجه صاحب روضته الصفا از مورخین ونویسندگان چیره دست متوفی (۹۰۳)

معین الدین محمد اسفزاری صاحب تاریخ روضات الجنان از مور خین ونویسندگان بزرگ دور حسین بایقرا.

میرعلی کاتب خطاط ومذهب معروف ومشهوروطن که آثارمخلدآن زیب بسی کتب خانه هاست.

نابغه علم وسیاست ونویسنده چیره دست ومعروف عالم علامهٔ سیدجمال الدین کنری مشهور به جمال الدین افغانی که خدمات آن درعالم اسلام چون آفتاب فروزان است.

ونیزدرتاریخ وتذکره ها وقاموس الاعلام ها به بسی علما و شعرا وفقهای حبید و متبحر این مرز بوم بر میخوریم که تذکار همهٔ ایشان در خور یك کتاب ضخیم است که ما چندی از ایشان را ذکرمیکنیم: ابو شکور بلخی، ابوعبدالله محمدبن صالح ولوالجی (رستاقی) ابوعبدالله محمدبن حسین بلخی، ابوالحسن علی بن محمد غزوانی لوگری، ابو شعیب هروی، طخاری طخارستانی، ابومحمد بدیع بلخی، ابو منصور موفق بن علی هروی، ابو معاذ بشار طخارستانی، ابو القاسم عبدالله کعبی بلخی، ابوالفضل محمد صفرالمنذری هروی، ابواساله جنادهٔ هروی، ابو سهل لغوی هروی، ابوذرهروی، مسعودی، ابوالفرح رونی، راشدی ازمشاهیر شعرای عصرغزنوی ها، عثمان غزنوی (مختاری)، ابوالمحامد جوهری، صائغ هروی، جمال الدین محمد علوی غزنوی، جمال الدین بن شمس غزنوی، ابوالحسن کسائی مروزی، ابو رجأ غزنوی، امین بلخی بدری غزنوی، عبدالله فرخاری، عطاردی خراسانی، محسن فراهی، مظفرپنجدهی، محمد بن عثمان عتبی غونوی، جمال الدین محمد بن علی سراجی خراسانی، سید الدین علی بن محمد معزی غزنوی، سعدالدین مسعود غزنوی، علی بن محمد فتحی ترمذی، حمید الدین قهندوزی، ارزقی هروی شهاب الدین ادیب ترمذی، فخرالدین خالد هروی، عبهری غزنوی، اسمعیل غزنوی، چاوش

(c) ketabton.com: The Digital Library

غوری ، ابوالفضل عثمان بن احمد هروی ، سراجی بلخی ، صفی الدین بستی ، صندلی غزنوی ضیأ الدین بلخی ، شمس الدین محمد کاتب بلخی، فریدالدین محمودبن بشارهروی ، فخرالدین خطاط هروی ، ضیاء الدین محمود کابلی ، سراج الدین علاء بلخی ، ابو بکر واعظی بلخی ، ظهیر الدین نصیر سیستانی ، ابو سعید گردیزی ، ابو اسحق علی غزنوی ، قاضی حمیدالدین ابو بکر عمر بلخی نثرنویس معروف ، ابو سهل لغوی ، آدم بن احمد هروی لغوی ، ابولفر با خرزی ، ابوذر هروی احمد بن محمد غزنوی . ...

بعد از قرن (۱۰) از باعث کشمکش ها وفتوحات و خانه جنگی ها موقع مساعدی برای ترقی واعتلاء امور معارفی طوریکه میبا ئست ودرخور شان همچه سر زمین هنر دیده وفضل خیز بود میسر نگشت وهرچه بود هم آهسته آهسته روبخموشی گذاشت وآن همه شهرت بزرگ وعالمگیرش را ازدست داد. گرچه درین ازمنه وبالخاصه اوایل دورهٔ ابدالیان تازمان اعلیحضرت حبیب الله خان که دور مکاتب سیستما تیك (اصولی) شروع میشود (وآن تحت عنوان عصرحاضر آمده) بمدارس ومکاتب نوع سابق وشعرا وعلمای جید ومبحر اسلامی بر خورده می شود لیك میتوان به نسبت دوره های درخشان وقابل تعریف سابقه به خموشی ورکودت حمل نمود ولوکه وضعیت معارفی آن وقت هم با معارف بسی ممالك معاصر همسری میتوانست درعصر اعلیحضرت شیر علی خان مرحوم(۱۲۸۰ ه) که آغاز نیکی برای ترقی امورجدید عرفانی و مملکتی شمرده میشود مانند بعضی امور دیگردرامور معارفی هم جنبش وحرکت نوینی پیدا شد. درین عهد ابتداءً مکتب حربی تأسیس ویك عده اولادوطن در رشتهٔ حربی تحت تعلیم وتربیه گرفته شدند درنصاب تعلیمیهٔ این مکتب برعلاوهٔ تعلیمات نسبتاً بسیط عملی ونظری حربی خواندن ونوشتن ، تا اندازهٔ علوم دینیه ، حساب هم موجود بود ونیز یك مکتب مختصرملکی برای تربیه وتدریس شهزاده گان واطفال اعزه وجود داشت که دران خواندن ونوشتن ، حساب وعلوم اسلامی تایك اندازه تدریس می گشت .وهم از مدارس ومکاتبیکه در مجامع ومساجد وجود داشت وارسی وبرای مدرسین معاشی مقرر می شد برای تنویر اذهان ووقوف مردم ازجریانات دنیا وعلوم ، جریدهٔ پانزده روزهٔ به اسم (جریدهٔ شمس النهار) انتشار میافت چنانچه از این جریده بر علاوهٔ فوق العاده هاتاحال هم بعضی نسخی موجود است ودرعهد امیر عبدالرحمن خان (۱۲۹۷ ه ـ ق) یك مؤسسهٔ تعلیمی و تربیه وی که ماهیت مکتب عسکری را داشت بنام مؤسسهٔ (خان آبادی) بر علاوهٔ مدارس و مکاتبیکه درجوامع ومساجد به اصول قدیمی موجود بود واشخاص اکثراً به صورت خصوصی درس میخواندند بوجود آورده شد درین مکتب عسکری بین سن ۱۲ـ۲۰ یك تعداد زیاد بچه ها مصروف اخذ تعلیم عسکری، خواندن ونوشتن،مسائل ضروریهٔ دینی،حساب ...وغیره بودند.این طلاب بعد ازفراغ تحصیل دربالای قطعات به یکی ازرتب منصبداری تعین می شدند وضعیت این مکتب بسیارا بتدائی

(c) ketabton.com: The Digital Library

بوده دران ازعلوم عالیه وتاریخ وجغرافیا، کیمیا... وغیره تعلیمات عالیهٔ عسکری تعلیم وتدریس نمی شد ونیز درین زمان مدارس ومجامع ومساجدی چند بعدهٔ مدارس ومجامع ومساجدیکه از سابق باقی مانده بود افزوده شد که دران علوم اسلامی تدریس می گشت ازجمله مدرسهٔ بزرگ واقع چوب فروشی ومسجد عیدگاه واقع چمن حضوری آن در کابل مشهور است . درین نوع مدارس و مکاتب درعهد این هردو پادشاه تدریس بروفق ازمنهٔ سابقه جاری بود وازروی اساس چندان تفاوتی مهمی نداشت که بصورت جدا گانه ذکری رود اما این قدر باید گفت که بعضی قسمت های تدریسات عالیه و بالخاصه نجوم ، سیمیا ، ریاضی ، فلسفه که در مدارس سابقه به یك پیمانهٔ خوبی تدریس میگشت درین عهود ودوره های اخیردرمدارس مقامی نداشت و اگر بعضی تمایل بهمچه علوم ومعرفت نشان میدادند درنزد معلمین خصوصیه مراجعت می نمودند ونیز اهتمام وتوجه زیاد و عمومیت مدارس را مانند دوره های سامانی ، غزنوی ، غوری ، تیموری .... درین اوقات نمیتوان یافت . درزمان امیر عبدالرحمن خان یك کتابخانهٔ سلطنتی هم موجود بود که یك تعداد کتب چهاپی وقامی کمیاب و ذیقیمت دران ذخیره شده بود ونیز یك مطبعهٔ کوچك سنگی وجود داشت که چند عدد کتب دران بطبع رسیده است .

عصر حاضر : (قرن ۲۰)

در عهد زمامداری اعلیحضرت حبیب الله خان شهید (۱۳۱۹ هـ . ق) یك جنش بهتر ونسبتاً اساسی تری درراه معارف وتشکیلات مکتب اصولی دیده میشود که ازحیث تشکیلات بهتر واساسی خود اولین هسته ایست دربوستان معارف معاصر درین عهد برعلاوهٔ مدارس و مکاتب خانگی ومسجدی که نسبت بدوره های درخشان سابقهٔ چه ازباعث مقتضیات زمان واحتیاجات عصر وچه ازنقطهٔ نظر محدودیت دروس چندان اهمیتی بدان قائل نمیتوان شد مکاتب ابتدائیهٔ چند و دومکتب عالی به اسم مکتب حبیبیه ومکتب سراجیهٔ حربیه تأسیس یافت درمکتب حبیبیه که یك مکتب متوسط بود ازعلوم عصری ودینی ازقبیل تاریخ ، جغرافیا ، ریاضی، فزیك ، کیمیا ، طبقات الارض ، تشریح ، تاریخ طبیعی، لسان انگلیزی، دینیات ، عربی، صرف ونحو ، فارسی ، وغیره درس داده می شد ودرمکتب عسکری دینیات ، فارسی ، انگلیزی ، ریاضی (تامثلثات) تاریخ عمومی وافغانستان ، هندسه ، جغرافیا ، تربیهٔ عسکریه ، انداخت ، نظریات عسکریه ، طبعیات وغیره تدریس می شد درین مکتب تعلیمات عملی وسپورت به یك مقیاس زیاد اهمیت داده می شد . وهم مکتبی به اسم مکتب ملك زاده ها و ستارهٔ دولت (مخابره) موجود بود البته مکاتب این ایام را به نسبت جدیدالتاسیس بودن چه ازحیث نصاب تعلیمیه ونبودن کتب لازمه ومکفی وچه از نقطهٔ نظر تدریس و تربیه نسبت بمکاتب موجوده خالی ازنواقص زیاد نمیتوان یافت لیك معما فیه اقرار باید کرد که اولین طلیعهٔ معارفی وعسکری عصری در مملکت مابوده است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

درین عهد برای تربیهٔ توده ازیك طرف نشریات مفیدی ازقبیل نشرجریدهٔ مفیدهٔ سراج الاخبار افغانیه وآثار گزیدهٔ مطبعهٔ عنایت بعمل میآید وازطرف دیگر مقرر نمودن نگران هادرمساجد ومدارس شهروقراومنظور نمودن معاش برای یك تعداد ملا امامان صورت میگیرد تادرراه تدریس ونشر معارف بیشتر صرف مقدرت نمایند . جریدهٔ سراج الاخبار بذریعهٔ نشریات اجتماعی و علمی سیاسی ، ادبی خود در راه تنویر افکار وتوسیع ازهان مردمان وبالخاصه جوان ها تأثیری قوی نموده بود وهمچنان تأثیر کتب منتشرهٔ مطبعهٔ عنایت بالخاصه اثرات ادبی واجتماعی آن غیرقابل انکار است . درین عهد کتب خانهٔ سلطنتی هم موجود بود .

خلاصه اینکه حیات معارفی جدید افغانستان سرازهمین تاریخ شروع شده ورفته رفته نیرومند وسطبر شده رفت .

بعد از حصول استقلال به نیروی قوماندان بزرگ جبههٔ تهل اعلیحضرت محمدنادر شاه فقید (رح) بالطبع معارف هم حوزهٔ خود را بزرگ میسازد ومکاتب ابتدائیهٔ زیادی در مرکز وولایات افتتاح میشود علاوتاً در مرکز مکاتب متوسطهٔ دیگری تحت نظارت معلمین فرانسوی وجرمنی باز میگردد ومکتبی جهة معلم شدن بمکاتب ابتدایه افتتاح میگردد ومکاتبی هم به اسم مکاتب السنه ، حکام ، اصول دفتری که در حقیقت جزء ازیك کورس بیش نبود بایك پروگرام خیلی بسیط وناقصی بوجود میآید که بعداز مدتی ، درهمین دور یکی بعد دیگری سقوط مینماید ونیز مکتبی به اسم مکتب شیشه سازی وسمنت سازی تأسیس یافته بود که ازان جزصرف پول واتلاف وقت اطفال یك نتیجهٔ نهایت جزئی هم گرفته نشده مکتب بامؤسسهٔ آن یك جا ازمیان رفت. ونیزمکتبی به اسم مکتب رسامی بانهایت بساطت وپروگرام ناقصی موجود بود . برای تربیهٔ توده جراید ومجلاتی چند هموجود داشت که اینها هم از باعث عاقبت نیندیشی وبی فکری حکومت سابقه بادیگر مؤسسات دراثر یك انقلاب عظیم خانمانسوز برباد رفت وطومار معارف تازمان ورود منجی کبیر وطن نادر شاه فقید پیچانده شد . خلاصه اینکه ازنقطهٔ نظر کمیت مکاتب وسعت یافت امامتأسفانه بااین کمیت ، کیفیت موازی نبوده یك نسبت معکوسی دربین موجودبود ، بیشتر نواقصیکه به نظر گیر میکند وبموضوع ماربط دارد اولاً نواقص اصول تربیوی وتدریسی است : اکثراً معلمینی درمکاتب تدریس مینمودند که علاوه براینکه ازفن معلمی وپرنسیپ های مثبت بداگوژی وتربیه اطلاعی نداشته از عهدهٔ تدریس بسیط همان دروس موظفه هم طوریکه میشاید بدر شده نمیتوانستند ونیز کتب از یك طرف غیرکافی واز طرفی هم به احتیاجات حیاتی وسویهٔ ذهنی شاگردان ورآلیته (حقیقت) کمتر تطبیق میشد مدعا کتب هم مطابق ایجابات عصر نبود . درانضباط مکاتب به اعتبار اکثریت اصول فرسودهٔ روی کار بود که روح اطفال را خفه نموده ونمیگذاشت که دارای روح زندهٔ باشند ونیز به شطارت ها وسپورت ها که ازجملهٔ ضروریات بس

(c) ketabton.com: The Digital Library

مهم معارف است وسبب مهم تقویهٔ روح و ملکات اخلاقی وصحت جسم میباشد چندان اهمیتی داده نمی شد واگرداده می شد هم بحرکات نمایشی واعجاز نمائی بود که جز نقص فائدهٔ ازان دیده نمیشد . توحید دروس و طریقهٔ تدریس درمکاتب وجود نداشت ونتائج اکثراً تصادفی بود ازطرف یك دسته معلمین (متود تشریحی) واز طرف دستهٔ هم (متود سقراطی) واز طرف عدهٔ قلیلی متود مختلط (تشریحی و سقراطی) تعقیب می شد ، و ازینکه قوای عاقله ، متفکره روحیه ترقی صحیح بنماید و معلوماتی آموخته شود که بدرد حیات آن بخورد و یا جمعیت ازان مستفید گردد بیشتر به تزئین دماغ و کله و تجمل وتفنن پرداخته می شد . طلبه سامع محض بودند کاری راکه شاگرد باید اجرامی نمود خود معلم اجرامیکرد . دیکتاتوری معلم عمومیت داشت ازجملهٔ سهوهای معارفی این دور یکی هم این بود که اطفال خورد سالیکه هنوز دارای سجیهٔ ملی نشده اند واز احتیاجات وگرد و نواح خود معلومات جزئی هم نداشتند و روح آن ها از هرنوع تفکرات وطنیه وملیه چون لوح املس صاف بود بخارج فرستاده می شدند . خلاصه ازنقطهٔ نظر کیفیت بمعارف آن وقت به اعتبارا کثریت چندان قیمتی رانمیتوان قائل شد .

باجلوس مرد نامی وداهی بزرگ وطن نادرشاه فقید (رح) آفتاب معارف مابعد از ۹ ماه غروب دوباره طلوع نمود آنچه درایام انقلاب تلف شده بود سرازنوتهیه و معلمین لائق داخلی و خارجی استخدام شد . اطفال ازهرنقطه جمع آوری و معارف بایك تشکیلات وسیع و اساسی روی کارآمد . درعهد این پادشاه معارف خواه علاوه ازینکه مکاتب ومؤسسات معارفی سابقه را که جزنام دیگرچیزی ازان باقی نمانده بود جاری ساخت بسی مکاتب ومؤسسات عرفانی قیمت داری دیگری نیزمجدداً بنانهاد که مملکت روزبروز ازان مکاتب وموسسات قیمتدار دردهای خود را دوا کرده میرود ازانجمله است فاکولتهٔ طبی ، انجمن ادبی کابل و هرات و پښتو (که این انجمن اخیرالذکر چندی قبل بانجمن ادبی کابل یك جا شد) ، دارالعلوم عربیه ، مکتب صنایع مکتب طبی ، انجمن اصلاح وترقی عسکری ، بابسی مکاتب ابتدائیه .... وغیره و هم در پروگرام تدریسیه وکتب درسی اصلاحات خوبی بعمل آمد . ونیزدرهمین عهد است که عمارات عظیم الشان جهته دارالفنون داده میشود که نظیر آن رادر کمتر جامیتوان سراغ داد . و هم برای اطفال غریب ونادار معاش مقررفرمودند تابدروس خود بخاطرجمعی مداومت کرده بتوانند وکتب به یك پیمانهٔ زیادی برای مؤسسات عرفانی ذخیره گردیده مطبوعات به یك پیمانهٔ وسیع و ایده آل اساسی شروع به نشرمعارف وتنویر اذهان مینماید وکتب علوم مختلفه به یك اندازهٔ قابل اعتنائی تألیف و ترجمه میابد مطابع جهته نشر آثار و جرائد تحت یك ریاست جمع و بسی ماشین ها و لوازم جدید تهیه میگردد . خلاصه از همین تاریخ است که معارف مارا به یك آیندهٔ درخشانی مژده داده است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

زمانیکه اعلیحضرت فهیم ومعارف خواه جوان به اریکه سلطنت جلوس فرمودند درراه‌ترقی و پیشرفت معارف مانند پدر بزرگوارخود توجه خاصی نمود ، روز بروز حوزهٔ معارفی را وسعت بخشیده ونواقصیکه سراغ می شد یگان یگان تحت اصلاح گرفتند و بودجهٔ معارف را نسبت به سابق دوچند ساختند . مکاتب ابتدائیه و رشدیه را به یك پیمانهٔ معتنابه افزود نمودند . معلمین متخصص و کاردان را از ممالك مترقی دنیا استخدام و تعداد داخلهٔ مکاتب تقریباً دوچند گردید کتب درسی مطابق به احتیاجات محیط ومقتضای عصر به یك صورت اصولی وجدید برای همه مکاتب تهیه گردید . بر علاوهٔ مکاتب رشدی و ابتدائیه که به یك تعداد خیلی زیاد تأسیس یافته مکاتب مهمه عبارت ازفاکولتهٔ حقوق وعلوم سیاسی ، فاکولتهٔ سائنس (حاضراً بنام پی - سی - بی) مکتب دارالمعلمین عالی ، مکتب میکانیکی ، مکتب دارالمعلمین مستعجل ، مکتب دواسازی میباشد خلاصه درین عهد نیزمانندعهد اعلیحضرت فقید نادرشاه شهید (رح) یك‌تطور وانقلاب بزرگی درامور معارفی دیده میشود واین دو دوررا دورراه فورم (اصلاحات) معارفی میتوان خواند . درین دور چه‌از نقطهٔ نظر کیفیت وچه‌از نقطهٔ نظر کمیت درمطبوعات ونشرآثارهم نهضت محسوسی دیده میشود . برای اینکه ازچگونگی معارف موجوده واصلاحات وترقی معارف حاضره فکری حاصل شود راجع به معارف موجوده یك معلومات خیلی اجمالی عرض مینمائیم :

معارف موجوده:

معارف موجوده را تنها لازم نیست که درداخل چوکات مکاتب مطالعه کنم چه معارف موجودهٔ ما ازین حوزهٔ خورد خارج شده مفهوم تربیهٔ عمومیه را تاحدی بخود گرفته است یعنی معارف موجودهٔ ماساحهٔ خودرا محدود نگذاشته بزرگ‌نموده است واین خصوصیت به‌یك صورت اطمینان بخش نصیب همین دوره شده است . هرگاه امور معارفی ازین ناحیه تحت مشاهده قرار گیرد میتوان مختصراً آنرا به ۲ بخش تقسیم نمود :

۱ ـ امور مکاتب ،

۲ ـ امور خارج مکتب (امور کولتور « ثقافت ملی »)

۱ ـ مکاتب :

امروزچیزیکه دررأس وظائف سائرهٔ دولتی قرار گرفته تعمیم و اصلاحات مکاتب است چه ازطرف حکومت متبوعه ووزارت جلیلهٔ معارف بخوبی پی برده شده که باعث حیات ملی و حفظ شئون وطنی وبالاخره محور تطورات و سرترقی مکاتب است . جهة اصلاحات پروگرامی تعقیب میشود که‌بامدنظر گرفتن پروگرامهای معارفی دنیا وایجابات حیاتیه ومقتضیات محیط بوجودآمده . مطابق به این پروگرام چه در اصول تربیه وچه دراصول تدریس وانضباط مکتب وتهیهٔ معلمین

(c) ketabton.com: The Digital Library

یك اصلاحات اطمینان بخش وقابل ستایشی درکار است ومیتوان این اصلاحات و اقدامات را یك قدم بی سابقه وبزرگی درراه پیشبرد کاروان معارفی وطن دانست .

غایه درتربیه وتدریس :

غایه درتربیه این است که تاثیرمستقیم برحسیات ، تفکر ، ارادهٔ اطفال وجوان ها نموده قلباً وروحاً برای پیشبرد نظریات بهیخوهانه واعتلای این خاك که حیات ملی وابستهٔ آن است جدیانه همت گماشته ودرین راه ازهیچ نوع فداکاری خود داری ننمایند و دارای بصیرتی باشند که هرنوع نواقص واحتیاج خود وجمعیت خود را حس وبه نیروی علم وفن به بهترین صورت رفع کرده بتوانند . خلاصه جوانهائی بارآیند که ازتمام مقتضیات محیط مطلع ، تجددخواه (بصورت مشروع) ، صاحب نظریات عالی وطن خواهانه ، دارای پشت کار وعمل ، نیك بین ، صاحب شعور تساند وتعاون وتعادل درقوا ، حاضر بمجادلهٔ حیات ، حائزیك سجیهٔ فعال و دائمی باشند .

وتدریس هم براساسی میشود که بحیات موردانطباق داشته آهنگ وموازنهٔ درحیات تأمین کند . اصول وپرنسیب های تدریس امروزهٔ ماهم قرت از روحیات گرفته وبه اساس متود مختلط (۱) تدریس میشود وازطرف معلمین جوان که ازدارالمعلمین می برآیند تدریس بالخاصه درمکاتب ابتدائیه بیشترعملی وتطبیقی اجراشده وموافق بهزندگانی آتیهٔ محتملی اطفال است وهمچه معلمین ما بصورت یك دیکتاتور نبوده بلکه بصورت یك معاون ورفیق است وهم مرکز ثقل دروس به دوش طلبه تحمیل میشود نه اینکه معلم بردوش میگیرد خلاصه تدریس درمکاتب طوریست که قوای جسمانی وروحانی اطفال را خفه ننموده وآنهارا به تحصیل بیشترعلم راغب مینماید نه اینکه متنفر سازد .

نصاب وکتب درسی :

نصاب مکاتب ما بامد نظر گرفتن خصوصیات ملی وعلاوهٔ معلومات وطنیه و محیطی از روی نصاب ملل مترقی دنیا ترتیب یافته و هدف دران اجتماع وزندگانی صحیح اجتماعی است وعلومی درنصاب مکاتب ما بیشتر قابل توجه است که درزنده گانی به آن بیشتر احتیاج داریم ومانند زمانهای سابق اوقات محصل را وزارت معارف نمیخواهد که صرف چیزهای نماید که فوائد آن مشکوك ویانتائج آن محسوس نیست کتب هم بامد نظر گرفتن احتیاجات ومقتضیات محیطی از روی کتب کلاسیك اروپا تهیه شده است . سیستم های قدیمی ئیکه مطالب زیاد وبعضاً خارج احتیاج بصورت مغلق وپیچیده به یك جملهٔ کوچکی فشرده شده بود وبدون مد نظر گرفتن سویهٔ طلبه محض برای حفظ حاضر می شد بکلی ازمیان رفته وامروز بر عکس سابق ازسهل بمشکل میرود

(۱) متود مختلط متودیست که ازمتود سقراطی ومتود تشریحی مرکب شده ودرتدریس ازین یك متود بهتری سراغ نمیتوان داد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

تعلیمات در سال ۱۳۱۶ به اینطرف به ۲ لسان پشتو و فارسی استثنای زبانهای اروپائی بعمل میآید درانضباط مکتب هم اصلاحات بهتری بعمل آمده لت وچوب بصورت عمومی برداشته شده است .

مکاتب ابتدائیه :

درمعارف موجوده تحصیل ابتدائیه مجبوری ومانند دیگر مکاتب مجانی است وحتی به بعضی اطفال غریب ویتیم معاش هم داده میشود ، وزارت معارف طوریکه سابقاً هم اشاره رفت تزئید این جور مکاتب را که بمنزلهٔ سلول های حیات معارفی است یك ضرورت حیاتی دانسته روزی نیست که برعدهٔ شان افزوده نشوددرین مکاتب اطفال از سن هفت وبلکه خوردتر ازان هم گرفته میشود اطفالیکه خوردتر از سن ۷ اند بمدخل داخل شده بصورت ساعت تیری تعلیمات مخصوصی موافق بفن تربیه داده میشود دورهٔ تحصیل این مکاتب ٤ سال است (بدون سال مدخل) ازین نوع مکاتب بیك پیمانهٔ وسیع منظور است حاضراً درهر حکومتی محلی اقلاً یك یك مکتب ابتدائی وجوددارد وروز بروز برعدهٔ آن افزوده شده میرود .

مکاتب رشدیه :

درین مکاتب هم تحصیل مجانی بوده وحتی برای اطفال یتیم معاش داده میشود دورهٔ تحصیل درین نوع مکاتب ۳ سال است - ازین نوع مکاتب فعلاً درهر حکومت کلان یك یك مکتب منظور است که اکثر آن تأسیس شده است .

مکاتب متوسطه :

دورهٔ تحصیل این مکاتب هم ۳ سال بصورت مجانی است درین نوع مکاتب هم برای اطفال نادار معاش مقرر است تا بخوبی تحصیل خود رادوام داده بتوانند ازین نوع مکتب درهر ولایت یك یك وجود دارد .

دارالمعلمین عالی و مستعجل :

برای بوجودآمدن معلمینیکه ازپرنسیب های مثبت روحیات وپداکوژی بخوبی باخبر بوده وازعهدهٔ تدریس مکاتب رشدی ومتوسطه مطابق فن بدرشده بتوانند یك دارالمعلمین اساسی موجود است که تحت ریاست یکی ازپروفیسرهای لائق خارجی میباشد.برعلاوهٔ این دارالمعلمین یك دارالمعلمین مستعجله هم موجود است که برای مکاتب ابتدائیه جدید التاسیسکه سال بسال تأسیس میشود به یك تعداد زیاد معلمین خارج میسازد. همچنین یك دارالمعلمین مستعجل خاص برای تهیهٔ معلمین جهت کورسهای پشتو جریان دارد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

مکاتب مسلکی :

درین مکاتب یك تعداد زیاد اطفال برای یك سلسله مسالك فنی و صنعتی که امروز بیشتر طرف احتیاج واقع است مشغول تحصیل وتعلیم اند ازین نوع مکاتب ۳ مکتب موجود است :

۱ ـ مکتب صنایع :

درین مکتب به تعداد (۹۰۰) نفر طلبه درشعبات مختلفهٔ صنعت ازقبیل : رسامی ، مهندسی ، قالین بافی، نجاری، معماری، رنگمالی، موبل سازی، لیتو گرافی، خیاطی . . . وغیره زیردست معلمین داخلی وخارجی مصروف تعلیم وتدریس اندکه نظیر آن را درشرق به ندرت میتوان سراغ داد .

۲ ـ مکتب زراعت :

زراعت جدید توسط معلمین فرانسوی، ایطالوی، جاپانی تدریس وتعلیم می شود .

۳ ـ مکتب بسته کاری :

درین مکتب طلاب جهته امور میخانیکی زیر دست معلمین خارجی تعلیم مینمایند .

دارالفنون :

علم واصول دراینجا وضع وازاینجا انتشارمییابدوزارت جلیلهٔ معارف برای نشر متودهای علمی وتأسیس یك مرکزتدقیق وتحری مجاهدت زیادی بخرج داده وهنوز هم سعی مینماید تا بتواند تمام شعبات دارالفنون ومکاتب عالیه را تکمیل نماید امروز ازین نوع مؤسسه ۳عدد موجود است :

۱ـ فاکولتهٔ طبی که از شعبات دارالفنون افغانستان محسوب میشود واز مدت ٦ سال به این طرف مطابق فاکولته های دیگر ممالك در جریان است .

۲ـ فاکولتهٔ حقوق علوم سیاسی که از مدت ۷ماه به اینطرف مطابق نصاب دیگر فاکولته های دنیا بامد نظر گرفتن خصوصیات محیطی جریان دارد .

۳ـ فاکولتهٔ سائنس که درین نزدیکی ها بقسم مؤسسهٔ پی ، سی ، بی آغاز یافته .

مکاتب مختلفه

برعلاوهٔ این مکاتب که فوقاً ذکر شد دومکتب دیگری نیز در مرکز وجود دارد که بحد ذاتهٔ اهمیت دارد .

۱ـ دارالعلوم عربیه که مخصوص تعلیمات مذهبی واسلامی است و ازین علمای جیدی در علوم دینیه خارج میشود .

(c) ketabton.com: The Digital Library

۲ـ مکتب طبی: درین مکتب طلاب از صنوف رشدیه ۳ داخل شده میتوانند وازین مکتب به صفت معاون داکتر اشخاص خارج میشوند.

ونیز همه ساله یك تعداد طلاب که از مدارس عالی فارغ التحصیل میشوند برای تکمیل تحصیلات خویش به اروپا وامریکا وغیره ممالك خارجه اعزام میگردند. علاوه برین یك تعداد مکاتب عالی وابتدائی عسکری هم موجود است که بذریعهٔ اهل فن به صورت اساسی تحت تعلیم وتربیه گرفته شده اند درین مکاتب عسکری برعلاوه فنون متداولهٔ امروزه عسکری معلومات عمومیه هم ازقبیل جغرافیا، ریاضی، کیمیا، فزیك، دینیات، تاریخ عمومی، پشتو وفارسی، لسان های خارجه... وغیره میخوانند وازین مکاتب عسکری سالیانه ضابطان لائق وکارآگاهی برای اردوی ما مهیا میشود. ازین صنف هم سالانه یك عده بغرض تحصیلات عالیتری به خارج اعزام میگردد.

سپورت:

سپورت در تشکیلات معارفی ما اهمیت خاصی دارد و هر نوع سپورهای مهم رائج بوده وترقیاتی خوبی دران مشهود است برای پیشرفت امور سپورتی برعلاوهٔ ریاست اولمپیك وزارت حربیه دروزارت معارف هم یك دائره موجود است که در راه ترقی وتعمیم سپورت صرف مقدرت مینماید. تشکیلات کشافان (بای سکوت) هم درکابل دائر وورزشکاران افغانی در مسابقات بین المللی هم شامل میشوند. درمکاتب موجوده فرق صنف وامتیاز دربین فقیر ومستعد و غیره نبوده وهر شخص میتواند که اطفال خود را بهرمکتب داخل نمایند.

کولتور (ثقافت ملی):

کتب خانه ها، قرائت خانه ها، موزه وامور آرثاعتیقه، نشریات، تحصیلات خصوصی ادبیات، امور متعلق به زبان ملی وتاریخ افغانستان ورادیو و سینما

کتب خانه ها واطاقهای قرائت:

در زمان انقلاب (۱۳۱۷) آنچه کتب در کتابخانه ها موجود بود همه بدست هرکس وناکس افتید درعهد فرمان روائی اعلیحضرت نادر شاه فقید (رح) در انجمن ها وکتب خانهٔ وزارت معارف ودیگر مؤسسات عرفانی سرازنو کتب تهیه گردید. امروز یك کتابخانهٔ بزرگی بوزارت جلیلهٔ معارف ویك کتابخانه به انجمن ادبی موجود است که درین کتابخانه ها انواع کتب علوم مختلفه به یك پیمانهٔ زیادی اندوخته و بدسترس شایقین کتب مانده شده است برعلاوهٔ این کتب خانه ها در هریك ازمؤسسات عرفانی وتمام مکاتب عالی فاکولته ها یك یك کتابخانه با کتب مکفی موجود است که ازان استفاده مینمایند وهم درین ایام وزارت جلیلهٔ معارف

(c) ketabton.com: The Digital Library

تصمیم گرفته تا یك کتابخانهٔ خیلی بزرگ که دارای اطاق قرائت خانه هم باشد دریك عمارت عالی افتتاح نماید که دران انواع کتب به بهترین اصول فن کتابداری ذخیره گردیده تمام طبقات ملت به سهلترین وسیله از ان استفاده بتوانند و هم بانك ملی در صدد تأسیس کتابخانه واطاق قرائتی میباشد که صاحبان ذوق ازان استفاده نمایند و نیز مورد دارد بگوئیم که درمحیط ما کتابخانه های شخصی خیلی زیاد بوده وبلکه دربین اهل فضل وهنر حکم یك ضرورت قطعی را گرفته است وکمتر ارباب علم یافت میشوند که از خود کتب خانهٔ مختصری نداشته باشند .

حفظ بقایای مدنیت ویا موزه :

قبل از انقلاب اخیره یك موزه درمرکز موجود بود که دران آثار خیلی قیمت داری ذخیره شده بود ومع الاسف در زمان انقلاب هم ازمیان رفت وباعث زیب وزینت موزه های دیگران شد . در زمان اعلیحضرت نادر شاه فقید (رح) دوباره موزه تأسیس وتاکنون آثار قیمتداری دراثرتوجه وکاوشهای زیاد از بقایای مدنیت باستانی وطن ذخیره شده که این بذاتهٔ در عالم عرفان وطن اهمیت خاصی دارد حاضراً یك موزهٔ بزرگ درمرکز وچند موزه درولایات (مزار ، قندهاروغیره) موجود است که روزبروز آثار زیادی دران ها اندوخته شده میرود .

نشریات :

نشریات که تاثیر قوی درمتجلی ساختن نخوت و غرورافراد و دمیدن روح صولت در آنها وتلقینات و بازی کردن رول اجتماعی دارد بذریعهٔ وسائط مطبعه تقریباً از (۷۰) سال باینطرف بابعضی وقفه های خورد رواج یافته ورفته رفته ترقی نموده است امروز دراثر توجهات قیمتدار اعلیحضرت معارف خواه جوان نشریات وطن تا اندازهٔ جان گرفته ونیرومند شده است وهمین توجهات وقدردانی حکومت بما اطمینان میدهد که نشریات وطن روز بروز بصورت بهتری بذریعهٔ نشریات سیستماتیك (اصولی) خود درراه تنویر حقائق اجتماعی ، اقتصادی، سیاسی ... وغیره ازین خدمت محسوسیکه نموده است بنماید . حاضراً ازطرف مؤسسات عرفانی وطن ماهانه اثرات قیمتداری در رشته های مختلف طبع ونشر مییابد . فعلاً برعلاوه کتب که ماهانه به یك پیمانهٔ زیادی انتشارمییابد مجلات و جرائدیکه منتشرمیگردد قرارذیل است :

مطبوعات وطن وسال تأسیس آن :

جریدهٔ اتحاد مشرقی ۱۲۹۸ ش ، جریدهٔ اتفاق اسلام هرات ۱۲۹۹ ، جریدهٔ طلوع افغان قندهار ۱۳۰۰ ، جریدهٔ بیدارمزارشریف ۱۳۰۰ ، جریدهٔ اتحاد خان آباد ۱۳۰۰ ، جریدهٔ انیس کابل ۱۳۰۶ ، روزنامهٔ اصلاح ۱۳۰۸ ، مجلهٔ اردوی افغان ۱۳۰۰ ، مجلهٔ آئینهٔ عرفان کابل ۱۳۰۳ ، مجلهٔ صحیهٔ کابل ۱۳۰۶ ، مجلهٔ الفلاح کابل ۱۳۰۹ ، مجلهٔ اقتصاد کابل ۱۳۱۰ مجلهٔ کابل ۱۳۱۰ ، مجلهٔ ادبی هرات ۱۳۱۱ ، مجلهٔ بلدیه هرات ۱۳۱۱ ، جریدهٔ زیری ۱۳۱۶

(c) ketabton.com: The Digital Library

ادبیات و تاریخ جدید افغانستان :

برای اینکه جریان ادبیات وطن بیشتر فیاض وحیاتی گردیده وتاریخ باستانی وطن یك صورت صحیح نوشته آید ازچند سال است که انجمن ادبی (پشتو ټولنه) تأسیس یافته است . این انجمن برعلاوهٔ خدمت در راه ترقی وتعمیم پشتو درین خصوصات نیزحتی‌المقدور خدمتی نموده وآثاری جهة خدمت به این منظور انتشارداده استاین انجمن (پشتو ټولنه) مرکب از ٤ شعبهٔ مهم :تاریخ ، ادبیات وفوکلور ، نشریات ، زبان (صرف نحو ، لغت ، تالیف وترجمه) است .

احیاء زبان ملی (پشتو) : یکی از نهضت های معارفی موجوده ترقی وتعمیم زبان قیمتدار پشتو است که به توجهات حکومت متبوعه از طرف وزارت معارف وپشتو ټولنه (انجمن ادبی) دران راه اقدامات وتشبثات بزرگ ومفیدی بعمل آمده وتاکنون توانسته اند که یك تعداد کورس های زیادی را در مرکز واطراف تأسیس وازان نتائج اطمینان بخشی بگیرند و نیز موفق شده اند که حتی‌المقدور آثار تعلیمی وتدریسی وغیره به این زبان (برعلاوه آثاریکه از طرف دیگر مقامات بکثرت انتشار یافته) اشاعه نمایند .

مطبعه :حاضراً برعلاوهٔ مطابع خورد وکلانیکه درولایات وادارهٔ بعضی جرائد است یك مطبعهٔ خیلی بزرگ وعمومی درمرکزموجود است که مساحهٔ آن تقریباً ٥ هکتار (١٥ جریب) زمین بوده ودران بیشتر از ٣٠٠ نفر کارگر کار میکند این مطبعه تحت یك ریاست اداره شده انواع ماشین های حروف ریزی ، طبع حروفی ، آفسیت ، زنگو گرافی ، و تهیهٔ زمینهٔ نوت ووثائق وصحافی ازبهترین وجدید ترین سیستم های اروپائی به‌یك تعداد زیاد موجود است که ازعهدهٔ هرنوع طبع کتب وتصاویر ساده ورنگه بدر شده میتواند (١)

سینما : درعالم مدنیت امروزه درنزد علمای تربیه سینما یکی از وسائط مهمترین تلقین وتربیه ثابت شده ومسلم است که سینما بهر مسلك تماس‌داشته وبذریعهٔ فلمهای صحیح به بصیرت ومعرفت واستعداد مخیله خدمت مینماید وبسی حقائق مجرد ومشخص‌را به سهلترین صورتی آموخته وجرئت تقلید می بخشد . از همین باعث حکومت متبوعه ازچند سال است که سینمای بزرگی را برعلاوهٔ سینما های خوردیکه‌در وزارت حربیه‌موجود است ودرایام جشن‌ها در چمن حضوری دائر میشودتأسیس نموده استتابذریعهٔ فلمهای خوب علمی، تاریخی، فنی، مدنی ، اخلاقی ... درراه کولتور ملی ازان استفاده شود . وهم درنظر است تاجهته طلاب معارف سینمای جداگانهٔ توریدگردد تا اطفال مکتب از فلم های علمی وفنی بیشتر استفاده نمایند .

(١) برای تفصیل مراجعه شود بمقالهٔ مطابع درافغانستان منتشرهٔ سالنامه ١٣١٦

(c) ketabton.com: The Digital Library

رادیو: اهمیت رادیو هم در تربیهٔ توده کمتر از سینما نیست واگر بصورت صحیح اداره شود میتوان آن را روزن تطورات خواند چه میتوان اهل وطن را از هرزاویه و کنار مملکت آو از داده فکر ایشان را به یك نقطه جمع وهرنوع تلقینات وتبلیغات نمود برای انجام همچه مطلب ضمناً تفریح مردم، حکومت یك دستگاه بزرگ رادیو به قوهٔ (۲۰ کلیوات) از شرکت مارکونی خریداری نموده وتقریباً ٦ ماه بعد شروع بکار مینماید. چنانچه ازحالا ترتیبات پروگرام وغیره لوازم آن گرفته شده است.

تعلیم وتدریس در خارج مکاتب:

درخارج مکاتب هم از طرف اشخاص خصوصیه وعلمای جید تعلیم وتدریس بعمل میآید و ممانعتی درین باره نیست این تدریس وتعلیم بیشتر درخواندن ونوشتن وعلوم دینی اسلامی ازقبیل عقاید، تفسیر وترجمهٔ قرآن شریف، صرف و نحو عربی، منطق، علم کلام، ریاضی، ادب، مناظره، تجوید، فقه واصول فقه، حدیث واصول حدیث، حسن خط . . . میباشد.

(انتها)

(c) ketabton.com: The Digital Library

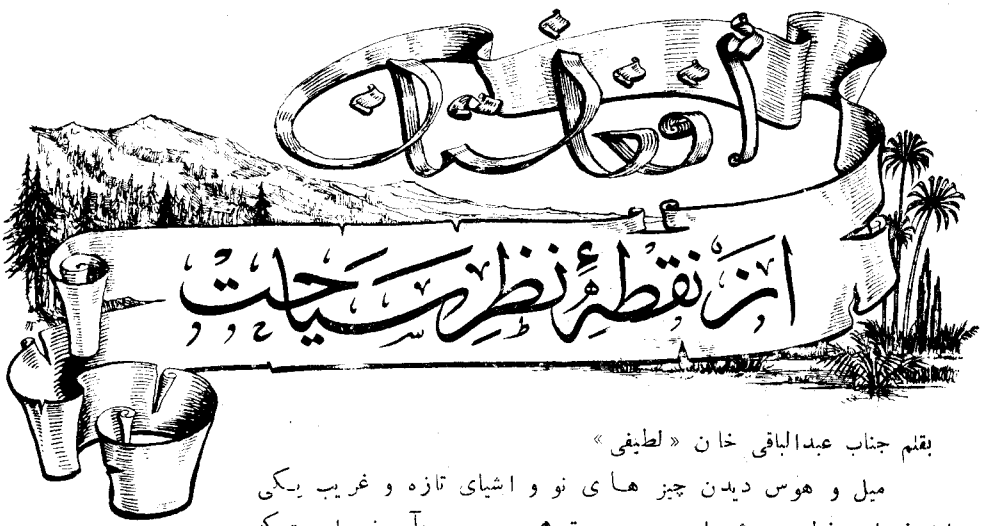

بقلم جناب عبدالباقی خان «لطیفی»

میل و هوس دیدن چیز های نو و اشیای تازه و غریب یکی از غرایز فطری بشر است. بسوق همین حس و آرزو است که انسانها زحمت سفر با قطار و اکناف بعیدهٔ عالم را بخود هموار نموده برای مشاهدهٔ چیز های دیدنی و قابل تماشا و ملاحظهٔ مظاهر قدرت حضرت خلاق کائنات هریك بحسب طاقت وحوصلهٔ خود مصمم سیر وباز دید یك گوشه، یك پارچه ویایك قطعه از قطعات وممالك عالم گردیده درقبال استفاده وتمتعیکه ازمشاهدهٔ نوادر و عجایب دنیا برای خود گرفته میباشند خدمات شایان وقابل القدری هم بعالم بشریت بتقدیم رسانده‌اند چنانچه همین عامل و سبب بود که نوابغ وخدمتگذاران بشریت همچه واسکردوگاما، کریستوف کولمب مژلان، کوخ وصد ها امثال اینهارا بکشف جزایر، قطعات وحتی قاره های جدیدی حوصله افزائی نموده هریك ازعلما ومتجسسین وارباب مطالعه وتدقیقات علمی رادر رشته های مخصوصهٔ آنها ازقبیل تاریخ، ارخیولوژی، طبقات الارض، معرفت الانسان، علم نباتات، جمع آوری فکلور، وعادات وعنعنات ملل و کشف بسا غوامض و اسرار طبیعت کمك و یاری نموده ساحهٔ علوم را باین و سعت و عظمتی که امروز دارد رسانده است.

وچون محقق است که نوع بشر بایجاد واختراع هیچ چیزی دفعتاً و وهلتاً بصورت مکمل وهیئت منظم مقتدر نشده وبلکه با التدریج بتحصیل کمالات ومعارف پرداخته مثلاً یکی نکتهٔ ازدیگر استماع وبران فکری افزوده و هکذا آندیگر از دیگری مسئلهٔ گرفته برآن اساس تازهٔ تاسیس نموده. کذالك آنشخص از شخص دیگرقضیهٔ استماع نموده ازان نتیجهٔ استخراج کرده است لهذا بجرئت میتوان گفت که کشف اینهمه حقایق وغوامض مبنی برمشاهده وتجسس بوده ولاجرم سیر وسیاحت برای خدمت ومعاونت در راه علم باینصورت سهم بزرگی گرفته و قابل انکارنیست. زیرا هریك قطعه ومملکت بعضی صفات وممیزات مخصوص بخود دارد که مملکت دیگر

(c) ketabton.com: The Digital Library

فاقد آن میباشد مثلاً ممالك واقعه درمناطق حاره دارای چنان‌حیوانات ؛ نباتات وخواص طبیعی میباشد که نظیرآن درممالك سرد سیریافت نشده همچنین ساکنین اینممالك دارای عادات وعنعنات که بکلی باعادات ورسوم مردمان مناطق بارده یامعتدله متفاوت است میباشند لهذا سیاحت درهریك ازین ممالك بنوبهٔ خودیکدسته‌چیزهای دیده‌نشده وسخنان شنوده‌نشده رادرپیش نظر وسامعه سیاح‌تقدیمکرده‌زمینه‌های سودمندی برای‌قایم نمودن‌نظریات ومطامح‌نظر هریك‌از آنها تهیه وتدارك مینماید واز طرف دیگرسیاحت ، زمینه رابرای مفاهمت بین‌ملل‌واقوام دنیا و توسعه روابط معاشرتی و تهذیبی وبالجمله جهته‌ارتقای معنوی جامعهٔ بشری‌که‌منجر بقیام‌روابط معاشرتی وموافقت های صلح جویانه میشود ،آماده میسازد . خلاصه سیاحت فواید ومنافع بیشماری داشته وتذکار همهٔ ان درخور مقالهٔ‌مبسوط وعلیحده میباشد لهذا بهمین مختصر راجع بفواید سیاحت اکتفا کرده‌میرویم بمقصد :

مملکت عزیز ومحبوب‌ما افغانستان که‌غرض ازمقالهٔ هذاموضوع سیاحت‌درآن بوده‌وخواسته شده تادرجهٔ ممکن‌جاها ومواضع‌دیدنی وقابل‌تماشای آن‌توضیح داده شده‌وبدواتیکه ذوقمند سیاحت وباز دید اینمملکت تاریخی باشند تسهیلاتی فراهم کرده‌شود مملکتیست که‌از طرف بدایع پسندان وارباب ذوق سلیم سویت زرلینند آسیا خوانده شده واز حیث قشنگی وطراوت ووفرت مظاهر ومناظر قدرتی درست درمقابل سویت زرلینند اوروپا قرار داده شده است وفی الحقیقت اگر ازنقطهٔ نظر موقعیت جغرافیائی وبسیار جهات دیگر ملاحظه شود تادرجه زیادی این تعریف صحیح وبجا دیده‌میشود زیرا همچنانکه مملکت مطبوع وقشنگ سویس یك مملکت کوهستانی ودروسط اوروپاقرار گرفته درة التاج‌قطعهٔ مذکور میباشد کشورعزیزما افغانستان نیز سرزمین کوهستانی ودروسط آسیا وقوع پذیربوده قلب این براعظم‌تاریخی شمرده میشود . اگر بحقیقت نظر شود درتزئید وتکامل جمال وپیرایهٔ سویس قطعه اوروپا دست وفکرصانعه پردازبشر سهم وحصهٔ بزرگی داشته باعث صیت شهرت‌وآوازهٔ زیبائی وجمال او وجلب‌سیاحین بمملکت مذکور خیلی ها همین عامل‌وسبب شده میباشداما مملکت‌ما بااینکه بنابعدم مساعدت‌اوضاع مالی‌واقتصادی ولزوم توجه باصلاح وتکمیل پارهٔ امورات ضروری‌تردیگر چنانچه بایدوشاید تاحال بآرایش‌مواقع قدرتی ومناظر طبیعی آن ازحیث صنعت پرداخته نشده واینك حکومت بهی خواه وترقی اندیش‌ما در رسته دیگر امور اصلاحی تازه دراین قسمت هم عطف توجه فرموده واصلاح‌بعضی‌قسمت های مهم آن یعنی تمدیدراه ها وشوسه ها بمواقع قابل تماشای‌قدرتی وطبیعی‌وجاهای‌تاریخی وهمچنین تعمیر وتاسیس هوتل ها وآرامگاه ها درین مواقع که حصهٔ زیادحوایج سیاحین را همین دوچیز تشکیل میدهد موفق‌آمده است معهذا مناظر طبیعی وقدرتی آن با همین‌ساده گی طبیعی ودست نخوردگی خود دارای چنان صفائی‌میباشدکه نظیر آن درکمتر جاها یافت شده میتواند مثلا میوه‌های متنوع وفواکه لذیده ومطبوعی‌را که‌آفتاب‌وآب وهوای‌مساعد وخوشگوار اینمملکت

(c) ketabton.com: The Digital Library

و ۵۰ دقیقه طول البلد شرقی نصف النهار گرنویچ واقع بوده از طرف شمال باترکستان روسی (ممالك سابقهٔ خیوه وبخارا) واز طرف مغرب باایران واز طرف شرق وجنوب باقبایل مسکونه درصوبهٔ شمال مغربی هندوستان وبلوچستان محدود میباشد. مساحهٔ سطحیه این مملکت ۲۷۰۰۰ مربع میل ودارای قریب دوازده ملیون جمعیت بوده طول آن از شرق بغرب (ازمعبر یولی درواخان الی دهنهٔ ذوالفقار واقع درشمال مغرب هرات) ۷۷۰ میل وعرض آن از شمال بجنوب (ازموضع خمیاب درساحل دریای آمو الی کوهای چیگی درمنتهاالیه جنوب) ۵۲۵ میل می آید .

افغانستان قدیم ازحیث تشکیلات وتقسیمات سیاسی وملکی خود شامل طخارستان (قطغن وبدخشان حالیه) باختر (میمنه ومزارحالیه) سغد (بخارا وسمرقند حالیه) خوارزمیش (خوازرم حالیه) آریانا (هرات حالیه) آپارتیا (خراسان حالیه) سکاستین یاسجستان (سیستان ، فراه وپشت رود حالیه) زابلستان یاارا کوسیا (قندهارحالیه) اوریشیا (بلوچستان حالیه) زت گوش (پنجاب حالیه) کشمیر ، بلورستان یابلور (نورستان وچترال حالیه) پاکتیا یاپاختیا (سمت جنوبی حالیه) گندهارا (ولایت پشاور ، صوات ، کابل حالیه) غور (هزارجات حالیه وغور) بوده ولی درزمان حاضر شامل پنج ولایت وچهار حکومتی های اعلی میباشد ازینقرار: ولایت کابل (قسمتی ازولایت گندهار و کاپیسای قدیم) ولایت قندهار (زابلستان یاارا کوسیای قدیم) ولایت هرات (آریانای سابق) ولایت مزارشریف (باختر قدیم) ولایت قطغن وبدخشان (طخارستان سابقه) حکومتی اعلی مشرقی (قسمتی ازگندهارای قدیم) حکومتی اعلی سمت جنوبی (پاکتیا یاپاختیای قدیم) حکومتی اعلی مینه (قسمتی ازباخترقدیم) حکومتی اعلی فراه (سجستان یاسکاستین قدیم) .

نفوس افغانستان تراداً عبارت از آریانهای هند واروپا و مشهور ترین طوایف آنها پشتانها ، باختریها ، طخاریها ، دادیکها (تاجیك ها) پارتها ، اسکائیها ، سغدیها ، بلوچها شمرده میشدند اما بمرور زمانه بعضاً نژادهای دیگری نیز ازقبیل نژاد های یونانی ، زرد ، سامی ، هندی دربعض حصص افغانستان مخلوط وتحلیل گردید .

تشکیلات ارضیه یعنی برجسته گیها وپستی ها :

اینمملکت که قسمت شمال شرقی فلات عظیمه آسیای مرکزی را تشکیل میدهد از طرف شمال بافرو رفته گیهای آسیای وسطی واز طرف مشرق بامیادین هند محاط بود رویهمرفته از طرف شمال مشرق بجانب جنوب مغرب یعنی ازکوه های برفگیر پامیر که تقریباً ۲۰۰۰۰ فت از سطح بحر بلندی دارد تاصحراهای سیستان که بیشتراز ۱۶۰۰ فت از سطح بحر بلندی ندارد یك وضعیت مؤدب و سرنشیبی عمومی داشته میباشد . در قسمت شمال خود اینمملکت بطرف اراضئی پست وفرو رفته که بدریای آمو (اکسوس) منتهی میشود متمایل است درحالیکه

(c) ketabton.com: The Digital Library

ازجانب شرق هم یك میلان وسراشیبی ناگهانی بطرف وادی سند اختیار کرده میباشد. بعقیدهٔ علمای طبقات الارضی قسمت بزرگ این مملکت را درسابق یك بحربزرگی که از جهیل کسپین تاصحرای شمال هند ممتد شده بود فرا گرفته بود وهم بگمان این طبقه ازعلما باستثنای صحرای شمالی تمام این مملکت ذاتاً دارای تشکیلات طبقات الارضی دورهٔ سوم میباشد وحقیقتاً راجع باثبات اینمدعا (یعنی بحربودن اینقسمت ها درسابق) دریاچه های نمك ونمك سار های قریب هرات شاهد عادلی میباشد.

خلاصه افغانستان سرزمین کوهستانی است که ازکوه های بابرف پوشیده، صفحات واراضی مرتفعه، ووادیهای سرسبز وشاداب وحاصلخیز تشکیل یافته میباشد. درمنتها الیه قسمت شمالی ویاجنوب مغربی این مملکت بقطعات وصفحات همواری ازاراضی برخورده میشودکه از از منهٔ قدیمه تاروز گارعباسی ها بطریقهٔ صحیح وباقاعده آبیاری شده بلاد وشهرهای بابرکت و ثروت خیزی داشته بود. بشهادت تاریخ بعضی ازین شهرها کانون مدنیت های خیلی راقی ومرکز ثقافت بلندی بوده است ولی متاسفانه باثر هجومهای متواتر ولاینقطع مغولها در قرون ۱۳و۱٤ راه ها ومجراهای آبیاری این شهرها خراب ومنهدم وساکنین آن تیت وپراگنده یامحو ونابود شده باینصورت جبههٔ خندان صفحات مذکوره باصحاری خشك وبایروواحه های بیطراوت متروکی تبدیل قیافه نموده است واینك خوشبختانه بادیدهٔ مسرت دیده میشودکه حکومت ترقیخواه موجوده بهترین مساعی ومجهودات خود را در راه عمران وآبادی واعادهٔ شان وشوکت این قطعات مبذول وبحفرانهار وتعمیر بندهای متعددی قیام واقدام کرده است. قسمت شمال شرقی وحصه های مرکزی مملکت بارتفاع تقریباً ٦۰۰۰ فت یکقطعهٔ مرتفعی را تشکیل میدهد واما با العکس اراضی که درسمت جنوب مغرب کائن است ارتفاع عمومی آن رویهمرفته از ۱٦۰۰ فت بیش نمی آید. مرتفعترین قطعه این مملکت پامیراست که بزبان عوام معروف به (بام دنیا) بوده وعبارت ازیك میدان وسیع وفراخ ویك سلسله وادیهای سراشیب ومتمایلی میباشد. ارتفاع وسطی اینقطعه ۱۰۰۰۰ فت وارتفاع غالب قله های کوهائیکه درینقسمت کائن است بالغ به ۱۸۰۰۰ فت میشود.

مهمترین سیستم کوهی این مملکت راشعب وشاخه های مسلسل همالایا تشکیل داده است که ازقسمت کنار غربی افغانستان از موضع واخان آغاز یافته وباستقامت جنوب مغربی در امتداد ٦۰۰ میل درقلب مملکت پیشرفته ولایات قطغن وبدخشان وبلخ را ازعلاقهٔ نورستان وواديهای کابل وقندهار جدا میسازد این سلسلهٔ عظیم که از حد پامیر الی هرات ممتد شده است در قسمت های مختلف مملکت بنامهای مختلفی از قبیل هندوکوه (مثلاً درقسمت شرق ازنقطهٔ آغاز آن یعنی پامیر الی معبر بامیان هندوکوه نامیده میشود) وکوه بابا (درسمت غرب) وفیروزکوه وسیاه کوه درحدود هرات یادمیشود. ازین سلسلهٔ دوگانه

(c) ketabton.com: The Digital Library

آنقسمتیکه درسمت جنوب واقع است سیاه کوه وآنکه درقسمت شمال کائن است سفید کوه یافیروز کوه خوانده میشود درحالیکه قسمت های شرقی آن که خاتمهٔ سلسلهٔ مذکور گفته میشود بنام پارا پامیسوس ویابنام محلی آن کوه بابك نامزد میباشد .

قسمت بزرگ مملکت واقع بجنوب این سلسله کوه عظیم عبارت ازیك تعداد سلسله های کوچك کوچك دیگری است که از طرف شرق بطرف غرب ویاعموماً از شمال مشرق بطرف جنوب مغرب ممتد گردیده وازتقاطع آنها وادیهای قسمت بزرگ علاقه های هزارجات ،غزنی کنو ازتشکیل یافته میباشد درحالیکه یکدسته کوه های دیگر یکه درقسمت جنوبی هندو کوه شرقی وقوع پذیر است ولایت کابل وعلاقه جات نورستان ولغمان را تشکیل میدهد .

کوه ها :

هندو کش: مابین ۳٤ و ۳۷ درجه عرض البلد شمالی و ٦۸ و ۷۵ درجه طول البلد شرقی واقع بوده درآغاز خود اینکوه ازیکطرف تااندازهٔ خط فاصل هند شمالی وافغانستان قرار گرفته وازطرف دیگر بدخشان را ازمیدان جنوب سوا میسازد.ارتفاع این سلسله کوه زایداز ٦٦٥۰ متر وقلهٔ معروف آن موسوم به تریچ میر Tirajmir است که بطرف درهٔ نکسان وشمال غرب چترال کائن بوده از سطح آب ۸۳۰۰ میتر بلندی دارد.بعض حصص این سلسله کوه دایماً زیر برف مستور میباشد .

سلسلهٔ کوه مذکور درچندین جا بایکدسته معابر وگذرگاها قطع وبریده شده است چنانچه ازین معابر درازمنهٔ بعیده چندین فاتحین وسیاحین معروف عبور نموده وعلاوتاً راه تجارتی عمده بین هندوستان وولایات شمالی شناخته شده میباشد . آریانها ، سکندر کبیر، تیمورلنگ ، بابر ودیگر فاتحین وجهانگیران ازمابین معابر همین سلسله کوه عبور کرده اند. معروفترین معابر آن خاواك (۱۱،٦٤۰) خوکنول (۱۱،٤٥۰) تیل (۱۱،٦٤۰)سانگك وباجگاه(۱۲،۳۰۰) کوشان (۱٤،۳٤۰) چاردر (۱۲،٤۰۰) بامیان (۸،۹۰۰) آق رباط و پیلو (۱۰،۱٥٥) ودندان شکن (۸،۸۳۰) میباشد .

ازمابین همین معابر بامیان بود که سیاح معروف چینی هیون تسانگ درقرن ۷ میلادی عبور کرده هیاکل عظیم الجسهٔ بودا راکه تاحال وجود دارند در روی سنگلاخهای موضعمذکور مشاهده کرده بود .

کوه بابا : مابین هندوکوه وفیروزکوه واقع وتامسافهٔ ۲۲٥ میل بسمت غرب ممتد شده ارتفاع وسطی آن به (۱۳،۰۰۰) فت بالغ ومعروفترین قلهٔ آن شاه فولادی خوانده میشود که بارتفاع تقریباً (٥٦،۰۰۰) متر بفاصله ۲۰ میل بجنوب معبرآق رباط بر منابع وسرچشمه های

(c) ketabton.com: The Digital Library

عمده ترین دریا های افغانستان ازقبیل هریرود ، دریای کابل ، دریای هلمند ناظر میبا شد . دره یامعبر بامیان این کوه را از سلسلهٔ هندوکش جدامیسازد.دریای بلخ از سمت شمال آن سرچشمه گرفته بر خی شاخهای این کوه رخ بجنوب غرب منشعب وبشمولیت شعب کوه پغمان تاقندها رپیش میرود

فیروز کوه : عبارت ازدو سلسله کوهیست که یکی آن بمحاذی تیر بند ترکستان ودیگر آن درسمت شمال کائن است ، شاخهٔ شمالی آن کوه سفید وشاخه جنوبی آن عموماً بکوه سیاه معروف است درینجاباید متذکرشد که این کوه سفیدرا نباید باسفید کوهیکه ازجملهٔ شعبات سلسله کوه سلیمان بوده ودرقسمت سرحدات شرقی افغانستان وقوع پذیر میباشد اشتباه نموده . بلند ترین قله این کوه (فیروز کوه) از ۱۱،۰۰۰ فت بیش نمیباشد .

پارا پامیوس : درسابق تمام سلسله مرکزی هندوکش که از نقطه پامیر درسمت راست الی هرات افتاده میباشد بنام عمومی پارا پامیوس معروف بوده ولی حالا این نام دریك معنی محدود یعنی بیك سلسله کوه کوچکیکه درمنتهاالیه شرقی افغانستان درعلاقه بادغیس وقوع پذیر است اطلاق میگردد کوه مذکور از انجام غربی فیروز کوه آغاز ودر سر حد ایران خاتمه یافته ارتفاع آن بیش از ۹۰۰۰ فت نمیباشد .

تیربند ترکستان : طول آن ۱۳۵ میل وعیناً بطرف شمال فیروز کوه درولایت مزار شریف وقوع پذیربوده استقامت آن از شرق بغرب وبلندترین قلهٔ آن معروف به جنگلك دارای ۱۱،۵۹۰ فت ارتفاع است . واما کوه های هزاره عیناً دروسط مملکت واقع وارتفاع آنها تقریباً در حدود ۱۴،۰۰۰ فت بالغ گردیده تماماً بایر ولم یزرع ومتروك میباشد .

سفید کوه یاسپین غر: سلسلهٔ کوه سلیمان که درسمت شرق افغانستان واقع است قسمتی ازان حالا داخل حدودهند برطانوی میباشد . شاخه عمدهٔ این سلسله کوه که بداخل افغانستان است نسبت بانکه قلهٔ آن همیشه با برف مستور میباشد سفید کوه خوانده میشود . افغانان اکثراً این کوه را بنام « سپین غر » که همان معنی سفید کوه را درپشتو میدهد میخوانند . بهرحال کوه مذکور درحدود جنوب هندوکوه واقع بوده وفقط باوادی دریای کابل ازهندوکوه جداشده میباشد . طول این کوه ۹۵ میل وازمعبرخیبر آغاز یافته درواد ی لوگر واقع بقریب کابل خاتمه می یابد . کوه مذکور برعلاقه جات آفریدی وتیرا ناظربود وسرحد جنوبی ولایت شرقی افغانستان را تشکیل میدهد . بلندترین قلهٔ این کوه موسوم به سیکارام دارائی (۱۵،۶۰۰) فت ارتفاع وهمیشه بابرف مستوربوده واغلباً بواسطه همین قله است که تمام سلسله کوه مذکور حایز عنوان سفید کوه شده است سراشیبی های هردوجانب این کوه باجنگلات غلووخیلی انبوه پوشیده شده میباشد .

یکی از شاخه های خیلی تیزومرتفع این سلسله کوه بطرف جنوب پیشرفته ودرحالیکه از بین

(c) ketabton.com: The Digital Library

علاقه‌جاجی میگذرد درسمت جنوب به‌پیشرفتن خود دوام داده‌علاقه کوهستانی جدران‌را درولایت سمت جنوبی افغانستان تشکیل میدهد ازینجاباز به‌پیشرفتن‌خود درسمت‌جنوب دوام داده درنتیجه کوه مذکور رادرکنارچپ‌دریای گومل‌می‌یابیم . این سلسله نیز باانواع مختلف اشجار سرو پیر وملو میباشد . ازگومل کوه مذکور بازبه پیشرفتن‌خود دوام‌داده وبولایت شیرانی (که بعرض ۲۹درجه) واقع‌است داخل شده درینجا خاتمه‌پذیرمیگردد. درقسمت جنوبی علاقه‌وزیری درنقطه که سلسله مذکور ازمابین دریای گومل میگذرد وضعیت کوه مذکور پست میشود ولی همینکه بعلاقه‌شیرانی داخل‌میشود دوباره روبلندی گذاشته وکوه‌بلند ومرتفع کوسی غررا که بلندترین قله‌های آن همان تخت سلیمان مشهوربوده ودرسال سه‌ماه بابرف مستورمیباشد تشکیل‌میدهد .

سلسلهٔ کوهستانی دیگر این کوه که ازمنتها الیه اراضئی هموار قلات شروع‌میشود بطرف شمال مشرق‌ممتد گردیده وتاعلاقهٔ غلجائی (که بعرض ۳۲درجه واقع است) پیش میرود دراولین آغازخود این کوه شوراوك را ازپشین جداکرده وبکوه‌های سپین تیزه معروف میباشد ولی بعدها درتحت نامهای خوازك وخواجه عمران‌سرحد پشین‌را تشکیل میدهد . سلسلهٔ مذکور گرچه عریض است ولی آنقدرها بلند وسراشیب نمیباشد .

معابروگذرگاهای عمدهٔ سلسلهٔ کوه سلیمان ازینقراراست : خیبر، پیوار، توچی ، گومل ؛ بولان و شوراوك .

دریاها :

افغانستان گرچه برای آبیاری اراضی‌آب وافری‌داشته‌وزمین های‌آن‌خوب مشروب میباشد معهذا دریاهای بزرگ آن به نسبت مملکتی باین بزرگی ووسعت خیلی قلیل ومعدود میباشد . باستثنای آمو (اکسوس) که در انتهای قسمت شمال مملکت جریان داشته و سرحد طبیعی بین افغانستان وترکستان روس را تشکیل داده میباشد دیگرهیچیك دریای بزرگ درتمام مملکت وجود ندارد . مثل سایرممالك آسیای مرکزی افغانستان نیز یك حوضهٔ محدودی بوده و ازهیچ جانب خود بابحر ربط وتماس ندارد . بدون دریای کابل ومعاونین آن وعدهٔ ازرودهای جنوبی که در دریای سند (اندوس) میریزد دیگر تمام دریاهای افغانستان یادرخود مملکت ویادرممالك همجوار خشك وجذب میشود . اغلب این دریاها صفت سیلاب را داشته وگرچه بافشار وقوه زیاد وبایکمقدار آب فراوانی جریان دارد ولی بزودی گم ومفقود گردیده ویا صورت یك نهر کوچکی‌را اختیار میکند . زیرا مقدار زیاد آبهای این دریاها بذریعه انهاریکه از آنها بمقصد آبیاری اراضی منشعب شده میباشد تقلیل یافته وبعضاً هم تقریباً بقدر یك نهرآب دربین راهیکه ازمنبع تاوصول بنقطه مطلوب طی مینماید گم میشود . دریاهایمذکوردراول بهاریعنی‌درموسم بارانی سال تماماً بحالت مد بوده وگرچه اکثرآنها مستعد وقابل کشتی‌رانی‌نمیباشد ولی ازطرف

(c) ketabton.com: The Digital Library

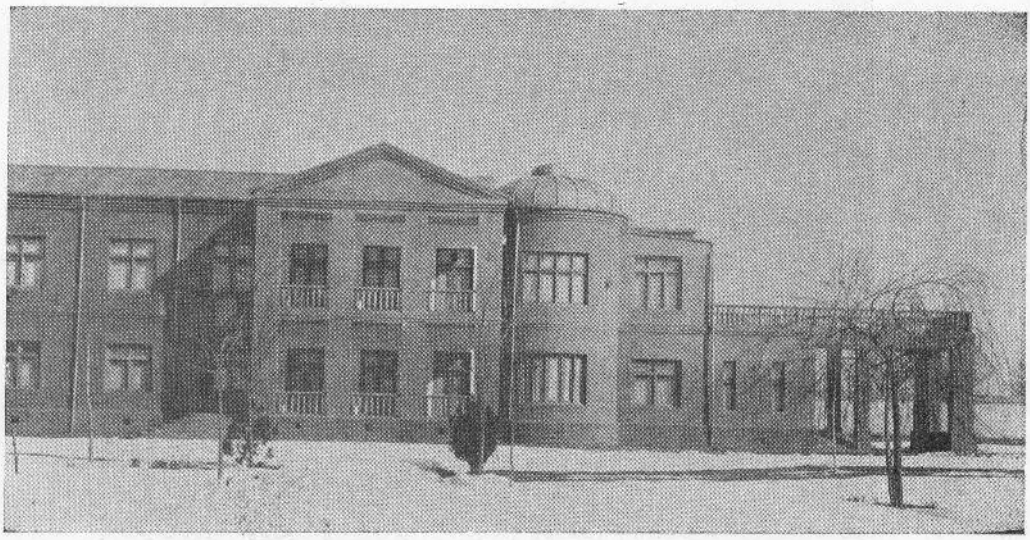

مهمانخانهٔ جدید که برای رهایش مهمانان در کابل خریداری شده (مربوط هوتل کابل)
Nouveau succursal de l'Hôtel de Kaboul

منظرهٔ عمارت نیم کارهٔ دستگاه مرکزی نشر الصوت کابل که (۲۰) کلیو ات قوت داشته
ودر سال ۱۳۱۸ تکمیل وافتتاح خواهد شد.
Bâtiments en construction pour le studio de radiodiffusion à Kaboul (20 k.v.)

ازعمرا نات علیها لمنفعه : هوتل غزنی

Hôtel moderne à Ghazni

(c) ketabton.com: The Digital Library

ازمو سسات عام المنفعه : یك گوشهٔ عمارات هوتل کابل دروقت زمستان

Un coin de l'Hôtèl de Kaboul (aspect d'hiver)

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

دیگر ازحیث قوای آبشاری منابع خیلی توانا وپرقوتی محسوب میشوند .

آمودریا (اکسوس) : نام قدیم وکلاسك این دریا (اکسوس) میباشد که ازاسم قدیمی آن(وخشو) مشتق گردیده است. نامهای دیگری نیز دارد چنانچه به پهلوی « ویهرود Wehrodh » و به چینی « کوی شو Kui Shu » و« ورهو Wur-hu » وبه غربی و فارسی « جیحون یعنی دریای بزرگ » خوانده شده است واما نام جدید فعلی آن از نام قصبهٔ آن که بعدها آمو وآمویه نامیده شده است گرفته شده میباشد .

این دریا تقریباً درامتداد ۴۰۰ میل بصورت بندر طبیعی بین افغانستان وترکستان روس قرار گرفته از اراضی پامیر کوچك که درزمستانها یکقطعه برف ویخ بوده واز مواضع تاریخی آسیا بشمار میرود سرچشمه گرفته ودربین کودی وفرو رفته گی آسیای مرکزی جریان پذیر میشود وانگهی بالاخره بعد از طی نمودن وجریان تقریباً (۱۴۰۰) میل در بحیرهٔ ارال میریزد . درحدود جریان علیای خود این دریا بنام « پنج » خوانده میشود . آبهای که درقسمت علیا بآن معاون میشود عبارت ازنهرهای بزرگ پامیر ، اکشو ، شیخ ، غند میباشد .

هریرود : طول این دریا ۵۵۰ میل وازکوه های دایزنگی کهبارتفاع(۱۰۰۵۰)فت بقریب منتهاالیه جنوبی کوه بابا واقع میباشند سرچشمه میگیرد. قسمت عمدهٔ آبهای این دریارا دونهر های بزرگی موسوم به سرجنگل وسنگلاب که کمی پایانتر ازقریهدولت یاربهم یکجا میشوند تشکیل میدهد . درطول تقریباً ۳۰۰ میل هریرود از شرق بطرف غرب در مابین وادیها وجلگه های حاصلخیز ومناظر دلفریب وجذاب ولایت هرات بموازی سلسله کوه پاراپامیسوس جریان داشته وفاصلهٔ آن درحینیکه ازجنوب شهرهرات میگذرد تقریباً چهارمیل ازشهر مذکور میباشد . در موضع زندهجان که بفاصلهٔ ۳۰ میل بغرب هرات کائن است دریایمذکور بطرف شمال مغرب دور خورده از قریب کوشان عبور و بالاخره درموضع(تومن اغا)بسرحد ایران تماس کرده و ازانجا تقریباً در طول ۶۰ میل سرحد طبیعی بین دو مملکت اسلامی برادر ودوست ایران وافغانستان را تشکیل میدهدوانگهی درحددهنه ذوالفقار مملکت افغانستان راترك داده وبعدازانکه واحه هاوحوضه های تجند رامشروب وسیراب میگرداند متدرجاً تقلیل یافته تااینکه بالاآخر بصورت کلی درریگستان بلع وجذب میشود. ولایت هرات کهانبارغلهٔ آسیای مرکزی خوانده میشود تادرجهٔ زیاد مرهون همین دریا میباشد .

هلمند: طول این دریا که ازبزرگترین دریا های داخلی افغانستان بوده ودر سمت غرب مملکت جریان دارد ۶۲۵ میل می آید. این دریا غالباً بنامهای هیرمند وهیلمند نیزخوانده میشودنام قدیم آن ایتماندر Etymander ایتماندروس Etymandros وآتومات Hatumat بود این دریاازیك وادی مرتفع سمت غربی سلسله کوه پغمان که یکی ازشاخه های جنوبی هندوکوه میباشد سرچشمه میگیرد. درآغاز جریان خود این دریا تقریباً ۲۰۰ میل باستقامت غرب در مابین

(c) ketabton.com: The Digital Library

قلب علاقه هزاره جریان داشته وازان ببعد دروادیهای کشاده وحاصلخیز اقوام وقبایل درانی داخل میشود. در پایان گرشك قریب خرابه زار های تاریخی قلعه بست آبهای رود بزرگی که ازآمیزش رود ارغنداب، ترنگ وارغسان تشکیل یافته وازسمت جنوب مشرق افغانستان آمده میباشند نیزباین دریا می‌آمیزد ازینجا ببعد هلمند داخل صحرا گردیده وبتوسیع عرض بستر او در تمام خط جریان آن تاوقت ریختن بجهیل سیستان افزوده میرود . آبیاری اراضی سیستان تماماً ازین دریا بعمل می آید .

سواحل دریا یمذکور وقرا وقصبات که‌در حدود نیم میلی دریا یمذکور وقوع پذیر هستند باستثنای صحرا دیگر درهمه جا حاصلخیز وسرسبز بوده وتقریباً در اغلب موقع کشت و زراعت میشود . گرچه درغالب قسمت سال در اکثر جاها عبور از دریا یمذکور ممکن میباشد معهذا دریای بزرگی محسوب میشود . زیرا حتی درمواسم خشك سالی همیشه یکمقدارآب‌وافری داشته ودر وقت آب‌شدن برف درسرعت وعمق‌خود بدرجات می‌افزاید ودرینوقتها برای‌عبور مسافرین اکثراً ذورق استعمال میگردد. درنقطهٔ که سرك بین‌قندهار وهرات دریایمذکور را قطع میکند پل بزرگ ومتینی‌تحت تعمیرگرفته شده‌که‌قسمت اعظم‌آن تمام‌شده وعماً قریب افتتاح میشود .

ارغنداب : ازکوه های هزاره جات بقریب معبر بریحق از یك موضع قریب بمنبع دریای هلمند سرچشمه میگیرد . این دریا درآغاز باستقامت مغرب جریان‌پذیر گردیده‌وبعد ازعبور قلات غلزائی بیك میدان وسیع وفراخی‌می‌برآید وازاینجا است که بآبیاری ثروت‌خیز ترین قسمت ولایت قندهار می پردازد . این دریا گرچه درزمستان شکل یك رود کوچکی رااختیار مینماید ولی درموسم گداخته شدن برف بعمق وسرعت آن خیلی افزوده میگردد . عرض این دریا بیش ازیکصد وپنجا گز نمی باشد .

خاش رود : درهزار جات تقریباً نود میل بجنوب مغرب هرات سر چشمه گرفته بقریب دلارام بولایت فراه داخل میشود . بعد ازیك جریان تقریباً ۱۵۰ میل بقریب قریهٔ کده بعلاقه گرمسیر داخل شده وبالاخر بصورت قطعی درجهیل هلمند خالی‌میشود . نسبت بارغنداب این دریا بزرگتر وسریعتر میباشد دریاهای دیگریکه ازکوه های هزاره جات سر چشمه گرفته ودرجهیل های سیستان خالی میشوند عبارت ازدریاهای فرارود و هاروت میباشد .

دریای کابل: ۳۱۶ میل‌طول‌داشته ارتفاع ۱۴۰۷۹ فت وازکوه های پغمان ازقریب معبر اونی که به پنجامیل غرب کابل کاهن است سر چشمه میگیرد در اول این‌دریا باستقامت غرب جریان نموده قریه های تغری ، کیلی درویش ، جلریز وممکی‌را سیراب میگرداند وبعدها دفعتاً استقامت جریان خودرا تبدیل وتقریباً درطول ۱۰۰ میل بطرف جنوب مغرب جاری میباشد بعد از عبور نمودن علاقهٔ‌وردك به تنگی (دره) للندرداخل ودائره‌وار چرخی بگردکوه قوروغ زده ودرمابین وادی حاصلخیز چهاردهی داخل میشود درینجا است که دریای پغمان نیز بوی

(c) ketabton.com: The Digital Library

ملحق گردیده وهردوی آن درتحت نام دریای کابل ازمعبر گذرگاه عبور نموده و از ما بین قلب شهر پایتخت یعنی کابل بجریان خود دوام میدهد. درحد بگرامی که موضعیست بفاصلهٔ چندمیلی شرق کابل دریای لهوگرد که وادی لهوگرد را سیراب ومشروب میگرداند هم باین دریا ملحق گردیده و بعد از انکه اراضی وسیع واقع بشرق پایتخت را مشروب میگرداند بگلوگاه ضیق وکم عرض تنگی غارو داخل ویك چند میل پایانتر آبشار بزرگی معروف به ماهی پر تشکیل داده و ازینجا ببعد دروادی سروبی داخل میشود دروادی مذکور دریای پنجشیر نیز که ازجانب شمال می آید باین دریا داخل شده وازینجا سمت جریان خودرا به شرق تبدیل میدهد بعد عبور از بین علاقه جات کوهستانی شمال جگدلك بوادی جلال آباد داخل ودرینجا دریاهای علی شنگ وعلینگار که از طرف لغمان می آید ازجانب شمال ودریای سرخرود که ازجانب جنوب می آید بوی یکجا گردیده از سمت شمال شهر بجریان خود دوام داده بقریب کامه دریای کامه که ازطرف شمال می آید نیز بوی ملحق میگردد دریا ازینجا بسمت شرق سیرخودرا دوام داده وتقریباً بمحاذی سرکیکه از کابل بطرف پشاور میرود جاری میباشد بعد عبور دکه که بفاصله ۲٤ میلی جلال آباد واقع است دریای مذکور داخل علاقه کوهستانی مهمند گردیده وبعد عبور علاقه مذکور بقریب میچینی بعلاقه پشاور داخل میگردد وانگهی بعد وصول چندین معاونین دیگر در وادی پشاور بالاخر به نزدیك اتك بدریای سند (اندوس) می آمیزد .

سیردریای کابل همیشه تند وسریع بوده وجریان کشتی رانی را ناممکن میگرداند. درحدود علیای خود این دریا کم عمق وغالباً درموسم تابستان ها دربعضی جاها خشك هم میشود چه درحجم ابهای مذکور مخصوصاً دروادی کابل بذریعه انهاری که از و برای آبیاری اراضی منشعب میگردد بمقدار زیادی کسر و نقصان رخ میدهد واما بالعکس دراوایل بهار دریایمذکور دایماً بحالت مدبوده وازهمین سبب است که بعضی ها هم دریای مذکوررا بنام چمچه مست یادمینمایند . بقریب جلال آباد دریایمذکور کسب وسعت وبزرگی کرده وعبور ازان آنقدرها ممکن نمیباشد ولهذا: برای عبور ازان اکثراً جاله های که ازپوست های باد دمیده شدهٔ حیوانات ساخته شده میباشد استعمال مینمایند .

نامهای قدیم این دریا « کوبا Kubha » ، « کوفن Kophen » ، « کوفوس Kuphus » و « کوا Koal » میباشد . جغرافیون عرب نیز نامهای مختلفی باین دریا داده میباشد .

دریای کنر : ازموضع پشتو خورکه بقریب قله بلوتك واقع بوده ومنبع دریای آمو (اکسوس) نیز درهمین موقع میباشد سرچشمه میگیرد چنانچه ازپهلوی جنوبی قلهٔ مذکور آغاز بجریان کرده ودرینجا بنام کشکر معروف میباشد بعد عبورنمودن ازبین علاقه کوهستانی نورستان دریای مذکور باشدت وحدت حیرت انگیزی در وادی جلال آباد داخل شده وبقریب کامه واقع بچهارمیلی شرق شهر جلال آباد بادریای کابل ملحق میشود دریاهای مهم دیگر این مملکت که بدریای

(c) ketabton.com: The Digital Library

سند مبریزد عبارت از دریای کرم وگومل میباشد .

جهیل ها :

افغانستان باجود وسعت زیادش فقط چندین جهیل های محدودی داشته میباشدکه مهمترین آنها ازینقرار است .

هلمند و گود زره واقع بجنوب مغرب سرحد ایران عبارت از دو جهیل های کم عمق نمك میباشند . آب استاده هم عبارت ازجهیل کوچك دیگری است که تقریباً به هشتاد میلی جنوب غزنی واقع میباشد . سرقول یاجهیل وکتوریابه منتها الیه شمال مملکت برسرحد روس کائن میباشد . جهیل شیوه هم عبارت ازجهیل کوچکیست دربدخشان که درقسمت بزرگ سال یخ بسته میباشد .

آب وهوا :

افغانستان درمنطقهٔ معتدلهٔ شمالی دربین ۲۹ درجه و۳۰ دقیقه و ۳۸ درجه و۳۰ دقیقه واقع ودارای آب وهوای بری میباشد . درآن منطقه های که درسطح های مرتفع واقع است بآبها وهواهای عجیب ومختلفی برخورده میشود مثلاً جاهای وجود دارد که درجهٔ حرارت آن درآفتاب بالغ به ۶۰ میشود درحالیکه درنقاط سایه دارهمین موضع هنوزیخ بسته میباشد ، وبهمین نهج اختلافات بارزی دربین هوای روز وهوای شب درهمچه مواضع بمشاهده میرسد .

درتمام وادیهای قشنگ وشادابیکه درنقاط مرتفعه وقوعدارند وهمچنین درمرغزارها ومراتع زیبا ودلکشی که درسراشیبی های هندوکوه ، سیین غر ، یا کوه بابا کائن میباشد تقریباً انسان بهر نوع آب وهوا برخورده میتواند . مثلاً در حالیکه درجهٔ حرارت ماه جولائی کابل که بارتفاع ۶۰۰۰ فت واقع میباشدتقریباًدرحدود ۸۰فارنهیت میرسد درجهٔ حرارت صیفیه پغمان که بارتفاع ۷۰۰۰فت کائن است مشکلاً اگربه ۶۰ فارنهیت برسد حالانکه قدری بالاتر درسراشیبی ها وشیله های کوه پغمان هم حد وسطی حرارت از ۵۰فارنهیت تجاوز نمی نماید ولی با آن در شب ها سردی وبرودت فوق العاده که هیچ مناسبت بادرجه حرارت روز ندارد مشاهده میشود .

درقعر تابستان درحالیکه صحراهای جلال آباد معروض حرارت وگرمی فوق الطاقه بوده وحتی باد های کهدرین مواقع می وزد بقدری گرم میباشد که گاه وقت سبب فوت بعضی اشخاصیکه بآن معروض میگردد. میشود معهذا مونت بلانش (کوه سفید) افغانستان کهقله شامخ وبلندآن همیشه بابرف مستور است بقریب این میادین وقوع پذیر بوده شاخه های قریبه این کوه دارای هوای سرد ونهایت گوارا بوده و شاخه های بعیدهٔ آن بتمامها بابرف پوشیده میباشد . کمی بطرف غرب این میادین وادی کابل واقع است که رو بهمرفته دارای آب وهوای خوشگوار وخیلی صحت بخش وسبزی وخضارت زیباوقابل توجهی میباشد . بدیهی این تخالف ومبانیت آب وهوا

(c) ketabton.com: The Digital Library

درهمچه یك فاصله های قلیل برای مسافرینیکه ازمناطق دارای آب وهوا ی یکسان و یك نسق می آیند خیلی اسباب تعجب ودلچسپی را فراهم مینماید .

زمستان جلال آباد وقندهار خیلی مطبوع بوده وحرارت آن کمتر از پنجاب نمیبا شد در حالیکه زمستانهای فلات مرکزی بقدر زمستان روسیه سخت و شدید میباشد در ینقسمت ها درطول سه‌ماه سال روی زمین بابرف مستور میماند. برودت وسر دی زمستان هرات ز یاد وقابل اعتنا شمرده میشود حالانکه تابستان آن گرم واگر بادهای موسمی که ازطرف غرب در وزش بوده وعموماً ۱۲۰ روز دوام میکند هوای آن را سرد وخوشگوار نسازدهرآئینه گرمی این موضع نیز تادرجه زحمت ده میشود چنانچه بالای علاقه گرم سیر که برحصهٔ سفلی هلمند و قوع دارد نام گرم سیر فقط از سبب گرمی زیاد موضع مذکور گذاشته شده .

سرد ترین ماهای سال،ماه‌داو(۲۱جنوری‌الی ۲۰فروری)میباشد که‌حد متوسط حرارت‌درین ماه ۱۵ فارنهیت وحداکثر درفلات مرکزی ۳۸ فارنهیت میباشد .

یکی ازصفات بارز وخیلی برجسته و ممتاز هوای افغانستان را ضیاواشعه آ فتاب آن تشکیل داده چه درتمام سال بمقدار خیلی وافر وکثیر ی میشود ازین ماده حیاتی وبزرگترین نعما ی حضرت الهی درافغانستان مستفید شد درماهای تابستان عموماً آسمان صاف وشفاف خالی از ابر وغبار بوده وحتی درزمستان‌ها به‌آسمان پوشیده ازابر کمتر از آنچه توقع است بر خورده میشود لهذا سردی وبرودت زمستان را تادرجهٔ زیادی همین اشعهٔ درخشنده وفیاض آفتاب مملکت تلافی وجبران مینماید .

دراواسط ماه مارچ‌زمستان روبافول گذاشته وتقریباً در هرنقطه‌بهوای بهاری آمیخته بانسیمهای سرد وخنك برخورده میشود واماازآغازماه‌می باینطرف‌گرچه رویهمرفته‌درعموم نقاط‌هوا تااواسط ماه جون بصورت خیلی مطبوع وخوشگوار دوام میکند معهذا آفتاب متدرجاً خود را ظاهر وبه نشر، نفوذ وحرارت خود روزمره افزوده غالب مردم‌را بطرف صیفیه‌ها ومرغزارهای که درپایه های کوهسارها ویا مواضع قرب وجوار کوه ها وقوعدارند میکشاند .

بهترین وگوار اترین ماه های سال موسم خریف (موسم خزان) است چه درین موسم روزها تماماً صاف وبراق وهوای نسیمی بیکصورت نهایت معتدل ومطبوع میباشد . ازاواسط ماه ستمبر(اوایل‌میزان) تاشروع ماه دسمبر (ماه‌قوس) بروزهای ابردار وبارانی بسیاربندرت وبفاصلهٔ بزرگ بزرگ تصادف میشود . درماه دسمبر (ماه‌قوس) غالباً یك‌برف اولی می‌بارد ولی موسم برف باری بصورت عمومی‌دراواسط جنوری (یعنی اوسط‌جدی) شروع میشود . حکومت حاضره برای پاك کردن راه‌ها و سرکهای که گاه وقت احیاناً در اثر برف باری شدید مسدود شود تراکتورهای متعددبرف‌پاکی از سیستم جدید امریکائی واردکرده است

(c) ketabton.com: The Digital Library

وضعیت آب و هوای خشك یعنی غیر مرطوب تموز افغانستان برای رساندن و پخته نمودن میوه های مخصوص مناطق دارای آب وهوای مرطوب هم مساعد است مثلاً میوه های که در جلال آباد ازقسم نارنج ، لمو بار می‌آید ازهمین رقم میوه های مناطق دارای آب و هوای مرطوب است حالا نکه برای رساندن انواع میوه جات دیگر نیز ازقبیل قیسی ، آلو و شفتالو ، آلو بخارا ، ناك ، سیب ، بادام ، انجیر ، توت، چارمغز پسته وانگور وغیره . نیزآب و هوای افغانستان قابلیت خوبی نشان داده است . همچنان انواع گندم وجو وغیره غله‌جات وحبوبات درینجا نشوو نما ی خوبی نموده وخوب بارمی آید باکمی تعمق میتوان کشف نمود که درموردپخته نمودن میوه جات وحبوبات دربین تابستانهای مطبوع آفتاب دار وفقدان نامطبوعانه رطوبت که غالباً با این تابستانها توام میباشد عدم تناسب وفرق بارزی موجود میباشد لهذا ازمزایا وامتیازات این مملکت یکی هم این است که طریق آبیاری ومشروب نمودن اراضی ذریعه آبهای که از کوه‌های برفدار منبع میگیردرول بزرگی را درترقیات اقتصادی مملکت بازی کرد است

باری اگر وضعیت آب‌وهوای افغانستان ازنقطه نظر ساختمان جسمی، نیرو وتوانائی ساکنین آن قضاوت کرده شودباجرئت گفته میتوانیم که‌آب و هوای افغانستان برای تشکیل ونموی جنس بشر مساعد ترین وبهترین آب وهوا ها میباشد .

اختلافات عمدهٔ دربین مواسم وسرعت تبدیل آنها ازیك حال بدیگرحال درطرز لباس ساکنین افغانستان تأثیرعمیقی نموده است مثلاً درزمستانها تمام اهالی افغانستان باالبسه وجامه های پشمی ودربعضی جاها حتی به البسه های نمدی وپشمی مشهور به کوسی وپوستین که از البسه های خالص ملی افغانها بشمارمیرود ملبس گردیده وعموماً برای گرم نمودن خانه ها بحرارت آتش متوصل میشود که این طریقه هم بخود انواعی دارد یعنی بعضاً بذریعه بخاریها و بعضاً بذریعه صندلی رفع احتیاج مینمایند ولی همینکه بهارشروع میشود برف دفعتاً پریده تمام مملکت باسبزه‌های نوخیز شاداب سرسبز وباشگوفه های ازهار وریاحین متنوعه آراسته و مزین گردیده وباشگفتن وگل نمودن این شگوفه ها سرتاسر مملکت یعنی دشت ودمن وکوه وچمن بیك عالم گل و سنبل مبدل گردیده واینوقت است که اهالی شهرها وقصبات را ترك گفته یابرای کارهای زراعتی وفلاحتی ویابرای تنزه وتفریح بدهات وروستا هجوم می برند واینوقت جامه های زمستانی را بالبسه نازك ونفیس نخی تبدیل نموده واکثر شب هارا درهوای آزاد می خوابند .

نباتات وحیوانات

تحقیقات جدید افغانستان را یکی ازمراکز مهمهٔ فلاحتی دنیا نشانداده وثابت نموده است که درین کشور تمام نباتات وعموم انواع خانواده های آن روئیده ونشو ونما یافته میتواند . چنانچه درهیچیك جای دیگرهمچنین تراکم انواع نباتات بمشاهده پیوسته نمیتواند . تنها از نقطه

(c) ketabton.com: The Digital Library

نظر تنوع واقسام گندم این مملکت موقعیت اولین را درتمام دنیا اشغال کرده است چه تعداد انواع گندم بالغ به ۱۱۰ گردیده‌که ازانجمله مشهورترین انواع آن گندم زعفرانی و شهنازی میباشد . هکذا سایر حبوبات وبقولات، عدسیات وتربها نیزانواع متعدد ومختلفی‌داشته افغانستان شمالی تقریباً قلمرو خربوزه دشتی شمرده میشود همینطور حتی در زردك ، شلغم نیز انواع متعددی مشاهده میشود درقسمت میوه جات نیز انواع مختلفه آن وبدرجات مختلفه یعنی وحشی وجنگلی گرفته تا اقسام خیلی اعلی باغی وتربیه‌شده آن یافت میشود . خلاصه کثرت وفراوانی این نباتات . اقسام وانواع متعدد آن ها ، صفت وبرتریت خیلی عالی و بلند بعضی از ایشان وموجودیت انواع دشتی وخودروی این نباتات دست بهم داده نشان میدهدکه افغانستان یکی ازقلمروها ومناطق عمده که انواع واقسام زراعتی این نباتات هم در آن بخوبی بارآمده ونشو ونما یافته میتواند میباشد .

رویهمرفته افغانستان یك مملکت زراعتی است که‌توجه اهالی آن عجالتاً بیشتر بطرف زمین وزراعت متوجه بوده وقسمت اعظم جمعیت مملکت مشغول کار های زراعتی میباشند اما درین اواخر یعنی‌ازوقت تشکیل حکومت‌موجوده فکراینکه‌صنعت نیزتوام بازراعت باید پیشرفت وترقی نماید قسمت بزرگ توجه حکومت را بخود جلب کرده چنانچه اقدامات نافع و سریعی در آن باره‌هم بعمل آمده وروزمره ترقیات محسوسی درشعبهٔ مذکور بمشاهده می پیوندد . طرز زراعت افغانستان بدو دسته تقسیم میشود !

اول : غرس وزراعت فواکه ومیوه جات .
دوم : زراعت غله باب .

افغانستان ازپهلوی آب وهوای مساعد خود طوریکه پیشتر گفته شد دارای میوه جات فراوان وخیلی لذیذی میباشد ازطرفی افغانها نیز خیلی مردمان میوه دوستی بوده واز ینجهت باغهای قشنگ و زیبا در همه نقاط مملکت که وضعیت مساعد دارد بکثرت مشاهده میشود . در بعضی قسمت ها میوه خواه بشکل تازه و خواه بشکل حفظ شده وخشك آن غذای عمده یك قسمت مردمان را درتمام سال تشکیل میدهد . صادرات میوه خشك وتازه بسرعت روز افزونی بطرف هندوستان جاری بوده و فی‌الحقیقت این فکر بقدری کسب اهمیت کرده که دردهات وقصبات اطراف کابل وقندهار درعرض این چندسال اخیر درتعداد تاکستانها و باغهای سایر میوه ها یك زیادت محسوس و مبرهنی مشاهده میشود .

زرع میوه نیز درتحت وطرز علیحده بعمل می‌آید یعنی تشکیل نخلستانها وزراعت انقسم میوه جات که به پیمانهٔ بزرگ دراراضی زرع میشود دردستهٔ اول ، سیب ، آلو وشفتالو ، ناك بادام ، قیسی، الوبخارا، گلاس، انگور ، انجیر ، بهی، انار ، توت وچار مغز شامل است که نوع اخیرالذکر یعنی چارمغز وبعلاوه پسته بصورت وحشی وخودرو نیز درقسمت های شمال ومغرب

(c) ketabton.com: The Digital Library

مملکت در اراضی مرتفعهٔ بوفرت وجود داشته میباشد واما در دستهٔ دوم انواع خربوزه ها وهندوانه ها (تربوز) وانواع خیار ها وغیره . شامل میباشد .

محاصیل سبزی جات اکثراً شامل سبزیجات اهلی است ازقبیل سبزی پالك ، پیاز، سیر، شلغم زردك ، کرم ، کدو ، کچالو ، لبلبو ، گشنیز وغیره در حالیکه محاصیل سبزیجات غیر زراعتی یعنی خود رو هم عبارت ازخردل ، شرشم ، بیدانجیر وهنگ میباشد که بمقدار وافری یافت میشود .

حیوانات :

حیواناتی وحشی درافغانستان خیلی زیاد بوده مهمترین ومشهورترین اینها : گرگ، روباه، کفتار ، سگ وحشی گربهٔ وحشی، گربهٔ جنگلی، پلنگ، روباه، کوچك هندی میمون سفید، گوسفند کوهی، خرکوهی (گورخر) ، موش صحرائی موش خرما (یاموش پران)، خارپشت، شب پرك چرمی، سنگ پشت، خرگوش وغیره میباشد. گرگها مخصوصاً دراثنای زمستان ودرعلاقه جات سرد سیروقتی روی زمین با برف پوشیده شده وچیزی برای خوردن نمییابند فوق العاده مهیب ودرنده میشوند چنانچه اکثراً گله ها تشکیل داده کوه ها راترك وبه همواریهای گرد ونواحی قراوقصبات بسیروگردش می پردازند وانگهی در اثنای این گردش ها ضررهای زیادی بمواشی رسانده وحتی بعضی اوقات انسانها را نیز مورد حمله قرار میدهند . اهالی دهات برای دفاع خود ها از حملات این جانوران وحشی خونخوار طریقه های مختلفی ابتکار کرده اند مثلاً وقتی یك شخص ازطرف یك گرگ تعقیب میشود در حالیکه این شخص کدام اسلحه ناریه برای دفاع خود نداشته باشد عموماً یك لنگ ازکفش پای خود را بنوك دستار خود بسته کرده وسر دیگر دستار را بدست گرفته برفتار خود دوام میدهد درصورتیکه کفش پای او که بنوك دیگر دستار او بسته بوده وازعقب او کشیده میشود خطوردهٔ در روی زمین کشانده میرود وقتی گرگ به کفش مذکور قریب میشود عزم میکند کفش را برباید ولی می بیند کشف متدرجاً ازو دور شده میرود آنوقت گرگ نیز بارفتار کفش مشغول شده ودر اطراف آن بجست وخیز مصروف میشود تاوقتیکه رهگذر به قریب یك قریه رسیده وایتوقت گرگ ملتفت وخطررا بقریب خود عیان دیده پس بطرف کوه فرار میکند .

خرسها نیز عموماً درکوه های که جنگل دارند بوفرت بود وباش کرده و بسیار بندرت مواقع شان را ترك میدهند ازحیث رنگ این حیوانها بدودسته متمایز تقسیم میباشند: سیاه وسفید خاکی رنگ. شیر درعلاقه قندوز از علاقه جات ولایت قطغن (طخارستان) پیدا میشود واما پلنگ عادی درهمه قسمت های مملکت وجود داشته تنها پلنگ شکاری درصحراها ودشت ها دیده میشود.

درکوه های افغانستان ومخصوصاً کوه های واقع بطرف شرق وشمال چندین نمونه های گوسفند وبز کوهی که مشهور ترین آنها مار خور، تکه یابز کوهی است دیده میشود ،

ازانواع گوسفند وبزکوهی یك نوع بسیار نفیس وقشنگ آن درپامیر افغانستان وجود دارد

(c) ketabton.com: The Digital Library

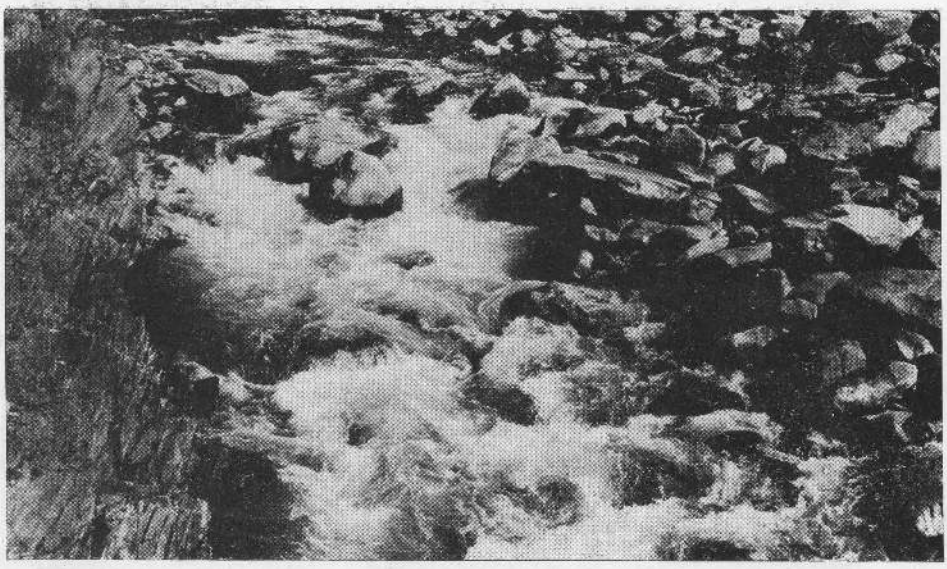

از مناظر زیبای سمت شمالی کابل: دریای گل بهار

Labelle Afghanistan : Rivière de Gulbahar(Nord de Kaboul)

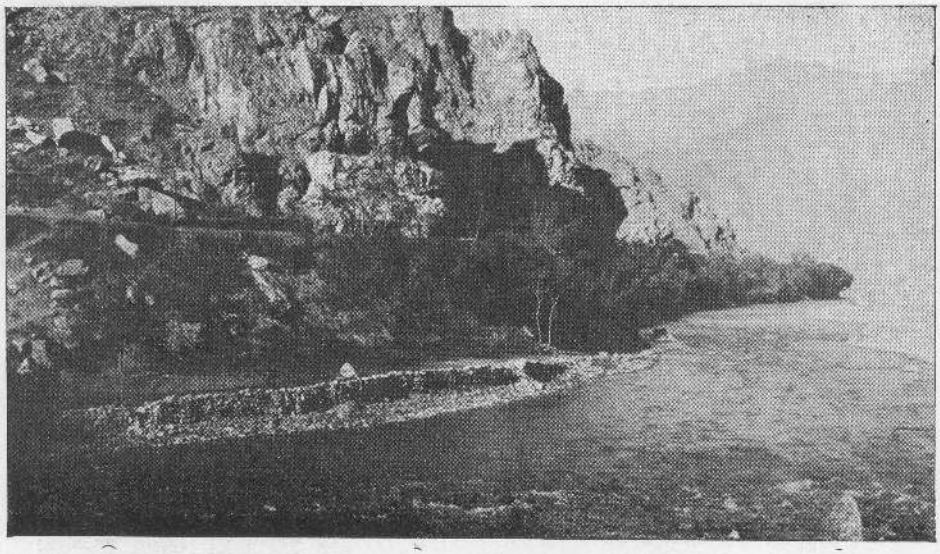

از مناظر زیبای سمت شمالی کابل: یك منظره از دریای ریزه کوهستان

Une vue pittoresque de Kohistan(Nord de Kaboul)

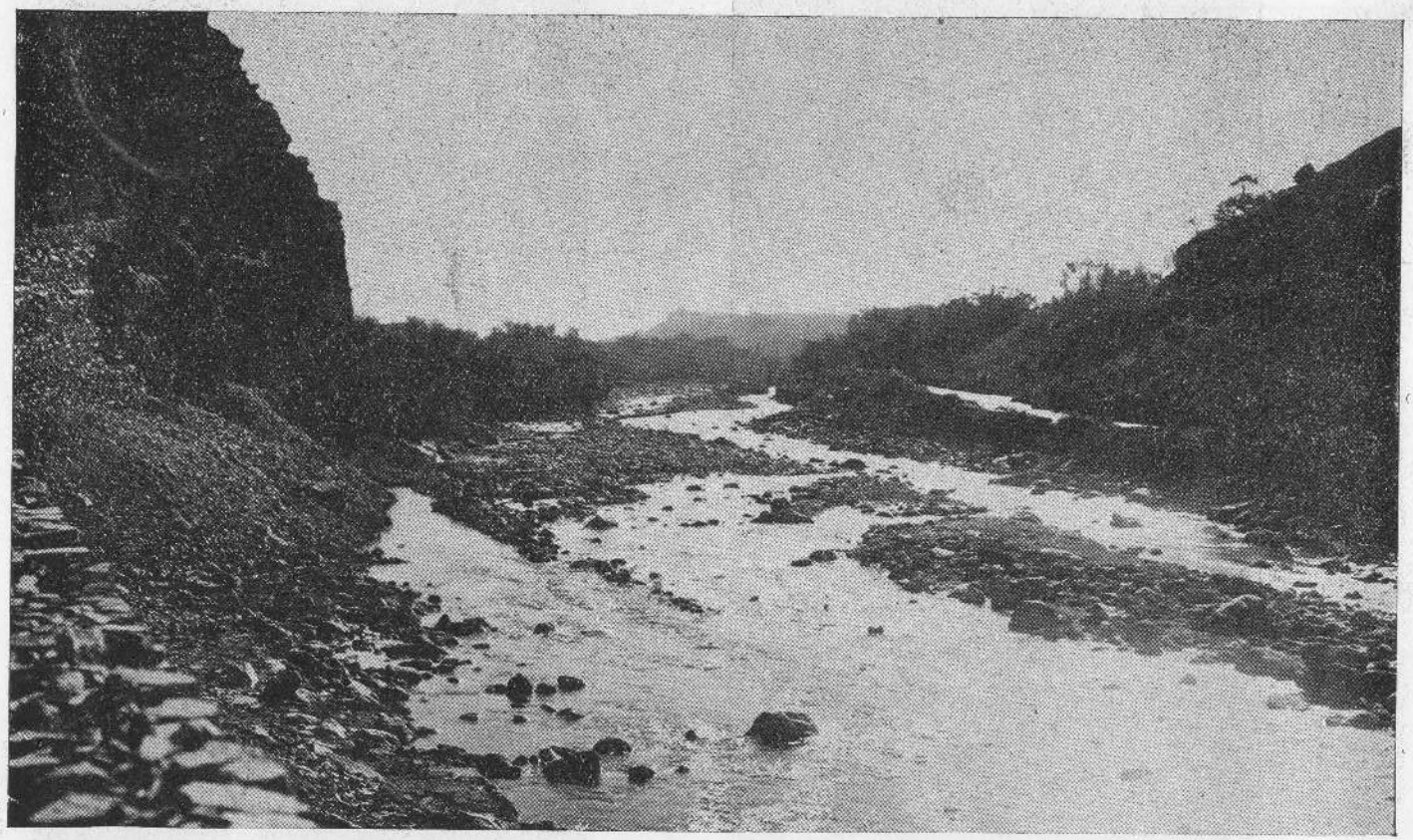

از مناظر زیبای سمت شمالی : منظرهٔ آشاوه

Paysage d'Achawa à Kohistan (nord de Kaboul)

(c) ketabton.com: The Digital Library

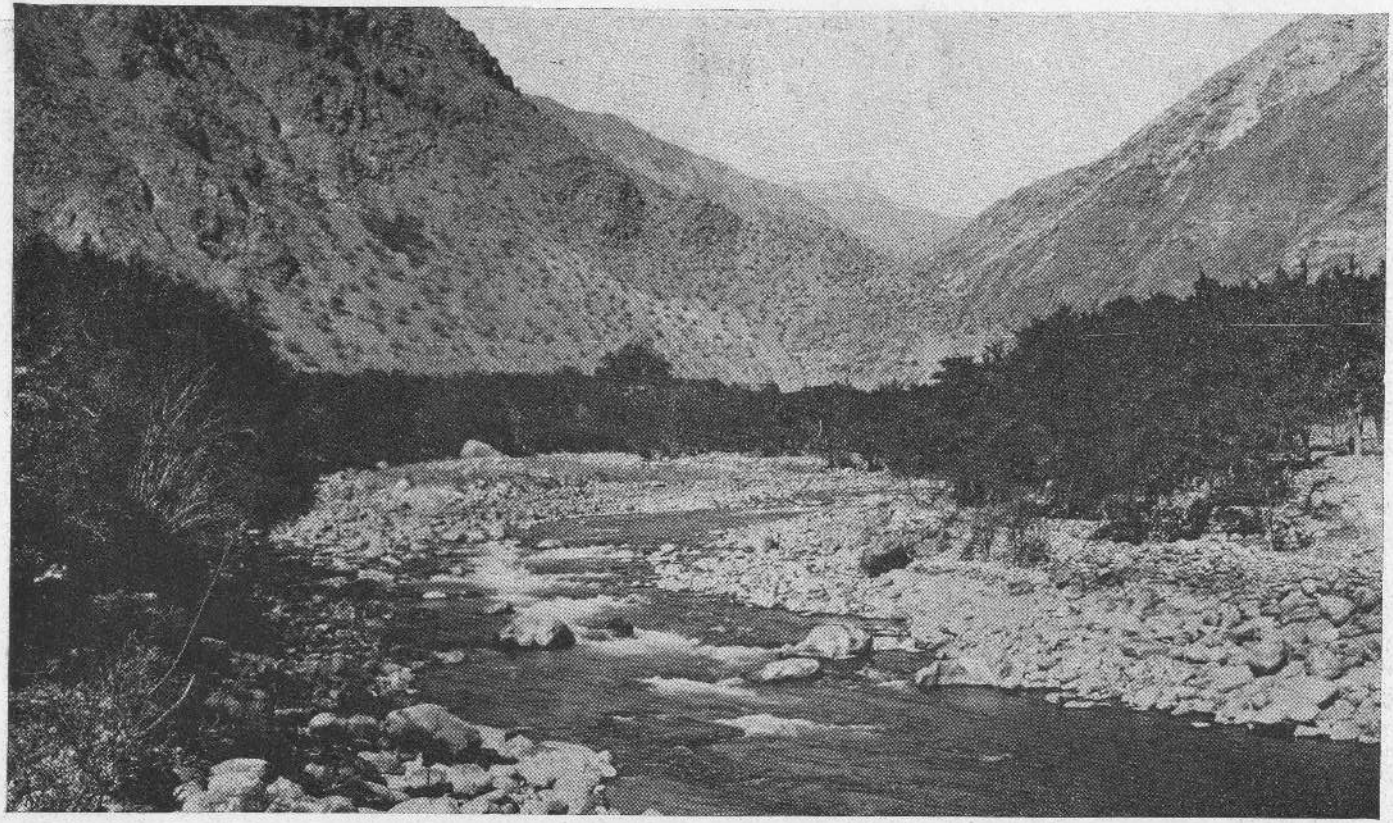

از مناظر زیبای سمت شمالی کابل : منظرهٔ گلبهار

Une vue pittoresque de Gulbahar (nord de Kaboul)

(c) ketabton.com: The Digital Library

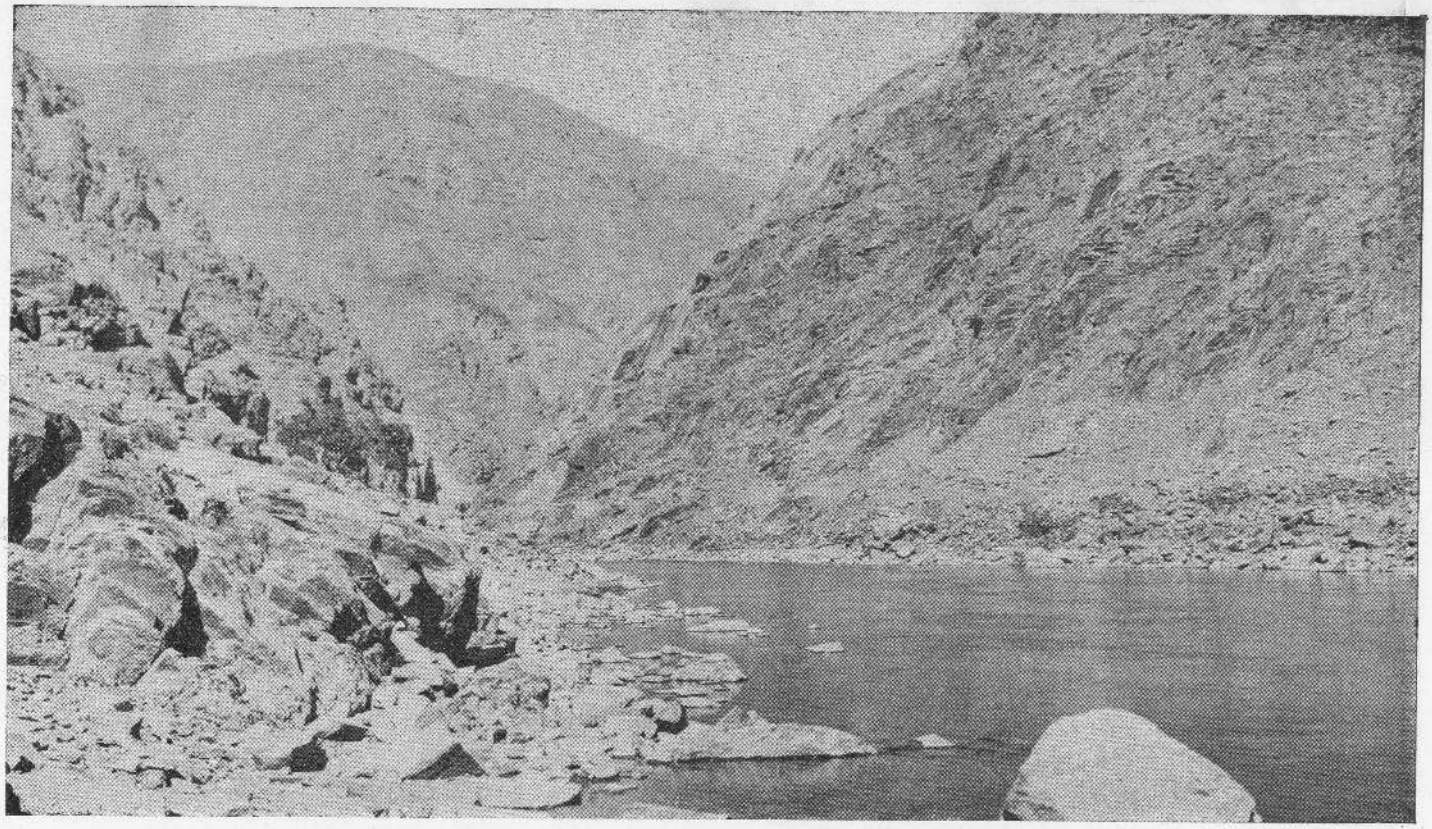

از مناظر قشنگ سمت شمالی کابل : دریای پنجشیر درمیان تنگی مدخل گلبهار

Une vue pittoresque de la rivière de Pandjcher (nord de Kaboul)

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

که عموماً معروف بنام اویس پولی بوده وشاخهای آن درجمله کلکیسون شکارچیان یکی از یادگارهای ظفر شمرده میشود . این نوع گوسفندهای وحشی که از بزرگترین صنف خود بوده و درازی شاخهای طولانی وپیچاپیچ آن اکثراً به ۶۰ انچ میرسد برای اول دفعه دراروپا ذریعه سیاح ونیزی «مار کوپولو» که درقرن ۱۳ عندالمراجعت بوطن خود ازپامیر عبور وبدیدن این حیوان موفق شده بود معروف گردید چنانچه نام جرمنی موسوم به (اویس پولی) رانیز حیوان مذکور از زبان همین سیاح حاصل کرده است . آهوهای افغانستان نیز بدو نوع تقسیم میباشد یکی معروف بکوهی که غالباً درفلات مرکزی دردامنه کوهها یافت میشود وآن دیگر معروف بدشتی که اکثراً دردشت بکواه ، چخانسور ودر اطراف جهیل سیستان ودرعلاقه جات گردو نواح هرات وصحرا های شمالی دیده میشود .

ازجمله حیوانات اهلی : گاو ، اشتر ، اسپ ، تبتی ، گوسفند ، بز ، سگ ، گربه ، خر بیشتر متداول ومعروف بوده واسپ از با اهمیت ترین این حیوانات بشمارمیرود چنانچه تعداد زیاد ازان درهرحصه مملکت وجود داشته وسال بسال ازان نسل گرفته میشود امابهترین انواع آن همانا جنس قطغنی ومزار شریف میباشد . یك نوع دیگر آن که خیلی قوی وتوانا و کار آمد بوده واز همین جنس تبتی میباشد معروف به «یابو» است که دراکثر علاقه جات نسل گیری شده وبرای حمل ونقل اموال استعمال شده بارهای بزرگی را حمل کرده میتواند . ازجنس گوسفند نیز انواع متعددی وجود دارد که معروف ترین آنها : ترکی وغلجی میباشد . نوع اول عمدتاً درعلاقه جات شمالی تربیه شده ونسبت به قسم دومی خیلی طویلتر وقوی میباشد . نوع دیگری نیز ازگوسفند وجود دارد که معروف به قره قلی بوده وفقط بخاطرپوست برهٔ آن تربیه میشود. گوسفند های افغانی بیشتر ازجهته دمهای شان که تقریباً یك فت عریض بوده و کاملاً متشکل از شحم (چربی یادنبه) میباشد قابل اعتنا شمرده میشود .

یك نوع گربه قشنگ نیزدرینمملکت وجود دارد که معروف به برفی بوده ودارای موهای براق ودرخشان طویلی میباشد ازحیوانات قابل اعتنای این مملکت یکی هم سگ شکاری که معروف به تازی غزنی است میباشد .

ازانواع طیور وپرنده ها نیزتقریباً ۱۲۴ نمونه آن درافغانستان دیده میشود. شکار قاز ومرغابی که دراواخر موسم خزان وموسم سرمادست میدهد ازجمله شکار های خیلی عالی این کشور شمرده میشود . ازنوع کبك وقرقاول (بوقلمون) نیزاقسام متعددی وجود داشته بعضی ازآنها دارای پرهای بسیارقشنگ ونفیسی میباشد چنانچه ازمهمترین اقسام آن مرغ زرین که کبك دری نیزخوانده میشود میباشد ازجنس کبوتر نیزانواع مختلفی ازقبیل سبز ، آبی ، خاکستری وجود داشته همچنین فاخته ها هم انواع متعددی دارد واما ازجنس طیور کوچك خیل خیل دیده شده

(c) ketabton.com: The Digital Library

وبعضاً دارای رنگهای خیلی مطبوع وقشنگی میباشند مثل ، ابابیلك ، نیله زاغ ، دختر صوفی ، مرغ جنت ، ماهی خورك وانواع بلبل ها ودیگر طیورخواننده وسراینده .

صنایع

برای استفاده ازمواد ومنابع طبیعی وترقی وتوسعه این منابع ومفید ساختن محصولات مملکتی حکومت بهی خواه حاضرند تدابیرلازمهٔ اتخاذ وقدمهای سریع وسنجیدهٔ درین راه برداشته میرود درین تازگیها یك تعدادزیاد ماشین های صناعتی ومخصوصاً ماشین های نخ تابی وقند سازی وارد نموده بعلاوه برای اینکه ملت را راجع بصنایع وحرفه های شان بهمه گونه معلومات لازمهٔ مفیده مجهز ساخته وآنهارا بوسایل ممکنه برای ترقی وتوسعه عایدات ومحصولات شان تشویق وتشجیع کرده باشد ازهیچگونه مساعی ومجاهدت مضایقه ودریغ نمیفرماید چنانچه یك دستگاه ماشین نخ تابی درسنه ۱۹۳۶ (۱۳۱۵) در موضع جبل السراج که به ٤٥ میلی شمال کابل کائن است نصب نموده وماشین نساجی دیگر که بمراتب ازماشین جبل السراج بزرگتر است درآغاز سال جاری وارد ودرموضع پل خمری که بفاصله ۲٤٥ میلی شمال کابل ودرمرکز علاقه جات مخصوص پیداوارپنبه واقع است درشرف نصب کردن میباشد همینطور درقندهار نیزماشین خانه منسوجات پشمی دایراست .

صنعت قالین بافی :

درعلاقه جات که قالین بافته میشود هرقریه وقصبه طرز وسبك مخصوصی برای خودداشته میباشد بعضی پارچه های که بقسم نمونه وبطرز مخصوص بافته شده است فوق العاده دقیق واستادانه وقابل ستایش بوده قسمتهای زیاد همچه پارچه باگل وبرگ های خیلی نفیس وقشنگ وبعضا بانوشته جات عربی پرو مملو شده میباشد

ازسالیان درازیست که قالین های افغانستان ازحیث قشنگی ، نفاست ودوام خود دربازارهای خارجه موقعیت وقیمت بلندی دارد مخصوصاً قالین های قدیمی که بارنگهای نباتی پیداوار خود افغانستان رنگ شده میباشد چه اینقسم پارچه ها گرچه ازصد ها سال پیش ساخته شده معهذا رنگهای آن هنوز تازه واز اول درخشان تر وبراق تر میباشد . چند سال قبل بعضی قالین بافها باستعمال رنگهای خارجی که از اوروپا وارد گردیده واز زانتر بآنها تمام میگردید مشغول شدند که گرچه این رنگها در اول خیلی درخشنده ونظر ربامی بوده ولی همینکه در تحت استعمال آورده میشد بعد از مدت قلیلی رنگ های مذکور پریده وخیره میشد لهذا حکومت برای حفظ وتثبیت صفات وخصایص قالین های مملکت تدبیر وتجاویز مناسب ولازمی اتخاذ وبالاثر واردات رنگهای ارزان ممنوع قرار داده شده وتورید رنگ را موقوف ومنحصر باخذ جواز نامه ها و شرایط مخصوصی گردانیده شد وبعلاوه هدایات وتعلیمات که برای قالین بافهای مملکت

(c) ketabton.com: The Digital Library

مجاناً داده میشود حکومت مکتب قالین بافی نیز درپایتخت دایر نموده است .

شهرها وقصبات عمدهٔ افغانستان که درآن قالین بافته میشود درقسمت شمال مملکت کائن بوده وعبارت از هرات ، اندخوی ، مزارشریف ودولت آباد میباشد . موضع اخیرالذکر خیلی نسبت باین صنعت مشهور بوده وقالین های آن فوق العاده وذیقیمت ونفیس میباشد .

پوستین : عبارت از کوت ها یا بالاپوش های است که ازپوست بره ومخصوصاً درغزنی ساخته می شود در یك قسم آن که بصورت کوت ویا واسکت ساخته شده وآستین های کوتاه داشته میباشد یك یادو عدد پوست صرف میشود و در قسم دیگر که درازی آن تا زانوی یك شخص بوده ودارای آستین های پوره میباشد ٤ الی ٥ عدد پوست مصرف میشود واماقسم ثالث آن که عبارت ازیك نوع چپن بزرگ وفراخ دارای حجم فراخ میباشد طول آن ازحد شانه الی پاهای انسان بوده وآستین های دراز وفراخی داشته میباشد کنارها یاحاشیه های پوستین ودهن آستین های آن عموماً باابریشم زرد نقده دوزی شده وروپهمرفته بمناسبت آب وهوای مملکت یك لباس بسیار شایسته ومناسبی گفته میشود .

صنایع خانگی ازقسم پارچه های نخی درسرتاسر مملکت معمول ومتداول بوده وتمام علاقه جات مشغول صنعت یکنوع پارچه های موسوم به کرباس که بعضی اقسام آن ازحیث نفاست باکرباس ساخت هندرقابت کرده میتواند میباشد ازین نوع پارچه های که درخانه ها بافته میشود بعضاً بصورت شالها هم مورداستعمال داشته ومخصوصاً درولایت مشرقی که قیمت یك شال نقده دوزی هیچوقت از ٤٠ افغانی کمتر نمیباشد . صنایع خانگی پشمی نیز نسبت به نخی کمتر تداول نداشته مردمان هزاره جات وهرات درین قسمت خیلی ماهرواستاد میباشند درهرات یکنوع پارچهٔ پشمی موسوم به کرك ساخته میشود که هریك توپ آن که عبارت ازهشت گز میباشد ازیکصد الی دوصد افغانی قیمت دارد همچنین درهزاره جات یکنوع پارچه موسوم به برك ساخته میشود که اقسام اعلی آن همین قیمت کرك هرات را داشته میباشد . شال وکمبل نیز درنقاط مختلف مملکت ساخته شده ودرهرات یکنوع سلك (پارچه ابریشمی) موسوم به قناویز بافته میشود که خیلی اعلی ونفیس میباشد .

درقندهار ازیکنوع سنگ نرم که مثل سنگ چقماق روشنی ولشمی دارد تسبیح های خیلی اعلی ساخته میشود این سنگ که برای ساختن تسبیح بکارمیرود ازیك کوه کوچکیکه در موضع شاه مقصود واقع به ٣٠ میلی شمال مغرب شهر کائن است استخراج گردیده ورنگهای مختلفی ازقبیل زرد روشن ، سفید آبی رنگ داشته وعموماً غیرشفاف میباشد واماقسم معروف ومتداول نوعی است که رنگ کاهی داشته ونیمه شفاف میباشد .

درکابل ماشین خانه های چرم پزی بوت دوزی ، جراب بافی ، بنیان بافی وپارچه های پشمی ، گوگرد ، موبل وفرنیچر سازی وآلات سنگی وغیره وجود داشته کارخانه ساخت الات و اسلحه حربی وضراب خانه که متعلق بحکومت میباشد نیز درکابل دایر میباشد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

معدنیات:

منابع معدنی افغانستان خیلی زیادومعتنابه میباشدولی قلیلی ازان تاحال بکاراندا خته شده.مشکلات وموانع عمدهٔ که دربنباره تااین اواخر وجود داشت عبارت ازفقدان سرکهای خوب بود چنانچه فقدان وعدم وجود سرکهای خوب بود که مانع پیشرفت سریع کشفیات واستخراج معدنیات شده بود لهذا حکومت حاضره باینحقیقت هم که ترقی وانکشاف منابع معدنی تا کدام درجه بصنایع فلزی وکیمیاوی اثردارد بخوبی پی برده دره ها وشوسه های خیلی محکم ومفید موترورودرتمام مملکت برای فراهمی موجبات تسهیل حمل ونقل انشاء وتعمیر کرده وبعلاوه معدن شناسهای افغانی وخارجی متعددی را برای معاینهٔ کوه ها ومعدنیات افغانستان تعین واعزام نموده است . امید که درآینده قریب منابع طبیعی بصورت معتنابه کسب ترقی وتوسعه نمایدچنانچه متخصصین این فن عقیده دارند که افغانستان درآینده قریب ازنقطه نظر معدنیات حائز اهمیت بزرگی خواهد گردید چه اینمملکت ازحیث معدنیات خیلی غنی وثروت مند تثبیت گردیده وچندین معادن مهم آهن خام وذغال تاحال کشف شده است همچنین اراضی که علامات داشتن پطرول درآن ظاهر شده زیاد کشف شده ومهمترین ومفیدترین این اراضی درعلاقه جات ولایات شمالی ومخصوصاً در موضع معروف به تیر پل واقع بمغرب هرات بمشاهده پیوسته است

صادرات ووارادات :

قلمات عمدهٔ صادرات وواردات از قرار ذیل است :

صادرات :

۱ : ازقسم پوست ها : (قره قلی ، روباه ، التائی ، خرسک ، گوسفند ، بز ، گاو ، اشتر واسپ)

۲ : روده ؛ زه ، انواع پشمها ، پر مرغ .

۳ : میوه های خشک وتر ، انواع شربت ها وآبهای میوه وسرکه .

٤ : قالین وقالینچه ، پرده ؛ کمپل ؛ پوستین ؛ شال ؛ خور جین .

٥ : تمباکو

٦ : انواع چوب ها وشاه تیر ها

۷ : ترنجبین ، انگور فرنگی ، کشنیز ، کتیره وشرش وسا نباتات وحبوبات طبی دیگر .

۸ : پنبه

۹ : لاجورد

واردات :

(۱) محصولات زراعتی :

(c) ketabton.com: The Digital Library

چای (سبز وسیاه) کافی، کاکو، شکر وهمه انواع شیرینی ها وبسکوتها ، تمباکو، سکرت سگار، مرچ سیاه ، تمرهندی ، هیل . ودیگر انواع مصالح وادویه جات .

(۲) معدنیات :

احجار کریمه، سمنت، ذغال. سیماب. طلا، نقره، آهن،مس، فولاد،زنك، برنج، پلاتینم یاطلای سفید پطرول ، روغن موتر ، قیر

اشیا واجناس ساختگی :

ماشین الات،موتر،لاری وسایرماشین های خیاطی وغیره ماشین های فلاحتی. اسلحه وجبه خانه. طیاره الات موسیقی وسایر الات ودستگاه های فنی مثل میزان الحراره و غیره، تلفون، تلگراف رادیو دینمو ها وسایر اجناس الکتریکی .ساعت، عینك، انواع دوربین ها ادویه های طبی، الات واسباب طبابت . منسوجات نخی ، پشمی ، ابریشمی وسندی اسباب سیمساری ازقبیل جوراب بنیان ، عرق پاك ،زیر پراهنی ، تولیه ، دستکش ، نکتاهی ها . بائیسکل وسامان ورزش . ظروف غذا وقاشق وپنجه و کارد سامان قرطاسیه و لوازم دفتر وکتاب . عطریات، جتی ، بوت ، نیمساق ، کلوش . مصالح تعمیرات وفرنیچر .

ملت افغانستان

اغلباً ازاصل ومنشاء هند واوروپائیهای اولی متشکل بوده وامامثل ملل سایر ممالك دراین ملت نیز اختلاط و آمیزش های عجیب وغریبی ازحیث زبان ونژاد بعمل آمده است معهذا باوجود اختلاط و آمیزش زبانها ونژادها افغانها ملت واحدی را تشکیل داده چه برای زیستن و چه برای جانبازی درراه مدافعه وطن باهم متحد ویك وجود میباشند . عشق کشور وحب آزادی تنها رشته ایست که مربوطیت واتحاد بین این ملت را بوجود آورده است .

رسومات وعنعنات عمده واساسی این ملت را سادگی ، رعایت وپابندی بآداب انسانیت ، مهمان نوازی عشق بعوالم طبیعی واحساسات بلند وعالی شرف ووطنخواهی تشکیل داده دینداری ورعایت بآداب و شعایر مذهب مهذب اسلام ازصفات برجسته وممتاز ایشان شمرده میشود . نصب العین وکمال مطلوب افغانها درپیشرفت وترقی هردوجنبه یعنی پیشرفت وترقی مادی ومعنوی را حاوی بوده وهمیشه سعی دارند که ترقیات آنها درهردوجنبه یعنی مادی ومعنوی دوش بدوش وتوام بوده ترقی وتنمیه یك جنبه باعث فتور وشکسته گی جنبه دیگر نشود ولهذا باساس این نظریه تصمیم گرفته اند جوهر وحقیقت کلتور وتهذیب دنیارا درخود حل وهضم نمایند بدون اینکه کوچکترین فتوری را درشخصیت ملی خود راه داده باشند . ونظربابنکه افغانها خوب فهمیده اند که مدنیت اوروپا بااینهمه برومندی ها وکامیابیهای که درقسمت علوم وصنایع وسایر شعبات دانش و معارف

(c) ketabton.com: The Digital Library

کسب کرده فاقد جنبه معنوی میباشد لهذا تصمیم گرفته‌اند مدنیت وتهذیب معنوی شان را دریك پیمانه مساوی با ترقیات مادی حفظ نمایند .

ازطرف دیگر عشقیکه افغانها فطرتاً بآزادی دارند توام است باعشقی که این ملت بدایع پسند وجمال پرست بعوالم طبیعت ، کوه‌ها ، تپه‌ها، وادیها وجلگه‌ها وبالاخر گلهای مملکت خود دارند . هکذا افغانها برای شان وشرف وعزت و آبروی‌خود احساسات خیلی تند و حرارت ناکی داشته نسبت بشاه وکشورخود فوق‌العاده وفاکار و صداقت شعارمیباشند چنانچه دربسا موارد این صفات را ازخود بروزداده وتادرجهٔ زیادی ازین خصایص خود حیرت وتعجب خارجی‌هارا فراهم کرده اند .

درروزهای حاضرموضوع حیات ورزشی‌افغانها وتربیه وتهذیب جسمانی ایشان رول مهمی‌را بازی‌مینماید ملت افغان استعداد ورزشی فوق العادهٔ داشته واین حقیقت ازدلچسپی که ایشان درهمه انواع ورزشهای مردانه میگیرند بعیان مشاهده میشود مثلاً یك مقابلهٔ ورزشی عادی بین طلبای مکتب چنان شوق وهیجانی درتوده تولید میکند که صدها نفر زحمت طی‌نمودن میلها مسافه را برای مشاهده این مقابله (میچ) بخود هموار کرده باذوق وهوس مخصوصی برای تماشای آن خودرا میرسانند .

درهریك ازپارکها ومیدانهای فارغ شهرافراد ببازیهای ورزشی‌مختلفی اشتغال داشته وهمیشه درهمچه مواقع دسته ها وجمعیت های مزدحم مصروف بازی وشطارت دیده میشوند خلاصه ورزش دربین افغانها ترقی وپیشرفت شایانی نموده چنانچه درسنه۱۹۳۶ افغانها برای اول دفعه درتاریخ خود دربازیهای اولمپیك حصه وسهم گرفتند واین مینماید که حکومت بهی خواه حاضره ما تا کدام درجه ورزش‌را درین کشور تشریق و تشجیع مینماید .

چیزیکه ازصفات بارزه سپورت افغانها بشمار میرود هما احرارت ملی‌ایشان است . درورزش هم بمثل دیگرچیزها افغان‌بودن‌خود هارا ابداً فراموش نکرده وبرحسب روایات وضرب المثلهای ملی خود دایماً سعی دارندتا فتح بطرف آنها باشد یعنی برای آنها فرق نمیکند که موضوع ، یك مسابقه ورزشی ویایك جنگ حقیقی بوده واین مسابقه یاجنگ دروطن خود شان یاکشور بیگانه بعمل آمده باشد حتی وقتی ایشان باملل اجنبی‌ودرکشورهای ایشان‌بازی میکنند هم بانهایت صداقت ووفاکاری ووطن پرستی ازملت وکشورخود نمایندگی مینمایند وازین نقطه نظر گفته میتوانم که ایشان درینمورد ماهیت وخاصیت طبیعی سپورت را فراموش میکنند چه ایشان محض برای ذوق وعشق ببازی سپورت نمینمایند بلکه فقط باین‌نظریه که بایستی همیشه بردبطرف ایشان باشد بازی مینمایند یعنی تصور احتمالی باخت هم بنظرایشان مشکل می آید . یکنفر طلبهٔ افغانی یك میدان مسابقه ورزشی دوستانه را عیناً بمثل یك میدان جنگ حقیقی مشاهده کرده واگر

(c) ketabton.com: The Digital Library

درمسابقهٔ مغلوب میشود مثل یك طفل کوچك گریستن آغاز میکند زیرا احساس بلند و عالی فوق العاده وی را نسبت باین مغلوبیت اوتوهین وتذلیل مینماید .

افغانها بعضی بازیهای ملی نهایت دلچسپی دارند که عمده ترین آنها عبارت از « اتن » ، « خوسی » و « بز کشی » میباشد درحالیکه بازی اخیرالذکر خیلی خوفناك ویکنوع مخاطره طلبی یامعرکه جوئی Adventyr » گفته میشود تفصیل اینکه : بزی راذبح کرده و بکودال یاچقوری ئی می اندازند آنوقت صدها نفریکه به اسپان چالاك وتیزدو باصطلاح سوغونی سوار میباشند بصورت رقیب وهمچشم درین بازی شرکت جسته هریك بنوبت خودکوشش میکنند تابزمذکور را از میان جمعیت ورقبای خود ربوده و در موضعیکه برای آوردن آن مخصوص است برسانند این است که درین مجادله سهمگین و خطرناك اکثراً زخمهای منکری برداشته وحتی بعضی ها غالباً جان خود را درسراین بازی پای میدهند زیرا یادراثنای تاخت ودوش اسپ ، بصورت مدهشی ازاسپ بزمین میخوابد ویادرحین کشمکش وکوشش که برای بدست آوردن بز مجتمعاً مینمایند بزیر افتاده ودر زیر سم ستوران سایرین خورد و خاشه میشوند . و اما خسی یکنوع قوشتی گیری یاپهلوانی است که دونفرحریف صرف بایك یك پای ویك دست خود باهم در آویخته مغلوب ساختن ویا باصطلاح خواندن حریف خود را سعی و کوشش میکنند . اتن هم یك قسم رقص ملی است .

گرچه قسمت اعظم افراد مملکت همه انواع مفاهیم ومعالم مدنیت عصری را فراگرفته ودربین خود معمول ومتداول ساخته اند اما در عین زمان بحفظ آداب و شعایر ملی خود نیز فوق العاده کوشیده وطن ومملکت خود را ازتاثیر ونفوذ آن رسومات یاذهنیت های خارجی وبیگانه که بیمورد وبیجا گفته میشود تادرجهٔ زیادی حراست وصیانت کرده اند مثلاً اکثررسومات وعنعنات ملی که ازصفات بارزهٔ افغانها بشمار میرود ازقبیل مهمان نوازی. سادگی درطرز تزئین وآرایش . عدم خود فروشی وخود نمائی دربین آنها بصورت سالم ودست نخورده باقیمانده بعبارت دیگر ایشان همان صفات وسجایای را که از ازمنهٔ بعیده بآن متصف بوده وعلامهٔ شاخصهٔ شان شمرده میشود بتمامها در خود حفظ نموده اند . یکنفر از نویسندگان معروف انگلیس افغانها را بصورت آتی تعریف میکند :

« افغانها عاشق آزادی بوده بدوستان خود صمیم ودر مقابل اقربای خود صاف وصادق میباشند. مهمان نوازی ، شجاعت پشت کار وزحمت کشی وبالاخر عزم ودوراندیشی از صفات ممتازهٔ ایشان بوده بدوروغ گفتن، دسیسه وفریب نسبت بملل همسایهٔ خود کمتر متمایل هستند .

یکی ازصفات بارزهٔ افغانها مهمان نوازی ایشان است . این صفت بقدری دربین افغانها تبارز کرده که حتی یك علامهٔ شرف وافتخار تلقی گردیده است مثلاً یکنفری را که در آداب مهمان نوازی فروگذاشت نماید فاقد مزایای افغانیت میخوانند. رویهمرفته عموم افراد افغانستان

(c) ketabton.com: The Digital Library

بدون فرق وتمیز صنف یاقبیله دارای حصهٔ وافری ازین صفت میباشند چنانچه یك شخص اگر بخواهد بدون پول تمام مملکت را سیروسیاحت کند برایش میسر گردیده وابداً بخوراك وغذا حتی درکوچکترین قراوقصبات درمانده ومحتاج نمیشود زیرا برای افغانها راندن ونه پذیرفتن مهمان از بزرگترین قبایح بشمار رفته وبعلاوه اگر مهمان را شخص دیگری بطریق دعوت از خانهٔ ایشان ببرد نسبت بشخص مذکور (نه بشخص مهمان) خیلی آزرده وخشمگین میشوند. شدید ترین دشمن یك شخص وقتی درتحت سقف خانهٔ آن جاگیر شود ازآسیب وایذای آن محفوظ ومامون میماند هکذا اگر یکنفر اجنبی بخانه یاچادر (خیمه) یکنفر افغان می آید تاهر وقتی که در قریهٔ مذکور بماند درتحت حمایت صاحب خانهٔ مذکور محسوب میشود وانگهی مسئلهٔ حمایت ودفاع از پناهنده ولو تقصیر وجرم آن هرقدر بزرگ باشد ازهمین اصل فوق نشأت کرده.

افغانها عموماً سخت سروفعال هستند زیرا طبیعت مملکت ایشان را ببعضی مشکلات از قبیل تحمل سرما وگرما وعادت بفرارفتن کوه های مرتفع، مسافرت پیاده ویادرپشت اسپ و گذر کردن رود های عریض وتند ذریعه آب بازی وشنامعروض ومواجهه ساخته است. افغانها مردمان قد بلند وقطور، دارای استخوانها وعضلات قوی ومستحکم وقیافه های مطبوع وخوش آیند بوده موها وریش آنها عموماً سیاه وبعضاً قهوه‌ئی میباشد. ازبشره وقیافه ایشان آثار وعلایم مردانگی، جدت ودقت آمیخته باسادگی آشکار وهویدا بوده دارای سلوك وروش بکلی صد افتکارانه وروشن میباشند.

حیات چادر نشینی و کوچی

طرز حیات افغانها درتمام نقاط یك نسق ویك آهنگ بوده یك قسمت کوچك اهالی آن هنوز به حیات کوچی چادر نشینی بسرمیبرند. معیشت خود را این طبقه ازپهلوی گله داری اشتر، اسپ ومواشی مثل گوسفند وبز تامین کرده وبرای اینکه حیوانات ومواشی ایشان علوفه وخوراك فراوان داشته باشد هریك ازقبایل مذکوره درمواضع معینی که مخصوص خود شان شناخته شده درمواسم مختلف سال سیر وگردش کرده دراواسط تموز عموماً صفحات مرتفع رابخاطر برکنار ماندن ازگرمای صفحات پست جستجو وانتخاب کرده ودر زمستان ها بصفحات پست وکم ارتفاع مراجعت میکنند. رهایشگاه ایشان عموماً ازیکنوع خیمه موسوم به غژدی که ازپارچه سیاه پشمی ساخته شده میباشد متشکل بوده وبعضی ازایشان اکنون در خیمه های سفید عصری رهایش میکنند. این خیمه ها یاچادر های موسوم به «غژدی» بسهولت تمام برداشته وقات شده وبه‌حمل اشتر یاگاو بهرطرف برده شده میتواند.

باری این طرز حیات کوچی وچادر نشینی درضمن صعوبت ومشکلات خود فوایدی هم‌در کنار داشته میباشد ازقبیل تامین خوراکه واعاشهٔ مواشی وحیوانات واستفاده ازآب وهواهای ایلاقات ومراتع طبیعی وعادت بیکنوع سیورت دایمی.

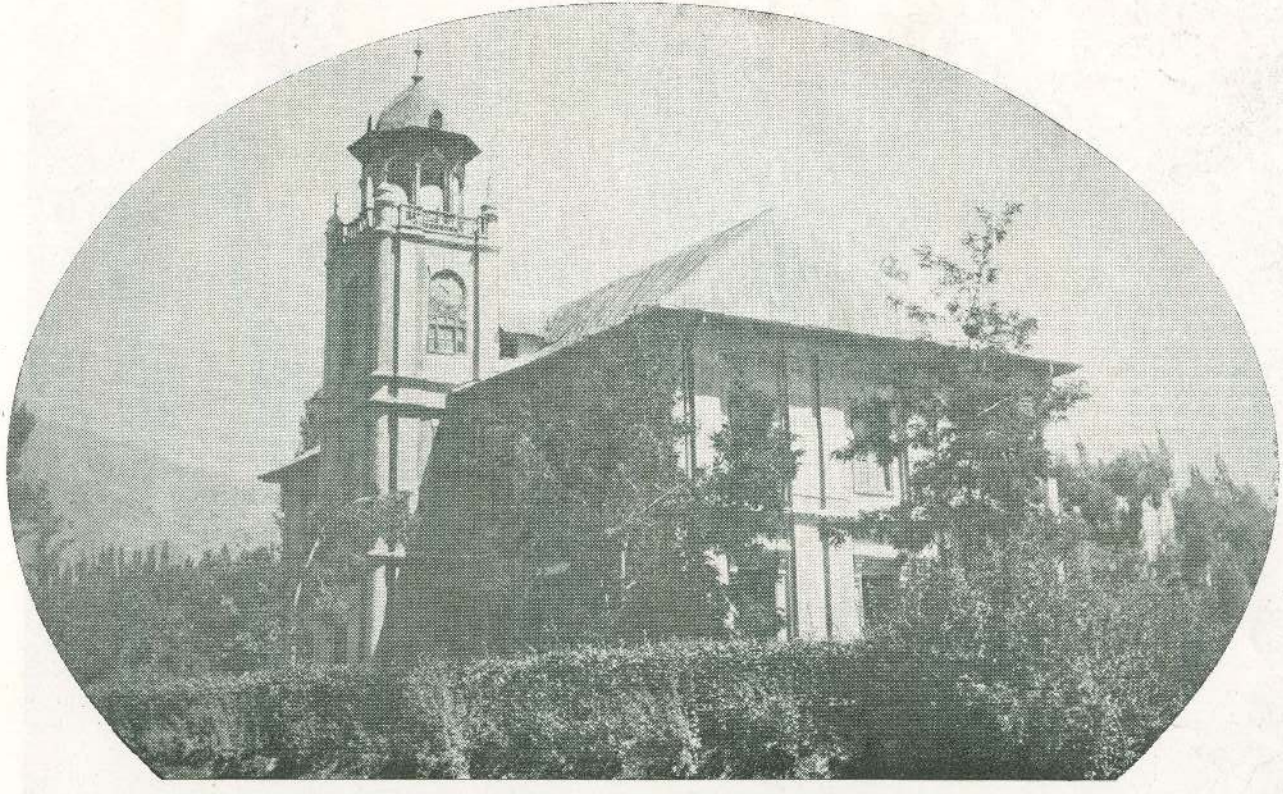

منظرة مسجد جامع صيفية قشنگ پغمان

L' Afghanistan moderne et pittoresque : la grande mosquée de la belle campagne estivale de Paghman

(c) ketabton.com: The Digital Library

از عمارات قشنگ افغانستان : مدخل بزرگ مسجد جامع پغمان
Paghman : la façade de la grande mosquée

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

با کل حال ازتعداد این چادر نشین ها یوماً فیوماً کاسته گردیده وبسرعت مسکون شده میرو ند زیرا تعمیر وحفر بند ها وانهار ومزروع ساختن زمین های بایر که امروزه از طرف حکومت درآن باره توجه ومساعی قابل قدری مبذول شده است بدون تردید زمینه را برای سکونت این کتله کوچك بسیار مساعد وسهل کرده میرود .

« زبانها »

زبان قسمت اعظم اهالی افغانستان پشتو (افغانی) است . برعلاوه افغانستان جدید زبان مذکور در ولایات پشاور ، هزاره ، بنو ، کوهات ، دیره اسمعیل خان ، دیره غازیخان واتك وعلاقه جات که در بین نواحی متذکره وخط دیورند وقوع پذیر هستند نیز تکلم میشود . درین زبان دو لهجه متمایز که عبارت از لهجهٔ ساکنین شمال مشرق وباشندگان جنوب مغرب گفته شود شناخته شده میباشد که اول الذکر بنام لهجه یوسف زائی وموخرالذکر بنام لهجهٔ قندهاری معروف است. فرق متمایز وعمدهٔ مابین این دولهجه بواسطهٔ تلفظ تنها دو حرف ظاهر میشود یعنی یوسف زائیها حرف «ښ» از الف بای افغانی را « خ» وحرف « ز » الفبای مذکوره را « گ » تلفظ مینمایند در حالیکه قندهاری ها حرف اول الذکر را (ش) واخیرالذکر را (ژ) تلفظ میکنند .

علی ایحال این زبان دارای ادبیات خیلی وسیع ومتمولی میباشد که اغلباً اصلی وبومی بوده وبعضیها هم از کتب خارجی ترجمه شده است . تا اندازهٔ که معلوم شده اولین اثریکه درین زبان نوشته شده عبارت از خیرالبیان وخورپان است که هر دونسخهٔ مذکور ازطرف بایزید انصاری ملقب بپیر روشن که در ۱۵۸۵ میلادی وفات نموده است تالیف شده میباشد . اخند درویزه یکی از نویسندگان دیگر همین قرن واز مخالفین شدید پیر روشن است که اضافه ازپنجاه کتاب تالیف وتصنیف نموده است . ازعمده ترین ومهمترین آثار این نویسنده یکی مخزن اسلام است که درآن حمله ها وانتقادات شدیدی بالای مخالف خود یعنی پیر روشن نموده است واثر مشهور دیگر وی مخزن افغانی است که تاریخ افغانها را از قدیمترین ازمنه درآن تحریر وتدوین نموده است .

قدیمترین شاعر افغانها که اثری نیز ازان بدست است (میرزا انصاری) یکی از اخلاف پیر روشن میباشد واما بزرگترین ومشهور ترین شاعر این قوم رجل نامی ومرد شمشیر وقلم افغانها خوشحال خان ختك (۱۶۹۱-۱۶۱۳) خانزاده جنگجوی است که بمقابل اورنگ زیب امپراطور هندوستان (۱۷۰۷ - ۱۶۵۸) اسلحه برداشته وداخل رزم ونبرد شده بود نواسهٔ این بطل نامی موسوم به « افضل خان » نیز شاعر مشهوریست که عمده ترین اثر آن (تاریخ مرصع) خوانده میشود دیگر از شعرای مشهور افغانها : عبدالرحمن ، عبدالحمید واعلیحضرت شهنشاه احمد شاه ابدالی (۱۷۷۳ - ۱۷۴۷) میباشند .

حکومت موجوده نشر وتعمیم زبان پشتو را در بین عموم طبقات وصنوف باوسایل ممکنه تشویق

(c) ketabton.com: The Digital Library

وتشجیع مینماید چنانچه در هر یك از قراء وقصبات که زبان غیر پشتو تکلم میشود برای تعلیم وتعمیم زبان مذکور کورسها وکلا سها باز وتاسیس وزبان مذکور تعلیم داده میشود زیرا اعلان شده است که بعد از سه سال پشتو زبان رسمی مملکت شناخته شود وباینملا حظه در صنوف ابتدائی مکاتب مضامین تعلیمی تماماً بزبان پشتو تدریس میشود .

بعد از پشتو مهمترین زبان مملکت فارسی است که در قراء وقصبات اغلباً بزبان مذکور تکلم میشود .

برعلاه این دوزبان لهجه های متعدد دیگری نیز در نقاط مختلفه مملکت رایج ومتداول است که عمده ترین اینها ازینقرار است :

پراچی ، اورمری ، بلوچی، نورستانی، پشه‌ئی ، تیرائی ، پنجابی ، اوزبکی ولهجه‌های غلچه ازقبیل واخی، شغنی، سرقولی، اشکاشمی. منجانی ، یاغ نولی . وانجی ، یازغولامی و سرغولامی . اززبانهای خارجی که‌در مکاتب ومدارس عالیه آموختانده میشود عمده ترین زبانهای عربی ، انگلیسی ، المانی فرانسوی وترکی است . روسی واردو نیز گرچه درمکاتب آموختانده نمیشود معهذا : یك قسمت بزرگ اهالی واغلباً تجار بآن آشناومتکلم هستند .

«مذهب»

کیش وآئین قسمت اعظم اهالی کشور دین منیف اسلام ومذهب مهذب حنفی است برعلاوه مذهب حنفی یك تعداد اهالی هم بفرقهٔ شیعه واسمعیلی منسوب هستند. بتعداد چند هزارهم هندو، سك ، یهود درین کشور پراگنده ومسکون میباشند که اغلب آنها درقصبات رهایش دارند .

مسئله اشتراکیت یاعمومیت یك مذهب در افغانستان ابداً موضوع بحث نبوده وبرطبق قوانین دیموکراسی (مشروطیت) هرفرد درعقیدهٔ مذهبی خود (درحالیکه احیاناً این عقیدهٔ اومنافی آمال سیاسی وملی مملکت نباشد) مالك آزادی تامه بوده ومیتواند آداب ومناسك مذهبی خودرا بآزادی ایفا واجرا بدارد ولهذا کافهٔ ملت وافراد تبعهٔ این کشور بدون فرق قوم وقبیله ودین و مذهب بایکدیگر برادر ودر حقوق ازنقطهٔ نظر قانون مساوی وبرابر میباشند .

افغانستان چنانچه بتحقیق پیوسته مهد وکانون دوکیش وآئین عمده وبسیار قدیم دنیاکه عبارت از هندوازم (هندو) وزور استریانزم (زرتشتیت) باشد بوده. زیرا درینجا است که قدیمترین سرود های « ودا » تصنیف وزرتشت تعالیم دینی خود را تبلیغ و تلقین کرده است . هکذا یکی از مراکز عمدهٔ بودزمی نیز درین کشور وجود داشته بوده وقتی دین‌پاك ومقدس اسلام ظهور کرده وعالم را بنور معرفت‌وقدسیت خودروشن نموده‌ادیان باستانی افغانستان نیزبزودی، مغلوب دین منیف مذکور گردیده وازان ببعد دین پاك اسلام درین کشور ریشه گیرو باسیطرهٔ کامل حکفرما گردیده وانگهی افغانها بود که بعدمشرف شدن

(c) ketabton.com: The Digital Library

بدین اسلام دین مقدس مذکور را در صحنهٔ پهنا ور هندوستان تا حدود خلیج بنگال ودکن پهن ومنسبط نمودند .

تا اینجا یك نظر سطحی بالای اوضاع وحالات عمومی افغانستان انداخته ویك معلومات عمومی اجمالی راجع بدانستنی های ضروری ولازمی کشور مذکور برای قارئین این موضوع داده توانسته خواهیم بود. اینك لازم است تا اندازهٔ ممکن توضیحاتی راجع بقواعد مسافرت واصولات عاید بآن نیز برای ذواتیکه ذوقمند زیارت وبازدید این مملکت هستند داده شود .

قواعد مسافرت

اصولات برای اخذ پاسپورت : هرشخصیکه خواهش مسافرت بافغانستان را داشته باشد پیش ازانکه بطرف کشور مذکور حرکت نماید بایستی پاسپورتی ازحکومت خود که دارای ویزهٔ افغانی باشد . داشته باشد ، ویزه افغانی راشخص مسافرمیتواند ازهریکی ازاین نمایندگان افغانی که بوی قریب باشد ازقبیل : وزارتمختاری ، جنرال قونسلگری، قونسلگری وادارهٔ ویزهٔ افغانی حاصل نماید . فیسیکه برای ویزهٔ افغانی تادیه میشود عیناً مساویست بافیسیکه حکومت خودش درمقابل ویزهٔ پاسپورتهای مسافرین افغانی اخذ مینماید .

در ۲۷ ستمبر ۱۹۳٤ افغانستان داخل مجمع ملل گردیده ولهذا نمایندهٔ دایمی درجنوا نیزداشته میباشد برای مسافرین لازم است که درتمام پست های سرحدی (سرحد داریها) افغانی درحین ورود وخروج پاسپورت خود را ارائه کرده وبملاحظهٔ سرحد داری مذکور برساند ، هکذا درحین داخل شدن بیك شهرلازم است بلا فاصله بادارهٔ نظمیه شهر مذکوررفته و ورقهٔ اقامت حاصل نماید اگر در هوتل حکومتی خیال رهایش را داشته باشد مدیرهوتل مذکور این کار را برای مسافر اجرامیدارد .

اصولات گمرکی : اسباب ولوازمات مسافرت یکنفر مسافر خواه ازافغانستان خارج ویاداخل میشود ازقبیل بستره ، پوشاکه ولباس ، اشیای خوراکه باب وظروف طبخ ازرسومات گمرکی معاف میباشد . توریدکتاب ، روزنامه ، مقالات نگاشته شده ویامطبوع ، تصاویر برهنه منافی اخلاق ، دیگرتابلوها وپوست کارت ها وتمام این قبیل اشیائیکه باعث اخلال امنیت یابر خلاف دساتیر اسلامی وبرضد ومنافی اخلاق قبول شدهٔ مملکت شناخته شود شدیداً ممنوع است . همینطور توریدهمه انواع سمیات ، تریاك ، مورفین ، کوکاین ، مشروبات الکولی ودیگراشیای مخدر ونشه آور ، گوگرد ، گودی واشیای مختلفهٔ دیگری که سامان تجملی شناخته شده ممنوع میباشد توریداسلحه وجبه خانه ورنگها نیزمستلزم تحصیل اجازه نامه های مخصوصه میباشد .

هکذا اخراج وصدور : اسپ ، گوسفند ، قاطر ، گاو ، تازی (سگ شکاری) ؛ وطلا ونقرهٔ مسکوك وغیر مسکوك ؛ وهمه انواع اشیای عتیقه ازقبیل : بت ها ، مجسمه ها ، تبلوها، نقاشی ها

(c) ketabton.com: The Digital Library

ورسم ها ، کتب خطی ، شمشیر، کمان ، تفنگ چقمقی وغیره ؛ وپیداوار زراعتی از قبیل : گندم آرد ، جو ، برنج ممنوع است .

نرخ وفیآت اشیا :

گرچه نرخ وقیمت اشیا گاه‌وقت نسبت ببعضی موجبات تغیر وتبدیل می‌پذیرد ولی برای اینکه یك معلومات عمومی به سیاحین داده باشیم گفته میتوانیم که‌رویهمرفته نرخ‌وفیآت اشیا درافغانستان نسبت باکثر ممالك وهندوستان ارزان وباینواسطه رهایش درافغانستان خیلی سهل وآسان میباشد. میوه های این مملکت واستفاده ازان برای سیاحین یك نعمت وموهبت عظیمی شمرده میشود مثلاً حتی درخود پایتخت یك‌پاوسیب بسیار اعلی به ربع یك افغانی یعنی ۲۵ پول درغیرموسم آن قیمت داشته ودر موسم میوه ازین هم ارزانتر بدست می آید .

کرایهٔ مسافر :

گرچه یك سرویس پوستی دولتی درتحت اصولات منظم ومکمل در تمام نقاط مملکت قایم ویك تعداد معین مسافرین میتواند ذریعهٔ لاریهای سرویس مذکور بهرنقطه که بخواهد مسافرت نماید علاوتاً لاریها وموترهای خصوصی نیز دایماً در دست رس استفاده موجود میباشد کرایهٔ یك‌موتر تیزرفتار پنجنفره ازپشاور تا کابل که ۲۰۰ میل فاصله دارد عموماً ۱۰۰ الی ۱۲۰ کلدار ویا ۴۰۰ الی ۵۰۰ افغانی بوده کرایه یك سیت یایك نفر ۱۲۰ الی ۲۵ کلدار میباشد . کرایه یك سیت یایکنفر درلاری ۶ کلدار یابعضاً ازین هم کمتر میباشد. کرایه اسباب و مال التجاره فی‌من (۸۰ پوند) ۲ کلدار و۱۲ آنه بوده ودر حدود دومن از اسباب خفیف درهریك موتر تیزرفتار بدون تادیهٔ کرایهٔ علیحده حمل میشود . همچنین هریك مسافر درلاری درحدود نیم من (۴۰ پوند) اسباب خود را بدون تادیهٔ محصول علیحده حمل توانسته علاوه از وزن معینه را مجبور است بقرار فوق کرایه بدهد .

ازکابل تاقندهار :(۳۱۵ میل مسافه) .. کرایه یك‌موتر تیزرفتار ۱۵۰ کلداریا۶۰۰ افغانی ودر لاری کرایه یك نفر یایك سیت ۲۰ الی ۳۰ افغانی .

از کابل تامزار شریف : (۳۸۹ میل) کرایه یك‌موتر تیزرفتار ۸۰۰ افغانی- کرایه یکنفر درلاری ۴۰ الی ۵۰ افغانی

« قندهار تاهرات : (۴۰۷ میل) « « « ۸۰۰ الی ۹۰۰ در لاری ۴۰ الی ۵۰ افغانی

کرایه تخمینی یك موتر تیزرفتار : دریك روزه راه‌فی میل دو افغانی رفتن وفی میل یکنیم افغانی پس آمدن این نرخها نظر به زیادت وتقلیل‌ذهاب وآیاب و مسافرت وقتاً فوقتاً دستخوش تغیر وتبدیل میباشد. تا گفته نماندکه موترهای شخصی نیز درعوض تادیه یك‌محصول اندك بداخل شدن در افغانستان مجاز میباشد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

پطرول

درتمامی شهرها وقصبات بزرگ ومختلف مواضع دیگر ازقبیل تورخم ، جلال‌آباد ، غزنی ، مقر ، قلات غلزائی، سپین بولدك(قلعهٔ جدید) فره ، گرشك ، دلارام ، چهاریکار ، دوآب میخ زرین، بامیان، خان‌آباد، اندخوی،میمنه وگردیز پیدا شده وعموماً نسبت بهندوستان ارزانتر میباشد .

هوتلها:

برعلاوه یك تعداد بزرگ هوتلهای خصوصی هوتلهای نفیس ومنتظم حکومتی نیز درتمام شهرها وقصبات عمده ومنزل جاها وجود دارد. هوتلهای عمده درمواضع ذیل وقوع پذیر میباشد:

کابل ، جلال‌آباد ، نمله ، مزارشریف ، ایبك ، دوآب میخ زرین ، بامیان ، غزنی ، مقر قلات، غلزائی، قندهار، یغمان (صرف برای تابستان) ، دلارام ، اندخوی، میمنه تاشقرغان .این هوتلها باتمام لوازم راحت مجهز ودارای فرینچرمکمل بوده انواع اغذیه مطلوبه درانها دستیاب شده میتواند معهذا برای اینکه مسافر اغذیه مطلوبه موافق ذوق خودرا ازقبل تهیه یافته بتواند بهتراست ازیك منزل قریب تر بهوتلیکه اراده شب گذشتاندن یاصرف طعام را بآن داشته باشد قبلاً خواهش خودرا تیلفوناً فرمایش بدهد .

طرق مواصلات وذهاب وآیاب:

مسافرت وذهاب وآیاب در افغانستان دیگرمنحصر براه‌های خشن وناهموار وپیاده روها نبوده خوشبختانه بنقد یك شبکهٔ از سرکهای موتر رو ازپایتخت بهتمام نقاط مختلفهٔ مملکت کشیده شده میباشد چنانچه حتی مواصلت بیك قصبهٔ کوچك هم اکنون بذریعه موتر ناممکن نمیباشد . اغلب این سرکها کاملاً بتازگی یعنی درعهد زمامداری اعلیحضرت شهید سعید محمد نادر شاه وخلف الصدق شان اعلیحضرت محمد ظاهر شاه پادشاه موجودهٔ مملکت تعمیر یافته است سرك بین کابل ومزارشریف که کوه‌مشهور هندوکوه‌را قطع‌وعبور نموده است یکی ازآن‌موفقیت‌های برجسته است که اعلیحضرت شهید رحمت الله علیه بافغانستان ارزانی داشته قبلاً این‌مسافه تقریباً ۴۰۰ میلی‌در ۲۵ روزپیموده شده ودراثنای زمستان ولایت مزار بکلی ازمرکز منفصل وناقابل مراوده ومسافرت میشد ولی اکنون خوشبختانه مسافرت بصفحه مذکور درتمام طول سال ودر همه‌مواسم ممکن‌بوده وتمام‌فاصلهٔ مذکور درکمتر ازدوروزپیموده‌وقطع‌شده میتواند باینصورت حالا مسافر میتواند ازتمام زیبائیها وجمالیکه دست طبیعت درکوه ها وکوه پایه ها ؛ وادی ها ودره های کنارسرك مذکور ودیعه گذاشته بدون تحمل رنج وتعب سواری ووسایل نقلیه ماقبل التاریخ مثل اشتر، یا بویاقطع وپیمودن مسافه های بعیده‌را بپای پیاده محظوظ ومتلذذ گردد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

« معلومات مختصر راجع براه ها وسرکهای عمده »	ازراه قدیم	ازراه جدید
ازپشاور تا کابل (فاصله بمیل انگلیسی)	۲۰۸	۲۰۰
(۱) از پشاور تاسرحد افغانی (تورخم)	۳۵	
« تورخم « کابل	۱۷۳	۱۶۵

مسافرت ازپشاور تاکابل که مسافهٔ آن ۲۰۰ میل می آید بذریعه موترتیزرفتار یك روز و بذریعه موترلاری یکنیم روز وقت گرفته منازل اولین این راه تاحدود فتح آباد درتابستان ها نسبتاً گرم میباشد .

تورخم :

درینموضع تهانه (قراول خانه) عسکری افغانی بمقابل لندی خانهٔ انگلیسی کائن وپاسپورت درینجا معاینه شده تلگراف ، تیلفون وتانك پطرول هم درینموقع وجود داشته میباشد.

ازتورخم الی دکه (۷ میل فاصله) ؛ ازدکه الی جلال آباد (۴۲ میل)

مسافریکه قصد سیاحت افغانستان را دارد باقطع وپیمودن سرك فوق اول باول داخل صفحه تاریخی وزیبای سمت مشرقی (گندهارای قدیم) میشود لهذا پیش ازانکه مسافروسیاح را داخل شهرجلال آباد مرکزاین ولایت عمده نموده وبوصف ماهیت این شهر ودیگرمواقع دیدنی و زیبای ولایت مذکور بپردازیم خوب است تبلوی عمومی این صفحه زیبا یعنی سمت مشرقی را تاجائیکه قلم شکسته ما ازعهدهٔ ترسیم آن برآمده توانسته به پیش نظرارباب نظرواصحاب ذوق تقدیم نمائیم :

سمت مشرقی افغانستان هم چنانیکه از نقطهٔ نظر تاریخ دارای اهمیت است وخزینه های قیمتی هده؛ درهٔ نور، لغمان، سرخرود، خوگیانی آن را امتیاز می بخشد از حیث اوضاع طبیعی وجغرافیائی مقام بزرگی را احرازمیکند وهمانطوریکه علمای آثار عتیقه ومورخین، معدن شناسان ، اطباء به کشفیات تاریخی، معلومات سنگ شناسی، وگیاه های طبی آن فرحان میشوند سیاحان خارجی نیزهمینکه ازخط سرحد میگذرند وکوه بزرگ شمشاد راکه گوئی طبیعت بعنوان نمونه ونمایندهٔ جغرافیائی این مملکت کوهسار درمقابل آنها ایستاده کرده است می بینند تاآنکه منظرهٔ قشنگ دریای کنر وزیبائی های دهات لعل پور، هزارناو، گوشته، خوازئی را یکی بعد دیگر از نظر گذرانیده به شهر جلال آباد داخل میشوند بهرقدمی که برمیدارند به وجد ومسرت شان افزوده میگردد . هیچ کس نمیتواند آسمان صاف ونیلی ، افق لاجوردین ، رود های سیمابی، درختان همیشه بهار ، کشت ها ومزارع سرسبز ، کوه های بزرگ وجنگل دار ، قلل فولادی ؛ وکوه بچه های رنگارنگ این منطقه را فراموش کنند این منطقه نه تنها درجنگل های بزرگ آسمان را ازحیث درختان بلند ، چوب های صنعتی گرانبها ، انواع طیور ومرغان ومرغان جنگلی ، اقسام پروانه ها وشب پرك ، رمه های آهوان

(c) ketabton.com: The Digital Library

رنگارنگ ، شیر و پلنگ ، خرس وگورخر ، کبك وتدرو ، سیسي ومرغ زرین ، بهترین منبع اقتصادی ، اولین دبستان حیوان شناسی وبزرگ‌ترین شکارگاه دنیا بشمارمیرود بلکه در کنار سرك شاهی وراه عام نیزدارای باغهای قشنگ قصرهای زیبا ، مناظرفرحت بخش ، وطبیعی است که درپرتوماه وخورشید ، درسایهٔ ظلمت‌ونور ، تبسم روزهای آفتابی، اشکریزی باران ، طراوت نوبهار ، گرمیهای‌تموز ، خونسردی‌پائیز ، وضع خنك‌دی ، تطورات سمائی و گذارشات ارضی ازجمال آنها نکاسته وبرجمال آنها افزوده میگردد وبرعکس تمام مناطق تغیرفصول و مواسم درینجاتبدیلی لباس‌جدید وزیباتری بیش‌نیست که‌دوشیزهٔ‌طبیعت آنرا ابرنموده مقابل آینهٔ حساس‌قلوب زنده می ایستند ودرخلال تبسم‌جان‌بخشی چشمش‌را بآسمان‌افتخار برداشته به‌آهنگ غرورحسن‌وجمال نعره می زند «صرف همین جاست که حوادث جوی وارضی نمیتوانند بدامان نزاکت‌وفروغ‌من چنگ انداخته وسیمای مراتغیر بدهند »

ما نیز نمی خواهیم سیاحان ومهمانهای راکه می خواهند به ابنای نوع دوردست خدمت نمایند تکلیف داده‌وبه کوهسار های صعب المرورتشویق نمائیم بلکه موضعی چندرا که برسرراه واقع ودیدن آنها باکمال استراحت ذریعهٔ سواری موتر امکان پذیر است قرار آتی شرح داده وفعلاً قناعت میکنیم :

شهر جلال آباد :

(ارتفاع آن ازسطح بحر ۱۹۵۰ فت) شهرقدیم تاریخی وتجارتی که مرکز حکومت اعلای مشرقی ودرمیدان‌وسیعی واقع است. این شهر که دربین‌بلاد افغانستان‌منزلت شمعی راداشته میباشد همینکه بساط بزمی ازامنیت وسکون فروچیده شده یعنی آتش رزم وانقلاب افروخته شده است سوخته و خاموش گردیده و چندین بار طعمه حریق شده است خوشبختانه اخیراً به تاسیس حکومت موجودهٔ افغانستان فروغ جدیدی گرفته وبصورت عصری‌آباد واحیاء گردیده‌است از حسن موقعیت از زیبا ترین بلاد این مملکت بشمارمیرود. قصرهای بزرگ وقشنگ ،باغ های‌فرح‌بخش وتفرجگاه های دلکش آن بینظیراست چنانچه در زمان شاهان گذشته پایتخت زمستانی بوده و وقتیکه مناظر روح افزای چارده ویغمان در برف های سیمین مستور می شوند جلال آباد بدارائی درختان نارنج ودیگر درختان همیشه بهار مانند صفحه زمردین ولاجوردی سبز بوده مهد آرامی واستراحت بشمار میرود آنهمه هیاهوی دی ، نالهٔ فقرا ، سایهٔ ابر واوضاع سرد طبیعت که حصهٔ بیشتر دنیا را بتکلیف دچار میسازد درینجا خاموش وساکت گشته حرکتی که دیده‌میشود جز آه های‌سرد زمستان‌که گاهی بعنوان باد خفیفی ازراه عجز ومغلوبیت بهوا میرود بیش نیست .

قصر کوکب دربین باغی که بهمین اسم شناخته میشود ستاره ایست که درآسمان سبز ینهٔ

(c) ketabton.com: The Digital Library

درختان باغهای مجاورمانند الماسی که برصفحه لاجوردینش نشانده باشند میدرخشد . باغ شاهی وسراج العمارت هریکی بفروغ وزیبائی مخصوصی جلب توجه میکنند . ازطرفی هوای خوشگوار وملایم ، ازجانبی مناظر دلرباوروح بخش ، ازطرف دیگر قصر های شاهانه وباشکوه ازسوئی آثار تجدد وشهر جدید التعمیر ، این شهر کوچك را مظهر جلال وجمال ساخته وهردلی راکه بطبیعت اشناست باومیسپاردواز اقدامات جاری وپلان های که سنجیده شده است امید میرود که درآینده قریبی همچنانیکه ازحیث مزایای طبیعی امتیاز دارد ازجنبه بزرگی ونفوس نیزدرقطار شهر های درجهٔ اول قرار گیرد .

«مواضع مهم وقابل تماشای این ولایت»

هدهٔ شریف (فاصله از جلال آباد ٦ میل) :

این موضع ازحیث بقایا وآبدات تاریخی یك گذشتهٔ پرسرگذشت خیلی ها غنی ومتمول بوده ورول مهمی در داستانها وروایات مملکت بازی کرده است. مرکز مکتب معروف هیکل تراشی موسوم به مدرسه گندها را یقین وبلاتردید درهمین هده بوده چنانچه نمونه های بسیار قشنگ ومعتنابه این مکتب ازهمین جامکشوف ودستیاب گردیده است . حفریات این موضع بذریعهٔ هیئت حفاری اعزامی فرانسه Delegation Francaise L, Archaeologie » بعمل آمده است .

نورستان (فاصله از جلال آباد ٦٠ میل) :

بطرف جنوب مغرب کنو گاها یادماغه های عظیمیکه ازحدود پامیر (بام دنیا) شروع شده است قطعه بسیارجذاب وزیبای افغانستان معروف به نورستان(کافرستان سابقه)وقوع پذیرمیباشد.

معموریت وآبادی این قطعه برحسب داستانها وعقاید بومی تاحدود ۱۸۹۲ میلادی باخلاف عساکر وافواج اسکندر یعنی مردمانیکه اسکندر درینجا گذاشته بوده اعتقاد کرده میشد اما از ۱۸۹۲ جورج رابرت سن George Robertson دو دفعه درین قطعه داخل شده ودر دفعه اخیریکه توقف طولانی درینجا نموده بود، چندین وادیها ودره جات اینموضع را مشاهده ودرهرقریهٔ آن اوقات طولانی گذرانده مطالعات خیلی نزدیك وعمیقی راجع بزبان، لباس وعادات مردمان صفحهٔ مذکور بعمل آورد . راپورت که از طرف این مدقق درین زمینه نشر گردیده برای اول دفعه نظریه ماکدونیائی بودن ساکنین این صفحه را رد نموده .

مسافرین وسیاحینکه درین صفحه گشت وگذار وسیاحت مینمایند درپیش صفائی و شادابی وادیها ، قشنگی دره جات وحاصلخیزی مزارع وکشت زار های آن واله و مبهوت میمانند . غرس اشجار درقرب وجوار خانه ها وراه های کوچك ومطبوعی که دربین این اشجار کشیده شده و همچنین دقت تمامی که در کشیدن جویچه های آب از قریب این خانه بعمل آمده

(c) ketabton.com: The Digital Library

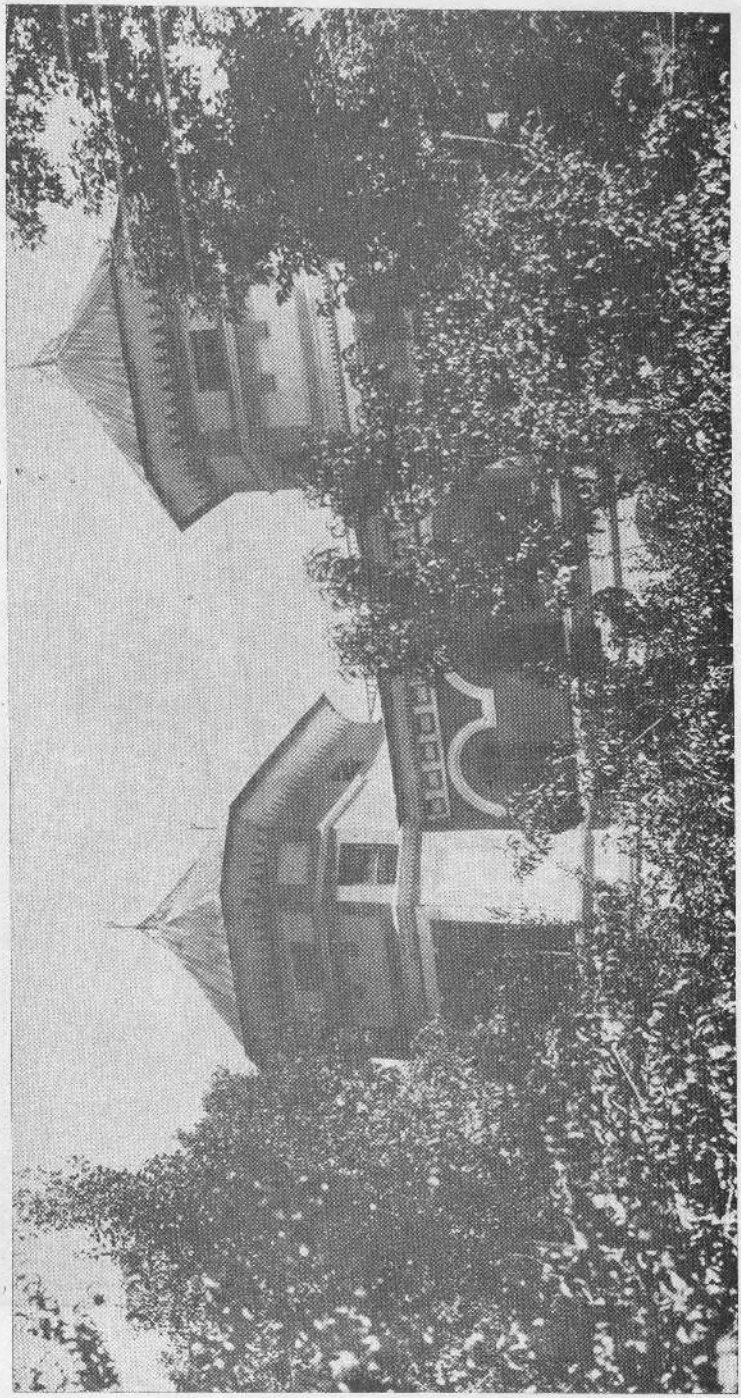

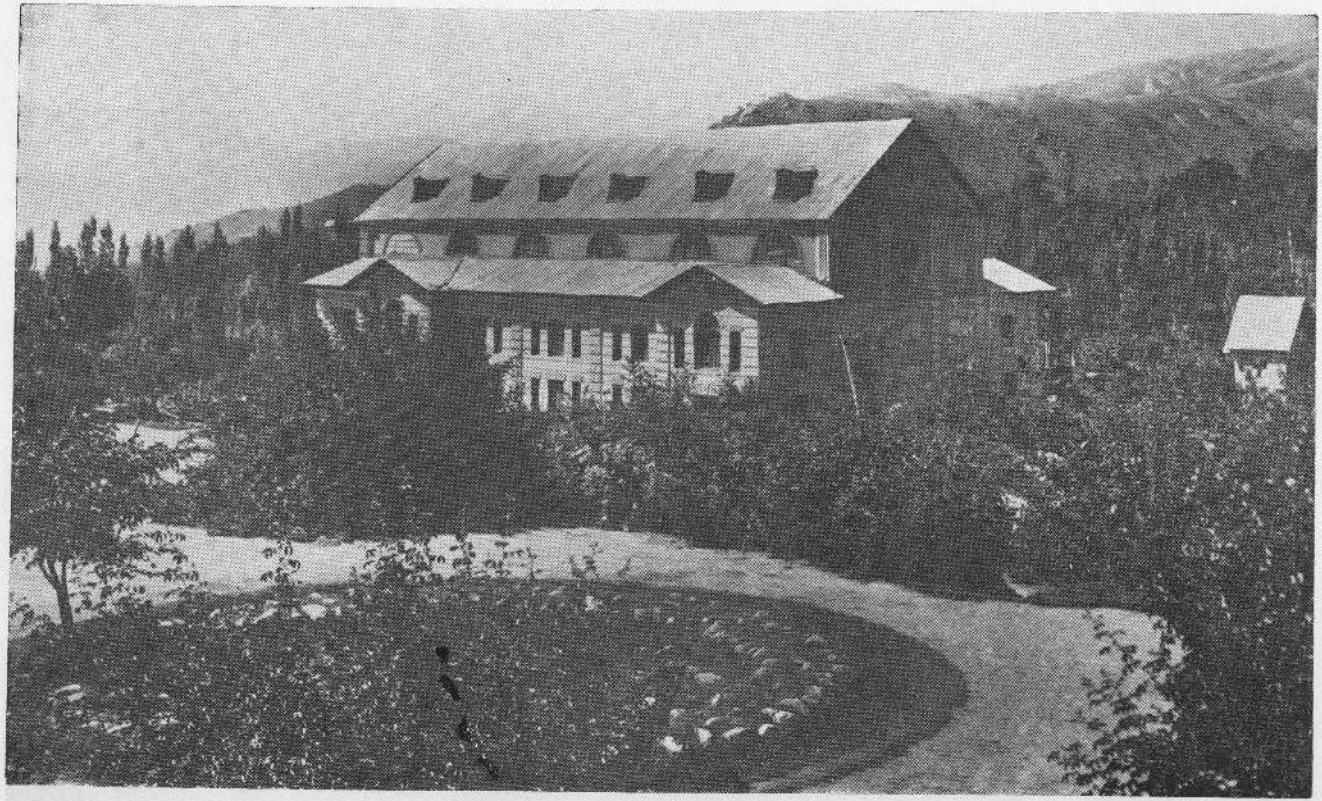

از عمارات زیبای صبغیهٔ پغمان : منظرهٔ عمومی بنای سینما وصحنهٔ تمثیل

L'Afghanistan moderne et pittoresque : vue générale de l'immeuble du sinéma à Paghman

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

قدامت کلتور وطبیعت سکونی وغیر سیار ساکنین این صفحه را بخوبی عیان وآشکار میسازد. غله باب درینجا درقطعات بسیار کوچك کوچکی زرع گردیده وازهریك وجب زمین استفاده شده است بعلاوه دراطراف هریك کشت زار ومزرعه مانع یادیو اری به بسیار حسن سلیقه از چوب یا جنگل وخار کشیده شده میباشد. ازمعبر پارون (۱۵۹۰۰ فت) روبجلو دیگر منطقه جنگل دار که معروف به نام عمومی خود «جنگلات اسمار» میباشد شروع میشود درینجا اغلب خانه‌ها از چوب ساخته شده وصرف درتهداب این خانه سنگ کارشده میباشد. مردمان این صفحه دارای تیپ بکلی اریائی درازقد وبی نهایت قشنگ هستند.

از پشکی باینطرف کاملاً منطقه جنگل‌دار شروع شده واین منطقه کاملاً قلمرودرختان خاندان کاج ازقبیل سرو وصنوبر شمرده شده وقتاً فوقتاً درختان دیگریکه درزمستان‌ها برگ افشان میباشند نیزدیده میشود ازکنار کمی‌دورتر جنگلها بی نهایت غلو وانبوه میشود بقدریکه دیگر در این نقاط ابدا بانسان برخورده نمیشود. ازپشکی الی وارناراه مخصوصاً صعب و مشکل شده میرود کمی‌پایانتر اشجارصنوبر بکلی ازمیان رفته‌وجای آن را کاملاً درختهای بلوط اشغال میکند.

نورستان درحقیقت گوشه ترین وکناره ترین قسمت مملکت بوده وازینجهت کلتور وتهذیب مخصوص بخود داشته درساکنین، زبان وحتی مناظر ودورنماهای آن خصوصیت منحصر واستثنائی مشاهده میشود زیرا محدودیت آن باکریوه های مختلف ودرین کوه های مرتفع باجنگل های غلو وانبوه ووقوع قراء ودهکده های آن درنقاط مرتفعه تقریباً ناقابل الوصول بطور عمومی بنورستان یك‌وضعیت رومانتیکی ونهایت جذاب وقشنگی داده است.

لغمان (فاصله از جلال آباد ۲٤ میل):

بفاصلهٔ کمی از سلطانپور سفلی جانب مشرق سرکی جانب شمال‌میرود که به پل درونته متصل گردیده‌وبعلاقهٔ لغمان داخل میگردد بعداز طی‌شش‌میل فاصله شهر مشهور چار باغ لغمان و ۱٦ میل دورتر ازان بعداز عبور ازپل «فرغه ئی» بلدهٔ معروف «تگری» یاترگری میرسد.

شهراخرالذکرمرکزحکومت لغمان ودومیل جانب غرب آن زیارت مشهور مهتر لمك که مورد اخلاص وعقیدت مسلمانها وهندوهای سمت مشرقی بوده ودرموسم بهار میله های بزرگ دران منعقد میگردد واقع است. کوه بچه های متناسب وخوردی که دراطراف زیارت منتشر شده اند در وقت گل سرخ مانند توده های یاقوتی بنظر خورده و منظرهٔ دلکشی تشکیل میدهند.

جانب شمال شهر تگری در آغوش قریهٔ «ده‌بغلك» قصر وباغ معروف قلعةالسراج که‌شب‌های مهتابی آن در سرتاسر مملکت افغانستان مشهور وممتاز است وقوع دارد اشعهٔ سیمین ماه درخلال درختان بزرگ خرمای باغ قصر مذکور منظرهٔ تشکیل میدهد که هیچکس نمیتواند

(c) ketabton.com: The Digital Library

آن را فراموش کند فقط درهمین موقع است که بیاد آن لذت های گذشته کماحقه تجدید شده و کیفیت حوادث ازخاطرات حاصل می شود آری تنها همین خرمها هستند که بگفتن آنها دهان شیرین شده ولذات و تمتعات روحی‌را ازان میتوان استخراج کرد .

سرخ رود :

وقتی ازشهر جلال آبادخارج‌شده وبفاصلهٔ کمی جانب‌مغرب آمده کشت‌ها ومزارع سر سبز دهات چار باغ صفا وغیره را بدوجانب سرك‌بین کابل وجلال آباد عبور نمائیم داخل وادی سر خرود می گردیم . این وادی زرخیز وشاداب بپای سلسلهٔ بزرگ‌سیاه کوه خزیده وازرود سرخ رود که‌از کوهستانهای ازر درسمت جنوبی سرچشمه گرفته واززیر پل‌مشهور سرخ‌پل عبور نموده داخل این‌وادی می‌گردد بهترین قطعات سمت مشرقی شمرده میشود . یك‌تعداد بزرگ‌استوپه های تاریخی وبقایای اثار عتیقه براهلیت آن‌افزوده وآن‌را برعلاوهٔ رونق طبیعی ودارائی مناظر قشنگ . زیار تگاه ارباب‌ذوق می‌سازد . سرخرود ازغرب‌پل‌درونته پل‌معلقیکه کهواسطهٔ عبور دریای بزرگ لغمان شده واز حیث ظرافت فنی بهترین ومهمترین پل های افغانستان است شروع وتا نمله که از جملهٔ دهات وقرای خوگیانی بشمار میرود ممتد است .

قراءودهات مهمه آن که‌ازشرق بغرب‌یکی‌بعد دیگر بنام سلطانپورسفلی‌سلطانپور علیا شمس پور خیرآباد، بالاباغ ، باغبانی‌برینه کنکرك وغیره یادمیشودهریکی دارای‌مزیات خصوصی‌ومناظر قشنگ وزیبا است . سلطانپور سفلی که‌حاکم‌نشین محلی رود بوده وازجنبهٔ مذهبی یکی از زیارت های مهمه اهل هنود شمرده می شود برای اهل هنود دارای چشمهٔ مقدسیست که‌هرساله در موقع ویساك هندو های افغانستان وپنجاب در آن جا اجتماع نموده وحفله های بزرگ ترتیب میدهند درزمان اعلیحضرت امیر حبیب الله خان شهید قصری در آن جا آباد وباغی قشنگ‌ساخته شده‌است که‌ازحیث زیبائی بابهترین باغهای افغانستان همسری میکند وصرف دوصد قدم ازسرك شاهی فاصله‌دارد . درین‌باغ شاخ‌بزرگی بعنوان‌پل‌روی یکی‌ازجوی‌ها گذاشته شده است که‌هنود بان‌عقیدهٔ محکمی‌داشته ومریضان مزمن‌را ازتهٔ آن میگذرانند . متصل باغ یك پشتهٔ مصنوعی ازخاك نرم دیده می‌شود که‌بشکل مخروطی ساخته‌شده است هرچند تاکنون عملیاتی درآن نشده‌واصل آن معلوم نگردیده است‌گمان میرود که‌چون استوپه های گردونواح این تودهٔ مجهول نیزازبقایای تاریخی ومذهبی گذشته باشد .

نمله :

بفاصله چندمیل بالاتر ازسلطانپور برکنارسرك شاهی دهی افتاده‌است که یکعده کوه‌بچه‌های خوردومخروطی آن‌را احاطه میکند . این‌ده برخلاف دیگردهات سمت مشرقی درین‌باغچه های انار ودیگراشجارمیوه‌دار تعمیریافته وبصورت قلعه‌های انفرادی ترتیب‌یافته‌است . تقریبا صد قدم یاکمتر ازسرك‌باغ بزرگی‌جلب توجه‌میکند . این‌باغ نه‌تنهادارای مزایای خصوصی وزیبائی های

(c) ketabton.com: The Digital Library

طبیعی است بلکه یکی از آثار تاریخی وطن بشمار میرود.
قراریکه تاریخچه های افغانی خبر میدهد باغ نمله درزمان شاهجهان ساخته شده است چنانچه مسکوکات زمان مذکورنیز که بکثرت درکشت هاومزارع گرد ونواح در اثرقلبه رانی بدست دهاقین افتاده ومی افتد این نظریه را تائید میکند.
این باغ بصورت عمومی به چهارچمن تقسیم شده است که دوچمن شمال شرقی وشمال غربی آن عبارت ازهمان چمن های معروف نرگس هستند که درسرتاسر مملکت خصوصاً سمت مشرقی شهرت وامتیاز فوق العادهٔ دارند. این گل های زمستانی علاوه براینکه بزم جمال این باغ قشنگ را گرم ساخته برای خریداران باذوق بازار گرمی تهیه میکند. مسافرین ازان دسته ها بسته بکابل ودیگرحصص مملکت تحفه می برند.
ازحسن موقعیتی که نصیب این باغ شده است اینست که دروسط راه بین پایتخت وسرحد مشرقی افغانستان واقع شده مسافرین خارجی مجبورمیشوندشب رادرآنجا بگذرانندتافردا بوقت مناسبی داخل کابل گردند. ازینروحکومت افغانستان درسایهٔ سروهای بلند. چنارهای مرتفع. ودرختان زیبای نارنج ودروسط گلدانهای دلکش این باغ هوتلی آباد کرده است که تمام لوازم ومایحتاج مسافرین را بصورت عصری تهیه نموده وعلاوتابرای کسانیکه ازعبور کوهسارهای بین راه خسته شده باشند تفرجگاه وجای استراحت ونشاط است باری همینجاست که شب مسافرت لذتی داشته ومسافرین می توانندبیشتر ازوطن وخانهٔ اصلی شان بفرحت وخوشی بسربرند. قریهٔ نمله قراریکه قبلاً ذکرشد نه تنها از زمان شاهجهان وسلاطین اسلامی مورد توجه شاهان بوده بلکه از آثار تاریخی که درآن دیده شده ومسکوکاتی که ازتهٔ خاك بنوك بیل دهاقین برون آمده است ودرین نزدیکیها ازمعلومات خصوصی شعبهٔ تاریخ مجسمه های بودائی درآن کشف گردیده است از زمان سلاطین بودائی وراجه های هند یکی ازقریه های مهم مملکت بوده است.
امید میرود که دراثر حفریات وتطبیقات علمی هریکی از کوه بچه های متعدداین قریه باب مفصلی درتاریخ وطن باز وعلاوه برمناظرشگفت انگیز طبیعی افتخار تاریخی افغانستان نیزبه آن ضمیمه گشته آن راالحلی التفات شوقمندان مورخین وسیاحان اجنبی بگرداند.

ماماخیل:

یکی ازصیفیه های بزرگ ومهم افغانستان بشمار رفته بفاصلهٔ چند میل ازنمله بنزدیکی هاشم خیل که برسرك کابل واقع است وقوع داردداین قریه بریکی ازسطوح مرتفع علاقهٔ خوگیانی واقع وازحیث آب وهوا از بهترین مناطق سمت مشرقیست. چشمهٔ معروف آن که ازبرف های آبگشته سپین غربی وجود آمده است دروسط تابستان بابهترین آب های سرد طبیعی همسری میکند. ماماخیل ازحیث منظرهٔ طبیعی یکی از زیباترین مناطق خوگیانی است. منظرهٔ حیرت انگیز

(c) ketabton.com: The Digital Library

جبال بزرگ ومعروف سفیدکوه که دایماً بابرف مستوراست بدارائی درختان بلند نشتر ، بلوط وغیره خیلی دلکش وجالب توجه است بعضی ازدرخت ها دارای صدمتر ارتفاع بوده و چون برنقاط بلند کوه روئیده اند دایما درپاره های ابرپوشیده میباشند وگاه گاهی که بندرت آسمان وافق سپین غربی ابردیده میشود اطفال افغان های بومی باحالت شغف وخوشی میگویند « امروز دیو مرده است » این نداهای معصومانهٔ اطفال یکی ازتلمیماتی است که بافسانهٔ ملی و مشهوری مربوط میباشداز اطفال وقتی پرسیده شود چراشیطان مرده است میگویند: تعدادی ازپری های قشنگ که بدست دیوی چنداسیربودند در درختان بلندسفیدکوه آشیان ساخته و مانند مرغکان معصوم خویشتن را در غبارابرازنظردیوان مستورساخته وپناه گزیده اند . وقتی دیوی می میرد پری ها ابر را پراگنده ساخته ویکبار جانب زمین نظرمی اندازند ازهمین جاست که افق سپین غر صاف وبی ابرشده برف ها تحت الشعاع تبسم آفتاب قرار میگیرند . هر چند سفید کوه بفاصلهٔ خوبی ازماماخیل دوراست ولی بازهم منظرهٔ طبیعی آن ازدورنمای این جبال بزرگ و قشنگ تکمیل میشود .

راجع بمواضع مهم وقابل دید سمت مشرقی تاجائیکه این مقالهٔ مختصر اجازهٔ تذکار آن را میداد فوقاً معلومات داده شد اینك عاید براه‌ها ومنازل که‌ازنمله ببعد تا کابل وقوع پذیرهستند معلومات داده میشود :

منزل گاها یابعبارت دیگر توقف گاهای که‌ازینجا تا کابل درعرض راه وقوع پذیر است عبارت از: گندمك، سرخ پل، جگدلك، باریك آب، خاك جبار وبتخاك بوده مسافه آن هم تابتخاك ۸٤ میل آمده سرك درطول این خط گاهی دردامنه های سلاسل جبال وگاهی دربالای تپه‌زارها وزمانی هم‌ازبین تپه‌هاوکریوه‌هاعبور وبه بتخاك نزدیکترین منزل این راه بشهر کابل واصل میشود :

از بتخاك تا کابل (فاصله ۱۲ میل) :

سرك ازینجا درست بسمت غرب ممتد میشود بفاصلهٔ پنج میلی کابل درجائیکه سرك دریای لوگر را قطع میکند باغ قشنك وخوشنمای بگرامی وقوع پذیر بوده واین‌جا یك استراحت گاه خوبی برای کسانیکه به‌آهسته‌گی مسافرت مینمایند شمرده می‌شود . درکوتل یك لنگه که عبارت از گردنهٔ کوچکی بقریب کابل است یك تهانهٔ پولیس وجود دارد که مسافرین خارجی مجبور هستند پاسپورت خود رادرینجا تحویل داده وکمی بعدتر ازدائرهٔ پولیس مرکزی (کوتوالی) دوباره تحصیل دارند . باری ازینجا تا کابل صرف دونیم میل راه میباشد .

کابل : (ارتفاع ۶۰۰۰ فت ، جمعیت ۱۲۰،۰۰۰)

شهر کابل دربین یك‌دربند مثلث نمای که ازدوسلسله کوه های مرتفع موسوم به آسمائی (۶۷۹۰) وشیردرازه (۷۱۶۶)فت تشکیل یافته وقوع پذیر میباشد . این دوسلسله که اول آن

(c) ketabton.com: The Digital Library

بطرف شمال مغرب ودوم آن بسمت جنوب مشرق ممتد شده میباشد در سمت مغرب شهر تقریبا باهم تلاقی مینمایند در حالیکه درمابین خودیك معبر تنك و کم عرضی باقی میگذارد که دریای کابل و سر کیکه از غزنی می آید از بین آن عبور مینماید . باینصورت شهر مذکور از دو جانب خود با کوهای متذکره محاط بوده ودر بالای این کوه هادیوار طولانی که در فواصل متعدد آن برجهای مدوری تعبیه شده میباشد کشیده شده است ازقلهٔ این کوهها منظرهٔ با شکوه وپر عظمت وادیها وسلسلهٔ کوهای مجاور بخوبی مشاهده شده میتواند حتی قلهٔ برف دار کوه مشهور هندو کوه را نیز میتوان از بالای این قلهها مشاهده نمود. محیط شهر موجوده بیش از هشت میل می آید وچون وجود دوکوهای متذکره نظر بافکار وتمائلا تیکه تااینوقت درین توده وجود داشت مانع تمدید وانبساط شهر درما ورای کوه های مذکوریعنی بهسمت جنوب و مغرب تلقی شده بود لهذا هرقدر وسعت وانبساطیکه تااین اواخر متدرجا درشهر بعمل آمده میرفت درجانب شمال ومشرق صورت میگرفت (چنانچه همین علت بوده که بشهر کابل یك هیئت وشکل مثلی داده است) . اینك از طرف حکومت بهی خواه حاضره تازه افکاریکه پیداشده شهر را در ماورای دربند فوق یعنی بجانب مغرب هم توسیع وامتداد بخشیده وبتأسی این مفکوره پلان تعمیر عمارت نوی کابل (کابل جدید) که خوشبختانه بطرز عصری وموافق باتازه ترین پر نسب های صحی ساخته میشود در سمت مغرب وتقریبا بالحاق شهر موجوده طرح وترسیم گردیده وبامساعی واقدامات سریعی کار آن در دست اجرا گرفته شده است .

در بالای یك برجستهگی سنگلاخی که بجانب جنوب شرق شهر وقوع پذیر است قلعه وارگ تاریخی بالاحصار کائن بوده ودر سطح مرتفع که متصل بدامنهٔ شمالی این برجستهگی یاتپه سنگلاخی فوق الذکر واقع است مدرسهٔ عالی عسکری بنایافته میباشد .

عندالورودبشهر اولین چیزیکه چشم سیاح بهآن برمیخورد مینار مرتفع است که دروسط یك میدان بنایافته این مینار در ۱۳۰۸ هجری (۱۹۲۹ میلادی) بیاد گارنجات وطن ازپنجهٔ رئیس دزدان واشقیا « بچهٔ سقو » تعمیریافته وباینمناسبت موسوم بهٔ مینار نجات میباشد. درسمت راست یا بجانب مشرق شهر چمن حضوری که عبارت ازیك ورزش گاه عمومی بوده پریتوسان دیدن قشون افغانی نیزوقتا فوقتا درین جابعمل آمده وجشن استقلال افغانستان (در ۲۷ می مطابق ۱۰ جوزای هر سال) هم در همین موقع گرفته میشود کائن است. بازار نجات در سمت چپ این میدان مقابل بچمن مذکور واقع وکمی بیشتر چشم سیاح به دوبنای جسیموخوش منظری که یکی عبارت از وزارت فواید عامه وآن دیگر یك کافی قشنگی میباشد بر میخورد هکذا مسجد بزرگ عیدگاه نیزدرسمت چپ این سرك وبمقابل کافی متذکره واقع است. در شرق این میدان تپهٔ کوچکی موسوم به تپهٔ مرنجان که مقبرهٔ خاندان شاهی نیزدر بالای آن کائن است واقع

(c) ketabton.com: The Digital Library

میباشد آرامگاه وقبر اعلیحضرت شهید سعید محمد نادر شاه غازی وسردار سلطان محمدخان در همین مقبره وجود دارد .

بفاصلهٔ کمی بجانب شمال این میدان شفاخانهٔ عسکری، وزارت حربیه ودایرهٔ گمرك واقع بوده وسیاح ازهمه اول بدایرهٔ گمرك میرود .

در ماورای وزارت حربیه کلوب عسکری ، عمارت انجمن اولومپیك افغانی ، میدان هوا بازی وقرار گاه یا قشلهٔ عسکری جدید موسوم بقلعهٔ جنگی کائن میباشد . در مابین وزارت جلیلهٔ حربیه وادارهٔ گمرك مینار مشهور استقلال که در سنه ۱۹۱۹ میلادی (۱۲۹۸ هجری) بعد از سومین جنگ افغانستان و انگلستان بتقریب فتح و مظفریت مشعشع ودر خشان بطل وقهرمان استقلال اعلیحضرت شهید سعید محمد نادرشاه غازی مارشال وسپه سالار آنوقته قوای افغانستان تعمیر یافته است برپا میباشد . در ماورای مینار مذکور ارگ شاهی، قصر دلکشا ، قصر سلام خانه، قصور وعمارات خاندان شاهی، قصر صدارت عظمی، مدرسهٔ حبیبیه، سفارت فرانسه وزارت خارجه ، مدرسهٔ عالی استقلال، مقبرهٔ اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان وعمارات وزارت معارف ، تجارت ، مالیه وعدلیه واقع میباشد . کمی جلوتر سفارت خانهای حکومات ترکیه وایران کائن بوده وازین جا ببعد عمارات نویکه ملحق بسمت شمال شهراخیراً تعمیر یافته ونیز شهر نو مشهور شده میباشد شروع میشود . بعد از عمارت شهر نو عمارت جسیم باشکوه ولایت کابل (مرکز دوائر نایب الحکومگی کابل و ادارهٔ نظمیه ولایت کابل) سفارت شاهی ایطالیا، عمارت قدیمی مکتب عالی حبیبیه (که حالا منهدم گردیده) ومکتب احضاریه واقع بوده سفارت انگلیس کمی جلوتر بطرف غرب بفاصله دونیم میلی شهر کائن میباشد. درمقابل سفارت انگلیس هم دربالای یك تپه باغ بالا که حالا شفاخانه عسکری است واقع میباشد .

هیئت عمومی شهر کابل که بذریعهٔ دریای کابل بدوحصه تقسیم شده است بجنوب ارگ واقع میباشد در بالای دریای مذکور درچندین جاپلهای متین وخوش سلیقه وضع گردیده کوچه‌ها ومعابر عمده وعمومی تماماً پخته وتمام تسهیلات ـ ترافیکی (عبور ومرور) فراهم میباشد .

در گوشهٔ غربی شهر عمارات ماشین خانه یعنی فابریکات اسلحه سازی دارالضرب ونساجی دولتی وهکذا درهمین قسمت سنارتخانه های جرمنی جاپان وروسیه ومکتب عالی نجات و فابریکات ترمیم موترها وغیره وقوع پذیر میباشد .

موسسات عمده ومشهور دولتی داخل شهر کابل .

۱ : مکتب عالی حبیبیه ۲ : مکتب استقلال ۳ : مکتب نجات ٤ : مکتب صنایع نفیسه ٥ : مکتب طبی ٦ : مکتب حربیه ۷ : مکتب احضاریه ۸ : مکتب میخانیکی ۹ : دارالعلوم عربیه ۱۰ : دارالمعلمین عالی ۱۱ : پښتو ټولنه (اکادمی افغان) ۱۲ : فاکولتهٔ طب ۱۳ : فاکولتهٔ سیانس ۱٤ : فاکولتهٔ حقوق وعلوم سیاسی .

(c) ketabton.com: The Digital Library

برعلاوه هوتلهای خصوصی ملی درشهر کابل هوتلی بنام هوتل کابل (Hôtel be Kabul) وجود دارد که تقریباً درمرکز شهر واقع ونیم میل از وزارت خارجه بعدت داشته میباشد . فرنچر و لوازمات این هوتل خیلی اعلی وهمه گونه وسایل راحت مسافرین در آن زیرنظر گرفته شده و فراهم میباشد همینگونه ترتیبات صحی بدرجهٔ اعلی و باصول عصری در آن اتخاذ شده میباشد برای مشغولیت مسافرین همه گونه اسباب بازی موجود ومیز بلیارد مخصوصی داشته میباشد . مهمانان این هوتل از بهترین فواکه ومیوه جات هرموسم باقیمت های خیلی مناسب استفاده توانسته مطبخ هوتل مذکور هر گونه اطعمه واغذیه لذیذه شرقی واروپائی را مطابق ذوق وخواهش مشتریان خود همیشه حاضر وآماده داشته میباشد .

بفاصله ۱۰۰ زرعه بطرف شمال هوتل مذکور عمارت قشنگ وبا شکوه بانک ملی افغان (Afghan national banke) کائن بوده ودر بر جامع انواع معاملات بانکی ومعاوضهٔ اسعار خارجه تام درموقعیکه مراجعه شود دردست رس وقابل الحصول میباشد ابتیاع وفروش اسعار خارجه ظروف واوانی وزیورات طلائی ومجوهرات وتورید موتر ، لاری وبعض سامان ولوازم دیگر وشکر تماما بانحصار این بانک بوده وعجالتا بزرگترین قسمت تجارت مملکت متعلق باین موسسه میباشد .

مواضع مهم وزیبای حوالی واطراف کابل

وادی چهار دهی :

بطرف غرب شهر کابل وادی یاجلگهٔ وسیعی که بذریعهٔ کوهای متذکره ازشهر جدا شده است وقوع دارد . عرض این وادی ۸ وطول آن ۱۲ میل آمده ونظر باینکه ازهربهلو با کوه های پشت درپشتیکه یکی بعددیگر متدرجا تاقلهٔ برف پوشیدهٔ هندوکوه بلند شده رفته محاط میباشد یك منظرهٔ آمفی تیاترمانند بس قشنگ وزیبای را بخود اختیار نموده که بیننده در حین مشاهدهٔ این منظرهٔ نظر ربا ازبالای قلهٔ یکی ازکوه های مجاور بی اختیار درپیش قدرت کلك بدایع نگار خلاق کائنات جلت عظمته سرتسلیم وعجز خم کرده وباین ترانه :

سبحان من تحیر فی صنعهٔ العقول- سبحان من بقدرته یعجز الفحول . مترنم می گردد .

زیبائیها وجمال این وادی را که به بهترین پیرایه های طبیعت آراسته ومتحلی بوده وبی مبالغه مظهر جلال وجمال طبیعتش میتوان گفت قلم شکسته من ترسیم کرده نمیتواند مگر اینکه خود ارباب ذوق یکی ازتپه های همجوار این صفحهٔ خضرا فرارفته جداول سیمین و نقره فامی را که انهار وجویچه های منشعبه از دریای کابل وپغمان درین وادی تشکیل داده وهمچنین مزارع و کشتزار های سرسبز ومتبسم آن را که باقطار های اشجار بیدوچنار وسنجدحاشیه کاری شده بعیان ملاحظه نموده ، دلبر بائیهای باغهای پرازهارو ریاحین ومملواز درختان میوه دار آن بانظر دقت بین وذوق مخصوص خود نظاره ومشاهده کند . دریای کابل وپغمان که حسن وجمال آنها باپیرایه اشجار

(c) ketabton.com: The Digital Library

زمردین که‌دردوکنار آنهابسته شده دوبالا گردیده است‌ازبین همین‌وادی درجریان بوده‌درموضع گذرگاه‌نام قصبهٔ باصفای فرحت فضای چون دومشتاق‌هجران دیدهٔ درد کشیده هم آغوش وصل واشتیاق گردیده وجود واحدی‌را تشکیل وازبین دربند آسمائی وشیر دروازه بنام دریای کابل چنانچه پیشتر ذکریافت شهرشهیر محبت تخمیر کابل را عبورمینماید.

درهمین‌وادی است که عمارات قشنگ وعمده وموسسات صحی وعام المنفعهٔ دولتی ازقبیل شفاخانه عمومی، رفقی‌سناتوریوم، شفاخانه مجانین، دایرهٔ تسلیکری وزراعت وتربیه حیوانات، دارالفنون کابل، موزیم کابل باغ ومقبرهٔ بابرشاه امپراطور افغانستان وهندوستان، قصرچهل ستون، قصرمهتاب‌قلعه‌وبسافصور وابنیه‌عالیه دیگر وقوع پذیربوده درعین‌زمان منظرهٔ یک شهر عصری بسیار زیباوجزا یی‌رابوادی مذکور بخشیده‌است.

رفقی‌سناتوریوم‌یاشفاخانه‌مسلولین واقع‌علی‌آبادیکی ازان موسسات خیریه ایست‌که‌شالودهٔ آن بدست حق پرست اعلیحضرت شهید سعید رحمت الله علیه گذاشته شده ودر ۱۳۱۱ هجری (۱۹۳۳ میلادی) درعهد زمامداری اعلیحضرت شان‌اتمام پذیروبابهترین سناتوریومهای غربی همسری کرده میتواند.

پغمان، صیفیه قشنگ ومینو نشان شاهان افغان:

بفاصلهٔ (۱۶). میل بسمت شمال مغرب شهر کابل صیفیه قشنگ ودلنشین شاهان افغانستان که معروف ومشهور به پغمان میباشد به بلندی هفتهزار فت ازسطح بحر کائن است. تقریباً دومیل پایانتر ازموضع انجام درهٔصفا منظره؛ وآغاز نقطه که‌از آن ببعد بایست بکوه صعود نمود این وادی باصفا وصیفهٔ نزهت افزا درحالیکه از همه اطراف وجوانب باکوه های خرم وشاداب محاط میباشد واقع ودرسر تاسر آن خیابان مشجر ودلربای ممتد است که‌در هردو طرف آن درختهای خوشنما وظریف بید وچنار سایه افگن میباشد. قصور وعمارات اعیان ومتمولین و ابنیه های جسیم دولتی از قبیل هوتلها، قهوه خانه‌ها ودوایر وزارات، عمارت تیاتر وسینما ومیدانهای سپورت واسپ دوانی که تماماً بسبك وستیل اروپا ساخته شده باباغچه های روح بخش و فرحت افزائیکه عموماً پیش روی هرکدام ازان قصور طرح گردیده میباشد چنان یك منظرهٔ دلربا وباشکوهی‌را پیش‌نظرجلوه داده ومجسم مینماید که بیننده گمان میکند عینا یك‌منظرهٔ نوین درجه اول مواقع کوهی اروپارا مشاهده مینماید. در تابستانها که هوای کابل واطراف آن نسبتاً گرم میباشد ازحدقرغه‌نام قریهٔ باصفائیکه نقطهٔ اغاز منطقهٔ پغمان شمرده میشود هرقدر جلو رفته شود همانقدر هوا تبدیل بسردی ونزاهت گردیده وانسان وقتی بطاق نصرت پغمان که به‌منتهای نفاست وذوق سلیم تزئین وبیاد گار روزاستقلال تعمیر شده است‌داخل‌میشودبلافاصله چنان تصور مینماید که یکی ازشهرهای اروپائی ورود نموده است.

از مناظر زیبای صیفیهٔ پغمان : میدان چارا هی مقابل مسجد جامع
Le bel Afghanistan : place publique à Paghman

(c) ketabton.com: The Digital Library

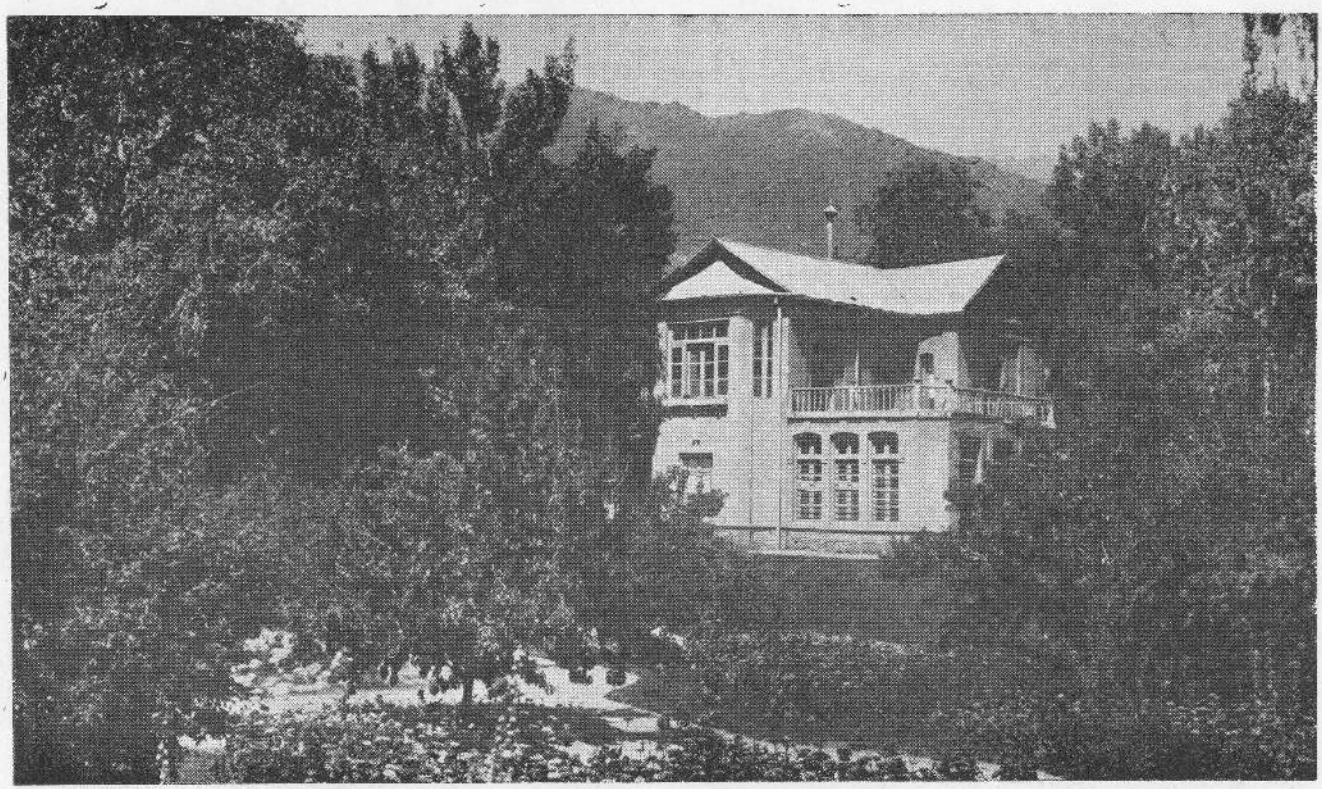

از مناظر زیبای صیفیهٔ پغمان : یك گوشهٔ باغ عمومی

Le bel Afghanistan : un coin du parc de Paghman

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

درتابستانها عصرانه درباغ عمومی این محل زیبا درحالیکه تمام فواره های آن سرداده شده وازترشحات مروارید آسای آبهای نقره فام آن یك حصهٔ معتنابه هوای نسیمی اطراف این فواره‌ها بصورت لطیفی طراوت ناك ونفیس شده میباشد اشخاصیکه برای استراحت وتغذیه روحی وارد این صیفیهٔ دلنشین شده میباشند دسته دسته وجوقه جوقه مشغول سیر وگردش ها وتنزه وهواخوری گردیده ازهوای جدوپاك وشمیم تروتازهٔ عطرا گین گلها وریاحین آن که جابجا باذوق وسلیقهٔ مخصوصی کاشته وتربیه شده میباشد کسب تلذذ واستفاده مینمایند . مخصوصا درشامگاهان که ضیای الکتریك آغاز شمشعه پاشی ونورافشانی مینماید منطقه مذکوررا طوری درخشان ومتلالو میسازد که انسان درپیش مناظردلفریب ونظرربای چراغان مذکور غرق حیرت واستعجاب میگردد . این وقت است که نورالکتریك به ترشحاتیکه ازبازیها وجست وخیز های بیخودانه آبهای الماس گون فواره‌ها بعمل آمده میباشد انعکاس وآنهارا بیك کانون نورومنبع روشنی شبیه ساخته درحالیکه دسته‌های موزیك مشغول نغمه سرائی وترنم الحان خوش وموزون میگردند گلها وشکوفه های قشنگ ، چمن زارها ، سرود های موزیك،موزیك نوازان رویهمرفته بغمان را بیك مرکز بدایع ویك شهرستان حسن وجمال تحویل و تبدیل میدهد .

سمت شمالی :

این ناحیهٔ قشنگ وزیباخیلی به نزدیکی پایتخت وقوع پذیرمیباشد چنانچه بعد عبور معبریا کوتل خیرخانه که بفاصلهٔ تقریبا ۱۰ میل درشمال کابل واقع است سیاح بلافاصله باین وادی سرسبز و شادابیکه طول آن ۵۰ میل وعرض آن ۱۵ الی ۲۰ میل می آید واصل میشود. این وادی ازحیث دره‌جات وکوه پایه‌ها ومناظر طبیعی دلکش وخوش آب وهوا وهمچنین باغهای میوه داروخصوصا باغ های انگور نهایت غنی ومتمول میباشد مقدار عظیم وبزرگ انگور کشمشیکه ازافغانستان براه پشاور بهندوستان حمل ونقل وصادرمیشود ازهمین ناحیه میباشد . ازجملهٔ مشهور ترین دره‌جات وکوه پایه‌های خوش منظر وزیبای این سمت اول شکردره است که قریب ترین وفاصلهٔ آن از کابل ۱۵ میل میاید بعد از آن گلدره وفرزه وپس آز آن استالف می آید که ۳۳ میل از کابل فاصله داشته وازبهترین نزهت گاهای خوش آب وهوای سمت مذکور بشمار میرودپس ازاستالف ازمواقع مهمهٔ این سمت جبل السراج است که ۴۵ میل از کابل فاصلهٔ داشته فابریکه جسیم برق که تنویر شهر کابل وتدویر غالب کارخانه جات موجودهٔ افغانستان بوسیلهٔ آن میشود درهمین موضع واقع وهمچنین کارخانه های نخلبی ونساجی که اخیرا توریدونصب گردیده درهمین جا میباشد بعد ازجبل السراج ازمواقع مهمه ونزهت گاهای نزیهه وقشنگ این سمت گلبهارنام وادی قشنگ موقع باصفای فرحت افزای است که ۵۰ میل از کابل فاصله داشته وباعبور دریای تندوخروشان پنجشیر از ین آن ومواقع ومناظر طبیعی متعدد یکه دردو کنار این دریا وجود دارد یکی

(c) ketabton.com: The Digital Library

از بهترین مواقع این سمت گفته میشود بفاصلهٔ دوازده میل بشمال گلبهار وادی فشنگ وزیبای دیگری که پنجشیر خوانده شده وتفصیل مزایای قدرتی وذکر جمال وفروغیکه طبیعت باین درهٔ دلکش وزیبا اعطا نموده خود درخور مقالهٔ علیحده ایست وفرع پذیر میباشد ناهنوز نوبت تجدید سرکیکه قابل موتررانی باشد باین دره نرسیده ولهذا سیاحت باین دره ذریعه موتر شده نمیتواند یعنی لازم است سیاحینکه ذوق مشاهده آن را داشته باشند بذریعهٔ اسپ ویابر درناحیه مذکور گشت و گذار نماید درگلبهار که نقطه آغاز این درهٔ فشنگ میباشد بسهولت ازین قسم اسپها پیدا شده فی راس چهار افغانی کرایه آن میباشد از گلبهار سرک مرتر روی بجانب درهٔ دلربای متبوع وزیبای دیگری که نجراب وتگاب خوانده میشود تمدید گردیده فاصلهٔ این دره از نقطهٔ گلبهار ٤٥ میل آمده وذکر مزایای طبیعی آن درخور مقاله علیحده بوده درینجاتنها همینقدر نگاشته میشود که مثل پنجشیر ودیگر دره جات ومواقع طبیعی افغانستان یکی ازبهترین جاهای قابل دیداین مملکت شمرده میشود قریه اوبیان ٥ صفحه وسیع بگرام وقریه پیتاوه که از نقطهٔ نظر آثار عتیقه Archaeology مواقع بس مهم وعمده بشمار میرود نزدرهمین سمت واقع میباشد بگرام که شهر وپایتخت باستانی افغانستان بوده و در اثر کاوش و حفریاتیکه درین چند سال اخیر در آن یعنی از نقطه نظر قدامت آثار گرانبها ونفیسی از آن مکشوف وکشف این آثار روشنی های جدیدی برتاریخ وتمدن قدیم ودرجه راقیت تمدن قدیم افغانستان انداخته است درقسمت شمالی این سمت بقریب چهاریکار واقع است همچنین از پیتاوه واوبیان ودرجات نجرو وتگو مجسمه ها وآثار تاریخی متعددی مکشوف گردیده که هر یك آن نقطهٔ از نقاط تاریك تاریخ اینمملکت را روشن کرده میباشد آثار مکشوفه و نتیجهٔ کاوشها و حفریاتیکه درین مواضع و دیگر مواضع تاریخی بعمل آمده تماما درموزهٔ کابل گرد وکلکسیون ودردست رس مطالعه واستفادهٔ ارباب ذوق گذاشته شده است .

لوگرد :

بیست میل بجنوب کابل وادی پر حاصل وزرخیز لوگردواقع است . قسمت عمدهٔ آذوقه وغله جات کارآمد ومایحتاج کابل را همین وادی پربرکت تهیه وفراهم میکند .

رویهمرفته قراوقصبات گردونواح کابل عموماً حاصلخیز ودارای میوه جات متنوع ووافری بوده همه انواع آذوقه ومواد تزافی درآنها بوفرت دستیاب گردیده بهترین انواع خورا که و میوه جات حتی ازحبوبات وغله جات هم ارزان دستگیری کرده میتواند .

باغهای عمده ومهم حوالی شهر کابل عبارت ازباغهای بابر (دومیل بطرف غرب شهر) ، چهل ستون (٤ میل بطرف جنوب غرب شهر) دارلفنون (٥ میل بطرف جنوب غرب شهر) و گلباغ (٧ میل بطرف جنوب غرب شهر) که همه اینها دروادی مشهور وفشنگ چهاردهی واقع است وهکذا باغهای بینی حصار وسیاه بینی که درسمت جنوب کابل درقصبه های بنامهای فوق وفرع پذیر

(c) ketabton.com: The Digital Library

است میباشد بفاصلهٔ کمی بطرف شمال کابل درقریه جات بره کی ، باغ بالا ونانه چی باغهای متعدد وخوش سلیقهٔ وجود داردکه بیشتر آنها فقط منحصر بتاکستانها بوده وانگور ازحیث طعم ولذت ونفاست وتنوع بانگور های بهترین مواقع دنیا همسری ورقابت کرده میتواند .

بامیان :

از موضع پایانتر ازبلوله یکی از منزلگاه های بین راه کابل ومزارشریف از سرك بزرگیکه بطرف ولایت ترکستان افغانی یامزارشریف میرود سرك نسبتاً کوچکتری بطرف بامیان جدا شده کهدردامنه شمالی سلسله کوه قفقازیاهندو کوه کهبنام کوه بابا خوانده میشود تاموضع تاریخی مشهور بامیان ممتد شده میباشد . برای سیاحینکه قصدمشاهدهٔ بامیان را بنمایندبرعلاوه استفاده از مطالعهٔ آثار تاریخی موضع مذکورتنها عبور از راهیکه فاصله بین کابل و بامیان را فرا گرفته میباشد نیز دلچسپی زیادی فراهم میکند .

واما مزایای خودبامیان ووصف تمامجزئیات آثارتاریخی آن را نمیتوان درین مقالهٔ کوچك گنجاند والبته اهمیت آن مستغنی از توصیف بوده وهمینقدر کافی است که گفته شود ازقدیم ترین ازمنه تاحال بسا ارباب فضل وسیاحین کنجکاوی کهبرای کشف دقایق ورموز احوال عالم ومعائنهٔ معالم مدنیت های باستانی زحمت جهانگردی را بخرد هموار کرده اند ازقبیل ، هیون تسانگ (٦٣٦ میلادی) دراعصار قدیمه وهمچنین یك عده زیاد مستشرقین وعتیقه شناسان در قرون معاصر هوسکار مشاهدهٔ این محل تاریخی شده وهر کدام درنوبت خود آثاری دروصف ومزایای آبدات تاریخی محل مذکوراز نقطه نظرقدامت تاریخی وبسانقاط نظردیگر ازخود یادگار گذاشته اند کهماذوات را که ذوقمند اطلاعات مفصل این موضع باشند بمطالعهٔ آثارمذکوره ازقبیل (مغاره های سنگلاخی ومجسمه های بامیان اثر هون ، بلی ، م ، جی ، تالبو)و(رهنمای بامیان اثر موسیو ها کن مدیر هیئت حفریات افغانستان) و(آثار عتیقه بودائی بامیان تالیف موسیو ها کن و موسیو گو دار)حواله داده درینجا فقط از دوهیاکل بزرگ بودا که عمده ترین مآثر تاریخی این محل ویکی ازشهکار صنعت هیکل تراشی گفته میشود وبعضی مآثرتاریخی دیگر مختصراً ذکر مینمائیم .

بعدطی شش میل درسرکیکه از سرك کلان مزارشریف بطرف بامیان جدا شده اولین چیزیکه درناحیه بامیان از جمله آبدات تاریخی آن بنظر سیاح برمیخورد بقایای یك قلعهٔ قدیمه ایست که برقلهٔ یك سنگلاخ نشیب داری وقوع پذیر بوده وبشهر ضحاك ماران پادشاه اساطیری ایران مشهور میباشد . قدری جلوتر وادی پهن وفراخ گردیده وبسمت راست آن بفاصلهٔ تقریباً ١٥ میل ازمعبر مذکور شهر مغاره ها (که تعداد این مغاره ها بالغ بردو هزار میشود) یعنی شهرتاریخی بامیان که حالا مخروبه است که بدامنه تپهوقوع داشتهمیباشد که ارتفاع آن از سطح بحر ٨٤٠٠ فت می آید .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بامیان در ازمنه قدیمه وقرون وسطی یك مرکز تجارتی عمدهٔ بوده ودرعصریکه هیون تسانگ زوار چینی این موضع را زیارت کرده بود ساکنین آن تماما بودائی مذهب بوده اند. بقرار گفتهٔ سیاح مذکور در آنوقت بیش از ده معبد وبالغ بریکهزار ناسکین ومرتاضین در بامیان وجود داشته بود. مجسمه های عظیم الجثه دوگانه که هم اکنون وجود داشته بهترین ممثل صنعت گندها را ومعرف اثرات نفوذ بودائی در دوهزارسال قبل درین نقاط افغانستان میباشد دروقتیکه این زوار بامیان را زیارت مینمود نیزوجود داشت. هیکل بزرگتری که درقریهٔ غربی شهر واقع است ۵۳ متر ارتفاعداشته وشکل مردمیباشد کوچکتر آن که بفاصله ۲۰۰ زرعه بطرف راست مجسمه فوق الذکر واقع و۳۵ متر ارتفاعدارد هیکل زنی را معرفی مینماید. گرچه درمرور دهور وازطرف دستهای مجهولی درین هیکلیکه بودا (گواتاما) را بصورت استاده وبقیافه متفکر معرفی مینماید بعضی خرابیهای بیرحمانه وارد گردیده معهذا تبسم قشنگ وشیرینی را که همیشه در لبهای بودا مرتسم میبود باکمال فن ونهایت زیبائی وجذابیت درلبهای این مجسمه مشاهده توانسته وانسان بخوبی ملتفت شده میتواند که این هیاکل در حالت اکملیت خود تاچه پایه صنایع قشنگ وشهکاری بوده است. هیون تسانگ زوار چینی که در ۶۳۶ میلادی بامیان واین مجسمه ها را درحالت شکوه واحتشام آنها دیده است مجسمه های مذکور را کاملا مطلا مشاهده کرده است. نقاشی ها وتزئینات خیلی دقیق واستادانه که برنگ لاجورد وطلا در طاق محتوی هیاکل مذکور کار شده حتی اکنون بوضاحت دیده شده وبامشاهدهٔ بعضی اشکال منهدمه دیگر بودا که نیز بفاصلهٔ اندك اندکی درموضعمذکور بنظر آمده بعضی بحالت تفکر ومراقبه و برخی بقیافه پدر وعدهٔ بشکل مادر دیده میشود وهمچنین باثرمشاهده بعضی صورتها ونقاشی های دیگر انسان بخوبی فهمیده میتواند که اشیای آنوقته درآن روزگار قدیمی که مغاره های محل مذکور از طرف راهبها ومرتاضین بودائی معمورومسکون بود مانند وشبیهٔ چه چیزهای بوده.

حکومت حاضره که علاقه ودلچسپی زیادی به آثار باستانی گرفته بدقت تمام این هیاکل را مرمت وبصورت صحیح در صدد تجسس وکاوش آبدات ویادگار های قدیمه برآمده است. برای فراهمی وسایل راحت سیاحینیکه سالانه بتعداد زیاد درین موضع وارد میشوند از طرف حکومت هوتل نفیسی وعصری آباد گردیده است.

بطرف چپ شهر در بالای یك تپه بقایای شهردیگری موسوم به شهر غلغله دیده میشود همینطور تمام وادی مذکور پراز آثار و آبدات تاریخی وقدیم میباشد که تذکار همه آنها نگارش کتاب علیحده را درخور میباشد. درحدود ۴۰۰ میل بطرف غرب بامیان بند امیر یك حوض طبیعی که ازهرطرف باکوه بچه های مرتفع ومتلونی احاطه شده است که منظره بس قشنگ وجذابی داشته میباشد. آبهای حوض یادریاچهٔ مذکور سبزآبی رنگ نهایت شفاف و درخشنده

(c) ketabton.com: The Digital Library

میباشد هجده نهر بلخ که در تاریخ محلی داستان مشهوری دارد ازهمین برکه یادریاچه طبیعی فشنگ سرچشمه میگیرد .

چون تذکار تمام اوصاف ومزایای بامیان طوریکه سابقا هم اشاره رفت وقت طولانی بکار دارد لهذا راجع بموضع مذکور باختصار فوق اکتفا کرده ونیز تذکار مواضع عمدهٔ ولایت کابل را نظر باقتضای این نگارش مختصر باذکر بامیان خاتمه داده واینك سیاح را بجانب قندهار راهنمائی مینمائیم :

از کابل تاقندهار (فاصله ۳۱۵ میل)

الف : از کابل تا غزنی (فاصله ۹۰ میل)

ب : « غزنی تا قندهار - (فاصله ۲۲۵ میل)

الف : از کابل تاغزنی : منازل بین راه : از کابل تا ارغنده (۱٤ میل) از ارغنده تا میدان (۱۲ میل) ، از میدان تا شیخ آباد (۱۷ میل) ، ازشیخ آباد تا تکیه (۱٤ میل) از آنجا تاشش گاو (۱٦ میل از آنجا تاغزنی (۱۷ میل)

غزنی : (ارتفاع ۷۲۸۰ فت جمعیت ۲۰۰۰۰) :

غزنی پایتخت سلاطین غزنوی ومنزل عمده بین کابل وقندهار از نقطهٔ نظر حربی بواسطه که بر معبر گومل حاکم میباشد دارای اهمیت بزرگیست شهر مذکور بر سطح مرتفع وادی ترنك واقع بوده ووادی مذکور بایك سلسله تپه های که شرقا غربا ممتد گردیده واین وادی را از وادی کابل جدا وعلیحده میسازد خاتمه پذیر شده است این شهر روی یك ارتفاع جداگانه یك تودهٔ طبیعی که قسمتی از آن سنگی وبرخی خاکی است تعمیر یافته است ، در حصهٔ بلند ترین شهر یعنی سطحی که از میدان یکصدو پنجاه فت ارتفاع دارد ارگی دیده میشود که هر چند دیوار شمالی شهررا مس میکند فریبا درمرکز آن بوده وچون بر بلندی بنا یافته تمام شهر غزنی را میتوان ازان تماشا کرد. گردشهر فصیلی کشیده شده است که رقبهٔ آن یکمیل وربع است. ساختمان آن یك شکل مربع غیر منظم احداث نموده ودیوار طوری بلند شده است که خطوط تپه طبیعی آن یك شکل مربع غیر منظم که شهر روی آن آباد گردیده است محافظه نماید . اساس دیوار کمی بالاتر از سطوح گرد ونواح بوده وچون گرداگرد تپه صعود میکند منظرهٔ فشنگی احداث می نماید . بالاخره این تپه قلعه ایست که ارگ قبل الذکر مانند تاجی در فراز آن نمودار باشد .

باهمه شهر امروزهٔ غزنی انقدر قشنگ وجذاب نیست ولی آنهمه عظمت وبزرگی، نفاست و قشنگی تاریخی این شهر که آنرا از نقطهٔ نظر تعمیرات عصر عتیق ومزار های مقدسه اش در چشم همه کس مقدس میسازد این شهر کوچك امروزی را خیلی بزرگ و با عظمت نشان

(c) ketabton.com: The Digital Library

میدهد ومزار های سلطان سبکتگین (۹۷۷-۹۹۷ میلادی سلطان محمود غزنوی (۹۹۷-۱۰۳۰) مسعود (۱۰۳۰-۱۰۴۰)، بهرام شاه (۱۱۱۷-۱۱۵۳) خاك غزنه را ازجنبهٔ تاریخ و زیارت های مقدسه حکیم سنائی شاعر بزرگ و متصوف عالیجناب، علی لالا، بهلول دانا، و سید حسن ازپرهٔ علمیت واخلاق سرمهٔ چشم مردم میسازد. اراضی گرد ونواح غزنی خیلی زرخیز بوده تاکستان های قشنگ و باغ های میوه دار آن از تحفه های گرامی طبیعت شمرده میشوند. انواع فراکه وبقولات بکثرت پیدا میشود. مرغزار ها وچراگاه های سرسبز نیز بر آن همه مختصات می افزایند. تابستان غزنی گرمتر ازکابل وهوای آن حاوی همچه مزیتی است که درذیل خوشگواری فضای تشکیل میدهد که تنفس آزادانه درآن پرباز نماید.

(ب) ازغزنی تاقندهار (۲۲۵ میل) ـ

بشرحصه این سرك هموار بوده وبامتهای سهولت ازشمال شرق به‌جنوب غرب میرود از غزنی تاقلات متدرجا سطح راه نزول نموده وقتی از شهرغزنی میگذریم داخل وادی ترنك میگردیم که بطورعموم تنگ بوده ودربعضی مواضع پهنای آن بیش ازنیم میل نیست ولی‌وقتی بقندهار رسیدیم این‌تنگنا فراخ‌تر گشته ووسعت آن‌قریب سی‌میل میگردد. قلیکه براین وادی حاکمیت دارند ارتفاع شان‌از ۶۰۰۰ فت تجاوز نمی کند. این وادی هرچند عموما هموار است باهم درا کثر حصص کوه بچه‌هائیکه ازساحل دریاچهٔ ترنك شروع میشوند کیفیت سطحی آن راتغیر میدهد. حصص پائین‌زرخیز وشاداب است ولی‌منطقهٔ کوبچه‌هابمنزله‌خار درگلستان بابته‌های‌خاردار مستور ویااینکه ازان نزعاری ودر آن همه قشنگی های آبدار خاکی وساده جلوه میکنند.

۱ـ ازغزنی‌تامقر (۶۸میل): درمقرهوتل عصری ودارای‌همه‌لوازم‌استراحت موجود میباشد

۲ـ ازمقرتاقلات غلزائی (۷۳میل) ارتفاع قلات ازسطح بحر ۵۵۴۰ بوده دارای قلعه محکمی برکناراست دریای ترنك وهمچنین هوتل مکمل عصری میباشد.

۳ ازقلات غلزائی تاقندهار (۸۴میل)

قندهار: (ارتفاع ۳۵۰۰ فت جمعیت ۶۰۰۰۰)

قندهار که۱۲۵میل از کویته وتقریبا ۷۲میل ازراه آهن چمن‌دوری دارد یکی ازولایت تاریخی وقشنگ وپربرکت افغانستان است که‌در وسط دشتهای خشک بصورت نخلستان تشکیل یافته ووادی سرسبزارغنداب‌با تاکستانهای ذا کروکرز زیبائی‌فوق العاده بان‌بخشیده است. وادی قندهاردریك‌سطح هموار وحاصل خیزی که‌آخرین‌قسمت‌وادی‌ترنك‌رافرا گرفته وازدریای ترنك بایك‌سلسله کوتاه کوه‌بچه‌هاجداوعلیحده گردیده‌است‌واقع‌میباشد. سلسله‌مذکور که‌قسمت سفلی‌وادی ترنك‌را ازقسمت علیای آن جدانموده است تقریبا درطول ۲۰میل مساوی بادریای ترنك ممتدشده است.

وادی قندهار بااینکه ازسه طرف باکوه های سنگلاخی نوك‌تیز خشك وعریان ومرتفع

(c) ketabton.com: The Digital Library

محاط است فوق العاده حاصلخیز ودارای آب وافری بوده ومیتواند بمرغزارها و مزارع سبز وخورم خود که باباغهای میوه‌دار وکشت‌زارهای پربرکت وحاصلخیز مشحون با انهار وجویهای متعددی مشروب وآبیاری شده است فوق العاده بخود بالیده ومباهات کند.

شهر قندهار که درعصر اعلیحضرت احمدشاه درانی (سال سلطنت ۱۱۸۶ - ۱۱۶۰ هجری) ساخته شده یکی ازجدیدترین شهرهای مشرق وبادرنظرگرفتن حرایج آن عصر، شکل‌عصری وفشنگ وموزونی‌را دارد. مقبرهٔ اعلیحضرت موصوف درهمین شهر واقع بوده وگنبد مطلای آن که بامیناره‌های زیبا وباشکوهی احاطه‌شده وبرتمام عمارات قرب وجواران حاکم میباشد ازنقاط بسیاربعیدی نظرمسافرین وسیاحین را بخود جلب ومتوجه میسازد. بعلاوه اصلاحاتیکه درتوسیع بازارها وتسطیح جاده‌های این‌شهر بعمل آمده وشهررا موافق احتیاجات امروزه ساخته است درسمت غربی‌شهر بدوطرف جادهٔ که بسمت هرات میرود احداث شهر جدیدی بعمل آمده که دارای عمارات زیبای عصری وباغچه‌ها وجاده های خیلی‌قشنگ واصولی است. دردوکیلومتری جانب غرب شهر آثار شهرقدیمیکه درزمان هجوم نادرشاه افشار خراب وحریق شده بود بمشاهده میرسد که علائم حصار وبعضی‌ابنیه آن هنوزباقیست. خیلی نزدیك همین شهر درقریب شهرجدید بنای‌تاریخی ونفیس چهلزینه واقع است که‌ساختمان آن از طرف بابرشاه دریك پارچه‌سنگ بعمل آمده وازجاهای قابل‌دیدبشمارمیرود. حوزهٔ ارغنداب بسمت شمال غرب‌شهر درعقب کوه‌های کم ارتفاعی وقوع دارد که اکنون یك‌جادهٔ درامتداد نهر بزرگ (پاتاو) تاآنجا بفاصلهٔ ده کیلومتر ساخته شده واین جاده ازبین باغستانهای ارغنداب طوری عبورکرده است که بیننده درهرفصل خودرا درتمام طول ده کیلومتر مذکور میان یك‌باغ بسیار بزرگ وقشنگی قیاس میکند که درپیش چشمش بطرف پائین رودبار ارغنداب افتاده ونظر ربائی میکند. دروسط این جاده مقبرهٔ حضرت‌باباولی صاحب علیه‌الرحمه بر فراز یك کوه بچه کوچکی کائن وچون برتمام حوضهٔ ارغنداب ورودبار ارغنداب حاکم وناظراست منظرهٔ خیلی جذاب ودلکشی داشته میباشد. باغ سرده که‌یکی‌ازباغهای مشهورومحل تنزه وتفریح ارباب ذوق میباشد نیزدرانجام همین حوضه‌وقوع پذیرمیباشدخلاصه‌این‌منطقه درهرموسم قابل‌تماشا وزیبائی‌های جداگانه‌دارد. مسافریکه ازطرف کابل‌ویاازجانب هندبقندهارمیرسدابتدادر۲ کیلومتری شهریك باغ وعمارت زیبائی‌را مشاهده میکند که منزل باغ‌نام دارد واولین نقطه سرسبز حوالی قندهار میباشد. این‌باغ درسابق مهمانخانهٔ دولتی‌بود ولی اکنون درهای آن برای تماشای عموم بازاست. هوتل قندهار دروسط شهردرمیان باغ عمومی که از هرچهار جادهٔ بزرگ شهر بان راه کشوده شده واقع‌است اما هوتل‌جدید درشهرنو بیرون دروازهٔ هرات تعمیر یافته میباشد. دوایردولتی‌وموزه بعضاً درداخل‌شهرومتصل باغ‌عمومی وقوع پذیربوده وبعضاً درشهرجدیدواقع میباشد

(c) ketabton.com: The Digital Library

عمارت خرقهٔ مبارکه که‌درعصر اعلیحضرت احمد شاه بابا ساخته شده هم بقریب مقبرهٔ اعلیحضرت موصوف بداخل شهر بوده گنبد بای باشکوه خوش ساخت آنهاازدور بنظر جلوه گرو قابل دید وزیارت میباشند .

در کوه کران نام موضعیکه بقرب شهر واقع است مقبرهٔ قهرمان شجیع ومشهور افغانها میر ویس خان هوتک (دورهٔ حکمرانی وقیادت آن از ۱۷۱۵ - ۱۷۰۹) واقع است که درین اواخر بقعهٔ خیلی زیبا وباشکوهی برای آن تعمیر شده است . چند میل بطرف شمال مغرب شهر در خط سیرسرك قندهار وهرات مینار یادگار پرهیبت (وجلال میوند) وقوع دارد که‌درعصر اعلیحضرت شهید سعیدبذریعه ع ، ج ، ا ، نشان محمدگل خان رئیس تنظیمیه آبوقتهٔ قندهاریادگار فتح درخشان وآبرومند افغانها بمقابل قوائی متجاسر ومتجاوز بریطانیای کبیر (۱۸۸۰) تعمیر یافته است :

هکذا دهکده ها وموضع قریب وجوارقندهاراز نقطه نظرآرخیولوژی (آثار عتیقه) نیز غنی ومتمول بوده ودرائرکاوشهای اجمالی که تاحال بعمل آمده اشیاوآثار قیمتی ازینجاها پیداشده است دراطراف قندهار شکارگاهای معروفی مثل شهر صفا که در پنجا کیلو میتری شهر واقع است وهمچنین تپه‌های کلات غلزائی که در ۱۰۰ کیلو متری شهر در سرخط سیر سرك قندهار وکابل واقع بوده وبه شکار آهو مخصوص میباشد و منطقه خروتی که در ۲۰ کیلو میتری سمت غربی شهروقوعداشته ومخصوص شکار تارو میباشد .

برعلاوه اوصاف متذکرهٔ قندهاریك مرکز تجارتی بزرگ افغانستان شمرده میشود که باهندوستان ازراه چمن تجارت بزرگی داشته میباشد . آب وهوای آن در زمستان‌هانهایت خوش آیند ومطبوع وبهار آن نیز خیلی پر کیف ودلکش میباشد واما در تابستان هوای آن قدری خشك وگرم است .

(ازقندهارتاهرات (فاصله ۴۰۷ میل)

ازقندهاربهرات ولایت مغربی افغانستان بذریعهٔ سرکیکه ازبین گرشك فراه سبزوار عبور مینماید مواصلت دست میدهد در اکثر این حصص سرك در روی صفحات اراضی هموار وپنهاوری ممتد شده است .

۱ : ازقندهار تا گرشك : (فاصله ۷۵ میل) درین قسمت سرك هموار وشهرهای مخروبهٔ متعددی درعرض راه دیده میشود که شهر تاریخی بست ازمعروف ترین وعمده ترین آنهامیباشد دریای هلمند که‌پل نهایت بزرگ ومتینی دربالای آن تعمیر یافته نیز در عرض همین راه بقریب شهر گرشك واقع بوده قلعه گرشك تقریبا بفاصله یکنیم میل بطرف راست ساحل همین دریا وقوع پذیر میباشد .

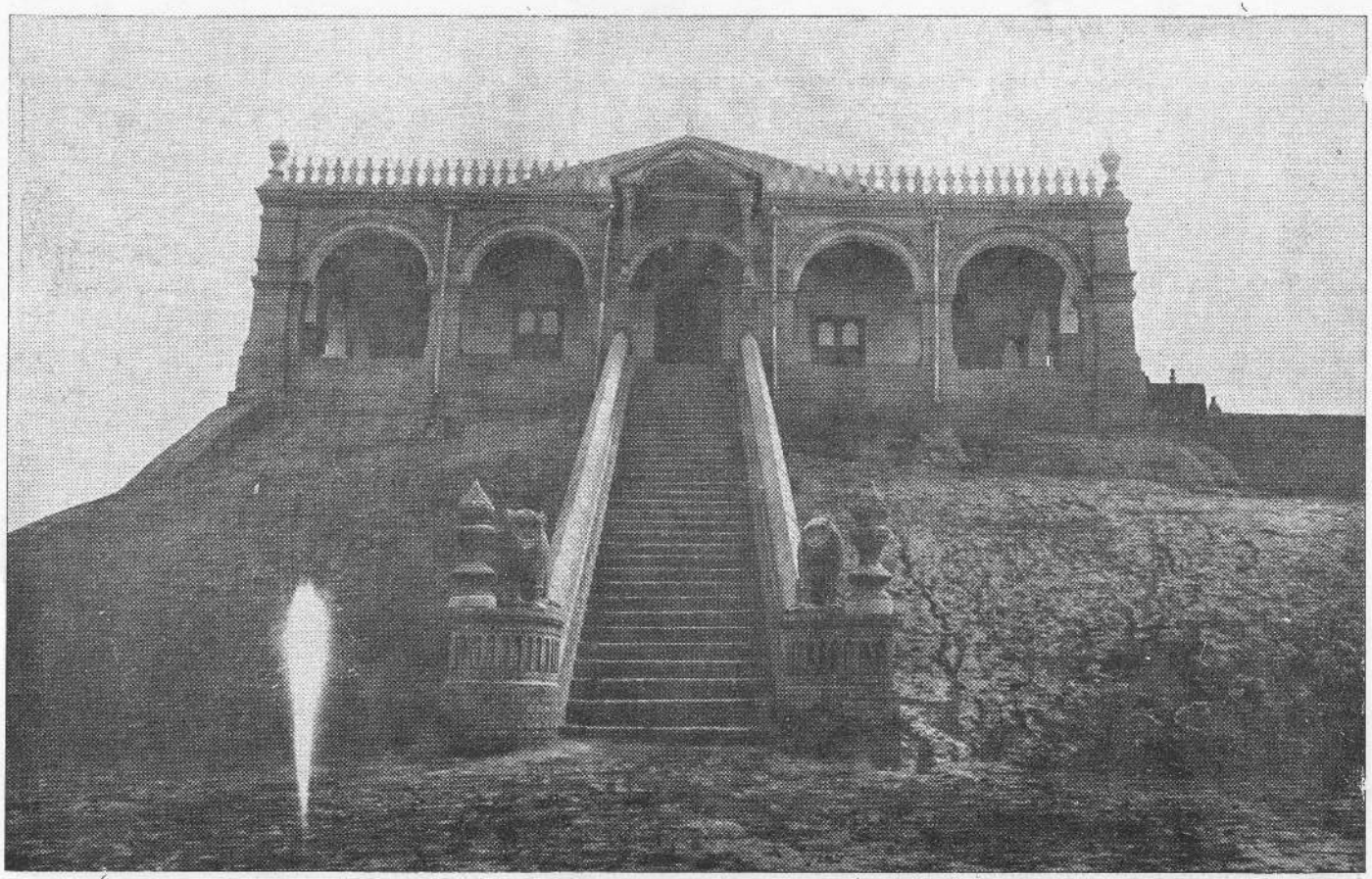

از موسسات عام المنفعه : هوتل اندخوی

Hotèl moderne à Andkhoï

(c) ketabton.com: The Digital Library

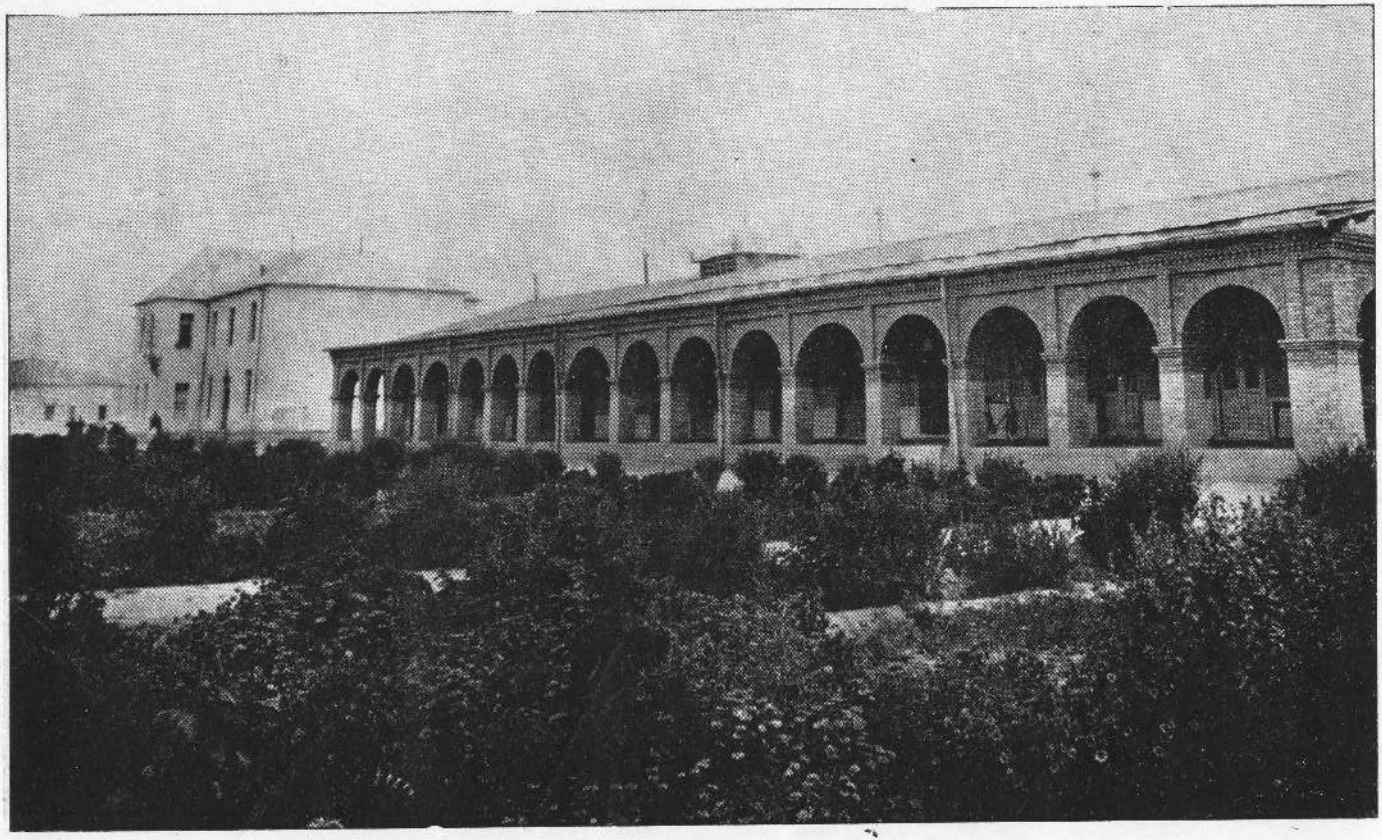

ارموسسات عام المنفعه : هوتل عصری درمزار شریف
Hotèl moderne à Mazar-i-Charif

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

۲ : از گرشك تا فراه (از گرشك تا دلارام ۷۵ میل از دلارام تا فراه ۳۸ میل) :

درین قسمت نیز سرك عموما هموار وآب مخصوصا دردشت مشهور بکواه که حصهٔ زیادراه ازین آن عبور نموده کم وقلیل میباشد. دلارام که منزل گاه کوچکی بوده اکنون آن هوتل عصری ومکمل نیز برای رهایش مسافرین درانجا تعمیر یافته است تقریبا دروسط راه بین گرشك وفراه درنقطهٔ آغاز دشت بکواه وقوع پذیر میباشد .

فراه مرکز ولایتی بهمین اسم بوده ار تفاع آن ازسطح بحر ۲٤٦۰ فت و بفاصله ۱۷٤ میل بجنوب هرات واقع میباشد . قلعه فراه یاشهر قدیم فراه دارای حصار وبرجهای محکمی است که بدو رادور آن خندق عمیقی کشیده شده میباشد. شهرمذکور با کهنه گی وفرسوده گی که از ظاهر حال آن هویداست موقعیت جنگی بس مهمی را داراست چه تماما برسرك قندهار وهرات ومدخل شمالی سیستان حاکم میباشد. درین شهر نیز هوتل مکمل عصری وتانك پطرول وجود دارد.

۳ : از فراه تاسبزوار (فاصله ۹٤ میل) :

دریا های سه گانه فراه رود، خاشرود وهاروت درعرض همین راه وقوع داشته و کنارهای دریای اول الذکر تماما باتمر هندی وگز پوشیده میباشد. منطقهٔ بین فراه وسبز وار عبارت از یك واحهٔ وسیع پراز قریه ها وکوه بچه های کوچك ومیدانهای خورد بوده وغالبا با قبایل چادرنشین مسکون میباشد .

٤ : سبز وار یااسفزار (ارتفاع ۳۳۵۰ فت) .

یك موقع جنگی مهم بین راه قندهار وهرات بوده وتقریبا درنصف راه فراه وهرات بطرف چپ دریای هاروت بدامنهٔ یکی از شاخه های مهم سیاه کوه واقع میباشد. قسمتی از اطراف شهر مذکور واراضی دور تر آن را صفحه واسع وپهناور یکه از دریای هاروت آبیاری گردیده ونهایت حاصل خیز میباشد فرا گرفته است خلاصه سبز وار یکی از ناحیه‌های مهم وپر حاصل ولایت هرات بوده شهر قدیم مذکور دارای دیوار های بلند وچهار دروازه میباشد .

۵ : از سبز وار تاهرات (فاصله ۸۰ میل) :

درست بجانب شمال وبفاصله ۸۰ میلی سبز وار یااسفزار هرات یابمفهوم عسکری مهمترین شهر آسیای مرکزی واقع است .

هرات : (جمعیت ۸۵۰۰۰ ارتفاع ازسطح بحر ۳۰۳۰ فت)

هرات یك ولایت حاصلخیزیست که از دریای هریرود مشروب گردیده و (انبار غلهٔ آسیای مرکزی) خوانده میشود . شهر هرات بشمال دریای هریرود وقوع داشته وازنقطهٔ نظر حربی چون ملتقا ومرکز راه های عمدهٔ نقاط مهمهٔ اسیا مثل، راهائیکه از بحیرهٔ کسپین، مرو، بخارا

(c) ketabton.com: The Digital Library

وقندهار می آید گفته میشود دارای موقعیت بس مهمی میباشد. شهر قدیم در یك موضع نسبتاً فرو رفته وپست واقع وبا دیوار های ضخیم وسطبر محاط وذریعهٔ یك ارگ یا بالا حصار خیلی متین وموقری مدافعه میشود. این شهر نیزمانند شهر قندهار مربع ودارای حصار قوی ومحکمی است تنها فرقی که این شهر باشهر قندهار دارد این است که قندهار فقط با دیوار ها محاط شده است درحالیکه شهر هرات بایك تپه یافصیل خاکی عظیمی که در روی آن حصار یادیوار شهر تعمیر یافته است محاط میباشد. شهر بذریعهٔ چهار کوچه یا چهار بازار یکه بصورت مستقیم ازیکطرف شهر بدیگر طرف کشیده شده ودر مرکز شهر درتحت یك گنبدی بزرگ ومرتفعی موسوم به چهار سوق باهم تلاقی ویکدیگر راقطع مینمایند بچهارمحله تقسیم شده است . اخیرا اساس یك شهر جدیدی درخارج حصار شهر کهنه گذاشته شده که کار تعمیر آن بتندی وسرعت محسوسی پیشرفت کرده میرود. عمارات عمدهٔ شهر قدیم عبارت از ارگ یابالا حصار است که بریك سطح مرتفعی که برتمامی شهر حاکم وناظر میباشد تعمیر یافته و ازینجا ناظر تمام حول و حوش ، قراء وقصبات اطراف شهر را تا مسافهٔ بعیدی دیده میتواند . عمارات عمدهٔ دیگر مابین شهر که از حیث جسامت وارتفاع واهمیت تاریخی تذکار آن لازمی وخیلی یك بنای قابل تماشا میباشد مسجدجامع یك بنای عظیم وباشکوه گنبدی ساختیست که درقسمت شمال شرقی شهر کائن میباشد این مسجد درقرن ۱۵ میلادی (۹ هجری) تعمیر یافته ودرعصر مذکور ازقشنگترین ومعظمترین مساجدیکه تاآنوقت در آسیا تعمیریافته بود بشمارمیرفته چه بنای مذکور باحجاریهای زیبا وقشنگ وخاتم کاریها وسایر تزئینات دقیق واستادانه آراسته ومزین بود . مصلا یك دسته ازعمارات زیبا وعمدهٔ که در بیرون شهر ساخته شده وحالا اکثرا خراب ومنهدم میباشد نیز ازعمارات بسیارقدیم ومهم این شهربوده . بنای مذکور حاوی سه عماراتیکه شرقا غربا وشمالا جنوبا تعمیریافته ویك مساحهٔ تقریباً ۶۰۰ گز را ازیك سر بدیگرسر فراگرفته است بود . ازعمارت سمت شرق آن که عموما معروف به مدرسه جزدورواقهای بلند و مرتفعی که روبروی یکدیگر کائن است وچهارمینارهای مرتفع وباشکوه دیگرچیزی برجانمانده . ارتفاع طاق ها یارواقهایمذکور ۸۰ فت بوده وتماما بابقایای کاشی کاریهای نفیس که بصورت نهایت قشنگ ودرتحت طرحهای استادانه خاتم کاری شده بود وحالا اکثرآن خراب شده است پوشیده شده میباشد . کاشی کاریهای مناره ها در اثر فشارهوا ومرورازمنهٔ طویله اغلبا خورده وپوسیده شده ازبین رفته است واما خاتم کاریهای قشنگ مابین رواقهای متذکره حالاهم کاملا سالم ومکمل بوده خیال ومفکورهٔ عالی و بلند وپرتجملی را که درمورد ابنیه وساختمان درآن ازمنهٔ بعیده دردماغها وجود داشته بخوبی ارائه کرده وظاهر کرده میتواند . میناره‌های مدرسه نسبت بسایرمناره ها بلندتر وارتفاع آنها درحدود

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱۵۰ فت می آید. درمابین مدرسه ومصلا عمارت گنبدی داری که‌عبارت ازمقبرهٔ شاه‌رخ میباشد وقوع پذیراست عمارت مذکور قبلا بکلی باکاشی کاریهای نفیس وکتیبه‌های آیات قرآنی مزین وآراسته‌بود که اکنون بسیاری ازانها ازبین رفته وخراب شده .

هرات به نسبت مقابر وزیارت گاهای اهل‌الله ، متصوفین وفحول‌علما ودانشمندان ودیگر زمامداران ورجال بزرگ که مشهورترین آنها مولاناعبدالرحمن جامی ، عبدالله پسر معاویه یکی ازنواسه‌های ابوطالب ، شهزاده‌قاسم ، اعلیحضرت امیردوست‌محمدخان وعبدالولید وخواجه عبدالله انصاری میباشند شهرت بسزای داشته مقابر و زیارت گاهای گازر گاه که زیارت خواجه‌صاحب مشهور به پیرهرات (خواجه‌عبدالله انصاری) نیزدرهمین موقعیکه بچهارمیلی شمال شهرکائن‌است وقوع پذیرمیباشد ازحیث حجاری وصنعت مرمرکاری قابل دید وتماشا میباشد چنانچه قبراعلیحضرت امیردوست محمدخان وهمچنین مرمرکاریهای مقبرهٔ حضرت خواجه عبدالله انصاری وبعضی مقابردیگرخیلی‌ها نفیس وازشهکارهای صنعت‌حجاری ومرمرتراشی شمرده میشود ولایت هرات چنانچه ازحیث مقابر وزیارتگاهای رجال بزرگ ودیگراثار تاریخی خود شهرت‌دارد ازجهة حاصلخیزی وشادابی نیزدارای مقام واهمیت عمدهٔ میباشد. زیراوفرت میوه‌های نفیس وخوش‌طعم وفراوانی غله‌جات وحبوبات آن بهمه کس معلوم ومستغنی ازتعریف برده تنها تعداد اقسام وانواع انگورآن به ۵۰ میرسد که مهمترین وبهترین آنها انگور موسوم به‌لعل شمرده میشود .

باغهای مهم و زیباهیکه در اطراف هرات واقع بوده ودارای همه انواع فوا که ومیوه جات وگلهاوریاحین‌میباشند عبارت‌ازباغ‌تخت سفر، باغ‌شاهی ، باغ کارته ، باغ رباط‌غوریان ، باغ مولانا جامی و باغ کالیچه میباشند که هریک صفات و مزایای مخصوصی داشته ارباب ذوق از تماشا وهوا خوری دربین آنهاخیلی هامحظوظ ومتلذذ شده میتوانند مخصوصا باغ تخت سفر که‌باذوق وسلیقهٔ نفیسی ازطرف‌پادشاه باذوق‌وشاعر مشربی‌چون سلطان حسین مرزای‌مشهور دردامنهٔ یک سطح مرتفعی درسمت شمال شهر طرحه و آباد گردیده وبرتمام جلگهٔ پهناور وسرسبز هرات ناظر میباشد ازچنان مناظر بدیع ودلربای میباشد که وصف آن راقلم ناتوان من واین مقالهٔ کوچك ازعهده برامده نمیتواند. انواع شکارها ازقبیل شکار آهو، قرقاول ، کبك‌زری، و کبك آهوی مارخور ، خرگوش وانواع‌پرنده‌ها نیز درکوهاومیدان های‌اطراف شهر پیدا میشود .

مواضع مهم و قابل‌دید هرات :

۱: کمبخ :ـ عبارت ازوادی حاصل خیزی است که ازدریای هریرودمشروب میشود . وادی مذکوربفاصلهٔ شش میل‌بجنوب‌سرك کلان واقع بوده ویك منطقهٔ بسیارقشنگی است که بعضی آثار مهمه رانیز که عمده ترین ومشهور ترین آن‌ها یك‌مینار مرتفع است دارا میباشد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

۲ : درهٔ تخت ۳ : اوبه ٤ : سیاوشان

ازهرات تااسلام قلعه : (فاصله ۷٦ میل)

ازهرات سرکی مستقیما بطرف غرب کشیده شده که باسلام قلعه همان پست سرحدی افغانی که بمقابل یوسف آباد و کاریزیست سرحدی ایران واقع است منتهی میشود . این سرك تاحصهٔ زیادی درین یك دشتی که پستی و بلندی های کم ارتفاع متعددی داشته میباشد ممتد گردیده درتیرپل نام موضعیکه دروسط راه بین هرات واسلام قلعه واقع است چشمهٔ مشهور پطرول کائن میباشد . قلعه قدیم اسلام قلعه حالا متروك وتقریبا بفاصلهٔ نیم میل بطرف غرب آن قلعه وعمارت جدیدی تعمیر گردیده است مسافرینیکه از ایران داخل افغانستان میشوند درینجا پاسپورتهای شان را برای اول دفعه بریزهٔ افغانی میرسانند .

باتشریحات فوق معلومات مختصری راجع براه هاودیگر اطلاعات ضروری ولایات قندهار وهرات ومواضعیکه درین ولایت مذکوروقوع پذیرهستند بقارئین محترم این مقاله داده شد اینك مجدداً بکابل پایتخت ومرکز مملکت عودت کرده واز آنجا بطرف قطغن ومزار ومیمنه ولایات شمالی افغانستان رفته راجع بولایات مذکوره نیز معلومات مختصر واجمالی بقارئین محترم داده میشود .

از کابل تامزارشریف (فاصله ۳۸۰ میل)

از کابل تاچهاریکار (فاصله ٤۰ میل) :

چهاریکار شهر نسبتا کوچك وخوشنمای مترقی است که بامیوه های متنوع خود که نسبت بکابل پیش رس میباشد مشهور است از چهاریکار سرك منشعب گردیده شعبهٔ ازان بطرف راست ممتد وبگلبهار وادی زیباوسرسبزی که بدامنهٔ هندوکوه واقع است واصل میشود فاصله بین چهار یکار وگلبهار ۱۰ میل می آید . شاخه دیگر سرك مذکور بمجازی سلسهٔ کوه پغمان ممتد گردیده بعد عبور ازپل آهنین مشهور « بهپل متك » مجددا منشعب گردیده شعبهٔ ازان بطرف جبل السراج که قبلا ذکر آن رفت وشعبهٔ دیگر آن که بطرف چپ دورمیخورد بدرهٔ غوربند که نیز قبلا بذکر آن پرداخته شده داخل گردیده ودرطول ٦۰ میل ازین همین دره عبورمینماید . منازل مشهور این دره بعداز چهار یکار اول (سیاه گرد) است که ۷۰ میل از کابل فاصله دارد وبعد جارده غوربند است که ۷۸ میل از کابل فاصله آن می آید وبعد (قاضی یغما) است که درپای معبریا کوتل شبر واقع بوده و ۱۱۱ میل از کابل فاصله دارد .

از شبر تامعبر درهٔ شکاری :

تقریبا بفاصله ۱۹ میل بجانب غرب کوتل شبر سرك باز بدوشعبه منقسم گردیده شعبهٔ از ان بطرف راست دورزده بدرهٔ شکاری که بسمت مزارشریف میرودبرفتن دوام میکند در حالیکه شعبهٔ

(c) ketabton.com: The Digital Library

دیگر آن بطرف چپ دور خورده وبطرف بامیان شهر مغاره ها که از موضع انفکاك سرك قبل الذکر ۱۵ میل واز کابل ۱۴۵ میل فاصله دارد ممتد میگردد . درهٔ شکاری از کابل ۱۳۰ میل فاصله داشته وفاصلهٔ که ازان ببعد تا مزار شریف باقی میماند ۲۵۹ میل مسافه را اشغال میکند . این مسافهٔ ۲۵۹ میله را از نقطه نظر جغرافیائی میتوانیم بسه حصه تقسیم نمائیم ! درقسمت اول که طول آن ۹۰ میل می آید سرك تقریباً از بین یك علاقهٔ دشوار گذاریکه درعرض خود بچندین کوه های متنوع الدوین مملو از بقایای اثار شهرها وقلعه های قدیمه برمیخورد عبور مینماید .

در قسمت ثانی که طول آن ۸۰ میل می آید سرك ازبین یك ضلع تپه زاریکه تپه‌هاو کوه بچه های مذکور اغلبا بکلی ازخاك تشکیل یافته میباشد عبور مینماید درتمام طول راه در اطراف و قرب وجوار سرك چشم انسان به بقایای « استوپه‌ها » شهر های قدیمه برمیخورد .

واما قسمت ثالث یا آخری که طول آن ۸۹ میل می آید عبارت ازصحرای پهناور ووسیعی است که میدان یاصفحهٔ هموار ولایت بکتریا یابلخ قدیم را تشکیل داده است .

والحاصل درپل خمری نام موضعیکه تقریباً وسط راه بین کابل ومزارشریف گفته شده و اکنون بسبب ساختمانهای فابریکات برق ونساجی یك مرکزیت وموقعیت بس مهم اقتصادی را احراز نموده است سرك باز دو شعبه گردیده شعبهٔ بطرف شمال مشرق دور خورده و بجانب خان آباد میرود وشعبهٔ دیگر بطرف چپ دور خورده بعد عبور معبر رباطك درصفحه هموار وپهناوریکه شهر تاریخی ایبك در آن کائن است داخل میگردد . ایبك ومواضع گرد ونواع آن تماماً با بقایا و آثار قیمتی ونفیس استوپه ها ، مناستریها (معبد ها) وقلعه های کهنه وقدیم پروملو میباشد. در پهلوی شهر قدیم اساس شهر جدیدی نیز نهاده شده هوتل عصری ومکملی هم در ینجا برای پذیرائی مسافرین وسیاحین موجود بوده آذوقه ومایحتاج درین موضع خیلی فراوان میباشد زیرا ناحیه ایبك که ازدریای خلم (تاشقرغان) آبیاری میشود نهایت حاصلخیز میباشد . سرك قدیم که از راه بامیان وسیغان و کهمرد بطرف مزار شریف کشیده شده وقبلاً مورد استعمال قرار داشت نیز درهمین موضع باسرك جدید دوباره ملحق میشود .

از ایبك تا مزار شریف ۹۰ میل مسافه موجود بوده ومسافر بعد عبور منزل حضرت سلطان ونایب آباد بوادی زیبای تاشقرغان (خلم) که باغ جهان نمای آن مشهورترین وبانزهت ترین باغهای افغانستان بشمار میرود داخل میگردد . از اثار تاریخی اینجا یکی بقایا وآثار شهر کهنه وقدیم شهر بانو است .

ازینجا یك سرك درست بسمت شرق کشیده شده ازراه آب دان میرعلم وقندز بخان آباد منتهی گردیده وسرك اصلی بطرف غرب دورخورده بعد عبور یك میدان هموار ازراه گوری ماز بشهر مشهور وتاریخی مزار شریف مواصلت میکند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

مزار شریف (جمعیت ۵۵۰۰۰ ارتفاع ازسطح بحر ۱۲۶۵ فت)

به نسبت آرامگاه ومقبرهٔ جناب خلیفهٔ چهارم حضرت علی کرم الله وجهه که درین شهر واقع است این شهر موسوم بمزار شریف گردیده وازطرف تمام فرق مسلمین تعظیم و احترام میشود . مقبرهٔ مذکور حاوی دوگنبدی های مرتفع وباشکوهی است که تقریبا ۵۰۰ سال قبل تعمیر یافته . مزار شریف مرکز یك ولایت مترقی وثروت خیز ویکی ازشهر های تجارتی افغانستان شمالی میباشد زیرا علاقه جات ونواحی مربوط این ولایت فوق العاده حاصلخیز وپر برکت بوده تربوز وخربوزهٔ آن ازجنس بسیار اعلی بوده ودرتمام مملکت معروف است . هکذا درین ولایت مراتع وچراگاهای زیادی که در آن رمه های گوسفند واسپ وسایر مواشی تربیه واعاشه میشود وجود داردکه درمواسم بهار تماماً باگلهای متلون الرنگ پوشیده شده وولایت مذکور را یك شهرستان گل وریاحین تبدیل میدهد هرساله درین مواسم میله و احتفالی موسوم به میلهٔ گل سرخ منعقد واهالی دورونزدیك درآن شرکت جسته وچندین روزبا شطارت وگرم جوشی زیاد اهالی دوام میکند .

مانند هرات وقندهار مزار شریف نیز یکی ازولایات عمده وذی اهمیت افغانستان بوده وچندین علاقه جات حاصلخیزرا که عمده ترین آنها تاشقرغان، ایبك، درهٔصوف، سنگ چهارك سرپل ، بلخ ، دولت آباد ، آقچه وشبرغان هستند حاوی میباشد . سرحد ولایت مذکور را از حدبدخشان الی خمیاب نصف قسمت جنوبی دریای آمو (اوکسوس) تشکیل داده یعنی دریای مذکور درطول مسافهٔ متذکره بمثابهٔ سرحد طبیعی مابین افغانستان وحکومت روس ساویتی درسمت شمال قرار گرفته میباشد واماسرحد جنوبی این ولایت را سلسلهٔ مرتفع هندو کوه ، کوه بابا و فیروز کوه تشکیل داده است ازمزار شریف تاهرات (ازراه بلخ ، آقچه ، شبرغان ، اندخوی ، میمنه بالا مرغاب ، قلعه نو ومعبرسبزك . فاصله ۵۰۷ میل) .

۱ : مزارشریف تابلخ (فاصله ۱۲ میل) :

سرك درین قسمت هموار وخاك اراضی مذکور خیلی توانا و مستعد حاصل میباشد . شهر بلخ بطرف مغرب مزار شریف واقع است .

شهربلخ که دریکوقتی ۲۰ مربع میل یك ساحه را حاوی بود وبواسطهٔ عظمت ووسعت خود بهام البلاد موسوم بود وازروی تحقیقات وشواهد تاریخی درجملهٔ شهرهای بسیارقدیم عالم شمرده میشود متاسفانه حالاخراب وبجزعدهٔ آثار وخرابه زارهای که شاهد عظمت وقدامت تاریخی آن شمرده میشوداز شان وشوکت باستانی آن دیگر چیزی برجا نمانده وانگهی این خرابه زار های مذکور ازنقطه نظرتاریخ وارخیولوژی دارای اهمیت فوق العاده بوده ودایما یل و کلندارباب

(c) ketabton.com: The Digital Library

کاوش وعتیقه شناسان را انتظار می برد تاباشد که باثر مساعی آنها رازهاو گنجینه‌های پربهای مفاهیم ومعالم مدنیت های باستانی چندین هزار ساله‌را که درسینه وفادفینهٔ خود امانت کارانه حفظ وحراست نموده به نسل امروزه که برای تکمیل وروشن ساختن تاریخ این دنیای کهن نهایت تشنه وذوق مند معرفت وشناسائی آن میباشند مکشوف وافشانماید. چیزهای که تاحال از صفحهٔ مذکور دراثر کاوشهای اجمالی پیداشده عبارت ازمسکوکات قدیمی ومجسمه‌هائی است که روی همرفته اهمیت زیادی داشته ودرنوبت خودبسازوایای تاریک تاریخ این مملکت راروشن ساخته است.

قصبهٔ فعلی که بایکعده خانه‌ها وعمارات محدود برروی خرابه‌زارهای شهر مذکور آباداست ازحشمت وعظمت باستانی شهر مذکورجز سایهٔ بیش گفته نمی شود. درین اواخر درهمین موقع ونقطه که بلخ قدیم وقوعداشت اساس شهر جدیدی بنانهاده شده که کارساختمان آن بسرعت پیش میرود منظرهٔ خرابه زاربلخ خیلی هاجذاب وداچسپ میباشد. ازدیوار عظیم وسطبریکه دریکوقت این شهررا احاطه کرده حال بجز قلیلی برجانمانده اعنی چیزی که ازان باقی است فقط عبارت از یك تپه گل خشکی است که دراثر توالی ایام ولیالی بیشمار وتاثیرهوا وآفتاب خورده و ازهم پاشیده گردیده یك منظرهٔ متروك ویك شکل وشبح خیالی را اختیار کرده است. همچنین قسمت شمالی این شهر نیزبکلی عبارت ازیك تودهٔ خاك گردیده وفقط درقسمت غربی سه‌عدد طاقهاور واقهای مرتفع وباشکوه مسجد جامع شهر مذکور که یادی ازشوکت این بلده درعهد اسلام میدهد بنظر میرسد. بقایا و آثار دو عدد دروازه های شهر مذکور هنوز از جمله محلفات تاریخی آن دیده میشود.

۲: از بلخ تااند خوی: فاصله ۱۳۳ میل - (ازبلخ تانصرت آباد ۴۰ میل، تا آقچه ۵۶ میل تاشبرغان ۹۳ میل، تاخوجه دوکوه ۱۰۱ میل وتا اند خوی ۱۳۳ میل):

سرك تاقسمت زیادی هموار وخوب بوده وبعداز آقچه نیزگرچه هموار است ولی قدری ریگ داشته میباشد.

اندخوی یك شهر تجارتی بوده باروسیه وبخارا تجارت معتنابهی داشته میباشد.

۳: ازاندخوی تامیمنه (۸۵ میل) - سرك درطول ۵۳ میل اول دریك صفحه هموار ی پیش رفته وبعدازآن دریك اراضی که ازتپه‌های کوچك کوچك تشکیل یافته میباشد سیر مینماید. میمنه که‌درکتب سیروتاریخ بنام جوزجان وشهر مرکز آن بنام یهودیه خوانده شده است حالا شهرمرکزی ولایتی بهمین اسم برده مثل اندخوی مرکز تجارتی وبوفرت میوه های گوناگون خود مشهور میباشد.

۴: ازمیمنه تابالا مرغاب (۷۱ میل) - سرك درحصهٔ زیادازبین یك اراضی که متشکل ازتپه های کوچك کوچك است عبورنموده منزل گاهای عمده بین راه مذکور: المار، قیصار،

(c) ketabton.com: The Digital Library

چچك توء بوده شهر قدیم ومعروف مارو چاك یامرو چاق نیز درحو الی همین منزل اخیر الذکر وقوع پذیر میباشد .

۵: ازبالا مرغاب تاقلعهٔ نو (۱۸ میل) نیز شکل و هیئت اراضی مثل اراضی بین میمنه وبالا مرغاب بوده وکدام تغیر عمدهٔ در آن مشاهده نمیشود . قلعه نو یك مرکز تجارتی عمدهٔ میباشد .

۶: از قلعه نوتاهرات (۹۹ میل) : بعد طی تقریباً ۳۰ میل مسافر به سلسلهٔ پیارا پا میسوس برخورده ودر طول هشت ونیم میل دیگر درین یکی ازدره های سلسله مذکور که به کوتل سبزك یامعبر موسوم به چشمهٔ سبز منتهی میشود طی مسافه مینماید . کوتل یامعبر مذکور ۳۴۰۰ فت ازسطح بحر و ۱۰۰۰ فت ازاراضی ماحول خودارتفاع دارد معهذا معبر مذکور کدام موانع واشکالاتی درپیش روی مسافر پیش نمیکند .

بعدازعبور معبر مذکورسرك بجلگهٔ هرات داخل شده وازان ببعد تاموا صلت بشهر هرات هموار وهمه انواع علوفه وآزوقه بوفرت در اطراف آن پیدا میشود .

از کابل تاخان آباد (فاصله ۳۲۳ میل):

طوریکه قبلاً نیز ذکر گردید ازموضع پل خمری سرك دو شعبه گردیده شعبهٔ ازان بطرف راست دور خورده وازراه بغلان بخان آباد منتهی میشود . فاصله خان آباد ازپل خمری ۶۹ میل آمده وسرك درا کثر قسمت این مسافه هموار میباشد .

شهرخان آباد مثل دیگر شهرهای افغانستان بدور خود حصار ودیواری نداشته و دریك حوضهٔ سرسبز وشادابی وقوع دارد که ازطرف شرق یایك سطح مرتفع هموارموسوم به دوره و بعضی تپه های خاکی محاط بوده بجانب غرب آنهم دریای خان آباد که از مجموع آبهای رود های ضالقان ، فرخار وبنگی تشکیل یافته است در جریان میباشد وانگهی مجاورت دریای مذکور وتوافر اشجار وباغهای قشنگ ومناظر وبیشه های طبیعی که جابجا درین این شهر وجود دارد بعلاوه اصلاحات موزون ومناسبی که درجاده ها ودکاکین آن اخیراً بعمل آمده وباغ عمومی باسلیقه درین آن انشاء شده است منظرهٔ بس زیبا وداچسپی باین شهر بخشیده میباشد .

ازخان آباد بنقاط مختلفی سرك کشیده شده چنانچه سرکی بطرف شمال کشیده شده وبحضرت امام یکی از علاقه جات مهم وعمدهٔ سرحدی قطغن واقع بلب دریای آمو منتهی میشود در حوالی حضرت امام جنگل وسیعی که دارای حیوانات مختلف الانواعی میباشد وجود دارد . نا گفته نماند که ولایت قطغن بداشتن شکار های مختلف وفراوان خود خیلی ها مشهور است .

ازجملهٔ مواضع قابل دید ومهم ولایت قطغن ضلع کوهستانی بدخشان است که بشمال ولایت مذکور وقوع پذیر میباشد . دربن ضلع یك سلسله کوه های مرتفعی وجود دارد که در دامنه های

ازمو سسات عام المنفعه : هوتل عصری دردو آب درعرض راه ولایات شمالی

این هوتل بفاصلهٔ کمی ازفابر یکه‌های نساجی بزر گ که تحت تعمیر است بنایافته وبنابران چنانچه در عکس دیده میشود مرکز مهمی بشمار میرود

Hôtel moderne à Dô-Ab (sur la route du nord)

(c) ketabton.com: The Digital Library

ازمناظر وعمرانات زیبای صیفیهٔ پغمان

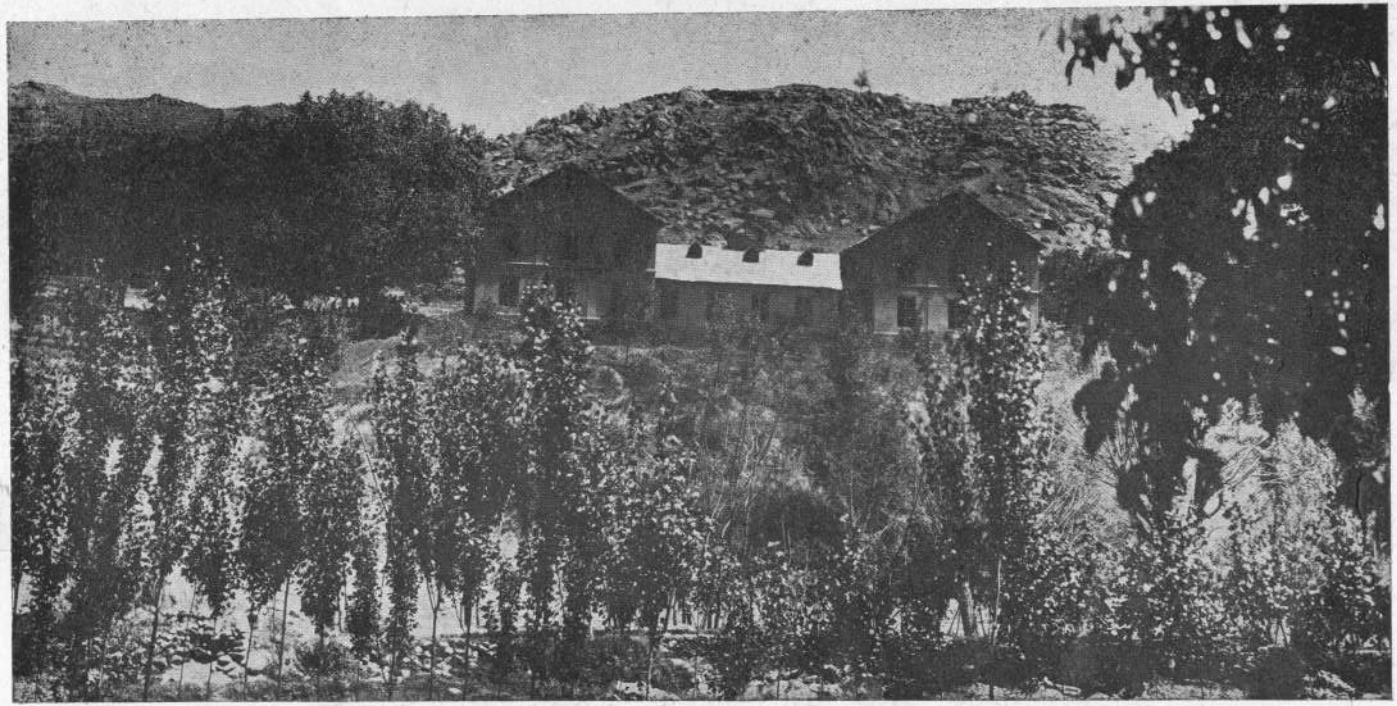

هوتل فرح که در پای کوه واقع ومنظره وموقعیت زیبا وصحت بخشی را دارا میباشد

Hôtel « Farah » à Paghman (campagne estivale de Kaboul)

(c) ketabton.com: The Digital Library

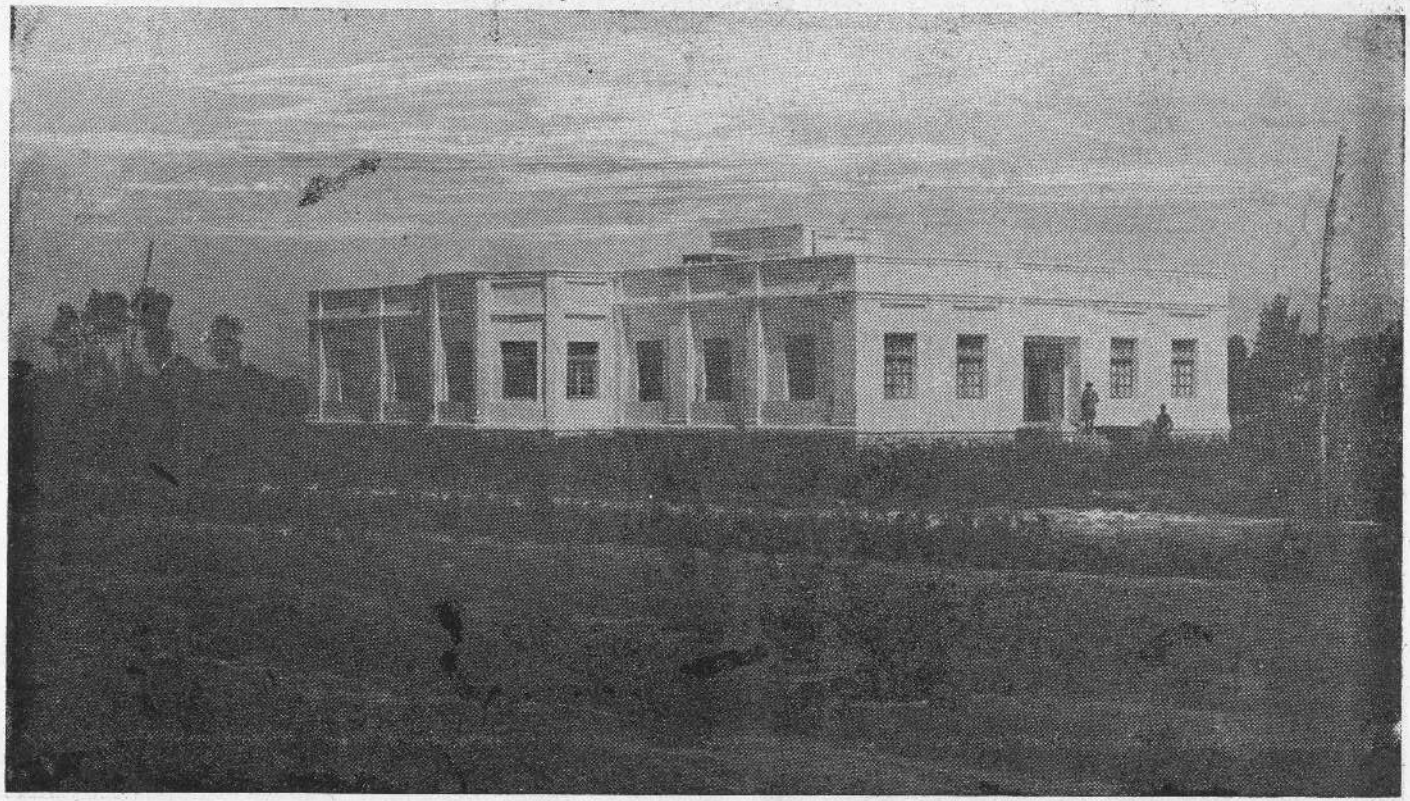

Hôtel moderne à Hérat از مرسسات عام المنفعه : هوتل عصری در هرات

(c) ketabton.com: The Digital Library

Hotèl moderne à Maïmanah

از موسسات عام‌المنفعه: هوتل عصری در میمنه

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

آن دره ها ووادیهای قشنگ وسر سبز بسیار جذاب وطبیعی موجود میباشد . آب وهوای این منطقه درتابستانها خیلی سرد ومعابر کوهستانی آن تماما بابرف مستور گردیده دریا های آن کاملا یخ بسته میکند . همچنین درین منطقه به نسبت وفرت جنگلات آن بارش زیاد بار یده وازحیث معادن نیز خیلی غنی میباشد . چنانچه معادن نمك ، یاقوت ، لاجورد وگو گرد درچندین مواضع آن وجود داشته ازرهگذر وفرت میوه وفواکه نیز مشهور میباشد .

شهر فیض آباد که مرکز این ضلع قشنگ وطبیعی میباشد بفاصله ۱۱۷ میل بطرف شرق خان آباد کائن بوده وازان ببعد ضلع کوهستانی واخان واقع میباشد . ضلع واخان حاوی دو وادیهای مرتفعی است که بادریای پنج آبیاری میشود . وادیمذکور ازهرطرف با کوه ها محاط بوده آن سلسله که بجانب جنوب آن کائن است قسمت شمالی هندوکوه را تشکیل داده که با معابر صعب المروری ازان عبور ممکن میشود . سهلترین این معابر معبر بروغیل است که ۱۲۰۰۰ فت ارتفاع داشته وبطرف چترال وجلجت میرود . منابع عمدهٔ معیشت اهالی این موضع را تربیهٔ گوسفند وگاومیش های تبتی موسوم به خش گیاو تشکیل میدهد زیرا بواسطه ارتفاع فوق العادهٔ خود اراضی آن کاملا باپرولم یزرع میباشد چنانچه ارتفاع پست ترین دهکده های این ناحیه ۸۰۰۰ فت آمده وبلندترین آنها بالغ بر ۱۱۰۰۰ فت ازسطح بحرمرتفع میباشد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

گذارشات دنیا

در سال ۱۳۱۷

بقلم جناب میرمحمد صدیق خان

سال ۱۳۱۷ هجری شمسی که مقارن است با ۱۹۳۸و۳۹ عیسوی ازحیث وقائع و حوادث مهمهٔ سیاسی که دران روداده درتاریخ سیاسی بعد ازحرب اهمیت خاصی دارد .

زیرا درعرصهٔ این سال توازن سیاسی گذشته برهم خورده یکدسته ازممالك مقهورو مغلوب جنگ عمومی با نیروی تازه وآمال جدیدقیام نموده قیودومقررات معاهدهٔ صلح را در هم شکستند ودرخطوط سر حدی ممالك اروپا تغیرات عمده وارد گردید باین تفصیل که در اوائل ۱۳۱۷ متعاقب الحاق اتریش بالمان باشندگان جرمن نژاد سودت برعلیه حکومت چکوسلواکی شوریده تقاضای استقلال نمودند وچون مملکت اخیرالذکر از طرفی جوان و مستعد واز طرفی هم با دول عظیمهٔ اروپا معاهدات حربی داشته مقاومت بخرج میدادقضیه کسب وخامت نموده بحران بین المللی شدیدی روی کار آمد وممالك معظمه برله یابرعلیه حکومت پراگ به تهدید وتخویف همدگر پرداخته اقدام بمظاهرات عسکری وتجهیزات عمومی نمودند . رویهمرفته ظاهرا وضعیت ۱۹۱٤ تجدید شد وبیم عظیم برقلوب مستولی گردید .

اما درآخرین لمحات بحران، دراثر وساطت انگلیس ناحیه سودت ازچکوسلواکی منتزع وبخاك المان ملحق شد ودول روسیه وفرانسه که متحد وضمان خاك آن مملکت بودند مبلغ مهمی ازنفوذ خودرا دراروپای وسطی از دست دادند مخصوصا وقتی که به پیروی وامدادالمان ممالك پولندو مجارستان هم به تجدید سرحدات والحاق اراضی چکوسلواکی بخاك خود نائل آمدند معلوم گردید که مقدرات اروپای شرقی ومرکزی دردست المان است ولاغیر.درنتیجه تضعیف چکوسلواکی مملکت المان باخاك اوکراین که استقلال یااستعمارآن یکی ازنکات مهم پروگرام خارجی حزب نازی است اتصال یافته قسمتی از آنرا که جزو چکوسلواکی بود بنام روتینیا استقلال داخلی بخشید وبلا فاصله نهضت آزادی خواهی در باقی حصص آن خطهٔ وسیع که بین روسیه وپولند و رومانیه منقسم است شروع شد که عجالتاً ممالك فوق را سخت مضطرب گردانیده نتایج آن البته درآینده ظاهر خواهد شد .

از طرف دیگر مملکت ایطالی که المان را درقضیه سودت امداد زیاد نموده بود موقع را مغتنم شمرده وباشدت وحدت مخصوصی چندین مطالبه در خاك افریقا ومستعمرات وحتی درقارهٔ

(c) ketabton.com: The Digital Library

اروپا از فرانسه نمود . اگرچه کابینهٔ پاریس مطالبات مذکور را رد نمود اما ایطالویان از دعوی خود صرف نظر ننموده فضای سیاسی را بین مملکتین سخت تیره گردانیده اند .

علاوه برقضایای فوق ، جنگ داخلی اسپانیا ومحاربهٔ چین وجاپان وشورش احرار وملیون فلسطین در عرصهٔ سال ۱۳۱۷ کمافی السابق ادامه داشته باعث قتال وخون ریزی فجیع ودهشتناکی درآن نقاط گردیده است .

جامعهٔ ملل

جامعهٔ ملل درین سال برسم هر ساله اجلاس نموده وپارهٔ قضایا را مورد بحث قرار داده امافیصلهٔ مهمی ازان صدور نکرده ومسائل مهمهٔ سیاسی را ممالك متعلقه حل نموده اند . در جلسهٔ بهاری شورای جامعهٔ اقوام (۱۹ ثور) ولنگتن کرنمایندهٔ چین در خواست اجرای مادهٔ (۱۷) میثاق ملل را برعلیهٔ جاپان نمود .

نمایندهٔ اسپانیا برخلاف دخالت ایطالی درامور اسپانی اعتراض واجازهٔ خرید اسلحه را برای حکومت خود مطالبه کرد درعین حال لارد هلیفکس وزیر خارجهٔ انگلیس قضیهٔ برسمیت شناختن امپراطوری ایطالی را در حبشه طرح نمود اما نجاشی برعلیهٔ این پیشنهاد قیام نموده اظهار کرد که شورای جامعهٔ ملل صلاحیت بحث را درین قضیه ندارد . نمایندگان روسیه وچین واسپانی ازو طرفداری نمودند وبین وزرای خارجهٔ انگلیس واسپانیا مناقشه واقع شد وبالاخره قضیه ملتوی گردید . درجواب چین جامعهٔ ملل باتفاق آراء فیصله نمود که هر دولت بقدر وسع خود باآن مملکت امداد نماید .

مجلس عمومی سالانه در ۲۷ سنبله که بحران چکوسلواکی بذروهٔ ارتقاء بود دائر گردیده نمایندهٔ روسیه بحمایت چکوسلواکی جدوجهد بعمل آورد امامذاکرات مهمی واقع نشد وجلسهٔ دوم شورا بدون واقعهٔ مهمی خاتمه پذیرفت .

ایران

مملکت ایران این سال را بآرامش وکامیابی تمام بسربرده موفقیت‌های بزرگی رانائل شده است بتاریخ ۹ سرطان اسناد مصوب عهد نامهٔ سعدآباد درطهران تسلیم گردید و بتاریخ ۵ سنبله راه آهن سرتاسر ایران درایستگاه فوزیه وصل شد . تکمیل این خط بزرگ که طول آن از بحر خزرالی خلیج فارس بالغ بر ۹۳۳ کیلومتر میشود و آنهم بسرمایهٔ داخله بدون پك دینار پول خارجی بزرگترین موفقیت دولت دوست وهمسایهٔ مابشمار میرود اما پلان عمومی خطوط آهن هنوز تکمیل نشده وپس از تکمیل خط شمال و جنوب تعمیر راه تبریز و طهران شروع گردید .

(c) ketabton.com: The Digital Library

والاحضرت شاهپور محمدرضا ولیعهد ایران علیاحضرت شاهدخت فوزیه خانم ولیعهد موصوف

در ماه جوزا شاهزاده خانم فوزیه خواهر پادشاه مصر با ولیعهد ایران نامزد گردید و چندی بعد رئیس الوزرای ایران باچندتن ازمعاریف بدربارمصر رفته شاهزاده خانم رارسما خواستگاری نمودند ودرماه حوت مراسم نکاح باحضور ولیعهد وباصول شریعت مطهره در شهر قاهره بعمل آمد . واخیراً مراسم عروسی درضمن تشریفات مجللی درطهران انعقاد یافته ازطرف افغانستان یك هیئت تحت ریاست ع،ج والاحضرت سردار احمد شاه خان وزیردربار ازان شمولت ورزید .

ترکیه

مملکت ترکیه درین سال کمافی السابق در راه آبادی وعمران خود جدوجهد ورزیده ونائل موفقیت های مهمی گردیده است از انجمله حصول ۱۲ ملیون استرلنگ اعتبار تجارتی در المان ۱۷ ملیون پوند درلندن که قسمت عمدهٔ آن صرف خریداری سلاح وفابریکه های اسلحه سازی خواهد شد .

در زمینهٔ سیاست خارجی روابط آن مملکت بانگلستان تشئید و با فرانسه اصلاح گردید ونفوذ آن در بالقان در اثر عهد نامهٔ سالونیك افزوده شد . اما مهمترین واقعهٔ این مملکت حادثهٔ وفات کمال اتاتورك زعیم ملی بزرگ آن بود که بتاریخ (۱۸عقرب)۱۳۱۷ درشهراستانبول رخت بجهان دیگر کشیده رحمت الله علیه و غفرانه . مرحوم اتا تورك درعصر خلافت

(c) ketabton.com: The Digital Library

بحیث جوان متجدد و آزادی خواه در دورهٔ جنگ بحیث یك صاحب منصب لائق وفدا کار و در موقع شکست و تجاوزات یونان بحیث زعیم ملت و در دورهٔ جمهوری در راه ترقی

مرحوم کمال اتاتورك رئیس جمهور فقید ترکیه

اعتلای وطن رنج وزحمت فراوان برده وخدمات مهمی انجام داده ونام نیك خودرا در تاریخ ثبت نموده است. پس ازوفات آن مغفور مجلس ملی باتفاق آراء عصمت اینونورا که همکار ورفیق اتاتورك وخدمتگار بزرگ مملکت بشمار میرفت بمقام ریاست جمهور انتخاب نموده جلال بایار مجدداً موظف به تشکیل کابینه گردید اما توفیق رشدی آراس ازهیئت وزراء خارج شده سراج اوغلو بمقام وزارت خارجه انتصاب یافت.

(c) ketabton.com: The Digital Library

چندی بعد نقاضتی بین رئیس جمهور وصدر اعظم روداده جلال بایار مستعفی ورفیق سیدام منشی حزب خلق کابینهٔ راتشکیل نمود درهمین حال رئیس جمهور مجلس ملی رامنحل ساخته انتخابات جدیدرا بفاصلهٔ ۵۰ روز اعلان کرده

مراسم جنازهٔ کمال اتاترك درا نقره :

طرف راست بلباس مارشالی ع، ج، انشان والاحضرت سردار شاه ولیخان نمایندهٔ اول افغانستان درمراسم مذکور

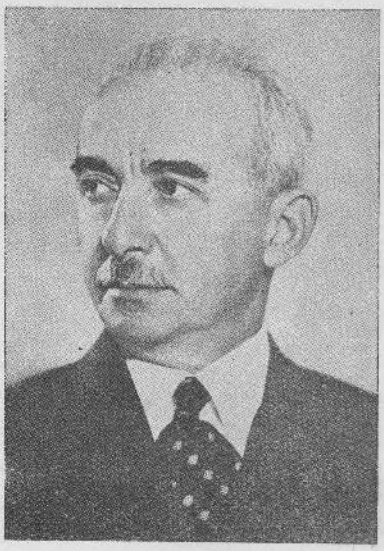

حضرت عصمت اینونو رئیس جمهور جدید ترکیه

دوکتور رفیق سیدام رئیس الوزرای جدید ترکیه

(c) ketabton.com: The Digital Library

هند

مملکت هندا گرچه درین سال دردورهٔ دوم حکومت وفاقیه قدم گذاشت اما اختلاف آزادی خواهان باانگلیس وتفرقهٔ احزاب خاتمه نپذیرفت . کانگرس ملی که احزاب دست چپ دران غلبه دارد در امر ریاست های نیم مستقل اهتمام ورزیده رعایا را برعلیهٔ راجه ها و نوابان شورانید وبعضی ازامرای مذکور رامجبور باعطای مشروطیت گردانید ودربعضی ریاست‌ها باعث شورش و بغاوت گردید . حکومت مرکزی راجهای اوریسه‌را معاونت زیاد نمود . درعین حال حزب مسلم لیگ که نمایندهٔ‌مسلمانان است ترقی‌یافته اقداماتی‌جهة ائتلاف آن باکانگرس بعمل آمد ومحمدعلی جناح بااکثر روسای کانگرس‌مذاکره ومکاتبه‌نمود امابنتیجهٔ قطعی‌واصل نشدند .

دراوخر سال‌مستر گاندهی باسیاست چندرابوس رئیس کانگرس مخالفت حاصل نموده بکمك سر دار پتیل یکنفراز اعضای دست راست کانگرس را نامزد ریاست نمود وکوشش کرد که بابوبوس مجدداً بریاست عمومی کانگرس انتخاب نشود امادرین اقدامات ناکام گردیده بوس دوباره انتخاب‌وسیاست او که متکی برتشدد است تصویب گردید .

دراوائل‌اسد باثرتحریر یك جلد کتاب سیاسی برمائیها برعلیهٔ هندیان بغضب آمدند وبقتل نفوس ونهب اموال مهاجرین هندی پرداختنداختلال مدتی‌دوام نموده‌بدشواری زیادی رفع گردید.

چندراوس‌رئیس‌حزب‌کانگرس که اخیراً مستعفی‌شد

درین سال جنگ انگلیس درمنطقهٔ آزاد وزیرستان ومقابلهٔ قبایل آزاد کمافی السابق دوام داشته باعث خونریزی وتلفات زیاد از هردوجانب شده است. دراواسط حوت پس ازانکه مستر گاندهی‌دیدسعی‌اودرراه مشروطه‌ساختن ریاست راجکوت بهدررفته تاکرانجا حاضر به‌تخفیف اقتدارشخصی‌خود نمیباشد، اعتصاب گرسنگی‌را اعلان وچهار روز از خوردن ابا ورزید تاآنکه به‌توسط ویسراتاکرمذکورمجبور بقبول مطالب‌او گردید وگاندهی از فاقه کشی دست کشیده در دهلی باویسرا ملاقات نمود . درهمان ایام چندرابوس در اجلاس سالیانه کانگرس سیاست‌تشدد خودرا اعلان نمود .

مصر

دراوایل‌سال انتخابات عمومیه ظاهرساخت که حزب وفداکثریت‌را دردارا لشورای ملی ازدست داده وکابینهٔ محمد محمود ثابت شد . چندی بعدتوفیق رشدی وزیر خارجهٔ ترکیه بمصر آمده مذاکرات دوستانه بین طرفین بعمل‌آمد وروابط مملکتین استحکام پذیرفت در ماه ثور درسر تقرر دونفر وزیرازحزب احرار مشروطه طلب کابینهٔ محمد محمود دوچار بحران شدید گردیده نزدیك‌بود سقوط نماید امارئیس‌الوزراء به ترمیم آن پرداخته وصدقی بوزارت خارجه انتصاب

(c) ketabton.com: The Digital Library

یافت. درماه جوزا شهزاده خانم فوزیه با ولیعهد پادشاه ایران نامزدگردید. دراوائل اسد محمد محمود مسافرتی باروپا نمود بامالکم مکدنالد راجع به فلسطین مذاکراتی بعمل آورد وعلاقهٔ خود راباعراب آن مملکت گوشزد روسای اموربرطانیه کرد. در اواسط میزان که شدت انگلستان در فلسطین بدرجهٔ کمال رسیده بود مجلس عمومی اعراب در قاهره منعقد گردیده همدردی ومعاونت اعراب عالم را باآزادی خواهان فلسطین اعلان کرد. چندی بعد قبل ازعزیمت بجانب لندن اکثریت نمایندگان ممالك عربی در قاهره اجتماع نموده خط مشئی خود را در کنفرانس لندن تعین نمودند وعبدالمنعم پسر خدیو سابق رئیس وفدمصری مقرر شد.

عراق

مملکت عراق این سال را به آرامی تمام بسربرده مناسبات آن بامماليك شرقی بیشتر استحکام یافت ودر قضیهٔ فلسطین مداخله بعمل آورده نمایندگان آن در کنفرانس لندن بانظریات

مرحوم امیر غازی پادشاه فقید عراق
که اخیراً دراثر تصادم موتر فوت شد

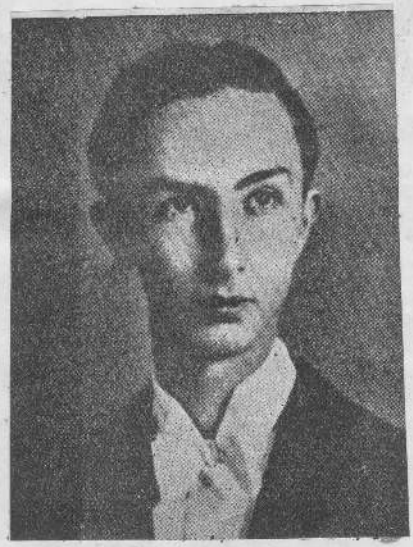

والاحضرت امیر عبدالله نائب السلطنهٔ
جدید عراق

مفتی اعظم طرفداری نمودند در اوائل حوت شورشی دربین عسکر روداده اما زود ناکام گردیده اتش فتنه خاموش شد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

سوریه

درین سال مناسبات جمهوریت شام و لبنان که قبلاً درسر قضیهٔ سنجاقهای اسکندرون باترکیه تیره گردیده بود دوباره اصلاح پذیرفت وبه‌علت تعدیل قرار داد استقلال درپارلمان فرانسه که درنتیجهٔ کار روائی های دول اروپائی درمستعمرات فرانسه بوقوع پیوست و وقایع فلسطین ودعوت نکردن لندن از نمایندگان اعراب سوریه درکنفرانس فلسطین افکار عامه متهیج گردید تصادماتی روداد واعراب نفرت خودرا ازسیاست استعماری فرانسه و انگلیس ذریعهٔ اعتراضات ومظاهرات وامداد بامجاهدین فلسطین ظاهر ساختند .

فلسطین

سرزمین مقدس فلسطین درین سال نیز صحنهٔ وقائع دهشتناك وخونریزی مهیبی واقع گردیده باین تفصیل که نقشهٔ هیئت شاهی دائر بر تقسیم این مملکت دراثر مخالفت احزاب ودسته‌های مختلف ناکام گردید. هیئت جدیدی تحت ریاست (وودهد) جهته تحقیق اوضاع مقرر شد ودرعین حال قیام ملی اعراب و مجاهدت ایشان برعلیه سیاست استعماری انگلیس ونقشهٔ اسکان یهود ادامه یافته موفق به تشکیل قشون منظمی گردیدند وباسپاهیان انگلیس دست وگریبان شده تصادمات خونینی بعمل آمد. حتی دراوا خرمیزان مجاهدین عرب برشهر کهنهٔ بیت المقدس ونقاط مهم دیگر تسلط یافتند ودولت انگلیس باوجود قشونکشی بزرگ واستعمال اسلحهٔ ناریه وبمباردمان موفق باعاده واستقرار نظم وامنیت نشد تاآنکه در۱۷عقرب کمیتهٔ(وودهد)راپورت خودرا بحکومت انگلیس تقدیم وتقاضای تشکیل مجلس عمومی اعراب ویهودرانمود وراپورت مذکور باجابت روسای امور لندن رسیده ازنمایندگان اعراب فلسطین ودیگرممالك متصل عرب (مصر ، عراق ، عربیهٔ سعودیه ویمن) نمایندگان بین المللی یهود دعوت بعمل آمد . دربدو امر راجع بتعین نمایندگان فلسطین مخالفتی روی نمود پس از پارهٔ مذاکرات چند نفرنماینده مفتی اعظم مقرر نمود ودونفرحزب دفاعیهٔ فلسطین که معروف بحزب نشاشیبی است وبانظریات مفتی مخالفت دارد. اما نمائندگان ممالك عربیه بانمائندگان مفتی جبههٔ متحد تشکیل داده ودراخیردلو کنفرانس فلسطین درقصر سنت جمز افتتاح شد . اعراب دربدوامر نشر معاهدهٔ منعقده بین شریف حسین مکی ومیکماهن را(در ۱۹۱۵) ازحکومت انگلیس تقاضانموده چون درمتن معاهدهٔ مذکور انگلستان صریحاً آزادی عربستان راوعده کرده است بحکم قدامت وعدهٔ بالفوررا به یهودیان باطل نمودندو کنفرانس الی ختم سال ادامه داشت ودراوائل سال نو به‌نسبت مخالفت طرفین بی نتیجه منحل گشت .

انگلستان

درین سال تبدیل بزرگی درسیاست خارجهٔ انگلستان روداده مستر چمبرلین اصول امنیت مشترك وجامعهٔ ملل را ترك گفت وباصلاح روابط خود با ممالك فاشیست پرداخت و درقضایای مهمه باایشان ازدر موافقت پیش آمد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

پس از قضیهٔ اتریش واستعفای ادن چمبرلین سیاست خودرا ادامه داده از تضمین سرحدات چکوسلواکی ابا ورزید وچندی بعدبتاریخ ۲۷ حمل قرار دادی با ایطالیا عقد نموده موقعیت مملکت مذکور را درافریقا ومدیترانه تصدیق کرد . درینموقع درایرلندازاد شخصی(دوگلاس هاید) بمقام ریاست جمهوری انتخاب گردید وچندی بعد نتیجهٔ مذاکرات سال قبل بصورت قرار دادی بین مملکتین امضاءشد وانگلستان فشار اقتصادی خودرا ازبالای ایرلند رفع نموده اما به اتحاد آن مملکت رضا نداد . بتاریخ ۱۱ ثور قرار داد انگلیس وایطالیا پس ازمباحثات شدید بین رئیس الوزراء وروسای احزاب مخالف به‌تصویب پارلمان رسید وچندی بعدلارد هلیفکس در شورای جامعهٔ اقوام اعتراف فتح حبشه را پیشنهاد نمود .

مالکم مکدانلد وزیر مستعمرات انگلیس وراغب شاشیبی رئیس حزب جدید« دفاع ملی » روزقبل ازافتتاح کنفرانس فلسطین درلندن

در اواخر سرطان پادشاه وملکهٔ انگلیس مسافرتی در فرانسه بعمل آورده بصورت مجللی پذیرائی شدند. درموقعیکه قضیهٔ چکوسلواکی کسب وخامت نمود انگلستان توسط خودرااعلان نمود لارد رنسیمن را بحیث حکم به پراگ فرستاد .

نامبرده حکومت چک را وادار باعطای امتیازات وسیعی گردانید ودر اثر مشورهٔ او کابینهٔ هودزاپلان دوم ، سوم وچهارم را ترتیب نمود که بشرحی که معلوم است همه‌رد گردیده قضیه‌باولتیماتوم هرهتلرانجامید ودران وقت چمبرلین شخصاً قدم پیش گذاشته هتلر را دفعهٔ اول دربرشتسگادن ودفعهٔ دوم درگودسبرگ ملاقات نموده وبالاخره درکنفرانس میونیخ مطالب المان را بصورت تام و تمام بر چکو سلواکی و متحدین او تحمیل کرد وچنان فیصله شد که سرزمین جرمن نژاد سودت ازخاک چکوسلواکی منتزع وبالمان مربوط گردیده بدعاوی پولند و مجارستان هم ازراه مذاکرات رسیدگی شود وپس ازختم معامله دول المان وفرانسه وانگلیس وایطالی سرحدات جدید چکوسلواکی را ضمانت نمایندودرعین حال سندیکه حاوی وعدهٔ عدم تعرض و مجادلهٔ المان باانگلستان بود ازهتلربدست آوردپس ازکنفرانس میونیخ دف کوپر وزیر بحریهٔ انگلستان

کنفرانس میونیخ از راست بچپ: دلادیه (ازعقب) ریبن تروپ، چمبرلین، شمیت (بحیث ترجمان) هتلر، موسو لینی، چیانو

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

بر سیاست رئیس الوزراء انتقاد نموده از کابینه مستعفی گردید و رجال مهم دیگری از قبیل چرچل وادن وتمام حزب کار گر حملات شدیدی بر چمبرلین نمودند اما اکثریت پارلمان با او موافقت کرد .

درین ایام اگرچه ایطالیا شرط مهم قرارداد انگلیس را که عبارت از احضار داوطلبان خود از خاك اسپانیا باشد تعمیل نکرده بود مستر چمبرلین قرار داد مملکتین را عملی ساخت وباوجود دعاوی آن مملکت برعلیهٔ فرانسه بمعیت هلیفکس مسافرتی در روما نموده با موسولینی ملاقات کرد درماه دلو کنفرانس نمایندگان اعراب ویهود درقصر سنت جمز افتتاح شده اعراب باستناد معاهدهٔ منعقدهٔ ـ ۱۹۱۵ شریف حسین ومکماهون تقاضای استقلال فلسطین والغای اعلامیه بالفور را نمودند.

فرانسه

مملکت فرانسه درین سال باوقائع وحوادث مهمی مواجه گردید که عموماً برای اوگوا را نبود کابینهٔ بلوم که درموقع الحاق اتریش باالمان تشکیل گردیده بود عواقب واقعهٔ مذکور را برای چکو سلواکی میدانست وبرای دفاع از مملکت مذکور آماده بود چنانچه رئیس الوزرای وقت ووزیر خارجه پول بونکور در پارلمان این مسئله را بصراحت تمام اعلان نمودند اما چندی بعد کابینهٔ مذکور دراثر مخالفت سنا باتجاویز اقتصادی آن مستعفی گردیده دالادیه رئیس حزب رادیکال کابینهٔ جدید را خاص ازحزب خود تشکیل نمود وبونه که سالها وزیر مالیه ومعتمد احزاب دست راست فرانسه است بوزارت خارجه رسید. درهمان آوان شورشی درتونس روداد وحکومت محلی باستعمال اسلحهٔ ناریه وتوقیف رؤسای دستور جدید پرداخت درین وقت قرار داد انگلیس وایطالی بامضا رسیده متعاقب آن شارژدافر فرانسه درایطالیا باب مذاکرات را باچیانو مفتوح کرد اما پس ازچند ملاقات مخالفت نظریات طرفین معلوم ومذاکرات قطع شد .

بتاریخ ۱۰ ثور دالادیه وبونه مسافرتی بلندن نموده مسائل مختلفه را بازمامداران انگلیس مذاکره نمودند و باتفاق چمبرلین و هلیفکس موافقت تام سیاست مملکتین را اعلان کردند درهمان ایام قرارداد فرانسه وترکیه راجع به اسکندرون نیز امضاء گردیده ودرشرق اقصا فرانسه جزیرهٔ کوچك پاراسول راکه متعلق به چین وبر متصرفات فرانسه حاکم بود تصرف نمود بتاریخ ۲۹ سنبله پادشاه انگلیس بمعیت ملکه ووزیر خارجه بپاریس آمد وپذیرائی شایانی ازایشان بعمل آمد . درین موقع قضیهٔ چکو سلواکی بجای باریکی رسیده دالادیه متواتراً طرفداری فرانسه را باملکت مذکور اعلان نمود وبروزهای اخیر سنبله پس ازملاقات هتلر باهنلاین و تمرکز قوای المان در سرحدات سودت دالادیه حکم به تجهیزات یك قسمت ازسپاهیان نمود ۲ ملیون عسکر درخط ماژینو تمرکز داد و به تامین وسائل دفاع و تخلیه شهر پاریس پرداخت تا آنکه چمبرلین ازملاقات اولیهٔ هتلر مراجعه نموده، دالادیه وبونه بلندن شتافتند وپس ازچندساعت مذاکره بامطالب اول هتلر موافقت نموده درمراجعت قضیه را بحکومت پراگ پیشنهاد کردند . امادوروز بعد درمقابل مطالب ثانوی المان دالادیه یك اندازه مقاومت بخرج داده باتفاق روسیه آمادگی خودرا بحرب اعلان کرد مگر مذاکرهٔ دوم چمبرلین وهتلر ومتعاقب آن کنفرانس

(c) ketabton.com: The Digital Library

مونیخ وقوع یافته رئیس الوزرای فرانسه درمجلس مذکور شمولیت ورزید وطوریکه قبلاً ذکر گردیده منطقهٔ سودت بالمان ملحق گردید چون احزاب دست چپ باسیاست دالادیه مخالف وبر کابینهٔ او اعتماد نکردند مشارالیه بر احزاب دست راست اتکاء کرد و قسمت اعظم اصلاحات اجتماعی بلوم را باطل ساخت و از اعتصاب عمومی که کارگران بتاریخ ۹ قوس اعلان نموده بود ندجلو گیری نمود

البرلوبرن رئیس جمهور فرانسه که اخیراً دوباره انتخاب شد

در همین ایام فرانسوا پونسه بحیث سفیر فرانسه بدربار پادشاه ایطالی وامپراطور حبشه، بروما، فرستاده شد و از طرفی وزیر خارجهٔ المان بپاریس آمده قرار داد عدم تعرض بین مملکتین امضاء گردید اما با وجود آن ایطالویان همهمهٔ بزرگی را برپا نموده دعوای تسخیر تونس وکورس را نمودند و کشید گی بین مملکتین زیاد شده دالادیه مسافرتی بکورس وافریقای شمالی بعمل آورده قشون آن نواحی راسان دیده وبه تعمیر پارهٔ استحکامات فرمان داد.

بعد از سفر دالادیه اهالی کورس وتونس اظهاراتی چند بر علیه ایطالیا نمودند.

امضای معاهدهٔ عدم تعرض فرانسه والمان درپاریس

نشسته گان از راست بچپ: بونه وزیر خارجهٔ فرانسه وریبن تروپ وزیرخارجهٔ المان

(c) ketabton.com: The Digital Library

المان

مملکت المان درین سال با پیشبرد سیاست ملی وبه امداد متحدین خود مو فقیت های مهمی حاصل نمود ونفوذ رقیبان خودرا از اروپای وسطی برانداخته جانشین ایشان گشت .

در اواخر حمل بعلت الحاق اتریش رأی گیری عا مه در سر تا سر مملکت بعمل آ مد وحکومت نازی ۹۹٫۸ فی صدرأی تمام ملت را بموافقت خود حاصل کرد . در او اسط ثـو ر هرهتلر بروما مسافرت نموده پذیرائی شایانی ازو بعمل آمد وبمعیت شاه ودیکتاتور ایطالیا به ناپل رفت ورسماً از وضع حکومت ایطالیا در قضیهٔ اتریش اظهار امتنان وشکر گذاری کرد . در مراجعت بالمان لهجهٔ خودرا درمقابل چکوسلواکی که چندی قبل تمامیت خاك آنرا مصئون ومحترم شمرده بود تغیر داده از حکومت بنش شکایت نمود وموافقت خودرا بامطالبات هتلاین اعلان کرد . ازان به بعد روز بروز مداخلهٔ المان درین قضیه زیادت پذیرفت ومهاجرین سودت را حمایت نموده درسرحدات بوهمیا قشون زیادی تمرکز داد . بتاریخ ۱۲ سنبله هتلائن پس ازتردید سومین پیشنهادهودزا با لمان آمده باهتلر ملاقات نمود وهتلر باو مشوره داد که درخواست اخذ آرای عامه را درسر زمین سودت از حکومت پراگ بنماید وخود هم درهمان ایام درنورمبرگ با کلمات درشت حکومت پراگ رامورد تعرض قرار داد وتقاضای استقلال سودت را نموده ومتعاقب آن او لتیما تومی درین باره به پراگ فرستاد . درین موقع چمبرلین قدم پیش گذاشته بالمان آمد ودر برشتسگادن با هتلر ملاقات کرده پس ازمراجعت و مذا کره با وزرای فرانسه مطالبات المان را بر حکومت چکو سلو اکی تحمیل نمود اما دو روز بعدهتلر مطالبات خود را وسیع تر گردانیده درین باره پراگ مقاومت بخرج داد و اکثر ممالك ترتیبات حرب را گرفتند اما باز بواسطهٔ چمبر لین معامله به صلح انجامیده درکنفرانس میونیخ المان بخو اهشات خودنائل آمد وسر زمین سودت را تصرف کرد درهمان ایام پولند و مجارستان نیزپارهٔ از اراضی چکو سلو اکی را تصا حب نموده باهم قرار دادی عقد نمودنددائر بر آ نکه قسمت روتینیا را بطور قطع تصرف نموده سرحدات خودرا باهم وصل نمایند وچون حکومت پراگ باین امر موافقت نمیکرد وقضیه بحکومت المان وایطالیا سپرده شد ونماینده گان مملکتین مزبور درو ین جمع شده پلان فوق را باطل ساختند وسرحدات جدید چکو سلو اکی رامعین کردند دراثراین واقعات حکومت جدید چکو سلو اکی بکلی تحت نفوذ سیاسی المان وا قع شده تحر یك استقلا ل او کر این شروع گر دید ومناسبات آن علاوه برروسیه ، باپولندنیزاندکی تیره گردید . درعین حال هتلر اعتراضات شدیدی بربعضی از رجال سیاسی انگلیس از قبیل چرچل وادن بعمل آورد .

بتاریخ ۱۶ عقرب یکنفراز کاتبان سفارت المان درپاریس بضرب گلولهٔ یك نفریهودی ازپادر آمد ومرگ اوباعث هیجان شدیدی درالمان گردیده جوانان نازی درسرتاسرمملکت بزجروتعذیب ونهب اموال

(c) ketabton.com: The Digital Library

یهودیان پردا ختند وعلاوه بران دولت المان مبلغ یك ملیارد مارك از ایشان بعنوان فدیه اخذنمود اماقضیهٔ یهودیان تاثیری عمیق درجمیع دول عالم ومخصوصاً امریکا نموده زمامداران آن مملکت سخت رویهٔ حکومت نازی را انتقاد کردند ومناسبات مملکتین سرد شد. در زمستان

فون رات کاتب سفارت المان درپاریس که از دست یك نفر یهودی بقتل رسید

داکتر شخت وزیر اقتصاد المان که اخیراً بر طرف شد

این سال داکتر شخت از ریاست رایش بانك بر طرف و هرفونك جانشین او گردید در اواخر حوت بعلت شورش قوم سلواك بر علیه حکومت پراگ و حملهٔ مجارستان بر آن مملکت المان در قضیه مداخله نموده حکومت چك سلواك راتحت حمایت خود قرار اد.

ایطالیا

ایطالیا نیز مانند المان درین سال موفقیت‌های مهمی حاصل نمود ومناسبات آن باانگلستان تااندازهٔ اصلاح پذیرفت. اماروابط آن با فرانسه تیره تر شد و علناً بمخاصمت آن مملکت قیام کرد. بتاریخ ۲۷ حمل قرارداد انگلیس وایطالی درروما امضاء گردید مسائل متنازع فیهاین مملکتین فیصله شدوبه‌تحریك انگلیس فرانسه‌مذاکرات راباایطالی شروع کرداماموسولینی درچندین نطق فرانسه راهدف اعتراضات شدیدقرارداده وازطرفی هم درمباحثه موافقت حاصل نشد و مذاکرات قطع گردید. دراوائل سرطان ایطالیاقراروعدهٔ که به‌انگلیس داده بود ده‌هزارداوطلب خودرا ازخاك

(c) ketabton.com: The Digital Library

سفر وزرای انگلستان در روما : از راست بچپ : موسو لینی ، چمبر لین ، هلیفکس ، چیانو

پی یازدوهم پاپ متوفی

پی دوازدهم پاپ جدید

(c) ketabton.com: The Digital Library

اسپانیا خارج کرد اما باحضار بقیهٔ ایشان اقدام ننمود درهمان ایام رئیس الوزراء ووزیر خارجهٔ مجارستان بروما آمده بازمامداران ایطالی راجع به چکوسلواکی مشوره نمودند در موقع بحران چکوسلواکی موسولینی بامداد هتلر اقدام نموده متواتراً فرانسه راتهدید نمود وپس ازحل آن قضیه ریبنتروپ بروما آمده مذاکراتی باچیانو بعمل آورده درنتیجه مملکتین متفقاً دروین مابین چکوسلواکی ولهستان ومجارستان حکمیت نمودند چندی بعدازین فرانسه امپراطوری ایطالیارا درحبشه اعتراف نمود اما روابط مملکتین اصلاح نپذیرفت ووکلای ایتالیا دعوای غربیی را درروما برپا نموده مملکت تونس، جزیرهٔ کورس، شهرجیبوتی وولایت ساووارا ازفرانسه مطالبه نمودند وجرائد نیزباایشان هم آواز گردیده به تخویف آن مملکت پرداختند، درهمان آوان رئیس الوزراء ووزیر خارجهٔ انگلیس بروما آمده باموسولینی مذاکرات بعمل آوردند اما ظاهراً به نتیجهٔ مهمی واصل نشدند،

دراخیر سال پی یازدهم پاپ عیسوی وفات کرده کاردینال پچلی ایطالوی بنام پی دوازدهم جانشین او گردید.

روسیه

روسیه نیزمانند متحد غربی خود فرانسه ازتفوق حریفان خود درارو پای وسطی و شرق اقصی وبسط فتوحات ایشان جلوگیری بعمل آورده نتوانست امادرمقابل اوضاع داخلی آن مملکت قرین امنیت برده پلانهای عمران باکامیابی اجراء گردید و مناسبات آن با اکثر دول عالم (باستثنای جبههٔ ضد کمنترن) دوستانه ومسالمت کارانه بود درماه اسد تصادم شدیدی بین عساکر سرحدی روسیه وسپاهیان جاپان درمقام چنگ کوفنگ رودداده طرفین عساکر زیادی بسرحدات سوق دادند وطیارات شوروی متواتراً نواحی کریاومنچوکو رابمبارد نمود اما جاپانیها ازدرمسالمت پیش آمده هیئتی مقرر شد وخط سرحدی را معین کرد. علاوه بران درنقاط دیگری نیز تصادم بین سپاهیان طرفین واقع گردید وروسیه حق ماهیگیری جاپان رادراکثر نقاط سلب نمود وتا یک اندازه باحکومت چیان کائی شیک امداد بعمل آورد.

بیریا وزیرداخلهٔ جدید اتحاد شوروی

درین سال روسیه با حکومت جمهوری اسپانیا معاونت موثری کرده نتوانست وفقط درکنفرانس عدم مداخله ازاعضای حق متحارب به فرانکو جلوگیری بعمل آورد ودرجامعهٔ ملل برخلاف انگلستان وفرانسه قیام نموده رسمیت حکومت ایطالیارا درحبشه اعتراف نه نمود امادرقضیهٔ چکوسلواکی مداخله وامداد خودرامشروط بامداد فرانسه گردانیده چون دولت مذکور ازاجرای مواد قرارداد خود استنکاف نمود روسیه نیزاقدامی دران باره بعمل نیاورده

(c) ketabton.com: The Digital Library

اسپانیا

مملکت بدبخت اسپانیا که از سه سال باینطرف عرصهٔ کارزار دوعقیدهٔ مخالف ومیدان نبرد دسته های متخاصم اروپا قرارگرفته درین سال هنوز دراتش جنگ داخلی میسوخت وآلام شدیدی را متحمل شد . دراوائل سال قشون ملیون ولایت کاتالونی را هدف تعرض قرار داده دراراضی واقعه بین والانس وبارسولونا ، روبمغرب پیشرفت نمودندوپس ازتصرف شهرتور توزا دراواخرحمل به بحر مدیترانه واصل شدند درماه سرطان ایطالیا رسماً یك تعدادازداوطلبان خودرا از ان مملکت احضار کرد ویك تعداد ازقشون بین المللی که بطرفداری جمهوری خواهان می جنگیدنیز خارج شد اماتخفیفی درشدت اوضاع رونداد وملیون اخراج بقیهٔ داوطلبان رامشروط بحصول حق متخاصم نموده مذاکرات دول عظیمه درین باره بی نتیجه ماند - در ماه اسد جمهوری خواهان درمحاذ ایبر تعرض نموده اندك پیشرفت حاصل کردند وبعدازان مدتی جنگ خاموش بود تاانکه در اوائل زمستان که ایطالیا مطالباتی از فرانسه بعمل آورد بلا فاصله ازطرف دیگرعساکر

جنرال فرانکو (نشسته) وبرادرش که اخیراً درحادثهٔ هوائی تلف شد

فرانکو نیز تعرض شدیدی درمحاذ کاتالونی نموده پس ازمحاربات خونین شهر بارسولونا ومتعاقب آن شهر فیگوراس پایتخت جدید جمهوری خواهان را تصرف نمود. ازانا رئیس جمهور حکومت مرکزی بانیگرین رئیس الوزراء وبقیه رجال مهمه بفرانسه پناه آورد وپس از پارهٔ مذاکرات بااولیای آن مملکت نیگرین باسپانیا مراجعت نمود اماکاری از پیش برده نتوانست وعسکریان برخلاف اوشوریده کولونل کاسیدو وجنرال میاجااورا باهمراهانش ازمملکت اخراج واز فرانکوتقاضای صلح نمودند بالاخره مذاکرات ایشان نیز بجائی نرسیده مادریدملیون رامسلم شد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

چکوسلاواکی

تفصیل وقائع مهمهٔ چکو سلواکی تا انتزاع سرزمین سودت از خاك آن مملکت قبلاً در ضمن وقائع المان تذکار شد درینجا اینقدر علاوه میکنم که پس از واقعات مذکور دولت پولند ومجارستان باهم عقد اتحاد نموده اقلیت هائی را که در خاك چکو سلواکی داشتند تصرف نمودند وعلاوه بران چشم برولایت روتینیا دوخته بودند مگر بعلت مداخلهٔ المان نقشهٔ ایشان عقیم گردید در عین حال بنش و رفقای سابقهٔ او از امور رسمی کناره گرفتند و اولیای جدید پراگ با المان اتفاق نموده معاهدات خود را باروسیه وفرانسه لغو نمودند و تصادماتی هم با هنگری در سرخط سرحدی رو داد که بحکمیت المان وایطالی بمصالحت انجامید و اقوام سلواك و روتن آزادی داخله وحکومت ملی حاصل کردند اما در ایام اخیر سال بین سلاواك و حکومت پراگ مخالفتی رونموده رؤسای سلاواك ازالمان تقاضای امداد نمودند و حکومت پراك دراثرتهدید هتلر رسماً تحت حمایهٔ المان قرارگرفت در عین حال مجارستان ایالت روتینیارا تصرف کرده باین صورت دولت چکوسلواکی ؟! نقشهٔ ارو پامحو گردید.

هتلاین قائد سودت ها که عامل بزرگ تجزیهٔ چکوسلواکی شناخته میشود

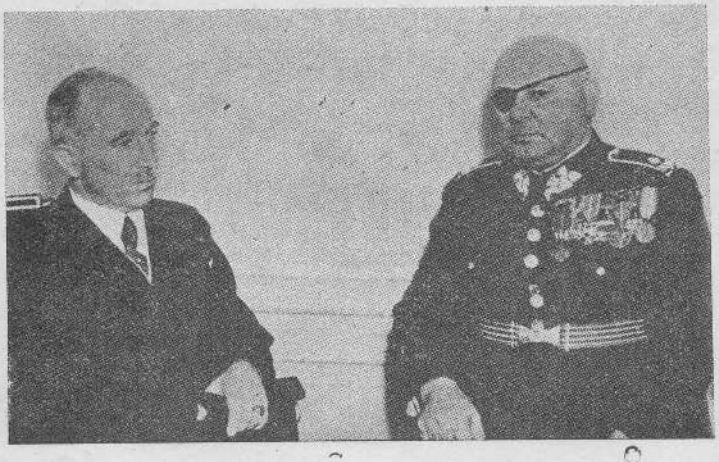

بنش رئیس جمهور (طرف چپ)وجنرال سیروی رئیس الوزرای سابق چکوسلواکی در روز اولتیماتوم المان

(c) ketabton.com: The Digital Library

اتحادیهٔ بالقان

اتحادیهٔ بالقان درین سال براهمیت خود افزوده ودراثرمعاهدهٔ سالونیك که بتاریخ ۱۰ اسد بین بلغاریهٔ ویونان عقد گردیده دولت اول الذکرازقیود عهد نامهٔ نوئی آزاد گردیده بالمقابل از ادعای خویش در ولایت تیراس صرف نظر نمود وروابط ممالك بالقان ثبات واستحکام پذیرفت اما دولتین یوگوسلاویه ورومانیه که با چکوسلواکی عقد اتحاد داشتند پارهٔ مشکلات دوچار گردیدند چنانچه پادشاه رومانیه حزب فاشیست گارد آهن را لغو نموده رئیس آن

کودرنو رئیس حزب فاشیست رومانیه که کشته شد

احمدزوغو شاه مخلوع البانیه که اخیراً باثر حملهٔ ایطالیا ازمملکت فرار کرد

کودرنو بدواً محبوس و بعد مقتول گردید وپس از قضیه چکوسلواکی مشکلات جدید از طرف اقلیت های اوکراین و مجارستان پیش آمده المان بزور تهدید معاهدهٔ تجارتی با آن مملکت عقد نموده پیدا وار مهمهٔ آن یعنی پترول و غله را تقریباً بخود انحصار کرد یوگوسلاویا اگرچه تاالحال با ایطالی روابط صمیمی دارد اما بسبب مطالبهٔ استقلال کروات ها و تحریکات مجارستان در بین ایشان گرفتار مشکلات است و در سر همین مسائل کابینهٔ ستایر دینوویچ در زمستان سقوط نموده حکومت جدید را کوسی وانف تشکیل داد.

پولند

پولند درین سال از بحران سیاسی استفاده نموده درموقعیکه عساکر المان مشغول تصرف خاك سودت بود بزور تهدید و تخویف پارهٔ نواحی را از چکوسلواکی منتزع ساخت

(c) ketabton.com: The Digital Library

اما پس از ختم این معامله روسهای او کرائن به تحریك المان دعوی استقلال نمودند وازانجمله هفت ملیون روس شمال کارپات در وارسا مطالبهٔ حکومت آزاد را بعمل آورد و پولند که موقعیت را باریك دید در صدد اصلاح مناسبات خود با روسیه افتاده مذاکرات درمسکو بعمل آمد و اندکی روابط بالمان تیره گشت چنانچه در اواخرسال پس از الحاق ممل المان یاد داشتی که حاوی مطالبات آن بود ازپولیند بعمل آورده سیاسیون وارساورا پریشان نموده است .

بقیهٔ ممالك اروپا : در سائر ممالك اروپائی از سبب تجاوزات جدیده پریشانی رخ داده عموما بر تقویهٔ قوای خویش پرداخته اند .

شرق اقصی

محاربهٔ چین وجاپان درین سال باکمال شدت جریان داشته اگرچه دولت اخیرالذکر بفتوحات عظیم و موفیقت های بزرگی نائل آمد اما حریف را بطور قطع از پادر آورده نتوانست و چینیان ازجان ودل کوشیده ازخاك وطن سخت مدافعه بعمل آوردند ، دراوایل حمل جاپان دولت پوشالی مرکب ازمعاریف نجبای چین درنانکن تشکیل نمود ودرهمان آوان محاربات عظیمی در حصص جنوبی وجنوب مغربی شهر پکن رو داد و قشون جاپانی در امتداد خط آهن بطرف جنوب پیشرفت نموده در ماه ثور شهرهسوچو را مسخر کرد .

در اوایل جوزا مخالفتی بین وزرای جاپان رو داده هیروتا از وزارت خارجه استعفا داد و یوگاکی که از متنفذین حزب عسکر بشمار میرود جانشین او گردیده اراکی بحیث وزیر معارف در کابینه شامل شد سپس کابینهٔ پرنس کونوئی سقوط کرده بارون هیرانوما جانشین او گردیده چندی بعد جاپانیها قطعاً برخط آهن لنگای تسلط یافتند .

بتاریخ ۱۳ اسد تصادم شدیدی بین عسکریان جاپان و شوروی در سرحد منچو کو رو داده طرفین سوقیات بزرگی نمودند وطیارات شوروی نقاط مختلفهٔ منچو کو و کوریارا تحت بمبارد گرفت ، مگر جاپانیها موقع را باریك وصلاح را در معقول بودن دیده ازدرمسالمت پیش آمدند وقضیه بمصالحت انجامید .

بارون هیرانوما رئیس الوزرای جدید جاپان

پس از ختم این غائله جاپانیها باشدت تمامتر جنگ چین را ادامه داده در نتیجهٔ مبارزات هولناك بتاریخ ۱۵ میزان خط آهن پکن وهانکاو را قطع نموده متعاقب آن در جنوب چین

(c) ketabton.com: The Digital Library

عسکر پیاده نمودند وبتاریخ ۲۹ ماه مذکور کانتون وبتاریخ ٤ عقرب هانکاو دو مین پایتخت چیانك کای شیك را تصرف نمودند اما مارشال مذکور به معیت زعما ، و مدافعین ملی بشهر چنکنگ پناه برده وآنجارا پایتخت قرار دادند وسومین دورهٔ جنگ شروع گردید.

جنرال چیانگ کای شیك وخانم او که قائدین درجه اول حکومت چین بشمار میروند

در اوایل زمستان رئیس الوزرای جاپان در ضمن نطق خود در پارلمان امادگی را بصلح وانمود کرد ودراثر آن مارشال وانگ چنگ وی که از لیدران بزرگ چین محسوب است پیشنهادی دراین باره ترتیب داد. اما چیانگ کایشیك مخالفت ورزیده. مارشال موصوف را ازرتبه اش خلع نمود دراواخرسال جاپانی ها درمناطق امتیاز خارجه درچین برتبعه ومفاد دول غربی فشار زیاد آوردند.

اتازونی

دولت اتازونی درین سال زیادتر بقضایای سیاسی اروپا اظهار علاقه نموده روابط خودرا بادستهٔ دموکرات استحکام بخشیده وباممالك فاشیست علنا اظهار مخالفت نمود.

چنانچه ازیکطرف معاهدهٔ تجارتی راکه ازدیرباز تحت مذاکره بود بتاریخ ۲۵ عقرب باحکومت انگلیس امضانمود واز طرف دیگر رجال بزرگ آن مملکت کرة بار بار برویهٔ سیاسی المان انتقادواعتراض نمودندوبا کلمات توهین آمیزودرشت از آن مملکت اسم بردندوازصدورگاز هیلیوم بانجا امتناع ورزیدند. ودراوائل زمستان که فرانسه طرف تهدید ایطالی قرارگرفت روزولت اجازهٔ تعمیر ۷۵۰ طیاره را برای آن مملکت صادر کرد.

درعین حال برای جلو گیری از نفوذ فاشیزم وکمونیزم درامریکای وسطی وجنوبی کنفرانس پان امریکا درلیما منعقد شده اتازونی ازممالك امریکائی وعده گرفت که پابند اصول فوق نگردند ودر مقابل بایشان وعدهٔ امداد اتازونی رادرصورت تهدید خارجه اظهار کرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

انجمن ادبی

راپورت سالانه ۱۳۱۷

این مؤسسه طوریکه خوانندگان محترم اطلاع دارند از سال ۱۳۱۶ باینطرف دارای تشکیلات معینی شده ، چهار شعبهٔ اساسی : تاریخ ، ادبیات ، لغات وصرف نحو، ونشریات دران تاسیس ونظر به تقسیمات فوق چهار وظیفهٔ بزرگ ملی را بدوش خود گرفته است :

۱ : تدوین تاریخ افغانستان وروشن کردن کوائف تاریخی این مملکت ازهر قبیل .
۲ : خدمت در تحول ادبی وترقی ادبیات وجمع آوری آثار ملی (فولکلور).
۳ : خدمت به احیاء ونشر زبان پښتو وتدوین آن بصورت یك زبان عصری وعلمی .
٤ : معرفی افغانستان بدنیا بصورت صحیح وآبرومند : بذریعهٔ نشر مجلات وکتب وغیره وخدمت به ترقی ذوق ادبی .

همانست که درضمن سال ۱۳۱۷ نظر به تجارب حاصله نسبت به ترقی پشتو که بیشتر طرف توجه و احتیاج میباشد اعضای پشتو زبان انجمن از تمام شعبات جمع ودریك شعبه بنام مدیریت زبان تمرکز یافته در شعبهٔ مذکور دو کمیسون مشخص تاسیس گردید : کمیسون لغات وصرف ونحو وکمیسون تالیف وترجمه و تمام امور مربوط به پشتو بهمین شعبه منضم گردید و حتی ثانی شعبهٔ تصحیح وتفتیش که علیحده مانده بود آنهم درین اواخر بهشعبهٔ مزبور ملحق کرده شد گویادرین سال اموریشتو درانجمن مرکزیت صحیح یافته ازطرف دیگر شعبهٔ تاریخ اولتر ازهمه بهجمع آوری وترجمه مأخذیکه از کتب والسنهٔ مختلفه موجود است پرداخته وهمین قسم شعبهٔ ادبیات پشتو بهجمع آوری مواد فولکلور اقدام ودرین راه از تمام وسائل کار گرفته وکذا شعبهٔ نشریات علاوه به نشر یك دسته آثار مختلف از طرف خود و سائر شعبات انجمن ، اساس قائم کردن روابط مستقیم را بامؤسسات نشریاتی وعرفانی خارج بمقصد معرفی صحیح افغانستان بدنیا طرح نموده است

گذشته ازاین در قسمت امور اداری وضبط وربط اداره تصفیهٔ محاسبات و ترتیب کتبخانه وغیره اقدامات خوبی بعمل آمده که ذیلاً بعداز صورت تشکیل انجمن راپورت سالانهٔ کارهریك از شعبات مسلکیه مختصراً درج می یابد :

تشکیل انجمن ادبی

رئیس	:	ع ، ج سردار محمد نعیم خان « وزیر معارف »
مدیر عمومی	:	ع ، ص شیرزاده احمد علیخان درانی
معاون اول مدیریت عمومی	:	ع ، غلام جیلانیخان « اعظمی »
« دوم « «	:	« ، سید قاسم خان « رشتیا »
مبصر ادبیات فارسی	:	« ، قاری عبدالله خان ملك الشعراء

(c) ketabton.com: The Digital Library

شعبات مسلکیه

الف مدیریت تاریخ :

مدیر : ع ، احمدعلیخان « کهزاد »

معاون : « یعقوب حسن خان

عضو : « عبدالباقیخان « لطیفی »

مترجم انگلیسی : ص ، محمدعثمانخان « صدقی »

« « : « عبدالرحمن « ارمانجن »

« المانی : . . . . . .

« روسی : . . . . . .

مبیض : ص ، عبدالخالق خان « بنادمن »

ب مدیریت زبان :

مدیر : ع ، امین الله خان « زمریالی »

مترجم انگلیسی : ص ، ارجنداس کپور

کاتب اداری : « عبدالصمد خان

۱ :ـ شعبهٔ تالف و ترجمه :

عضو اول : ع ، قیام الدینخان « خادم »

« : « گل پاچا خان « الفت »

« : « اورادالدیخان

مبیض : ص ، محمدسرور خان « پویا »

۲ ـ شعبهٔ لغات وقواعد :

عضو اول : ع ، محمداعظم خان ایازی (برتبه ومعاش مدیر)

« : « عبدالخالق خان « اخلاص »

« : « محمدگل خان « نوری »

مبیض : . . . . . .

ج : مدیریت ادبیات وحفظ اثار ملی :

مدیر : ع ، سرور خان « گویا »

عضو : « محمدقدیر خان « تره کی »

(c) ketabton.com: The Digital Library

عضو : ع ، محمد سرور خان « صبا »
مبیض : ص ، عبدالباقیخان (برتبهٔ سر کاتبی)

د : مدیریت نشریات :

کفیل مدیر : ع ، سیدقاسم خان « رشتیا » (معاون دوم)
عضو : « ، احمدالله خان « کریمی »
« : « ، یارمحمد خان « نظامی »
مصحح : ص ، محمد معصوم خان
تائپیست : . . . . . .
مبیض : ص ، میرعبدالواحد خان
مامور اجرائیه و محاسبهٔ انجمن : ص ، امیر محمد خان

راپورت سال ۱۳۱۶ انجمن ادبی

شعبهٔ تاریخ :

الف : آثاری که قرار پروگرام ۱۳۱۷ در شعبهٔ تاریخ تالیف یا ترجمه شده است :ـ

۱ :ـ « کتیبه های خروشتی » : تالیف « مستر کنو » نورویژی ترجمهٔ جناب عبدالغفور خان امینی وجناب محمد عثمانخان صدقی ـ این کتاب که در ۱۹۲۹ درکلکته بطبع رسیده یکی از آثار خیلی مهم وجامعی است ومیتوان گفت که مولف دانشور آن باتبحری که دارد موشگافانه تحقیقات نموده است چون کتیبه‌های خروشتی درتاریخ قدیم آریانامدخلیت کلی دارد قسمت مقدمهٔ تاریخی آنرا در ۱۸۱ صفحه مترجمین فوق الذکر شعبهٔ تاریخ ترجمه نموده اند .

۲ :ـ « مقدمهٔ زنداوستا » تالیف « دارمستتر » فرانسوی ترجمهٔ آقای عبدالباقی خان لطیفی .

راجع به مدخلیتی که « اوستا » از نقطهٔ نظر دین و زبان و قوانین اجتماعی و غیره در جامعهٔ باختری و تمام آریانا در تاریخ قدیم مملکت دارد شبهه نیست . « دار مستتر » در دو جلد اوستا را به انگلیسی ترجمه کرده و مقدمهٔ تاریخی را که « دار مستتر » در سر جلد اول نوشته نظر به اهمیتش آقای عبدالباقی خان لطیفی در (۹۳) صفحه ترجمه نموده اند .

۳ :ـ شهر های معروف افغانستان ترجمهٔ آقای عبدالغفور خان امینی .

همکار سابق ما آقای امینی پارسال فکر خوبی نموده و در صدد برامدند که تاریخچهٔ مختصر شهر های معروف افغانستان را از مآخذ مختلف جمع و ترجمه نمایند ، به این اساس ازمآخذی که دست میرسید مثل دایرةالمعارف اسلام ودایرةالمعارف بریطانیکا وغیره معلوماتی راجع به شهرهای مختلف افغانستان جمع کرده‌اند که عجالتا مجموع آن به ٤٥ صفحه رسیده است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

٤ :- امپراطوری کوشان تألیف آقای احمد علی کهزاد مدیر شعبهٔ تاریخ :

رولی که کوشانی ها از اوائل عهد مسیح تا ٦٠٠ سال در آریانا بازی کرده اند از نقطهٔ نظر کشور کشائی - تبلیغ - بسط صنعت - انتشار معارف - توسعهٔ تجارت و غیره به اندازهٔ مهم است که در تاریخ دوره های باستانی مملکت ما نظیر آن کمتر دیده خواهد شد. برای اینکه عجالتا این دورهٔ مهم تا اندازهٔ روشن شود رسالهٔ در ۹۷ صفحه از طرف مدیر شعبه تاریخ درین زمینه نوشته ودرسالنامهٔ ۱۳۱۷ طبع شده است.

٥ : جانشینان اسکندر درافغانستان ترجمهٔ جناب یعقوب حسن خان معاون شعبهٔ تاریخ :

این موضوع که آن رامیتوان بعناوین مختلف : یونانی‌ها - یونانیان مستقل باختر وغیره یادنمود یکی ازدوره های مهم تاریخی را در بر میگیرد جناب یعقوب حسن خان موادی را که درین موضوع ربط داشت از کمبریج هستری اف اندیا وارلی هستری اف اندیا اقتباس و ترجمه نموده اند (۱٦۱ صفحه).

٦ :- رهنمای تاکزیلا تالیف «سرجان مارشل» ترجمهٔ آقای یعقوب حسن و آقای غلام قادر خان.

۷ :- نژاد افغانیان تالیف آقای یعقوب حسن خان.

درین موضوع قبلاً هم در سالنامهٔ ۱۳۱۳ مقاله ئی از طرف معاون شعبهٔ تاریخ نوشته شده است پار سال قرار بود که درین موضوع رسالهٔ مستقل تحریر شود. یك قسمت آن پارسال نوشته‌شد وقسمت دیگر آن حالا (سرسال ۱۳۱۸) تکمیل شده وامید است درجمله نشرات ۱۳۱۸ شعبهٔ تاریخ نشر شود. (۱۰۳ صفحه)

ب : آثاریکه برعلاوهٔ پروگرام موضوعهٔ فوق درظرف ۱۳۱۷ از طرف منسوبین شعبهٔ تاریخ تالیف یاترجمه شده است :

(۸) اشوکا: تالیف «ونسنت سمیت» انگلیس، ترجمهٔ جناب عبدالرحمن خان «ارمانجن» مترجم شعبهٔ تاریخ. چون بعد ازوفات اسکندر وتجزیهٔ امپراطوری او موریا های هندی در قسمت جنوب هندوکوه دست یافته اند ذکرایشان فصل مهمی درتاریخ باستانی آریانا تشکیل میدهد. وچون «اشوکا» از بزرگترین سلاطین این دود مان است شرح حال او وسلطنتش در۱۹٦ صفحه ترجمه شد.

(۹) بودیزم درافغانستان تالیف پروفیسر «هانری هراس» ترجمهٔ آقای عبدالباقی خان لطیفی :

دیانت بودائی که ازقرن ۲ ق م تااوائل قرن ۹ مسیحی درافغانستان انتشارداشت درتمام زمینه‌های حیاتی بومیان این مملکت تاثیرات عمیق وارد کرده بود. بقایای یادگار این دیانت درشمال ومرکز وشرق افغانستان خیلی ها زیاد است. اگرچه پروفیسر هانری هراس در رسالهٔ فوق الذکر خود از چگونگی وکوایف انتشار این دیانت درافغانستان صحبت نکرده ومحض دراطراف آبدات نقاط معروف بودائی مملکت بحث میراند بازهم نگارشات اوخالی از دلچسپی نیست.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۱۰) عروج بار کرائی‌ها در افغانستان: تالیف «لویز پایرس» ترجمهٔ آقای عبدالحمن خان ارمانجن وآقای محمدعثمان خان صدقی.

مولف این کتاب یکی‌از متعلمین تاریخ کالج بمبئی است واین‌اثر را بقسم(تیزدوکتورا) نوشته وقرار نگارش قونسلگری افغانستان در بمبئی دراثر آن مورد تقدیر زیاد واقع شده وشهادتنامهٔ عالی گرفته است. این کتاب ضخیم که در ۳۴۱ صفحه نگاشته شده دریکی ازدوره های پرهرج ومرج تاریخ افغانستان روشنی‌خوبی می اندازد چون مولف آن بخود زحمت زیاد داده ماخذ متعددی را ازنظر گذرانیده است درسلسلهٔ تاریخ‌مکمل افغانستان درمورد بارک زائی‌ها ازان اثری بهتربمیان آوردن مشکل است. مناصفهٔ این کتاب دراخیر ۱۳۱۷ ترجمه شده وبقیهٔ آن حالا سردست است.

(۱۱) یاد داشت راجع به ستوپه ها وابدات افغانستان (حصهٔ اول کتاب آریانا انتی‌کوا) تالیف «ولسن» ترجمهٔ اقای عبدالرحمن خان «ارمانجن» این کتاب ضخیم ۴۵۲ صفحه ئی که۹۸ سال قبل ازطرف «پروفیسرولسن» نوشته شده امروز خیلی ها کمیاب است در تاریخ افغانستان قدیم درجملهٔ بهترین مآخذ بشمار میرود. قسمت اول آنرا بعنوان فوق‌الذکر مترجم موصوف در۱۶۹ صفحه ترجمه نموده.

(۱۲) نگاهی به آریانای قدیم (حصهٔدوم آریانا انتی کوا) تالیف ولسن، ترجمهٔ اقای «ارمانجن» این مبحث تا ۱۴۲ صفحه ترجمه شده‌است.

(۱۳)تاریخ‌اسیاجلددوم‌تالیف موسیورونه‌گروسه فرانسوی‌ترجمه آقای‌علی‌احمد خان نعیمی: «رونه‌گروسه»بنام تاریخ‌اسیا سه‌جلد کتاب خیلی جامعی نوشته که‌بعناوین‌فرعی‌شرق - هندو چین ودنیای مغل تقسیم شده وروی هم رفته این سه جلد به مطالعین تاریخ اسیا معلومات مفیدی میدهد. ازجلددوم این‌رساله که بیشتر به مملکت ما ارتباط دارد آقای علی‌احمد خان مترجم سابق شعبهٔ تاریخ۱۰۶ صفحه ترجمه نمودند.

(۱۴) افغانستان قبل‌التاریخ: تألیف آقای احمد علی‌خان «کهزاد» مدیر شعبهٔ تاریخ‌این رساله‌دراخیر سال ۱۳۱۷ شروع وحالا که دوماه از سال جاری گذشته است در ۱۰۹ صفحه تمام‌شده وقرار پروگرام موضوعه ۱۳۱۸ امید است عنقریب نشرشود.

(۱۵) پښتو ازنظر فقه‌اللغت: تالیف آقای یعقوب حسن خان معاون شعبهٔ تاریخ. این رساله که به اساس فیلو لوژی نوشته شده برای روشن کردن تاریخ زبان پښتو هم خدمت نمایان میکند. این رساله درخود همین سالنامه بطبع رسیده وعلیحده هم‌نشر خواهد شد.

(۱۶) مواد متفرقه درمرورسال ۱۳۱۷علاوه برتالیفات وتراجم فوق الذکر بصورت پراگنده ازمجلات خارجی وکتب ورساله ها۱۷۰صفحه مواد متفرق تاریخی‌ترجمه وجمع آوری شده‌است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۱۷) درماه اسد وسنبله سال ۱۳۱۷ مدیر شعبهٔ تاریخ مسافرت مفصلی درصفحات شمال افغانستان (ولایت قطغن وبدخشان ومزار) نموده ودرنتیجه بازدید نقاط تاریخی معلوماتی فراهم نموده است چنانچه یك قسمت آن بعنوان قندوز درشمارهٔ (۹۳) مجله کابل نشر شده است .

(۱۸) ترجمهٔ حصص مربوط به افغانستان ازتاریخ ابن اثیر جلد ۳ و ٤ توسط آقای اوراد الدینخان مترجم عربی سابق شعبهٔ تاریخ .

ج : نشرات شعبهٔ تاریخ :

(۱۹) بگرام : تالیف آقای احمد علی خان کهزاد این کتاب رامدیر شعبهٔ تاریخ بعدازمشارکت در حفریات ۱۳۱٦ نوشته وامسال تحت نمره خصوصی ۳ ونمره عمومی ۱٦ نشرشده است .

(۲۰) هندوکش وکابلستان : تالیف ریمون فیورن ترجمهٔ آقای عبدالغفور خان امینی مترجم سابق شعبهٔ تاریخ .

موسیو « فیورن » فرانسوی که حین تاسیس مکتب استقلال در جملهٔ اولین دسته معلمین فرانسوی بکابل آمده بود درزمان اقامت خود درافغانستان کتابی راجع به مطالعات **علم الارض** به عنوان « هندوکش وکابلستان » نوشته واین اولین اثری است که آقای امینی از فرانسه ترجمه نموده اند .

شعبهٔ زبان :

یاد داشت : طوریکه در مقدمه ذکرشد این شعبه از ماه سنبله تشکیلات اساسی خود را دارا وتمام اعضای پشتو دان انجمن دران شامل شده است . معهذا روی همرفته در جریان این سال چه با داشتن تشکیلات سابق وچه باتشکیل جدید بر اقدامات ذیل موفق آمده است :

الف :ـ شعبهٔ تالیف وترجمه :

۱ :ـ تالیف جلد اول پشتو کلی مطابق پروگرام اساسی تعلیمات کورسها که درین اثر ع ، امین الله خان زمریالی (مدیر شعبهٔ زبان) ع ، یعقوب حسن خان (معاون شعبهٔ تاریخ) و ع ، قیام الدین خان (عضو اول کمیسیون تالیف وترجمه) علی السویه شرکت داشته اند .

۲ :ـ تالیف د پشتو لیك شوونکی (انشای پشتو) اثر ع ، محمد گل خان نوری عضو شعبه .

۳ :ـ ترتیب منتخبات ادبای پشتو (۳۰۰ صفحه نا تمام) توسط ع ، قیام الدین خان عضو اول و ع ، اوراد الدین خان عضو شعبه .

٤ :ـ تکمیل کتاب ملی هنداره (قصصی وفولکلور) توسط ع ، محمدگلخان نوری عضو شعبه .

٥ :ـ تکمیل کتاب اول ضرب المثل های پشتو .

(c) ketabton.com: The Digital Library

٦ : ـ تکمیل کتاب لنډی های پشتو (۱۲۰۰) بیت .
۷ : ـ « منتخبات خوشحال خان .
۸ : ـ ترجمهٔ گرامر بیلو توسط ص ، ارجنداس کپور مترجم مدیریت زبان .
۹ : ـ « « کاکس « « « « « .
۱۰ : ـ « نحو لاریمر « « « « « « (نا تمام) .

ب : ـ شعبهٔ لغات و قواعد :

۱ : ـ ترتیب لغات پشتو باصول عادی از ردیف خ تا ردیف س (۷۰۰۰) لغت .
۲ : ـ « « « باصول اساسی روی کارت ها جمله (۵۰۰۰) « .
۳ : ـ « « جیبی پشتو باصول عصری جمله (۲۰۰۰) لغت (نا تمام) .
٤ : ـ تالیف گرامر کلاسیکی پشتو (تحت دقت است) توسط ع ، محمد اعظم خان ایازی عضو اول شعبه .

شعبهٔ تصحیح و تفتیش :

۱ : ـ تفتیش عموم کورس های مرکز در ضمن سمستر اول و اصدار هدایات سفارشات نسبت به اصلاح نواقص هر کورس .
۲ : ـ اجرای امتحانات سمستر اول و مخابرهٔ نتائج آن .
۳ : ـ ملاحظه و تصحیح کتب و مقالات وارده .
٤ : ـ ترجمهٔ جداول و غیره اوراق رسمیهٔ وزارت حربیه و لوائح شورای ملی و غیره دوائر به پشتو .

شعبهٔ ادبیات :

یاد داشت : این شعبه نظر بایجابات اداری درظرف سال ، چند نفر از اعضای پشتو دان خود رابشعبهٔ زبان داده وباتشکیلات مختصرتری باقیمانده . باوجود این به اجرا آت ذیل موفق شده است :

۱ : ـ تشریح ضرب المثل های پشتو جزء اول (بصورت کتاب)
۲ : ـ « « « « دوم « «
۳ : ـ ترجمهٔ کتاب روش های ادبی .

در ضمن این اجرا آت شعبهٔ ادبیات در رشته های امور اداری خود از قبیل اصدار متحد المال ها برای جمع آوری آثارملی درزمینه های مختلفه وتهیهٔ وثائق مردم شناسی جهته تدوین کتاب مخصوصهٔ هرموضوع وامثالهم مصدر اقدامات خوبی شده که گویا در ین سنه اساس جمع آوری مواد فولکلور بصورت اساسی گذاشته شده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

شعبهٔ نشریات :

اول : ـ نشریات موقوته :

۱ :ـ نشر مجلهٔ کابل باقطع بزرگتر ومضامین خوب تر وعناوین تازه تر وتصاویر بهتر وبیشتر .

۲ :ـ نشر سالنامهٔ ۱۳۱۶ بوضع مرغوب تر ازسالهای قبل .

۳ :ـ ترتیب وتهیهٔ مضامین سالنامهٔ ۱۳۱۷ که ازحیث کمیت و کیفیت نسبت به سالهای دیگر امتیازات فراوانی را مالك است .

٤ :ـ طبع ونشر مرتب اخبار زیری ونگرانی درتوزیع آن ومخصوصاً مفیدگردانیدن مضامین آن

دوم : کتب مربوط به شعبات مسلکیه :

الف :ـ کتب متعلق شعبهٔ زبان :

۱ :ـ طبع ونشر کتاب پښتو ژبه جلد دوم ونگرانی در نشر آن .

۲ :ـ « « « کلی جزواول ودوم « « (جلد اول)

ب : ـ کتبیکه در جملهٔ نشریات خود شعبه طبع ونشرشده .

۱ :ـ دکچنیانو اخلاقی پالنه (پشتو)

۲ :ـ نیکبختی (پشتو)

۳ :ـ خواطر قهرمان کبیر (فارسی)

٤ :ـ سید جمال الدین افغان (فارسی)

ج : ـ کتب متعلقهٔ شعبهٔ تاریخ :

۱ : ـ بگرام .

۲ :ـ مسکوکات قدیم افغانستان

د :ـ کتبیکه تحت طبع است :

۱ :ـ پشتو کلی جلد دوم مربوط به شعبه زبان

۲ :ـ دپشتو لیك شو ونکی « « (انشای پشتو) (چنانچه درماه ثور نشرشد)

سوم : ـ روابط باخارجه یاپروپاگند :

در سال ۱۳۱۷ برای این کار حسب مراجعات رسمی وغیر رسمی شعبهٔ نشریات ترتیب مناسبی گرفته درشعبه بجمع آوری یك قسم خلاصه‌های معلوماتی جهته ارسال بخارج به زبان فارسی و فرانسه پرداخته که یکی در ٤ صفحه و دیگر در ۸ صفحه ودیگری در شانزده صفحه ترتیب وتایپ کرده چندین نسخه موجودو عندالاحتیاج بمقامات لازمه ارسال میشود . همچنین نسبت به جمع آوری عکسها برای همین مقصد اقدام واز مناظرو تعمیرات وآثار تاریخی وغیره تصاویر مربوط بحیات ملی ذخائر مهمی را بدست آورده است چنانچه درجریان سال برای چندین موسسه واشخاص خارجی که عموماً مراکز نشریاتی وعرفانی بشمارمیرفتندمعلومات وتصاویر ارسال شده است

(c) ketabton.com: The Digital Library

علاوه برین شعبهٔ نشریات در مرور این سال با اقلاً پنجاه موسسه در اثر درخواست شان مکاتبه کرده است .

سوم تشویق ادبای مملکت و خدمت درنهضت ادبی :

شعبهٔ نشریات برای این مقصد ازتمام وسائل ممکنه کارگرفته چنانچه نتیجهٔ آن عبارت ازپیدا کردن یك تعداد کثیر معاونین فخری است برای مجله ونیز برای همین مقصد ازدادن بخشش وارسال مجله مضایقه نکرده وروی همرفته به تشویق نویسندگان مملکت خیلی کوشیده است . ازجملهٔ مسابقه های مهم این سال شعبهٔ نشریات یکی مسابقهٔ درامه نویسی است که شرح نتیجهٔ آن ذیلاً ذکر میشود :

روی همرفته (۳۰) درامه به انجمن رسیده ازین جمله (۱٤) آن تصنیف وباقی تراجمی بودند که از السنهٔ خارجی در دو زبان پښتو وفارسی بعمل آمده بود . در اثر ملاحظه و قضاوت هیئت حکمیه از جملهٔ درامه های مذکور (۱۳) مطابق شرایط موضوعه و لایق جائزه دانسته شده به دو تفریق ذیل درجه بردند .

الف : درامه های تصنیف شده :

درجهٔ اول

۱ — متخصص صالون نگارش جناب عبدالرشید خان « لطیفی »

۲ — مردان پارو پامیزاد نگارش جناب احمد علیخان « کهزاد » مدیرشعبهٔ تاریخ انجمن ادبی .

۳ — عسکر جوان نگارش جناب محمد عثمان خان « صدقی » مترجم شعبهٔ تاریخ انجمن .

درجهٔ دوم

٤ ـ دکان سماوار چی نگارش جناب محمد رسول خان (وساه) متعلم فاکولتهٔ طبی .

درجهٔ سوم

٥ ـ فدائیان وطن نگارش جناب احمدالله خان کریمی عضو انجمن .

٦ ـ شرق و غرب نگارش جناب قند هاری .

۷ ـ د پښتنی بیانی نگارش جناب صدیق‌الله خان (رشتین) متعلم دار المعلمین مستعجله .

ب : درامه های ترجمه شده :

درجهٔ اول

۱ ـ (سید) اثر (کورنی) فرانسوی ترجمهٔ جناب میر محمد امین خان (آزاد) متعلم فاکولتهٔ طبی .

۲ ـ (ترازدی سرینی) اثر تئودور کورنر ادیب المانی ترجمهٔ جناب میرمحمد آصف خان متعلم اعدادیهٔ مکتب نجات .

(c) ketabton.com: The Digital Library

درجه دوم

۳: (فیلوتاس)اثر(یسنگ)ادیب المانی ترجمهٔ جناب محمداکرم خان فارغ التحصیل از المان

٤: (شواندراك) اثر (برنارو شاو) ادیب انگلیسی ترجمهٔ جناب محمدنعیم خان انوری متعلم اعدادیهٔ حبیبیه .

٥: یومسلمان اوتول یوروپ اثر (پروفیسر واقف) ترجمهٔ جناب قیام الدینخان عضو اول شعبهٔ تالیف وترجمهٔ انجمن .

درجه سوم

٦ (اکمونت) اثر(گوئته) ادیب المانی ترجمهٔ جناب احمد ضیاء خان متعلم اعدادیهٔ نجات

مقرر است که جوائز این درامه ها در ضمن یك مجلس ادبی بحضور عدهٔ از ادبای پایتخت اعطا وتوزیع خواهد شد .

چهارم : اجراآت متفرقه :

۱: ترتیب کتب خانه وفهرست آن وطبع آن بچندین نسخه .

۲: اشتراك یك تعداد جراید وجریان مبادله بامجلات زیاد خارجی .

۳: خریداری یك تعدادکتب تاریخی ، ادبی وغیره از خارج وداخل

(c) ketabton.com: The Digital Library

بعضی از ایجادات دلچسپ جدید

آلهٔ معلوم کردن محبت

از این پس مشت عشاق دروغی باز خواهد شد !

یکی از اختراعات جدید که میتوان گفت درجات عامه اثر کلی خواهد داشت عبارت از آلهٔ معلوم کردن محبت است که عاطفهٔ یك شخصی را نسبت به شخص دیگر بصورت صحیح معلوم میکند وعقرب آن نشان میدهد که این شخص نسبت به شخص مقابل چه اندازه محبت یا نفرت دارد.

تصویر آلهٔ معلوم کردن محبت یامقیاس عاطفه درحالیکه شخصی امتحان آن راميكند

باینقرار از این پس عشاق دروغی کاری ازپیش برده نخواهند توانست ویك لحظه دروغ شان معلوم واحساسات شان ظاهر خواهد شد کدا کسانیکه یکدیگر کینه دردل می پرورانند بمجردیکه بمقابل این آله قرار گرفته هر کدام قسمیکه درعکس معلوم میشود دست خودرا بآن وصل نمایند اندازهٔ دشمنی شان بهم درمحضر عموم آشکار میشود وخصوصاً آن اشخاصیکه همواره لاف دوستی واحساسات خیرخواهی بدیگران کرده وحسیات غلط وفریب دهنده را از خود ظاهر میسازند، اختراع این آله برای آنها بمنزلهٔ اخطار شدیدی کار خواهد داد. باین قسم چون درین عصر اغلب مردم به نشان دادن احساسات ساختگی عادت کرده اند، اختراع مذکور وسیلهٔ اصلاح اخلاق جامعه خواهد گردید. خلاصه این آله بقدری دلچسپ وطرف احتیاج عموم است که بلا شك بزود ترین وقتی بپیمانهٔ وسیعی عمومیت خواهد یافت وشاید یك روز مثل ساعت دیواری یکی ازلوازم ضروریهٔ خانواده محسوب گردد زیرا هر کس: غریب ومتمول، جوان وپیر حاضر است نصف مایملك خودرا داده راجع به بستگان خویش واندازهٔ عاطفهٔ آنها نسبت به خود اطمینان حاصل کند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

موتری که در ساعت ۶۰۰ کیلومتر طی مسافه میکند!

اخیراً دو نفر امریکائی « جون کوب » و « ایستن » بشوق مسابقهٔ موتر دوانی افتاده موتر های مخصوصی ساخته اند که هر دو با کمی تفاوت از لحاظ مقاومت هر اوفرت ماشین ودم داربودن فنرها ومیل های خود ساختمان خاص ودقیقی را دارا میباشند موتر اول ۴۷۰۰ اسپ قوت و ۷ تن وزن ودومی ۲۵۰۰ اسپ و ۳ تن وزن دارد واز لحاظ شکل به عفاریت مدهشی میمانند. مسابقه در بهار امسال در امریکا بعمل آمد متخصصین عقیده دارند که از ۶۰۰ هم تجاوز کرده به ۶۵۰ کیلومتر فی ساعت خواهند رسید. باین صورت نزدیك است موتر از طیاره گوی سبقت را برباید!

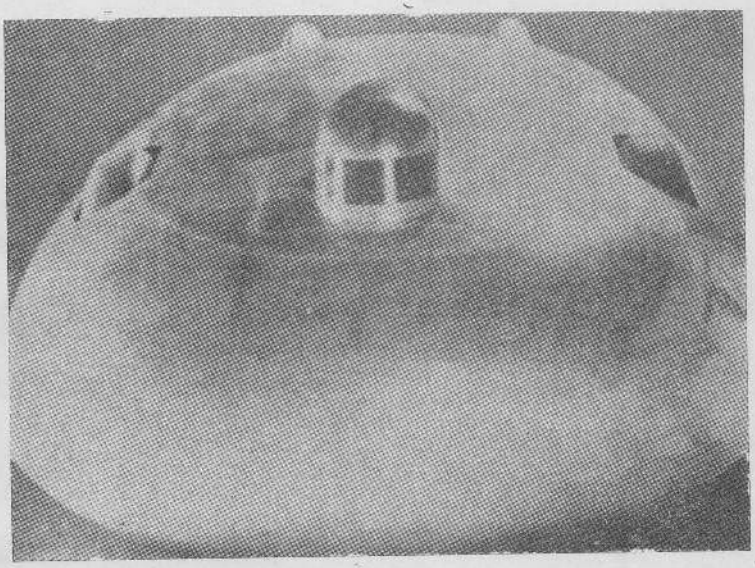

موتر « ایستن » از مقابل (موتر ران در عقب پنجره نشسته است)

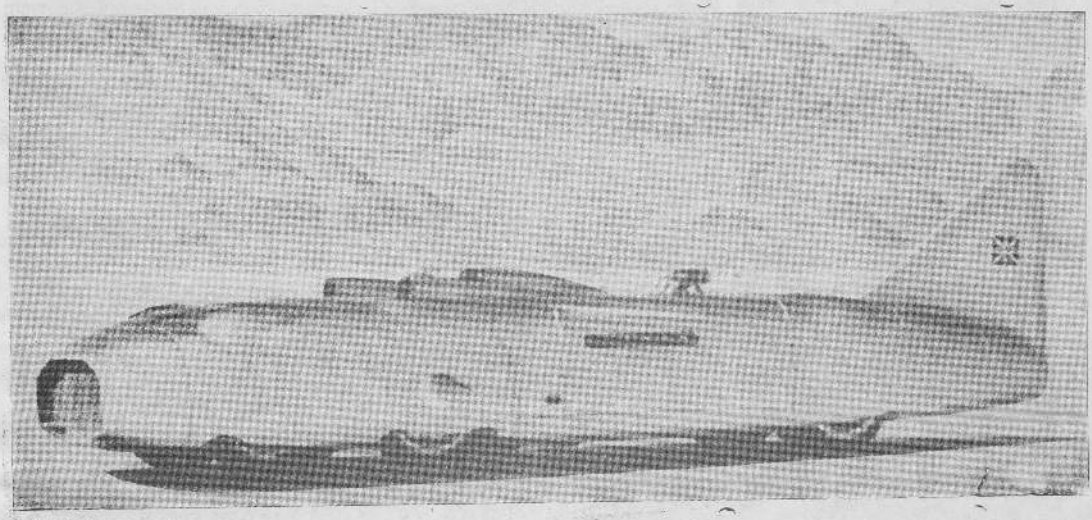

موتر جون کوب که ۶۰۰ کیلومتر در ساعت طی میکند

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

خوراك های ما . . .

اکثر اشخاصی از اهمیت غذائی خوراك های که صرف میکنند خبر ندارد . حالا نکه خوراك باید از روی ارزش غذائی آن خورده شود تا با احتیاجات وجود مقابلهٔ صحیح کرده بتوانند . اینکه اکثر مردمان بدون کدام ناخوشی شکایت از خرابی صحت میکنند ، ازهمین جهت است که خوراك را از حیث ارزش غذائی اهمیت نمی دهند . جدول ذیل مقابلهٔ خوراك های مهمه را از لحاظ غذائیت نشان میدهد :

معادلات	یك لیتر شیر	یك کیلو گوشت	یك کیلو مسکه
گوشت	٤٩٠ گرام		٢٣٠٣ گرام
ماهی	٨٨٠ »	١٨٠٠ گرام	٤١٣٦ »
پنیر	١٩٠ »	٣٨٠ »	٨٩٣ »
تخم	٩ »	١٨ »	٤٢ »
نان گندم	٢٥٥ »	٥٥٠ »	١١٩٨ »
برنج	١٩٤ »	٣٨٦ »	٩١٢ »
لوبیا	٢٦٦ »	٥٣٤ »	١٢٥٠ »
بادنجان رومی	٤٤٤٠ »	٨٨٠٠ »	٢٠٦٨٠ »
انگور	٨٨٠ »	١٨٠٠ »	٤١٣٦ »
قند	١٦٠ »	٣٢ »	٧٥٢ »
شکولات	١٤٥ »	٢٩٠ »	٦٨١ »

1 litre de lait = 145 gr. de chocolat
یک لیتر شیر = ۱۴۵ گرام شوکولات مایع

212 gr. de jambon = 320 gr. de chocolat
۲۱۲ گرام گوشت ران = ۳۲۰ گرام کرم خیری (۵ گرام = یک مثقال)

(c) ketabton.com: The Digital Library

پخت و پز:

قابل توجه خانم‌های خانه دار

قتلمه

آرد لنمی ازمیده بیز کشیده باندازهٔ ۱۰ خورد (۵ گرام = یك مثقال)
روغن زردجهة آمیز کردن خمیر باندازهٔ ۱ خورد (۷ کیلو = یك سیر)
هیل خورد میده باندازهٔ ۱ مثقال
قند سفید میده کرده باندازهٔ ٦ خورد
شیرهٔ خمیرترش ازیك خورد خمیر عرق گلاب بقدر خواهش
شیر بقدر برداشت خمیر
زردی بیضهٔ مرغ ۱٦ دانه نمك باندازهٔ ۱ مثقال
روغن زردجهته پخته کردن قتلمه وچرب کردن روی خمیر ۱۲ خورد
آرد خشکی باندازهٔ لازمه

اول زردی تخم ها را همراه شیر مخلوط نموده عرق گلاب ویکخورد روغن ونمك و شیرهٔ خمیر ترش همراه آردخمیروسپس بقدرلازمه شیرانداخته مشت کنند تا که مثل خمیر آش سخت خمیر شود بعد علیحده گذاشته تانیمرس شود بعد خمیررا مثل خمیر آش بالای تخته هموارو تنك کنند بعد روی خمیررا همراه روغن آب کرده چرب نماید بعدلوله کرده ذواله کنند باز همراه چوب گز بالای تخته قدری هموارکندبعدازان بهرقسمیکه خیال باشد همراه کارد بریده درکراهی بروغن سرخ بیندازد تا گلابی پخته شود بعدازان از کراهی کشیده که هنوز داغ باشد قند میده وهیل را مخلوط کرده بالای آن پاش بدهند آنوقت تیار میباشد .

حلوای برنج

روغن زرد باندازهٔ ۲ پاو برنج آردکرده باندازهٔ ۲ پاو
قند سفید باندازهٔ ۲ پاو زعفران باندازهٔ ۱٦ نخود
عرق گلاب باندازهٔ ۱ خورد هیل خوردباندازهٔ٤ نخود آب‌جوشان باندازهٔ٤ خورد

اول روغن را سرخ کنند. بعدآرد برنج را مابین روغن مذکور انداخته تا آرد مذکور بریان شود. بعد ازان آب گرم در مابین آن انداخته شور داده شود تاوقتیکه‌دانهٔ آن نرم شود. بعدازان شربت مذکور را انداخته شربت زعفران وگلاب وهیل اضافه‌کرده شود وبرسر آتش نرم گذاشته تاوقتیکه دم بخورد وقت دم کردن آتش برسر آن انداخته شود :

(c) ketabton.com: The Digital Library

حلوای کدو

کدوی پوست کرده باندازهٔ ۸ پاو شیر باندازهٔ ۵ پاو قند سفید باندازهٔ ۱۰ خورد
روغن زرد باندازهٔ ٤ پاو زعفران وگلاب بقدر خواهش

اول کدو را بقدری آب انداخته جوش بدهد تانرم شود بعد ازان ازماشین کشیده علیحده بگذارد . هرگاه آب ازکدوی جوش داده زیاده مانده باشد با کدو یك جا کنند . بعد ازان قند را درشیر برآتش حل نماید . بعد ازحل شدن با کدو یك جانماید . بعد روغن راسرخ کرده کدو و شیروقند ممزوج شده را بروغن انداخته شور بدهند تا بروغن بیاید چون قریب روغن آمدن شد بقدر لازمه زعفران را بگلاب حل نموده داخل نماید در وقتیکه حلوارا ازدیگ بیرون می کشند هرقدرروغن ازحلوا جداشده باشد آن راعلیحده کنند که ازخوردن نمی باشد باقی تیاراست .

حلوای زردك و یا شقاقل

زردك پوست کرده باندازهٔ ۸ پاو شیر باندازهٔ ۵ پاو روغن زرد باندازهٔ ٤ پاو
قند سفید باندازهٔ ٤ پاو زعفران وهیل و گلاب بقدر خواهش

اول زردك رادر قدری آب انداخته جوش بدهند تا نرم شود بعد ازان از ماشین کشیده علیحده نگاه دارند . هرگاه آب از زردك جوش داده زیاده مانده باشد یکجاه نمایند بعد ازان قند را درشیر برآتش حل نمایند بعد ازحل شدن با زردگ یکجاه کنند بعد روغن را سرخ کرده زردگ وشیر وقند ممزوج شده را بروغن انداخته شور بدهند تا بروغن بیاید وقتیکه قریب روغن آمدن شد بقدر لازمه زعفرانرا به گلاب حل نموده داخل نمایند وقتیکه حلوا را از دیگ بیرون میکشند هرقندر روغن که ازحلوا جدا شده باشد آنرا علیحده کنند که از خوردن نمیباشد .

حلوای شیرهٔ جواری

شیرهٔ جواری باندازهٔ ۸ پاو روغن زرد باندازهٔ ٤ پاو
قند سفید باندازهٔ ۳ پاو شیر جوش داده باندازهٔ ٤ پاو
زعفران باندازهٔ ٦ نخود
عرق گلاب باندازهٔ ۱۲ مثقال
هیل میده بقدر کفاف آب صاف باندازهٔ ٤ پاو

اول روغن را خوب سرخ نماید بعد ازان شیرهٔ جواری را بهمراه شیروآب مخلوط نموده داخل روغن کرده جوش داده تابه نزدیك قوام برسد قندرا داخل بکنند تاکه بروغن بیاید بعد ازان شیرهٔ هیل را همراه عرق گلاب وزعفران مخلوط نموده داخل حلوا کرده تیارمی شود

(c) ketabton.com: The Digital Library

passer 2 afghanis (10 pences) par mile ; la taxe d'une communication téléphonique est à peu prés un afghani (6 pences).

L'Académie Afghane se fait un plaisir d'offrir son aide morale à tous ceux qui voudraient visiter notre pays.

Les endroits les plus importants et les plus dignes d'être visités dans chaque provinces sont les suivants

A Kaboul:

1 - Musée de Kaboul(dans la nouvelle ville«Nawey Kaboul» à 7 kms.

2 - Pagman (campagne estivales) à 30 kms.

3 - Bagram(site historique sur la route du nord (à 40 kms.).

(Sur cette même route on visitera toutes les vallées pittoresques de Samté Chamali (Kohdaman et Kohistan)ainsi que Pandj-Cher et Nidjrab).Pour les distances il faut consulter le tableau exposé sur la place publique de Tcharikar (chef-lieu de ce district à 60 kms .) .

4 - Bamyan (ville greco-bouddhique avec les statues colossales de Bouddha)à 230 kms.

5 - Ghazni (ancienne capitale de Mahmoud le Ghaznévide)à 126 kms.

A Kandahar:

1 - Mausolée d'Ahmed Chah Durrani, dans la ville même .

2 - Tchel-Zina (niche taillée dans la montagne sous les mongols et les ruines de l'ancienne ville) à 2 kms.

3 - Les grands vergers d'Arghandab à 10 kms.

A Hérat:

1 - Les minarets de l'ancienne ville à 2 kms.

2 - La grande mosquée, dans la ville même

A Mazaré-Charif:

1 - Raouza et mausolée de l'Emir Cher Ali Khan, dans la ville même.

2 - Les ruines de Balkh«Bactrianne» à 23 kms.

A Kataghan-Badakhchan:

1 - Les vallées de Djourm, le Pamir afghan etc (sur la nouvelle route Faizabad -Vakhan).

A Samté Machreki:

1 - Les jardins des anciens rois, dans la ville même .

2 - Haddah (site greco-bouddhique) à 2 kms .

3 - Les vallées de Nouristan (Kafaristan) sur la route de Djelalabad-Asmar à 150-200 kms .

(c) ketabton.com: The Digital Library

cours dans ces écoles, sont envoyés en Europe et en Amérique pour compléter leurs études, tandis que le reste entre dans les facultés et autres établissements scolaires du pays.

Durant ces deux dernières années le nombre des étudiants a doublé. A fin de répondre aux besoins urgents de personnel pour ces nouvelles écoles on a fondé des cours spéciaux à cycle réduit dans le but de former à bref délai de nombreux instituteurs primaires. Les principaux établissements scolaires de l'armée sont les suivants:

1 - L'école militaire secondaire avec concours des instructeurs tures.

2 - " " primaire " " " " " .

3 - Les cours de prefectionnement pour l'infanterie, pour l'artillerie et pour la cavalerie etc; cours des sous-officiers et des officiers chefs de corps.

4 - L'école de musique militaire.

Chaque année une partie des étudiants de ces écoles est envoyée à l'étranger pour compléter ses études.

Sport:

Le sport se développe trés rapidement dans le pays. Particulièrement dans les établissements scolaires et dans le cadre de l'armée sa progation est intense. Les afghans aiment naturellement le sport, c'est pourquoi toute la jeunesse s'adonne avec beaucoup de zèle aux exercises physiques.

Le comité olympique afghan organise chaque saison des tournois. Les athlètes nationaux prennent part aux concours internationaux. L'Afghanistan a remporté un grand succés anx jeux olympiques de Berlin(1936). Le hokey, le football et le criquet sont trés répendus.

Langue Pashto, l'Académie Afghane:

Une des tâches importantes du ministère de l'instruction publique est de ressusciter et de développer la langue Pashto. Pour ceci on a fondé un grand établissement sous le nom d'Académie Afghane, laquelle a aussi pour mission:

1-de se livrer aux recherches historiques.

2-de réformer la littérature et de recueillir le folklore.

(c) ketabton.com: The Digital Library

Finances:

Depuis plusieurs années l'équilibre budjétaire est assurée malgré les dépenses importantes engagées pour l'équipemet du pays. Les revenues d'Etat vont en augmentant chaque année de sorte qu'ils ont atteint en 1938 le triple de ceux de 1930. Cette amélioration est dûe non pas à de nouveaux impôts mais surtout aux réformes administratives et à la prospérité dans laquelle le pays vit durant ces 9 dernières années.

Economie rurale:

L'Afghanistan est avant tout un pays agricole ; c'est pourquoi la plus grande partie de la population s'occupe aux travaux des champs. En Afghanistan il n'existe pas de grands propriétaires terriens. Celui qui travaille la terre en est presque toujoures le propriétaire.

Il faut y ajouter l'élévage prospére et enfin les industries indigènes (fabrication de tapis et autres textiles, travail des métaux etc). Dans tous ces travaux les hommes et les femmes travaillent en commun.

Urbanisme:

Les travaux d'urbanisme se développent trés vite et voici que toutes les grandes villes sont éventrées et en partie démolies pour la reconstruction, tandis que tout prés de nouvelles villes s' édifient, en partie construites, selon les procédés modernes (Kaboul, Kandahar, Balkh «Bactriane», Hérat, Mazaré-Charif, Djalalabad etc.)

Monnaies, mesures:

Il y a plus de 10 ans que le système métrique est en vigueur en Afghanistan. La monnaie afghane s'appelle afghani et vaut 100 puls. L'afghani et le demi-afghani sont en argent. Depuis 4 ans le gouvernement a mis en circulation la monnaie-papier (billet de 2, 5, 10, 20, 50 et 100 afghanis). Le cours des devises étrangères étant sous le contrôle de la Banque Nationale Afghane, le cours officiel des changes est de 5 afghanis contre 1 caldar (roupie indienne).

Calendrier:

En Afghanistan le calendrier arabe est en usage ; l'année officielle commençant le 21 mars. Le vendredi est le jour de congé général.

(c) ketabton.com: The Digital Library

Les membres de la première sont élus directement par le peuple pour 3 ans sur la base du suffrage universel et les membres du Sénat sont choisis par le roi, siégeant jusqu'à leur mort.

L'Afghanistan se divise en 9 provinces, gouvernées par des gouverneurs généraux, à savoir: Kaboul, Kandahar, Hérat, Mazari-Charif, Kataghan-Badakhchan, Samté Machréki, Samte-Djounoubi, Maimanah et Farah-Tchakhansour.

Education:

C'est depuis un quart de siècle que l'éducation moderne a été introduite en Afghanistan. Mais le développement de l'instruction publique fut assuré surtout aprés la déclaration de l'indépendance(1919). D'après la constitution en vigueur l'éducation publique est gratuite et obligatoire. A présent il y a au moins une école primaire par village; une école secondaire dans la capitale de chaque province.

Les établissements scolaires importants de Kaboul sont:

A. L'Université de Kaboul:

1 - Faculté de médecine (fondation 1932).
2 - Faculté des sciences actuellement sous le nom de P.C.B.
3 - " de droit et des sciences politiques.

B. Les lycées:

4 - Lycée Istiqlal(avec collaboration des professeurs français).
5 - " Nedjat " " " " allemands.
6 - " Habibyah " " " " américains
7 - " Ghazi- " " " " "

C. Autres établissements scolaires:

8 - L'école normale
9 - " technique de mécaniciens.
10 - " des arts et métiers (voir beaux-arts)
11 - " d'agriculture, avec collaboration des professeurs italiens et japonais.
12 - L'école des études religieuses.
13 - " de filles.
14 - " de puericulture.

Chaque année un nombre croissant d'étudients ayant achevé leurs

(c) ketabton.com: The Digital Library

et prés de 5000 kms de communications té'éphoniques et télégraphiques avec 5 stations radiotélégraphiques dont 2 communiquant avec le monde entier.

Les principaux réseaux routiers d'Afghanistan sont les suivants:

De Torkham(frontière des Indes) à Kaboul via Djelalabad 240 kms.
" Spine-Boldak(frontière de Béluchistan) à Kandahar . . . 110 " .
" Islam Kala(frontière de l'Iran) à Hérat . . . . . 130 " .
" Koushki(frontière de Russie) à Hérat . . . . . 100 " .
" Pata-Kessar(frontière de Russie) à Mazaré-Charif . . . 40 " .
" Kaboul à Kandahar (via Ghazni) . . . . . 600 " .
" " " Mazaré-Charif (via Chicari) . . . . . 605 " .
" " " Khanabad (via Chicari-Baghlan) . . . . . 535 " .
" " " Hérat (via Hazaradjat) . . . . . 560 " .
" " " Khost (" Gardiz) . . . . . 160 " .
" " " Bamyan(" la vallée de Ghorband) . . . . . 230 " .
" Kandahar à Hérat (via Farah) . . . . . 605 " .
" Hérat à Maimanah (via Morghab) . . . . . 460 " .
" Mazaré-Charif à Khanabad (directement) . . . . . 371 " .
" Khanabab à Faizabad . . . . . 110 " .
" Djelalabad à Asmar (au pied des vallées de Nouristan) 150 " .

Banques:

La première banque d'Afghanistan fut fondée en 1933 avec un capital de 35.000.000 afghanis (depuis porté à 60 000.000 afghanis). Cette banque s'appelant Banque Nationale Afghane (ou Banqué Millié Afghane) partique toute sorte de transactions bancaires. En outre elle donne son appui à toutes les entreprises commerciales et industrielles. C'est le plus important établissement économique du pays.

Il y a plusieurs autres sociétés commerciales ayant pour tâche de dévlopper les exportations et l'industrialisation du pays. Dans ce but le gouvernement leur a concédé quelques monopoles portant sur des exportations et des importations Les principales sociétés commerciales sont les suivantes :

1) Société pour la fondation de la fabrique de textiles au capital de 51.000.000 afghanis.

(c) ketabton.com: The Digital Library

3-de préparer un dictionnaire général de Pashto.
4-de présenter le pays à l'étranger tel qu'il est.
Cette Académie comporte 4 sections: a)histoire, b)littérature et folklore, c)linguistique (dictionnaire et grammaire de Pashto) d)presse et publications.

En outre l'Académie Afghane est chargée de la propagation de la langue Pashto ; et dans ce but elle publie des livres adaptés à la méthode Berlitz ainsi qu'une brochure hebdomadaire pour les cours de Pashto. Ces deux publications sont distribuées gratuitement dans tous le pays. Un décret royal datant de fin 1936 recommande à tout les fonctionnaires d'Etat d'apprendre la langue nationale dans un délai de 3 ans.

Littérature et beaux-art:

La littérature d'Afghanistan posséde un passé fort ancien et trés riche. Non seulement les fameux chants religieux de Reg-Véda furent composés en ce pays, mais encore la langue persane doit son origine à l'ancienne Bactriane et connut son apogée sous les grands rois de Ghazni. Outre ceci la littératre populaire en pashto a révélé une pensée trés féconde et elle possède des élements des plus originaux. Parmis les plus célèbres savants et littérateurs des temps anciens Avicenne de Bactre(10êm. siècle) tient une place éminente. Aux temps modernes s'est illustré Khoshal Khan le Khatak (17êm. siècle),grand poêtee tchef national.La littérature nationale étantéteinte aux cours des trois derniéres siècles, le grand Chef et Réformateur Afghan Nadir Chah (1929-1933) décida de ressusciter la littérature populaire et fonda le Cercle Littéraire de Kaboul(aujourd'hui Académie Afghane).Plusieurs prix littéraires notamment pour la poésie, le drame, le critique et le linguistique furent décernes. Au point de vue des beaux-arts, l'Afghanistan a eu également un passé glorieux: Le délicat art greco-bouddhique doit sor origine à ce pays. En outre sous l'ére islamique certaines arts trés interéssants comme la miniature, la mosaïque et la fabrication des tapis se sont développé d'une façon trèt nette en Afghanistan. Aujourd'hui l école des beaux-arts ou arts et métiers de Kaboul s'efforce de

(c) ketabton.com: The Digital Library

par exemple la sculpture, la peinture etc...Mais certains autres ont été conservés jusqu' aujourd' hui, parmi lesquels nous pouvons citer la fabrication de tapis, d'étoffe, le travail sur métaux etc. Il y a 10 ans que le gouvernement s'efforce de ressusciter les arts anciens et de fonder les industries modernes. Dans ce double but on a fondé une grande école des arts et métiers comprenant des classes et des ateliers pour les industries mortes, d'une part*1 et d'autre part on a acheté et installé plusieurs fabriques modernes notamment pour la fabrication des tissus de laine, des cotonnades, du materiel militaire et des allumettes etc...Mais depuis 3 ans un grand plan industriel a été préparé et réalisé en partie: il comprend notamment la fondation d'une grande usine de tissage (2000 métiers éléctriques et automatiques), une grande sucrerie et une fabrique de ciment. D'autre part une grande station hydro-éléctrique (3000 c.v.)est en construction prés de Kaboul pour les besoins des usines projetées aux environs de la capitale.

Agriculture:

L' Afghanistan possédant un climat modéré et des massifs montagneux qui donnent naissance à de nombreuses sources, est un pays agricole de premièr ordre.Les céréales forment la culture essentielle du pays; viennent aprés: le coton(se développant progressivement)'les raisins de Kandahar et de Hérat ainsi que les grenades de Kaboul et de Kandahar sont célébres, et les arbres fruitiers, les vignes, les légumes etc. Le sol étant trés fertile et les eaux abondantes, toutes sortes de culture peuvent prospérer facilement. Le gouvernement s'efforçant de dévlopper l'agriculture et l'élevage, a élaboré, d'une part un plan pour la construction de nombreux barrages et canaux, et d'autre part a fondé l'école d'agiculture (pour l'éducation agricole), des champs de cultures, des basses cours et des étables modèles ainsi qu'un institut de zootechnie.

Les barrages en construction une fois achevés de vastes plaines actuellement incultes et inhabités seront cultiveés et c'est alors qu'on

*1) Sans parler des ateliers de la prison générale de Kaboul qui travaillent a peu prés dans le même but.

(c) ketabton.com: The Digital Library

les logements selon les procédés sanitaires et d'autre part vulgarise les donnés de l'hygiène prartique par l'intermédiaire des publications et des conférences.

Les principaux établissements sanitaires de Kaboul sont les suivants:

1 -L'hôpital civil de Kaboul avec 150 lits inauguré dans le courant de l'année dernière.

2 -Le Rufki-Sanatorium avec 20 lits.

3 -Préventorium avec 60 lits.

4 -L'hôpital des aliénés avec 60 lits.

5 -L'hôpital des maladies féminines avec 100 lits.

6 -Sanatorium des femmes 30 lits.

7 -Le childer-garden sous construction.

La plus part de ces établissement sont construits au pied de la montagne faisant face vers la plaine verte et ensoleillée de Tcahar Dehi. Outre la fac ulté de médecine qui donne chaque année un nombre croissant de bons docteurs, on a fodé à Kaboul les établissements suivants qui font faces aux besoins urgents en ce que concerne le personnel sanitaire:

1 -Le cours des pharmaciens

2 - " " " dentistes

3 - " " " protésiens

4 - " " " sages-femmes

5 - " " " vaccinateurs contre la variole

Tout récemment le ministère de la santé publiqe a entrepris une grande lutte sérieuse et efficace contre l'épidémie de choléra importé des Indes en Afghanistan au cours l'année 1938.

L'institut bactériologique de Kaboul fondé il y 3 ans prépare déjà plusieurs vaccins (contre la variole, le choléra etc.)ainsi que certaine compositions hygiéniques et des médicamments.

Industrie:

L'histoire montre que l'Afghauistan a joué un grand rôle dans l'artisanat ancien: les fouilles pratiquées dans divers régions du pays mettant en évidence des spécimens trés précieux de ces talents. Les uns disparu au cours de événements trés divers, comme

(c) ketabton.com: The Digital Library

faire revivre les arts anciens.Cette école enmporte particulièrement les classes suivantes: Fabrication de tapis,peinture, dessin, architecture, coupe, ébenisterie, lithographie etc...

Presse:

A.les journaux:

1-Islah, quotidien semi-officiel à Kaboul.
2-Anis hebdomadaire privé " "
3-Zerei " publié gratuitement par l'Académie Afghane pour les cours officiels de pachto à Kaboul
4-Toulou-é-Afghane, hebdomadaire à Kandahar
5-Ittifaq-i-Islâm " " Hérat
6-Bédar " " Mazar-i-Charif
7-Ittéhad " " Khanabad
8-Dé Machrequi-Ittéhad " " Djalalabad

B.Autres périodiques:

1-La Revue de Kaboul publiée par l'Académie Afghane
2-la Revue Urdou " " le ministère de la guerre
3-Aïnaé-Urfan " " " de l'instruction publique
4-Iqtessad publiée par le ministère de l'économie nationale
5-Alfalah " " " " " la justice
6-Madjmou-aé-Sehya publiée par le ministère de l'hygiène
7-Revue littéraire d'Hérat publiée par le Cercls Littéraire d'Hérat.
8- " de municipalité d'Hérat

Hygiène, Santé publique:

L'Afghanistan grâce à son climat saint, possède une population saine et vigoureuse. D'autre part le gouvernement s'efforce de généraliser l'hygiène moderne le plus vite possible dans le pays: Voici que déjà chaque district possède un hôpital, une pharmacie et un docteur mobile. Dans le centre de chaque province il y a un grand hôpital civil, un autre pour les militaires, quelques pharmacies et plusieurs médecins, chirigiens etc... Dans tous les hôpitaux les malades sont soignés et reçoivent les remèdes gratuitement. Du point de vue de l'hygiène domestique, le ministère de la santé publique d'une part collabre avec lse municipalités d'aménager

(c) ketabton.com: The Digital Library

2)Société pour la fondation de sucreries au capital de 30.000.000 afgs.
3) " d'exportation de karakul (50 petites sociétés) au capital de 70.000.000 afgs.
4) " coopérative du nord (export. de laine) au capital de 12.000.000 afgs.
5) " coopérative d'Hérat (export. de laine) au capital de 15.000.000 afgs.
6) " d'exportation de coton (Khanabad) au capital de 15.000 000 afgs.
7) " Watan de Kandahar (export. de laine) au capital de 5 000.000 afgs.
8) " Pashtoon de Kandahar (export. de fruits) au capital de 2.000.000 afgs.
9) " d'exportation d'opium (selon le réglement adopté par la S. D. N.) au capital de 1.500.000 afgs.

Commerce:

Depuis cinq ans le commerce de l'Afghanistan est devenu direct avec la plupart des pays de l'Europe et de l'Asie. Les principaux articles du commerce extérieur sont: le karakul (1.700.000 pièces par an), le coton 3703 tonnes par an), les peaux et fourures, le tapis, la laine brute (5169 tonnes par an), les produits oléagineux, les fruits (frais et secs), les bois, l'opium etc . . .

Les principaux articles importés sont:

Les textiles (coton en grande partie, «pour 90.000.000 afgs. par an», soie, soie artificielle et laine les produits pétrolifères (5492 tonnes par an), le sucre (19746 tonnes par an), le thé (1610 tonnes par an), le ciment (1242 tonnes par an), les métaux (tôles, barre de fer etc), les machines et les fabriques, les armes et munitions.

La plus grande partie du commerce d'Afghanistan se fait par les Indes (échanges directes et tansit) une partie par la Russie (pas de trarsit) et trés peu par l'Iran. Mais dans tous les cas l'Afghanistan achète et vend directement les marchandises. La balance commerciale étant dificitaire à la suite des achats massifs pour la mise en valeur du pays et la faiblesse des marchés concernant le karakul, le gouvernement s'efforce de développer l'exportation et de limiter l'importation: Il a établi un contrôle sévère sur l'achat et la vente des devises étrangères.

(c) ketabton.com: The Digital Library

envisagera d'introduire les moyens mécaniques pour les grandes cultures.

Tout récemment le gouvernemeni a pris les dispositions nécessaires pour le développement de la culture du coton et de la betterave, le premier à la fois en vue de l'exportation et de l'alimentation des métiers nationaux, et la seconde pour les besoins de la nouvelle sucrerie.

Ressources minérales:

L'Afghanistan, étant donné la nature et l'histoire géologique de son sol, posséde vraissemblablement un sous-sol riche en minéraux utiles. Les premiers sondages ont justifié ces espérances, car or a repéré a peu prés 300 gisements exploitables notamment: l'or(Kandahar) le naphte (Hérat) la houille(Ghorband-Hazaradjat etc...) le plomb(Pandjchir),le lapis-lazuli(Kataghan), le rubis (Djegdalek),les marbres(Kandahar, Kaboul etc.), le fer(Pagman), le cuivre (Kaboul), le manganèse(Kohdaman)etc etc...

Communications:

30 ans au paravant, il n'existait pas un seul trançon de route carossable en Afghanistan.Depuis durant les 20 premières années on construisit quelques routes dans les régions les plus praticables. Mais c'est au cours de ces 10 dernières années que le transport automobile fut introduit dans le pays et qu'on a établi plusieurs routes carossables de qualité ordinaire reliant l'Afghanistan à l'étranger d'une part, faisant communiquer les principales villes et districts ente eux. Etant donné la nature accidentée du pays, la construction de bonnes routes présente toujours beaucoup de difficulté. D'autre part, la construction des voies ferrées, vu la manque des moyens financières et techniques est à peu prés impossible dans les conditions présentes. Le plan de constructiou des routes élaboré sous le régime actuel et en partie réalisé, a facilité beaucoup le développement des relations commerciales et culturelles avec l'étranger ainsi que parmi les différentes parties dn pays.

Aujourd' hui nous comptons prés de 3000 kms de route carossables

(c) ketabton.com: The Digital Library

Système juridique:

Jusqu'aujourd'hui le système juridique afghan est basé sur les principes coraniques, lesquels, comme on le sait, sont parfaitement compatibles avec l'évolution sociale et présentent des analogies certaines avec les législations européenes en vigueur. Mais pour régler les différents commerciaux on a fondé des tribunaux spéciaux dans lesquels sont résolus les litiges selon le droit international.

Tourisme:

L'Afghanistan est un pays idéal pour le tourisme: sa nature montagneuse et sauvage, son passé tumultueux et plein d'événements fameux, sa population primitive et originale, son amour et ses luttes pour l'indépendance et enfin son goût sensationnel pour le progrés ne peuvent manquer d'intéresser les visiteurs.

L'Afghanistan n'est ouvert aux touristes étrangers que depuis la déclaration de son indépendance (1919). Avant cette date il était considéré comme un pays complètement sauvage et hostile ne professant aucun sentiment d'hospitalité. Mais aujourd'hui cette idée s'est petit à petit complètement transformée et les étrangers peuvent facilement acquérir la permission de pénètrer dans notre pays et ils sont sûrs d'y être reçus avec tous les égards. Le gouvernement s'efforce de fournir toutes facilités quant au voyage et au séjour des visiteurs.

Pour cela on a construit des hôtels modernes sur toutes les grandes routes et aussi dans les lieux particulièrement intéressant au point de vue historique et touristique.

Les personnes désireuses de visiter l'Afghanistan doivent s'adresser pour le visa en Europe ainsi qu'au Japon aux légation d'Afghanistan (Paris, Londres, Rome, Berlin, Moscou, Tokio) et aux Indes (Bombay, Karachi, Peshawar, Tchaman) chez les agents consulaires afghans.

Comme on l'a vu plus haut à peu prés dans toutes les parties du pays on peut circuler en auto et sur l'itinéraire de chaque route principale ainsi qu'à chaque site intéressant on trouve des hôtels modernes. Le cout de la vie en Afghanistan est trés réduit proportionnellement à celui d'Europe et d'Amérique. Par exemple dans les hôtels de premier ordre on peut vivre avec 26 afghanis (10 shellings anglais) par jour. Les frais de transport en auto ne peuvent dé-

(c) ketabton.com: The Digital Library

garder en résèrve les eaux des grandes et petites rivières et les employer au développement de l' agriculture pour laquelle le sol du pays a toutes les aptitudes. Parmi les fleuves d'Afghanistan seul le Hilmand, l'Amou-Daria et le Kaboul sont navigables dans certaines régiones.

HISTOIRE

L'Afghanistan le berceau de la race aryenne, partie de l' Arya-Verta des hymnes védiques, le centre de Zoroastrisme et l' Aryana-Vejo des textes de l'Avesta, est le pays dont les vallées. les villes, les montagnes et les rivières sont mentionné dans les nobles monuments littéraires et religieuse de la race humaine

Cependant que les aryens émigraient de ce centre vers l'est et vers l'ouest une langue,une religion, une loi sociale propre et définie s'est propagé avec eux dans les contrées les plus lointaines. Aprés la période de la civilisation védique et avestique une autre grande époque commence,c'est avec les Achémenides qu'un autre courant d'idées généralement d'ordre sémitique se répend ici, d' ici aux Indes,puis jusqud'aux confins de le Chine.Quoi que la conquête d'Allexandre n'eut été qu'un passage sur notre territoire,on peut dire qu'avec les Grecs iedédendants de la Bactriane et de Kaboul l'Afghanistan, jouissait d'un destin grand et propre.les Maurya dans leurs réactions contre les grecs introduisirent le Bouddhisme et celui-ci produisit une révolution rationnelle dans notre vie .La tranquilité et la prosperité du temps grec un moment ruineé par les iuvasions scythiques reprirent leur élan avec les Grands Koushans. L'empire qui fut constitué tout autour de L'Indou-Koush débordait de beaucoup de nos frontiéres actuelles et jouait à tout point de vue un role important dans la destineé de l' Asie.C'est aussi la période la plus glorieuse de notre vie intellectuelle:l'art bactérian (greco-bouddhique)et la religion bouddhique se propagérent jusquà l' Extréme Orient.

De nouveau une invasion.Cette fois les Huns et ensuite d'autres éléments turco-mongoles s'emparérent de l'Afghanistan jusqu au

jour ou,l'islamisme s'infiltra par le Seistan et Hérat.
Les Tahérides,les Saffarides, les Samanides sont les trois dynasties sous lesquelles la doctrine de la nouvelle foi conquirent spirituellement l' Afghanistan.

Avec les Ghaznéwides notre premiére période de conquête islamique commence.L'Inde tombe 16 fois entre nos mains et les Ghorides s'y établissent bien fermement.

Malgrés la résistance de Khoirazmiens,les Mongols de Tchanghiz Khan bouleversérent le pays.Aprés une les longue période de vicissitudes,les Sourides (originaires de la région Sour de Kandahar rétablirent le calme et la paix.L'esprit nationaliste naissant avec les Hotakides, le pays s'agrandit vers l'ouest.

Avec Ahmed Chah Baba(fondateur de la dynastie Duranide) l'Afghanistan entre dans une autre phase de son histoire.les Afghans conscients de leur force et de leur passé glorieux consolident leur pouvoir à l'intérieur, envahissent plusieurs fois les Indes.L'empire Durranie fut immense et trés florissant.Sous les coups des querelles intestines cet empire se morcela et les premiers Mohahmmedzais s'efforcérent de constituer de ce qui restait,un pays fort et prospére.L' Afghanistan indépendant depuis 20 ans'a déja pris sa place dans le concert des pays civilisés et marche résolument vers le modernisme afin de renouveler son passé glorieux.(1)

LA VIE NATIONALE,LES INSTITUTIONS NOUVELLES

Gouvernement:

L'Afghanistan est depuis 1930 une monarchie héréditaire et parlementaire. Le roi peut déclarer la guerre et conclure la paix. le pouvoir exécutif est à la charge du Cabinet; tandis que le pouvoir législatif est assuré par 2 chambres: la Chambre des Députés et la Sénat.

---

1)je remércie vivement mon cher ami et collègue M-Ahmed Ali Khan Kohzad directeur de la section hisotrique de l'Académie Afghane pour son aimable collabobration qu'il a bien voulu me préter dans l'élaboration de ce petit résumé historique.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

tion; mais tous ces dialectes comportent des vocables poshto (lequel est une langue du pays)et des vocables Dardi et Gheltcha, ces langues étant toutes de la famille Indo-européenne. A peu prés toute la population du pays est musulmane; les quelques familles hindoues et juives qui y vivent sont sous la protection de la loi et du Gouvernement.

Climat:

L'Afghanistan a en géneral un climat sec et modéré. En été la température moyenne peut s'élever jusqua 36 degrés centigrade et en hiver elle descend au dessous de zéro.Dans les régions montagneuses il tombe beaucoup de neige,tandis que dans les plaines il pleut souvent en hiver et au printemps.

Les montagnes et le sol:

L'Afghanistan est un pays montagneux et de haute altitude. l'Hindoukoush ayant des sommets de 7000 m. s'étend au nord et à l'ouest du pays et étend ses ramifications jusqu'au centre.Le Séfid Koh (Mont Blanc) est situé dans une ramification méridionnale du massif de l'Est.Au centre il y a un haut plateau à climat froid donnant naissance à plusieurs rivières plus ou moins grandes.Les régions du nord à l'exception des hauts massifs de Badakchan, comprennent des plaines chaudes et fertiles trés favorables à la culture des céréales, du coton, des melons et ayant de vastes pâturages ou est pratiqué l'élévage des moutons "Karakul (Astrakan)" et du cheval. Hérat et Kandahar forment de grandes oasis bien arrosés et trés riches surgissant dans de vastes déserts.Ces oasis forment à leur tour de grands vergers et de vastes vignobles dont les produits sont exportés vers les pays voisins.

Hydrographie:

Les principaux fleuves arrosant le pays sont: Hilmand et l' Hériroud à l' ouest; le Kaboul au centre; l'Amou-Daria au nord, les trois premiers prenant source en Afghanistan même. Récemment on a commencé à construire de nombreux digues et barrages pour

tion; mais tous ces dialectes comportent des vocables poshto (lequel est une langue du pays)et des vocables Dardi et Gheltcha, ces langues étant toutes de la famille Indo-européenne. A peu prés toute la population du pays est musulmane; les quelques familles hindoues et juives qui y vivent sont sous la protection de la loi et du Gouvernement.

Climat:

L'Afghanistan a en géneral un climat sec et modéré. En été la température moyenne peut s'élever jusqua 36 degrés centigrade et en hiver elle descend au dessous de zéro.Dans les régions montagneuses il tombe beaucoup de neige,tandis que dans les plaines il pleut souvent en hiver et au printemps.

Les montagnes et le sol:

L'Afghanistan est un pays montagneux et de haute altitude. l'Hindoukoush ayant des sommets de 7000 m. s'étend au nord et à l'ouest du pays et étend ses ramifications jusqu'au centre.Le Séfid Koh (Mont Blanc) est situé dans une ramification méridionnale du massif de l'Est.Au centre il y a un haut plateau à climat froid donnant naissance à plusieurs rivières plus ou moins grandes.Les régions du nord à l'exception des hauts massifs de Badakchan, comprennent des plaines chaudes et fertiles trés favorables à la culture des céréales, du coton, des melons et ayant de vastes pâturages ou est pratiqué l'élévage des moutons "Karakul (Astrakan)" et du cheval. Hérat et Kandahar forment de grandes oasis bien arrosés et trés riches surgissant dans de vastes déserts.Ces oasis forment à leur tour de grands vergers et de vastes vignobles dont les produits sont exportés vers les pays voisins.

Hydrographie:

Les principaux fleuves arrosant le pays sont: Hilmand et l' Hériroud à l' ouest; le Kaboul au centre; l'Amou-Daria au nord, les trois premiers prenant source en Afghanistan même. Récemment on a commencé à construire de nombreux digues et barrages pour

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

مطبوعات وطن

جرائد ومجلات حاضره

اسم	سال تا سیس	مدیر فعلی
الف جرائد :		
جریدهٔ اتحاد مشرقی (پښتو)	— ۱۲۹۸ شمسی	جناب شمس الدین خان قلعتکی
« اتفاق اسلام هرات	— ۱۲۹۹ «	جناب محمد کریم خان صدیقی
« طلوع افغان قندهار (بزبان پشتو)	— ۱۳۰۰ «	« عبد الحی خان حبیبی
« بیدار مزار شریف	— ۱۳۰۰ «	« عبدالصمد خان جاهد
« اتحاد خان آباد	— ۱۳۰۰ «	« سید محمد خان
« انیس کابل	— ۱۳۰۶ «	« محمدامین خان خوگیانی
« اصلاح	— ۱۳۰۸ «	« برهان الدینخان کشککی
« زیری (تلعمی پښتو)	۱۳۱۶	ازشعبهٔ نشریات انجمن ادبی نشرمیشود
ب مجلات :		
مجلهٔ اردوی افغان	— ۱۳۰۰ «	ازریاست ارکان حربیهٔ عمومیه نشرمیشود
« آئینهٔ عرفان کابل	— ۱۳۰۳ «	ازریاست تعلیم وتربیهٔ معارف نشرمیشود
« صحیهٔ کابل	— ۱۳۰۶ «	جناب عبدالرشیدخان لطیفی
« الفلاح کابل	— ۱۳۰۹ «	« عبدالکریم خان گدا
« اقتصاد کابل	— ۱۳۱۰ «	« محمدزمان خان تره کی
« کابل	— ۱۳۱۰ «	ازشعبهٔ نشریات انجمن ادبی نشرمیشود
« ادبی هرات	— ۱۳۱۱ «	ازانجمن ادبی هرات « «
« بلدیهٔ هرات	— ۱۳۱۱ «	صفرعلی خان امینی

(c) ketabton.com: The Digital Library

مضمون	صفحه
امپراطوری کوشان « احمدعلی کهزاد »	۱۵۱
حفریات نادعلی « موسیو گریشمن »	۱۹۶
دپښتو پر ادبیاتو یوه کتنه « زمریالی »	۲۰۴
پښتو از نظر فقه اللغه « یعقوب حسن »	۲۵۱
ننني دپښتو لیکوال « قیام الدین خادم »	۳۱۱
پښتو نوالی « گل پا چا الفت »	۳۳۳
نگارستان هرات « سرور گویا »	۳۴۱
معارف در افغانستان « احمدالله کریمی »	۳۵۴
افغانستان از نظر سیاحت « عبدالباقی لطیفی »	۴۰۷
گذارشات دنیا « میر محمد صدیق »	۴۶۴
انجمن ادبی	۴۸۵
امورخانه	۴۹۵
مطبوعات وطن	الف

ب : تصاویر

تصاویر	صفحه
اعلیحضرت همایونی	مقابل ۲
والا حضرت شهزاده محمد اکبرخان	۳
« صدر اعظم صاحب	۵
« وزیر حربیه	۷
ع ، ج وزیر امور خارجه	۱۲
والاحضرت فاتح کابل	۱۳
ع ، ج وزیر داخله	۱۷
« « « عدلیه	۱۸
« « « مالیه	۱۹
« « « معارف	۲۰
« « « اقتصاد ملی	۲۳
« « « فوائد عامه	۲۴
« « « صحیه	۲۵
پست وتلگراف	۲۶
ج، رئیس مستقل زراعت	۲۷
ع ، ج رئیس شورای ملی	۳۹
« « « اعیان	۴۴
« « وزیر دربار	۴۷
نمونهٔ مین اندازهای جدید	۵۶
نمونهٔ توپهای دافع طیاره وغیره (۶ قطعه)	مقابل ۵۶
گروپ طیارات جنگی	« «
تشکیل جدید قوماندانی هوابازی	« «
عمارت جدید سفارت پاریس	« «
کورس عالی	« «
« لوازم	« «
کنفرانس بین المللی معارف	« ۶۴
« « کار	« «
سفراء ونمایندگان جدید خارجه	« «
امضای قرار داد آب هیرمند	« «
« « تیلگرافی	« «
پل هیر مند	« «
شفاخانهٔ ملکی قندهار	« «
مکتب متوسط قندهار	« ۸۲
پل جیجه (۲ قطعه)	« «
فابریکه نساجی جبل السراج	« «
پل گلبهار و پل سیدخیل (دوقطعه)	« «
از عمرانات جدید هرات (۳ قطعه)	« ۹۰
« « (۴ قطعه)	« «

(c) ketabton.com: The Digital Library

مضمون	صفحه
امپراطوری کوشان « احمدعلی کهزاد »	۱۵۱
حفریات نادعلی « موسیو گریشمن »	۱۹۶
دپښتو پر ادبیاتو یوه کتنه « زمریالی »	۲۰۴
پښتو ازنظر فقه اللغه « یعقوب حسن »	۲۵۱
ننني دپښتو لیکوال « قیام الدین خادم »	۳۱۱
پښتو نوالی « گل پا چا الفت »	۳۳۳
نگارستان هرات « سرور گویا »	۳۴۱
معارف درافغانستان « احمدالله کریمی »	۳۵۴
افغانستان ازنظر سیاحت « عبدالباقی لطیفی »	۴۰۷
گذارشات دنیا « میر محمد صدیق »	۴۶۴
انجمن ادبی	۴۸۵
امورخانه	۴۹۵
مطبوعات وطن	الف

ب : تصاویر

تصاویر	صفحه
اعلیحضرت همایونی	مقابل ۲
والا حضرت شهزاده محمد اکبرخان	۳
« صدر اعظم صاحب	۵
« وزیر حربیه	۷
ع ، ج وزیر امور خارجه	۱۲
والاحضرت فاتح کابل	۱۳
ع ، ج وزیر داخله	۱۷
« « « عدلیه	۱۸
« « « مالیه	۱۹
« « « معارف	۲۰
« « « اقتصاد ملی	۲۳
« « « فوائد عامه	۲۴
« « « صحیه	۲۵
پست وتلگراف	۲۶
ج، رئیس مستقل زراعت	۲۷
ع ، ج رئیس شورای ملی	۳۹
« « « اعیان	۴۴
« « وزیر دربار	۴۷
نمونهٔ مین اندازهای جدید	۵۶
نمونهٔ توپهای دافع طیاره وغیره (۶ قطعه)	مقابل ۵۶
گروپ طیارات جنگی	« «
تشکیل جدید قوماندانی هوابازی	« «
عمارت جدید سفارت پاریس	« «
کورس عالی	« «
« لوازم	« «
کنفرانس بین المللی معارف	« ۶۴
« « کار	« «
سفراء ونمایندگان جدید خارجه	« «
امضای قرار داد آب هیرمند	« «
« « تیلگرافی	« «
پل هیرمند	« «
شفاخانهٔ ملکی قندهار	« «
مکتب متوسط قندهار	« ۸۲
پل جیجه (۲ قطعه)	« «
فابریکه نساجی جبل السراج	« «
پل گلبهار و پل سیدخیل (دوقطعه)	« «
از عمرانات جدید هرات (۳ قطعه)	« ۹۰
« « (۴ قطعه)	« «

مضمون	صفحه
امپراطوری کوشان « احمدعلی کهزاد »	۱۵۱
حفریات نادعلی « موسیو گریشمن »	۱۹۶
دپښتو پر ادبیاتو یوه کتنه « زمریالی »	۲۰۴
پښتو ازنظر فقه اللغه « یعقوب حسن »	۲۵۱
نننی دپښتو لیکوال « قیام الدین خادم »	۳۱۱
پښتو نوالی « گل پا چا الفت »	۳۳۳
نگارستان هرات « سرور گویا »	۳۴۱
معارف درافغانستان « احمدالله کریمی »	۳۵۴
افغانستان ازنظر سیاحت « عبدالباقی لطیفی »	۴۰۷
گذارشات دنیا « میر محمد صدیق »	۴۶۴
انجمن ادبی	۴۸۵
امورخانه	۴۹۵
مطبوعات وطن	الف

ب : تصاویر

تصاویر	صفحه
اعلیحضرت همایونی	مقابل ۲
والا حضرت شهزاده محمد اکبرخان	۳
« صدر اعظم صاحب	۵
« وزیر حربیه	۷
ع ، ج وزیر امور خارجه	۱۲
والاحضرت فاتح کابل	۱۳
ع ، ج وزیر داخله	۱۷
« « « عدلیه	۱۸
« « « مالیه	۱۹
« « « معارف	۲۰
« « « اقتصاد ملی	۲۳
« « « فوائد عامه	۲۴
« « « صحیه	۲۵
پست وتلگراف	۲۶
ج، رئیس مستقل زراعت	۲۷
ع ، ج رئیس شورای ملی	۳۹
« « « اعیان	۴۴
« « وزیر دربار	۴۷
نمونهٔ مین اندازهای جدید	۵۶
نمونهٔ توپهای دافع طیاره وغیره (۶ قطعه)	مقابل ۵۶
گروپ طیارات جنگی	« «
تشکیل جدید قوماندانی هوابازی	« «
عمارت جدید سفارت پاریس	« «
کورس عالی	« «
« لوازم	« «
کنفرانس بین المللی معارف	« ۶۴
« « کار	« «
سفراء ونمایندگان جدید خارجه	« «
امضای قرار داد آب هیرمند	« «
« « تیلگرافی	« «
پل هیر مند	« «
شفاخانهٔ ملکی قندهار	« «
مکتب متوسط قندهار	« ۸۲
پل جیجه (۲ قطعه)	« «
فابریکه نساجی جبل السراج	« «
پل گلبهار و پل سید خیل (دوقطعه)	« «
از عمرانات جدید هرات (۳ قطعه)	« ۹۰
« « (۴ قطعه)	« «

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۷۵	۱۱	وادبی	وادبی این دوره	۴۲۱	۵	وحشی	از وحشی
۳۸۳	۵	۶-۱۰	۵-۸	۴۲۲	۱۲	نوای	نواح
۳۸۴	۱۲	با اخراج	یا اخراج	۴۲۹	۱۱	میخواهد	میخورد
۴۱۰	۱۴	گندهار	گندهارا	۴۴۰	۲	خرمها	خرماها
»	۱۹	هندواروپا	هندواروپائی	۴۴۱	۳	محلی	محل
»	۲۸	مودب	مورب	۴۴۹	۲	وانگور	وانگور آن
۴۱۳	۷	نموده	نمود	۴۵۰	۷	وشکل	وبشکل
۴۱۶	۲۵	ارتفاع	بارتفاع	۴۵۷	۲۷	کبخ	کنج
۴۱۸	۱۱	بآب ها	بآب	۴۶۶	۵	ازان	دران
»	۲۸	مبانیت	مباینت	»	۹	۱۷ملیون	و۱۷ملیون
۴۲۰	۲۴	تزه	تنزه	۴۸۴	۲۶	مملکت کرة باربار،	مملکت باربار

(c) ketabton.com: The Digital Library

Table des matières

	Page
Préface	1(۱)
Biographie de S.M.	2(۲)
Organisation administrative du pays et les fonctions des principaux titulaires	4(٤)
Activité des administrations gouvernementales	50(٥٠)
Activité de la Banque Nationale Afghane	123(۱۲۳)
Mouvement sportif en Afghanistan	135(۱۳٥)
Principaux événements de l'année en Afghanistan	142(۱٤۲)
Empire Kouchana	151(۱٥۱)
Fouilles de Nad-Ali	196(۱۹٦)
Histoire de la littérature de Pachto (2è. partie)	202(۲۰۲)
Pashto du point vue de la philologie	251(۲٥۱)
Les écrivains contemporains en Pashto	311(۳۱۱)
Les moeurs caractéristiques des Pashtouns	333/1(۳۳۳/۱)
Les peintres d'Hérat	341(۳٤۱)
Education nationale en Afghanistan	354(۳٥٤)
L'Afghanistan du point de vue de tourisme	407(٤۰۷)
Les événements de l'année dans le monde	464(٤٦٤)
L'Académie Afghane	485(٤۸٥)
Quelques renseignements utils	495(٤۹٥)

(c) ketabton.com: The Digital Library

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٦٤	١١	کیتاوا	کیتادا
»	١٥	»	»
٦٥	٣	سقیرکبیر	سفیرکبیر
»	١٠	Unevirsity	University
٨٢	آخر	رباگ	آباگ
٩٨	٢٦	تصور	تطور
١٢٣	٢٣	« عبدالحی خان ص	عبدالحی خان
»	آخر	« محمدموسی خان ص	محمدموسی خان
١٢٤	٥	ص « محمدامین خان	« ص محمدامین خان
١٣٥	١٨	جوابی	جوانی
١٥٢	١٥	حمل	محل
١٥٣	»	حوصد	حوضه
١٥٨	٢٩	٩١	٩٧
١٥٩	٧	هـزهای	هنرهای
»	٢٧	بژرگ	بزرگ
١٦٢	٢٢	اسم	رسم
١٦٧	٢٠	شهادست	شهادت
١٧٦	١	شد ذکر	شده ذکر
١٧٨	١٤	رومی	دومی
»	٣٠	در	دو
١٨١	٨	محلکی	محلی
١٨٢	٩	می‌مدند	می آمدند
١٨٦	٢٩	کوشانی‌هه	کوشانی‌ها
١٨٧	١٤	آریاتا	آریانا
١٩٨	٥	زیاد	یاد
٢٠٧	١٦	وهه ه	هو ه
٢٢٠	٢١	اوروك	اوورك

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٢٢١	٩	نه‌منی کومه	نه منع کومه
٢٢٤	٢	بویی	بولی
٢٢٧	١٧	ددبکوا	دبکوا
»	٢٥	داژلری	داژاری
٢٢٨	١٢	پیزوان	پیزوان
٢٣٤	١	حتمایی‌دی	حتمایی دی‌ته
»	١٨	لیدلی نه سویا	لیدلی نه‌سو
٣١١	١٩	زیاکارزی	زیارکازی
٣١٢	٣	نهضت د	ددی نهضت
٣١٣	١٤	ده	وه
»	١٥	»	»
٣١٥	٢١	پائی	پامئی
٣٢٩	٨	لانچوا	لاپخوا
»	١١	خوارلمی	خورلسمی
٣٣٠	٢٤	تنگ‌هم	تنگ‌یم
»	»	تنگ	تنگ
٣٤٢	٩	هنرور	هنر
٣٤٣	١٥	تحریر	نحریر
٣٤٥	٢٦	درثمین	دررثمین
٣٥٥	٢٩	برهمنی	برهمائی
٣٥٦	١	وپرنسیب بعقیدهٔ منصو	بینش پرنسیپ
٣٥٧	٢٧	بحد د	بحد ود
٣٥٩	٢٤	عصاه	عصاره
٣٦١	٤	رابطه	نظریه
٣٦٢	٢٥	جمه	حمله
٣٦٥	٥	نظریهٔ	نظر به
٣٦٦	٢٥	سیوبوس	سنیوبوس
٣٧٠	١	فسفی بوریرم،	فلسفی بودیرم

(c) ketabton.com: The Digital Library

تصاویر	صفحه
باغ عمومی پغمان	مقابل ٤٤٦
هوتل مزار	« ٤٥٤
« اند خوی	« «
هوتل دو آب	« ٤٦٢
ازعمارات جدید هرات	« «
ولیعهد ایران وخانم او(دوقطعه)	٤٦٦
اتاترك	٤٦٧
جنازهٔ اتاترك وعصمت پاشا و رفیق سیدام (سه قطعه)	٤٦٨
چندرابوس رئیس کانگرس هند	٤٦٩
امیرغازی وامیرعبدالله (دوقطعه)	٤٧٠
مکدانلدونشاشیبی	٤٧٢
کنفرانس میونیخ	٤٧٣
لوبرن وامضای قرار داد فرانسه والمان (دوقطعه)	٤٧٥
فون رات وداکتر شخت (دوقطعه)	٤٧٧
سفرچمبرلین به روما - پاپ متوفی و پاپ جدید (۳ قطعه)	٤٧٨
وزیرداخلهٔ شوروی	٤٧٩
جنرال فرانکو	٤٨٠

تصاویر	صفحه
هنلاین - بینش - سیروی (۲ قطعه)	٤٨١
کودرنو - احمد زوغو (دوقطعه)	٤٨٢
بارون هیرانوما	٤٨٣
چیانگ کای شیك	٤٨٤
مقیاس محبت	٤٩٥
خوراك ها (دو لوحه)	٧ - ٤٩٦
موترایستن وموتر جونکوب (۲) قطعه	٤٩٨
نقشهٔ افغانستان	مقابل ٥٠٠
منظرهٔ جلال آباد (رنگه)	13
قلبه کشی « («)	«
جوان افغان («)	«
پیر مرد («)	«
هوتل میمنه	9
« هرات	«
منظرهٔ برف (رنگه)	5
نقاشی بامیان («)	«
منظرهٔ پغمان («)	«
« سمت شمالی («)	«
تقویم	1

غلطنامهٔ سالنامهٔ

۱۳۱۷

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۱	۱۰	بای علی محمد	بای محمدعلی
٥۱	۲٥	واحد	واجد
٥۲	۱۱	ستارژ	ستاژر
«	۲۰	اطوپ	طوپها
٥٦	۱	باردو	بارود
٦۱	۷	Qaran-tenaire	Quar an-tinair e
٦٤	٥	سفارت	تشر یفات

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library